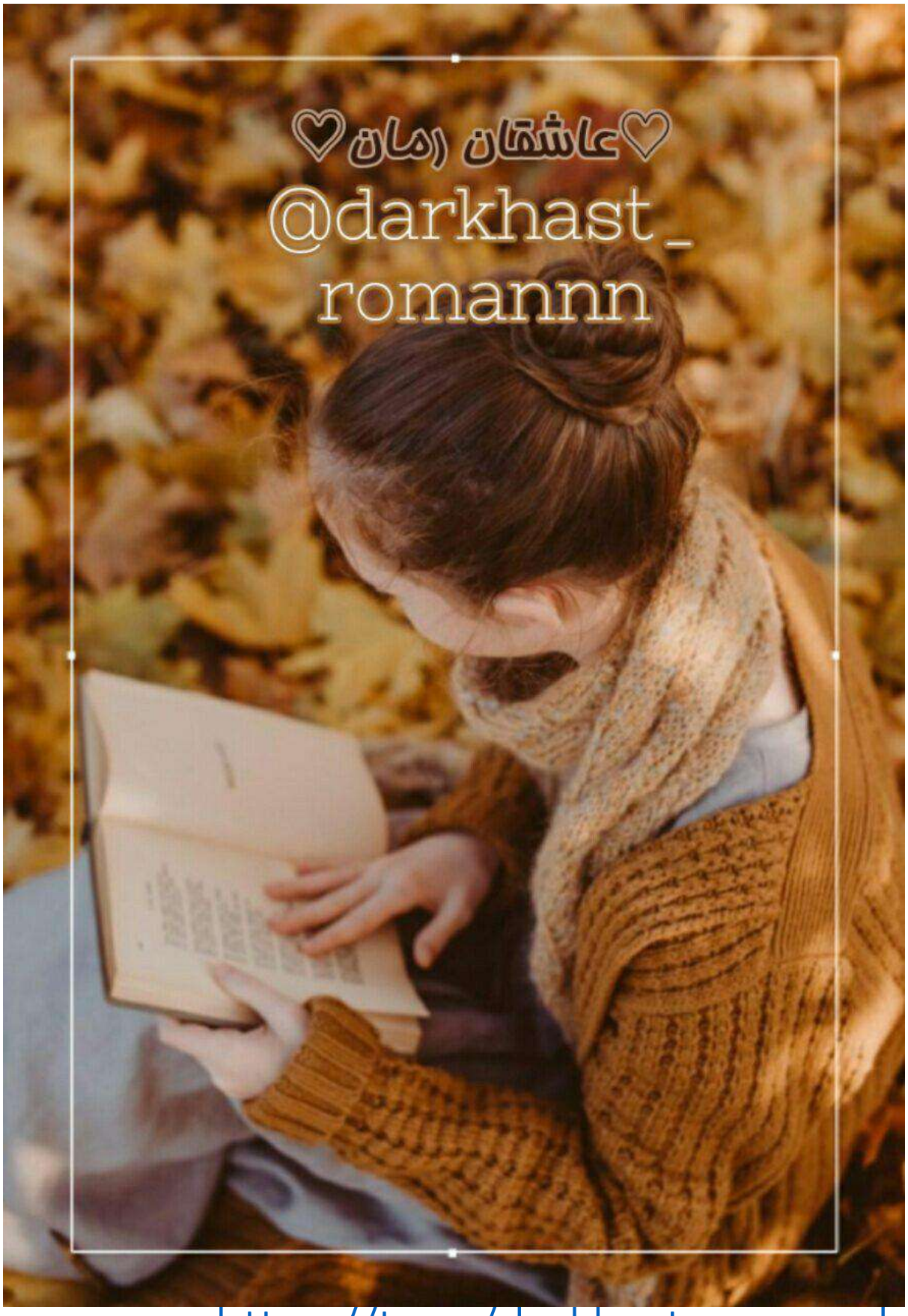


https://t.me/darkhaste_romanh

@darkhast_romannn



https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زنانه:
قسمت اول رمان جنجالی و هات زنانگی زیرخواب

وسط جفتشون بودم مهران و بابک ع**قب و جلومو داشتن پ*اره میکردنن س*نه هام اویزون شده بود رو دهن مهرانن با یه دستش می..مالید و نوک یکی از سی*نه هامو وحشیانه میک میزد هنوز درد ضربه مهران تمام بدنمو میسوزوند که بابک محکم خودشو بهم میکوبوند میزد

بابک محکم موهامو از پشت جمع کرد و کشید محکم مردون*شو فش.ار میداد تو عق*بم وقتی ک ب اخر میرسیدد بیشتر فش*ار میداد صدای جیر جیر تختو و ضرب*ه زدن پی در پی جفتشون برخودد مردونه شون با عق*ب و جلوم فضای اتاقو پر کرده بود

مهران : جوون ببین ترانه داری زیر من و رفیقم ج*ر میخوریی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جن***ده خانوم ج*ده من و رفیقم شدی ناله کن اره جلو و عقبتو باهم یکی کردیم ناله کن فاحشه

موهامو از پشت محکم میکشید بابک و پی در پی پشت هم ب باص****م سیلی میزد

#زیر خواب

ترانه : رد اشک رو چشمم خشک شده بودد قدرت تکون خوردن نداشتم مثل یه عروسک کوکی وسطشون بودمم اونا داشتن همه جامو تص*رف میک*ردن*ن

همه بدنم‌از درد سر شده بود بابک یهو ی ناله ای کرد از عقبم کشید بیرون و از موهامو دستم گرفتو از رو مهران بلندم کرد و نشوندمم رو زمین درست مثل یه برده تسلیم بودم مگه چاره ای هم داشتم میون این دو تا گرگ درنده و وحشی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بابک پاهاشو از دو طرف باز کرد و دقیقاا اینور اونور من گزاشت من مابین پاهاش بودمم کمی از پاهاشو خم کرد و اون انات*ومی راست شده شو گرفت جلو صورتمم و با دستش مالش داد و ناله کرد و مهرانمم سر پا وایستاده بود و اناتومیشو رو سی**نه هام گرفته بود

بابک شبیه خرس ناله کرد یهوو ابش یهو بیرون اومدد و از پشت موهامو کشید و صورتمو اورد جلوو اب***ش***و رو صورت و دهنم ریخت و مابقی ابشووو رو سی**ن***ه هام

بابک : ج**ن******ده امشب مثل بقیه موقع هاا خوب حال دادیی

ترانه : سرمو از این همه تحقیر خم کردم که مهرانن تند تند داشت ناله میکرد و انات**ومیشو میمالید یهوو ی هوف بلند گفتت و ا**ب**شووخالی کرد رو سینه هامم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

من موندموو ته مونده ش***هوت اونا ا ک خالی شده رو سی***نه هاو صورت و بدنم حس ن.جس بودنو فاح***شه بودن بهم دست داد

بیخیال اون دو نفرر که سمت بطری مشروب رو میز رفتن ک دوباره بخورن با تن دردناکمم بلند شدمم رفتم سمت کمد حوله رو دور تنم پیچیدمو از اتاق اومدم بیرونو خودمو رسوندم سمت حمومم

part۳

ترانه : جلوی کمد مشغول بستن بندسوتینم بودمم

اوا : تا کی میخای اینجوری زندگی کنی ترانه خودتو بدبخت کردی بخاطر کی هان هر دفعه اون مرتیکه هر بلایی سرت میخاد بیارهه چ بلایی مونده سرت نیاورده سرت هوو اورد چند سال از زندگیتو تباه کرد اوایل ک میگفتی دوسش دارم چند سالیم هست که

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

فهمیدی چ اشتباهی کردی اما بازم دست نمیکشی اخه تا کی ؟؟

ترانه : تاپمو پوشیدمو و دامن کوتاهمم پام کردمم موهامو بستم با کلیپسو رفتم طرفش ک رو تخت نشسته بود

تو فک میکنی بخاطر چی تو این زندگی موندمم

نگاهم رفت رو تخت ب سوگلم ک خوابیده بود نگاه کردمم ب سوگل 3ساله م ک خواب بود دست کشیدم تو موهاش

من ب خاطر این اینجام اوا بخاطر این دارم تحمل میکنم

اوا : اخه عزیزم تا کی میگی همین چند شب پیش باز اون بابک ق*مار باز اورده خونه به جونت افتادنو دو نفری س.**س کردن باهات تو فک میکنی سوگل

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بزرگ شه خوشحال میشه مادرش زی***ر
خ***واب باباشو دوست باباش میشه ؟؟

والا ن بلا نه

ترانه : بارها خواستم طلاق بگیرم فک کردی نخواستم خواستم اما بخاطر این بچه نتونستم سوگل جون منه زندگی منه اوا همه هستی منه نفسمه نباشه نیستم

سوگل دختر واقعیم نیست که دادگاه بخواد ب من بده سرپرستیشو دختر مهرانه میفهمی اوا میفهمی چقد سخته همه فک میکنن فقط باید 9ماه بچه تو رحمت باشه تا بشی مامان من سوگل بزرگش کردم تموم وجودمهه نفسم ب نفسش بنده نباشه نیستم

10روزه بود که نسرین فوت شد این بچه شد همدم شبا و روزام

اوا : کم نسرین اذیتت کرد خواهر من ؛ من ک رفیقتم درداتو میدونم بعد اونم که این بیشرف 1سالی میشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

این بلاهارو سرت در میاره تورو میده دست اون رفیق بی همه چیزش هوف مخم سوت میکشه

ترانه : فک میکنی چند بار گفتم نمیتونم ازت خسته شدمم خدا ازت نگزره چی گفت ؟؟؟گفت برو طلاق بگیرر من تو رو زی*ر رفیقم میبینم ک د کیف میکنم ار***ض****ا میشم میفهمی اوا ؟؟؟

من طلاق بگیرم فک میکنی میزاره سوگل ببینم میگه طلاق بگیری بچه رو برمیدارم میبرم فک میکنی دستم ب کجا بنده برم کجاا من هیچ حقی ندارم چون دختر اونو حق ندارم چون بچه تو رحم من نبوده

فک میکنی من از خدام نیست از این نکبت زندگی برمم از دست خودشو خانواده ش اون ی نامرد عوضیه کاش ب حرف پدر بزرگ خدا بیامرزم گوش میدادم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : چ میدونم والا بگم حق با تو دروغ نگفتم بگم داری تباه میشی اونم دروغ نگفتم خدا ب دادت برسه کاش میتونستی فرار کنی

ترانه : نمیتوتم اوا پیدام میکنه

اوا : پوففف چ سرنوشتی داری توو خدا ننگش بده مهرانوو اخه زن ب این خوشگلی خوش اندامیشو میده دست یکی دیگهه

ترانه : با صدای سوگل رومو برگردوندم سمتش با لبخند بهش چشم دوختم دستمو کشیدم تو موهاش

بغلش کردمم

اخ اخ مامانی من بیدار شده سوگل مامان چشاشو باز کردهه مامانی براش عصرونه بیاره بخوره بعد بریم بیرونن

سوگل : اوومم بلیم پاک

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : باشه عزیز دلمم باشه مامان ب قربونت بره

سوگل : مامانی ج*ی ج*ی میخام

ترانه : دستشو از رو تاب یقه بازم رو س**نه هامو رو تاپ کشیدد اخخ من میمردم برا این شیرین عسلمم

تاپمو دادم بالاا یکی از س***نه هامو از تو کرست دراوردممو گزاشتم دهنش محکم می.ک میزدد و میخورد

س**ی*نه هام ک ش*یر نداشت سوگل عادت داشت همیشه سی***نه هامو میخورد حتی وقتی کوچیک بود نسرین ک فوت شده بود وقتی از بیمارستان اوردنش وقتی بهش شیر خشک میدادم بازم گریه میکرد باید حتما سی***نمو میدادم بهش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : اخه مگه سوگل خانومم کوشولوو که هنوزم شیر میخورهه

ترانه : اوا دستشو برد تو موهای سوگل ،،سوگل بیشتر خودشو ب سی**نه هام فشار داد و میک زد

اوا : خیلی لوسش کردیاا

ترانه : همه عمرمهه همه دنیامهه

اوا : مطمن باش همین بزرگ بشه صاف صاف تو چشمات نگاه میکنه میگه غلط کردی بخاطر من زی***ر بابامو دوستش بودی گزاشتی هر کاری دلشون میخاد انجام بدن

خواب قسمت 4

سروش : اخه پیدا نمیشه رادین اون دو نفریم ک پیدا شده بودن خودت پروندی با این اخلاق عصا قورت داده ت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : فرمونو با ی دستم چرخوندمو پاکت سیگارمو از تو جیب کتم دراوردموو ی نخ گزاشتم گوشه لبم سروش زیر سیگارمو روشن کرد پک عمیق زدمو دودشو فرستادم بیرون

رومو کردم سمتش

ب درک ک میپرنن اون کیثایی ک تو پیدا میکنی ادم نیستن سر و گوششون میجنبه چشمشون دنبال مال و منال منه کیسه میدوزن

سروش : اخریه عاشق خودت شده بود خخخ

رادین : شرایط منو درک کن سروش ی کاری کن میدونی ک جونم ب جون مادر جون بسته س میدونی ک از همه این دنیا بیشتر میخامش حتی از مادر خودم ؛؛اگ دیر بجنبمو ی دختری چیزی پیدا نکنم ک بیاد برا چند وقت زن من شه بعد گورشو گم کنه بره ؛؛؛ میدونی ک میره خواستگاری سپیده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : عه همون دختر داییت ک ب عق..ب..ش میگه پیف پیف دنبالم نیا

رادین : هوف همه چیو ب مسخره بازی نگیر دیگ نمیدونم چیکار کنم من ک هر چقد بخوان میدم فقط چند مدت بیان مادر جون ازش خوشش بیاد حله بعدشم که دیگه عروسی و عقد این حرفا ؛؛عسلو میارم پیش خودم تو یه خونه

سروش : نمیدونم این مادر جون چرا نمیزاره با عسل ازدواج کنی ؟؟

رادین : بارها برات توضیح دادم میگه عسل تورو برا پولت میخاد دختر خوبی نیست چقد براش توضیح دادم اما همیشه گریه میکنه میگه اگ با اون دختره ازدواج کنی هیچ وقت نمیبخشمت همین چند وقت پیش یخورده باهام بحث کرد قلبش کم مونده بود بگیره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : پوفف موندم اخه نمیشه هم ب هر کسی اعتماد کرد
رادین : اتفاقا هر چی بی کس و کار تر بهتر ک بعد دور بر نداره من تا 100میلیون 200میلیون میدم ک تو ی مهمونی دل مادر جونو ببره و مادر جون ب انتخاب خودش بره خواستگاری منم ایندفعه مثلا ب خواسته ش تن میدمو ازدواج میکنم سر چند ماه زنه بهونه گیری کنه و مهریه شو بزاره اجرا مادر جون وقتی ببینه کسیو ک برام گرفته اینجوری از اب دراومده برا دلجویی از منم شده ب عقد عسل راضی میشه

سروش : اخه هر دختر و زنیو من باهاش حرف زدمم ب 10میلیونو و حتی ۵ میلیونم راضی میشن اما طرف کارو خراب میکنه چشمش پی ثروتت میره حتی خودت دیدی این دختر قبلی ک پیدا کردیمم همه چیز خوب بودد حتی ترتیب مهمونی رو هم دادیم ک مادربزرگت و این اتفاقی همو ببینن اما دیدی دختره احمق عاشقت شده بود دم ب دقیقه زنگ میزد فک میکرد واقعا قراره شوهرش بشی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : هیچی نگوو انقد بدم اومده بود میخاستم خر خره شو بجومم زنیکه هر جایی ه...رزه
سروش :خخخ مگه بده همه میخان زی.....رت باشن تو ناز میکنی ،،،

رادین : عشق من فقط یکیه اونم عسله
میگم ب منشی شرکتمون بگیم نمیشه ؟؟

رادین : نههه میخای کل شرکت و کارمندای ریز و درشتش بفمهن تو زندگی رادین رستگار چی میگزره

رادین : ی غریبه پیدا کن ایندفعه خوب تفهمیمش کن

سروش : اوکی برو سمت شمیران

رادین : اونجا چرا؟؟

سروش : ی دور همیه با بچع هاا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مشروب و قمار امشب قمار نمیکنی ؟

رادین : ن خیلی وقته گزاشتم کنار قمارو نمیدونی

ته مونده سیگارمو از پنجره ماشین پرت کردم بیرونو دور برگردونو دور زدمو گاز دادم سمت شمیران

قسمت 5

رادین : وارد مهمونی شدیم همه در حال رقص وشادی و خوردن مشروب بودن م.ست و ملنگ زن و مرد بغل هم بودن

من بی توجه ب سروش ک سرگرم خوش و بش کردن با چند تا زن شده بود نشستم رو صندلیو گوشیمو دراوردمو ب عسل پیام دادمم

بعد چند لحظه خدمتکاراا بطری ها و گلاسای مشروب برای پذیرایی میاوردنن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش با دوتا جام م.شروب اومد روبروم وایستاد ک گرفت سمتم

پاشو رادین بریم اونطرف

گوشی گزاشتم جیب کتمو م.شروبو ازش گرفتم و تا نصفه سر کشیدمو رفتیم سالن بعدی کل سالنو صدای موزیک میلرزوند دکمه وسط کتمو باز کردمم

وارد اتاق بزرگی شدیم چند نفری رو مبل نشسته بودن ک کلی کارت بازی رو میز ولو بودد بطری های پر و خالی وودکا و ش.راب رو میز ب چشم میخورد فضای اتاق پر دود بودد

نشستیم رو صندلی بی توجه ب اونااا سروش زد رو شونمو از دور با چند نفرشون احوالپرسی کرد

رادین بعضیا چقد بی ناموسن چطور با خودشون کنار میان ؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چطور ؟

سروش : اون مرتیکه وسطیو رو میبنی اونکه صورتش صافه چشماش سبزه داره سیگار میکشه

رادین : خب ؟

سروش : باورت میشه برا عشق و تفریح زنشو م...*****یده دست رفیقش هر دوتاشون باهم ترتیب زنرو م**یدن

رادین : تو از کجا میدونی ؟؟

سروش : بابا این مهرانه دیگه پای ثابت همه ق**مار بازیای مهمونیای رفقاا ی دغل کار حرومزاده ایه ک نظیر نداره برا پول ننه خودشم میفروشه سر همه چی قمار میکنهه زنش حتی

ی دفعهه تو ی مهمونی خودمونی بودیم این حرومزاده هم بود با دوستشو چند نفر دیگه تا خرخره مشروب

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خورده بودن یهوو داشتن ب شوخی باهم میگفتنو میخندیدنن مهران گفت ک. تو دهنت
اون رفیقش بابک در جواب گفت مال تو اگ کل**ت بود از من نمیخاستی ک زنتو پ.. کنم .....

قسمت ۶

رادین : همه جور ادمی هست دیگ بعضیا بی ناموسی تو ذاتشونه

سروش : اره بیخیال بریم بالا بزن ب سلامتی خودمون

لیوان م.***شروبو تا خرخره سر کشیدمو دا***غ شدمم

بعد چند لحظه ک سروش از جاش بلند شد بلند شدمم ک خودمو برسونم سمت سرویس ب صورتم اب بزنمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

از سروش جدا شدمو از اتاق خارج شدم

ب سالن ک رسیدم صدای موزیک بلند و بلند تر میشد

دکمه های کتو باز کردمو و از تنم دراوردم تنم اتیش شده بود

سرمو پایین انداختمو داشتم میرفتم سمت سرویس بهداشتی که یهو ب ی نفر برخوردممم

با عصبانیت چشامو رو هم فشار دادمو نفس کشیدمم

ی زن جوون بود حدودن ۲۷ اینا میشد ی پیرهن بلند پرنسسی زرشکی پوشیده بود با کفشای پاشنه بلند موهای رنگ کرده بلوند روشنشم دورش ریخته بود چشماش مشکی زاغ بود با اینکه ارایش داشت اما خوشگل بود صورتش

با عصبانیت بهش چشم دوختم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادوین : مگه کوری ؟؟

هول کرد ب تته پته افتاد

ببخشد اصلا نفهمیدم چیشد یخورده حواسم پرت شد

رادین : فک نمیکنین زیادی د مده شده ؟؟؟

چی ؟

رادین : اینکه برا زدن مخ پسری بخوای خودتو مثلا محکم بهش بزنی یا تصادفی جلوه بدی کارتو

ن ن چی دارین میگین من فقط نفهمیدم

رادین ؛ خفه شو همه مثل خودتون احمق نیستن

نگاهم خیره بود ب مردی ک روبروم بود من با این کفشاا ب قفسه س**.ینش میرسیدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هیکل ورزیده و چهار شونه ؛ صورت جذاب و مردونه چشمهای وحشی و خمار

تعجب کردم از رفتارش من فقط ی لحظه تعادلمو از دست دادم هر مرد دیگ ای بود به به چه چه میکرد اما اون ب باد تحقیر گرفت

سرمو بالا اوردم بهش نگاه کردمم

ببخشید بازم من حواسم پرت شد ..

از کنارش رد شدم بدون کوچکترین حرفی ...

7

ترانه : امروز عصر مادر مهران اومد دنبال سوگل با خودش برد خونه ش ؛ سحر خواهر مهرانم ب اصرار

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زیادد ازم خواست با مهران ک شب مهمونی برن منم باشم

هر چی گفتم نه نشد اونا نمیدونستن ک من از این مهمونیا بیزار بودمم مهمونیایی ک مهران قمار میکرد م::::::::شروب میخورد سر همه چی قمار میکرد همیشه با خودم فکر میکردم اگه خانواده مهران بفهمن مهران منو دست رفیقشم م.....::::::::یده و دو نفری بهم دست میزنن چیکار میکنن منو مقصر میدونن خانواده ای ک از وقتی عروسشون شده بود همش در حال اذیتم بودن من همیشه بهشون احترام گزاشتم ولی اونا همش اذیت کردن وقتی بچه م تو شکمم سقط شد دیگ نتونستم باردار بشم اونقد تو گوش مهران خوندن و خوندن ک رفت زن گرفت چ شب و روزایی ک زجر میکشیدم میخاستم تمومش کنم برمم تا اینکه سوگل ب دنیا اومد و شد همه چیزم دیگ نتونستم برم

وقتی نسترن حامله بود مهران درگیر انحرافهای جنسی شده بود از بس مشروب میخورد از بس نامرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بود چ کارایی ک باهم نمیکرد از اذیت و ازاد موقع رابطه تا دا...دن من دست دوستش

نمیخاستم بیشتر از این تو مهمونی بمونمم نگاهم ب سحر بود ک تو بغل مرد کنارش داشت میخندیدد اونم مثل مهران بیخیال زندگی و بی مسعولیت بود از شوهرش طلاق گرفته بود ک اینجوری زندگی کنه

دلم پیش سوگلم بود دوس نداشتم زیاد پیش خانواده مهران باشه تا رفتارهای اونا رو ش تاثیر بزاره

رادین : با سروش از ساختمون خارج شدیمم

رفتیم سمت ماشینم ،،، در ماشینو ک باز کردمم نگاهم رفت روبرووو

سروش اونجارو نگاه کن همون مردتیکه ک میگفتی زنشو میده دست رفیقش اونم. زنشه ب گمونم کنارش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : اره اره خود بی ناموسشه

رادین ؛ ولی من فک میکنم خود زنه هم می....خاره ههه

نگاهم پی همون زنی بود ک وسط سالن بهم خورد ....

قسمت ۸ رمان زیبا و هیجانییی

رادین : وارد خونه ک شدم ساعت از ۱۲ گزشته بود

یه خونه ویلایی 500متری بود با حیاط پر از درخت و گل و درختهای البالو گیلاس و سیب ک تو تابستون شبیه ی باغ میشد ، بعد فوت پدر بزرگ من پیش مادر جون زندگی میکردم من فقط ی دایی و خاله داشتم با دو تا عمو ؛؛عمو هام امریکا بودن مادرم و داییمو و خاله م کانادا و من بخاطر مادر جون هیچ وقت از ایران نرفتم مادر جونو خیلی دوس داشتم تو دستای مادر جون بزرگ شدم با لالایی شبانه ش با

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوازششاش جونم ب جونش بسته بود وقتی فقط ۴ سالم بود مادرم منو پیش مادر جون میزاشت با دوستاش میرفت خوش گزرونی مسافرتهای یکی دوماه و مادر جون منو با اغوش باز قبول میکرد نمیزاشت درد دوری مادرمو احساس کنم کم کم ک بزرگ بزرگ تر شدم دیگه مادر جونو مامان صدا میکردم بغض ک میکردم سرمو میزاشتم رو دستاش زانوهاش تو بغلش مرهم زخمام شده بود لبخندش ارومم میکرد اشکش دیونم ،، با اینکه خودم چند تا خونه بزرگ داشتم اما چون مادر جون از این خونه دل نمیکند منم مجبور بودم پیشش زندگی کنم

در ک باز کردمم شهین خدمتکار خونه سمتم اومد

شهین : سلام اقاا

رادین : سلام مادر کجاست ؟؟خوابیدن

شهین : ن اقا شامشونو نخوردن منتظر موندن شما بیاین تو اتاقشونن الان اماده میکنم میارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اوکی بیار بالا

شهین : چشم اقا

رادین : رفتم طبقه بالا بعد رفتن سمت سرویس شستن صورتمو دهنم نمیخاستم مادر جون بفهمه من مشروب میخورم رفتم سمت اتاقش چند تقه ب در زدموو از پشت در با مهربونی

بیا تو رادین جان پسرم

با خنده وارد اتاق شدمم

رادین : اخه از کجا میدونی منم قربونت برمم

سلامم ب مهربونترین مامان دنیا خوبی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رفتم سمتشو بغلش کردمم دست کشیدم تو موهای شرابیش ک تار موهای سفیدش مشخص بود دستاشو بوسیدمم

خسته نباشید گل پسرمم کجا بودی دیر اومدی

رادین : الهی قربونت برمم فک کردم خوابی ب شهین زنگ زدم بگه بهتون دارم میام با سروش بودم

با سروش یا اون دختره عسل ؟؟

رادین : ولش کردم ب جون رادین با سروش بودمم

قسم نخور جون خودتو مادر

رادین : من فدات بشمم

_راستی مادرت زنگ زد گفت ب رادین زنگ زدم سریع قطع کردهه ی زنگ بزن بهش مادر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اره جلسه بودمم بعدشم چ حرفی برا گفتن داره همون حرفهای همیشگی ک برم پیششون کانادااا نمیدونم چرا خوشبختی تو خارج رفتن میدونه رفت ولی هنوزم خوشبخت نیست

_مادر تو اگ خوشبخت میشی نباید ب خاطر من حرومش کنی خب برو منه پیرزنم بزار اینجاا همیشه ک زنده نی

رادین : صدامو بالا بردمم دیگه نشنوم اینو بگی نفس رادینو میخای بگیری با این حرفاا میدونی ک نفسم ب نفسات بنده برکت خونه ایی تاج سرمی من تا عمر دارم نوکرتم بیخ ریشت مگه خسته بشی پرتم کنی بیرون ک از پنجره میامم

بغلش کردم مثل جوجه بود تو بغلم ظریف و شکننده بوسه زدم ب موهاشش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

الهی فدات شم رادینم مگه من از پسرم عزیز ترینم سیر میشم اما مادرته خوبیت نداره زنگ بزن فک نکنه چون مادر شوهرم بچه رو ازش دور کردمم

رادین : هه کل فامیل و اشنا میدونن این مامان شکوفه من دلش قد ی گنجشکه همه فامیل ب سرت قسم میخورنن اونوقت کی همچین فکری میکنه .
شکوفه : اخ کی میشه عروسمو ببینم زن بگیری

رادین : میگیرم هر چی تو بخوای هر چی تو بگی یکی ک باب دلت باشه

شکوفه : تا چند وقت دیگ یکیو نخوای خودم دست ب کار میشم بابا همه از خداشونه تو بشس دومادشون هیکل و قد بالات که الهی قربونت برم بیسته درامدتو پولداریتم ک توپ تکونت نمیده ماشالا

همین شوکت دوستم هرروز تو لفافهه با التماس میگه برا دخترش بریم نشون میگه کی بهتر از رادین جون دختره پزشکی میخونه مادر میگه ۲سال دیگه درسش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تموم میشه ی خانومیه دیدمش تو شب یلدا خونه مون اومده بودن
یادت میاد ؟؟

رادین : نمیدونمم ولی فک کنم اره

شکوفه : من نمیدونم دیگه یا دست ب کار بشو یا خودم ی کاری کنم

رادین : چشم ؛؛با اومدن دو تا از خدمتکارا که میز شامو چیدن تو اتاق حرفامون نیمه تموم موند ...

قسمت 9

رادین : درگیر کارای شرکت بودمم ظهر با عسلم قرار داشتم نمیدونستم تا کی باید پنهونی از مادر جون حرف میزدمو بیرون میبردمش عسل ناراحت بود اما باید ب خاطر مامان تحمل میکردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

از اتاقم خارج شدمم که منشی از پشت میز بلند شد و دوییید سمتم

منشی : اقای رستگار ببخشیددد

رادین : رومو برگروندم
بعله

منشی : مهندس مهدوی قراره ساعت ۴ بیاین گفتم قرار دارین بهتون بگم

رادین : من امروز جایی میرم نیستم قراردارم سروش هست رسیدگی میکنه باهاش هماهنگ کنین

منشی : چشم

رادین : با زیر دستام کارمندام مخصوصا خانومها با جدیت حرف میزدمم هیچ دلم نمیخواست دور بردارن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

من فقط دلم وجودم برا عسلم نرم میشدد خنده رو لبام برا مادرمو عسلم میومد

از ساختمون شرکت خارج شدمو ماشینو جلوی شرکت پارک کرده بودمم

پشت فرمون نشستمو زنگ زدمم عسل

سلام خانومی خوشگلمم کجایی ؟؟

عسل : سلام رادیی کجایی

رادین : دارم میام خانومیی

عسل : من ارایشگاهم بیا دنبالمم اونقدم شلوغه امیدوارم تا بیای کار موهام تموم شه

رادین : منتظر میمونم عسلمم ؛؛؛منی که بخاطر 15دقیقه دیر کردن طرف یکی از قراردادامون کلن باهاشون قرداد نبستمو کنسل کردمم هیچ وقت دلم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نمیخواست زیادی نرمش نشون بدم با کسی اما عسلل کاملن پا رو قوانینمم گزاشته بودد و من این عسل دوس داشتنیموو با دنیا عوض نمیکردمم

عسل : رادی من برم صدام زد ادرس ارایشگاه برات اس میکنم

رادین : رفتم سمت سعادت اباد بعد یک ساعت ماشینو تو خیابون کنار ارایشگاهی ک عسل داده بود نگه داشتم

سرمو تکیه دادم ب صندلی ساعت 2بود چند باری زنگ زدم ب عسل جواب نداد انگاری هنوز مشغول بود

خیابون خلوت بود ساعت ۳ ظهر بود چشامو بستمو گوشیمو تا اخرین حد ممکن صدای زنگشو بلند کردمم تا اگ عسل زنگ زد خوابم برد متوجه بشم ک چند دقیقه از بستن چشمام نمیگزشت که یهوو صدای جیغ و داد ی زنو شنیدمم چشامو باز کردمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تو خیابون هیچکس نبود فقط انواع ماشینهای مختلف پارک شده بود ۳ تا پسر سوسول و کمی مست میخاستن ی زنو سوار ماشین کنن سریع قفل فرمونو برداشتمو از ماشین پیاده شدم اون زنو دستاشو یکیشون گرفته بود و یکیشون داشت ب زور سمت ماشین میکشید همیشه رو این بی ناموسیهاا حساس بودمم حالم از ادمای بی غیرت بهم میخورد

قیافه زنرو نمیشد دید فقط ی مانتو کوتاه سفید کرمو شلوار جین پاش بود شالشم افتاده بود رو دوشش

رسیدم سمت اونااا نگاهم چرخید سمت اون پسری که زنرو تو ماشین نشونند تا منو دیدنن یکیشون چاقو دراوردمم اما من بدونن کوچکترین ترسی قدماموو سرعت بخشیدمم

قیافه های بزمچه مستشون میخاستم بپکونم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نیا جلوو اقا جنتلمن فورو می.ک.ن یماا چاقو رو خط اتوی کتت میبره

رادین : بی ناموس حروم...زادهه

اونیکی ک کنار ماشین سمت در عقب ماشین بود از پشت گردنشو گرفتمو کوبوندم ب ماشین ک اخ گفت و تلو تلو خورد صدای گریه اون زن میومد در عقب ماشین باز بود نشونده بودنش عقب داشت گریه میکرد

رفتم سمت در عق..ب دونفریشون بهم نگاه میکردنن یکیشون دست زنرو از تو ماشین رها کرد اومدن سمت من قفل فرمونو پرت کردم زمین بزمچه تر از این حرفاا بودن ک با قفل فرمون بزنمم پامو بالا بردموو محکم زدم تو دهن یکیشون که خون جست زد بیروننوو ناله کرد اون یکیشون ک یخورده هیکلی تر بود اومد سمتم با زنجیری ک دستم بود محکم کوبوند ب بازوم صورتم از درد جمع شد خیلی درد گرفت اماا هیچی نگفتمم فقط صورتم جمع شددد دوباره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زنجیر برد بالا ا ک دستمو بردم جلو بگیرمم با شدت برخورد کرد ب استخونای انگشتای دست راستم

زنجیر گرفتمو کشیدمم ک خودشم سمتم اومد زنجیرو از دستش گرفتمو خلاص کردمو پرتش کردم رو زمینن
محکم زدم ب پهلوش

حرومزاده...

یکیشون داشت با ناله خودشو از زمین بلند میکرد

قسمت 10

رفتم سمت در عقبب دونفریشون بهم نگاه میکردنن یکیشون دست زنرو از تو ماشین رها کرد اومدن سمت من قفل فرمونو انداختم زمین بزمچه تر از این حرفاا بودن ک با قفل فرمون بزنمم دستمو بالا بردموو محکم زدم تو دهن یکیشون که خون جست زد بیروننوو ناله کرد اون یکیشون ک یخورده هیکلی تر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بود اومد سمتم با زنجیری ک دستم بود محکم کوبوند ب بازوم صورتم از درد جمع شد خیلی درد گرفت اماا هیچی نگفتمم فقط صورتم جمع شددد دوباره زنجیر برد بالاا ک دستمو بردم جلو بگیرمم با شدت برخورد کرد ب استخونای انگشتای دست راستم

زنجیر گرفتمو کشیدمم ک خودشم سمتم اومد زنجیرو از دستش گرفتمو خلاص کردمو انداختمش رو زمینن
محکم زدم ب پهلوش

حرومزاده...

یکیشون داشت با ناله خودشو از زمین بلند میکرد

که با صدای اون خانوم برگشتمم

اقاا!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : صداش اشنا میزد رومو برگروندمم بهش زل زدم همون زن بود همونی ک تو مهمونی دیده بودمش

ترانه : وقتی اون مرد اون ۳ نفرو زد رو زمین افتادن اشک رو صورتم خشک شده بودد داشت میرفت سمت ماشینش ک صداش زدمم میخاستم تشکر کنم ازش

اخ دستتشم ب خاطر من یکی از اون نامردا محکم زنجیر زد از پشت سر داشتم میدیدمم

صداش ک زدم روشو برگردوند با دیدنش تعجب کردمم

وای اون همون مرد بود همون که تو مهمونی خوردم بهش همونی ک عصبانی شده بود هر چی دلش خواست گفت همون چشمهای وحشی و جذاب هیکل مردونه و اونقد بازوهاش گنده بود که فکر میکردی هران ممکنه استینای کتش جر بخوره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اروم لب زدم

س سلام اقاا

رادین : سلام

من نمیدونم چه جوری تشکر کنم واقعاا ممنون

رادین : لازم نیست جوری تشکر کنین فقط از این ب بعد تیپ ک میزنین سر ظهرجایی نرین ک اینجوری ب فلاکت نیفتین

ترانه : با نیش و کنایه صحبت میکرد اونقد مغرور و خودخواه بود ک هر جوری ک میخاست قَضاوتم میکرد از اون ادمایی ک مقابل چشماشون فقط ی برده بودیو بس

پوزخند زد و ازم دور شد منم از کنار اونا گزشتمو سریع رفتم سمت خیابون ک منتظر تاکسی وایستم برم خونه ک دیدم سوار ماشین شد و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چند دقیقه منتظر موندم تاکسی نیومد چند قدم جلوتر رفتم ک صدای بوق ماشین از پشت سرم اومد

رومد برگردوندم با صدای پر تحکم ک پر جذبه ش

رادین : بشین تا ی جایی برسونمت ..

ترانه : ی نگاه ب خیابون خلوت انداختمو تاکسی نبود مجبور شدم رفتم سمت ماشینو سوار شدممو در ک بستمم بدون اینکه نگاهشو از روبرو بردارهه

رادین : ادرسس...

ترانه : ادرسو بهش دادمو گاز داد

ممنونم ازتون نمیدونم چ جوری تشکر کنم اگه شما نبودین معلوم نبود چ بلا

سریع وسط حرفم اومدووو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اگه من نبودمم اون ۳ نفر میبردنت ی گوشه خرابه ای جایی ۳ نفریشونم ترتیبتو م.یدادن

قسمت 11

ترانه : از این همه وقاحتش تو حرف زدن عصبی شدمم چ جوری ب خودش اجازه میداد شخصیتمو تحقیر کنه و اینجوری صحبت کنه با اخم رومو برگردوندم سمتش

به چه حقی با من اینجوری صحبت میکنی ؟؟

رادین : قهقهه زدمم

حق ؟؟کدوم حق مگه دروغ گفتم اگ من نمیومدم این ۳ نفر ب زور تو رو برده بودن خونه ای خرابه ای جایی و هر ۳ توشون ترتیبتو میدادن

ترانه : داد زدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نگه دار پیاده میشم

رادین : ترمز کردمم

خوش اومدی ....

ترانه : بغض ب گلوم چنگ انداخته بود تا حالا همچین ادمیو ندیده بودم ک همه وجود ی نفرو تحقیر کنه با حرفاش اذیت کنه انگار لذت میبرد از تحقیر ادماا

سریع خودمو رسوندم اون سمت خیابون و برا اولین تاکسی ک داشت میومد دست تکون دادمم نگه داشت سوار شدم باید سریع میرفتم خونه امشب تولد سوگلم بود... کلی کار داشتم

ترانه : وقتی همه مهمونا رفتن کمی خونه رو مرتب کردمم

انگار تو خونه ترکیده بود از بس شلوغ بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شستن ظرفها رو ب فردا گزاشتمم سوگلم خوابش میومد بغلش کردم مهران بعد از رفتن مهموناا رفت از سوپری برا خودش سیگار بخره

سوگلم تو بغلم بود گزاشتمش رو تخت ؛؛پیراهن مجلسیمم در نیاورده بودمم میخاستم بعد خوابیدن سوگلم برم حموم موهام پر تافت و واکس مو بود موهای شنیون شده مو باید میشستم

تکیه دادم ب تاج تخت و سوگلمو بغلم کردم که دستشو انداخت ب سین* هامم

دستمو بردم سمت بندای پیرهنمو دادم پایین بندشو یکی از سی..نه هامو از تو کرست دراوردممو گزاشتم تو دهن سوگلم م..یک میزد دست بردم تو موهاشش و نوازشش کردمو قربون صدقه ش رفتم ک یهو در باز شد و مهران وارد اتاق شدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سرمو برگردوندم سمت سوگل و بی توجه ب مهرانن ب قربون صدقه سوگل مشغول شدم که یهوو از پشت دستشو گزاشتو م.الید

مهران : جووون اینا مال کیه جووونن بگو مال منه

ترانه : اذیت نکن بچه بیداره

نمیخاستم سوگل متوجه بشه مهران این حرفا حالیش نبود

ملافه رو کشیدم رو س..ینه دیگم ک سوگل نبینه مهران محکم می....مالید و زیر گوشم فحشم میدادد سرشو اورد زیر پتو

سی...مو دراورد کشید زیر دندونشو .

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سوگل خوابید گزاشتمش رو تخت همینجوری مهران وحشیانه داشت می..ک میزددد لبامو ب دندون گرفتم که ملافه رو زد کنار

ترانه : سوگل خوابیده لطفاا

مهران : امشب میخام باید همراهی کنی

دستمو گرفتو از رو تخت اورد پایین ی بالشت گزاشت زیر سرمو و دستامو اورد کنار صورتمو ب هم قفل کرد

نگاهم ب سوگلم بود ک بیدار نشهه مهران وحشیانه داشت دست میکشید رو ت.نم

پیرهن بلندمو از تنم دراورد به زور تموم لباسامو دراورد و دارو ندارم بیرون افتاد تمایلی نداشتم به رابطه باهاش اما منم یه زن بودم هر چیم که دلم مرد زندگیمو نخواد اما ت.ریک شده بودم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وقتی که دید دیگه تقلا نمیکنمو یه جورایی تسلیم شدد روم خیمه زد ووو یهوییی خودشو بهم کوبید
.....

قسمت 1

رادین : امشب دوباره اومده بودیم مهمونیی تا خرخره مشروب خورده بودمم مست بودمم ن اونقد ک کنترل خودم از دسترسم خارج بشهه

اکثرن مهمونا رفته بودنن فقط کسایی ک میخاستن قمار کنن و کارت بازی مونده بودنن

ته مونده اخر لیوان مشروبمو خوردمو و محکم گزاشتم رو میزز

سروش : بیا امشب بازی کن دلم برا بازی ک.ردنت تنگ شده امشبو دلو بزن ب دریاا قمار کنن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادینن : جووونن سرمو ب سمت سروش کج کردمم رو هواا میخاستم باشمم رو زمین تلو تلو میخوردمم اثرات خوردن مشروب بودد

قمار میکنمم امشب چ چی خیال کردیی حریف قدر میخام

سروش : جون من بگو جون سروش

رادین : ب ج جون ت تو م مگه شوخی دارمم

انگشت اشاره مو گرفتم سمت میز وسطی همونجا که مهرانن از نعشه زیادد تو عالم هپروت بود داشت ورق بازی میکرد

با این بازی میکنمم با همون بی ناموسهه امشب میخام دور و بر ممنوعه هاا بپلکم هههههههه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

قهقهه زدمو از جام بلند شدمو کمی تو جان تکون تکون خوردمم سروشم تکون تکون میخورد رفتیم سمت میز مهران خودشو چند نفر دیگه نشسته بودن

بازی میکنی با من

مهران : جووون دادا ما با همه بازی میکنیم اگ سواد قمار داشتع باشی

رادین : هم سوادشو دارم هم جنمشوو

نشستم روبروش رو صندلی دور و برياش قهقهه زدن

مهران : خوشم اومد دادااسر چقد میبندی ک باختی بسلفیی

رادین : سرمو ب جلو بردمم

سر ۱میلیاردد خوبه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : اوفف من میمیرمم برا پول زیادد

سروش : بپ.ک.نش رادین

رادین : اما تو اگه باختی ؟؟

مهران : محاله

رادین : خووتو دست بالا نگیر بگوو

سر چی میبندی ؟؟؟شنیدم سر همه چی میندیی من عاشق ممنوعه هامم پول نمیخامم امشبم مست و پاتیلم سر ممنوعه ها ببندیم باشه

مهران : اره داداا سررررهه همه چی میبندم

رادین : حتی زنت ؟؟

مهران : ارهع قمارر ناموس نمیشناسههه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : قهقهه زد قهقهه زدممو پاکت سیگارمو از جیبم دراوردمم گزاشتم گوشه لبمم سروش زیرشو روشن کرد

چند تا پک عمیق زدمو دودشو فرستادمم روبروو تو صورت مهرانن

جلوی صورتشو هاله ای از دود گرفته بودد

پس سر زن ت شرط میبندیمم .....

قسمت 14

رادین : نمیدونم چندمین سیگاری بود ک میکشیدمم امااا فقط حواسم ب بازی بودد دور اخری بود کارتارو ک ریختم وسطط مهران برداشتت با پوزخند بهش نگاه کردمم هر چقدرمم حرفه ای میشد ب پای من نمیرسیدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دهن همه باز مونده بودد سروش میخندیدد

من بردمم و مهران اونقد کپ کرد ک نعشگی از سرش پرید

مهران : ی جای کار مشکل بود داداششش من نفهمیدم چیشدد

رادین : کمتر میخوردی ک میفهمیدی مرتیکهه؛؛؛؛
من بردمم

سر زنت معامله کردمم ههه سر ممنوعه ترین چیزاا
البته تو ک این چیزاا ممنوعه نیی برات

مهران : دوباره بازی کنیم داداااا ایندفعه سر یک میلیارد پول ک من بهت بدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ن دیگ نشد قرار نشد دو دره کنیی خوب بلدم دم همچین ادمایی رو چ جوری قیچی کنم

مهران : ف فردااا شب همینجاا بدونن مستیی قمار کنیم حله دادااا بعدش هر چی تو بگیی

رادین : سر زنت و 1میلیارد پول میبندیم بهم چک بده باشه

مهران : حله

رادین : سیگارمو خاموش کردمم رو کارتهای مهران و بلند شدمم

لب زدمم

سگ خوردد

بریم سروش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش پا ب پای من میومدد از خونه خارج شدیم

نشستم پشت فرمون

سروش : رادین چرا میخای سر زنش معامله کنی حالا

رادین : بخاطر اینکه زنشو طلاق بدهه و اونم نقش زن منو بازی کنهه

سروش : چیییییی؟؟؟

زده ب سرتت اون زن بیوه س رادین چند نفر تا حالا دس زدن بهش دستخورده میخای بیاری ؟؟؟

رادین : دستم ب فرمون بود رو کردم سمت سروش :

مگه قراره ب..کن.مش.....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

قسمت 15

رادین : فقط چند ماه نقش زن منو بازی میکنه بعدشم طلاق میگیره و گورشو گم میکنه همین

سروش : اگ مادر بزرگت بفهمه طرف بیوه س شوک میشه بابا

رادین : نمیفهمه نمیزارم ک بفهمه

سروش : حالا دختر قحط بود رفتی سراغ همچین زنی ک زیر شوهرشو رفیق شوهرش خوابیده

رادین : اتفاقا همچین کسی خوبه چون ازش اتو دارم هیچ وقت خیالات برش نمیداره دوماا برا من فرق ندارهه فقط نقششو درس بازی کنه

امارشو دراوردمم اتفاقاا همونیکه ک من میخاستمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : فردا میبریش ؟؟
رادین : اره مث امشب وقتی بردمش باید طلاقش بده .....

رادین : نشسته بودم رو صندلیی سروشم کنار من نشسته بودد امشب مشروب نخورده بودم ،،،بعد چند دقیقه مهران با چند تا از رفیقای اراذلش اومدنن نشستن روبرومم

کارتارو رو میز پخش کردمم

مهران : دادا چیشد ک خواستی با من قمار کنی شنیدمم خیلی کله گنده ایی ؟؟؟

رادین : اره اونقد کله گنده که بخوامم میتونم کله پات کنمم

مهران : اخه چرا خواس..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : من عاشق قمار سر ممنوعه هامم شنیدم تو همم سر همه چی معامله میکنی حتی زنت منم مشتاق شدمم
دستشو برد سمت کارتاا

محکم مچ دستشو گرفتمو

نهه نشد قرار شد چک بدی 1میلیارد ک اگ من بردم زیر قولت زدی بزارم اجرا ،،

مهران : چشم دادا اماده س

رادین : بار اخرت باشه منو داداش خطاب میکنی ...
سروش برگه چک ازش گرفتو بعد نگاه کردن ب برگهه داخل جیبش گزاشت

خب شروع ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بازی امشبمون یخورده طول کشیده بود نگاهم ب کارتهاا بود چند تا کارتو برگردوندممو یکیشو رو گزاشتم

دوباره مهران و دوستاش ولو شدن رو صندلیی

قهقهه زدمم

رادین : خبب ؟؟؟حاالا چیی ؟؟

مهران : نمیدونمم جریان چیه اما تو بردیی

رادین : شرطمون رو کردمم بهشش

میخام تنها حرف بزنیمم

اشاره کرد ب دوستاش برنن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خب ببین من حاضرمم ب جای چک 1میلیاردی ک مطمنم ت حسابت بیست و سی میلیون بیشتر نیست حاضرم 200میلیون نقد بهت بدم ب ی شرط

چشماش از تعجب گرد شده بودد تو ذهنش دنبال کلی جواب سوالاش بود ک چرا سر زن دست خورده ش شرط میبستم حتما احمق فک کرده میخاستم زنشوو خخخخ

من حاضرم چکی ک دادی همین الان پاره کنمو جلوی این همه ادمی ک شاهد قمارمون بودن و حاضرم خودمم بهت پول بدم ب شرطی که زنتو طلاق بدی

مهران : زن منو میخای چیکا دادا کلی دختر بسته هست زن من بازههه زیرم حسابی پاره شده

رادین : از این طرز حرف زدنش کفری شدمم محکم مشتمو کوبیدم رو میزز که ترسیدد یقه شو گرفتمو کشوندمش سمت خودمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

احمق بی ناموس. چی فک کردی دست خورده و دهنی تورو میخام بکنم زیر خوابمم نه اسگول من فقط چند وقت زنتو لازم دارمم میدونم برا تو بی ناموس مهم نیست اما دست هم بهش نمیزنمم ک اگرم دس بزنم ککت نمیگزهه فک کردی نمیدونم بی ناموس زنتو دست رفیقت میدیو دو نفری باهام جرش میدین

بخوای موی دماغم بشی ی کاری میکنم از این شهر ک هیچی از دنیا محوت کننن اسممو ک شنیدیی

رادین رستگار صاحب بزرگترین شرکت دارویی اگ بخوای دور برداریی جز خودمو خودت کسی از ایت ماجرا باخبر بشهه با ی اشارهه دستور میدن بکشنتت میفهمیی

مهران : من غ غلط بکنمم

فقط زنمم اگ راضی نشد طلاق بگیره چی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین ؛ این دیگ مشکل تو حتما ی کاری کن طلاق بگیره ازت فقط چند روز وقت داریی در ضمن چند شب دیگه میام خونه ت خخخخ.....

قسمت 16

مهران : باید ازم طلاق بگیری اونم خیلی سریع

ترانه : نامرد من ک از خدامه بعد اون همه بلایی که سرم اوردی طلاق بگیرمم ازخدامهه ولی سوگلم چی میشه هانن ؟؟

مهران : سوگل پیش من میمونه تا تو بعد ۶ ماه از اون طلاق بگیری بیای پیش خودم

ترانه : مگه من عروسک کوکی توامم چند سال تو این زندگی اگه دووم اوردم واسه خاطر سوگل بوده میفهمی خجالت بکش باز منو میخای بدی دست کی تو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اصلا مردی غیرت داری بدبخت کل زندگیت شده ق.مار و مواد کشیدنت

مهران : یادت نره برا خاطر من توروی همه وایستادی یادت نره چ شبا و روزایی لنگ.ات زیر من هوا بود و قربون صدقم میرفتی فیلماتو دارم میخای بزارم نگاه کنی

ترانه : تف تو شرفت ک من زن زندگیت بودمم اسمم تو شناسنامه ت اما تو منو دست این و اون دادی دست اون رفیق بدتر از خودتت

مهران : اوهووع دور ورندار بابا خودت ک خوشت میاد اه و ناله ها مال عمه من بود خخخ

ترانه : تو نامردی عوضیی عوضیی اشک میریختمو زجه میزدم

مهران : زر نزن برو الان میاد اقای مهندس

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ایندفعه باز چ خوابایی برام دیدهه منو طلاق بده ک زن یوی دیگ بشممم مگ من هرزه ام مگه فاحشه امم

من ازت طلاق میگیرمم اما زن کسی نمیشم سوگل برمیدارم میبرمم

مهران : اوهوعع زرت ب همین خیال باش ...سوگل پیش من میمونه تا طلاق بگیری برگردیی چرا حالیت نیس زن ؛؛؛مرده کله گنده س صد تا مث منو میخره و ازاد میکنه اونقد دختر و زن دور و برش میچرخه ک چشمش پی تو نیست

ترانه : اخه نامرد پس چرا اومده سراغ من ک طلاق بگیرم زن اون بشم

مهران : برا کاری ؛؛؛چند ماه پیشش میمونی بعد

ترانه : من بدون سوگلم ازت طلاق نمیگیرم تیکه تیکه مم بکنی طلاق نمیگیرمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : سوگل پیش من میمونه تا برگردیی جیگر طلای من

ترانه : اومد نزدیکم دستشو اورد سمت س.هامو از تو تاپ محکم فشار دادد

ترانه : ولمم کننن نامرد ولم کن

مهران : فک کردی من از این تن و جلو ع...ب میگزرمم سوگل پیش من میمونه تا بیای دوباره زی...من مال من بشی

ترانه : با نفرت رومو ازش برگردوندمم که صدای زنگ خونه اومددد رفتم سمت اتاق ...

قسمت 17

مهران : خودشه اومدد...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ماشین کنار خونه پارک کردمو پیاده شدمم زنگو ک زدمم بعد چند دقیقه در باز شد داخل شدم ی حیاط نقلی کوچولو بود در سالنو ک باز کردم بدون اینکه کفشامو درارمم رفتم داخل ک در خونه باز شد مهران بود با چاپلوسی داشت احوالپرسی میکرد بدون توجه بهش وارد خونه شدمم

ی خونه ۱۰۰متری بود 2تا اتاق خواب داشت با پذیرایی و اشپزخونه کوچیک

نشستم رو مبل ک مهران صدا زد ترانه رو

مهران : ترانه چند تا چایی بردار بیارر

ترانه : احساس حقارت میکردمم اشک از چشام میچکید شوهرم اونقدر بی غیرت بود ک زنشو تقدیم دوستشو این و اون میکرد حالا باید تو خونه خودم چایی ببرم برا کسی ک منو میخادد منو اگ میکشتتم از سوگلم جدا نمیشدمم مهران میگفت این طرف ادم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

حسابیه کیه ک اومده سراغ زن شوهر دار ب اکراه از رو تخت از پیش سوگلم ک خواب بود بلند شدمو رفتم سمت اشپزخونه ؛؛؛اشپزخونه گوشه پذیرایی بود از اتاق ک اومدم بیرون بوی ادکلن تلخی تو مشامم پیچید ی ان از پشت سر دیدمش پشتش ب من بود یه کت و شلوار طوسی پوشیده بود موهای مشکی براقشو واکس مو زده بوود

رفتم سمت اشپزخونه چادر توری گلدارمو زیر بغلم گرفتمو چند تا چایی ریختمو گزاشتم تو سینی قندونو گزاشتم کنارشو بردم سمت پذیرایی نمیخاستم نگاهش کنم سرم پایین بودد سینی ک گزاشتم رو میزر یهو سرمو بالا کردم چشمم افتاد بهش وای خدای من

این بود مردی ک ی بار تو مهمونی دیده بودمش ی بارم تو خیابون جونمو نجات داد مردی ک چشماش تا مغز استخون و وجودمو میدرید و تحقیرم میکرد در کمال خونسردی پوزخند زدد عقب عقب رفتمم حیرت زده بهش زل زده بودم چی از جونم میخاست

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران بعد چند لحظه گوشیش زنگ خورد رفت تو اتاق
میخاستم برم با صدای پر تحکمش

رادین : وایستاا

ترانه : بدون اینکه بهش گوش بدمم قدم برداشتم سمت اتاق که چادرمو از پشت کشید و با تاپ یقه باز چسب و شلوار جین چسب جلو روش بودم موهام پخش شد دورمم اشکام شدت گرفت

بغضم شکست هق زدم

چی از جونم میخای نامرد هانن میخای منو بگیری طلاق بگیرمم تو دیگه چی میخای دنبال تن منی نامرد مگه خودت ناموس نداریی با پول میخای همه چیو بخریی نامرد نامرد نقشه ت این بود اونروز تو خیابون اومدی نجات دادی منو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همینجوری ک حرفامو میگفتم اون فقط داشت نگاهم میکرد که یهو مچ دستمو گرفتموو و محکم کوبوندم ب دیوار اونقد محکم کوبوند که کمرم درد گرفت سوخت ی اخ بلند گفتمم

دستاشو گزاشت رو گلومو خم شد رو صورتمو غریدد

رادین : فاح.شه ه.رزه بار اخرت باشه تو صورت من رادین زل میزنی و غلط اضافه میکنی بار اخرت باشه حرف دهنتو نمیفهمی اخرین بار یکی حرف دهنشو نفهمید چی بگهه جفت پاهاشو شکوندمم اون زبونتو از حلقومت میکشم بیرون پتیاره

ترانه : اونقد گلومو محکم فشار میداد ک نفسم سخت بالا میومد ب خس خس افتاد سین.م

رادین : من ب فاح..شه هایی مثل تو نگاهم نمیکنم چ برسه دست بزنم به امثال تووو کمربند شلوارمو رو هر فاح.شه ای باز نمیکنم فک نکن امارتو ندارم که زیر شوهرتو دوستش بودی ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

قسمت 18

ترانه : با اشک بهش زل زدم تو چشمای نافذ مشکیش نگاه کردم سرد بود سرد سرد بدون احساس

دستشو از دور گلوم شل کرد

رادین : ببین جن.ده واسم اشک تمساح نریز سلاح زنا اشکشونه اما برا هر کی جواب بده برا من جواب نمیده پ خوب اون گوشاتو باز کن ببین چی میگم ی بار میگم ک خوب خر فهمت کنمم

برا کسی توضیح ندادم اما ب تو میگم ک خیالات برت ندارهه

ترانه : همینجوری بی احساس سرد زل زده بود ب من حرف میزد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چند وقت میای نقش زن منو بازی کنی بعدشم همه چی تموم میشه تا وقتیم تو خونه من هستی مطمن باش انگار اصلا وجود خارجی نداری میفهمیی

اگه هم دور برداریا و خیال برت داره مطمن باش اونقد اتو ازت دارم که نزارمم روز خوش ببینی

ترانه : سرمو ب چپ و راست تکون دادمم اشک از چشام چکید

رادین : فقط کارتو درس انجام بدی کارت ندارمم ازادی پاتو کج بزاریی ی کاری میکنمم مرگ برات بهشت باشه

فهمیدیی یا نه

ترانه : اروم سرمو تکون دادم دستشو از دور گلوم رها کرد و پرتم کرد ب سمت عقب

بدون گفتن حرفی از خونه خارج شد .....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

قسمت 19

ترانه : بعد رفتنش رفتم تو اتاق اشک ریختم اخه مگه چ گناهی کرده بودم که باید هر کی از راه میرسید ازم باج میگرفت اذیتم میکرد هق هق میکردمم کنار تخت رفتم ب چهره سوگلم ک غرق خواب بود چشم دوختمم اخخ ک بخاطر تو تموم دردای دنیارو تحمل میکنمم تموم دردا رو سوگلم دختر قشنگم هیچ چیز تو این دنیا نمیتونه منو از تو جدا کنه هیچ چیز ....

ترانه : دوروز از اونشب میگزشت با مهران سر سنگین تر از قبل بودمم

داشتم ناهار درس میکردمم سوگلمم داشت کارتن میدید تو پذیرایی

صدای زنگ خونه اومد رفت سمت ایفون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اف اف زدمو

اوا بود تلفنی باهاش در مورد این قضیه صحبت کرده بودمم اومد داخل

اوا : سلامم گلم خوبی

ترانه : سلام عزیز دلم خوبی

اوا : شکر تو چطوری حالت ک معلومه با این اتفاقهای اخیر تعریفی نداره

بزار ببینم این دختر خوشگلمون چطورهه

ترانه : سوگل اومد سمت اوا و بغلش کردد

سوگل : دلام خاله جونیی

اوا : الهی قربونت بسم من شیرین زبون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : مامانی املوز میبلیم بیلون پاک بلیم ؟

اوا : اره نانازم فعلا برو کارتنتو ببین من با مامان حرف بزنیمم بعد بریم

سوگل : باسه

ترانه : دویید سمت پذیرایی دست اوا رو گرفتمو بردمش اشپزخونهه

اوا : چه بوی کبابیی به به

ترانه : کتلت درس میکنمم تو بشین الان کارم تموم میشه بزار چایی بزارمم

اوا : بشین نمیخاد ترانه

ترانه : الان تو لباساتو درار برو اتاق درار

اوا : نمیخاد ی مانتو و شال دیگه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: مانتوشو دراورد گزاشت پشت صندلی و شالشم دراورد نشست پشت میز

منم مشغول دم کردن چایی و درس کردن چند تا کتلت دیگه کردم

ظرف شیرینیو گزاشتم رو میز چند تا فنجون چایی هم ریختم گزاشتم رو میز

تو بشقاب چند تا شیرینی خامه ای و ی لیوان اب پرتغال ریختمو ببرم برا سوگل

خم شدم سینی گزاشتم رو میز

الهی قربون دخترم بشم هم فیلمتو ببین هم نوشیدنیو شیرینیتو بخور

سوگل : چشم مامانیی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بوسش کردمو گونمو بوسیدد سمت اشپزخونه رفتم

اوا : بیا بشین ببینم

ترانه : صندلی کشیدم جلو و نشستم

بخور گلمم چاییتو با شیرینی

اوا : نمیدونی چقد ناراحت شدمم هرروز سر تو باید ی جنجال بیادد اخه

ترانه : نمیدونمم اوا نمیدونم چ گناهی کرده بودم

اوا : اخه این مرد کیه که بخواد بیاد بگ طلاق بگیر

ترانه : با مهران قمار کردن مهران دستش چک داره

اوا : بابا بزار ببرش بندازتش زندان این مهران بی غیرتو بی ناموسو ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سوگلو چیکار کنم میترسم خانوادش بگیرن من میترسم اوا

اوا : خاک برسرش کنن ک سر تو ق.مار کرده باید همچین مردابیو زیر خاک برن ایشالا

قسمت 20

اوا : حتما این مرتیکه هم ی قمار باز داعم الخمر کثافته شبیه خودش

ترانه : نه اوا نه ادم حسابیه اصلا شبیه دور و بریای مهران نیست بهت گفتم که اونروز تولد سوگل همین تو خیابون منو از دست اون ۳ نفر نجات داد

اوا : من میگم برات نقشه کشیده از قبل

ترانه : نمیدونمم نگرانم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : قیافش چه جوریه ،؟

ترانه : خیلی جذاب و خوشتیپه

اوا : خب برو باهاش حرف بزن ببین حرف حسابش چیه

ترانه : اونقد وقتی عصبانی میشه وحشتناک میشه غالب تهی میکنی اونشبی ک اینجا اومد بهش گفتم نامرد کم مونده بود استخون دستمو بشکونه

اوا : خیلی دلم میخاد ببینمش منم

ترانه : بهم گفت فقط چند وقت نقش زنمو بازی کن

اوا : خخخ میخاستی بهش بگی با س.کس یا بدون س.کس

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ب حرف اوا خندیدمم اون اونقد عصا قورت داده س که یه جمله میگه تو ده تا کلمه فحش میده

اوا : از اون هیکل گنده هاس

ترانه : اره من تا جای ارنجش ب زور میرسم قدش ۲ متر اینا میشه بازوهاش اونقد گنده س اد م میترسه

اوا : اوفف جون میدهه برا اینکه یکیو جر بده

ترانه : خخخ مرض

اوا : برو باهاش حرف بزن اصلا همین امروز بیا بریم

ترانه : ادرسشو ندارم باید از مهران بگیرم میگفت شرکت داره میگفت کله گنده س خودشم ک همش تهدید میکرد فک کن مهرانو ترسونده من ک دیگ جای خود دارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : دیدنش واجب شددد

مهران چی میگه

ترانه : اونقد نامرد عوضیه میگه برو بعد چند ماه دوباره برمیگردی پیش خودمم من بدون سوگل مگه طلاق میگیرم

اوا : چه بیشرفه اره دیگهه بعد چند وقت برگردی زیرش بخوابی اشغال

با خود همون مرده حرف بزن اسمش چی بود

ترانه : رادین

اوا : اوهه چ اسمی بعد از ظهر میگم بیا بریم پیشش ادرسو ازش بگیر برو قشنگ بگو حرف حسابت چیه

ترانه : بعد اونشبی ک عصبی شد دیگ هیچ خبری نشده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : تو برو پیشش

ترانه : چاییتو بخور حالا عزیزم ناهار اماده کنم ..

قسمت 21

ترانه : با اوارفتیم شرکتش هول بودم میترسیدم از واکنشش

ی شرکت دارویی بزرگ بود
ب همراه اوا داخل شرکت شدیم

وارد اسانسور ک شدیم اوا زد ب شونمو سوت زد

اوا : اوهوععه چقد طرف مایه دارهه در عجبم چرا تورو انتخاب کردهه ی زن شوهرداروو؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خودمم نمیدونمم

سوگلم بغلم بود از اسانسور که خارج شدیم

چند تا تابلو رو ورودی هر سالنی بود نگاهم افتاد ب تابلوی

سالن مدیریتت

اوا : اها اونجاست سالن مدیر

رفتیم داخل خیلی بزرگ بود چند تا اتاق تو سالن بود دو تا میز ابتدا و انتهای سالن بود که هر کدوم ی منشی پشت میز نشسته بودنن

رفتیم سمت اولین میز

منشی نگاه گزرایی بهمون انداخت و با صدای نازک گرفته ش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

امرتون ؟؟؟با کی کار دارین ؟؟

نگاهش رو صورت من و اوا و سوگل ثابت موند ،،،

اوا : با مدیر این شرکت کار داریم جناب رستگار

با پوزخند مسخره جوابمونو داد

منشی : شما با اقای رستگار چیکار دارین وقت قبلی داشتین ؟؟؟

ترانه : نخیر برای کاری اومدیم

منشی : متاسفم نمیتونم قبول کنم برین داخل اینجا از 1ماه جلوتر برای اینکه بتونن با اقای رستگار صحبت و نشست داشته باشن وقت میگیرن

اوا : وا کی میره این همه راه رو

منشی چپ چپ ب اوا نگاه کردد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا سوگل ازم گرفت

اتاق مدیریت اونجاست برو

منشی : حق ندارن برن اتاق لطفا برین بیرون تا نگهبانارو خبر نکردمم

ترانه : اوا میخاست بهش بتوپه ک دستشو گرفتم کمی از میز فاصله گرفتیم که در یکی از اتاقا باز شد و اون اومد بیرون خودش بودد

داشت دکمه کتشو میبست

اوا خودشه

اوا با چشمای باز با تعجب بهش زل زد
اروم زیر گوش من لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وای چقد خوشگله و جذابه چقد خوشتیپه اوف هیکلشو قربونن احمق نشی ب پیشنهادش جواب منفی بدیی

قسمت 22

منشی : اقای رستگار تشریف میبرین

رادین : بله

ترانه : بدون اینکه منشی اصلا از حضور ما اونجا صحبت کنه یا اشاره ای کنه اومد سر جاش نشست رادین داشت میرفت سریع رفتم دنبالش

نمیدونم با صدای تق تق کفشام برگشت که یهو جا خورد

س سلامم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بدون اینکه جوابمو بده اومد سمتم خودشو کشید رو من

رادین : اینجا چه غلطی میکنی زنیکهه هرز...

اوا : سلامم

ترانه : میخاست بیاد سمتم که با صدای اوا از پشت سر که سلام کرد روشو برگردوند

چند لحظه ب صورت اوا نگاه کرد و مکث کرد بعد چند لحظه جوابشو داد

اوا : ببخشید ما قصد مزاحمت نداشتیم دوستم اومده بودن باهاتون صحبت کنن منم همراهشون اومدن

صورت رادین هر لحظه قرمز تر میشد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : ترانه جان من و سوگل میریم تو ماشین منتظرتیمم تا حرفاتو بزنی با اقای مهندس بیای

ترانه : از ترسم توان حرف زدن نداشتمم اوا سریع از سالن خارج شددد

ب محض رفتن اوا رادین اومد سمتمو محکم مچ دستمو گرفتو کشید سمت یکی از اتاقهای روبروو ....

پرتم کرد داخل در بست ترسیده عقب عقب رفتمم ...

قسمت 23

ترانه : ترسیده بهش نگاه کردم اونقد عقب عقب رفتم که چسبیدم ب دیوار اومد روبرومم ی طوری محکمم گلوم گرفت که شال از سرم افتادد ترسیده ب چشمهای جذاب و بی احساس مرد روبروم نگاه کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ه.رزه تو چه غلطی کردی پاتو اینجا گزاشتی چی خیال کردی احمق

ترانه : م منن

رادین : زر نزن پ.تیاره تو گوه خوردی اینجا اومدیی تو شرکت من اومدی چ گوهی بخوری میون این همه کارمندا و زیر دستامم

ها

ترانه : نفس نفس ک زدم دستشو از رو گلوم برداشتت

م من ب جون خودم نمیخاستم برا شما مشکلی پیش بیاد راجع ب حرفهای اونشبتون اومدم ک حرف بزنیمم

قهقهه زد ترسیدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : حرف بزنی چ حرفی مگه من اجازه دادم ک تو حرف بزنیی تو قانونای رادین این خیلی مهمه تا رادین ب کسی اجازه نداده نمیتونه حرف بزنه

کار تموم شده س احتیاج ب حرف زدن نیست تو فقط چشمم میگی و هر وقت ک من کارتو بخوام شروع میکنیی

ترانه : اما م من نمیتون

دستشو اروم گزاشت رو لبم یهوو با پشت دست ضربه زد ب لبمم همه کارا رو برا تحقیر من انجام میداد

رادین : هیششش حرف نباشههه من الان باید برم کار دارم ی بار دیگه پاتو اینجاها بزاری قلم جفت پاهاتو میشکنم

شیر فهمههه ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سرمو اروم تکون دادمم که رفت سمت در اتاق با صدای لرزون پشت سرش

هق هق کردمم شالمو گزاشتم رو سرمم بغض گلومو گرفته بود کهه

با صدای بمش سرمو اوردم بالاا

یه کارت گرفت سمتم

رادین : این شمارمهه بهم زنگ بزن فردا هر حرفی داری میزنی دیگه اینجاها نبینمتت

ترانه : با تردید کارتو ازش گرفتمم که پوزخند زد و ازم دور شد

با بسته شدن در اتاق ب خودم اومدمو از اتاق خارج شدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

قسمت 23

ترانه : ترسیده بهش نگاه کردم اونقد عقب عقب رفتم که چسبیدم ب دیوار اومد روبرومم ی طوری محکمم گلوم گرفت که شال از سرم افتادد ترسیده ب چشمهای جذاب و بی احساس مرد روبروم نگاه کردم

رادین : ه.رزه تو چه غلطی کردی پاتو اینجا گزاشتی چی خیال کردی احمق

ترانه : م منن

رادین : زر نزن پ.تیاره تو گوه خوردی اینجا اومدیی تو شرکت من اومدی چ گوهی بخوری میون این همه کارمندا و زیر دستامم

ها

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نفس نفس ک زدم دستشو از رو گلوم برداشتت

م من ب جون خودم نمیخاستم برا شما مشکلی پیش بیاد راجع ب حرفهای اونشبتون اومدم ک حرف بزنیمم

قهقهه زد ترسیدمم

رادین : حرف بزنی چ حرفی مگه من اجازه دادم ک تو حرف بزنیی تو قانونای رادین این خیلی مهمه تا رادین ب کسی اجازه نداده نمیتونه حرف بزنه

کار تموم شده س احتیاج ب حرف زدن نیست تو فقط چشمم میگی و هر وقت ک من کارتو بخوام شروع میکنیی

ترانه : اما م من نمیتون

دستشو اروم گزاشت رو لبم یهوو با پشت دست ضربه زد ب لبمم همه کارا رو برا تحقیر من انجام میداد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : هیششش حرف نباشههه من الان باید برم کار دارم ی بار دیگه پاتو اینجاها بزاری قلم جفت پاهاتو میشکنم

شیر فهمههه ؟؟

ترانه : سرمو اروم تکون دادمم که رفت سمت در اتاق با صدای لرزون پشت سرش

هق هق کردمم شالمو گزاشتم رو سرمم بغض گلومو گرفته بود کهه

با صدای بمش سرمو اوردم بالا

یه کارت گرفت سمتم

رادین : این شمارمهه بهم زنگ بزن فردا هر حرفی داری میزنی دیگه اینجاها نبینمتت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با تردید کارتو ازش گرفتمم که پوزخند زد و ازم دور شد

با بسته شدن در اتاق ب خودم اومدمو از اتاق خارج شدمم

قسمت 24

ترانه : سوار ماشین شدمم سوگلم رو صندلی خوابش برده بود تو بغلم گرفتمش
اوا ماشینو روشن کرد حرکت کرد

اوا : خب چیشدد ؟؟گفتی بهش

ترانه ؛ ن نشد رفت گفت کار دارهه

اوا : پ این بغض گلوت چیهه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : هیچیی

اوا : حتما سر و صدا کرد اره ؟؟

ترانه : گفت چرا اینجا اومدمم

اوا : خ چرا بغض کردیی طرف از اون خرپولاس از اونااا که هزار تا زن و دختر برای ی توجهش سر و دست میشکونن شرکتشو ندیدیی فقط 20میلیارد پولشهه پولش از پارو بالا میره بابااا

ترانه : برا من مگه مهمه من دیگه اونقد نامردی هر مردیو دیدمم که

اوا : اونایی ک تو دیدی نرن فقط ی تیکه گوشت دارن خخخ

طرف خیلی با کلاس بود بابا همه از خداشونه برا نقش بازی کردنم ی دقیقه پیشش باشن بعدشم هر چی باشه فک کنم بهتر از اون شوهر بی غیرت توو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : طالع من اگه خوب بود مهران باهام اینکارو نمیکرد

اوا : شانس اومده در خونه ت اوباهتو هیکلشو ندیدیی ؟؟؟

اون مهران زاقارت با اون قد و هیکلش 1سالم ب خودش برسه قد بازوی این نمیشه

ترانه : اوا من از هر چی مرد خسته شدمم کاش میشد دست سوگلمو بگیرم برمم کاش میشد

اوا : من مطمنم طرف میدونه تو براش دردسر نمیشی ک اومده سراغ تو وگرنه این همه زن و دختر ک فقط کافیه اشاره کنه
ترانه : نمیدونمم اره دیگه همه زورشون ب من رسیده.

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : حالا کی قرار شد حرف بزنین

ترانه : کارتشو داد گفت فردا زنگ بزنم بهش

اوا : اره زنگ بزن ببین چی میگه

قسمت 25

رادین : تو جلسه بودم که گوشیم زنگ خورد شماره ناشناس بود رجکت کردم که ی پیام اومد برام بازش کردمم

سلام بهم گفتین زنگ بزنم بهتون

رادین : تازه یادم اومد

بهش پیام دادمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

1ساعت دیگه میام دنبالت میریم بیرون حرف میزنیم فعلا جلسه ام

پیامو سند کردمو گوشیو خاموش کردمو رو کردم سمت اعضای هیعت مدیره ...

ترانه : لباسامو پوشیدمو شالمو سر کردمو رو کردم سمت اوا

اوا : من میمونم پیش سوگل تا بیایی تا اون موقع هم از خواب بلند میشهه

ترانه : مرسی گلمم

اوا : همه چیزو بهش بگو خونسرد باش فک کن هر جا باشی بهتر از این جهنمیه که مهران برات ساخته

ترانه : بغلش کردمو از خونه اومدم بیرون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جلوی در خونه منتظر بود در بستمو رفتم سمت ماشین bmvمشکیش

ب محض باز کردن در ماشین بوی تلخ ادکلنش ب مشامم خوردد عطرشو عمیق نفس کشیدمم درو بستمم

ترانه : س سلامم به چهره ش نگاه کردمم یه تیشرت مشکی جذب و شلوار جین تیره با کتونی سفید پاش بودد

بدون اینکه جوابمو بده یا روشو برگردونه و بهم نگاه کنه همینجور ک حواسش ب روبرو بود فقط سرشو تکون داد سرمو سمت پنجره ماشین بردمو بیرونو نگاه کردمم

کنار یه کافی شاپ نگه داشت ماشینو و پیاده شد در ماشینو باز کردمو پیاده شدمو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جلو جلو رفت سمت کافی شاپ بدون اینکه اصلا منو ادم حساب کنه ک منی هستمم حرصی شده بودم اما فقط باید سکوت میکردمم

وارد کافی شاپ شدیمم رفت سمت یکی از میزهاا منم رفتمم

صندلی خودشو عقب کشید نشست منم نشستمم

گارسون : چی میل دارین قربان ؟؟؟

رادین : دو تا قهوه با کیک
ترانه : بدون اینکه ازم بپرسه چی میل دارم یا احترام بزارهه سفارش دو تا قهوه داد انگار تحقیر کردن زنا تو خونش بود

رادین : خب بگو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چه دستوری با تحکم حرف میزد انگار زیر دستش بودمو صدامو صاف کردم صاف تو چشماش خیره شدمم

ترانه : من شرطتتو قبول کردمم

خندید

رادین : مگه میتونستی قبول نکنی ؟؟

ترانه : هر دفعه که میخاستم محکم باشمو با اعتماد بنفس تماممو تخریب میکرد

رادین : خب بعدش ؟؟

ترانه : من حاضرم از مهران طلاق بگیرمو بیام پیش تو هر کاری ک بگی میکنم فقط ی شرط دارمم

رادین : خخخخ تو برا من شرط میزاریی؟؟ههه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : هر کاری بگی میکنم اشک از چشام چکید هر جایی بگی میامم کنیزیتو میکنم یه عمر ب جون خودم قسمم هیچی ازت نمیخام هیچی

اشک صورتمو خیس کرده بود

صداش ملایم تر از قبل شده بود

رادین : حرفتو بگو

ترانه : من نمیتونستم باردار بشم مهران زن گرفت ب خواسته خودشو اصرار خانواده ش اون زن باردار شد یه دختر ب دنیا اورد و ۱۰ روز بعدش فوت شد من اونو بزرگش کردم تو دستای من بزرگ شد شب تا صبح بالا سرش بیدار بودم با تبش میمردمم با شادیش جوونتر ازرقبل میشدم تموم انگیزه م شد سوگلم حتی زندگی با مهرانو بخاطر سوگلم تحمل میکردمم درسته من ب دنیا نیاوردمش اما اون بچه تموم وجودمهه تارو پودمه من نباشه میمیرمم دیگه وجود ندارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

فقط ازت میخام سوگلمو ازش بگیری مهران نمیزاره سوگل پیش من باشه میگه طلاق بگیر بعد چند ماه ک برگشتی میدونم برا اذیت کردنو برگشتن من ب زندگیش داره گرو کشی میکنه من بدون سوگلم نمیتونم پیش شما بیام حتی اگه تیکه تیکه مم کنی نمیامم مهران از شما حساب میبره دست شما چک داره تورو خدا بچه مو ازش بگیرر

رادین : اینکارو میکنم ن بخاطر تو چون اصلا مهم نیستی چون کارم راه بیفته سریع زیاد وقت ندارمم....

قسمت 26

ترانه : وسایلامو داشتم جمع میکردیم که در اتاق به شدت باز شد رومو برگردوندم که تو چار چوب در بابک دیدم وحشت زده لباسا از دستم افتاد که در بست اومد سمتم عقب عقب رفتمم سرمو ب چپ و راست تکون دادمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چ چی از جون من میخای چراا اومدی اینجاا ت

بابک : جوون ج.....ه خانوم اومدم برا اخرین بار حسابی از عزای اون تنت در بیام مهران بهم گفته میخای زن یکی دیگ بشی یعنی ب مهران پول داده که تورو چند وقتت ببره و بعلهه بک...ه دیگه خخخخ ما هم ک بخیل نیستیم خو نوش لیدی طلای من

این اندام و تنی ک تو داریی همه براش صف میکشن

نوش جونشش

صدای گوشیم بلند شدد رو عسلی بود کنار تخت چند قدم با ترس رفتم جلوو برش داشتمم نگاهم ب شماره گوشی افتادد رادین بود دکمه اتصالو زدم که یهو بابک حمله ور شد سمتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جیغ زدم دعا دعا میکردم رادین بشنوه گوشیو قطع نکنه ، اگ سوگلم بیدار بشه وایی

دستش که دستمو چنگ زد جیغ زدمم

تورو خدا ولم کن چی ازم میخای نامرددد خدا ازت نگزره

بابک : جووون ادای ت.نگارو در نیار اگه زی.ر من نبودی باورم میشد تن.گیاا گش..اد خانوم

ترانه : از پشت بازوشو انداخت دور گلومم تقلا میکردم از دستش در بیامم ولی بی فایده بود

قسمت 27

ترانه : محکم گلومو گرفتو فشار داد برم گردوند

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بابک : جووون من قول میدم مثل دفعه های قبل حسابی بهت خوش بگزره اخه چند وقت نمیتونی باشی باهامون

دستشو برد سمت یقه پیرهن کوتاهمم از زیرم دستش رو رونا و زانوهای لختم بود

هق هق میکردمم التماس میکردم که ولم کنه اما اون سفت تر از قبل بهم میچسبید

دستشو برد و بندای پیرهنمو وحشیانه کشید بیرونن

جووونن میخام امشب حسابی ب..درمت

ترانه : تورو خدا ولم کن تورو خداا

اما اون گوشاش پر بود از حس ش....وت هیچی حالیش نبود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بندای پیر هنمو ک داد پایین دستشو از رو سوتینم فشار داد

بابک : اخخ امشب میخام اینارو بدوش..م حسابی

ترانه : هیچ حسی جز تحقیر شدن نداشتم تقلاهام بی فایده بود

محکم از وسط سوتینم گرفتو کشید پایین که افتاد بیرون محکم فشار داد که دلم ضعف رفت

خم شد و سرشو نزدیک ...هام اوردد دلم پیش سوگلم بود نکنه بیدار بشه هیچ دلم نمیخاست بچه م این چیزا رو ببینه

دهنشو گزاشت که یهو صدای شکستن و کوبیده شدن در خونه اومددد هول کردمم که با دیدن قامت رادین تو چارچوب در تعجب کردم که ی نگاه گزرا انداختو اومد سمت بابکک

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بابک با هول منو رها کرد و رفت سمت رادین

رادین : حرومزاده بی ناموس

ترانه : با دیدن رادین این بغض بی کسی و بی پناهیم شکست و هق هقم شدت گرفت

بابک : مرتیکه تو این خونه چه غلطی میکنی

ترانه : رادین ی مشت محکم تو صورت بابک زد که بابک پخش زمین شدد خم شد رو صورتشو از یقه ش گرفتو بلندش کرد چسبوندش ب دیوار محکم ب پهلوش صورتش مشت میزد بابک تا دستشو بالا میاورد رادینو بزنه اسیر مشت بعدی رادین میشد

رادین : مرتیکه زنا زاده ب زن مردم میخاستی تع.رض کنی فک کردیی شهر هرتهه ب خدای احد واحد امشب ناقصت میکنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : پشت هم مشت میزد ک با صدای سوگل دست از بابک ک داشت التماس میکرد و ب غلط کردن افتاده بود کشید روشو برگردوند و ی نگاه بهم انداخت

بندای پیرهنمو سونینمو همزمان باهم دادم بالاا و خیره شدم تو چشماش ..

اومد سمت من

چپ چپ بهم نگاه کرد با اخم وحشتناک

رادین : برا چی در روش باز کردیی هاننن تنت میخاره ؟؟؟

ترانه : ب بخداا من درو باز نکردم مشغول جمع کردن لباسام بودم اومد تو اتاق

رادین : کار اون مهران بی غیرتهه نشونش میدمم

ترانه : سوگل پرید تو اتاقق

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : مامانننییی

ترانه : دوییدم سمتش خم شدم بغلش کردمو بوسیدمش

سوگل : مامانیی چیشدهه من میترسمم ..

ترانه : هیچی عزیزمم هیچی مامانمم

رادین : بپوشش لباساتوو باید بریمم ...

قسمت 28

ترانه : با عصبانیت از اتاق بیرون رفت ؛؛سوگلو بغلش کردمم رو تخت نشوندمشو لباسامو از تو کمد برداشتم ریختم تو چمدون و شال حریرمو سرم کردمو مانتو شلوارمو پوشیدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دست سوگلو گرفتمو از خونه اومدیم بیرون نگاهم افتاد ب رادین که وسط پذیرایی سر پا داشت سیگار میکشید

ی نگاه ب من و سوگل تو بغلم انداخت اومد کنارم چمدونو ازم گرفتو از خونه خارج شدیم

جلو ماشین کنارش نشستم

سوگل : داریم کجا میریم مامانی ؟

ترانه : الهی من قربونت برمم میریم ی جای خوب باشه

دستم تو موهاش بود و نوازشش میدادم ک خوابش برد

نگاهم ب صورت رادین بود نیمرخش ؛؛عصبی بود داشت جلو رو نگاه میکرد عصبانیتشو ار نفسای عصبی پشت سر هم ک میکشید متوجه میشدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اونقد تند رانندگی میکرد اصلا نفهمیدم مسیر کجا بود از کجاها رفت

بعد 1ساعت جلوی ی خونه نگه داشت ماشینو از ماشین پیاده شد درو باز کردم که چمدونو از صندلی عقب برداشتو جلو تر از من داخل رفت منم پشت سرش داخل شدمم

یه واحد ۳ طبقه بود ؛طبقه دومش اپارتمان رادین بود ؛؛در و باز کرد پشت سرش وایستاده بودمم ،،ب محض باز کردن داخل شدم ؛؛نگاهم دور تا دور خونه ی چرخ خورد ی واحد اپارتمان مبله بود یه اپارتمان 150متری مشخص بود خیلی وقته خالی بوده داخل اپارتمان اینو از کاورای سفید ک رو مبلا بود میشد فهمیدد

ی راست رفتم سمت اتاق روبرو سوگلو خوابوندم رو تخت خم شدم روش بوسش کردمم که صدای باز شدن وحشتناک در اومد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رومو برگردوندم رادین بود بلنددشدمم که اومد سمتم

مچ دستمو محکم گرفتو از اتاق کشید بیرون ....

قسمت 29

ترانه : پرتم کرد تو اتاق هول شده بودم تا حالا با رادین تو یه خونه تنها نبودم

تو صورتم زل زد عربده کشید

رادین: برا چی این مرتیکه رو راه دادی تو خونه میخاریی ؟؟

ترانه : ب ب جون خودم کلید داره خودش مهران بهش کلید داده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اون شوهر حرومزاده و بی غیرتت؛؛؛

ترانه : خیلی عصبی بود رگ گردنش متورم شده بود از عصبانیت فریاد زد

رادین : اینجا این جنده خونه ای ک توش بودی نیست فهمیدیی یا نهه

ترانه : قالب تهی کردمم

رادین : اینجا قانون داره متوجهیی یا نه بچه رو از اون شوهر بی غیرتت گرفتم اونم فقط ۶ ماه تا پایان کار من و تو بعدش دیگه اون میدونه و تو اون بچه مهم کار منه الانن تا وقتی قراره اینجا باشی خوب گوشاتو باز کن ببین چی میگم

ب خانواده ت هر کسی ک هست همه چیو میگی فردا قراره محضر داری ازش طلاق بگیری میری پیش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خانواده ت بعدشم تو یه مهمونی مادر بزرگم تو رد میبینه

دعا کن ک ازتو خوشش بیاد وگرنهه ک هنو مهر طلاقت خشک نشده باید برگردی پیش اون مهران بی همه چیززز

هر کاری میدونی انجام بده ک مادر بزرگمم از تو خوشش بیاد و تو رو انتخاب کنه برای ازدواج با من

فردا هم بعد محضر برو پیش خانواده ت

ترانه ؛ م میرم پیش برادرم ...

رادین : در ضمن ی چیز دیگهه پاتو کج بزاری قلم پاهاتو خورد میکنم ب ولا ک خورد میکنمم ....

ترانه : فقط بهش زل زدمم ضربان قلبم اونقد از ترس بالا رفته بود ک حد نداشتت ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

قسمت ۳۰

ترانه : چند روزی بود خونه خودمون بودمم داداشمم همش میخاس بره سراغ مهران من نزاشتم همه چیز تموم شده بود طلاق گرفته بودم طفلک مادرم چقد اشک ریخت جوش زد اگه میدونست ک دخترش دست ب دست شده زیر دوست شوهرش چ حالی میشدد

سر سوگل رو سی..هام بود و اروم موهاشو نوازش میکردمم

مامان ترانه (نسیم):میگم مادر اخه این بچه تخمو ترکه باباشهه چی بگم اخه چرا اوردیش

ترانه : با ناراحتی زل زدم ب مامان ؛؛؛الهی قربونت بشم من مامان تو که میدونی سوگل نفس منه عمر منه مگه ادم بدون نفس زنده س من اگ از سوگل جدا شم میمیرمم این بچه س من بزرگش کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نسیم : میدونم مادر اما خب بچه همون پدره اما من خودمم دوسش دارم والا بلاا هم من هم پدرت هم داداشت دوسش دارن

نوید : چیکارش داری مامان اومده از شر اون مهران حرومی خلاص شد شماها ولش نمیکنین سوگل قضیه ش با اون حروم زاده فرق دارهه

ترانه : تو دلم چقد قربون صدقه نوید شدمم همیشه ازم دفاع میکرد با اینکه برادر کوچیکتر بود اما همیشه هوامو داشتت تو بدترین شرایطاا اگ میدونست ک خواهرش چند وقت تموم مجبور شدهه زیر خوابه دوست شوهرشمم بشه چ حالی میشهه وای فکرشم بد بودد

نسیم : الهی قربونت بشم مادر ب دل نگیرر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : الهی قربونت برم مادرم درکم کن ک فقط شماها رو دارمم

سوگلو گزاشتم رو تخت از رو تخت بلند شدمم

مامان من ی سر میرم بیرون زود میامم سوگل بیدار شدد عصرونشو بدهه

نوید : برسونمت اجی ؟؟؟

ترانه : ن فدات بشمم من خودم میرمم ....

قسمت 31

ترانه : اماده شدمو رفتم بیرون امروز میخاستم برم خرید کنم فردا مهمونی رادین بودد قرار بود برم اونجاا .....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

منتظر تاکسی بودمم که با بوق بوقای مکرر ماشینی سرمو چرخوندمم که چشمم ب ماشین رادین افتاد

سریع رفتم سمت ماشین ترسیدمم کسی ببینه مارو اینجاا

در ماشینو باز کردمو سوار شدمم

ترانه : س سلامم

بدون اینکه سرشو برگردونه و بهم نگاه کنه همینجوری که حواسش ب روبرو بود لب زد

رادین : علیکک ..

ترانه: نگاهم ب چهره نیمرخش بود به اون ژست مردونه ش ک دستش رو فرمون بود و ارنج دست چپش رو پنجره نیمه کشیده ماشین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ب بازوهای گنده و رگای متورمو برجسته بازوش ک هر زنی دلش ضعف میرفت

منم از کم محلیش رومو کردم سمت پنجره و چیزی نگفتم نمیشد چیزی بگمم ن میشد ازش سوال کرد ک کجا میریم ن چیزی

ماشینو کنار ی پاساژ نگه داشت

رادین : پیاده شوو

ترانه : چنان با تحکم گفت پیاده شو که ...

پیاده شدمم جلو جلو میرفتو من با این کفشای پاشنه چند سانتی ب زور بهش میرسیدم

بدون اینکه ب من بگه یا بهم بگه دنبالش برمم رفت سمت یه بوتیک لباس شب و مجلسی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

منم دنبالش رفتم

اونقد لباسهای شیک و خوشگل و نازی داشت ک محو تماشای لباسا شدمم

رادین : یه پیرهن نیمه پوشیده انتخاب کن زیادی لفتش میدی خودم انتخاب کنمم

ترانه : برا چند ثانیه نگاهش کردمم هیچ احساسی تو چشماش نبود هیچی

ی پیرهن بلند عنابی رنگ ک از کمر ب پایین حالت کله قندی میومد پایین خیلی شیک بود

با اشاره من رادین ب فروشنده گفت بیارتشش

لباسو از دستش گرفتمو رفتم پوشیدمم فیت تتم بود یقه ش گرد بود باز بود اما ن اونقدد ک دار و ندارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

معلوم باشهه استیناش توری بود و رو قسمت س..ینه و بالا تنش نگین کاری شده بود

قسمت 32

ترانه : پول پیرهنو حساب کرد و از مغازه اومدیم بیرون

بازم پشت سرش تا دم ماشین قدم برداشتمم

درو باز کردمو سوار ماشین شدم رادین کاور پیرهنو پرت کرد صندلی عقبو دور زد سوار ماشین شدد و ماشینو روشن کرد و حرکت کرد ....

کنار خیابون نزدیک خونه ماشینو نگه داشت

دستمو بردم سمت دستگیره ک پیاده شمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : فردا شب مهمونیهه ب سروش و مادرش گفتم ک فردا شب ب همراه اونا بیای ک مثلا اشنای اونایی

مادر بزرگم از دخترای لوس و جلف و مدل ب مدل بدش میاد،،، امروزیهه امل نیست اماا دختر سنگین دوس داره

هه البتهه دختررر ن زنیی که چند سال شوهر داری ک..ردهه

سعی کن زیاد ارایش نمالی رو اون صورتت زیادی جلف و سبک نباشی کنار مادر سروش رفیقم ک باشی مادر بزرگم باهاش صمیمیه میبینتت ،،،امیدوارمم ک خوشش بیادد ک اگه نیاد باید برگردی پیش مهران جونتوو و وظیفه قبلیتو که سرویس دادنه انجام بدیی خخخ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بغض کردم از این همه تحقیرر اما لال شدمم چاره دیگه ای نداشتم

رادین : ی طوری رفتار کن ک نشون بده ی دختری ن ی بیوه ک چند سال خونه داری کردهه میفهمی ک چی میگم ؟؟؟

ترانه : قبل اینکه هجوم اشک تو صورتم بیادد از ماشین پیاده شدم

رادین : کاور لباسم بردار از عقب

ترانه : درو باز کر.دمو کاور لباسو برداشتمو درو بستم .... من باید چند وقت این تحقیرا رو تحملل می.کردمم چند وقتت..

Part 33

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با خانواده سروش وارد ویلا شدیم ،،،مادر و خواهر سروش مهربون بودن ؛؛همون دقیقه اول سعی کردن باهام طوری باشن که احساس بدی نکنم چون برعکس من که هیچکس از تصمیمم باخبر نبود ؛؛دوست صمیمی رادین (سروش)و مادر و خواهر سروش همه چیو میدونستن که من قراره چند وقت نقش زن رادینو بازی کنم اگه مقبول بیفتم ب چشم مادربزرگ رادین

استرس داشتم خیلی زیادد

وارد ک شدیم صدای موزیک بلند شد

چند تا مستخدم ب سمتمون اومدن و مارو راهنمایی کردن سمت سالن بزرگی که انگار مهمونا اونجا جمع بودن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

من کنار مادر سروش قدم بر میداشتم سروش جلوتر از ما میرفت

نگاهم ب رادین افتاد سرمو پایین انداختم اومد سمت ما با همه احوالپرسی کرد رو کرد سمت منو جواب سلام منو با ی لبخند تصنعی و سرد داد

یهو ی خانومی اومدن سمتمون سنشون بین ۵۰ تا ۵۵ میزد

ی کت و دامن کوتاه سورمه ای شیک تنشون بود

موهای رنگ خاکستریشون ک کوتاه و مصری بدون هیچ ارایش خاصی دورشون ریخته شده بود

گردنبند الماس و گوشواره ست گردن و گوششون بود

چهره ش مهربون بود وقتی میخندید چند خط اخم زیر چشممشو رو پیشونیش میفتاد اونقد صورتش قشنگو مهربون بود ک همش دلت میخاست جوونیاشو تو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ذهنت تصور کنی زیاد ارایش نکرده بود فقط یه رژ کم رنگو ریمیلی ک زده بود

مادر سروشو بغل کرد گرم احوالپرسی کرد و بعد خواهر سروشو

رو کرد سمت من با خوشرویی احوالپرسی کردمو که اون خانوم رو کرد سمت مادر سروش

دخترمونو معرفی نمیکنی شهلا خانومم ؟؟؟

شهلا : چراا بابا دخترم نوه دختر عمه خدا بیامرز بیژن خانه با اینکه رابطه ی دوره ولی هرزگاهی ب هم سر میزنیم امروزم ترانه جان دخترم اومدن خونه ک ی سری ب ما بزنن نفس نگهش داشت شب بمونه شبم که اومدیم مهمونی ترانه رو هم اوردیمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

...خوش اومدی دخترمم ،،،شهلا جان خوب کردی اوردیشش مجلس و مهمونی مال جووناست اینا نیان کی بیاد پس

ترانه : بهم دست داد روبوسی کرد چقد گرم و صمیمی بود پس مادر بزرگ رادین این بود

همه رو تعارف کرد داخل سالن ....

Part 34

ترانه : کنار مادر سروش نشستم مادر بزرگ رادین هم رفت سمت مهموناا خواهر سروشم رفت وسط همراه بقیه شروع کرد رقصیدن من خیلی معذب بودمم

بعد از حدودن یکساعتی مادر بزرگ سروش اومد کنارمون نشست و با مادر سروش شروع کرد حرف

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زدن گاه گاهی ب من نگاه میکردو لبخند میزدد منم با لبخند جوابشو میدادمم

سروش : ب نظرت امشب مادر بزرگ میپسنده ترانه رو ؟؟

رادین : امیدوارم که بپسنده من ک دیگ خسته شدم از موش و گربه بازی میخام هر چی زود تکلیفم معلوم شهه

سروش : منم مطمنم ب دلش نشسته ببین یک ساعتی میشه کنار مامان نشسته صحبت میکنه

رادین : ارهه ولی نمیشه قطعی گفتت

ترانه : مهمونی تموم شد ساعت ۱۲ شب بود بعد خداحافظی از سالن خارج شدیم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : رادین ؟؟

رادین : سرمو از رو پرونده جلوم برداشتم

جانم

سروش : راستی دیشب حرفی نزد باهات ؟؟؟

رادین : نه خسته بود رفت خوابید منم خوابیدم زود چیزی نگفت

سروش :میگه عجله نکن

رادین : ساعت ۸ شب بود وارد خونه شدمم

سلام اقاا خانوم جون تو سالن منتظر شما هستن شام بخورین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سرمو تکون دادمو رفتم سمت میز تو سالن

شکوفه : سلام پسرم خسته نباشید

رادین : سلام ب قشنگترین مامان بزرگ دنیا الهی دورت بگردم

شکوفه : بشین عزیزم برات بکشم

رادین : چشممم

مشغول خوردن غذا بودم ک

شکوفه : میگماا مادر

رادین : جووونن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شکوفه : این شهلا همچین اسیو چرا زودتر رو نکرده بود

رادین : میدونستم ترانه رو میگفت اما خودمو زدم ب نفهمیدن

کیو میگی مامان شکوه

شکوفه : عهه توامم بابا همون دختره رو که باهاش بود میگم

رادین : اهانن خب چیشده ؟؟

شکوفه : هیچی میگم خیلی دختر خانوم و خوبی بود شهلا میگفت چند روزیه پیششونه خیلی خوشگل بود مادر

رادین : زیاد دقت نکردمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شکوفه : از دست توو ک اصلا ب قیافه زنا نگاه نمیکنی

رادین : عه نگاه کنم چیکار کنم فدات بشم هیز باشممم خخخخ

رادین : یه دستی زدمم

راستی گردن ما از مو باریک تره هاا کی میخای زنمون بدی ب ارزوت برسی دست رو هر کی بزاریی ن نمیگم

شکوه : عه چه عجله داشتی قبلا ک اینجوری نبوددی

رادین : بده میخام ب ارزوت برسی

شکوه : ن والا ،،پیش پای تو زنگ زدم ب شهلا. راجع بهش بپرسم همون دختره دیشبیه

رادین : خب ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شکوه : میگفت مجرده خلاصه کلی ازش تعریف کرد و اینا ا ب من میگفت اگ ب سروش نمیگفت داداش ب چشم داداش نمیدیدش حتما میرفتیم براش خواستگاری ؛؛ خیلی دختر سنگینی بود رادین ی معصومیت خاصی تو چشماش بود از اونا ک ادمو جذب میکنه....

Part 35

ترانه : قرار بود بیان خواستگاریم چند باری مادر بزرگ رادین باهام خونه شهلا جون مادر سروش قرار گزاشته بود زن خوبی بود فقط دلش یه عروس میخاست ی دختر خوب ک زن نوه ش بشه از اونایی نبود کع بخاطر داشتن ثروت همه رو از بالا ببینه البته ک خانواده منم در حد خودمون داشتیم اما من هر چی ک داشتمو ب پای مهران ریخته بودمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بابا ناراضی بود که من ب خانواده رادین نگم متاهل بودم قبلا همینطور مامان اما نوید میگفت ندونن بهتره اصل رادینه ک میدونهه

بیچاره خانواده خوش خیال من فک میکردن دارم با یکی ک سرش ب تنش میارزه از خانواده با اصالتیه ازدواج میکنم اما نمیدونستن که رادین منو فقط برا چند ماه میخاد تا بعدش طلاقم بده و با عشقش ازدواج کنه

امشب شب خواستگاری بودد نوید سوگلو برده بود خونه اوا دوستم نمیخاستم سوگلم امشب اینجا باشهه

ظرف میوه رو از تو اشپزخونه گزاشتم رو عسلی تو پذیرایی

بابا لباساشو پوشیده بود جلوی تی وی داشت اخبار نگاه میکرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میخاستم برم تو اشپرخونه که با صدای بابا مجبور شدمم برگردمم کنارش بشینم همیشه با مامان راحت تر بودمم تا بابا

بابا باز نشسته ارتش بود مهربون بود اما سخت گیرر هیچ وقت نتونستم احساسات دخترانه مو ب بابا بگمم شاید ی جورایی خجالت ترس مانع میشد بیشتر با مامان راحت بودمم

دخترم

ترانه : جانم بابا

بشین بابا کارت دارمم

ترانه : چشمم

جونم بابا بگو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دخترم تو مطمنی اینقد زود ب ازدواج دیگه فک میکنی ؟؟ فک نمیکنی خیلی زوده برا ازدواج مجدد تو تازه طلاق گرفتی یه زن بیوه ای

ترانه : پدرم بهم میگفت بیوه پدرم نظرش راجع ب زن متعلقهه این بود که حق نداره حتما از بقیه چه توقعی داشتم

ترانه : زن بیوه حق زندگی نداره بابا

بابا : منظورم این نبودد..

ترانه : بابااا منم حق دارم ادمم

بابا : سر مهران که ب حرفم گوش نکردی گفتی عاشق شدیی مرتیکه خر دیدی کهه بخاطر اینکه باردار نمیشدی سرت هوو اورد بعدشم که سر هیچ و پوچ طلاقت دادد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بابا خیلی سرکوفتم کردین لطفا دیگه بسه من ک بارهاا گفتم پشیمون شدم اشتباه کردمم بابا

بابا : اصلا کارات هماهنگ شده نیست اصلا منطقی نیست من نمیفهمم چرا ازش طلاق گرفتی

ترانه : خیلی اذیتم میکرد

بابا : اذیتا اولش عشق بود بعد شد اذیت

ترانه : به صورت بابا خیره شدمم به چشمهای قهوه ای روشنش

اخم بین ابروهاش منو میترسوند هنوز چیزی نگفته میترسیدمم

میترسیدم از اینده از اینکه بعد طلاق از رادین بابا چه بلایی سرم بیاره دوبار طلاقق از حرف فامیل از خیلی چیزاا میترسیدمم اخخ تو یه مخمصه ای افتاده بودم که رهایی ازش ممکن نبود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

من نمیفهمم چرا بچه اون مرتیکه رو باید بیاری پیش خودت

ترانه : بابا سوگل بچه منه وجود منه از روز دهمی که مادرش فوت شد تو اغوش من بزرگ شد خودن بزرگش کردمم فقط چون از خون من نیست ولش کنم

اشک از چشام اومد

بابا : بیا نمیتونیم دو دقیقه حرف بزنیم خانوم به تیریج قباش بر میخورهه

سرمو انداختم پایین که با صدای مامان سرمو اوررم بالا

مامان : ولش کن مرد وقت گیر اوردی امشب شب خواستگاری دخترته والا دخترهای مردم همینجوریش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تو خونه موندن دختر تو بعد طلاقش خواستگار داره بده ؟؟

بابا : میترسم اونم مثل اون یکی بشهه این همه دروغ برا چیه خانوم بد میگم بفرما بزنین تو دهنم

چرا نباید خانواده ش نفهمن که ازدواج کرده قبلا اصلا اون بچه رو چیکار میکنه با دروغ بره جلو معلومه تهش چی میشه

مامان : بابا ما که نمیخایم دروغ بگیم پسره خودش راضیه همه چیز ترانه رو میدونه خودش گفته مادر بزرگمو خانواده م نفهمن ازدواج کردی

بابا : یه روزی گندش در میاد حالا ببین کی گفتم

جلوی اون فامیلای فوضولتو میتونی بگیری ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مامان : هه حالا فامیلای من شدن فوضول فامیلای خودت چی نیستن من ب خواهرم گفتم چیزیو کسی نفهمه
شما هم لطفا بس کن امشبو زهر نکن

مامان : ترانه مادر پاشو برو صورتتو با دستمال پاک کن زیر چشمتو ارایشت ریخت الان میاین

ترانه : صدای در اومد

چشم مامان

مامان : نویدم اومد ...پاشوو

قسمت36

ترانه : مادر بزرگش با دایی رادین با مادر سروش و دوستش سروش اومده بودن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین یه کت و شلوار ابی کاربنی پوشیده بود با پیرهن سفید اونقد محو دیدنش بودمم از تو اشپزخونه فقط میشد نیمرخ مهمونا رو دیدد

مامان بهم سقلمه زد

مامان : عه ترانه اینجوری نگاه کن ی موقع میبینن مامان

ترانه : باش مامانم چشم

مامان : چایی رو بردار بیار وقتی من رفتم نشستم یه پنج دقیقه طول بده بعد بیار

ترانه : چشم

مامان چقد خوشحال بود الهی قربونت برمم مادرم که انقد خوشحالی فک میکنی ایندفعه دیگه دخترت عاقبت بخیر میشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خودمم باورم نمیشد اینا همه بازی رادین باشه منم داشتمم بازی میکردم

بعد چند دقیقه سینی چایی برداشتمو بردم

اول جلوی مادر بزرگ رادین بردم ی لبخند زد بهم منم همینجوری لبخند زدمم

بعد جلوی پدرمو و دایشش و شهلا خانوم و سروش

جز مادر بزرگ رادین کسی لبخند نزد بهم

با دستای لرزون سینی چایی بردم سمت رادین انگار خواستگاری واقعی بود

جلوش خم شدمم نگاهم ب صورتش بود اما اون با اخم چایی برداشت گزاشت رو عسلی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سینی چایی گزاشتمو با اشاره مامان نشستم کنار مامان و نوید

مادر بزرگ رادین : خب دخترگلم تا ما با خانواده ت اشنا بشیمو اختلاط کنیم تو و رادین برین با هم حرفاتونو بزنین

ترانه : چشم ..

رادین پسرمم با ترانه جان برین تو یه اتاق حرفاتونو بزنین البته با اجازه اقای نعمتی

بابا : اجازه ما هم دست شماست هاج خانوم بفرمایید راحت باشین ...

قسمت 37

ترانه : رفتیم اتاق بالا اتاق قبلی من ک حالا اتاق نوید بود ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستمو از زیر چادر دراوردمم رادین وارد اتاق شد و درو بستت

سر پا وایستاده بودم هول کردم نمیدونستم باید چیکار کنم که رادین با پوزخند بهم نگاه میکرد

رادین : خب عروس خانوم حرفی چیزی ندارین

ترانه : با مسخره گی حرف میزد اومد جلوم فاصله بینمونو پر کرد

رادین : چادر پوشیدی چه محکمم چسبیدی نکنهه فک میکنی همه چی واقعیه هه

ترانه : دستشو برد سمت چادرمو از رو سرم کشید زیرش ی بلوز و شلوار پوشیده بودمم بهش نگاه کردمم

رادین : جلوی خودم خودت باش همون ترانه بیوه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : حرفاش بهم زخم میزد همیشه با تحقیر با توهین حرف میزد

نشست رو تخت پاکت سیگارشو از جیب کتش دراورد یه نخ گزاشت گوشه لبش و روشن کرد

رادین : شانس اوردی مادر بزرگمم ازت خوشش اومده تا اینجا ک خوب پیش رفت سعی کن دختر خوبی باشی تا تهشش خوب پیش بریی

اها ببخشیدد دختر نه زن خوبی باشی ههه

برگشتیم پایین بهشون میگی حرفامونو زدیم حلهه فهمیدیی

ترانه : دوباره استرسم شروع شد با بعله گفتنم وارد یه زندگی میشدمم که چند ماه بعدش با طلاقمم ابروی خانواده ام خودم میرفت دوباره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

با دادش ب خودم اومدم

با تواممم مگه کریی بیا اینجاا

رفتم کنارش رو تخت نشستمم

ب سیگارش پک عمیق زد و دودشو فرستاد تو صورت من

ب سلفه افتادمم

این بار اخرت باشه وقتی حرف میزنم حواست پی چیز دیگه میره هرزهه فهمیدی

ترانه : سرمو تکون دادمم

رادین : امشب بعله بگی تا اخر هفته مراسم عقد و عروسی انجام میشهه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ب احتمال زیاد چند روز دیگه میریم ازمایش و همینجوریی باید بری دکتر که گواهی پرده بکارتتو بگیری مادر بزرگم میبرتت

ترانه : با دهن باز بهش خیره بودم که

رادین : نترسس دکتری ک میخاد ببرتتت اشناس قبلش هماهنگ میکنمم که گواهی بدهه دختری نه ی بیوه دس مالی شده

ترانه : رومو برگردوندمو

همیشه باید انقد تحقیر کنی انقد زخم بزنیی تو ک میدونستی من زنم چراا انقد اذیتم میکنی اصلا این همه دختررر برو سراغ یکی دیگ ک زن نباشه دختر باشعع

از سرجام بلند شدمم که مچ دستمو از پشت کشید از شدت درد لبمو گاز گرفتم که ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

قسمت 38

ترانه : نفساش تند شده بود محکم چسبوند ب دیوار کمرم درد گرفت لبمو ب دندون گرفتم که دستشد کنار سرم رو دیوار چسبوند نگاهی ب بازوش انداختمم

ب صورتش خیره شدمم

رادین : ببین ه..رزه بار اخرت بود جلوی من هارت و پورت میکنی تو تا وقتی کهه مم بخوامم فقط بهم باید بگی چشممم

انگشت ف.اک.شو رو لبم کشید برا تحقیر بیشترر یهوو با پشت دست اروم کوبید رو لبمم

فهمیدی تا وقتی من بخوامم بار اخرت بود جلوی من زر زر اضافی میکنی زیادی زر بزنی ن اون بچه رو داریی ن دیگ ابرویی ک بخوای پیش خانواده ت باشیی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همه میفهمن یه فاح..شه بودی ک مثل ی عروسک تسلیم خواسته شوهر حرومزاده تو اون رفیق حرومیش شدی

مثل موم تو دستامیی تکون بخوریی خوردت میکنمم پ زنن خوبی باش

اروم سرمو تکون دادم از ضعیف بودن و مظلومیت خودمم بدم اومد امااا مگه میتونستم جلوش قد علم کنمم ....

ترانه : همه چی اونقد سریع و تند پیش میرفت ک خودمم باورم نمیشد چند روز دیگه باید خونه مشترک خودمو رادین باشم

خرید و وگرفتن وسایل همه چی انجام شده بود فردااا جشن عروسی من بود امااا برا من عروسی نبود جشن نبود هیچی نبودد .....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

قسمت 39

ترانه : دنباله لباس عروسم از رو زمین کشیده میشد اخرای شب بود ؛؛؛از این همه نگاه خسته شده بودمم دوس داشتم سریع برم ی جای اروم نگاه اکثر خانومها و دخترا رو میدیدم همه با حسرت نگاه میکردن تو دلشون میگفتن چقدر دختر خوشبختیم با رادین ازدواج کردم اما خودم میدونستم ک چقدر بدبختمم دلم پیش سوگلم بود اونقد دلتنگش بودمم ک حد نداشت

مادر رادین و زن داییش ی جوری نگاهم میکردن با تمسخر با عصبانیت انگاری رادین از چنگشون دراورده بودم تنها کسی ک برای این دروغی ک بهشون گفته بودم ناراحت بودمو خودمو نمیبخشیدم مادر بزرگ رادین بود ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وارد مجتمع ک شدیم همه رفتن حالا من با رادین تنها شده بودمم

درو ک باز کرد وارد شدیم با اشاره دستش رفتم طبقه بالاا اونجا اتاق خواب بودد دوس داشتم سریع از شر این لباس راحت بشمم

در اتاق خواب ک باز کردمم با دیدن صحنه روبروم ک هر زن و دختری ارزوشون دیدن هم چین چیزی بود

رو تخت پر شده بود از گلبرگهای قرمز گل سرخ و بوی ادکلن فضای اتاق پر کرده بود دور تا دور تخت شمع روشن بود

نور ملایم اتاقو روشن کرده بود

یه لبخند مصنوعی زدمو رفتم سمت کمد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

در کمد باز کردمم پر بود از لباسهای خواب و شب و لباس س..... دستمو چند باری لابه لاشون چرخوندم تا ی بلوزی چیزی پیدا کنم اما نبود

لباسو دراوردمو بالاخره یه سارافن صورتی رنگ کوتاه پیدا کردمم پوشیدمم موهام رو سرم سنگینی میکرد از بس پره ژل و تافت و واکس مو بود

همه طلاها رو از سر و گردنم دراوردم

میخاستم برم حموم که در اتاق باز شدد رادین بود سر جام خشکم زد

رادین : خب تا اینجا همه چی خوب پیش رفت ی چیزایی باید بدونی اینم همین شب اول

میخام گربه رو دم حجله بکشمم بر خلاف خودت که نمیتونی حجله داشته باشی چون ب..کارتی نداریی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تا وقتی ک اینجایی سعی کن همه قانونامو خوب از حفظ بشی بدون اجازه من حق نداریی کاری کنی

تا وقتی اینجایی ک من بخوامم بر خلاف بقیه ک امشب فک کردن خانوم خونه خودت شدی و قراره تو این خونه خانومی کنی تو فقط تو این خونه یه خدمتکاری از الان ب بعد

خدمتکار عشقم خانومم

فقط جلوی بقیه نقش بازی میکنی جلوی خودم ی غریبه میشیی غریبه

چند روزه دیگ مادر بزرگم همراه خانواده ام میرن کانادا برا چند وقت من عسلو میارم اینجاا حد خودتو میدونیی

ترانه : بیشتر نزدیکم شددد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : در ضمن تا وقتی اسم وامونده ت تو شناسنامه حق نداریی ه.رز بپریی ن که فک کنی روت غیرت دارم نهه

ما خانواده با اصالتی هستیم دوس ندارم ابرومو پرچم کنی وگرن تو برای من جز ی قرار داد معمولی نیستیی

پ تا وقتی اینجایی اسمت تو شناسنامه حق داشتن رابطه جن..سی با کسیو نداری

حق نداریی فکر بودن با کسیو تو اون ذهنت داشته باشی

قسمت40

ترانه : صبح ک از خواب بیدار شدمم چمباتمه زده بودم ب تاج تخت و پاهامو تو شکمم جمع کرده بودم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خوابیده بودمم ساعت از 10صبح گزشته بود دیشب تا دم دمدای صبح بیدار بودمم فکر و خیال میکردمم

با صدای رادین از تعجب از تخت اومدم پایین

رادین : خانومیی کجایی بیدار شدیی ؟؟

ترانه : هنوز تو شک کلمه ی خانومیش بودمم که در و بست و اومد سمتم

رادین : چه وقته خوابه الان بجمب پاشو همه اومدن اینجاا

ترانه : تازه انگار دو زاریم افتاده باشع که من اینجا چیکار میکنمو برا چی اینجام همه چیز سوری پس خانواده رادین اومدن که اینجوری صدام کرد خانومیی

از رو تخت اومدم پایین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تو چشماش نگاه کردم با ی رکابی سفید بود پیرهن سفیدشم دکمه های جلوش باز بود ی شلوار ورزشی طوسی هم تنش بود حتی از رو پیرهنم اون هیکل ورزشکاری و بازوهای عضله ایش پیدا بودد

رادین : انالیز کردنت تموم شدد بجمب اماده شو کی میشه از شر این ادا و اصولا خلاص شمم از این رسم و رسوما بدم میادد

ترانه : رفتم سمت کمدد همینجوری که سارافنمو از تنم درمیاوردم

همه اومدن وای خاک به سرم الان میگن چقد تنبلم خوابیدم تا ۱۰

زن داییت و خاله تم اومدن ؟؟

رادین : ارهه همه اومدن فقط مادرم نیومده صبح زود برگشتن کانادا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ساپورتشو پوشید بعد سارافنشو دراورد پشتش برهنه بود دیدمم کرستشو بست و بلوزشو تنش کرد

رفتم سمتش

دستشمو گزاشتم رو در کمد

ترانه : تموم این مدت داشت نگام میکرد وای اصلا حواسم نبود رادین تو اتاقمه و لخت شدم خوب شد اول ساپورتمو پوشیدم بعد سارافن دراوردمم

رادین : طفلک مادر بزرگم صبحونه اوردهه

ترانه : صبحونهه !!!خب خودم درس میکنم

رادین : هنگه مخت ؟؟؟؟

فک کرده دیشب پرده تو زدمم شب حجله منه بدبخت بوده زیادی انرژی سوزوندیم کاچی درست کرده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نمیدونه کهه بسته نیستی باز بازی....

ترانه : دوباره تحقیر دوباره زن بودنمو داشت جلو روم فریاد میزدد دستمو گزاشتم رو قلبم

رادین : بجمب زود بیا بیرون دارن میزو میچینن

ترانه : باشه الان ،،،درو بست و رفت بیرون ...

سریع رفتم سمت میز ارایش

بدون اینکه پشت میز بشینم سرپا موهامو برس کشیدمو رو شونه م ریختم

کمی رژ گونه ی لپام زدمم که سفیدی زنگ پریدگی صورتمو بپوشونه

رژ لب کالباسی رنگمم زدمو ی نگاه تو ایینه ب خودم کردمو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

از اتاق اومدم بیرونن ....

41

ترانه : ب محض رفتن تو اشپزخونهه همه سرشونو چرخوندن سمتم با همه احوالپرسی کردم اول از همه با مادر بزرگ رادین

زن دایی رادین خیلی سرد برخورد میکرد میفهمیدم از اینکه من زن رادین شدمم راضی نیستن

مادر بزرگ رادین: بیا بشین عروس گلمم ی چیزی بخور جون بگیری

لبخند زدمو نشستم پشت میزز طفلکی هر وقت بهش نگاه میکردم خجالت میکشیدم طفلک نمیدونست که دیشب من و رادین جدا از هم خوابیدیم .....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بعد خوردن صبحانهه دختر خاله رادین ک اونم متاهل بود رو کرد سمت من

کم کم داشتم اعضای خانواده رادینو میشناختم

شب قراره همه بیایم اینجا ترانه جون مثلا پاتختیه خخ

ترانه: با لبخند بهش چشم دوختم

قدمتون رو چشم نسرین جون بیاین

نسرین : خانواده خودتم خواستی دعوت بگیر گلم ما ک خودمون خودمونو دعوت کردیم چ بخواین چه نخواین

همه زدن زیر خنده

زن عموی رادین رو کرد سمت رادین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین جان بمون پس امروز سر کار نرو ب زنت کمک کن

رادین : نه زن عمو زنگ میزنم رستوران غذا بیارن

سپیده : عه واا زن عمو ما میخایم دستپخت عروس خانومو بخوریم رستوران چیهه

ترانه : زن دایی رادین بهم چشم غره رفت انگاری فک کرد رادین اونقد منو دوس داره نمیخاد دس ب سیاه و سفید بزنمم

مادر بزرگ رادین : حالا دستپخت عروسمم بعدن میخورین فعلا بزارین استراحت کنن

ترانه : نه خانوم جون من خودم شام درس میکنم چرا رستوران

مادر بزرگ رادین : خسته میشی مادر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نه نه مادر جون من عاشق اشپزیم خسته نمیشم نگران نباشین ...

ترانه : بعد رفتن مهموناا قرار شد شب بیان همشون زن عموی رادین خودشو دخترش میخواستن بمونن برا کمک بهم ولی اونقد اصرار کردمم که تنهایی میتونمم

کلی کار داشتمم خونه ب هم ریخته بود سریع رفتم سمت یخچال

چند بسته گوشت چرخی و گوشت خورشتی گزاشتم بیرون

برنج و خیس کردم تو اب و شروع کردم درس کردن خورشت قرمه سبزیی

گوشت چرخی تو پیاز و ادویه ورز دادمو گزاشتم تو یخچال

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زیر قابلمه خورشتو کم کردمم

کلی کار داشتمم پذیرایی کلی ب هم ریخته بود مشغول تمیز کردن و گردگیری و جارو برقی کشیدن شدمم

42

ترانه : اونقد درگیر تمیز کردن خونه شده بودم که با دل ضعفه دلمم به ساعت نگاه کردمم ساعت ۳بعد ازظهر بود بدنم خیس عرق بودد

یه نگاه ب کل پذیرایی کردمم همه جارو برق انداخته بودم فوری رفتم اشپزخونهه و در یخچالو باز کردمم یه شیرینی از تو یخچال برداشتمو و گزاشتم دهنمم وقت خوردن چیزی نداشتم باید سریع بقیه کارامو میکردمم

ب خورشت سر زدمم چه بوی قرمه سبزی راه افتاده بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوپ درست کردمو کبابا و گوجه ها رو ب سیخ کشیدمم برنجمم دم کرده بودمم

چند نوع سالاد درس کردمم سالاد فصل و سالاد شیرازیی

میز تو پذیرایی چیدم فقط مونده بود کشیدن غذا که موقع اومدن مهمونا انجام میدادمم

از خستگی کمرم به ذوق ذوق افتاده بود

ساعت ۸ شب بود الانا بود که پیداشون بشه سریع دوییدمو رفتم سمت حموم که تو اتاق خواب بود ....

رادین : رسیدم خونه هنوز کلید ننداخته بودم که بوی قرمه سبزی و کباب به مشامم پیچیدد درو باز کردمو داخل شدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همه جا تمیز و مرتب شده بودمم رفتم جلوو نگاهم ب میز ناهار خوری تو پذیرایی افتاد که روش با سلیقه خوشگل بشقابا و ظرف سالاد گزاشته شده بود

نمیخاستم اسمشو صدا کنمم پس خودش تنهایی این همه کارو کرده بود

چشم چرخوندم تو اشپزخونه هم نبود رفتم سمت مبل و با کت و شلوار ولو شدم رو مبل و تی وی روشن کردمم

ترانه : از حموم دراومدم تند تند لباسهامو پوشیدم و موهامو خشک کردمم

تو ایینه ب خودم نگاه کردمم یه بلوز قرمز و یقه ش کراواتی بود پوشیدممو با یه لگ سفید خیلی بهم میومد موهامو جمع کردم بالا و ی شال قرمز انداختم رو سرمو صندلای قرمز رنگمو پوشیدمو و از اتاق اومدم بیرونن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تی وی روشن بود

نگاهم افتاد ب رادین که رو مبل نشسته بود کی اومده بود من نفهمیدمم رفتم سمتش

سلامم خسته نباشیدد

رادین : علیک

ترانه : خیلی وقته اومدیی ؟؟

رادین : ی نگاه بهش انداختمو و جوابشو ندادمم چشم دوختم به تی وی

ترانه : اخم کرد و جواب نداد لبخند زدمم

الانن برات چایی میارمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رفتم اشپزخونه و یه فنجون چایی ریختم و بشقاب شیرینی گزاشتم تو سینی بردم پذیرایی

گزاشتم رو میز

خم شدمو فنجونو گزاشتم جلوش و بشقابم گزاشتم جلوش

بخور خستگیت دراد

رادین : ی نگاه بهش کردمو پامو رو پام انداختمم وکانال تی وی عوض کردمم

ترانه : چرا نمیخوری پس ؟؟

رادین : بدون اینکه بهش نگاه کنمم

من وقتی از سر کار میام چایی نمیخورم اول شربت و اب میوه میخورم بعد چند دقیقه چایی میخورم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : از این همه غد بودنش حرصم گرفت خب همینو از اول میگفتی خوب که چایی اوردم بعد میگه

حرص خوردم تو دلم چیزی نگفتمم

خم شدمو دوباره فنجون و بشقاب گزاشتم تو سینی برش داشتم

الان برات شربت میارمم

سینی بردم تو اشپزخونه ....

Part 43

ترانه : بعد رفتن مهمونا رفتم تو اتاق اونقد خسته بودمم که سرم نرسیده ب بالشت خوابم برد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

2هفته ای از اومدنم ب خونه رادین میگزشت اصلا رادینو نمیدیدمم صبحهاا خیلی زود از خونه میرفت شبا خیلی دیر میومدد اونقد دیر که یا من خواب بودم یا خودمو ب خواب میزدمم

روزای اول شبا براش شام میپختم و میچیدم رو میزز ولی صبح ک بلند میشدم میدیدمم دست نخورده

یعنی شام و ناهارشو جای دیگه میخوردد

روزا و شبام شده بود عاریه ووتکراریی دلم برا سوگلمم پر میزددد

طفلک مامان فک میکرد چقد خوشبختم راه ب راه زنگ میزد و یا وقتی من زنگ میزدمم میگفت بیاین اینجاا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

با کلی بهونه و اینکه رادین سرش شلوغه میپیچوندمم نمیدونستن ک من حتی ۱دقیقه هم نمیبنمش که باهاش حرف بزنممم

قرارمون این بود ب محض اینکه عقدم کرد سوگلو بیاره اماا خبری از سوگلم نبود نگرانش بودم یعنی کجاست چیکار میکنه سوگلم

باید امشب باهاش حرف میزدمم باید راجع ب سوگل باهاش حرف میزددممم...

رو مبل نشسته بودمم پاهامو تو شکمم جمع کرده بودمم خیره شده بودم ب تی ویی

ساعت از ۱۲ گزشته بود صدای در ک اومد از سر جام بلند شدمم رفتم سمتتش

س سلامم خسته نباشیددد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کمی مکث کرد و بعد با تاخیررر

رادین : علیکک

رفت سمت اتاقش بدون توجه ب من

وارد اتاقش شد و مشغول باز کردن کراوات و دراوردن کت و پیرهنش شد

پشت ب من رو ب کمد وایستاده بود

شام خوردی ؟؟؟

اگه نخوردی کتلت از ظهر مونده گرم کنمم

روشو برگردوند سمتت من با لحن جدی و محکمش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین ؛ ههه اولن غذای مونده ظهر نمیخورمم
دومنن شام خوردمم نیازی نیس گرم کنی؛؛؛

صدای زنگ گوشیش بلند شدد سریعع گوشیشو از جیب کتش دراورد با لبخند جواب داد

سلامم عشقم من تازه رسیدم قربونت بشم من

چقد مهربون و گرم صحبت میکرد ی ان باورم نشد خود رادین باشه مگه رادین میتونست احساساتی باشه اینقد ؛؛عشقش بود کسی که عاشقانه دوسش داشت من چرا اینجامم وسط این دو تاا همش یادم میرفتت یا میخاستم یادم بره من معامله شده بودمم من فقط قرارداد بستمم

گوشیشو سریع قطع کرد و بی اعتناا ب من که تو اتاق وایستادمم رفت رو تخت دراز کشید

رادین : کاری داری تو اتاق من وایستادیی من خوابم میادد میخام بخوابم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

برو میخام چراغ خاموش کنم

میخاستم راجع ب ی چیزی صحبت کنم باهات یعنی منتظر موندم صحبت کنم

رادین : چی ؟

بهم قول دادی سوگلو میاری پیش من پس چرا ۲ هفته س نمیاریی من بخاطر سوگلم قبول کردمم!!!

رادین : مادر بزرگمچند روز دیگه داره میره کانادا سوگلو میارمش از مهران میگیرم بعدشم عسل میارمش میاد خونه خودشش خونه من

من قرارام یادم نمیره تو چی یادت نرفته که ؟

بغض کردمم ،،،نه یادم نرفته و نمیره شب بخیر ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 44

ترانه : دیروز مادر بزرگ رادین رفت کانادا با رادین رفتیم تا فرودگاه بدرقه اش تنها کسی که وقتی بود رادینو مجبور میکرد باهام درست رفتار کنه ...

مشغول شستن ظرفها بودم ب محض تموم شدن کارم اومدم از اشپزخونه بیرون که صدای در اپارتمان اومد رومو برگردوندم سمت در با صحنه ای که دیدمم از تعجب دهنم باز مونده بود

رادین سوگلمو بغل کرده بود و وارد خونه شدد دست سوگل دور گردن رادین بود رفتم جلوو

الهی. قربونت بشمم سوگلمم فدات بشم من

سوگل : مامانیمم دلم برات خیلی تنج شده بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : رادین خم شد و سوگلو از دستش گرفتمم تو بغلمم غرق لذت شده بودم

سوگلو محکم تو بغلم فشرده بودمشو قربون صدقش میرفتمم

الهی فدات بشمم دیگه تنهات نمیزارمم هیچ وقت نه الان ن هیچ وقت دیگه باشه مامانمم

سوگل : مامانی

ترانه : ج جون دلمم جونم مامانیم

سوگل : عمو رادین گفت دیگه پیش مامانی میری

ترانه : اره عزیز دلمم

سوگل : تازه شم گفته فردا جمعه س منو میبره شهر بازیی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مگه نه عمو رادین ؟؟

رادین : لبخند زدمم بهش خیلی دختر کوچولوی شیرینی بود همیشه بچه ها حال و هوامو خوب میکردن

تو بغل ترانه بود دست کشیدم تو موهاش

اره عمویی فردا میریمم

ترانه : به رادین نگاه کردمم چه جوری با لبخند با سوگلل خرف میزد چقد خوش اخلاق بودن ب رادین میومدد

نمیدونم چند دقیقه بود که سوگل تو بغل خودم گرفته بودممو نازش میکردمم یهوو چشمم افتاد به رادین که با همون لباسای بیرونش نشسته بود کنار من رو مبل فقط کتشو دراورده بود داشت فوتبال میدیدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تازه یادم اومد خاک به سرم براش چیزی نیاوردم بخوره اصلا اولین بار بود رادین ساعت ۸ شب میومد خونه اینجوری مینشست رو مبل تی وی میدید

Part 45

سوگل گزاشتم رو مبل

الهی فدات شمم برم برا دختر خوشگلم خوراکی بیارم بخوره

سوگل : هولا

ب رادین نگاه کردمم مشغول دیدن تی وی بود

الان برات شربت میارم شامم اماده میکنم تا فوتبال ببینی

چی میخوری ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : مهم نی

ترانه : سرد جواب داد ؛؛؛خودمو رسوندم ب اشپزخونه و بسته گوشت از فریز دراوردم و گزاشتم تو ظرف

شربت اب پرتغال ریختم تو لیوانا ،،،شیرینی هم گزاشتم تو بشقاب و گزاشتم تو سینی و بردم تو پذیرایی

گزاشتم جلوی رادین

تا اینو بخوری شامو اماده میکنم

شیرینی و لیوان شربتو دادم دست سوگل

الهی فدات شمم اینو بخور تا شامو درس کنمم باشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : مامانی باسه کارتن میخام نگاه کنم

رادین : بزا فوتبال تموم شه میزنم برات چشمم خوشگل خانوم

سوگل : باسهه

Part 46

ترانه : چند روزی بود رادین سوگل اورده بود پیشم دیگه غصه نمیخوردم حتی این خونه هم دیگه برام عاریه نبود صبحهاا ب عشق سوگلم بیدار میشدمم شبهاا هم ب عشق سوگلم میخوابیدمم حتی دیگه مهم نبود که رادین دیر میاد خونه

سوگل مشغول دیدن کارتن بود منم داشتم تو اشپزخونه غذا درس میکردمم همینطور که کبابا رو میانداختم تو تابه قربون صدقه سوگل میشدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عشق مامان کیه

عزیز مامان کیهه ؟؟

سوگل جیغ میزد رو مبل بالا پایین میشدد

سوگل : منممم منممم

یهو صدای چرخوندن قفل در اومد سرمو برگردوندم

رادین بود داشت با محبت و قربون صدقه یکیو تعارف میکرد داخل بیادد

از اشپزخونه اومدم بیرونن

رادین وارد خونه شد

سلام خسته نباشید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سلامم

عشقم بفرمایید تووو

اشاره کرد ب دختری که پشت سرش بود

وارد خونه شدد

نگاهمو از رادین گرفتمو ب اون زن دوختم

قد نسبتن بلندی داشت از من بلند تر بود اما از رادین خیلی کوتاه تر؛؛؛ اندامش زیادی پر نبود کشیده و اندامی

صورت استخونی داشت بینی عمل کرده و فوق العاده کوچیک لبهای پروتزی که خیلی برجسته شده بود حتی گونه هاشم پروتز بودد ابروهای تتو شده ش و چشمهاش عسلی بود حتی مژه شم کاشت بود
مصنوعی بودن مژه هاشو از راه دورم میشد تشخیص داد ب قدری ارایش غلیظ کرده بود ک احساس

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میکردی این چشمهاا صورت زیر انواع اقسام کرم پودرا و کرم و مداد و قایم شده بود نگاهم رفت به ناخنهای کاشت بلندش که حتی فک نمیکنم میتونست باهاش از رو زمین چیزی بردارهه ب قدری بلند بود

موهاشو رنگ بنفش کرده بود فوق. العاده تیپش جیغ بود کفشهای پاشنه 10سانتی بنفشش با شلوار سفید و اون مانتوی جلو بازش که حتی از زیر اون تاپ لخ.تی حریرش رنگ قرمز لباس زی.رشم میشد دیدد

صدای کفش پاشنه بلندش دراومدد بعد چند دقیقهه روبروم ایستاده بود و با اون صدای نازکش که خودشم عمدن میکشید

عسل : بهت یاد ندادن سلامم بدی زنیکه !!!!

ترانه : پس در و تخته با هم جور بودن رادینم همش تحقیر میکرد تا فرصتی پیدا میکرد هر چیزی دلش میخاست میگفت حالا شدن دو نفر پس باید عادت کنمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سلام خ خوش اومدین

عسل : ههه چی خیال کردی اخه تو زنک واقعا فکر کردی تو میزبانیو من مهمان ک ب من میگی خوش اومدم من صاحب این خونه ام خانوم این خونهه

ترانه : از سر تا پا منو با چشم تحقیر نگاه کرد انگاری من از خانواده فقیری بودم یاا ... مجبور بودمم ساکت باشم یعنی چیزی براگفتن نداشتم

رادین : عشقم عسلمم خانومم بریم اتاق تازه رسیدی خسته ایی

عسل : رادینمم تو ب این نگفتی که من صاحب این خونه ام

رادین : چرا خانوممم این زن فقط اینجا چند ماه زندگی میکنه اونم برا چیزی که تو خودت میدونی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 47

عسل : میدونم عزیز دلم میدونم رادینم تو ب خاطر من این زنک رو اوردی اینجاا خواستم اینجوری بگم حدشو بدونه ک فقط در حد ی خدمتکاره !!!

رادین : بریم خانومم تو اتاق لباساتو دراری

عسل : بریم عشقم

ترانه : بعد رفتنشون تو اتاق بغض گلومو گرفت ی چیزی قلبمو چنگ میناخت شده بودم مثل یه خدمتکار نوکر هه از مهران طلاق گرفتم از زیر دست بودن دوستش خلاص بشم حالا اینجاا هرروز و هر دقیقه باید تحقیر بشم

اشک از چشام چکید دوییدم سمت اشپزخونه شیر ابو باز کردمم چند مشت پاشیدم ب صورتمم

اروم لب زدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تموم میشهه تموم میشهه بالاخر هه این نقش این نمایشاا تموم میشهه

بعدد چند دقیقه صدای خنده های رادین و عسل از پذیرایی اومد

چند تا لیوان شربت ریختم تو سینی و بردم تو پذیرایی

رادین سوگلو بغل کرده بود عسلمم با اون تاپ باز و لختیی و اون شلوارک کوتاه چسبیده بود ب رادین

خم شدمو سینی گرفتم جلوی رادین

برا خودشو عسل لیوان شربت برداشت

با یه اخمی منو نگاه میکرد عسل عقده ی چه اتفاقی میخاس ازم در بیار هه

نشستم کنار سوگل و لیوان شربتو دادم دستش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : عشقمم ول کن این بچه رو اصلا معلوم نیست بچه کیه چیه اینجوری بغلش میکنی

رادین : خانومم انقد دخمل خوبیهه خیلی ب دلم نشسته

عسل : معلوم نیس کی ادبش کرده ک بلد نیس سلام بده دختره ی سرتق

رادین : خانومم بچه س اصلا حالیش نیس این چیزاا

ترانه : دیگه تحمل نداشتم ب جونم وجودم سوگلم چیزی بگه

دستشو گرفتموو

سوگلمم پاشو بریم اشپزخونه مامانم میزو بچینمم

سوگل : چشم مامانی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 48

ترانه :نشوندمش رو صندلی و مشغول کشیدن برنج شدم

سوگل : مامانیی

ترانه : بدون اینکه رومو برگردونم سمتش جواب دادم

جون مامان

سوگل : این خانوم بد اخلاقه زن عمو لادینه مگه تو زنش نیستی

ترانه : رفتم سمتش دیس گزاشتم رومیز صورت کوچولوی خوشگلشو با دستام قاب گرفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

الهی قربونت بشم من اینو جایی نگیاا پیش هیچ کس نباید کسی بفهمه اون خانوم اینجاست باشه سوگلمم وگرنه خیلی بد میشهه

سوگل : چشم مامانی

ترانه : الهی قربون دختر قشنگم برم من

میزو چیدم و سوگل با خنده های ناخنک میزد

از اشپزخونه اومدم بیرون

بدون اینکه برم سمتشون از همونجا

شام اماده س اقا رادین بیاین اشپزخونه

بعد چند لحظه رادین و عسل وارد اشپزخونه شدن

برا سوگل تو بشقاب کشیدمو و خورشت ریختم سالادم گزاشتم جلوش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بدم بهت قشنگم یا خودت میخوری ؟

سوگل : نه مامانی خودم میخورم

رادین برا عسل برنج و خورشت کشید و حتی نوشابه هم براش تو لیوان ریختت کلی سر غذا قربون صدقه ش میرفت

برا خودم یخورده تو بشقاب کشیدمو با غذام بازی بازی میکردم به زور چند قاشق خوردمم

وقتی شام خوردن بدون هیچ حرفی از اشپزخونه رفتن بیرون

ظرفها رو جمع کردمو و مشغول شستن ظرفهاا شدممم

سوگل: مامانی خوابم میاددد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : باشه قشنگم بغلش کردمو و بردمش اتاق

سوگل رو تخت گزاشتمم خودمم جلوی کمد مشغول پوشیدن لباس خوابم شدم

سوگل : مامانی فردا میریم اسباب بازی بخریم اخه بابا مهران اصلا وسایلامو جمع نکرده بود با خودم بیارم

ترانه : اره عشقمم اره عزیز دلمم

رفتم رو تخت گرفتمش تو بغلمم دستشو گزاشت رو س..ه هام

بند لباس خوابمو دادم پایین و با لبخند بهش نگاه کردمم عادتش بود س.ه هامو از بچگی میخورد

س..مو گزاشتم تو دهنش م..یک میزد دستمو بردم تو مو هاش

الهی من فدات بشمم عمر من

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سیگارمو تو تراس کشیدمم اومدم که برم سمت اتاق خوابم از کنار اتاق ترانه ک گزشتم درش نیمه باز بود داشت قربون صدقه سوگل میشد محکم تو بغلش گرفته بود

یکی از س..هاش کامل بیرون بود سوگل داشت می..ک میزدد

مگه شیر می.داد ب سوگل اصلا مگه شیر داره تعجب کرده بودمم

یه جوری شدمم س.....های بزرگش تو دهن سوگل بود با اینکه دور بودم اما قشنگ دیده میشد ....

Part 49

رادین : همینجوری داشتم دید میزدم خودمم ی ان باورم نشد من واقعاا داشتم یه زنو دید میزدم منی ک

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اونقد زن و دختر و برم بود ک منتظر ی اشاره من بودن فقط تا همه تنشونو تقدیم کنن بهمم

اونوقت داشتم ترانه رو نگاه م..یکردمو و اون س.....ی بیرون افتادشوو

پوففف

دستمو کشیدم تو موهامو رفتم سمت اتاق خواب

عسلم رو تخت دراز کشیده بودو با لوندی داشت منونگاه میکرد سمتش رفتم شلوارکمو از پام دراوردمم و رو کنارش نشستمو بغلش کردم ی لباس خواب توری پوشیده بود..نه های گرد و کوچولوش کامل مشخص بود بهش لبخند زدمم

خانومیمم عسلمم نازم

عسل : جونم عشقمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تنها کسی ک جلوش نرم بودمو اون رادین همیشگی نبودم عسل بود جلوش غرور نداشتم فقط کافی بود ب عسلی چشماش خیره بشم
اروم لاله گوششو بوسیدمم

خانومی منی تو اهه

عسل : اخخ رادین ایی

رادین : تو دنیامی عسلم دنیام بودن کنارت منو تا عرش بالا میبره هر چی دارمو ندارمم قلبم همه چیزم مال تو فقط باش کنارم بخند

عسل : رادین دوس دارم عقدم کنی سریع این زنیکه بره مادر بزرگت منو ب عنوان عروس قبول کنه دیگه مخالفت نکنه برا ازدواجمون

رادین : انگشتمو اروم رو لبش کشیدم با دستم قاب گرفتم صورت نازشو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خانومیم عسلم این زن بخاطر این اینجاست ک بعد ی مدتت نقششو بازی کنه ک همه چی تموم شه ک مال من بشیی تو خانوم قلب منی خانوم این خونه اون زن فقط اینجااست تا راه برای تو باز بشه

من ب شوهرش پول دادم ک طلاقش بده ک فقط بیاد اینجاا تو این خونهه واسه اینکه راه برا تو باز بشه چند وقت تحمل کن ترانه رو مادر بزرگ انتخاب کرده وقتی بعد ی مدتت شروع کنه بهونه گرفتن و بعدشم درخواست طلاق بده منم میرم طلاق میدمش و بعد چند ماه هم مادر بزرگ ک میبینه اینجوریه با ازدواج من و تو موافقت میکنه

عسل : اوممم رادینم اخه چرا باید مادربزدگت نخواد من باهات ازدواج کنم کاش میشد جلو روش وایستی بگی ک منو میخوای این زنک نمیاوردی اینجاا

رادین : خانومیمم میدونی که بعددتو فقط قلب رادین مادر بزرگو میخواد بخاطر رادینت یخورده تحمل کن تموم میشه فقط چند ماهه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 50

عسل : باشه رادینم

رادین : خودشو بهم چسبوند با لوندیی و بندای لباس خوابشو تا نصفه داد پایین

دستمو بردم بندای لباس خوابشو دادم پایین

صی.ه ی..... خوش فرم کوچولوش بیرون افتاد اروم مالیدمم

عسل : اههه اخخخ ای رادینم

رادین : جووون جوونن عسلم جون فرشته من عشق نازم همه وجود رادین جوننم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اروم درازش کردمم مثل ی عروسک باهاش رفتار میکردم انگاری میشکنهه دستمو گزاشتم زیر کمرشو درازش کردمم گردنشو ل.یس زدم

عسل : اخخ ای رادین

رادین : نوک صینه شو ب دهنم گرفتمم و میک زدمم اونقدر شهوتی شده بود پشتمو چنگ مینداختت نمیخاستم مبادا سنگینیم روش باشهه

دستمو گزاشتم جلوش از رو ش.ورت انگشتمو نوازش وار کشیدم روش

دلم واسهه تنت تنگ شده بودد خانومیمم چند وقت نبودی پیشمم

عسل : اومم رادینمم یعنی امشب میخای ب...یم ؟؟

رادین : با یه خشنونت عاشقانه ک...شو چنگ زدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

معلومه ک میخام ب.....م و ی Lis طولانی رو نوک س....ه ش زدم

عسلل : اومم امشب نهه خسته ام رادینممم باشه فردا شبب اخه س..... تو طولانیه طول میکشهه

رادینم: با اینکه تشنه ش بودم اما عقب کشیدمم عسلم هر چی میخواست گوش میدادم هر چی هیچ وقت تو خواب و رویا هامم اینجوری تابع ی دختر نبودمم چ برسه عمل کنم

رادینن دلم بغلتو بازوهای گنده تو میخادد

با لبخند تو بغلم گرفتمشش سرشو چسبوندم ب قفسه سی.نه م

الهی من قربون خانومیم بشمم

عسل : فردا سر کار نرو میخام ببریم گردشش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : یه قرار کاری خیلی مهم داشتم اما بیخیالش میشدمم

دستمو کشیدم تو موهاش

چشم عشقم میریمم ..
لینک گپ درخواست رمان
https://t.me/darkhaste_romanh
لینک چنل عاشقان رمان
@Darkhast_romannn
Part 51

ترانه : چند روزی میشد عسل اومده بود اینجاا دیگه رادین مثل قبل نبود ظهر ساعت 1میومد و ۵میرفت شرکت و شب 9یا 10شب خونه بود وقتیم میومدد عسل همچین بهش میچسبید انگار میخواد فرار کنهه ؛؛سعی میکردم زیاد دور و بر عسل نباشم

تو اشپزخونه مشغول بودمم که صدای عسل از پشت سر شنیدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : میز ناهار و بچین الان رادینم میادد

ترانه : بدون زدن حرفی مشغول کارم بودمم بغض بدی گلومو چنگ انداخت اما ن حرفی زدم ن چیزی تنها مزه شوری بود ک رو لبم حس کردمم ....

ترانه : شب بود تازه از حموم دراومده بودمم حوله رو دورم پیچیدمو و لباسهای سوگلو پوشوندم خوابش گرفته بود گزاشتمش رو تخت و پتو رو کشیدم روش

جلوی کمد وایستادمو شورتمو پوشیدمم و حوله رو از دورس..هام باز کردم که کرستمو بزنمم صدای رادین اومد داشت عسلو صدا میزد .. یهو بعدش صدای باز شدن در اتاق اومد هول کردم حوله رو گرفتم رو بالا تنمو با یه دست نگهش داشتمم

رادین بود از خجالت اب شدمم لبمو ب دندون گرفتمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : در اتاقو ک باز کردمم با اینکه از پشت سر ل.خت بود اما تا صدای منو شنید حوله رو گرفت جلو س...ه هاش اخم کردمم چی خیال کرده بود با خودش ه.رزه ک اینجوری خودشو ازم پوشوند ک من اونو نگاش میکنم یا بهش دس میزنمم

رفتم جلوو بیشتر حوله رو ب س....نه هاش فشار میداد

ترانه : س سلام ،،عسل رفته بیرون

رادین : سر تا پاشو نگاه کردمم دستمو بردم سمت گلوش محکم گرفتمو کوبوندم ب در کمد صدامو بردم بالاا

د اخه ه...ررزه چی خیال کردی که من قصد ک...ردنتو دارم ک اینجوری خودتو میپوشونی ازم چپ و راست ب غریبه ها م..یدادی همه جوره اونوقت واسه من میپوشونی فا..شه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ب صورتش خیره شدمم لب میزد اما من گلوشو سفت چسبیده بودمم

م ممن

رادین : خفه شو ج..چی خیال کردی ک خودتو پوشوندی من رو تو تفم نمیندازم چ برسهه ب....نمت گش.اد خانوم....

Part 52.

ترانه : از این همه تحقیر قلبم گرفت مگه گناهم چی بود چون بیوه بودمم هر چی دلش میخواست میگفت چون

از اتاق رفت بیرونن ،،،سریع لباسامو پوشیدمو از اتاق رفتم بیرون

بوی سیگار میومد تو پذیرایی رو مبل نشسته بود رفتم اشپزخونه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ی لیوان شربت ریختمو بردم براش گزاشتم رو میز بدون اینکه ب من نگاه بندازه داشت سیگار میکشید

همینجوری رو سرش سر پا وایستادم چند لحظه ی چیزی گلومو چنگ میداخت میخواستم حرف بزنم

شربتتو بخور

نگاهم نکردد

چرا همیشه بلدی تحقیر کنی مگه چیکار کردم گناهم بیوه بودنمهه من هر چی باشم یه زنم یه زن ک یه قلب داره ی قلبی ک بارهاا شکسته اما هر بارم یادم نمیره ک نباید بغض کنم نباید عکس العمل نشون بدم باید عادت کنمم

من اصلا قصدم این نبود چرا همیشه با حرفات منو ....من ه.رزه نیستمم فقط شوهر ک.رده بودم من ه.رزه نیستم ... منن فقط چند ماه اینجام چند ماهی که مجبورم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

باشم چون معامله کردین با مهران بعدش دیگ تموم میشه همه این تحقیرا همه این توهینا تموم میشه تحمل میکنم تا تموم بشه همه اینارو تحمل میکنم تا تموم بشه ...

با هق هق حرف میزدم اشکامو با کف دستم پاک کردمو رفتم اشپرخونه

هق هقم شدت گرفت مشغول بهم زدن خورشت شدم کهه یهو دستم از پشت کشیده شد

هین بلندی کشیدم

رادین بازومو گرفته بود و از کنار اجاق گاز فاصله داد و چسبوند ب دیوار خم شد رو صورتم مچ دستمو محکم فشار دادد ...

Part 53.

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ک ه...رزه نیستی هانن

ترانه : بدون اینکه حرفی بزنی فقط اشک میریختم تو چشمهاش زل زده بودمم اونم بهم نگاه میکرد جز ب جز صورتمو از نظر گزروند و زل زد تو چشام

ک هرزه نیستی ک تحقیرت نکنم هه واقعا فک کردی ارزش داری که من تحقیرت کنم حتی بهت فک کنم وقتمو بزارمم

ترانه : با هق هق زیر لب اروم گفتم

ن من ارزش ندارم برای شما خودم میدونم برا چه کاری اینجامم سرمو انداختم پایین و چونمو سفت گرفت با دستشو سرمو اورد بالا

رادین : وقتی باهات حرف میزنم زل میزنی تو چشمام فهمیدی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : فاصله مون انقد باهم کم بود که صدای نفسای همو میشنیدیم

رادین: که ه..رزه نیستی اون گزشته ی درخشان مده تو خانواده شماا اخه واسه کسی ادای ت.نگا بیا که نشناستت من که امارخودتو هفت جد و ابادته دارمم قبل اینکه عقدت کنم دراوردم همه چیزتوو

واسه من ادا ت..نگاا میایی؟؟

رادین : چشماش پر اشک بود هق هق میکرد درست مثل یه جوجه که تو چنگال ی گرگ اسیر باشه دل دل میزد ن تنهاا ناراحت نبودمم لذت میبردم از اینکه تو دستامم جرات نطق کشیدنم نداشت

ه...رزه ایی میدونی چراا چون زیر رفیق شوهرتم خوابیدی چون دو نفریشون ترتیبتو دادن

اشکاش از چشمش میچکیدد فشار دستمو دور مچش بیشتر کردمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زنی کهه ۲ تا شوهر و ب..... داره بهش چی میگننن ؟؟؟میدونی مردایی مثل من بهش میگن ه..رزه ،،،ج ،ز... خواب ،،،پ....ره ما بهش اینو میگیمم

ترانه : لبمو ب دندون گرفتم ؛؛تو چشاش زل زده بودمم

رادین : حالا فهمیدی چرا بهت میگم ه.رزهه ؟البته خودت خوب میدونی

ترانه : م من مجبور بودمم اونا ب زورر ..

رادین : زر نزن بابا زن تا نخواد تا لن.گاشو نده هوا که مرد نمیزنه تو... تو خواستیو اونم ...

ترانه : بخاطر سوگلم مجبور بودمم مجبور بودمم ب جون خودمم قسممم من نمیخاستم من تو خوابم نمیدیدم این بلاا سرم بیادد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سرشو ب چپ و راست تکون میداد اشک صورتشو خیس خیس کرده بودد

ترانه : ن من نمیخواستم نمیخواستم

رادین : مچ دستشو ول کردمم نمیدونم چراا ولی نخواستم ک تو اون حال باشهه

اشک تمساح نریز سلاح شما زناس عشوه خرکی هم واسه من نیاا تو گوه خوردی خودتو پوشوندی چی خیال کردیی ک من مثلا میبینمتوو .....

محکم گلوشو گرفتموو صورتمو نزدیک بردمم تو چشمای خیسش زل زدمم

ترانه : م من منظوری نداشتمم ب ب اور کنن من یهو صدای در اومد حوله رو گرفتم رو تنمم م من اصلا نمیخواستم یه ان هول شدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : عقدت کردمم فک نکردیی نمیتونم کاری انجام بدم چرا میتونمم شرعی و قانونیی الان همه جوره هر کاری بخوام میتونم باهات ب.کنم حتی تمومه تنتو ببینم اما واسم زور داشت کسی ک زی..ر خواب رفیق شوهر سابقش بوده خودشو از مردی ک عقدش کردهه حالا ب هر دلیل بپوشونهه

ترانه : م من منظوریی نداشتمم ب بجون خودمم ببخشیددد

رادین : ببخشیدشو انقد با مظلومیت گفت کهه دلم یه جوری شدد

فشار دستمو رو گردنش کم کردم

هر وقت اراده کنم میتونم ب.....نمت چون الان شرعن زن منییی

دستمو از دور گردنش ازاد کردمو از اشپرخونه خارج شدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

..

Part 54

ترانه : بعد اینکه رادین رفت میز شامو چیدمم براشون حدودن نیم ساعت بعد عسل اومد برای سوگل ی بشقاب کشیدم بدون اینکه خودم بشینم پشت میز سوگلمو بردم تو اتاق بهش غذا بدممم

غروب پنج شنبه بود مشغول درس کردن شام بودم که صدای خنده عسل و دوستاش از اتاق میومد از بعد ازظهر دوستاش اومده بودنن

یه بشقاب شیرینی و شربت گزاشتم تو سینی و بردم برا سوگل

داشت کارتن میدید

الهی فدات شم خوشگلم اینارو هم بخور مامانم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : چشمم

یهو عسل از اتاق اومد بیرون

عسل : دوستام واسه شام میمونن شام درس کن

ترانه : بدون اینکه جوابشو بدمم رفتم اشپزخونه دیگه عادت کرده بودمم شده بودم عین ی خدمتکارر

چند بسته گوشت دیگه از یخچال گزاشتم بیرون ک یخش باز شه کباب درس کنم

ترانه : چایی دم کردم ک صدای چرخوندن کلید تو قفل اومد

از اشپزخونه اومدم بیرون رادین بود رفتم سمتش

س سلام خسته نباشید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : علیکک

ترانه : کمی جلوتر رفتو شروع کرد صدا زدن عسل

چند تا از دوستاش اومدن تو اتاقن

رادین : پوف اصلا دوس نداشتم عسل با دوستاش رفت و امد کنه اما گوش نمیکرد نمیخواستم با اصرارم ناراحتش کنم ی مشت دختر و زن از سر تا پا عملی که ادم رغبت نمیکرد نگاهشون کنه

رفتم سمت سوگلل با ذوق از جاش بلند شدد

سوگل : سلامم عمو رادین

رادین : سلامم بیا بغلم ببینمم

محکم گرفتمش تو بغلمم نشستم رو کاناپهه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : الان شربت میارم بخورین

رادین : قهوه درس کن

ترانه : باشه

رادین : خب عمویی فردا ببرمت شهربازیی

سوگل : ارهه بلیم عمو رادین مامانی هم بیادد

رادین : اره بیادد

ترانه فنجون قهوه رو گزاشت جلوم

قهوه رو ک خوردمم از سر جام بلند شدم عسلو صدا زدمم بدون اینکهه برم سمت اتاق دوس نداشتم با دوستاش روبرو بشمم

خانوممم ؛؛؛عسلل

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بعد چند لحظه درو باز کرد و همه دوستاش منو دیدنن با لب و لوچه های وا رفته و نیش باز با لباسهای لخت و زننده و وضعهای فجیع اومدن سمتم تا منو دیدن احوالپرسی کردن من سرد و رسمی احوالپرسی کردم و بعدشم اومدم سمت پذیرایی و با اشاره ب عسل گفتم بیاد پیشم
خانومی خواستم امشب ببرمت بیرون

عسل : رادینم امشب نه دوستام اینجا میمونن باشه شنبه میریم

رادین : چرا شنبه خب فردا ببرمت

عسل : رادین امشب دوستام اینجان ک فردا بریم کوه همگی
رادین : کوه بری ؟؟، پس چرا ب من چیزی نگفتی هماهنگ نکردی
عسل : خب حالا میگم بی بی باشه عجقمم مخالفت نکن دیگه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : همیشع منو تو عمل انجام شده میزاشت عشوه میومد و ناز میکرد مجبور میکرد قبول کنم رو پاشنع پاش چرخید و گونمو بوسید و با ی لبخند برگشت تو اتاق ...

Part 55

ترانه : دراز کشیده بود رو کاناپه ارنجش رو پیشونیش بود خم شدم

شام اماده س بیارم ؟؟

رادین : نه نمیخورم میخام بخوابم

ترانه : میخای برین تو اون اتاق بخوابین اونجا راحت ترین
ترانه : چیزی نگفت منم چیزی نگفتم ولی بعد چند لحظه از جاش بلند شد و رفت تو اتاق خواب ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وقتی وارد اتاق شدم رادین پایین کمی با فاصله از تخت رو زمین دراز کشیده بود ؛؛؛ تعجب کردم مگه میتونست رو زمین دراز بکشه بهش نمیومدد چرا رو تخت نخوابیده بود بیخیال شدمو رفتم سمت تخت ،،،سوگلم بغلم بود خوابوندمش رو تخت ؛؛؛ یه پتو برداشتم از رو تخت

میخاستم چراغ اتاقو خاموش کنم رفتم سمتش با همون تیشرت و شلوار بیرون خوابیده بود دو زانو نشستم کنارش ؛؛ چقد اروم خوابیده بود وقتی خواب بود دیگه نمیترسید ادم ازش ب اجزای صورتش تک تک نگاه کردم خیلی جذاب بود ناخودگاه دستمو بردم سمت موهاش انگشتام لای موهاش بی حرکت بود چند لحظه شروع کردم با موهاش ور ورفتن چقد موهاش لخت بود عین هو بچه هاا بود تو خواب ولی وقتی بیدار بود ادم میترسید باهاش حرف بزنه
یهو ب خودم اومدم اصلا چرا اینجا کنارش نشسته بودمو دستم تو موهاش بود چرا داشتم صورتشو نگاه میکردمم وای اگ الان از خواب بیدار بشه چی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نگاهم ب جورابای تو پاش افتاد درش اوردم و پتو رو کشیدم روش چرا غو خاموش کردم و رفتم کنار سوگل خوابیدم کشیدمش تو بغلمم

نگاهم ب رادین بود خیلی عسلو دوس داشت خیلی اما احساس میکردمم اون زیاد دوسش نداره چقد برا عسل غیرتی و مهربون بود هر زنی ارزوش داشتن مردی مثل رادین بود ولی عسل زیاد قدر وجودشو نمیدونست یاد خودم افتادم چه کارایی میکردم برا مهران چقدر بهش محبت میکردم وقتی از بیرون میومد خونه مثل پروانه دورش میچرخیدمم اوایل ازدواجمون براش میمردمم تو رابطه هر کاری دلش میخواست میکرد در اختیارش بودم اما مهران...

اه کشیدمم و چشامو بستم

نصفه های شب با صدای سلفه از خواب پریدمم ب چپ و راستم نگاه کردمم نگاهم ب رادین افتادد.

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داشت سلفه میکرد پتو رو زدم کنار و لیوان اب از رو عسلی برداشتمو رفتم سمتش

دستمو گزاشتم رو پیشونیش داغم نبود پس چرا سلفه میکرد اروم صداش کردمم لیوان ابو گزاشتم رو زمین

اقا رادین
اقا رادین

یهو چشماشو باز کرد و محکم مچ دستمو گرفتت اونقد محکم مچ دستمو گرفت دردم اومد

لبمو ب دندون گرفتم صدام در نیاد تو اون تاریکی نیم خیز شد تو جاش برای چند لحظه بهم زل زدیم

م من داشتین سلفه میکردین از خواب بیدار شدم م من نمیخواستم بیدارتون کنم براتون اب اوردمم بخورین

رادین : حلقه دستم از دور مچش باز کرددمو لیوان اب از رو زمین برداشتمو سر کشیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خوبین ؟؟

رادین : اره ممنون

ترانه : پاکت سیگارشو از جیب شلوارش دراورد و یه نخ گزاشت گوشه لبش

نکشین سیگار سلفه تون شاید بخاطر سیگاره

رادین : نخ سیگار و از گوشه لبم برداشت

ترانه : ی دقیقه پاشین صورتتونو بشورین الان ی چیزی میارم بخورین

رادین : بعد رفتن ترانه دست کشیدمم تو موهام کلافه بودم نگاهم افتاد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سینی گزاشتم رو زمین و نشستم کنارش یه تیکه کباب گزاشتم لای نون گرفتم سمتش

رادین : لقمه رو ازش گرفتمو خوردم ب چشماش زل زدم سرشو انداخت پایینو مشغول پیچیدن لقمه دیگع شدد

مهربون بود شبیه زنایی که میخواستن اویزونم بشن نبود میشد بهش اعتماد کرد...

56
ترانه : امروز قرار بود رادین سوگلو ببره شهربازی سوگلم از صبح بیدار شده بود و خودشو اماده کرده بود رادین رفته بود دوش بگیره

میز صبحونه رو چیدم

سوگلم قشنگم بیاا صبحونتو بخور الان عمو رادینم میاد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : چشم

ترانه: الهی قربونت برم من
سوگلو رو صندلی نشست و سینی چایی گزاشتم رو میز که رادین وارد اشپزخونه شدد

بهش زل زدم به اون هیکل ورزشکاریش با این رکابی سفید و شلوار اسپرت ورزشی سریع نشستم رو صندلیی

فنجون چایی گزاشتم جلوش

سوگل : عمو رادین صبحونه تو بخول که ببلیم پالک

رادین : دستمو بردم بینی کوچولوشو گرفتم کشیدمم

باشه فسقلیی بخور بریم
سوگل : مامانی هم بیادش ؟؟

رادین : نگاهم ب ترانه بود مکث کردمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ار هه بیادد میبریمش حالا بخور ک بریمم ....

ترانه : لباسهای سوگلو ک پوشوندم رفت بیرون
،،،داشتم اماده میشدم پشت میز ارایش نشسته بودم یه حس عجیبی داشتم انگاری شوهرت بیرون اتاق منتظرته و تو داری اماده میشی

رژ لب کمرنگمو کشیدم رو لبمو یه نگاه تو ایینه ب خودم انداختم خوب بود همه چی ،،چند پاف ادکلن زدم ب مچ دستمو شالمو انداختم رو سرمم رفتم بیرون از اتاق

رادین وسط پذیرایی ایستاده بود سوگلو بغل کرده بود نگاهم افتاد بهشش کت شلوار ابی پوشیده بود پیرهن سفید کروات سورمه ای اونقد خوش تیپ و خواستنی شده بود موهاشو با واکس مو حالت داده بود بالا

ی ان دلم یه جوری شد سوگل تو بغلش بود مثل یه شوهر پر جذبه خواستنی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تموم شددد؟؟؟

ترانه : هول زده لب زدمم
چ چی ؟؟؟

رادین : دید زدنتت

ترانه : از خجالت سرمو انداختم پایین

رادین : بریمم

ترانه : رفتم سمتش همش باید جلوش سوتی میدادمم

ترانه : سوگل نشست جلو و من عقب نشستم

رادین : خب سوگل خانوم خوشگل اول بریم
شهربازی ؛؛خانوم خوشگله بازی کنه بعد بریم
رستوران باشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : هولاا عموو جونمم

ترانه : وقتی ماشینو روشن کرد ماشین از جا کنده شدد ؛؛؛رفتار رادین با سوگل نشون میداد بر خلاف ظاهر سختگیر و خشنش قلب مهربونی داره .....

57
ترانه : ظهر شده بود ساعت 1بود از صبح رادین هر چی ک سوگل میخاست سوار هر وسیله بازی میشد سوگلو میبرد

رو صندلی نشسته بودمم رادین سوگلو بغل کرده بود داشتن میومدن سمت من

ترانه : الهی قربونت بشمم خیلی بازی کردیاا

سوگل : هنوز تاب نخوردم مامانیی بلیم اونور اونجاارو ببین بچه ها تاب میخورن

رادین : ببرمت اونجا ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : اله عمو

رادین باشه بریم

ترانه : بریم عزیزممم

پشت سر رادین راه افتادمم سمت چپ انتهایی پارک که محوطه بازی بچه ها بود پر بود از تاب و سرسره و چرخ فلکک

تا رادین سوگلو گزاشت زمین سوگل دویید سمت تاب

سوگل : اخخخ جوننن

ترانه : خندیدم نشستم رو صندلی

رادین : من میرم بستنی بگیرم برا سوگل حواست بهش باشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : باشهه ؛؛ تکیع دادم ب صندلی چقد امروز به سوگل خوش گزشت چقد خندید بچمم ب منم خوش گزشته بود خیلیی رادین مردی نبود ک وقتشو برا کسی غیر از ادمهای مهم زندگیش بزاره عسل ادم مهم زندگیش بود من اگ جای عسل بودم هیچ وقت بودن با رادینو ب بودن با دوستام ترجیح نمیدادم مخصوصن بودن با رادین

سرمو تکون دادمم چقد امروز ب رادین فکر میکرددمم

با صدای کسی سرمو ب عقب بردم

_جووون خوشگل بغلی تنها نشستی قربون اون م.....ه هات برم بشینم کنارت حیفه جیگر طلایی مثل تو تنهاا باشه

ترانه : مات بهش زل زدم که وقیحانه داشت چیی میگفت بهش میخورد ۳۰ ساله باشه قد بلند و هیکلی بودد سرمو ب حالت تاسف تکون دادمو از جام بلند

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شدمم ک برم سمت سوگل دقیقا اومد روبرومم سرمو کج کردمم که دست نحسشو اورد سمت شالمم

_معلومه داریی ناز میکنی خوشگل جیگر اوکی بدی باهم باشیم راضیت میکنمم

ترانه : گمشوو لعنتیی

_جوون چه صدای س.....ی داری جون میدی واسه موقع س. ک ناله کنیی اخ اخخ چه صحنه ایی نیم ساعته تو کفتم تنها نشستی همیشه میای این پارک میتونی دیگ تنها نباشی

ترانه : منزجر شدم از رفتارشو و میخاستم برم جلو که جلومو گرفتت یهو صدای داد رادین بلند شددد

رادین : بی ناموسسسس

ترانه : سرمو برگردوندم که ۳ تا بستنی قیفی تو دستاش بود از دستش افتاد و دویید سمت من نمیتونستم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

حال اون لحظه مو توصیف کنم ترسیده بودمم پسره میخاست فرار کنه ک رادین گرفتش محکم یقه پسره رو چسبیدد و یه مشت خوابوند تو صورتش از دهن پسره خون پاشیدد

_وحشیی چتههه لقمه تورو مگه بلند کردمم تو میخای ح.ال کنی بفرماا

رادین : تفف بهت بی ناموسس

ترانه : یه ضربه دیگه زد وسط پاش هول شده بودمم اون طرفاا هم خلوت بود یهو اون پسره محکم پاشو برد بالا و کوبید رو زانوی رادین ؛؛؛رادین ی ان خم شد پاشش ولی سریعع تعادلشو حفظ کرد پسره عقب عقب رفت تو چمناا رادین رفت سمتتشش محکم چسبوندش ب درخت ی مشت کوبید ب چونش پسره وا رفتت

بی ناموس بی غیرت مزاحم ناموس مردم میشی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: وسط دعوا از گفتن این جمله ش دلم لرزیدد....پسره محکم بازوی رادینو گرفت از جیبش ی چیزی دراورد چاقو بود میخاست فرو کنه ب بازوی رادین ک جیغ زدمم

ترانه : رادینن

ترانه : روشو برگردوند سمت من که یهوو پسره رادینو هول داد کم مونده بود بیفته که محکم مشتشو برد بالا بزنه پسره جا خالی داد و رادین محکم ب درخت مشت زد پسره تلوتلو میخورد فرار کرددی ان چشممو بستم رادین محکم ب درخت مشت زده بود رفتم سمتتش

خووبیی ؟؟؟

رادین : ا ارهه چی میگفت این بی ناموس

ترانه : مزاحمم شده بود ک تو رسیدی نگاهم رفت ب درخت که کمی فرو رفتگی پیدا کرده بود ب دست

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین نگاه کردم وای داشت خون میومد بازوش گرفتمم

وایی داره خون میادد

رادین : چیزی نیست

ترانه : دستشو گرفتمو

بشین

نشست رو چمنا منم نشستمم دستشو گرفتم سمت خودموو گوشه شالموو کشیدمم پایین
دستتو بیارر وایی دستت داره خون میادد وایی من مقصرمم

رادین ؛ هیچی نیس شلوغش نکن عه

ترانه : دستتو بیار ،،، دستشو گرفتمو دراز کرد سمت من انگشتاش از رو مانتوم ب س....هام خورد لبمو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

گاز گرفتمو شالمو رو دستش گرفتمو فشار داددممم .....

58

ترانه : محکم شالمو فشار دادم رو دستش؛؛؛

درد داریی ؟؟؟

رادین : نـهه

ترانه : من چه سوالی ازش پرسیدم خب معلومه دردم داشته باشه نمیگه بهم دیگه اونم کی رادین ؟

باید بریم دکترر

رادین : نـهه من برا همچین چیزای کوچیکی دکتر نمیرمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چیز کوچیک چیه داره خون میادد مشتتو محکم کوبیدی تو تنه درخت خواهش میکنم بریم دکتر

رادین : نه

ترانه : از دست لجبازیش حرص خوردم ،،پس بریم داروخونه وسایل پانسمان بگیریم دستتو پانسمان کنم اخه شالمو نمیتونم در بیارم ببندم دستتو

رادین : فعلا بریم رستوران سوگلم حتما گشنه شده تا الان

ترانه : بریم خونه خودم یه چیزی درس میکنم

رادین : نه پاشو بریم

ترانه : از سرجام بلند شدمو رفتم دنبال سوگلل هنوزم دل نمیکند از تاب بازی کلی ب زبونش گرفتمو اوردمش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین سر پا وایستاده بود ،،گوشه شالمم خونی شده بود نگرانش بودمم

سوگل رفت سمت رادین ،،،رادین بغلش کرد و از شهر بازی خارج شدیم یه رستوران اونور خیابون بود کنار رادین قدم بر میداشتم ،،،

عصر بود برگشتیم خونه هنوز عسل نیومده بود سوگلم تو ماشین خوابش برد ،،،رادین شبیه یه بابای مهربون دوس داشتنی سوگلو تو بغلش گرفته بود و برد سمت اتاق خواب گزاشت رو تخت ...خودشم از اتاق رفت بیرون ؛؛؛لباسامو دراوردمو و رفتم حموم دلم یه دوش اب گرم میخواست

لخ.ت زیر دوش بودم موهامو ک شامپو کشیدمم ابو باز کردمم اب رو سر و بدنم میومدد دست کشیدم رو بالا تنم یاد ظهر افتادمم موقعی که دست رادینو گرفته بودمم انگشتاش خورد ب س...م دلم ی جوری شدد با یاداوری اون اتفاق لبمو ب دندون گرفتمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : حوله رو از دور تنم باز کرده‌مو کرستمو بستم تاپ بندی و ساپورتمو پوشیدم موهامو با سشوار خشک کردمو

نگاهم به سوگل افتاد لبخند زدمم

الهی قربون بچه م برمم چقد خسته شده امروز خوابش برد

رفتم کنارش نشستم رو تخت دستمو بردم لای موهاش و اروم نوازشش کردمم

الهی دورت بگردم قشنگم نفس مامان سرمو خم کردم روصورتشو و گونشو بوسیدم یهو چشماشو باز کرد تو خواب و بیداریی بود

سوگل : م ماامانی جی جی میخام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بغلش کردم تو بغلم گرفتمش بند تاپ و سوتینمو باهام دادم پایین یکی از سی. هامو در اوردمو گزاشتم تو دهنش مشغول می..ک زدن شد

ترانه : همینجوری دستم تو موهای سوگلم بود که یهو نگاهم افتاد ب رادین که داشت وارد اتاق میشد همینجوری زل زده بود ب من خجالت کشیدمم لبمو گاز گرفتمم رادین همینجوری زل زده بود ب من اومد جلوو کمی مونده بود ب تخت ایستاد

نگاهش رو صورتمو و رو سی..... بیرون افتادم میچرخید

رادین : یکی از س..... بیرون از تاپش اورده بود و سوگل چشماش بسته بود داشت می..ک میزد تند تند خیلی گنده بود زل زدمم به صورتش چشمام بین صورتشو و بالا تنش چرخ میخورد ... خیلی بود اندامش مخصوصن س.... هاش لبشو چند بار گاز گرفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اون وسایل پانسمانی که گرفتیو کجا گزاشتی دستمو ببندم

ترانه : تو کیفمه ی چند لحظه صب کن میارم دستتو میبندم

رادین : ی نگاه دیگه بهش انداختمو از اتاق اومدم بیرون.....

60

ترانه : رادین از اتاق رفت بیرون چند دقیقهه بعد رفتنش ؛؛سوگلم خوابیدد ،گزاشتمش رو تخت و بندکرستو تاپمو دادم بالا از رو تخت بلند شدمم رفتم سمت ایینه ب خودم نگاه کردمم گونه هام سرخ شده بود یخورده

وسایل پانسمانو از داخل کیفم برداشتمو رفتم پذیرایی ؛؛بوی سیگار میومد؛؛اما رادین رو کاناپه خوابیده بود نشستم کنارش خوابش برده بود نگاهم افتاد ب دستش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستش زخم شده بود زخمش باز بود خونا خشک شده بود دلمم ب درد اومد دستشو گرفتم تو دستم لبمو گزاشتم رو انگشتاشش

یهویی نمیدونم چم شده بود بخاطر من اینجوری شده بود

اروم حرف زدمم

الهی بمیرمم بخاطر من اینجوری شدی اخخ یهو چشماشو باز کرد نیم خیز شد تو جاش هول شدم سرمو انداختم پایین وای باز سوتی داده بودمم شنید چی گفتم

رادین : رو سرمم نشسته بود دستمو تو دستاش گرفته بود و با ناراحتی داشت میگفت
الهی بمیرمم یهو چشممو باز کرد منو ک دید بیدارم هول شدد سرشو انداخت پایین ک من لبخند زدم دستمو بردم زیر چونش دادم بالاا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خوابیده بودیی ببخشید بیدارت کردمم
رادین : فقط چشمامو بسته بودم خواب نبودم فهمیدم کنارم نشستی و چی گفتیی

ترانه: میدونست خجالت میکشما میخواست حرصمو در بیارهه زیر لب طوری ک نفهمه ی شیطون نثارش کردم دستمو بردمو از تو نایلکس پانسمانو دراوردم در بتادینو باز کرددمو ؛؛دستشو گرفتم تو دستم روش بتادین ریختم با پنبه سعی کردم زخمشو تمیز کنم بعدشم پانسمان کردمم دستشو سرمو ک اوردم بالا دیدم داره نگاهم میکنه هول کردم دوباره

رادین : نگاهم رفت ب چ.اک بالا تنشو ... ک از رو تاپ مشخص بود اما ترانه هول شده لبشو گاز گرفت .....

ترانه : دیروز نتونستیم بریم خرید رادین عسلو برده بود بیرون شب برگشتن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

امروز قرار بود بریم مهمونی جشن عروسی پسر عموش ،،،زنگ زدم مامان سوگلمو ببره پیش خودش

اماده بودم منتظر رادین بودم بیاد دنبالم وقتی ب گوشیم تک زد پایین رفتم

تو ماشین جلوی مجتمع منتظرم بود

در جلو رو باز کردم سوار شدم رو کردم سمتش

س سلام

رادین : سلام

ترانه : ماشینو روشن کرد راه افتادد بدون هیچ حرفی تو سکوت رانندگی کرد منم صورتمو کردم سمت پنجره و خیره شدم ب بیرون بارون داشت نم نم میباریدد چه بوی بارونی پیچید ب مشامم شیشه رو کامل پایین دادمم نفس کشیدمو هوای تازه رو فرستادم ریه هام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ماشینو کنار یه پاساژ بزرگ نگه داشت پیاده شدم رادینم پیاده شدد جلو جلو میرفت منم پشت سرش شایدم دوس نداشت کنارش راه برم
وارد پاساژ شدیم رفت سمت اسانسور رفتیم طبقه سوم

از اسانسور ک خارج شدیم پر از بوتیکای لباس شب و مجلسی بود

بدون اینکه من چیزی بگم خودش سمت یکی از بوتیکهای سمت چپ رفت منم دنبالش

اونقد تنوع تو لباسهاا زیاد بود همشون خوشگل و شیک چند تا مشتری هم تو مغازه بود مشغول دیدن لباسها بودن

رادین : انتخاب کن

ترانه : باشه ؛؛کمی از رادین فاصله گرفتمو رفتم جلو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_عزیزمم چه لباسی مدنظرتونه میتونم کمکتون کنم ؟؟؟

ترانه : برا مهمونی میخام جشن نامزدی

_بیاین اینطرف گلمم ببینین پر لباسهای شب و شیک و مارکداره هر کدومو میخاین بگین بگم براتون بیارن بپوشین

ترانه : نگاهم رفت به رگال لباسهای شب انواع مختلف بود کوتاه بلند دنباله دار ،،یقه باز یقه بسته

یه چند تا پسندیدمم ؛؛؛خوب بود ک رادین گزاشت خودم انتخاب کنم

یه پیرهن شب بلند گلبهی انتخاب کردم با یه پیرهن کوتاه صورتی ک رو زانو بود جلوی بالا تنش کلی کار شده بود با مروارید ب خانومه همونارو نشون دادم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

الان برات میارمم عزیزمم شما برو اتاق پرو بفرمایید

دنبال اون خانومه رفتم اتاق پرو رادینم اومد

لباسهامو دراوردمو با کرست و شرت تو اتاق پرو بودمم

اول پیرهن کوتاه رو پوشیدم خیلی شیک و ناز بود قالب تنم بود برجستگیای بدنمو قشنگ نشون میداد جلوش خیلی باز بود درو باز کردمم رادین دقیقا پشت در بود با باز شدن در اومد جلوتر بهم زل زد

خوبهه ؟؟

رادین : یه پیرهن کوتاه اونقده چسب بود غالب تنش که کل س....ریخته بود بیرون یقه ش خیلی باز بودی گردی نصف س هاش بیرون بود نگاهم رفت رو چاک س.... ،،،از سر تا پا نگاه کردمم پاهای خوش تراشش خیلی کوتاه بود یعنی اینو میخواست بپوشه تو اون مهمونی ک پر مرد بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستمو گزاشتم رو چارچوب در و درو کمی بستم با اخم نگاه دوباره انداختم ب سر تا پاشو دوباره رو صورتش زوم ک.ردم

62

رادین : با این میخای بیای مهمونی چی فک کردی تو با خودتت که ابرومو ببری ارهه خیلی خوشت میاد اینجوری جولون بدی جلوی مردای مختلف اره دیگع با مهران ک بودی عادت کردی جلوی مردای مختلف اینجوری بگردی میخای همه بگن رادین زنشو اورده با نیم متر پارچه همه جای زنش ریخته بیرون نگاه کل مردای هیز مهمونی روت باشه فک کردیی برام مهمه چه غلطی میکنی اما تا وقتی اسمت تو شناسنامه باید طبق قانونای من بگردیی

درو باز میکنی میگی خوبهعه ؟؟؟

.

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وای خدایا چی داشت میگفت مگه چیکار کرده بودمم جلوی مردای مختلف ؟؟؟وای مگه مهمونی مختلط بود فک کردم جداست اروم لب زدمم

ب بجون خودم نمیدونستم که مهمونی مختلطه فک کردم زنونع مردونه جداست وگرنه همچین لباسی رو انتخاب نمیکردمم ب جون خو...

رادین : ههه گندتو نپوشون ی چیز خوب بپوش بجمب ..

ترانه : درو بستم چرا باور نمیکرد حرفامو چرا فک میکرد دروغ میگم

اون پیرهن بلند گلبهی پوشیدم خیلی تو تنم خوشگل بود جلوش یخورده باز بود اما چون رادین گفته بود مهمونی مختلطه باید یه شال میانداختم رو گردنمو شونه هامو یقه مو بپوشونه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دوباره درو باز کردمم

رادین : با باز شدن در نگاهش کردمم ی پیرهن بلند یقه اینم باز بود اما بلند بود و خیلی بهتر از قبلی بود

ترانه : خوبه اگه خوب نیس میرم یکی دیگ رو انتخا....

رادین : همین خوبه

ترانه : پیرهنو دراوردمو لباسامو پوشیدم

از اتاق پرو ک بیرون اومدم رفتم سمت اون خانومه

لباسهارو تحویل دادم

کدوم مد نظرتون بود گلم ؟؟

پیرهن شب بلنده رو برام بزارین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

___خیلی سلیقه خوبی دارین مارک فرانسویه عالیه تن خورش شیک و جذاب

فقط عزیزم چون خودش کاپ سینه نداره باید زیرش سوتین اسفنجی و ابری بزنین اما پیرهن کوتاه خودش کاپ داشت

ترانه : ممنون میدونمم

پیرهنو گزاشت تو نایلکس و رادین پولشو حساب کرد از مغازه اومدیم بیرون

کفش و کیف ستشم برام گرفت خیلی زود انتخاب کردم چون اونقد مدلهای قشنگی داشتن کع سریع انتخاب کردم
میخاستیم از پاساژ خارج بشیم که

رادین : چیز دیگه ای هم موندهه ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نگفتم چیزی ک خودش رفت سمت بوتیک لباس زیر
منم پشت سرش رفتم خجالت کشیدمم با رادین برم داخل اما مگه میشد چیزی بگم بهش
ب محض رفتنمون داخل ۲تا خانومه از جاشون بلند شدن

رادین کنارم بود نمیتونستم چیزی بگم از خجالت داشتم اب میشدم اما رادین با خیال راحت داشت کل مغازه رو نگاه میکرد ؛؛؛از خونسردیش و راحت بودنش من حرصم گرفته بود

یکی از خانوما رو کرد سمت من

عزیزم برند خاصی در نظرتونه ؟؟

ترانه : ن نه برا لباس مجلسیم میخام

چه رنگیه عزیز؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : گلبهی

سایزتون چنده عزیزمم ؟؟

ترانه : وای انقد بلند گفت سایزت چنده رادین بهم نگاه کرد با لبخندی که کنج لبش بود

ترانه : 85یا 90جون ب لب شدم تا گفتم

عزیزم برا مهمونی میخاین مجلسی بدون بند باید بزنین

ترانه : اره بدین ممنون

تا از مغازه اومدیم بیرونن یه نفس راحت کشیدم .

63
ترانه : ارایش صورتم که تموم شد پیرهنمو پوشیدم از پشت زیپ داشت نمیدونستم چه جوری زیپشو بکشم بالا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چیشدد پ من میرم تو ماشین بجمب فقط زود بیاا
ترانه : اگه رادین میرفت چه جوری با این پیرهن پشت باز میرفتم مهمونی سریع در اتاقو باز کردمم و هول زده صداش کردمم
کنار در بود که برگشت
میشه یه لحظه اینو برام ببندیی
رادین : برگشتم سمتش ؛؛پیرهنشو پوشیده بود چقد تو تنش جذب بود خیلی خوشگل برجستگیای بدنشو نشون میداد
همونجاا وایستادمم که خودش اومد سمتم با اون کفشهای پاشنه بلند اروم اروم راه میرفتت
اومد جلومم
ترانه : زیپ پیرهنم بازه از پشت میشه لطفا ببندیش
رادین : جلوتر رفتمم تو صورتش زوم کردم ؛؛؛رو لبش نگاهم رفت چقد رژ صورتی میومد بهش
نگاهم رو بالا تنش ثابت موند چشمم رو بالا تنش میچرخید
مظلومانه نگاهم میکردد مچ دستشو گرفتموو برش گردوندمم و زیپ پیرهنشو بالا کشیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سریع ازش فاصله گرفتمم
دیر شد من میرم تو ماشین بیا

64
ترانه : رسیدیم ویلا؛؛ب محض باز شدن در رادین ماشینو برد داخل کلی ماشین تو محوطه ویلا پارک شده بود صدای موزیک حتی تو حیاط ویلا هم ب گوش میرسید رادین از ماشین پیاده شد و قبل اینکه من پیاده بشمم دور زد و با کمال تعجب در جلو رو برام باز کرد و پیاده شدمم
کنار رادین وایستادم چند قدمم رفتیم جلو که
رادین : بازومو بگیرر
ترانه : مات موندمم
رادین : بازومو بگیر داریم میریمم داخلل اه
ترانه : دستمو دور بازوی عضله ایش انداختم چقد حس خوبی بود انگاری مرد واقعی منهه این احترام این حس دوس داشتم حتی اگه واقعی نبود
رادین اروم اروم کنارم قدم بر میداشت اونقد جذاب و خواستنی شده بود امشب

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وارد سالن شدیمم همه مشغول رقص بودن اکثرن دو نفر هه میرقصیدن و بقیه مردا هم دور میز مشغول خوردن مشروب بودن
چند قدم رفتیم کهه چند تا خانوم اومدن سمتمون که یکیشو شناختم زن عموی رادین بود با مهربونی احوالپرسی کرد و بغلش کردم اون خانوم کناری هم مادر عروسشون بود و اون هم خواهر عروسشون زن عموی رادین بعد خوش و بش کردن با رادین دستمو گرفت و با خودش برد رادین هم رفت سمت مردااا
منو برد داخل اتاق که لباسامو تعویض. کنمم .
تک و تنهاا میون فامیلای رادین یه جورایی معذب بودم
مانتومو دراوردمم ولی شالمو انداختم رو دوشم که سرشونه هامو و گردنمو بپوشونه مهمونی مختلط بود زیادی مذهبی نبودمم اما نمیخواستم باز بگردمم
از اتاق که خارج شدمم سمت سالن رفتم با چشمم دنبال رادین میگشتم
رو مبل نشستم که چند تا خدمتکار برام شربت و کیک و نوشیدنی اوردن گزاشتن رو میزز

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نگاهم به رادین افتاد که کنار چند تا زن و مرد ایستاده بود و لیوان شراب دستش بود یکی از اون زنا ک هیکل متوسط و باربی داشت ،دستشو دور کمر رادین حلقه کرده بود و رادینم دستشو دور کمر اون حلقه کرده بود،،پیرهنش از پشت کامل باز بود تا کمر و از جلو هم یقه ش باز بود
بعد چند دقیقه هم رادین با همون خانوم مو بلوند رفتن وسط و با اهنگ تانگو مشغول رقص شدن چنان تو رقص اون خانوم وارد بوو ک انگار رقصنده س رادینم قشنگ میرقصید
چند تا از خانومایی که اشنا و فامیل رادین بودن دیدمم تو عروسی و پاتختی دیده بودمشون از دور سرمو تکون دادم ب معنی سلامم یه جوری نگاه میکردن حتما میگفتن من راحت اینجا نشستم شوهرم با یه زن دیگه میرقصه چراا
کمی از لیوان شربتو خوردم که دختر عموی رادین اومد سمتمم
سلام عزیزمم
فرنیا : سلامم ترانه جون خوبیی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اره عزیزم مبارک باشه ؛بهش دست دادمم نشست کنارم
فرنیان : ترانهه جون رادین چشمتو دور دیده هاا داره حسابی تانگو میرقصه با یکی دیگه
ترانه : خندیدمچی میتونستم بگمم راستی اون خانوم کیه اشنای شماست فرنیا جان
فرنیا : چی بگم این خیلی رادین دوس داشت خواهر شوهر خاله رادینه
65

ترانه : اهان؛؛ دوسش داشت ؟؟پ چراا

فرنیا : اوفف زیاد خیلی جلفهه دختره اونقد دور و بر رادین میپرید که چی وقتی فهمید رادین ازدواج کرده خیلی ناراحت شد

ترانه : برا همین پس خاله رادین با من سرسنگین بود خب فرنیا جان چرا پس ب ازدواج نرسید
فرنیا : مامان بزرگش راضی نمیشد عزیزمم بعدشم گفتم که رها خیلی جلفه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همون خوب که نشدد دختره ی دماغ بالا
فرنیا : اوهوعع اینجا رو ببین رادین از رها فاصله گرفت داره میاد این سمت داره میاد سمت ماا
ترانه : اب دهنمو قورت دادمم که رادین نزدیک شد اول ی نگاه ب من بعد ب فرنیا انداخت
رادین : پاشو بریم یه دور رقص
فرنیا: خوب رقصیدیاا حرفه ایی خخخ
رادین : ما اینیم دیگه فریی
فرنیا : عه نگووووو فریی رادیی
رادین : چطو تو میگیی بعدشممم من هر طوری ک بخوامم
ترانه : رو کرد سمت منن
رادین : عزیزمم پاشوو بریمم برقصیمم
ترانه : دستشو اورد جلوو
رادین : ب من اجازه رقص میدین با خودتون بانوو
ترانه: باورم نمیشد این یعنی رادین بود اینجوری با مهربونی حرف میزد میدونستم که

میدونستم که همش نقش بازی کردنه دستشو گرفتمم که محکم دستشو انداخت دور کمرمو کشوند وسط

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صدای موزیک کر کننده بوددد
رادین : یکی از پاهاتو بزار وسط پای من با من هماهنگ برقص بزار ببینن عاشقانه لبخندد بزنن
ترانه : یه لبخند زوری ماسید رو لبمم
رادین : دستتو بزار رو شونمم
ترانه : رادین یه لبخند رو لبش بود و حرف میزد به محض اینکه دستمو گزاشتم رو شونش دستشو برد گودی کمرمو کامل تو یه حرکت منو تو دستاش خم کرد هول شدم قلبم تند تند زد شال از رو دوشم افتاددد
رادین : خم کردم رو دستامم نگاهم افتاد به لبش به سفیدی س..نه های بیرون افتاده ش با کوبش و تند شد اهنگ بلندش کردمم
دستشو گرفتمم و از زیر دستمم چند بار دور زد ترانهه بلد نبود زیاد برقصهه
ترانه : ضربان قلبم بالا رفته بود که دوباره رو دستش خم کرد تعادلمو داشتم از دست میدادم که رادین محکم گرفتمم دو تا دستمو گرفتو رو شونش گزاشت و خودش و منو عقب جلو میکرد رو پاشنه پا میچرخیدد یهوو سفت بغلمم کردد
رادین : لبتو بزار رو لبمم چند دقیقه هیچی نگوو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نگاهم به چشمهای جذاب رادین افتادد ضربان قلبم مثل دخترایی که اولین بارشونه بالا رفته بود
رادین : ببوس منووو
ترانه : صورتمو نزدیک صورتش بردم و فاصله مون به اندازه نفس کشیدن بود چشممو بستمو لبمو گزاشتم رو لبشش .....
66
ترانه : رادین محکم لبمو گاز گرفت و میک زد و لبمو تو دهنش کشید و گاز گرفت و همینطوریی کمرمو فشار میداد چشماموو بسته نگه داشته بودم نمیتونستم باز کنم چشمامو رادینو ببینمم یهوو لبشو از رو لبم برداشت
رادین : چشماتو باز کن چراغاا روشن شدد همه دارن میبینن
ترانه : چشممو باز کردمم ب صورتش زل زدمم کنار لبش ته ریشش رژی شده بود اشاره کردمم با دستم پاکش کرد
رادین : دستمال سفیدمو از جیب کتم دراوردمو گوشه لبمو پاک کردمم
ترانه : لبخند زدمم بهشش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بابت چند دقیقع پیش سو تفاهم نشه هاا مجبور بودمم همه فامیلل نگاهشون ب ما بود مجبور شدم لب بگیرم من هیچ حسی نداشتم فقط یه نمایش ساده بود بهتره تو هم حسی نگیری
ترانه : بغض گلومو گرفتت از جمله ش من که میدونستم مال اون نیستم چرا های میکوبید ب دلم ب قلبم تکرار میکرد که یادم نره از من جدا شدد رفت سمت همون خانومه همونی که فرنیا میگفتت
رفتم کنار فرنیا نشستمم لبخند تصنعی گزاشتم گوشه لبم کهه کسی متوجه حال

ترانه : همه چیز اماده بود تو اشپزخونه بودمم ؛؛؛داشتن میرقصیدن اکثرن عسل تو بغل رادین بود میخاست شمع کیکشو فوت کنههه ؛؛؛منم رفتم پذیرایی وقتی کیکو بریدد همه دست زدن
رادین دست عسلو گرفتو بلند شد و باهم رقصیدن
رادین خیلی عسلو دوس داشت اینو از طرز برخوردش نگاهش ب عسل و رفتارش میفهمیدمم عاشق عسل بود عسل زن خوشبختی بود ک رادینو داشت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بد رقصص موقع باز کردن کادو بود ،،رادین اولین نفر کادوی عسلو باز کرد
یه زنجیر طلا براش گرفته بود که سریع گردنش انداخت بقیه هم کادوهاشونو دادن منم براش گرفته بودمم اما نمیخواستم الان بهش بدم یعنی نتونستم
رفتم اشپزخونه و برنجو کشیدم تو دیسا و خورشتارو هم تو بشقابا ریختمم گزاشتم سر میزز
صدا زدمم
اومدن نشستن پشت میز بعضیاشونم کشیدن تو بشقاب رفتن تو پذیرایی نشستن رو مبل و دو نفری یا تکی خوردنن
من بدون اینکه شام بخورم مشغول کارا بودمم
رادین تو یه بشقاب برا خودشو عسل همه چی کشید و نشستن پشت میزو باهم خوردنن ،،،،
ساعت از ۱۱ شب گزشته بود کم کم داشتن میرفتن
میز ناهار خوری پر بود از بشقابهای خالی و نیمه پذیرایی رو مبلا همه ب هم ریخته بود رو میزا پر بشقاب کیک و فنجونای چایی بودد
تنها کسی کهه بهم گفت کمکت کنم نگین بود اما ازش تشکر کردمو و راهیشون کردم برنن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صدای خنده عسل و رادین از اتاق میومد منم داشتم بشقابارو جمع میکردمم که یهو عسل از اتاق اومد بیرون و رادینم دنبالش چند تا از دوستای عسلم تو پذیرایی بودن حال ندا بد شده بود ب خاطر خوردن مشروب باید میبردنش بیمارستان عسل لباساشو پوشید و رفتن بیمارستان
خونه تو سکوت مطلق بود من بودمو کلی کار با اینکه خسته بودمم اماا بشقابارو جمع کردمم از پذیرایی و بردم اشپزخونهه شروع کردم شستن ظرفهاا
رادین : ساعت 1نصفه شب از بیمارستان برگشتم عسل پیش دوستش موند نخواستم نه به عشقم بگم اونم امشب که کلی زحمت کشیده بود که منو سوپرایز کنهه ...
در خونه رو باز کردمو ترانه تو اشپزخونه بود داشت ظرف میشست پذیرایی همه جا مرتب بود انگار ن انگار چند ساعت پیش همه جا شلوغ پلوغ بود
رفتم تو اتاق
ترانه : مشغول شستن ظرفهاا بودم اخراش بود ک صدای در اتاق اومد رادین اومده بود؛؛ مابقی ظرفهاا رو که شستم دستمو ب کمرم گزاشتم ذوق ذوق

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میکردد ،،،اونقد کمرم درد میکرد ک حد نداشت 2 ساعت سر پا بودمم جلوی سینک
رفتم اتاق کادویی که برا رادین خریده بودمو از تو کمد برداشتمو میخاستم برم بهش بدم کادوشوو ؛؛شالمو از سرم برداشتمم

68

ترانه : چند تقهه ب در زدممو دستگیره ی درو فشار دادمو درو باز کردمم رادین گوشی ب دست وسط اتاق بود

رفتم نزدیکش روشو برگردوند

ترانه : خوبیی ؟؟م من اومدمم تو اتاق که ،،،حال ندا خوب شدد بهتر هه ؟؟

گوشی کنار گوشش بود ولی نگاهشم ب من بود
رادین : اره بیمارستانه خوب میشع

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : کادو رو گرفتم سمتتش

تولدتت مبارکک ببخشید دیر دادم همونجا ندادم

یه لحظه انگار عسل گوشی برداشت

رادین : الوو الو خانومم نفسم چرا گوشیو بر نداشتی
این همه زنگ زدمم بهت

ترانه : کادو تو دستم موند ازم نگرفت مشغول صحبت
با عسل شدد ؛؛کادو رو گزاشتم رو میز و اومدم
بیرون از اتاقق

ترانه : جلوی کمد وایستاده بودمم پیرهن کوتاه
راحتیمو پوشیدمو رومو ک برگردوندم برم بخوابم
رادین اومد تو اتاق باورم نمیشدد همون پیرهن و کتی
که براش گرفته بودمو پوشیده بود چقد بهش میومدد
انگار رو تن رادین برش زده بودنو دوخته بودن فیت
و جذب تنش بود اومد سمتمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سر تا پاشو نگاه کردمم موهاش باز بود یه پیرهن راحتی کوتاه پوشیده بود

تو صورتش زل زدمم تو نی نی چشماش

ممنونم مرسی

ترانه : هول شده بودمم ؛؛؛خواهش میکنم قابلی نداشت ببخشید اونجا ندادم میترسیدم عسل ناراحت بشه یا نخواد

رادین : عیب نداره بالاخره ک ب دستمم رسیدهه ،،میدونی مرد شب تولدش ی مزیت داره نسبت ب زنااا کهه زن نداره میدونی چیهه ؟؟

ترانه : نگاهم بهش بودد لب زدمم

حتماا به مردا بیشتر خوش میگزره ؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نچچ یه مرد وقتی شب تولدشه جز کادوی تولدی ک عشقش براش میگیر هه میدونی تمام زنشو عشقشم اونشب میشه کادوش اما زن اگ تولدش باشعع بازمم باید تمامش بشع واسه مردش اونشب ی شب رویایی تو اتاق خواب در هر دو صورتتشش چون شبیهه کهه حرف حرف ما مردااا میشعع اونشب زنع واسه عشقش سنگ تموم میزاره دیگه از جسمش همه چیش

خب واسع مهرانمم سنگ تموم میزاشتی شب تولدش ؟؟؟

ترانه : یاد مهران افتادمم شب تولدش که میشدد ازچند روز قبل برنامه میچیدمم اخر شبمم که میشدد خودمم تسلیم محضش بودم هر کاری که میخواس م.یکرد باهامم بماند که هر شب تسلیمش بودم اما رادین راس میگفت شب تولد مردااا حرف حرف اوناس دیگهه

رادین : نگفتییی ؟؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
👉🌸🍃

69

ترانهه : چ چیوو

رادین : واسه مهران سنگ تموم میزاشتییی شب تولدشش ارهه

ترانه : لب زدمم ارهه

رادین : عاشقش بودیی ؟؟

جوابشو ندادمم سرمو انداختم پایین

رادین : ههه جواب نمیدیی باشهه نمیپرسمم من نامحرمم مث اوندفعه ک پوشوندی خودتوو خخخ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : روشو برگردوند که بره نمیخواستم باز مثل اوندفعهه بد فکر کنه
اره عاشقش بودمم اوایل ولیی ...

رادین : شب تولد مهران حرف حرف اون بود دیگهه ؟

ترانه : ارهه همیشه حرف حرف اون بودد من میپرستیدمش ؛؛؛نمیدونستمچم شده بود داشتم میگفتم اینارووو چون داشت اروم و مودبانه سوال میپرسید

رادین : شب تولد مردی هر کاری دیگ میتونه بکنه زن بهش ن نمیگهه ارهه ؟؟

ترانه : ارهه هر کاریی زن وقتی مردیو بخوادد همه چیزشش میشهه اون دنیاشش همه چیزش مردشهه

رادین : عهه چه خوبب ،

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : لیوان اب از رو عسلی برداشتوو تو دستش گرفتت تو صورتمم زل زده بود یهوو لیوان ابو پاشید رو صی.ه هامم

هین بلند کشیدمم که رادین لبخند زد و لباس بع تنم چسبید و نوک س.....ام برجسته شددد

رادین : نگاهم رو بالا تنش ثابت موند نوک باد کرده صی.هاش مشخص بود زیر لباسش لباس چسبیده بود بهشش ...

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
👉🌸🍃
🍃

رادین : لبشو گاز میگرفت همشش ؛؛

بسهه کندیشش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : شیطون بهم نگاه میکرد این مدل نگاهشو تا حالا ندیده بودم خجالت میکشیدم اینجوری جلوش وایستاده بودمم رادین همه جامو داشت انالیز میکردد انگاریی روحمم لختت بود

چشمک زد بهم
رادین : خب دیگهه شب بخیرر

ترانه : چرا اینجوری میکرد چرا دلو تنمو بازی میدادد بعد رفتنش پیرهنمو دراوردمو با حوله تنمو خشک کردمم..

طبق معمولل امروز جمعه هم مثل بقیه هفته هاا رادین عسلو میبرد بیرونن منم میخواستم برم خونهه مامان

سوگلمو اماده کردمو خودمم لباسامو پوشیده بودمم از اتاقق خارج شدیم که رادین از اتاق خوابش اومد بیرون

به صورت خوابالووش نگاه کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

س سلامم صبح بخیرر

سوگل : سلامم عمو رادینن

رادین : ی نگاهی ب ترانه انداختمو لباس پوشیده بود اماده بود ک بره بیرون رفتمجلوش سوگلو از رو زمین بلندش کردمم بغلش کرددمو رو کردمم ب ترانهه

کجاا ؟؟؟؟

ترانه : صبحانتو اماده کردمم رو میزه واسه ظهرن سالاد الویه درس کردمم اگه خواستین بخورین

رادین : نپرسیدمم چیی درس کردیوو ناهار چیهه گفتمم کجاا میریی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خونههه ی مادرمم زنگگ زد گفت بیاین اونجاا یعنیی گفت با اقا رادین بیاا چند باره که میگه بهونه ی کارو میارمم میرم اونجاا کهه ی موقعع خودش پا نشه بیاداینجاا

رادین : تو چشماش زل زدمم

اونوقت تو چیی میگی بهشون همیشهه ؟؟

ترانه : میگم که کار دارینن

رادین :اگه میگفتیی میومدمم

ترانه : واقعا رادین غیر قابل پیش بینی بود اصلاا تو لحظه عوض میشدد

رادین : صبحونمو بخورمم میبرمتونن

ترانه : ن نهه زنگ زدم اژانس بیادد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اولن بدون اجازه من حق نداشتی جایی بریی دومنن خودمم میامم میخامم مادر و پدرتوو ببینمم

ترانه : ممن نمیخاستم برمم تا نگمم بهت

رادین : باشهه صبحونهه بخورمم بریمم

سوگل : هولاااا خونه مامانیی میریمم ...

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🦋🙋‍♀️ 👉🌸🌿
👉🌸🌿

70

ترانهه : از تو اشپزخونهه زل زده بودمم به رادین که اینجوریی با بابا و نویدد گرم صحبت بودو میگفتنو میخندیدن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

الهیی قربون دامادم برمم تو این بچه مو ور نمیداریی بیارییا ترانهه بابا ورش دارر بیار بزار تو مهمونیایی فامیلی بیاد برهه همین چند شب پیش خونه امه ت رفته بودییمم نمیدونی چه فیس و افاده ای میریختت با اون دک و پوزش با اون دامادای عملیش بیا ببین چه دامادمم دامادم میکرد شوهر همین ملیحهه شون که تازه ازدواج کردنم اونجا بود خوبهه فقط یه کارگاه مبل سازی دارن نمیدونن دامادمم شرکتت داروسازی دارهه
صب کن این هفته میگم اون امه هات و اون زن عموی فیس فیسیت بیان دعوت میکنمم رادینمم وردارری بیاریی

ترانه : با لبخند ب مامان نگاه کردمم از اینکه از رادین خوشش اومده بود خوشحال بودمم امااا مادر خوش خیالمم نمیدونست که فقط چند ماهه دوام داره این وصلت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مادرمم الکی وعده نگیرر شاید نتونیم بیایم اخه رادین خیلی سرش شلوغههه باور میکنینن شباا ب زورر میاد خونهه

اوفف تو الکی حرف نزن الانن ب خودش میگمم

ترانه : عههه مامانن

الکی حرف نزن روغن برنجو سرخ کن بریز تا میزو بچینیمم

ترانه : مشغول ریختن برنج تو دیس بودمم که صدای رادینو شنیدمم از پذیرایی

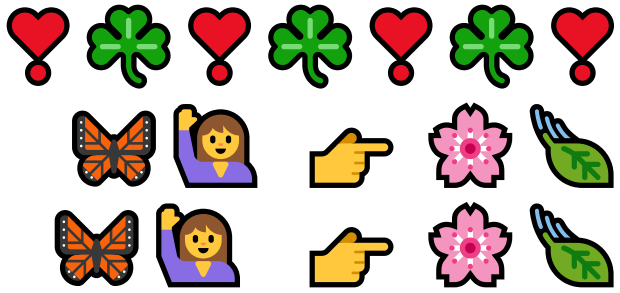
رادین :مادر جان بیا بشینن خودتو خسته نکن انقدد میخامم ببینمتاا نیومدم اشپزخونهه برییی

الهیی قربونشش برمم هر چی مهرانن عوضی بودد این اقاا و خواستنیههه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چشمم پسرمم الانن میامم اومدمم

ترانه : با تعجبب به رادین خیره شدمم کهه شیطون نگاهم کردد ...



71

ترانه : اونقد رادین جلوی بابا و مامانو نوید خوب باهام برخورد کردد خودمم باورم شده بودد بعد خوردن شام نشستیم رو مبلل رادین سوگلو بغلش کردهه بود نوید کنار من نشستهه بودد

اروم در گوشم لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : این شوهرت معرکه س از اولشمم میدونستمم ترانهه این انتخابت انتخاب بود ن اون مهرانو بی ریشه و اشغال

ترانهه : ب داداش مهربونم نگاه کردمم ؛؛الهی قربونتت برم من

نویدد : میدونی ترانهه احساس میکنم مثل یه داداش میتونم بهش تکیه کنمم ؛؛راستی میدونی چی گفت گفت بیاا شرکتت استخدامت کنممم

ترانه : با ذوق ب نوید خیره شدمم

واقعاا ؟؟؟

نوید : اره گفت صبح بیا شرکت

ترانه : الهی قربونت برممم من چقد خوشحالمم :؛؛تو دلمم انقد ذوق داشتم که رادین به فرید قول استخدام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داده نوید چند وقتی بودد از اون شرکت کامپیوتریی اومده بود بیرون بخاطر اختلاف با کار فرماشش

دست نویدو تو دستمم گرفتمم نگاهم ب بابا بود که چه جوری با افتخار ب رادین نگاه میکرد یهوو با صدای مامان رومو برگردوندم سمتش

____پسرمم رادین جان هفته بعد پنج شنبهه وقت ازاد داریی بیاین اینجاا شام ؟؟

ترانه : نگاهم به رادین بود که ببینم چی میگهه در کمال ناباوری من

رادین : چشمم مادرجان میام شما امر کنن کارامم ردیف میکنم

ممنون پسرممم

ترانه : با چشمای گرد شده به رادین نگاه کردمم

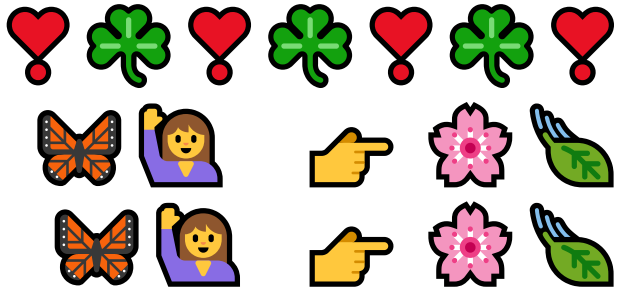
https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خانومم پاشو بریمم سوگلل خوابش بردد فردا
باید برمم شرکت 12شبه هاا

ترانه : چ چشمم از سر جام بلند شدمم رادینم بلند شدد

نوید جان فردا یادت نره بیای هاا

نوید : مگه میشه یادمم بره حتماا میام رادین خان ...



Part 72.

ترانه: ساعت 10شب بود تو پذیرایی مشغول دیدن فیلم
بودم رادین با عسل بیرون بودن ؛؛؛

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

در خونه به شدت باز شد و رادین و عسل اومدن داخلل عسل داشت گریه میکرد و رادین هول زده داشت قربون صدقش میشددد

رادین : الهی دورت بگردمم عسلم خانومی گریه نکن میدونی که روتو چقد حساسمم

عسل : حق نداشتیی رادین حق نداشتی بزنی دوست پسر خالمهه میفهمی حق نداشتی

رادین : اون مرتیکه داشت تورو تو مهمونی میخورد سرش تو یقهه پیرهنت بودد

عسل : اون مشروب خورده بودو یخورده مست بودد

رادین : یخوردههه ؟؟؟لباشوو چسبوند ب لباتت تو میگی یخورده میدونی روت حساسم نمیخام کسی نگاه چپ بهت بکنه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : زیادی حساسی دست و پامو میگیری نمیزاری تفریح کنم

رادین : تو کی خواستی تفریح کنی من نبردمت خانومم کی همراهیت نکردمم هر چی میگی گوش میدمم حتی بخاطر توو چشمامو بستمم با اون فامیلات اشناهات دوستات
رفت و امد میکنم

عسل : هههه فامیلای من بدن مال تو خوبن اره اون مامان بزرگ افاده ایی و ...

رادین : عسلل بسههه اسم مادر جونو نیار میدونی روش حساسمم

عسل : چیه میخای بزنیمم ؟؟؟

رادین : غلط بکنمم منن خانومم من دوست دارمم چرا اینجوری میکنی من بدم میادد انقد پسر خاله ت باهات

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صمیمیه این مهمونیایی بی درو پیکرر دوس ندارمم خانومم من مردم هم جنسامو میشناسمم میفهمیی

دوست دارمم عسلم بفهمم

عسل : اگه دوسم داریی زودتر عقدم کن از اینجا بریم نه اینکهه هی گیر بدیی چی بپوشم چی نپوشمم با کی برمم با کی بیاممم خستهه شدمم از دستتتت

ترانه : نگاهم به رادین بود چقد مستاصل و عاشق به عسل نگاه میکرد اما عسلل با حالت غرور داشت بهش نگاه میکرد یاد گزشته خودم افتادمم وقتی عاشق شده بودموو مثل عروسک ازم استفاده میشددد

73.

ترانه : نگاهم به دست خونی رادین افتادد ولیی انگار اصلن هیچی برا عسل مهم نبودد حتی حال بد رادین فقط و فقط مشتی که رادین به دوست پسر خاله ش زده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهمه انگاری اون مهم تر بودد همیشهه سوال بود تو ذهنمم

چرا دارهه اینکارو میکنه با مردی کهه هر دختری ارزوشه رادین فقط باهاش همکلام بشه چه برسه عشق زندگیش بشههه

راسته که میگن ادمهاا به هر چیز باارزشی برسن وقتی اون چیز با ارزش اونارو احاطه میکنهه خودشونو ب در و دیوار میزنن که از دستش رها بشنن ...

عسل رفت تو اتاق درو کوبوند بهمم من رفتم اشپزخونه

بوی سیگار اومد رادین پشت هم داشت پک میزد،،،لیوان شربتو گزاشتم رو میز و نشستم کنارش عصبی بود میترسیدمم ازش ولی از وقتی که اونجوری با مهربونی با خانواده ام برخورد کرده بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نویدو استخدام کرده بود تو شرکت نگاهم بهش عوض شده بود برعکس قیافه جدی و سختگیر و خشنش قلبش خیلی مهربون بودد

نشستم کنارش انگشتای دستش زخمی شده بود انگاری شیشه شکسته باشهه

دستشو که گرفتم تو دستمم صورتشو برگردوند و بهم نگاه کردد

دود سیگارشو تو صورتم فرستاددد ....

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🦋🙋‍♀️ 👉 🌸🍃
🦋🙋‍♀️ 👉 🌸🍃

74

ترانه : سرمو انداختم پایینو به دستش نگاه کردمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کمی بتادین ریختم رو دستشو با بند رو انگشتاشو بستممم

سرمو که اوردم بالا رادین داشت نگاهم میکرد
از سر جام بلند شدمم کهه محکم بازومو گرفتو کشید

ترانه : وقتی رادین دستمو میگرفت یا پیشم بود یا کنارم ضربان قلبم بالا میرفت چراییشو نمیدونستم فقط کنترل قلبم از دستم خارج میشد
بهش نگاه کردمم
رادین : ممنون

ترانه : اخخ قلبم ؛؛فقط گفت ممنون خب مگه باید چیز دیگه میگفتت یا یه طومار ب هم میبافت من چم شده بود

خواهش میکنمم

شام خوردین ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چت میشه تو حالت خوبهه ؟؟من مگع چند نفرم که جمع میبندیی خوردینن گاهی وقتاا مفرد صدا میزنی گاهی جمعع

ترانه : باز گند زدمم باز الان ناراحت میشهه حتماا فک میکنههه با..

رادین : هاا برا چیه اینجوریی

ترانه : ببخشید م من میترسم ک ناراحت بشییی وقتی تنهاییمم

رادین : نه خیر ناراحت نمیشم وقتی اینجوری گاهی وقتا رسمی حرف میزنی ناراحت میشم

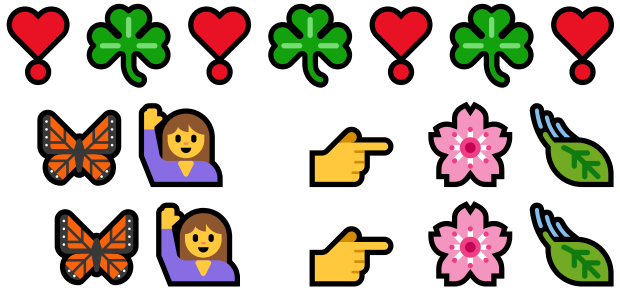
ترانه : چشم

رادین : شام نمیخورم خسته ام میرم بخوابم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : از سر جاش بلند شد و رفت اتاق ناراحت بود کاش لال میشدم چیزی نمیگفتم همینجوری اعصابش خورد بودااا
رفتم اتاق بخوابم که صدای قربون صدقه رادین میومد داشت عسلو ناز میکرد

خوش ب حال عسل چرا همش بهونه میاورد رادین واقعا عاشق بود یه عاشق واقعی اونا از چشماش خوندم امشب ....



75

ترانه : تو اتاق خواب رادینو داشتم مرتب میکردم کل پیرهنای رادین ریخت و پاش بود کمد لباسهای عسل شلوغ و پلوغ بود دیگه میدونستم که عسل دس ب سیاه سفید نمیزنه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پیرهن و شلوار رادین که اتو کردم گزاشتم تو کمدش درو بستم میخواستم برم بیرون از اتاق که رادین وارد اتاق شدد سوگلمم بغلش کرده بود وای انقد صدای تلویزیونو سوگل بلند کرده بود نفهمیدم کی اومدهه

س سلامم

لبخند رو لبش بود وای روسری دو بنده بسته بودم ب سرمم داشت نگاه میکرد دستم رفت رو روسریی

رادین : چه بانمک شدیی خخخ

ب بخشیدد ممن اومدم اتاقو مرتب کنمم خیلی بهم ریخته بود دس ب جایی نزدمم یعنیی فقط جمع و جور..

رادین : فهمیدم الان چراا هول کردیی ؟؟

ترانه : ن نهه گفتم که بدونیی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : میدونمم

ترانه : داشت همینجور نگاه میکرد زیر نگاهاش نمیتونستم تاب بیارمم

ترانه : ا الان شربت میارم برات

رادین : برا جفتمونن بیارر

ترانه : چشمم

سینیی گزاشتم رو میزو نشستم رو مبل لیوان شربتو دادم دست سوگلمم

بخور مامانمم

سوگل : چشم

رادین : شام زنگ میزنم بیارن چیزی درس نکن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چراا ؟؟من درس کردمم اخعع

رادین : عه چی ساختی ؟؟

ترانه : کتلت پختم

همینطور کهه کنترل تلویزیون تو دستش بودو
کانالارو عوض میکردد حرف میزد

رادین : روزت مبارکک

ترانه : با تعجب به نیمرخش نگاه کردمم یعنی این
رادین بود الان با من حرف میزد
بعد چند ثانیه روشو کرد سمت من
ممنوننمم
روز زنع دیگه امروز خواستم بهت تخفیف بدمم ی
شب شام درس نکنیی وظیفه تو انجامم ندیی بده ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نمیزاشت ی دقیقه تو حال خوب بمونی سریع ضد حال میزد ؛؛

نهه بد نیست

رادین : خب ی امشبم مجبوریم پ دستپختتو بخوریمم

ترانه : یعنی بده دوس نداریی ؟؟

رادین : جای کار داریی هنوزز هی بدک نیستت

ترانه : روشو کرد سمت تی وی منم مات زده به نیمرخش خیره شدم که یهوو زد زیر خندهه

رادین: میز شامو بچینن بعد بغضکنن

ترانه : از دست تووو اینو گفتمو بلند شدمم یهو مچ دستمو کشیدد
با خندهه
رادین : مگهه چمههه از خداتمم باشعع

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : هیچیی فقط همشش اذیت میکنیی

رادین : دوس دارمم

ترانه : حرصی شدمم از دستشو لبمو گاز گرفتممو رفتم اشپزخونه .....

ظرفهاا که رو شستمم میخاستم برم تو اتاق کهه نگاهم به نایلکس رو مبل افتادد بدون اینکه دس بزنم بهش

رادین از تراس اومد سمت پذیرایی

ترانه : این بسته رو مبل گزاشتی یادت رفته ببری تو اتاقق الان دیدم گفتم بگم

اومد جلوم زوم کرد رو صورتمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اینو واسه روز زن واسه عسل گرفتم ظهر که بردمش خونه دوستش زنگ زد گفت نمیادد تو برش دار

ترانه : ن نهه چرا من بردارم فردا ک میان بدین ب خودشون

رادین : باز جمعع بستیی ک عجبیب

ترانه : ببخشیدد

رادین : بیادم عیب نداره ی چیز دیگه میخرمم من میخواستم امروز سوپرایزش کنم ک نیومد باشه برا توو رو حرف منم حرف نزنن تمومم .....

ترانه : مگه میتونستم بگم نهه عصبی میشدد مجبور شدم بسته رو بردارمو برم تو اتاق خوابم

سوگلمو که خوابوندم بلند شدمم از سر جام خوابم نمیبرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کنجکاویم گل کرد ک ببینم برا عسل چی خریده که دادش ب من اصلا مگه تن من میشه سایز اون

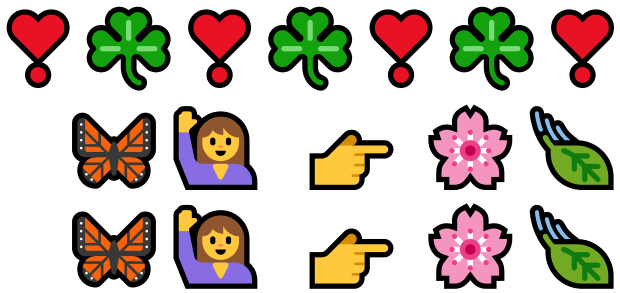
پیرهن کوتاه گلبهی بود یقه باز با یه کفش پاشنه بلند سایز 39مجلسی

تابمو دراوردمو و کرستمم دراوردمم پیرهنه خودش کاپ داشت تنم کردمم

چقد خوشگل بود چقد سلیقه رادین عالی بودد چقد بهم میومد یهو تعجب کردم اخه مگه سایز عسل سایز منه چراا اندازم شدد پس
اومدم جلوی ایینه محشر بود یقه ش باز بود خودش کاپ داشت بدون کرست پوشیدمش یقه ش باز بود کوتاهی دامنش تا رو زانو بودد دو تا بند کوتاه نازک داشت از کمرش برش میخورد و فون میشد خیلی شیک بودد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

یهو صدای شکستن چیزی اومدد هول شده از اتاق خارج شدمم ....



76

ترانه : صدای شکستن از اشپزخونه اومد چراغ اشپزخونه روشن بود وارد شدم نگاهم ب رادین بود خم شده بود داشت تیکه های لیوانو که شکسته بود رو زمین ریختع بود جمع میکردد اروم رفتم بالا سرش بالا تنش لخت بود و شلوارک تنش بود

خم شدمم

باشه خودمم جمعش میکنمم دستت شیشهه نره یه وقتت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سرشو اورد بالا و یه جوری نگاهم کرد تو صورتم زل زد

تیکه شیشه تو دستشو گرفتم

خودمم جمع میکنمم

رادین : نمیخاد دستتو میبر هه خودم جمعش میکنمم

ترانه : اخههه

رادین : تو چراا بی دمپایی اومدی برو بشین رو صندلیی الان تیکه هاش فرو میشه تو پات خودمم جمع میکنم پاشوو

ترانه : از سرجام بلند شدمم نگاهم به قهوه جوش روی گاز افتاد داشت میخاست قهوه درس کنه انگار

بلند شدمم براش قهوه درس کنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

قهوه جوشو از رو گاز برداشتمو ریختم تو فنجونش و فنجونو رو میز گزاشتممو رادینو که داشت تیکه های شیشه رو که جمع کرده بود تو سطل میریخت

برات قهوه درس کردمم بیا بخورر

نگاهش ب من نبود
رادین : باشهه الان

سینی رو میز گزاشتم که کنارم اومدد یه نگاهه به سر تا پام کردو دوباره تو چشام زل زد

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🦋🙋‍♀️ 👉 🌸🍃
🦋🙋‍♀️ 👉 🌸🍃

77

ترانه : چشمش رو صورتمو بالا تتم چرخ میزدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بهتت میادد فقط یخوردهه تنگهه

ترانه : وای تازه فهمیدم چی گفتت من با پیرهن لختیی اومده بودم تو اشپزخونهه وقتی صدای شکستن اومد اصلا نفهمیدم چیشد حتماا الان فک میکنع از دستی اومدم با این لباسس

سرمو از خجالت پایین انداختم که دستشو برد زیر چونم اورد بالاا کمی صورتشو نزدیک صورتم اورد

بهت گفته بودم که خوشم نمیادد اینجوریی سرتو بندازی پایین موقع حرف زدن

ترانهه : تو چشام زل زده بود

ببخشید

رادین : چرا انقد میگی ببخشیدد توو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اون پیرهنو پوشیدمم یهوو دوویدمم اشپزخونه صداا

رادین : باشهه

نگاهم رفت رو بالا تنش sنه هاش چاک وسط sینه هاش و گردی sه هاش مشخص بود اندام لوندش تو این پیرهن غوغا میکرددد

ترانه : رومو کردمم اونورو اشاره کردم به قهوهه

سرد شد قهوه

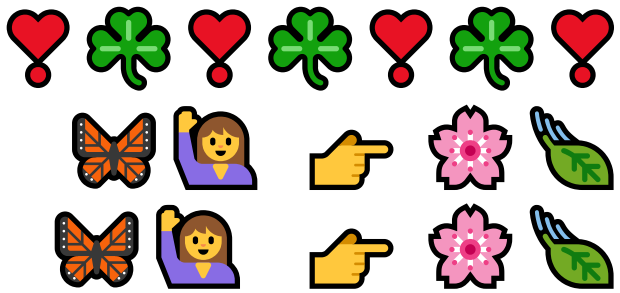
دست خودم نبود وقتی با رادین تنها میشدمم قلبم تند تند میزد نمیدونم چراا

مچ دستموو محکمم فشارر دادد

زیر لب ای گفتمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : مگه نگفتمم ب من نگاهه کنن .....



78

ترانه : تو چشاش نگاه کردمم انگشت شصتشوو گزاشت رو لبممم ومحکم فشار دادد انگشتاشو رو بازوهای برهنه م میکشیدد یه جوری میشدم دستش ب من میخورد

چشامو رو هم فشار دادمم محکمم از پشت موهامو کشیدد

ایی ایی

رادین : جووون

https://t.me/darkhaste_romanh

@darkhast_romannn

ترانه : تو صورتش زل زدم چشماش برق میزد

رادین : اینو جایی نپوشیاا

ترانه : زیر لب اروم

باشهه

رادین : افرین

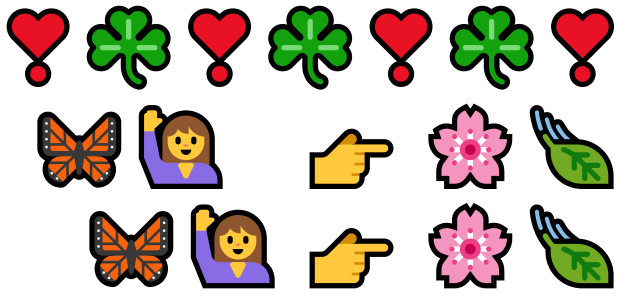
ترانه : موهامو ول کرد و کمی از فاصله گرفتو فنجون قهوه رو برداشتتت

یخ کردهه برات عوضش کنمم

رادین : تو دا.غ.دوس داریی ؟؟

ترانه : از دست این ک انقدد حرص در میاورد غیر قابل پیش بینی بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn



79

ترانه : همیینطور که قهوه شو هورت میکشید ب من نگاه میکرد زیر نگاهاش داشتم ذوب میشدم
قهوه شو ک خورد فنجونو گزاشت رو میز

برات بریزمم ؟؟

رادین : نه الان سیگار میچسبه پاکت سیگارمو میاریی؟؟

ترانه : باشه الان چشم ؛؛؛صدای سوگلم که اومد داشت صدام میزد رو کردم سمت رادین صدای سوگلمو از خواب بیدار شده الان میام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

با سرعت از اشپزخونه خارج شدم و سمت اتاق رفتم

وارد اتاق شدمم سوگلم تو جاش نشسته بود ترسیده بود بچمم

همینجوری که داشتم قربون صدقش میرفتم سمتش رفتمم

تو بغلم گرفتمشش

جونممم الهیی قربونتت بشمم دختر قشنگمم چیشدههه

دست میکشیدم تو موهاشو نازش میکردم محکم تو بغلمم گرفتمشش

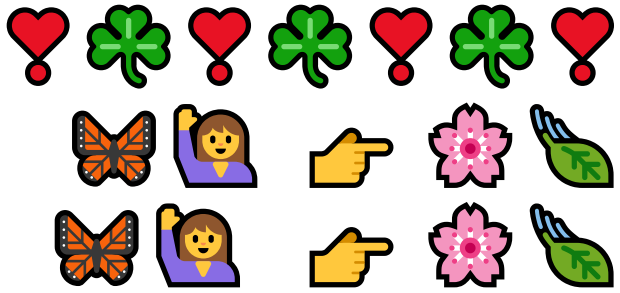
چیشده مامانمم ترسیدیی مامان اینجاستت عزیزمم

سوگل : خواب بدد دیدم مامانی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : الهی مامان فدات شه من اینجام دیگه اروم باش قشنگم ؛؛؛گونه شو بوسیدم سرشو ب سی....م فشار داد

دست بردمو بند پیرهنمو کرستمو دادم پایین



80

ترانه : سوگلم س..نمو ب دندون گرفتو م.یک زد با انگشتام گونه شو نوازش میکردممو کمرشو ماساژ میدادمم

رادین : وارد اتاق شدمم سوگلو گرفته بود تو بغلش گردی و سفیدی سی. ش مشخص بود ن....ک

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

س....ش تو دهن سوگل بود نازش میکرد سیبک گلوم بالا پایین شد ، معلوم بود خیلی بچه دوس داره

بالا سرش رفتمم

رفتیی پاکت سیگارمو بیاریی مثلاا چیشدد؟؟

هین کشیدد یهو سرشو اورد بالا ترسید

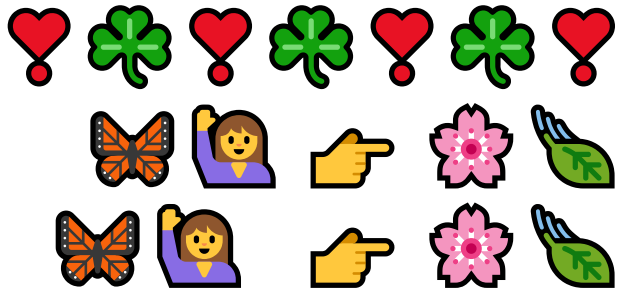
ترانه : صدای رادینو ک شنیدم سرمو اوردم بالا ترسیدم یهوو بالا سرم بود معلوم نبود از کی اومده متوجه نشدمم

ب بخشید بچه م ترسیده بود اصلا حواسم رفت الان خوابیدهه الان بلند میشمم

رادین : ن نمیخادد خودم برداشتمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سمت پنجره رفت تا روشو برگردوند سریع نوک سینمو از دهن سوگلم دراوردمم ،،خوابش برده بود سی...و انداختم تو کرستمو بند پیرهنمو دادم بالا



81

ترانه : سوگلو گزاشتم رو تخت پتو رو کشیدم روش

سمت رادین رفتمم بوی سیگار تو اتاق پیچیدد داشت بیرونو نگاه میکرد و سیگارشو میکشید

کنارش وایستادمم

ج جا سیگاری بیارم برات

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : یه نگاه بهش انداختم

هه نه جا سیگاری میخام چیکارر

ترانه : ناراحت شدیی ؟؟؟ببخشید حواسم رفت هول کردم اووو

رادین : فهمیدم چند بار یه چیزوو میگیی

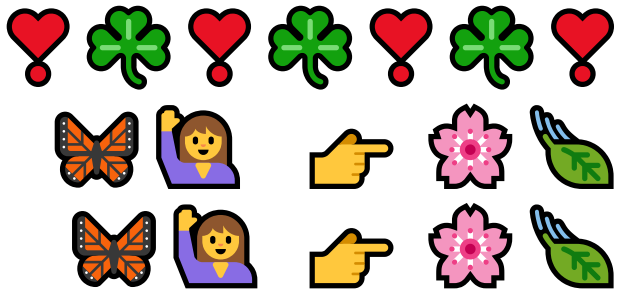
ترانه : ببخشید

خاکسترهای سیگارشو های میریخت گوشه پنجره

همینجوری بهش نگاه کردم که روشو سمت من کرد

فیلتر سیگارشو انداخت گوشه پنجره و از پاکتی ک دستش بود یه نخ سیگار دیگه برداشتو گزاشت گوشه لبشو با فندکی ک دستش بود روشن کرد و عمیق پک زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn



82

رادین : میدونیی من چه مدلیی سیگار کشیدن دوس دارمم

ترانه : با سردرگمی بهش نگاه کردمم

چ چه مدلیی

رادین : اینکه وقتیی یکی اینجوریی بهم نگاه میکنهه اونم با این وضع و لباس

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سرمو انداختم پایین از خجالت که فاصله ی بین خودمو خودشو پر کرد و تو یه چشم بهم زدمم مچ دستمو گرفتو محکم چسبوندم به دیوار کنار پنجره

زل زد بهم مثل یه گنجشگ تو دستاش بودم مثل یه شکارچی که ک شکارشو گرفته باشه منو احاطه کرد و نگاهاش تا مغز استخونمو ذوب میکردد

سر تا پامو نگاه میکرد دوباره زوم میکرد رو صورتم

رادین : اینجوریی دوس دارمم سیگار بکشمم فهمیدیی

ترانه : با یه دستش مچ دستمو گرفته بودو با ی دستش سیگار میکشیدد پک عمیق زد ب سیگارشو صورتشو خم کردو نزدیک صورت من اورد

تموم دودشو فرستاد تو صورتمم به سلفه افتادمم کهع محکمترر مچ دستمو فشار دادد و دوباره پک عمیق زد به سیگارشش همینجوری ک نگاهم میکرد دوباره دودشو فرستاد تو صورتم

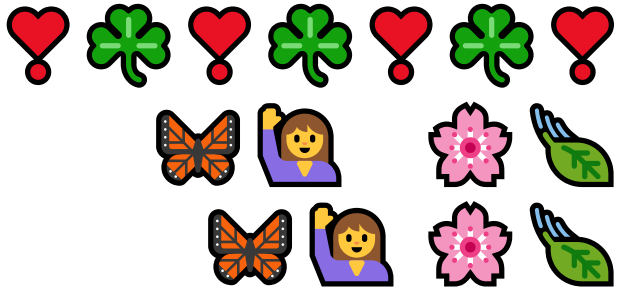
https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

از دفعه قبل بیشتر ب سرفه افتادم

رادین : چیهه میخای بکشیی نکشیدی تا حالا ؟؟

ترانه : بهش نگاه میکردمم که کمی ازم فاصله گرفت

رادین : فهمیدیی اینجوریی دوس دارم سیگار بکشمم



ترانه : پاکت سیگارشو گرفت سمت من

رادین : میکشیی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سرمو تکون دادم

نهه

قهقهه زدد

رادین : یعنی میخای بگیی نکشیدی تا حالا ؟؟

ترانه : نمیدونم چراا ولی میخاستم ثابت کنم ب رادین که من سیگار نکشیدمم

ب بجون خودم من سیگار نکشیدم تا حالا

رادین : اخیی اونقد مظلوم گفتی باورم شدد یعنی تو تا حالا لب ب سیگار نزدیی ؟؟

ترانه : ن نهه

رادین : چرا انقد ادای تنگارو میخایی در بیاریی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ب جون خودم قسم من نکشیدم سیگار تا حالاا

رادین : انقد ادای تنگارو در نیاررر نکنهه سیگار نکشیدیی پاک پاکیی حالا. سیگار نکشیدی تا حالا نکنهه تا حالا ندادیمم ؟؟

سرمو پایین انداختمم که دوباره جمله شوو تکرار کردد

رادین : هان ندادیی تا حالاا ؟؟؟؟

ترانه : وقتی اینجوری بی پرده و بی پروا حرف میزد تمومه دلم میلرزیدد اب میشدمم

چونموو محکم فشار دادو سرمو اورد بالا تک تک اجزای صورتموو نگاه کرد و رو بالا تنم زوم کرد و دوباره تو صورتم نگاه کردد

رادین : نگفتیی ؟؟؟تا حالا ندادییی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه :چونم لرزیدد ؛؛؛به تتوی رو بازوش خیره شدمم ب انگلیسی یه چیزی نوشته بود تا حالا دقت نکردهه بودمم

تو همونی هستی که من از جونم بیشتر میخامت.a

برا عسل نوشته بودد

رادین : انگلیسیی میدونیی مگه اینجوریی خیره شدی ؟؟

ترانه : ا ارهه

رادین : خوبهه چیه معنیشش

تراته : تو همونی هستی که از جونم بیشتر میخامت

رادین : افرینن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : رگای بازوهاش برجسته شده بودد اونقد بازوهاش عضلع ای و بزرگ بود همینجوریی که سیکس پک داشت



84

رادین : رو بدنت تتو داریی ؟؟؟

ترانه : نههه

رادین : باید ببینمم تا نبینمم باور نمیکنمم کهه خخخ

ترانه : اب میشدم وقتی اینجوری بی حد و مرز حرف میزدد اصلا حرف زدن بی پرده جزو اخلاقای این زورگوو بودد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : میدونیی چشمات انقدد معصومه و مظلوم همش میخامم اذیتتت کنم

ترانه : واقعاا که از دست این زورگووی غد میخاستم سرمو بزنم به دیواررر

رادین : ی سیگار دیگه میخام بکشمم

ترانهه : وایی چه غلطی کردم امشب این پیرهنو پوشیدممو یهو دوییدم اشپزخونهه این میخادد منو همینجوری یه لنگه پا نگه داره و اذیت کنهه

رادین : نمیکشیی پسس ؟؟؟

ترانه : نه میسی

رادین : افرین من از زنایی که سیگار میکشن زیاد خوشم نمیادد البتهه ب جز عسلمم اون عشقمهه قضیه ش فرق دارهه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : عشقش سیگار میکشید اونوقت میگفت ب جز اون از بقیه ک میکشن بدم میادد هوففف

رادین : مشروب چیی خوردیی تا حالا

ترانه : ن نه

رادین : مطمنیی ؟؟؟

ترانه : وای این بشرر چراا اینجوریی مغزتو میخونندد

ب جز یه بار که زوریی بهم دادن

رادین : کی زوریی داد ؟؟؟

ترانه : مهران

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : میدونیی زن تا نخواددد مرد زوریی هیچ کار نمیکنههه زن اگه تسلیم نشهه مرد نمیتونه هیچ گوهی بخوره

پ خودت کرم داشتیی

ترانه : حرف حرف خودش بود مگه حرف کس دیگه ای رو قبول داشتتت

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋🙋‍♀️ 🌸🫳
🦋🙋‍♀️🌸🫳

85

ترانه : سیگارشو دوباره روشن کردو پک زد منو چسبوند ب دیوار و دو تا دستمو از پشت با یه دستش گرفتو و دودشو فرستاد تو صورتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دیگه کم سلفه کردمم عادی شد تا سیگارشو کشید ریه هام میسوختت فیلتر سیگارشو پرت کرد گوشه پنجره

رادین : چسبیدد بهم سیگارم

ترانه : ازم فاصله گرفتت

رادین : من میرم تو اتاقمم یه چایی بیار

ترانه : باشهه بمحض رفتنش از اتاقق سمت کمد رفتمو پیرهنموو دراوردمم

اخیش راحت شدمم

شومیز گلبهیمو ساپورت مشکیمو پوشیدموو سمت اشپزخونه رفتمم و چایی دم کردمو ریختم تو فنجون یه بشقاب بیسکوییتم گزاشتم تو بشقاب و گزاشتم تو سینی براش بردم اتاقش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وارد اتاقش ک شدمم دیدم طاق باز خوابیدهه

سینی گزاشتم رو عسلیی و بالا سرش رفتمم تو خواب عین پسر بچه هاا مظلوم و اروم بود

لبخند زدمم پتو رو کشیدمم روش و سینی برداشتمو چراغو خاموش کردمو از اتاق اومدم بیرون



86

ترانه: مشغول درس کردن ناهار بودمو که صدای عسلو شنیدمم تو پذیرایی رو مبل نشسته بود تازه از خواب بیدار شده بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : عزیزمم بزار رادین بیاد بهش میگم ازش پول میگیرمم میفرستم برات این چه حرفیه مگه من مردمم تو از کس دیگه پول بگیریی این حرفاا چیهه گلمم

اومم حالاا بعدن جبران میکنیی خخخخ

ترانه : منتظر بودم رادین بیادد برنجو خورشتو بکشم

صدای در که اومدد فهمیدم رادینهه عسل فوری دویید سمتتشش با عشوهه

شربتو ریختم تو لیوانا وتو سینی گزاشتمو بردم براشون

خجالت میکشیدم نگاه کنمم بهشون عسل نیمه لخت با یه تاپ باز و شلوارک چسبیده بود به رادینو تو بغلش بودد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زیر لب ب رادین سلام کردمم جلوی عسل زیاد جواب منو نمیدادد حتیی موقع سلام کردن سرشو تکون میدادد

سرشو تکون دادو سینی گزاشتم رو میزز و سریع از کنارشون فاصله گرفتمم

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋🙋‍♀️ 🌸🍃
🦋🤷‍♀️

87

ترانه : چند وقتی بود کهه نوید تو شرکت رادین کار میکردد خیلی خوشحال بودمم ب قول مامان ک میگفت الان وقتشه که براش استین بالا بزنیمم

امروز قرار بود برم پیش اوا ؛؛شوهرش نبود و گفت برم پیششش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اشپزخونه رو که مرتب کردمم برا ظهر کتلت پختمو گزاشتم تو یخچال

اماده شدمو سوگلمم اماده کردمم ،،،یادم رفته بود ب رادین بگم امروز نیستمم به گوشیشم 2بار زنگ زدم جواب نداد

شارژ باطری گوشیم داشت خالی میشد بدون اینکه بزنم ب شارژ تو کیفم گزاشتموو دست سوگلو گرفتموو از اتاق اومدم بیرون

که عسل از اتاقش در اومددد یه جوری نگاهم میکرد انگاری من در حقش ظلمی کرد با طلبکاری نگاهم میکرد

سلامم

عسل : خب سلام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : من دارم میرم خونه دوستم ناهارتونو اماده کردمم اگه رادین اومد بهش بگو رفتم پیش دوستم دوبار زنگ زدم جواب نداد

عسل : بار اخرت باشهه هاا اسم شوهرمو خالی صدا میزنیی فهمیدیی زنیکهه

ترانه : بدون اینکه جوابشو بدمم از خونه خارج شدم

جلوی اولین تاکسی دست بلند کردمم

در بستت

سوگلمو بغل کردمو سوار شدمم

چند دقیقه بعد ماشین جلوی خونه اوا نگه داشت پیاده شدمم از ماشین و سمت خونهه رفتمم .....

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋🙋‍♀️ 👉 🌸🍃

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn



ترانه : سوگلم جلوی تی وی نشسته بود داشت کارتن میدیدد

اوا تو اشپزخونه بودد

ترانه : اواا بیا بشین یه دقیقه اومدم همینمم برو اشپزخونهه

از تو اشپزخونه با صدای بلند و با خنده داد زد

اوا : نترس ناهار گردن خودتههه بزار بهتت یه چایی بدمم

ترانه : باشهه عزیزمم بالاخره بعد چند وقت باید دستپختمو بخوریی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : پاشو برو تو اتاق لباساتو عوض کن هر چی میخای از تو کشو بردارر

ترانه : باشهه گلمم

تو اتاق رفتمم مانتو و شالمو دراوردموو کلیپسو از موهام باز کردمم جلوی ایینه بودم کهه اوا وارد اتاق شدد

اوا : اووفف هیکلوو جونن بابااا

ترانه : مرض انقد هیز. نباش

اوا : مرد بودم که درستع میخوردمت شانس اوردی زنمم چیزی ندارم ترتیبتو بدمم

ترانه : سمتش رفتم نشستم رو تختت

فنجون چایی از تو سینی رو عسلی داد دستمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : خب بگو ببینمم از اون زنیکه چه خبرر ؟،

ترانه : هیی میگزرهه همین الان موقع اومدن گفت اسم شوهرمو دفعه دیگه خالی صدا نزنیی

اوا : میخاستی بگیی گمشوو نه ک تحفه س خیلیی

ترانه : چیزی نگفتم نمیخاستمم جلوی سوگلم چیزی بگمم از خونه بیرون بودم

اوا : نه که حالا سوگل نباشع چیزی میگی جون ب جونت کنن مظلومیی

ولیی دور از شوخیاا ترانه رادین واقعاا از اون مردایی که ی زن دلشش میخوادد

ترانه : از دست تو باز چشم شوهرتو دور دیدی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn



89

اوا : ترانه من ک باورم نمیشه رادین اون عصا قورت داده ای ک من دیدمم ب مادرت بگه مادر جان

ترانه : فک کن منم باور نکردمم داشتم شاخ در میاوردم

اوا : غیر قابل پیش بینیهه با اون کارایی کع میکنع برام تعریف کردییی منم باور نمیکنمم

ترانهه : جلوی عسل جواب سلامم نمیدهه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : خب عشقشهه دوسش دارهه مباداا ناراحتتشش کنهه تو سیاست نداریی

ترانه : سیاست برا چیی مگه شوهرمهه ؟؟؟همش یه قرارداده همین

اوا : همینه ک میگم ساده ایی خانوم خب همه قراردادارو هم میشهه تبدیل ی داعمی کنیی

ترانه : همینطور که چاییشو داشت قلپ قلپ میخورردد اشاره کرد بهم

اوا : بخور تا بگم

ترانه : هیی مهران که شوهرم بود انقد میخواستمشش باهام اینکارو کرد اونوقت این که از اولمم اومد گفت فقط ۶ ماه لازمت دارم نقش زنموو بازیی کنی اونوقت این میخادد چیکارم کنهه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : خاکک تو مهران داعم الخمر و مفنگی رو با رادین یکی میکنییی مهران انگشت کوچیکه پای رادینم نیس خودشوو خانواده ش چی میگی تو اخهه

بلد نیستی یه کم لوندی کنی براشش عشوه بیای لخت بگردیی

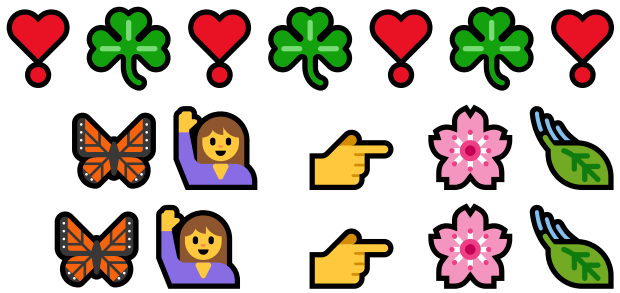
ترانه : اوا شوخیت گرفتههه طرف عاشق یکی دیگه س ک عاشق کس دیگه هم نبودد من همچین کاری نمیکردمم خودمو تحمیل کنمم نهه

اوا فقط برا مادرم پدرمم نگرانم دوباره طلاق بگیرمم چی میشهه

میگم اوا نکنه نویدو بندازه بیرون از شرکت داداشم انقد خوشحاله تازه استخدام شده باورت میشه چپ میره راس میادد میگه رادین تکه رادین داداش رادین مثل داداشی که هیچ وقت نداشتمشش

اوا : ن بابا فک نکنم همچین مرامی داشته باشهه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn



90

ترانه : خدا کنهه نمیدونی مامان یه رادین میگه صدتا رادین از دهنش میاد بیرون

اوا : اره پیش منم چند بار گفتت خخخ

ترانهه یعنی تورو همینجوریی تو خونه میبینه و دس نمیزنهه اونم میگی اون زنیکه ایکبیری هفته ب هفته نیس

ترانه : اره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : واقعاا خیلی مرد ک تحمل میکنه اخه کدوم مردی یه زن تو یه خونهه داشته باشه و جلوش راس راس بگرده و ترتیبشو ندهه

ترانه : عوضش تا دلت بخوادد اذیت میکنهه

اوا : حقته از بس مظلومی

ترانه : اونم همینو میگهه

اوا : خو راس میگهه

ترانه واقعاا میدونی الان زن قانونیشی عقدت کردهه عروسی گرفته براتت شرعی عرفی قانونی زنشیی

ترانه : اره میدونمم

اوا : فقط بین خودتون قرار کردین ۶ ماه یا حالا ۱ سال همینجوری زنش باشیی ولیی واقعاا الان اگه اراده کنهع بخواد میتونهه بهت دس بزنه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دیونهه از دست توو عهه

اوا : راس میگم ترانهه واقعاا میتونه هر کاری ک بخواد بکنه خب زنشیی هیچکس بهش خورده نمیگیره اراده کنه باید تمکین کنیی چون زنشی اینو هم قانون میگه هم خداا

ترانه : چند قلپ از چایی خوردمم به اوا زل زده بودمم

اوا : دروغ میگمم ؟،؟

ترانه : نه ولی ن اون منو میخادد ن دل من دیگهه دل میشه خیالت راحت

اوا : اون الان شوهرتهه ترانه اراده کنه باید بخوابی زیرش چه رسمیی چهه حرفیی مهم شناسنامه و عرفه که زنشی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اون جز تحقیر ب چشم دیگه ای ب من نگاه نمیکنههه

اوا : اینحوریمم نیس ،،ترانه از وقتی اون عسلو دیدم با خودم میگم واقعا عشق باعث میشه چشمتو رو همه چیز ببندیی

رادین با اون قیافه و دک و پزش عاشق یه دختری شده کهه مقابل رادین رادین صده اون دهم نیس یه دختره از خود راضیه دماغ عملیهه کل صورتش عملیههه

سوهان روح وقتی با اون دماغ عملیش صداشو میکشههه

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🦋🙋‍♀️ 👉 🌸🌿
🦋🙋‍♀️ 👉 🌸🌿

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : من که اوایل جوش میزدمم اما الان نه عادت کردم به زخم زبوناش

اوا : اشتباه تو همینه من باشموو اون موهاشو میکشم دور سرم تاب میدمم

ترانه : فک کن قیافه رادین بعد اینکه بلایی س ر زنش بیادد

اوا : هیچی دیگه از وسط شقت میده

ترانه : خخخ همینو بگوو

حالا بگو ببینمم این دوست قشنگم چی میخوره ظهرر

اوا : شوخی کردمم بابا ی روز اینجاا مهمونیاا امروز تو درس کنیی خسته نشدی از بس اشپزی کردیی براا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اونا ا ی امروزو استراحت کنن زنگ زدم از بیرون غذا میارن

ترانه : اخه چرا ا درس میکردیم ی چیزی دیگه

اوا : نمیخادد امشب دستپخت رستورانو میخوریمم تا بعدد

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋🙋‍♀️ 🌸🍃
🦋🙋‍♀️ 👉 🌸🍃

92

ترانه : غروب شده بود انقدد با اوا گفتیمو خندیدیم اصلن نفهمیدم کی غروب شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پشت میز ارایش نشسته بودمو داشتم ارایش میکردمم
اوا هم بالای سرم وایستاده بودد داشت ارایش میکردد

اوا : جفتمونم بی شوهریم در حال حاضر برا
دلخوشیی ارایشش میکنیمم خخخ

ترانه : تو که داریی

اوا : اره من بک
...ن دارم تو نداریی

ترانه : مرض منحرف شوهر داشتن مگه همش اونعع

اوا : پس چیه جونمم همش منتظرن شب بشهه
زیرشون بخوابیی کهه هر شبم گرسنه تر از شب قبل
میشن

ترانه : ن که ما زنا دلمون نمیخاددد

اوا : دلت تنگگ شدهه ؟؟

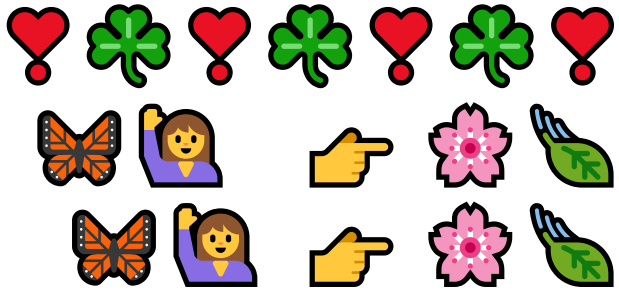
https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : همینطور کهه رژ لب کاکاعویی میکشیدم رو لبمم

لب زدمم
برای چیی ؟؟

اوا : دلت نمیخااد ج..ر بخوریی مثل قبل

ترانه ؛ چرااا منم یه زنم مگه ی زن چی میخاد از زندگیش تو اغوش اونیکه دوسش دارهه رها بشع ارامش بگیره محبت کنهه بهش وقتی تو بغلشیی دیگهه فکر هیچیوو نکنیی



https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : میادد حتماا ولیی قبلشش درازت میکنهه رو زمینن

ترانهه : از بازوش بیشگون گرفتمم

اوا : ای ایی سیاه نکن بابا شوهره میادد میگه جای کبودیه چیه خر بیارو باقالی بار کن

ترانه : نترس همچین میادد تشنه تووا صلن نمیفهمه و نمیبینه چیزیوو

اوا : حالاا متلککک بگوو خودتمم گرفتار میشیی

ترانه : اووممم

با اومدن سوگل تو اتاقق حرفامون نصفه نیمه موندد پرید تو بغلمم

محکم بغلش کردمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : جی جی میخامم مامانی

ترانهه : الهیی قربون جیگل خودم بشم من ؛؛ بند تاپمو کرستمو دادم پایینو یکی از سی..ه هامو انداختمم بیرونن

اوا : هنوز نگرفتیش این جیگل منو از سی... هات.ت ؟؟

ترانه : نه عادت کرده دیگهه

اوا : این اندام قلمبه ت اینا س گنده ت مال رادینهه دیگه

ترانه : از دست تو که انقد شیطون میشیی ..

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🦋🙋‍♀️ 👉 🌸🍃
🦋🙋‍♀️ 🌸🍃

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : چقدم گنده شدهه ماشالاا انگار ن انگار چند وقتهه کسی دس نزدهه شیطون راستشوو بگوو نکنهه رادین ی کارایی میکنه نمیگیی

ترانه : ن بابا ب جون خودمم چیزی نیستت

همینجور که سوگل می.ک میزدد اوا کنارم نشستت رو صندلیی

اون سمت چپیت بزرگترهه خواستی بدی ب رادین بخوره اول اونو بدهه

ترانه : کوفتت

اوا : والاا

دیگه مثل من ۷۵ نیست کهه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

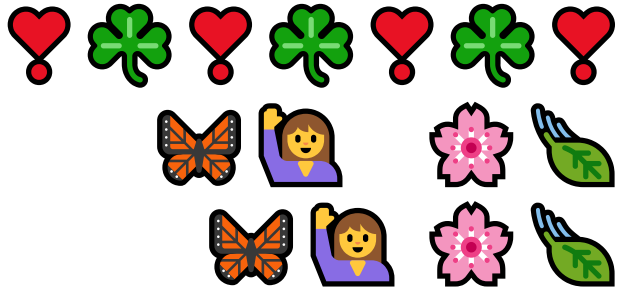
ترانه : خیلیمم خوببی و خوش هیکل

اوا : ن ب اندازه اون اندام دلبر توو

نخول سوگلیی اینااا مالل عموو رادینهه نخول

ترانه : نکن بچموو میفهمهه

بخور مامانمم بخور این خاله اوا شیطونیش گل کردهه



95

ترانه : سوگل بغلم خوابش بردد بچم از صبح بازیی میکرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا امشب بیا بریم اونجا

اوا : نه بابا برووو همینم مونده بیام پیش اون زنیکه من مثل تو نیستم چیزی بگه جوابشو میدمم دعوا میشهه شدید بزن بزن

ترانه : از دست تووو

اوا : شاید برم پیش مامان معلوم نیست

ترانه : برو تنهاا نمون اصلاا خودم میبرمتت پاشو اماده شوو اول بریمم تو برو اونجاا بعدشم من میرمم خونهه

اوا : چه کاریه خودم میرم تو بیای کجاا به یه بچهه

ترانه : عیب نداره پاشو من برمم تو نمیریی تا نبرمت خیالم راحت نمیشه باز امشب تنهاا میمونیی

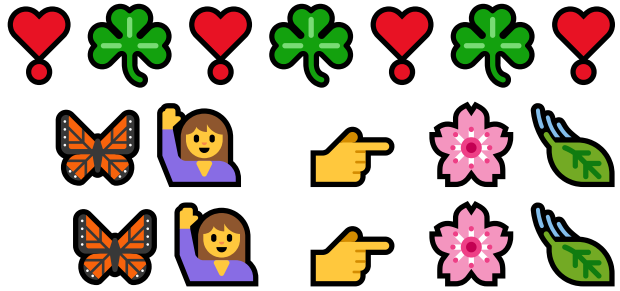
اوا : الان میری مگهه ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه ؛ ساعت ۷ دیگهه تا بریم من برسم خونه ساعت ۱۰ میشه پاشوو

اوا : حالا من باید بگمم از دست توو زوریه دیگهه

ترانه : اره بپوش لباساتو تا منم میپوشمم لباسای سوگلم تنش کنم



96

اماده ک شدم سمت کیفم رفتم یهو یادم از گوشیم اومد از صبح که اومدم خونه اوا نزدمش به شارژ

میخاستم روشنش کنم اما روشن نمیشد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : چیشدهه ترانهه

ترانه : هیچی گوشیم خاموش شدهه

اوا : خب بیاا شارژر بدم بزنیش به شارژ

ترانه : نه دیگه فایدع نداره الان اژانس میادد باید بریمم الان میریم خونه

وقتی اوا رفت خونه مادرش ،،به اژانس ادرس خونه رو دادمم برهه

ساعت 9شده بودد دلم شور میزدد جای خالیی

سوگل بغلم خواب بودد تو ترافیکمم مونده بودیمم همش دلمم بیقراریی میکردد

زودتر برسیمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ماشین کنار خونه نگه داشت پیاده شدمم و با عجله رفتم داخل ساختمون

کلیدو انداختمو درو باز کردمم خونه ساکت ساکت بودد

ب محض باز شدن در چشمم افتاد به رادین ک کنار عسل رو کاناپه نشسته بودد

جلو رفتمم زیر لب اروم سلام کردمم که عسل رو کرد سمت رادین

عسل : بفرما اومد

ترانه : رادین جوابمو ندادد با اخمم بهم نگاه میکردد

دیگه چیزی نگفتموو

عسل : عشقمم من میرم دوش بگیرمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سمت اتاق رفتمم سوگلو خوابوندم رو تختو لباسهای بیرونشو از تنش دراوردمو پتو رو کشیدم تا زیر گردن روش گونه شو بوسیدمو سمت حموم رفتمم ...

97

ترانه : بعد چند دقیقه از حموم دراومدمم حوله رو دور ..sینه هام پیچیدمو سمت کمد رفتم جلوی کمد وایستاادمو میخاستم بلوزمو بردارم بپوشم کهه محکمم مچ دستم از پشت کشیده شد اونقد محکم کهه زیر لب اخ گفتموو

برم گردوندو محکم ب در کمدد چسبوندم

با عصبانیت بهمم خیره شدهه بودد دستشوو کنار سرمم رو کمد گزاشتت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صداشو بالا بردوو غریدد

رادین : کدومم گوریی رفتهه بودیی ه.رزهه ؟؟؟

ترانه : تو شوک رفتم یه لحظه ی ان چی داشت میگفتت

من که ب عسل گفتم رفتمم بیرونن وقتی دید جوابشو ندادمم

مشتشو محکم کوبید رو در کمد کنار سرم

رادین : با توامم کدومم گوریی رفتهه بودیی

ترانه : ممنن خونه اوا رفتمم

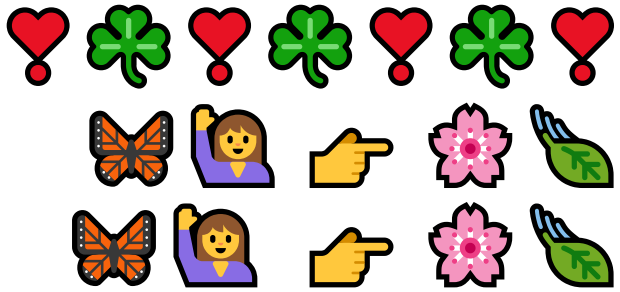
رادین : دروغ نگوو مثل سگگ دروغ میگیی از صبحح کدوم گوری رفتی بی اجازهه

ترانه : چشام از تعجب گشاد شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ب بجون خودم خونه ی اوا رفتمم حتی ب عسل گفتمم موقعی ک از خونه میرفتم بیرون تازه از خواب بلند شده بودد

گفتم میرم خونه دوستم اومدی بهتت بگهه



98

رادین : زر نزن لعنتیی بهت گفتهه کجاا میریی

گفتی میخامم برمم خیابون دور بزنمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه ؛ یه لحظه وا رفتمم باورم نمیشدد اون زن از من متنفر بود جای خالی چراا به اون چیزی گفتمم وایی وای

رادین : لالل شدیی نههه رفته بودیی خیابون گردیی میخاریدییی رفتیی شایدمم رفتیی پیش عشقتت مهرانتت هانن

ترانه : چونمم لرزیددد اشک تو چشام جمع شدد

رادین : اشک تمساح نریززز جمع کنن

ترانه : چی میگفتمم وقتیی باور نمیکرد چی باید میگفتمم

رادین : چند بار ب گوشیت زنگ زدمم خاموش کردیی که قشنگگ خارشتوو برطرف کنیی ارههع

ارههه ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ن نههه ب خخد

رادین : زررررر نزنننن هرزههه

ترانه : گ گ گوشیممم شارژش تمومم شدد خاموش شدد

رادین : خیابون بودیی نتونستی شارژ کنیی درستههه ؟؟؟

خونه رفیقت ک میتونستییی

ترانه : همه چیی داشت جمع میشدد بگه من دروغگوامم

ممنن یادم رفته بود ب جون خودمم از صبح خونه اوا بودمم حتی صبح ۲ بار زنگ زدم بهتت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : گوشی خراب شده ت کجاستتت کجاستتتت ؟؟؟

ترانه : اشک از چشمم اومدد.

اشاره کردمم ب کیفمم

سمت کیفم رفتت

کیفمو پرت کرد رو زمینو گوشیمو از داخلش دراورد هر کاری کرد روشن نشدد

شارژرو از رو عسلی برداشتوو زد ب شارژز چند دقیقه کنارش وایستاد از شارژ کشیدو روشنش کرددد سمتم اومد

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🦋🙋‍♀️ 👉 🌸🌿

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

🦋🙋‍♀️ 👉 🌸🍃

99

ترانه : گوشیو جلوم گرفتتت

ببین ۲ بار زنگ زدمم ظهر و عصرر اماا خاموشش بودیی معلوم نیس کدوم گوری بودیی کههه خاموش کردیی ب عشق و حالت برسیی

ترانه : ن ب جون خودمم خونه اوا بودمم زنگ بزن بپرس

گوشیوو محکمم پرت کرد رو زمینن

گوشیم چند تیکه شدد

داد زدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خفهه شووووو فقطط خفهه شووو

جلوم اومدد خودشو خم کرد رو صورتمم گلومو گرفت

بازوش ب س..ینه م میخوردد

رادین : گفتهه بودمم ک تا وقتی اسم نحست تو شناسنامههه بدون اجازممم قدم از قدم برنمیداریی اونوقت توو ی هرزهه از صبح رفتی بیرون ساعت 10شب اومدیی خونهه عسن خیالت نبودد

گفته بودمم اینجایی که هستیی اون ج..ده خونه ای نیس ک قبلن بودیی

گفته بودمم یا نههههه

ترانه : سرموو تکون دادمم

ا ارهه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn



100.

رادین : پ گوه خوردیی بدون اجازمم رفتی بیروننن گوه خوردییی

ترانه : میدونستمم مقصرمم بایدد گوشیمو ب شارژ میزدمم میگفتم بهش

دستمو گزاشتم رو دستش که دور گلوم بودد

حق داریی میدونمم م من اشتباه کردمم ب بجون خودمم خونه اوا بودمم شارژ گوشیم تموم شده بودد اصلن یادم رفت بزنمشش به شارژ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

من به عسل نگفتم میرمم خیابون گردیی میدونمم باور نمیکنیی ب جون خودم قسمم نگفتمم میدونمم باورر نمیکنیی

رادینن : زررر نزنن

ترانه : محکمم گلومو فشارر دادد حوله از رو سی هام کمی پایینتر اومد

رادین : ه..رزهه قبلاا تو اون گوه خونه ای ک بودیی ازاد بودیی هر غلطی میکردی اینجاا 1قانون دارهه اونمم قانون منهه

فهمیدیی ه..رزههههه

سرمو تکونن دادمم

ا ارههه فهمیدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

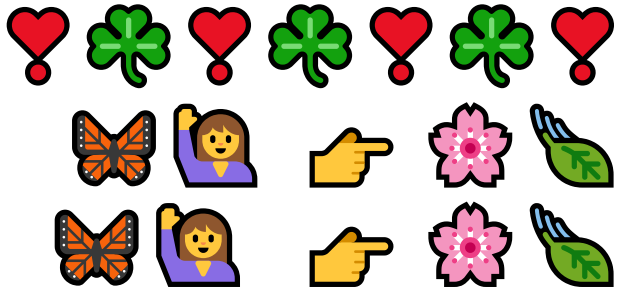
ولم کردد

دوبارهه خم شد رو صورتمم

نفسای عصبیش ب صورتمم میخوردد

دیگه نبیننممم مثل خیابونیاا ارایش کنیی واسه خونه رفیقتت انقدد ارایش کردهه بودیی

ترانه :چی میگفتمم مگه باور میکردد با اوا همینجوریی ارایش کردیمم ..



لینک گپ درخواست رمان
https://t.me/darkhaste_romanh
لینک چنل عاشقان رمان
@Darkhast_romannn
https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : فهمیدی یا نهه ؟؟؟

ترانه : ا ارهه فهمیدمم

رادین : وای به حالت ایندفعه بدون اجازه من پاتو از در بزاری بیرون قلم پاهاتو خورد میکنمم

ترانه : بغض تو گلوم بود و بهم چپ چپ نگاه کرد و از اتاق رفتت

چقد بد شانس بودم من امشب جای خالیی چیشدد

شوری اشک رو لبم احساس کردمم ،،حوله رو از دور س.ینه هام باز کردمو تاپ شلوارمو پوشیدمو رفتم رو تخت سوگلمو تو بغلم گرفتمو چشامو بستمم تا خوابم ببره تا کمیی اروم بشمم....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : داشتمظرف میشستم که صدای سوگلم اومدد

سوگل : مامانیی مامانیی مامان بزرگ زنگ زدهه

ترانه : رومو برگردوندم بهش نگاه کردم با لبخند دستهای کفیمو زیر اب شستمو و ابو بستمم

گوشی تلفنو از سوگل گرفتموو و گونشو بوسیدمم

الهیی قربونت بشم شیرین زبون من برو کارتونتو ببین قشنگم

دویید رفت

پشت میز نشستمو جواب مامانو دادمم

سلامم مامان خوبیی عزیزمم

سلامم خوبی تو دخترمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خوبم مامان خوبیی چرا نفس نفس میزنیی چیشدههه

داشتم خونه رو جارو برقی میکشیدمم یه دقیقه نشستمم گفتم زنگ بزنم ب تو پاشو ظهر بیا اینجاا زنگ میزنم رادین پسرمم بیادد

ترانه : نه مامان جان خودتو اذیت نکن بعدم تازه برنج خیس کردمم رادینم کار داره حالا باشه یه وقت دیگه

بیخودکردی عه از وقتی که رفتیی ک ی بارم نگفتی پاشیم بیایم اینجاا خودتم که همش بهونه رادینو میاریی نمیای..

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
♀️🦋🙋 🌿🌸
♀️🦋🌿🌸🙋

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 102

ترانه : این چه حرفیه مامان جان من که از خدامه پاشی بیایی

طفلک مامان نمیدونست که ب خاطر بودن عسل نمیتونستمم های مامانو دعوت کنمم وگرنه از خدام بود هرروز بیاد اینجا و من برمم

___پس باشه تو نیاا من که خونه هارو جمع و جور کردمم الانم باباتو نوید هر جا باشن میان ما شب میایم اینجاا

ترانه : واییی چه خاکی ب سرم بریزمم عسلو چیکار کنمم مگه رادین ب خاطر من ب عسل میگه خونه نباشه یا از اتاق نیاد بیرون نمیتونستمم با مامان مخالفت کنم شک میکرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اروم لب زدمم

باشه مامانم منتظرتمم پس زیاد خودتو خسته نکن

وقتی گوشی قطع کردمو سرمو با دستام گرفتم امشبو باید چیکار میکردم چه جوری ب رادین بگمم ....

میز ناهارو چیدم که رادین و عسل اومدن غذای سوگلمو داده بودم خودم اصلن اشتهاا نداشتمم نگاهم همش به رادین بود چه جوری بهش بگمم اخههه

پشت میز ناهار خوری نشستن من از اشپزخونه بیرون اومدم که صدای عسلو شنیدمم

عسل : عشقمم مرسیی اخخ من فدات بشمم که اون پولو دادی ب دوستمم دوست دارمم

رادین : منم دوست دارم خوشگل خانومم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دیگه بقیه حرفاشونو نفهمیدم سریع سمت اتاقم رفتم

چه جوری ب رادین میگفتم که شب مامانم اینا میان ...

ظرفهاا رو که شستم برنج واسه شب خیس کردمم ،،میخاستم برم ب رادین بگمم از اشپزخونه اومدم بیرون که برم سمت رادین که عسل از خونه بیرون رفتت سمت اتاقش رفتمم وارد اتاق شدمم متوجه حضور من نشد

نشسته بود رو تختو سرش تو لب تابش بودد چند دقیقه بالاسرش وایستادمم که یهو دلو زدم ب دریاا

م میشه یه چیزیی بگمم

خونسرد سرشو اورد بالاا بهم نگاه کرد

رادین : 2تا بگو فقط زود بگو کار دارمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : من چه جوری بگم مامان صبح زنگ زد خب من میدونیی که همیشه مراعات میکنم ی یعنی تا جایی که میتونم نمیخامم ارامشتو ب هم بزنمم ولییی

رادین : ولیی چیی ؟؟

ترانه : مامان زنگ زد گفت ظهر بریم اونجا من گفتم نه بعدش گفت پس ما شب میایم اونجاا اگه میگفتم نه شک میکردد نمیدونم چیکار کنمم

رادین : خبببب؟؟؟

ترانه : خبببب همین دیگه شب میان اینجاا

رادین : مشکل توعهه دیگه مگه نمیدونیی عسلمم هس چراا دعوت کردیی حالاا چیکار کنمم

ترانه : من دعوت نکردمم اخه ب ب جون خودمم خودش گفت میادد من نمیخواستمم

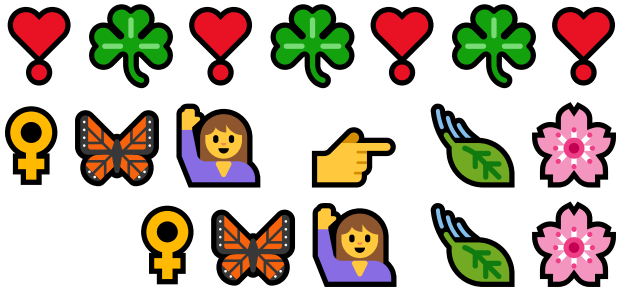
https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : من نمیتونم ب عسل بگم بمون تو اتاقت یا بیرون نیا که خونه زندگی مال عسلهه

ترانه : خبب م منن چ چیکار کنم

رادین : برو بیرونن کار دارمم نمیدونمم

ترانه : دلمم گرفتت دیگه بیشتر از این اصرار نکردمم از اتاقش بیرون اومدمم ...



Part 103

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : شامو اماده کردمم روم نمیشد زنگ بزنم ب مامان بگم نیادفوقش بیادد یه چیزی سر هم میکنم میگم عسل دختر خاله رادینه یا چه میدونمم از عسل میترسیدم نکنه لو بده همه چیزوو

ن لو نمیدهه مطمنمم رادین نمیزارهه اونوقت اگه مامان اینا بفهمن مادر بزرگ خودشم مادر جونم میفهمه نه

از استرس زیاد با خودم حرف میزدمم غروب بود فعلا که عسل نیومده بود همش تو دلم دعا میکردمم عسل اخر شب بیاد تا اون موقع هم مامان و بابا و نوید شامشونو خوردنو رفتن

الهی برات بمیرمم مامان خونه دخترت داریی میایی نکنه عسل سنگ رو یخت کنه نهه نمیتونهه نمیزارممم مادرم فک میکرد من خانوم این خونه ام نمیدونست که فقط نقش یه خدمتکارو دارم تا خانوم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چایی دم کردم همه چی اماده بود ۳ نوع خورشت پخته بودم از اشپزخونه اومدم بیرون سوگل داشت خمیر بازی میکرد تو پذیرایی رو مبل نشسته بودد رفتم کنارشش بوسیدمشش اخ که انقد شیرین بود ازش سیر نمیشدم

اومدم تو اتاقو رفتم حموم

زیر دوش رفتمم تنمو سپردم به گرمای اب و برا چند لحظه خواستم فکر و خیال از سرم بره بیرونن

با اومدن اب رو بدنمم خودمم دس میکشیدم رو sنه هامو بدنمم بعد چند دقیقه از حموم خارج شدمو

یه بلوز یقه حلزونی سوسنی پوشیدم با دامن همرنگش

موهامو سشوار کشیدمو ریختم دورم یکم ارایش ملایم کردمو از اتاق که اومدم بیرونن صدای در اومدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وای حتماا عسل بود در که باز شد با تعجب داشتم به روبروم نگاه میکردمم

رادین بود و کنارش مامان ؛؛رادین دستشو پشت مامان انداخته بود و داشت میاوردتش داخلل مات سر جام خشکم زده بود کهه سوگل پرید بغل رادین بعد بغل مامانن

اصلن باورم نمیشد مگه میشدد ظهر بهم گفته بود ب من ربطی ندارهه اونوقت الان رفته بود دنبال مامان وایی با صدای مامان ب خودمم اومدمم

__ترانهه چرا خشکت زده مامان جان بیا این نایلونای خرید از دست شوهرت بگیرر

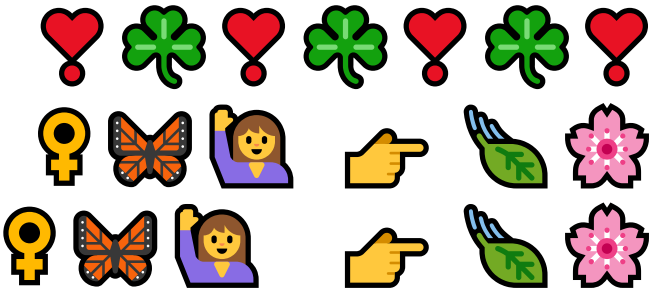
ترانه : جلو رفتمم مامانو بغل کردمو بوسیدمم

نگاهم به رادین افتاد چشمک زدد

س سلامم خسته نباشیدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سلام خانوممم خوبیی ...



104

ترانه : یعنی اگه باورم نمیشد بیدارمم فک میکردمم خوابم بعضی موقع هاا یه جوری حرف میزد که همش فک میکردمم زن واقعیشمم اما وقتی ب خودم میومدم میدیدم اشتباه فک میکردمم

ترانه : مامان رو مبل نشست سوگلو بغلش گرفتت رادین وقتی بسته های خرید رو اپن گزاشت تو اتاق رفت

پشت بندش تو اتاق رفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چند تقه به در زدمو درو باز کردم پشت ب من جلوی اپینه وایستاده بود

جلو رفتم دستش رو کراواتش بودو داشت بازش میکردد بدون اینکه ب من نگاهی کنهه اروم لب زدمم

واقعاا ممنونم نمیدونم چه جوری تشکر کنم ازت

همینجور که دستش رو کراواتش بودو داشت بازش میکرد با لحن خونسردی لب زد

رادین : احتیاج ب تشکر نیس برا تو اینکارو نکردمم بخاطر مادرت بود نمیخاستم اذیت بشه یا بو ببره

ترانه : این مرد زورگو استاد ضد حال زدنو تخریب کردن روح و روان من بود اه کشیدم که روشو برگردوند و روبروم وایستاد

همینجوری که دکمه های پیرهنشو باز میکرد یکی یکیی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تو صورتم زل زد

رادین : میدونی ک اگه مامانت بفهمه مامان بزرگ منم میفهمه نمیخامم حتیی ۱ درصدد بویی ببرهه نمیخامم اعصابش خراب بشهه من بخاطر دو تا زن همه چیزمو میدمم

یکیش مادر بزرگم یکیش عسل

ترانه : پیرهنشو کامل دراودد موندنو جایز ندونستموو سریع از اتاق بیرون اومدمم

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
♀️🦋🙋‍♀️ 👉 🍃🌸
♀️🦋🙋‍♀️ 👉 🍃🌸

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

فنجونای چایی تو سینی گزاشتم ظرف شیرینی رو هم گزاشتم داخلشو بردم پذیرایی

رادین کنار مامان نشسته بود

خم شدم جلوی مامانو سینی گرفتم جلوش که رادین دستشو دراز کرد و فنجون چایی مامانو برداشتو گزاشت جلوش برا خودشم برداشت سینی گزاشتم رو میزو نشستم کنار رادین

ظرف شیرینی گزاشتم جلوی مامان

سوگلم بیا اینجاا شیرینیی بدم دخترم بخوره

مامان : من بهش میدمم

ترانه : دستم مماس شده بود با بازوی رادین ضربان قلبم تند شده بودد وقتی کنار رادین بودم این حالو پیدا میکردمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : مادر جان از این ب بعد خواستی بیای زنگ بزن من میام دنبالت مسیر طولانیه نمیتونی بیای

مامان : الهیی قربونت بشم پسرم ؛؛هر وقت خواستم بیام با اژانس میام مادر ب تو زحمت نمیدم

رادین : عه مگه من مردم که با اژانس بیای

مامان : دور از جون پسرم خدا نکنه ان شالله سایت ۱۰۰سال بالا سر دخترم باشه

مثل نویدم دوست دارمم خدا شاهده

رادین : میدونمم !!

ترانه : با چشمای گرد شده ب رادین و مامان نگاه میکردم که چع جوری با هم صمیمی صحبت میکردن مامان پسرم پسرم از دهنش نمیفتادد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : از سرجام بلند شدمو فنجونارو جمع کردمو اشپزخونه بردمم دوباره چایی بریزم که صدای در اومدد

رادین از سر جاش بلند شدو درو باز کرد وای نکنه عسل باشهه؛؛ خدایاا امشبو ختمه ب خیر کن

صدای بابا و نوید اومدد یه اخیش گفتموو با سینی چایی از اشپزخونه بیرون اومدمم

رادین تعارفشون کرد بشینن

سلام بابا قربونت برم خوش اومدیی

_سلامم دخترمم خوبی بابا جان

ترانه : دورت بگردم کتتو درار برات اویزون کنم

نوید : اجیی ماهم ادمیممااا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : الهی قربون داداش جذابم بشم من دلمم برات تنگ شده بود چند وقته نمیبینمت

نوید : همش سر کارم اخعع ظهرها ۳ ساعت اینا میام خونه اینم ناهار میخورمو دوش میگیرمو استراحت میکنمم

ترانه : الهیی دورت بگردمم خسته نباشید داداشم

سینی گرفتم جلوی بابا فنجون چایی برداشت هم برا خودش هم برا نوید ظرف شیرینی گزاشتم جلوشون

بابا : سوگل خانوم ما چطوره بیا بغلم ببینمم

نوید : دلمم برا این عروسک یع ذره شده بودا

سوگل : سلامم بابایی ؛؛ سلامم دایی نویدد

بابا : شیرین زبونو ببینا چقدد خواستنیهه

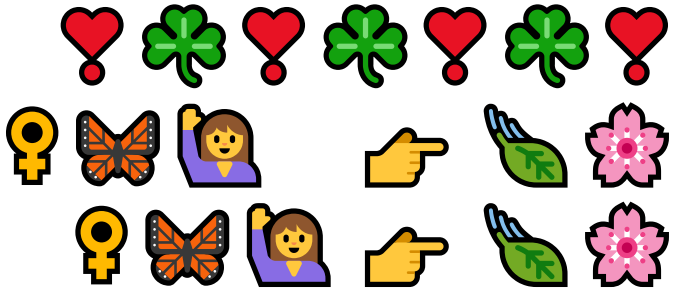
https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : کنار رادین نشستم

مامان : ان شالله بچه خودتون

ترانه : با حرف مامان سرخ شدمم که رادین بهم یه نگاهی کردد چشماش از شیطنت برق میزدد
اب دهنمو ب سختی قورت دادمم

اخه مگه مامان نمیدونست من حامله نمیشم این حرفو چرا گفت مامان خوش خیالم فک میکرد من زن رادینمم ک داشت دعاا میکردد دخترش یهوو معجزه بشع و حامله بشه



https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میز شامو چیدم که مامان اشپزخونه اومدد

ترانه : الهی دورت بگردم تو برو بشین

مامان : همه کاراتم که کردیی ماشاالله داری خونه داریی رو یاد میگیریاا

ترانه : پشت میز نشستت لبخند زدم بهش

مامان جان مگه اولین بارمه خونه داری میکنم قبلنمم یه بار خونه داریی کردماا تازه فهمیدی خونه داری دخترت خوبهه

مامان : خبه خبه اسم اون گزشته واموندتو نیارر مبادا پیش پسرم رادین حرفی از گزشته بزنیااا فهمیدی اون زندگی نبود که جهنمم بوود داشتیی نمیدونمم چرا اصلا اون مرتیکه جلفو انتخاب کردیی ادم قحط بود کاش نمیدادمت ب اون مرتیکه مخالفت میکردم صب میکردم از اول رادین بیاد بگیرتت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مامان تو که میدونیی من عاشق مهران بودم مهران اون اواخر بد شدد

مامان : ههه اواخر بد شدد از اولم برا من بد بود اصلن خاک بر سر اداب معاشرت بلد نبودد ی بار دست منو نگرفت بگه مادرر

ترانه : مامان جان حالا کاریع ک شده چیکار کنم ب دلم بگه چرا عاشق شدیی

مامان : میترسم ترانهه میترسمم

ترانه : از چی مامانم ؟

مامان : از اینکه رادین پسرم ی روز خسته بشه نخوادت چون بیوه بودی گرفتت

ترانه : بیوه بودن جرمه مامانم مگهه گناه زنایی مثل من چیه حق زندگی نداریم بعد اینکه بیوه شدیم باید بریم بمیرمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مامان : خبه حالا جبهه نگیرر من مادرتمم صبح ک چشم باز میکنم تا شب جوش بچه هامو میزنمم منم میدونمم بیوه بودن جرم نیس اما در دهن مردمو هیچ وقت نمیشه بست میگم ی موقع نشینن زیر پای بچه م از راه ب درش کنن طلاقت بده

ترانه : با اینکه میدونستم ته این ماجرا چیهه. اما کنار مامان نشستمموو دستشو گرفتمو صورتمو نزدیک اوردمو بوسیدمش

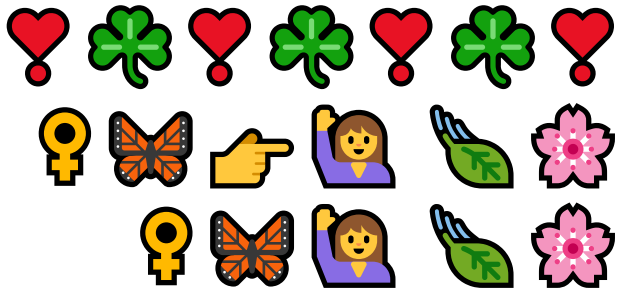
الهیی قربونت بشم من رادین وقتی منو انتخاب کرده دیگه ب حرف کسی گوش نمیده حالا هم خودتو ناراحت کن دورت بگردمم

ترانه : مامان برو صداشون بزن بیان پاشو دیگه

مامان : بایدد ببرمت دکتررر نمیزارم این سری هم تباه بشیی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : باشه مامانمم باشعع هر چی تو بگی فقط ناراحت نشوو



107

ترانه : کنار رادین نشسته بودم داشتیم شام میخوردیم

چقد خوشحال بودم همه خانواده ام دور هم سر یه میز جمع شده بودنو داشتن شام میخوردن تو چهره بابا رضایت و خوشحالی موج میزد نوید داداشمم چقد خوشحال بود مامان کهه اونقد با نگاه مادرانه ش ب رادین نگاه میکردو لبخند میزدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دلم یه لحظه گرفت اگه بعد چند وقت رادین طلاقم بده چه بلایی سر خانواده م میادد

خودمو زدم ب بیخیالیی نمیخواستم ی امشبو زهر مار کنم ب خودم نمیخاستم ب اینده فک کنمم

.

بابا : دستت درد نکنه بابا عالیی بوددد خوشمزه

ترانه : نوش جونت بابا

نوید : ترانه اجیی ۲۰ بودااا

ترانهه : خخخ نوش جونت داداشیمم

رادین : ممنون خانومی

ترانه : اب دهنمو قورت دادموو بهش نگاه کردمم

خواهش میکنم عزیزمم

سرمو برگردوندمو قاشق برنجو دهن سوگلم گزاشتمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : میسیی مامانیی خیلیی خوشمزه بودد

ترانه ؛ همه خندیدنن گرفتمش تو بغلم لپشو بوسیدمم

مامان : دستپختت ب خودم رفته مامان جان

ترانه : بهش نگاه کردمو اروم لب زدمو زدم ب سینم

دورت بگردمم من مامانم

میز شامو جمع میکردمم که مامان اشپزخونه اومد

مامان : کمکت کنم ظرفارو بشوریی ؟

ترانه : ن ب جون خودم اگه بزارمم چیزی نیس تا مامان خوشگلم این چاییارو ببره تو پذیرایی منم کارم تموم میشه میام برو فدات شم

مامان : باشه دخترم تو هم زود تموم کن بیاا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چشم

ظرفهاا رو شستمو اشپزخونه رو جمع و جور کردمو بشقابای میوه خوریو برداشتمو بردمم پذیرایی

بابا : بیا بشین دخترم خسته کردی خودتوو

ترانه : ن بابا جان چیکار کردمم مگه وظیفم بود

بشقابا رو گزاشتم رو میز جلوشون ظرف میوه رو میخاستم بردارم کهه رادین اشاره کرد

رادین : برو بشین خودم میزارمم خانومی

ترانه : رو مبل نشستم رادین ظرف میوه رو گرفت جلوی بابا و براش گزاشتتت

بابا : میوه بخوریم یا خجالت رادین جان بشین پسرمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : این حرفا چیه اختیار دارینن

ترانه : برا مامانمم گزاشت کنارم نشستت سوگلموو بغل کرده بودمو براش موز پوس کندمو میدادم دهنشش

مامان شالشو دراورده بود موهاشو جلوی رادین باز کرده بود عادت نداشت هیچ موقع جلوی مهران قبلن سابقه نداشت شالشو دربیاره یا لباس راحتی بپوشه اما جلوی رادین ....

ساعت 12شب بود که بابا رو کرد سمت مامان

بابا : خانوم پاشو دیگع کم کم بریم طفلک رادین صبح باید بره شرکت

رادین : این حرفا چیهه من هرشب ساعت ۲ و ۳ اینا میخوابم بمونین همینجاا کجاا میرین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بابا : منم باید برم سرکار پسرمم نویدم که کارمند خودته

مامان : حرفشو باور نکنیاا رادین جان واسه خودش میگه اقاا جاش عوض بشه خوابش نمیرهه

مامان : حرفشو باور نکنیاا رادین جان واسه خودش میگه اقاا جاش عوض بشه خوابش نمیرهه

بابا : عه خانوم ....

مامان : وا مگه دروغ میگم

ترانه : من و نوید خندیدیم

مامان : تو با نوید برو من امشب میمونمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بابا : کجا میمونی وقت زیاده حالا میای باز خوبه دخترتم تهرانهه ها

مامان : راهش دوره مشکل اینه منم از ترافیک بیزارم میدونی که مرد

بعدشم فردا میخام برم خرید با ترانه میرم تو برو با نوید

بابا : چی بگم دیگه حرف حرف خودته خانوم باشه

مامان : نوید مادر صبحونتو بخوریاا همه چیز تو یخچالهه بدون صبحونه نریاا

بابا : ما ادم نیستیم فقط نویدد پسرت !!!!!

مامان : اخه میدونم تو صبحونتو میخوری اقاا

ترانه : دل تو دلم نبود اگه عسل بیاد چیی اما رادین عین خیالش نبود بعد رفتن بابا و نوید رادین و مامان

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کنار هم نشسته بودن داشتن سریال ترکی میدیدنو میگفتنو میخندیدن من از استرس که هر لحظع الان عسل از راه میادد داشتم داغون میشدمم

109

پرتغال و موز پوست گرفتمو رو کردم سمت مامانو گزاشتم دهنش

تو دهن سوگلمم میزاشتمم یهو مامان چپ چپ نگاه کردد

مامان : پس شوهرت چیی ترانهه اول واجب شوهرتههه

ترانه : ی برش از پرتغال برداشتمو گرفتم سمت رادین با لبخند بهم نگاه میکرد میدونس چقد معذبماا با خنده ش بدتر میکرد حالمو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستمو گرفتم جلوی دهنش که دهنشو باز کردو گزاشتم تو دهنمم انگشتامو میک زد و زیر دندوناش نگه داشتو یه گاز ریز گرفتت یه جوری شدمم دلمم ی جوری شدد دلم لرزیدد

زیر لب ایی گفتم طوریی که مامان نشنو هه مشغول دیدن تی وی بود

انگشتامو که ول کردد

رادینن : جووونننن

ترانه : سوگل خوابش میومد با دستش داشت چشمشو میمالید بغلش کردمو بردمش تو اتاق خواب اونقد نازش کردمم تا خوابش بردد رو تخت گزاشتمشو خوابش بردد پتورو کشیدم روش که مامان وارد اتاق شدد

مامان : پاشو برو پیش شوهرتت بخوابب

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : استرس گرفتم ب مامان زل زدم چاره ای نبود نباید مامان میفهمید ...

مامان : د پاشو دیگهه رفت تو اتاق بخوابه

سوگلمو میخاستم بلند کنم ببرمش که داد زدد

مامان : کجاااا

ترانه : خودت گفتیی برمم دیگهه

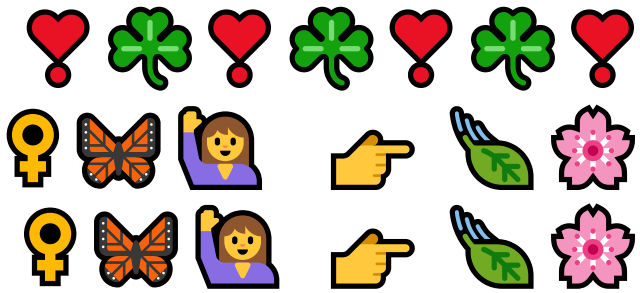
مامان : اره اما تنهاا ن سوگلو ببریی

ترانه : مادرم سوگل شباا از خواب بیدار میشه بچه م بد خواب میشهه

مامان : نمیخوادد من هستم میخوابم پیشش بیا برو تو ب شوهرت برس

ترانه : وای باید برم پیش رادین تو یه اتاق

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn



110

مامان : فقط بلد بودیی به مهران برسیی محبت کنیی واسه این ک میمردیی اونوقت واسه رادین پسرم انگار ن انگارر

ترانه : مامان میرسمم اخه شما امشب اینجایین

مامان : گیرم من ده شب اینجاا بمونمم تو باید پیش شوهرت نخوابیی وظیفه تو انجام ندیی

ترانه : اخهه ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مامان : اخهه ندارهه برو ی ارایش کن صورتت ماتهه و بعدشم ی لباس خوابی چیزیی بپوش برو اتاق پیش شوهرتت

ترانهه : مامانن

مامان : بجمبب فقط واسع مهران جونت ارایش میکردیی لباسای باز میپوشیدی فقط واسه اون ...

ترانه : مستاصل سمت میز ارایش رفتموو پشتش نشستم یه کم ارایش کردموو

سمت کمد رفتمم لباس خواب نپوشیدم خجالت میکشیدم از رادین یه پیرهن باز سفید پوشیدمو ربدو شامبر بلندمو که سفید بود ولی روش شکوفه های زرشکی داشتو پوشیدموو دور کمرمو بستم با بندش

مامان چیزی لازم نداریی اب بیارمم براتت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مامان : ن نمیخادد خودم بخوام میرم میخورم ترانه تو برو بخواب

ترانه : چشمم

از اتاق بیرون اومدمو سمت اتاق خواب رادین رفتم



111

ترانه : پشت در چند لحظه وایستاده بودمم دو دل بودم درو باز کنم یا نهه که دلو زدم ب دریاا و درو باز کردمم

با تلفن داشت صحبت میکرد از قربون صدقه هاش مدل حرف زدنش فهمیدم با عسل میحرفه خیالم راحت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شد پس عسل نمیومد وای ک اگه بیاد و ببینه من تو اتاق شوهرشمن قشرق ب پا میکنهه

پیرهنو کت و شلوارشو از رو تخت برداشتموو رو میز اتو گزاشتمم اتو کنمم

مشغول اتو کردن بودمم که اومد سمتمم

سرمو اوردمم بالاا بهم زل زده بودد

ترانه : م من مامان اونجا خوابید گ گفت بیام پیش توو منم مجبور شدمم بیامم

رادین : م مجبور شدیی ؟؟؟؟

ترانه : ن نهه منظوریی نداشتمم وای ک من چقد سوتی میدادمم جلوش الان باز فکر بد میکنهه

منظورم این بود نمیخاستم مزاحمت بشم اما مامان شک میکرد اگه نمیومدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اهانن

ترانه : اخیش خیالم راحت شد وگرنه باز قاطی میکردد

از کنارم رفت

پیرهنو کت و شلوارشو که اتو کردمو گزاشتم تو کمدد

در کمدو میخاستم ببندم که

رادین : پاکت سیگارمو بدهه.

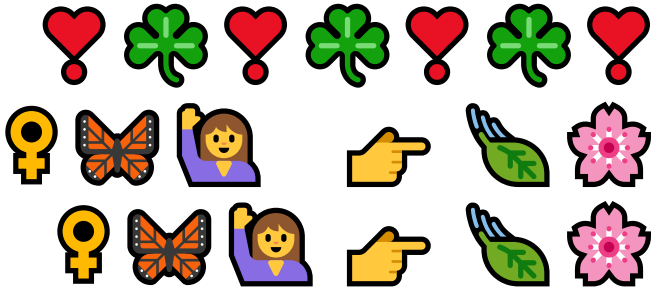
ترانه : وایی باز میخواس سیگار بکشهه نکنه مثل اون شب باز بخوادد سیگار بکشهه ..

چشم الانن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : پاکت سیگارشو برداشتم از رو عسلیی
میخاستم ببرم بهش بدم که تو اتاق نبودد
نگاهم افتاد ب در شیشه ای تراس ک باز بود

رفتم تراس سر پاوایستاده بود بالا تنش برهنه بود با شلوار جین بود نگاهم دوباره افتاد ب شونه های پهنش به بازوهای عضله ایی و بزرگش



Part 112

ترانه : پاکت سیگارو گرفتم سمتش بهم زل زدو ب جای اینکه پاکت سیگارو ازم بگیرهه مچ دستموو محکم گرفت فشار دستش دور مچم های بیشتر و بیشتر میشد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

از درد زیاد لبمو ب دندون گرفتمم و یهوو محکمتر فشار دادد

ایی ایی

رادین : جووونن چتههه

ترانه : چسبوندم به دیوار پاکت سیگارو از کف دستم برداشت

کمری ربدو شامبرم باز شد ی نگاه انداخت ب بالا تتمو. سر تا پامو از نظر گزروند

رادین : همینجوری که بهش نگاه میکردمم یه نخ گزاشتم گوشه لبمو روشنش کردم نگاهم ب اندامش بود بند ربدو شامبرش که باز شدد پیرهن سفید کوتاهی ک از زیر پوشیده بود معلوم بود نصفی از گردی صینه هاش مشخص بود

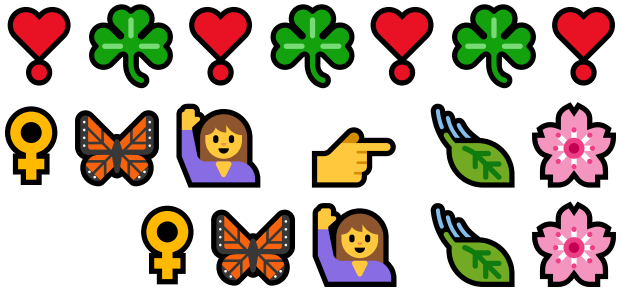
https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : گوشه چمشو جمع کردو پک عمیق زد به سیگارش و دودشو فرستاد تو صورتمم ب سلفه افتادمم ک چونموو محکم فشار داد با دستتش

دود عمیق سیگارش میرفت تو ریه هامم ریه هام میسوخت عادت نداشتمم ب دود

وقتی سیگارشو کشید فیلتر روشن سیگارشو گرفت مقابلمم و بعدش رو زمین انداخت

رادین : مشروبمو برو بیارر



Part 113

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ن نمیدونم کجاست

رادین : تو کمد لباسام پایین قسمت کفشامه وودکای روسیمو بیارر

ترانه : میخاست باهام چیکار کنه وای سیگارش کم بود مشروبش اضافه شدد

از رو ناچاریی سمت کمد رفتمو و خم شدم شیشه مشروبشو از تو کمد برداشتم ب محض برگشتنم رادین روبروم بود

بطری دادم دستش در بطریی باز کرد و چند قلپ سر کشید

بهم نگاه کرد لبخندد زدد

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
♀️🦋🙋‍♀️ 👉 🍃🌸

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn



114

ترانه : بطریو گرفت سمت من تو چشام زل زدد و نزدیکمم شدد خیلی نزدیک خم کرد بطریو رو بالا تنموو یهوو بدنم لرزید

تموم بطریو خالی کرد رو سی....ام تنم لرزیدد نوک س هام برجسته شده بودد نگاه رادین ب سی م بودد پیرهن کامل چسبیده بود بهمم از خیسیی

رادین : نگاهم ثابت رو اون سی.....اش بود که از خیسی برجسته شده بود ن...

تنها زنی بود که یه کششی داشتم بهش وقتی میدیدمش خوی وحشی گریمو خشن بودنم میزد بالا هیچ وقت ب هیچ زنیی همچین کششی نداشتم داغ میشدم وقتی اندامشو میدیدمم منی که ولی دختر و زن التماسم

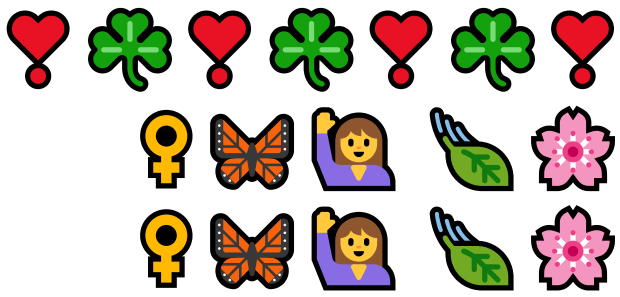
https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میکردن واسه یه بار فقط نگاشون کنم لمسشون کنمم ولی هیچ وقتت اعتناایی نمیکردمم

حالاا نسبت ب ترانهه دوس داشتمم تو دستام شبیه یه گنجشک ک تو دستای شکارچیهه اسیر کنمم تو دستممو از بالا پایین پریدنوو ناله ش لذتت ببرمم

تا حالا نسبت ب هیچ زنیی این حسو نداشتمم حتی عسلل ،،من عاشق عسل بودمم همیشع محبت میکردمم هیچ وقت دوس نداشتم خار تو دستش بره همه جونمو براش فدا میکردمم حتی تو س.س و رابطه سعی میکردمم زیاد اذیت نشهه

جلوی هیچ زنی اینجوری نبودمم ولیی جلوی ترانهه وحشیی میشدمم لذت میبردمم از اذیتتش



https://t.me/darkhaste_romanh

@darkhast_romannn

ترانه : وقتی رادین ازم فاصله گرفتو رو تخت نشست دو طرف ربدو شامبرمو بهم نزدیک کردمو از اتاق خارج شدد میخاستم برم اتاق لباسمو عوض کنمم تموم تنم خیس بودد

دوس داشت اذیتمم کنه و بازیم بده اون از سیگار کشیدنش اینم از مشروب خوردنش وقتیم کارشو میکرد چقد خونسرد بود

میخاستم از اتاق خارج بشمم برم تو اتاق خواب لباسامو عوض کنمم

رادین : کجاا ؟؟؟؟

ترانه : دستم رو دستگیره در ثابت موندد

رومو برگردوندم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میرم اتاق دوش بگیرمم

رادین : همینجاا برووو

ترانه : میشهه ؟؟

رادین : ارهه برو

ترانه : معذب بودم رادین تو اتاق باشع من برم تو اتاق اما دلو زدم ب دریاا و رفتم

تو وان پر بود از اب توش پر از گلبرگای گل سرخ بود. جلوی ایینه قدیش پر بود از ادکلنهای خارجی ،،یه دستگاه ماساژورم کنار وان بود تا حالاا سرویس حموم اتاق خوابشو ندیده بودمم

لباسامو دراوردم و زیر دوش رفتم دستمو کشیدم رو صینه هام که بوی مشروب از رو صینه هام بره چقد بوش تند بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شیر ابو بستم

تازه یادم افتاد لباس ندارمم اینارو هم نمیخاستم بپوشم

من چقد بدبخت بودمم اخهه
ربدو شامبرو برداشتمووو پوشیدمشش وبندک کمرشو بستمو از حموم اومدم بیرونن

موهای سرم خیس بودد نمیدونستم با چی خشک کنم
رادین رو تخت خوابیده بود دستش رو پیشونیش بود

رادین : سشوار رو میزه

ترانه : قشنگگ مغز ادمو میخوند

سشوار روشن کردمو موهام خشک کردمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همینجوریی سرا پا وایستاده بودمم نمیدونستم کجا بخوابم چیکار کنمم زیر ربدو شامبرم هیچی نبودد لخت لخت بودمم‌چه جوری تا صبح سر میکردمم

رادین : معطل چی هستی بخواب دیگ میخای شب زنده داری کنی یا استخاره میگیری واسه خوابیدن اگ خوب اومد میخوابیی خوب نیومدد ی لنگه پا وسط اتاق وای میستیی

ترانه : ن نه میخوابمم



https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : از رو تخت بلند شدو اشاره کرد برم اونجاا خودشمم رفت سمت کاناپه کنار قفسه کتاباش

همونجاا خوابیدد

ترانه : تو اینجاا بخواب رو تخت من رو زمین میخوابمم

ارنج دستشو از رو پیشونیش برداشتت

رادین : بگیر بخواب انقد چک و چونه نزن

ترانه : ب تاج تخت تکیع دادمو پتورو کشیدم رو خودم امشب چ جوریی بخوابمم اینجا اونقد قلبم تند میزد کهه احساس کردمم تو کل اتاق صدای ضربان قلبم میره.....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : از خواب ک بیدار شدمم ی نگاه ب دور و ورم انداختمم رو کاناپهه خوابیده بودمم

پتویی ک روم بودو کنار زدمم دیشب پتو ننداختمم کهه نگاهم ب ترانع افتاددد حتماا کار اونهه از جام بلند شدمو سمت حموم رفتمم

چند دقیقه زیر اب سرد و گرم موندممو بیرون اومدم

حولمو که از رو اویز برداشتمو پوشیدم تو رخت کن چشمم افتاد به لباس زیرای ترانه و پیرهنش خندم گرفته بودد ورش داشتمم

یه سوتین گلبهی فنری بود با شورت توری ستش

از حموم بیرون اومدم ک دیدم خم شده و سینی صبحونه رو رو عسلی گزاشت سمتش رفتمم لباس زیرو گرفتم پشتم روشو برگردوندد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سلامم صبح بخیرر

رادین : دستمو اوردمم جلوو سوتینشو جلوی صورتش تکون دادمم

ترانه : وای از خجالت اب شدمم

رادین : ی زن خوب لباس زیرشو جایی نمیندازه کههه

بزارر ببینمم سایز شش چندههه

ترانه : وایی داشت اذیتمم میکردد کرستمو قشنگ گرفته بود تو دستاشو داشت نگاه میکردد

رادین : اهان اینهه زدهه 90

چه خبرههه

ترانه : از دست این من باید چیکار میکردمم از اب شدن من لذت میبردد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : شورتشو نپسندیدمم اینو خوشم اومدد

ترانهه : سرمو پایین انداختمم

چونمو با دستش داد بالا و با لبخند جذاب و شیطونش خیره شد بهمم

رادین : عهه ادم ک از سایزش خجالت نمیکشههه



117

رادین : بگیرشش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : از دستش گرفتموو سریع از اتاق بیرون اومدمم

ترانه : میز صبحونه رو واسع مامان داشتم میچیدمم که رادین وارد اشپزخونه شدد

از جیب کتش چند تا تراول دراوردو گزاشت رو میز بدون اینکه چیزی بگه رفتت

پولا رو برداشتمم یه حس خوبی بهم دس داد حس سایه بالا سر داشتن یه مرد یه اقاا...

ترانه : مشغول درس کردن ناهار بودم که یهوو در خونه باز شدد رادین بود ساعت 12 بود چقد زود خونه اومده بودد

وارد اشپزخونه شدد

ترانه : س سلام خسته نباشید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : برو تو اتاق اصلنم بیرون نیاا سوگلمم ببر بدوو

ترانه : دارم ناهار درس میکنمم اخهه

رادین : گفتمم برو یعنیی بروو نمیخاددد

ترانه : چشمم

رادین : چند تا از دوستام از دبی اومدن بیرون نمیای تا بگمم الانم دارن ماشینشونو پارک میکنن من زودتر اومدم بالاا بدو برو اتاق

ترانه : برا ظهر ناهار درس نکنم براشون ؟؟

رادین : بیان برن اتاق بعد میگم بری اشپزخونه

ترانه : باشهه ؛؛؛از اشپزخونه بیرون اومدم که رادین سمت سوگل رفتو بغلش کردد و اوردش تو اتاق

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دراتاقو ک بست صدای چند نفر اومدد دوستاش بودن احتمالن صدای خنده ها و قهقه هاشون بوی تلخ ادکلنای مردونه شون پخش شده بود

سوگل : مامانیی کارتن داشتم میدیدمم

ترانه : بغلش کردمم ،،الهیی دورت بگردمم قشنگم صب کن بزار دوستای عمو رادین برن بعد بریمم بیا گوشیمو بدمم بازی کن فدات شمم

در اتاق باز شد و رادین همینجوری ک درو نیمه باز کرده بودد

رادین : بیا برو میخای درس کنیی

از جام بلند شدمو دست سوگلو گرفتمو بردم تو پذیرایی

برو نگاه کن مامانمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خودمم اشپزخونه رفتم مشغول درس کردن خورشت و برنج شدمم

....

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
♀️🦋🙋 🍃🌸
♀️🦋🙋 🍃🌸

118

ترانه : چایی دم کردمو ریختم تو فنجونا و گزاشتم تو sini

رادین نیومد هر چقد منتظر موندم فقط صدای خنده هاشونو صحبتهاشون از اتاق میومدد

جلوتر رفتمو کمی صدامو بالا بردممو صداش زدمم

اقاا رادین بیاچایی ببر

https://t.me/darkhaste_romanh

@darkhast_romannn

بعد چند لحظه رادین وارد اشپرخونه شد
با رکابی و شلوار اسپرت بودد

با عصبانیت سمتم اومدد

رادین :مگه بهت نگفتم که صدات در نیادد هان باز چراا با اون صدای س.کسیت صدا میزنیی هانن

ترانه : چایی نیومدیی ببری صدا زدمم سرد نشهه

رادین : ب جهنمم ک سرد میشهه این چیه با این وضع اومدی اشپزخونه با تاپ و دامن

ترانه : شالمو محکم کشید رو صینه هاام

رادین : بپوشون اینارووو یهوو میان بیرون

میزو بچین بیاا برووو دیگهه صداا نمیزنیی هیچیی جیکت در نمیادد تا برنن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : باشهه ببخشید

میزو ک چیدم برا سوگلمو و خودم ریختم تو بشقابو تو اتاق بردمشش

چقد رادین امروز حساس شده بود ،،،کلن غیرتیی بود اینو بعد چند وقتی که تو خونه ش زندگی میکردمم فهمیده بودمم ولیی امروززز خیلیی حساس شده بودد

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
♀️🦋🙋‍♀️ 🍃🌸
♀️🦋🙋‍♀️

ترانه : تو اتاق همینجوری نشسته بودم بلند شدم اماده شدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

لباسای سوگلمو داشتم میپوشوندم

سوگلی : مامانی کجاا میریمم؟؟

ترانه : میریم خونه خاله اوا قشنگم

سوگل : اخ جونن

ترانه : گونشو بوسیدمم ؛؛سوگلمو ک اماده کردمم دستشو گرفتمم درو نیمه باز کردمم رادین هنوز تو اتاق بود گفته بود صدامو در نیارمم گوشیمم که شکست اونشب چ جوری بهش اس بدم ی دقیقه بیاد بیرون از اتاق

پذیرایی رفتم گوشی تلفنو برداشتمو شمارشو گرفتمم بعد چند بوق برداشتت

گوشیو چسبوندم ب گوشمو اروم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

یه دقیقه میشه بیای بیرون از اتاق کارت دارمم

رادین : حله الان میام

بعد چند لحظهه از اتاق بیرون اومد

مقابلم وایستادد دست سوگلمو گرفته بودمم ،،،موهاش ب هم ریخته شده بودد وقتی حرف زد دهنش بوی تند مشروب داد

رادین : کجاا ؟؟؟

ترانه : گوشی نداشتم مجبور شدم با تلفن خونه زنگ بزنم ؛؛اگه کاری نداری اگ میشه میخام برم خونه اوا

رادین : ن کاری ندارم دیر وقت نیاا فقط

ترانه : چشمم ؛؛خم شدو سوگلو بغل کردو گونشوو بوسیدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : عمویی من میره در در کنهع

سوگل : اوهومم تو نمیایی عمو

رادین : ن تو برو با مامان من جمعه دوباره میبرمت شهربازیی

سوگل : اخ جونمم هولا

رادین : یه ماچ بده ببینمم امممم

ترانه : بچه رو داد بغلمو از خونهه خارج شدم..

ترانه : با اوا داخل پاساژ بودیمم

اوا : ترانه من میخام یه لباس خواب بگیرم بریم اون مغازه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : کلیی لباس خواب داریی تو کهه هر شب باید یکی بپوشیییی

اوا : بلهه پس چی فک کردییی ن ک تو نمیپوشیدیی

ترانه : من کهه همون اوایل از این کارا میکردمم بعدشش دیگگ

اوا : مهران ادم نبود که !!!!!

ترانه : وارد مغازه شدیمم چقد لباس خوابای شیک و متنوع داشت

اوا : لباس خواب بادی بخرمم ترانه یا کاپ دار ساتن

ترانه : بادی هم خوبهه ولیی ببین اون لباس خوابای اون رگالشو اونایی ک کاپ دارن فک کنم خیلی ب تنت بشینهه نازن

اوا : خانوم میشه اونارو بیارین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تو نمیخایی ترانه ؟؟؟

ترانه : ن عزیز دلمم من احتیاجیی ندارم کهه لباس خواب بپوشم برا کیی

اوا : مردی دیگهه رادین چیه پس

ترانه : رادین شوهر من نیس اوا فقط یه قرار داده همین

اوا : هوف از دست توو با این تو داریاتت

ترانه : اوا که خریدشو کرد از مغازه بیرون اومدیمم سوگلمو بغل کردمم

اوا : ترانهه بریم اون مغازه لباس مجلسیی چقد پیرهناش شیکنن لباس خواب ک نمیگیری حداقل پیرهن مجلسی یا شب بگیرر که ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بریم ببینیمم

اوا : اصلا خرید کردن زنو زنده میکنهه تعجب میکنمم قبلناا همش تو پاساژا پلاس بودیی خرید میکردیی حالاا انقدد نسبت ب خرید کردن سردیی

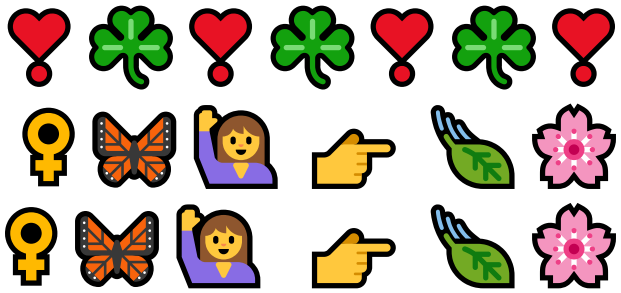
ترانع : دلخوشی ندارم اواا تو دلخوشیت شوهرتهه من چییی

اوا : بابا گور بابای شوهرر مگه ی زن حتما باید شوهر داشته باشه تا به به چه چه کنه یا لباس بپوشه خوشگل کنه برا اون خودمون ادم نیستمم انقد باید خودمونو وابسته مرد جماعت کنیم ک اگه نباشن ارایش ساده هم نکنیمم ارهه ؟؟

ترانه : تو راس میگیی

اوا : پس بریمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn



120

یه پیرهن بلند بنفش چشممو گرفت روش مروارید دوزی شده بود فوق العاده بودد اوا زد ب شونمم

اوا : برو پیوش ترانهه تو تنت عالیی میشهه هاا

ترانه : اره خیلی خوشگلهه ؛؛؛سوگلمو از بغلم پایین گزاشتمووو اوا ب فروشنده گفت اون لباس مجلسیو بیاره برام اتاق پرو رفتم

مانتو و تاپمو که دراوردم اوا چند تقه ب در زد و پیرهنو داد دستمم

اوا : ترانه خودش کاپ داره باید لباس زیرتم درآریی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : باشهه عزیزمم

درو که بست کرستمم دراوردم و پیرهنو پوشیدم جذب تنم بود وقتی رومو برگردوندمو ب ایینه نگاه کردمم محشر بود فوق العاده بود یقه ش باز باز بود بنداش رو قسمت بازوم میافتاد

بلند بود کل پیرهن مرواریدو سنگ کار شده بود

اوا که درو باز کردد تعجب کردد

اوا : وایی ترانههه محشررر شدیییی انگار تو تنت برش زدن چقد خوب نشستهه تو تنتتت

ترانه : لبخند زدمم بهشش واقعاا ؟؟؟

اوا : اره والاا

ترانه : سوگل پرید تو اتاق پروو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : مامانیی چقدد خوشگلهه لباستت

ترانه : بغلش کردمو گونشو بوسیدم

اوا : همینو بردار ترانه

ترانه : باشه گلمم بزار درش بیارمم
اوا که درو بست سوگلو گزاشتمم از بغلم پایین و پیرهنو دراوردمم و کرستمو بستم و تاپ و مانتومو پوشیدمم

دست سوگلمو گرفتمو از اتاق پرو بیرون اومدیمم

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🚺🦋🙋‍♀️ 🍃🌸
🚺🦋🍃🌸🙋‍♀️

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وقتی خونه رسیدم ساعت 9شب بود کلیدو انداختمو درو باز کردمم خونه رو دود سیگار گرفته بودد و بوی مشروب میومدد

هنوز دوستای رادین نرفته بودن کفشاشون تو جا کفشی بود

تو اتاق رفتمم جعبه پیرهنو گزاشتم رو تختو و مانتو شالمو که دراوردمم صدای سوگلمو شنیدم

سوگل : مامانی خوابم میادد

ترانه : الهیی بمیرم برات خب قشنگم صب کن شام بیارم برات بعد بخواب فقط کیک خوردی بیرون کهه گشنه نیستی قشنگم ؟

سوگل : مامانی چشامم بسته میشهه ن گشنم نیستش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : جلو رفتم بغلش کردم دورت بگردم الهیی من بریم بخواب قشنگمم از عصر از این پاساژ ب اون پاساز بردمتت اخ دختر قشنگمم خسته شدمم

محکم تو بغلم گرفتمشو نازش کردم تا خوابیدد گزاشتمش رو تختت و اشپزخونه رفتم

کلی بشقاب و ظرف رو هم تلمبار شده بود همه رو جمع کردمو مشغول شستن ظرفهاا شدمم

کارامو ک کردم برا خودم یه قهوه درس کردمو پشت میز اشپزخونه نشستمو خوردمم

اشتها نداشتم اصلا شام بخورم ....



https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وارد اتاق که شدموو کنارتخت رفتم

کاور پیرهنو از رو تخت برداشتمو از تو کاور دراوردمش بردمش که اویزون کنم تو کمدد دلم خواست ی بار دیگه تنم کنم

لباسامو در اوردمو پوشیدمش تو ایینه قدی ب خودم خیره شدمم چقد بهم میومدد

نصفی از صینه هام کاملن مشخص بودد از پشت برجستگی باصنموو کاملن نمایان میکرد دامن پیرهن بلند بلند بود کمی از رو زمین کشیده میشد

گلسر موهامو باز کردموو موهامو دورم ریختم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

واسه خودم تو ایینه بوس فرستادمم ب قول اوا فرقی نمیکنه ک شوهر داشته باشی یا نه باید برا خودت وقت بزاری تفریح کنی حتی لباس بپوشی

صدای رادین میومد ک با دوستاش حرف میزد از اتاق اومده بودن بیرون داشتن میرفتن با بسته شدن صدای در فهمیدم رفتن

سوگل : م مامانیی

ترانه : با صدای سوگلمم رومو برگردوندمم

جان مامانیی

: تشنه مه مامانیی اب میخامم

ترانه : الان برات میارم قشنگ من

از اتاق خارج شدمو اشپزخونه رفتمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

یه لیوان اب پرتغال ریختمو از اشپزخونه ک میخاستمم بیام بیرون چشمم افتاد ب رادین که درو باز کرد وارد خونه شدد

چشماش قرمز قرمززز بودد بهم زل زده بود همینجوریی بعد چند لحظه که نگاهش کردمم سرمو انداختم پایینو اومدم تو اتاق

سر سوگلمو از رو بالشت بلند کردمو لیوان اب پرتغاله نزدیک لبش بردموو قلپ قلپ خورردد

لیوان خالیو گزاشتم رو عسلیی
از رو تخت که بلند شدم تازه فهمیدمم وایی با این لباس رادین منو دیدد

اخ که الان حتما فک میکنه از عمد اینجوری میگردم تو خونهه برای همین اینجوریی نگاه میکرردد

بلند شدم که لباسو از تنم در بیارمم رادینوو تو چارچوب در دیدمم .....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn



123

ترانه : نگاهمون تو هم گره خورد ؛؛؛جلوتر اومدد من همونجاا سر جام خشکم زده بود

اومد جلو روبروم وایستادد تو صورتم زل زد بهش نگاه کردم چشماش قرمز شده بود بوی مشروب و سیگار میداد تنش رو بالا تنم زوم کرد خجالت کشیدمم دوباره نی نی چشماش رو صورتم چرخیدد

انگشت فاک...شو رو لبم کشیدد کف دستشو رو گونم گزاشت

رادین : چرا اینجوری لباس میپوشیی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ممن همینجوریی میخاستم ببینم بهمیاد تازه خریدمشش ب بجون خودم دلیل خاصی نداره

رادین : هه زر نزن همینجوری جلوی من میچرخیی کی تو مخت کردهه که اگ اینجوری جلوی من وا بدی میتونی مخمو بزنیی هوممم؟

ترانه : ب بجون خودمم قسمم اشتباه فک میکنی من اینو پوشیدمم س سوگل اب خواست اشپزخونه اومدم تو همم اومدیی

با چشمهای خمار بهم خیره شده بود چی با خودش خیالل میکرد وای فک میکرد من لباس پوشیدم کهه ...



https://t.me/darkhaste_romanh

@darkhast_romannn

ترانه : مچ دستمو گرفتو سمت خودش کشوند اونقد سریع و محکم اینکارو کرد تو بغلش افتادمم از خجالت یه لحظه چشامو بستم که دیدم معلق رو هوام چشامو باز کردم تو بغل رادین بودمم منو بلند کرده بود تو بغلش داشت از اتاق خارجم میکردد نمیدونستم میخاد چیکار کنهه وارد اتاق خواب خودش شدیمم درو که با پاهاش بست منو گزاشت رو زمین

رادین : جای تو اینجاس پیش منن زی.ر من

ترانه : از تعجب دهنم باز مونده بود کهه دستشو برد سمت زیپ شلوارش عقب عقب رفتمم مست مست بود تازه فهمیدم میخاد چیکار کنهه چند قدم که عقب رفتمم چسبیدم ب دیوارر رادین با خنده بهم نزدیک میشد اروم قدم برمیداشت انگار مطمن شده بود من اسیر شدم درست مثل یه شکار ک تو دام پهن شدهه.

وقتی بهم نزدیک شدد سر تاپامو نگاه کرد نگاهش مثل همیشه نبود حتی توش تحقیرم نبود مثل همیشه نگاهش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

برق میزدد دستشو اورد سمت صینه هام با حالت تضرع بهش نگاه کردمم

تو مستی رادین لطفا

قهقهه زد و بعدم پوزخندد دستشو برد سمت بندای لباسمم بهش چشم دوختمم در صورتیکه دستم رو بالا تنم گزاشتم

تو مستیی نهه

گلومو محکم فشارر دادو با یه دست دیگه ش بندای لباسمو با خشونت کشید که بندای لباسم پاره شددد دستشو گزاشت وسط کاپ لباسم زیرش کرست نپوشیده بودم ؛؛؛ محکم کشیددد

از خجالت از هول هین بلندی کشیدمم پیرهن پاره شده م از تنم پایین افتاد رو مچ پاهام ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دار و ندارم که بیرون افتاد چشای رادین برق میزد با شه...وت به تن لختم خیره شد دستمو گزاشتم رو برجستگیای بدنم که بپوشونم که رادین عصبیی شدد چشماش به خون نشستت

مچ دو تا دستموو گرفتوو با عصبانیتت تو یه لحظه از رو س.....هامو بالا تنم برداشتوو کنار سرم رو دیوار چسبونددو خیره شد به تنم و دوباره ب صورتم زل زد با صدایی ک از خوردن مشروب و هوس زیاد دورگه شده بود

رادین : ادای تن..گا رو در نیارر جوننن تو دوس داریی

ترانه : بغض تو گلوم نشست ؛؛از این همه تحقیر رادین مست بود شاید نمیخاستمم بازیچه دستش بشم تو مستی اره من الان بازیچه شم اون حتی ب من دستم نمیزد وقت عادیی دلم چی میخواست اون لحظه ترس داشتم که تو مستی بهم دس میزنهه رادین شوهرم بود اگه عرفی نبود سوری بود اما قانونی شوهرم بودد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چراا نمیخاستمم تو مستی دس بزنه یاد حرف مادرم افتادم ک میگفت
شوهر ادم هر وقت نیاز داره زن باید تمکینش کنه زل زدمم به رادین کهه دستشوو سمت بند
ش..ورت...م...م برد و محکم کشیدد شورتمم پاره شدد

این مرد حتی منو ب خدمتکاری خونه شم قبول نداره چه برسه به زن

دستامو با یه دستش بالای سرم قفل کرده بود و داشت با لذت به تن برهنه و لختم نگاه میکرد

محکم به س..... اسپنک میزدد

ایی اخخخ

ترانه : میخاستم صدای اه و ناله مو خفه کنم‌اما مگه میشدد صیلی های پی در پی بعدش که ب صینه هام میزدد حس لذت تو وجودم پر شدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چرا س .....کوچیک بزرگن اینوریو رو زیادیی خوردن برات ههه

ترانه : تتم با حرفاش داغ شدد حس لذت و تحقیر باهم وجودمو پر کردد

لبمو گاز گرفتمم که محکمم چونموو گرفتت

مگه با تو نیستمم چرا انقد بزرگن

از گلوم محکم گرفتووو دستامو ول کرد و محکم برم گردونددد سمت دیوارر چسبوندم به دیوار و از پشت محکم گرفت محکم شروع کرد فشار دادن صدای ناله هام تو اتاق پخش بود و رادینو م..ست تر از قبل میکرد

رادین : جووون چیه خوشت میادد ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

با sili محکمی که به پشتم زد صدای اخمو تو گلو خفه کردمو

رادین : جووون چه گنده س

ترانه : وقتی دید جوابی ندادمم فشاری به بالا تنم اوردو خودشو چسبوند بهمم ؛؛برجستگی اندامشو حس میکردم پشتم ...

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
♀️🦋🙋 🍃🌸
♀️🦋🙋 🍃🌸

Part 125

ترانه : پرتم کرد رو تخت و روم خیمه زد تمومه سنگینی وزنشو روم انداخت

هق هق میزدمو تقلا میکردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اشک میریختم

تو مستی رادین لطفاا

داشت تمومه بدنمو میبوسید زبونشو می..کشیدد

لطفاا لطفاا تو حالت خوب نیست

اما بی توجه بهم مشغول بود هیچ توجهی به ناله هامو صدای گریه هام نداشت انگاری نمیشنید انگاری نمیفهمید

جیغ میزدمم اونقد هق زدمو گریه کردم که گلوم گرفت

رادین : هیسس خفه صدات در نیاد ...

Part 126

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با گریه و هق هق لب زدم

تو مستی رادین لطفاا اینجوری ن.کن خواهش می کنم التماست میکنم الان سوگلم بیدار میشههه

رادین : عهه مگه بهش شیر ندادی نخوابوندیشش ؟؟؟

ترانه : اصلن هیچی حالیش نبودفقط کار خودشو می.کرد

رادین : هوممم نگفتی ب سوگلت شیر ندادی دادی دیگه حالا نوبت منه

نوبت منه که بهم برسی ...

ترانه : هق زدممو دستامو گزاشتمم رو برجستگیای بالا تنم که خم شد رو صورتم نفسای داغش ب صورتم میخورد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

از من خودتو میپوشونی از منی ک عقدت کردم اره ؟؟؟ ه.رزه

ترانه : مستی تو

رادین : مچ جفت دستامو گرفت و بالای سرم نگه داشت

زر زر نکن یا همراهی کن یا به زور میدونیی که ب زور باشه بد اذیت میشیی بد .....

127

ترانه : ن*ک س...هامو به دندون گرفتو با خشونت م.یک زد درست مثل یه بچه نمیدونم چند دقیقه بود که همینجوری مشغول بود

دیگه تقلا نمیکردم زیر دستش دیگه تسلیمش شده بودم انگار

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اونقدر اشک ریختم چشام میسوختت

دستامو محکم گرفت و روم خیمه زد زل زد تو چشام و تک تک اجزای صورتمو کاوید انگشتشو با خشونت رو لبم کشید وو زیر چشمام و چونمو محکم فشار داد

امشب مثل یه گرگ میدرمت ترانه

به محض تموم شدن جمله ش گلومو محکم فشار داد وو رو صورتم سیلیی زدد هق هقم شدت گرفت مثل یه برده تو دستاش اسیر شده بودم

ترانه : رو رونم سیلی زدد و با دستش دو طرف زانوهامو گرفته بود کرد کهه لبموو گاز گرفتموو یه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جیغ خفیف کشیدمم یهو احساس درد و لذت باهم تو تنم پیچید یهویی یه ضرب واردم ک.رد از ش..ت ت پیچ و تاپ میخوردم که گلومو محکم فشار داد و ...

رادین : جووونمم اووف حسابیی داری کیف میکنی مگه نه هاا

ترانه : اخ ایی اهه وایی دارم میمیرمم

اخخ

رادین : جووونن

ترانه : محکم خودشو بهم میکوبید با فشار و خشونت ضربه میزد

رادین : جونممم جووننن ..

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn



129

ترانه : ب پهلوم خوابیدد و یه پامو داد بالا و وارد جلوم کرد بی وقفه ضربه میزد نمیدونم چقد گزشته بود بیشتر از ۱ ساعت بود که بی وقفه پشت سر هم خودشو میکوبید بهم

یهو ازم کشید بیرونو اول فک کردم حتما ا..ا شده اما با شنیدن صداش وحشت کردمم

رادین : وقتشه به بقیه جاهاتم یه ح.الی بدم

ترانه : از پشت چسبید بهم جیغ زدممم که بی توجه ب جیغای من کمرمو محکم فشار داد و میدونستمم مسته هیچی حالیش نبود تقلا کردم که خلاص شم از زی.رش اما تمومه وزنشو انداخته بود روم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خودشو بهم کوبیدد میدونستم راهی جز تسلیم نداشتم اون هر کاری میخاس میکرد با قدرت تموم دستامو گرفتو بود قدرت تکون دادن ب دستامو نداشتم چه برسه تکون خوردن

یهو تموم زیر دلم تیر کشید سوزش و درد عجیبی تو کمرمو وجودم پیچید خودمو به تخت کوبیدمو سرمو تکون دادم چند بار ملافه ی رو تخت و چنگ زدموو تو مشتم فشار دادم جیغ زدمم دنیا دور سرم چرخید چشمام سیاهی تاریک رفت

جیغ زدم احساس کردمم رگاش از هم باز شدد

دیگه نایی نداشتم ناله کنم اونقدر درد داشتم که انگاری یکی زیر شکممو داره با چاقو میبره

جیغ زدمم کهه محکم سیلی زد رو رونام دستشو گزاشت جلوی دهنمم خودشم وسط پاهام جا گرفتوو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اشک از چشام چکیدد سرمو تکون میدادمم اماا اون بی توجهه تو عقبم ضربه میزدد چشام سیاهی رفت تموم تنم میسوخت رگ و پی باص..مو داشتن از هم باز میکردن انگارر ..

بدنمم شل شدد دستم بی حرکت شدد فقط اشک از چشام میومدد بی حرکت مثل یه گوشت دراز کشیده بودم زیرشو اون ضربه میزددد
پشتمو ب تخت فشار میدادمم از درد دستشو از جلوی دهنمم برنداشتت نگاهم به بازو های عضله ایش افتاد که رگاش برجسته شد بود

Part 130
بعد چند دقیقه ضربه زدنن خیمه زد روممو کنار گوشم لب زد

رادین : عرق کردیی برده ی ه.رزه ی من یا داره خون میادد حسابیی خی...س شده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نا نداشتم که ناله کنمم فقط انگار کمرم داشت فلج میشدد ضربه هاشو تند تند بهم میکوبیدد یهو از روم بلند شدووو .....گرفت رو صورتممم کل صورتمم خیس شدد ..

چشامو بستمم اما صداشو میشنیدمم

رادین : داره از ع.قبت خون میادد پ...ارت ک.ردما .

بعد چند دقیقه رو تخت دراز کشیدد

رادین : چند وقت بود اینجوری خشن رابطه نداشتم با زنی خوب حال دادیی س...سی

ترانه : دلم میخاس از اونجا بلند شدمه برمم امااا نمیتونستم خوومو تکون بدمم ...

Part 131

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : پتورو از رو تنم کنار زدم دهنم تلخ شده بود و بد مزه ب زور اب دهنمو قورت دادمم دیشب خیلی زیاده روی کرده بودم تو خوردن مشروب دست کشیدم تو موهای بهم ریخته م نگاهم به تخت افتادد ملافه ی جمع شده و خونیی

تازه یاد دیشب افتادم که وقتی مست بودمم ب زور ترانه رو تو اتاق اوردمو و همه کار باهاش کردمم خیلی خشن شده بودم دیشب ؛؛چند وقتی بودم نتونسته بودم اینجوری رابطه داشته باشمم اما دیشب خیلی خوب بود یا یاد اوردن ترانه نفسمو بیرون فرستادمم یاد دیشب گزرا تو ذهنم میومد همش با استرس لب میزد تو مستی رادین.

من سابقه نداشت وقت مستیمم سمت زنی برم که هیچ حسی ندارم اما ترانه اون وجود سرکش و مغرور و خشنمو بیدار میکردد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دیشب تا قبل اینکه من بخوابم تو اتاق بود حتما رفتهه اتاق خودش ؛؛زنیکه ی احمق چقدر میخاس منو پس بزنه نمیدونس که خیلیاا منتظر یه اشاره ی منن ب همه داده حالا واسه من که عقدش کردمم

لعنتیی ،،نمیدونه ک من ب هر کسی نگاه هم نمیکنم چه برسه باهاش s.ex کنمم

از رو تخت بلند شدمم میخاستم برم سمت سرویس حموم که نگاهم به کنار دیوار افتادد
ترانه بود پتو رو دور خودش پیچیده بود و تکیه به دیوار داده بود و خوابش برده بود سمتش رفتمم



Part 132

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سمتش رفتمم خم شدمم پتو رو زدم کنار فقط حوله دورش پیچیده بود نگاهم به کبودی رو س....و بالا تنش افتاد که نصفش بیرون افتاده بود از رو حوله

یعنی دیشب اینجا خوابیدهه با یاد اوردن خون رو ملافه یادم اومدد دیشب وقتی داشتن تلمبه میزدم تو عقبش خون میومد و من لعنتی بیشتر ضربه میزدمم

هوف دس کشیدم تو موهامو نگاهم به صورتش افتاد به لبای خشک و ترک خورده ش که جای زخم و خون مردگی رو لبش مشخص بود از بس دیشب لبشو گاز گرفت به رد اشک خشک شده ی زیر چشماش. نگاه انداختم

هوف دیشب چقدر درد کشیدد نگو داشته خون میومده اشک چشاشو میدیدمم منه بی رحم تند تند توسوراخش میزدمم هوفف

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

حتی نمیزاشتم جیغ بزنه دستمو رو دهنش گزاشتم کف دستمو اوردم بالاا حتی کف دستمم گاز نگرفته بودد

چقدد دیشب اذیت شدد اخ اخخ

نگاهم ب صورت مظلومو خواب الودش افتاد چقد اروم و منظم نفس میکشید و خواب بود

چقد دیشب درد کشید بعد اینکه ارضا شدم خوابیدم نفهمبدم چقد درد کشیده تا صبح

لعنت ب دیشب هوف لعنت ب اون همه شرابی ک خوردمم

حتی توان نداشته تا تو اتاق بره همینجا خوابیدهه دستمو بردمم تو موهاش هنوز لابه لای موهاش خیس بودد از زیر زانوش گرفتموو بلندش ک..ردمم برا من خیلی سبک بود با اینکه اندامش تو پر بود

از اتاق خارج شدمو بردمش سمت اتاق خواب خودش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

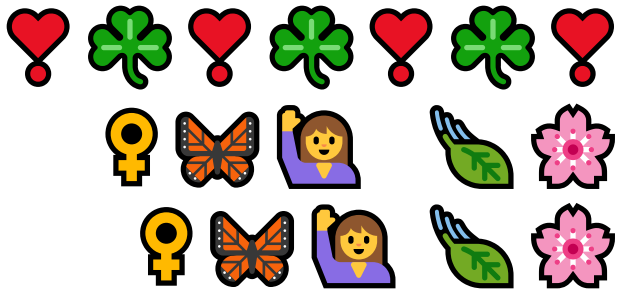
سوگل خواب بود درازش کردم رو تخت و پتو رو از دورش باز کردمو حوله رو هم باز کردمم

حوله رو ک باز کردم نگاهم افتاد به س های درشت و بزرگش ب کبودیای رو سی...ش که رنگش ب سبزی داشت میزد

دستمو بردم رو بالا تنش کشیدم دا..غ شدم دوبار هه اما خیلی درد کشیده بود دیشب

نگاهم به پایین تنه ی ل..ختش افتاد روش خم شدمو کمی پاهاشو بالا دادمم خونی بود خون مردگی داشت هنوزم باز مونده بود یکمم همینطور جلوشو دست کشیدمم داغ شده بودمم سرمو خم کردم رو صورتتش اون لبش با اینکه خشک شده بود اما ش..ت انگیز و زیبا بود برامم چند ثانیع مکث کردمو سرمو اوردم بالا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn



133

رادین : سرمو اوردم بالا حوله رو از دور تنش باز کردمم سمت کمد رفتم

یه بلوز و شلوار از تو کمد برداشتمووو سمتش رفتمم

کنارش نشستمو بلوزو شلوارو تنشکردمم ب خودش تکون میداد اما هنوز خواب بودد داغ کرده بودمم نخواستم زیاد کنارش بمونم حالم بد میشد پتو رو تا گردن کشیدم روشو از اتاق بیرون اومدم

از حموم که خارج شدمووو کت و شلوارمو پوشیدم ک برم شرکت ملافه ی خونی برداشتم تو نایلون گزاشتم ک بندازمش بیرون اتاقو مرتب کردم مبادا عسل بیاد ببینه ؛

https://t.me/darkhaste_romanh

@darkhast_romannn

از اتاق خارج شدم که در اتاق ترانه باز شد نگاهم به در اتاقش بود که سوگلو دیدم با موهای پریشون دستگیره درو دارع میکشه با لبخند سمتش رفتمو خم شدمم دستشو گرفتمو کشوندم سمت خودمو در اتاقو بستم

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
♀️🦋🙋 🍃🌸
♀️🦋🙋 🍃🌸

134

سوگل : سلام عمو رادین صبح بخیل

رادین : سلامم به سوگل خانومم خواباالوو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : بیدال شدمم کهه

رادین : دستمو بردم زیر زانوهاشو بلندش کردمم و با خودم سمت اشپزخونه بردمم

ن دیگه اینجوری نمیشهه کهه بایدد صورتتو بشوری عموو صبحونه بخوری

سوگل : عموو رادین چلا مامانیی صدا کلدم بیدال نشدد

رادین : مامانی خسته س عموو دیشب تا صبح بیدار بود حالش خوب نیس امروز بزار بخوابع بیدارش نکن

رادین : تو بغلم خمش کردم سمت سینک ظرفشویی مچ دست کوچولوشو زیر اب برد و مشت کوچولوشو پر اب میکرد و میپاشید رو صورتش خنده م گرفته بودد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خودم یه مشت اب پاشیدم رو صورتشو ابو ک بستم نشوندمش رو صندلی با حوله صورتشو خشک کردم

الان صبحونه سوگل خانومه خوسگلو اماده میکنیم

نشسته بودم کنارش چند تا لقمه کره و مربا گزاشتم تو دهنش

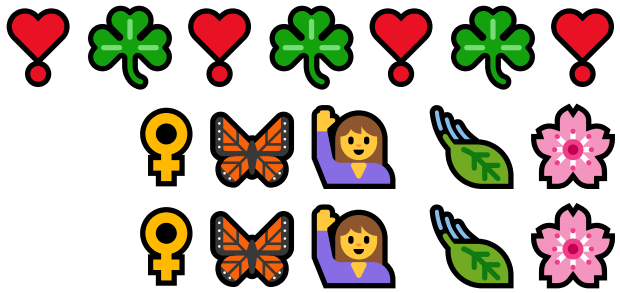
سوگل : عمو میلی بیرون تو ؟؟

رادین : اره خانوم خوشگل من باید برم شرکت صبحونتو که خوردی بریم تو پذیرایی من برات تی وی روشن کنم کارتن ببینه سوگل خانومه خوشگل تا مامان بیدار بشه باشههه؟؟؟

سوگل : چشمم عمو

رادین : دس کشیدم لای موهاش قربون عروسک خانوم برم...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn



135

ترانه : چشامو که باز کردمم سعی کردم خودمو تکون بدم که سوزش بدی تو کمرم حس کردم

از لابه لای پلکای نیمه بازم نگاهم افتاد به ساعت رو دیوار ساعت 30/12ظهر بود چشامو کامل باز کردمو با هول به اتاق نگاه کردمو یادم اومد دیشب تو اتاق رادین بودمو تا صبح باهام چیکار کرد پتو رو از رو تنم کنار زدم

الان رو تخت خودم بودمم یاد دیشب افتادم که از حموم ک دراومدم اونقد بدنم سست شده بود که نتونستم تا اتاق بیامو همونجا تکیع دادم ب دیوار اما الان رو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تخت خوابیده بودمم لباس تنم بود دیشب فقط یه حوله دورم پیچیدم

با هول زدگی ب کنارم چشم دوختمم سوگلم نبود پس سوگلم کجاا بودد

سعی کردمم از رو تخت بلند بشمم پاهامو که جمع کردم خواستم بلند بشمم که کمرم تیر کشید به زود بلند شدمم سراپا وایستادم زیر کمرم تیرر کشید اونقد درد داشتم که از دردش چشام سیاهی رفت دستامو به تاج تخت تکیه دادم که تعادلمو حفظ کنمم

اروم سوگلو صدا زدمم

صدای تلویزیون بلند بود سعی کردم قدم بردارم با هر قدمم گوشت تنم میریخت از بش بدنم درد میکردد

درو باز کردمو سمت پذیرایی رفتمم سوگلمم رو مبل روبروی تی وی نشسته بود و داشت فیلم میدید با دیدن سوگلم کلن درد یادم رفت صداش زدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگلمم دختر قشنگم بیدار شدی مامان

با شنیدن صدام نگاهشو از تلویزیون گرفتو از رو مبل بلند شدو دویید سمتم ....



136

ترانه : تو بغلم گرفتمشش

الهی قربونت برم دختر قشنگم تو کی بیدار شدیی چرا مامانو بیدار نکردی بهت صبحونه بدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همینجوری که بغلش کردمو سمت مبل میبردمش از درد زیادد کمرم تیر میکشید نمیتونستم قدم بردارمم نشستم رو مبل سوگلمم تو بغلم بود

سوگل :اخه مامانی عمو ردین گفتش بیدالت نچونم گفتس بزال مامانی بخوابه خسته س

رادین : یاد دیشب و sex..خشنی ک باهام ک..رده بود افتادم حتی نمیتونستم راه برم تمومه بدنم درد میکرد کوفته بود زیر کمرم میسوخت و تیر میکشید

دس کشیدم رو موهای سوگلمم

الهی قلبونت بشه مامان صبحونه خوردیی ؟؟؟

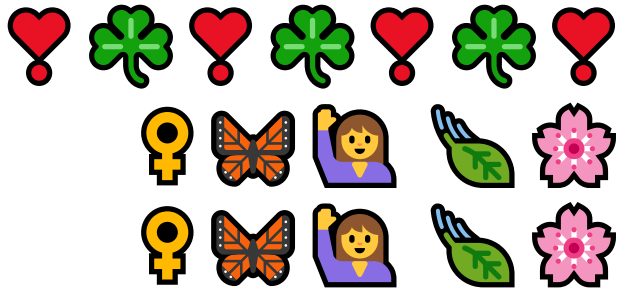
سوگل : اله مامانی عمو رادین بهم صبحونه داد و رفتش

ترانه : از اینکه رادین لباسامو پوشونده دوباره تن لختمو دیده لبمو به دندون گرفتم دیشب ک همه جامو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دیده بود و همه کارم باهام کرده بود اما ..بازم من روم نمیشد

حتما منو اورده تو اتاقم خوابونده که عشقش یه موقع نیاد و نبینه اره بخاطر این وگرنه براش مهم نبوده من چی کشیدمم....



137

ترانه : سوگلو نشوندم رو مبل داشت کارتن میدید کمرم اونقد تیر میکشید که نمیتونستم بشینمم باید مسکن میخوردمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سمت اشپزخونه رفتمم کمرمو با دستم گرفته بودم از دردش های لبمو گاز میگرفتمم

از داخل کابینت بین قرصهای مختلف بسته قرص پروفنو برداشتموو یه دونه از داخل بسته دراوردمو تو دهنم گزاشتم خودمو رسوندم کنار سینک ظرفشویی و لیوانو پر اب کردمو خوردمم ....

بدنمم سرد سرد بود از اشپزخونه خارج شدمو خودمو رسوندم تو اتاق

رو تخت دراز کشیدمم درد کمرمم نمیزاشت بخوابمم همه وجودمو از تو چنگ میزد چشامو بستمو سعی کردم خوابم ببره ....



https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وقتی چشامو باز کردمم خودمو رو تخت جابه جا کردموو پتورو کنار زدمم کمرم یخورده بهتر شده بود اما بازم درد داشتمم نگاهم به ساعت افتادد ساعت 2ظهر بود وای بچم سوگل گشنه ش بود الهیی بمیرمم

هول و دستپاچه از رو تخت پایین اومدمو از اتاق خارج شدمم

دلم خیلیی ضعف میکرد

سمت پذیرایی رفتمم نگاهم ب سوگلم افتاد داشت کارتن میدید بازم اونقدر دقیق تو بحر دیدن فیلم رفته بود اصلن متوجه نشد کنارش نشستموو گرفتمش تو بغلم رو موهاشو بوسیدمم

سوگلی : مامانی حالت بهتر شدشش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اره عزیز دل مامان بهترم ،،دخترم گشنشه ؟؟؟

سوگل : اوهوممم

ترانه : الهی قربونت بشمم من تا نفسم مشغول دیدن کارتنو من میرم واسش غذا اماده میکنمم باشع عزیز مامان

سوگل : چشمم ....

ترانه : دونه دونه مایع کبابا رو تو مای تابه مینداختمم سرخ میکردمم

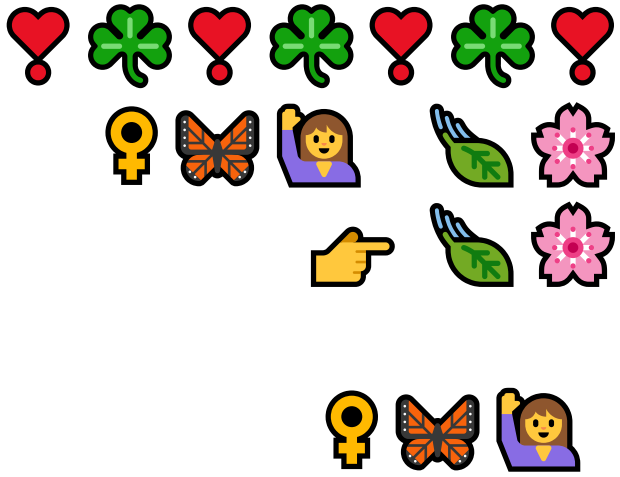
برا خودم یه فنجون چایی ریخته بودمم همینجور که کبابا رو سرخ میکردمم چاییمو میخوردمم حالم نسبت ب ظهر بهتر شده بود میتونستمم سراپا وایستمم ...

میزو چیدمو سوگلمو صدا زدمم بعد چند دقیقههه اشپزخونه اومدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نشوندمش پشت میزوو براش لقمه میگرفتم

خودمم چند لقمه خوردمم



139

ترانه : ظرفها رو ک شستمم یه مسکن دیگه خوردمو از اشپزخونه بیرون اومدم سوگلم داشت فیلم میدید

سمت اتاق رفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رو تخت دراز کشیدمو پتو رو کشیدم روم این دفعهه پلکام خود ب خود سنگین شد و روهم افتادو خوابم گرفتت

رادین :تازه رسیده بودمم خونه عسلم تازه اومده بوددد

سوگل رو کاناپه خوابش برده بود ؛؛؛چون عسل اومده بود نتونستم برم اتاق ترانه ببینم خوابه یا بیدار شدهه

عسل تو اشپزخونه بود داشت قهوه درس میکرد اما من حواسم پی ترانه بود ک چش شده بهتره یا نهه

یه نخ سیگار از پاکت سیگارم برداشتمو گزاشتم گوشه لبم از سرجام بلند شدمم برم سمت تراس



https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با صدای داد و فریاد چشامو که از خستگی و درد رو هم افتاده بود و خوابم برده بود باز کردمم از لای پلکای نیمه بازم نگاهم به عسل افتادد سرا پا وایستاده بود داخل اتاقم رو به تخت

اروم خودمو رو تخت جابه جا کردمو چشم دوختم بهش که دست ب کمر وایستاده بود و سر و صدا میکرد

عسل : خجالت نمیکشی ایکبیری فک کردی چیکاره ای تو این خونه که از صبح به بند خوابیدیی کثافت یادت رفته اینجا چیکاره ایی ؟؟یا حس خانوم خونه بودن بهت دس داده تو اینجا نقش داری بازی میکنی نقش میفهمی نقش زن شوهر منه در واقع فقط کلفتی

وظیفتو یادت رفتهه ؟؟؟میخای جاهامون باهم عوض بشه من برم‌اشپزخونه شام و ناهار درس کنم برا تو یه

نکبت بیارمم ارهه زنیکهه یی عوضی تقصیر رادینه یه طوری رفتار کرده تو از مهربونیش سو استفاده کردیی

که اینجوری میخوری و میخوابی دس ب سیاه و سفید نزدیی

ترانه : سرم درد میکرد یعنی تمام بدنم درد میکرد اما با درد این حرفا و زخم زبونااا چیکار میکردم

رادین دیگه باید با من چه جوری رفتار میکردد جز رفتار دیشبش که وقتی کارش باهام تموم شد مثل یه تیکه گوشت پرتم کرد رو تخت و رفت

دیگه باید چیکار میکردد دلم گرفته بود بغض تو گلوم بود اما مثل همیشه باید خفه خون میگرفتم

چی باید میگفتم به زنی که رادین عشقم صداش میزد اصلن چی داشتم در جواب حرفاش بگم درس میگفت من مثل یه خدمتکار میمونم اون خانوم این خونه بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

فقط یه روز خوابیده بودم اونم از کاری بود که دیشب سرم اومده بود

از رو تخت با بدبختی بلند شدم

عسل : چه عجب از رو تخت تن لشتونو بلند کردین ساعت خواب میفرمودین قبلش براتون گوسفند قربونی کنیم پرنسس

سرمو پایین انداختمو از کنار تخت فاصله گرفتم که از اتاق خارج شم که با صدای رادین سرمو بالا اوردم ...

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
♀️🦋🙋‍♀️ 👉 🍃🌸
♀️🦋🙋‍♀️ 🍃🌸

141

رادین : چه خبره اینجا عزیزم ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه :نگاهم بهش بود به مردی که دیشب به بدترین شکل ممکن منو تصرف کرد با مهربونی به صورت عسل زل زده بود

عسل : مگه نمیبینی رادینمم زنیکه فک کرده اینجا جای بخور و خوابه از صبح خوابیده انگار ن انگار که تو از سر کار میای اشپزی کنه یا غذا درس کنه فک کرده خبریهع

رادین : اروم باش عشقم طوری نشده که

عسل : طوری نشدهه عزیزمم چه طور طوری نشده فک کردهه خانوم این خونه س گرفته خوابیده ساعت 8شبه خبر مرگش

رادین : اروم باش خانومم

ترانه : از کنارشون رد شدم برا یه لحظه نگاهم به رادین افتاد و اونم ب من نگاه کرد برای چندلحظه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

احساس کردم نگاهش مثل همیشه با تحقیر نبود با پوزخند نبود!!!!!!!!!!

از اتاق خارج شدم بدون اینکه منتظر باشم ببینم عسل چی میگه

سمت پذیرایی رفتم نگاهم به سوگلم افتاد خواب بود خم شدم گونشو بوسیدمو و سمت اشپزخونه رفتمم

کمرم تیر میکشیدد اما ن ب اندازه ی صبح؛؛؛ ضعف داشتم

چند بسته گوشت چرخ کرده از یخچال دراوردمو تو بشقاب گزاشتمم یخش باز باشه خم شدم از سبد پیاز و سیب زمینی چند تا پیاز برداشتموو مشغول پوست کردن پیازا شدم یه لحظه چشام سیاهی رفتو چاقو رفت رو انگشتمو بریدم دستموو خون اومد شیر ابو باز کردم که دستمو بگیرم زیر اب چند لحظه دستمو نگه داشتم بند نمیومد خونش برگشتم که کابینتو باز

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کنمم بتادینو بردارم رادینو جلوی خودم دیدم هول کردمم که ...



142

ترانه : نگاهم بهش بود اونم بهم زل زده بودد برای یه لحظه ب جای اینکه ناراحت باشم یا عصبی از کار دیشبش یه لحظه خجالت کشیدم که تمومه تن لختمو دیشب دیده و بهم دس زدهه

سرمو پایین انداختم که دستشو اورد جلو و انگشت زخمیمو تو دستش گرفتوو فشار دادد در کابینتو باز کرد و جعبه پانسمانو برداشتو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بتادینو برداشت و مچ دستمو گرفتو کنار سینک ظرفشویی کشوند

انگشتمو رها کرد و مچ دستمو گرفت و داخل سینک نگه داشت و بتادینو ریخت رو انگشتمم

سوزشو تو دستم احساس کردمم که پانسمانو برداشتو انگشتموو بست و چسب زدد

نگاهم بهش افتادد نگاه اونم رو من بود رو تک تک اجزای صورتم

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
♀️🦋🙋 🍃🌸
♀️🦋🙋 🍃🌸

Part 143

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سرمو پایین انداختمم نمیتونستم تو چشماش نگاه کنمم هم ناراحت بودم هم اینکه از این رفتار یهوییش تعجب کرده بودم اما بروز نمیدادم

دستمو که رهاا کرد رومو برگردوندمو دوباره چاقو رو از رو سینک برداشتموو مشغول پوست کردن پیازا شدمم اما دل تو دلم نبود هول بودم از بودن رادین پیشم اما میخاستمم روبروش قرار نگیرمم

صدای ضربان قلبمو میشنیدم

یهو از پشت چاقو رو کشید پرتش کرد تو سینکک

رادین : نمیخاد درس کنییی بیا برووو بخواب

ترانه : با گفتن این جمله فک کردمم انگاری بهم مجوز داد که گله کنم شکایت کنم بغض تو گلوم اومد و تو چند لحظه بغض گلوم شکست رادین کنارم بود رومو برگردوندمو بهش زل زدمم میخاستم جلوی نریختن اشکامو بگیرم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

با هق هق لب زدمم

خیلیی برات مهمهه حال من ؟؟

رادین : هه حالت کی گفته حال تو مهمه

ترانه : میگی برم بخوابم درس نکنم که زنت نفهمه عشقت اره ک دلیل حال بدمو ندونهه

رادین : هه واسه حالت نمیگمم چی فک میکنیی تووو نمیخام غذای اشغال درس کنیی بیا برو بابا همین چند دقیقع پیش گند زدیاا رو انگشتت

ترانه : اشتباه فک کرده بودمم اخه مگه رادین ب فکر حال منهه من ب جز یه خدمتکار تو این خونه نیستمم الانم نمیخاد فقط عشقش بفهمهه

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🚺🦋🙋‍♀️ 🌿🌸

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با دل شکستگی رومو برگروندمم اصلن چرا فک میکردم که برا رادین من مهممم چراا

دوباره چاقو رو برداشتموو مشغول پوست کندن پیازا شدمم

رادین : گفتمم نمیخاد درس کنیی یه حرفو عادت ندارم چند بار بگماا !!!!!

ترانه : رومو برگردوندمو به رادین که با اون قامت کنارم وایستاده بود زل زدمم

نترس اگه نگرانیت بابت شامه خوب درس میکنمم

اشک از چشام چکیدوو رومو برگردوندمو پیازا رو پوست کندم

دلم پر بود از بغض و اه و گلایه اما مگه میشدد چیزیی بگمم

رادین : قطره اشک از چشمش چکیدد چونه ش لرزید لبش میخاس کنترل کنه خودشو اشکش نیادد اما اومدد

من چم شده بودد میخاستم بدونم حالش بهتر شده یا نهه حالا اینجاا وایستادموو ی طور دیگه وانمود میکنمم

اصلن چراا اینجا وایستادمم از رو ترحم دلسوزیی یا بخاطر دیشب اره بخاطر دیشب و کاریی ک باهاش کردموو دلم میسوزهه فقط دلم میسوزه اره

نمیخواستم زیادیی ملایم باشم جلوش حتی با اینکهه دلم میسوخت بخاطر دیشب عذاب وجدان داشتمم

نمیخاد درس کنیی گفتممم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نمیخام زنتون ناراحت باشن

رادین : با کنایه حرف میزدد

از مچ دستش گرفتموو برش گردوندم سمت خودم

مگه من با تو نیستمم

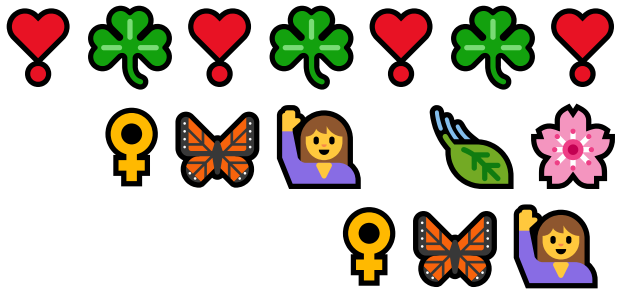
سرشو برگردونددد

از ارنجش گرفتموو دستاشو تکون دادمم

با توامم هان

از دو طرف گونه هاش گرفتم با دستموو سرشو برگردوندم زل زدم بهشش اشک صورتشو خیس کرده بودد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn



145

رادین : رو تک تک اجزای صورتش چشام میچرخیدد

مگه با تو نیستمم

ترانه : ب بلهه

رادین : گفتم بهت من خوش ندارم یه حرفو چند بار بگم گفتم نه مثل اینکه شیر فهم نشدی باید خرفهمت کنمم

ترانه : نگاهم به رگ برجسته ی گلوش افتاد هر وقت عصبی میشدد رگ گلوش ورم میکرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نگاهم تو نگاهش افتادد

مچ دستموو محکم فشارر دادد

ایی

رادین : دردت میاددد زبون باز میکنیی درد داریی الان ؟؟

ترانه : همه ی تنم درد میکنههه

رادین : عهه واسه چیی ؟؟

ترانه : یه جوری حرف میزدد کهمنو حرص بده انگار نمیدونست که دیشب باهام چیکار کردهه

ه هیچیی

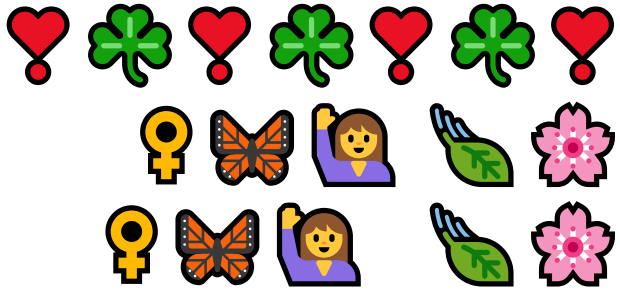
https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

م میشه بزارین شامو درس کنمم ؟؟

رادین : حالا جمع میبندیی حرف میزنی با من ؟؟

ترانه : ببخشید الان عسل خانوم یه موقع میاد میبینه

رادین : نگاهم بهش بود کهه یهوو صدای سوگلو که شنید هول شد ..



لینک گپ درخواست رمان
https://t.me/darkhaste_romanh
لینک چنل عاشقان رمان
@Darkhast_romannn
146

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وای سوگلمم بیدار شدد از اشپزخونه سریع بیرون اومدمم و سمت پذیرایی رفتم که رو مبل خوابش برده بودد چشماش بسته بود زیر لب داشت یه چیزی میگفت خواب میدید خم شدم گونشو بوسیدمو دستمو میخاستم ببرم زیر زانوش ک بغلش کنم ببرمش تو اتاق که رادین از زیر زانوی سوگلم گرفتو بلندش کردد بدون اینکع چیزی بگه بردش سمت اتاق منمپشت سرش رفتمم

سوگلو خوابوند رو تختت و پتو رو کشید روش

وقتی روشو برگردونند زل زدم بهش

ممنونم

رادین : قابل نداشتت

بگیر بخواب

ترانه : چیه میترسین عشقتون بفهمهه ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همینجوری بهش زل زده بودم ک روشو برگردوند که مچ دستشو گرفتمو کشوندمش سمت خودمم

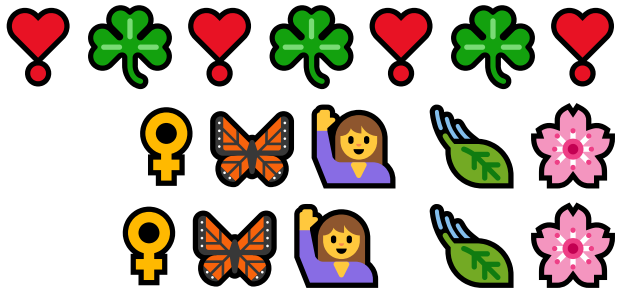
رادین : زر نزنن زنمم بودیی ک...ردمتت از چیی بترسممم ؟؟؟؟

ترانه : با شنیدن لفظ زن از دهن رادین اینجوری بی پروا حرف زدنش یه جوری شدمم یه حس مالکیت نمیدونمم شایدم بخاطر فقط اینکه قانونی زنش بودم اینجوری میگفتت

رادین : انقدم با کنایه حرف نزنن دیشب هر چیشدهه زنم بودیی شرعن قانونن ک البتهه من زیاد بند شرع و قانونم نیستممم اینوو واس تو گفتمم ک بدونییی اینو خوب تو گوشت فرو کن که من از هیچکسو و هیچ چیز نمیترسممم اینو بدوننن حالا هم بگیر بخوابب نمیخاد کاریکنییی میرم از رستوران غذا میگیرم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : منتظر این نبود کع من چیزی بگمم دستامو رها کرد و به سرعت از اتاق خارج شددد .....



147

ترانه : وقتی رادین از اتاق خارج شد رو تخت کنار سوگلم نشستمم دس کشیدم تو موهاش

الهیی من فدات بشمم فقط بدون هر سختیی تحمل میکنم بخاطر توعهه هر سختیی

گونشو بوسیدم اروم بوسیدمش که بیدار نشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

از رو تخت بلند شدمو سمت حموم رفتمم تنم کوفته بود

لباسامو دراوردمو زیر دوش رفتم اب سرد و گرمو باز کردمو تن خسته مو سپردم به اب

اب رو سر و بدنم میریخت نگاهم به جای کبودی رو س افتادد دس کشیدم روشون با یاداوری دیشب ضربان قلبم بیشتر شد

بعد چند دقیقه از زیر دوش اومدمو سمت رختکن رفتمو حوله رو برداشتمو دور تنم پیچیدمو از حموم خارج شدمم

جلوی کمد لباس وایستادموو همینجور که با یه دستم با حوله خشک میکردمم کشو رو کشیدم بیرون
کرستموو برداشتموو
حوله رو از دور تنم خارج کردمو ساپورتموو پوشیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کرستموو داشتم میبستمم قفلشوو که یهوو صدای باز شدن در اتاق اومدد همینجوری که بندای کرستموو دادم بالاا رومو برگردوندمو با دیدن رادین هول کردمم

دستش یه sinیبود و ظرفهای یه بار مصرف غذا با نوشابه و سالادد....

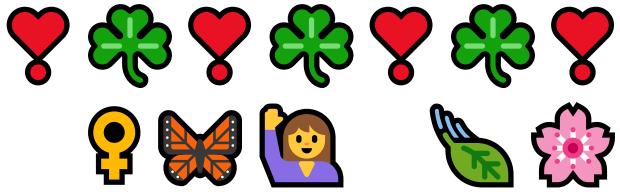
بهم زل زدد اول به صورتم خیره شده بود بعد رو بالا تتم رو س.....هام زل زدد اب دهنشو قورت داد...

رادین : نگاهم به س..هاش بود جای کبودی که رنگش به سبزی میزد رو س.ه هاش بود کار خودم بود دیشبب داغ شدم با دیدنش دوباره یاد دیشب افتادمم

زل زدم بهش نگاهموو از رو سی هاش گرفتموو و رومو برگردوندمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سینی غذا رو سمت تخت بردمو رو عسلیی کنار تخت گزاشتم ....



148

رادین : سینی ک گزاشتمم سرمو بالا اوردموو یه نگاه گزارا بهش انداختمم

سوگلو بیدار کن شامتونو بخورین خودتم بخور از صبح هیچی نخوردیی

از اتاق خارج شدمم

ترانه : همینو گفت و از اتاق بیرون رفت باورم نمیشدد اگه نمیشناختمش میگفتمم اینی ک الان تو اتاق بود رادین دیشب نبودد ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بوی کباب اشتهامو ت.ح..ریک کردد دلم ضعف شد بعد پوشیدن بلوزمم سمت تخت رفتمم نگاهم به سینی رو عسلی افتادد همه چیز داخل سینی گزاشته بود نوشابه دوغ سالاد زیتون ترشی ماست سعی کردم اروم با نوازش سوگلمو بیدار کنمم که شام بخوریمم .....

ترانه : ظهر بود مشغول درس کردن برنج بودمم

زیر قابلمه خورشت خاموش کردمم چایی دم کردم یه لیوان اب پرتغال ریختممو برا سوگلم بردمم رو مبل تو پذیرایی نشسته بود داشت نقاشی میکشیدد

لیوانو گزاشتم رو میزو
دست کشیدمم تو موهاش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مامانمم شربتتو بخور بعد نقاشی کن قشنگ مامان الهیی دورت بگردم من که انقد قشنگ نقاشی میکنیی

سوگل : چشم مامانیی

ترانه : فدات شم من ؛؛؛
سمت اشپزخونه میخاستم برم چند دقیقه ک بیشتر سراپا وای میستادمم زیر دلمو کمرم درد میگرفت که یهو در خونه باز شد وو قامت رادین تو چارچوب در نمایان شدد

جلو اومدد

س سلامم خسته نباشیدد

رادین : سلامم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : صدای سوگل که از اونور دوییدد سمتش و رادین ب محض دیدن سوگل که سمتش میدوییدد خم شدو بغلش کردد

سوگل : سلامم عموو رادینن



149

رادین : سلامم عمویی یه ماچ گنده بکن عمورووو

سوگلل : اووممم

ترانه : همینجوری که سوگل تو بغلش بود جلوی من اومد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

برو لباساتو بپوش بریم دکتر

ترانه : با تعجب بهش زل زدمم الان ؟؟؟

رادین : اره

ترانه : الان که سر ظهره ناهارو بزار اماده کنمم دکتر نمیخادد خوب میشمم

رادین : چند بار باید ی حرفیوبزنمم وقتی بهت یه چیزیی میگمم بگو چشمو وسلامم

ترانه : خب سوگلو کجا ببریمم بچه م تو خونه تنهاا بمونه ؟؟

رادین : میبریمش سریع میایم بجمب اماده شوو

ترانه : به ناچار سمت اتاق رفتم که اماده بشمم مگه میشه بع این زورگو و لجباز نه بگییی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn



150

وارد مطب دکتر شدیم رادین سوگلو بغل کرده بود جلو جلو میرفت

وقتی سمت میز منشی رسیدیم رادین سوگلو داد بغل من

رادین : بشین رو صندلیی

ترانه : سرمو اروم تکون دادموو رو صندلی نشستم

سوگلم تو بغلم بود به رادین چشم دوختم که داشت با منشی حرف میزدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خانومه از رو صندلی بلند شده بود و روبروی رادین با لبخند پت و پهنی داشت حرف میزد با رادین

رادین چند تا تراول از جیب کتش دراوردو گزاشت رو میزر

بعد چند لحظهه رادین با دست اشاره کرد برم سمتش

سوگلو نشوندم رو صندلیی

الهی قربونت بشم دخترم اینجاا بشین رو صندلیی من الان میامم زود زود جایی نریاا

سوگل : چشمم

پشت سر رادین وارد اتاق دکتر شدمم

ی خانوم تقریبا جوون بود از ارایش صورتشو تیپ اسپرتی ک زده بود میشد تشخیص داد با لبخند بهم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خیره شد و کمی رو صندلی جابه جا شد و با دست ب من و رادین اشاره کرد بشینیم

من نشستم اما رادین نه بالای سرم عصا قورت داده وایستاده بود انگاری بادیگاردم بودد

دکتر اما با لبخندد به من نگاه کرد وو

دکتر : عزیزمم مشکلتون چیه ناراحتی خاصی دارین ؟؟یا باردارین ؟؟

ترانه : از اینکه پیش رادین حرف بزنمم خجالت میکشیدم اب میشدمم اما بعد پند لحظه مکث مجبور شدمم با سوال دیگه ی دکتر جوابشو بدمم

دکتر : عزیزمم

ترانه : م من راستش یه مقدار درد دارم کمرمو زیر دلمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دکتر : خونریزی هم داشتی عزیزمم ؟؟؟

ترانه : اره یکمم یعنی دیروز یکم خونریزی داشتم اما قطع شدد

دکتر : پریودت عقب افتاده ؟

ترانه : نه

دکتر : باردار که نیستی ؟؟سقط جنین نداشتی)؟

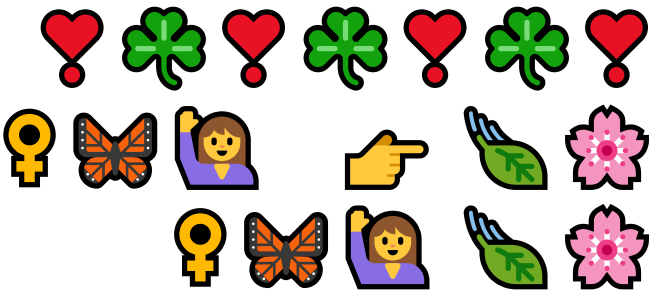
ترانه : لبمو به دندون گرفتمم که دکتر از پشت میز بلند شدد و انگاری متوجه حال پریشونم شدد و همینجور که میومد سمت من و دستشو تو جیب روپوش سفیدش فرو میبرد اروم لب زد

دکتر : عزیزم پاشو برو رو تخت دراز بکش باید معاینه بشی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : از سرجام بلندد شدمم و با اشاره دکتر سمت چپ اتاق رفتمم

پرده رو کشیدممو لباسامو دراوردمو رو تخت مخصوص دراز کشیدمم ...



151

ترانه : خانوم دکتر خم شده بود رو من با اینکه دکتر بود اما از اینکهه لخ..ت پیشش دراز کشیده بودمم خجالت میکشیدمم

دستگاهشو از رو میز برداشتوو نزدیکم اوردد چراغ قوه ی مخصوصشو روشن کرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

با صدایی اروم لب زدد انگاری نمیخاست رادین تو اتاقه بشنوه

دکتر : شوهرته عزیزم ؟؟؟

ترانه : مکث کردمو سرم که رو بالشتک مخصوص بود جابه جا کردموو نگاهمو دوختم ب خانوم دکتر

اره شوهرمه

دکتر : اخه احساس کردم پیشش راحت نیس
تی عزیزمم

سقط جنین داشتیی ؟؟مشکلتو ب من بگو ک بدونمم بر حسب همون دارو بدمم من محرمتم عزیزمم بگوو

ترانه : نمیدونستم چی بهش بگم اصلن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همینجوری که داشت معاینه میکرد سر یه چیز نوک تیز وارد مقعدم کرد

جیغ زدمم

ایییی

ترانه : دکتر با نگرانی سرشو اورد بالا کمی نزدیکم شدد

دکتر : بهت ت..ج...اوز شده عزیزمم ؟؟؟

ترانه :ن نهه

دکتر : خونریزی م...قعد داشتی ؟؟

ترانه : اره دیروز و دیشب داشتمم

دکتر : شوهرت باهات اینکارو کرده ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مکث کردم

دکتر : داشتینs..ex

ترانه : اره

دکتر : وحشیی

ترانه : وای یه لحظه ترسیدم مبادا پیش رادین این حرفو بگه رادین مطب تو سرش خراب میکنه هول کردمم

خانوم دکتر : یه طوری باهات رابطه داشته از مقعد که رگای با.ص..نت مویرگاش پاره شده این خونریزی بخاطر پ...اره شدن رگا و مویرگهای باصنته

الان درد داریی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اره زیر دلم رحمم کمرم خیلی درد میکنهه

خانوم دکتر : از همین ex..sخشنی که داشتی عزیزمم ب معنای واقعیی مقعدتو پاره کرده

بهش میومد جنتلمن باشهه اما یه جنتلمن وحشیی

ترانه : حرفش ک تموم شد لبخند زدد

منم خندیدمم

خانوم دکتر : چع جوری زی...رش دووم اوردیی عزیزمم

ترانه : مست بودد

خانوم دکتر : مردا همینجوریشم موقع se..x ب فکر خودشونن وای به حال اینکه مست باشن دیگه تمومه

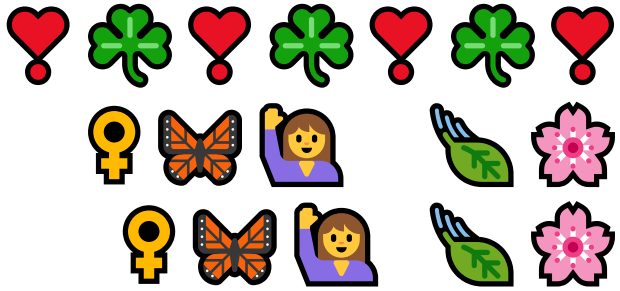
پاشو عزیزمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

برات یه مقدار قرص و کپسول تقویتی و پماد مینویسم چند روز استفاده کنی خوب میشه البته باز بعدن بیا ببینمتت ...

ترانه : چشمم

از سر جام بلند شدموو مشغول پوشیدن لباسام شدمم ...



https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زنانه:
152

ترانه : کیفمو تو بغلم گرفته بوددم سراپا وایستاده بودم کنار رادین زل زده بودم به دکتر که داشت نسخه مینوشت

نسخه رو که نوشت رو کرد سمت من

خانوم دکتر : در ضمن داروهاا رو به موقع مصرف میکنین و مرتب تا 10روز

ترانه : چشم

دکتر : و سعی کن تو این 10روز ex..sاصلن نداشته باشی متاسفانه اسیب دیده م....قعدتون و باید دوره

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

درمانش طی بشه داروهاتونو همسرتون گرفتن بیار من ببینمم

ترانه : وای ترسیدمم داشت پیش رادین چی میگفتت رادین تیز نگاهش کرد اونقدر با اخم و عصبانیت زل زده بود بهشش که من ترسیدمم ؛؛دکتر ه هم کمی ترسیده بود اونو از نگاهش فهمیدمم

رادین سمت میزش رفتت

پشت سرش رفتمم

اصلن منظوری نداشتن اخهه خواهش میکنمم

ترانه : هول کرده بودم مبادا دعوا کنه که بی توجه ب حرفهای من نسخه رو از زیر دستش چنگ زدد و کمی خم شدد رو میز و ب صورت دکتر زل زدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : شما هم سعی کن تو زندگی خصوصیی کسی سرک نکشیی و چیز یادش ندیی من هر وقت و هر موقع ک دلم بخوادد کارییو انجام میدم ..

ترانه : تیز نگاهش کرد وو رو کرد سمت من

رادین : بریمم

ترانه : نیم نگاهی ب دکتر که مات ب رادین خیره شده بود زل زدمو بعدشم دنبالش راه افتادم ....

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🦋🙋‍♀️ 🌸🍃
🦋🙋‍♀️ 🌸🍃

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : سوگل تو بغلم خوابش برده بودد ساعت از 2گزشته بودد رادین با سرعت بالا رانندگی میکردد و بعد چند دقیقه کنار دارو خانه نگه داشت ماشینو از ماشین پیاده شدو سمت داروخانه رفت

ب محض سوار شدن داخل ماشین نایلون داروهاامو دستم دادوو ازشگرفتمم

گاز داددد

رادین : چی گفته بودی ب اون دکتره ک اینجوریی زر زر کرد جلومم

ترانه : م من ب جون خودمم هیچیی نگفتمم خودش معاینه م کردد و فهمیدد

رادین : چی فهمیدد

ترانه : وای خرابکاری کردممم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : هان چی فهمیدد لال شدیی اینکه کردمتو فهمیدد

ترانه : روشو ازم گرفتت و یه ضرب زد رو فرمون و زیر لب غریدد

رادین : زنیکهه ورداشته جلوی من میگهه لطفاا تا چند روزز s...ex نداشته باشینن خوب نیستت بعدشم چپ چپ نگاه میکنه ب من

زنیکههه ی نکبت

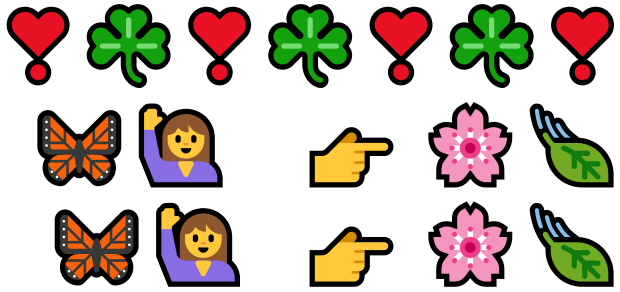
ترانه : من که گفتمم خوب میشمم خودت منوو اوردیی

رادین : اره خو ادای تن...گارو درمیاوردی های خودتو ب مریضی میزدیی

ترانه : به جون خودم من خودمو ب مریضی الکی نزدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : هه



Part 154

رادین : این همه زی...ر مهران خوابیدی زی.ر رفیقاش دم نزدیی فک کردی با کی طرفیی ...اونوقت یه بار دیشب ک....دمت دوروزه ادا میای

چی فک کردی تو مگه باکره بودی دختر بودی پرده تو زدم ؟؟؟

قبلن همه جاتو ج..ر دادن دهنی بودی طوری وانمود میکنی ک هر کی ندونه فک میکنه دختریی پرده تو زدم هانن

https://t.me/darkhaste_romanh

@Darkhast_romannn

ترانه : رومو برگردوندم سمت پنجره ی ماشین همینجور که بغض گلومو فشار میداد

رادین : هر دختر و زنیی از ته دلش میخاد ک با من باشهه حتی برای لحظه ای چه برسه ببرمش رو تختمم

هر کاری ک دیشب کردم خسارتشو میدمم چقد پولل میخایی بگو بدمم هزینه ی دیشبوو ..

ترانه : قلبموو چنگ زدمم همینجور که نگاهم به بیرون بودد بغضم شکست اشک از چشمام چکیدد رومو برگردوندممو بهش زل زدمم شوری اشکامو رو لبم احساس میکردمم ...

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋🙋‍♀️ 🌸🍃
🦋🙋‍♀️ 🌸🍃

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

Part 155

ترانه : باورم نمیشد این همه حرف من بوده باشمم که بهش گفتمم

اشک از چشمم چکیدو رومو برگردوندم که از اتاق خارج بشم که یهوو دستم از پشت کشیده شدد

تو صورتمو و چشام زل زدد خواستم رومو برگردونم که تیز نگام کردد

همینطور که قطره های اشک از چشمم میچکید رو گونمو شوری اشک تو دهنم حس میکردم

رادین : خب زبون باز کردیی ارهه خب بگوو میشنومم بازمم

ترانهه : مکث کرده بودممو فقط اشک میریختمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : اشک تمساح نریزز سلاح زنونته فیلمته

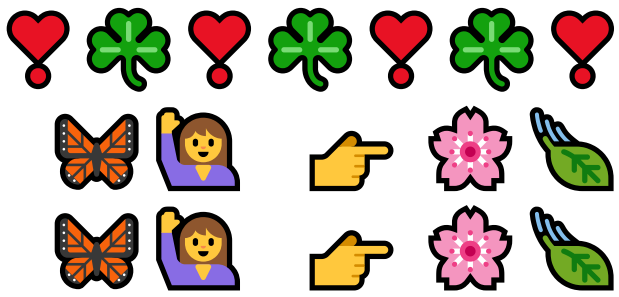
ترانه : اروم لب زدمم

خیلی بی رحمی

رادین : صاف تو چشاش زل زده بودم صورتش از اشک خیس شده بود

دستشو کشید زیر چشماشو روشو برگردوندو از اتاق خارج شدد ....

نفسمو عصبی بیرون فرستادمو سمت تخت رفتم بسته ی سیگارمو از رو عسلی برداشتمو رو تخت نشستمم یه نخ گزاشتم گوشه لبموو فندکو گرفتم زیرشو روشن کردم پک عمیق زدم ....



https://t.me/darkhaste_romanh

@Darkhast_romannn

ترانه : صبح با صدای ارزوو که تووبغلم خوابیده بود بیدار شدمم سرشو به سی..ه هام فشار داد نازش کردمو دستمو بردم لای موهام از رو تخت بلند شدممو سمت حمام رفتمم ...

خودمو خشک کردمم بلوز و شلوارمو پوشیدم موهامو سشوار کشیدمم رومو برگردوندم که دیدم سوگلم بیدار شدهه

کنارش رفتمم دس کشیدم تو موهاش

صبح بخیل دخمل مامان

سوگل : صبح بخیر مامان

بغلش کردمو از رو تخت بلندش کردموو بغلش کردمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

سوگل : مامان گشنمهه
بریم دخملم دست و صورتشو بشوره صبحونه اماده کنم براش

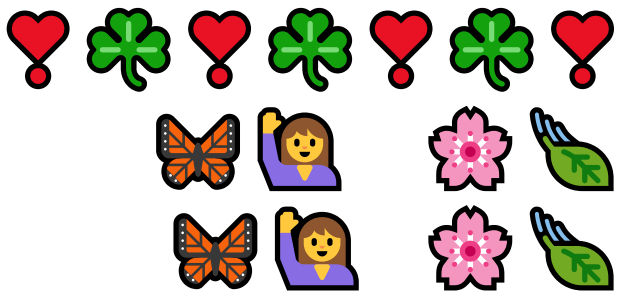
سوگل : بلیمم

ترانه : با خنده بوسیدمشش

بریم قشنگم

همینجور که لقمه میگرفتم برا سوگلمو میزاشتم دهنش

نگاهم به رادین افتاد که وارد اشپزخونه شدد ....



https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

سوگل : سلام عمو رادین صبح بخیل

رادین : سلام علیکم عمویی چطولیی

سوگل : خوبمم
ترانه : همینطور که از رو صندلی بلند شدم که براش چایی بریزمم

اروم لب زدم

س سلام صبح بخیررر

رادین : سلام

ترانه : نشست کنار سوگل ،،،

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

فنجون‌چایی مقابلش گزاشتمم

یه نگاه بهش انداختمموو نگاهم سمت کبودی گردنش رفت

ترانه : چند لقمه خورد و از سرجاش بلند شدد و از اشپزخونه بیرون رفت

امروز میخاستم برم خونه ی مامان

یادم اومد باید قرصامو بخورم از اشپزخونه بیرون اومدمو رفتم سمت اتاقم

قرصامو که خوردمم از اتاق میخاستم بیرون بیام کهه رادین اماده بود که از خونه خارج بشه باید بهش میگفتم امروز میرم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

پشت سرش بودمم بدون اینکه اسمشو صدا بزنمم اروم لب زدم

امروز میخام برم خونه ی مامان

برگشتو نگاهم کردد

رادین : خب بعد جمله ت ؟؟؟

ترانه : بهش زل زدم

یعنی چیی ؟؟

رادین : یعنی اینکه میخای بری خونه ی مادرت خبری بود ...خبر دادی ک میریی

ترانه : اره خب میخام برم

رادین : درست بگو درخواست کن

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : با اینکه حرص منو با این حرفش دراورد اما مجبور بودم بگم

اروم لب زدم
میشه برم خونه مادرم ؟

رادین : بلند تررر

ترانه : از دست این زورگو باید چیکار میکردمم دوباره جمله مو تکرار کردم

میشهه برم خونه ی مادرم ؟؟

رادین : نهه

ترانه : چیی اخه چرا چرا انقدد منو اذیت میکرد ....

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🦋🙋‍♀️ 👉 🌸🌿
🦋🙋‍♀️ 👉 🌸🌿

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

Part 158

ترانه : چرا نرم ؟؟؟

رادین : چون من میگمم حرف دیگه ای نی؟؟

ترانه : تا شب برمیگردم زود میامم لطفا

رادین : نهه نمیخام بری

ترانه: روشو برگردوندو سمت در رفتت

اروم لب زدم

زور گو ....

شامو اماده کردمو تو بشقاب ریختم که برا سوگلم ببرم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

داشتم سمت پذیرایی میرفتم که عسلو دیدم یه لحظه نگاهم به صورت ارایش کرده ش افتاد ارایش غلیظ کرده بود و تیپ اسپرت زده بود

داشت میرفت با پوزخند بهم زل زد و ازم فاصله گرفت...

به ساعت نگاه کردم ۹ شب بود تازه بیرون رفت

اونوقت من یه شب دیر اومدم باهام چیکار کردد

کنار سوگلم نشستم داشت کارتن میدید گرفتمش تو بغلم

واسه دخمل خوشگلم ماکارونی درس کردم

سوگل : اخ جوونم

سوگل : مامانی تو نمیخوریی

ترانه : ن قشنگ مامان تو بخور

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

میدونستم رادین دیر میاد براهمین شام سوگلمو زود دادم ...

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🦋🙋‍♀️ 🌸🍃
🦋🙋‍♀️ 🌸🍃

Part 159

ترانه : سوگلمو تو بغلم گرفته بودممو همینجور که داشت کارتن میدید دستم تو موهاش بود داشتم نازش میکردمم که صدای در اومدد رومو برگردوندمم که رادین داشت داخل میومدد

از دور بهم خیره شد و سمت پذیرایی اومد اروم لب زدمم

س سلام خسته نباشید

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

همینجور که میشست کنارم دستشوو تو موهای سوگل فرو برد که دستش ب دستم خوردد

رادین : سلامم

سوگل : سلام عمو رادین
چطول مطولیی عمویی ؟

سوگل : خوبمم

رادین داری کارتن میبینیی

سوگل : اله عمو
عموو

رادین : جونممم

سوگل : فردااا میبلیم شهربازی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : اره چرا نبرمم چشمم

سوگل : اخ جوونمم؛؛؛مامانیی فردااا عموو رادین میبرتم شهربازیی

ترانه : رو موهاشو بوسیدمو

اره قشنگم..

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🦋🙋‍♀️ 🌸🍃
🦋🙋‍♀️ 🌸🍃

Part 160

ترانه : لیوان اب پرتغالو بدون هیچ حرفی گزاشتم جلوشو رو مبل نشستمو سوگلمو بغل کردمم

الهیی من قربونت بشمم قشنگم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

همینجوری سوگلمو میبوسیدم که

رادین : شام چی درس کردی ؟؟؟

ترانه : سرمو اوردم بالا بهش زل زدمم نگاهم تو نگاهش افتادد

تا حالا باهام اینجوری حرف نزده بود یه جوریی شدم ..

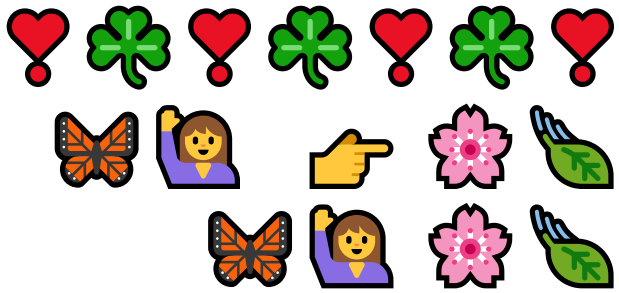
ترانه : ماکارونی درس کردمم الان اماده میکنمم

ترانه : سوگلمو گزاشتم رو مبل سمت اشپزخونه رفتمم

ماکارونیو تو بشقاب کشیدموو ظرف سالاد و ترشیو گزاشتم رو میزز

داشتم پارچ نوشابه و لیوانو میزاشتم رو میز که رادین وارد اشپزخونه شددد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn



Part 161

ترانه : یه لحظه نگاهم بهش افتاد با رکابی سفید بود بازوهای عضله ای و اون شونه های پهنش ناخوداگاهه وادار میکرد ادمو بهش نگاه کنهه

رگای برجسته شده ی رو بازوهای عضله ای و ارنجش ..

پشت میز نشستت ؛؛

پارچ و لیوانو ک گزاشتم رو میزز رومو برگردوندمو سمت سینک رفتمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

همینجوری مشغول شستن چند تا بشقاب که تو سینک بود شدمم کهه

رادین : بیا اینجاا

ترانه : رومو برگردوندمو سمتش رفتمم

سراپا وایستادمو بهش زل زدمم

رادین : بشینن

ترانه : صندلیو کشیدمو نشستمم

برا خودتمم بکش

ترانه : من میل ندارم

رادین : بکش برا خودتو بخور

ترانه : به ناچار برا خودم چند قاشق کشیدم تو بشقاب

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

بهم نگاه میکرد مجبور شدم ب زورم شده بخورم..



Part 162

ترانه : با ولع داشت میخورد و بشقابشو که تموم کردد از سر جام بلند شدمم بشقابو برداشتم که برم براش بریزمم

یه کفگیر بیشتر ته قابلمه نمونده بودد همونو ریختموو و جلوش گزاشتمم

اونقد با اشتهاا میخورد اشتهای منم ت.حریک شدد سرشو اورد بالا با پوزخند خیره شد بهمو لب زد

رادین : میخوریی

https://t.me/darkhaste_romanh

@Darkhast_romannn

ترانه : نوش جان

رادین : هی بدک نبودد

ترانه : از دست این باید سرمو میکوبیدم ب دیوار یه بشقاب و نصفی پر خورده میگه بدک نیس این همهه وقت گزاشتمم درس کردمم

بلند شدمو بشقابارو جمع کردمو داخل سینک گزاشتمو دستکش دستم کردمو مشغول شستن بودمم کهه رادین اومد کنارم وایستادو به کابینت تکیه داده بود و دستاشوو تو بغلش برده بود

هول کردمم سنگینی نگاهشو روم احساس میکردمم

هول هولکیی مشغول شستن بشقابا بودمم

رادین : چه تند تند میشوریی غذا درس کردنتم اینجوریه بی مزه س ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

از این فاصله ی کم ک وایستاده بود کنارم ضربان قلبم شدت میگرفتت

یه لحظه نفهمیدمو لبه ی چاقو رو رو انگشتم فشار دادموو دستم سوختت

ترانهه : ایی

سریع برم گردوندو انگشتمموو گرفت تو دستشوو فشارر داددد .....

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋🙋‍♀️ 🌸🍃
🦋🙋‍♀️ 🌸🍃

Part 164

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین :دس پا چلفتیی همش میزنی دستتو میبری یا خودتو میسوزونی

ترانه : جوابشو ندادمم همش بلده حرص بده ادموو بدون اینکه انگشتمو ول کنه دستشو دراز کرد و از بالای دستش در کابینتو باز کرد و از جعبه ی پانسمان چسب زخمو بتادینو برداشتو بعد ریختن بتادین رو انگشتم،، انگشتمو با چسب زخم بستت

ترانه : مرسیی

دقیقاا روبروم بود خجالت میکشیدم از فاصله ی نزدیک زل بزنمم بهش سرمو پایین انداختممو که از دو طرف ارنجم گرفتوو با انگشت شصتش چونه مو بالا داد

رادین: ببینمتت

ترانه : نگاهمون بهم افتادد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : دسپختت خیلی بی مزه سس

ترانه : اخه من چی بگمم به این زورگوی خود خواه

دستپخت من به این خوبیی فقط بلده اذیت کنهه

سرموو میخاستم برگردونم کهه چسبوند منو جلوی سینک و چونمو با دستش گرفتو فشار ملایمی بهش وارد کرد

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋🌸👈
🦋🙋‍♀️🌸👈

Part 165

رادین : بهتت یاد بدمم چه جوری غذا درس کنیی ؟؟؟

ترانه : با حرص لب زدمم

https://t.me/darkhaste_romanh

@Darkhast_romannn

نمیخادد بعدشمم اگه دسپختم بده دیگه درس نمیکنم بگو خانومت درس کنهه

بعد گفتن جمله م همینجوری بهم با یه لبخند دختر کش خیره شده بودد

فک کردم الان اینو بگم عصبیی میشه اما لبخند میزدد

رادین : درس میکنه دیگهه !!!!

ترانه : باشه من دیگه درس نمیکنمم

رادین : غلط کردیی

ترانه : اینجوری که حرف میزدد انگاری تو مالکیت رادین باشم بیشتر از اینکه ناراحت بشمم یه جورایی یه حس جدید بود انگارر ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : پاهامو وسط پاهاش قرار داد و خم شدد رو صورتممم

صدای کوبش ضربان قلبمو میشنیدمم

رادین : چیهه میخای در بریی ؟؟

ترانه : قشنگ تو حصار بازوهای قوی و مردونه ش بودمم ...

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋 🌸 🫳
🦋🙋‍♀️ 🌸 🫳

Part 166

رادین : نگاهم به کبودی رو گردنش افتادد و کمیی رو استخون طرقون گردنش پایینتر که کبود بودد

اینجوری میخاستی بری پیش مادرت امروززز ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : لبمو به دندون گرفتمم خوب میدونس چه جوریی منوو اذیت کنه و از اذیتم لذت ببره

میدونس خجالت میکشم همش کار اونشبشو یاداوری میکردد

وقتی دید. جواب ندادمم ؛؛پاهامو که لای پاهاش بودو فشار دادد

لبمو گاز گرفتمم

رادین : کندی لبتو کهه

ترانهه : نگفتیی با این سر و وضع کبود میخاستیی بریی خونه ی مامانتت

بعد میدونی چی میگفتت پیش خودشش

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

میگفت چه داماد وحشیی دارمم ببین چیکار کردهه .....

ترانه : میدونمم میخاست منو اذیت کنه همشش حرف اون شبوو میزددد ...



Part 167

ترانه : تو حصار بازوهاشش گیر افتاده بودم که صدای سوگلمم اومدد

سوگل : عموو رادین گوشیتو زنگ میزنن

رادین : ازم فاصله گرفتووو و از اشپزخونه خارج شدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

وقتی رفت نفس راحت کشیدممم ....

ترانه : رادین رفته بود دوش بگیرهه تو اتاقشو داشتم مرتب میکردمم امشبم انگار عسل نمیومدد

یه چیزی تو وجودمم لرزیدد نکنه باز امشبم که تنهاییمم باز سراغم بیادد

درد تنم تازه یه کم خوب شده بودد

بیخیال شدموو پیرهناشو و کتشو که اتو کردمم اویزون کردم داخل کمد لباسش ....

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋🌸🍃
🦋🙋‍♀️🌸🍃

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

Part 168

ترانه : در کمدو بستم میخاستم از اتاق خارج بشم که رادین از حمام در اومد نگاهش به من افتادد منم بهش زل زده بودمم که همینطور که موهاشو خشک میکرد سمتم اومدد ؛؛؛اب دهنمو قورت دادموو دوباره در کمدو باز کردمو که خودمو مشغول کنمم. کاش زودتر میرفتم قبل اینکه از حمام در میومدد

چند دقیقه مشغول بودمم ولیی اصلا رادینو کنارم حس نکردمم در کمدو بستمم که دیدم رو تخت دراز کشیده و ارنجشو رو پیشونیش گزاشته بودد

رادین : فقط از شوهر داری اشپزیو شستنو اتو کردنو بلدیی ؟؟؟

ترانه : با گفتن اینجمله ی شوهرداری از زبون رادین یه جوری شدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

همینجوریی سرجام خشکم زده بودد که از رو تخت بلند شدو سمتم اومدد

روبروم اومدد تو صورتمم زل زدد

رادین : هووم نگفتیی ؟؟

ترانه : مم من

رادین : تو چیییی

میگم جز این کارا‌ا چیز دیگه ایم بلدیی

ترانه : چیکارر باید بکنمم ؟؟؟

رادین : وقتی باهام حرف میزدد مثل یه گنجشک که تو دست یه شکارچی باشه دل دل میزد که بره قدش تا قفسه س.ینم میرسیدد وقتی اینجوری مظلوم‌نگاهم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

میکرد و مظلوم حرف میزدد میخاستمم از دو طرف محکم نگهش دارموو فشارش بدمم تو بغلمم



169

رادین : انگشت فاکمو کشیدم رو لبای قلوه ای و بسته ش چشاشو اروم بستو باز کردد

چراا اونشب که دستموو جلوی دهنت گزاشتمم اونشبی که به زور داشتمم تصرفت میکردمم چراا دست منو گاز نگرفتییی

هانن ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : سرمو انداختم‌پایین میدونست با یاداوری اونشب خجالت میکشم باز میخاست بگه تکرارش کنه

رومو برگردوندمو ازش فاصله گرفتمم که برم سمت در اتاق هنوز چند قدمم ازش فاصله نگرفته بودم که‌ه دست راستم از پشت کشیده شدد و برم گردونند مچ دستموو محکمم فشار دادد لبمو گاز گرفتمم که‌ه صدامم در نیادد که محکمم منو کشیدد سمت خودشوو چسبوند به در کمدد

کمرم تیر کشیدد زیر لب اروم لب زدمم

اییی

مچ دستمو بدون اینکه رها کنه صورتشو نزدیک صورتم اورد..

نفس داغش به پوست صورتم میخورد به لاله ی گوشمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : دفعه دیگهه بار اخرت باشهه من دارم باهات حرف میزنمم سر خر کج کنیی بریاااا

فهمیدیی ؟؟

ترانه : باز عصبیی شده بودد اونو از لحن صداش و رگ متورم شده ی گلوش فهمیدمم

دستشو برد سمت یقه بلوزموو تو دستش جمع کرد و فشار داددد

اروم لب زدمم

ترانه : ب باشه

یقه ی بلوزمو ول کرددد و بهم زل زدد

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🦋🌸🍃

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

🦋🙋‍♀️🌸🍃

170

رادین: وقتی دارم باهات حرف میزنمم صاف تو چشام نگاه کنن سرتو پایین نندا

ترانه : صورتمو بالا اوردمو صاف تو چشاش زل زدمم

رادین : مچ دستشوو رهاا کردموو تو دلمم داد میزدمم

اه لعنتی چرا میخای دست نیافتنی باشی چراا لیز میخوریی همش مثل ماهیی

تو چشماش زل زدم نگاهش مظلوم بود

تا حالا همچین زنی و دختریی دورم نبودهه همیشه تا چشم باز کردمم همه دلشون میخاست یه جوریی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اویزون من باشن دلمو به دست بیارن یاا خودشونو ب همبچسبونن

حتی عسللم اره فکرم پر کشیدد سمت عسلل تو یکی از مهمونیایی پارتی هرمز بود اون روزا خیلی از دخترا و زنا حتی زنای متاهل با وقاحت تمام دنبال جلب رضایت من بودن که بهشون توجه کنم اما من به هیچ کدومشون محلم نمیزاشتمم

دخترا و زناا اونم اونایی ک خودم انتخاب میکردمم فقط برای چند بار رابطه خوب بودن ن چیزی ب نام عشق یا حتی علاقه هیچ وقت دختریی و زنی نتونست نگاه منو سمت خودش بکشونه یا حتی برا چند لحظه بهش فک کنمم

بعد اون مهمونیی عسل عاشقم شده بودد ادرس شرکتمو و حتی خونهمو پیدا کرده بودد چقدد برام گل خریدد چقدر سر راهمتصادفی پیداش میشدد ب خودم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

که اومدم دیدمم عاشقش شدممحتی یه لحظه هم بدون عسلم نمیتونستمم اما مادر جون مخالفت کردد

تنها کسی کهه من بیشتر سمتش میرم تا اون سمت من بیادد ترانه س اره اونشبی که مست بودمم خواستم ک بهش دس بزنمم

در صورتیکه من قبل اونشبمم خیلیی مستت بودممو حتی پر دختر بوده دورم امااا تا نخواستمم سمت طرف نرفتمم اما سمت ترانه رفتمم چرا صبح روز بعدشش مثل گزشته هاا که وقتیی طرف بعد sexکنه میشد و ولم نمیکردد چرا پرتش نکردم بیرون چراا برام مهم بودد چراا....

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋🌸🌿
🦋🤦‍♀️🌿

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

Part 171

رادین : من حتی بردمش دکترر چرا مهم بود که خوب بشهه چون زوریی دست زدم بهش خب زنم بود

حتی اگه سوریی بودد

درست مثل یه ماهی بود لیز میخورد از دستمم ....

رادین : داشت نگاهمیکردد دوس داشتمم اذیتش کنمم وقتیی اینجوری مظلوم نگاه میکرد نگاهش انگاری خون تو رگام تزریق میکردد

اه لعنتیی من چراا باید وقتمو الان بزارمم جلوش وایستموو این چیزاا رو با خودم تکرار کنمم‌من چم شده بوددد

رادین : نگفتییی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اروم لباشو تکون داددد انگاری از طرز نگاهموو چشام ترسیدده بود

ترانه : چ چیوو

رادین : چراا دستموو گاز نمیگرفتیی جلوی دهنت بودد چرا فقطط اشک میریختییی

ترانه : چ چون‌نمیخاستمم

رادین : پس چراا من خواستموو همه کار باهات کردممم چرا من زوریی همه جاتو کردم

ترانه : از اینجور حرف زدن رادین خجالت کشیدمم

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋🙋‍♀️@zananeegii 👉🌸🍃

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : صبح که از خواب بیدار شدممو چشمامو باز کردمم کمرمم کامل خوب شده بودد بسته ی قرصمو و لیوان ابو از رو عسلی برداشتمموو خوردم

به ساعت روی دیوار نگاه کردم ۹صبح بود میخاستمم امروز برمم خونه ی مامان دیروز کع نزاشت ... رفتم سمت سرویس بعد شستن صورتمو مسواک زدن

از سرویس که بیرون اومدم از اتاق بیرون اومدم کهه نگاهم به رادین افتادد

کت و شلوار طوسی با کفش کالج مشکی پاش بود با کراوات سورمه ایی

نگاهم رو هیکل مردونه ش چرخ میخوررد کهه متوجه نگاهم شدد و یه نگاه بهم انداختت

ترانه : س سلام صبح بخیرر

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

سرشو تکون داد و رفتت ....

ظهر

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii🙋‍♀️ 👉🌸🍃

Part 172

رادین : چیهه خجالت میکشیی

من ک همه‌جاتو دیدم خیلیی اندامت se...xie

فقطط خیلیی ...نه هات بزرگهه و توپری من س...نه ی کوچیک دوس دارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : داشتم اب میشدمم اون داشت ایراد میگرفت ازمم داشت میگفت چی دوس داره

نگاهش رو بالا تنم بود با اینکه بلوز پوشیده بودم اما برجستگی س....نه هام مشخص بود

چونموو نگه داشتو بهم زل زدد

که صدای در خونه باعث شد منوو رهاا کنهه

و هول زده بهم نگاه کرد

رادین : بدو از اتاق برو بیرون بدوو .....

ترانه : یه چیزی قلبمو چنگ انداختت مثل یه چیز بی ارزش داشت از اتاق بیرونمیکررددد چون عشقش برگشته بود پس چرا راه ب راه تو خلوت میومدد و منوو اذیت میکرد و بازی میداددد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ن این من بودم که ساده بودمم من جز یه زن که سوریی عقدنامه رو امضا کردهه چیزیی نیستمم ...

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🌿🌸👉 @zananeegii🦋
🌿🌸👉 @zananeegii🤷‍♀️🦋

173

ترانه : صبح که از خواب بیدار شدممو چشمامو باز کردمم کمرمم کامل خوب شده بودد بسته ی قرصمو و لیوان ابو از رو عسلی برداشتمموو خوردم

به ساعت روی دیوار نگاه کردم ۹صبح بود میخاستمم امروز برمم خونه ی مامان دیروز کع نزاشت ... رفتم سمت سرویس بعد شستن صورتمو مسواک زدن

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

از سرویس که بیرون اومدم از اتاق بیرون اومدم کهه نگاهم به رادین افتادد

کت و شلوار طوسی با کفش کالج مشکی پاش بود با کراوات سورمه ایی

نگاهم رو هیکل مردونه ش چرخ میخورردد کهه متوجه نگاهم شدد و یه نگاه بهم انداختت

ترانه : س سلام صبح بخیرر
سرشو تکون داد و رفتت ....

ظهر

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋🙋‍♀️@zananeegii 👉🌸🍃

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : ظهر رادین با دوستش اومده بود عسل اومد تو اشپزخونه و رادینو صدا زدد

خودمو مشغول کشیدن غذا کردم که رادین وارد اشپزخونه شددد

عسل : رادینمم میز ناهارو بچینم همینجاا میاری دوستتو

رادین : ن خانومم میبرم تو اتاق

عسل : باشه رادینمم ؛؛دوستت رفت میبریم بیرون ؟؟

رادین : اره عشقمم

ترانه : جدیدن وقتی پیش من قربون صدقش میرفت یه جوری میشدمم قبلنا بی تفاوت بودم اما الان ....اصلن نمیخاستم بهش فک کنم فقط میدونم حسادت نبود ... دلم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ب حال خودم میسوختت ک چه جوری زندگیم تباه شدد اگه مهران باهام اینکارو نمیکرد الان مثل به برده نبودم تسلیم هر کسی از اولم همینجوری بودمم شده بودم گوشت قربونیی

بعد اینکه کشیدم تو بشقابا برنج و خورشت قیمه رو

عسل نشست پشت میز و مشغول خوردن شدد

من مشغول ریختن ترشی و سالاد بودمم

همه رو تو سینی گزاشتمم

بعد چند دقیقه که رومو برگردوندم دیگه عسل نبود به بشقاب خالی برنجو خورشت نگاه کردم برشون داشتمو گزاشتم تو سینک رومو که برگردوندم نگاهم به رادین افتاد

خم شدمو سینی بشقابای غذا رو سینی ترشی و سالاد و نوشابه رو هم دادم دستش

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ازم گرفتو بردد

غذای سوگلمو داده بودمم تو پذیرایی داشت کارتن میدید و برای خودمم یه مقدار کشیدمو با ته دیگ و پشت میز نشستمو مشغول خوردن شدم

مشغول شستن ظرفهاا بودمم که رادین دو تا سینی بشقابا رو گزاشت رو سینک

همه رو خورده بودن با اینکه سر دیسم ریخته بودمم

لبخند رو لبم نشست از اینکه پیش دوستش خوب پذیرایی کردم

وقتی اشناهای رادین یا فامیل رادین یا دوستاش میومدن میخاستم سنگـتموم بزارمم نمیدونم چراا ...شاید برای اینکه خودمم باورم شده بود شوهرمهه چیزی که واقعیت نداشت ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🍃🌸👉 @zananeegii🦋
🍃🌸👉 @zananeegii🤷‍♀️🦋

Part 175

رادین : یه چایی بریز ببرم قهوه هم درس کن

ترانه : باشه الان ...

بعد اینکه ظرفهاا رو شستمم قهوه رو درس کردمو و چایی هم ک دم کشیده بود ریختم تو فنجوناا

جاشکری و ظرف نون خامه ای رو هم تو سینی گزاشتمم منتظر بودم تا بیادد که عسل وارد اشپزخونه شدوو اومد کنار گاز

برا خودش یه چایی ریخت تو فنجون که رادین وارد اشپزخونه شدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

یه لحظه نگاهم بهشون افتاد بعدش رومو برگردوندم
که دیدمم لبشونو گزاشتن رو لبای هم
رومو برگردوندم....

پشت میز نشسته بودمم چون رادین مهمونشو برده بود
تو اتاق من من مجبور بودم تو اشپزخونه بشینم
میخاستم بلند شمم برم پیش سوگلم کهه رادین وارد
اشپزخونه شدد سینیو گزاشت رو میزز

از سر جام بلند شدموو بهش چشم دوختمم

میشه برم خونه ی مادرم تا شب برمیگردمم ؟؟

رادین : نه

ترانه : ناراحت شدم نمیدونم قصدش از اینکارا چیی
بودد

مقابلش قرار گرفتمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

سرمو کمی بالا بردم اونقد قدش بلند بود که وقتی روبروش وای میستادمم تا ارنجش میرسیدمم

چرا نباید برمم چرا باهام اینکارو میکنیی

روشو برگردوند که برهه که پشت سرش لب زدمم

مگه چیکاره ی منی که اینجوریی اذیت میکنی منو تو خونه اسیر کردیی ؟؟؟

نمیدونستم این جمله انقد عصبیش میکنهه چون وقتیی برگشت سمتم تیز نگاهم کرد از اخمشو طرز نگاهش قالب تهی کردمم مچ دستموو گرفت پیچونندد وو تو یه حرکت منو چسبوند گوشه ی دیوارر

کمرم وقتی محکم با سرامیک سرد برخورد کردد تیر کشیدد

صورتشو نزدیک صورتم اورد...

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii🙋 👉🌸🍃

Part 176
رادین : یه دفعه ی دیگه جلوی من اینجوری زر زر کنیی دندوناتو تو دهنت خوردد میکنمم

فهمیدیی

ترانه : صداشو اونقد بالا برده بود ک میدونستم اگه جلوش کم نیارم الان حتی دوستش میفهمه دستمو رو مچ دستش که گلومو گرفته بود گزاشتموو اروم با صدای لرزون از بغض لب زدم

ترانه : اخه مگه چی گفتمم ببخشیدد باشهه دوستت میشنوه لطفاا اروم باش معذرت میخامم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : من چیکاره تم هان درستت میکنمم حالا صب کنن توو

ترانه : ببخشیدد اروم باش

از گلوم گرفتوو منو کشید سمت خودشو دوباره چسبوند به دیوار محکمم ::خم شد رو صورتمو از بین دندونای ب هم کلید شده ش غریدد ؛

رادین : من همونیم که عقدت کردمم بدون اجازه ی من نمیتونی اب بخوریی
من شوهرتمم اختیار دارت چه سوری چه واقعیی تا وقتی اسمم از شناسنامه ت حذف نشدهه جز حرف من نمیتونی تکون بخوریی

حالا فهمیدیی چیکاره تممم

ترانه : از لفظ شوهر از زبون رادین لبمو به دندون گرفتموو چشامو بستم که چونموو فشار دادد و مجبورم کردم چشامو باز کنمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : فهمیدیی ؟؟؟؟

شیرفهمه یا خر فهمت کنمم

ترانه :تو چشاش نگاه کردممو سرمو چند بار تکون دادمم

اااااره فهمیدمم ....

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋🙋‍♀️@zananeegii 👉🌸🍃

Part 177

ترانه : تو چشام زل زده بودد حلقه دستشو از دور گلوم باز کرد وو دستشوو اورد پایین

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : درستت میکنم حالا صب کن رفیقم بره

ترانه : نگاهم بهش بود کهه روشوو ازم گرفتوو از اشپزخونهه خارج شددد

دس گزاشتمم رو قلبمم داشت تند تند میزدد

چراا عصبانیتش انقد ترسناک بودد و من میترسیدمم

غروب شده بود چند تا از دوستای عسل اومدن پیششو عسل تو اتاق بود هنوز دوست رادین نرفته بود

منم مجبور بودم تو اشپزخونه وایستمم چون رادین با دوستش تو اتاقی بودن ک مثلن اتاق من بود
نمیدونستمم چراا نمیتونستمم چیزی از این خونه رو مال خودمم بدونم حتی اگ واقعاا مال من بوده باشهه

همه کاره ی این خونه عسل بود خانوم این خونه عسل بود ن من

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

من فقطط اینجاا شبیه یه عروسک بودمم یه عروسک ک هر جور دلشون میخاس کوکم میکردن .....

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🌿🌸👉 @zananeegii🦋
🌿🌸👉 @zananeegii🤷🦋

Part 178

ترانه : پیازا رو داشتم سرخ میکردم که سوگلمم وارد اشپزخونهه شد زیر گازو کم کردمم با لبخند خم شدمو بغلش کردم

الهیی قربونت بشمم دخمل من

کارتن تموم شدد ؟؟؟

سوگل : مامانیی تشنه مهه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : الهی قربونت بشمم الان برا دخملم شربت میریزم

همینجوری ک بغلش کرده بودمم در یخچالوو باز کردمو شربت اب پرتغالو برداشتموو ریختم تو لیوانو دادم دستتش
دستمو گزاشتم ته لیوانوو ؛؛لیوانو ب لبش نزدیک کرد و قلپ قلپ میخوردد

الهیی من فدات شمم قشنگ مامان ک تشنه ش شده

سوگل : مرسیی مامانیی

ترانه : گشنت نیس قشنگمم

سوگل : نمامانیی میخام بلم کارتن ببینمم

ترانه : گزاشتمم از بغلم پایین؛؛؛ برووو قشنگمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

مشغول سرخ کردن پیاز بودم که مامان زنگ زد با خوشحالی گوشیو جواب دادمم

سلام مامانمم خوبیی

_سلام خونه ایی ترانهه

ترانه : اره مامان جان

_پاشو بیا اینجاا برا شامم

ترانه : مامانمم نمیتونمم رادین خونه س مهمون داریم دوست رادینه

____از دست توو الان به خودش زنگ میزنمم پاشین بیاین دخترمم

ترانه : ن مامان ن زنگ ن

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

صدای بوق ممتد تو گوشم پیچیدد مامان وقتی سر لج میفتاد ب حرفم گوش نمیدادد ...حالا زنگ میزنه ب رادین فک میکنه من گفتم

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii🙋‍♀️ 👉🌸🍃

Part 179

ترانه : دوباره ب خط مامان زنگ زدمم که اشغال بودد حتما ب رادین زنگ زده وای دلشوره داشتمم نکنه چون با منم اینجوری صحبت کرد اعصابش خورد شدد نکنه با مامان بد حرف بزنهه

اصلن نمیتونستم تحمل کنم ب مادرم بی احترامی کنه یا مادرم ب خاطر من کوچیک بشهه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

دوباره زنگ زدممم اماا بر نداشت

دوبارهه میخاستمم زنگ بزنمم کهه یهو رومو برگردوندم کهه رادین وارد اشپزخونه شددد زل زد بهم ی طوری با اخم زل زد بهمم ک ب من من افتادمم

ب برا شب دارمم شام درس میکنمم

دستشوو اورد بالا و گازو خاموش کردد

رادین : نمیخادد درس کنیی

ترانه : ا اخهه چراا ؟؟؟

رادین : نمیخاددد

ترانه : ا اخه م من

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : دوستمم رفت برو اماده شوو بریم خونه ی مادرتت

ترانه : باورم نمیشد رادین خودش منو ببره ی خونه ی مامان

رادین : بجم تا من لباسامو میپوشمم

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii 👉🌸🍃🤷‍♀️

180

ترانه : رادین پشت فرمون بود ؛؛سوگل تو بغلم بود داشتیم میرفتیم خونه ی مامان رادین هیچی نمیگفت فقط تو سکوت رانندگی میکردد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

من تو اشپزخونه بودمم مامان داشت چایی میبرد

یه قدمم که بر میداشتت همش قربون صدقه ی رادین میرفت

الهی قربونت بشمم مامان ک فک میکنیی رادین واقعاا دامادتهه نمیدونی ک فقط چند ماه دیگع همه چیی تموم میشههه

مامان : ترانهه مامان جان بیاا اینجاا

ترانه : چشمم مامان الان میام

کنار مامان نشستمم رادین با بابا مشغول صحبت بودد اصلن حواسش به من نبودد اما من نگاهمم به رادین بود ..

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

🦋@zananeegii 👉 🌸🍃
🦋🙋‍♀️@zananeegii 🌸🍃

Part 181

ترانه : همینجور که داشتم ظرفهاا ی شسته شده رو دستمال میکشیدم مامان کنارم وایستادد

مامان : الهی قربون پسرمم برمم شاخ و شمشاده کیف میکنم بهش نگاه میکنمم

ترانه : عه مامان پس من چی همش داداش نویدمو میگیی

مامان : نویدو نمیگم ک مامان جان رادینو میگمم

ترانه : مات موندمم ؛؛؛چقد مامان رادینو دوس داشتت

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii🙋‍♀️ 👉🌸🍃

مامان : چند تا چایی بریز بردار بیا

ترانه : چشم الان میارم تو برو مامان

کارم که تموم شدد چایی ریختم تو فنجونایی ک داخل سینی گزاشته بودمو و بردمم سمت پذیرایی

ب همه تعارف کردموو بعد نشستمم کنار رادین براش فنجونو گزاشتمم جلوو ش رو میززم گرم صحبت با مامان بود ،،سوگل بغل بابا بودد داشت باهاش بازی میکرد

مامان : رادین جان پسرم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : جانمم مامان

ترانه : یه حس خیلی خوب داشتمم وقتیی با مامان اینجوری حرف میزد درستهه واقعی نبود رابطمون اماا اینکه مامان حس خوبی داشت خیلی رادینو دوس داشت اینو هم از رفتارش هم احساسشو چشماش میخوندم

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋🙋‍♀️@zananeegii 👉🌸🍃

Part 183

_رادین جان گفتم اگه میتونیی و یه مسافرت دور همی بریم پسرمم دلم حسابی گرفته مامان جان

بابا : عه خانوم الان چه وقت این حرفاس اقا رادین کار داره مدیر عامل شرکته نمیتونه که کاراشو بندازه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

مامان : عه خوبه تو هم؛؛ ب تو باشه ک اقا کل ۱۲ ماه سالو نمیتونی منو ببری مسافرت

نوید : بابا مامان راس میگه دیگه ما که همش سرکاریمم مامان طفلی خونه تنهاس ؛؛ترانه هم که سر خونه زندگیشه

مامان : ترانه ک از بس تو خونه میمونهه دیر ب دیر میادد

ترانه : یه نگاه به مامان انداختمو بعد ب رادین که اونم بهم زل زدد سرمو پایین انداختم

مامان نمیدونس که رادین اجازه نداده بیام پیشش

رادین : چشمم مامان یه خورده کارام خلوت شع تو میبرمتت

ترانه : زل زده بودم به نیمرخ رادین که چه جوری داشت با مهربونی با مامان حرف میزدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

_ممنون پسرمم ....

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii🙋‍♀️ 👉🌸🍃

Part 184

ترانه : مشغول درس کردن خورشت برا ناهار اومدم کهه صدای سوگلمو دراومدد رومو برگردوندم

سوگل : مامانی مامانی گوشیت زنگ میخوله

ترانه : خم شدمو لپشو بوسیدمم قربونت بشمم من دخمل قشنگمم

گوشیو ازش گرفتمو دویید از اشپزخونه بیرون رفتت

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا بود با خوشحالی گوشیو جواب دادمم

سلام عزیز دلمم خوبیی

اوا : سلامم گلم خوبیی توو

ترانه : چه خبر خوشگلم هنوز کیشی ؟؟یا برگشتیی وای اواا دلم یه ریزه شده براتت اونقدد حرف دارم باهات

اوا : نه بابا تازه اومدم تو خونه ایی ؟؟ وای منمم کلی حرف دارمم

ترانه : اخ دلمم برات یه ذره شده بود

اوا : پاشو بیاا اینجاا اقامونمم امشب ماموریته نمیاد بعد ۳ هفته مرخصی دیگ باید بکوب کار کنهه

ترانه : چند لحظه مکث کردمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا : چیشد ترانه؛؛ گلمم میای ؟؟

ترانه : اواا بزار رادین بیاد ناهارشو بدمم بره میام اگه اجازه بدهه

اوا : اوهوع اجازه ی چی باباا حالا انگار شوعر واقعیشههه عجبا من نمیدونمم چراا اون زن تیتیش مامانیشو نمیگه کجا میری کجا میای ب تو گیر داده فقط

ترانه : از حرف اوا خندم گرفته بود یه اه بلند کشیدمم چه میدونمم اوا اینم شانسه منه گلم

اوا : حالا اه حسرت بود یاا اه sexii

ترانه : کوفت دستم بهت برسهه من میدونم و تو



https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

🦋@zananeegii 👉 🌸🍃
🦋🙋‍♀️@zananeegii 👉 🌸🍃

Part 185

اوا : پاشو بیاا بابا بعد ازظهر بگو میخام برم بیرون منتظرتماا ترانهه

ترانه : کاش تو میومدیی اینجاا

اوا : وای ترانه باورت میشه حس ندارم از جام بلند شم اونقدد خسته ام ک حد نداره از صبح ک رسیدم فقط دوش گرفتمو رو تخت دراز کشیدمم

ترانه : از بس رفتی گشت و گزار کردیی ؛؛باشه گلمم بزار بیادد ظهر یه جوریی میامم نمیدونی دل خودمم ترکید از بس تو خونه موندم

اوا : باشه منتظرم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

وای غذام...

اوا : اوف بوی دستپختت تا اینجاا هم میاد

تزانه : برات میارم عزیزم

اوا : پس من یه چرت میخوابم تا بیای عجقم

ترانه : با خنده خداحافظی کردمو گوشیو قطع کردم .....

میزو ناهارو چیدم کهه در باز شد نگاهمو از کنار اپن دوختم به در ک ببینم رادینه یا نه اما عسل بودد

وارد که شدد چپ چپ ب اینور اونور نگاه میکرد منم خودمو مشغول کارام کردمم کهه دیدم داره میاد اشپزخونه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

هوی وروجک کم کن اون تلویزیون وامونده رو مخم رفت صداش تا ده واحد اینور اونور میره

اخم کردم بهشو هیچ دوس نداشتم کسی با بچم اینجوری بحرفه از اشپزخونه خارج شدمو پیش بچم رفتمم که رو کاناپه نشسته بود دستاشو تو بغلش جا کرده بود و سرشو پایین انداخته بود. گرفتمش تو بغلمم و رو موهاش بوسه زدم

الهی فدات بشمم من چیشده قشنگ مامان

سوگل : زن عمو لادین دعوام کلد میگه صدای این وانونده رو کم کن

ترانه : عیب نداره خوشگلمم کسی بیخود کرده ب سوگل من حرفی بزنه تو قشنگ منیی ناز منیی هر چی گفته برا خودش گفتهه نبینمم دخملم اینجوری ناراحته کهه من میمیرمم

دستاشو از بغلش دراوردو سرشو چسبوند به صینم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

سوگل : نگو میمیلی مامانی من میترسمم

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii🙋 👉🌸🍃

Part 186

ترانه : چشمم عزیز مامان چشم قشنگ من حالا بخند ببینمم

خندید گونه شو بوسیدمم دستشو کشید روی صینه هاموبند تاپمو دادم پایین نوک صینمو ب دندون گرفتو م.ک زدد دستم تو موهاش بود و نازش میکردمم

الهی من قربون دخملی خودم بشمم

رادین : کلیدو انداختمو وارد خونه شدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

صمت پذیرایی اومدم چشمم افتاد به ترانه که رو مبل نشسته بود و بچموتو بغلش گرفته بود یکی از بندای تاپشو پایین داده بود و نوک صینش تو دهن بچم بودد متوجه من نشده بود داشتت بچموناز میکردد

صیبک گلوم بالا پایین شدد و چند قدمم نزدیک رفتمم که یهوو saresho بالا اورد و اروم salam داد

ترانه : saramo بالا اوردم ک دیدم رادین تو پذیرایی وایستاده saramoتکون دادمو salam دادم که رفت اشپزخونههه که صدای خنده شون میومدد ....

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️

🍃🌸👉 @zananeegii🦋

🍃🌸👉 @zananeegii🤷‍♀️🦋

Part 187

https://t.me/darkhaste_romanh

@Darkhast_romannn

ترانه : بعد از چند لحظه دیدم عسل گوشی ب دست از اشپزخونه بیرون اومد با دوستش داشت صحبت میکرد ب محض اینکه از کنارم رد شدد سوگلو بیشتر به خودمم فشردم سمت اتاقش رفتت

بعد از چند لحظه رادین از اشپزخونه بیرون اومد یه لیوان اب پرتغالم دستش بود داشت میومد سمت پذیرایی

رو کاناپه کنار من نشستو لیوانو گزاشت رو میزز رو کردم سمتش که داشت کانالای تی وی رو بالا و پایین میکرد

به نیمرخش نگاه کردمو اروم لب زدمم

الان برات ناهارتو میارمم
بدون اینکه به من نگاه کنهه حواسش به تی وی بود و نگاهشو رو صفحه ال سی دی زوم کرده بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

لب زد

رادین : باشهه

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii🙋‍♀️ 👉🌸🍃

Part 188
نگاهم به تی وی بود اماا حواسم به ترانه بود که داشت سوگلو ناز میکرد

یه لحظه رومو برگردوندم سمتشوو داشتم نگاهش میکردمم سرشو پایین انداخته بود وو دستش تو موهای سوگل بود و سوگلمم تو بغلش داشت نوک س...نه شو م.ک میزد

سوگل نوک س..نه ی ترانه رو از دهنش دراورد و تو بغلش جابه جا شدد کهه ب س...ه ی بزرگ و گردش

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

و نوک برجسته شده ی ...نه ش زل زدمم اب دهنموو قورت دادمم

کهه س...نشو تو سوتینش انداختو بند تاپشو داد بالاا سوگل با دیدن من از بغل ترانه بیرون اومد و خودشو انداخت بغلمو دستاشو دور گردنمحلقه کردد با خنده تو بغلم گرفتمشش ....

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii🙋‍♀️ 👉🌸🍃

Part 189

رادین : سرتق عمو چطوره

سوگل : خوبمم عمو

رادین : ی ماچم کن بینمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

سوگل : اووومممم

سوگل : عمو جمعه شهربازی میبلیی منوو

رادین : اره عمویی چشمم میرمتت

ترانه : به سوگل ک داشت تو بغل رادین بالا پایین میپرید لبخند زدمو از رو مبل بلند شدمو سمت اشپزخونه رفتم

به دیس رو میز و بشقاب خورشت که نصفه شده بود نگاه کردم عسل ناهارشو خورده بود

دیس برنجو خالی کردم تو قابلمه و خورشتم همینجور دوباره گرم کردموو

دوباره میز ناهارو چیدموو میخاستم از اشپزخونه برم بیرون صداشون بزنم که دیدم رادین سوگلو بغل کرده داره میاد اشپزخونه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️...
🍃🌸👉 @zananeegii🦋
🍃🌸👉 @zananeegii🤷‍♀️🦋

Part 190

ترانه : کنار رادین نشسته بودمم با ولع داشت ناهار میخورد عاشق ته دیگ شیشه ای زیر برنج و سیب زمینی زیرش بود

من یه قاشق خودم میخوردم ی قاشق به سوگلم میدادم؛؛

یه لحظه سرمو بالا اوردم که نگاهمون تو هم گره خورد ولی سریع نگاهشو ازم گرفتو از پشت میز بلند شدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

مشغول شستن ظرفهاا شدمو و اشپزخونه رو مرتب کردمو از اشپزخونه بیرون اومدم کهه رادین دم در خونه وایستاده بود و عسل داشت میرفت داشت قربون صدقه ش میشدد

فقط من ک میخام برم بیرون گیر میده

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🍃🌸👉 @zananeegii🦋
🍃🌸👉 @zananeegii🤷‍♀️🦋

Part 191

ترانه : ساعت ۳ بود تو اتاق بودمم اما رادین هنوز نرفته بود

رفتمم تو اتاقش که بهش بگم میخام برم خونه اوا

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

از اتاقم بیرون اومدمو سمت اتاق خوابش رفتمم پشت در اتاق بودمم چند تقه به در اتاق زدمو بدون اینکه جوابمو بده وارد اتاق شدمم

چند قدمی جلو رفتم ؛؛ جلوی ایینه سراپا ایستاده بود پشتش ب من بود از داخل ایینه منو میدیدد

داشت کرواتشو میبست جلوتر رفتمم دقیقا چند قدمیش ،،،که از ایینه قدی فاصله گرفتو همینطور که دستش رو کراواتش بود رو کرد سمت من

رادین : خببب ؟؟؟

ترانه : دست و پامو گم میکردمم عین هو دختر بچه هاا وقتی جلو روش بودم یا تمامه تمرکزشو رو من میزاشت کهه غافلگیرم کنه و اذیتم کنه

با انگشتام بازی میکردمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین تو صورتم زل زده بود و پلک نمیزد من هول کرده بودمم

رادین : کاریی داریی ؟؟؟چیهه نگفتیی اومدی تو اتاق کروات بستن منو ببینیی ؟؟؟

ترانه : ن یعنی میخاستم ازت اجازه بگیرم میشه عصری خونه ی اوا برم ؟؟؟

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii🤷 👉🌸🍃

Part 192

رادین : نه خیر

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : حرصم گرفت ازش روشو برگردوندوو جلوی ایینه دوباره ایستاد و دستاشو رو موهای واکس کشیده ش میکشید که رو ب بالا حالت داده بوددد

روشو برگردوندوو سمت عسلی کنار تخت رفت خم شدو سوییچ ماشینشو برداشت جلوش رفتمم

چراا نه اخه چرا اینجوری می...کنیی ؟؟؟

پوزخند زد وو خودشو بیشتر از قبل نزدیکم کرد و با شیطنت خاصی که تو چشماش برق میزدد

رادین ؛ چه جوری م...یکنمم؟؟هنوز که ن...ک.ر.د.منتتت

ترانه : واییی از دست این من باید چیکار کنمم همه چیزوو ب منظور میگیره و ب ex..sربطش میده فقط برا اینکهه منو خلع سلاح کنه و اذیتم کنه و از حرص خوردنم کیف کنه...

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii🙋👉🌸🍃

Part 193

ترانه : سرمو پایین انداختم که دستشو اورد زیز چونموو داد بالاا

رادین : اخیی خجالت کشیدیی از حرفش اما عملی این کارو روت انجام دادماا

ترانه : نه خیر ول کن معامله نبودد

تو چشام زل زده بود منم بهش خیره شده بودمم

رادین : هوومنگفتیی خجالت داره ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : وقتی اینجوری میشد اینجوری که یه کم مهربون میشدو اینجوری باهام حرف میزد بهم شهامت میداد که دیگه از اخم بعدش نترسمم یه لحظه فک میکردم کلن باهام خوبه ترسو کنار میزاشتم

چرا نمیزاری برم خونه ی اوا خونه دوستمهه دیدیش کهه اخه چراا .....

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii 👉🌸🍃🙋

Part 194

رادین : خخخ چرا اینجوریی میکنمممم اره بقیه جمله ت این بود دیگه قورت ندهه بگو

ترانه : تو دلم یه اه بلند کشیدمم از دست اذیت کردناش

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

زود میام هنوزز زیاد تاریک نشده

رادین : گفتم نه یه بار یه چیزو میگم عادت ندارم ده بار تکرار کنم

ترانه : ا اخهه

رادین : اخه بی اخهه گفتم نه تموم

ترانه : روشو برگردوند و سمت در اتاق رفت من همینجوری سراپا وایستاده بودم

با حرص لب زدم

اخه مگه اسیر گرفتیی چرا نمیزاریی برم چرا همش میگی نهه

چند لحظه جلوی در ایستادوو مکث کرد یهو روشو برگردوندو سمت من اومد باز عصبی شده بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii🙋👉🌸🍃

Part 195

ترانه : خم شد رو صورتموو

پ هنو شیر فهم نشدیی

اره اگه من بخوامو اجازه ندم نمیتونی جم بخوری یا جایی بری

ترانه : چرابه عسل اجازه میدی بره چرا فقط من میخام برم میگی نههه

مچ دستموو محکم فشار داد لبمو از دردش گاز گرفتم که با خشم غرید

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : بار اخرت باشهه اسم عسلو تو دهنت میاریاا یا برا من تعیین تکلیف میکنیی

فهمیدی یا نه ؟؟؟

ترانه : سرمو چند بار پشت سر هم تکون دادمو

اره فهمیدم ببخشید که اسم خانومتونو اوردم ببخشید

رادین : ی نگاه به سراپاش انداختمو

من میرم شبم دیر میام کار دارمم اگه زود اومدم میگم حاضر شی بریم بیرون سوگلو ببرم شهربازی

ترانه : بغضم گرف از این همه تحقیر

نمیگفت ببرمت بیرون میگفت برا خاطر بردن سوگل شهربازی منم میبره

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

خب اره معلومه دیگه قد یه خدمتکار من ارزش ندارم براشش ...

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii 👉🌸🍃🤷‍♀️

Part 196

ترانه : بعد رفتنش رفتم پیش سوگلم بغلش کردمم

میخایم بریم پیش خاله اوا دخمل مامان

سوگل : اخ جون خاله اواا دلم براش تنج شده

گونشو بوسیدموو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

بردمش تو اتاق

لباساشو تنش کردموو
پشت میز ارایش نشستمو مشغول زدن ریمیل شدمم

سوگل سراپا جلوم وایستاده بود داشت نگام میکردد میخاستمم برم خونه اوا خودش گفت شب دیر میادد تا بخواد برگرده من میام خونهه

با اینکه میترسیدم ازش اما چون دیر میومد میخاستم برم

سوگل : مامانی چقد خوسل شدیی

ترانه : اخ دورت بگردم من ...

برو گوشی مامانی از رو عسلی بیار زنگ بزنم‌اژانس نفسمم

سوگل : چشممم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🍃🌸👉 @zananeegii🦋
🍃🌸👉 @zananeegii🤷‍♀️🦋

Part 197

ترانه : اوا بچمو تو بغلش گرفته بود و داشت بوسش میکرد

منم داشتم لباسامو درمیاوردم مانتو مو دراوردم یه تاپ یقه باز پوشیده بودم از زیر

گلسر از موهام باز کردمو موهامو دورم ریختم

رفتم کنار اوا نشستمم رو تخت

ترانه : لپ بچمو کندیی از بس بوسش کردیی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا : جیگرمو میدونی از کیه ندیدمم دلم تنگ شده بود براشش

: دل منم تنج شده بود خاله

اوا : الهیی قربونت بشم خاله

ترانه : رو کرد به من و چشمش ب من افتاد و sot زدد

اوفف باز بدنو ریختیی بیرون کهه

مامانی میخام کارتن ببینمم

ترانه : میخاستم بلند شمم که اوا با دست اشاره کرد بشینمو بچمو بغل کردد

اوا : تو بشین

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

الان میبرمت پذیرایی جیگر من تی وی روشن میکنم ببینی

ترانه : دل تو دلم نبودد دل شوره داشتم وای اگه رادین زود بیاددد

دست اوا که با ضرب رو رون پام خورد بهش چشمم دوختمم

اوا : خبب بگوو چهه خبرر حالاا

ترانه : تو بگوو چه خبرر قشنگ من

یه لحظه زوم کرد رو گردی sینه هام که کمی از زیر تاپم مشخص بود

اوا : واستا ببینمم این جای کبودیاا چیهه رو این پ..تونات

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🍃🌸👉 @zananeegii🦋
🍃🌸👉 @zananeegii🙋‍♀️🦋

Part 198

ترانه : ب اوا زل زده بودمو و هیچی نمیگفتم

اوا : وای ترانه نگیی کشتمتتت چیشدهه نکنه با sexکردی ارهه ؟؟؟

ترانه : هیچی نگفتمم که اوا جیغ زدد

اوا : ارههههه ؟؟؟بگو دیگههه

ترانه : اره اواا برا همونمم گفتم کلی حرف دارمم

اوا : چرا پشت تلفن بهم نگفتییی هان

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : پشت تلفن نمیشد عزیز دلمم میخاستم ببینمت بهت بگمم

اوا : وای ترانه ذوق کردمم یعنیی دلش باهاته

ترانه : نهه بابا اون منو به خدمتکاری خونه ش قبول داره فقط

اوا : بیخود کردهه درس حرف بزن ببینم چیشدهه پس چراا زیرش خوابیدیی اگه حسی نداشت ؟؟

ترانه : مگه من خوابیدمم

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋🙋‍♀️@zananeegii 👉🌸🍃

Part 199

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا : زوری s..ex کرد ؟؟؟جریانو بگو دیگه کشتی منوو

ترانه : میگمم گلمم خودمم دلم داشت میترکید میخاستم باهات حرف بزنم

یه روز دوستاشو اورده بود خونه خیلی مشروب خوردنوو رادین اصلن هیچ وقت اونقد مشروب نمیخورد که مست بشه اما اونشب اونقد خورده بود تعادلشو از دس داده بود

اوا : خب خب

ترانه : بعد که دوستاش رفتنن منم همون شب اون پیرهنی که خریده بودیم باهم تنم کردم همینجوریی یهوو از اتاق بیرون رفتم که برم اشپزخونه رادین منو دیدد بعدشمم کهه یه حرفایی زدد

اوا : چیییی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : همه چی گفتتت ی چیزایی گفت تا حالا نشنیده بودم ازش منو بغل کرد برد تو اتاق خواب لختم کرد ب زور مجبورم کرد براش ب.....

و بعدشم که زوری بهم دس زد

اوا : از عقبمم بهش داد...یی ؟؟؟

ترانه : دادمم ؟؟؟ هه ب زور گرفت ازم

اونقد درد داشتمم اوا باورت نمیشه حس کردم رگای پشتم داره پ..اره میشه

اوا : الهیی حسابیی ج..رت داده ؟؟

ترانه : اره خون اومدد پ..ارم کرد

اوا : بهش نمیاد انقدد وحشیی باشهه هاا اوف کاش میدیدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : یخورده وقتی س....ه هامو خورد پر لذت شدمم که وقتی از ع...زوری ج*رم داد از دماغم دراورد

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii🙋‍♀️ 👉🌸🍃

Part 200

اوا : خشک خشک کارشو انجام داد ؟؟؟

ترانه : اره اونم یه ضرب

بخاطر همینم وقتی رفتم دکتر دکتر گفت بهت ت.جاوز شده تا ۱ هفته نمیتونستم بلند شم

اوا اونقدد درد داشتمم انگاری دارمم زایمان می..کنمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا : لذتم داشت دیگه نداشتت

ترانه : همه جوره هر کاری دلش خواست انجام داد باهام شده بودم مثل یه تیکه گوشت براش وای اوا اونقدد حرفه ایی sexمیکنهه اونقد خشن و سریع ضربه میزد. و همزمان ..س امو میخوردد

اوا : اوففف پس حسابی هر کاری خواسته ک..ردا باهات دیگهه

ترانه : اره اونمچند ساعت

اوا : بهت فحشم داد ؟؟؟

ترانه : همه‌چیی

اوا : اوفف چی گفتتت بگووو

ترانه : میگفت ز.یر کیا خوابیدی به کیا دادیی میگفت ز..یر شوهرات خوابیدیی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا : این حرفاا رو رادین گفت ؟؟،

ترانه : اره

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii🙋‍♀️ 👉🌸🍃

Part 201

یه جوری خودشو بهم میکوبید انگار تا حالا دستش ب زنی نخورده

اوا : وای چه پوزیشنایی انجام داد روت خخ ؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : همه جوره دراز کش از پهلوو بغلم کرده بود سرا پاا فک کن منو مثل یه پر کاه بغلم کرده بود و سرپا وایستاده بود وداشت ضربه میزد

اوا : اره رادین هیکلیه بابا معلومه ک میتونه تو براش مثل پر میمونیی مثل اون شوهر مفنگیت مهران نیس که

وای ترانهه چقدد باحال میشد من اونجاا بودم میدیدمم

ترانه : از بازوش بیشگون گرفتمم

از بس شیطونی

اوا : من که میدونمم خودتم میخاریده وا دادی بهشش

ترانه : لبمو به دندون گرفتمم

ن اوا باور کن خیلیی درد داشتم از عقبب

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رفتم دکتر خب دکتر میگفت مقعدتو پاره کرده اولش فک کرد بهم تجاوز کردن

اوا : مگه دکترم رفتیی ؟؟؟

ترانه : اره خونریزی داشتم از عقب درد داشتم تا چند روز زیر کمرم اونقد تیر میکشید حد نداشتت

اوا : رادینم نزد نزد یهوو زد ترکونداا ج...ت داددد.....

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii🙋‍♀️ 👉🌸🍃

Part 202

اوا : حالا چیشدد بعد ex..باهات خوبه ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : اوایل اره حتی برد دکترر اما الان چند روزه حتی اجازه بیرون اومدنمم نمیدهه هر جا میگم برم میگه نه همین چند وقت پیش میخواستم برم خونه ی مامان نزاش

اوا : از وقتی ک....ردتتت حس غیرت پیدا کردهه روت

ترانه : نه بابا منو ب چشم یه اشپز و بشور بساب کن میبینه

اوا : یعنیی الان اصلن اهمیت نمیده بهتت

ترانه : نه حتی نمیزاره بیام بیرون

اوا : نمیخاد جیگر طلاشو کسی نگاه چپ کنهه خخخخ

ترانه : خخخ فک کن حتی ۱ درصد اینجوری فک کنه همیشه ب چشم تحقیر نگام میکنه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا : عهه حالا ن اونکه اون زن لاغر مردنی فیس فیسوش خوبههههه اونقد بدم میاد ازش بیریختووو من نمیدونم رادین عاشق چیه این شدههه ن قیافه طبیعی خوبی داره ن هیکلیی س....نه ک قد هلوو با....نم که اصلن فقط صورتشهه که از بس ارایش غلیظ میکنهه صورتش تو ارایشش میپوکع ک ی کم ب چشم بیادد

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii 👉🌸🍃🤷‍♀️

Part 203

ترانه : جرات داری پیش خودش بگوو از عشقشش

اوا : جراتشو دارماا میگماا بعدشم الفرارررر

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : خخخخ

اوا: فقط همونبار se..x کردین دیگ دس نزد

ترانه : نه دیگه اونبارم مست بود ؛؛؛

اوا : حالا امروز اجازه داد اومدیی ؟؟؟

ترانه : نه بابا بهش گفتم گفت نه منم اومدمم

اوا : واقعاا؟؟؟

ترانه : اره

سوگل : چیشدهه نترس شدیی خخخ

ترانه : خودش گفت شب کار داره دیر میاد منم تا قبل اومدتش میرمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا : حالا فک کن امشب بریو اومده باشهع تیکه بزرگت گوشتهه

یا بهتر بگمم تیکه بزرگت ک.....تههه

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii🙋‍♀️ 👉🌸🍃

Part 204

ترانه : وایی نگوو دلم شور میزنهه اومده باشهه تمومه دیگهه

اوا : خخخخ وای اونقدد ذوق داشتمو کنجکاو بودم که بدونمچیشدهه و رادین چیکارت کردهه گشنگی یادم رفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : پاشم ناهارتو اماده کنمم مثلن گشنه بودیاا برات از خونه اوردم

اوا : هوف هلاک دستپختتم تو بشین من خودم میرم میارمم یه قهوه هم درس کنمم....

ترانه : جلوی ایینه سراپا وایستاده بودمو موهامو داشتممم جمع میکردمم بالا کهه اواا از پشت محکم گرفت منوو دستاشو دور کمرمم انداخت

اوا : خوشگلییی جیگرییی ب چی نگاه میکنی اخهه

اونی ک باید بک..نه ک..رده دیگه

ترانه : عه منحرف داشتمم موهاموجمع میکردم بالا

همینجوری که از پشت بهم چسبیده بودو سرشو رو شونه م گزاشته بودو دستاشو از پشت دور س...ه هام انداختت

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

خیلی بزرگ شدناااا نه چه حالی کرده رادین

ترانه : رومو برگردوندمم با لبخند ب اوا زل زدم

اواا

اوا : جوون اوا

ترانه : مگه من چاقم ؟؟؟

اوا : کی گفته ؟؟؟ن بابا توپری اونم یکم ؛؛؛شیکم که نداری پهلو هم ک اصلن فقط س...نه هات بزرگن و باص...ت

حالا چطور چی گفتههه ؟؟

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii🤷 👉🌸🍃
https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

Part 205

ترانه : رادین گفتش

اوا : واقعاا ؟؟؟

ترانه : اره گفت نه هات بزرگن من س..ه ی کوچیک دوس دارم

اوا : دیوننهه میخاسته حرصت بدهه وگرنه همه ی مردا عاشق س....ه های بزرگ و گرد و خوش فرمن که اویزونم نباشه مثل مال توو

ترانه : واقعاا ؟؟یعنی نرمم باشگاه

اوا : به به ؛؛؛به به مثلن زوری کردنت خودت ندادی بهشش حالا میخای ب خاطر حرف اون س....نه هاتو کوچیک کنیی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : برا اون نیس کههه

اوا : اره جون امه ت منم که ندونممم خوبههه اصلن فکرشم نکن کوچیک بشن اونقد الان هیکلت میزونهه

ترانه : اووم واقعاا من ک از اون موقع همش فک میکنمم س..نه هامو کوچیک کنمم

اوا : نه غلط کردیی دیونه من الان میخام س..ینه هام فقط یه کم رو فرم بیاد مثل مال تو بشهه هر چی قرص و دارو میخورمو ورزش میکنم نمیشهه اونوقت تووو میخای اب کنیی خودتوو...

بیا بریمم بشین من ناهارمو بخورمم

ترانه : بریم گلمم ...

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii🤷 👉🌸🍃
https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

Part 206

ترانه : من رو لبه تخت نشسته بودمو بودمو پامو رو پام انداخته بودمو داشتم قهوه میخوردم اوا هم داشت ناهارشو میخورد

اوا : ترانه تو چیکار میکنیی انقدد دستپختت محشرهه عاشقتماا یعنییی تو پیش من باشس برام هرروز ناهار و شام درس کنیی ۱ ماه چاق میشمم از بس خوشمزه درس میکنیی

ترانه : نوش جونت عزیزمم

اوا: همه رو تموم کردمم سیر شدممم وای دمت گرم

ترانه : نوش جونتت عزیز دل من

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا : خیلی خوشبحالت شدهه هاا زیر اون هیکل خوابیدیی

واقعاا شوهرت ب چشمم برادری باشه خوش تیپع و جذاب و دختر کشه هیکلش بازوهاش اندازه ی رون منه

ترانه : شوهرر هه چع ساده ای خواهریی اون منو فقط ب چشم ی قرارداد چند ماه میبینهه همینو بس

اوا : حالا خوش بین باش،،،واقعاا خدارو چه دیدی شاید همین s.ex ناخواسته و یهویی دلشو نرم کردد

ترانه : دل رادینوو اوا اره ؟؟دل رادین نرم شدنی نیس

اوا : خوش بین باش مغرور ترین مردااا دلشونو وا دادن واسه غمزه ی ی زن

ترانه : اونقد دور و برش دختر و زن ریخته که التماسش میکنن

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا : میدونمم اره مردی مثل رادین خب پولدار خوش تیپ خوش هیکل جذاب جوون معلومه که میخان ..

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🍃🌸👉 @zananeegii🦋
🍃🌸👉 @zananeegii🤷‍♀️🦋

Part 207

ترانه : داشتم اماده میشدمم سوگلم بغل اوا بود که یهوو گوشیم زنگ خورددد

اوا گوشیمو داد دستممم

ترانه : زدم تو صورتمم

وای خاک به سرم اوا رادینهه

https://t.me/darkhaste_romanh

@Darkhast_romannn

اوا : عه خب مگه ترس داره رادینه دیگهه جوابشو بدهه

ترانه : وای قلبمم دره تند تند میزنهه

اوا : بابا ترس نداره که جوابشو بدهه شاید کارت داره

ترانه : اصلن سابقه نداشته ب من زنگ بزنه

اوا : حالا ایندفعه شده دیگهه ترانه عهه جواب بده خب نمیخورتت که

ترانه ؛ میترسمم اوا نکنه اومده باشه خونه

اوا : میگی همیشه ۳۰/۹شب میاد که الان تازه ۸ شد بعدشم بهت گفته شب دیر میاد که

ترانه : اره ولی میترسم نمیدونی وقتی عصبی میشی چقدد هول میکنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا : نترس جواب بده عه جواب ندی ک بدتره میگه سرش کجا گرمه

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii🙋‍♀️ 👉🌸🍃

Part 208

ترانه : با لرز گوشیو جواب دادمو که صدای پر جذبه ش تو گوشم پیچیدد

رادین : الووو.

ترانه : س سلامم

رادین :سلام کجایی انقد دیر جواب دادی دوبار زنگ زدم بوق خورد جواب ندادی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : خونه امم تو اشپزخونه بودم تو کجایی ؟؟

رادین : بیرون چطور ؟؟

ترانه : هیچی اخه یهویی زنگ‌زدی برا اولین بار هول کردم

رادین : اهان زنگ زدم بگم سوگلو اماده کن اگ ۱ ساعت دیگ اومدم بریم

ترانه : چشمم

رادین : فعلن

ترانه : گوشیو ب سینم فشردموو

اخیششش

اوا : چی گفتت ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : هیچی گفت کجایی چند بار زنگ زدم جواب ندادی منم گفتم خونه ام گفت ۱ ساعت دیگ میام سوگلو ببرم بیرون

اوا : خب دیدیی سریع هول کردیی

ترانه : اره شالمو سرم کردمو رفتم جلو و سوگلمو از بغل اوا گرفتممو

بریم دیگهه الان اژانس میرسه دم در

اوا : تا نیم ساعت دیگ خونه ایی

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋🙋‍♀️@zananeegii 👉🌸🍃

Part 209

https://t.me/darkhaste_romanh

@Darkhast_romannn

ترانه : سوگلم تو بغلم بود داخل تاکسی تلفنی نشسته بودم با دلشوره صورتمو از روبرو گرفتمو شیشه ی ماشینو پایین دادمو به بیرون زل زدمم پشت ترافیک مونده بودم نگاه کردن به انواع ماشینها با مدلای مختلف که پشت چراغ قرمز و ترافیک طولانی مونده بودن با صدای بوق ممتدی کهه یکی در میون از ماشینا بلند میشدد دلشورمو بیشتر و بیشتر میکرد نکنه دیر برسمم

نگاهم ب دست راننده بود که رو فرمونو و گاهی. رو دنده دستی بودد و کمی ماشینو با سرعت کم جلو میبردد ترافیکک خیلیی شدیدد بودد
ناچارن رو کردم سمت راننده و با دل اشوبه ای ک تو صدام مشهود بود لب زدم

ببخشیدد اقا نمیشه از فرعی میانبری چیزی برین

راننده یه نگاهی از تو ایینه ماشین بهم انداختوو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

راننده : کاش زودتر از فرعی میومدیم کاش خودتون میگفتین عجله دارین من از فرعی میرفتم اماا الان تو این ترافیک ن راه پس داریم ن پیشش خانوم ،،،

مسافر گاه وقتی ازمون میخاد که از فرعی بریم ب خاطر گیر نکردن تو ترافیک

ترانه : سرمو اروم تکون دادموو لب زدمم

بله بله میدونمممنون

دوباره با دلشوره همینجور کهه دستم تو موهای سوگلم بودد و نوازش میکردمم زل زدم ب روبرو ماشینهای جلویی ....

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🍃🌸👉 @zananeegii🦋
🍃🌸👉 @zananeegii🙋🦋

Part 210

https://t.me/darkhaste_romanh

@Darkhast_romannn

ترانه : بعد چهل دقیقه ماشین کنار مجتمع نگه داشت کرایه شو حساب کردموو از ماشین پیاده شدم دست سوگلمو گرفتموو با عجلهه ب سمت ورودی مجتمع دوییدم همینجور که نفس نفس میزدم خدا خدا میکردم رادین خونه نیومده باشه .... خودمو رسوندم به اسانسور ....

جلوی در بودمم کلید و انداختموو چراغا خاموش بود خیالم راحت شدد یه نفس راحت کشیدمموو کلیدو تو قفل چرخوندموو درو باز کردمم

سوگل : مامانیی الان عمو رادین میاد دنبالمونن ببره شهربازیی

ترانه : اره قشنگ مامان اگه اومدد بریم

دست سوگلموو گرفتموو ،،کلیدو زدممو لوسترا روشن شددد از راهرو گزشتموو همینجورر کهه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

دست سوگلمو گرفته بودمو وارد پذیرایی شدممم یه لحظه نفسم حبس شددد نگاهم به روبروو بوود باورم نمیشددد .....

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🌿🌸👉 @zananeegii🦋
🌿🌸👉 @zananeegii🤷🦋

Part 211

ترانه : دلم لرزیدد نگاهم به رادین بودد کهه روبروی تی وی نشسته بود وو تو تاریکی زل زده بودد به تی ویی خاموش تا من چراغو روشن کردمم بازمم به تی وی زل زده بودد سوگل دویید سمتتش روشو برگردوند و سوگلو بغل کردد انگاریی متوجه اومدن من شده بود. اماا خودشوو بی تفاوت نشون میداد ترسیدم ازش اومده بود حتما خیلی وقت هم بود که اومده بوددد هول کرده بودمم قلبم داشت از sine میزد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

بیرون بخاطر دروغی که بهش گفته بودمم معلوم نبود چه بلایی سرم بیارهه چیکار کنهه واییی ....

با ترس و لرز جلوو رفتممم که سوگلو تو بغلش گرفته بود و بوس میکرد و میخندیددد

ارومم لب زدمم

س سلام خسته نباشیدد

جوابمو ندادد با اینکه قشنگ منو میدید خودشو سرگرم صحبت با سوگل نشون میدادد

س سلامم کی اومدیی ؟؟؟

رادین : سوگلیی عموو فردا میبرمت شهربازیی امشب خسته امم

سوگل : چشمم عمویی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : بیا کارتنتوو ببین من برم تراس یه sigarبکشم

سوگل : باشهه عمووو رادین ...

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🍃🌸👉 @zananeegii🦋
🍃🌸👉 @zananeegii🤷‍♀️🦋

Part 212

ترانه : ترسیده بودمم رفتم تو اتاقو مانتو و شلوارمو دراوردمم

شالمو از سرم برداشتموو دستمال کلنکسو برداشتمو کامل رژمو پاک کردمم

وای کاش زودتر میومدمم میدونستم چقد عصبیه و از دروغ گفتن بدش میاددد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

از اتاق بیرون اومدموو سمت اشپزخونه رفتمم دو تا لیوان اب پرتغال ریختموو تو سینی گزاستموو بردم سمت پذیرایی

سمت سوگلم رفتم که رو مبل نشسته بود خم شدموو لیوان اب پرتغالو گزاشتم جلوشو رو موهاشو بوسیدمم

قشنگ من کارتنتو دیدی بیا ببرمت اتاق لباساتو عوض کنم

سوگل : چشمم مامانی

ترانه : اب پرتغالتمم بخور نفسمم

سوگل : چشمم

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋🙋‍♀️@zananeegii 👉🌸🍃

Part 213
ترانه : اومد سمتمم من قدرت تکون دادن پاهامم نداشتم مسخ شده بودم سرجام چشماش ب خون نشسته بود

جلو اومدد تیز نگاهم کرددد سرمو پایین انداختمم تاب نگاه کردن تو چشمهاشو نداشتمم

یهوو موهام از پشت کشیدهه شدد سوزش عجیبی کف سرم حس کردمم اونقدد محکم کشیدد که صورتموو بالا اورد صاف تو چشام زل زدوو با عصبانیتت فریاد زدد

رادین : که تو خونه ایی اره ؟؟؟ک منتظریی من بیام

ترانه : تو چشاش زل زده بودمم لبم میلرزیدد ک چیزی بگم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

یهوو با دادش تنم لرزیدد

رادین : مگه کری با توام جواب منو بدهه

ترانه : مم منن

رادین : تو چیی هان بنالل بنال دیگه ماس مالی کن زودد با اون زرنگی ک داری ماس مالی کن ی چیزی سر هم کن بجمبب

کدوم گوری رفته بودی خوشگزرونی ک دروغ گفتیی ک بدون اجازه ی من پاتو از خونه بیرون گزاشتیی هانن با کی بودی لامصبب؟؟؟

ترانه : ب ب جون خودمم داریی اش...

پشت دستشوو محکم‌چند بار کوبیدد ب لبمم از فاصله ی نزدیکککک

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : خفه شوو مثل سگگ دروغ میگی مثل سگ

ترانه : چونم لرزیدد بغض کردم

رادین : گفته بودمم نرو یا نهه

ترانه : م منن اخه اخه..

رادین : جواب منو بده گفتمم یا نهه ؟؟؟؟

ترانه : سرمو پایین انداختمم که موهامو رها کرد وو غریدد

رادین : گفتم یا نههه ؟؟؟

دستشوو زیر چونمم اوردوو چونموو محکم گرفتوو داد بالا

گفتممم یا نهه لامصبب بنالل

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : بغض کرده بودمم با صدای لرزون لب زدم

ا اره گفتیی

رادین : پ تا اینجاا روو خوب یادتهع گفتممم

پس چراا بدون اجازه م پاتوو از این خراب شده گزاشتی بیرون مگهه من نگفتمم حق نداری بدون اجازه ی من تکون بخوریی ؟؟
.نگفتم اونجاا اون ج...ده خونه ایی ک قبلن بودی نی

گفتمم یا نهه ؟؟؟

ترانه : ا ا اره گفتیی

رادین : پ چراا رفتییی بدون اجازه ی من چراا رفتییی نکنه توهمم برت داشتههههه ک حالا ک همه چیی صوریه هر غلطی دلم خواس میکنم دیگهه ب کسی چههه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : م من ب بجون خودمم اشتباه فک میکنیی

رادین : ادمتت میکن.مم درستت می.کنمم

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️
🌿🌸👉 @zananeegii🦋
🌿🌸👉 @zananeegii🙋‍♀️🦋

Part 214

ترانه : مچ دستمو محکم فشار داد ی اخی زیر لب گفتمم

رادین : ب جای استخون دستت باید قلم جفت پاهاتوو بشکونم ک دیگهه بدون اجازه ی من نتونیی از خونهه پاتوو بزاری بیرون

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : سکوت کرده بودم کهه دستشوو برد زیر چونموو فشار خفیفی داد سرشوو پایین اوردد خم شدد رو صورتمم مجبورم کرد صاف تو چشاش زل بزنمم

چقدد اخمش وحشتناک بود انگاری اصلن نمیشناختمش

تو چشام براق شدد ووو غریددد

رادین : خوش گزشت امشب بهتت حسابیی اره ؟؟؟ حسابیی حال کردیی ب ریش من خندیدیی گفتیی پیچوندمم دیگههه گور بابای رادین

ترانه : هیچی نگفتمم کهه فشارش رو مچ دستمم بیشتر شدد

رادین : ارههههه ؟؟؟

ترانه : لبم لررید ک جوابشوو بدمم ک با صدایی سوگلمم هر دونفریمون رومو نو برگردوندیمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

سوگل : مامانییی مامانییی گشنمهه

ترانه : الان میام خوشگلمم

نگاهمو با حالت تضرع ب رادین دوختمم
کهه حلقه دستشوو از دور مچم باز کردوو یه کم عقب تر رفتت وو زیر لب طوری ک فقطط من بشنوممم لب زد

رادین : بزار این بچه بخوابهه فقططط من میدونموو تووو .... درستت م..یکنمم ...

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🍃🌸👉 @zananeegii🦋
🍃🌸👉 @zananeegii🙋‍♀️🦋

Part 215

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : سمت سوگلم رفتمو بغلش کردمم بوسیدمشش
دستای سوگل ک دور گردنم حلقه شدد نگاهم ب رادین بود ک تیز نگام میکرد
از تراس خارج شدموو سمت اشپزخونهه رفتمم

سوگلوو نشوندم رو صندلیو سمت یخچال رفتموو مایع کتلت از داخل یخچال برداشتم ک کتلت سرخ کنم

میزو چیدمموو روبروی سوگلم نشستمم براش لقمه میگرفتممم دلم شور میزد امشب فهمیده بود بهش دروغ گفته بودمم

از رو صندلیی بلند شدموو نگاهمو دوختم ب سوگلم که داشتت غذاا میخورد دس کشیدم لای موهاش

خوشگلمم شامتوو بخور تا بیامم

سوگل : چشم مامانی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : بشقاب کتلت و سالادوو گزاشتم داخل سینیو سمت پذیرایی رفتم
نشسته بود روبروی تی وی و نگاهش ب تی وی بود ی جوری مستقیمم نگاه میکردد ک مطمن شدمم اصلن حواسش ب روبرو نیست

خم شدموو
سینی و گزاشتم رو میزز

اروم لب زدم

شامتو اوردم بخور

ترانه : ن نگاهم کرد ن چیزی گفتت موندنو جایز ندونستمو رومو برگردوندموو سمت اشپزخونه رفتمم .....

ظرفهاا رو ک شستمم از اشپزخونهه بیرون اومدمم میخاستم برم سمت اتاق که نگاهم ب سینی دس

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

نخورده رو میز افتادد ؛؛؛رادین نبودد بوی سیگارر تو فضای پذیرایی پخش بودد

بدون اینکه ب سینی دس بزنمم سمت اتاقم رفتمم

درو که باز کردمم سوگلمم رو تختت داشت بالا پایین میشدد از دور بهش لبخند زدمم ی لحظه استرس و غم و همه چیزم از یادم رفتت همینجور که قربون صدقه ش میشدم نزدیکش شدم

الهی فدات بشمم من قشنگ من خوشگلمم

سوگل : هوراااا

ترانه : ای جونمم بیا بغلمم ببینم وروجکـمن ....

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋🤷‍♀️@zananeegii 👉🌸🍃
https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ا

Part 216

ترانه : سوگلم خوابش برده بود خوابوندمش رو تخت لبه ی تخت نشسته بودم پتورو کشیدم روش ،،، خم شدمو گونشو بوسیدمو بلند شدم یه دفعه ی هولیی افتادد تو جونمم بخاطر رادین بخاطر امشب دلم بیقراری میکردد میدونستمم که از یادش نمیره دروغمم تا تلافی نکنه ول کن نیس خودمم ترسیده بودمم تا حالا بهش دروغ نگفته بودمم اینم همچین دروغی

رفتم سمتم حموم میخاستم دوش بگیرمم بیقراریم کم بشهه یا شایدمم میخاستمم از دست رادین فرار کنمم خودمو تو اتاق و حموم حبس کنمم تا امشب بگزرهه

تو رختکن لباسامو دراوردموو زیر دوش رفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اب ولرم که رو تنمم میومدد یه خورده از بیقراریم کم شدد ...

نمیدونمم چند دقیقه بود کهه زیر دوش بودمم که شیر ابو بستموو از حمومم خارج شدمم

حوله رو دور سی..ه هام پیچیده بودمو ب محض بیرون اومدن از حموم با ترس به ساعت دیواریی چشم دوختمم ساعت 12 شب بودد یه لحظه دلم میخاس ساعت ۳ نصفه شب بود ک مطمن میشدم رادین ززخوابیدهه

جلوی ایینه وایستادم هنوز حوله رو از دور س...ه هام باز نکرده بودم مشغول خشک کردن موهام با سشوار بودم کهه صدای باز شدن در اومددد رومو برگردوندم کهه ....

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️

🦋@zananeegii 👉 🌸🍃

https://t.me/darkhaste_romanh

@Darkhast_romannn

🍃🌸 👉 @zananeegii🙋‍♀️🦋

Part 217

ترانه : هول کردم رادین تو چارچوب در وایستاده بود همینجوری که خشکم زده بود و وایستاده بودم زل زده بودمم ب رادین ک داشت سمتم میومددد

روبرومم که وایستادد با این سر و وضع هول کرده بودمم نمیدونمچرا وقتی مقابلش قرار میگرفتتمم دست و پامو گم میکردمم تیززز نگام میکرددد

نگاهم بهش بود اونم تو چشام زل زده بودد نگاهش روو تک تک اجزای صورتم چرخیدد ورو بالا تنمم رو س...نه هام زوم کردد و از سر تا پاموو داشت انالیز میکرد تاب نگاه کردنشو نداشتمم زیرر نگاهش اب میشدمم وقتی اینجوریی چشمم میچرخونددد رو انداممم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : نگاهم از رو صورتش سر خورد رو س..نه هاش ک با حوله پوشونده بودش سیبک گلکم ص رو پاهای خوش تراشش که فقطط حوله کمی پایینتر از باصن....شو پوشونده بود

داغ شدم با دیدن اندام س.کسیشوو برجستگیای بدنش

سرشو پایین انداخته بودد دستمو بردم زیر چونشوو محکم فشار دادموو اوردمم بالا سرشوو چونشو محکم فشار دادمم که صاف تو چشمام زل بزنهه

تو صورتش زل زده بودمم اونمم نگاهش ب من بود ترسو ب وضوح میشدد تو چشماش دید

دراررر ..

گیج شده نگاهم کرددد دوبار هه لب زدم

درار

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

چونه شو ول ک..ردمم ک صورتش کج شدد مچ دستشوو محکم گرفتموو فشار دادمم از دردشش یه اخ خفیف زیر لب گفتوو روشو کرد سمت منن

من ۱ بار حرفوو میزنموو

دوبار شد الان

بار سوم بد میبینی تکرارش کنمم...

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉 🌸🍃
🦋@zananeegii🤷‍♀️ 👉 🌸🍃

Part 218

ترانه : اب دهنموو قورت دادمو سرمو چرخوندم سمت سوگلمم ک رو تخت خوابیده بودد نگاه کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

دوباره رومو برگردوندموو به رادین ک بهمم زل زده بودد نگاه کردمم

دستموو بردمم رو س...ه هام کهه حوله رو از دور تنمم باز کنمم کهه با دلشوره و اروم لب زدمم

سوگل خوابیده لطفاا

رادین : صورتموو کمی جلو بردمموو با قیافه ی حق ب جانب سرموو خم کردمم رو صورتشو با حالت جدیی طوری ک انگشت اشاره مو سمت گوشام گرفته بودمم

لب زدم لطفاا چیییی ؟؟؟؟یه بار دیگ بگوو متوجه نشدممم

وقتی دیدمم جوابی نداد و سکوت کرده یود صدای نفسای نامنظمشو میشنیدم سرموو اوردم بالا وو تو چشماش زل زدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

هان نگفتی لطفاا چی ؟؟؟

ترانه : ا اینجاا سوگلم خوابهه ،،،ب محض تموم شدن جمله م صورتمم از خجالت سرخ شد سرمو انداختمپایین

رادین : بریم اتاق من

ترانه : روشو برگردوند وو منمپشت سرش راه افتادم

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii🙋👉🌸🍃

Part 219

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : وارد اتاق خواب شدد منم پشت سرش اروم قدم برمیداشتمم سمت تخت ک رفت من همینجاا وسط اتاق وایستادمم

پاکت سیگارشو از رو عسلی برداشتو روشو کرد سمت من همینجوری که یه نخ سیگار از پاکت طلایی رنگش دراورد و گزاشت گوشه لبش و همینجور که بهم زل زده بودد پاکتوو پرت کرد رو عسلییو با فندکیی که تو مشتش بود سیگارو روشن کردد

بهم زل زده بودد پک عمیق زددد و دودشو فرستادد بیرون نگاهم یه لحظه به دودای حلقه حلقه ای بود ک تو هوا پخش شدد اونقدد عمیق پک میزددد یه لحظه به سرفه افتادمم

جلوتر اومدد روبروم وایستاد وو همینطور کهه نخ سیگار لای انگشتاشش بودد زوم کرد رو بالا تنموو و بهمم زل زددد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

چشماشو ریزز کردد و دوباره سیگاروو گوشه لبش گزاشتوو یه پک عمیق زددد و دودشوفرستادد تو صورتمم ب سرفهه افتادمم اما رادین بی توجهه ب من مشغول پک زدن ب سیگارش بودد

رادین : چراا بدون اجازه م رفتیی بیرون ؟؟؟؟

ترانه : میدونستمم ک امشب کلکم کنده س هر چیم میگفتم باور نمیکردد چی باید میگفتمم بهش ک دلم گرفته بود تو خونهه مگه باورش میشدد

ترانه : نگاهم به چشاش بودد به صورتش ک با دادش تنمم لرزیدد

رادین : مگهه کری ؟؟؟

ترانه : ب خودم اومدم

رادین : چراا بدون اجازه م رفتی بیرون ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانهه : با صدای لرزون لب زدمم

م من میدونمم اشتباه کردمم م میدونمم

رادین : ن نچچ نه نه نفهمیدی نگفتم ک اعتراف کنی ب اشتباهتت میگمم چرا رفتی بیرون بدون اجازه ی ممننن ؟

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii🙋👉🌸🍃

Part 220

ترانه : د دلم گرفته بودد تو خونه اوا هم اصرار کرد گفت برم پیشش رفتمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

عربده زد

رادین : اوا غلط کردد باید اجازه بدمم ن اون رفیق سرخوشت ک بهت بگه چ غلطی بکنیی ؟؟؟

ترانه : راس میگیی حق داریی

رادین : رفته بودیی با رفیقت ک برین کدوم گوریی هاا

ترانه : ب ب جون خودم قسم اگ جایی رفتیم فقط تو خونه

رادین : زر نزن

ترانه : با باورک....

رادین : زر نزن خفههه

ترانه : سرمو پایین انداختمم ک با دادش تنمم لرزید

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : سر خرتو بیار بالاا ...

ترانه : سرمو بالا اوردموو تو صورتش زل زدمم

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🌿🌸 👉 @zananeegii🦋
🌿🌸 👉 @zananeegii🙋‍♀️🦋

Part 221

رادین : یکاری میکنمم ک دیگه هوس اینکه بدون اجازه ی من بری نکنیی

ترانه : روشو برگردوندوو رفت سمت تختت و خم شدد و فیلتر سیگارشو داخل جاسیگاری خاموش کرد و. بدون اینکه روشوو برگردونهه لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : لخت شو

ترانه : خجالت میکشیدم ک لختت شم با اینکه محرمم بود هر چند ک سوری بود

روشوو برگردونند و داشت سمتم میومدد حوله رو از دور تنمم باز کردمم

حوله که افتاد رو مچ پاهامم ناخودگاه دستامو رو پاهام گزاشتمو سرمو پایین انداختمو لبمو داشتمم میجوییدم

حرم نفسهای تب دارش داشت ب صورتمم میخوردد تند تند نفس میکشیدد مقابلمم وایستاده بود

رادین : نگاهم رو اندام س.....شو تن برهنه ش بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

نگاهم رو سر تا پاش میچرخیددد تند تند نفس میکشیدمم

دستموو بردمم رو بالا تنشو فشار دادم

سرشو اورد بالا و لبشو گاز گرفت

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🍃🌸 👉 @zananeegii🦋
🍃🌸 👉 @zananeegii🤷‍♀️🦋

Part 222

ترانه : ....یس شدم و رادین ب مالیدن بالا تنم ادامه میدادد یهوو موهاموو از پشت کشیدد وو صورتشو خم کردد رو گردنموو زبونشوو دراورد وو گردنموو ل....یس زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اه اه اه

محکمم منوو ب خودش فشار دادد وو گاز گرفت گردنموو دست و پاهام داشت شل میشد رادین خوب بلد بودد چیکار کنه تاا منوو ش...وتی کنهه

میدونستم ک خودمو باید بسپرم بهش وگرنه خودش اینکارو به زور م...یکرد

صورتشو از رو گردنم برداشتوو موهامو رها کرد وو گردنموو گرفتوو لبشو گزاشت رو لبم انگاری بوسیدن و م...کیدن تو قانونش نبودد فقطط خشونتو بلد بود

با خشونت لبموو می..ک میزد و گاز میگرفتت

رادین : همینجوری ک لبشو م...یک میزدمم دستمو بردم سمت زیپ و دکمه ی شلوارموو بازش کردمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

لبموو از رو لبش برداشتمو هر دو نفس نفس میزدیم مخصوصن ترانه با چشمای نازش بهم زل زده بودد

❤️🍀❤️🍀❤️🍀❤️

لینک گپ درخاست عاشقان رمان
https://t.me/darkhaste_romanh
لینک چنل عاشقان رمان
@Darkhast_romannn

زنانه:

Part 228

ترانه : تو چشای هم زل زده بودیم که صورتمو با دستاش قاب گرفتتو اروم با صدای جذابش ک از شدت شهوت بم شده بود لب زدد

حالا فهمیدی چیکاره تممم ؟؟؟.

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : وقتی اینجوریی اسیر دستاش میشدم یا تو اغوشش منو محاصره میکرد قدرت حرف زدن نداشتم

انگشت شصتشوو کشیدد رو لبمم همینجوری که کف دستش رو گونه م بودد

رادین : من صاحب اختیارتم فهمیدی

ترانه : ب محض تموم شدن جمله ش ضربه زد

تند تندد ضربع میزدد و نفس نفس میزدد مثل اوندفعهه که خشن بود نبود خشونتش از دفعه ی قبل اروم تر بود

یهوو رو پشتم سیلی زد یهو تنم لرزید ن.کنه بخواد مثل اوندفعه چشامو بستم میدونستم که الان باید درد بکشمم دوباره امااا یهوو دستشو از پشتم برداشتوو برم گردوند

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

یهوو بهم خودشوو چسبونددد لبموو ب دندون گرفتمم که وحشیانه خودشو بهم کوبید ...

ترانه : اخخخخخ

رادین : جووون مگه از پشت زدم که ناله می..کنی

ترانه : اه

رادین : اوففف پوکوندماا امشب ...

نفس عمیق کشیدد از روم بلنددد شدد ....

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🍃🌸👉 @zananeegii🦋
🍃🌸👉 @zananeegii🤷‍♀️🦋

Part 229

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : سریعع از رو تختت بلند شدمو رادین گوشیشوو ک داشت زنگ میخورد از رو عسلیی برداشت جواب داد

من خودمو رسوندمم حموم زیر دوش رفتمم شیر ابه گرم و سردوو باز کردموو خودمو سپردم ب اب

بعد اینکهه دوش گرفتمم از حموم در اومدم حدودن نیم ساعتی گزشته بودد

تو رختکن چند تا حوله بود که نمیخاستم دس بزنمم مال عسل و رادین بودد

در حمومو بستمم داشت از تنممو موهام میچکید

همینجوری مونده بودمم ک چه جوری برم بیرون از حموم کهه یه لحظه در حموم نیمه باز شدد رومو برگردوندمم که صدای رادین پیچید

رادین : بگیرشش حوله روو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : حوله تو دستش بود در نیمه باز بود من پشت در بودمم ازش گرفتمم حوله رو

مرسی

بدون اینکه چیزی بگه درو بستت

فکرمم میخوند یعنی از کجاا میدونست من از زیر دوش دراومدممو حوله میخامم ....

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🍃🌸 👉 @zananeegii🦋
🍃🌸 👉 @zananeegii🙋‍♀️🦋

Part 230

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : حوله رو دور تنم پیچیدمو با بیقراری در حمامو باز کردم کهه خارج بشممم هم استرس داشتم هم از رودرو شدن با رادین خجالت میکشمم هر وقت ک تن لخت و برهنه مو میدید این حال بهم دس میداد

نگاهم به رادین افتادد که شلوار اسپرت ورزشی تنش بود با بالا تنه ی برهنه پشت ب من وروبروی پنجره ی بزرگ اتاق وایستاده بود و داشت سیگار میکشید،،، نگاهم رو بالا تنه ی برهنه شوو بازوهای عضله ای بزرگش و خالکوبیشده ش ثابت موند چند لحظه همینجوری سر جام وایستادمو بعدش سرموو پایین انداختمو و راه افتادم ک برم از اتاق خارج شمم

هنوز چند قدمیی نرفته بودمم که با صدای پر تحکمش سر جام میخکوب شدمم

رادین : کجاااا ؟؟؟

ترانه : دستممو از رو حوله رو س.ه هام گزاشتمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

استرس گرفتمم که چیکارم دارهه نک...نه هنوزم ب فکر دروغیه ک امشب بهش گفتممم

رومو برگردوندم که داشت پک عمیق میزد ب سیگارش

ترانه : دارم میرم تو اتاقم

رادین : اجازه دادم بهتت مگهه ؟؟؟

ترانه : سرموو پایین انداختممم کهه.....

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii🙋 👉🌸🍃

Part 231

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : دستموو بردم زیر چونشو دادم بالاا نگاهمم تو چشماشو و صورتش افتاددد

کمی سرمو متمایل کردمم سمت صورتتشش نگاهم رو تک تک اجزای صورتش سر خوردد از موهاش اب میچکیدد و لبش خیس خیس بود لبش خوردنی و س.کسی شده بودد

نگاهم پایینتر اومد رو چاک س....ه هاش همونجاا یی که دستشوو سفت گزاشته بود رو حولهه ک مبادا پایین بیفته

سیبک گلوم بالا پایین شد و دوباره زل زدم بهشش

نمیخادد بری تو اتاقت

ترانه : اروم لب زدمم

چ چراا ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : چون من میگممم یادت نرفته کههه

ترانه : ا اخهه میخام لباس بپوشمم

رادین : هه؛؛؛تیز نگاهش کردموو با لحن جدی لب زدم

مگه اینجاا نامحرمی هس که لباس بپوشی؟؟؟

مظلوم و با ترس لب نازشوو ازهم باز کرد ووو لب زدد

ترانه : ن نه اخههه سردمه

رادین : ی طوری گفت سردمه با ی لحن مظلومی که رحمم اومد

رادین : برو لباساتوو بپوش بیاا....

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : باشههه

رادین : دستموو از زیر چونش برداشتموو و سرشوو پایین انداختوو از کنارم رد شدد منم از پشت سر به تن لخت و پاهای خوش تراششو برجستگی باص...نش که موقع راه رفتن قشنگ مشخص بود زل زدمم ..

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋🙋‍♀️@zananeegii 👉🌸🍃

Part 232

رادین : رو تخت نشسته بودمم که چند تقه ب در زد

بیا تووو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

درو باز کرد و وارد شدد نگاهم بهش بود بلوز استین بلند یقه حلزونی سفید پوشیده بود باا شلوار جذب گلبهیی

موهاشو با گلسر جمع کرده بود بالاا یخورده قشنگگ زوم کردمم ب صورتتشش موهاش وقتی باز دورش ریخته باشه قشنگتره و بهش بیشتر میادد

یهوو لبخند رو لبم نشست باورم نمیشددد ک یه روز بخوام انقد رو ی زنی ب جز عسلم دقیق بشم ک ببینم چی بهش میادد چی نمیادد

اومدد روبروم وایستاد اروم لب زدد

ترانه : کارم داشتیی گفتی بیام اتاق

رادین : نهه

ترانه : اخه خودت گفتی ؛؛؛ب باشهه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رومو برگردوندم کهه برمم

رادین : کجاا ؟

ترانه : بهش زل زدم خب میگی کاری نداریی

رادین : خب کاری ندارمم بگیر بخوابب

ترانه : کجاا ؟؟؟

رادین : با تعجب زل زده بود بهمم یه لحظه خندم گرفت که خندموو قورت دادممو ....

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🍃🌸👉 @zananeegii🦋
🍃🌸👉 @zananeegii🙋‍♀️🦋

Part 233

اره همینجاَ

https://t.me/darkhaste_romanh

@Darkhast_romannn

ترانه : باورم نمیشد از کاراش سر در نمیاوردم بهم میگفت پهلوش بخوابمم اونم رو تختی که با عسل میخوابیدد

من ازش خجالت میکشیدمم

سرموو خم کردمم

رادین : چیهه خجالت میکشییی؟؟؟

۱ ساعت پیش رو همین تخت زدم توت..... خجالت برا چیه

ترانه : لبمو ب دندون گرفتم از حرفش

رادین : بخوابب

ترانه : باشهه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

نشستم رو تختت رادینمم نیم خیز شد رو تختت و خم شد رو عسلی کنار تختو فیلتر سیگارشو خاموش کردد و رو کرد سمت من

نگفتمم بشین گفتم بخواب ...

ترانه : قلبم داشت تند تند میزددد

رادین : جلوتر رفتمم مچ دستشوو گرفتمم،تو چشاش زل زدم خوابیدن بلدد نیستیی ؟؟؟

ترانه : مکث کردمم که دستمو گرفتوو کشیدد سمت خودش یهوو خم شدم کهه سرشوو گزاش رو س....ه هاممو فشار داد سرشوو اونقد که تعادلم بهم خورد وو سرم پرت شدد رو بالشت

اونقدد ضربان قلبم تند شده بود ک حد نداشت نمیتونستم درس نفس بکشمم چند لحظه مکث کردم دیدم رادین پاهاشو کامل دراز کرد و دراز کشیدد انگار بالشت زیر سرشهه اما من هول شده بودممم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اصلن نمیدونستم چیکار کنمم عین ی مجسمه بیحرکت بودمم چند لحظه که گزشتتت ضربان قلبمم کمی اروم شد رادین چشماشوو بسته بودد یه جوری شده بود دلمم ی جور کهه تموم ذرات تنموو داشت میلرزونددد ....

Part 234

ترانه : چشامو که باز کردم دستاموو که خواب رفتع بود تکون دادمم پتو رو از رو تنمم کنار زدم پاهام گز گز میکردد دیشب برا اینکه ب زانوو خم کرده بودم خودمو رو تخت جمع و جور کردم رادین رفته بودد

سریع رو تختو مرتب کردمو

ملافه ی تختو ک مرتب کردمم نگاهم ب ساعت رو دیوارر افتاد
ساعت ۱۰ بود وای سوگلم از خواب نکنه بیدار شده باشه بچم میترسهه کنارش نباشم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

سریع از اتاق خارج شدموو خودمو رسوندم ب اتاق

دستگیره ی درو ک کشیدم خیالم راحت شدد وقتی صدای نفسای سوگلموو شنیدمم خواب بوددرفتم جلو کنارش رو تخت نشستموو دستمو کشیدمم تو موهاش

الهیی قربون دخترم بشمم ک اینجوری خوابیده الهیی فدات شم من قشنگم نفسم

اروم تکون خورد

نفس مامان میخوادد بیدار شهه اخ قشنگ مامان زندگی منن

دستشوو تکون داد ؛؛دست کوچیکشوو تو دستم گرفتموو بوسیدم که چشماشوو باز کردد

الهیی مامان قربونت بشهه

سوگل : سلام مامانی صب بخیل

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : سلام دنیای من صبحت بخیرر اروم دستموو بردم زیر دستاشوو بغلش کردمم

بریم دخمل قشنگموو ببرمم دست و صورتشو بشورم براش صبحونه اماده کنمم

سوگل : بلیم مامانی ....

ترانه : زیر خورشتو خاموش کردمو نشستم پشت میززز مشغول درس کردن سالاد بودمم که صدای در اومدد از سر جام بلنددد شدم که رادین وارد اشپزخونه شددد دستش پر کیسه های خرید بودد

س سلام خسته نباشید

رادین : سلام

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : همینجور که داشت سمتم میومدد ازپشت میز بلند شدموو سمتش رفتم دستمو بردم که کیسه های خریدو ازش بگیرم که ... دستشو تکون دادد وو

رادین : نمیخاد بگیریی سنگینه خودم میزارم رو میز

ترانه : باشه
همه ی بسته ها رو گزاش رو میزوو و نشست رو صندلی ،،،، منمم مشغول جدا کردن بسته ها شدم نایلکسای میوه رو جدا کردمم همه رو ریختم تو سینک ظرفشویی،،ابو باز کردم سینک پر اب بشهه دستمو شستموو یه فنجون چایی ریختمو گزاشتم جلوش
ظرف شیرینیو از داخل یخچال برداشتموو جلوش گزاشتمم ...

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸👍
https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

🍃🌸 👉 @zananeegii🙋‍♀️🦋

Part 235

رادین : عسل خونه س ؟

ترانه : اره خوابیده ساعتهای ۱۱ اومد رفت تو اتاق

ترانه : مشغول شستن میوه ها بودم

رادین : شب مهمون داریم خانواده ی عموم و دختر خاله هام میخان بیان

ترانه : خوش اومدن قدمشون رو چشمم

رادین : زنگ میزنم از بیرون غذا بیارن

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : اخ از دست این مرد مغرور باید چیکار میکردمم نمیخاس مثلن ب من بگه غذا درس کنمم یا مثلن ازم بخوادد اینجوریی میگفت

شیر ابو بستمو همینجوری که دستکشامو درمیاوردم رفتم سمتش

این چه حرفیه چرا از رستوران بگیری خودم درس میکنمم

رادین : زیادن ۲۰ نفر اینان عموم و خاله مو دختر خاله هام با شوهراشونو بچه شون دارن میان

ترانه : خب باشن خودم درس میکنم الان برنجمو خیس میکنمم

رادین : باشه

ترانه : خورشت قیمه و کباب درس کنم ؟یا دو نوع خورشت باشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : ن همین خوبه همین خورشت و کباب خوبهه

ترانه : ناهار میخوری الان اماده کنمم ؟؟؟

رادین : اماده کن میبرم تو اتاق با عسل میخورم

ترانه : باشه ....

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉 🌸🍃
🦋@zananeegii🙋‍♀️ 👉 🌸🍃

Part 236

ترانه : ظرف سالادارو ک درس کرده بودم گزاشتم داخل یخچال رادین ۱ ساعت پیش سوگلمو برده بود خونه ی مامان

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

از اشپزخونه بیرون اومدممو سمت پذیرایی رفتم تلفنو از رو میز برداشتمو شماره ی مامانو گرفتمم

بعد چند بوق جواب دادد

سلامم مامانم خوبیی

سلام ترانه خوبیی مادر کجایی مهمونات رسیدن ؟؟؟

ترانه : نه مامان هنوز نه رادین رفتش ؟؟؟

اره اومد داخل هر چی گفتم بمون ی چایی خورد وو بلند شدد

من که میگمم باید همه چیزو ب خانواده ش میگفت هم تو ترانه

ترانه : مامان الان وقت این حرفاا نیس

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

_اخه رادین پسرم تورو دوس داره قبول کرده خب خانواده شم بدونن سوگل بچه شوهر سابقتع خودت نزاییدی ک مادر خجالت بکشیی !!!

ترانه : عه مامان

_عه مامان نداره که نزاییدی که ناراحت باشی ک بچهه هم میداشتی چی میشه مگه اصل خود پسرمه ک تو رو میخاددد

ترانه : حالا هر وقت وقتش بگه خود رادین میگه بهشون

مامان سوگلمم خوابیده ؟

نه داره کارتن میبینه

ترانه : مامان گوشیه بده ب سوگلمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

_باشهه

سلام مامانی
ترانه : صدای سوگلم که تو گوشم پیچیدد لبخند زدمم

ترانه : سلام دختر قشنگم قربونت بشمم فیلمتوو ببین اخر شب میگمم عمو رادین بیادد دنبالت باشه

سوگل : چشم مامانی

ترانه : الهیی فدات شم من

صدای در اومد نگاهم ب در افتاد کهه رادین وارد خونه شددد

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋🙋‍♀️@zananeegii 👉🌸🍃

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

Part 237

ترانه : بعد اینکه سوگلم گوشیو داد ب مامان از مامان خداحافظی کردموو گوشیو قطع کردم نگاهمم ب رادین بود رفت رو مبل وسط پذیرایی نشستوو تی ویو روشن کردد رفتم اشپزخونه یه چایی ریختم گزاشتم داخل سینی و بردم براش خم شدموو گزاشتمم رو میز

چاییو بخور سرد نشه

بدون اینکه نگاهم کنه سرشو تکون داد و منم رفتم اشپزخونه

بشقابای برنج خوریو خورشت خوریو از داخل کابینت دراوردمو دستمال کشیدم گزاشتم رو میز

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

چایی دوباره دم کردموو شربت اب پرتغال و البالو رو ریختم تو لیوانا ظرف شیرینی رو هم رو میز گزاشتم اماده باشه

صدای رادین اومد رومو برگردوندم

رادین : این لباسا چیه برووو درشون بیارر لباس درس بپوش

ترانه : با تاپ یقه بسته و لگ چسب زرشکی بودمم ؛؛؛بهش زل زده بودم که

رادین : بلوز و شلوار ازاد بپوش عمو و شوهرهای دختر خاله هامم میان دوس ندارم اینجوریی باشی پیششون

ترانه : باورم نمیشد رادینی که همه ی خانواده ش تو جمع ازاد بودنو بدترین مدل لباس میپوشیدن ب من اینحوری میگفت منی ک لباسمم زیاد ناجور بودد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : شنیدی چی گفتم ؟؟؟

ترانه : اره باشه

ترانه : اومد نزدیکم سرتاپامو نگاه کردد زوم کرد تو چشام

باشه ن چشمم

فهمیدی ؟؟؟

ترانه : اره

رادین : چیشد پ ؟؟؟

ترانه : چشم

رادین : افرین برو عوض کن

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🍃🌸👉 @zananeegii🦋
🍃🌸👉 @zananeegii🙋‍♀️🦋

Part 238
ترانه : تو اتاق بودم بعد پوشیدن بلوز کرم رنگ استین بلندم و دامن مشکی بلندمم موهامو با گلسر بالا بستموو تو ایینه نگاه کردم ب خودم ساده و شیک بود لباسام

رژ قرمزمو تمدید کردمو سایه پشت پلکمم ی بار دیگه کشیدمموو از اتاق خارج شدم که برم اشپزخونه نگاهم به در نیمه باز اتاق خواب رادین افتادد یه لحظهه یادم افتادد کهه پیرهنشو اتوو کردمم گزاشتم داخل کمدد

وارد اتاق شدمم جلوی ایینه مشغولل واکس زدن موهاش بودد

جلوتر رفتمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

پیرهنتوو اتو کردم داخل کمدده خواستی بپوشیی

روشوو برگردوندو سمتم اومد یه نگاه بهم انداختووو

رادین : تیشرتموو میپوشم ن پیرهن

ترانه : باشهه اخه من فک کردم پیرهن میپوشی چند تاشو اتو کردم اماده گزاشتمم

رادین :نه

❣️🍀❣️🍀❣️🍀❣️
🦋@zananeegii 👉🌸🍃
🦋@zananeegii🙋👉🌸🍃

Part 239

رادین : ببینمتت

https://t.me/darkhaste_romanh

@Darkhast_romannn

این چه وضعیه ؟؟؟

ترانه : چی ؟؟

رادین : ارایش کردیی انقد این رژ اتیشی چیه زدیی این سایع چیه پشت پلکت انقد پررنگه چشماتو اانقد سیاه کردیی ؟؟؟

ترانه : خب چیشده مگه ؟؟

رادین : پاکش کن ....

ترانه : با ناباوری سرمو تکون دادمم

باشه

رومو برگردوندم که برمم مچ دستممو از پشت کشیدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

سرشوو خم کرد رو صورتمم قدم تا قفسه ی سینش میرسید

دستشو رو گونمم گزاشتو زل زد تو چشام تو چشای همم خیره شده بودیمم

که صورتشوو نزدیک اوردد من چشامو بستمم کهه گرمی لبشو رو لبمم حس کردمم میک زدد با خشونتت دستش دور کمرمم حلقه شدد اروم کمرموو ماساژ میدادد

من بی هیچ حرکتیی سرجام وایستاده بودمم و رادین داشت لبمو با ولع م...یک میزدد با نفس نفس که ازمم جداا شدد چشامو باز کردمم

رادین : پاک شددد

ترانه : ی نگاهه گونشوو کنار لبش انداختمم رژ مالیده شده بود ب گونش یه کمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

با دستمم اشاره کردم ب صورتش

صدای زنگ در اومددد

ترانه : وای اومدن ....

همینجوری که دستش رو گونه ش بود رفت سمت ایینه با خودش زیر لب غر غر میکردد

رادین : معلوم نیی چند من رژ زده کهه همه مالیده شد ب صورت منن

ترانه : خندم گرفته بودد از اتاق خارج شدموو رفتم سمتت در ...

Part 240

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : مشغول ریختن چایی تو فنجونا بودم که صدای نسرین اومدد رومو برگردوندمم

نسرین : خسته شدیاا امشب ترانه جون تو برووو بشین من میریزمم میارم

ترانه : نه عزیزمم شماا که از صبح مشغولین دارین ظرفا رو میشورین هر چیم من اصرار کردم نزاشتین بمونه ک خودم بشورم

نسرین : این همه زحمت کشیدی چند مدل شام درس کردی

ترانه : کاری نکردم کهه وظیفس عزیزمم

با اومدن ستاره حرفامون نیمه تموم موندد

ستاره : وای ترانه جان بیاا دیگهه تو پذیرایی یع دقیقه بشین از صبح سرپایی هاا

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : الان میام عزیزم

ستاره : نسرین تو هم بیاا

نسرین : میام الان شما برین

ترانه : سینی چایی برداشتموو با ستارهه از اشپزخونه خارج شدیمم

جلوی جمع پیش فامیلای رادین زیادد راحت نبودم خجالت میکشیدمم چایی رو بگردونم که رادین یهوو از سر جاش بلند شدوو طرفم اومدد اروم لب زدد

رادین : بده بهم برو بشین

ترانه : سینی و ازم گرفتتو با اشاره ی خاله ش رفتم کنار ش نشستمم

Part 241

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه: ساعت ۱۲شب بود کهه همه رفته بودن فقطط ستاره دختر خاله ی رادین و خواهر کوچولوش ماندانا موندن با مبین پسر عموی رادین ک از کرج اومده بودد رختخوابشوو تو اتاق خودم پهن کرده بودمم ک بخوابه داشتن با رادین فوتبال میدیدن

تو اتاق خواب رادین مشغول مرتب کردن ملافه ی رو تختت بودمم

رو کردم سمت ماندانا

خاله بیا بگیر بخواب اگه خوابت میادد

ماندانا : چشم خاله ترانه

اومد سمتمم دستشو گرفتمو بغلش کردمم بوسش کردمم

رو تختت دراز کشید پتو رو روش کشیدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

بخواب عزیزمم

ستاره : میگماا ترانه جان

ترانه : رومو برگردوندمم ب ستاره که مشغول برس کشیدن موهاش بود زل زدمم

جان دلم عزیزمم

ستاره : تو چراا نمیای اصلن بوتیک ؟؟؟

ترانه : بوتیک ؟

ستاره : اره دیگه بوتیک من ؛؛نمیدونستی ؟؟؟

ترانه : ن گلمم نمیدونستمم

ستاره : تقصیر رادینه دیگه تاا ما نیایم دست زنشوو نمیگیره ک بیارهه اونجاا خونه ماا

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : سرکاره گلم شبا هم دیر وقت میادد

ستاره : همش حرفه رادین مدیر عاملع میتونه نره بهونه میگیره

ترانه : عزیزمم باورت میشه خونه مادرمم میخایم بریم انقدد مادرم زنگ میزنهه تاا رادین منو میبره ،،،حالاا تو بگوو من خودم میگم رادین منوو بیاره

Part 242

ستاره : الهی قربونت برمم پاشو بیاا هر چی دلت میخادد بردارر همه چیی داریم از لباس شب بگیرر تا لباس مجلسیو لباس خواب همه چییی

ترانه : لبخند زدمم بهشش روشوو برگردوند

ستاره : هر چی دلت خواس بیاا ببررر نمیخاددم دستتو تو جیبتت بکنیی خیالت راحتت مغازه مال خود رادینه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : ن عزیزمم این چه حرفیه اختیار داریی

ستاره : بی تعارف میگم گلمم بوتیک مال خود رادینه خودش برام بوتیک زدد

نمیدونی ترانه رادین اونی نیس ک نشون میده خیلی مهربونه خیلیی اقاست ن که فک کنی چون دختر خاله شم اینوو میگممااا نه ب همه کمک میکنه باورت میشهه همین خاله مهسام ک زیادیی باهات خوب نیس وو سر سنگینهه پارسال شوهرش ورشکست شد اگه رادین کمکشون نمیکردد الان بایدد اجاره نشین بودن تو افسریه

ترانه : نه خب شاید خوشش نمیادد مشکلی نیس عزیزمم

ستاره : اخه قرار بودد دختر جاریشو برا رادین ردیف کنن که رادین نخواست

خیلیاا رادینوو میخاستن رادین نمیخاس

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ناراحت نشیاا گلمم

ترانه : نه ستاره جان چراا ناراحت بشم خب میدونمم

Part 243

ستاره : خیلی خوشحالمم که تو زن رادین شدیی واقعاا خوب انتخابی کردد یه خانوم همه چیز تمومیی

ترانه : دستموو گزاشتم رو دستشو با لبخندد ممنونمم عزیز دلمم

دستموو گرفتوو دنبال خودش کشونددد کنارر اویز لباس

ستاره : بیاا برات چند دست لباس خواب و لباس شب اوردمم البتهه بپوش اگه خوشت نیومد بیاا عوضش کن

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : ممنوننمم عزیزمم

کیفشوو از رو اویز برداشتوو نایلکس لباسا روو برداشتوو داد دستمم

ستاره : بیاا گلمم بپوش ببین خوشت میادد

ترانه : باشه عزیزمم

ستاره : وای ترانه جان ی لباس شب برات اوردمم نمیدونیی فیت تن خودتهه اصلن تو تن تو تصورش کردم نمیدونیی چند ساعتت کل بوتیک زیر و رو کردمم یه چیززز شیک انتخاب کنمم براتت

ترانه : ممنونمم عزیز دلمم مرسی دستشوو برد و از داخل نایلکس دراوردد و داد دستممم

ستاره : الان بپوش ببینمم تو تنتت ببینم کوچیک بزرگ نیس

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : باشه گلم

ستاره : راحت باش من میرمم ی تلفن تو تراس بزنمم تا تو بپوشیی ....

Part 244

ترانه : خودمو تو ایینه نگاه کردم پیرهن لمه ی شنی مشکی کوتاه بود تا زیر باصنم میومدد یقه ش باز بود کاپ دار بودد اما از زیر سوتین فنر دارمو که بند نامرعی داشت تنم کرده بودم نصفی از س..ه هاممو گردی س...ه هام کامل مشخص بود و بیرون افتاده بود بندای پیرهن خیلی نازک بودد

پشتش کاملن باز باز بودد خیلی شیک و ناز بودد ولی انقدد باز بودد اصلن نمیشد تو مهمونی های مختلط بپوشم مهمونی های فامیل رادین همشون مختلط بودد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

خودمو تو ایینه‌چند لحظه ای برانداز کردمم گلسرو از موهام باز کردموو موهامو دورم ریختم ؛؛؛

از ایینه فاصله گرفتموو دستموو بردم رو بندای پیرهن و میخاستمم بدم پایین که صدای باز شدن در اتاق اومد هول شدم که رادینو تو چارچوب در دیدمم نگاهش ک بهم افتادد زل زد بهممو نگاهش از سر تا پام میگزروندد

دهنمم خشک شد یه لحظهه اب دهنموو قورت دادم که رادین درو بست و جلو تر اومد ی جوریی نگاهم میکرد دلمم لرزید دوباره ضربان قلبم بالا رفتت .....

روبروم وایستادد نگاهش رو سی...ه هامم بودد سیبک گلوش بالا پایین شدد دستشوو اوردو چونموو گرفت وو صورتشوو نزدیک صورتمم اوردد و ....

Part 245

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : داشتی در میاوردی پیرهنتوو؟؟

ترانه : ا ارهه

رادین : درارر

ترانه : هول کردمم وای کاش نمیپوشیدمش الان ستاره داخل حمام بود ماندانا هم رو تخت خوابب بود

دستشوو برد زیرر چونممو مستقیم تو چشام زل زدد منمم مات نگاهش کردم

رادین : مگه نمیگمم درارر چراا مکث میکنیی هانن ؟ هر دفعهه یه چیزوو صد دفعهه باید تکرار کنمم؟؟؟

همیشه انقدد خوب نیستموو

ترانه : ا اخههه سرمو انداختمم پایین کهه دوباره دستشوو گزاشت زیر چونموو داد بالا

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : اخهه چی ؟؟؟

ترانه : ستاره رفته حمام ماندانااا خوابه رو تخت زشتهه

روشو برگردوند وو ب ماندانا ک رو تخت خواب بود زل زدد شونه بالا انداختت ووو با پوزخندد نگاهشوو بهم دوختت

رادین : مگه قراره بک..متت که زشت باشهه ای ای فک کردی میخام بک..متت ؟؟

ترانه : لبموو به دندون گرفتمم

رادین : درارر همینجوری ک هنوز من نیومده بودمم دستت رو بندای پیرهنت بود میخاستی درآریی

ترانه : میدونستمم ول کن نبوددد تا کاریوو ک گفته انجام ندم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

دستموو بردمم رو بندای پیرهنموو ارومم دادم پایین تا رو کاپ سوتینمم افتادد پایینن

Part 246

ترانه : نگاهش رو بالا تنموو ..نه هامم ثابت موندد دستموو گرفتموو اروم چسبوند به دیوار پشت سرر

ی نیم نگاه بهمم انداختوو و بنددای سوتینموو با خشونتت داد پایین

نفسام تند شده بود وقتی دستای مردونه ش تن برهنه موو لمس میکردد من چم شده بود انقدد بی ظرفیت شده بودمم

دستشوو برد وسط کاپ سوتینموو‌کشیدد کهه س ه. هامم نصفه بیرون افتاددد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

لبموو به دندون گرفتمموو هین بلندی کشیدمم با اه که دستموو جلوی دهنمم گزاشتم ک ستاره نفهمه

سرشوو کمیی خم کردد ووو با دستتشش تمومه کاپ سوتیتموو داد پایین که کامل بیرون افتاددد محکم زد روشون سرشو خم ک..ردو به دندون گرفتتووو محکم کشیددد اه کشیدممم دلم هری ریخت پایینن ..

وحشیانه م...یک میزددد

ترانه : اروم زیر لب با صدایی که هیچ کنترلیی نداشتمم روش چون از شدت هوس و تحریک شدن میلرزید

لب زدم

زشته وایی الان ستاره میادد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

نوک نه ی دیگموو کشیدد و سرشوو بلندد کرد و چشمم دوختت بهمم صورتشوو رو صورتمم خم کردد

تو وظیفه تع مطیع من باشیی هر وقت و هر کجاا ک من بخوامم انقدمم زشته زشتهه نکن کهه همینجاا درازت می...کنمم لنگاتوو مجبور می....کنمم بدی هواا

ترانه : فشاری که ب س.....هام میداد ی طرف و حرفهای ت....ریک ک....نندہ شم یه طرف دیونه شده بودم

وا داده بودم دیگهه جلوم .....س شده بودد

رادین : فهمیدیی ؟؟؟

ترانه : ا ارههه

Part 247

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : صدای در ک اومدد رادین ازمم فاصله گرفتووو با شیطنت بهمم‌زل زدد من سریع بندای لباس زیرموو و پیرهنموو دادم بالاا ،،هول کرده بودمم رادین روشوو برگردوند و رفت سمت تخت و از رو عسلیی پاکت سیگارشوو برداشت وو از اتاقق خارج شددد

رومو برگردوندمم که ستاره رو دیدم داشت سمت من میومد

ستاره : وای ترانه چقدد بهت میاددد چقد ناز شدیی

ترانه : واقعاا ؟؟؟

ستاره : اره خیلیی

ممنون عزیزمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ستاره : واقعیتوو گفتممم ترانهه نمیدونی چقدد صورت نازت با ارایش ملایمی ک میکنیی نازتر میشهه

ترانه : نظر لطفتهه عزیزمم توو هم همینطوررر خوشگل خانوم

ستاره : ببینممم رادین هم قدرتوو میدونهه تعریف میکنهه از عشقش یا نه ؟؟؟

ترانه : مکث کردموو لبموو ب دندون گرفتمم میشناسی کهه مردااا رووو مخصوصن مردیی مثل رادینو

ستاره : اره پسر خاله ی غد و خود خواهموو میشناسمم همین غرور و خود خواهیشمم ادموو جذب میکنه ...

Part 248

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : مشغول درس کردن سالاد الویه بودمم برا شب ؛؛؛صدایی موزیک شاد وو خنده ی دوستای عسل از اتاق میومددد

ی مقدار مرغ و خیارشور و گوجه روو گزاشتمم لای نون ساندویچیی وو از اشپزخونه بیرون اومدمم بردمم برا سوگلم که جلوی تی وی نشسته بودد کارتن میدیدد با لبخندد نشستمم کنارشوو

الهیی فدات بشممن دخملم بیا اینو بخور عزیزم

سوگل : چشم مرسیی مامانییی

ترانه : من برمم سالادو درس کنم عزیزمم

سوگل : مامانیی

ترانه : جون مامان

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

سوگل : کارتتمم تموم سدس بعدس میای بلیم اتاق خمیر بازی کنیم برام خرگوش دلس کنی

ترانه : اره قشنگمم چشمم

ترانه : دس کشیدم تو موهاشوو از سر جام بلندد شدموو اشپزخونه رفتمم

مشغول تزیین ظرف سالا الویهه بودمم کههه یهوو با صدایی سرفه وو صدای تق تق پاشنه ی کفش کسیی سرموو بالا اوردموو بهش نگاه کردمم

یکی از دوستای عسل بودد ؛؛وقتیی امروز وارد خونه شد دیدمش ؛؛؛قد متوسطی داشت موهای سرمه ای رنگ کوتاهشوو دورش ریخته بود ارایش صورتش غلیظ غلیظ بودد اونقدر کههه حتیی با این حجم از ارایش چشمشوو مژه های مصنوعی پر حجمشم ریزی چشماشو پنهون نمیکرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

به پیرهن ابیش کهه بالای زانوو بود کاملن یقه باز بود نگاه کردمم اون همینجوری با لبخند وو خونسرد بهمم زل زده بود اونم انگاری داشت منو. انالیز میکرد ....

کمی جلوترر اومدد ...

Part 249

ترانه : دستشوو به سمت من درازز کردد چند لحظه تعلل کردموو بعدد دستموووو ب سمتش دراز کردموو دست دادمم بهشش

سلامم عزیزمم ببخشید قشنگ نشد احوالپرسی کنمم باهات من سپیده امم شما باید ترانه جون باشین

ترانه : سلامم عزیزمم بله

سپیده : خوشوقتمم ترانه جونن

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : دستموو که رهاا کرد با یه لبخندد ملیح زل زد بهمم

ب بفرمایید بشینیدد

سپیده : ممنون

ترانه : صندلیوو عقب کشیدوو نشست

سپیده : اون دخترته تو پذیرایی نشسته

ترانه : اره

سپیده : دختر شوهر سابقته ؟؟؟

ترانه : نمیدونستممنظورش از این سوالا چی بود اصلن چراا دور همی با دوستاشوو انداخته اومده تو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اشپزخونه و نشستهه از من سوال میپرسهه از سر جام بلندد شدمم که چایی بریزمم براش

سپیده : من قهوه میخورم عزیزمم

ترانه : قهوه جوشو گزاشتم رو گاز و وقتی ک جوش اومدد براش ریختم تو فنجون

جلوش گزاشتممم سرپاا وایستادمم

فنجونو از داخل نعلبکی برداشتوو زیر بینیش گرفتوو نفس عمیق کشیدد

سپیده : به به چه عطر و بویی ...

Part 250

ترانه : یه کمی از قهوه چشیدو مزه کرد وو نگاهشوو از فنجون گرفتوو ب من دوختت

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

سپیده : معلومه حرفه ای قهوه درس می.کنیی ؟

ترانه : خوشتون اومده ؟؟ نوش جونتون ....

لبخند زدو خونسرد ب من نگاه کردد

سپیده : اره خوشمزه س عزیزمم معلومه حرفه ای درس میکنی چندین ساله ؟؟البته بی ادبیی نباشه قبلن جایی کار نکردی رستورانی کافه ایی ؟

ترانه : اب دهنموو قورت دادمم نگاهم بهش بودد چیزی نداشتم بگم داشت با زبون بی زبونی میگفت کارگر بودم جایی وای..مگه از دوستای عسل میشد انتظار داشت شبیه عسل نباشن فقطط نمیدونستمم چراا اینجاا اومده کنارر من قطعاا برای اشنایی با من نیومده بوددد

رومو برگردوندممم کهه صدام زدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

سپیده : ترانه جان

ترانه : چند لحظه رو پام موندموو بعد رومو برگردوندمم

بعله

سپیده : قصدد بدی نداشتم عزیزمم اخهه فک ک.ردمم تو رستورانیی جایی قهوه....

ترانه : نه من جایی کار ن.کردمم سپیده خانوم

سپیده : اهوممم خب ولیی خیلی خوشمزه درس میکنیی

ترانه : نوش جونتونن

سپیده : میشه لطفاا یکی دیگه برام بریزی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : فنجون خالیی رو که ب سمتمم گرفته بودد ازش گرفتمووو کنار گاز رفتمووو فنجونوو پر کردموو گزاشتم داخل نعلبکیی جلوش

سپیده : ممنون عزیزمم میشه بشینی

ترانه : به ناچارر نشستمم روبروشش ...

Part 251

ترانه : همینجور که لبه ی فنجونوو چسبونده بود ب لبشوو اروم اروم داشت مزه مزه میکردد نگاهم بهش بودد
فنجونو از لبش فاصله دادد وو

سپیده : ترانهه جان اوومم میخاستم بهتت یه چیزی بگمم راستش شاید اصلن درس نباشه من بگمم ولیی خب دلمم ب رحم اومدد اخهه میدونیی ما زنا خیلی ساده و بدبختیمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : منظورشوو نمیفهمیدمم داره چی میگههه

سپیده : میدونیی ما زنااا بعضی وقتهاا رفتارهاا و اخلاقای ی مردوو ی جور دیگع تعبیر میکنیموو تو دلمون هزار جورر خیالبافی میکنیمم

ترانه : متوجه نمیشمم ....

سپیده : میگمم برات.

ترانه : فنجونو گزاشت تو نعلبکیوو خیره شد بهمم

سپیده : ببین عزیزمم میدونیی کهه یعنی همه میدونن که تو برا چی اینجاییی توو زن سوری رادین هستییی یعنی رادین تورو سوری عقد کردهه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : از اینکهه اینجوری با تحقیرر داشت راجع به رابطه ی من و رادین یا حتی ازدواجمون حرف میزدد بغض کردمم درسته رادین منوو سوری عقدد کرد بود اما دلیل نداشت یه غریبهه اینجوری باهام حرف بزنهه

ترانه : من منظور شمارو نمیفهممم

سپیده : عزیزمم ناراحت نشووو ببین یعنی میگمم تو فقطط اینجایی کهه بعد. از چند وقت طلاق بگیریوو بعدش عسل بتونع خودشو تو دل مادر بزرگ رادین جا کنهه

ترانه : با تعجب به لب و دهنش خیره شده بودمم ک چه جوریی از همه ی جزییات زندگی رادین خبرر داشتت و عسل ب همه گفته بوددد

میخاستمم از سر جام بلنددد شم که دستشوو گزاشت رو دستمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

سپیده : لطفاا حرفاموو گوش بده عزیزم

ترانه : نفس عمیق کشیدموو با کلافکی نگاهش کردمم ...

Part 252

سپیده : عزیزم ببین تو زنی منم زنمم ماشالاا که خودت سابقه ی خونه داریو داشتی طعمشو چشیدی طعمم رابطه رووو خب رادینم یه مرد جذاب و خوشتیپ و مغرورو پولدارهه که هر دختریی فقطط تو روياهاش میبینه که با همچین مردیی باشه چه برسه تو واقعیت ...

ترانه : خبب ؟؟؟

سپیده : خب دیگه عزیزمم میدونیی بعضی وقتهاا نبایدد پامونوو فراتر از تصوراتمون بزاریممم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : با ناراحتیی از سرجام بلند شدموو روموو برگردوندمم وو جلوی سینک رفتمموو دستکشامموو دستمم کردموو مشغول شستن ظرفهاا شدمممم اماا از حرص لبموو میجوییدمم

دستش نشست رو شونه ممم

سپیده : عزیزمم بهتت حق میدمم خب تو همم ...

ترانه : روموو برگردوندموو با دلخوری لب زدمم

منچی خانومم چی میگین چرااا انقد لقمه رووو تو دهنتون میچرخونین چی میخاین بگین ؟؟؟؟....

ترانه : با لوندی و غرور دستشوو کشیدد رو گردنبند مرواریدشووو بهمم نگاه کرددنمیدونمم تو ذهنش منووو چی تصور کرده بودد

سپیده : راستش عسل نگرانه نگرانه اینکه شوهرشوو یکی از دستش بقاپه خب مردی مثل رادین واقعاا هم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

بایدد همیشهه ی زن ترس از دست دادنشوو داشته باشهه ..

Part 253

ترانه : حالا عسل جون دوست عزیزتون ازتون خواسته بیاین اینارو بگینن

سپیده : باورت میشه نهه عسل مطمنه که رادین جز اون ب کس دیگه همنگاه نمیکنه‌چ برسه دس بزنه بهشش

ترانه : یه لحظه یادد sex با رادین افتادمم کهه چ جوری دفعه ای اول بهمم زوریی دس زد منم بهش پوزخند زدمم

خب ؟

سپیده : باورت میشه من برا خودت گفتممم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : من و شماا دو دقیقه نیس با هم اشنا شدیمم بعد شماا نگران من شدینن واقعاا ؟؟؟؟خیلی جالبهه

سپیده : تیکه نگو خوشگل جون

ولی باورت میشه چ جای تو هر کسی تو این خونه بود تو خونه زندگی رادین توهم اینوو برمیداشت که خانوم این خونه شدههه در صورتی که خانوم این خونه عسله فقط

ترانه : بلهه میدونمم خب دیگهه

سپیده : راستش ما زناا زیادد ب خودمون امیدد واهیی میدیمم

ترانه : اهان

سپیده : میخام بهتت ی حقیقتیوو بگمم من چند وقت پیشاا کهه عسل خونه ی یکی از دوستامون زندگی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

میکردد و رادین اومد دنبالش بیارتشش باورت نمیشهه من و یکی از دوستای دیگمون اینجاا بودیمم حدودن دو سه هفته ی پیش عسل یکی از نگرانی های همیشه ش وجود تو تو این خونه س

پیش ماا از تو گفت میگفت تو هستیی راحت نیس تو خونه شش

میدونیی رادین جلوی ما چیی گفت ب عسل ؟؟؟؟

Part 254

سپیده : گفت عزیز دلمم خانومم اون زن فقطط یه خدمتکاره تو این خونهه چند ماه دیگه هم همه چی تموم میشههه خیالت راحت باشهه اون فقطط تو این خونهه وظیفه ش غذا پختن وتمیز کردنهه ما کاری بهش نداریممم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : بغض چسبید ب گلومم قدرت حرف زدنمم نداشتمم فقط خیره ب سپیدهه نگاه میکردم که لبش تکون میخوردد وو حرف میزدد

سپیده : عزیزمم قصد منم ناراحتیت نبود فقط این بود ک بدونیی این مردااا رو هر کسی نمیتونه دلشوو ب دس بیاره حالا طرف خودشوو بکشه وو مهربونی کنه ب چشمم اونا نمیادد مخصوصن مردی مثل رادین ،،،

اینو کفتم ک بدونیی تو ذهنتت خودتوو کنار رادین تصور نکنی حتی شده اگع ب عنوان ی دوست چون رادین رو تو همچین نظری داره جلوی جمع و جلوی چند نفرر توروو خدمتکار خونه ش خونددد

ترانه : چونمم داشت میلرزیدد میخاست اشکام بریزهه داشتمم خودموو کنترل میکردمم ک اشکام پیشش نیادد روموو برگردوندموو ابو باز کردممم

سپیده : عزیزمم ببخش اگ حقیقتوو گفتمم میدونمم که تو همچین قصدی نداریی خب میدونی رادین لقمه ی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

تو نیس فقطط گفتمم بدونیی این چند وقتی ک اینجاییی ی موقعع فکری چیزیی نکنیی ....

سپیده : ترانه جون من این ظرف سالاد وو ایناروو میبرم پس

ترانه : سرموو تکون دادمووو صدای کفشاش ک بلنند شددد یعنی اینکه از اشپزخونه بیرون رفتت

شیر ابو بستمموو هق هقق کردمم بغض گلومم شکست اشک از چشام چکیددد .....

Part 255

ترانه : یخورده که گریه کردمم انگاریی سبک شده باشم اما هنوزمم بغض تو گلوم بود ؛؛؛من ساده بودم یا زیادی باور کرده بودمم ک تو این خونه ب جز پختن و شستن تمیز کردن کار دیگه ای دارمم اره من ساده بودمم خیلیم ساده بودمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

من فقط زن سوری رادینم ن چیزی فراتر نیستمم چرا ناراحت شدمم از حرف حق سپیده اون راس میگفت اره اره من خدمتکارشمم مگه کسی ب جز من اونقدد بدبخت میشه که خودشو اینجوری تو خونه ی کسی وقف کنهه

دوباره اشک از چشمم چکیدد سعی کردمم بغضموو و صدای هق هقمو تو گلوم خفه کنم ک کسی نفهمه نشنوه

بایدد ی همچین روزیوو حرفایی میدیدم فک میکردمم ....

با صدای سوگلمم ب خودم اومدمم سریع اشک چشماموو پاک کردموو بهش لبخند زدمم دویید سمتممم

سوگل : مامانییی چرا گه یه میتونی ؟؟؟

ترانه : دستاموو باز کردموو کشیدمش تو بغلم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رو پاهام نشوندمشوو تو چشمای خوشگل و معصومش زل زدمم همینجوری که موهاشو پشت گوشش انداختم

سعی کردم بخندموو خودمو کنترل کنمم

الهی قربونت بشم من نفس منم زندگی من نفس مامان هیچی نیس دلم یهوو برا مامانی تنگ شدد

سوگل : خ خوب ای نکه گلیه نداله مامانی فلداا میگیم عمو رادین مارو ببره اونجاا

باسهه ؟؟؟

ترانه : دستهای کوچولو و نازشو که رو گونمم گزاشته بود تو دستمم گرفتموو بوسیدم دستاشوو..

Part 256

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : باشه عزیز دلم باشه زندگیممم گونشوو بوسیدموو saresho چسبوندم به ص.هامو محکم تو بغلمم گرفته بودمشش

خودمو خم کردموو رو موهاشو بوسیدممم ،،،قطره ی اشک از چشمام چکیددد اروم لب زدمم

فقط ب خاطر تو اینکارو کردمم بخاطر تو اومدم تو این خونه فقطط تو پاره ی تنممم من بدون تو نمیتونم دیگه زنده بمونمم ....

تو اتاق بودم داشتمم برا بچم با خمیر بازیاش خرگوش درس میکردم وقتی بهش نگاه میکردمم وقتی اینجوری میخندید ووو نفسش بهمم انرژیو زندگی میدادد دیگه چی میخاستمم از زندگییی من دوبارهه خواستمم یکی باهام بازی کنه اماا هنوززز ب قلبمم راهش نداده بودمم فهمیدمم ک خیال بودد از خودمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

لجم میگیر هه اخه چه جوریی تصور میکردمم که اخلاق رادین خوب شده یا یه کم عوض شده وقتی فقطط رابطه مون قراردادی بود ....

بلند شدموو صمت کمد لباس رفتمووو تاپ و saport جذبموو دراوردمو

یه بلوز استین بلند یقه گرد خاکستری و یه شلوار کتون خاکی تنمم کردمموو موهامم با گلسرر بالا بستمم

دیگه نمیخاستم جلوی رادین با تاپ و لباسای باز بگردمم میخاستمم فقطط همه چیز همون قرار دادی باشه ک اولش بود یعنیی از اولمم همون بود من بدبخت بودمم که فک میکردمم بودن کنارش یعنی امنیت داشتن

لباسامود

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

Part 257

ترانه : سوگلم تو بغلم بود داشتم نوازشش میکردمم خوابش میومدد کهه یهوو در اتاق باز شدد با دیدن رادین تو چارچوب یهوو یاد حرفهای سپیده افتادم

ارنجشو تکیه داده بود ب در نگاهم میکردد بدون اینکه از سر جام بلند شدم اروم لب زدم

سلام

اومد جلوترر

سراپا وایستاده بود بالا سرم

رادین : سلام

سوگلم تا صدای رادینو شنید از بغلمم پرید پایین دوییدد سمت رادین ؛؛رادینو بغلش کردد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

سوگل : عمو رادین سلامم

رادین : سلامم عمویی من چطورهه بده ماچ قشنگه رو بینمم خستگیم در بره

ترانه : از سر جام بلند شدموو میخاستم از کنارش رد بشم سوگلم دستای کوچولوشو دور گردن رتدین حلقه کرده بود

اروم لب زدم

تا دست و صورتتو بشوری شامتو میارم

ی نگاهی بهم انداختت ی نگاه ک پر سوال بود یا شایدم نبود من خیلی خوش خیال بودم اینجوری میفهمیدم

نگاهش اینو میگفت چته چرا بیحالیی

از اتاق خارج شدموو سمت اشپزخونه رفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

شامشو تو سینی گزاشتم میخاستم ببرم کهه خودش وارد اشپزخونه شدد

کتشو دراورده بود با یه تیشرت سفید استین کوتاه بود اونقدد تیشرته بهش میومد برا چند لحظه بهش زل زدمم

بازوهای عضله ایش و هیکلش تو این تیشرت ک فیت تنش بود بیشتر خود نمایی میکرد

نگاهموو بدون اینکه ازش بگیرمم اروم لب زدم

میخاستم بیارم اتاق برات

جلوو اومدد چند لحظه سر تا پامو نگاه کرد وو زوم کرد رو صورتمم

رادین : نمیخادد همینجاا میخورم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : باشه ،،،رومو برگردوندموو همه ی محتویات سینی رو رو میز چیدممو خودمم رفتم جلوی سینک خودمو مشغول شستن ظرفهاا کردمم که صدای پر جذبه و محکمشو شنیدم

رادین : چتههههه ؟؟؟

ترانه : میخاس حالمم بپرسه با غرور میپرسیدد ..دلم ی جوری شدد شاید هر زن دیگه ای جای من بود میگفت چراا باید با شنیدن ی چته اینجوری بشمم اما این کلمه رو رادین گفته بود و من درک میکردمم یعنیی چییی .....

Part 258

ترانه : بدون اینکه رومو برگردونمم لب زدمم

ه هیچی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

دیگه هیچی نگفت من مشغول شستن ظرفهاا بودم که یهو دستمم از پشت کشیده شدد

هین...

جفت دستامو گرفتوو برم گردوند دستامو محکم نگه داشته بودد تو چشام زل زد

رادین : بهت گفته بودمم خوش ندارمم وقتی باهات حرف میزنمم سرت پایین باشه یاا اینجوری جوابمو بدیی

ترانه : سرمو کمی خم کردمم نگاهم به گردنبند فروهر گردنش افتادد

اروم لب زدم

چه جوری ؟؟

چونموو محکم فشار داد و اورد بالاا و با صدای بلنددد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : سرتوو گفتم پایین نندا

ترانه : خم شد رو صورتو نگاه نافذ و گیراشو بهم دوختت تحمل اینجوری نگاه کردنشو نداشتم

رادین : کریییی نهه ؟؟

ترانه : نهه

رادین : پ جواب سوالمو بده گفتم چه مرگته ؟،

ترانه : اروم لب زدمم گفتم که هیچی نیس

رادین : هیچی نیس این جوریی مثل گاو سرتو پایین میندازیو تو دماغی حرف میزنیی

ترانه : من کاری نکردمم که دوباره چه خطایی ازم سر زده ک اینجوری میگی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : خطاا ؟؟؟

تو سر تا پات خطاس فهمیدی سرتا پات

ترانه : هجوم اشک و بغض یهویی ب چشامو گلومم نشست خیلی میخاستم خودمو کنترل کنمم نمیتونستم حرف بزنمم تو دلم فریاد زدم اخه مگه من چیکار کردم تو این خونه هر کاری میکنمم باهام هر کاری خواستی کردیی اره من خطام ک گزاشتم بازیمم بدیی .....

Part 259

ترانه : با کوبیده شدن کمرم به دیوار سرامیکی سرد اشپزخونه تازه فهمیدمم حرفمو شنیده حرفی که اصلن نفهمیدم کی ب زبون اوردمم

با دستش دو طرف صورتمو. گرفتتوو سرمو چسبوند به دیوارر با صدای بلند

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

یه بار دیگه زر بزن ببینمچی گفتییی فقطط یه بار دیگهه

ترانه : پشیمون بودم از گفتن این حرفاا نفهمیدم کی ب زبون اورده بودمم وای هول زده شده بودمم الان صدای دادشو عسل و دوستاش میشنون رادین وقتی عصبانی میشد هیچی حالیش نبود اروم لب زدمم

لطفاا دوستای عسل تو اتاقن الان میشنوم لطفاا اروم باش ببخشیدد

فشار دستش دو طرف گونه هامو فکم بیشتر شدد

زر بزن دیگه چیی گفتییی گفتیی بازیت دادمم توو در حد و اندازه ی این حرفایی جلوی من جلوی رادین این حرفا رو بگیی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : دستموو گزاشتمم رو مچ دستش همون دستی که صورتمو گرفته بودد ارومو با دلواپسی برا اینکه ارومش کنم لب زدم

ب بخشیدد من منظوری نداشتمم

خم شد رو صورتمم تو چشام براق شدد

رادین : ب بازیی ؟؟؟ کی تووو و منن

ببین تو در حد و اندازه ی بازی با من نیستییی

ترانه : دستموو بیشتر رو مچ دستش کشیدمم

باشه میدونمم من اشتباه کردمم

صورتممو ول کرددستم ک رو مچ دستش بود زد کنارر
بدون هیچ حرفیی روشو برگردوند وو رفت چند قدمی دور نشده بود که کنار میز وایستاد و روشو برگردوند

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : ببینن

ترانه : اشاره کرد به میز شام و بشقاب شامش که رو میز بودد ورش داشت پرتش کرد رو زمین

رادین : سرو شدد راستیی دستپختت عالیی بودد ....

260

ترانه : بعد رفتن رادین پشیمون شدم نبایدد اینجوری رفتار میکردمم اونمم وقتی ک تازه از شرکت اومده بود کنار میز رفتم خم شدموو مشغول جمع کردن تیکه های شکسته بشقابا شدم ،

از اشپزخونه ک خارج شدم صدای رادین و خوش و بش کردنش و خنده های ظریف زنونه ب گوشم رسیدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

Saramo پایین انداختمو رفتم اتاقم بیخودیی خودمو ملامت میکردم بخاطر اینکه امشب اینجوری گفته بودمم فقط اخم و تخمش برا من بود پیش عشقش و همه اون کسایی ک دورش بودن ب جز من با همه خوب بود وارد اتاق شدمبچم داشت بازی میکرد با لبخند رفتم پیششو بغلش کردمم پریدتو بغلمم موهاشو بوسیدمم

: مامانی خوابم میادش

ترانه : بغلش کردمو صورتشو ب sineham فشار دادم رو تخت نشستم و تکیه دادم ب تاج تخت تو بغلم بودد

: مامانی جی جی میخام

ترانه : اخ قربون دخملم بشم من ؛؛؛دستمو بردم ودکمه های بلوزمو باز کردمم بند کرستمو دادم پایین و سی..موگزاشتم تو دهن بچم شروع کرد م.ک زدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

دستمم لای موهاش رفت و اروم نوازشش میکردمم ...

صبح از حمام که خارج شدم بعدش رفتم اشپزخومه ؛؛؛رادین رفته بود صبح بدون اینکه صبحونه بخوره همه چیز از دیشب تو اشپزخونه دست نخورده بود

کنار گاز رفتم زیر کتری روشن کردمم

اما حواسم پی رادین بود حتیی شامم دیشب نخورده بود ...؛

Part 261

ترانه : مشغول درس کردن برنج بودم که عسل وارد اشپزخونه شدد زیر لب سلام دادم اما جوابمو نداد برا خودش چایی ریخت و نشست پشت میز مشغول خوردن صبحونه ش شد رومو ازش گرفتم سعی کردم بیخیال باشم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ناهارکو ک درس کردم از اشپزخونه بیرون اومدمو رفتم سمت سوگلم که رو مبل نشسته بود جلوی تلویزیون داشت نقاشی میکرد نشستم کنارش .... نزدیکای ظهر بود که عسل از خونه بیرون رفت

سوگلمو تو بغلم گرفته بودمو داشتم قربون صدقش میرفتمم که صدای باز شدن در خونه اومد رادین بودد

نگاهم به روبرو بود کهه اومد سمت کاناپه بی توجه ب من فقط ی خنده ی گزرا ب سوگل کرد نشست ،،، اروم لب زدم

سلام خسته نباشید جوابمو ندادو کنترل تی وی رو از رو میز برداشتت و شروع کرد زدن کانالا

سوگل : سلامم عموو رادبن

رادین : سلامم شیطون عمووو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

سوگل : عمو رادین تو بلدیی فیل درس بکنی بلام

رادین : اره عمویی درس میکنم برات شب ک اومدم یادم بندا

سوگل : اخ جونن باشهه

ترانه : سرشو ب بالا تنم فشار دادمو قربون صدقه ش میرفتمم الهیی قربون دختر قشنگمم بشمم من ....

چند لحظه که گزشت اروم لب زدم

الان میرم میزو میچینم

هیچی نگفت فقط حواسشو نگاهش ب تی وی بود از سر جام بلند شدمو همینجور که سوگلم تو بغلم بود رفتیمم اشپزخونه ....

Part 262

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : میزو چیدم دل تو دلم نبود که میاد ناهارشو میخوره یا نه ب سوگلم ک رو صندلی نشسته بود نگاه کردمم

سوگلم مامان

سوگل : بله مامانی

ترانه : قشنگم برو عمو رو صدا بزن بیارش ناهار بخورین

سوگل : چشم مامانیی

ترانه : از رو صندلی اوردمش پایین و گونشو بوسیدم تو چشاش زل زدم

دختر قشنگم اگه گفت نمیخورمم راضیش کن بیار باشه مامانمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

سوگل : چشمم

ترانه : لبخند زدم بهش که رفت مشغول کشیدن برنج شدم که صداشو شنیدمم بهش زل زدمم

سوگل : مامانی مگه عمو رادین قهل کلده ؟

ترانه : خنده اومد رو لبمم واقعاا فکر قهر کردن رادینم خنده دار با اون هیبت و هیکلش قهر کنه

ن مامانم قهر برا چی

سوگل : اخه وقتی بچه ها قهل میچونن غذا نمیخولن دیده

ترانه : ن قشنگ مامان عمو یخورده خسته س فقط حالا برو ببینم دختر شیرین زبونم میارتش یا نه

سوگل : چشمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : دویید از اشپزخونه بیرون رفت
چند دقیقه نگزشته بود که همینجوری که سوگلو بغل کرده بود اومد کنار میزرر ی نفس راحت کشیدم سوگلم میخندیدد دستای کوچولوشو ب هم میزد ی چشمک براش فرستادم وقتی رادین نشست خودمم کنارش نشستمم بشقابی ک براش برنج و خورشت کشیده بودم گزاشتم جلوش بدون اینکه ب من نگاه کنه مشغول خوردن ناهارش شد خودمم ب سوگلم غذاا دادم ...

Part 263

ترانه : عصر بود رادین رفته بود سر کار از دیشب باهام سرسنگین بود همیشه هر وقتم من گناهی ندارم یا حتی خودش مقصره اون دست پیش میگیره
؛؛؛مشغول اتو کردن کت و شلواراش بودم که صدای گوشیم اومدد سریع از اتاقم خارج شدمو رفتم سمت اتاق و گوشیم که رو میز ارایشم بودو برداشتم اوا بود سریع دکمه ی اتصالو زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

با خنده جواب دادمم

سلامم عزیز دلمم خانوم خانوما

صداش نیومد فقط صدای هق هقش و نفسای تندش تو گوشم پیچید

با نگرانیی داد زدمم

اوا چیشدهه

اوا عزیزمم قربونت برم حرف بزن چیشده وای قلبم داره میاد تو دهنمم

اوا : ت ترانهه

ترانه : جون ترانه چرا صدات گرفته س گریه کردی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا : ت ترانهه م من

ترانه : صدای شکستن چیزی اومدد

اواااا اواااا چیشدهه اواا

بعد چند لحظه ک پشت سر هم اسمشو صدا میزدم

اوا : افتادم ت تمومه ب بدنم خ خو ر ده بیا اینجاا

ترانه : چچیشده اخه

الان میام عزیزمم

اوا : ب بیا م منو ببر دکتررر دن ده م فک کنم شکسته ق قلبم درد میکنه

ترانه : هول شدمم کم مونده بود گریه کنمم اوای من چیشده اخهعع با شوهرت دعوا کردیی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا : اره ف فقط بیاا تا اون کثافت نیومده ترانه ف فقط بیاا

ترانه : بشین ی جا تکون نخور ممکنه حالت بد شه الان میام عزیزم

Part 264

اوا : ترانه زود بیاا

ترانه : الان میام عزیز دلمم اروم باش ،،گوشیو قطع کردمو سریع شماره ی اژانسو گرفتمو گفتم ی ماشین بفرسته خودمم مشغول پوشیدن لباسام شدمم هول هولکی شالمو سرم کردموو کیف پولمو برداشتمو از اتاق بیرون اومدم رفتم سمت سوگلمم داشت کارتن میدید خم شدمم دست کشیدم تو موهاش روشو برگردوند و بهم زل زد

سوگل : مامانی کجاا میخای بلی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : قشنگ مامان میخام برم پیش خاله اوا مریض شده

سوگل : مامانی منم میبلی ؟؟ من میخام کارتنموو ببینم

ترانه : دختر قشنگم من سریع میامم تو کارتنتو ببین من باید خاله رو ببرم دکتر باشه اذیت میشی مامانم

سوگل : تا کارتن ببینم میای ؟؟؟

ترانه : اره الهیی فدات بشم میام خم شدمو گونه شو بوسیدم

مامانی کسی زنگ زد در زد درو باز نکنیاا خاله عسل و عمو رادوین کلید دارن من سریع میام

سوگل : چشمم مامانیی ....

ترانه : بوسیدمشو از خونه خارج شدمم دلم شور اوا رو میزدد.....

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

بعد از نیم ساعت رسیدم خونه ی اوا پشت در خونه بودم چند باری زنگ زدمم اما اوا جواب نداد دلم داشت میومد تو دهنم فک کردمم ببین چه اتفاقی افتادهه که با باز شدن در به صورت کبود اوا که جای خون مردگی رو صورتش زیر چشماش و لبش بود خیره شدمم اگه نمیشناختمش باورم نمیشد این اوا باشه اشک از چشام چکیدد میخاست بیفته که سریع دستمو انداختم دور کمرشو نگهش داشتمم بغلش کردمم الهیی قربونت بشمم چی به سرت اومده اخه .....

Part 265

ترانه نشوندمش رو مبل و خودمم رفتم اشپزخونه براش یه شربت گلاب درس کردم فشارش اونقد پایین اومده بود دستاش سرد سرد بود رفتم جلوو لیوانو جلوی دهنش گرفتمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

بخور عزیز دلمم بخور یه ذره فشارت بیاد بالا الهیی من بمیرمم چیشدی اخع توو

با هق هق شربتوو خورد ،،لیوانو ازش گرفتمو رو میز گزاشتم

دستاشو تو دستم گرفتمم

چیشده اخه اوا بهم بگوو زنگ زدمم اورژانس الان هر جا باشه میان فقط بهم بگو چیشده

اوا : ممنو از اینجاا ببر ت ترانه ببر خونه ی خودت
ترانه : میبرمت عزیزمم بزار اورژانس بیاد وضعیتتو چک کنه لازم بود بایدد بریم بیمارستان بستری بشی

حالا بگو چیشده

اوا : ت ترانه م من خیلی بدبختم ک همچین کثافت اشغالی شوهرم شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : اخه چرا شما ک باهم خوب بودین

اوا : اون مال اولا ب بودد ن الان چند وقتی بود کهه ک که اصلن سرد بود دیر میومد زود میرفت چند وقت پیشم انقد ک من اصرار کردم رفتیم مسافرت من همش پیش خودم میگفتم داره ب خاطر من خودشو ب اب و اتیش میزنه اماا همش خیال بود تا زیادی غر میزدم دستمو میگرفت میبرد مسافرت خرید کادو میگرفت برام منم خام میشدم دوباره

ترانه : چرا بهم نگفته بودی ؟

اوا : خودمم مطمن نبودم ک این کاراش الکیه داره باج میده

ترانه : امروز چیشدد سر دیر اومدنش بود ؟؟؟دستش الهی بشکنه ک رو تن و صورت ظریف توو اومده

خودشو انداخت بغلمو گریه کردد اروم دس کشیدم رو موهاش و پشتشو نوازش کردم از شونه هاش

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

گرفتموو از خودم جداش کردموو صورتشو با دستام قاب گرفتموو اشکای زیر چشمشو پاک کردمم اشک خودمم اومدد

الهی فدات بشم من اروم باش عزیزمم

اوا : بهم خیانت کرده چند ماه

ترانه : با تعجب ب اوا خیره شدم باورم نمیشدد

مطمنی ؟،،

اوا : اره اونم چ جورم

ترانه : چون فهمید ک فهمیدی کتکت زد نامرد ؟؟؟

Part 266

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا : نه ترانه من ۱ هفته س فهمیدم نمیدونی چی کشیدم کارم شده بود مدام گریه کردن اما بازم فک میکردمم همه چی الکیه گفتم حتما یکی مخشو زده یا گولش زده چ میدونمم گفتم‌نباید خودمو ببازم

ترانه : دورت بگردم چرا ب من‌نگفتی ؟؟؟

اوا : نتونستم ترانه حس بد تحقیر شدن میومد سراغم کسی که این همه سال پزشو ب همه بدی حالا تو زرد از اب در بیادد
باورت نمیشه ی شب مشغول حرف زدن بود ساعت ۲ نصفه شب خودمو زدم ب خواب ک حرفاشو بشنوم کلی قربون صدقه ی طرف میرفت خودمو بخواب زدم ک بیشتر بفهمم حتی رمز گوشیشو عوض کرده بود

ترانه : خب چ جوری مچشو گرفتی پس ؟؟؟

اوا : پرینت پیاماشو گرفتم از مخابرات پیش یکی از همکلاسیای سابق دانشگاهم رفتم ک تو مخابرات کار

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

میکرد ی پولی بهش دادمو اونم پرینت پیامارو گزاشت کف دستم باورت نمیشه دنیا دور سرم چرخیدد نمیدونی چ پیامایی ب هم داده بودن

ترانه : میدونم دردشو کشیدم مهران وقتی زن دیگ گرفت وقتی این همه بلاا سرم اورد الهیی بمیرم برات ..

اوا : اولش میخاستم خودمو راحت کنم ولی بعدش پشیمون شددم این فکر فقط واسه چند ساعت بود زنه رو پیدا کردمم باورت میشه ترانه قیافش سر تا پاش عملی بودد از اونا ک داعما مشغول تزریق ژل و کوفت و زهر مارن

ترانه : خب حرف زدی ؟؟؟

اوا : اره ی سلیطه گری کرد ک انگار من شوهر اونو قاپیدم ن اون دس از پا درازتر برگشتم خونه با دلی ک خون بود دیروز گفتم همه چیو ب زنه تموم دست و پام میلرزید ترانه دیشب کثافت خونه نیومد دیگ برام

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

مهمم نبود ک بیاد نیادد اولاش گریه میکردم ولی از دیروز دیگ طلاق میخاستم فکر جدایی بودم

امروز صبح اومد خونه باورت میشه منوو کتک زد گفت چراا رفتی پیش عشقم گفت اره اونو دوسش دارم دلم لرزیدهه ب تو چه ب تو چع مربوطه گفت نمیخای هری منم هر چی تونستم فحشش دادم باورم نمیشد مردی ک ی روز قربدن صدقه من میرفت میگفت عشقم میگفت دنیا رو ی پات میریزم حالا اینجوری پیش من بگه کس دیگ رو میخام وای ترانه چقد این دنیا کثیفه چقد کثیف ادمها بعضی وقتها از حیون هم پست تر میشن

باورم نمیشهه منو مثل ی توپ داشت ب در و دیوار میکوبیدد

اولش میخاستم ب داداشم و بابا زنگ بزنم ب مامان اما گفتم اوم بیچاره ها چه گناهی کردن منو با این قیافه ببین ترسیدم بابام یا داداشم کار دستش بدن میشناسیشون که ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

Part 267

ترانه : اره مخصوصن اریا رو خیلی غیرتیه میفهمید شر درس میکرد

اوا : اره داداشم

ترانه : الهی دستش بشکنه کثافت ؛؛

یهوو یادم افتادد از سوگلمم از سر جام بلند شدمم

اوا : چیشددد

ترانه : وای اوا بچه م خونه تنهاس بزا زنگ بزنم بهش

اوا : جز دردسر چیزی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : نزاشتم ادامه ی حرفشو بزنه خجالت بکش تو جون منی نمیدونی تا اینجاا مردمو زنده شدم تا اومدم

اوا : میدونمم تو خیلی خوبیی ترانه خیلیی

ترانه : الهی قربونت بشمم من ،،وای اوا گوشیمم نیاوردم

اوا : با تلفن زنگ بزن ب خونه گوشیو برداره الهی بمیرم الان حتما میترسه تنهاس

ترانه : رفتم سمت گوشی چند باری زنگ زدمم اما برنداشت استرس گرفتم که یهوو صدای در اومد

اوا : برنداشت

ترانه : نه وای دارم میمیرم از استرس ب رادوینم نگفتم کجا میرم خدا کنه زود نیادد ،،من برم درو باز کنم اومدن اینا ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادوین : امروز یه ذره زود راه افتادم از شرکت بیام خونه یه خورده سرم درد میکرد حال نداشتم از اسانسور که خارج شدم صدای بلند تی وی میومد تعجب کردم کلیدو انداختمو درو باز کردمم

همه ی چراغا و لوسترای خونه روشن بود و صدای تی وی هم بلندد همینجوری که صدای تی ویو کمش میکردم سوگلو صدا زدم

سوگل ..سوگل عموو کجاییی

سوگلل

هیچ جوابی نیومدد
چشم چرخوندم تا سوگل یا ترانه رو ببینم ندیدم نگران شدمم از پذیرایی رفتم سمت اتاق درو ک باز کردم صدای گریه و هق هق میومدد دوییدم سمت سوگل که کنار میز ارایش ترانه نشسته بود و چمباتمه زده بود تکیه داده بود ب دیواررر سرشو گزاسته بود رو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

زانوهاشو داشت گریه میکردد با عجله سمتش رفتمو بغلش کرد با نگرانی پرسیدمم

عمووییی اینجاا بودیی صدات زدم جواب ندادیی

دستاشو دور گردنمم حلقه کردد

سوگل : ع عموو رادین شب شدش ترسیدممم

رادوین : اشکاشو پاک کردمو سعی کردم ارومش کنم مثل گنجشک دل دل میزد گونه شو بوسیدم

خانوم خوشگل گریه نکنه دیگه عمو رادین مثل ی شیر اینجاس دیگههه

یه لحظه با تعجب زل زدم بهشش

مامانی کجاس ؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

بی دستشو دور گردنم حلقه کرده بود و با ی دستش داشت چشماشو میمالید
سوگل : مامانی رفتس خونه خاله اوا ملیض بود

رادوین : عصبی شدممم نفس عمیق کشیدمم چند بار

اروم لب زدم

هرزه

سر خود شده مقصر خودمم ی بار ی غلطی کرد بدون اجازه م رفت جایی هیچی نگفتمم اما اینسری ادمت میکنمم معلوم نیس چقد واجب بوده بیرون رفتنش که بچه رو زهره ترک کرده تنهاا گزاشته

فقط پات خونه برسه ادمت می..کنممم ...

Part 268

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : تو تراس مشغول کشیدن سیگار بودم که صدای سوگل از پشت سرم اومد

جونم عموو

سوگل : عمو رادین گشنمه

رادوین : سیگاری ک ما بین انگشتام بود پرت کردم زمین و خم شدم با لبخند بهش زل زدمم دس کشیدم تو مو هاش

بپر بغلم بینمم ؛واسه سوگل خانوم خوشگلم ی خوراکی بیارم بخوره
دستاشو دور گردنم حلقه کرد و از سرجام بلند شدموو بردمش اشپزخونه نشوندمش رو اپن اشپزخونه
پاهاشو تکون تکون میداد و دستای کوچولوشو تو هم قفل کرده بود و زیر لب شعر میخوندد

رادین : عه داشتیمم بلند بخون عمو کیف کنهه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

سوگل : خجالت میچشم

رادوین : هی قربونت برم من ؛؛؛ظرف نوتلا رو از یخچال برداشتموو رو نون تست مالیدم براش و دادم دستش دوباره بغلش کردمو از اشپزخونه بیرون اومدم

تو پذیرایی اومدم رو مبل نشوندمش

بخور عمو کارتنتم ببین من تو تراسم

سوگل : چشم عموو

رادین : اومدم تو تراس ی نخ سیگار از پاکت کشیدم بیرونو گزاشتم گوشه لبمم فندک گرفتم زیرش روشن کردمم

پک عمیق میزدمم

هرزه تقصیر خودمهه باید همون دفعه قبل جرش میدادم ک دیگ از این غلطا نکنه بدون اجازه ی من

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

از خونه بیرون میره و با رفیقاش قرار میزاره ولگردی کنههه

اونقده فکرم درگیر شد ی لحظه که فیلتر روشن سیگار مابین انگشتام سوزوند انگشتمو پرتش کردم زیر پام محکم مشتمو ب میله زدمم
هرزه

ترانه : داخل ماشین نشسته بودیم دل تو دلم نبود اونقدر ک میخاست اشکم در بیاد نیم ساعت پیش هر چی ب گوشی خودم زنگ زدمم سوگلم جواب نداد دوباره زنگ زدمم ب گوشیم بازم جواب نداد

اوا دستشو گزاشت رو دستمم

اوا : جواب نمیده ترانه ؟؟

ترانه : ن اوا نگران بچممم ،،،اقا میشع ی کم تند برین لطفاا

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

چشمم

اوا : اگ اتفاقی بیفته خودمو نمیخشم
الانا میرسیم دیگه اروم باش ترانه

ترانه : با هول و استرس دوباره شماره ی خونه رو گرفتمم ....

رادین : تو پذیرایی بودم میخاستم برم سمت سوگل که گوشی خونه زنگ خورد سوگل بلند شد ک حواب بده اشاره کردمم بشینه

بشین عمو کارتتو ببین من برمیدارمم

سمت تلفن رفتم گوشیو برداشتم صدای ترانه تو گوشم پیچیدد با صدای لرزون حرف میزد

دستمو مشت کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

الهیی قربونت بشمم سوگلمم کجا بودی جواب نمیدادی دلم هزار راه رفت عزیز دلم مامان قربونت بره قهر کردی با من مامان اینجا پیش خاله اوا بود حرف بزن دختر مامان ..مامان اروم شه دارمم میام نزدیکمم الهی بمیرم برات

رادوین : مکث کرده بودم نفس عمیق کشیدم چند بار

دخترمم قشنگمم دارو ندار من حرف بزن الان میام خونه

رادوین :اره اگه هرزه گیات تموم شده ا الان بیا خونه

چند لحظه مکث کرد وو بعد با صدای پر از دلهره و نگرانی لب زد

ترانه : س سلام

رادوین : خوش گزرونیو ولگردیت تموم شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : برات توضیح میدم رادوین

رادوین : زر نزن خفهه ؛گوشیو محکم کوبیدم رو دستگاه ....رفتم سمت سوگل نشستم کنارش اعصابم بد ب هم ریخته بود این زنیکه ...گ

Part 269

رادین : رو کاناپه دراز کشیده بودم سرمو گزاشتم رو کوسن ،،ارنجمو رو پیشونیم گزاشته بودمم سرم ذوق ذوق میکرد از عصری با کار ترانه هم بد تر شده بود صدای باز و بسته شدن در اومد با عصبانیت نیم خیز شدم که سوگلل از جلوی تی وی از رو مبل بلند شد و با خوشحالیی رفت سمت در

سوگل : اخ جون مامانیمم اومددد

رادین : از سر جام بلند شدموو رفتم سمت در اونقد عصبی بودم ک نمیتونستم جلوی بچه خودمو کنترل میکنم یا نه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

تا دیدم با عصبانیت بهش زل زدم همینجور که سوگلو بغل کرده بودد اروم لب زد

ترانه : س سلاممخسته نباشید

رادین : ک کدوم گور..

بقیه جمله م تو دهنم ماسید با دیدن زنی که پشت سزش بود و کمی جلوتر اومدد

ترانه : رادوین جان دوستم اوا هستش امشب حالش خوب نبود اوردمش پیش خودم

رادوین : با تعجب به سر و وضع اون زن خیره شدم صورتش زیر چشماش کبود و خون مرده شده بود رو لبش جای ی چاک بریدگی عمیق بود

اوا : س سلام اقا رادوین ب بخشید نمیدونمم چ جوری بگم شرمنده ام ک مزاحمتون شدم من حالن خیلی بد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

بود ب ترانه گفتم بیاد پیشم اونم هول شد سریع اومد پیشم ب بخشید

رادوین : ن ن این چه حرفیه بفرمایید چرا دم در ایستادین بیاین داخل خوش اومدید بفرمایید

ترانه با ترس و نگرانی بهم زل زد ک ی نگاه تیز بهش کردمو و ازشون فاصله گرفتمم ترانه دست اوا روگرفتو برد تو اتاق

منم بعد از چند لحظه وقتی بردش تو اتاق رفتم تو اتاق خودم

ترانه : کمکش کردم اوا رو روی تخت دراز بکشه پتورو کشیدم تا زیر گردنش الهی قربونت برم اوا جان بخواب منم برم شامو درس کنم

اوا : ز زحمت شدم برات ترانه اگه میتونستم برم خونه خودمون حتما میرفتم بیچاره مامان اینا با این سر ووضع منو میدیدن معلوم نیس چی میشد ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : عه این چه حرفیه عزیز دلمم ب هیچی فک نکن بخواب

سوگل : اله خاله اوا زود خوب میسیی

اوا : قربونت بشم من جیگر خاله ..

ترانه : خب دیگه بخواب عزیزمم

Part 270

ترانه : ترسیده بهش نگاه کردم تو چشمای نافذش زل زدمو با نگرانی لب زدم

م من هول شدم وقتی اوا زنگ‌زد ب بجون خودم راس میگم رادوین ممن بعد ک رفتم پیشش بهت زنگ زدمم خاموش بودی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادوین : اره خو ۲ ساعت بعدش ک تازه عشق کردی بهمم بزنگیی اره خاموش بود گوشیمم داشتم میومدم خونه شارژش تموم شددد

ترانه : ب بخشیدد سرمو پایین انداختم که چونمو. محکم گرفتو داد بالا

رادوین : منوو نیگاا سر خرتو پایین نندا انوندفعهه بدون اجازه رفتیی خوش بگزرونییی ایندفعه رفتی چ غلطی بکنییی هانن ؟؟؟

ترانه : مکث کردممو هیچی نگفتم فقط بهش زل زده بودمم اومد جلو اونقد جلو که فاصله ای جز نفسام نم که داد زد

رادین : د بنال لاکردارر

ترانه : با نگرانی لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ا اروم لطفاا هیسس اوا خوابه الان میفهمه زشته

رادوین : زشت نیبی بدون اجازه ی شوهرت بری جایی هان ؟؟؟

ترانه : از شنیدن کلمه ی شوهر از زبون رادوین ی جوری داشتمم با اینکه تو عصبانیت حرف میزد اماا من دلم هری ریخت پایین نمیدونمم تو خیال بود یا نههه یه لحظه یاد حرفایی سپیده افتادم که میگفت رادوین گفته منو فقط خدمتکار این خونه میدونه

با فشار دادن مچ دستم ک تو دستش بود اخ زیر لب گفتممم

رادوین : زر بزن دیگ لال شدی اون شب ک خوب بلبل شده بودیی بازیت دادموو اینااا هان الان لال شدیی

م من خ خبب

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

مچ دستمو رها کرد وو با نوک انگشتاش رو تخت س.ینه م زد

تو چیی هان ؟؟؟

خم شده بود رو صورتممم نفسای داغش ب صورتم میخورد دوباره زیر هرم نگاهش داشتم ذوب میشدم هر وقت اینجوری نزدیکم میشد بهم نگاه میکرد هول میشدم

ترانه : م م ن

مچ دستموو فشار دادد

رادوین : تته پته نکن حرف بزن

ترانه : من امروز هول شدم نگران اوا بودمم اونقد نگران که گوشیمم خونه جا انداختم وقتی رسیدم خونه ی اوا با این وضع دیدمش کم مونده بود از حال برمم اصلن حواسم نبود تا اورژانس اومد و رفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادوین : گفته بودم بدون اجازه ی من ابم نمیخوریی

ترانه : خ خب ببخشیدد

رادوین : جواب منو بده گفتم یا نههه ؟؟.

ترانه : اره گفتیی

رادوین : سنگم از اسمون میومد باید ب من میگفتی اجازه میدادم میرفتی از کی تا حالا اونقدد سر ب خود شدی سوار ماشین غریبه میشی تا اون سر شهر میری هان ؟؟

ترانه : اژانس بود

رادوین : ه هرچیی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : ب جون خودم قسم اوا حالش خوب نبود اونقد هول بودمم فک کردم خدای نکرده بیهوش میشه یاا وقتی رسیدمم باور نکردم اوا باشه شوهرش کتکش زده بودد ب جون خودم نرفتم تفریح کنمم اصلن ی بار اوندفعه گفتیی من غلط کردمم اگ همینجوری از خونه بیرون رفتم

رادوین : تو جدی جدی باورت شده لفظ عقد سوریی بودهه هاا د نفهمم عقدم شدی اسمت تو شناسنامه منهه میفهمیی رو همین تخت ک.ردمتت بعد میخایی بزارمت سر خود باشییی ببین اینو خوب تو گوشت فروو کنن سوری یاا هر چیی تا وقتی ک تو این خراب شدهه ایی فهمیدیی بدون اجازه ی من جایی حق نداری بریی حق نداریی تا من بگمم
شیر فهمم ؟؟؟.

ترانه : ارومم لب زدم اره

گوششو جلو اوردد وو صورتمو با دستاش قاب گرفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

چییی نفهمیدمم ؟؟؟

ترانه : اره چشمم فهمیدممم

Part 271

ترانه : دستموو ول کرد کمیی ازم فاصله گرفتوو از فاصله ی دور تو صورتم زل زد ،،،صدای زنگ گوشیش ک بلند شدد روشو ازم سریع گرفت و رفت سمت تخت سریع از اتاق خارج شدموو رفتم سمت اشپزخونه

مشغول درس کردن سالاد بودم که یهو یادم اومد داروهای اوا رو نگرفتم ظرف از پشت میز بلند شدمو سمت اتاق رفتمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا هنوز خواب بود سوگلمم داشت اروم با اسباب بازیاش بازی میکرد سرشوو بالا اورد و منو نگاه بهش لبخند زدم

قربونت بشمم من گشنته خوشگلم ؟

سوگلم : ن مامانی

ترانه : الان میرم شامتو میارم بخوری دخملم من برم داروهای خاله اوا رو بگیرم بیارم

سوگل : مامانی منم بیام

ترانه : ن عزیز دلمم نزدیکهه مامان میره زود میادد
سوگل : باسه

ترانه : نسخه رو از داخل کیفم برداشتمو از اتاق خارج شدمم سمت اتاق رادوین رفتمم سراپا وایستاده بود هنوز داشت با تلفن حرف میزد عسل نبود پشت خط چون داشت رسمی حرف میزد متوجه اومدن من

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

داخل اتاقش شد بهم زل زدد همینجور که داشت حرف میزد با موبایلش داشت سمت من میومد روبروم که وایستادد مکث کرد و همینجوریی کهه تو صورتم زل زدد با کسی ک پشت خط بود خداحافظی کردد

ب محض اینکه تلفنشو قطع کرد تو صورتم براق شد

رادوین : کاری داشتی؟؟

ترانه : ا اره

رادوین : بگو

ترانه : نسخه ای ک تو دستم بود و طرفش گرفتمو لب زدم

م میشه اجازه بدی برم داروهای اوا رو بگیرم؟؟؟
موقعی ک داشتیم میومدیم میترسیدم دیر بشه نشد برم داروخونه شلوغ باشه طول بکشهه ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

Part 272

ترانه : رو صورتم خم شد و گوششو کمی نزدیک اوردد

رادوین : چییی دوباره بگوو چی گفتیی ؟؟؟

ترانه : ه هیچیی گفتم اگ اجازه بدی برم داروها...

با دادی ک زد حرف تو دهنم ماسید

رادوین : توو حالیت نمیشهه نه کلن دوس داری پا بزاری رو اعصاب من هاان

ترانه : ن ن اخههه فقطط ب باشه نمیرمم ف فردا میرم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادوین : ساعت چنده ؟؟؟

ترانه : نگاهمو از چشاشو صورتش گرفتمو ب ساعت پشت سرش رو دیوار بود خیره شدمم

رادوین : چنده ؟؟؟

ترانه : 30/10

رادوین : ساعت 30/10بری داروخونه این وقت شب ؟؟؟

ترانه : ب باشه نمیرمم فردا میرمم ببخشید سریع جمله مو درستش کردمم

یعنی فردا اگه اجازه بدی میرم میگیرم

ی نگاه بهم انداختوو نسخه تو دستمو با خشونت از تو مشتمو کشید بیرون

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : تیز نگام کرد و روشو برگردونند و رفت سمت تخت کتشو ک رو تخت بود برداشتو تنش کرد سوییچ ماشینشم برداشت اومد سمت من

الان میرم میگیرم میام

Part 273

ترانه : بعضی موقع ها ی کارایی میکرد اصلن از تعجب دهنش باز میموند ن ب اون عصبانیتش ن ب این دل رحم بودن یهوییش

ممنون

رادوین : احتیاج ب تشکر نیی

ترانه : از اتاق خارج شد پشت سرش از اتاق بیرون اومدم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

حدودن 1ساعتی میشد که از رفتن رادوین میگزشت شام سوگلمو اوا رو داده بودمم خوابیدن اما خودم اصلن اشتهاا نداشتمم.... لبه ی تخت نشسته بودم کنار اوا ک خوابیده بود اروم دستای ظریفشو تو دستام گرفتم اشک از چشام چکید خم شدمو دستشو ک تو دستم بود بوسیدم خیلی نگران اوا بودمم نگران اینده ش ک قراره چی بشه چ جوری ب خانواده ش بگه همه چیوو بعد اینکه بخواد از شوهرش طلاق بگیره چی ب سرش میادد از فکر اینااا داشتم داغون میشدم مجبور بودمم اوا رو اروم کنمم چون حال روحی و جسمیش افتضاح بود نمیشد فعلن پیشش چیزی گفت اما واقعیت اینی بود ک من بهش فک میکردمم تنهاا چیزیو ک مطمن بودم این بود ک اوا رو تنهاا نمیزارم هم بخاطر اینکه دوستم بود عزیزم بود هم بخاطر اینکه خودم دردشو کشیده بودممم درد ی مردی کهه تماممو ازم گرفت زندگیمو وجودمو نابود کردد سرمو برگردوندمو ب سوگلم نگاه کردم ک کنار اوا... خوابونده بودمش دس کشیدم تو موهاش لبخند زدم بهش

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

چند سال پای مردی مونده بودمم که بلایی نموند که سرم نیاره فقطط بخاطر دارو ندارم بخاطر سوگلم بخاطر سوگلم ک زندگیم بود باهاش زندگی میکردم زندگی ک نه فقط تو ی خونه بودیمم نمیخاستمم اوا ب سرنوشت من دچار بشهه اوا از ی چیز شانس اورد اینکه بچه نداشت بهتر میتونست تصمیم بگیره چقدر حال زنایی مثل من بده وقتی که بین موندن تو جهنمو و رفتن از همون جهنم دو دلن اخرم بخاطر پاره تنشون موندن تو جهنمو انتخاب میکنن فقط ب خاطر اینکه پاره تنشونو از دست ندن

Part 274

ترانه : از حموم در اومدمم حوله رو دور تنم پیچیدمو رفتم سمت کمد خودمو خشک کردمم در کمد و باز کردموو سوتینمو از داخل کمد برداشتمو دور سی.نه هام گرفتموو قفلشو بستمم میخاستم بندای سوتینو بندازم رو شونه هام که ....صدای باز شدن در ک

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اومد رومو برگردوندمم ی لحظه ک رادینو تو چارچوب در دیدم ی لحظه هول کردمم رومو برگردوندمم ب ثانیه نکشیدد و حوله رو سریع از داخل کمد برداشتمو پیچیدم ب خودمم رومو ک برگردوندمم دیدمم رادوین رفته فقط چشمم افتاد به نایلون داروهاا که کنار در اتاق گزاشته بود

.

حوله رو از دور تنم باز کردمو گزاشتم داخل کمد بندای سوتینموو انداختم رو شونه م و بلوز و شلوارمو پوشیدم موهامو با گلسر جمع کردمو بالا بستم

سمت در اتاق رفتم خم شدموو نایلون داروهاا رو برداشتمم کلی دارو بود تو نایلون برداشتمو بردم رو عسلی گزاشتمم .....

شام رادینو تو سینی گزاشتموو براش بردمم رو کاناپه تو پذیرایی نشسته بود و داشت فوتبال میدید و سیگار میکشیدد هر وقت موقعی ک روبروی تی وی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

میشست و سیگار میکشید و ب تی وی نگاه میکرد یعنی فکرش درگیرر بود

خودمم باورم نمیشد اخلاقای رادینوو انقد ب خوبی بشناسمم .....

خم شدمو سینی و گزاشتم رو میزز اما بهم نگاه نکردد

شامتو بخور تا سرد نشدهه

بهمنگاه نکرد و چیزیم نگفت همینجوری ک پک عمیق میزددد یه لحظه روشو برگردوند وو دود سیگارشوو فرستادد بیرون هاله های دود از جلو صورتمم رد میشددد دوباره ب تی وی خیره شد همینطور که سیگار لای انگشتاش داشت خاکستر میشد با صدایی ک از کشیده شدن سیگار بم شده بود لب زد

رادوین : نمیخورم ببرش

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : ا اخه تو که چیزی نخوردیی رفتی بیرون ؛؛؛؛بیرون چیزی خوردیی ؟؟؟؟

ی نیم نگاه بهم انداختت و پوزخند زد

ههه

ترانه : فیلتر سیگارشو داخل جا سیگاری خاموش کرد وو دوباره خیره شد ب روبرووو

Part 275

ترانه : همینجوریی سرا پا روبروش وایستاده بودمم

ممنون بابت داروهاا ببخشید وقتتم گرفته شدد هر چ چقد پولش شده بهمم بگو اخهه فاکتورش داخل نایلون نبود

دوباره بهم زل زدد و ایندفعه تیز نگام کرددد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادوین : حرف نزنیی کسی نمیگه لالی

ترانه : ب بخشید منظوری نداشتمم

نگاهشو ازم گرفتو ب تی وی دوخت اروم لب زد

رادوین : ب خاطر تو کاری نکردم برا دوستت بود شرایطش بد بود همین

ترانه : ممنون

سرمو پایین انداختم نگاهم ب سینی غذا انداختم که رو میز گزاشته بودمم

من نگرانش بودم ک دیر کرده نگو اقا رفته بیرون شام خوردهه ک دیر شده تازه تشرم میزنهه عادت داره ب اینجوری حرف زدن با من .....

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

بدون اینکه سینی و برش دارمم رومو برگردوندم که برم سمت اتاق که صداشو شنیدم از پشت سر

رادوین : ببر اینو من نمیخورم

ترانه : بدون اینکه رومو برگردونمم جوابشو دادمم

حالا بزار باشه شاید گشنه ت شد خوردی .....

Part 276

ترانه : صبح زود از خواب بیدار شده بودم میز صبحونه رو اماده کردم ،،، چایی ریختمو سینی فنجونای چایی گزاشتم رو میزرز و ی لیوان اب پرتغال ریختمو و از اشپزخونه خارج شدمو و سمت اتاق رفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

کنار تخت ک رفتم اوا هنوز خواب بود نشستم لبه تخت و اروم دست کشیدم تو موهاش عزیزم اوا جان بلند شدوو این قرصاتوو. بخور

اروم اروم پلکاشو باز کردد چشماشو ک باز کرد قلبم ب درد اومد جای کبودی زیر چشماشو صورتش بدتر شده بودد

اوا : س سلام ترانه

ترانه : دستشو گرفتمو از شونه هاش گرفتمو کمکش کردم یه کم سر جاش نیم خیز بشه

بالشتو گزاشتم پشت کمرشوو اب پرتغالو دادم دستش نایلون داروهاشو از رو عسلی برداشتمو ۱ دونه قرص و دو تا کپسولو گزاشتم دهنش

بخور عزیزمم
ی چند تا دونه پماد م هست برا کمرت وو مچ پات ک باید بمالم برات

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا : ممنون ترانه نمیدونم اگه تو نبودیی

ترانه : عه عزیزم مگه من چیکار کردم این حرفو نزن دیگه

لیوانو خالیو از دستش گرفتموو گزاشتم رو عسلی پاشو کمکت کنم بریم صبحونه بخوری تازه میزو چیدم

اوا : برم ی دوش بگیرمم ترانه جان

ترانه : نه شکم خالیی نمیزارمت بری حموم اینم با این وضعت پاشو صبحونتو بخور بعد میبرمت

Part 277

ترانه : پشت میز نشسته بودمو داشتم برا اوا لقمه میگرفتم که رادین وارد اشپزخونه شدد کت و شلوار

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

تنش بود داشت میرفت سرکارر اوا نیم خیز شد رو صندلیی ک بلند شه

رادین : بفرمایید اوا خانوم راحت باشین

اوا : سلام اقا رادین صبح بخیرر واقعاا ممنونم برا داروها کهه

ترانه : رادین کمی جلو اومدد و ب اوا زل زد

رادین : این حرفا چیه اخه وظیفه بود کاری نکردم که

راستش میخاستم بگم هر کمکی از دستم بر بیاد انجام میدم براتون من چنددتا دوست وکیل دارم اتفاقن یکیشونم وکیل شرکتمه اگه بخواین میتونم بگم وکالت شمارو ب عهده بگیرن

اوا : واقعاا ممنون نمیدونمم چ جوری ازتون تشکر کنمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : در ضمن تا موقعی ک حالتون کاملن خوب نشده فکر رفتن پیش خانواده تونو نکنین اینجا بمونید

اوا : مزاحمته اخ

رادین : این حرفو نزنین دیگه

ترانه : باورم نمیشد رادین انقد با مهربونی با اوا حرف میزددد چقد دلگرمی داد ب اوا

اوا : واقعاا ممنونمم اقا رادین خیلی مهربونید

رادین : خواهش میکنم

ترانه : از پشت میز بلند شدمو کمی جلوتر رفتمو اشاره کردم ب میز صبحونه

صبحونه تو بخور بعد برو

با اخم نگام کرد وو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : نمیخورم

روشو برگردوندوو رفت چرا عصبی بودد باز

سریع چند برش نون برداشتمو چند قاشق نوتلا با خامه رو نون تست مالیدموو

اوا : چرا صبحونه نخورد اقا رادین؟

ترانه : نمیدونم الان براش میبرمم عزیزمم

اوا : برو تا نرفته

ترانه : سریع از اشپزخونه خارج شدمم وارد سالن ک شدم رادین دم در رسیده بود صداش زدمم

صب کن

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

روشو برگردوند جلو رفتمم بهش زل زدم دستمو لقمه ی نونی ک براش گرفته بودم تو دستم بود

Part 278

ترانه : گرفتم جلوش

اروم لب زدم

برات لقمه گرفتم تو راه بخور داری میری

دستمو پس زد و با اخم لب زد

رادوین : نمیخورمم برو

ترانه : روشو برگردوند و دستگیره درو فشار داد و رفت هاج و واج موندم این کارش برا چیه میخاستم برم سمت اشپزخونه ک نگاهم ب سینی شام دیشبش

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

افتاد جلورفتم خم شدمو برش داشتمم همینجوری دست نخورده مونده بود نمیدونم چرا اینجوری میکرد

سمت اشپزخونه رفتمم ....

ساعت 9شب بود رادین ظهر خونه نیومد هر چی منتظرش شده بودم نیومد مجبور شدم ب خاطر اینکه قرصای اوا رو بدمم بخوره برا اوا و سوگلم شام کشیدم بخورن خودم اشتهاا نداشتم همون چند لقمه بود ک ظهرر خورده بودمم

نگاهم ب اوا بود که داشت موهای سوگلمو شونه میزددد با لبخند بهشون زل زدم یه کم حال اوا بهتر شده بودد

کنار اوا نشستم رو تخت

اوا : ترانه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : جون دلمم

اوا : میگم اقا رادین ظهر خونه نیومد مشکلی پیش اومده نکنه چون من اینجام ؟؟؟

ترانه : نه بابا حتما کار داشته ..

اوا : ترانه من ی جور دیگ فک میکردمم در موردش

ترانه : چ جوری ؟؟؟

اوا : فک میکردمم که رحم نداره قصدش فقط راه افتادن کارشو کارش تموم بشه تورو مثل ی دستمال میندازه دور اما الان ترانه تو چشمهاش ی چیز دیگ دیدم امروز صبح ک باهام حرف میزد حرفاش بوی مردونگی میداد میفهمی دلش خیلی بزرگه برعکس ظاهر همیشه پر جذبه شو مقتدرش خیلی مهربونه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

فقطط نمیدونم چراا عاشق زنی مثل عسل شده

ترانه : نفس عمیق کشیدمم

خب عاشقش شده دیگه عشق ک این چیزا حالیش نمیشه

مثل من ک عاشق مهران شدم

ترانه : من پاشم برم چند تا لیوان شربت بیارمم

شربت اوردن بهونه بود میخاستم ب رادین زنگ بزنم چرا نیومد نگرانش شده بودمم ...

Part 279

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : بعد چند تا بوق جواب دادد همون صدای پر جذبه و بمش تو گوشم پیچید پشت تلفنم هول میکردمم وقتی میخاستم حرف بزنم باهاش

س سلامم

رادین : علیککک بعله

ترانه : نمیای خونه ؟؟؟

رادین : چطور ؟؟؟ چیزی لازم داری ؟

ترانه : ن نه همه چی هست فقط

رادین : فقط چیی

ترانه : هیچی چرا ظهر نیومدی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین: الان ب نظرت ظهره ؟؟؟ظهر ظهر بود الان شبه شب ازم میپرسی چرا ظهر نیومدم ؟؟؟

ترانه :ببخشیدد.

رادین : اه چیوو ببخشم

ترانه : ف فک کردم کار داریی حتما نیومدی ؟؟

رادین : اره خب تو با فکر همه‌چیو میفهمی

خب کار دیگه نداریی ؟

ترانه : کی میای ؟؟

رادین : تو راهم

ترانه : باشههه منتظرم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : گوشیو ک قطع ک.ردمم سمت اشپزخونه رفتم زیر قابلمه برنج و خورشتو روشن کردمم

به رادین فک میکردم دلخور بود حرف زدنش با دلخوری بود .....

Part 280

ترانه : داروهای اوا رو ک دادم خورد پمادشو ک برای ضرب دیدگی پاهاشو کمرش بود براش مالیدمو ماساژ دادمم ،،،سوگلمو رو تخت خوابونده بودم

اوا : ترانه خیلی زحمت میکشی

ترانه : قربونت برم من این حرفا چیه اخه تو دوست منیی خواهرمی اخ اوا خوشحالم ک تورو دارم انگاری ی خواهر دارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

تو جاش نیم خیز شد وو دستامو تو دستش گرفت با مهربونی تو چشام زل زد

اوا : دو تا خواهر ک سرنوشتشون خورده ب پیسی ک گیر دو تا مرد نامرد میفتن

ترانه : اره ...

اوا : ولی تو شانس اوردی ترانه

ترانه : من؟؟

اوا : اره تو ک مردی مثل رادین گیرت اومده

ترانه : تو صورت اوا زل زدم

الهی قربونت بشم من اوا رادین مرد من نیست

اوا : اینجوری نگوو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : چه جوری بگم پس اون فقط برا ی مدت منو عقد کرده سوری که کارش حل شه بعدم طلاق

اون ب من فکرم نمیکنه

اوا : تو از کجا میدونیی اگ اینجوری بود که باهات sex نمیکرد

ترانه : اوا عزیزم مردا رو نمیشناسی وقتی رابطه ی جنسی بخوان براشون فرقی نمیکنه

اوا : اره اون برا مردایی مثل اون کثافت شوهر من میگن ن رادین

رادین خیلی دختر و زن دورش بوده اما اونقد غرور داره که فک نکنم تا حالا ب کسی محل داده باشه جز تو

ترانه : جز من ؟؟؟یعنی میگی چون بامن رابطه داشته منو دوس.... فکرشمم نمیتونم بکنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا : خب شاید دوست اونجوری ک فک میکنی ن اما حس داره مثلن همین غیرتی شدنش سر توو

ترانه : غیرتی شدنش بخاطر غرورشه نمیخاد یه موقع کسی از اشنا و فامیل بگه زن رادین خان که یه شهر اسمشو نمیتونه یدک بکشه اینجوریه و اونجوریه

فقط بخاطر اسم تو شناسنامه شه

اوا : تو کلن نمیخای باور کنیی

ترانه : یاد حرف سپیده افتادمم ولیی نمیخاستم الان تو شرایط روحی اوا بهش چیزی بگمم نمیخاستم بگم ک رادین پیش دوستای عسل گفته من فقط خدمتکار خونه شمم .ن چیز دیگه ..

Part 281

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا : اخه نمیشه که وقتی مردی غیرت داره یعنی ی حسی ب اون زن داره !!!!!!

ترانه : چند ماه دیگ همه چی تموم میشه اوا فقط نگران سوگلمم نگران اینم ک از دستش بدم من میمیرم بدون سوگلمم اگ مهران بخواد دوباره منو برگردونه تو اون زندگیی

از تصورشم پشتم میلرزه اوا من دیگه نمیخام

اوا : اروم باش گلم همه چیز درس میشه من مطمنم رادین حمایتت میکنه نمیدونم چی میشه اخر این ماجرا اما من به بزرگی قلب رادین ایمان پیدا کردم محاله زنیو که چند وقت تو خونه ش بوده حتی بعد اینکه طلاقش بده هواشو نداشته باشه

اوا : اروم باش

ترانه : باشه عزیزممم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

تو بخواب عزیزم منم برم شام رادینو اماده کنم الاناس ک بیادد

اوا : برو گلمم

ترانه : چراغ اتاقو خاموش کردمو درو بستمو و سمت اشپزخونه رفتم بعد شستن دستام چند مشت اب پاشیدم تو صورتمم ک از فکر و خیال بیرون بیام همیشه فکر از دست دادن سوگلمم منو داغون میکرد با صدای باز شدن در از فکر اومدم بیرون و یاد حرفای اوا افتادمم رادین بودنش امنیت میداد ب من بودنش ارامش میداد اینو خوب فهمیده بودمم

بوی ادکلن تلخش تو فضا پیچید عمیق نفس کشیدم ...

از اشپزخونه ک خارج شدم رادین داشت میرفت سمت اتاق نگاهم به هیبت و هیکل عضله ای مردونه ش افتادد. لب زدم

س سلام خسته نباشیدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

سر جاش وایستاد و روشو برگردوند

رادین : علیک

ترانه : دیگ چیزی نگفت سمت اتاقش رفت ..

Part 282

ترانه : برگشتم داخل اشپزخونه و لیوانو پر اب پرتغال کردمو گزاشتم داخل سینی وو از اشپزخونه خارج شدموو سمت اتاق رادین رفتم

چند تقه ب در زدممو صبر کردم صدایی نیومدد سینی و با ی دستم گرفته بودمو دستگیره ی در و فشار دادموو وارد اتاق شدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

جلوی کمد با بالا تنه ی برهنه وایستاده بودد شلوار جین پاش بود پشتش بهم بود داشت کتشو میزاشت داخل کمد نگاهم به بازوهای عضله ای بزرگش بود

همیشه وقتی بازوهای برهنه شو میدیدم ب خالکوبی عجیب رو بازوش خیره میشدم ی جملاتی ب انگلیسی نوشته شده بود ک نمیشد قشنگ خوند

نزدیکش رفتممم درست روبروش وایستادمم در کمد و بست برا یه لحظه نگاهم کرد وو سریع نگاهشو ازم گرفتوو سمت تخت خوابش رفت وو از رو عسلی کنار تخت پاکت سیگارشو برداشت ووو بهم زل زد

ترانه : سینی و جلوش گرفتمو لب زدمم

برات شربت اوردم تا اینو بخوری شامتم میارم

رادوین : نمیخورم ببرش ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : اخه چرا ؟؟؟

دیشبم نخوردی امروز صبحمم ظهرم که خونه نیومدی الانممم

تو صورتم براق شد

رادین : از کی تا حالا باید ب تو حساب پس بدمم ؟؟؟؟

Part 283

ترانه : عصبی بود بخاطر دیشب من هول کردم یه لحظه وقتی دیدمشش حوله رو رو سی.نه هام گرفتمم

رادین : بنال دیگه هان یادت میادد

تنتو. واسه کی پوشوندی واسه من ؟؟؟واسه کسی که چند بار رو همین تخت زیرش بودیی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : اروم همینجور ک نگاه نگرانمو بهش دوختم لب زدم

م من منظوریی نداشتمم

رادین : زر نزن دیگ من منظوری نداشتم منظوری نداشتم تو خوب منظور داری با کارات

واسه ی من واسه من تف تف

ترانه : خم شدو با عصبانیت پاکت سیگارشوو و فندکشوو از رو عسلی برداشت ووو چند قدمم از تخت فاصله گرفت وو نیمرخش رو ب من بود. یه نخ سیگار گزاشت گوشه لبشو و فندک و گرفت زیرشو روشن کرد وو چند پک عمیق زدد و سمت پنجره رفت همینجوری ک با خودش زیر لب غر و لوندمیکرد

واسه من خودشو میپوشونه هه حالا من شدم غریبهه شدمم نامحرمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : من اعصابشو خورد کرده بودم پس بخاطر این بود 2 روز هیچی نمیخورد تو خونه

سرمو با دادی ک زد بالا اوردمم کنار پنجره وایستاده بود وو همینجوری که پک عمیق زد ب سیگارش سیگارو مابین انگشتاش نگه داشتت وو

رادین : تو زنیی هه تو زنی مثلا خیر سرت اونیکه اسمش تو شناسنامه تو شوهرتهه میفهمیی نکنه اینجوری قبول نداری یکیی میخای مثل اقا مهرانت ....

Part 284

رادین : تو خونه ی من جلو ی من چادر چاغچول میکنی مگه من غریبه ام اون اسمی ک تو شناسنامه ته صاحب همه ی اون چیزیه ک داریی میفهمی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

همه چیزت از نوک سرت تا نوک پاهات صاحب اختیارته

جلوی من جلوی منیی ک شرعی و قانونیی اسمم روته
جلوی من میپوشونی خودتوو تنتوو واسه ی من میپوشونیی هاا

درستت میک...نممم

دلت اق مهرانتوو میخاددد رو دل کردی این زندگیووو نهه ؟؟؟؟

ترانه : مکث کرده بودمو هیچی نمیگفتمم کهه روشو برگردوندوو چند لحظه هیچی نگفت

رادین : گمشوو از اتاق برو بیرون گمشوو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : از رو تخت بلند شدمو بهش نگاه کردم پشتش بهم بود چند لحظه مکث کردموو رومو برگردوندمو سمت در اتاق رفتمم

یه لحظه سرجام وایستادمم اعصاب رادین بخاطر من خورد شده بود اینکه من خودمو پوشوندم جلوش اینکه عصبیش کرده بودم درسته پیش دوستای عسل بهم گفته بود خدمتکار اما من نباید تو این حال عصبانیت رهاش کنمم

نباید .... دلم ی جوری شدد

سمتش رفتممم پشت بهش وایستادمم کمیی قدم برداشتموو کنارش رفتمم دستمو گزاشتم رو بازوش اروم لب زدم

ب بخشیدد

بازوشو تکون داد و دستمو پس زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

Part 285

ترانه : دوباره دستمو گزاشتم روبازوش ایندفعه روشو برگردونددد زل زد تو چشماش سرموو پایین انداختم

رادین : مگه نگفتممم بروو ها چرا وایستادیی بروو

ترانه : سرموو بالا اوردمووو تو چشمای نافذ و گیراش نگاه کردمم

میدونمم الان عصبییه برات توضیح میدمم لطفاا

رادین : هه توضیح چیی؟؟؟ چی میخای بگیی ماس مالیی کنییی هانن بروو

ترانه : اخهه من منن

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : من من نکنن برا ا منن چی خیال کردی توو چون چند بار کردمت خیالات برت داشته ار هه ک مثلا من چیمم اوهوع اوهوع

ترانه : من منظوری نداشتمم اونشب ک وارد اتاق شدی هول کردمم ببخشید

رادین : ههه

Part 286

رادین : هه اونشب هول کردی ؟؟؟

این چند روزم هول کردیی که چادر چاغچول میکردیی با بلوز یقه کیپ و شال و کوفت جلوم میچرخیدییی میترسیدیی گزندی بهت برسههه

ترانه : تو چشاش زل زدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

نه

رادین : عهه پ چراا اینجوریی میگشتییی هان. با مرد غرییه هم خونهه بودیی

ترانه : خ خب

رو صورتم با عصبانیت خم شددد ووو چونموو تو دستش فشرد

رادین : خب خب نکناا زر بزن این کارات برا چیی بودد

ترانه : اولین بار بود رادین اینجوریی حرف میزدد راجع ب کاری ک کردمم رفتاری ک داشتم ازم سوال میپرسید

Part 287

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : ببخشیددد

رادین : ببخشم چیوو تو خونه من احساس نا امنی میکردیوو ببخشممم

ترانه : ن نه ب جون خودم اینجوری نیس

رادین : هه دلتت یهوو هوای عشق سابقتو. کردد ارهه فک کردیی دیدیی دلت با اونوو خودتوو پوشوندی ک نگاه نکنمم بهتت هه

ترانه : بغض کردمم تو چشاش زل زدم

تهمت نزن لطفا تهمت نزن بهمم من الان تو خونه تو امم زشته کهه اسم مرد دیگه ایووو ...

برو صورتم براق شد و گلومو گرفتت حرف تو دهنم ماسیدد محکم چسبوندم به دیوار

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رو صورتم خم شددوو از بین دندونای ب هم کلید شده ش غریدد

زشته زشته واسه من نکناا توروی من داریی میگی من بی غیرتممم؟؟؟

ترانه : سرموو ب چپ و راست تکون دادمم

ن نه من منظورم این بود من فکرمم اصلن این چیزا نبوده من گفتمم من زنتم الان این تهمتا رو نزن بهمم

دستشوو از دور گلوم رها کرد وو فاصله گرفت ازم

رادین : زنمیی تو اره؟؟؟ زن یعنی هر وقت مردش بخواد وظیفه شه ... تو این خونه ایی و شرعی و قانونی وظیفته منو تمکین کنیی .....

Part 288

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : خودتو از من پوشوندیی از منیی ک قانونی صاحب اختیارتمم هر وقت ک بخوام میتونم تصرفت کنمم

ترانه : روشو ازم گرفتوو دوباره یه نخ سیگار از داخل پاکت سیگارش برداشتو گزاشت گوشه ی لبشو قبل اینکه فندک بگیره زیرشش لب زد

رادین : برو بیرون نمون اینجاا

ترانه : از عصبانیت زیاد داشت اینجوری حرف میزد میدونستم من مقصر بودم من نباید اونشب خودمو ازش میپوشوندم

از پشت دستمو گزاشتم رو بازوهاش کهه روشو برگردوندووو کف دست دیگشوو گزاشت رو دستموو دستموو از رو بازوش برداش

.

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادوین : گفتم بروو

ترانه : چرا اینجوری میکنیی باشه تو حق داریی

رادین : من حق خیلی چیزا رو دارمم اما دیگ نمیخامم ....

ترانه : من اونشب ناراحت بودم سر ی چیزی

رادین : مهم نیی تو لیاقتت این خونه نیی لیاقتت عشق سابقته !!!!

ترانه : اره راس میگی بغض گلومو گرفته بود

رادین : بروو از اتاق خودتو بپوشون بجمب

ترانه : روبروش وایستادم نم اشک تو چشام بود اما نمیخاستمم اشکام بریزه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

Part 289

ترانه : تو چشماش زل زدمم داشت پک عمیق میزد.
ب سیگارش... فاصله ی بین صورت من و۷
صورتش هاله ای از دود حلقه شده سیگارش بود

ب سرفه افتادم

اروم لب زدم

مگه مهمه که ی خدمتکار چی میپوشه .؟

رادوین : چیی ؟؟؟

ترانه : ه هیی چییی

براق شد رو صورتموو مچ دستموو محکم گرفتت

رادین : چیی گفتی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : وای ک چه اشتباهی کردمم اینو گفتم حالا بیخیال نمیشدد تا نفهمه

همینجوریی گفتمم

رادین : زر نزن ی چیزیو میگی درس بگو کامل

ترانه : ا اخه هیچیی همینجوریی از دهنم پریدد لطفاا اروم باشش.

محکم‌مچ دستمو پیچوند که صدای اخ م در اومدد لبمو از شدت دردش گاز گرفتم

محکمتر فشار دادد

رادین : بگووو این حرفت یعنی چییی ؟؟؟

ترانه : لب زدمم ه هی چیی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

بیشتر فشار داد و صداشو برد بالاا

رادین :میگی یا بشکونمش !!!؟؟؟

ترانه : اروم باش لطفاا ا الان سوگلم..اوا میفهمن

رادین : پ تا نفهمیدن بهم بگوو اون حرفت یعنی چییی وگرنه تا خود صبح همینجوریی ی لنگه پا نگهت میدارمموو اما تضمین نمیکنمم استخون دستت سالم بمونه

ترانه : ب چشماش زل زدم واقعاا مطمن بودم کاریوو ک گفته میکنهه

Part 290

رادین : میگیی یا نه ؟؟؟؟

ترانه : از درد دستم لبمو گاز گرفتمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : اره یانههه ؟؟؟

ترانه : ا اخهه چیز مهمیی نیس

رادین : ن اتفاقن مهمهه بگوو بجمبب

ترانه : م من فک میکردمم که بررا توو اینجوریم

رادین : ن دیگ نشدد قرار شدد بگیییی

ترانه : دوباره مچ دستمو فشار داد

اخخخخ لبمو گاز گرفتمم چشام نم دار شد از اشک ...

رادین : بجمب

ترانه : ا اخه

رادین : اخه ماخه نکن برا من بدوو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اعصابمو نریز به هما من فردا باید 10صبح شرکت باشم یه جلسه خیلی مهم دارم ساعت 12شب شد بجمبب بگوو الان روی خوشمه هاا زود

ترانه : اخهه چیززز ی نیس که

.

رادین : ن اتفاقن قبلنم ی زر زر ی کرده بودی اونشب گفتی فقط تو این خونه فقط کار میکنم و اینااا

ترانه : م من قول بده لطفاا نگی من گفتم نمیخام کهه من اصلن ازت ناراحت نیستم خب از اولم قرار کردیی که فقط چند ماه باشم تو خونه زندگیتو بعد برم پس هر چیم گفته باشی مهم نیستت...

بعد اینکه حرفمو زدم سرمو پایین انداختم کهه بعد چند لحظه چونموو محکم فشار داد و مچ دستموو ک تو دستش بود کشید و چسبوند ب دیوارر

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

دستاشوو کنار سرم رو دیوار گزاشتوو کامل تو اغوشش اسیر شده بودمم انگار رو صورتم خم شدد

Part 291

رادین : یا بگو یا امشب ب تخت میبندمت از زیر زبونت میکشما

ترانه : بعد اینکه چند لحظه مکث کردم لب زدم

اونروز که دوستای عسل اینجا بودن

اب دهنمو قور دادمم که ارنجشو گزاشت کنار سرم رو دیوارر

رادین : خب ؟؟؟..

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : میترسیدم بگم میترسیدم شر بشه وای لعنت ب من ک این حرفو بلند بلند رو زبون اوردم رادین هم شنیددد

رادین : خبببب؟؟؟

ترانه : یکی از دوستاش سپیده خانوم

رادین : خب سپیده چیکار کرده ؟؟؟.

ترانه : ه هیچی سپیده خانوم کاری نکرده ولی گفتش ک شماا چی گفتین منظوری هم نداشتت میخاس.

ترانه : سرمو پایین انداختم چشامو ی بار بستمو باز کردم از اینکه انقد رادین بهم نزدیک بود هول شده بودم همم بخاطر اینکه مجبور بودمم این جمله رو ب زبون بیارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : میخاسس ؟؟؟چی

ترانه : سرمو بالا اوردمو

هیچی میخاس حد خودمو بدونمم همین !!!!

رادین : حد چیی درس بگو ببینمچی میگی سپیده بهت چی گفته ؟؟؟

Part 292

ترانه : سپیده بهم گفت که چی گفتین بهش

رادین : چی گفتم ؟؟؟

ترانه : ه هیچیی مهم نیستت اصلا بیخیالش شدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

دستشوو اورد رو صورتموو دو طرف گونه هامو گرفتو

رادین : گفتممم بگووو

ترانه : تا لب باز کردم ک چیزی بگم دستشو از رو گونه م برداشت

ترانه : قطره اشکی از چشام چکید

گفتش که بهشون گفتیی منو فقط تو این خونه اوردین من من فقط خدمتکار شمام ن چیز دیگه

پیش عسل زنتون و همه دوستاش گفتین

رادین : م من گفتمم ؟؟

ترانه : اره گفتش خودتون گفتین

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

م منم نمیخاستم بگمم از دهنم پریدد فقط

ترانه : تو چشام نگاه کرد وو دستاشو از دوطرف صورتم برداشتوو کمی فاصله گرفت

تو چشام زل زد

رادین : کی بهت گفت ؟؟؟...

ترانه : همون شبی که اینجا بودن

رادین : همون شبیی کهه شامو زهر مار کردی بهم ؟؟؟..

.

ترانه : سرمو پایین انداختم ...

Part 293

ترانه : اروم دستشو گزاشت زیر چونمو داد بالا

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : اره همون شب ؟؟؟

ترانه : ممن نمیخاستم ک اونشب فقط ناراحت بودم همین

رادین : تو ک گفتی برات مهم نیی پس چطور شدد ک ناراحت شدیی نکنه خیالایی داریی تو ذهنتت ؟؟؟

هوم ؟؟؟

ترانه : ن نه ب جون خودم من فقطط یخوردهه اونشب ب دلم اومدد

رادین : همون شبی که خودتو پوشونده بودیی اره همون شبی که حوله رو گرفتی رو sinehat

ترانه : وسط حرفش پریدمو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ن نه ب جون خودم اونشب هول کردم همین

رادین : هول کردی ک کسی ک قانونی اسمش تو شناسنامه ته دیدی؟؟؟ یا بخاطر حرفهای سپیده ؟؟

ترانه : بغضم وسط گلوم گیر کرده بوددد میخاس اشکام سرازیر شه خودمو ب زور نگه داشتم

ترانه : ن بخاطر اینکه چرا پیش همه شون این حرفو گفتین

رادین : پس واسه خود جمله ناراحت نبودیی فقط واسه اینکه پیش همه گفتم اره ؟؟؟؟

Part 294

ترانه : میخاستم چیزی بگم ک گوشیش زنگ خورد ی نگاه بهم انداخت وو روشو برگردوند وو سمت تخت رفت خم شد وو گوشی رو از رو عسلی برداشت و جواب داد نمیدونستم برم الان از اتاق یا نه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

پس خودش گفته بود پیش دوستای عسل من حتی نمیتونستم بپرسمم چرا گفته

بلند بلند داشت با یکی از همکارای مهندسش حرف میزد اینو از مهندس مهندس گفتن پشت تلفنش فهمیدمم

سمتش رفتمم ک شب بخیر بگمو سمت اتاق برمم داشت میخندید پشت تلفن گوشیو ک قطع کرددلبخند رو لبش کم کم محو شدوو نمیدونمم چرا این حرفو زدم ولی مطمن بودم از ته دلم نبود از اون حرفهایی که از ته دل نبود فقط برا ی لحظه عصبانیت بود

با انگشتای دستم بازی میکردمم مثل دختر بچه های ۱۴ ساله سرموبالا اوردموو

م من میخاستم بگم که من حد خودمو میدونم مطمن باشین م من هیچ خیالاتی ندارمم اصلن اونجوری ک عسل خانوم فک میکنه نیست براش توضیح بدید خب

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

من خب فقط برای چند ماه اینجام اصلن نمیخاد نگران باشه و شما هم همینطور بهش بگین

با جدیت تمام تو چشام زل زد وو لب زد

رادین : اوکی میگم بهش !!!

ترانه : ی لحظه جا خوردمم لب زدم م من اگه اجازه بدیین میرم بخوابم

رادین : شب بخیر ...

Part 295

ترانه : از اتاق بیرون اومدمم اشکم سرازیر شدد توقع اینکه اینجوری بگه رو نداشتم من چقد احمق و ساده بودمم خب باید چی میگفت باید میگفت ن من نگفتم ترانه اشتباه شده سپیده غلط کرده چیزی بگه ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

وارد اتاق خواب شدم درو بستمم اوا و سوگلم غرق خواب بودن

نشستم یه گوشه از اتاق هق هق میکردمم دستمو گزاشتم جلوی دهنم که کسی اوا و سوگلم بیدار نشن اشکام میریخت رو گونه هام

من خیلی ساده بودمم اصلن من مگه برا رادین مهمم که حتی بخواد جلوی من کتمان کنه مگ ناراحتی من یا بودن و نبودن من برا رادین مهمه نهه

فقط یه نفر مهمه اونم عسلشه عشقشه ن‌من

من زیادیی سادگی کردمم اخه چرا خودمو تحقیر کردمم این حرف و پیشش زدمم ک بگه نه اونم رادین خب حرفیو ک زده زده دیگههه منو برمیداره عسلشو نگران میکنه من کی ام براش فقط یه زن بیوه که تمومه گزشته شو میدونهه ک ب یه اشاره ش میتونه خودمو ابرومو از بین ببره

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

من اشتباه کردمم این حرفو پیش رادین گفتم اشتباه کردمم

اشکام چکید پاهامو تو شکمم جمع کردموو سرمو گزاشتم رو زانوهام

خیلیی امشب دلم گرفته بود نمیدونمچم شده بودد

من ک خودم انتخاب کردمم بخاطر سوگلمم بخاطر بچه م ن مهران ازم نگیرتش مجبور شدمم پای سفره ی عقد رادین بشینم اونم برا چند ماه

این بازیو خودم شروع کرده بودمم خودمم .....

Part 296

ترانه : بعد اینکه ناهار اوا رو دادمو داروهاشو خورد خوابیدد در اتاقو بسته بودم ک بتونه راحت بخوابه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

؛؛خودمم با سوگلم داخل پذیرایی رو کاناپه نشسته بودیمم

هنوز ناهار نخورده بودم سوگلمم صبح دیر بیدار شدد صبحونه زیاد خورده بودد تو بغلمم گرفته بودمشوو داشت کارتن میدیدد دستمو تو موهاش بود و داشتم نازش میکردم

الهی قربون دختر قشنگم بشمم من دارو ندار منیی

اروم سرمو اوردم پایین ؛؛ دوباره زیر لب اروم تکرار کردمم

دارو ندارمییی دارو ندارمم لبمو گزاشتم رو موهاشو بوسیدمش ...

سوگلم : مامانیی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : صورتشو برگردوندم سمت خودمو همینحوری که تره ای از موهاشو از رو پیشونیش پشت گوشش میدادمم

لب زدم

جون دل مامان جون دلمم قشنگم جونممم

سوگل : بعدازظهر عمو رادین منو شهلبازی میبله ؟

ترانه : اره قشنگم معلومه ک میبره بهش میگمم باشههه

سوگل : هولاا هولاااا

ترانه : سرشوو چسبوندم ب س.نه هامم

الهی دورت بگردم من

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

Part 297

ترانه : اروم سرشو ب سی.....نه هام فشار داددد

سوگل : مامانی جی جی میخام

ترانه : لبخند زدمم بهشوو تو بغلم کشیدمشوو یه طرف بند تاپ و کرستمو باهم دادم پایینو تو بغلمم گرفتمشمم سرشو نزدیک نوک سی.....نهه هام اورد وو نوک سی.....نمو اروم ب دهن گرفتو شروع کرد میک زدن .....

دستم داخل موهاش بود و نوازشش میکردمم با دستای کوچولوش بالای سی.....نه مو فشار میداد

نگاهم یه لحظه ب ساعت دیواری افتادد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ساعت 2بود هنوز رادین نیومده بود نگرانش بودم دیشبم هیچی نخورد شام ،،، صبحم قبل اینکه من بیدار بشمم رفتههه بودد

امروز با اینکه دیشب کلی گریه کردمو ناراحت بودمم اما امروز غذای مورد علاقشو درس کرده بودمم عاشق خورشت کشک بادمجون بود ..

با صدای باز و بسته شدن درنگاهم ب سالن بود قلبم تند زدد ی لحظهه

همینجوررک نگاهم ب روبرو بود رادین وارد پذیرایی شددد

اومد سمت کاناپهه

هول کردمم ی نگاه بهم کرد وو ی نگاه هم ب سوگل که تو بغلمم گرفته بودمش داشت نوک سی.....نمو م...یک میزد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

س سلام خسته نباشیدد.

همینجور کهه نشست رو کاناپهه سوییچ ماشینشوو پرت کرد رو میزو و دستاشوو حایل سرش کردد لب زدد

رادین : علیکک

Part 298

ترانه : خیره شد ب تی ویی و خم شد و کنترل تی وی از رو میز برداشتو همینجوری که کانالها رویکی یکی میزد و نگاهش ب تی وی بود لب زد

سوگلی عموچطوره خوبههه عمویی من ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : سوگلمم یهویی نوک سی.نمو از دهنش دراورد ووو نیم خیز شد تو بغلمم لبخند زدم بهشش بند تاپموو و سوتینمو سریع دادم بالا

سوگل : عموو رادین سلامم خوپی

ترانه : تا صدای سوگلو شنید روشو برگردوند وو بغلش کردوو تو بغلش کشید سوگلمو وقتی میدیدم انقد با سوگل خوبه خوشحال میشدم از ته دل ی حس خوبی میومد سراغم

رادین : عمویی من چطوله ها ؟؟

سوگلم : عمووووو رادین

رادین : جوون عموو جونمم

سوگل : عمووووو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : ای سرتقق جون عمو بگو بینمم چی میخای ؟؟؟

سوگل : بعد ازظهر منو میبلی شهلبازی ؟

رادین : اره عمو میبرمتتت چشم دیگ چیی

سوگل : هیسی دیگه !!!

رادین : خب پس ی ماچ گنده بده عموو بینمم

سوگل : باشهه اووممم

ترانه : لبخند زدم بهشون رو کردم سمت رادین که سوگل تو بغلش بود

الان برات ابمیوه میارم بخوری

بدون اینکه روشو برگردونه لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : نمیخادد

Part 299

ترانه : خب پس الان ناهارو اماده میکنمم

میخوری دیگه نه ؟؟؟

جواب ندادد

از سر جام بلند شدمم وقتی ی چیزیو میخاس انجام بده یا مخالف نبود سکوت میکرد تو دلم خندیدمم چقد قشنگ رفتاراشو تفسیر میکردم

میزو با سلیقه چیدمو وو از اشپزخونه خارج شدمم ک صداشون بزنمم

ناهار اماده س
سوگلم مامان با عمو بیاین ناهار بخورین

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

برگشتم اشپزخونه ک بعد چند لحظه رادین همینجوری که سوگلمو تو بغلش گرفته بود وارداشپزخونه شددد

صندلیو براش کشیدمم برا سوگلمم کشیدموو

خیلی خوشحال بودم وقتی بعد چند روز میخاست ناهار بخوره نمیدونم چراا وقتی ناراحت میشد ازم یاا بحثمون میشد و حرف نمیزد دلم دلمو میخورد با اینکه دیشب خودش گفته بود ک چی گفته پیش دوستای عسل با اینکه چند ساعت دیشب گریه کردمم اما امروزم بازم نگران بودم که نکنه نیاد یاا چیزی نخوره

نمیدونم دلم چش شده بودد !!!!نمیدونمم !!!!!

کفگیر و از داخل دیس برداشتموو و چند تا کفگیر پر برنج کشیدم داخل بشقاب رادین و بشقاب خورشت و ته دیگم گزاشتم جلوش برا سوگلمم کشیدمم
؛؛؛دستامو از دو طرف باز کردمم اغوشمو که سوگلموو بغل کنمم ک تو بغل رادین بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

مامانمم بیا بغل من عمو ناهارشو بخوره

بهم ی نیم نگاه انداختوو و همینطور کهه سیب زمینی داخل بشقابو دست سوگلم میداد لب زد

رادین : نمیخادد خودم بهش ناهار میدمم ...

سوگل : اخه ناهارت سرد میشه

رادین : مهم نییی

Part 300

ترانه : ب رادین خیره شده بودم چه جوری ماهرانه و با ذوق داشت ب سوگل غذاشو میداد بخوره سوگلم با اشتهاا داشت میخوردد سوگل تو بغلش انقدد کوچیک

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

معلوم میشد چون هیکل رادین و هیبتش خیلیی ورزشکاری بود

ناهارشونو ک خوردن مشغول جمع کردن ظرفهاا و شستنشون شدمم

داشتم رو بشقابهای شسته شده رو دستمال میکشیدم کهه یهو صدای رادین و از پشت سرم شنیدم

رادین : برو حاضر شو باید بریم جایی

ترانه : رومو برگدوندمو با هول و کنجکاوی لب زدم

الان این وقت ظهر

اخه کجاا ؟؟

رادین : سوال نپرس انقدد برو لباساتو بپوش ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : اینو گفت و از اشپزخونه خارج شدد همینجوریی به روبرووو زل زدم. یه لحظه دلشوره گرفتم

اخه کجاا میخاد منوو ببره این وقت ظهرر وای نکنه همین امروز بره همه چیزو ب مادر بزرگش بگه و بخواد تموم کنهه

ن امروز ک اینکارو نمیکنهه مگه میشه تو ی روز نه نه پس میخاددد کجا ببرتمم وای دل تو دلم نبودد و همم میترسیدمم

بند پیش بند وو از دور کمرم باز کردموو از گردنم دراوردمم با نگرانیی از اشپزخونه خارج شدم

میخاستم برم تو اتاقم که ب در نیمه باز اتاق رادین چشمم افتاد و ی لحظه مردد شدم ک برم داخل اتاقش یا نهه ک دلو ب دریا زدمووو سمت اتاقش رفتمم چند تقه ب در نیمه باز اتاقش زدمم وو وارد اتاق شدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

لینک گپ درخاست عاشقان رمان
https://t.me/darkhaste_romanh
لینک چنل عاشقان رمان
@Darkhast_romannn

زنانه:
Part 301

ترانه : جلوی کمد لباسش وایستاده بود داشت کمر بند شلوار پارچه ای سورمه ایشو میبستت ،،، چند قدم جلو تر رفتم درست کنارشش

کت سورمه ای ستشو از داخل کمد برداشتووو تنش کرد یهویی که روشو برگردوند زل زدمم بهش چقد بهش میومدد این کت و شلوارر چقد خوش تیپ بودد همیشه خوش تیپ بود حتی وقتی ی تیشرت معمولی میپوشید ،، همینجوری ک داشتم انالیزش میکردمم جدیی لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : هنوو اینجایی که مگه نگفتم لباساتو بپوش

ترانه : با نگرانی بهش زل زده بودمم ا اخهه نمیخای بگی کجاا میریمم

میریم خونه مادر جون ؟

اره ؟؟

روشو برگردوندوو از داخل کمدش از قفسه کرواتاش ،،،ی کروات برداشتوو جلوی ایینه رفت منم پشت سرش رفتمم

ترانه : نٰنمیخای بگیی کجا میریمم ؟؟؟

لطفاا

ترانه : روشوو برگردوند وو. جلو اومدد خم شد رو صورتمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : ی بار دیگ سوال پرسیدی نپرسیدیاا خوش ندارم ی حرفو چند بار تکرار کنمم وقتی گفتم بپوشش لباساتو. باید بریم جایی فقط بگو چشمم و انجام بده

Part 302

ترانه : اخه سوگلم تنهاس اوا هم خوابه

رادین : برمیگردیم تو اتاق داره بازی میکنه با اسباب بازیاش دوستتم بیدار میشهه چند دقیقه دیگه

ترانه : دیگه نمیتونستمم چیزی بگمم

رادین : سریع اماده شو

ترانه : همزمان با گفتن باشه سرمم اروم تکون دادمم

از اتاق خارج شدموو سمت اتاقم رفتمم سوگلم داشت اروم بازی میکرد با اسباب بازیاش

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

جلوی کمد رفتمو مشغول پوشیدن مانتو و شلوارم شدمم

سوگل : مامانی چوجا میلیی ؟

ترانه : همینجوری که جلوی ایینه شالمو درس میکردمم با لبخندد از داخل ایینه زل زدم ب سوگل ک پشت سر من گوشه اتاق داشت بازی میکرد

قشنگ مامان من بیرون میرم زود میام خب خاله اوا هم بیدار میشه تا چند دقیقه دیگه بیدار شدد بگو سریع میام

سوگل : شهلبازی نمیلیم مامانی ؟؟

ترانه : چرا قشنگم میلیمم بزار بریم بیاییم ...

Part 303

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : خم شدمو سوگلمو بغل کردمم

بوسیدمشش

الهی قربونت بشم من نترسیاا مثل اوندفعه خاله اوا هم هست

سوگل : چشم مامانی

ترانه : قربونت بشم من قشنگ من

بوسیدمشوو بلند شدم از اتاق بیرون اومدم ب محض خارج شدنم از اتاق نگاهم افتاد ب رادین که داخل پذیرایی وایستاده بود سمتش رفتمم روشو برگردوندد و زل زد بهمم

رادین : بریمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : جلو جلو رفت و منم پشت سرش رفتم اما از دلشوره و نگرانی دلمم ی جوری بود مثل سیر و سرکه میجوشید

از اسانسور که خارج شدیم سمت پارکینگ مجتمع رفت تند تند قدم برمیداشت و منم با این کفشاای پاشنه بلند چند قدمیی ازش فاصله داشتممم تا حالا پارکینگ مجتمع رو ندیده بودم کلی ماشین شاستی بلند و ماشین خارجی و فراری لامبورگینی با رنگهای مختلف اونجا بود ک همه مرتب تو ی ردیف پارک شده بود انگاری نمایشگاه ماشینه چشم میچرخوندم بین ماشینا کهه رادین ریموت ماشینو از جیب کتش دراورد و از فاصله ی چند قدمیی ماشینش ریموت و زد

سریع در ماشینو باز کرد وو سوار شدد تا رادین پشت فرمون نشست من تازه کنار ماشین رسیدم

در جلوی ماشینو باز کردمو سوار شدم تا درو بستم رادین بدون اینکه بهم نگاه کنه با یه ژست خاصی فرمونو چرخونند و ارنج دست چپشو همیشه رو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

شیشه ی ماشین میزاشت یا ی دستش ب فرمون بودو یا انگشت فاک و انگشت اشاره شوو رو لبش میزاشت

عاشق این ژست گرفتناش پشت فرمون بودن

خیلی مسخره بود تو این دلشوره و نگرانی داشتم ب طرز نشستن رادین پشت فرمون و داخل ماشین توجه میکردمم ...

Part 304

ترانه : ریموت و زد در پارکینگ باز شد از پارکینگ بیرون اومدد

بدون اینکه حرفی بزنه یا چیزی بگه نگاهش ب روبرووو بود و دستشم ب فرمون

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

همش رو زبونم میومد ک ازش چیزی بپرسم اماا
میترسیدمم که عصبی بشهه بالاخره دلو ب دریا زدمو
بعد چند دقیقه اروم لب زدم

میشه بگی کجاا میخایم بریمم

هیچی نگفت مستقیم ب روبرو نگاه میکرد انگار
اصلن نمیشنید من چی میگمم
وقتی دیدم جوابی نیومد
دوباره با من و من زیر لب

اخهه یهویی گفتی بریم من هول شدم ک کجاا بریم
میشه بگی چیشده هیچی نگفتت انقد حرصم گرفته بود
از جواب ندادنش ک رومو ب حالت قهر برگردوندماا
از پشت شیشه ماشین زل زدم بیرون

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

بعد چند دقیقه ک برا من تو فکر و خیال و دلشوره گزشت ماشینو کنار یه مجتمع اپارتمان کوچیک نگه داشت ...

رادین : پیاده شوو

ترانه : با کنجکاوی ب دور و برم نگاه کردم اصلن اینجا برام اشنا نبود در ماشینو باز کرد و خودش پیاده شدد منم درو باز کردمو پیاده شدمم و درو که بستم داشت جلو جلو میرفت بدون اینکه روشو برگردونه ریموت و ماشینو زد ماشین قفل شدد

پشت سرش میرفتم

وارد مجتمع شدیمم نسبت ب مجتمع خونه رادین خیلی کوچیکتر بود سمت اسانسور رفت منم دنبالش

داخل اسانسور ک شدیم طبقه سوم و زد نمیدونستم اینجا کجاست چیکار داره چرا منو اورده

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اسانسور طبقه سوم نگه داشت ازش خارج شدیم

جلوی در ورودی یه واحد ایستاد وو زنگ زدد من کمی با فاصله ازش وایستاده بودمم...

Part 305

صدای ظریف و زنونه ای از پشت در گفت

اومدم عزیزم

ذهنم پر سوال بودد اینجا خونه ی کیه منو چرا اورده کهه در باز شدد و جلوی در نبودمم فقط اون صدایی ک ب گوشم اشنا بودو میشنیدمم

__سلام رادین جان وای چقد خوشحال شدم گفتی میخای بیای خونه م

رادین : سلام

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

بیا داخل عزیزم

رادین : بیاا

ترانه : کمی ب رادین نزدیک شدممو با دیدن چهره ی سپیده ک تو چارچوب در وایستاده بود مات موندم اینجا خونه سپیده بود پس یه لحظه تمومه حرفاش از نظرم گزشت ...

اونمات و مبهوت منو نگاه میکرد منم همینجور همینجوری بهم زل زده بودیمم که رادین پیش دستی کرد وو وارد اپارتمان شد و منو صدا زد

رادین : بیا داخل

ترانه : نزدیک تر رفتمو اروم زیر لب سلام دادم که سپیده با اخم و تیز نگاهم کرد اونقدر کنجکاو و شوک زده بودم که حتی نگاهم به سر و وضع و لباسش نبود یه پیرهن شیری رنگ کوتاه که جلوش کاملن باز بود تنش کرده بود و با اون موهای روشن عنابیشو و

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ارایش غلیظ صورتش و اونقدر رسیدن ب سر و وضعش نشون میداد ک میدونسته رادین قراره بیادد ....

Part 306

ترانه : نگاهمو از سپیده گرفتموو مستقیم پیش رادین رفتم که رو مبل وسط پذیرایی نشسته بود سرا پا کنارش وایستادمم که لب زد

رادین : بشین

ترانه : میترسیدمم رادین چرا منو اینجا اورده وای نکنه سپیده بره ب عسل بگه کـمن گفتم رادین ؛؛؛میترسیدم

کنارش نشستمم

سپیده میخاست بره سمت اشپزخونه که رادین لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : احتیاج ب پذیرایی نیس یه لحظه بیا بشین

ترانه : من از ترس و نگرانی سرمو پایین انداخته بودمو و داشتم با انگشتای دستم بازی میکردم

یه لحظه سرمو بالا اوردم که دیدم سپیده پشت ب ماا چند قدمی اشپزخونه مردد ایستادهه

رادین : بیا بشین

ترانه : بعد چند لحظه مکث روشو برگردوند و سمت پذیرایی اومددد حتی از همون فاصله هم میتونستم نفرت تو چشماشو ببینم

جلوی رادین وایستاد ووو با حرص لب زدد

سپیده : فکر کردم تنهاا میای ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : ببخش ک فکرت ب واقعیت بدل نشد پ

سپیده : عسل میدونه دست این ماد مازل خانومو گرفتیو برداشتی اوردی خونه ی من ؟

معلوم نییس چه دروغ دونگی سر هم کرده برات

Part 307

ترانه : بارفتار عصبی رادین از سر جام بلند شدموو با نگرانی سمت رادوین رفتمم وو نگاه نگرانمو بهش دوختمم

ل لطفاا اروم باشش

سپیده : هه ببین هرزه خانومو چه جوری خودشو ب موش مردگی زده

رادین : خفه شووو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : سپیده کمی از رادین فاصله گرفتو جلوتر رفت دستاشو تو بغلش جا کرد ووو کمیی ب کمرش پیچ و تاپ داد وو

سپیده : اوهوع عسل بدونه با دوستتش اینجوری حرف زدی

رادین : تو بهش گفتی من پیش تو و بقیه گفتم خدمتکار منه

سپیده : چطورر مگه ؟؟؟چوقولی منو کرده پیشت

رادین : خفه شوو جواب منو بده تو گفتیی ؟؟؟

ترانه : سمت رادین رفتموو دستمو گزاشتم رو مچ دستتش

لطفاا بیا بریم ممن ک گفتم مهم نیست لطفاا

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

دستمو با عصبانیت و خشونت پس زد همینجوری ک به سپیده زل زده بود لب زد

تو برو بشین !!!!

Part308

ترانه : نگاهم ب رادین بود ک داشت با خونسردیی به سپیده نگاه میکردد و گاهی پوزخند میزد

رادین : خبب ؟؟؟ دیگه ؟؟؟

سپیده : کارت همین بودد اوردن این زنه خونه ی من وقتی زنگ‌زدی گفتی داری میای دس از پا نشناختم چند تا قرار داشتم کنسل کردمم ک تو کارم داری داریی میای

رادین : از کی ولگردی تو خیابوناا اسمش شده قرارر

سپیده : پیش این زنه توهین نکن

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : باورم نمیشد اینجوری منو خطاب کنه کسی که اونروز برای خوروندن حرفاش ب من انقدد سعی داشت با ارامش حرف بزنه حالا طوری میگه این زنه انگار دشمن خونیشمم .

رادین : زیاد وقتتو نمیگیرمم ک بتونی ب ولگردیات تو خیابون اوه ببخشید قرارات برسیی

ترانه : سپیده با حرص و عصبانیت حرف میزد یهویی کفری شد و بلند گفت

سپیده : وای وای اگه عسل بفهمه دست این زنرو گرفتیی اینجا اوردیی چی میشهه. هوم فک میکنی چی میشهه ؟؟؟

ترانه : رادین با پوزخند بهش نگاه میکرد یهویی بلند شدوو خودشو کشید سمت سپیدهه با صدای بلند فریاد زدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : عسل خیلیی چیزاا رو نمیدونهه پس پا نزار رو نقطه ضعفم زنیکهه !!!!!

Part 309

سپیده :اینو بدونه که بخاطر این زنه اومدی با من دعوا چیکار میکنه ولت میکنه رادین

رادین : عسل نمیدونه ک تو چه غلطایی کردیی ؟؟

سپیده : چه غلطایی چی میخای بهش بگی ؟

ترانه : بغض کرده بودم میترسیدم ی اتفاقی بیفته سپیده ب عسل بگه ماجرا رو

هر چی ب رادین اصرار میکردم ک بریم گوش نمیداد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین با عصبانیت سمت سپیده رفت و از گلوش گرفتوو چسبوند به دیوار خم شده بود رو صورتش همینجور که گلوشو فشار میداد

رادین : نمیدونه که دوست فابش اومده ب شوهرش پیشنهاد داده نمیدونه که ی شب ساعت ۱۱ نصفه شب بهم زنگ زده و گفته حالش خیلی بده منو کشونده خونه ش و وقتی رسیدم خونه ش با ی لباس خواب توری جلوم وایستاده و ب من ابراز علاقه کردهه خودشو لخت کرده و ازم خواسته سرویس بدهه اره عسل نمیدونهه که دوست فابش چقد ب شوهرش پیامای عاشقانه داده نمیدونهه که چقد موی دماغش شدی نمیدونه

اره عسل نمیدونهه نمیدونه که چه غلطایی کردیی

ترانه : رادین داشت عربده میزد و حرفاشو به سپیده میگفت باورم نمیشد یعنی سپیده عاشق رادین بوده

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

باورم نمیشد همچین کاری کرده باشه اونم با شوهر دوستش ....

گوشیشوو محکم از جیب کتش دراوردد و به تخت سی.نه ی سپیده کوبیدد

رادین : بگیرشش بخون پیاماتوو هنوزم نگه داشتمم ک ی روز اگ طوری شدد و خواستی موش بدوونیی پیامای عاشقانه تو بدم به دوستت تا بفهمه با چه ه..رزه هایی رفاقت میکنه ...

Part 310

ترانه : سپیده هنگ کرده بود مات ب رادین زل زده بودد ب خر خر افتاده بودد رادین دستشو از رو گلوی سپیده برداشت

رادین : دوس داری عسل بدونه چه دوستی داره ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

حرف بزن

سپیده : م من عاشقتمم من بخاطر تو از کیارش جداشدمم

رادین : هه انقد دروغ میگی رو دل نکنی احمق هرزه

تو از کیارش جدا نشدی اون تورو طلاق داد چون کثافت کاریات براش رو شدد !!!!

جریان شمالو یادتهه که زیر اون مرتیکه خوابیدیی یادته که کیارش وقتی فهمیدد تا چند وقت تو سوراخ موش بودیی ک خودتو قایم کنی پیدات نکنع میدونی کی بهش گفت بیخیال بشه

من 1بارم گفتماا ن بیشتر گفتم ه..رزه هاا لیاقت پیگیری ک..ردنو ندارن

با همین جمله ی من طلاقت داد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

واسه هر کی زیر و رو میکشیی واسه من زیر و رو نکشش که تو بد مستیتمم خرفهمت میکنمم ی جوریی میفهمونمتت کهه تا اخر عمرر تو ذهنت مثل گوشواره ب گوش قفل شهه

سپیده : ماجرای ش شمال تقصیر من نبود رادین اون بهم تجاوز کرددد

رادین : خخخخخ از کی موقع ت..جاوز خود طرف لن..گاشو میده هوا

ببین برا من مهم نیس ک چه غلطی کردیو چ غلطی میکنی اگه سلام و علیکی هم هس محض خاطر عسله ک تحملت میکنمم تا الانم ک هیچی نگفتم ب عسل برا تمومه مزاحمتات برا تموم کارات به خاطر تو هرزه نبودد ب خاطر عسل بود نمیخامم بشینه غصه بخوره که همچین کثافتی مثل تو رفیقش بودهه

Part 311

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

سپیده : من مست بودم رادین م من نمیخاستم اونجوری شه اون تو مس....

ترانه : با داد رادین دلم ریختت براق شدد سمتش و دو طرف صورتشو گرفتوو فکشوو فشارر دادد و غرید

رادین : برا من مهم نی چه غلطی کردی ه..رزه اصلن مهم نی ی زمانیی فقط ی زمانیی زن یکی از رفیقای من بودیی ک دیگه تموم شدههه پ برا من توضیح نده اینو خوب تو اون گوشت فرو کن

این بار اخره ک دارم میگمم فقط 1بار دیگه دور و بر من و زندگی من بپلکیی تضمین نمیکنم دیگ بعدش چی میشه !!!!

ترانه : فکشو محکم فشار دادوو عربده زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

فهمیدی ؟
دستشو برداشت ک صورت سپیده کج شد

سمت من اومد و همینجور ی که دستش رو کرا واتش بود داشت گره شو مرتب میکرد

لب زد

بریم

یهوو انگاری چیزی یادش بیفته روشو برگردوندد و سمت سپیده که هاج و واج سرا پا وایستاده بود رفت ....

رادین : در ضمن یه بار دیگه فقط 1بار دیگه از قول من حرفی ب کسی بزنی چیزی بگی ب دروغ این خونه تو رو سرت خراب میکنمم !!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

این زنیو ک میبینی الان اینجاس من عقدش کردم چه سوری چه هر چیز دیگه ای اسمش تو شناسنامه منه تا هر تاریخی که باشه
جزو خانواده ی منه

اجازه نمیدم ه..رزه هایی مثل تو دهن کثیفشونو واسه خانواده ی من واسه داشته های من باز کنن

اینی ک اینجاس زن عقدی منه ن خدمتکار خونه ی من تا هر تاریخی که باشه زن من میمونه فقط زن من ن چیز دیگه

Part 312

رادین : پ خوب تو گوشات فرو کن اینو دیگهه دور و ور زندگیم نپلکیی یعنی باید سعیتو ب.کنی ک نپلکی چون ایندفعه با زبون خوش اینجاا نمیام حرف بزنیم ی جور دیگه و یه جای دیگه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : بعد تموم شدن جمله ش رو کرد سمت من و با جدیت لب زد

رادین : بریمم ...

حالا تو هم برو ب قرارای مهمت برس !!!

ترانه : از کنار سپیده که رد شدم تیز نگاهم کرد با نگاهشم برام خط و نشون میکشیدد

پشت سر رادین از خونه خارج شدم ...

داخل ماشین نشسته بودم دقیقا مثل 1ساعت پیش ک داشت منو میبرد خونه سپیده الانم همینجوری بود دستش رو فرمون بود وو نگاهش ب روبروو اصلن حرفی نزد چیزی نگفت اما دل من یه جوری بود امشب دلم لرزید دلم یه لحظهه تو اوج رفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

حرفاش جمله هاش که با جدیت به سپیده گفته بود تو ذهنم مرور میشد
ی لحظه حس اینکه حامی دارم ی پشت و پناه ی کسی که مواظبمه اره امشب دلم لرزید براش،،،هم خوشحال بودم کهه رادین این حرفو نزده همم دلم برا حرفاش سریده بود وقتی گفت زن من هست ن چیز دیگه زن منم میمونه تا هر تاریخی ک باشه .

نگاهمو از بیرون گرفتمو برگشتمو ب نیمرخش نگاه کردمم لبخند زدمم نمیدونم چم شده بود یه لحظه میخاستم دستمو بزارم رو همون دستش که رو فرمون بود ....

اب دهنمو قورت دادمو ب نیمرخش زل زدم چقد وقتی حواسش ب من نبود میتونستم قشنگ نگاش کنم

Part 313

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه :سرعتش خیلی بالا بودد چند باریی ماشین رو سرعت گیر رفت پرت شدم سمت شیشه ی جلوو

شیشه ی ماشینو داده بود پایین پاکت سیگارشو از جیب کتش دراورد وو یه دونه گزاشت گوشه لبش و روشنش کرد همینجوری ک نگاهش ب روبرو بود پک عمیق میزد به سیگارش

تو فکر بود همیشه وقتی اینجوری سیگار میکشید و ب ی جایی یا روبرو خیره میشد یعنی تو فکر بود..... میترسیدم حرفی یا چیزی بزنم عصبی بشه

گوشیمو ازداخل کیفم دراوردمو شماره ی خونه رو گرفتمم ببینم اوا بیدار شده یا نه بعد چند لحظه صدای قشنگ و شیرین سوگلم تو گوشم پیچید

سلام قشنگ من داشتی چیکار میکردیی ؟

سوگل : سلام مامانی داشتم کارتن میدیدم تو پذیلایی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : خاله اوا بیدار نشد قشنگ مامان ؟؟

سوگل : ن مامانی

ترانه : منم الان میام دیگه الهی قربونت برمم من

سوگل : مامانی نمیلیم شهل بازی ؟

ترانه : الهی من فدات شم قشنگم داره شب میشه نفسم باشه من بیام فردا میریم

سوگل : مامانی پس بلام اسباب بازی بگیل

ترانه : چشمم قلب مامان چشمم

Part 314

ترانه : گوشیو. ک قطع کردم رومو برگردوندمو زل زدم ب رادین

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

چند لحظه مکث کردمو اروم لب زدم

م میشه ی لحظه نگه داری ؟

روشو برگردوند وو بهم نگاه کردد

رادین : چیی ؟؟؟

ترانه : ممیگم اگ میشه یه لحظه نگه داری برا سوگلم میخام چیزی بخرم

بهم نگاه کرد و رو شو برگردوند و دوباره زل زد ب روبرووو

اصلن گوش نکرد من چی میگمم میدونستمم عصبیه حرفمو نمیخاستم دوباره تکرار کنمم

همینجوری داشت میرفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رومو برگردوندم سمت پنجره ی ماشینوو شیشه رو یه کم پایین دادمو ب بیرون زل زدم که بعد چند لحظه دیدم ماشینو نگه داشتت رومو برگردوندمو بهش زل زدم کهه دیدم میخاد از ماشین پیاده شه

از پشت شیشه ماشین ب سمت چپم نگاه کردم چشمم افتاد به یه فروشگاه اسباب بازی بچهه

لبخند زدم دستمو گزاشتم رو دستگیره ماشین که همینطور که از ماشین پیاده میشد لب زد

رادین : بمون تو ماشین میگیرم خودم میام !!!

Part 315

ترانه : قدماشو تند برمیداشت تا رد شد از خیابونن و سمتم اومدد اون ماشینی کهه کنار خیابون نگه داشته بود گازشو گرفت و رفت ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین نزدیکم شدد و با عصبانیت زل زد بهم و

رادین : برا چی از ماشین پیاده شدیی مگه بهت نگفتم بمون تو ماشین تا بیامم

ترانه : اخه نیومدیی من در ماشینو باز کردم پیاده شدمم

رادین : ی حرفو چند بار باید تکرار کنمم هان ؟

ترانه : مم

وسط حرفم پریدد وو

رادین : چی زر میزدن اونا ؟؟؟

ترانه : ه هیچیی

رادین : چند دقیقه جلوت ترمز کرده بودن اونوقت میگی ه هیچیی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

تو مغازه داشتم پول وسایلو حساب میکردمم نگاهم اینور بودد چند دقیقه بود وایستاده بودن بعد میگیی ه هیچییی اره ؟؟؟

ترانه : وای ک امشب چراا اینجوری شدد میدونستم الان اعصابش خورده بگم مزاحم شدن ولشون نمیکنه مخصوصن الان ک اعصابش از ی جای دیگ خورده!!!

رادین : با تو نیستم مگه

ترانه : جان لطفاا بیاا بریم خونهه ؟

جلو اومد و نایلونو داد دستمم

رادین : سوار شووو

Part 316

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : با هول سوار ماشین شدموو نایلون و رو پاهام گزاشتممم رادین پاشو گزاشت رو گازوو ی طوری تو خیابون لایی میکشید صدای جیغ لاستیکای ماشین شنیده میشد ب صندلی ماشین سفت تکیه داده بودمم

با نگرانی ب رادین زل زدم

بدون اینکه روشو سمت من ب.کنه با صدای بلندد ازم پرسید

رادین : چی گفتن بهتتت ؟؟؟

ترانه : ه هی

رادین : هیچی نگوو ک من میدونمو توو

سرعتشو زیاد کرد دستموو گزاشتم رو داشبورد ماشین

ل لطفاا یواش برو رادین

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : چیی گفتن بهتت ؟؟؟

ترانه : م مزاحمم شدن که تو اومدیی

ترانه : یهوو لایی کشیدد نگاهم به روبرو بود همون ماشین بود همونی ک مزاحمم شده بودنن رادین بوق میزدد و نزدیکشون شدد

وای ک اونقد استرس داشتم حد نداشت

ل لطفا یواش بروالان تصاف میکنیی

سبقت گرفت از همون ماشین دقیقا اونقد نزدیک ماشینشون شده بود ک سپر ب سپر شده بود با ماشین اونا

Part 317

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : لبمو از شدت دلشوره و نگرانی میجوییدمم

رادین شیشه رو کامل پایین داد و سرشو کمی از شیشه بیرون برد وو بلند فریاد زد

حرومزاده بزن کناررر

ترانه : وایی چه روزی بود امروز وای

یکی از همون پسراا ک جلو نشسته بود بلند گفت

اهوع بچه هاا زنرو نگاه کنین همون خوشگله سا

رادین تا اینو شنیدد داد

بلندتر از قبل فریاد کشیدد

میگم بزن کنار حرومزادهه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اونا با لودگی میخندیدن صدای یکیشون اومد

داداچ تو صاحبشیی بابا عصبانیت نداره که فک کردیم ی ک*... بی صاحبه

تا اینوو گفت بقیهه شون خندیدن

رادین : نگه دار کثافت بی ناموس اون ماشینووو

نگه دار حرومزادههه

دیگه چیزی نگفتن فقط با سرعت زیادد از ماشین سبقت گرفتن

اما ب ی چشم ب هم زدن رادین گاز داد وو اونقدد نزدیک ماشینشون شد از کنارر کهه قشنگ سپر ماشینوو محکم میکوبیدد ب سپر ماشین اونا!!!

قلبم ب شدت میکوبیدد ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

Part 318

ترانه : یکیشون از تو ماشین با خنده و لودگی داد میزد

___برو دیگه داداچ فهمیدیمم ک* تووعه بیخیییی برو حالتو بکن خشن بازی چیه در میاریی

ترانه : من ک کنار رادین نشسته بودم خجالت میکشیدم از حرفای اون چند نفرر رادین همینجوری که محکم فرمونو گرفته بود و با حرص فشار میداد و نگاهش به همون ماشین و سرنشیناش بودد دیگه ماشین وارد اتوبان شده بود اصلا راه نمیداد ک ازش سبقت بگیرن فقط هدفش این بود ک ماشینو نگه دارن

من ترسیده بودم ک مبادا دعوا بشه اینم این وقت شب تو اتوبان

زیر لب فقط با التماس میگفتم

یواش برو لطفا خواهش میکنم یواش برو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اما اون بی توجه ب من نگاه عصبیشو از پنجره ماشین ب اونا دوخته بودد

یهوو از ماشین سبقت گرفت و گاز داد نفس راحت کشیدمم ی اخیش تو دلم گفتمم که دیدم یهو فرمون ماشینو پیچوند و دقیقاجلو ماشین اونا پیچیدد صدای جیغ لاستیکا تو این تاریکی و خلوتی اتوبان دلهره اور بودد

نگاه نگرانمو بهش دوختم

که دستشو گزاشت رو دستگیره ی ماشینو و پیاده شدد وو قفل فرمونو برداشت ... هول کرده بودم میدونستم اصلن ب حرف من گوش نمیده !!!!!.

لطفا بیا بریمم ن نروو

درو بست و سرمو پایین انداختمم که یهوو صداشو شنیدم رومو برگردوندم و بهش چشم دوختم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

Part 319

ترانه : سرشو کمی خم کرده بود سمت پنجره ماشین با جدیت لب زد

رادین : از سر جات تکون نمیخوری تا من بیامم فهمیدی ؟؟؟

ترانه : بغض کرده بودم با هق هق لب زدم

لطفاانروو دعوا نکن بیا بریمم

رادین : گفتمم فهمیدی؟

ترانه : وقتی فهمیدم بی نتیجه س اروم سرمو تکون دادموو وو رادین رفت و من موندم ی دنیا استرس و نگرانی ... سرمو برگردوندمو از شیشه عقب ماشین زل زدم به روبرو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین داشت سمت اونا میرفت اونا 3نفر بودن ب قیافه و هیکلاشون میخورد بیست و چهار و پنج سالشون باشه ... فقط یکیشون کمی هیکلی بود

نگاهم ب رادین بود دلم شورشو میزد اخ کاش از ماشین پیاده نمیشدم ک امشب اینجوری نشه

اون 3نفر رادینو دوره کرده بودن یکیشون دستشون زنجیر بود چون رادین پشت ب من بود نمیتونستم دقیق ببینمش

یکیشون زنجیر کلف.تشو همینجور ک میون انگشتاش میچرخوند سمت رادین رفت نمیدونم چرا رادین با خونسردی وایستاده بود صداشو شنیدم ک فریاد زد

حزومزاده هاا

Part 320

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : اونی ک سمتش رفت رادین با مشت زد تو بازوش که کمیی رو زانوهاش خم شدوو اون دو نفرر جفتشوو سمت رادین اومدن که رادین قفل فرمونو پرت کرد سمت جفتشووو کمیی عقب رفتن که خود رادین سمتشوو رفت مچ دست یکیشون گرفتوو پیچونددد کوبید ب سپر ماشینشون

دیگه نمیشد درست ببینم فقط صدای اه و ناله اونا میومد و فحشایی ک رادین میدادد نتونستم طاقت بیارموو با هول و عجله در ماشینو باز کردمو پیاده شدم

دوییدم سمت ماشین اوناا رادین یقه یکیشونو گرفته بود و داشت میکوبید رو کاپوت ماشین اون دو نفرمم داشتن تلو تلو میخوردن ک بلند شن از بینی یکیشون داش خون میومدد

با تمام وجودم صداش زدم

رادین

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

نزدیکش رفتم روشو برگردوند و یقه اون پسره رو ول کردد تو چشام زل زد

رادین : بعد چند ماه اولین بار بود که اسممو داشت صدا میزدد تا صدام زد رومو برگردوندم

ترانه : ولشون کن بیا بریم لطفاا التماست میکنمم

رادین : براق شدم سمتش

کی بهتت گفت از داخل ماشین جم بخوریی

ترانه : اشکام چکیدد

رادین : کی گفتت هان ؟گفتم بتمرگ تو ماشین تا بیامم مگه نگفتمم

مچ دستموو محکم گرفتووو کشون کشون سمت ماشین بردد در جلو رو و باز کرد و محکم پرتم کرد داخل

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

درو بستت ریموت و زد دستمو رو دستگیره ماشین گزاشتمو فشار دادمم چند بار ماشینو قفل کرده بودد

Part 321

ترانه : دستامو گزاشتم رو شیشه و محکم کوبیدم به شیشه و هق هق کردمم و بلند بلند با هق هق اسمشوو صدا میزدمم

رادین بیا

رادین

محکم میکوبیدم رو شیشه

.بعد از چند لحظه ک خسته شدم از صدازدنای بی فایده ش سرم خم شد رو دستام که رو شیشه بود اشک ریختم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

بعد حدودن دقیقه با صدای باز شدن در ماشین سرمو اوردم بالاا و نگاهمو دوختم ب رادین که نشست پشت فرمونو کتشوو پرت کرد صندلی عقب و ماشینو روشن کرد ووو

ترسیدم ی لحظه رومو برگردوندم و از شیشه عقب ماشین پشت سرو نگاه کردم اونارو دیدم 2نفرشون داشتن سوار ماشین میشدن ب محض سوار شدن ماشین حرکت کرد

خیالم راحت شد ک بلایی سرشون نیاورده

رومو سمت رادین کردم ماشینو روشن کردد و گاز دادد

همینجوری ک به نیمرخش زل زده بودم یهوویی چشمم افتاد ب دستش ک رو فرمون بودد

هیییییییییییییی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

هول زدهه نگاه کردمم

رو انگشتاش پر خون شده بود

چی شدهه دستت داره خون میادد ؟؟؟

خاک به سرم چیشدهه ؟؟؟ با توام چیکار کردی دستت چرا خون میادد

جوابمو نداد وو ب ناچار کمی نزدیکش شدموو گوشه شالمو بالا اوردمو گزاشتمم رو انگشتاش.....

Part 322

ترانه : گوشه شالو رو دستش اروم میکشیدمم

اخه چیشدهه چرا نمیگیی لب زدمو اسمشو صدا زدم

رادین

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : دوباره صدام زد رومو برگردوندمو زل زدم بهش با نگرانی داشت بهم نگاه میکرد رو گونه هاش رد اشکای خشک شده ش مونده بود

ترانه : دستت چیشده ؟؟

رادین : مگه بهت نگفتمم تو ماشین بمون برا چی سرتو عین گاو انداختی پایین پیاده شدی

ترانه : فقط تو چشاش زل زده بودم

رادین : برا چی ی زر ی میزنم گوش نمیدی هاا مگه بهت ن

ترانه : وسط حرفش پریدمو اروم لب زدم

ن نگرانت شدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

سیبک گلوش بالا پایین شد و روشو ازم گرفتو ب روبرو خیره شدد

دستت چیشده اخه باید سریع بریم دکتر پانسمان کنییم وگرنه عفونت میکنه

رادین : نمیخاد طوری نیی

ترانه : چیشدهه ؟؟؟ بدون اینکه بهم نگاه کنه لب زد

رادین : هیچی میخاستم مشت بزنم تو صورت یکیشون سرشو چسبونده بودم ب شیشه ی ماشین جا خالی داد و شیشه رو ترکوندم

ترانه : وایی الهیی بمیرمم خیلی درد داری ؟

سرشو برگردوند و نگام کردد

ترانه : سرمو پایین انداختمم .....

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

Part 323

ترانه : وارد خیابون اصلی شدیمم داشت سمت خونه میرفت

از پشت شیشه ی ماشین چشمم افتاد به یه درمانگاه

بلند گفتم

نگه دارر لطفا نگه دار بریم دستتو پانسمان کنی

دیدم همینجوری داره میره

دستمو بردم سمت بازوش و تکون دادمم

نگه دار

روشو سمت من برگردوند وو

رادین : نمیخادد !!

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : دوباره خیره شد ب روبرووو

اما از دستت داره خون میادد باید بریم پانسمان کنیم لج نکن

بدون اینکه روشو برگردونه لب زد

رادین : رسیدیم خونه خودت پانسمان کن

ترانه : اب دهنمو قورت دادمم

ش شاید شیشه خورده رفته باشه تو دستت

رادین : نهه رسیدیم خونه میشورم

ترانه : دیگه چیزی نگفتم فقط کمی نزدیکش شدمو دست راستشو ک رو فرمون بود و خون ازش اومده بود وو از مچ دستش گرفتمو از رو فرمون برداشتمووو تو دستام گرفتمم روشو برگردوند و بهم زل زد تو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

چشماش خیره شدم اونمم ب من زل زده بود سیبک گلوش چند بار بالا پایین شدد .....

Part 324

ترانه : چند دقیقه ای بود خونه رسیده بودیمم سوگلمو بغل کردمو اسباب بازیایی ک رادین براش گرفته بود دادم دستش چقدد بالا پایین پرید و ذوق کردد منم های زیر لب قربون صدقش میرفتمم

اوا بیدار شده بودد تکیه داده بود ب تاج تخت جلوتر رفتم کنارش نشستمم

بهتریی عزیزم ؟؟؟

اوا : اره گلم خوبمم

ترانه : الهیی قربونت بشمم حالت از دو شب پیش بهتر شده ها رنگ و روتم باز شده

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

دستای اوا رو مابین دستام گرفتمو نوازش کردمم یهو اوا با هول لب زد

اوا : ترانههه

ترانه : جان دلمم چیشده ؟؟

اوا : گریه کردیی ؟؟؟

ترانه : هول شدمم ک چی بگمم که دستشوو برد زیر چونموو کمی سر جاش جابه جا شد و نزدیکم اومدد

اوا : اره گریه کردیی

چیشدهه ؟؟؟

با رادین حرفت شدد ؟؟؟

ترانه : نه بابا

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا : راستشو بگوو

ترانه : باور کن

اهنگ غمگین تو ماشین گزاشته بود گریه کردمم

اوا : فقط همین ؟؟؟

ترانه : اره

اوا جان بیا قرصاتو بدم بخوری من برم دست رادینو پانسمان کنم

اوا : وای چیشدهه ترانه میگم ی چیزی شده دستش چیشده .؟.

Part 325

ترانه : هیچی عزیزم نگران نشو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا : با کسی دعوا کرده ترانه خب راستشو بگوو دیگه دق میدی ادموو

ترانه : اره

اوا : با کی ؟؟؟

ترانه : بخاطر من

اوا : بخاطر توو ؟؟؟مگه با خودش نرفته بودی بیرون سوگل ک گفت با رادین رفتی بیرون

ترانه : اره برگشتنیی کنار ی فروشگاه نگه داشت برا سوگلم اسباب بازی بخره ب منم گفت پیاده نشم

منه لعنتیم بعد از چند لحظه پیاده شدمم ی ماشینه جلو پام ترمز کرد چند تا پسر جوون توش بودن حرفهای مرخرف میگفتنو اینا

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا : رادین دید؟؟

ترانه : اره بابا وقتی اومد سمتم اونا سریع گازشو گرفتن رفتن رادین ول کنشون نبود دنبالشون رفت بعدشم تو اتوبان پیچید جلوشونوو درگیر شد باهاشون

اوا محکم به یه ور صورتش زد و با نگرانی لب زد

وای خاک تو سرمم چیشد بعدش

همه شونو کتک میزد وقتی میخاست ب یکی مشت بزنه دستش میره تو شیشه طرف جا خالی میده

وای اوا نمیدونی امشب بهم چی گزشتت مردمو زنده شدمم

اوا : الهیی بمیرمم ...باور کن رادین اقاس

باور کن ترانه رادین مرامش شخصیتش حرف نداره بعا بیا بگو حسی نداره بخاطر تو با چند تا لا اوبالی

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

درگیرر شده ترانه میفهمییی کی میخای باور کنی اخههه ؟؟؟

این مرد فرق داره با همه مردااا

ی تار موی رادین ی تار موی گندیده ش میارزه به صدتای مهران کثافت میفهمی

ترانه : حالا این اوا بود که دستامو محکم گرفته بود و تو چشام زل زده بود

اوا : باور کن روت حساسه غیرت داره وگرنه کی اخه با این هیکل و اوباهتش با چند تا جلف درگیر میشه ؟؟

Part 326

ترانه : رادین خیلی غیرتیه خیلی تعصبیه بخاطر اینکه اسمم تو شناسن

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا : عزیزمم ترانه جان چرا نمیخای باور کنی ؟؟

رادین اگه حس نداشت بهت ک روت غیرتی نمیشد

ترانه : یاد کار امشب رادین ک میفتم ی جوری میشم بخاطر من با اونا درگیرر شد بخاطر من دستش زخمی شد بخاطر من مقابل سپیده وایستادد وقتی یاد اینا میفتم قلبم هری میریزه پایین

اما اینا واقعیتو عوض نمیکنه رادین بخاطر غیرتی ک ب اسم تو شناسنامه ش داره اینکارو میکنه واقعیت اینه ک من تا چند ماه دیگه بیشتر تو زندگیش نیستم واقعیت اینه

اوا : اشتباه میکنی ترانه همش این نیس وقتی ی مرد رو یه زنی حس داره این همه غیرتی میشهه

تو چشمای اوا زل زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا من زن بیوه ام من اون زنی نیستم که رادین بخواد تمومه گزشته مو میدونه حتی دستمالی شدنم ب دستای بابک و مهران و رادین همه چیو میدونهه اون حتی فکر اینکه ی روز با من باشه رو هم نمیکنه چ برسه ب اینکه بخوادد حس داشته باشه یا عملیش کنه....

Part 327

اوا : بعضی مردا ب گزشته اهمیت نمیدن یعنی چه جوری بگم اهمیت میدنا ولیی گزشته براشون بی تفاوت میشه

ترانه : این برا مردایی که عاشق میشن رادین ن عاشق منه ن رو من حس داره اوا هیچی فقط ی قرارداد چند ماه هس که خیلی زود تموم میشه

یهو بغضم گرفت چم شده بود که از فکر اینکه داره همه چی تموم میشه بغضم گرفت هوا یه لحظه انگاری برام نبود انگاری تو قفس بودم !!!!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا : چیشد ترانه

ترانه : ه هیچی گلم بزار من برم دست رادینو پانسمان کنم

اوا : برو گلم

ترانه : از سر جام بلند شدموو از اتاق خارج شدمم اشپزخونه رفتمو. از داخل کابینت جعبه کمکهای اولیه رو برداشتمو و پانسمان و هر چی لازم بود برداشتمو سمت اتاق رفتمم ...

Part 328

ترانه : پشت در اتاقش وایستادمو چند تقه به در زدمو بعد چند لحظه مکث دستگیره درو فشار دادمو وارد شدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

تا در اتاقو باز کردم چشمم افتاد بهش که رو تخت دراز کشیده بود با بالا تنه ی برهنه و شلوار جین پاش بود

دستشو رو پیشونیش گزاشته بود و چشماش بود نگاهم به دست خونی و زخمیش افتاد دلم ریش شد جلوتر رفتمم که دستشو از رو پیشونیش برداشتو نگاهش رو صورتم چرخیدد ..
کنار تخت رسیدم بالا سرش وایستادم

میخام دستتو پانسمان کنمم

رادین : باشه

ترانه : نشستم لبه تخت و رادین دراز کشیده بودد مچ دست قوی و مردونشو تو دستم گرفتم ی جوری شدمم ضربان قلبم بالا رفت

دستش خیس بود
اروم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

دستتو شستی ؟؟

رادین : اره شستمش

ترانه : کمی پنبه رو ب الکل اغشته کردمو کشیدم رو انگشتاشو مابین انگشتاش و بتادینم ریختم پانسمانو برداشتمو اروم اروم پانسمان کرددمو کلن انگشتاشو لای باند پیچیدمم

سرمو بالا اوردم که دیدم داره نگاهم میکنه اب دهنمو قورت دادم و

تموم شد

رادین : ممنون

رادین : میسوزه

ترانه : چی دستت ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : نه قلبمم !!!

ترانه : یه لحظه تعجب کردم از حرفش من هیچ وقت حتی تو تصورامم فک نمیکنم که رادین حتی تو زندگی دردیو احساس کنه مشکلی خم ب ابروش بیاره ...

Part 329

ترانه : الان میرم شامو اماده میکنم

راستی عسل امشب میاد؟؟؟

رادین : چطور ؟؟؟

ترانه : هیچی اخه اگه بیاد دستتو ببینی یاا سپیده خانوم چیزی بگه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : نمیگه !!!!

ترانه : با نگرانی بهش چشم دوختم

اگه بگه چی ؟؟؟

رادین : گفتم ک نمیگه

ترانه : از رو تخت بلند شدمو چند لحظه سراپا وایستادمم

یخوزده استراحت کن تا شامو اماده کنم میارم برات تو اتاق

رادین : باشه

ترانه : چند قدم دور نشده بودم که لب زد

رادین : اسباب بازیا رو دادی ب سوگل ؟؟.

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : رومو برگردوندمو با لبخند لب زدم

ا اره اره خیلی خوشحال شد بچم ازت ممنونم خیلی ذوق کرد

رادین : تو چی ذوق نداری ؟؟

ترانه : ذوق چیوو ؟؟

رادین : هیچیی بیخیال

ترانه : حرصم گرفت یه لحظه حرفشو نصفه نیمه گفت حالا باید تو خماری حرفش میموندمم

همینجوری بهش نگاه میکردمم که صداشو شنیدم

رادین : چیه مگه نمیخاستی بری شام درس کنیی ؟؟

ترانه : چچراا الان میرم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

Part 330

ترانه : شام سوگلمو اوا رو دادم ،،،سوگلم ک خوابید رفتم اشپزخونه شام رادینو داخل سینی گزاشتمو براش بردم

وارد اتاقش شدم داشت سیگار میکشید تا درو بستم سرشو بالا اورد و نیم نگاهی بهم انداخت روشو ازم گرفت و خم شد رو عسلی و فیلتر سیگارشو داخل جا سیگاری ک رو عسلی بود خاموش کرد ...

جلوتر رفتم

برات شامتو اوردم

بدون اینکه سرشو بیاره بالا لب زد

رادین : بزا همینجا

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : نگاهم رو بازوهای عضله ای بزرگش ک رگاش برجسته برجسته شده بود ثابت موند

لبه ی تخت نشستمو سینی و رو پاهام گزاشتمم

نگاهم رو انگشتای دست راستش ک باند پیچی کرده بودم ثابت موند

سینی و گزاشتم رو تخت از سر جام بلند شدم

تا سرد نشده بخور از دهن میفته

چیزی نگفت از اتاق بیرون اومدم نمیدونمچرا دوس داشتم تو اتاق بمونمو خودم بهش غذا شو بدم بخوره

از تصور همچین چیزی تو ذهنم یه لحظه ب خودم نهیب زدم....

Part 331

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : ظرفهای شسته شده رو جابه جا کردموو از اشپزخونه بیرون اومدمو سمت اتاق رفتم که یه لحظه نگاهم ب در اتاق رادین افتاددد مکث کردمو بعد چند لحظه سمت در اتاق رفتموو درو باز کردمم

چراغ اتاق روشن بود اما رادین رو تخت دراز کشیده بود جلوتر رفتم کنار تخت خم شدم رو صورتش
صدای نفسای منظمش
نشون میداد خوابه!!!!!

چشمم افتاد به بشقاب دست نخورده برنج و خورشت ک داخل سینی بود حتی ۱ قاشقم نخورده بوددد تعجب کردمم اخه چرا شامشو نخورده بود حرص میخوردم

اخه چراا امشب اینجوری شدش انقد بیحال شد عصبانیت یعنی تا این حد کلافه ش میکنه حتی از سر جاش بلند نشده بود چراغو خاموش کنه !. پتورو برداشتمو تا زیر گردن کشیدم روش

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

سینی و برداشتمو از تخت فاصله گرفتم چراغو خاموش کردمو از اتاق خارج شدم ....

Part 332

ترانه : رادین صبح زود رفته بود حتی ناهارم خونه نیومد نمیدونستم از من دلخوره یا عصبیه خاطر اتفاقای دیروز...

مشغول شستن ظرفهاا بودم که با شنیدن صدای اوا شیر اب و بستمو سرمو برگردوندم

اوا : ترانهه

ترانه : چرا از جات بلند شدیی اومدی اینجاا عزیزمم

اوا : عه ترانه زخم بستر ک نگرفتم کمر درد و پا درد داشتم ک خوب شده شکر خدا انقد ک تو بهم رسیدی این چند روز

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : جلو رفتمو و صندلیو براش از پشت میز کشیدم و دستشو گرفتموو تا بشینه

خودمم رفتم جلوی سینک مشغول شدم

اوا : میگمترانه

ترانه : جان دلم

اوا : بریم بیرون دلم خیلی گرفته تو خودم ک میرم یاد کثافت کاری و خیانت اون بی همه چیز میفتمم

ترانه : صدای اوا بغض داشت شیر ابو بستمو دستکش و پیش بندمو دراوردمم

رو صندلی کنارش نشستموو صورتشو سمت خودم برگردوندمو با دستام قاب گرفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

الهیی من دورت بگردم عزیزم چقد بهت گفتم ب اون نامرد فک نکن این چند روز ک اینجا بودی اصلن نپرسید زن من کجاست چیکار میکنه یعنی تا این حد بی غیرت حتی نپرسید با این وضع و حالش کجا رفته ؟؟

این جور ادما انقد بی لیاقتن که ارزش ندارن تو فک کنی بهشون

Part 333

اوا : اره راس میگی درس مثل مهران!!!

ترانه : اره دقیقن

اوا : همش میگم من چه بدی در حقش کرده بودم که خیانت کرد

مگه من در حق مهران بدی کرده بودم که باهام اونکارو کرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : دستاشو مابین دستام گرفتمووو اروم نوازش کردمم اروم لب زدم

الهی قربونت برمم من

اروم باش دیگه
نبینم گریه کنییاا هق هق کنی بغض کنی مگه من مردم

اوا : دور از جون ...

ترانه : الان میرم زنگ بزنم ک بریم بیرون

اوا : ب کیی؟؟؟

ترانه : به رادین دیگه بدون اجازه ش نبایددبرم بیرون

اوا : ترانه ترانه این مرد ی جنتلمنه واقعیه !!!!!

از سرجام بلند شدممم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

بزار برم بهش زنگ بزنمم

Part 334

ترانه :بار چهارمی بود ک بهش زنگ میزدم دیگه کم کم داشتم ناامید میشدم که صدای جذاب و گیراش تو گوشم پیچیدد

رادین : بله

ترانه : سلام خسته نباشید

رادین : علیک

ترانه : خوبی ؟؟

رادین : ممنون

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : چرا ظهر خونه نیومدی دیشبم که هیچی نخوردی ؟؟

رادین : خوابم برد

ترانه : تو دلم گفتم

الهیی بمیرم !!

ترانه : دستت بهتر شده ؟؟؟

رادین : اره

ترانه : میخاستم ازش اجازه بگیرم که بعد ازظهر بریم بیرون صدای یه اقایی اومد ک داشت صداش میزد

مهندس بیا سالن کنفرانس تمام اعضای هیات مدیره اومدن منتظر شمان ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

صدای رادین کمی دور شد انگاری گوشی رو فاصله داده بود از گوشش

رادین : یه چند لحظه دیگه میام شما برین ...

ترانه : اون اقا گفت چشم و صدای بسته شدن در اتاق ا ومد

رادین : خب کاری داشتیی ؟؟؟

ترانه : میخاستم ازت اجازه بگیرم میشه بعد از ظهر با اوا بریم بیرون...

Part 335

ترانه : چند لحظه مکث کرد و جوابی نداد لب زدم

اجازه میدی ؟؟

رادین : حله برو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : ممنون

رادین : فعلن

ترانه: راستیی

رادین : هوم ؟؟

ترانه : میشه شب زود بیای خونه ؟شام درس میکنم زود بیا

رادین : معلوم نییی

ترانه : لطفاا

رادین : فعلن

ترانه : گوشیو قطع کردمم لبخند زدم حتی حرف کسیم میخاس گوش بده با غرور گوش میداد.....

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

لباسای سوگلمو پوشوندم اوا رو هم کمک کردم لباساشو بپوشه

داشتمم شلوار جین سوگلمو پاش میکردمم که با زبون شیرینش لب زد

سوگل : مامانی ...

ترانه : جونن قشنگم جون عزیز دل مامان

سوگل: شهربازیم میلیم دیده مامانی مثل اوندفعه که عمو رادین مالو بلدس سوال همه چی کرد

ترانه : لپشو کشیدموو قربون صدقش شدم کشیدمش تو بغلم

اره مامانی میبرمت همه جا باسه

سوگل : هولا

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : دورت بگردم من ...

Part 336

اوا : بیا بغلم ببینم وروجک

ترانه : سوگلم از بغلم بیرون اومد ودویید سمت اواا

اوا سوگلمو تو بغلش گرفته بوددد

میگما ترانه حق داشتیی میگفتی بدون سوگل نمیتونیی این بچه ب ادم حس و انگیزه میده برا زندگیی

ترانه : سوگل پاره تنمههه اوا پاره تنم....

اواسوگلمو بغل کرده بود اومد سمت من

بریم دیگ دیررشد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : بریم عزیزمم

....داشتم ب سوگلم نگاه میکردمم که با شور و هیجان داشت از سرسره بالا میرفت ....

اوا : ماشالله خسته هم نمیشه سرتق چند ساعته وسیله ای نمونده ک سوار نشه الانمم با ی شور و اشتیاقی از سرسره بالا پایین میره ک انگار تازه اومدیم شهربازی

ترانه : اره بچم عاشقه شهربازیهه نمیدونی اوندفعه ک رادین مارو اورد بیرون اونقد رادینو همه جا چرخوند میگفت این اون رادینم همش میگفت چشم

اوا : ترانهه

ترانه : جانم ؟

اوا : رادین بچه دوس داره ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : اره فک کنمخیلی دوس داره اوا نمیدونی وقتی رادین با اون اوباهتش اینجوری جلوی سوگلمم چشم چشم میکنه و قربون صدقش میره یعنی چیی

اوا : چرا عسل براش بچه نمیاره ؟؟

ترانه : خب الان ک تکلیفشون معلوم نیس تا من همه چیو تموم نکنمم و مادر بزرگش ب ازدواجشون رضایت نده نمیشهه

Part 337

اوا : ولی فک نکنم عسل همچین زنی باشه ک بچه بیاره برا رادین

ترانه : نمیدونمم فک نکنم بچه دوس داشته باشه

اوا : چطور ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : رفتارش با سوگلمو دیدمم

اوا : خخخ خاک تو سرش دیونه س دیگه وگرنه کی با ی بچه ۴ ساله دعوا میکنه ...

عه ترانه داره سوگل میادد سمتمون

ترانه : رومو برگردوندمو روبرو رو نگاه کردمم سوگلم داشت میدویید سمت ما زیرلب داشتم قربون صدقش میرفتم ...

با نفس نفس خودشو پرت کرد تو بغلمم گرفتمش تو بغلمو سرشو چسبوندم ب سی..نه هام

سرشو بالا اوردد وو

اوا : سوگلی خانوم خسته نباشیدد جوجوو بازیاتو کردیی بریم دیگهه ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

سوگل : اال ه خاله

مامانیی

ترانه : جونمم قشنگمم

سوگل : گشنمه بلیم پیتزا بخولیم

ترانه : چشم عزیز دلمم بریم اخ قربون دخترم بشم ک گشنش شده دست بردم تو موهاشوو صورتشو با دستام قاب گرفتمو گونشو بوسیدم
رو کردم سمت اوا

پاشو بریم اوا

Part 338

ترانه : اونقد این چند ساعت زود گزشت که اصلن نفهمیدیم کی شب شدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

داخل رستوران ی گوشه دنج کنار اکواریوم پشت میزنشسته بودیممم سوگلمم همینجوری ک داشت پاهاشوو تکون تکون میداددد شعرر میخونددد.....

به ساعتم نگاه کردم ساعت 9شب بود وای الان رادین حتما خونه اومدهه اوا که نگرانیمو میفهمید لب زد

اوا : چیشده ترانه

ترانه : هیچی ساعت 9شد حتما رادین اومده تا الان گفتم شب شام درس میکنم چند روزه ک هیچی نمیخوره

اوا : چراا

ترانه : نمیدونمم

اوا : قهر کرده ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : مکث کردمم و جوابی ندادمم
ک اوا ی خنده ریز کرد و لب زد

اوا : پس قهرر کرده ارهه ؟؟؟

ترانه : تو چشماش زل زدم

اوا : میخای پیتزا رو اوردن ببریم خونه برا رادینم میگیریم

ترانه : ن بزار بچم بخوره بعدش میریممم ....

Part 339

ترانه : پشت در خونه بودیم کلید و انداختمو درو باز کردمم ...نگاهم ب جا کفشی کنار پادری افتاد

رادین اومده بودد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا دست سوگلمو گرفته بود داخل شدن منم درو بستمو سر وارد خونه شدیمم نگاهم به رادین افتاد که رو مبل نشسته بود و تکیه داده بود داشت تی وی میدید

اوا جلو رفت رادین با دیدن اوا از سر جاش بلند شد باهاش گرم احوالپرسی کردد سوگل پرید بغل رادین وو شروع کرد بوسیدن رادین رادینم نازش میکرد ....

چقد دلم ضعف میرفت وقتی سوگلمو ناز میکرد

جلو رفتمم

سلام خسته نباشید

روشو برگردوند

رادین : سلامم

اوا : اقا رادین ببخشیدا دیر اومدیم من دلم گرفته بود ب ترانه گفتم بریم شرمنده

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : ن بابا اختیار دارین این چه حرفیه

ترانه : سوگلم مامان بیا بریم لباساتو عوض کنمم ....

لباسای سوگلمو داشتم عوض میکردمم

اوا : ترانه تو بیا برو شام رادینو اماده کن از سر کار اومده خسته س

ترانه : الان میرم گلم داروهاتو بدم بخوری ...

اوا : نمیخاد خودم میخورم تو برو ب رادین برس

ترانه : از سر جام بلند شدمم

اوا : خودتمچیزی نخوردیاا هر چی درس کردی خودتم بخور

ترانه : باشه عزیزمم داروهاتو بخور تو ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اوا : چشم

از اتاق بیرون اومدموو سمت رادین رفتم ک رو مبل نشسته بود ...

Part 340

ترانه : جلو رفتم نگاهش به صفحه تی وی بود اروم لب زدم

الان شامتو اماده میکنم ببخشید دیر اومدم
نگاهشو از تی وی گرفت و بهم دوخت

ببخشید دیر اومدیم اخه سوگل مشغول بازی شد

رادین : باشه

ترانه : روشو برگردوند و دوباره زل زد ب تی وی سمت اشپزخونه رفتم که شامشو اماده کنمم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

مایع کتلت و از داخل یخچال برداشتموو چند تا کباب انداختم تو تابه ...

کبابا رو با سلیقه چیدم تو دیس و کناره های ظرفم با خیار و گوجه و کاهو تزیین کردم با یه انگیزه ای این کارو انجام میدادم اصلن قبلنا اینجوری نبودم

من چم شده بود نمیدونمم شایدم تفره میرفتم از فکر کردن بهش ..

نمیخاستم فک کنم ب این چیزاا سینی و برداشتمو از اشپزخونه خارج شدمو سمت رادین رفتمم هنوزم نگاهش ب تی وی بود هر وقت اینجوری زوم میکرد ب تی وی میدونستم تو فکره خم شدمو سینی و گزاشتم رو میز

لب زدم

اوردم شامتو ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

چیزی نگفت منم موندنو جایز ندونستمو سمت اتاق خوابش رفتم...

Part 341

ترانه : وارد اتاق خوابش شدم ،،،سمت تخت خوابش رفتمو کت و شلوارو پیرهنشو که رو تخت انداخته بود برداشتم
رو تخت و مرتب کردمو دوباره ملافه رو کشیدم

رو میز اتو گزاشتم تا اتو کنم کت و شلوارشو

لباسهای دیگه شم که رو چوب لباسی بود برداشتم که فردا بندازم لباسشویی ....

حدودن نیم ساعتی تو اتاق بودم کارم که تموم شدد از اتاق بیروم اومدم و میخاستم برم سمت اتاق که یه لحظه نگاهم به رادین افتاد پشتش ب من بود رو مبل

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

سمتش رفتم که ببینم شامشو خورده یا نه

کنارش رفتم نگاهم به سینی شام دست نخورده ی رو میز افتاد

معنی این کاراش چی بود چرا چند روز بود اینجوری رفتار میکرد چیزی نمیخورد مگه چیکار کرده بودمم سکوتش چیزی نگفتنش حتی گیر ندادنش ادمو دیونه میکردد!!!!!!!

انگاری متوجه حضور من کنارش نشده بود نگاهم به نیمرخ صورتش بوددد

چرا شامتو نخوردی ؟؟؟

روشو برگردوندو بهم‌نگاه کرد دوباره سوالمو تکرار کردم

چرا شامتو نخوردی سرد شد...

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

Part 342

ترانه : چیزی نگفت از سر جاش رو مبل بلند شدوو بدون توجه ب من سمت اتاق خوابش رفت یه لحظه حرصی شدم از دستش هم اینکه نمیتونستم بی تفاوت بمونم نسبت ب این کاراش

مردد بودم که برم داخل اتاق یا نه که دلو زدم ب دریاا چند لحظه بعد رفتنش داخل اتاق پشت سرش رفتم بدون اینکه تقه ای ب در بزنمم دستگیره ی درو فشار دادمو وارد اتاقش شدم یه لحظه ریه هام از بوی سیگار پر شدد تک سرفه کردمم نگاهم افتاد بهش کنار پنجره بود داشت سیگار میکشید
با بالا تنه ی برهنه و شلوار اسپرتی ک پاش بود کنار پنجره وایستاده بود و سیگار میکشید

سمتش رفتم ایندفعه نه کنارش..... که روبروش وایستادم مجبور شد تو صورتم نگاه کنه سیگارشو از گوشه ی لبش برداشتوو لای انگشتاش گرفت وو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

همینجوری که دود عمیق سیگارشوو داشت بیرون میداد اونم بهم زل زده بود

چرا شامتو نخوردیی ؟؟؟

چرا چند روزه اینجوری شدی چیزی نمیخوری ؟؟؟

روشو برگردوند بره که دستمو گزاشتم رو بازوش ....

Part 343

ترانه : تیز نگاهم کرد وو فیلتر سیگارشو پرت کرد رو زمین روشو برگردوند دستمو ک هنوز رو بازوش بودد از رو بازوش برداشتمم اروم لب زدم

چرا چند روزه اینجوری میکنیی چرا ؟

بازم هیچی نگفت وو سمت تخت رفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

منم پشت سرش رفتم نمیدونمچرا امشب نمیترسیدم از عصبی شدنش

رو تخت نشست و از رو عسلی کنار تخت پاکت سیگارشو برداشت یه نخ سیگار ازش کشید بیرونو گزاشت گوشه لبش پاکت سیگارو با عصبانیت پرت کرد رو عسلی و فندکشوو از رو عسلی برداشتت

با هق هق لب زدمم

چرا اینجوری میکنیی ؟؟اخه چرا مگه چیکار کردمم چرا چند روزه اینجوری شدیی ی صدایی تو دلم داشت فریاد میزدد

چرا چند روزه سرد شدیی اخه چراا ؟؟؟

انگاریی رودر بایستی داشتم ب این موضوع فک کنم حتیی

Part 344

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : اخه چرا چند روزه هیچی نمیخوری ؟، مگه من چیکار کردمم گناهم چیه مگه

یهوو سرشو اورد بالا و تیز نگاهم کرد و فندکی ک زیر سیگارش گرفته بود که سیگارشو روشن کنه پرت کرد رو عسلیی و اون ی نخ سیگارو با عصبانیت از گوشه لبش کشید و پرت کرد رو زمین

رادین : از اتاق برو بیرون

بگو گناهمچیه اخه فقط ب..

از رو تخت بلند شدد و تو یه چشم به هم زدن خودشو بهم رسوند و مچ دستموو گرفتووو چسبوند به دیوار

تووحصار بازوهاش اسیررشده بودم با اخم تو چشام زل زد
رادین : برا چی تو اتاق منی هان برا چیی مگه بهت نگفتمم برووو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه: از اینکه اینجوری با فاصله ی کم داشت تک تک اجزای صورتمو میکاوید ب من‌من افتادم با من من لب زدمم ...

Part 345

ترانه : ا اخه مگه گناهم چیه ؟؟؟فقط بگو چیکار کردم

رو صورتم خم شده بود تو چشاش زده بودمم

رادین : گناهت چیه هان

برا چی اینجایی ها برا چی تو اتاق من اومدی پیش ی نامحرم نمیترسی زشت نییی

ترانه : خواستم چیزی بگم که ...

رادین : زشته یا نه بگو دیگهه ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : پس هنوزم دلخور بود بخاطر اون شب که هول شدمو خودمو پوشوندمم

ترانه : م من که بخاطر اونشب معذرت خواهی

کردمم ؛؛؛؛با عصبانیت فکمو تو مشتش فشار داد وو صداشو کمی بالا بردوو

احتیاج نیی ب معذرت خواهیی هه کاری نکردی ک خودتو از نامحرم پوشوندیی خیلیم کار خوبیه مگه نههه

ترانه : عصبی بود مکث کردمم فقط تو نی نی چشاش زل زدمم دید جوابی ندادمم فکموو محکمتر از قبل فشار داد و غرید

رادین : هان کار خوبیی کردیی دیگه درس نمیگمم ؟؟

Part 346

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : من اشتباه کردم ببخشید من فک کردمم که ... سرمو پایین انداختم که فکمو رها کرد از چونم گرفتو صورتمو اورد بالاا

رادین : تو فک کردی که چیی ؟؟؟

.

ترانه : م من فک کردم حالا ک منو بردی پیش سپیده همه چیز تموم شده

رادین : تموم شده هه نچ تازه شروع شده !!!!

ترانه : چرا اینجوری میکنیی اخه ؟؟؟

رادین : برو از اتاق بیرون

ترانه : روشو برگردوندد که اشک از چشام چکید و هق هق کردمم کمی نزدیکش شددم کهه دستمو گزاشتمم رو بازوش ب محض تماس دستم با بازوش روشو برگردوند وو مچ دستمو گرفتمو محکم چسبوند به دیوارر

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اشک از چشام میومددد تار میدیدمش از پشت پلک و چشمهای خیسم کهه خم شد رو صورتمو گلومو اروم گرفت

رادین : چرا اینجوری میکنمم ارهه بخاطر غلط اونشبت

ترانه : با هق هق لب زدم

م من ب جون خودم هول کردمم

پوزخند زد
رادین : خفههه تو بخاطر حرفهای سپیده

Part 347

ترانه : یه لحظه گوش کن

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

فشار ارومی ب گلوم ک با دستش گرفته بود وارد کرد
ووو

رادین : زر نزن دیگههه

شیر فهمم

ترانه : بعد چند لحظه مکث کرد و ازم کمی فاصله گرفت سر تا پامو برانداز کرد وو دوباره زوم کرد رو صورتمم

رادین : برو بیرون

ترانه : چرا باور نداری حرفامو چرا فک میکنی دروغ میگمم اره اره من ب خاطر حرفهای سپیده ناراحت بودمم اما همش برا اون نبوددد

اشکام پشت هم رو گونه هام میریخت و اشکامو با پشت دستم پاک کردمم. نگاه خیره ی رادین رو صورتم بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

دستمو بردم سمت دکمه های بلوزم دونه دونه باز کردمم با چشمهای اشکی بهش زل زدموو با هق هق لب زدمم

مگه مشکلت همین نیست که چرا خودمو پوشوندم ازت بیاا ..

Part 348

ترانه : دستام دو طرف یقه بلوزم بود ازهم باز کردمم زیر نگاه رادین داشتم ذوب میشدممم بلوزم از تنم دراوردم و با لباس زیر جلوی رادین بودمم سرمو پایین انداختم اما سنگینی نگاهشو رو خودم احساس میکردم

دستش که زیر چونم اومدد صورتمو اورد بالا تو چشماش زل زدمم که نگاهش رو صورتموو ؛؛سوتینم بود نصفی از س... ای برهنم از داخل کاپ لباس

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

زیرم امعلوم میشد سیبک گلوش بالا پایین شد چند لحظه نگاهش زوم روشون بود که رو صورتم زوم کرد خم شد رو صورتم هرم نفسهای داغش به صورتم میخورد

انگشت ف.....ک*شو رو گونه م کشیدد

برا چیی لباستوو دراوردیی ها ؟؟

ترانه : نگاهمو بهش انداختمم ولیی نمیتونستم چیزی بگم از شرم از استرس از اینکه وقتی اینجوری جلوش وای میستادم اینجوری بی پروا نگاهم میکرد دست و پامو گم میکردم

وقتی جوابشو ندادم

چونمو تو مشتش گرفتو فشار داد

با تو نیستم مگهه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

میگم چرا لباستو دراوردی برا چیبی ؟؟؟

Part 349

ترانه : ب برا توو ب برا اینکه اونشب هول شدم یه لحظههه

یه لحظه ازم فاصله گرفتوو پوزخند زدد

رادین : هه با بچه حرف میزنیی ؟؟؟

ترانه : م من

رادین : فک کردی با کی طرفیی ؟؟؟

ترانه : م من منظوری ندارمم کهه ا اخه

رادین : تا سپیده بهت گفت رادین بهت اون حرف و زده تصمیم گرفتی دیگهه بدن مدنتوو واسه من بپوشونیی که ی موقعع دس نزنمم خخخخ

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

م من نمیدونمم واقعاا بخندمم بزنم زیر هر هره فقط هره

یا بزنم اون دندوناتو تو دهنت خورد کنم ک انقد دروغ نگیی

ترانه : من مگه چی گفتم چرا باور نمیکنیی

مچ دستموو یهوو گرفتوو پیچوندد اونقدد محکم پیچوندد که از دردش رو پاشنه پا چرخیدمو لبمو دندون گرفتم

سرشو خم کرد کنار گوشمم با لحن پر تحکمش جدی شمرده شمرده تک تک حرفشو گفت

Part 350

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : تافهمیدی سپیده اونو گفته ترجیح دادی دور و برم نپلکیی ولی وقتی بردمت پیشش فهموندمت که من نگفتم همچین چیزیوو اونشب حوله رو سی.نه ها بود محکم و سفت چسبیدیش الان لباستو در میاری واسه من

مفتهههه

ترانه : لب زدم

چیی ؟

رادین : گفتم مفته گرونشم مفته

ترانه : فشارش دستش رو مچ دستم بیشتر شدد

رادین : بزار یه چیزیو برات روشن کنم خوب خرفهم شیی

دور و بر من دختررر پره زن نه هاا!!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

گشاد نه !!

اکبنده اکبند صفر کیلومترررر باکره ی ندا بدم صد جور دخترشو برام ردیف میکنن از 18ساله گرفته تاا 30ساله

اندازه ی موهای سرت زن دور من پلکیده میفهمی ...

نزدم توش

میدونی چراا ؟؟؟

چون بقیه حق ندارن رادینو انتخاب کنن فقط من میتونم انتخاب کنمم

تو باورت میشههه زن و دخترایی بودن که تا تو اتاق خواب منم اومدن لخت لختت رو تخت خوابیدن دراز ب دراز ک بزنمم توش

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ک نک..ردمم چون نخواستمم تونستمم میتونستمم اما نخواستممم میفهمی نخواستممم

چند روزه میدونی ب چی فک میکنمم ؟؟؟

Part 351

تزانه : تو چشام نگاه کرد و پوزخند زد بهمم

رادین : هه ب این فک میکنمم ک من ی بار تورو نو مستی گایی.دمت تو بدمستی کردییی

من مست بودمم اما تو مست نشده بد مستی کردیی

من اونیکه جلوم بد مستی کنهه لهش میکنمم

فشار دستش رو مچ دستم هر لحظه بیشتر میشددد حرفاشو داشت با عصبانیت شمرده شمرده میزد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

چی خیال کردیی با خودتت اخه ک تنتوو پوشوندیی گفتی حالاا 1بار 2بار ک.رده بهم احتیاج داره

ترانه : قهقهه زد و من تحقیر شدم از حرف زدنش از اینکه زن و فقط به چشم یه سوراخ میدید که بزنه توش

پس ارامشی ک زن میده چیی پس قلبش چی مهم نیستت قطره اشکی از گوشه چشمم چکیددد

که مچ دستموو پیچونددد دوبارهه

سپیده فقط یکی از ده تا زنییه که هرروز بهم پیشنهادد میدن

تو اخه با خودت چی فک کردییی

مچ دستمو ول کرد و از پشت موهامو کشیدد و اشاره کرد ب تخت خوابش

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

تخت و میبینی من اراده کنم ده تا دختر باکره برام ردیف میکنن روتخت ....

Part 352

ترانه : چقد بی رحم بود چقد قضاوت میکرد من اصلن ب این چیزاا فک نمیکردمم چقد بیوه بودنمو زد تو سرمم گناه من چی بود مگههه

مچ دستموو رها کرد ی جوری ول کرد کهه تعادلم بهم خورددوو میخاستم بخورم زمین

تیز نگاهم کرد

برو بیرون تا اون رومو بالا نیاوردی بجممم

ترانه : باورم نمیشدد این چند روز ک میومد خونه میرفت همش ب این چیزا فک میکرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

هق هق میکردم روشو که ازم برگردوند با گریه سمتش رفتم

نمیدونم چراا عادت داری همه رو تحقیر کنیی اره راس میگی من زن بیوه ام ی زن بیوه ای ک تو عارت میادد به گزشتمم فک کنی اره میدونمم !!!!!

اما ب چی قسم بخورم که باور کنیی م من اونشب هول کردم فقط همین...
اره اره اونشب تا خود صبح گریه کردم ک چرا بهم گفتی خدمتکار خودمم نمیدونمم چرا مهم شد گفتن نگفتن این حرف تو ذهنمم نمیدونمم ...

اونشب گریه کردمم اره اما صبحش یخورده حالم بهتر شد دیگه از فکر ک خیال اون حرف سپیده اومده بودم بیرون میگفتم مهم نیس ک هر چی گفتیی حتماا ی چیزی بوده ک گفتی

ح حتی اونروز کهه یخورده دیرر اومدیی خونه م من ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

چند قدم اومد نزدیکموو

رادین : تو حتیی چی ؟؟؟؟؟

Part 353

ترانه : تو نی نی چشاش زل زدم

م من حتی اون شبی که دیر کردی نگرانت شدم اون روزی ک سپیده بهم گفت چی گفتی پیششون تا صبح تو فکر و خیال بودم گریه کردم اما بعدش صبح که یخورده فکر کردم فهمیدم خب حتی اگ گفته هم باشی مهم نیست یعنیی خب من فقط چند ماه اینجام

حرفامو که زدم سرمو پایین انداختم که دستشو اورد زیر چونمو داد بالا

رادین : خب دیگه ؟؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : خب همین میخاستم بدونی بعدش اون حرف یادم رفت

رادین : اینا دلیل نمیشه که خودتو از من بپوشونی اعصاب منو خورد کنیی ...

ترانه : با لحن مظلومی لب زدم
خب خ ب ناراحت بودم.

ترانه : مکث کرد تو چشای هم زل زده بودیم بدون هیچ حرفییی یه لحظه نگاهم به دستش افتاد همون دستی که دیشب براش پانسمان کردم

نگاهمو از دستش گرفتمو ب چشماش دوختم

خوب شد دستت ؟؟؟

رادین : اره طوری نبود که ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : دستمو میخاستم بزارم رو دستش که دستشو عقب کشید با لحن جدی لب زد

رادین : از اتاق برو بیرون

Part 354

ترانه : دیگه داشت بغضم میگرفت درسته من ی اشتباه کردمم امااا ن اینکه انقدد توضیح بدموو بازم حرفشو بگه روشو بهم کرد و سمت تختش رفت و نشستت من همونجا سرا پا وایستادم چشام خیس شد از نم اشک

ب دیوار پشت سرم تکیه زدم خم شدمو بلوزمو از رو زمین برش داشتمو تنم کردمم دکمه هاشو بستم دوباره ریه م پر شد ازدود سیگار نگاهم به... نیمرخش بود داشت سیگار میکشید منم همونجا سراپا وایستاده بودمم نگاهم بهش بود که با صدایی که از کشیدن سیگار دورگه شده بود لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : هه فک کردی دوبار ک....ردمت چه خبره ها گفتی رادین حتما رام من شده خخخخخ

چی خیال کردی اخه باخودت

من چند ساله چشممو رو همه چی بستمم همه چی

حتما پیش خودت گفتی رادین منو کرده حتماا دلشم سریده هاا

نه این خبراا نییی دل من یه بار سریدده اونم برا عسلم بود

ترانه : از این همه تحقیر اشک از چشام چکید از اینکه پیش من داشت میگفت قلبش برا عسله ی جوری شدم ضربان قلبم تند شده بود

من ک....ردمت اره گ.....دمت

ترانه : بی پروا حرف میزد لبمو ب دندون گرفتمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

Part 355

رادین : دیگه تموم شدد من عقدت کرده بودم وظیفه قانونیت بود سوری و غیر سوری هم نداشت ۷
ترانه : روشو برگردوند بهم زل زد

صورتشو تار میدیدم بخاطر پرده اشکی رو چشم بود

رادین : دو بار بوده اون دوبارم هر چی بخوای برات فراهمه

دیگه نگاهتم نمیکنم سالم و دس نخورده میمونی واسه اقا مهرانت

نترسس دیگه زیر من که مثل ی مجسمه بودی اشک میریختی فقطط ک چراا من دارم می.کنمت اون بی غیرت مهران نییی

کار منو ببین ....هه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : روشو ازم گرفت اما اشکای من امون نمیدادن بهم بغض خر گلومو گرفته بود تند تند میریختن پایین

چرا انقد تحقیر میکرد وجودمو با حرفاش ب اتیش میکشیدد

الانم از اتاق برو دیگه خیالت تخت تا وقتی اینجایی نگاتم نمیکنم

سمتش رفتمم روبروش وایستادم سرشو بالا اوردو نگاهم کرد

رادین : صورتش خیس اشک بود روبروم وایستاده بود داشت اشک چشماشو با کف دستش پاک میکردد

Part 356

ترانه : فیلتر سیگارشو داخل جاسیگاری رو عسلی خاموش کرد و بهم زل زدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

خیلی خودمو داشتم کنترل میکردم لرزش صدام مشخص نشه با هق هق لب زدم

چ چرا انقد تحقیر میکنی چرا منو ی ب چشم یه هرزه میبینی که در قبال اون کار بهم پول بدی مگه من فاح*شه ام

اونشبی که بهم زوری دست زدی مست بودی هیچی حالیت نبود یادته ؟؟روز بعدش ک بردیم دکترم همینو گفتیی گفتی بخاطر اینکه بهم دس زدی بهم پول میدیی

اقا رادین ..جناب رادین خان من ه..رزه نیستمم میفهمیی هرزه نیستمم که بخاطر اینکه بهم دس زدی پول بدی

پولاتو نگه دار من پول نمیخام من هیچی نمیخام ازتون

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

قسم خوردم گفتم من اونروز هول کردمم اونقد خودخواهی و بیرحم که اصلن باورت نمیشه چند روزه هرروز با ذوق برات ناهار و شام درس میکنم اما لب نمیزنی مگه چیکار کردم فقط بخاطر یه اشتباه مگه چیکار کردمم

رادین : با هق هق و صدای لرزون و اشک داشت حرف میزد حرفاشو ک زد پشتشو کرد بهمم چند قدمی از تخت فاصله گرفت و دستاشو حایل صورتش کرد و صورتشو پوشوند و گریه میکردد .....

Part 357

رادین : از رو تخت بلند شدمو سمتش رفتم روبروش وایستادمم

منوو نیگاا

هق هق میکرد هنوزز

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

با تو نیستم مگه منو نیگا کن .....

سرشو بالا نیاورد همینجوری داشت هق هق میکرد و اشک میریخت مچ جفت دستاشو گرفتم ک رو صورتشو پوشونده بود

اشک صورتشو خیس کرده بودد بهش زل زدمم

برا چی گریه میکنی ؟؟

ترانه : رو صورتش زل زدم

ه هیچیی

رادین : یکساعته جلوی من وایستادی داری بلبل زبونی میکنی الان میگی هیچیی !!!!!!

ترانه : ب بخشید؛؛؛؛ پشت دستمو رو گونم کشیدم

رادین : گفتیی هرروز چیکار میکنی واسه من ؟؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : گ گفتم که منظوری نداشتم ببخشیدد ؛؛وای حتما باز ی چیزی از دهنم پریده بود حالا ول کن نبود دیگههه .....

Part 358

رادین : ببخشید چراا میخام بگی دوباره گفتی هرروز برات چیکار میکنمم ؟؟؟

ترانه : نه من منظوری نداشتم برا اینکه هر چی درس میکردمو نمیخوردی گفتمم

رادین : ن بگو چی گفتیی ؟؟؟

ترانه : گفتم هرروز برات غذا درس میکنم نمیخوری

رادین : ن؛؛ قبلش چی گفتیی؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : قبلش خب قبلش چیزی نگفتم که

ترانه : گفتی هرروز با چی غذا درس میکنی برام ؟؟؟

ترانه : وای سوتی داده بودم پیششش وایی الان هزار تا فک میکنه با خودش میگه ببین چقدد دلش برام لرزیده وای از دست خودم حرصم گرفته بود همچین گافی پیشش داده بودمم

سرمو پایین انداختمم که دستشو گزاشت دو طرف گونمو سرمو بالا اوردد

خم شد رو صورتموو ....

Part 359

رادین : تو چشماش زل زدمم

ترانه : چشماش برق میزد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : خب نگفتیی هرروز با چی غذا درس میکنی برامم ؟؟

ترانه : مکث کردمو تو چشاش زل زدمم

رادین : هووم ؟؟؟

ترانه : با ذوق

رادین : با ذوق چی ؟؟؟

ترانه : وای نصفه شبی میخاس چی از زیر زبون من بکشهه

با ذوق برات غذا درس میکنم.....

رادین : خجالت و حتی تو چشماش میشدد دید لبشوو داشت میجویید ....

گشنمه الان شاممو گرم کن بیار

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : تو دلم خوشحال شدمم بالاخره کوتاه اومد و لجبازیو کنار گزاشت

ترانه : ا الان اماده میکنمم ....

رادین : میرم یه دوش بگیرمم

Part 360

ترانه : شامشو با سلیقه چیدم داخل سینی و براش بردم

وارد اتاق شدم هنوز از حمام در نیومده بود صدای شرشر اب میومدد ،،،سینی و گزاشتم رو عسلی که صدای باز شدن در حمام اومد سرمو برگردوندم داشت موهاشو با حوله خشک میکرد همینجور که سمت من میومد نگاهم به بالا تنه برهنه و بازوهای عضله ایش بود نزدیکم شدد حوله رو انداخت رو شونه شوو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

بهم ی نیم نگاهی کرد وو ب خودم اومدم تازه که چقدد دقیق داشتم نگاش میکردمم

رو تخت نشست سینی و گزاشت رو پاش مشغول لقمه گرفتن شدد اولین لقمه رو ک برد نزدیک دهنش

ی نیم نگاه بهم انداختت وو

چرا سراپا وایستادیی پ ؟

ترانه : من همینجوریی

رادین : بطری مشروبمو از کمد میاری

ترانه. : با اوردن اسم مشروب یه جوری شدم یاد ا وندفعه افتادم که وقتی مشروب خورد مست شدد و یاد اون شب که بهم دست زددد یاد درد کشیدنام افتادمم انگشتامو کف دستمم فشار دادمم .....

Part 361

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : روش و کرد سمت من و همینطور که لقمه تو دهنش بود

رادین : چیشددد گفتم بطری مشروبو بیار

ترانه : ا الان

رادین : داخل کمد سمت چپه همون جا ک دفعه پیش بطریو برداشتی

ترانه : با ترس و استرس سمت کمد رفتموو درشو باز کردمم

داخل کمد چند قفسه بود پر بود از انواع و اقسام بطری های مشروب و وودکاا با مارکهای مختلف

اولین بطری شیشه ای رو برداشتمو براش بردممم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

کنارش رفتم داشت اخرین لقمه شامشوو میخوردد سینی و گزاشت رو عسلیی

دستمو دراز کردمو بطریو دادم دستش ازم گرفتتوو درشوو باز کردد وو نزدیک دهنش بردد من هاج و واج نگاش میکردمم کهه یه نفس همه رو سر کشید تا اخررر میترسیدم مست کنه مثل اون شب ....

محتویات بطریو تا اخر که سر کشید شیشه بطری خالی و گزاشت رو عسلییی

نفس عمیق میکشیددد

نگاهم خیره بهش بود کههه .....

Part 362

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : دراز کشید رو تخت و چشماشو بست دستاشو دو طرف پهلوهاش رو تخت دراز کردد

رادین : با صدای بم و دورگه لب زد بیا بشین رو تختت ...

ترانه : ضربان قلبم بالا رفتتت هاج و واج وایستاده بودم که دوباره با صدای بلنددد

رادین : چرا وایستادی اونجا بیا رو تخت

ترانه : اهسته قدم برداشتمو سمتش رفتم

رو به شکم خوابید ووو سرشو از رو بالشت برگردوند سمت من

رادین : بلدی ماساژم بدی ؟؟؟

ترانه : گنگ نگاش کردمم کههه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

با خنده سر جاش نیم خیز شد وو

رادین : چیه بلد نیستییی ؟؟

ترانه : خ خب م من

دوباره دراز کشید و سرشو گزاشت رو بالشتت پشتموو ماساژ بده ....

Part 363

ترانه : دستمو گزاشتم رو پشتش داغی پوست تنش که ب انگشتام خودد دلم یه جوری شدد

رادین : این ماساژ نیستاا ماساژ بلد نیستییی

ترانه : اروم دستمو رو پشتش بالا پایین کردم

رادین : شونه هامو بمالل

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : دستمو گزاشتم رو شونه هاش و اروم مالیدمم که رو تخت سر جاش نیم خیز شد

تو چشام زل زد و

رادین : جون نداره دستاتت فشار بدهه محکم ماساژ بده داری نازم میکنیی ؟؟؟

ترانه : سرمو پاایین انداختم که دستشو اورد زیر چونمو داد بالا

دوس داری ناز کنیی ؟؟؟

ترانه : وقتی اینجوریی منو گیر میانداخت وو بهم اینجوری نگاه میکرد و ازم سوال میپرسیددد ضربان قلبم بالاا میرفتت

رادین : دوس داری پ ؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : چیزی نگفتم که مکث کرد و دستامو تو دستش گرفت

رادین : خسته ام خیلیی کوفته س استخونام خستگی ک بلد نیستی درآری اخه ماساژ بده حداقلل .....

ترانه : از جمله اخرش داشت خندم میگرفت که خندمو قورت دادمم دراز کشید دوباره ....

Part 364

ترانه : دستامو با فشار داشتم رو شونه هاش مال.ش میدادم

رادین : بیشترررر بیشترررر

ترانه : دستام درد گرفته بود از بس داشتم پشتشوو ماساژ میدادممم انگشتام سر شد دیگهه

اروم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

خب دارم انجام میدم دیگه

رادین : این مثلا ماساژته انگاری داری انگشت میزنییی

بازوهامو ماساژ بده ..

ترانه : دستمو گزاشتم رو بازوهای عضله ایش و بزرگش دستامو رو بازوهاش گم میشد انقد که بازوهاش بزرگ بود رگهای بازوهاش برجسته شده بود

همینجوری نگاهم رو بازوهاش بود که

رادین : ماساژ بده ب جای نگاه کردن ..

ترانه : حرصم گرفته بود از دستش که مچ ادمو همیشه میگرفتت لبموو گاز گرفتم از خجالت وو

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

دستامو گزاشتم دو طرف بازوهاشو محکمم شروع کردم ماساژ دادنن ...

Part 365

ترانه : بعد چند دقیقهه که دستام کلن دیگه بی حس شده بودد از بس محکم ماساژش دادمم بالاخره رضایت داد وو گفت بسهه

رادین : اصلن بلد نیستی خوب ماساژ بدیاا

ترانه : تو چشاش زل زدمو از تعجب چشام گرد شدد که پقی زد زیرر خنده

رادین : چیه دروغ میگم ؟؟؟بلدیی ۳ ساعته داریی ناز میکنی انگاررر

ترانه : خب دیگه بیشتر از این زورم نرسیدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : خب یاد بگیرر چون از این ب بعد هر شب باید ماساژم بدییی

ترانه : با حالت زار گفتم

یعنی هر شب ؟؟،

رادین : اره هر شب ....

ترانه : از فکرشم گریه م میخاس بگیره انگشتام سر شده بوددد !!!!!!!!

رادین : یه لیوان اب پرتغالی شربتی چیزی واسم میاری دهنم تلخ شده مشروب و یه نفس سر کشیدم .....

ترانه : باشه الان ..

از رو تخت بلند شدمو از اتاق خارج شدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

Part 366

ترانه : وارداتاق شدمو دراز کشیده بود رو تخت و دستاشو از هم باز کرده بودد

سمتش رفتم

برات اوردمم

سر جاش نیم خیز شد که لیوان اب پرتغالو دادم دستش وو ازم گرفتوو همینجوری ک نگاهش ب هم بود ی نفس سر کشید

لیوانو گرفت جلو رومم

ازش گرفتم....

میخوابیی ؟؟

رادین : اره

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : چراغو خاموش کنم ؟؟؟

رادین : اره ...

ترانه : رومو برگردوندم که برمم که صداشو از پشت سرم شنیدم

رادین : کجاا ؟؟؟؟

ترانه : رومو برگردوندمو بهش زل زدمم

میرمم بخوابم ...

رادین : اینجا باید بخوابیی

ترانه : دوباره ضربان قلبم بالا رفت و مردد بودم کهه ..

Part 367

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

رادین : چرا وایستادیی

ترانه : ممیترسیدم الان ب حرفش گوش ندم یا نرم دوباره عصبی شه ناراحت شهه یاد اونشبی افتادم که مست بود مشروب خورده بود عرق سرد رو بدنم نشست

نکنهه امشبم دوباره همونجوری بشه !!!

فکرو خیالوو از ذهنم دور کردمو همینجوری که تو چشاش زل میزدم سمتش قدم برداشتموو نزدیک تخت رفتمم سراپا روبروش وایستادمم کمی مکث کردموو رو تخت نشستمموو از سر جاش بلند شددد

رادین : یه سیگار بکشم میام

ترانه : ب باشههه

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ترانه : نمیدونم ترسیده بودمم یاا دلشوره داشتم از کنارش بودن هر وقتت نزدیکش میشدم همینجوری میشد ضربان قلبم بالا میرفت

نشسته بودم رو تخت خودمو با دلشوره عقب کشیدمموو به تاج تخت تکیه دادمووو دستمو بردمو پتورو کشیدمم رو پاهامم

پاهامو تو شکمم جمع کردم نگاهم به رادین بود داشت سمت تراس میرفت .....

Part 368

ترانه : خوابم میومد اما چون دلشوره داشتم نمیتونستم بخوابم

بعد چند لحظه چشامو بستم کهه صدای پاهاشو شنیدم که داشت نزدیک تخت میشدد دوباره ضربان قلبم بالا رفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

با بالا پایین شدن تشک تخت فهمیدم نشسته رو تخت نمیخاستم چشامو باز کنم

نمیدونم چند لحظه بی حرکت همونجوری نشسته بودم کهه بعد چند لحظه حس کردم چراغ خاموش شدد چند لحظه بعد چشامو باز کردم ک با چیزی که دیدم تعجب کردم

رادین خوابیده بود نفس کشیدنای منظمش نشون میداد که چند دقیقه س خوابیده

اونقدر تو خواب اروم بود کمی سر جام جابه جا شدمو نزدیکش شدمم کمی خم شدم رو صورتشو زیر نور ملایم چراغ خواب صورتشو میدیدم

چقد اروم بود درست مثل یه پسر بچه اروم خوابیده بودد نگاهم به قفسه سی.نش رفت ک اروم بالا پایین میشدد وناخودگاه دستمو اروم بردم بالای صورتش نگه داشتمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

ته ریش مردونش چقد به صورتش میومدد تا حالا اونقد دقیق رو صورتش زوم نکرده بودمم .....

Part 369

ترانه : دستمو بردم رو موهاش چقد موهاش نرم و لخت بود اروم دستمو بردم لای موهاش همینجوری که نگاهم بهش بود دستموو اروم اروم لای موهاش حرکت میدادم یه حس خوبیی بهم دس داد

چقد تو خواب اروم بود دیگه ازش ترسی نداشتم چقدر کاراش عجیب بود اونقد پیچیده بود ک اصلن نمیشد بفهمی درونش چه خبره ایندفعه مشروب خورد مست کرد اما خوابیدد ...

دستموو اروم لای موهاش حرکت میدادمو نوازش میکردم .....

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

صدای زنگ موبایلش که در اومدد با هول زدگی سرمو اوردم بالاا وو از رو تخت پایین اومدمم

موبایلش رو عسلی کنار تخت بود برش داشتمم سریع از تخت فاصله گرفتموو

هنوز گوشی زنگ میخورد بالاخره جلوی صورتم اوردمو به صفحه گوشی زل زدم

با دیدن شماره ی رو صفحه شوک شدم باورم نمیشدد

شماره ی مهران بود

Part 370

ترانه : اونقد ترسیده بودم که گوشیو خاموش کردم ضربان قلبم رفته بود رو ۱۰۰۰ وای این نامرد لعنتیی چرا زنگ‌زده بود به رادین چی میخاست بگه بهش!!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

اونقد اضطراب و استرس یهو تو دلم جمع شد حد نداشت

دستموو گزاشتم رو دهنمم اشک از چشمم چکید

وای ن نکنه که رادین بخواد منو طلاق بده همه چی تموم بشه به مهران گفته باشه میخاد طلاقم بده اونم دوباره سر و کله ش پیدا شده وای ...

دستمو گزاشتم رو قلبم تند تند میکوبید ..

برگشتم سمت تخت خم شدمو گوشی رو رو عسلی گزاشتم

نگاهم از زیر نور کم چراغ خواب به چهره رادین افتادد
یه حس دلگرمی نشست تو دلم.

نه نه رادین محاله با ادمی مثل مهران حرف بزنه اصلن مهران کجا رادین کجاا

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

نشستم رو تخت وو خودمو کشیدم سمتتش تکیه دادم به تاج تخت وو کامل صورتمو برگردوندمو به رادین نگاه کردمم

نه رادین اصلن مهران و ادم حساب نمیکنه ک زنگ بزنه بهش یا حرفی بزنه حتماا خود کثافتش زنگ زده اره

دلم رفت پیش سوگلمم نکنه بخواد سوگلمو ببره پیش خودش

اشک از چشام چکیدد هق هق میکردم دستمو گزاشتم جلوی دهنم صدای هق هقم رادینو از خواب بیدار نکنه ...
لینک گپ درخاست عاشقان رمان
https://t.me/darkhaste_romanh
لینک چنل عاشقان رمان
Darkhast_romannn

https://t.me/darkhaste_romanh
@Darkhast_romannn

زنانه:
Part 371

رادین : کراواتمو بستمو چند بار رو یقه کتم دست کشیدم ادکلن تلخمو از رو میز برداشتمو چند پاف رو مچ دستمو گردنمو رو کتم اسپری کردم

دست کشیدم داخل مو هام
سمت تخت رفتمو خم شدمو گوشیمو از رو عسلی برداشتمم گزاشتم داخل جیب کتم سرمو که بالا اوردم برا چند لحظه نگاهم افتاد به صورت ترانه که تو خواب بود جلوتر رفتمو به صورتش زل زدم
چقد معصوم بود صورتش مژه های پر پشت چشماش که طبیعی فر بود ،،گوشه پتورو سفت چسبیده بود

نگاهم رو لبش سر خورد لبش خیلی کوچولو و غنچه ای بود انگشتمو رو لبش کشیدموو یه تکون خورد انگشتموو برداشتمو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چند ثانیه به صورتش زل زدمو رومو برگردوندمو از اتاق زدم بیرون ...

پشت فرمون بودم تو راه شرکت گوشیو از جیب کتم دراوردم خاموش بود فک کردم باطریش تموم شده

روشنش کردم باطری داشت من گوشیمو خاموش نکرده بودم دیشب ...

فرمونو چرخوندمو پیچیدم سمت راست و شماره عسلمو گرفتمم

جواب نداد باز زنگ زدمم جواب نداد بهش پیام دادم ....

Part 372

ترانه : چشامو که باز کردم نور و گرمای افتاب وسط اتاق پهن شده بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پتورو زدم کنار از رو خودم به ساعت دیواری زل زدم ساعت 30/9صبح بود تازه یادم افتاد دیشب اینجا تو اتاق رادین خوابیده بودم

رومو برگردوندمو ب جای خالی رادین زل زدم رفته بود سر کار ...

دستامو تو هم قفل کردمو چند بار بالای سرمو روبروم کشیدم ..هنوزم خسته بودم

یادم از دیشب اومد که تا دم دمای صبح فکر و خیال میکردم که چرا مهران به رادین زنگ زده ....

باید رادین اومد ازش بپرسم ازش خواهش کنم ک بهم بگه چرا مهران بهش زنگ زده بود ...

از رو تخت پایین اومدموو رو تختیو مرتب کردمو بالشتها و کوسنا رو تکیه دادم به تاج تخت ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میخاستم از اتاق برم بیرون نفس عمیق کشیدم بوی ادکلن رادین بود خیلی بوشو دوس داشتمم ....

Part 373

رادین : تو جلسه هییت مدیره بودم همینطور که حواسم بود و زیر چشمی به اعضای هیعیت مدیره نگاه میکردمو گهگاهی سرمو تکون میدادمو و رو صورتشون چند ثانیه زل میزدمم اما پشت سر هم شماره عسلمو میگرفتم بار چندمی بود که بهش زنگ میزدم جواب نمیداد ساعت 12ظهر بود کم کم داشتم نگران میشدمم که با صدای سروش به خودم اومدمم

سروش : حالا من از اقای مهندس خواهش میکنم خودشون توضیحات لازمو بدن راجع به فروش و صادرات داروهای پیش تولید شده ...

رادین : گوشی رو میز برعکس گزاشتمو به صورت سروش زل زدم نگاه نگران سروش بهم بود و سرشو تکون داد و اروم لب زد چیشده ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صاف سر جام نشستمو تکیه دادم به صندلیی و چندتا ازاعضای هیعیت مدیره خانوم که روبروم نشسته بودن داشتن پچ پچ میکردن که رو صورتشون زل زدمو تیز نگاهشون کردممو نگاهشونو ب من دوختنوو

برگه هایی که جلو روم بود گرفتم سمت سروش

اقای مهندس کیانی کاملن برات توضیح میدن ایشون هم معاون بنده هستن و هم همه کاره ی این شرکت در نبود من

سروش نگاهشو بهم دوخته بود هیچ وقت پیش بقیه کارمندا ی شرکت صمیمی حرف نمیزدیم باهم سروش همیشه با احترام حرف میزد پیش همه انگاری که یه کارمند ساده س ...

نگران عسل بودم تمومه فکرم ریخته بود بهم از سر جام بلند شدم که سروشم از رو صندلی بلند شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 374

رادین : که سروشم از رو صندلی بلند شدد که با دستم اشاره کردم بشینه و رو به همه کردمو

اقای مهندس توضیحات لازمو میدن من حالم کمی خوش نیست

سروش سر جاش نشست دیگه منتظر نموندمو از اتاق زدم بیرون

وارد سالن که شدم دو تا منشی از سر جاشون بلند شدن و دو تا از کارمندای بخش حسابرسی ک از اتاقشون داشتن خارج میشدن بلند با خوشرویی گفتن

اقای مهندس خسته نباشید

سرمو تکون دادمو و سمت تراس رفتمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دوباره به صفحه گوشیم زل زدم ن پیام داده بودم ن حتی میس کال انداخته بود دوباره شمارشو گرفتم جواب ندادد

قطع کردمو گوشیو تو مشتم فشردم

زیر لب عصبی لب زدم اخه مگه من صد دفعه نگفتم هر جا میری اون گوشی خراب شده تو نزار رو سایلنت

با صدای زنگ گوشیم سریع گوشیموو جواب دادم عسل بود

بدون اینکه سلام بگه با صدای بلند

Part 374
مگه بهت نگفتم هان ؟؟

صدای خواب الوده ش و نازش تو گوشم پیچید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : سلام رادینم چرا داری دعوام میکنی اخه هوم تا حالا صداتو اینجوری رو من بلند نکرده بودیی

رادین : کمی ملایم تر شدم هیچ وقت نمیتونستم با عسل دعوا کنم حتی اگه عصبیم میکرد پا میزاشت رو قانونام من دیونه وار عاشقش بودم اونقد که از خودمم گزشته بودم...

عسل : خب رادینم خواب بودم اوممم

رادین : کجایی خانومیی هان نمیگی نگرانت میشم نفس من

عسل : گفتم ک خونه دوستمم

رادین : کجاست امروز میام دنبالت باشه ؟؟

عسل : نه فردا اخه امشب دور همی داریم با دوستام

رادین : دور همی مهمتره یا من ،؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : خب معلومه تو عشق ابدی من

رادین : کدوم دوستت نگفتی ؟

Part 375

عسل : دوست مشترک من و غزاله نمیشناسیش

یه دقیقه گوشی رادینم

رادین : اروم لب زدم ماشالا اونقد زیادن که نمیشه شناخت !!!

عسل : چی گفتی عشقم

رادین : هیچی عزیزمم خوبی؟

عسل : اره تو خوبی گلم ؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نه امشب میام دنبالت باشه

عسل : امشب ن دیگه رادین لطفا

رادین : اخه خان

عسل : اخه ماخه نداره دیگه قول میدم بیام تا چند وقت مسافرت نرم

رادین : هیچ وقت جلوی عسل بلد نبودم نه بگم زبونم نمیچرخید انگار !!!!!!!!

رادین : پشت میز داخل اتاقم نشسته بودم داشتم سیگار میکشیدم که چند تا ضربه به در اتاق خورد

جواب ندادم دوباره درو زدن

بفرمایید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

منشی تو چارچوب در وایستاده بود و دستش به دستگیره در بودد

پک میزدم ب سیگارم

_ببخشید جناب مهندس م من گفتم نمیتونین کسیو ببینین ولی ایشون اصرار داشتن از اشناهای شما هستن شرمنده

نگاهمو بهش دوختم

وقتی گفتم کسیو راه ندین یعنی چی؟

ب بخش

نزاشتم ادامه ی حرفشو بگه که لب زدم

کیه ؟؟؟

_میگن اشناتونن خیلی اصرار داشتن ببیننتون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بفرستش بیاد تو

Part 376

منشی : چشم جناب مهندس بازم عذر خواهم

رادین : فیلتر سیگارمو داخل جاسیگاری خاموش کردمو سرم پایین بود که با صدای تو دماغیش سرمو بالا اوردمو با اخم زل زدم بهش نیشش تا بنا گوشش باز بود با فاصله از میز من وایستاده بود و داشت چونه شو میخاروند و اون لبخند پت و پهن مزحکم رو لبش بود

مهران : س سلام رادین خان خوبی اوضاع چطوره ؟

چه سوالیه منه احمق میپرسماا خ خوب اوضاع شما پولدارا همیشه خوبه دیگه

رادین : یه نگاهی به در و دیوار اتاق انداختوو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : خ خب ماشالاا بزنم ب تخته ممن چشمم شور نیستشا بزنم ب تخته توپ تکونتون نمیده ماشالا اقای مهندس ماشالا رادین خان

صدامو کمی بالا بردموو براق شدم تو صورتش

بسه زرتو بزن ببینم چی میگی اینجا اومدی چیکار مرتیکه ؟؟

بدم جفت قلم پاهاتو خورد کنن اینجا اومدی چ غلطی بکنی چ جوری جرات کردی بیای اینجا مرتیکه با چه جراتی خودتو اشنای من معرفی کردی ؟؟؟

مهران : ج جسارت منو ببخشیاا اق رادین خب این حانوم خوشگله نانازه خب گیر داده بود بگو کیم کیم منم گفتم خو بگم که قبل اینکه منو ببینی میگی بادیگارد‌ای هرکول دم درت بیرون بندازن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خوب بگم کیمم مجبور شدم بگم اشناتم دیگه بزارنم بیام داخل وگرنه شوما کجا ما کجاا ما بیچاره هارو چه ب شما اعیونی هاا ...

Part 377

رادین : کفرمو داشت بالا میاورد پاکت سیگارمو از رو میز برداشتم یه نخ از گوشه پاکت کشیدم بیرونو گزاشتم گوشه لبمم

دنبال فندکم رو میز بودم پیداش نمیکردمم که بعد چند لحظه سرمو بالا اوردم دیدم تو دستش که فندک بود زیر سیگارم. گرفته بودد دستام رو میز ثابت موند و زل زدم بهش که خندید و سرشو خم کرد و فندک روشن کرد

سیگارمو روشن کردد از میز فاصله گرفت و با کمی فاصله از میز وایستاد وو همینجور که نگاهش به من بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : میگماا رادین خان یه بارم سیگارت با فندک فقیر فقرا روشن شه ب جایی بر نمیخوره

رادین : دستمو اوردم جلوب دهنمو سیگاری ک گوشه ی لبم بود لای انگشتام گرفتموو و دودشو فرستادم بیرون

مهران : میگما رادین خان چه بوی خوبی داره سیگارت اسمش چیه ؟

رادین : جوابی ندادمم بهش و که جلوتر اومدد و دستشو گزاشت رو پاکت سیگارمو بدون توجه ب من یه نخ ازش برداشتو گزاشت گوشه لبشو اتیش گرفت زیرش ...

Part 378

رادین : فیلتر سیگارو با عصبانیت داخل جا سیگاری خاموش کردمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داشت سیگار میکشید

مهران : عجب سیگاریه دمت گرم مهندس خوب چیزیه ها

پاکت سیگارو پرت کردم جلو پاش رو زمین

خم شدو برداشت ..و خندیدد

مهران : چیه مهندس دلت نمیاد دیگه چون دستمو زدم مصرفش کنی؟؟؟

رادین : تکیه دادم به صندلیو همینجوری که با پوزخند تماشاش میکردمم لب زدم

عادت ندارم چیزی که دست کس دیگ بهش خورده دیگه مصرف کنم این پاکتم مال توو !!!

زودتر حرفتو بگو بزن چاک !!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : اهوع مهندس عصبی نشو خوب برا همین اومدم که حرفمو بزنم دیگه کار واجب داشتم راستیتش !!!

رادین : خببب؟؟میشنوم...

مهران : اولن رادین خان از این حرفت بیشتر خوشم اومد و دلم قرص شد .

Part 379

رادین : هیچ از این مرتیکه ی بی ناموس و بی غیرت خوشم نمیومد خیلی دوس داشتم خرخره شو بجووام ...

مهران : راستش رادین خان این حرفتو ک زدی خیلی خوشم اومد گ گفتی که چیزی که دست کس دیگه خورده استفاده نمیکنی و دس نمیزنی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خخخخ خب خیالمون راحت شد که زنمونو خب دست ادم خوبیی سپردیمم

غیر این باشه واسه شما اق مهندس خوبیت نداره اخه ی پاکت سیگارو دس زدیم پرت کردی جلومون

اونوقت اون زنو که قبلا خب کنار من بوده دیگه مطمنن شما دهن مال

رادین : این مردک حروم لقمه دیگ زیاد داشت زد میزد با عصبانیت از پشت میز بلند شدموو سمتش رفتمم مشتمو بالا اوردمو زدم تو شیکمش اونقد زانوهاش سست شد و چند لحظه رو پاهاش خم شد و جفت دستاشو گزاشت رو شیکمش طوری از مچ دستش گرفتمو پیچوندم که مرتیکه اخ اخ میکرد

یقه شو گرفتمو چسبوندم ب دیوار با چشمهای وحشت زده از ترس بهم چشم دوخت

رو صورتش براق شدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مرتیکه ی خر فک کردی اینجا همون طویله ای که تورو پس انداختن ک سرتو بندازی پایین بیای زر بزنی اینجاا

Part 380

رادین : فک کردی اینجاا همون مطرب خونه هاییه که توشون میری بند و بساط قمارتو پهن میکنی

دستمو بردم بالا که جفت دستاشو به حالت تسلیم جلوی صورتش نگه داشت و با ترس و منقطع منقطع لب زد

مهران : اخه چاکرتم نوکرتم مگه من چی گفتم عصبی شدی اصلن این نوکرت غلط کرد م ما غلط بکنیم اگه گفتیم زنمون ت ترانه چون دس

یقشو سفت چسبیدمو با خشونت کشیدمش سمت خودم ترسیده بود ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

براق شدمو تو چشماش زل زدم

حرومزاده یه بار دیگه اسمشو تو دهن کثیفت بیاری تمومه دندوناتو تو دهنت خورد میکنم کثافت بی ناموس

اون زن دیگه زن تو نیی که اسمشو بیاری تو اون دهن کثیفت یا بخوای فکر بودن باهاشو بکنی

مهران : ا اماا خب رادین خان قرارمون فقط چند ماه بود ا اخه

رادین : محکم زدمش به دیوارر

مرتیکه ی بی ناموس تا وقتی ک اسمش تو شناسنامه ی منه حق نداری دهن کثیفتو باز کنی

Part 381

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : چ چشم جوش نیار مهندس جون نوکرتم هستم

رادین : به صورت کثافتش زل زدمو یقه شو سفت چسبیدم

ایندفعه که با پای خودت اومدی اینجا اما دفعه بعد پاتو بزاری اینجاا سالم از اینجا بیرون نمیری !!!!

هرریی !!!

از یقه ش گرفتموو پرتش کردم رو زمین که عقب عقب رفت و خودشو جمع جور کردد

رادین : گورتو گم کن دیگ نبینمت

مهران : کارت دارم نوکرتم والا بلا باید ی چیزیو بگم در جریان باشی دوروز دیگه گلایه نکنی ک چرا نگفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بی اهمیت ب حرفاش سمت میزم رفتم که ....

مهران : حرفمو میگمو میرم جوری میرم گم میشم ک اصلن انگاری منو تو عمرت ندیدی ...

Part 382

مهران : مادرم از ترانه شکایت کرده ،،

رادین : رومو برگردوندم سمتش و تیز نگاهش کردم که عقب عقب رفت و دستاشو ب نشونه تسلیم بالا اورده بود

مهران : ممن مقصر نیستم نوکرتم اینجوری نگاه نکن !!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

م من روحمم خبر نداشته والا من و شوما باهم ی قراری کردیم منم پاش وایستادمم عین دو تا مرد خب

هه من مردی جلو روم نمیبینم !!!
رادین : فیلم جدیدته مرتیکه ؟؟؟فک کردی من بهن باج میدم ؟؟؟

من باج ب شغال نمیدم !!!!!

مهران : عه ما هر چی میگیم نره شما میگی بدوش

میگم ما روحمونم خبر نداشته دیروز عصبی اومده بود خونه م من نبودم اخر شب برگشتم خونه وایستاده بود تا من بیام عصبی بود هر چی از دهنش در اومد بهم گفت

گفتم اخه مادر من چیشده یه ریز فحش بارونم کرد

Part 383

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : جلوتر رفتمم عقب عقب رفت اونقد عقب عقب که چسبید به دیوارر با عصبانیت سمتش رفتم دستاشوو بالا سرش نگه داشته بودد یقه شو با عصبانیت تو مشتم گرفتموو کشیدمش سمت خودم

مرتیکه دوزاری حالا واسه من نقشه میکشی ک چه جوری منو تلکه کنیی ؟

نگاهت ب این شرکت افتاده فک کردی خبریه اره ؟؟؟مرتیکه همینجوری کهه خیلی راحت کاری کردم زنتو طلاق بدی خیلی راحت میتونمم بدم
بک...ن....نت تو گونیی ببرنت ی جایی بندازنت که حتیی جنازه تم دست کسی نیفته

انگار ن انگار ک خانی اومده یا رفته !!!

با چشمهای وحشت زده ش بهمچشم دوخته بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : م من ن نه به شرافتم قس...

رادین : پریدم وسط حرفشوو پوزخند زدمم

حرف از شرافت نزن بی وجودد تو شرافتو بو هم نکردیی چه برسه ب اینکه تو وجودت باشه تو یه اشغال کثافت بی ناموسیی !!!!!

مهران : ا اصلن ه هرچی شماا میگی درستت ا اما این مسعله ب من دخلیی نداره

رادین : یقش که تو مشتم بودو بیشتر چنگ زدموو کشیدمش سمت خودمم خم شدم رو صورتتش

Part 384

رادین : احمق اشغال دخلیی ب تو نداره هاا من ادمت میکنمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خوب گوشاتو باز کن ببین چی میگم سر دنده لج بیفتم ی کاری میکنم دودمان خودتو اون خانواده ی پستتو محو میکنم

مهران : بابا رادین خ خان چ چرا همش ت تهدید میکنیی

ب بخیالت نمیدونم ه همه اینا از دستت میاد م من خ خر ک نیستم

م میگم م مادرم سوگلو خیلی دوس داره خ خواهرمم این روزا نیس پیشش گاهی وقتها س وگلو میومد میدید ا الان ک نیست بهونه گیری میکنه

.

رادین : مرتیکه برا من شرر نگو برو اصل مطلبو بنال

مهران : مادرم بهم گفت بی غیرت تو پدرشی اینجایی بچه ت زیر دست نا پدریش باشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : هه این مادرت از خوش غیرتیات چیزی میدونه ؟؟؟یا نه

مهران : متلک نگو رادین خان ما همینجوریشم فازمون پریده

فقط خواستیم بگیم تا دیر نشده ی کاری کنین

رادین : مثلن چیکار کنم باج ب تویه حروم لقمه بدم ؟؟

مهران : من کاره ای نیستم مادرمه بابا ....

رادین : یه خنده هیستریک و عصبی کردموو بهش چشم دوختم

Part 385

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : هه تو خری ک فک میکنی بقیه هم مثل تو گوشاشون درازه تو و کل اون خانواده ی بی وجودت دنبال پولین الانم اومدی باج بگیری

مهران : باج چی نوکرتم

اصلن شما خودتوو

چی دارم میگم منه احمق شما اق رادینی شماا کجاا ما کجاا

سوگل بچه ی من هست یا نه از خون من هست یا نه

خب فدات شم رادین خان اونروزی ک با هم قمار کردیم تو منو بردیی شرط گزاشتی زنمو طلاق بدم منم ب دیده منت قبول کردمم چون شرط کرده بودیم

خب نگفتی ک بچه تم بده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بچه مه دلم میخاد پیش خودم باشه بری هر دادگاهی هم حقو ب من میده

رادین : هه حرف مادرت شد حرف خودت دیدی گفتم همتون شیادین

مهران : بچه مو چند وقته ندیدمم

رادین : صدامو بردم بالاا

اخه تو بچه میدونی چیه بی ناموس !!!

مهران : خوو از خون منه

رادین : عربده کشیدم

کثافت بزنه به اون خونت !!!!!

Part 386

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : باشه من بد من هر چی تو میگی زنمو طلاق دادم بچه مو بهم بده برم ی گوشه ای بمیرم

رادین : که بچه رم قاطی کثافت کاریات کنیی اره ؟؟

دماغشو کشید بالا معلوم بود خمار شده یا جنسی ک زده زیاد نعشه ش نکرده ،،

مهران : دیگه اینو خودم میدونمو خودمم

رادین : چسبوندمش به دیوارر بادستام یقه شو سفت چسبیدم

د حرومزاده چه نقشه ای داری ک با اسم بچه اومدی وسط تو بچه مچه حالیت نیست اصل مطلبو بگوو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : ا اصل مطلبه بچه مو بهم بدین بچه ی ترا

رادین : دستمو مشت کردم و رو صورتش نگه داشتم که حرفشو قورت داد

مهران : خ خب بچه ی اون نیس ک حق داشته باشه ب بچه نسرین زن سابقمه اون حقی نداره

رادین : تو صورتش زل زدم ب ترانه فک میکردم ک بدون سوگل نمیتونه دووم بیاره ....

Part 387

رادین : دستمو از یقه ی پیرهنش برداشتمو پشت کردم بهش چند قدم جلوتر اومدمو

عصبی بودم خیلی نفسمو عصبی بیرون فرستادمو دستمو گزاشتم جلوی دهنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پوففف

دیدم از کنارم رد شدد داشت سمت در میرفت

بلند داد زدمم

کجاااا ؟؟؟

روشو برگردوند و با مظلوم نمایی بهم زل زد

مهران : میرم دیگه رادین خان اومدم حرفمو بگم که اینجوری زدی تو برجکمون

ما رفتیم ولی ما با شما کاری نداریم ولی سوگل بچه منه میارمش پیش خودم شما هم میخای اون زنو ببخشید زنتو طلاق بدی ندی با خودته دیگه

رادین : دستمو مشت کردم زیر لب ی حرومزاده نثارش کردمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کثافت میدونست که ترانه نفسش ب نفس سوگل بسته س اینجوری میگفت که بخاطر سوگلم که شده برگرده پیش این کثافت ....

Part 388

رادین : دستش رو دستگیره در رفت که یقشو از پشت محکم کشیدموو برش گردوندم سمت خودم

کثافت فک کردی شهر هرته ؟؟؟

بهم نگاه کرد اون نگاه مسخره ش

مهران : چون شهر هرت نیست میخام بچه مو ببینمم بابا منم پدرشم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: عصبیم کرد خیلی عصبی همینجوری کخ یقه شو گرفته بودمم خم شدم رو صورتش

احمق فک کردی نمیدونم تو بند بچه نیستی

نقشه میکشی تو سرت که ترانه رو مجبور کنی با تو کثافت بی ناموس دوباره زیر یه سقف بیاد

دماغشو کشید بالاا وو چند بار فین فین کرد ووو

مهران : ب ب اون خ

رادین : نزاشتم ادامه حرفشو بزنه عربده زدم

خفه شوو بی ناموس خفه شو

یهو با صدای باز شدن در اتاق یقه ی مهرانو ول کردمو رومو برگردوندم سمت در که قیافه متعجب سروشو تو چارچوب در دیدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 389

رادین : بهش زل زدمم که

سروش : اینجا چه خبره رادین

چیشده ؟؟؟

رادین : اروم لب زدم هیچی

دستشو از رو دستگیره ی در برداشتو میخاست جلو بیاد کهه صدامو بالا بردموو

برو بیروننن

سروش : اخه راد

رادین : گفتم برو بیروننننن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وحشت زده عقب رفتو درو بست

رومو برگردوندم سمت مهران وحشتزده بهم چشم دوخته بود کم مونده بود خودشو خی.س کنه

پوزخند زدم بهش

رادین : خ ب پس اومدی معامله کنییی

مهران : ن ن م من س سگ کی ب باشم اق را دین

رادین : جای تو اینجاا نییی من با لاشخور جماعت وارد معامله نمیشم

بوی کباب ب مشامت خوردهه ؟؟

د پست فطرت دارن خر داغ میکنن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اشتباهی اومدییی ادرس عوضی دادن بهت حالا نمیدونم اونی که تو گوش خر تو خونده کی بوده

Part 390

رادین : رومو ازش گرفتمو سمت میزم رفتم خم شدمو جعبه سیگار کاپیتان بلکمو از رو میز برداشتمو یه نخ کشیدم بیرونو گزاشتم گوشه لبمم

چشمم رو میز دنبال فندکم میگشت

چند تا پرونده پخش و پلا شده رو میزم بود پرت کردم رو زمین

فندکم زیرش بودد برش داشتمم فندک و روشن کردمو گرفتم زیر سیگارم

روشنش کردمم فندک و پرت کردم رو میز وو پک عمیق زدم به سیگارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دودشو فرستادم بیرون وو سرمو برگردوندم دیدم مهران داره میره سمت در

داد زدم

وایستاا سر جات

بی حرکت وایستادد جلو رفتم ترسیده روشو برگردوند

Part 391

رادین : سمتش رفتم پ اومدی معامله کنیم

پک زدم به سیگارمو از گوشه لبم برداشتمو و لای انگشتام گرفتمو

دورش چرخیدم با پوزخند نگاش کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شرطای معامله با منو میدونی چیه یا نه ؟؟

من با کسی وارد معامله بشم تا اونجایی که باهاش راه میام ک راه بیادد

زیر ابی نره پیچ و خم نکنه هرروز یه سازی نزنه

اینجور کسا رو مخمن

میدونی با کسایی که رو مخم بودن چیکار کردمم؟؟

بهش نگاه کردم مات و منگ بهم زل زده بود قدرت حرف زدنم نداشت

میدونی با کسایی که شرطای معامله رو پشت گوش بندازن چیکار میکنم ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میدونی اگه بخوانو هوس کنن زیر ابی برن چیکار میکنم ؟؟؟

تو صورتش زل زدم تا تاثیر حرفامو رو صورتش ببینمم چشمهاش از تعجب از حدقه در اومده بود

اب دهنشو قورت داد وو

رادین : پ نمیدونیی ؟؟؟ نه ؟؟

رادین : میگم برات ....

یه پک عمیق دیگه به سیگارم زدمو فیلتر سیگارو پرت کردم زمین وو پامو کشیدم روشو چند بار توک کفشمو روش کشیدمم ..

Part 392

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : من فقط به بار فقط یه بار معامله میکنم

روبروش وایستادمووو کمی سرمو خم کردم سمتش قدش کوتاه بود به شونه هام میرسید

کمی صدامو بالا بردم

فقط 1بار شرط میزارم شرط میشنومم

همه چیزو میریزیم وسط ک دیگه اما و اگر نباشه

دبه مبه نکنه

صاف بیاد جلو صاف بره

نخواد یه موقع ی موقع هاا ی فکرایی ب اون ذهن خرابش برسه

فکرا چی میتونه باشه مثلن ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مثلا فکر اینکه رادینو بخواد دور بزنه بخواد بپیچونه بزنه به بازی

اون موقع اس که روم بالا میاد. اون روی سگم بالا میاد یه جوری بالا میادد که همه اجدادشو میارم جلو چشماش یه کاری میکنم که مرگ براش بشه نعمت

ی کاری میکنم ک بپام بیفته بکشمش ....

Part 393

رادین : اینارو گفتم میدونی برا چی برا اینکه بدونی فقط وگرنه من که میدونم تو همچین خیالات خامی نداری

نچ نچ نچ نداری

مگه نه ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پوزخند زدم که با ترس چند بار سرشو تکون داد وو

رادین : خوبهه خوبه

پس تا اینجا گرفتی چی میگم

من فقط ۱ بار وارد معامله میشم1بارم حرفامو میگم 1بارم قرار میزارم

بار دومی وجود نداره واسه من

پس فقط 1بار میتونی با من معامله کنی

دیگه خوش ندارم بعدن ریخت نحستو ببینم

چون اگه اگه اگه چناچه روزی یه جایی اتفاقیی ها اتفاقی ببینمتت

میدونی چیکار میکنمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کارو تموم میکنم

تموم

دستمو اوردم بالا و انگشت شصتمو مثل یه چاقو رو گردنم کشیدم .....

و بهش پوزخند زدم ....
و تموم ..

Part 394

رادین : فهمیدی دیگه ؟؟

مهران : ا اره رادین خان حله فهمیدم

رادین : پ بزن ب چاک و خوب فکر کن به حرفام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

فکراتو بکن با کی میخای وارد معامله بشی شرطامم ک گفتمم

فکراتو بکن اگه خواستی وارد معامله بشیی میام پاتوقت

همون پاتوق لجن زده همیشگیت که اونجا همه چیزتو حراج میکنی برا قمار

میام اونجاا ...

خوب فکراتو بکن 1هفته فکراتو بکن

میام پاتوقت جای همیشگیت

دیگه اینورا افتابیت نشه ؟؟

شیر فهم ؟؟

مهران : ب بعله رادین خان فهمیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : هریی

مهران : فعلن اق رادین

Part 395

رادین : درو که بست برگشتم و پشت میز نشستم دستامو حایل صورتم کردم کهه صدای باز شدن در اتاق و صدای سروش اومد

سروش : اینجا چه خبر بود رادین اون مرتیکه اینجا چیکار میکرد ؟؟

چی میگفت ؟؟

اصلن کدوم بیشرفی این مرتیکه رو راه داده اینجا پس نگهبانا چه غلطی میکردن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بزار برم ببینم کدوم خری غریبه راه داده اتاقت ؟؟

رادین : سرمو اوردم بالا روشو برگردوند و داشت میرفت سمت در

کجا میری نمیخادد

روشو برگردوند و سمتم اومد کنار میز وایستاد و با نگرانی لب زد

سروش : ا اخه چرا با این مرتیکه حرف زدی ؟؟ چرا نینداختیش بیرون

رادین : نگران بود میدونستم سروش همیشه همه جا بهم ثابت کرده رفاقتشو

جلسه چیشد ؟؟؟

همه چی خوب پیش رفت ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : اره بابا خیالت جمع جلسه تموم شد اومدم بیرون دیدم صدای عربده ت داره از اتاق میاد بقیه کارمندا که داخل سالن بود که قفل کرده بودن از ترسشون

رادین : سرمو انداختم پایین و پاکت سیگارمو که گوشه میز بود میخاستم بردارم که سروش خم شد رو میز و پیش دستی کرد و پاکت سیگارم و برداشت و یه نخ ازش کشید بیرونو خودشو خم کرد سمتموو یه نخ گزاشت گوشه لبمم

فندکشو از جیبش دراورد وو روشن کرد زیرشوو ...

Part 396

رادین : یک عمیق زدم به سیگاروو از گوشه لبم برداشتموو لای انگشتام نگه داشتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : خب نگفتی اون مرتیکه چی میگفت ؟؟؟

رادین : مکث کردمو دوباره سیگارو گزاشتم گوشه ی لبمو پک عمیق زدموو دراوردم

همینجور که دود حلقه حلقه شده ی سیگار از دهنم خارج میشد لب زدم

باج میخاس مرتیکه

سروش : اخ حرومزاده نقشه کشیده واسه ت این دم و دستگاه رو دیده و گفته ای تلکش کنم ایی ...

رادین : هه باج ب شغال نمیدم من

سروش نشست رو مبل و نفسشو عصبی بیرون فرستادووو دستشو با عصبانیت داخل موهاش کشید چند بارر .....

مشتشو چند بار کوبید کف دستشوو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : کاش میزاشتی این مرتیکه رو خودم ادم میکردم دندوناشو تو دهنش خورد میکردم بی ناموسو ....

Part 397

رادین : فیلتر سیگارمو داخل جا سیگاری خاموش کردموو تکیه زدم به صندلی زل زدم به سروش

احتیاج به اینکارا نییی

خودم حالیش کردم

سروش : رادین تو اصلن نباید زن این حرومزاده رو عقدش میکردی

اشتباه کردی کاش من همون موقع ها نمیزاشتم کاش اشتباه کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : طوری نشده

سروش : چرا طوری نشه دیگه باید چی بشه مرتیکه بلند شده اومده شرکت معلوم نی. چقده دیگه بره و بیادد و پول بخواد

فک میکنی اینجور ادما شرف و ذات حالیشونه

نه داداش نه رفیق نه

اینا تا وقتی نعشه ن و پول نعشه و مشروب و کثافت کاریشون ردیفه که هیچی اماا امان از وقتی که بی پول بشنو بیفتن به خ نثی دیگه تمومه

همه چیشونو میفروشن ...

Part 398

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : من بهتر از تو میدونم سروش این بی ناموس کثافتو بهتر از تو میشناسم وقتی میبینمش خر خره شو میخام بجوامم

سروش : هوفف

چی میگفت حالا حرف حسابش ؟؟؟

رادین : با نقشه اومده بود پیش من میگفت مادرم از نرانه شکایت کرده

سروش: خخخخ غلط کرد مرتیکه ی دو زاری خب شکایت کنه چیشده مگه زنش بوده قبلن طلاق دادی

تو اراده کن رادین میدم بچه ها بک.ننش تو گونی

رادین : نه

اصلن میگم ب فریبرز ازش شکایت کنه بابا هر چقد پول بخواد خرج میکنم دو سوته حکم جلبشو میگیریم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : به جلو خم شدم سمت سروش

خب حکم جلبشو بگیری بندازیشم زندان حکم جلب ننه شم میتونی بگیری ؟؟؟

حکم جلب خواهرشو چی ؟،،

حکم جلب پدرشو

حکم جلب فک و فامیلای پست تر از خودشو چی ؟؟

هان ؟،؟

تو فک میکنی برا من کاری داره همین الان بگم بچه ها یه طوری ادبش کنن که از اومدن خیابونم بترسه

اما نه میخام درست حلش کنم با فکر ....

Part 399

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : اخه سو استفاده میکنه طرف این ول کن نی اصلن چی میگه بابا مرتیکه حالا ادمی بود غیرت حالیش بود روی بی غیرتا رو هم سفید کرده

رادین : من میخام با فکر حل بشه چون نمیشه بی گدار به اب زد

سروش : اخه چرا مگه این مرتیکه مفنگی چیه که جلوش کم بیاریم

رادین : کم نمیاریم سروش ولی باید راضیش کنم تا گورشو گم کنه شرش کنده بشه

سروش : مجبور نیستی باج بدی

رادین : صدامو بردم بالا

اون بچه شو میخادد سوگلو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

یعنی میدونم که نمیخاد ولی با خواستن اون نقشه شو داره عملی میکنه

سروش : خب بچه شو بده بهش بره ....

رادین : نگاهم به سروش بود اون از عشق ترانه نسبت ب سوگل چی میدونست

هیچی ..

Part 400

رادین : ترانه بدون سوگل دووم نمیاره سروش میفهمی ؟؟؟

سروش : رادین تو فقط چند ماه دیگه باید این زن و نگه داری فقط چند ماه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چرا داری خودتو به اب و اتیش میزنیی ؟؟؟

رادین : از پشت میز با عصبانیت بلند شدمو جلک روی سروش وایستادم

من نمیتونم سروش

من نمیتونمم

سروش : اخه چیو نمیتونی

رادین : من نمیتونم اون زن و اذیت کنم من بهش قول دادم روزی که قرار شد زنم بشه بهم گفت هر کاری بخوای برات انجام میدم تا هر وقت که بخوای نقش زنتو بازی میکنم

فقط یه شرط دارم

گفت بچه‌مو سوگلمو از مهران بگیری اگه بچه م نباشه من میمیرم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

من نمیتونم زیر قرارم بزنم سروش نمیتونم

من ب اون زن قول دادم ....
لینک گپ درخاست رمان
https://t.me/darkhaste_romanh
لینک چنل عاشقان رمان
@Darkhast_romannn
زنانه:
Part 401

سروش : یعنی فقط بخاطر قرارته ؟؟؟

رادین : مکث کردموو نفس عمیق کشیدم

لب زدم

اره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : یعنی تو میخای سوگلو برا همیشه از مهران بگیری ؟؟

رادین : اره میخام اونکارو در حق ترانه انجام بدم

سروش ترانه ن پول میخاد ن خونه ن ماشین هیچی اون فقط بچه شو میخادد

اون بدون سوگل میمیره نمیتونه طاقت بیاره میفهمی نمیتونه

میدونی ترانه هیچ حقی نسبت به سوگل نداره با اینکه بزرگش کرده اما چون بچه ی خودش نیس هیچ حقیو هیچ دادگاهی بهش نمیده حتی اگه وکیل بگیرم بهترین وکیلا رو شاید حضانته سوگلو بتونم از مهران بگیرم اما اون پست فطرت زرنگ تر از اون حرفاست میترسم پای خانواده ی زن سابقشو بکشه وسط پدر و مادر نسرین زن سابقشو مادر سوگلو اگه اونا شکایت کنن میتونن حضانت سوگلو بگیرن ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 402

سروش : رادین تو میخای ب اون باج بدی برا چند ماه فقط ؟؟؟

رادین : اره

سروش : رادین هیچ معلوم هست چی داری میگی ؟؟

تو فقط چند ماه دیگ با ترانه ای بعدش باید تکلیف خودتو معلوم کنی تا کی میخای عسل و پنهون کنی امروز فردا مادر بزرگت میاد میخای چی بگی بهش ؟؟؟

رادین : سروش چ ۱ ماه چه ۱ روز چه هر چند روزی ک باشه من نمیتونم در حق ترانه نامردی کنم

اگه بچه شو ازش نگیرم برمیگرده پیش مهران

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : چت شده رادین خب برگرده تو چیکار داری مگه برات مهمه که چیکار کنه یا نه ؟؟؟

رادین : تو چشمای سروش خیره شده بودم داشتم ب سوالی ک سروش ازم پرسید فک میکردم برام مهم بود یعنی ؟؟نمیدونمم نمیدونم که با صدا زدن پی در پی اش ب خودم اومدم

سروش : رادین رادین چت شد یهوو

رادین : سرمو تکون دادم

هاااا

سروش : میگم چت شد یهوو ؟؟

رادین : حواسم یه لحظه پرت شد

Part 403

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : رادین

رادین : جان

سروش : ب این مرتیکه باج نده اگ بهش باج بدی تا اخر ازت کولی میگیره

رادین : من میخام بچه رو ازش بگیرم

سروش : اخه چرا رادین تو چت شده پسر ؟؟

رادین : صورتمو برگردوندمو سمت پنجره ی اتاق رفتم

پنجره رو باز کردمو از اون بالا پایینو نگاه کردم ارتفاع بلند برج ب ساختمونای روبرو خیره شدم ب خیابون

همه چیو از نظرم گزروندم تا حواسم پرت شه چرا میخام حضانت سوگلو از مهران بگیرم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش دستشو رو بازوم گزاشت

سروش : داداش

رادین : رومو برگردوندم

جان

سروش : چت شده ب من بگو ؟؟

رادین : چیزی نیس

سروش : میدونی که حاضرم تمومه غمهای دنیارو ب جونم بخرم تو یه لحظه خم ب ابرو نیاری میدونی که ؟

رادین : اره میدونم

سروش : پ بهم بگو چت شده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 404

رادین : هیچی سروش هیچی نیی

سروش : نگرانتم اخه

رادین : نباش نگران نباش من فقط نمیخام اون بچه زیر سایه ی مهران بزرگ شه

سروش : این همه ی ماجرا نیس رادین خودتم خوب میدونی با خودت رو راس باش

رادین : هستمم

سروش : نیستی ن با خودت رو راستی ن با من با منی که باهم قد کشیدیم باهم بزرگ شدیم باهم سربازی رفتیم یادته چه روزایی بود تو دانشگاه کنار هم تو یه ردیف نشستیم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

یادته کسی بهم زور میگفت بچگیا یا اذیت میشدم همیشه سی.نمو سپر میکردمو میگفتم بزار ب داداشم بگمم

تو شده بودی داداش من داداش خونی من

این خون چیه که میگن خودشو میکشه

من و تو شاید از یه خون نباشیم اما میدونم که اگه ی تار مو از سرت کم شه یا ی روز سایه ت بالا سرم نباشه منم نیستم

نیستما رادین

بلف نیست چاخان نیست حرف دلمه

رادین : بهش زل زدمم که کف دستشو کشید رو قفسه س..نش

Part 405

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : حرف اینجاست

دلم بی تو دیگ کارش تمومه برا همینم هر چی خوشحالت کنه خوشحال میشم هر چی ناراحتت کنه از رو زمین برش میدارم

حالا بهم میگی چته یا نه ؟؟؟

رادین : رومو برگردوندم ب بیرون زل زدم

هیچیم نی سروش یخورده فقط تو فکرم همین

سروش : تو فکر نیستی من دیگ غریبه ام

من شدم نامحرم وگرنه میگفتی

رادین : چیزی نیست بیخود نگرانی

سروش : با اینکاری تو نگران نباشم ؟؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زنرو فقط چند ماه دیگه میخای نگهش داری اونوقت میخای راه بیفتی س.نه سپر کنی حضانت بچه شو بگیری

که چی بشه ؟؟

با این مرتیکه قمار باز سر معامله حرف زدی معامله کنی ک چی بشه ؟؟

ک بچه شو بگیری

میگی دوس ندارم ترانه بعدن بره پیش مهران

همه اینارو تو الان گفتی بعد میگی چیزیت نیستت ؟؟

اره

چراا چیزیت هست خیلیم چیزیته ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 406

سروش : من دیگه نامحرمم من دیگ حرفم برو نداره برات

رادین : اخه تو چی میدونیی ؟؟

سروش : چرا نمیگی تا بدونم؟

تو که میگفتی چیزیت نیست پس چیو باید بددنم که نمیدونم ؟؟

رادین : من فقط یه ذره تو فکرم

سروش : منه نامحرم میرم که تو فکراتو بکنیی

اما خیال باطله ک بزارم بری پای معامله با اون بی ناموس یعنی نمیزارم بری

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بهش زل زدم تو چشمام زل زد

رادین : من باید باهاش معامله کنم که بره و دیگه پیداش نشه

سروش : اخه چرا باید معامله کنی چیشده کی تورو مجبور کرده

تو فقط اون زنو سوری عقد کردی بعدشم طلاقش میدی تموم شد و رفت

رادین : چند ثانیه مکث کردم که روشو ازم گرفت و سمت در اتاق رفت

با صدای اروم گفتم

من بهش دست زدم .....

Part 407

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چند ثانیه وایستاد سر جاش انگاری شوک شده بود از حرف من حتما فک میکرد من الکی میگم اره حقم داشت باورش برا ش سخت بود من با هر زن و دختری نمیپریدم گزشته هام چ برسه ب الان که عسل تو زندگیمه

روشو برگردوند و با چشمهای متعجب بهم خیره شد

سروش : ت تو چی گفتی ؟؟؟

رادین : گفتم که من بهش دس زدم

سمتم اومدد روبرم وایستادد

سروش : دروغ میگی رادین محاله ...

رادین : هه اره شاید برا تو محال باشه اما این اتفاق افتاده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : ی یعنی توو با ت ترانه .....

رادین : از کنار پنجره و از سروش فاصله گرفتم تا وسط اتاق قدم برداشتم

بلند بلند تکرار کردم

اره اره میخای اینو بشنوی تا مطمن بشی

من ب ترانه دس زدم باهاش رابطه داشتم

اونم ن یه بار چند بار میفهمی

Part 408

سروش : باورم نمیشه رادین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چه باورت بشه چه نشه بهش دس زدم

جلو روم اومد

سروش : رادین تو تموم این مدت ب من نگفتی ؟؟؟

رادین : چی باید میگفتم که زنمو ک.ردم ؟؟؟

سروش : ز نت ؟؟؟ یعنی ترانه زنته ؟

رادین : اسمش تو شناسنامه پس زنمه

سروش : باورم نمیشه رادین

رادین : خودمم باورم نمیشدد

سروش : کی این اتفاق افتاد اصلن چیشدد که اینکارو کردی خب معلومه دیگه حتما عشوه ریخته خونه همخلوت بوده برات ادا اومده تو هم مردی دیگه خب یهویی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : به سروش پوزخند زدمو نشستم رو مبل سرمو تکیه دادم و نفسمو عصبی بیرون فرستادم

پوففف

سروش جلو روم رو مبل نشست .....

Part 409

سروش : اینم برات دام پهن کرده بود اره ؟؟؟

خب مگه کسی از همچین کیثی مثل تو میگزره هیچ کس

رادین : خودمو کشیدم سمت جلوو و ب سروش زل زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هه فک کردی ترانه مثل بقیه زناس ک برام تور پهن کنه یا از سر و کولم بالا بره یا بخواد رامم کنه عشوه بیاد اره ؟؟؟

سروش : اگه غیر این بود بهش دس نمیزدی که در تعجبم واسه اینکه طرف خودشو میکشت ک ی نگاه بهش بندازی روی خوش نشون نمیدادی چه طوری دس مالی یکی دیگه رو دس زدی ؟؟

رادین : با عصبانیت بهش زل زدم... هیچ وقت دیگ اینو نگو هیچ وقت سروش

سروش : نمیتونم خودمو قانع کنم رادین تو چه جوری خامش شدی اخه تو ....

رادین : خام چی چی میگی توو ترانه اونجوری نیس ک تو فکر میکنی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : همه اولش اونجوری نیستن ک بشه فکرشو کرد ولی بعد کارایی میکنن که از خجالت نمیشه فکرشو کرد

رادین : میگم ترانه اونجوریی نییی

سروش : چرا خودتو زدی ب اون راه اون تورو خام کرده دیگ تو صد تا زنم جلوت لخت رژه برن نگاه نمیکنیی شناختمت ک میگم قدم ب قدم باهات همه جا بودم ...

Part 410

رادین : من بهش ت.جاوز کردم .....

سروش : چییی ؟؟تو چیکار کردیی

رادین : ی شب مست بودم تو حال خودم نبودم خیلی خورده بودم نمیدونم چم شده بود من تو مهمونیا همیشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مست میکردمم اما اونشب زیاد اما بازم باعث نمیشد ک ب زنی دس بزنمم یا نفسم شل شه واسش اما اونشب شد

التماس میکرد زجه میزد هق هق میکرد ولش کنم من مثل ی گرگ درنده ک ی بره کوچولو رو میگیره تو بغلم گرفته بودمشوو باهاش همه کار کردمم

همه کار

هر چی زجه میزد من حریص تر میشدم واسه تصرف بیشترش

چند وقت بود همچین حسیو تجربه نکرده بودمم

یه جوری برام سروش انگار ن انگار ک ی زنه ی حس نابی بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هنوزم یاد اونشب میفتم حالم بد میشه چون خیلی اذیت شد خیلی خیلی اذیتش کردم ....

Part 411

سروش : باورم نمیشه رادین تو همچین کاری کرده باشی

رادین : باورت بشه چون ی بارم تو حالت عادی دس زدم بهش اما اینبار دیگ اذیتش نکردم زیاد

سروش : پس عذاب وجدان گرفتیی ؟؟؟

رادین : نه

سروش : عذاب وجدان گرفتی ک میخای سوگلو از مهران بگیری برا همیشه دیگ چرا میگی نه ؟؟؟

رادین : ن زنمه اختیارشو دارم عذاب وجدان ندارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

من فقط نمیخام دیگه حتی بخاطر سوگل فکر بودن با مهرانم تو مغزش خطور کنه

سروش : مطمنی فقط همینه ؟

رادین : اره

من بهش دس زدم سروش شاید اگ اونشب لعنتی مست نبودمو ب زور بهش دس نمیزدم شاید الان برام مهم نبود ک بعدش میخاد چیکار کنه اما الان مهمه.....

Part 412

سروش : رادین خودشم میدونه ک قراره با این مرتیکه معامله کنی ؟؟؟

رادین : نه نمیخام ک بدونه یعنی نباید بدونه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میخام همه چیزو یه طرفه تموم کنم میخام ی جوری دست اون مهرانو کوتاه کنم ک هیچ وقت دیگه نیاد سمتش

سروش : با این باجی ک تو میخای بدی فک نکنم دستش حالا حالاهااکوتاه بشه

رادین : میشه یعنی باید بشه یعنی شدنیش میکنم

سروش : برا این مردک خط و نشون میکشیدی ی جوری حالیش میکردی ک کفگیرش اگ ی روزی ب ته دیگ خورد باز نیاد سراغت

رادین : خرفهمش کردم

سمت میز رفتم سوییچ ماشینو از رو میز برداشتم و کمی از سروش فاصله گرفتم

سروش : میری خونه ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اره خسته ام یه ذره تو هستی دیگه

سروش : اره من هستم میخای برسونمت ؟؟؟

رادین : ن خودم میرم

سروش : اخه با این ح...

رادین : طوریم نیی خوبمم

Part 413

ترانه : شب شده بود بعد درس کردن شام رفتم تو اتاق صدای شرشر اب میومد اوا رفته بود دوش بگیره رفتم سمت کمد و حوله و یه دست بلوز و شلوار لباس زیر براش گزاشتم بیرون قبل اینکه در کمدو ببندم دستمو لابه لای رگال لباسهای خواب و شب مجلسیم کشیدم یه پیرهن شب ک اصلن نپوشیده بودمو انتخاب کردم از داخل کمد لباسمو پوشیدمش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جلوی ایینه رفتم چقد بهم میومد ولی خیلی یقه ش باز بود کوتاه بود دامن پیرهنش تا رو زانو همینجوری تو ایینه داشتم خودمو برانداز میکردم که با صدای باز شدن در حمام رومو برگردوندم و حوله و لباسهایی که برا اوا کنار گزاشته بودم برداشتم

اوا : ترانه جان تو اتاقی حوله رو میشه بدی لطفاا

ترانه : الان برات میارم عزیزم ....

جلو رفتمو حوله و لباسا رو دادم ب اوا و برگشتم سمت ایینه و دوباره خودمو تو ایینه نگاه کردمم که صدای اوا رو از پشت سرم شنیدم

سوت میزد

اوا : اوهوع امشب هوس کردی اقا رادینو دیونه ش کنیی اینو پوشیدی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بهش لبخند زدمو دوباره تو ایینه زل زدم و از داخل ایینه ب صورت اوا که داشت بهم نگاه میکرد زل زدم

اوا خیلی بازه ؟؟

Part 414

اوا : همچین میگه خیلی بازه که انگار غریبه تو خونه س یا میخای بری مهمونی پارتی جایی خب خونه شوهرته

ترانه : با شنیدن کلمه ی شوهر از زبون اوا دلم طوفانی شد مثل وقتی ک تو حصار بازوهای رادین اسیر میشدم

رو پنجه پام بلند شدم روبروی ایینه قدی و دستمو بردم رو بندای پیرهن

رومو برگردوندم سمت اوا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خیلی قشنگهه

اوا : اره خیلیی امشب رادین طفلکو دیونه میکنی

ترانه : سمت اوا رفتم ن درش میارم اوا

اوا : وا خدا مرگم بده این حرفت یعنی چی ترانه چرا تو اینجوری رفتار میکنی رادین شوهرته مگه غریبه س ک جلوش خجالت بکشی یا ....

ترانه : اواا من زن رادین نیستم

اوا : پس چیشی زنش یعنی چی ؟؟زنشی ترانه مغلطه نکن

ترانه : ن نی

اوا : زنشی خوبم زنشی زنشی چون اسمت تو شناسنا مه شه اسم اونم تو شناسنامه ی تو زنشی چون بهش تعهد داری بهت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اوا مکث کرد تو چشاش زل زدم

Part 415

ترانه : اوا بقیشو بگو تعهد دارم تعهد داره ؟؟؟

اوا : ببین اوا قضیه رادین کامل فرق میکنه چون روزی ک وارد زندگیش شدی اون با عسل ازدواج کرده بود پس ناراحت شدنت بی مورده نمیگم نشو ها خب تو هم زنی حق داری

ترانه : بحث من اینا نیست اوا من فقط چند ماه قرار دادی اینجام

اوا : وای ترانع اینو نگو قرار داد هه

کدوم مردی ب خاطر ی قرارداد سوری مسخره دعوا میکنه بخاطر زنه ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کدوم مردی بخاطر قرارداد غیرتی میشع رو زنه
کدوم مردی ب خاطر قرارداد بچه ای رو که پاره تن زنه س میاره پیش خودش کدوم مردی بخاطر قرار داد داداش زنه رو استخدام میکنه تو شرکت

کدوم مردی ب خاطر قرارداد ب مادر و پدر زنی ک سوری عقدش کرده احترام میزاره و طوری رفتار میکنه ک مادر زنه بهش بگه پسرم بگه من دو تا پسر دارم ؟؟؟

واقعا فک میکنی همه اینا ب خاطر قرارداده ؟؟؟؟

Part 416

ترانه : ب اوا زل زدم که دستامو تو دستش گرفت

اوا : عزیز دلمم رادین روت غیرت داره این یعنی ی شروع خوب

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه میفهمی ؟؟؟

همیشه خوب شروع میشه بد تموم میشه اما ترانه همیشه اینجوری نیست ی وقتایی بد تموم میشه خوب تموم میشه ....

رابطه تو و رادین بد شروع شد اما خوب تموم میشه

ترانه : تو چشماش زل زده بودم اب دهنمو قورت دادم

اوا : یعنی امیدوارم ک خوب تموم بشه !!!

ترانه : من میترسم اوا میترسم بعضی وقتها از این ترس حتی نمیتونم ب اینده فک کنم

به مامان ب بابا حتی ب نوید داداشیم

اوا من میترسم مامان اگ بفهمه همه اینا سوری بوده میترسم براش داغون میشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بابا اگ بفهمه کمرش میشکنه ایندفعه میدونم

کاش میشد همه اینارو درد‌ارو ب جون بخرم اما خم ب ابروی اونا نیادد ...

Part 417

ترانه : الان نوید داداشیم میدونی چقد رو رادین رو حرفش حساب باز میکنه رادین براش مثل یه تکیه گاه شده وقتی حرف میزنه از چند جمله ش چند بار اسم رادینو میاره

اوا اگه چند ماه دیگ همه چی تموم بشع من چیکار کنمن با غم خانواده ام چیکار کنم

میترسم اوا میترسم

اوا : نترس قربونت بشم من خوبه ک فک نمیکنی بایدم فک نکنی بزنی ب بیخیالی از الان بشینی فک کنی ک چند ماه دیگ چی میشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شاید اصلن چند ماه دیگه همچین اتفاقی نیفته

ترانه : یعنی چی ؟؟؟

اوا : هیچی ولش کن فقط بیخیال باش سعی کن بیخیال باشی ب اینده

اینده چ ما بخوایم چ نخوایم میاد اما ما تنها کاری ک باید بکنیم اینه ک با رفتارامون تصمیمای عجولانه مون کاری نکنیم اینده ب ضررمون تموم بشه

ترانه : اوا من هرروز دارم جوش چند ماه دیگ رو میزنم میترسم میترسمم ...

اوا : همه چی درس میشه نترس

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خانواده ت اگه عاقل باشن میدونن که تو از یه کثافت خونه خودتتو نجات دادی کاش حداقل یکیشون میدونست که مهران چه اشغالیه ...٠

Part 418

ترانه : بیشتر غصه دار میشدن

اوا : تو همیشه بار غم و غصه رو تنها کشیدی من جای تو باشم خیالم راحته

ترانه : چرا ؟؟؟

اوا : چون میدونم که یه کوه پشتمه

رادین وقتی هست از چیزی نترس

ترانه : دستامو تو دستش فشار دادو لبخند زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : اروم باش همه چی درس میشه

ترانه : خدا کنه ....

اوا : لباستم در نیاریاا امشب

شوهرته قانونی شرعی حق داره ک ببینتت

ترانه : اوا خیلی بازه خجالت میکشم پیشش نمیدونم چراا

اوا : حالا نیگا همچین میگه خجالت میکشم انگار تا حالا اینجوری ندیده تت خوبه چند بار زیرش بودیی

ترانه : اره اوا ولی نمیدونی وقتی رو صورتمو بدنم زوم میکنه دلم ی جوری میشهه

Part 419

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دستامو محکم تو دستاش فشار داد با لبخند شیطنت امیزی لب زد
اوا : مثلن چه جوری میشه خانوم ؟؟،

ترانه : دلم هری میریزه پایین اوا ی جوری میشم

اوا : کاش همیشه اینجوری باشی

ترانهه...

ترانه : جون دلمم

اوا : ی چیزی بگم نمیخندی ؟؟

ترانه : ن گلم این چ حرفیه بگو

اوا : احساس میکنم با رادین تازه داری زن بودنو تجربه میکنی زنانگیو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مثل دخترای 15 و 16ساله شدی که تازه نامزد شدنو وقتی شوهرش میاد پیشش سرخ و سفید میشه و خودشو تو هفت تا سوراخ قایم میکنه

لپات گل انداخته

ترانه : لب زدم

واقعاا

اوا : اره باور کن جای تعجب نداره خیلی زنها هستن اینجورین مثل تو زنی هست ک بعد ۳۰ سال زندگی هیچی از زندگی نفهمیده اصلن زنونگی نکرده باورت میشه ؟؟ وقتی ی زندگی جدیدو شروع میکنن بهشون ک نگاه میکنی باورت نمیشه اون زن 40ساله باشه...

Part 420

اوا : ترانه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : جانمم وای بیا موهاتو خشک کنم الان سرما میخوری سراپا گرفتمت ب حرف

دستشو گرفتمو بردمش سمت تخت و نشوندمش رو تخت و حوله رو موهاش کشیدموو

بزار با سشوار خشک کنم برات

اوا : نمیخادد همینجوری خشک کن دوس دارم

ترانه : عزیزمم

اوا : ترانه

ترانه : همینجور که داشتم موهاشو خشک میکردم لب زدم

جونم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : یه سوال میخاستم بپرسم ازت

ترانه : بپرس گلم

اوا : ولش کن شاید جاش اصلن اینجا نیستت

ترانه : خب بپرس

اوا : یه روزی ازت میپرسم که مطمن باشم جوابشو بدون من من و مکث میگی روزی ازت میپرسم ک صادقانه بگیی

ترانه : اونوقت از کجا میدونی الان نمیگم ؟؟

اوا : میدونمم دیگه ...

Part 421

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : پشت میز ارایش مشغول کشیدن رژ لب بودم اوا هم داشت موهامو اتو میکشید

اوا : وای چه نرم و لخت شد

ترانه : اره دستت درد نکنه عزیزم

اوا : قابل اقا رادینو نداره

ترانه : عه

اوا : عه و کوفت نبینم لباسو دراریاا الان هر جا باشه میادد بزار خستگیش دراد اون برجستگیارو ببینهه ح.ال کنهه

ترانه : لبخند زدم که صدای خنده سوگل اومدد و صدای رادین

اوا : بفرما حلال زاده پیداش شدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اره واقعاا

اوا : وقتی قربون صدقه سوگل میره هاا عشق و تو نگاهش میبینم طفلک عاشق بچه س .....

Part 422

ترانه : چیه نکنه تو هم مثل مادرم میگی کاش میشد بچه دار بشمم

ب قول معروف حتما جا پامم سفت بشه اره ؟؟

اوا ؛ نه بابا اصلن

اولن مادرت جریانتونو نمیدونه فک میکنه الان همه چی گل و بلبله و اینا میگه بری ی دکتری دوایی چیزی شاید باردار بشی

اما من ک میدونمجریان چیه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بچه ای ک بخواد با اومدنش جا پای مادرشو سفت کنه همون بهتر نیاد

اول باید جا پای خودتو سفت کنی تو زندگیش بعد بچه بیاد ن اینکه بچه بیاد جا پا سفت کنه ....

ترانه : اره واقعاا راس میگی

اوا : اون زندگیایی ک ب اومدن بچه همینجوری بی نتیجه ادامه داده میشه ب نتیجه هم نمیرسه ..

چون هدفی ندارن ....

ترانه : اره راس میگی ....

Part 423

اوا : پاشو برو حالا شوهرت اومده یه استکان چایی بزار جلوش خستگیش در بیاد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : از رو صندلی بلند شدمو ب اوا زل زدم

اوا این خیلی بازه

اوا : بیا برو حرف الکی نزن ببینم بدو

ترانه : تو نمیای تو پذیرایی ؟

اوا : ن فعلن تو برو یه چند دقیقه پیشش بشین بدوو

ترانه : باشه گلم

صورتمو برگردوندمو سمت در اتاق رفتم که صدام زد

اوا : ترانه

ترانه : سرمو برگردوندم

جانم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : یادت نره که الان رادین شوهرته تو هم زنشی بیخیال هر کی ک هست و نیست تو زندگیت ب الان فک کن ب اینکه دلشو ب دست بیاری ...

این زندگیته ترانه ک اگه نبود اقا رادین انقد غیرتی نبود برات ..

Part 424

ترانه : لبخند زدم بهشو از اتاق خارج شدم دوباره ضربان قلبم بالا رفت

بوی ادکلن تلخش تو مشامم پیچید عمیق نفس کشیدم بوی عطرشو فرستادم تو ریه هام ریه هام داشت از این بوی لذت بخش پر و خالی میشدد ...

جلوتر رفتمم سوگل تو بغلش بود وو داشت بالا پایینش میکرد و بازیش میداد سوگلمم از خنده غش کرده بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اروم جلو رفتم دقیقن پشت سرش اروم لب زدم سلام

صورتشو برگردونددد و تو صورتم زل زد..سوگل دستشو دور گردنش حلقه کرده بودد

خسته نباشید

تو چشام زل زد و تموم اجزای صورتمو از نظرش گزروند وو نگاهش از صورتم گرفتوو رو بالا تنم ر زوم کرد رو یقه باز لباسم

چند لحظه مکث کرد و همینجوری نگاهم کرد زیر نگاهش نمیتونستم دووم بیارم که سرشو بالا اورد و زوم کرد رو صورتم

رادین : سلام

ترانه : تا دستو صورتتو بشوری برات چایی میارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستامو از هم باز کردمو ب سوگلم اشاره کردم

مامانم بیا بغلم عمو بره دست و صورتشو بشوره

Part 425

ترانه : میز شامو چیدمو چایی ریختم تو فنجون و براش بردم پذیرایی رو مبل نشسته بود و پاشو رو میز انداخته بود سینی چایی گزاشتم رو میز

نگاهم بهش بود ولی حواس اون به تی وی بود دوباره تو فکر رفته بود همیشه وقتی تو فکر میرفت اینجوری زل میزد به تی وی

چاییت سرد نشه تا اینو گفتم سرشو اورد بالا به چشام زل زد سریع نگاهمو ازش گرفتمو خم شدمو کت و پیرهنشو که رو مبل انداخته بود برش داشتمو و از کنارش فاصله گرفتمو سمت اتاق خوابش رفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کتشو داشتم اویز میکردم ب چوب لباسی تو کمد که یهو دستم از پشت کشیده شد

هین بلندی کشیدمو قبل اینکه چیزی بگم دستش گودی کمرمو لمس کرد و اروم چسبوندم به در کمد کمی سرشو خم کرد رو صورتم

وای دوباره گیرم انداخته بود وقتی اینجوری منو میون بازوهاش گیر میانداخت از خجالت اب میشدم اونم با این لباس و سر وضع

نگاهم از رو صورتش سر خورد رو قفسه سی.نه ی ستبرش زوم کرده بودم روش که انگشت شصتشو زیر چونم گزاشت و مجبورم کرد سرمو بیارم بالا

اشاره کرد ب قلبش

اینجا چی داره نگاه میکنیی

منو ببین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سرمو بالا اورد و خم شد رو صورتم اونقد نزدیکم شد ک چشام فقط چشاشو میدید

Part 426

ترانه : زوم کرد رو بالا تنه و یقه باز پیرهنم که کمی از گردی و بزرگی سی....هام‌معلوم بود سیبک گلوش بالا پایین شد و...

دوباره ب صورتم‌نگاه کرد چشماش همه اجزای صورتمو میکاوید

رادین : از دستت در اومده این لباسو پوشیدی الان خیلی جات ناراحته میخای در بری ؟؟

ترانه : وای باز داشت فکر بد میکرد

ن من خیلی وقته این لباسو پوشیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سرمو بعد گفتن این جمله پایین انداختم که دستشو گزاشت زیر چونمو اورد بالا سرمو

پ چرا میخای در بری ؟؟؟

ترانه : ن من در نمیرم اخه میخام برم شامتو اماده کنم

رادین : من شام نمیخورم

ترانه : باز چرا خب ؟؟

چرا اخه اینجور...

رادین : وسط حرفم پرید و..

رادین : شام بخورم ماساژم میدی ؟؟؟...

Part 427

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سرمو پایین انداختم که دستشو برد زیر چونمو اورد بالا

رادین : منو نیگاه ببینم ماساژمیدی ؟؟

ترانه : تو نی نی چشماش زل زدم

اروم لب زدم

اره

رادین : خوب پ حالا شام میخورم

ترانه : اونقد ضربان قلبم بالا رفته بود ک فک میکردم صدای قلبمو داره رادین میشنوه

رادین : سرخ وسفید میشد همش عین هو دخترای کم سن و سال

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چونشو تو مشتم گرفتمو تو چشماش زل زدم

اونقد مظلوم و معصوم نگام میکرد ک دلم میخاس اون لب غنچه ایشو بکنم

جلو رفتم رفتم فاصله مون فقط قد ی نفس کشیدن بودد رو تک تک اجزای صورتش زوم کردم

Part 428

رادین : انگشت اشاره مو کشیدم رو لبش رو گونه هاش زیر چشمای نازش ک کشیدم بهم زل زد چشم تو چشم هم نگاه میکردیم دستمو گزاشتم زیر گوشش و اروم تره ای از موهاشو پشت گوشش فرستادم

نگاهم از چشماش رو لبش چرخید بد جور میخاستم لبشو گاز بگیرم

رو سی..هاش زوم کردم یقه پیرهنش خیلی باز بود ... اب دهنمو قورت دادم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خم شدم رو صورتش

براچی این لباسو پوشیدی ؟؟

ترانه : وای داشت ازم چی میپرسید لبمو ب دندون گرفتم

رادین : هومم نمیگی ؟؟

ترانه : تاب این نگاه کردنشو نداشتم جسمم روحم زیر نگاه کردنش ذوب میشد !!!!

رادین : منتظرماا

ترانه : م من خب من همینجوری پوشیدم

رادین : همینجوری ؟؟

ترانه : اره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : گفتی قبل اومدن من در بیاری ها ؟

ترانه : سرمو پایین انداختم

محکم‌چونمو با دستش گرفتو داد بالا

رادین : یه بار دیگه وقتی دارم باهات حرف میزنم سرتو پایین بندازیا من مید

ترانه : چشم

Part 429

رادین : خب چیشد جواب من

ترانه : نه نمیخاستم در بیارم

رادین : بعد تموم شدن حرفش از سر تا پاشو ازنظر گزروندم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

که یهویی در باز شد با صدای سوگل من رومو برگردوندمو کمی از ترانه فاصله گرفتم

سوگل : مامانی غذات سوخت

ترانه : وای خاک به سرم سوخت

رادین : بهش لبخند زدم که دویید سمت در بعد رفتنش سرمو چند بار تکون دادم در حالی ک لبخند رو لبم بود

مشغول شستن ظرفها بودم که صدای رادین و از پشت سرم شنیدم

هول زده شیر ابو بستمو رومو برگردوندم که دیدم رادین ارنجشو تکیه داده ب چارچوب اشپزخونه

ترانه : اروم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چیزی میخای ؟؟

رادین :ب این زودی یادت رفت

ترانه : کنجکاوانه نگاش کردم

چیی؟

رادین : ماساژم بدی

Part 430

رادین : قرار بود ماساژم بدی

ترانه : تازه یادم اومده بود
چشم الان میام یخورده کار دیگه دارم انجام بدم

رادین : دستمو سمتش دراز کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نمیخاد اون یکمو بمونه فردا بیا

دستشو بالا اورد و گزاشت کف دستم محکم دستشو فشار دادم

اروم لب زد

ای

رادین : جووون

از مچ دستش گرفتمو کشیدمش دنبال خودم

در اتاقو باز کردمو بردمش تو اتاق
.

سمت تخت که رسیدمو تیشرتمو از تنم دراوردم

ترانه : زل زدم به بالا تنه برهنه و بازوهای عضله ایش و شونه های پهنش ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 431

رادین : خب نگاه کردنت تموم شد ؟

ترانه : تو چشماش نگاه میکردم

رادین : وان حمومو برام پر اب میکنی میخام اونجا ماساژم بدی

ترانه : حموم ؟؟

رادین : اره حموم چشه مگه ؟؟

ترانه : ه هیچی باشه الان

رادین : پشتشو کرد بره سمت حمام ی لبخند پت و پهن رو لبم بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مشغول کشیدن سیگارم بودم که صدام زد

ترانه : اماده اس اگ میای بیا ...

رادین : فیلتر سیگارمو داخل جاسیگاری خاموش کردمو ازرو تخت بلند شدمو سمت حمام رفتم ....

Part 432

ترانه : وارد ک شد سمت وان رفتم درو که بست چسبیدم به دیوارسرامیکی .. نمیدونستم چیکار کنم که درو بست و جلو اومد نزدیکم شدبا انگشتام بازی بازی میکردم که یهوو خودشو پرت کرد داخل وان اب تا چند قدمی من پاشیده شد بهش زل زدم دستاشو از دو طرف باز کرد وو اشاره کرد بهم و اروم لب زد

رادین : بیا

ترانه : جلو رفتمو لبه وان کنار سرش نشستم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بطری مشروبمو نیاوردی چرا ؟؟

ترانه : اخه نگفتی

رادین: ماساژ بده

ترانه : کجارو ؟؟

رادین : گردنمو همه جامو شونه هامو

ترانه : تو اب سخته که

رادین: سخت نیی بمال

ترانه : دستمو بردم رو گردنشو اروم ماساژ بدم

رادین : محکم بمال

ترانه : باشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

محکمتر از قبل رو شونه هاش دستمو کشیدم که چشماشو بست یه ذره از استرسم کم شد و بیشتر شروع کردم مالیدن شونه هاش و گردنش

Part 433

رادین : اخ اخخخ

ترانه : چیشدد

رادین : هیچی غلنجم شکست

ترانه : ققسه سی..شو دست کشید هیکل ورزیده اش ک اب تا زیر گردنشو گرفته بود

با شلوارک داخل وان بود نمیتونستم ب پایین تنه ش نگاه کنم خجالت میکشیدم

رادین : بازوهامو بمال...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چشم

شروع کردم دو دسته بازوهاشو مالیدن که یهوو مچ دستمو محکم گرفت

زل زدم دوباره به خالکوبی رو بازوهاش

مکث ک کردم چشماشو باز کرد و بهم زل زد

نگاهمون به هم گره خورد و زل زده بودیم ب هم که یهویی مچ دستمو گرفتو کشید سمت خودش اونقد تند و سریع اتفاق افتاد که نفهمیدم چیشد تعادلمو از دست دادمو افتادم تو بغلش ....

Part 434

ترانه : دقیقا تو بغلش افتادم روش چون تو اب بودیم سنگین شده بود تنمم زیاد خودمو نمیتونستم تکون بدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

که صورتم دقیقن روبروی صورتش بود خواسته نخواسته چشم تو چشم بودیم که دستش دور کمرم حلقه شد

خودمو خواستم تکون بدم که محکم نگهم داشت

ترانه : دیگه نمیتونستم تکون بخورم

رادین : دوس داری فرار کنیی اره ؟؟؟

ترانه : ن نه

رادین : تره ای از موهاش ک خیس شده بود لای انگشتام گرفتمو پشت گوشش فرستادم .....

ترانه : کمی خودشو بالا کشید و سرشو بالاتر اوردد از خجالت داشتم میمردم اینجوری روش دراز کشیده بودم که دستاشو اورد و دو طرف صورتمو صورتمو قاب گرفت و بهم زل زدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خیس شدیاا

ترانه : ا اره

رادین : کم خیس شدیی

میخای کلن خیس بشیی

ترانه : هیچی نگفتمو ب سی..ه ستبرش زل زدم که زیر چونمو گرفت و داد بالا ..

Part 435

رادین : مگه نگفتم منو نیگاه

ترانه : چراا

رادین : خودت خواستییی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چیوو

به خودش فشارم داد که برجست..گ..ی پایین تنه شو رو تنم حس کردم

سرشو کمی بالا اورد صورتشو نزدیک صورتم اوردد رو تک تک اجزای صورتم زل زد و یهوو دستمو گرفتوو برم گردوند کامل تنم با اب مماس شد وو رادین حالا رو من بود لباسام موهام همه خیس شدد تو دهنم پر اب شد ک تند تند اب دهنمو قورت میدادم ...

دستشو لابه لای موهام برد و موهامو کنار گوشم برد صورتمو با دستاش قاب گرفتو سرمو اورد بالا و بهم زل زد و صورتشو خم کرد رو صورتم ...

Part 436

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چند بار انگشتشو با خشونت رو لبم کشید من تند تند نفس میکشیدمم دستشو برد زیربغلمو داد بالا سرم چسبید ب لبه ی وان

صورتشو خم کرد رو صورتم

تو چشمای هم زل زده بودیم که یهویی صورتشو خیلی نزدیک اورد اونقد نزدیک که هرم نفسای داغمون صورت همو میسوزوند

چشامو بستم که یهویی داغی لبشو رو لبم احساس کردم

ضربان قلبم بالا رفت که لبمو محکم با خشونت میک زد و گاز گرفت چشامو ی لحظه باز کردم که تو چشماش نگاه کردم لبشو محکم ی لبم میکوبیدد و فشار میداد

باورم نمیشد رادین داشت لب ازم میگرفت اینم اینجوری یک طرفه بدون هماهنگی من

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

لبش رو لبم بود که پهلومو با دستش محکم فشار دادد و گاز ریز گرفت از لبم ...

Part 437

ترانه : بعد چند لحظه با نفس نفس ازم جدا شد که منو کشید بالا اروم دستشو لای موهام میکشید

رادین : لبت خیس میشه بعد س....سی میشه ها دل ادم میخاد از جا ب...ک.نش

ترااانه : از شرم لبمو گاز گرفتم ...

رادین : بلندش کردموو از وان بیرونش اوردم از موهاش و لباساش داشت اب میچکید

نگاهم رفت رو سی..هاش که پیرهنش ب خاطر خی..سی چسبیده بود ب تنشو نوک سی...هاش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

برجسته شده بود و لباس و سوتینش کامل بهش چسبیده بود

زوم کردم رو سی...هاش س...سی شده بود

برو دوش بگیر من برم لباسامو عوض کنم

ترانه : الان ???

رادین : اره

برو

ترانه : چند قدم جلو رفتمو سمت رختکن که دیدم صدای بسته شدن در حمام اومد

بندای پیرهنمو دادم پایین هنوزم قلبم تند میزد

و پیرهنمو کامل از تنم دراوردمو سوتین و شورتمم دراوردموو چند قدم جلو رفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 438

رادین : چند لحظه بیرون رفتمو یهو برگشتم سمت در حمام درو که باز کردم با دیدن تن برهنه و س..سی ترانه ی جوری شدمم

برجستگی و بزرگی باص..ش از پشت مشخص بود پشتش ب من بود اون رونای خوش تراشش و حتی گردی سی....ه هاش که کمی از نیمرخ معلوم بود میخاستم برمو از پشت محکم بگیرمش تو بغلمو محکم بچسبونمش ب دیوار وو یهو یی واردش ک...م

هر کار دلم میخاد ب....ک..نم باهاش

چند قدم جلو رفتم ک شیر ابو باز کرد و موهاشو سپرد ب اب و لابه لای موهاش دس میکشید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستاشو ک بالا میبرد سی...ه هاش ب سمت بالا کشیده میشدد رو بدنش داشت اب میومد سیبک گلوم بالا پایین شد

مردد سر جام وایستادمو چند لحظه اندام و تن س..سیشو نگاه کردم

جلو نرفتم برگشتم سمت در و از حمام بیرون اومدم ...

Part 439

رادین : رو تخت دراز کشیده بودم که در حمامو باز کرد و بیرون اومد رومو برگردوندمو بهش زل زدم

یه حوله رو پیچیده بود دور خودش که رو سی..هاشو و پایین باص..شو پوشونده بود جلو اومدد چند لحظه سر جاش وایستاد

سر تا پاشو نگاه کردمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سشوار رو میزه برو موهاتو خشک کن لباسم برات گزاشتم رو میز عوض کن

ترانه: ممنون

رادین : بلوز و شلوار عسل براش تنگ تنگ بود

جلو اومد

رادین : میخای همینجوری سراپا وایستی ؟؟؟

ترانه : ن نه

ر

Part 440

ترانه: جلو رفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : لباسا ت..نگه اذیتت میکنه ؟

ترانه : اره یه کم

رادین : خب برو عوض کن

ترانه : باشه

از اتاق بیرون اومدمو رفتم تو اتاق سوگلم کنار اول خواب بود سمت کمد رفتمو لباسای عسلو دراوردمو لباسامو پوشیدم...

بدون اینکه مکث کنم یا بخوام تو اتاق وایستم رفتم سمت اتاق خواب رادین

وارد اتاق ک شدم دیدم دراز کشیده جلو رفتم خوابیده بود پتورو تا زیر گردنش کشیدم

اونقد خسته بود ک خوابش برده بود سریع

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

لباسهای عسل و گزاشتم داخل کمدو چراغو خاموش کردمو از اتاق بیرون اومدم .....

Part 441

رادین : تو باشگاه بودم داشتم دمبل میزدم که سروش کنارم اومد

سروش : گوشیت داره زنگ‌میخوره رادین

رادین : گوشی ازش گرفتمو جواب دادم

حوله که سروش سمتم گرفته بود و ازش گرفتمو باهاش صورتمو گردنمو خشک کردم

الوو

الوو

بعد چند لحظه جواب داد صداش تو گوشم پیچید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران بود

مهران : سلام رادین خان

رادین : خب علیک

کارتو بگو

مهران : خ خب راستیتش

رادین : گفتم وقتی بهم زنگ بزن که فکراتو کرده باشی درسته یا نه ؟

مهران : ب بله رادین خان

رادین : خب ؟

Part 442

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : فکرامو کردم رادین خان قبوله هر چی شما امر کردی قبوله

رادین : خوب فک کردی دیگه

مهران : ب بله خیالت تخت

رادین : باشه امشب میام همون جاهای همیشگیت

مهران : ب باشه رادین خان منتظرتم

رادین : ساعت 7اونجام

مهران : نوکرتم منتظرتم

رادین : بازم میگم تا چند ساعت دیگ میتونی فک کنی اما وقتی اومدم دیگه هیچ راه برگشتی وجود نداره

مهران : مطمن باش فکرامو کردم هم من هم مادرم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ب این نتیجه رسیدی ک پول مهم تره اره ؟؟

مهران : خ خب چی بگم والا اره

رادین : حالم داشت ازش بهم میخورد گوشیو قطع کردمم رومو برگردوندم که با صورت عصبی سروش روبرو شدم

سروش : : کی بود مهران بود ؟؟؟

رادین : اره ...

Part 443

سروش : چی میگفت ؟؟

رادین : فکراشو کرده میخاد معامله کنه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : هوف شیطونه میگه برم این مرتیکه ی هیز اشغالو بنشونم سر جاش

رادین : نمیخادد فقط میخام سایه ش از زندگی ترانه و سوگل برا همیشه محو بشه

سروش باورت میشه سوگل پیش ترانه خوشبخت ترین دختر میشه

این بچه رو رو چشماش میزاره رو تخم چشماش از گل نازکتر نمیگه بهش

این بچه حتی ۱ روزم پیش این نطفه خراب بمونه زندگیش تباه میشه سروش

من نمیخام این اتفاق بیفته ..

سروش : هزار بارم نه بیارم حرف خودتو میزنی دیگه چیکار کنم فقط باید کنارتم باشه دم نزنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : برو لباسام بیار میخام برم

سروش : منم میام باهات ...

Part 444

رادین : ب چشمای نگرانش زل زدم

ن نمیخاد بیای خودم تنها میرم

سروش : این یه قلمو فاکتور بگیر دیگه من باهات میام چ بخوای چ نخوای

رادین : گفتم تنها میرم نمیخام پای تو همچین جاهایی باز بشه

سروش : منوو ببین چی گفتی ؟،

فک کردی با بچه حرف میزنی رادین اره ؟،با بچه ،،

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مگه من بچه م ک پام اینجاها باز نشه چته تو چیشده

اونجا که ی قمارخونه س جهنمم بریا تا ته جهنم باهات میام

رادین : دستمو گزاشتم رو بازوهاشو با لبخند بهش زل زدم

میدونم ...میدونم

Part 445

سروش : پ باهات میام

رادین : برو لباسامو وردار بیار

سروش : الان میرم

رادین : روشو برگردوند ک بره لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش

سروش : جانم

رادین : دمبل زیاد بزن خخخخ

سروش : چشمم

رادین : خندیدم ک دویید سمت رخت کن ....

شب شده بود سروش پشت فرمون نشسته بود من حوصله رانندگی نداشتم

سروش : این جاده رو باید تا اخر برم ؟؟؟

رادین : اره باغه ادرسی ک داد اونجا بود

سروش : مرتیکه کجاها هم میادد

رادین : میخام امشب یه بار برا همیشه تمومش کنم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 446

سروش : اون کثافتیو ک من دیدم فک نکنم ب این راحتیا بخواد توریو ک برا ثروت تو پهن کرده دس بکشه

رادین : میکشه دس میکشه بهش همه چیو گفتم

سروش : اخه این مرتیکه پفیوز بی ناموس ادم نیس ک پای معامله بشینه ....

بپیچ اینو

سروش : چشم

رادین : ماشینو نگه داشت کنار باغ و پیاده شدم سروشم پیاده شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

به دور و بر نگاه کردم جز چند تا باغ و صدای زوزه گرگ و سگ چیزی ن دیده میشد ن شنیده مبشد

سروش اینور اونورشو نگاه کرد ب من زل زد

سروش : رادین بزار برگردم برم قفل فرمونو بردارم اینجا خلوت ملوته ی موقع میبینی اینا هم مستن میبینی چند نفرن ی موقع نخوان برا باج گرفتن ...

رادین : مچ دستشو گرفتم

بریم نمیخاد چیزی ....

Part 447

سروش : اخه یه مشت مست لایعقل بی ناموس اون توان

رادین : میخای بشینی تو ماشین تا من بیام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : بیا ببینا فک کردی برا خودم میگم حاضرم با چاقو تیکه تیکه م کنن اما ب تو اما ی تار مو از سرت کم نشه

رادین : هیچی نمیشه بریم

سروش : بریم

رادین : وارد باغ شدیم چند قدمی در ی سگ ب درخت بسته بودن که با دیدن ما شروع کرد واق واق کردن

رسیدیم در سالن درو باز کردم که یه نفر سینی چای ب دست داشت میرفت سمت اتاق اونقد نعشه بود ک وایستاده داشت چرت میزدد

تنه زدم ب سروش ک داشت در و دیوار سیاه و خراب خونه باغو نگاه میکرد ...

سروش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : جونم

Part 448

رادین : اشاره کردم ب این معتاده که داشت با تلو تلو سمت اتاق میرفت

میخاستی برا همچین کسایی قفل فرمون ورداری ؟؟

سروش : طرفو دماغشو بگیریا زنده مرده شو جد و ابادشو برات میریزه تو سفره ....

رادین : اره دیگ پ ب حرف من گوش کن

سروش : اونجا رو یکی داره میاد سمت ما

رادین : نگاهمو ب اون یارو بود ک داشت سمتمون میومد از این یارو نعشگیه یخورده بهتر بود وضعش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اومد جلو و با چاپلوسی سرشو تکون داد و نیشش تا بناگوشش باز بود

س سلام خوش اومدین ببخشینا ب قیافه و وجناتتون نمیاد مهمون اینجا باشین راه گم کردین ا احیانن ؟؟

Part 449

رادین : من فقط بهش زل زده بودم که سروش قهقهه زد

سروش : اره راه رو گم کردیم چجورمم

خوش اومدین اقاا یون بفرمایید بریم داخل

رادین : داشت تعارف تیکه پاره میکرد که لب زدم

با مهران کار داریم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

با تعجب زل زد به من و سروش و چشماش دو دو میزد

_با مهران

سروش : بله مهران شما چی صداش میکنین

_ب اون چلغوز نمیاد با همچین کسایی مثل شما بپره

اه اه باورمون نمیشه

سروش : درست فهمیدی ما فقط باهاش کار داریم وگرنه همون چلغوزیه ک شما میگی

رادین : اون یارو شروع کرد خندیدن که من لب زدم

Part 450

رادین حالا کجا میشه پیداش کرد ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

___والا الان تو اون یکی اتاقن دارن ورق بازی میکنن کیفشون کوکه و دارن بازی میکنن

شما هم اومدین ورق بازی کنین ؟؟

رادین : بدون اینکه جوابشو بدم اشاره کردم ب سزوش و رفتیم سمت اون اتاق

دم در وایستادیم میخاستم دستگیره ی درو فشار بدم برم داخل که سروش مچ دستمو گرفت

سروش : ک کجاا ؟؟؟

من میرم صداش میکنم بیاد بیرون نمیخادتو بیای داخل

رادین : دستشو گزاشت رو دستگیره که صداش زدم

سروش چیزی نگیا عصبی نشی فقط صداش کن بیاد بیرون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

لینک گپ درخاست رمان
https://t.me/darkhaste_romanh
لینک چنل عاشقان رمان
@Darkhast_romannn
زنانه:
Part 451

رادین : گوشه راهرو وایستاده بودم که دیدم سروش داره جلو جلو میاد و مهران هم پشت سرش

بهش زل زدم با یه رکابی سفید و شلوارک بود پوزخند زدم بهش که جلو اومد با چاپلوسی تمام نگاهشو بهم انداخت

مهران : سلام علیکم رادین خان قدم رو تخم چشمای من گزاشتی باورم نمیشه شما اینجا باشی اق رادین

سروش : چرت و پرت نگو مرتیکه حسابی نعشه ای ها معلومه شارژی خوب بهت ساخته ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نگاهم ب سروش بود

اشاره کردم چیزی نگه

رادین : خب بریم سر اصل مطلب

مهران : ا اره اق رادین بیاین بریم تو یکی از این اتاقا بشینیم حرف بزنیم سرپا وای نستا نوکرتم

رادین : چ نشسته چ سرپا مهم اصل معامله س

خب پشت تلفن بهم گفتی فکراتو کردی ؟؟

مهران : ب بله

سروش : همین مونده تو فکر کنی بی نام...

رادین : صدامو بالا بردمو اسمشو صدا زدم سروش برو بیرون من الان میام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : ن همینجا وای میستم ..

Part 452

رادین : نگاهمو ب مهران دوختم

خب چقد میخای ؟؟؟

این پا و اون پا میکرد میخندید میدونستم دندون گرده واسه پول هر کاری میکنه

مهران : خ خب اق رادین راستیتش شما بگین ه هر چقد ک شما بگین اصلن هر چی

رادین : چقدر ؟،،

مهران : خ خب من نشستم فک کردم ک بخوام راستش تشکیل خونواده بدمو دوباره دل مادرمو شاد کنمو بچه دار بشم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خ خب خودتون ک در جریانید خخخ این روزا اونقد قیمت همه چی رفته بالا ک خبب ما هم تر پاره ی تنمون داریم میگزریم از خونمون خ خب

سروش : دارن خر داغ میکنن الاغ

رادین : سروش

سروش : شیطونه میگه بزنم همینجا بپکونمشاا...

رادین : سروش گفتم هیچی نگو

سروش نفسشو عصبی بیرون فرستاد وو ...

Part 453

رادین : سروش رفت دم در سالن ایستاد و چشم دوختم ب مهران

خب بگو چقدر ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : خب هر چی کرمته یعنی

رادین : کرم من ک برا تو هیچی نییی همین ک سالم از زیر دستم در بیای این یعنی کرم من

حالا بازم هر چی کرممه ؟؟

مهران : خ خوب رادین خان

رادین : چرت و پرت نگو فقط بگو چقد؟؟؟

مهران : 500میلیون

رادین : ی پوزخند بهش زدم که لب زد

مهران : چیه زیاده رادین خان

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : برا تو 1میلیونم زیاده این پول برا تو اونقدر زیاده ک میتونه دهن تو و خانواده تو چنان بکوبه ک دیگ نتونین چرت و پرت بگین

اره این پول قد تو نییی قد هیکلت نیی گفتنش اما من میدم بخاطر گم شدن تو نه بخاطر سوگل میدم ...

تو که بچه تو ب پول فروختی اما من این پولو میدم ک اون بچه تو دستای کثیف تو بزرگ نشه بی غیرت ....

Part 454

رادین : دسته چکمو از جیب کتم دراوردمو یه چک ب مبلغ 500میلیون برا تاریخ فردا صبح نوشتم

گرفتم سمتش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سریع دستشو اورد و گوشه ی برگه چک و گرفت برگ چک و ول نکردم براق شدم تو صورتش

چه تضمینی هست بعدش تو بی غیرت نزنی زیرش دبه در نیاری

مهران : را رادین خان ی چیزیا میگینا م من اونقد شیرفهم شدم با حرفات ک بدونم برگشتنم دوباره پیشت و خواستن پول درست مثل وایستادن لبه ی تیغه لبه ی پرتگاه س ب با ی اشاره میتونی پرتم کنی پایین

رادین : تو ک جرات نمیکنی دیگ اماا اگ سر و کله خانواده خودت یا پدر و مادر زن سابقت پیدا بشه چیی ؟؟؟

مهران : ن ن خیالت راحت باشه حرف من حرف اوناس

رادین : مرتیکه برا من دری وری نگو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستمو از گوشه چک برداشتمو دست بردم جیب کتم ی برگه کاغذ و خودکار دراوردم گرفتم سمتش با تحکم .

Part 455

رادین : بنویس ک حضانت بچه تو ب ترانه میدی سریع بجمب

مهران : چ چشم هر چی شما بگین

رادین : با همون خودکار انگشتتو جوهری کن بزن پای برگه

مهران : چشم

رادین : عقب عقب رفت و گوشه ی دیوار دو زانو نشست و ی نگاه ب من انداخت و بعد سرشو پایین انداخت و شروع کرد نوشتن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رومو برگردوندم و ب سروش زل زدم که داره سیگار میکشه

میدونم عصبی شده بود

رومو برگردوندم سمت مهران ک از سر جاش بلند و شد اومد سمت من دماغشو داعم میکشید بالا و فین فین میکرد

Part 456

رادین : برگه رو گرفت سمتم از دستش قاپیدمو با اخم زل زدم بهش

چند خط نوشته بود ک حضانت سوگلو داده ب ترانه رومو برگردوندم سمت سروش

بریم سروش ...قدم برداشتم سمت سروش برم ک هنوز چند قدم نرفته بودم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ک صداشو شنیدم

مهران : اقا رادین

رادین : سرمو برگردوندمو زل زدم بهش

مهران : دیگه خیالت تخت شتر دیدی ندیدی

به نفعته ک همینجوری باشه چون اگ اشتباهنم ببینمت کارت تمومه....

مهران : خیالت تخت

سرمو کمی کج کردم ک برگردونم ک صدای نحسشو شنیدم باز

مهران : م. میگما اقا رادین راستی کی میتونم نقدش کنم جسارت نباشه ها ؟؟؟

Part 457

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : فردا صبح برو بانک پاسش کن

مهران : نوکرتم من اصلن غلومتمم اووم اووووم

رادین : چند بار برگه چک و چسبوند ب دهنشو بوسید و مثل دیونه ها زیر دماغش گرفتو بو میکشید

پوزخند بهش زدم و رومو برگردوندمو سمت سروش رفتم ک داشت چپ چپ ب مهران نگاه میکرد

جلوش رسیدم

به چی زل زدی بریم

سروش : اخ خیلی دلم میخاد گردن این بی ناموس و خورد کنم خیلی

رادین : نمیخاد تموم شد همه چی راه بیفت بریم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همینجوری داشت چپ چپ بهش نگاه میکرد که بازوشو گرفتمو هلش دادم بریم ...

Part 458

پشت فرمون بودم سروش کنار دستم نشسته بود ...

سروش :نمیخای بگی چقد دادی بهش ؟؟

رادین : چه فرقی داره ک چقد دادم بهش ؟؟

سروش : بگو

رادین: 500میلیون

تا حرفمو شنید دستشو مشت کرد و کف دستش کوبید

سروش : اخخخخ رادین تو ۵۰۰ میلیون دادی ب اون قمار باز اشغال

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اره شرشو برا همیشه از زندگی ترانه وسوگل کم کردم

سروش : بی ناموس برا دادن ناموسش پول میگیره

رادین : مگه این چیزا سرش میشه اخه چی میگی

سروش : پول بی زبون و دادی رفت

رادین : من در بند پول نیستم سروش بعدشم من ک این پولو میخاستم ب عنوان مهریه بدم ب ترانه الان ب اون دادم

Part 459

سروش : اگه باز خودش ازت پول خواست چی

رادین : نمیخاد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : چ مطمن حرف میزنی راجع بهش

ترانه : چون میدونم در بند پول نیی

سروش : اونوقت این همه شناخت و همون دوبار ک زوری تصرفش کردی فهمیدی دیگگگ ...

رادین : لبخندمو پنهون کردم که دستشو چند بار کوبید به پاهام

سروش : باشه دیگ رادین خان حالا پیش ما ملق میزنی دارم برات ...

ترمز زدمو نگه داشتم کنار خونه

رو کردم بهش

حالا بپر پایین برو ک نصفه شبه دیر شد ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : هه امشبم اره و اینااا اره .....

خوشی دیگ افتادی تو خمر عسل دو تا زن داری تو ی خونه هر وقت عشقت بکشه

حرمسرایی داری برا خودتاا ...

Part 460

رادین : برو بچه پرووو برووو

سروش : ن وجدانن شوخی میکنم برا منم استین بالا بزن دیگ

رادین : فعلن بزار تکلیف خودم معلوم شه

سروش : مال تو ک معلومه دیگ برس ب داد من که تنها باید شبارو صبح کنیم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : با چشم بهش اشاره کردم بره خیلی خودو کنترل میکردم نخندم

سروش : کوفتت بشه ما ک رفتیم

رادین : پیاده شد پامو گزاشتم رو پدال گاز و گاز دادم ....

نزدیکای خونه بودم ک گوشیم زنگ خورد از رو داشبرد برداشتم عسل بود از دستش دلخور بودم چند روزش شده بود یک هفته ولی نیومده بود نمیددنم چرا نمیخاستم براش عصبانی بشم تو خودم غصه میخوردم ولی نمیزاشتم ک بفهمع

الو

صدای گرم پر انرژیش ک براش میمردم و زنده میشدم تو گوشم پیچید

Part 461

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : عشق من رادینم اوومم خوبی چطولی کجایی ؟؟

رادین : سعی کردم اروم باشم جوابشو بدم سلام خانومی

عسل : چیزی شده رادین

رادین : ن چیزی نییی خوبیی

عسل : بخاطر نیومدنم ناراحتی فردا شب میام

رادین : باشه

عسل : حالا بخند دیگه عه

رادین : مکث کردم تازه میخاستم حرف بزنم باهاش گلایه کنم واسه اینکه غیرتمو بعضی وقتها زیر پاش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میزاره ک با جمله ی بعدش پشیمون شدم از گفتن حرفام

عسل : رادین برام ۵۰ میلیون میفرستی همین امشب میخاما

رادین : چشم خانومیم

کاری داری ؟؟؟

عسل : اره

رادین : دیگ تو ضیح نداد منم چیزی نگفتم ...

Part 462

رادین گوشیو ک قطع کردم براش انتقال دادم پولی و ک خواسته بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

باید باهاش حرف میزدم باید این دوس داشتن زیادیو تو قلبم کنترل میکردم نباید میزاشتم همه چیزمو تحت شعاع قرار بده

غیرتمو غرورمو همه چیزم مقابل دوس داشتن عسل داشت کمرنگ میشد

ی چیزایی رو دوس نداشتم تو رابطه مون اما نمیتونستم بگم اخه چرا من چرا مقابل عسل پر نقطه ضعف بودم چراا...

گوشیم دوباره زنگ خورد فک کردم عسله اما ترانه بوددکمه اتصالو ک زدم صدای نازکش تو گوشم پیچید

ترانه : سلام خسته نباشید

رادین : سلام

ترانه : خ خب نیومدی دیر وقت شد بهت زنگ زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چراا دیر بیام زنگ میزنی ؟؟

ترانه : خب میخاستم ببینم کجایی ک دیر اومدی

رادین : خب دلیلش ؟؟

ترانه : دلیل چی ؟؟؟

رادین : دلیل همین ک چرا نیومدم کجام

ترانه : خب میخاستم ببینم کجایی هنوز نیومدی.....

Part 463

رادین : لبخند رو لبم بود اما سعی میکردم با جدیت حرف بزنم ، با استرس و تته پته حرف میزد حتی صدای ضربان قلبشم میتونستم از پشت گوشی حس کنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ماشینو بردم تو پارکینگ و اروم لب زدم

رادین : ب دلیلش داری فک میکنی ؟؟

ترانه : خ خب من اخه میخاستم ببینم کجایی

رادین : همین

ترانه : خ خب

رادین : خب چیی

فرمونو چ خوندمو ماشینو داخل پارکینگ پارک کردم سوییچو برداشتمو از ماشین پیاده شدم

صدای نفساشم میتونستم بشنوم

سوار اسانسور شدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خب نگفتیی دلیلشو ؟؟

ترانه : دلیلش اخه واقعا میخاستم بدونم که گفتم شاید ناراحتی یا مشکلی پیش اومده ؟

رادین : عه چ مشکلی ؟؟

کلیدو انداختمو در خونه رو باز کردم اروم وارد خونه شدم

ترانه : گفتم شاید ناراحت باشی ..

Part 464

رادین : بوی قرمه سبزیش تا پشت در اپارتمانم میومد وارد خونه ک شدم اروم درو بستم ...تو اشپزخونه بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رفتم اشپزخونه

ترانه : الوو

رادین : هیچی نمیگفتم کنار اجاق گاز وایستاده بود پشتش ب من بود ی بلوز شلوار بادمجونی تنش بود

ترانه : الو چیشدیی

رادین : اروم لب زدم

دلیلش ؟

رادین : جلوتر رفتمم و با یکم فاصله ازش لب زدم

دلیلشو نمیخای بگی پس ؟؟

با وحشت روشو برگردوند طرف منو دستشو گزاشت رو قلبش گوشی از دستش افتاد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وایی ترسیدم

Part 465

رادین : چ بامزه شده بود صورتش لپاش گل انداخته بود از ترس پلک میزد همش

خیلی وقته اومده بودی؟؟؟؟

رادین : نه الان اومدم

ترانه : دستمو از رو قلبم برداشتم اونقد تند میزد که حد نداشت

خسته نباشید

رادین : جلو جلو رفتم خم شدم رو صورتش

خب نگفتی دلیلش چیه ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سرمو پایین انداختم

رادین :با خشونت چونشو اوردم بالا با جدیت لب زدم

مگه نگفتم سرتو پایین نندا

بگوو دلیل اینکه بهم زنگ میزنیی وقتی دیر میام چیه ؟؟؟

Part 466

رادین : با جدیت ساختگی لب زدم

میخای امار منو در بیاری ؟؟؟

با تعجب و استرس سرشو ب چپ و راست تکون میداد

ترانه : ن ن ب جون خودم اگه م م...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : میخای ببینی کجام کی میام ک بپیچونی بری بیرون ؟؟

ترانه : ن ن ب جون خودم الان ک شبه م من جایی نمیخام برم

رادین : پ چراا زنگ میزنی ی کلام بگو ؟؟؟

تو چشمام زل زده بود تو نی نی چشمام نگاه میکرد منم تو چشمای معصومش زل زده بودم

رادین : هوومم منتظرمم

ترانه : چ چون که

رادین : اب دهنشو قورت داد

ترانه : چونکه نگرانت شدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : فقط تو صورتش چشماش تک تک اجزای صورتش زل زدم

ی چیزی گفت ک اونجا همون لحظه همون دقیقه ب دلم نشست حرفی ک شاید صد برابر بهتر و قشنگترشو دخترا و زنای دیگ بهم گفته بودن اما این ب دلم نشست ...

Part 467

رادین : روشو برگردوند و اشاره کرد ب قابلمه ی شام رو گاز

ترانه : الان ته میگیره

رادین : کمی ازش فاصله گرفتمو نشستم پشت میز که سمت اجاق گاز رفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تکیه داده بودم ب صندلی و زیر نظرش داشتم دیس برنج و گزاشت رو میز اروم و با سلیقه ظرف سالاد و بشقاب و رو میز گزاشت حواسم بهش بود اما بهم نگاه نمیکرد میدونست حواسم بهشه

ترانه : اونقد رو من زوم کرده بود ک هر ان ممکن بود هول بشمو بشقاب و لیوانا از دستم بیفته

براش چند کفگیر برنج ریختم تو بشقابش و ته دیگ سیب زمینی و نونی گزاشتم داخل بشقابش بشقاب خورشتم گزاشتم جلوش

رادین : برام شامو ک کشید رفت جلوی سینک مشغول شد

اوا خانوم و سوگل شام خوردن ؟؟؟

Part 468

ترانه : رومو برگردوندمو تو صورتش زل زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اره شامشونو جلوتر دادم خوردن طفلک اوا گفت وایستیم تا اقا رادین بیاد اما باید داروهاشو میخورد دیگ شامشونو دادم

رادین : خوب کردی اره من امشب کار داشتم

ترانه : کتشو از تنش دراورد جلو رفتمو ازش گرفتم

کتشو چسبوندم به سی..هام عطرشو نفس کشیدم

رادین : شام خوردی ؟؟

ترانه : ن نه

رادین : چرا ؟؟

ترانه : اشتها نداشتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: اشتها نداشتی یا چیز دیگه

ترانه : چی ؟؟؟

رادین : اینو تو باید بگی دیگه

ترانه : وای باز هول شدم یعنی این مرد استاد بود تو مچ گرفتنو تو تنگنا نگه داشتن منو لذت بردن از اذیت شدن من

Part 469

رادین : بشین

ترانه : نگاهم بهش بود ک برام صندلیو عقب کشید

با چشماش اشاره کرد

بشین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نشستم رو صندلی و کتشو هنوز تو بغلم بود و سفت گرفته بودمش

دستشو دراز کرد و کتشو از تو بغلم دراورد و گرفت تو دستشو گزاشت رو صندلی کناریش

خبب

رادین : برا خودتم بکش

ترانه : اروم. کفگیر و برداشتم دو کفگیر برنج ریختمو بهش زل زدم

رادین : خب بخور من تنهایی شام و ناهار خوردنو دوس ندارم

ترانه : تو دلم با خودم گفتم صبحونه چی اونو ک تنها میخوری ک با کمال ناباوری دیدم لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : صبحونه رو هم مجبورم تنها بخورم دیگه چون تا لنگ ظهر خوابی ...

ترانه : از تعجب چشام گرد شده بود وای دلمم میدونه چی میگزره یعنی

رومو برگردوندمو بهش زل زدم که با خنده قاشق غذاشو تو دهنش گزاشت ....

Part 470

ترانه : ظرفهارو ک شستم از اشپرخونه بیرون اومدم سمت اتاقم رفتم

.

دستم رو دستگیره در بودمیخاستم بازش کنم ک دستم از پشت کشیده شد

هین بلندی کشیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مچ دستمو رها کرد و تو چشام زل زد فاصله مون خیلی کم بود چند لحظه تو چشام زل زد و بعد بدون اینکه چیزی بگه مچ دست منو گرفتو دنبال خودش کشوند سمت اتاق خوابش

تا درو باز کرد وارد اتاق شدیم سریع درو بست و منو چسبوند ب دیوار

رو صورتم خم شد تو چشام زل زد

کجا میخاستی بری؟؟؟

ترانه : همینجورک تو چشماش زل زده بودم اروم لب زدم

میخاستم برم بخوابم

رادین : ب این زودی یادت رفت ؟؟

ترانه : چ چیو ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : قرار شد چیکار کنی هر شب ؟؟؟

ترانه : با تعجب تو چشاش زل زدم که بدون اینکه من چیزی بگم

رادین : قرار بود هر شب ماساژم بدی ....

Part 471

ترانه : تازه یادم اومدد

رادین : یادت رفته بود ؟؟

ترانه : اره ....

رادین : دیگ یادت نره پ چون جریمه میشی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : همینجور ک نگاهم بهش بود دستشو برد سمت دکمه های پیرهنشو یکی یکی باز کرد و از تنش دراورد

چشمم به اون هیکل سیکس پکش و بازوهای عضله ایش افتاد باز ناخودگاه چشم های روشون زوم میشد

رادین : بدو بیا ک خسته ام

ترانه : وای از تصور چند ساعت ماساژ دادن اون هیکل عضله ایش میخاس اشکم دراد

ک دستمو گرفتو برد سمت تخت تو ی چشم ب هم زدن دراز کشید رو تخت و منم نشستم لبه تخت

رادین : قشنگ بشین

ترانه : کمی خودمو جابه جا کردمو قشنگ کنارش نشستم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستامو بردم بالا یه دفعه رو پشتش گزاشتم و شروع کردم ماساژ دادن پشتشو

Part 472

ترانه : تند تند می...الیدم صدای نفس نفساش و اخ گفتناش نشون میداد ک دارم خوب میمالم نوک انگشتام سر شده بود دیگه از بس مالیدم

یه لحظه دستمو برداشتم که

رادین : چیشدد پس ؟؟؟

ترانه : اخ دستام

رادین : نیم خیز شد سر جاش

رادین : کوه کندی ؟،

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : حرصم گرفته بود از دستش یک ساعت بود داشتم ماساژ میدادم خب انگشتام درد گرفت

ترانه : انگشتام سر شد خب

رادین : شما زنا چیکار میکنین ک خسته میشین هاااا

ترانه : وای ک چقد حرص منو در میاورد

رادین : هوممم چیکار میکنین شما

ترانه : اخ ک از دستش داشتم حرص میخوردمم .....

Part 473

رادین : مظلومانه بهم زل زده بود

دروغ میگم مگه ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نمیدونم چرا وقتایی ک رادین مهربون میشد و باهام خودمونی حرف میزد جرات اینو داشتم که باهاش حرف بزنم ک جوابشو بدم

زن ارامش خونه س ....

رادین : عهه پ تو زبونم داشتی نمیدونستیم یعنی الان تو ارامشی ؟؟

ترانه : سرمو پایین انداختم ک دستشو اورد و زیر چونمو داد بالا

رادین : والا ما ک چیزی ندیدیم ازت ارامش چیی ؟؟؟

ترانه : تو دلم با حرص با خودم گفتم

ای چشمتو بگیره هی

ترانه : اروم زیر لب لب زدم باشه ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : الان که مهربون حرف میزد الان که باهام مثل غریبه ها رفتار نمیکرد الان بهترین وقت بود ازش بپرسم چرا مهران بهش زنگ زده بود

همش میخاستم بگم اما تا رو توک زبونم میومد قورتش میدادمم استرس گفتنشو داشتمم. دل اشوبه بودم ...

Part 474

ترانه : خم شد لبه تخت رفت و از رو عسلی رو میز پاکت سیگارو فندکشو برداشت

سیگارشو گوشه لبش گزاشت و روشنش کرد

پشت کرده بود بهم و لبه ی تخت نشسته بود دو دل بودم ک بگم یا نه که یهو صدای بم و جذابش تو گوشم پیچید

رادین : بچه خیلی دوس داریی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وقتی اینجوری ازم سوال میپرسید هم حس خوب میومد سراغم هم ی حس مبهم حس خوبم برا این بود ک مثل غریبه ها حرف نمیزنه ک مهربون شده حس مبهمم این بود ی صدایی تو دلم ته دلم ضعیف شنیده میشد

دلخوش نباش این فقط یه قرارداده هر اتفاقی بیفته تو براش ی قراردادی ترانه....

رادین : نگفتیی ؟؟

ترانه : اره خیلیی من میمیرم برا بچه

رادین : سوگل چی ؟،

ترانه : دلم لرزید رادین از این سوالا ازم نمیپرسید دستمو گزاشتم رو قلبمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل پاره تنمه نباشه دیگه نمیتونم باشم یعنی نمیخام که باشم ....

Part 475

رادین: چرا انقد دوسش داری

ترانه : چون خودم بزرگش کردم بچه مه وجودمه

صورتشو برگردوند و یهو بهم زل زد و دود سیگارشو فرستاد تو صورتم به سرفه افتادم

رادین : دیگ ب جز سوگل کیو دوس داری ؟؟

ترانه : لبمو ب دندون گرفتمو و چند لحظه مکث کردم

م میرم برات میوه بیارم بخوری

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

از رو تخت بلند شدم که صدای خنده ش تو گوشم پیچید سرجام وایستادم

رادین : داری از زیر جواب دادن در میری باشه

ترانه : پشتم بهش بود لبخند زدم و بعد چند لحظه از اتاق بیرون اومدم....

وارد اشپزخونه شدم و ظرف میوه رو از یخچال برداشتمو گزاشتم رو میز شروع کردم پوست کندن میوه ها و تزیینشون داخل ظرف دیگه با سلیقه اینکارو میکردم ..

درو باز کردمو وارد اتاقش شدم داشت سیگار میکشید تا چشمش ب من افتاد فیلتر سیگارشو داخل جا سیگاری خاموش کرد و زل زد بهمم

Part 476

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه :سمت تخت رفتمو با فاصله ی کم ازش کنارش نشستمو بشقاب میوه رو گزاشتم رو پاهام

نگاهش ب من بود بعد چند لحظه نگاهش سمت بشقاب رفت و لب زد

رادین : چه با سلیقه برش زدی

ترانه : چ عجب ی بار تعریف کرد

رادین : اشتهای ادم باز میشه از همه مدل پوست کندیو چیندی داخل ظرف

چنگالو بر داشتمو زدم رو چند تا تکه سیب و کیوی و گرفتم سمتش اما ازم نگرفت جلوتر اومد و دهنشو باز کرد چند لحظه مکث کردمو گزاشتم تو دهنش چنگالو

برشهای میوه رو ک از رو چنگال زیر دندونش کشید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

از اینکه خوشش اومده بود حس خوبی داشتم تا حالا اولین بار بود رودرو تعریف میکرد دستشو جلو اورد و چنگالو ازم گرفت و پرت کرد رو عسلی

رادین: نمیخاد با چنگال بزاری دهنم با دستت بده

ترانه : قلبم شروه کرد طپیدن

Part 477

ترانه : همینجوری نگاهم بهش بود که

رادین : بده دیگ پ معطل چی هستی

ترانه : چند تا تیکه برش کیوی برداشتمو بردم سمت دهنش با فاصله ی کم که خودش صورتشو نزدیک اورد و دهنشو باز کرد وو انگشتامو داخل دهنش برد یه جوری شدم وقتی زبونش به انگشتم خورد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چند بار دیگه همینجوری تیکه های میوه رو تو دهنش گزاشتم که برا بار چندم اینکارو کردم که انگشتامو تو دهنش نگه داشت و محکم میک زد لبمو ب دندون گرفتموو اه کشیدم که نگاهش رو من بود بیشتر میک زد و یهو انگشتامو گاز گرفت دندوناشو ک از رو انگشتام برداشت انگشتامو از دهنش دراوردم که انگشت اشارمو محکم داخل دهنش نگه داشت و گاز گرفتت

بعد چند لحظه که دلم هری ریخت پایین بالاخره رضایت داد و انگشتمو ول کرد دستمو کشیدم رو انگشتم که گاز گرفته بود جای دندوناش رو انگشتم مونده بود

دستش رو دستم گزاشت و تو دستش گرفتو جلوی صورتش برد انگشتی که گاز گرفته بود گرفت جلوی صورتش فک کردم الان میخاد دوباره گاز بگیره که یهویی انگشتمو چسبوند به لبش و بوسید

ضربان قلبم رسیده بود 1000تند تند میکوبید ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 478

رادوین : اگه به جای این انگشتت ن..وک ی چیز دیگ بود اخخخخ اخخخ

ترانه : لبمو ب دندون گرفتم

رادین : کندی لبتو ول کن

ترانه : بهش زل زدم اونم بهم نگاه میکرد وقتی اینجوری نگام میکرد ضربان قلبم بالا میرفت یهو گوشیش زنگ خورد ی نفس عمیق کشیدمو دیدم از رو تخت بلند شد و جواب گوشیشو داد وقتی با اون مهربونی و عشق گفت

سلام خانومی
فهمیدم عسل پشت خطه دلم یه جوری شد دیگه نموندم اینجا بشقاب خالی میوه رو از رو تخت برداشتمو از اتاق خارج شدمو سمت اشپزخونه رفتم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سمت اتاقم که رفتم صدای خنده ی رادین میومد نگاهم به در بسته ی اتاقش افتاد چند لحظه وایستادم همونجا و بعد چند لحظه دستمو گزاشتم رو دستگیره در و وارد اتاق شدم نگاهم به سوگلم افتاد که چه جوری بغل اوا خوابش برده بود لبخند زدمو سمت تخت رفتم اروم نشستم رو تخت تکیه دادم به تاج تخت و سوگلمو کشیدم تو بغلم سرشو گزاشتم رو سی.نه هام وقتی سوگلم بغلم بود دیگه غم و غصه هام یادم میرفت سرمو خم کرد رو صورتش که ببوسمش تکون اروم خورد دست کشیدم لای موهای نرم و لختش اروم لب زدم

تو که پیش مامان باشی دخترم دیگه من فکر هیچی نیستم تو بودنت ارامشه برام ارامش مامانم

دستامو حلقه کردم دور کمرشو ب خودم فشارش دادم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با صدای زنگ گوشی چشامو ک باز کردم سریع گوشی و هول زده از رو عسلی برداشتمو خاموشش کردم نگاهم به اوا و سوگلم بود ک بیدار نشن

سوگلمو از تو بغلم دراوردمو درازش کردم رو تخت سرشو گزاشتم رو بالشت از رو تخت بلند شدمو سمت حمام رفتم ...

جلوی کمد وایستادمو حوله رو از دور تنم باز کردمو بلوز و ساپورت شیریمو پوشیدم موهامو بدون اینکه خشک کنم خیس خیس جمع کردمو با گلسر بستم جلوی میز ارایشم سراپا وایستادم صورتم خیلی مات بود یه کم رژ لب کشیدمو ریمیل کشیدم مژه هامو همیشه عاشق ارایش کردن بودم حتی برا دل خودم یاد اون قبلنا افتادم چقد با شوق وقتی کارای خونه رو میکردم ب خودمو میرسیدمو ارایش میکردم منتظر میشدم تا مهران از سر کار بیاد ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اه کشیدم زیر لب فکرا رو از ذهنم پس زدمو از اتاق بیرون اومدم و اشپرخونه رفتم ....

Part 480

ترانه : میز صبحونه رو چیدم ساعت ۸ صبح بود هنوز رادین بیدار نشده بود از اشپزخونه بیرون اومدمو سمت اتاق خواب رفتم درو باز کردمو وارد شدم هنوز خواب بود چند قدم جلوتر رفتم پتو لای پاهاش پیچیده شده بود داشت خور خور میکرد خندیدم و سمتش رفتم بالا سرش رو تخت وایستادم با شورت خوابیده بود حتی برجستگیش مشخص بود وای خجالت کشیدمو سریع نگاهمو از پاهاش گرفتمو اروم صداش زدم

ساعت 8صبح بیدار نمیشی دیر نشه برات

چند بار صداش زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نه خیر نمیخاست بیدار بشه خم شدم رو صورتش همینجوری که به صورتش زل زده بودم دستمو گزاشتم رو شونه ش و اروم تکونش دادم تو خواب عمیق بود متوجه نمیشد اصلا چند بار همینجوری تکون دادم شونه شو ک یهو خودشو تکون داد و چشماشو باز کرد و مچ دستمو محکم گرفت یه طوری محکم گرفت که تعادلمو از دست دادمو پرت شدم تو بغلش سر جاش نیم خیر شد اونقد مچ دستمو فشار میداد از دردش لبمو گاز گرفتم ضربان قلبم بالا رفته بود تو بغلش بودم چشم تو چشم ب هم نگاه میکردیم تند تند نفس میکشید موهاش پریشون و ب هم ریخته شده بود..
برات صبحونه اماده کرده بودم او اومدم بیدارت کنم

حلقه دستشو از دور مچ دستم باز کرد و نفس عمیق کشید و دست برد لای موهات

رادین : حواسم نبود ببخشید داشتم خواب پرت و پرت میدیدم تکونم ک دادی بیدار شدم یهو نفهمیدم چیشد من وقتی شبا خواب مزخرف میبینم اینجوری میشم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 481

رادین : تو چشمهای معصومش زل زدم که داشت با مظلومیت منو نگاه میکرد

ترانه : هول میکردم اینجوری تو بغلش بودم پتورو از لا به لای پاهاش زد کنار برجستگی اناتومیشو واضح حس میکردم رو باص.نم لبمو گاز میگرفتم هیی

همینجوری بهم زل زده بود

رادین : خیلی درد گرفت دستت ؟

ترانه : ن نه هیچی نشد

رادین : نگفتم چیزی شد میگم دردت گرفت اخه با قدرت زیاد مچ دستتو گرفته بودم

ترانه : یخورده دردم اومد ،،

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بریم صبحونه تو بخور خودمو تو بغلش جابه کردم که از تو بغلش درام که مچ دستمو اروم گرفتو محکمتر منو فشار داد تو بغلش که برجستگیشو کاملن پشتم احساس میکردم

رادین : چیه میخای بری ؟؟؟

ترانه : تو چشاش زل زده بودم

جات بده ؟؟

اره جات بده ؟؟

ترانه : چیزی نگفتم ولی دلم میلرزید داشتم خودمو کنترل میکردم برجستگیش از رو شورت***ش قشنگ از رو ساپورتم ب چ**اک باص...م میخورد

Part 482

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : تو چشام زل زده بود یه لبخند شیطون کنج لبش بود

لبمو ب دندون گرفتم که پاشو کامل دراز کرد و خودشو بیشتر فشار داد بهم

یهو مچ جفت دستامو محکم گرفت جیغ زدم

ایی

رادین : جون چیشدد

ترانه : اونقد برجستگیش و بزرگ شده بود ک واضح واضح حسش میکردم

جووون

ترانه : بریم صبحونه بخوری ؟؟

رادین دوست نداری جاتو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سرمو پایین انداختم که همینجوری که خودشو تکون تکون میداد صورتمو با دستاش قاب گرفت

دوس نداری؟
ترانه : مکث کردم که صدای زنگ گوشیش ک بلند شد روشو برگردوند و گوشیشو از رو عسلی جواب داد نمیدونم کی پشت خط بود ک با شنیدن صداش گفت

اخ اخ اخ دیر بیدار شدم تا ۱ ساعت دیگه خودمو میرسونم ...

خودمو جمع و جور کردمو از رو تخت بلند شدم کنار تخت وایستادم که گوشیشو قطع کرد و از رو تخت بلند شد وای با اون هیکل عضلانی و بدن سیکس پکش برهنه جلو روم وایستاد فقط شورت پاش بود نگاهم چند لحظه به شورتش افتاد اونقد بزرگ شده بود یه جورایی سیخ که خجالت کشیدم اب شدم ولی رادین زل زده بود بهمو دستاشو تو بغلش جا کرد .....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 483

ترانه : نگاهم بهش بود از خجالت سرمو پایین انداختم ک سمتم اومد

انگشت شصتشو گزاشت زیر چونمو داد بالا

ببینمت ...سرتو چرا پایین انداختی

نگاهمو بهش انداختم که نزدیک ترشد لخت جلوم وایستاده بود بیشتر معذب میشدم استاد بود تو اسیر کردن من
طوری بهم نگاه میکرد که میخاست تمومه جسمو روحمو بشکافه

رادین : چرا خجالت میکشی هاا بارها بدون شورتم دیدی منو ها خجالت نعره که میخای یادت بندازم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مچ دستمو اروم گرفتو با خنده اشاره کرد به تخت رو همین تخت میخای یادت بندازم چیکارت کردم اگه یادت نمیاد بگم هوم

ترانه : اب دهنمو قورت دادم که چند لاخ موهامو لای انگشتاش گرفتو

وظیفه تو اصلن خوب انجام نمیدیا گفته باشم ؟؟

ترانه : چه وظیفه ای

رادین : وظیفه زن بودنتونمیدونی چیه

ترانه : برم صبحونتو بیارم بخوری ...

رادین : ن برم ی دوش بگیرم لباس بپوشم دیرم شد ....

Part 484

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چند تا پاف ادکلن رو کتمو پیرهنم اسپری کردمو سوییچ ماشینو برداشتمو از اتاق بیرون اومدمو سمت در سالن رفتم که ترانه صدام زد

ترانه : صبحونتو نمیخوری مگه ؟؟

رادین : رومو برگردوندم سمتش رفتم ک تا دید من سمتش رفتم وارد اشپزخونه شد منم پشت سرش رفتم

صندلیو برام کشید و نشستم همه چی رو میز اماده کرده بود از تخم مرغ ابپز و عسلی سرخ شده و عسل و کره و مربا کیک و گردو پسته و شیر و فرنی همه چی چیده بود رو میز

نگاهم به میز بود که فنجون چایی و لیوان شیرو گزاشت جلو روم

هورت کشیدم شیرو که گوشیم زنگ خورد سروش بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جواب دادم

الو سروش دارم میام

سروش : میدونی میخام چی بگمو میدونم راه نیفتادی همین الانم که بخوای راه بیفتی دیر میشه پس سریع باش این طرف قراردادی برا اولین باره دارن میان میخام قبل اینکه اینا برسن مدیر عامل شرکت جلوتر اینجا باشه تو سالن کنفرانس

رادین : نگاهم به ترانه بود لقمه ای که درست کرده بود و جلوصورتم گرفته بود ازش گرفتمو خوردم

دست منو میخونیا سروش شامه ی زنونه داری

سروش : بله دیگ ما اینیم الانم داری میلومبونی کدوم یکی از زنات الان صبحونه داره بهت میده هان نکنه دو نفریشون دارن میرسن

خندم گرفت که لقمه ی بعدی ترانه جلوی دهنم گرفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : قطع کن انقد حرف نزن الان میام ...

Part 485

رادین : گوشیو که قطع کردم از پشت میز بلند شدم

ترانه : کجا ؟؟چیزی نخوردی که

رادین : دیرم شد یه جلسه کاری مهم دارم باید زود برسم سریع از اشپزخونه بیرون اومدمو از خونه خارج شدم هنوز چند تا پله رو پایین نرفته بودم که صدای ترانه رو از پشت سرم شنیدم

ترانه : یه لحظه بیا
رادین : رومو برگردوندم که دیدم در اپارتمانو نیمه باز کرده و سرشو اورده بیرون واضح اندامش معلوم میشد اخم کردمو برگشتم سمتش
نگاهش بهم بود دستش یه ساندویچ بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مقابلش وایستادم که وارد خونه شد و منم داخل شدم درو بستمو نگاهمو تو چشماش دوختم

با این سرو وضع سرتو بیرون اوردی تنتو نمیگی الان یکی در میشد میدیدت

ترانه : خ خب برات لقمه درس کردم گفتم داری میری توراه بخوری

رادین : دستمو اروم زدم رو تخت سین...ش اینارو انداختی بیرون اومدی جلوی در نمی...

ترانه: وسط حرفش پریدم

ج جلوی در نبود که

رادین : حالا هر چی قشنگ همه چیت معلوم بود

ترانه : ببخشید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : دفعه بعد بار اخرت باشه ها اینجوری میای جلوی در سر لخت با لباسای چسب

فهمیدی؟؟

ترانه : باشه

ساندویچو گرفتم جلوش

حالا میشه اینو بگیری توراه بخور

رادین : از دستش گرفتم

خداحافظ

از خونه خارج شدم...

Part 486

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بعد تموم شدن جلسه اومدم تو اتاق که بلافاصله سروشم وارد اتاقم شد سمت میز رفتمو تکیه دادم ب صندلی سروش رو مبل نشست و تکیه داد دستاشو زیررسرش گزاشت

سروش : همه چی خوب پیش رفتا

رادین : اره....

سروش : فکر چیو میکنی باز ؟؟

رادین : بهش زل زدم دلم برا مادر جون تنگ شده وقتی نیستا اصلن ی جوریم

سروش : کی برمیگرده از کانادا ؟؟؟

رادین : نمیدونم هر وقت عموشون برگردن دیگه

هوف

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : باز چیشد

رادین : حالم خیلی بده میدونی چرا

سروش : چرا

رادین : اگه ترانه رو طلاق بدم همه چیو بفهمه چه غصه ای میخوره مادر جون هوف لعنت ب من لعنت

سروش : اون موقع ک داشتی اینکارو میکردی باید فکرشو میکردی میدونی چقد خوشحال شده طفلی که نوه ش عروس واسش اورده امروز فردا نتیجه شم میبینه نمیدونه که همه ی اینا بازی اقا رادینش بوده

Part 487

رادینم: گوشیم زنگ خورد نگاهمو به صفحه گوشی انداختم مامان بود جواب ندادم رومو کردم سمت سروش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : کیه چرا جواب نمیدی ؟؟

رادین : مادرمه

سروش : خب جواب بده چرا جواب نمیدی

رادین : ول کن حوصله ندارم دوباره میخاد شروع کنه بیا اونورو فلان کنو الان

سروش : تو هم بخوای بری من نمیزارم بری چیکار اصلن

رادین : هیچ وقت باورم نشد وقتی بچه بودم هیچ وقت حس نکردم مادر داشتن یعنی چی سروش باورت میشه همش ۶ و ۷ سالم بود وقتی صبح میشد فکر و هم و غمش این بود خودشو درس کنه شیک و پیک کنه با رفیقاش برن بیرون همش این پارتی اون مهمونی مسافرت داخلی خارجی باورت میشه شبا ک بر میگشت دیر وقت تمومه وظیفه مادر بودنشو با این جمله انجام میداد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پسر قشنگم هنوز بیداره بیا ی بوس ب مامان بده و من مردد سر جام وای میستادم با اشاره مادر جون میدوییدم سمتش هیچ حسی نداشتم ک مادر دارم وقتی غصه داشتم مادر جون بود خنده میکردم مادر جون بود من مادر بودنو تو بغل مادر جون فقط حس میکنم

یه دفعه یادمه سروش تو حیاط خونه با بچه ی باغبونمون بازی میکردم خوردم زمین پامو دستم شکست نمیدونی اونروز مادر جون چقد گریه کرد چی کشید درد پامو و دستمو فراموش کرده بودم وقتی بغلم کرد اشکاشو پاک کردم بردنم دکتر پامو گچ گرفتن خیلی درد داشتم اونقدر درد داشتم که نفسمو میبرید اما ب رو خودم نیاوردم فشار میاوررم به خودم که گریه نکنم مبادا مادر جون غصه بخوری فقط لبمو گاز میگرفتم چشمامو رو هم فشار میدادم که صدای اخم بلند نشه همون ۷ سالگی مرد شدم مرد شدم مقابل درد سر خم نکنم عشق مادر جون منو ضد ضربه کرد مادرم ک زنگ زده بود مادر جون گفته بود رادین یه دست و ی پاش شکسته گفته بود نمیای

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

گفته بود نه بعد مدتها با دوستام دور هم جمع شدیم گفته بود بهش برس خوب شه میدونی تفریحش رفیقای مزخرفش از پسرش واجب تر بود

اخ کدوم مادر سروش کدوم مادر مادر من مادربزرگمه ن اون ...

Part 488

رادین : سروش از سر جاش بلند شد و مقابلم ایستاد
سروش : نگرانیتو درک میکنم اما چاره ای نیست بالاخره که میفهمه

رادین : میترسم سروش میترسم از روزی که مجبور ب انتخاب بشم بین مادر بزرگم و عسل

سروش : نگران نباش اگ همه چیز خوب پیش بره خیلی زود همه چی درس میشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نمیخام مادربزرگم لطمه ای بخوره از جون خودم بیشتر میخامش سروش میفهمی

سروش: اره میفهمم اما ی چیزی ازت بپرسم رادین جوابشو میدی

رادین : سرمو خم کردمو پاکت سیگارمو از رو میز برداشتمو یه نخ گزاشتم گوشه لبم فندکو زیرش گرفتمو فندکو روشن کردم

سروش : ارزششو داره ؟؟

رادین : چیی ؟؟

سروش : عسل ارزش اینو داشت این همه خودتو ب اب و اتیش زدی ؟؟زن دیگ بگیری عقدش کنی عروسی بگیری بعد قرار بزاری اون زن ب هم بزنه همه چیو طلاق بگیره ۵۰۰ میلیون باج بدی ب شوهر سابق اون زن و معلوم نیست دل مادر بزرگت بشکنه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

یا نه واقعا ارزششو داره ک به خاطر عسل اینکارارو کردی ؟؟

رادین : دستی ک باهاش فندکو زیر سیگارم گرفته بودم بی حرکت مونده بود و ب سروش زل زده بودم فندکو خاموش کردمو سیگارمو ک هنوز روشن نکرده بودم پرت کردم رو میز ...

Part 489

رادین : چم شده بود من بی ظرفیت شده بودم یا دوست نداشتم جواب این سوالو تو ذهنم جستجو کنم سروش چی داره میگه ک عسل ارزششو داره یا نه ...

سروش : چیشد ناراحت شدی

رادین : سوویچ از رو میز برداشتمو از سروش فاصله گرفتمو چند قدم نرفته بودم که صداش میخکوبم کرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : یعنی انقد سخته برات با واقعیت رو دررو شدن اره ؟؟؟

رادین : میخاستم برم نمیخاستم دیگ بمونم اینجا

تا جلوی در خودمو رسوندمو دستمو بردم رو دستگیره ی در اتاق که سروش جلو روم در اومد صورتمو ب راست کج کردم که خودشو کشید سمت من

سروش : ناراحتی نداره رفیق من سوال کردم میدونم رو عسل حساسی حاضری جونتو بدی ی لحظه دور نباشی ازش میدونم ولی سوال کردم ارزششو داره داشت ؟؟؟

رادین : با اخم بهش زل زدم

حالم خوب نیی میرم خونه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : حالت خوبه میخای از واقعیت فرار کنی داداش من رفیق من نوکرتم ...

رادین : بدون توجه بهش دستمو گزاشتم رو دستگیره که بازومو گرفت

سروش : این واقعیتی ک داری ازش فرار میکنی رادین یه روز خرتو میگیره وقتی ک یقه تو بچسبه مجبوری قبولش کنی ...

رادین : خداحافظ ...

Part 490

رادین : پشت فرمون بودم تو اتوبان داشتم رانندگی میکردم حواسم همش پی حرفهای سروش بود

وقتی بهم گفت عسل ارزششو داره نمیدونم چرا یه لحظه یه دلشوره ی عجیبی کل وجودمو پر کرد انگاری خودمم جوابشو نمیدونستم شاید اگه قبلن بود با

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

قاطیعیت میگفتم اره اما الان با این اتفاقات ،،از چند روز پیش ک رفته بود و نیومده بود هر چی میگفتم بیا رفیقاشو ترجیح میداد یاد گزشته هام میفتادم دقیقن مثل مادرم بود مادرمم دوستاشو تفریحاشو پارتی های مرخرف شبونه شو میگساریاشو ب پسرش ب تک پسرش پاره ی تنش ترجیح میداد من از گزشته از مادرم فرار میکردم ک تو اینده خوشبخت باشم اما چند وقت بود همش فک میکردم چرا وقتی عسل هر جایی دلش میخاد میره هر کاری میخاد میکنه من بخاطر این ترس احمقانه این ترس مسخره از دس دادنش مجبورم لال شمو چیزی نگم اما چیزی که غیر قابل انکار بود عشق من ب عسلم بودقلبم ثانیه ب ثانیه تو تب داشتنش میسوخت اره من عاشقش بودم عاشقش هستم عاشقش میمونم تا ابد اره ....

با صدای زنگ گوشیم از فکر بیرون اومدمو گوشیمو از داخل جیب کتم دراوردمو شماره ناشناس بود جواب دادم

سلام بله

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صدای ظریف مهلا دختر عموم تو گوشم پیچید

مهلا : سلام رادی کجایی ؟؟

رادین : سلام خانوم خوبی احوال خوش میگزره خارج

مهلا : عه باز مسخره کردی

رادین : ن والا دانشکده رو چیکار کردی ثبت نام کردی ؟؟..

مهلا : اره مامان بابا کاراشو انجام دادن

رادین : کی برمیگردین حالا دلم برا مادر جون لک زده

مهلا : فقط مادر جون ماهم که قاقیمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خندیدم ن شیطون برا همه تنگ شده

مهلا : ما اومدیم رادیی

رادین : محکم زدم رو ترمز

صدامو کمی بالا بردم

چی ؟؟؟

مهلا : گفتم که اومدیم

رادین : کی اومدین چرا با من هماهنگ نکردین
کجایین الان ؟؟

مهلا : گفتیم سوپرایزت کنیم ی ی ربعی میشه هواپیما نشسته میای دنبالمون ؟؟

رادین : اره اره میام کدوم فرودگاه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهلا : مهراباد

رادین : الان میام ...

گوشیو ک قطع کردم ماشینو روشن کردمو گاز دادم ....

Part 491

ترانه : ساعت 5/4بود تو اشپزخونه بودم سینی کیک از داخل فر دراوردمو مشغول برش زدن کیک بودم که صدای در خونه اومد

از اشپزخونه بیرون اومدم رادین بود

جلو رفتم

سلام خسته نباشید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سلام

ترانه : کتشو دراورد ک ازش گرفتمو سمت اشپزخونه رفت منم پشت سرش پشت میز نشست یه لیوان اب برا خودش ریخت و یه نفس سر کشید

ترانه : الان برات ناهارتو گرم میکنم

رادین : نمیخاد

ترانه : ناهارتو خوردی ؟؟

رادین : نه

ترانه : چند تا برش از کیک و براش داخل بشقاب گزاشتمو گزاشتم جلوش

تازه درس کردم کیک توت فرنگیه خیلی خوشمزه س امتحان کن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : میخورم تو برو اماده شو
بهش زل زدمو چاقو و چنگالو برداشتمو مشغول خوردن کیک شدم

ترانه : جایی باید بریم ؟؟

رادین : اره

ترانه : اروم لب زدم کجاا ؟

سرشو بالا اوردو ی جوری نگاهم کرد از سوال کردنم پشیمون شدم

Part 492

رادین : مادربزرگم برگشته

ترانه : وای اونقد ذوق کردم که حد نداشت با لبخند سمت رادین رفتمو کمی صورتمو ب سمتش کج کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

واقعا برگشته کی ؟؟

رادین : امروز رسیدن از فرودگاه زنگ‌زدن بهم هیچی نگفتن

ترانه : چرا نیاوردیش اینجا ؟؟

رادین : گفت خسته ام فقط میخام برم خونه خودم بردمش گزاشتم

شبم گفت بیاین اینجا

ترانه : وای کاش مادر جونو دعوت میکردی میومد اینجا

رادین : حالا ما میریم برو اماده شو

ترانه : چشم الان ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داشتم دکمه های مانتومو میبستم که اوا اومد روبروم وایستاد

اوا : چقد هول کردی تو همینجوری میخای بری ؟؟

ترانه : اخه نمیدونی من چقد مادر بزرگشو دوس دارم نمیدونی چقد خانومه ماه ببینی عاشقش میشی تو تمومه فامیلای رادین مادر بزرگش یه چیز دیگه س فرشته س فرشته

اوا : واجب شد پس باهاش اشنا بشم حسابیا

ترانه : اره حالا بزار دعوتش کنم بیاد اینجا اونقد خانومه

اوا : بشین ارایشت کنم صورتت ماته شاید فامیلای دیگه شم اونجا باشن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اوا دستمو گرفتو نشوندم رو صندلی و خودشم خم شد و از رو میز ارایش کرم پودر و برداشت و مشغول ارایش کردن صورتم شد ...

Part 493

ترانه : از اتاق که بیرون اومدم دیدم رادین سوگلو بغلش گرفتو داره رو هوا میچرخونتش سوگلمم از ته دل میخندید من و اوا هم زدیم زیر خنده

اوا : ببین نگاه کن اقا رادینو میبینی با چه عشقی داره سوگلو بازیش میده

عاشق بچه س دست بجمبون
ترانه : من که بچه دار نمیشم عسل باید دست بجمبونه

اوا : دیونه من تورو میگم بعدشم خدارو چه دیدی دیدی شد تو رادینو با اون مهران قزمیت یکی میکنی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اون ناتوان بود ک نتوست حامله ت کنه خاک برسر البته خوب شدم ازش بچه دار نشدی خواست خدا بوده خدایا شکرت ..

ترانه : لبمو گاز گرفتمو ب اوا زل زدم

یواش الان میفهمه

اوا : والا مگه دروغ میگم

ترانه : عزیز دلم ایراد از من بود من نمیتونستم باردار بشم ن مهران

اوا : خدارو چه دیدی شاید ایندفعه شد اخه یه نگاه بنداز به اقا رادین ماشالله قد و بالاشو ببین عاا یله توپ تکونش نمیده بزنم به تخته ماشالله بازوهاشو ببین یه فیل و میخوابونه

ترانه : با چشمهای گرد شده ب اوا زل زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : چیه اینجوری نگاه میکنی مگه دروغ میگم ؟؟

ترانه : شدی عین مامان مامانم رادینو ک میبینه همینجوری قربون صدقش میره

اوا : از بس اقاست ..

Part 494

ترانه : از دست شماا

اوا : یه ذره حالم بهتر شه میبرمت دکتر

ترانه : اره تا اون موقع من تو زندگیش نیستم که بخواد ...

اوا با ارنجش محکم تنه زد

اوا : اه نفوذ بد نزن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : رومو سمت رادین کردمو که یهو روشو برگردوند سمت ما خنده رو صورتش کم رنگ شد

رادین : سلام اوا خانوم

اوا : سلام اقا رادین خسته نباشید

رادین : ممنونم

ترانه : رادین یه نگاه بهم انداخت و لب زد
رادین : عه اماده شدی بالاخره ؟

ترانه : سمتش رفتم نگاهش بهم بود دستامو باز کردمو سوگلمو بغل کردمو بوسیدمش

سوگل : مامانی میلی بیلون ؟؟؟

ترانه : اره مامانم تو برو پیش خاله اوا من زود میام

سوگل : چشم مامانی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگلمو دادم بغل اوا

اوا : برین با خیال راحت من هستم

ترانه : اوا تنهایی نگرانم

اوا : سوگلم هست تنها چیه میری میای دیگه

ترانه : زنگ بزنم مامان بیاد

اوا : ن بابا چیکار ب اون بنده خدا داری زابراش کنی برو خیالت تخت

ترانه : داروهاتو بخوریا یادت نشه از ناهار ظهر داخل یخچال مونده گرم کن هم خودت بخور هم سوگلم وای اوا بدون اینکه چیزی بخوری داروهاتو نخوریاا

چشم چشم چشم برو طفلک اقا رادین دم در معطله

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : گونشو بوسیدم

مامانم خاله اوا باهات بازی میکنه تا من بیام

سوگل : چشم مامانی ...

Part 495

ترانه : جلوی ویلای مادر بزرگش رسیدیم ریموت و زد ماشین و برد داخل

دو تا نگهبان از دور دست تکون دادنو سمت ماشین اومدنو

رادین از ماشین پیاده شد اون دو تا نگهبان داشتن احوالپرسی میکردن باهاش دستمو گزاشتم رو دستگیره ی ماشینو پیاده شدم رادین سمتم اومد زل زد بهمو بعد جلو جلو رفت منپشت سرش یهو پاشنه کفشم گیر کرد لای سنگ ریزه های وسط باغ و رو زانوهام خم شدمو بلند گفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ایی

رادین روشو برگردوند و سمت من اومد

سرمو بالا اوردم

رادین : اخه وقتی نمیتونی راه بری مجبوری پاشنه 10سانتی بپوشی

ترانه شالمو درس کردمو بهش زل زدم

خب اینجا پره سنگ ریزه س

تو چشامو تک تک اجزای صورتم زل زد و کنارم اومد

بازومو محکم بگیر

ترانه : مکث کردم ک لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : دستتو دور بازوم حلقه کن داریم میریم داخل پیش مادر جون یادت نره ها درست رفتار کنی

ترانه : اره میدونمم

نگاهمون به هم بود که دستمو دور بازوش حلقه کردم که کنار رادین قدم برداشتیم همینجوری ک راه میرفتیم رادین لب زد

قشنگتر بگیر خودمونی تر

ترانه : باشه بیشتر خودمو چسبوندم بهش که کم مونده بود جلوی ورودی ساختمون برسیم که اروم بازوشو به .س....ه هام مال***د لبمو ب دندون گرفتم که یهو یه ف..شار اروم داد

اخخ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : جووون هنوز ک کاری ن..ردم اخ و اخ می....کنی مونده هنورزز ....

Part 496

ترانه : لبمو به دندون گرفتم رادین بازوشو کاملن به سی..ه م میمالیدد دلم ی جوری شد منم ی زن بودم هوس داشتم تحریک میشدم

چند قدمی مونده بود جلوی در برسیم که یکی از خدمتکارای زن درو برامون باز کرد و بعد اینکه سرشو ب معنی احترام پایین اورد با دستش اشاره کرد داخل

وارد سالن شدیم اونقد خونه ی مادر بزرگ رادین بزرگ بود که برا دیدن همه خونه باید ۱ روز کامل وقت صرف میکردی دیوارای سالن پر بود از تابلو های نقاشی اصیل ایرونی و ایتالیایی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همینجور ک بازوی رادین و گرفته بودم منو برد سمت سرویس مبلای کرم و سلطنتی وسط سالن

راه که میرفتم با هر قدمم صدای پاشنه های کفشم سکوت خونه رو میشکست میخاستیم رو مبل بشینیم که با صدای مهربون مادر بزرگ رادین سرمو کج کردم سمتش موهای رنگ کرده طلاییشو دورش ریخته بود و یه کت و شلوار بژ ست شیک تنش بود چند تا گردنبد هم تو گردنش انداخته بود و با لبخند بهش زل زدم دستاشو باز کرده بود و لبخند میزد سمتش رفتم

الهی دورتون بگردم مادر جون دلم براتون یه ذره شده بود

تو بغلش بودم سرم رو شونه هاش بود منو از خودش جدا کرد و تو صورتم زل زد با لبخند بهم زل زده بود بدون هیچ حرفی منم با لبخند بهش نگاه میکردم که صورتمو با دستاش قاب گرفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مادربزرگ رادین : دل منم برات تنگ شده بود عزیزم اونقد خوشحالم الان میبینمت

ترانه : دستتشو تو دستام گرفتمو بوسیدم

عه این کارا چیه عروس خوشگل من عروس مهربونم

کاش تو این سفر تو هم پیشم بودی حیف رادیگ تنها میشد

دوباره بغلش کردمو با عشق چقد دوسش داشتم بوی ی مادر واقعیو میداد بوی مادرمو حس خوبی میگرفتم ازش ....

Part 497

ترانه : با صدای رادین از بغل مادر جون بیرون اومدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خوب دل و قلوه میدینا حالا فرشته جون فقط دلت برا عروست تنگ شده پس من چی دلت برا من تنگ نشده

مادر بزرگ رادین : بیا مثل بچه ها حسودی میکنه..

ترانه : خندیدم که مادر جون دستمو گرفت و سمت رادین برد و نشوندم رو مبل

که چند تا خدمتکار اومدن برا پذیرایی

رادین کنار مادر جون نشست یعنی لم داد رو مبل و پاهاشو رو هم انداخت و دستشو دور گردن مادر جون حلقه کرد نگاهم بهشون بود مادر جون مثل یه جوجه تو بغل رادین بود اونقد که رادین هیکلی بود

رادین : قربون شکل ماهت برمن دلم برات یه ذره شد بودا من دلم برا هیچ زنی انقد تنگ نشده هاا

_خبه خبه خووتو لوس نکن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اخ قربونت بشم من ی ماچ بده ببینم فدات بشمم

_هنوزم مثل بچگیاتی فقط هیکلت گنده شده

رادین : من نوکرتممم

_میبینی عروس خوشگلمم

ترانه : با لبخند زل زدم بهش
از بس مهربونین مادر جون .....

Part 498

بخور عزیزم شربتتو

ترانه : چشمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مشغول پوست کردن سیب شدم و برش زدم رادین و مادر جون مشغول صحبت بودن چند تا برش سیب زدم ب چنگال و جلوی مادر جون گرفتم

مادر جون بفرمایید

ممنون عزیز دلمم

ترانه : چنگالو ازم گرفتو مشغول خوردن شد

برا شوهرتم پوست بگیر مادر

ترانه : چشمم

رادین : انجام نمیده ک مادر جون

__ای شیطون

رادین : والا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عروسمو اذیت نکن انقد

رادین : من پسرت نیستم دیگ باش تک و تنها موندیم دیگ
ترانه : پوست کندمو داخل بشقاب گزاشتمو گرفتم جلوش چند لحظه زل زد بهم منم نگاش کردم بعد ازم گرفت

Part 499

فرشته : پاشو دختر خوشگلم بریم اتاق بالا لباساتو عوض کنی پاشو ببرمت

ترانه : ن خودم مادر جون شما بشینین

_زود لباساتو عوض کردی بیا دارن میز شامو میچینن

ترانه : چشم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بعد خوردن شام هر کاری کردم ک میزو جمع کنم مادر جون نزاشت رادین بعد خوردن شام رفت پذیرایی مشغول دیدن فوتبال شد دستمو گرفت ک ببره طبقه ی بالا کنار راه پله ها که رسیدیم روشو برگردوند سمت رادین ک داخل پذیرایی داشت فوتبال میدید لب زد

پاشو بیا بالا سوغاتیاتو بدم

رادین : چشمم بزار چند دقیقه دیگ میام

وارد اتاق خوابش که شدیم منو برد سمت تختش و چمدونشو که هنوز باز نشده بود و رو تخت بود بازش کرد و نشست رو تخت دستمو گرفت و

بشین عروس خوشگلم

ترانه : رودروش نشستم بسته های کادو و کاورای لباسو از داخل چمدون دراورد و گزاشت جلوم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اروم لب زدم اینا مال منن ؟؟

_اره عزیزم همشون مال توان نمیدونی با چه شوقی اینارو برات گرفتم

خم شدمو بغلش کردم الهی قربونت بشم من ممنونم اخه احتیاج نبود وجود خودتون ی دنیا ارزش داره ..

Part 500

_عزیز دلم تو زن پاره ی تن منی زن رادین من عروس خوشگل من نمیدونی چقد دوست دارم

ترانه : منم شمارو دوس دارم ...لبخند زدو دستشو برد و بسته ی رو که با کادوی قرمز کادو شده بود گرفت سمتم

چند دست لباس خواب و لباس س.ک سو اینا داخل این بسته س بازش کن فوق العاده س با وسواس انتخاب کردم که همه شونو بپوشی خوشت میاد مطمعنا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وای ممنونم ،،کادو رو باز کردمو داخل بسته چند دست لباس خواب قرمز و مشکی و صورتی بود با چند تا شورت و کرست ست اونقد خوشگل و خوش رنگ بودن که هوس کردم بپوشمم

وای چقد قشنگه مادر جون سلیقه تون حرف نداره

دستشو گزاشت رو کاور سفید رنگی ک جلو روم بود

این یه پیرهن شب ناز اروپایی نمیدونی چقد شیک و ناز بود ی دست کلن تو مزون بود من انتخاب کردم نوه ام هر چی گفت مادر بزرگ اینو بده بهم گفتم نه واسه عروسم ترانه گرفتم

ترانه : اخی ای کاش میدادین ...

___فقط اینو برا تو گرفتمم اونقد اونا اونجا برا خودشون خرید کردن و من خرید کردم براشون حد نداره مادر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خیلی دوس دارم اینو تو تنت ببینم پاشو بپوش

ترانه : کاور لباسو برداشتم از سر جام بلند شدم

چشم الان میپوشم ...
لینک گپ درخاست رمان
https://t.me/darkhaste_romanh
لینک چنل عاشقان رمان
@Darkhast_romannn

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زنانه:
Part 501

ترانه : کاور لباسو برداشتمو بازش کردمو ماکسی از داخلش دراوردم رنگش سوسنی کم رنگ بود چقد ناز بود کمی از تخت فاصله گرفتمو پشتمو کردم به مادر جون و شروع کردم دراوردن لباسام فقط با ش.....ورت و س....وتین بودم

ماکسی تنم کردم چند قدم جلو رفتمو خودمو تو ایینه قدی اتاق نگاه کردم
چقد ناز بود یقه ش باز بود خیلی نصفی از س.....ی....ه هام از داخل ماکسی مشخص بود بنداش رو بازوهام میفتاد وای یه پیرهن شب راسته بود که از زانو تا مچ پا یه طرفش چاک داشت تا اخر ..از کمر ب پایین ت...نگ میشد چند بار دست کشیدم ب پهلوهام و خودمو تو ایینه برانداز کردم

همینجور ک مشغول نگاه کردن ب خودم جلوی ایینه بودم صدای مادر جون و شنیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

فرشته : چقدر بهت میاد عروش قشنگ من محشر شدی تو تنت عالیه عالی خودم فک میکردم یا تنگ بشه یا سایزت نباشه اما عالیه اونقد قشنگ رو تنت نشسته ک انگار تو تنت دوختنش
رومو برگردوندمو به مادر جون با لبخند زل زدمو سمتش رفتم دستامو تو دستش گزاشتم

خیلی قشنگه خیلی زیاد

فرشته : بیا ببین اینجا کفششم اوردم و کیفشو ست کامل بود عزیزم

ترانه : وای نمیدونم چی بگم مادر جون

فرشته : بیا کفششو بپوش ببین اندازه س

ترانه : چشم ،،،،

Part 502

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : کفش پاشنه بلند هم رنگ ماکسی پام کرد پاشنه 10سانتی بود جلو باز بود سر پا وایستادم

خوبه عزیزم ؟؟

ترانه : اره عالیه

مبارکت باشه عروس خوشگلم
خم شدم سمتشو بوسیدم رو تخت نشستم کنار مادر جون که چند تا بسته ی دیگه رو دراورد

اینارو برا رادین گرفتم ببین قشنگه

دستمو بردم که بسته رو باز کنم که یه لحظع مادر جون سرشو اورد بالا وچشم انداخت به در اتاق

رد نگاهشو گرفتم ک یه لحظه با تعجب نگاهم ب نگاه رادین گره خورد که تو چارچوب در وایستاده بود و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستاشو تو بغلش جا کرده بود و با لبخند ب من و مادر جون زل زده بود

فرشته : دم در بده بیا تو چند دقیقه س اینجا وایستادی حرفهای من و عروسمو داری گوش میدی ؟؟؟

ترانه : نگاهش ب من بود ک سرمو پایین انداختم که صداشو شنیدم

رادین : چند دقیقه س خودت امر کردی بیام تو اتاقت اخه نوکرتم

اره بیا برات کلی چیز گرفتم

ترانه : رادین سمت تخت اومد از سر جام بلند شدم که ی لحظه ک صورتمو بالا اوردم نگاهم تو نگاهش گره خورد .

Part 503

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نگاهش رو صورتم چرخ میخورد چند لحظه نگاهش همینجوری رو صورتم چرخید که بعدش زوم کرد رو بالا تنم رو سی...ه هامو یقه باز لباسم سییک گلوش بالا پایین شد سرتا پامو از نظر گزروند و کمی اومد جلوو و

اروم طوری ک مادر جون نشنوه لب زد

رادین : جووون
ترانه : اب دهنمو قورت دادمو ک کنار مادر جون وایستادم که

بسته ایی رو ک تو دستش بود داشت باز میکرد گرفت سمت رادین

کت و شلوار مارک ایتالیایی

پاشو بپوش قربون قد و بالات برم من

رادین : چشم شما امر کن در خدمتیم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : کت و شلوار از مادر جون گرفت و از سر جاش بلند شد و سمت کمد رفت

همینجوری کنار مادر جون وایستاده بودم که پیرهن سفید مردونه رو گرفت سمتمو لب زد

فرشته : دخترم برو این پیرهنو تنش کن

ترانه : چشمم ..پیرهنو ازش گرفتمو سمت رادین رفتم ک پشت ب مادر جون وایستاده بود و شلوارشو در اورده بود و داشت شلوار پارچه ای همونی ک مادر جون خریده بود و میپوشید

Part 504

ترانه : کنارش ک وایستادم روشو برگردوند خجالت میکشیدم پیرهنو گرفتم سمتش اروم لب زدم

اینو بپوش مادر جون گفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همینجوری که داشت کمر بند شلوارشو میبست لب زد

رادین : نشنیدی چی گفت گفتش برو بپوشونش ن اینکه بگیری سمتم من بپوشم

ترانه : اب دهنمو قورت دادم دوباره ضربان قلبم بالا رفته بود

کمربند شلوارشو بست و دستمو بردم سمت پیرهنشو دکمه اول پیرهنشو نگاه خیره شو رو صورتمو رو سی...ه هام حس میکردم من داشتم ب سختی با استرس بیقراری دکمه های پیرهنشو باز میکردم اما رادین بدون هیچ استرسی بهم زل زده بود

دکمه های پیرهنشو ک کامل باز کردم دستمو بردمو دو لبه یقه ی پیرهنشو گرفتمو از تنش خارج کنم که خودشم از دستش دراورد نگاهم ب اون هیکل عضله ای بازوهای بزرگش افتادد پیرهنو از رو میز کنار کمد برداشتمو دکمه هتشو باز کردمو گرفتم پشتش ک

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تنش کنه دستاشو داخل استیناش برد اما همینجوری ب من زل زده بود

مشغول بستن دکمه های پیرهنش شدم ...

Part 505

ترانه : روبروی رادین وایستادم و داشت شیطون نگام میکرد ساعتو گرفتم رو دستش و رو مچ دستش قرار دادم داشتم براش میبستم که لب زد

رادین : جوون پس....ت..ونارو 85رو رد کرده نه ؟

ترانه : ساعتو ک بستم سرمو اوردم بالا نگاهمون تو هم گره خورد

فرشته : به خدمتکارا گفتم اتاق خوابو اماده کنن برین بخوابین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نگاهم ب مادر جون بود ک رادین چند قدم جلو رفت

رادین : فدات شم ما باید بریم

فرشته : وا کجا بریم باید فردا غروب بریم شمال

رادین : شمال ؟؟

فرشته : ای وای حواس نمیمونه که یادم رفت بگم بهت زن عموت یه ذره ناخوش شده هوای تهران براش سمه دکتر گفته چند ماه بره ی جای خوش اب و هوا گفتن بریم چالوس ویلای تو منم گفتم بریم میگم رادین و عروسمم بیاد همه باهم بریم

رادین : خب فدات شم کلیدو ک داری دستته بده بهشون من نمیتونم بیام کار دارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وای دلم پیش اوا و سوگلم بود اگ رادین راضی بشه بریم وای چیکار کنم نمیتونم از اوا دل بکنم سوگلمو چیکار کنم

مادر جوش از جاش بلند شد و رادین خودشو رسوند ب مادر جون بغلش کرد

فرشته : خبه خبه فک کن خود شیرینی کنی میگم نیای کور خوندی باید بیای بریم هوای تهران برا منم سمه اون ک عروسمه ریه ش داغون شده من چی؟؟

رادین : اخه کارا رو چیکار کنم فدات شم ،،،

فرشته : سروش پسرم هست از تو بهتر میچرخونه ...

ترانه : دیگه فهمیده بودم رادین پیش تنها کسی که خود واقعیشه و مهربونه و سر خم میکنه همین مادر جونه ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 506

رادین : اخه مهمون داریم قربونت بشم حتی امشبم نمیتونیم بمونیم

ترانه : مادر جون یه نگاه بهم انداخت که گفته های رادینو تایید کنم ببینه راست میگه یا نه ؟؟

فرشته : عروسم رادین راس میگه مهمون دارین کیه ؟؟

ترانه : دوستمه مادر جون چند روزیه خونه مون اومده

فرشته : خب اونم بیاد مادر ماشالله ویلای پس م اونقد بزرگ هست که چند تا خانواده توش جا میشن

ترانه : ا اخه یه مقدار حالش خوب نیست یعنی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

فرشته : اتفاقن حالش خوب نیست یه ذره اب و هواش عوض بشه بد نیست

ترانه : مادر جون راست میگفت اوا احتیاج داشت ک یخورده از این خیالات و غصه زندگیش حتی شده چند روز رها بشه من مکث کردم که مادر جون زل زد ب رادین

خب ترانه که راضی شده تو هم چیزی نمیگیو پا میشی میای فهمیدی

رادین : دلم پیش عسل بود تازه میخاست برگرده اروم لب زدم

چشم گردن ما ک از مو باریکتره هر چی شما امر کنی

الان ک باید بریم شب خونه دوستش تنهاست

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

فرشته : کاش میاوردینش یا زودتر میگفتی میفرستادم بری دنبالش بیاریش شام دور هم باشیم

رادین : حالا باشه ی وقت دیگ ...

Part 507

ترانه : رادین پشت فرمون بود داشت گاز میداد سمت خونه هیچ حرفی بینمون رد و بدل نشد سکوت مطلق بود داخل ماشین که من اروم لب زدم

فردا میریم ؟؟؟

ترانه : روشو برگردوند و بهم زل زد

رادین : کاش میگفتی ن دوستت نمیتونه بیاد

ترانه : اخه رو حرف مادر جون ک نمیشد حرف بزنم بی ادبی بود ..یعنی خیلی کار داری ؟؟اقا سروش نمیتونه از پس کارا بر بیاد ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : برا سروش نیست که عسل داره میاد عشقم تنهاست خونه کجا بزارمش

ترانه : اب دهنمو ب سختی قورت دادم یه حس بدی اومد سراغم اخه مگه رادین چی گفت گفت عشقش عسلش چرا استرس گرفتم بیقرار شدم مگه عشقش نیست

یاد حرفا و کارای ۱ ساعت پیشش افتادم تو خونه ی مادر جون هر حرفی بهم میزنه الکیه چرا دل خوش میکنم اصلن دل خوش کنم ب چی

من فقط ی زنم ک سوری زنشم سوری

رومو کردم سمت پنجره و بیرونو نگاه کردم ....

Part 508

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ب محض اینکه رادین کلید و انداخت و درو باز کرد با دیدن کفش عسل هول کردم رادین اما لبخند زد جلو جلو رفت و منم پشت سرش که با دیدن عسل که رو کاناپه لم داده بود و داشت فیلم میدید تعجب کردم زیر لب سلام کردمو سرمو تکون دادم ک بی توجه ب من اومد سمت رادین و رادینم با لبخند اغوششو براش باز کرد

چطوری خانومم عشق من کی اومدیی ؟؟

عسل : ۱ ساعتی میشه رسیدم چرا ب گوشیت زنگ زدم خاموش بود

رادین : گوشی خاموش شده بود ع خانومی تو ماشین بود

ترانه : با عجله سمت اتاقم رفتم که صدای عسلو میشنیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : این زنیکه چیکار داره تو خونه زندگی من کیه ؟؟

رادین : اروم خانومی اوا دوست ترانه س اروم میشنوه

عسل : به درک بشنوه خودش کم بود رفیقای بدتراز خودشم دعوت میکنه اینجا پلاس باشن

رادین : خانومم برات توضیح میدم

ترانه : بغض کردم از این همه تحقیر دستمو گزاشتم رو دستگیره ی در اتاقو وارد شدم ....

Part 509

ترانه : وارد اتاق شدم که دیدم اوا و سوگلم خوابن سمت کمد رفتمو لباسامو دراوردمو اویزون کردم داخل چوب لباسی کمد و تاپ بندی و شلوارکمو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پوشیدمو کلیپس و از موهام باز کردمو موهاموریختم دورمو رفتم سمت تخت و دراز کشیدم

صبح با نوازش دستی رو صورتم چشامو باز کردم نگاهم به اوا افتاد ک کنارم رو تخت نشسته بود

سلام عزیزم کی بیدار شدی وای حتما گشنته اره بزار برم صبحونتو درس کنم داروهاتم ندادم بخوری

اوا : سلام صبح بخیر خانوم خانوما نمیخاد

ترانه : نیم خیز شدم سر جام

چرا

اوا : صبحونه رو اماده کردم صبحونه سوگلو دادم صبحونه ی اقا رادینم دادم برد اتاقش

ترانه : مگه ساعت چنده ؟؟وای خواب موندم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : ساعت ۱۰ صبحه ن بابا کجا خواب موندی دیشب خیلی خسته بودی حتما نمیخاستم بیدارت کنم حیف که مادر جون زنگ زد

ترانه : با تعجب ب صورت اوا خیره شدمو لب زدم

چیی؟؟

اوا : شماره مادربزرگ شوهرتو سیو کردی مادر جون دیگه چند بار زنگ‌زد بنده خدا منم جواب دادم گفتم خوابی

ترانه : وای اوا غروب باید راه بیفتیم بریم شمال

اوا : شمال ؟خب این که عالیه کجاش ناراحتی داره ؟؟؟

ترانه : اخه نمیتونم که دل از تو سوگلم بکنم پاشم برم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : ترانه چند روز چیزی نیست حرف رو حرفش نیار

تو هم میای ؟؟

اوا : من نه بابا زشته بیام کجا عزیزم من میمونم سوگلم پیش من میمونه تو برو خوش بگزره

ترانه : بند تاپم که رو بازوم افتاده بود دادم بالا و سرجام روبروی اوا نشستم

Part 510

ترانه : فک کن تو نیای سوگلمم نبرم پامو نمیزارم بیرون

اوا : اخه چرا والا زشته اونا تورو میخان ببرن تو دنبال خودت له له راه بندازی ببری چی بشه فامیل اقا رادین میاد زشته

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مادر جون مهربونه اینجوری نیست تا گفتم دوستم خونه مونه نمیشه گفتش بیار اونم

بیا ک بتونم ب بهونه تو سوگلمم ببرم

اوا : اخه ترا

ترانه : اخه اما نداره فقط بگو چشم باشه ؟؟

زنگ بزنم مادر جون

اوا : مطمنی زشت نیست ؟؟

ترانه : چه زشتی وقتی خودش دعوتت کرده بعدش مگه قراره ور دل فامیل رادین بشینی ویلا شون بزرگه اتاق داره چندتا دیگ تو و سوگلم میرین تو ی اتاق

چشمک زدم بهش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بزنمم پس ؟؟؟

اوا : بزن دیگ بزن ....

Part 511

ترانه : داخل ماشین نشسته بودیم رادین پشت فرمون بود چند ساعتی میشد که راه افتاده بودیم یه کلامم حرف نزده بود من میدونستم بخاطر چی ناراحته بخاطر عسل چون تنهاش گزاشت

مادر جون با پسر بزرگترش داشتن با ماشین جلویی میرفتن زن عمو و دختر عموهای رادینم همراهشون بودن

نگاهم به رادین بود تند تند داشت با گوشیش تایپ میکرد میدونستم به عسل داره پیام میده یه لحظه به عسل حسودیم شد این عشقی که رادین بهش داره غیر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

قابل توصیفه اونم برا مردی مثل رادین ک انقد غرور داره ...

سیبی که دستم بود و چند قسمت کردمو زدم ب چنگالو گرفتم سمتش اروم لب زدم

برات میوه پوست کندم بگیر بخور از وقتی راه افتادیم هیچی نخوردی ظهرم که ناهار کم خوردی

دستم همینجوری سمتش دراز بود که روشو برگردوند سمتمو بهم نیم نگاهی انداختو با لحن عصبی لب زد

رادین : نمیخورم

ترانه : دستمو پس زد و برشهای میوه رو داخل ظرف گزاشتم رومو کردم سمت پنجره ی ماشین

دلم ی جوری شد بغض کردم اخه مگه من مجبورت کردم بیای ک باهام اینجوری تا میکنی من چیکار کنم مادر جون اصرار کرد مگه بخاطر دل من اومدیی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 512

ترانه : بالاخره رسیدیم کنار ویلا نگه داشت و از ماشین پیاده شدیم چقدر عذاب اور بود وقتی یکی نخوادت و فک کنی بهش تحمیل شدیو اون ب زور داره تحملت میکنه ...

در ماشینو باز کردمو پیاده شدم رادین مشغول صحبت کردن با گوشیش بود اروم داشت صحبت میکرد ی جورایی زمزمه وار ..

اوا سوگلمو بغل کرده بود و پیاده شد نگاهم ب مادر جون بود ک با لبخند داشت سمت ما میومد زن عموی رادین و دختر عموهاشم داشتن پشت سر مادر جون میومدین

نگاهم ب مادر جون بود ک اومد کنارم با لبخند ب اوا ک سوگلم بغلش بود زل زد و لپ سوگلمو بوسید بریم تو دخترم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عروس گلم بریم داخل ،،،عموی رادین در ویلارو باز کرد و همه رفتن داخل من و اوا هم داخل رفتیم

بعد اینکه چایی دم کردم زن عموی رادین مشغول ریختن چایی داخل فنجونا شد که از اشپزخونه بیرون اومدم...
در سالنو باز کردم نگاهم به رادین بود که داشت تو حیاط ویلا قدم میزد و گوشی هم کنار گوشش بود داشت صحبت میکرد سمتش رفتم که اخم کرد و دستشو تو هوا تکون داد

یعنی اینجا چه غلطی میکنی اروم لب زدم
چمدونا تو ماشینه میشه بیای بدی ..

رادین : گوشی خانومم گوشی ...

Part 513

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با عجله سوویچ ماشینو از جیب کتش برداشت و گرفت سمتم

رادین : چمدونا صندوق عقبه برو برشون دار

ترانه : سوییچو انداخت کف دستمو بی هیچ حرفی ازم دور شد دقیقن من تو زندگیش هیچ نقشی نداشتم چقدر بدبخت بودم من بامردی اومدم مسافرت که دلش حتی برا یه لحظه هم اینجا نیست کاش نمیومدیم میدونم تا اخر این سفر یه لحظه هم لذت نمیبرم

کنار ماشین رسیدم صندوق عقبو زدم بالا و دو تا چمدونا رو یکی یکی ب سختی برداشتمو گزاشتم رو زمین خیلی سنگین بودن مچ دستمو کمرم درد گرفت

اروم اروم یکیشونو برداشتمو سلانه سلانه سمت در سالن رفتم نفسم سیاه شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خودم ب حال و روز خودم باید اشک میریختم اولین مسافرتی که مثلن با شوهرم اومدم که انگار ن انگار منم همراهشم

همینجوری که کمرم خم شده بود و چمدونارو داشتم میبردم صدای مادر جون ک شنیدم چمدونارو گزاشتم زمین و سرمو بالا اوردم با تعجب ب من نگاه کرد و سمتم اومد

عزیز دلم تو چرا داری چمدونارو میاری اخه رادین کحاست پس ؟؟

ترانه : در حالیکه نفس نفس میزدم لب زدم

کار داره مادر جون هیچی نیست میارمش

چی چیو خودم میارمش مگه کار توعه

ترانه : بلند رادین و صدا کرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین .کجایی

بعد چند لحظه رادین بدون اینکه گوشی دستش باشه سمت ما اومد ..

Part 514

رادین : جانم مامان

برا چی چمدونارو نیاوردی ترانه طفلک داشت میاورد

رادین : مهندس زنگ زد مشغول شدم ببخش حواسم نبود داره میره چمدون ببره وگرنه گوشیو قطع میکردم میاوردم

ترانه : خوبه همین چند دقیقه پیش سوییچ داد دستم که خودم چمدونارو ببرم داخل حالا داشت اینجوری میگفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خب الان بردار چمدونارو ببر هر اتاقی که ترانه میخاد باشه

رادین : چشم هر چی شما بگی

ترانه : مادر جون رفت پشت سررادین رفتم داخل جفت چمدونارو مثل پر کاه بلند کرد و تو دستش گرفت و داخل برد

از پله ها بالا رفتیم منم پشت سرش بودم طبقه ی بالا که رسیدیم ۴ تا اتاق با فاصله از کنار هم بودن نمیدونستم کدوم اتاق بریم

رادین چمدون ب دست همینجوری وسط سالن وایستاده بود ک بعد چند لحظه با اخم

رادین : زود بجمب بگو کدوم اتاق چیه اینور اونورو نگاه میکنی مسخره کردی خودتو...

Part 515

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : داشت همش با تحقیر من یاداوری میکرد که ب میل و خواستش نیومده این مسافرت...بغض کردم از این همه تحقیر جلوجلو سمت اتاق روبروییمون رفت منم پشت سرش وارد اتاق شدم چمدونارو وسط اتاق گزاشت و سریع از اتاق بیرون رفت

بعد رفتنش از اتاق چشم چرخوندم تو اتاق ب تابلو های نقاشی مینیاتوری رو دیوار اتاق زل زدم خیلی قشنگ بودن سمت تخت خواب رفتمو

ملافه ی پر از گرد و خاک از رو تخت خواب برداشتمو گزاشتم داخل سبد کنار کمد ک بعدن بشورم

چمدونارو گزاشتم رو تخت و زیپشونو باز کردمو مشغول چیدن لباسا داخل کمد شدم

که چند تقه ب در خورد و با شنیدن صدای اوا دست از کار کشیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : پاشو برو پایین زشته ها میگن تا اومده چپیده تو اتاق

ترانه : الان میرم عزیزم بزار لباسای خودمو و رادبنو بچینم

اوا : باز چیشده دمغی ؟؟

ترانه : ن چیزی نیست ..

Part 516

اوا : چیزی نشده اینجوری ناراحتی

ترانه : چی بگم اوا کاش نمیومدم

اوا : اخه چرا اقا رادین چیزی گفته ؟

ترانه : راضی نبود بیاد مسافرت الانم ب زور اومده فک میکنه کـمن خواستم یا ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : یا چی ؟؟

ترانه : قطره اشک سمجی از گوشه چشمم پایین چکید رومو برگردوندم که اوا صدام زد

اوا : عه ترانه چرا همچی میکنی

ترانه : دستشو گزاشت زیر چونمو داد بالا

تو چشمای خیسم نگاه کرد و دستشو گزاشت رو دستام

ترانه : خسته شدم اوا دیگه همش تحمیل میکنم خودمو بهش تو خونه ای ک همه فک میکنن مال منه احساس معذب بودن میکنم همش نگرانم ی اتفاقی بیفته حالم بده خیلی

اوا : تو قویتر از این حرفابودی ترانه میدونم سخته تحمل کردن این شرایط هر کی جای تو بود کم میاورد اما تو تونستی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : همش نگرانم صبح بیدار میشم نگران شب میخوابم نگران نگرانم اوا نگران از اینکه خانواده ام بفهمن نگرانم نکنه بعد اینکه رادین طلاقم داد منو مثل یه دستمال کاغذی پرتم کرد از زندگیش بیرون مبادا مهران سر و کله اش پیدا بشه و بچه مو بگیره ازم

اوا من چیکار کنم هان چیکار کنم با این همه غصه ؟؟ تازه بابا ی ذره باهام خوب شده تازه ب خودش میباله و میگه ایندفعه انتخابم خوب بوده مامان میگفت صبح ک بیدار میشه و شب ک میخوابه میگه خدارو شکر ک ایندفعه داماد خوب نصیبم شد

چه جوری ابروی پدرم دوباره بره چه جوری خسته ام اوا

اوا : میدونم همه چیزو میدونم تو الان خیلی غصه داری غصه سوگلو اینده رو غصه مادر پدرتو حتی نویدو میدونم دوباره اگ طلاق بگیری کمر پدرت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میشکنه میدونم تو فامیل دوباره وقتی ببیننت با پچ پچ زیر چشمی حرف میزنن میدونم

Part 517

اوا : اما درس میشه ترانه همه چی درس میشه من مطمنم من به خوبی مهربونی خدا ب اینکه همیشه دقیقه اخر ب مو میرسونه پاره نمیکنه مطمنم

ترانه : از سر جام بلند شم با هق هق و بغض حرف میزدم

من غصه ی خودمو ندارم اوا من غصه دل شکسته ی خودمو نمیخورم غصه تحقیر شدنمو اوا باورت میشه من عادت کردم به اینکه همیشه ی زخم باهام باشه ی زخم خوب نشده ی زخم ک هر لحظه ممکنه سرباز کنه اون زخم همیشه همراه منه عادت کردم دیگه من غصه خودمو نمیخورم غصه کمر شکسته پدرمو میخورم دل شکسته ی مادرم نداشتن سوگلم داداش نویدم حتی مادر جون اگه بفهمه چی میکشه اخه دوس

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دارم خودمو فدا کنم تا ب هیچ کدومشون اسیب نرسه من چیکار کنم اوا ؟؟

سمت پنجره رفتم پرده رو دادم کنار نگاهم به رادین افتاد که گوشی کنار گوشش داشت قدم میزد تو حیاط ویلا و حرف میزد

هق هق و اشکم بیشتر شد دلم خیلی نازک شده بود انگار منتظر یه تلنگر بودم فقط

اوا روبروم وایستاد صورتمو با دستاش قاب گرفت

اوا : قربونت برمن گریه نکن فدات بشم من خدا بزرگه مشکل تو اینه ک اینقد خودتو فدا کردی برا بقیه که حالا اگ ی بارم بخوای فدانشی ترس از دست دادن بقیه رو داری کاش همه همه چیزو میدونستن

قربون دلت برم

ترانه : محکم منو کشید تو بغلش .یه کم اروم شدم .

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 518

ترانه : با صدای مادر جون خودمو از بغل اوا کشیدم بیرون و اشکای چشممو پاک کردمو سعی کردم خودمو کنترل کنم

اوا : اروم باش ترانه نزار بفهمه میدونی ک چقد دوست داره

ترانه : در اتاق و باز کرد و با لبخند وارد اتاق شد

مادر بزرگ رادین : اینجایین قربونتون بشم ؟؟؟این همه صدات کردم ترانه جان

ترانه : جلو رفتم با لبخند لب زدم

ببخشید مادر جون متوجه نشدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عزیزم عیب نداره با رادین میری خرید کنی بهش گفتم ببرتت خرید کنی هیچی تو یخچال نیست خیلی وقته نیومدیم ویلا

ترانه : چشم مادر جون الان اماده میشم

پس من میرم پایین عزیزم تو هم زود بیا

ترانه : چشمم

با رفتنش اوا بهمچشمک زد

اوا : بفرما باز اشک بریز عوضش مادر بزرگ اقا رادین عاشقته

ترانه : اوا هم داشت محض دلخوشی من میگفت وگرنه اصل رادین بود که سر سوزنی دوسم نداشت ...

Part 519

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نگاهم ب رادین بود که اصلن حواسش ب من نبود جلوتر از من از خونه خارج شدو بیرون رفت کفشامو پوشیدمو با عجله دنبالش رفتم بدون توجه ب من سوار ماشین شد و پشت فرمون نشست

درو باز کردمو سوار شدم ک ماشینو روشن کرد نگاهم ب نیمرخش بود بدون هیچ حرفی رانندگی میکرد

همینجوری داشت گاز میداد که اروم لب زدم

میشه جلوی یه فروشگاه موادغذایی نگه داری

ترانه : روشو برگردوند و بهم زل زد

رادین : زود خریداتو بکن حوصله ندارم معطل بمونم

ترانه : اروم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

باشه

یه طوری حرف میزد انگار از تحقیرشدن کنارش لذت میبرم که باهاش میرم اینور اونور نمیدونست که اگه‌مادر جون نمیگفت نمیومدم ...

کنار یه فروشگاه نگه داشت

دستمو گزاشتم رو دستگیره ی ماشینو درو باز کردمو پیاده شدم

Part 520

ترانه : از هر قفسه وسایلی ک لازم بود میزاشتم داخل سبدخرید فروشگاه ..نیم ساعتی بود مشغول خرید بودم که سبد پر شدسمت صندوق رفتمو چند نفر جلوتر وایستاده بودن که رومو برگردوندم ک دیدم رادین داره با عجله داخل فروشگاه میاد و چشم میچرخونه دنبال من حتما اومده خریدارو تا دم ماشین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ببره میخاستم صداش بزنم که دیدم خودش نگاهش بهم افتاد و سمتم اومد

جلوم وایستاد و با عصبانیت لب زد

رادین : اون گوشی خراب شده تو چرا جواب نمیدی ؟؟

ترانه : اخه نیاوردمش یادم شد تو اتاق موند ..همه ی خریدامو کردم الان حساب میکنن

رادین : خودت باید برگردی ادرسو ک میدونی عسل زنگ زد بهم گفت نیم ساعت دیگ میرسه نمیتونم ببرمت خونه باید ببرم دنبالش خودت ببر ادرسو ک میدونی

ترانه : ناباور نگاهمو بهش دوختم که ادرس و تند تند برام گفت و ب ی چشم ب هم زدن از جلوی چشمام رفت نمیدونستم چیکار کنم دوباره ی چیزی تو گلوم چنگ میانداخت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

به ساعت بزرگ روبروم ک رو دیوار بود چشم انداختم ساعت 10شب بود چه جوری باید برمیگشتم من اصلن اینجاهارو نمیشناختم ....

Part 521

ترانه : پول خریدارو حساب کردمو با هر بدبختی بود بسته ها و چند تا نایلون خریدو تکی تا در خروجی فروشگاه بردم و نگاهم به خیابون بود پشت سر هم ماشینها با سرعت داشتن گاز میدادن

دوباره نایلونارو برداشتمو بردم تا کنار خیابون چشم چرخوندم تا یه تاکسی چیزی بیاد اما همش ماشینهای عبوری و گزری بود میترسیدم تو یه شهر غریب سوار ی ماشین شخصی بشم گوشیمم همراهم نبود کاش گوشیمو میاوردم استرس تمومه وجودمو گرفته بود اب دهنمو ب سختی قورت دادم که دیدم یه تاکسی چند قدم جلوتر از من جلوی پام ترمز کرد یه خانومی با یه بچه جلو نشسته بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بدون اینکه نایلونای خریدو بردارم سمت تاکسی رفتم ک ببینم اصلا میره دربستی یا نه ک دیدم خودش دنده عقب گرفت و اومد

خانومی ک جلو نشسته بود با لبخند بهم زل زده بود راننده با لهجه ی شیرین شمالی حرف میزد

ازم پرسید کجا میرم
سرمو کمی پایین بردمو از شیشه ی ماشینو لب زدم

ببخشید میشه منو دربست ببرین

این مسیر تاکسی نیست خواهر من با خانومم داشتیم میرفتیم خونه عموش ک گفت این خانومه رو هم سوار کنیم برسونیم

بشین میبریمت ابجی

با لبخند لب زدم ممنونم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

فقط این وسایلارو صبر کنین بزارم تو ماشین

دیدم کمربندشو باز کرد و لب زد

ابجی خودم میزارم شما بفرما بشین

Part 522

ترانه : سرمو به پنجره ی ماشین چسبوندم دلم گرفته بود یه غریبه نزاشت من خریدارو خودم تنهایی بزارم داخل ماشین خودش گزاشت اونوقت رادین منو ول کرد رفت بخاطر عسلش اخ وقتی مهربون میشد همش فک میکردم اوضاع تغییر میکنه خوش بین میشدم ب اینده من چقد ساده بودم اون عاشقانه عسل و میپرستته چه جوری میتونه یه لحظه فک کنه ازش جدا شده من خیلی ساده ام ....

کنار ویلا تاکسیو نگه داشت خیلی بیشتر از اون چیزی که کرایه ش بود دادم طفلک نمیگرفت ولی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

واقعا حقش بود اگه سوارم نکرده بود معلوم نبود کی خونه میرسیدم

همه بسته های خریدو برام گزاشت رو زمین خم شدمو از داخل یکی از بسته ها چند تا کیک و چیپس برداشتمو جلورفتم با لبخند دست کشیدم داخل موهای اون دختر بچه هم سن سوگلم بود گزاشتم تو بغلش کیکها و چیپسارو

دستت درد نکنه خانو م جان حسابی شرمنده کردین

من ازتون ممنونم که منو رسوندین واقعا ممنونم خداحافظ

بسته هارو برداشتمو جلوی در ورودی ویلا رفتم که اون اقا پشت فرمون نشست و رفت ...

در ورودی ساختمون و باز کردمو دوباره نایلونای خریدو برداشتم تا داخل سالن رسیدم مادر جون با عجله سمتم اومد و نوه شو صدا کرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهلا بدو بیاا کمک کن از ترانه بگیر این بسته های خریدو

ترانه : میبرمشون مادر جون

مهلا : چشم الان میام

ترانه : مهلا سینی چایی رو ک داشت میبرد پذیرایی رو اپن اشپزخونه گزاشت و دویید سمت من

مهلا : بده ب من ترانه جون

ترانه : ممنون عزیزمم ..

Part 523

ترانه : بعد اینکه مهلا بسته هارو ازم گرفت و سمت اشپزخونه برد مادر جون دستمو گرفتو بهم زل زد کمی اخم کرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین کجا رفت ک تو ی زن تنهارو تنها فرستاده خونه با این همه خرید هان ؟؟؟

ترانه : خ خب

خب چی ؟؟؟

ترانه : مکث کردم هم دلم نمیخواست بهش دروغ بگم همم نمیخاستم رادینو خراب کنم پیشش

صدامو صاف کردمو لب زدم

مادر جون رادین منو رسوند تا دم در رفت یکی از دوستاش زنگ زد گفت الان میاد

مادر جون : نمیتونست بیاره خونه اینارو بعد بره

ترانه : نمن بهش گفتم که خودم میبرم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

باشه دخترم برو لباساتو عوض کن

ترانه : چشم الان لباسامو عوض میکنم میام اشپزخونه شام درس کنم

مادر جون : برو عزیزم ..

Part 524

ترانه : شام جوجه به سیخ کشیدیم با گوجه و کباب لقمه ی اماده خیلی چسبید بر عکس تصورم که فک میکردم پیش عمو و زن عمو و دختر عموهای رادین من و اوا معذب باشیم اما اونقد گرم و صمیمی برخورد کردن که احساس راحتی کردیم ....

عموی رادین خیلی مرد خوبی بود خانواده دوست اونم مثل رادین عاشق مادر جون بود مادر جون ۳ تا پسر داشت بابای رادین ک فوت شده بود و یکی این پسر وسطیش و یکی از پسراشم کانادا بود ک تو جشن عروسی من و رادینم اومده بودن ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اخرین بشقابم شستم که با صدای زن عموی رادین رومو برگردوندم

عزیزم خیلی زحمت کشیدی برو بخواب دیگ الانم هر جا باشه شاخ و شمشاد پیداش میشه مردا همینن دیگ زنشونم ک میارن مسافرت دست از رفیق بازی بر نمیدارن

اومد کنارم دستشو گزاشت رو شونم

زن مهربونی بود به صورتش نگاه کردم با اینکه چند خط رو پیشونیش و کنار چشماش افتاده بود اما هیچی از زیبایی صورتش کم نشده بود

دستشو گزاشت رو بازوم

خوشبختی ترانه جان ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بدون مکث لب زدم

اره

چی میتونستم بگم ...

نمیری بخوابی عزیزم ؟؟

ترانه : چ چرا الان میرم شما هم خوابتون نمیاد ؟

من که خیلی خوابم میاد اما مطمنم تو منتظری تا شوهرت بیاد شامشو بدی بعد مادر شوهرم همیشه تعریفتو میکنه همیشه ی جورایی حسودیم میشه هاا همیشه ب شوهرم میگم ترانه انتخاب درستی بود برا رادین

رادین مثل یه دریا طوفانیه یهو پر تلاطم میشه یهو پر خشم اما تو اروم ارومی تو فقط میتونستی این دریای طوفانیو اینجوری اروم کنی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هر چی دریا طوفانی تر میشه هر چیم موج میزنه ی ساحل ساحل هیچ وقت ترکش نمیکنه

ترانه : دلم با حرفاش یه جوری شد اروم شد دستشو چند بار رو بازوم کشید و لبخند زد

شبت بخیر عزیزم ...

Part 525

ترانه : پیش بیندو باز کردمو گزاشتم داخل کابینت شام رادین و اماده کردمو گزاشتم رو میز همه چیو چیدم رو میز و رومو برگردوندم که از اشپزخونه خارج بشم که رادین تو چارچوب اشپزخونه وایستاده بود .

جلو رفتمو نیم نگاهی بهش انداختم

س سلام خسته نباشید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شامتو گزاشتم رو میز همه چیز رو میز اماده کردم برات

شب بخیر

سرمو پایین انداختمو از کنارش گزشتم هنوز چند قدم دور نشدم که مچ دستم از پشت کشیده شد و زل زد تو چشامو رو صورتم خم شد

رادین : من بهت گفتم برو ک سرتو انداختی پایین داری میری ؟؟

ترانه : هیچی نگفتم که چونمو تو مشتش فشرد

رادین: با توام

ترانه : اروم لب زدم خب کاری داری ؟؟

رادین : کی برگشتی خونه ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : هه خیلی چیزا از تو ذهنم گزاشت ک ب زبونم نرسیده قورت دادم ک قلمبه نشه تو گلوم

بعد چند ساعت اقا تازه یادش اومد که من کی برگشتم وقتی تنها ساعت 10نصفه شب ولم کرد نگفت چ جوری برمیگردم

رادین : واسه من مکث نکنا جواب بده کی برگشتی ؟؟

ترانه : تو چشماش زل زدمو اروم لب زدم

30/10اومدم خونه

رادین : با چی اومدی ؟؟؟

ترانه : نمیدونستم گریه کنم یا بخندم نصفه شب تو ی جای خلوت ولم کرده بود حالا میگه کی اومدی با چی اومدی مچ دستمو ک رها کرده بود کمی خودمو ب جلو کشیدمو سعی کردم از جلوش رد بشم برم که با خشونت مچ دستمو پیچوند .....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 526

ترانه : چسبوندم به دیوار و فشار دستش رو مچ دستم هر لحظه بیشتر میشد خم شد رو صورتمو از بین دندونای به هم کلید شده ش غرید

دور برداشتی برا من گفته بودم خوش ندارم حرفمو چند بار تکرار کنم نزار اون روم بالا بیاد

ترانه : وقتی عصبی میشد تند تند نفس میکشید نگاهم بهش بود اونقد بریده بریده نفس میکشیدم که با عصبانیت دستشو محکم کوبید کنار سرم رو دیوار و صداشو کمی بالا برد

کی اومدی ؟؟

ترانه : میترسیدم صداشو کسی بشنوه دوباره من باید لال میشدم کم میاوردم دوباره من مقصر بودم من منو تو شهر غریب تو ی جای خلوت ولم کرده بود..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

حالا اومده بود طلبکار شده بود فقط به خاطر اینکه عصبی نشه که ابروم جلوی بقیه نره باید خفه خون میگرفتم

همینجوری تو چشماش زل زده بودم که صداشو از قبل بیشتر بالا برد و

رادین : میگیی یا ....

ترانه : دستمو زیر چشمم کشیدمو با هق هق نالیدم

یواش لطفا همه خوابن الان بیدار میشن باشه میگم اروم باش

اب دهنمو قورت دادم ک ایندفعه ارومتر از قبل ا لب زد انگار فهمید بازم من کم اوردم بازم من کوتاه اومدم این ارومش میکرد

Part 527

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : کی اومدی ؟؟

ترانه : نیم ساعت بع

وسط حرفم پرید و با عجله لب زد

رادین : با چی اومدی ؟؟؟

ترانه : با تاکسی

رادوین : چشماشو خمار کرد و تیز نگام کرد انگاری میخاست صحت جمله مو از تو چشمام بخونه فک میکرد با تاکسی نیومدم
دیدم همینجوری بهم نگاه میکنه لب زدم

ترانه : باور کن با تاکسی اومدم خیلیم راننده ش مهربون بود

وای وقتی ابروهاشو تو هم کشید فهمیدم چه گندی زدم چی گفتم حالا دیگه مگه ول میکنه ؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چیی راننده ش چی بود ؟؟تو چند دقیقه تا برسی خونه مهربونیشم فهمیدی هاا ؟؟؟

تیز نگام کرد هول شدم مچ دستشو اروم گرفتم و بهش چشم دوختم
که دیدم یه لحظه نگاهش به صورتمو دستم که مچ دستشو گرفته بودم چرخید اصلن نمیدونم چرا ی لحظه مچ دستشو گرفتم ک اروم بشه ک عصبی نباشه !!!

Part 528

ترانه : ب باور کن اونجوری نیست ر راننده هه با خانومش بود دختر کوچولوشونم همراهشون بود وقتی نگه داشت ادرسو ک دادم گفتش ک مسیرم نیست اما خانومش ک بهش اشاره کرد چند لحظه مکث کرد و بعد پیاده شد گفت میرسونتم گزاشت داخل ماشین و تا جلوی ویلا رسوندم

رادین : اهاان

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ب باور کن راست میگم !!!

رادین : باشه

ترانه : کمی ازم فاصله گرفت و ی نفس عمیق کشیدم و روشو برگردوند سمت میز خودمو رسوندم کنارش

ا الان برات دوباره گرم میکنمش

دیدم همینجوری وایستاده و ب من نگاه میکنه که

ترانه : ا اصلن گشنت هست ؟؟

پشت میز نشست و

رادین : اره گشنمه چیزی نخوردم چون میخاستم بیام با مادر جون بخورم دور هم باشیم که دیر اومدم خوابیده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : این که انقد مادر جون و دوس داشت منم لذت میبردم ولی هیچ اسمی ازم نبرد انگاری من کشکم منم چه ساده ام خب معلومه دیگه وقتی اون وقت شب بخاطر تلفن عسل منو ول کنه بره معلومه دیگه بخاطر من مگه ...

هوف...

Part 529

ترانه : براش ظرف کبابارو گزاشتم تو ماکرو ویوو و گرم ک شد گزاشتم رو میز

سراپا وایستادم که شروع کرد لقمه گرفتن برا خودش اروم لب زدم شب بخیر و از کنارش رد شدم که با صداش سر جام میخکوب شدم

رادین : چرا بهش گفتی من یکی از دوستام زنگ زد کار واجب داشتم مجبور شدم بزارمت برم چرا گفتی رسوندمت ویلا بعد رفتم؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : رومو برگردوندم به نیمرخش زل زدم این مرد و از هر زاویه ای نگاه میکردی جذاب بود و دنیای غرور حتی سوال پرسیدنشم با غرور بود
مات نگاهم بهش بود که همینجور که لقمه رو تو دهنش گزاشت و مشغول جوویدنش بود با دهن پر لب زد

رادین : چرا بهش گفتی تا ویلا رسوندمت؟؟

ترانه : انگشتای دستمو تو هم قلاب کردمو اب دهنمو قورت دادم

برا اینکه نمیخاستم رابطه ی میون تو مادر جون بد بشه نمیخاستم ازت دلخور باشه

رادین : تو عادت داری خودتو فدا کنی ک دیگران لطمه نبینن ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وای خدایا داشت چی میگفت چیزیو ک خودم چند روز پیش ب این نتیجه رسیده بودمو چیزیو ک اوا گفت بهم

روشو برگردوند سمت من

عادت داری خودتو اینجوری ب دیگران ثابت کنی با فدا کردن ها؟؟؟

Part 530

ترانه : وای خدایا داشت چی میگفت باز داشت تحقیرم میکرد

من اصلن قصدم اثبات کردن خودم ب شما نبود اینکارو برا دل خودم کردم شبتون بخیررر

از عمد شبتون بخیرر کشیده گفتم که متوجه ناراحتیم بشه بدون اینکه منتظر حرف دیگه ای از جانبش باشم سریع از اشپزخونه خارج شدم.....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ساعت 11شده بود میز صبحونه روداشتم جمع میکردم زن عمو داشت مرغ و ماهی تو ابلیمو و پیاز میخوابوند قرار بود بریم بیرون عموی رادین دیشب گفت میبرتمون جنگل ..اوا سوگلمو برد بالا ک هم خودش اماده شه هم لباس تن سوگلم بکنه

___ترانه جان برو دیگه بقیشو نمیخاد جمع کنی برو اماده شو بعدشم برو اون شوهر خوابالوتو بیدار کن دیر شده 11ظهره تو جز گرما بریم

ترانه : با لبخند رو کردم سمتشو گفتم چشم رومو برگردوندم ک برم که صدای رادین اومد حوله حموم پوشیده بود و داشت با کلاهیش سرشو خشک میکرد با خنده سمت زن عموش رفت و

رادین : نمیخاد کسی منو بیدار کنه ااا شاخ و شمشاد بیدار شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : زن عمو بلند بلند خندید و رو ب من با خنده لب زد

میبینی چه پرروعه چه نوشابه ای برا خودش باز میکنه رادین نگاهش رو من بود و از سرتا پا براندازم کرد و بعدم رفت سمت زن عمو

رادین : زن عمو قربونت برم مگه من پرووم زشته بابا دیگه نگیاا نوشابه چی دیگ همه میدونن من شاخ و شمشادم دیگ ..

ای پررروو

ترانه : منم خندم گرفته بود از ادا اطوارای رادین که جلوی زن عموش در میاورد که جلو اومد سمت من و رو صورتم خم شد

رادین : مگه نه خانومم ها شوهرت ی پارچه اقاا نییی

زن عمو : خخخخخ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مات نگاهش میکردمم که اروم بدون اینکه زن عمو بشنو لب زد

رادین : جووون چه رژ قرمز اتیشی زدیی

Part 531

ترانه : تو چشماش زل زدم که شیطون داشت نگاهم میکرد که زن عمو لب زد

بیا برو ترانه جان اماده شو این الان تا شب همینجوری عاشقانه نگاهت میکنه ..

ترانه : نگاهمو از رادین گرفتمو ب زن عمو دوختم چشم...

موقعی که میخاستم از کنارش رد بشم اروم لب زد

رادین : جووون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : داخل ماشین صندلی عقب پیش رها نشسته بودم سوگلمم تو بغلم بود خوابیده بود زن مادر جون جلو نشسته بود و مهلا و شیوا و زن عموی رادینم با ماشین خودشون داشتن میومدن

اوا داشت اهنگ گوش میداد به نیمرخش زل زدم دستمو گزاشتم تو دستش که یه لحظه بهم نگاه کرد و لبخند زد از اون شب حالش خیلی بهتر شده بود انگار با واقعیت کنار اومده باشه ..نگاهمو به سوگلم انداختم که سرش رو سی**هام بود و خوابیده بود دستمو اروم اروم داخل موهاش میبردم

یه لحظه سرمو بالا اوردمو نگاهم به رادین افتاد که از تو ایینه داشت نگاهم میکرد معذب شدم و که عینک افتابیشو برداشت و زل زد بهم اب دهنمو ب سختی قورت دادم که چند بار سرمو پایین انداختمو دوباره بالا اوردم که دیدم دستشو برد رو ایینه تنظیمش کرد دقیقا رو من اب دهنمو تند تند قورت میدادم که لبخند

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زد از اون لبخندای دختر کش که هر دختری دلش هری میریزه پایین ....

با صدای مادر جون سرمو پایین اوردمو ب صورت ناز غرق خواب سوگلم نگاه کردمم

رادین : یه موسیقی چیزی بزار گوش بدیم عزیزمم

رادین : چشم فدات بشم من ...

Part 532

ترانه : بالاخره بعد 1ساعت عموی رادین ماشین و نگه داشت رادین هم پشت سرش ماشین و خاموش کرد ونگاهم به اطراف بود چقد همه جا درخت و سرسبزی بود حتی صدای اب رودخونه رو هم میشد شنید اوا پیاده شد و .. سوگلمو تو بغلم گرفته بودمو رو صندلی خودمو کشیدمو اوا در ماشین و باز کرد و پیاده شدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : چه هوایی خدا خیرش بده اقا رادین مارو اورد

ترانه : خدا خیر به مادر جون بده

اوا : به هر دوشون

ترانه : چند بار پشت سر هم نفس عمیق کشیدم رادین دست مادر جون و گرفته بود و داشتن میرفتن جلو جلو

اوا : سوگلو بده ب من عزیزم تو برو پیش اونا

ترانه : نه عزیزم فرقی نداره که

میگما اوا

اوا : جانم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خیلی خوشحالم ک حالت خوبه شب اول ک اونجوری دیدمت تو اون حال داشتم پس میفتادم خودمو کنترل کردم

اوا: با رسیدنای تو مگه میشه یکی ک حالش بده بد بمونه اخه ...

ترانه : وظیفم بوده چون دوست دارم

اوا : اونجارو مادربزرگ شوهرت داره نگاهمون میکنه

ترانه : براش دست تکون دادمو بهش لبخند زدم همینجوری ک دست رادین و گرفته بود و وایستاده بود سر جاش رادینم ک با گوشیش مشغول بود

Part 533

ترانه : کنارشون رسیدیم که مادر جون خطاب به رادین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_دست منو ول کن پسر دست عروس گلمو بگیر بیا
رادین نگاهشو از گوشی گرفت و ی نگاه ب من
انداخت و دوباره ب مادر جون نگاه کرد

رادین : چشم فدات شم من

اوا اروم کنار گوشم زمزمه کرد

اوا : سوگلو بده بهم گلم بچه که خوابه با اقا رادین برو

ترانه : چشم ..اروم سوگلمو دادم دست اوا و خودم
سمت رادین قدم برداشتم ک مادر جونم داشت نگام
میکردم کنار رادین که رسیدم که دستشو دراز کرد و
دست منو که ب شالم بود داشتم مرتبش میکردم گرفت
مادر جون ی نگاه با لبخند انداخت و بعدشم سمت
پسرشو عروسشو نوه هاش رفت ک داشتن جلو جلو
میرفتن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستمو گرفته بود و قدم برمیداشت یهو دستمو یه فشار داد که

اخ ریز گفتم

جوون چیه اخ اخ میکنی چیشددد

مکث کردم که دوباره فشار دادد
ایی ایی

خوشش میومد اذیتم کنه با رسیدن کنار بقیه دستمو رها کرد و همه داشتن باهم مشورت میکردن که کجا بساط چادرو ب پا کنن که عموی رادین میون چند تا درخت و انتخاب کرد و مشغول زدن چادر شدن ما خانوم ها هم که وسایلارو از ماشین برمیداشتیمو میبردیم کنار چادر ....

Part 534

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سوگلم بعد از نیم ساعت بیدار شد که تا چشماشو باز کرد شروع کرد بالا پایین پریدن عموی رادین براش یه طناب بازیو از دو تا درخت وصل کرد و براش تاب درست کرد تابش میداد زن عموی رادین هم پیش شوهرش وایستاده بود و سوگل داشت بلند بلند براشون شعر میخوند و اونا میخندیدن ...
...اوا هم باشیوا داخل چادر موکت و پتوهارو پهن میکردن

منم با مهلا و مادر جون داشتیم رو اتیشی که رادین درست کرده کبابا رو اتیش بپزیمو چایی دم کنیم که مهلا رو کرد سمت مادر جون

مهلا : مامانی اب کمه با ترانه جون بریم هم اب بیاریم همن ی دسشویی برم تو راه بودیم دسشویی داشتما ولی خودمو نگه داشتم دارم میترکم

ترانه : بریم عزیزمم

مادر جون ی نگاه ب من ی نگاه ب مهلا انداخت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بزار من خودم ببرمت اینجا جایی رو بلد نیستین گم میشین بزار بگم رادین ببرتت

چشم چرخوند رادین و پیدا کنه که مهلا با صدای بلند

مهلا : عه مامانی این پسر عمو مشغول صحبت کردن با گوشیشه دو ساعت دیگ میاد الان میریزه

_از دست تو

میخاست از سر جاش بلند شه که دستشو گذاشتم رو شونه ش و مانع از بلند شدنش شدم

Part 535

ترانه : من میبرمش مادر جون شما بشینین

بالاخره مادر جونو راضی کردمو همراه. مهلا رفتیم سمت رودخونه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستمو ول کرد و رو ب من گفت

اه گندش بزنن اینجا ک دسشویی نیست

ترانه : عزیزم اینجارو نمیشناسیم که کجا سرویس داره

مهلا : میرم پشت یه درختی جایی

ترانه : مهلا مثل یه مرغ سر کنده با دو تا دستش پهلوهاشو گرفته بود و بالا پایین میپرید

خندم گرفته بود ک خندمو قورت دادم

برو عزیزم تا منم این بطریارو پر اب کنم

بطریارو اب جا کردمو دو طرف شالمو باز کردمو دستامو از اب خنک رودخونه پر اب کردمو رو صورتم پاشیدم کیف کردم انقد که ابش خنک بود از

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سر جام بلند شدم که دیدم چند تا پسر دبه به دست دارن سمت رودخونه میان معذب شدم تا خواستم خودمو جمع و جور کنم که نگاهم به سمت چپم افتاد رادین داشت سمت من میومد دلم قرص شد که رادین اومد نفس راحت کشیدم که خودشو بهم رسوند بهش نگاه کردمو خم شدم که بطریا رو از کنار رودخونه بردارم که دستمو کشید

و سمت خودش برگردوند و رو صورتم براق شد

این جه وضعشه سی..هاتو انداختی بیرون هاا ؟؟؟

ترانه : م من ب جون خودم داشتم شالمو مرتب میکردم

رادین : تا دو تا پسر دیدی پ..ستون م..ستونو انداختی بیرونن صب کن درستت میکنم ...

Part 536

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : تو چشماش نگاه کرده عصبی بود لب زدم

م من یه دقیقه صورتمو شستم فقط

رادین : صورتتو شستی یا پستوناتو انداختی بیرون

ترانه : دستمو جلوی دهنم گزاشتم لب زدم

هیس زشته اروم میشنون همه

رادین : زشته زشته نکناا زشت این بدنته ک بیرون ریختی

ترانه : شالمو سریع مرتب کردم و انداختم رو شونم

بازم چپ چپ نگاه میکرد

رادین : بپوشون اون سی.نه هاتوو

ترانه : پوشوندم که

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تیز نگاهم کردو گوشه شالمو با خشونت رو سی.نه هام کشید

روشو ازم برگردوند و بدون اینکه چیزی بگه جلو جلو رفت منم رومو برگردوندم ک ببینم مهلا داره میاد یا نه دیدم داره میدوعهه لبخند زدم بهشو دستمو تکون دادم اروم لب زدم

بدو بیاا ...

Part 537

ترانه : بعد اینکه ناهارو خوردیم همه میخاستن برن داخل جنگل یه کم قدم بزنن اما من گفتم نمیام سوگلم خوابش میومد با اوا داخل چادر بودیم که مادر جون داخل چادر اومد و

ترانه جان پس نمیای عزیزم ؟؟کاش میومدی میرفتیم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نه مادر جون شما برین از صبح انقد خوش گزشت بهم که بعدشم کفشام پاشنه داره مناسب پیاده روری رو سنگ ریزه اینا نیست مادر جون

__مهلا فک کنم صندل اورده میگم بهت بده

ترانه : ن مادر جون برین شما باور کنین خودم دلم میخاد تو چادر بمونم

پس نمیای دخترم ؟

ترانه : خوش بگزره مادر جون

رادین داخل چادر اومد و ی گوشه نشست رو تشک

پس بزار اوا بیاد

یه نگاه به اوا انداختمو

تو برو عزیزم باهاشون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : نه اخه تو تنهایی ؟

رو کرد سمت مادر جون

شما برین من پیش ترانه میمونم

ترانه : ن عزیزم تو برو یهوو مهلا سرشو اورد تو ار کنار چادر و با خنده لب زد

بیا بریم عروس عمو جون خوش میگزره

ترانه : شما برین گلم باشه ی وقت دیگه

Part 538

ترانه : اوا جان پاشو تو برو برو عزیزمم

اوا : نه نمیرم تو تنهایی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : من میمونم شما برین اوا خانوم

مهلا : عه تو همنمیای رادیی عه

رادین : ن شما برین

ترانه : نگاهم ب نیمرخ صورت رادین بود اما نگاه اون به مادر جون بود داشت قانعش میکرد ک برن

سوگلم تو بغلم تکون خورد هنوز خوابش نبرده بود دست کشیدم تو موهاش

_اوا جان دخترم پاشو تو هم بیاا بریم

مهلا : ای کلکا زن و شوهر میخاستین تنها بمونین مارو بپیچوندین

ترانه : لبمو به دندون گرفتم از حرفی ک مهلا زد سرمو پایین انداختم که اوا از سر جاش بلند و روبروم وایستاد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پس من میرم ترانه

ترانه : برو گلم

یه چشمک زد و خندید ...

ترانه : همشون رفتن سر سوگلمو چسبوندم به سی..هام و

که رادین تکیه داد به پشتی و ارنجشو گزاشت رو پاش به نیمرخش نگاه کردم هیچی نمیگفت

از ُظهر که اومد دنبال من و مهلا اینجوری سر سنگین شده بود باهام ...

Part 534

ترانه : سوگلم چشماشو باز کرد و تو خواب بیداری ک چشماشو باز و بسته میکرد دستشو گزاشت رو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

س..ه هام از رو مانتو که دکمه های مانتومو باز کردم یکی از سی....ه هامو از تو کرستم دراوردمو نوکشو گزاشتم تو دهن سوگلم و
و با چشمهای بسته تند تند مشغول میک زدن نوک سی..ه م شد چقد اروم زیر لب قربون صدقه ش رفتم دست میکشیدم تو موهاش چند دقیقه گزشته بود که کم کم داشت خوابش میبرد که سرمو بالا اوردم که نگاه رادین رو خودم زوم دیدم

ترانه : نگاهمون تو هم گره خورد که سریع نگاهش از صورتم سرید رو سی...ه هامو چند دقیقه نگاه کرد ضربان قلبم بالا رفت که ..

رادین : نگاهم بهش بود داشت اروم قربون صدقه سوگل میرفت که یهویی سرشو اورد بالا نگاهش ب من افتاد لبشو گاز گرفت چند بار نگاهم از رو صورتش رو س...ه هاش افتاد دکمه های مانتوشو باز کرده بود و یکی از س...ه هاش از رو تاپ و کرستش بیرون انداخته بود ،،،گردی و بزرگی س..ه هاش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وسوسه میکرد ادمو ت...ح...ریک کرده بود منو
..اخه این زن چی داشت ک اندامش همیشه برا من اس
بود نگاهم همینجوری رو س..ه ش بود که نوک
س..ه شو از دهن سوگل دراورد برا یه لحظه دیدم
خیلی برجسته شده بود نوک س...ش اب دهنمو
قورت دادم که سریع انداخت تو سوتینشو و بعدم بند
تاپشو داد بالا و یه بالشت گزاشت رو تشک و سوگل
و خوابوند رو تشک

نگاهم بهش بود که سرشو بالا اورد و چشم دوخت بهم

ترانه : برات چایی دم کنم

رادین : نمیخاد

ترانه : باشه ....

Part 540

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بار اخرت باشه که مادر بزرگم ی چیزی میگ نه رو حرفش بیاری شیر فهم؟؟؟

ترانه : با تعجب بهش چشم دوختم

م من مگه چی گفته بودم ک فکر میکرد از قصد ب مادر جون نه گفتم فقط چون سوگلم خوابش میومدد

م من غلط بکنم رو حرف مادر جون حرف بزنم ممن فقط سوگلم خوابش میومد بخاطر اون

رادین : دیگ از این غلطا نکنی بار اخرت باشه

ترانه : م من بخاطر سوگلم موندم

رادین : بخاطر هر چی وقتی مادر من میگه فلان کار بشه میگی چشم

ترانه : خب من بخاطر سوگلم مج..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صداشو برد بالا و وسط حرفم پرید

فقط میگی چشمم همین

ترانه : چشم

رادین : رومو ازش برگردوندمو بالشت و زیر سرم گزاشتمو پاهامو دراز کردمو خوابیدم چند دقیقه گزشت چشمامو بسته بودم که یهو دستشو رو مچ پام احساس کردم ..

Part 541

ترانه : جوراباشو از پاش دراوردم سرمو بالا اوردمو نگاهمو بهش دوختم که دیدم داره نگام میکنه وای نخوابیده بود همینجوری نگاهش زوم بود رو بالا تنمو از رو تاپ خیره به سی**هام زل زده بودد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سرمو پایین انداختم که نیم خیز شد سر جاش و خودشو سمت من کشید دستشو ک زیر چونم اورد ضربان قلبم بالا رفت ی نگاه بهم انداخت

رادین : همچین رو ازم میگیری انگار غریبه ام ؟

ترانه : ن ن من

رادین : تو چی

ترانه : اینجوری ک فک میکنی نیست

رادین : عه پ چرا همش خجالت میکشی

ترانه : مکث کردم ک رادین نگاهش رو سی. هام سریدد بعد از چند لحظه دوباره تو چشام زل زد

رادین : از شوهر داریم که فقط جوراب دراوردنو یاد داریی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : صاف تو چشاش زل زده بود م که دستشو رو موهام برد و تره ای از موهای لخت و بازمو از جلوی پیشونیم پشت گوشم فرستاد

چند لحظه همینجوری نگاه خیره ش روم بود قلبم همینجوری داشت میکوبید که مچ دستمو گرفت و کشید تو بغلم ک صورتم کامل به قفسه ی سی..نه ی ستبرش خورد

Part 542

ترانه : همینجوری مشغول م...ک زدن بود که یهویی صدای مهلا اومد ک سرشو بالا اورد و نوک سی.نمو از دهنش دراورد هول کرده بود ی نگاه بهم انداخت که اب دهنمو قورت دادمو بند تاپمو کرستمو داشتم میدادم بالا که با خنده گفت

رادین : خودتو بپوشون الان میاد اش نخورده و دهن سوخته میره ب مامانش میگه رادین تو چادر موند ترنیب زنشو بده نمیدونن ک کاری نکردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

منم خندم گرفت از این حرفش ک گفت اش نخورده و دهن سوخته

س...ه هامو انداختم تو کرستمو بنداشو دادم بالا ک ی نگاه به بالا تنمو رو سی..ه هام انداخت و سیبک گلوش بالا پایین شد

دست کشید تو موهاشو تکیه داد ب بالشت منم رفتم کنار سوگلم ک خواب بود نشستم که مهلا اومد داخل

ب صورت درهمش نگاه کردم

چیشده عزیزم ؟؟چرا انقد زود اومدی پس بقیه کجان

مهلا : کمرم شروع کرد درد کردن نتونستم باهاشون تا کوه برم برگشتم

ترانه : از سر جام بلند شدمو سمتش رفتم ک بغلش کنم که صدای خنده ی رادین بلند شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : عه پس وضعیتت قرمز شد هان

مهلا : جیغعع رادیبی اذیتم نکن بی ادبب

ترانه : ی نگاه ب رادین انداختم

عه طفلکو اذیتش نکن.....

Part 543

رادین : چشم خوشگل

ترانه : مهلا رو نشوندمش کنار خودم که بالشت پشت سرشو برداشت و سمت رادین پرتاپ کرد خندم گرفته بود که رادین جا خالی داد و بالشت خورد گوشه چادر

دستمو گزاشتم رو کمرشو نوازشش دادم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عزیز دلم بزار ببینم داخل کیفم مسکن دارم بدم بخوری

مهلا : مرسی ترانه جون

ترانه : خواهش میکنم عزیزمم

به مهلا ی مسکن دادم خورد با ی اب جوش نبات کنار سوگل تشک انداختم خوابید ،،،رومو برگردوندم و ب رادین زل زدم که دیدم مشغول اس ام اس بازیه باز ...

غروب بود رسیدیم خونه چقدر امروز خوش گزشت بهمون مخصوصن با اتفاقی ک داخل چادر بین من و رادین افتاد هنوزم از یاداوری کارایی ک باهام کرد ی لبخند شیرین رو لبم میشینه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگلم تو بغل اوا بود خوابیده بود باهم رفتیم طبقه ی بالا و تا لباسامو دراوردم بدون معطلی خودمو رسوندم حموم دوش بگیرم ..

زیر دوش دست میکشیدم رو سی.ه هام وقتی یادش میفتم ک رادین چقد وحشیانه بود تو چادر قلبم میکوبیدد ....

Part 544

ترانه : از حموم خارج شدمو با حوله تنمو خشک کردمو حوله رو پیچیدم دور سی...هام نگاهم ب اوا افتاد که رو تخت نشسته بود و داشت موهای سوگلو نوازش میکرد تا چشمش ب من افتاد چشمک زد

اوا : ک اینطور امروز خانوم خانوما مارو میفرسته دنبال نخود سیاه ک با اقا رادین شیطونی کنه اره ؟؟

همینجوری که قفل سوتینمو میبستم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ن ب جون خودم اوا من اصلا نمیدونستم ک

اوا : نمیدونستی ک چی شیطون هان ؟؟

ترانه : نمیدونستم ک میمونه تو چادر ک ..

بندای سوتینمو دادم بالا که اوا از پشت دستاشو دور کمرم حلقه کرد

اوا : خوش گزشت حالا ؟؟؟

مسافرتم خوبی خودشو داره ها ادمارو ب هم نزدیک میکنه طفلک اقا رادین من خونه تونمنمیتونه کاری کنه تو چادر

ترانه : لبخند رو لبم نشست

اوا : مهلا اگ نمیومد ترتیبتو داده بود ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دستامو گزاشتم رو دستش و رومو برگردوندم ب چهره ی خندون اوا زل زدم

اوا

اوا : جوون اوا

اوا : نمیدونم چرا اینبار وقتی ک دستاش تنمو لمش کرد وقتی باهام عشقبازی کرد نترسیدم پا پس نکشیدم خودمو تو اغوشش وا داده بودم

اوا : خب جواب این سوالو من میدونم اما نمیگم ک ب دلت رجوع کنی ...

ترانه: دلم ..

اوا : اره دلت ببین چرا دلت باهاش راه اومده ؟

Part 545

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با صدای زن عموی رادین رومو برگردوندم و سریع سمت کمد رفتمو بلوز و شلوارمو پوشیدم

ک وارد اتاق شد

عه دخترا اینجایین ؟

اوا : الان میایم پایین گیتی جون

گیتی : این خوشگل خانومم گه خوابیده

ترانه : اره انقد بالا پایین پریده بود خسته شد خوابش برد

گیتی : ای جونم چقد شیرینه ماشالله خدا ب پدر و مادرش ببخشه

اوا : ممنون گیتی جون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

گیتی : حاضر شین یکی دو ساعت دیگه پاشیم بریم لب دریا شوهرم جوجه داره ب سیخ میکشه شب بریم لب دریا شاممونو بخوریم

ترانه : چشم

سوگل ..م ی لحظه میخاستم بگم سوگلم خوابه ک حرفمو قورت دادم

بچه خوابه اخه تنهاش نمیشه بزاریم بریم

اوا : من نمیام خب تو برو عزیزم

ترانه : نه

گیتی : دیگه اما و اگه نیاری ک ایندفعه مادر شوهرمو میفرستم سراغته اا

ظهر که نیومدی بریم کوه لب دریا باید بیای تا ویلا فاصله ای نیست

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

گیتی جون نگاهشو از من گرفت و ب اوا دوخت

شما هم بیا اوا جان مهلا کمرش درد میکنه نمیاد میگم بیاد طبقه ی بالا تو اتاق پیش سوگل بمونه شیدا هم ک خوابیده

اوا : چشم گیتی جون

گیتی : پس اماده شین

ترانه : چشمم ..

Part 546

ترانه : عموی رادین اتیش درست کرده بود لب دریا و جوجه هارو ب سیخ میکشید و رادینم کنارش نشسته بود میگفتن و میخندیدن من و مادر جون گیتی خانوم و اوا هم دور اتیش دور هم نشسته بودیم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صدای موجهای دریا که با خشونت مثل یه شلاق خودشو ب ساحل میکوبید گوش و چشم هر بیننده ای رو محو خودش میکرد باد خنکی ک ب سر و صورتمون میخورد

ی لحظه ب صورت رادین زل زدم یاد امروز بعد از ظهر افتادم چرا دیگه ازش نمیترسیدم چرا بودن کنارش حالمو خوب میکرد حتی یاداوری کاراش و حرفهایی ک ب هم میزد ضربان قلبمو بالا میبرد پر میشدم از ارامش و لذت

دست مادر جون ک رو دستم نشست از فکر بیرون اومدمو نگاهمو از رادین گرفتم و رومو برگردوندم و بهش با لبخند زل زدم

فرشته : ب امید خدا سال دیگه همین موقع ها ی نی نی هم تو بغلته میایم شمال

لبمو گاز گرفتم که گیتی جون و اوا با خوشحالی حرف مادر جون و تایید کردن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

فرشته : پسر منو اینجوری نگاه نکنا ها رادین و ب سخت گیریاش اخم ک تخماش نگاه نکن عروس قشنگم دلش مثل گنجشکه صاف صافه مثل شیشه س هیچی تو دلش نیست

عاشق بچه س پسرم میدونی که

ترانه : یه لحظه نگاهمو ب رادین دوختم مادر جونم داشت نگاهش میکرد ...وقتی مادر جون ازش تعریف میکرد احساس امنیت میکردم کی بهنر ازمادر جون رادین و میشناخت ...رادین عاشق فرشته جون بود ..مادر جونم همینطور وقتی مادر جون از رادین برام میگفت یعنی حقیقت محض حقیقت محضی ک من تشنه بودم برا شنیدنش هر لحظه و هر لحظه ...

Part 547

ترانه : بعد از خوردن شام با اوا دست تو دست زدیم ب اب پاچه های شلوارمونو بالا دادیم خنکی اب ک

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ب پاهامون میخورد و موج های دریا که یهو مثل فواره بلند میشد و اب ب سر و صورت و تنمون میپاشید جیغمونو در میاورد و میخندیدیمم

اوا : وای ترانه چه کیفی میده تو اب ب جای اینکه با من بیای باید با رادین میومدی ن من

ترانه : سفت دستای اوارو چسبیده بودم موج ها زیر پای ادمو خالی میکردن ی ذره محکم ب کف ساحل نمیچسبوندی پاهاتو موج ا با خودشون میبردنت

اوا رو بغل کردمو باهمجیغ زدیمم از شادی ...

موهامون خیس اب شده بود لباسامون ب تنمون چسبیده بود که صدای گیتی جون باعث شد من و اوا سرمونو برگردونیم

گیتی : بیاین خیس شدین جای مهلا ی من خالیه ببینااا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صدای بلند موج های دریا نمیزاشت صداب صدا برسه اوا صداشو بالا برد و

اوا : شماهم بیاین گیتی جون

گیتی : از من گزشته بدویین بیاین خیس شدین

اوا : ن بابا چی از شما گزشته

گیتی : بدویین بیاین حالا کنار اتیش خودتونو گرم کنین

ترانه : چشم

اوا : چشم الان میایم

...

Part 548

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با اوا کنار اتیش نشستیم گرم شیم مادر جون برامون چایی ریخت چقد کیف میداد بعد اون خنکی و سردی یهو گرم شی یه حال خوبی داشت

رادین کنار مادر جون نشسته بود و گیتی خانوم و شوهرشم کنار هم

گیتی : خب رادین خان اتیش هست و همه هم ک دور همیم بگو چی میچسبه

رادین : جانم زن عمو چی میچسبه ؟؟

گیتی : نمیدونی یعنی؟؟؟برامون بخون

رادین : گیتارمو نیاوردم که

گیتی : گیتار شیدارو اوردم ک بخونی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ب رادین زل زدم باورم نمیشد اهل خوندن باشه

گیتی جون از پشت سرش گیتار و برداشت واز سر جاش بلند شد سمت رادین رفت

بفرمایید دیگ چی باید بخونی دلم برا خوندنت تنگ شده.. تولد شیدا هم ک بود تفره رفتی گفتی جمع شلوغه اینا غریبه زیاده نخوندی اینجا ک دیگ همه خودین

ترانه : اوا بهم تنه زد با ارنجش

اوا : ماشالله هنرمندم هست اقا هم هست ورزشکارم هست بزنم ب تخته

چه شوهری گیرت اومده ببین

ترانه : عه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : عه و کوفت مگه دروغ میگم ...

Part 549

ترانه : یه نگاه ب رادین انداختم که گیتار و به دستش گرفته بود و انگشتاش و رو تارهای گیتار میکشید

بخون عمو

مادر جون : بخون عزیزم

رادین : چشم نوکرتم هستم

گیتی : برا زنت ک حتما هر شب میخونی امشب دیگ برا ما هم سفارشی بخون

ترانه : لبمو گزیدم و نگاهم ب رادین بود که صداشو صاف کرد همه مشتاق چشم دوخته بودن ب رادین

رادین :

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

از خواب برگشتم ب تنهایی

پل میزنم از تو زیبایی

چشمامو میبندمو میبینم

دنیامو با چشم تو میبینم

دنیای من با عشق درگیره

عشقی که تو نباشی میمیره

عشقی که تو دست تو گل داده

عشقی ک ب دست من افتاده

تو مثل من رویاتو میبافی

با دست من موهاتو میبافی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خورشیدو با چشمات روشن کن

یک بار ماه قسمت من کن

من پشت این پنجره میشینم

بارونو تو چشم تو میبینم

ترانه : باورم نمیشد این رادین بود ک اینجوری با احساس داشت میخوند قلبم خودشو ب در و دیوار سی..ن ه میکوبید محو تماشای صورتشو صداش بودم صدایی ک برا همیشه تو مغزم هک شد

Part 549

ترانه : یه بغض گنده تو گلوم چسبیده بود نگاهم خیره به رادین بود ک دستاش رو تار میلغزید و با اون صدایی ک تو گوشم مدام تکرار میشد داشت میخوند ی چیزی تو دلم لرزیده بود ی بی قراری عجیبی کل

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وجودمو گرفته بود یه دلتنگی خاصی حتی با خودم روراست نبودم ک بخوام ب زبون بیارمش

ی حسهایی ی زن ی وقتایی داره وقتی دلش برا کسی تنگ‌میشه حتی وقتی کنارش هستم تنگ میشه دل من برا رادین تنگ شده بود شاید از فردا میترسیدم همیشه از اول زندگیم دلهره ی فردا رو داشتم

وقتی با مهران ازدواج کردم وقتی فهمیدم همه چیزشو دلهره داشتم دلهره ی فردا رو اینده رو ک کسی چیزی نفهمه وای پدرم وای خانواده ام وقتی زن گرفت دلهره داشتم ک نکنه از دستش بدم وقتی سوگلم شد تمام من بازم دلهره داشتم ک مبادا از دستش بدم هرروزمو با دلهره و نگرانی سر کردم همیشه فک میکنم ی زخمی باهامه که سر باز کرده و اصلا خوب نمیشه

دلم خیلی گرفته بود رادین میخوند و همه دست میزدن اما انگاری قلب منو داشتن چنگ میزدن ..بغضم شکست اشکام رو گونه هام چکیدن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

یه لحظه رادین سرشو سمت من برگردوند و نگاهش تو نگاه من گره خورد فقط چند لحظه ...

اما سریع نگاهشو ازم گرفت و ..
گیتار رو زمین گزاشت همه دست زدن قبل اینکه کسی اشک چشمامو ببینه سریع اشکامو پاک کردم ....

Part 550

ترانه : 1 ساعتی میشد اومده بودیم ویلا تقریبا همه خوابیده بودن ،، رادین وقتی همه اومدن ویلا داخل نیومد گفت میره جایی کار داره ،،من داخل اشپزخونه مشغول درست کردن دم کرده ی زعفرون برای مهلا بودم شربت ک اماده شد گزاشتم تو سینی و میخاستم ببرم که سرمو برگردوندم برم نگاهم ب رادین افتاد داشت وارد اشپزخونه میشد تا نگاهش ب من افتاد لب زد

رادین : نخوابیدی تو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ن هنوز داشتم برا مهلا شربت زعفرون درست میکردم

نگاهم بهش بود پلاستیک جیگر گزاشت رو سینک اشپزخونه و

رادین : برو بیدارش کن بیارش پایین

ترانه : باشه

وارد اتاق خواب شدم اوا رو زمین تشک پهن کرده بودو خوابیده بود مهلا هم کنار سوگل رو تخت خوابیده بود

سمتش رفتمو نشستم لبه ی تخت و سینی و گزاشتم رو پاهام دستمو گزاشتم رو پیشونیش

ن تب نداشت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اروم گونه هاشو نوازش کردم و صداش زدم ک بیدار بشه

بالاخره چشماشو باز کرد و لیوانو دادم دستش

اینو بخور عزیزم برات خوبه

بهتر شد کمرت ؟؟

مهلا : اره ترانه جون ی کم بهترم ولی خیلی خوابم میاد ...

Part 551

ترانه : پاشو بریم پایین رادین کارت داره عزیزم

مهلا : چیکار ؟،

ترانه : کارت داره گلم پاشو بریم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میخاست از رو تخت بلند شه که دستشو گرفتمو

اول شربتتو بخور بعد

مهلا : چشم

ترانه : چند قلپ خورد و از رو تخت بلند شد دستشو گرفتمو بردمش پایین .

بوی جیگر تازه تو کل خونه پخش شده بود وارد اشپزخونه شدیم اون چیزی ک میدیدم باور نمیکردم

رادین سراپا وایستاده بود و داشت تند تند جیگرا رو ک برش زده بود ب سیخ میکشید و داخل بشقاب میگزاشت

مهلا : رادیی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : رادین با شنیدن صدای مهلا روشو برگردوند و بهمون نگاه کرد و ب مهلا اشاره کرد

رادین : بشین رو صندلی فسقل

مهلا : عه رادیی

رادین : جوونمم

ترانه : باورم نمیشد رادین انقد مهربون باشه مگه میشه انقد خانواده دوست باشه زیر اون نگاه مغرور و سختگیراش یه قلب مهربون تو سی..ه داشت

چند سیخ جیگر برا مهلا به سیخ کشیده بود داخل بشقاب گزاشت و جلوش رو میز گزاشت

رادین: بخور

مهلا : وای رادیی همشو من بخورم ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اره همشو نخوری ب زور تو حلقت جا میکنما پ بدوو ..

Part 552

ترانه : بخاطر اینکه مادر جون شک نکنه من‌میرفتم داخل اتاق خواب پیش رادین میخوابیدم ،،،

رو تخت نشسته بودم هول کرده بودم و نمیدونستمم باید چیکار کنم نمیدونم چه مرگم‌میشد که هر وقت با رادین تنها میشدم دست و پامو گم میکردم هر دفعه با خودم میگفتم دفعه ی بعد درست میشه ...درست ک نمیشد هیچ بدترم میشد

با صدای باز شدن در سرویس بهداشتی سرمو بالا اوردم از سرویس خارج شد و ی نگاه بهم انداخت و سمت کمد لباس رفت پشت ب من وایستاده بود و تیشرتشو از تنش دراورد ..نگاهم که ب بدن ورزیده و هیکلیو عضله ایش و میفتاد دلم ی جوری میشد دوس داشتم همش انالیزش کنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تیشرتشو انداخت داخل کمد و سمت تخت اومد اول فک کردم اومد بشینه کنارم یا رو تخت اما از رو عسلی کنار تخت پاکت سیگارشو و فندکشو برداشت و چند قدم ازم فاصله گرفت و کنار پنجره رفت

رومو برگردوندم تا نیمرخشو ببینم دیدم داره سیگاری ک روشن کرده تند تند و پشت سر هم پک میزنه و ب بیرون خیره شده

نمیدونستم الان باید چی بگمچیکار کنم خب من اصلا نمیدونستم ک مقابل رادین باید چیکار کنم و چی بگم من ن زن واقعیش بودم ن چیزی .....

خم شدمو ب تاج تخت تکیه دادم که صداشو شنیدم بدون اینکه بهم نگاه کنه

رادین : چرا لب دریا وقتی من داشتم اون اهنگ و میخوندم اشک ریختی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 553

ترانه : نمیدونستم چی بگم بهش اصلا باور میکنه من من کردم ک چیزی بگم اما اخرش نتونستم با خودم کنار بیام و ترجیح دادم سکوت کنم ک لب زد

رادین : هان نگفتی چرا ؟؟؟

ترانه : ه هیچی همینجوری دلم گرفته بود ...

رادین : تو ک تا چند دقیقه پیشش با اوا داشتی جیغ و داد میکردی میون موجهای دریا لب ساحل چیشد یهو دلت گرفت ؟؟

ترانه : حالا مگه ول کن بود تا ته و تویه ی چیزیو در نمیاورد ...

خ خب ی لحظه دلم گرفت

رادین : دلت گرفت ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : میخاستم برم جلوش وایستمو تو چشماش زل بزنم بگم اره دلم گرفت دلم ی لحظه تنگ شد برات بیقرارت شدم بغض کردم ک اگ یکی از این فرداهایی ک میاد تو نباشی چه میشه اصلا ...

اما نتونستم و فقط سکوت کردم ولی اون سکوتم و طوری تعبیر کرد ک خودش دوست داشت ...

رادین : دلت برا عشقت تنگ شده بود گریه میکردی ؟؟

ترانه : وای چی داشت میگفت ...

تا خواستم چیزی بگم که ..

رادین : دیگ ب من ک نگو دلت برا عشقت تنگ شده بود دلت بیقراری میکرد براش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چه بی رحمانه قضاوتم میکرد اشک از چشام چکید و تو صورتش زل زدم ب چشمهای پر از غرور و جذابش زل زدم همون چشمها ک ی روز ازش میترسیدم اما الان دیگ ن

نگاه میکردم بهش ...

با بی انصافی بیرحمی قضاوت کردن انگاری تو وجود این مرد بود .....

رومو برگردوندم و هق هقمو تو خودم کشتم ....

Part 554

ترانه : تکیه داده بودم ب لبه ی تخت ک دیدم اومد سمت تخت اولش فک کردم میخواد بخوابه اما دستشو دراز کرد و بالشتشو برداشت و از کنار تخت فاصله گرفت و رفت کنار پنجره بالشت و انداخت رو زمین و دراز کشید تعجب کردم از کارش از این رفتاراش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بعضی موقع ها اونقد گیر میداد ک ازش میترسیدم بعضی وقتها هم فقط سکوت میکرد بی هیچ حرفی اینجوری بیشتر استرس میگرفتم

ارامش قبل طوفان بود یاد حرف زن عموش افتادم ک میگفت رادین مثل ی دریای طوفانی میمونی ک فقط تو میشه ارومش کنی

تو دلم ب این حرف زن عموش خندیدم

من اصلن من کجای زندگیش بودم کجای زندگی رادین جا داشتم هیچ جا هیچی من هیچی بودم براش اره هیچی ....

رومو برگروندمو نگاهش کردم صدای نفسای منظمش نشون میداد خوابه پتورو برداشتمو سمتش رفتمو اروم بدون اینکه بیدار بشه روش کشیدم میخاستم ک برم اروم خم شدم رو صورتش و برا... چند لحظه صورتشو انالیز کردم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 555

ترانه : صبح وقتی بیدار شده بودم رادین رفته بود نمیدونم کجا رومم نشد از مادر جون یا از بقیه بپرسم پیش خودشون چی فک میکنن..

که خبر از شوهرش نداره نمیدونه کجا میره و کجا میاد بهش نمیگه ..

بیخیال پرسیدن شدم و خودمو مشغول کردم با حرف زدن با مهلا و شیدا ک با خوشحالی داشتن خاطره هاشونو از بودن تو کانادا تعریف میکردن اما من فکرم پیش رادین بود حتما از دست من عصبانی شده دیشب یا ناراحته....

مشغول کشیدن ناهار بودم و بقیه هم داشتن میزو میچیدن که صدای رادین اومد فهمیدم اومده خونه ی جورایی اروم گرفتم همون لحظه با عجله غذا رو کشیدم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همه پشت میز نشسته بودن رادین هم با ی صندلی فاصله ک مادر جون نشسته بود کنار من نشسته بود داشت بی اشتها ناهارشو میخورد نگاهم همش بهش بود انگاری تو فکر و خیال بود نمیدونم چرا نمیتونستمنگاهمو ازش بگیرم هر قاشق که بر میداشت اهسته اهسته ب زور میخورد

مادر : وا چرا با غذات بازی میکنه مادر ؟

ترانه : سوالی ک من تو دلم بود بپرسم مادر جون پرسید تو دلم چقد قربون و صدقه ی مادر جون میرفتم ک همیشه ب موقع حرف میزد ..

Part 556

رادین : هیچی مادر جون فقط اشتها ندارم زیاد

فرشته : چرا عزیزم تو که عاشق باقالی پلو با ماهیچه بودی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اره خوردم دیگ حالا گشنه م شد میخورم بازم فدات بشم من

ترانه : دستشو برد کمر مادر جون و گرفت و ب خودش چسبوند

الهی من فدات بشم عصر ببرمت بیرون بگردونمت ..

ترانه : مادر جون ی نگاه بهش انداخت و بعد رادین چند لحظه مکث کرد

رادین : یعنی همه‌تونو قربونت برم همه رو ببرم بیرون

ترانه : ساعت 3بعد ازظهر بود همه خوابیده بودن قرار بود عصر بریم گردش شام بیرون بخوریم رادین تو پذیرایی جلوی تلویزیون رو مبل نشسته بود اما حواسش ب تی وی نبود داشت با گوشیش ور میرفت معلوم بود داره با عسل اس ام اس بازی میکرد...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ظرف میوه و بشقاب و براش بردم و جلوش خم شدم اصلن متوجه حضور من نشد براش گزاشتم رو میز سرمو بلند کردم که دیدم از سر جاش بلند شد هول زده بود انگاری

لب زدم

برات میوه گزاشتم

رادین : نمیخورم .

ترانه : بعدشم روش و ازم برگردوند و رفت طبقه ی بالا ...

Part 557

ترانه : منم از پله ها داشتم میرفتم بالا ک برم داخل اتاق دیدم رادین داره میاد پایین همینجوری که یقه ی کتشو صاف میکرد سرش پایین بود و داشت پله ها رو تند پایین میومد انگار عجله داشت ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ساعت 10شب بود اما هنوز رادین برنگشته بود دیگ همه یکی در میون داشتن شماره شو میگرفتن خیلی دلواپسش شده بود بیقرار بودم میشتم سر جام میخاستم بلند شم بلند میشدم میخاستم بشینم

مادر جون ک از نگرانی میخاست بره بیرون بگرده دنبالش بالاخره اونقد صدای همه مون در اومد که عموی رادین با خونسردی همه‌مونو اروم میکرد

همینجور ک مهلا راه میرفت و شمارشو میگرفت عموی رادین رو کرد سمت مادرش

بابا مادر من رادین ی گرگیه برا خودش اخه مگه چیشده ک نگرانشی ی شب نیومده خونه دو شب بابا ظهر بی اطلاع رفته کار داشته برمیگرده هنوز سر شبه شاید کاری پیش اومده براش ...

فرشته : محال بود رادین بدون خبر جایی بره اونم وقتی قولی بهم میده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شاید کار پیش اومده مادر من

مهلا : اه هر چی میگیرمش در دسترس نیست

ترانه : دل تو دلم نبود نگرانش بودم خیلی
لینک گپ درخاست رمان
https://t.me/darkhaste_romanh
لینک چنل عاشقان رمان
@Darkhast_romannn
زنانه:
Part 558

ترانه : ساعت 12نصفه شب بود همه خوابیده بودن مهلا و مادرش مادر جون و بردن تو اتاقش و باهاش حرف میزدن تا اروم بشه عموی رادینم لباساش و پوشید رفت بیرون دنبال رادین گفت میرم ببینم چ خبری میشه.... ب زور اوا رو فرستادم ببره سوگل و بخوابونه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دلم دلمو میخورد مدام تو پذیرایی از اینور ب اونور راه میرفتم دلشوره داشتم..

نگاهم به ساعت بود از 12گزشته بود ک دیدم صدای باز شدن در سالن اومد با عجله و هول زی خودمو رسوندم دم در که با دیدن رادین که خیس اب شده بود و از تیشرت و شلوارش اب میکشید کت خیسشو رو دستش انداخته بود .... از تعجب و ترس هین بلندی کشیدم و دستمو گزاشتم جلوی دهنم و کمی نزدیکش شدم اروم لب زدم

س سلام وای چیشده چرا خیس ابی

جلوتر که اومد درو پشت سرش بستم و دستمو گزاشتم رو مچ دستش که دستمو پس زد قدم برداشت که بره پذیرایی نزدیکش شدمو روبروش قرار گرفتم که وایستاد تو چشماش زل زدم

بدون اینکه بترسم یا من من کنم هر چی تو دلم بود همون موقع رو زبونم اوردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چرا جواب نمیدی میدونی از صبح چی کشیدیم دل تو دلمون نبود ک کجا افتادی چیکار میکنی چرا گوشیتو خاموش کردی چرا زنگ زدی کجا بودی اخه نگفتی چی می‌کشیم میدونی چند ساعته چشمم ب در خشک شد همش نگران بودم که خدای نکرده چیشده ک بی خبر رفتی و نیومدی

مادر جون با قرص و ارامبخش خوابوندیمش اخه چرا اینجوری میکنی فقط خودت مهمی بقیه مهم نیستن

بهم با اخم نگاه کرد و چیزی نگفت که مصمم تر از قبل لب زدم

برات مهم نیس ک ما چی کشیدیم ؟؟

بی اهمیت ب من از کنارم گزشت و داشت میرفت ک با صدایی ک سعی میکردم لرزیدنشو پنهون کنم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اونقد خودخواهی که ادما تو قانونات جایی ندارن اقای...

نزاشت جمله م تموم بشه ک رو پاشنه پا چرخید و برگشت و تیز نگاهم کرد و تو ی چشم ب هم زدن خودشو رسوند بهم ..

Part 559

ترانه : و از ارنجم گرفت و چسبوندم ب دیوار پشت سر

رو صورتم خم شد و

رادین : ج.**ده واسه ی من دور برداشتی فک کردی دو سه بار گ.ا***دمت خبریه ؟؟واسه ی من نگران نگران راه انداختی چی فک کردی اخه تو با خودت ک تو رو من وای میستی چرت و پرت میگی ..خانواده ام نگرانم شدن نوکرشونم هستم نوکر مادرجونم هست ب پاشم میفتم و بقیه رو هم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : داشتم از شدت تحقیر میلرزیدم باورم نمیشد این رادین رادین چند ساعت قبل بود یاد روز اولی افتادم که اومده بود خونه ی مهران منو با شوهرم معامله کنه چقد این حرف زدن ک بوی تحقیر میداد برام اشنا بود

قطره اشک سمجی رو گونم غلتید و که گلومو گرفت و فشار داد و ..

رادین : اما تو خودتو قاطی نکن قاطی خانواده ام نکن تورو من خریدمت از اون شوهر حرومزاده ت ک چند وقت تو خونه ی من باشی و بعدم پولتو بدم هریی اون زی...ر خوابیدناتم فاکتور کن پرت میکنم جلوت

ترانه : صورتم از اشک خیس شده بود هق هقم شدت گرفته بود

رادین : این ننه من غریبم بازیم واسه من در نیار ه.رزه ای بیش نیستی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کثافت من ی تار موی عسلمو با صد تا تو عوض نمیکنم اخه چی فک کردی عسل امشب برا گوه کاریای تو ک خودتو از من اویزون میکنی همش خودشو میخاست بکشه تو دریا میخاست غرق کنه خودشو

ترانه : چقد سخت بود بیگناه باشی و یکی اوار نامردیاشو رو تو خالی کنه چقد سخت بود برا کار نکرده بخوای دنبال حرف و جمله و کلمه باشی ک بگی ک بی گناهیتو اثبات کنی ...

گناه من چی بود چی ؟؟

رادین : فک میکنهمن دل ب تو دادم فک میکنه اوردمت مسافرت باهات خوشمنمیدونه ک امثال زنایی مثل تو ب درد ی شب زی...ر خوابی میخورن فقط فقط همین و همین ..

Part 560

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : صورتم از اشک خیس شده بود اما قلبم از این همه تحقیر شکسته بود روش و ازم برگردوند و رفت سمت اتاق مادر جون نگاه خیسم ب مردی دوختم که احساس میکردم میشناختمش اما حیف ....

ترانه : خودمو رسوندم اتاق پیش اوا درو که باز کردم نگاهم به اوا و سوگلم افتاد که خواب بودن جلوتر رفتمو گوشه ی تخت نشستم و تکیه دادم ب تاج تخت اشکام همینجوری میریختن دستمو گزاشتم جلوی دهنم که صدای هق هقم بیدارشون نکنه

سرمو گزاشتم رو پاهام و اشکام بیصدا میریختن که یهو دست اوا رو شونه ام نشست

اوا : ترانه وای خدا مرگم بده چیشده ؟؟؟چرا گریه میکنی

ترانه : سرمو از رو پاهام برداشتم و نگاهمو بهش دوختم که تا صورتمو دید دستاشو اورد و صورتمو با دستاش قاب گرفت ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : الهی بمیرم چیشده ؟؟؟

چرا داری گریه میکنی ؟؟؟

ترانه : تا اینو گفت خودمو نزدیک اوا کردمو خودمو تو بغلش انداختم که بغضم شکست و اشک از چشمام اومد ...و هق هق میکردم با دل دل لب زدم

ب ب بخش بیدارت کردم

اوا : الهی من فدات شم اینجوری نگو عزیز دلمم اخه چیشدهه

ترانه : سرمو گزاشتم رو شونه ی اوا و های های گریه کردم انگاری بغض شکستم مجال نمیداد اشکام قطع شه .....

Part 561

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دست اوا رو کمرم بود و داشت اروم اروم نوازشم میکرد

الهی دورت بگردم من اروم باش بهم بگو چیشده اروم باش عزیزم

ترانه : سرمو از رو شونه ی اوا برداشتمو بهش چشم دوختم که دستشو رو گونه هام گزاشت و اشکامو پاک میکرد

اوا : الهی من فدای اون چشمات بشم اخه چرا اینجوری میکنی چیشده مگه

رادین اومد راستی ؟؟؟وای انقد هول کردم اینجوری دیدمت یادم رفت بپرسم اقا رادین اومد یا نه ؟؟؟

ترانه : اروم لب زدم

اره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : خب خداروشکر چیشد ؟؟پس چرا نرفتی تو اتاق پیشش بخوابی ...مبادا مادر جون بفهمه جدا میخوابین

ترانه : دستمو رو گونه ی خیسم کشیدم

رفت پیش مادر جون

اوا : چیزی شده ؟؟؟

ترانه : مکث کردم و ب اوا زل زدم بعد از چند لحظه لب زدم

گناه من چیه اوا بیوه بودنم ؟؟؟اینکه دستخورده ام گناه من چیه ک باید این همه تحقیر بشم ؟؟؟

Part 562

اوا : رادین چیزی گفته .؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بعضی وقتها که مهربون میشه فک میکنم میشناسمش اما بعضی وقتها از ساده بودن خودم حرصم میگیره ...

فقط نگرانش بوده بودم همین

اوا دستامو تو دستش گرفت

اوا : اروم باش عزیزم درست میشه ...

ترانه : چون نگرانش شدم ازش پرسیدم کجابودی چرا گوشیت خاموش بوده از نگرانی مردیم هممون بهم گفت هرزه گفت ب درد ی شب

ب اینجای جمله م ک رسیدم هق زدم و صورتمو با دستام گرفتم که اوا کنارم اومد و مچ جفت دستامو گرفت و از صورتم جدا کرد

اوا : عزیزم اروم باش میدونم سخته حرف شنیدن از کسی که...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : از کسی که چی اوا ؟؟

اوا : کسی که شوهرته

ترانه : کاش هیچ وقت وارد خونه زندگیش نمیشدم احساس میکنم هر دقیقه به زور داره تحملم میکنم خدا لعنت کنه مهران و

اوا : من مطمنم همه چی درست میشه

ترانه : بهم میگه مزد هرزگیاتو زیرم خوابیدیو میدم

اوا : من مطمنم حرفهای ته دلش اون نبوده ناراحته از هر چی ولی من مطمنم اون چیزی ک امشب ب زبون اورده اصلن قبولش نداره

ترانه : امشب تحقیرم کرد دیگه نمیخام امید واهی بدم ب دلم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 563

اوا : یه روز میفهمه و با دلش روراست میشه اونروز حال جفتتون خوبه .....

ترانه : اوا بغلم کرد و کمرمو نوازش میداد و زیر گوشم زمزمه میکرد اروم باشم نسبت ب چند دقیقه قبل حالم بهتر شده بود ....

ترانه : شال حریرمو انداختم رو سرم و از جلوی ایینه فاصله گرفتمو رفتم طبقه ی پایین صدای مهلا و شیدا و جیغ جیغاشون ب گوش میرسید

وارد اشپزخونه شدم همه دور میز نشسته بودن ب همه سلام دادمو خم شدم سمت مادر جون که رو صندلی نشسته بود گونه شو بوسیدم

صبح بخیر مادر جون

فرشته : صبح بخیر عروس گلم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : فداتون شم

همینجوری که کنار مادر جون رو صندلی نشسته بودم زن عموی رادین ک مشغول ریختن چایی داخل فنجونا بود چشمک زد و

_دیدی این شوهرت همه رو دیشب زاه برا کرد قلب مارو از سی..ه دراورد اخر شبم صاف صاف برگشت خونه

خودت ک ادب میکنیش ب کنار از طرف منم ادب کن ...

همه خندیدن حتی مادر جون اما من لبخند ب لبم نمیومد دیگه حتی با گفتن عروس یا لفظ زن رادین خوشحال نمیشدم بیشتر یاد اون تحقیر های دیشب میفتادم ک با زبون خودش گفت با من نسبتی نداره بیشتر خورد میشدم پیش خودم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 564

_حالا دیشب راش ندادی پیشت بیاد یا از ترسش اتاق مادر جون خوابید

ترانه : لبخند تصنعی گوشه لبم نشست که عموی رادین همینجوری که چاییشو شیرین میکرد رو ب خانومش لب زد

عه خانوم این چ حرفیه

وا مگه دروغ میگم

عروس گلمو اذیت نکنین ...

مهلا : ترانه جون سوگل بیدار نشده هنوز

ترانه : ن عزیزم خوابه
شیدا : اوا جونم خوابه ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اره گلم ..

بعد خوردن صبحونه مشغول جمع کردن میز بودم همه رفتن پذیرایی ... زن عموی رادین چند برش کیک گزاشت تو بشقاب و از اشپزخونه خارج شد ک بعد از چند لحظه صدام کرد

ترانه

_سرمو بالا اوردم و کنار اپن وایستاده بود

_شاخ شمشاد از خواب بیدار شده داره میاد اشپزخونه محلش ندیاا قهر کن ک دفعه ی بعد مثل دیشب بی خبر نزارتت

ترانه : خندید و بهم چشمک زد منم لبخند تصنعی رو لبم نشست وقتی رفت خودمو مشغول جمع کردن بشقابا کردم که صدای صاف کردن گلوش اومد .....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 565

ترانه : نگاهم بهش افتاد این همه دیشب گریه کرده بودم تا چشمم بهش افتاد قلبم تو سی.ه شروع کرد کوبیدن اون اندام ورزیده و شیکم شش تیکه ش و بازوهای عضله ایش زیر اون تیشرت جذب سفید بدجوری خودنمایی میکرد ..

اومد جلوتر ک اروم لب زدم

س سلام

نگاهش بهم بود و همینجوری ک داشت سمت میز میومد لب زد

رادین : علیک

ترانه : همه چی و گزاشتم رو میز و بدون هیچ حرفی از اشپزخونه خارج گزاشتم ،،پذیرایی ک اومدم قلبم هنوز تند میزد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستمو گزاشتم رو قلبم
اروم بگیر اروم چته تند میزنی من نباید ب چشم ی هم خونه جور دیگه‌نگاش کنم نباید ...با صدای مادر جون ب خودم اومدم

عروس گلم چرا اونجا وایستادی

بیا بشین پیشم

تازه ب خودم اومدم ک دیدم چند دقیقه س گوشه ی سالن وایستادم هول زده لبخندی نشست رو لبم و پیش مادر جون رفتم

تا نشستم پیشش دستمو گرفت تو دستاشو اروم طوری که کسی نشنوه کنار گوشم زمزمه کرد

فرشته : قهری باهاش ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نمیدونستم چی بگم فقط لبخند کمرنگ نشست رو لبم که وقتس مکثمو دید دنباله ی جمله شو گفت

فرشته : میدونم دیشب نگرانت کرد همه مونو اما مادر این زنه ک مرد و میسازه وگرنه ها مرد صد سالشم بشه عین هو بچه س فقط اولدورم بلدورم دارن همشون بچه ان

در جواب تایید حرف مادر جون لبخند زدم

فرشته : من و خدا بیامرز شوهرم ۳۰ سال زندگی کردیم باهام ۳ بار قهر کردیم اونم اوایل زندگیمون بود من نابلد و پخته بودم و اون پر از شر و شور غرور مردونه کم کم که همو شناختیم یهو ب خودمون اومدیم دیدیم جونمون برا هم در میره ی روز بدون هم نمیتونستم دووم بیارم اما. وقتی رفت خدا میدونه از ته دلم خواستم برم نگاه ب یادگاریای دور و برم که انداختم مخصوصن رادین سفت پامو گزاشتم رو زمین عروس ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 566

ترانه : با لبخند به صورت خندون مادر جون زل زدم که چه جوری داشت از زندگی گزشته ش میگفت از شوهرش ....

فرشته : اخمات و براش وا کن با اخم نمیشه شوهرتو رامش کنی اونم خانومی مثل تو که با مهربونیات پسرمو پر توقع کردی

نمیدونی چقد نگران رادین بودم دخترم نگران اینکه چه دختری انتخاب کنمبراش ک همونی باشه ک رادین میخاد تو بهترین انتخاب بودی دخترم فقط تو میتونستی اینجوری رادین و اروم و رامش کنی

تو دلم با خودم گفتم

من نه عسل ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

حالا پاشو برو پیش شوهرت عزیزم

ترانه : بهم لبخند زد منم دستشو اروم فشار دادم میخاستم ک از سر جام بلند شدم دیدم مادر جون با صدای بلند لب زد

کجاا ؟؟

رومو برگردوندم و ب رادین زل زدم که چند قدم اومد جلو و رو کرد سمت مادر جون

رادین : جانم ؟؟

کجا میخای بری ؟؟

رادین : کاری پیش اومد فدات شم میرم زود میام

رادین : از اون کارای دیروز که ساعت 1نصفه شب موش اب کشیده تشریف فرما شدین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : عه نه دورت بگردم این حرفا چیه میام

فرشته : اومدیم شمال ک تو ب کارای شرکتیت برسی ؟؟

رادین : ن زودمیامم ..

Part 567

ترانه : فقط من میدونستم که رادین کجا میخاد بره میخاست بره پیش عسل باز حتما زنگ زده ک اینجوری با عجله صبحونه نخورده اماده شده که بره

رادین : برم فدات شمم

کجا میخای بری رادین صب کن میخایم بریم بیرون ظهر

رادین : شما برین عمو من جایی کار دارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وا زن عمو از دقیقه ای اومدیم تو ک همش کار داری

شیدا : راس میگه دیگه

مهلا : عه فیلمتو نگاه کن تو

ترانه : رادین کلافه وایستاده بود منتظر اجازه و اشاره ی مادر جون بود رادین بدون اینک مادر جون راضی باشه دلش نمیومد بره

مادر جون ک سکوت کرد لب زد

رادین : من برم سریع میام میریم بیرون ؟؟

فرشته : زنتم ببر

ترانه : سرمو انداخته بودم پایین اما میتونستم قیافه ی حرصی رادین و الان تصور کنم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

فرشته : دخترم پاشو برو اماده شو با شوهرت برو

ترانه : سرمو بالا اوردمو نگاه مرددمو ب مادر جون انداختم که لبخند زد

برو اماده شو عزیزمم ..

ب ناچار از سر جام بلند شدم...

Part 568

ترانه : از ویلا که خارج شدم دیدم ماشین پارک شده ی رادین کنار ویلاس نزدیک شدم پشت فرمون نشسته بود

در جلو رو باز کردم و سوار شدم نگاهش ب روبرو بود و درو ک بستم بدون اینکه بهم نگاه بندازه ماشینو روشن کرد گاز داد

چند قدمی دور نشده بودیم که محکم زد رو فرمون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : کی میشه این سفر لعنتی تموم شه

ترانه : عصبی بود چون من کنارش بودم الان و نباید میبودم شده بودم مثل ی موجود سربار و اضافی که مجبوره این وضعیتو تحمل کنه ...

تو اتوبان داشت گاز میداد یه لحظه از عصبانیتش ترسیدم اروم با صدایی که خودمم ب زور میشنیدم لب زدم

میخای همینجا نگه دار من پیاده میشم هر جا میخای برو من فقط نمیخاستم رو حرف مادر جون حرف بزنم کاش خودت میگفتی ک منو نمییری ....

خودمم بغضم گرفته بود ناخواسته سربار کس دیگ بودم کسی ک از اینکع من کنارش باشم بدش میومد

همینجوری که من ب نیمرخش زل زده بودم برگشت و با اخم نگام کرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ی دفعه ی دیگ زر بزن چی گفتی ؟؟؟

ترانه : تعجب کردم از این لحن حرف زدنش ک بلند تر از قبل جمله شو تکرار کرد ..

Part 569

رادین : زر بزن چی گفتی دیگه ی بار دیگه بگو

ترانه : م من چیزی نگفتم ک گفتم پیادم کن به کارات برس

ترانه : تو یه چشم ب هم زدن پشت دستشو کوبید رو لبم

اشک از چشام چکید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : یعنی منو انقد بی غیرت فرض کردی ک وسط اتوبان خلوت بزنم رو ترمز پیاده ات کنم اشتباه گرفتی با عشق سابقت هاان ؟؟

ترانه : دستامو حایل صورتم کردم و اشک میریختم

رادین : بهت گفته بودم اینجا اون ج.نده خونه ای ک بودی نییی چی فرض کردی اخه اینجا پیاده ت کنم

نکنه دوس داری اره ؟؟؟

خوشت میاد ؟؟ اینجا پیاده ت کنم یکی ماشینشو نگه داره دستمالیت کنه.... عادت داری ...

Part 570

ترانه : با کدوم انصاف و مروت منو تحقیر میکرد خوردم میکرد

رادین : اشک تمساح نریز واسه ی من

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : هیچب نمیگفتم فقط بیصدا اشک میریختم محکم زد رو ترمز و ماشینو نگه داشت

رادین : از ماشین پیاده نمیشیا حتی اگه چند ساعتم طول کشید فهمیدی

ترانه : هیچی نگفتم

رادین : با توامم

ترانه : مجبورشدم رومو برگردوندمو بهش زل زدم

رادین : صورتشو که برگردوند چشمم ک ب صورتش افتاد صورتش خیس اشک بود ..

تو چشماش زل زدم اب دهنمو قورت دادم نمیدونم چرا احساس کردم تند رفتم بدون اینکه لحنم تغییر کنه یا کمی ملایم تر رفتار کنم یا حرف بزنم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میمونی تو ماشین بیرونم نمیای کارم شاید طول بکشه

ترانه : سرمو تکون دادمو اروم لب زدم باشه

از ماشین پیاده شد نگاهم بهش بودداشت میرفت سمت ویلا

حتما عسل تو این ویلا بود سرمو تکیه دادم به صندلی سعی کردم بخوابم اما هجوم افکاری ک ب ذهنم میومد نمیزاشت پلکامو رو هم ف بزارم .....

Part 571

ترانه : چشمامو که باز کردم ب دور و برم نگاه کردم تاریک شده بود داخل ماشین بودم نگاهم ب ویلای روبرویی بود هنوز رادین نیومده بود نگاه ب ساعت انداختم ساعت 9شب بود چقد ترسناک شده بود این دور و بر کاملن خلوت بود جز دو س تا ویلا ویلای دیگه ای نبود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رومو برگردوندم و از پنجره ب بیرون زل زدم که با دیدن یه سگ که رو پنجه پاش بلند شده بود و سرش و چسبونده بود ب شیشه ی ماشین و زبونشو کامل دراورده بود و داشت له له میزد وحشت کردم و سریع قفل کودک زدم که با دیدن چند تا سگ دیگه ک دور ماشین و گرفته بودن هول زده شدم و ضربان قلبم شدت گرفت رو پنجه پاشون بلند میشدن و خودشونو میزدن ب شیشه ی ماشین از ترسم رفتم رو صندلی راننده نشستمو با خوش خیالی میخاستم ماشینو روشن کنم که دیدم سوییچ روش نیست

10تا سگ گله ای دور تا دور ماشینو گرفته بودن و من میترسیدم صدای زوزه ی گرگا هم ک بلند میشد ترسمو بیشتر کرد

سرمو گزاشتم رو فرمون که دیدم محکم ب شیشه ی ماشین ضربه میزدن ن میتونستم درو باز کنم پیاده شم

پیاده شم کجا برم ب محض باز شدن در ماشین ک بدتر دورم میکردن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نگاهمو به در ویلا دوختم اما انگار ن انگار نمیدونستم باید چیکار کنم که با دستای لرزون شماره ی رادین رو گرفتم خوش بین نبودم که جواب بده میدونستم الان پیش عسل ه و بخوادم جواب بده نمیتونه ...

شمارشو گرفتمو بعد اینکه چند بوق خورد رجکت کرد دوباره گرفتم شمارشو بازم رجکت کردد .....

Part 572

ترانه : بار سوم ک زنگ زدم خاموش کرد ؛؛؛اشک از چشام چکید و

از ترس اشکم بند نمیومد با خاموش کردن گوشیش نا امید شدم که حالا حالاها بیادد وای من باید چیکار میکردم از ترسم سرمو انداخته بودم پایین که نبینم سگا دور ماشین میچرخن که
با صدای پارس بلند سگا سرمو بالا اوردم و در کمال ناباوری رادین و دیدم که داشت سمت ماشین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میومد ..میون گریه خندیدمو دستمو بردم زیر چشمام اشک چشمامو پاک کردم و رفتم سر جام نشستم .. برای اولین بار بعد اون همه حرفی ک زد اشکمو دراورد از دیدنش خوشحال شده بودم چشم بهش دوخته بودم که با اوباهات داشت سمت ماشین میومد و همه ی سگا کنار هم جمع شده بودن و پشت ب ماشین روبروی رادین داشتن پارس میکردن من اینجا داخل ماشین ب جای رادین ترسیده بودم اما اون با صلابت داشت میومد ...

چند قدمی مونده ب ماشین برسه سگها فرار کردن و رادین ماشینو دور زد و سوار شدد وقتی نشست ی نفس عمیق کشیدم .. و زل زدم بهش که دستشو گزاشت رو فرمون و ماشین و روشن کرد

اروم لب زدم

ب بخشید زنگ زدم بهت ب باور کن نمیخاستم زنگ بزنمم م من

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

روشو برگردوند و بهم زل زد ن عصبی بود ن با مهربونی نگام کرد عادی بود،، لب زد

رادین : میدونم ترسیدی.....

ترانه : اینو گفت و روشو برگردوند و گاز داد تازه داشتم تو دلم قربون صدقه ش میرفتم برا زود اومدنش که با حرفی ک زد هنگ کردم ...

Part 573

رادین : حالا اینبار ترسیدی برا دفعه های بعد بهونه ای نداشته باش برا راه ب راه زنگ زدن ب شماره ی من ک عسل بفهمه ...

ترانه : کلی حرف اومد تو ذهنم اما هیچکدومشونو ب زبون نیاوردم

من کی بهت زنگ‌زدم راه ب راه میدونم نباید عشقت بفهمه ک با من حرف میزنی اما اونشبی که با بیرحمی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بهم تجاوز کردی چرا ب عسل فک نکردی چرا وقتی بهم دست میزنی ..همه اینا از ذهنم گزشت اما رو زبونم نیومد

فقط سکوت کردم و بعد چند ثانیه مکث لب زدم

باشه دیگه زنگ نمیزنم!!!!!

رادین : افرین کار خوبی میکنی ...

ترانه : دیگه چیزی نگفتم و اونم چیزی نگفت و فقط داخل ماشین سکوت حکمفرما بود

بعد از چند دقیقه کنار ویلا زد رو ترمز و نگه داشت سریع دستمو گزاشتم رو دستگیره ی ماشین که پیاده بشم ازش که صداشو شنیدم

رادین : رفتیم خونه ب مادرم چی میگی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میگی من رفتم نیم ساعت جایی کار داشتمو بعد ش رفتیم تفریح حله ؟؟؟

ترانه : اره

بدون زدن حرفی از ماشین پیاده شدم ....

Part 574

ترانه : بعد خشک کردن بشقابهای شسته شده ی شام که مهلا شسته بود از کنار سینک فاصله گرفتم که سیمین جون زن عموی رادین صدام زد

سیمین : ترانه جان عزیزم بیا این ظرف میوه رو ببر بالا با شوهرت بخورین

ترانه : با لبخند ب صورت سیمین جون خیره شدمو تشکر کردم

مرسی زحمت کشیدین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

و بعد بشقاب میوه رو ازش گرفتم چقد با سلیقه چیده بود و از همع نوع میوه پوست کنده بود

شب بخیر گفتمو از اشپزخونه خارج شدم ...

پشت در اتاق رادین بودم حتی نمیتونستم تو تصورم بگم اتاق خوابمون دیگه تو خیالمم خودمو زن واقعی رادین نمیدونستم چند تقه ب در زدم جوابی نداد وارد اتاق شدم دیدم رو تخت نشسته و داره سیگار میکشه همینجوری که پک عمیق میزد ب سیگار و دود شو پشت هم میفرستاد بیرون سرشو بالا اورد و ی نیم نگاه بهم انداخت و نگاهم که ب اون هیکل ورزیده و اون چشمهای پر از غرورش افتاد گلوم خشک شد اب دهنمو قورت دادمو سمتش رفتم خم شدمو بشقاب میوه رو گزاشتم رو عسلی و روبروش وایستادم

سیمین جون گفت برات میوه بیارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سرشو بالا اورد و صاف تو چشام نگاه کرد و کمی خم شد رو تخت و فیلتر سیگارشو داخل جا سیگاری خاموش کرد ....

Part 575

ترانه : ی نگاه بهم انداخت

رادین : ممنون از زن عموو

ترانه : اخر جمله شو با ی غیظ خاصی گفت سراپا وایستاده بودم که با صدای زنگ گوشیش از رو عسلی گوشیشو برداشت و سریع از رو تخت بلند شد و سمت پنجره رفت

رادین : سلام خانومیم خوبیی چطوری حالت بهتر شد
ترانه : کاش میشد برم تو اتاق دیگ کنار اوا و سوگلم بخوابم ... تکیه دادم ب تاج تخت و چشمامو بستم که خوابم ببره ک نشنوم صدای رادین ک داشت قربون صدقه ی عشقش میشد ی چیزی تو گلوم گیر کرد یاد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اون کارایی ک باهام کرد افتادم حتی فکر کردن بهشم باعث تحقیر بیشتر خودم میشد

میخاستم برم جلوش وایستم بگم تو که منو ب چشم یه هرزه میدیدی ی دست خورده چرا بهم دست زدی چرا ؟؟ چراا رومن غیرت داری اینا جزو بازیته اینا هم جزو شوهر سوری بودنه....

اشک از چشام چکید صدای خنده و قهقهه ی رادین میومد دستمو جلوی دهنم گزاشتم که صدای هق هقم بلند نشه اروم لب زدم

خیلی نامردی رادین خیلی دل من غیرتتو باور کرد دل من مهربونیاتو باور کرد دل من باورت کرد ک همه ی مردا مثل هم نیستن ...اشکام بیصدا میریختن و مزه شوریش و تو دهنم حس میکردم رومو برگردوندمو اروم لب زدم

نامرد.....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 576

ترانه : صبح با تابیدن افتاب رو صورتم چشمامو باز کردم چند بار پشت سر هم پلک زدم ،،دراز کشیده بودم رو تخت پتو هم روم بود من که دیشب فقط تکیه داده بودم ب تاج تخت و پاهامو تو شکمم جمع کرده بودم حتی پتو هم نانداختم رو خودم .....

نگاهم رفت سمت پنجره که رادین دراز کشیده بود بی پتو و تشک فقط ی بالشت زیر سرش بود یا. دیشب افتادم وقتی داشت با عسل حرف میزد حتما همونجا هم دراز کشیده ....

از سر جام بلند شدمو رو تخت و مرتب کردم و سمت حمام رفتم

چند دقیقه ای زیر دوش بودم چقد دوش گرفتن دم صبحی حالمو جا میاورد انگار ی وزنه از رو دوشم برمیداشتن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شیر اب و بستمو از حموم خارج شدمو سمت رختکن رفتم حوله رو پیچیدم دور سی..هامو ..موهامو جمع کردمو اب موهامو گرفتمو رو شونم انداختم .... در حمامو باز کردمو خارج شدم میخاستم برم سمت کمد لباس که لباسامو بپوشم یهو نگاهم افتاد ب رادین ک از سرویس بهداشتی خارج شد ...

دوباره هول زده شدم با این وضع لخت و عور جلوش بودم قلبم شروع کرد ب کوبیدن که دیدم نگاهش دقیقن داره رو منه و داره بالا پایینمو چک میکنم بعد چند لحظه تو صورتم زل زد و جلو اومد ...

Part 577

رادین : نگاهم بهش افتاد هول کرده بود یه حوله دور سی...ه هاش پیچیده بود حوله تا بالا زانوهاشو پوشونده بود و اون سی.های بزرگش از زیر حوله کاملن برجسته بودن و چاک سی...ه هاش مشخص بود او پاهای خوش تراشش ادمو مست میکرد ک درازش کنه رو زمین و ترتیبشو بده از موهاش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داشت اب میچکید و لبش خیس خیس بود سیبک گلوم بالا پایین شد دست کشیدم داخل موهام و سمتش رفتم ک مدام لبشو گاز میگرفت و این پا و اون پا میکرد جلو ک رفتم مقابلش وایستادم حالا دیگ قشنگ سی....ه هاش اندامش تو دید بود اخ اخ لبش خیس خیس بود من میمردم برا وقتی ک از حموم در میومد و لبش خیس بود میخاستم ب.....کنم لبشو ..

اروم لب زد

ترانه : س سلام صبح بخیر

رادین : علیک دیگ چیزی نگفت و سرشو پایین انداخت و سمت کمد رفت و بدون اینکه چیزی بگه پشت من وایستاد و حوله شو دراورد و ب محض دراوردن حوله ش باص....بزرگ و خوش فرمش ک بیرون افتاد مست شدم اما غرورم اجازه نمیداد نزدیکش شدم فهمیده بود لامصب داشت اذیت میکرد ک پیش من ل..خت شد سوتینشو دور کمرش بست از پشت و بنداشو داد بالا و شورتشو پاش کرد تاپ و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ساپورتشو پوشید و رو کرد سمت من ک سریع رو ازش گرفتم و قبل اینکه بفهمه دیدش میزدم ی سمت دیگ نگاه کردم ...

Part 578

رادین : از کنارم رد شد بدون اینکه بهم نگاه بندازه نرسیده ب در اتاق لب زدم

کجاا ؟؟؟

روشو برگردوند و بهم زل زد

ترانه : میرم پایین میز صبحونه رو بچینم

رادین : با این سر و وضع میخای بری پایین الان عموم بیدار میشه با این سر وضع با تاب و ساپورت بدن نما ؟

ترانه : عمو جون الان خوابن کسی پایین نیست

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : لباساتو عوض کن بعد برو پایین بجمب

بدون هیچ حرفی دوباره رفت سمت کمد ک لب زدم

رنگ شورتتم معلومه از زیر ساپورت اونوقت
میخاستی همینجوری بری پایین بار اخرت بودا ....

ترانه : جوابشو ندادم نمیخاستم چیزی بگم ...

بلوز و دامنمو پوشیدمو بدون سر کردن روسری
موهامو دورم ریختمو از اتاق خارج شدم ...

سر میز صبحونه بودیم داشتیم صبحونه میخوردیم که
عموی رادین با خوشحالی لب زد

_راستی همایون و امروز برای ناهار دعوت کردم
بیاد اینجا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بعد تموم شدن حرفش همه با سرفه ی رادین سمتش برگشتیم فنجون چایی تو دستش بود و سرفه میکرد مادر جون زد پشتش

_چیششدد رادین جان پسرمم

رادین : خوبم مادرمم هیچی نیستت

نگاهمو ب عمو انداختمو لب زد اون بیاد اینجا چیکار چرا دعوتش کردین اصلا میدونین من از این پسره ی احمق هیز خوشم نمیاد ...

Part 579

ترانه : کنجکاوانه ب بحث بین رادین و عموش گوش میکردم خیلی دلم میخاست بدونم همایون کیه

_اخه طوری نشده ک بیرون دیدمش روم نشد دعوتش نکنم نیاد هر چی نباشه ناسلامتی پسر دایی سیمین زن عموته

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نگاهم به سیمین جون بود ک با قهر از پشت میز بلند شد و رفت کنار سینک ظرفشویی خودشو مشغول کرد انگاری میخاست بمونه و بدونه نتیجه این بحث چی میشه ...

فرشته : بیا زن عموتم دلخور کردی

سیمین جان بیا بشین مادر صبحونه تو نخوردی که

سیمین : شما بخورین نوش جونتون مادر جون اشتها ندارم

رادین : زن عمو میدونی ک خاطرت چقد برام عزیزه اما از این پسره بدم میاد ..

ترانه : سیمین جون روشو برگردوند و با دلخوری ب رادین زل زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سیمین : اون پسره اسم داره پسر دایی منه درسنه تو ازش خوشت نمیاد اما دلیل نمیشه من و شوهرم قید فامیلیتمو باهاش بزنم ...

ترانه : خیلی دوس داشتم جریانو بفهمم این همایون کیه ..

فرشته : بخاطر اون دختره عادت داری همه رو ناراحت کنی

رادین : من ک بخاطر شما قید همه چیو زدم ..

فرشته : پس دلخوریت از همایون سر چیه

رادین : اون تهمت زد اون اصلا نباید این موضوع با کسی در میون میزاشت ...

سیمین : چیزیو ک دیده بود گفت بد کرد نخواست بدبخت بشی رادین جان ..خدا میدونه شوهر و بچه هامم میدونن تو برام مثل پسر نداشته می قد جونم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دوست دارم اگه میدونستم حرفش دروغه خودم میزدم تو گوشش اما چیکار کنم که باور خودمم نشدد ک همایون پسری ک تو فامیل ب سرش قسممیخورن دروغ گفته باشه ....

ترانه : رادین با حالت قهر از پشت میز بلند شد که سیمین جون صداش زد

سیمین : رادین .....

فرشته : پسرم... رادین جان

مهلا : عه مامان سر صبحی کوفتش کردین صبحونه رو اه بابا الان وقت گفتن همچین چیزی بود ...

_چیزی نگفتم ک دخترم ....
ترانه : مهلا و شیدا از پشت میز بلند شدنو دنبال رادین رفتن

Part 580

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سیمین جون اومد کنارم نشست وقتی ۳ نفریشون داشتن باهم بحث میکردن ناخوداگاه از پشت میز بلند شدمو احساس کردم الان نباید بینشون باشم فنجونای چایی رو جمع کردمو داخل سینی گزاشتم و مشغول ریختن چایی شدم اما گوشم پی حرفای اونا بود کنجکاو شدم که چرا بی دلیل ناراحت شد

حالا مادر میخای کنسل کنم زنگ بزنم نیاد ؟؟؟ تو چی میگی خانومم ؟؟

ن مادر بزار بیادد مهمونه در ثانی عصبانیت رادین ربطی نداره که ما پای مهمونو ببریم

سیمین : والا من ک دلم راضی نیست بیاد اقا اینم الان ک رادین دلخوره فک میکنه لج کردیم

فرشته : ن بزار بیاد خودم درستش میکنم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مادر جون و عموی رادین ک از اشپزخونه رفتن نشستم پشت میز روبروی سیمین جون و فنجون چایی رو مقابلش گزاشتم ..

مشغول خوردن چایی شد و تو فکر رفت ناچار سر صحبت و باز کردم

ببخشید سیمین جون من دلم نمیخاست فوضولی کنم اما ب ناچار حرفاتونو شنیدم چیزی شده ؟؟؟

فنجون چایی نیم خورده شو گزاشت رو میز و با لبخند بهم زل زد ..

سمین : این چ حرفیه عزیزم بالاخره ک باید بدونی گزشته ی شوهرتو شایدم بهت گفته ..

ترانه : متقابلن بهش لبخند زدم

سیمین : رادین از عسل تا حالا برات گفته دیگه درسته ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نمیدونستم بگم نه یا اره اگ میگفتم نه ک ب رابطه ی خوبم با رادین شک میکرد اگ میگفتم اره که میگفت پس چرا اینارو نمیدونست از من پرسید

ی چیزایی گفته بهم ...

سیمین : ببین ترانه جان اینارو نمیگم ک ب شوهرت سو ظن پیدا کنی رادین اقاست اقا ی جنتلمن واقعی ولی خب گزشته ی هر مردی بالاخره ی زن یا چند تاش بوده

برای تایید حرفش سرمو اروم تکون دادم ..

سیمین : ببین عزیزم رادین دیونه وار عاشق عسل بود

ترانه : همینجوری ک ب سیمین جون زل زدم ته دلم فریاد زدم

الانم هستت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سیمین : خیلی عاشقش بود اما اون دختری نبود که لیاقت خانواده ی مارو یا رادین و داشته باشه یه دختر افاده ای بی بند و بار بود که رادین و خامش کرده بود ی جورایی رادین و افسون کرده بود ..

Part 581

سیمین : رادین طفلکمم دل بهش باخته بود غافل از اینکه هدف دیگه ای داره باور میکنی میخاستم خوش بین باشم اما ی چیزایی از این دختر دیده بودمو شنیده بودم که ...

هیچ کدوممون راضی ب ازدواج رادین با عسل نشدیم رادین پافشاری میکرد حتی ی بار با مادر جون بحثش شد مادر جون ی حرفیو زد ک ما هیچ کدوم تصور نمیکردیم ک حتی مادر شوهرم تو خوابشم این حرفو ب رادین بزنه ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بهش گفته بود اگه این دختره رو گرفتی دیگه مادر بزرگی ب اسم من نداری همه میدونستن وقتی مادرشوهرم ب روح شوهرش قسم میخوره حرفاش رد خور نداره ...

ترانه : صاف رو صندلی نشستمو

خ خب این حرفا چه ربطی ب پسر دایی شما داره سیمین جون ؟؟.

سمین : راستش اون اوایل بخاطر رفتار سبک و سرسری خود عسل بود ک همه مخالف بودن باهاش چون اوایل رادین اونو ب خونه ی مادر شوهرم میبرد اغلب پدرش فوت شده میگفت ک فوت شده و مادرش طلاق گرفته بود و المان بود من بارها خواستم با خانواده شم اشنا بشیم اما هردفعه بحث و عوض میکرد

خلاصه ی دفعه همایون سرسری اومد خونه ی ما با هول زدگی و نگرانی از چیزی حرف زد که ما همه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تعجب کردیمو نگران شدیم تعجب از اینکه چ طوری ممکنه و نگران از اینکه چه جوری به رادین بگیم

ترانه : مگه چی دیده بود ؟؟؟

سیمین : راستش تو ی مهمونی که همایون اتفاقی میره عسل هم با دوستش اونجا بوده همایون میگه تو ی اتاق تو تاریکی عسل و دیده که

ترانه : دیده چی ؟؟؟

دیده که در حال معاشقه با یه زن دیگه بوده

ترانه : از تعجب زبونم بند اومده بود باورم نمیشد یعنی عسل اهل این کارا بود ...

سیمین : واقعاا ؟؟

سیمین : اره طفلک میگفت جفتشون نیمه لخت بودنو عین تو اون فیلما ی مزخرف ب پر و پاچه ی هم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میپیچیدن میگفت تا خواستن لخت بشن چندشش شده و از اونجا دور شده میگفت شاید حتی اون یکی ک کنار عسل دیده بوده دختر نبوده دو جنسه بوده

سیمین : خلاصه من و شوهرمو مادر شوهرم با بدبختی همه چیزو ب رادین گفتیم که فهمیدم قبل تر از ما خود همایون گفته و رادین م حسابی کتکش زده وقتی ازش پرسیدیم چرا گفتی گفت نمیتونستم ببینم رفیقم داره بدبخت میشه ...

Part 582

ترانه : گفتین دوستش مگه اقا همایون و رادین باهم دوست بودن ؟؟؟

سیمین : نگفتم برات ؟؟؟

دوستهای فاب اره حتی همایون تو شرکتش کار میکرد چند سالی میشه انداختتش بیرون ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : باورم نمیشد یعنی عسل اینجوری بود ...

سیمین : طفلک همایون و انقد کتکش زده بود ۱ هفته تو بیمارستان بستری بود دنده هاش شکسته بود بازوش و ساعدش چند تا بخیه خوردن سروش ک تعریف میکرد میگفت رادین اونقد عصبی شده بود مثل ی گرگ زخم خورده همایون و کتک میزد و هیچکس نمیتونست جداش کنه میگفت همایون حتی دستشو بالا نیاورده بود از خودش دفاع کنه

ترانه : اینو باور داشتم رادین خیلی رو عسل حساس بود وای اگه خانواده ی رادین یا مادر جون بویی ببرن که رادین عسل و تو خونه ش اورده و اینی ک ب عنوان عروسشون میشناسن در واقع ی زن سوری ک فقط داره نقش زن واقعی رادین و بازی میکنه چه حالی میشه ی لحظه از تصورشم ترس اومد سراغم .....

سیمین : همایون خیلی مایله ک دوباره با رادین اشتی کنه اما رادین از دستش ناراحته ..همایون تازه از

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

امریکا برگشته ..نمیدونی وقتی خبر ازدواج تو و رادین و بهش دادم چقد خوشحال شد انقد دوس داره تورو ببینه من یکی از عکسات و بی اجازه براش فرستادم باورت میشه میگفت زنداداشمم چقد خوشگله و خانومه

ترانه : لبخند زدم ...

سیمین : خب دیگه پاشیم ناهارو درس کنیم که ظهر مهمون داریم

ترانه : پس رادین چی

سیمین : قلق رادین دست مادر شوهرمه حرف حرف اونه ..

part 583

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با باز شدن در سالن و بلند شدن صدای احوال پرسی بقیه شالمو رو سرم مرتب کردمو زیر قابلمه ی خورشت و خاموش کردمو از اشپزخونه بیرون اومدم و سمت پذیرایی رفتم نگاهم به مردی افتاد که رو مبل کنار سیمین جون نشسته بود از هیکلش مشخص بود ورزشکاره شونه های پت و پهنی داشت اب دهنمو قورت دادمو سلام دادم

ب محض شنیدن صدام از سر جاش بلند شد نگاهم به صورتش افتاد چهره ی مهربونی داشت از اون چهره هایی که ناخوداگاه بهت امنیت و ارامش میدن دستشو بالا اورد وانگشتشو گزاشت رو دماغی عینکشو ب عقب روند و با لبخندی که رو لبش نشسته بود لب زد

شما باید زنداداشم باشی درسته ؟؟؟

ترانه : نمیدونستم چی بگم که مادر جون لب زد

فرشته : اره پسرم عروس گلمه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستشو سمتم دراز کرد و دستمو جلو بردم اروم دستمو فشرد

همایون : خیلی خوشحالم که میبینمت ترانه خانوم خیلی دوس داشتم ببینم کیه دل داداشمو برده ....ببخشید که نتونستم عروسیتون باشم خارج از ایران بودم

ترانه : خواهش میکنم با دستم اشاره کردم بشینه

سیمین : دیدی همایون جان عروسمونه ماشالله ی پارچه جواهره ....

Part 584

همایون : بله واقعا باید رادین و دیدم بگم که چه انتخاب خوبی داشته

ترانه : رفتم رو مبل روبرویی کنار شیدا نشستم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

فرشته : خب دیگع چه خبر پسر اومدی بمونی دیگه ؟؟؟

مهلا : خب معلومه اومده بمونه پسر دایی همایون عاشق خانواده شه ..

سیمین : عه مهلا

مهلا : خو راس میگم مامانی

همایون : مهلا راس میگه دختر عمه اومدم ک بمونم

سیمین : ب سلامتی ما ک از خدامونه

ترانه : کمی جا به جا شدمو میخاستم از سرجام بلند بشم نیم خیز شدم که سیمین جون لب زد

سیمین : کجا میری؟

ترانه : برم چایی بیارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سیمین : نمیخاد بشین عزیزم از صبح تو اشپزخونه ای

شیدا : من میرم مامان

سیمین : ممنون عزیزم

ترانه : نگاهم ب نیمرخ چهره ی همایون بود ک سرگرم صحبت با مادر جون و عموی رادین بود یاد حرفای سیمین جون افتادم که میگفت همایون دیده عسل و با ی ترنس معاشقه میکرده ب چهره ی همایون نمیومد مرد دروغگویی باشه یا بخواد میونه دو نفر و ب هم بریزه ی جوری با ارامش باادم حرف میزد دوس داشتی سراپا گوش بشی ..

بعد از چند دقیقه که گزشت سیمین جون رو کرد سمت همه و

سیمین : میرم میز ناهار و بچینم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : از سر جام بلند شدم

منم میام ...

ک همایون لب زد

همایون : سیمین جان صب کنین رادین هم بیاد بعد ...

ترانه : همه سکوت کردن همه مطمن بودن رادین ظهر خونه نمیاد چون همایون اینجاست ....

Part 585

ترانه : بعد خوردن ناهار همایون و عمو داخل سالن بیلیارد بازی میکردن ..براشون چایی ریختمو همراه کیک و بیسکویت بردم براشون

سینی و گزاشتم رو میز و تعارفشون کردم بیام بخورن ک هر دو تشکر کردن ک گوشی عمو زنگ خورد و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مجبور شد از کنار میز فاصله بگیره میخاستم از سالن خارج بشم که همایون صدام زد

همایون : ترانه خانوم ..

ترانه :با ی ارامش خاصی اسممو صدا کرد رومو برگردوندم و لب زدم

بله

اومد نزدیک تر و تو چشمام زل زد

همایون : میخاستم بهتون بگم از اشنایی با شما خیلی خوشوقتم ترانه خانوم

نمیدونید چقد برای رادین خوشحالم دختر عمه جان اونقد از شما تعریف کردن ک مشتاق شدم ببینمتون

ترانه : سیمین جون ب من لطف دارن....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همایون : ترانه خانوم ی سوال بپرسم ازتون ؟؟

ترانه : با لبخند لب زدم

بله بفرمایید

همایون : شما جریان من و رادین رو میدونید

ترانه : اره ی چیزایی شنیدم قبل اومدنتون ...

همایون :خوبه ...من از جون و دل رادین و برادر خودم میدونستم اما اا همیشه زندگی اونجوری نیست که فکرشو میکنی بالا پایین زیاد داره

من باید ب رادین ثابت کنم ک بیگناهم میدونین این فک میکنه من ب عشقش نظر داشتم برای همینم اینجوری گفتم تا رادین ولش کنه اما باور کنید اینجوری نبوده من هر چیزیو ک دیدم گفتم برای بدبخت نشدن برادرم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ی لبخند زد و ادامه ی جمله شو ار سر گرفت

حالا ک فهمیدم ازدواج کرده اونم ن با اون دخترخ عسل حاضرم هر سختی هست ب جون بخرم ک دوباره رفیقم باهم حرف بزنه

ترانه : به صداقت تو کلامش و حرفاش دقت میکردم ن نمیتونست ادم بدی باشه حس خوبی بهش داشتم ...

همایون : کمکم میکنی زنداداش ؟؟؟

ترانه : اا اره هر کاری ک لازم باشه دو تا دوست صمیمی دوباره کنار هم باشن انجام میدم..

Part 586

ترانه : غروب بود همایون میخاست بره و من و سیمین جون تا جلوی در ویلا بدرقه ش کردیم بهش لبخند زدم که دستشو ب سمت من دراز کرد دستی ک ب سمتم اورده بود و گرفتم که لبخند زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همایون : خیلی خوشحال شدم زنداداش از دیدنت بازم مزاحم میشیما اینبار خونه ی خودتون میام

ترانه : خونه خودتونه خوش اومدین ...

سیمین : از بابت رادین هم ناراحت نباش خودش کم کم نرم میشه

همایون : میدونم سیمین جان ..

ترانه : ازمون خداحافظی کرد و رفت سوار ماشینش شد و روشن کرد بره که نگاهم به رادین افتاد که روبروی ویلا کنار ماشینش وایستاده بود و داشت اینور و نگاه میکرد هول کردم که دیدم با رفتن همایون رادین داره سمت ویلا میاد

سیمین : امان از این شوهر مغرور تو تازه اومد میبینی عه عه تورو خدا ببینا ی دختره یه عنتر دو تا دوست صمیمی و اینجوری از هم جدا کرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

من میرم داخل ترانه جان الان میاد باز باید بهش ی چیزی بگم بحثمون میشه ....

ترانه : نگاهم ب سیمین جون بود لب زدم

اره شما بهتره برین داخل ...

بعد رفتن سیمین جون من همینجوری دم در وایستاده بودم که رادین نزدیکم شد و نگاهمو بهش انداختم

س سلام

تیز نگاهم کرد و بدون اینکه جواب سلاممو بده با عصبانیت لب زد

چی میگفت این مرتیکه ی هیز بهت هان چراجلوی در خوش و بش میکردی باهاش ؟؟؟

Part 587

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وای باز شروع شد تهمتاش

جلوتر اومد و وقتی اینجوری مقابلم وای میستاد با این هیبت و هیکلش مقابلش گم میشدم رو صورتم خم شد

چی میگفت ؟؟؟

ترانه : ه هیچی چیز خاصی نبود فقط تا دم در بدرقه ش کردیم با سیمین جون

رادین : چیز خاصی نبود که نیشت تا بنا گوشت باز بود براش ؟؟

ترانه : عادت کردم دیگه ب این رفتارت بیشتر از اینم انتظاری ندارم ...

ی نگاه سر سری بهش انداختم و رومو برگردوندم که برم داخل ساختمون که مچ دستمو ی طوری از پشت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کشید که تعادلم بهم خورد و کم مونده بود بیفتم ک از دستم گرفت و محکم نگهم داشت

خم شد رو صورتمو رگای گردنش برجسته شده بودن رادین : ی دفعه ی دیگه‌جلوی من بلبل زبونی کنی زبونتو از حلقومت میکشم بیرون فقط خوش دارم ی بار دیگه جلوی من قد علم کنی

ترانه : مچ. دستمو ول کرد و یقه ی بلوزمو گرفت تو مشتشو منو کامل کشید سمت خودش

فقط ی بار دیگه خوش دارم دور و ور این پسره بپلکی یا من ببینمت حتی باهاش هم کلام شدی اونوقت بد سگ میشم بد

فهمیدی یا نه ؟؟دوباره بگم

ترانه : برا چند ثانیه تو چشمهای این مرد مغرور زل زدم مرد مغروری که اونقد غرورش زیاد بود که همه چیزش زیر سایه اون غرور پنهون شده بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهربونیاش غیرتش حتی قلبش

وقتی دید جوابی ندادم دندوناشو رو هم سایید و یقمو دوباره کشید و صورتمو نزدیک اورد

گفتم شیر فهمه ؟؟.

ترانه : سرمو تکون دادم

ا اره ...

Part 588

ترانه : داشت فیلم میدید نمیدونم واقعا داشت فیلم میدید یا حواسش اصلا ب فیلمنبود حواسش پرت بود ب چی فک میکرد اصلن حتما ب عسل ب عشقش فقط عسلِ که تمام فکر و ذکر رادین ب خودش اختصاص داده بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همه خوابیده بودن ولی من خوابم نمیبرد مشغول درست کردن خورشت شام بودم اما همه ی حواسم پی مردی بود ک داخل پذیرایی رو مبل نشسته بود و نگاه خیره و ثابتش ب تی وی بود مردی که منو ب چشم ی زن قراردادی میبینه ... نمیدونم چم شده بود که هر وقت دعوام میکرد یا اذیتم میکرد ب خودم میگفتم اگ دوباره نزدیکش شدم خودمو لعنت میکنم ..اما باز دلم طاقت نمیورد یادمه اوایل ازدواجم با مهران بود مامان وقتی خونه م میومد وقتی حرف میزدیم همیشه این جمله رو ب عنوان نصیحت بهم میگفت

میگفت مادر مرد خدای دوم زنه رو زمین میگفت مبادا ب شوهرت نرسی یا تقی ب توقی خورد قهز کنی مرده دیگه اوباهت داره غرو لوند میکنه بد اخلاقی میکنه زن باید ارومش کنه نوازشش کنه مرد بچه س زن باید ی جوری نرمش کنه هم خودش بتازه هم شوهرش خم ب ابروش نیاره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نمیدونم چراا امروز یاد این حرف مامان افتادم انگاری این جمله فقط ب رادین میومد ن وقتی ک زن مهران بودم مامان میگفت

این اوباهات مخصوص رادین بود ی اوباهتی داشت که دل هر زنی و میبرد مبادا دلم بلرزه وای نه وای نباید نزدیک چیزی بشم که سرابه نبایدد

دستمو گزاشتم رو قلبم تند میزد
گروپ گروپ گروپ ...بومب بومب..

زیر گاز و کم کردمو ی برش کیک گزاشتم داخل بشقاب با یه فنجون قهوه ای ک درست کرده بودم ریختم براش و گزاشتم داخل سینی و براش بردم ....

Part 589

ترانه : کنارش نشستمو سینی و گزاشتم جلو روش رو میز اصلن متوجه ی حضور من نشد دیدم همینجوری روبرو نگاه میکنه ب نیمرخش زل زدم ب صورت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جذاب مردونه ش خیره شدم ته ریش مردونه ش ک جذابترش میکرد چقد دلم خواست یهویی برم جلوش و دست بکشم رو صورتش و رو ته ریشش اون موهای لختش

دستاشو تو بغلش جا کرده بود رگای برجسته شده ی بازوهاش نظرمو جلب کرد تیشرت مشکی چرا انقد جذابترش میکرد .... یادم باشه اگ ی روز خیلی مهربون شد باهام بهش بگم هیچ وقت ته ریششو نزنه ...

وای ی لحظه خندم گرفت از خودم نشسته بودم کنار رادین و داشتم هیکل و صورتشو انالیز میکردم

الان اوا اینجا بود و میفهمید میگفت دیدی تو هم روش کراش داری حالا باز بگو فلانه الانه ...

اروم لب زدم

برات قهوه اوردم بخور تا سرد نشده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بعد چند لحظه روشو برگردوند بهم زل زد

رادین : مرسی

ترانه : وقتی تک کلمه ای حرف میزدا انقد حرصم در میومد میخاستم سرمو بکوبم ب دیوار ...

تک کلمه ای حرف میزد که ازش دیگه سوال نپرسم یا اصلن چیزی نگم دیگه یعنی حرف نزن ...

Part 590

ترانه : ناهار نخوردی چرا ظهر گفتی اشتها نداری الان برات بیارم بخوری ؟؟

رادین : نه فعلن گشنم نییی

ترانه : ظهر ناهار خوردی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نه نخوردم

ترانه : میخاستم بگم مگه پیش عسل نبودی ظهر که حرفمو قورت دادم ک خودش لب زد

رادین : داخل ماشین چند تا ویلا بالاتر کنار ی مکانیکی خوابیدم

ترانه : یعنی چند ساعت داخل ماشین بودی ؟؟

رادین : اره

ترانه : ب خاطر اقا همایون ک اینجا بود ؟
برگشت و تیز نگاهم کرد

رادین : اسم اون پسره ی بی ناموس و پیش من نیار ...

ترانه : باشه ببخشید ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زیر لب با خودش غرولند کرد

رادین : اشغال معلوم نی دوباره چرا پیداش شده ی بار زندگیمو ریخت ب هم اگ اون کثافت بی همه چیز دروغ دونگ سرهم نمیکرد ب خانواده ی من بگه‌من الان ویلون و سیلون نبودم الان اینجا نبودم ی بار زندگیمو ب هم ریخت اگ دوباره بخواد گوه اضافه بخوره ایندفعه میکشمش ...

ترانه : رگ گردنش وقتی حرف میزد از همایون باد کرده بود چشمهاش ب خون نشسته بود پس مصمم بود دوباره بعد طلاق دادن من عسل و پیش خانواده ش بیاره ک نگران بود همایون باز کاری بکنه ...

رادین : اگه اون بی همه چیز زندگیمو نابود نمیکرد الان ب جای تو عسل عشقم کنارم نشسته بود اینجا تو این ویلا ک خانواده مم هستن ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دوباره عاریه بودن من و سوری بودن منو ب رخم کشیدد از سر جام بلند شدمو سر جام وایستادم و بهش زل زدم

امیدوارم زودتر همه چیز درس بشه و بعد طلاق دادن من عشقتون عسل خانوم و بیارین خونه تون پیش خانواده تون باشن ....

سریع قبل اینکه اشکای سمج بخوان گونه هامو خیس کنن ازش فاصله گرفتمو سمت اشپزخونه رفتم ....

Part 591

ترانه : میز شام و چیدم ورو کردم سمت شیدا که داشت ب ظرف سالاد رو میز ناخنک میزد

عزیز دلم برو صداشون کن الان برات میکشم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شیدا : اخه نمیدونی ترانه جون انقد وسوسه انگیز همه‌چیزو تزیین کردی اصلا ادم نمیتونه صب کنه سریع میخاد حمله کنه و بخورتشون

ترانه : الان برات میکشم عزیزم برو صداشون کن

شیدا : چشم ...

ترانه سراپا کنار میز وایستاده بودم که دیدم یکی یکی شون با لبخند وارد اشپزخونه شدن

فرشته : به به چه بو برنگی راه انداختی عروس گلمم

سیمین : هوش از سر ادم میپره این همه هنر و میبینه

مهلا : وای چه خوشگل گوجه هارو شکل گل دراورده همه چی تمومیا ترانه جون

اوا : ترانه س دیگه از هر انگشتش ی هنر میباره ب همه شون لبخند زدمو تعارفشون کردم بشینن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_ب جای این همه شیطنت از ترانه جان یادبگیرین

سیمین : عه مسعود مگه بچه هام چشونن خودم دوس ندارم کار کنن

فرشته : زیادی دیگه ناز پرورده شدن والا از دست دخترای تو من ی نیمرو هم نخوردم

ترانه : سیمین جون با مهربونی دستشو گزاشت رو شونه ی مادر جون و لبشو چسبوند ب گونه مادر جون

خودم برات درس میکنم فرشته خانوم جون

فرشته : عروس گلمی دیگه ...

مسعود : ترانه شوهرتو برو صدا کن هر چی ما گفتیم ک نیومد زوم کرده رو تی وی میگه فوتبال نگاه میکنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهلا : الان بمبم بترکه رادین از سر جاش تکون نمیخوره عاشق بازی بارساس و رعال مادرید

مسعود : خودت برو صداش کن ترانه جان

ترانه : چشم عمو جان

شما بفرمایید نوش جون کنین من الان میرم میارمش

دست کشیدم رو موهای سوگلم که بغل اوا بود و از اشپزخونه خارج شدم ....

Part 592

ترانه : جلو رفتمو صداش زدم ک بدون اینکه نگاهشو از تلویزیون بگیره جوابمو میداد

نمیای شامتو بخوری ؟؟

رادین : نه دارم فوتبال میبینم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ببترانه : میخای بیارم برات اینجا بخوری ؟؟

رادین : نه الان تموم شه خودم میام میخورم

ترانه : باشه ...

وارد اشپزخونه شدمو کنار صندلی اوا ی صندلی برا خودم کشیدمو نشستم

فرشته : گفتم که نمیاد مسعود عروسمو فرستادی

مسعود : خب خوش نمیاد مادر ک همه دور هم باشیم

ترانه : عمو جان شما بخورین خودش گفت داره فوتبال میبینه تموم شد میاد

مسعود : ما ک میخوریم از دستپخت تو مگه میشه گزشت اخه عموو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بهش لبخند زدم و قاشق و چنگالو برداشتم اوا برام غذا کشیده بود داخل بشقابم ....

ب اصرار عمو مسعود شیدا و مهلا مشغول شستن ظرفهاا بودن چقد بامزه موقع شستن ظرفها تو سر و کله ی هم میزدن و شوخی میکردن

من و سیمین جون و اوا هم نشسته بودیم و سوگلم داشت کنار شیدا و مهلا بالا پایین میپرید اونا هم ب حرفش میاوردن ....

سیمین: میگم فردا صبح بریم خرید از روزی ک اومدیم بازار ک نرفتیم

با مردا بیای مسافرتا همینه داعم باید تو خونه باشی پا ب پای زنا نمیتونن بگردن

اوا : حق دارن خب از بس از این پاساژ ب اون پاساژ از این بوتیک ب اون بوتیک میریم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سیمین : اینا خانوادگی همینجورین اوا جان پیر و جوون و میانسالم نداره یکیش شوهر من التماسشم بکنم باهام نمیاد بریم خرید

اوا : خخخ

ترانه : میدونن قراره چقد بگردونیمشون ..

سیمین : والا رادینم همینجوریه درست میگم ترانه

ترانه : اره ...

Part 593

سیمین : فردا ما خانوما خودمون میریم بیرون

اوا : اره منم میام

ترانه : اره بریم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بعد رفتن همه از اشپزخونه شام رادین و دوباره گرم کردم و میز براش چیدم ...

میخاستم برم صداش کنم که دیدم خودش وارد اشپزخونه شد

ی نگاه بهم انداخت و نشست پشت میز مشغول خوردن شام ک شد از اشپزخونه بیرون اومدم .....

داخل اتاق مشغول اتو کردن کت و شلوارش بودم که صدای باز و بسته شدن در اتاق اومد بی توجه بهش مشغول اتو شدم ک بوی سیگارش پیچید ب مشامم ..

کارم که تموم شد کت و شلوار اتو شده رو از رو میز اتو برداشتم و سمت کمد رفتمو اویزون کردم ب چوب لباسی ...

در کمد و ک بستم و رومو برگردوندم نگاهم بهش افتاد کنار پنجره سراپا وایستاده بود و داشت سیگار میکشید جلوتر رفتم ک برم سمت تخت که ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : امروز گفتی طلاقت بدم ...

ترانه : وای باز حرفامو داشت با بهونه جوویبای الکیش تفسیر میکرد

زل زده بودم ب نیمرخش که روشو برگردوند و همینجوری که دود سیگارشو بیرون فرستاد لب زد

خیلی دوس داری زود طلاقت بدم ؟؟؟

Part 594

ترانه : م من منظورم اون نبود من گفتم که شما ک ناراضی هستین من پیشتونم زودتر ک طلاقم دادین از شرمم خلاص شدین عشقتونو بیارین تو خونه زندگی خودتون که خانواده تونم در جریان باشن ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خیلی دوس داری موقعی که حرصت دراومده رسمی حرف بزنی ک خودتو خالی کنی اما خنده دار میشی ...

ترانه : حرصم دراورد با این حرفش

رادین : جلوتر اومد اونقد جلو ک دقیقن روبروم قرار گرفت

دوس داری زودتر طلاقت بدم که بری پیش مهران

ترانه : وقتی بهم تهمت میزد لال میشدم سرمو پایین میانداختم

رادین : منو نیگاا با توام

دوس داری طلاقت بدم ک دوباره بری زیرش بخوابیی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وای داشت چی میگفت وقتی داشت این حرفا رو رو لب میاورد یعنی ی ذره مرام و انصاف داشت ک اینارو میگفت

ترانه : تهمت نزن

رادین : وقتی حرفشو میزنی یعنی ی چیزی هَ

ترانه : خم شد رو صورتم

رادین : بودن با اون حرومزاده رو تو خواب ببینی مگه ....

ترانه : نمیدونستم الان باید بشینم گریه کنم برا این شک و تردیدش ب خودم یا برا غیرتش ب خودم ببالم

Part 595

ترانه : همینجوری ک نگاهم بهش بود لب زدم ک چیزی بگم اما حرفمو قورت دادمو از کنارش فاصله

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

گرفتم که برم اتاق دیگه پیش اوا که ارنج دستمو از پشت کشید و ی طوری که با خشونت اینکارو کرد وقتی برم گردوند موهام رو صورتم ریخت

موهامو از صورتم کنار زد و خم شد رو صورتم

رادین : سر خرت و ننداز برو وقتی بهت اجازه ندادم

فک کردی بعد طلاق میزارم هر غلطی ک قبلن میکردی بکنی هان ؟؟انقد بی غیرتم یعنی

ترانه : اشک از چشام چکید

رادین : خیلی دوس داری برگردی ب اون زندگی نکبت قبلی ک زیر خواب شوهرت و رفیقش بشی اره ؟؟ خیلی ه.وس کردی

ترانه : اشکام شدت گرفت از این همه بی انصافیش تهمتاش ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اشک تمساح نریز برا منا زر زر الکی هم نکن
ترانه : چیزی نگفتم که موهامو ول کرد و ک همینجوری که اشکامو از صورتم پاک میکردم ازش فاصله گرفتم که مچ دستمو پیچوند و برگردوند

رادین : باز کار خودتو کردی استخون دستتو خورد کنم تا یادت نره ک بدون اجازه ی من تکون نخوری ..

ترانه : تو چشماش نگاه کردمو با هق هق لب زدم

بمونم که تهمت بزنی برای چی انقد بی انصافی هان برا چیی ؟؟؟

Part 596

رادین : هه

ترانه : خیلی نامردی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : گنده تر از دهنت حرف نزن اون دندوناتو تو دهنت خورد میکنما

ترانه : بزن هر کاری دوس داری بکن مگه الان هر کاری بخوای نمیکنی باهام گناهم چی بوده که انقد باید عذاب بکشم انقد باید عذابم بدی ...

رادین : خیلی دوس داری از این جهنم خلاص بشی از این عذاب دعا کن من بمیرم تو که خوراکته ناله زدن الکی پس بشین دعا کن ..

ترانه : گناهم بیوه بودنمه اره ؟؟

رادین : نه گناهت زیر خواب بودن رفیق شوهر سابقته اینه گناهت

ترانه : من بخاطر سوگلم مج

رادین : خفه شو زر نزن پای اون بچه ی بیگناه برا خراب بودن خودت وسط نکش ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : از پشت پرده اشک ب صورتش زل زده بودم صورتشو تار میدیدم تار تار

خ خیلی بی رحمیی خیلی ..

رادین : من بی رحمم یا تو که شوهر داری هنوزم فکر هرزگی تو سرته

ترانه : متعجب و شوک زده از این همه تهمتهایی که داشت میزد و مثل ی شمشیر رو تن و بدنم فرود میاورد

ترانه : یه روز از همه ی این حرفات پشیمون میشی ...

رادین : این حرفا مال ی باکره س ک ارزش داشته باشه ن تو که هنوز ک هنوزه دنبال کثافت کاریای گزشتتی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ی چیزو خوب میدونم تو عادتته که منو تحقیر کنی تا لذت ببری تازگیا تهمتم بهش اضافه شده

رادین : اره اون کسی ک همین چند دقیقه پیش اسم طلاق و اورد کی بود ؟؟؟

ترانه : باورم نمیشد بخاطر ی حرف ک خودش قبلش بهم گفته بود این همه تهمت بزنه ...

Part 597

ترانه : همینجوری ک نگاهم بهش بود مچ دستمو گرفت و پرتم کرد رو تخت

رادین : بتمرگ همینجا بخواب حق نداری اتاق دیگ بری تو ک خیر سرت شوهر داری نمیدونی چیه حداقل این چند روز ک اینجاییم ابرو ریزی نکن همه بفهمن چه عتیقه ای هستی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خودمو رو تخت جمع و جور کردم و لبه تخت نشستم دستامو هایل صورتم کردم هنوزم هق میزدم دیگه چیزی نگفتم

من شوهر داری نمیدونم چقد جالب بود وقتی نیاز داشت ب رابطه و س.کس میشد شوهرم وقتای دیگه من ی مزاحم عوضی بودم که سوری عقدم کرده بود و مزاحم عشق سابقش بودم و خیلی زود باید تکلیفم مشخص میشد ولی الان شده شوهرم چون خودمو در اختیارش نزاشتم ...

با خاموش شدن چراغ اتاق و بالا پایین شدن تخت هق هق مو تو خودم کشتمو اروم رومو برگردوندم رادین رو تخت دراز کشیده بود و ساعدش و رو پیشونیش گزاشته بود و ب سقف خیره شده بود

خودمو کشیدم لبه تخت و ب تاج تخت تکیه دادم ک صداشو شنیدم ک اروم لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین :کاش هیچ وقت تورو عقد نمیکردم کاش سرت با اون بی غیرت معامله نمیکردم کاش وارد زندگیم نشده بودی ....

Part 598

رادین :نفس عمیق کشیدمو چشمامو بستم

کاش ترانه وارد زندگیم نمیشد باید با این همه غرور ی اعترافی پیش خودم میکردم اون با تموم زنایی که میشناختم فرق میکرد ن میشد ازش استفاده کرد و ولش کرد و ن حتی میشد بهش ترحم کرد ادمو جذب میکرد ی چیزی تو وجودش بود که کنجکاوت میکرد بری سمتش بری شاید همین پس زدناش بود امشب پیش خودم با سرخوردگی باید اعتراف کنم ک ترانه منو پس میزنه اره کدوم زنی و تو تمومه این چند سال زندگیم از وقتی دست چپ و راستمو شناختم کدوم زن و دختری سراغ دارم که منو پس بزنه منو رادین و پس بزنه اونقد پسم بزنه ک بهونه بگیرم با ی حرف کوچیکش داغ کنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هیچکس نبوده ک منو پس بزنه برعکس همیشه همه ی زن ا و دخترا خودشونو تمام و کمال در اختیارم گزاشتن ک هر کاری میخام بکنم اما ترانه تنها کسی بود ک ن پولداری من براش مهم بود ن تیپ و قیافه ن موقعیتم وقتی فک میکنم ک تو تمام این مدت حتی ازم ریالی پول درخواست نکرده حالم بد میشه کاش همه ی این کارا رو کرده بود ک مثل بقیه میشد ک روش کنجکاو نباشم که پا پی اش نباشم کاش هیچ وقت تو اون مهمونی نمیرفتم کاش نمیدیدمش کاش مثل بقیه دم دستی بود کاش ...

من چم شده خدا چم شده بود چند بار دست مشت شده مو کوبیدم ب پیشونیمو از سر جام از رو تخت بلند شدم خوابمم نمیبرد .....

ترانه : با بالا پایین شدن تشک تخت از لای پلکای نیمه بازم چشم دوختم تو تاریکی بهش داشت سمت پنجره میرفت ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 599

ترانه : مشغول جمع کردن میز صبحونه بودم بعد خوردن صبحونه سیمین جون و مهلا و مادر جون رفتن لب دریا منم صبحونه ی اوا و سوگلمو گزاشتم داخل سینی ک براشون ببرم طبقه ی بالا که میخاستم از اشپزخونه برم بیرون که رادین وارد اشپزخونه شد نگاهم بهش افتاد حوله ی صورتشو رو شونش انداخته بود و با رکابی سفید و شلوارک خاکستری بود چشمم ک ب هیکل ورزیده و بازوهای عضله ایش افتاد دوباره محو شدم ک

اروم لب زدم

س سلام صبح بخیر

رادین : علیک

نگاهم ب سرتاپاش بود و نگاهم از رو صورتش سرید به سینی ک تو دستاش بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اینو میخاستی برا من بیاری ؟؟

ترانه : نمیدونم چراا ولی خواستم دق دلیمو سرش خالی کنم با خونسردی لب زدم

نه میخام ببرم برا اوا و سوگلم

رادین : اهان گفتم تو شوهر داری بلد نیستی که بخوای همچین حرکتهایی بزنی ..

ترانه : اره تو راس میگی من هیچی بلد نیستم

خونسرد دستشو برد رو میز و ب کیک داخل بشقاب ک رو میز بود ناخنک زد و میزاشت دهنش و رو کرد سمت من

رادین : نترس درستت میکنم ی کاری میکنم یاد بگیری ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 600

ترانه : چند لحظه مکث کردم و اروم لب زدم

شما باید به زنتون ب عشقتون یاد بدین ن من ...

رادین : عهه

ترانه : مکث کردموو بدون حرفی ازاشپزخونه خارج شدم...

اماده شده بودیم با سیمین جون و اوا و مهلا بریم خرید شیدا و مادر جون که خواب بودن سوگلم بغلم بود از پله ها پایین اومدیم ک چشمم افتاد ب رادین رو کاناپه لم داده بود و داشت فیلم میدید تا نگاهش ب ماها افتاد لب زد

رادین : عه کجا ب سلامتی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : سلام اقا رادین صبح بخیر

رادین : سلام اوا خانوم صبح بخیرر

سوگل : عمو رادین سلام

رادین : سلام عروسک خانوم خوشگل من
سیمین : ولا زن عمو جان از شما مردا ک خیری ب ما نرسید خودمون بریم بگردیم حداقل

ترانه : رادین سرجاش نیم خیز شد و لب زد

رادین :صب کنین الان اماده میشم ببرمتون

سیمین : نمیخاد نمیخاد بشین فیلمتو ببین امروز میخایم فقط خانوما بریم بیرون

رادین : عه پس ناهار چی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : رادین با خنده گفت حرص دراره ک سیمین جون لب زد

سیمین : استیناتو بالا بزن املت درس کن یا زنگ بزن رستوران

رادین : عجب میدونی من غذای رستوران نمیخورما زن عمو

سیمین : بلهه

ترانه : سیمین جون خندیدن و ی چشمک زدن ب ما ک لبخند رو لبمون نشست

رادین : میگم زن عمو تجدید نظر کنین بمونین ی غذایی برا ظهر میپزم ک انگشتانونم بخورین

سیمین : شفته پلویی ک میخای درس کنی ارزونی خودت .....
لینک گپ درخاست رمان

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

https://t.me/darkhaste_romanh
لینک چنل عاشقان رمان
@darkhast_romannn
زنانه:
Part 601

ترانه : از خونه خارج شدیم ک صدای قهقهه ی رادین میومد ...

بالاخره بعد از کلی پاساژ گردی تقریبن خریدامون و کردیم چقدم خوش گزشت ساعت 3شده بود از پاساژ اخری خارج شدیم و حسابی دیگه همه مون گشنه شده بود ک با پیشنهاد مهلا نزدیکترین رستوران کنار پاساژ انتخاب کردیمو برای خوردن ناهار اونجا رفتیم ....

ساعت 8شب بود رسیدیم خونه تا وارد شدیم صدای خنده ی مادر جون و شیدا میومد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سیمین : عه مثل اینکه بهشون خوش گزشته

ترانه : تا رادین صدای سیمین جون و شنید با صدای بلند داد زد

رادین : رسیدین چه شانسی سر شامم اومدینا زن عمو بیاین که چه شامی پختم ...

شیدا : اره املت

ترانه : هممون مقابل چارچوب اشپزخونه وایستادیم با خنده به مایتابه ی املت که دست رادین بود داشت میزاشت سر میز نگاه کردیم

مادر جون با خنده تعارف کرد لباسامونو بریم عوض کنیم و بیایم سر میز

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سیمین : از صبح ما نبودیم همین املت و درس کردی ؟؟؟ همچین گفتی بیا شام اماده س گفتیم ببین چی اماده کردی

رادین : زن عمو بیا ببین چیشده
سیمین : ببینا بچه پروو ی جوری تعریف میکنه انگار چند تا خورشت درس کرده

_همینم از کفت میره ها خانومی برین لباس عوض کنین بیاین ...

Part 602

ترانه: صندلی و از پشت میز کشیدم بیرون و کنار اوا نشستم سیمین جون برام ی کم کشید تو بشقاب

خیلی دوس داشتم دستپخت رادین و بخورم اصلن نمیدونستم که حتی املتم درس کنه ب اوباهتش و به هیکلش نمیومد نگاهم ب صورتش بود و داشتم انالیزش میکردم ک سرشو پایین انداخته بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همینجوری ک لقمه ای برا خودش گرفته بود و میخورد و سرشم تو گوشی بود ؛؛یهویی سرشو اورد بالا و نگاهش بهم افتاد هول شده سریع سرمو پایین انداختم و ی لقمه برا خودم گرفتم و گزاشتم دهنم

واقعا خوش مزه شده بود خیلی همه داشتن بدون هیچ ری اکشنی شامشونو میخوردن .....

تو اتاق پیش اوا بودم موهای رنگ کردمو باز کردمو شونه زدم

اوا : خیلی خوشگل شده رنگ موهات ترانه

ترانه : واقعاا مرسی عزیزم

اوا : اون تاپ طلایی رو بپوش ست بشه با رنگ موهات

ترانه : اره خیلی قشنگ میشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : بپوش ببینم ترانه وای تو تنت عالی بود تو اتاق پرو زود دراوردی ندیدم با موهای باز الان بپوش

ترانه : چشم عزیزم

تاپ دکلته ی بندی نازک طلایی پوشیدم ک رو کاپ سی..هاش مروارید دوزی شده بود

اوا : وای عالیه چقد بهت میاد خیلی شیک شده رنگ موهات فوق العاده شده ..

ترانه : داخل ایینه ب خودم نگاه کردم اره عالی شده بود

Part 603

ترانه : کنار اوا رو تخت خوابیده بودم نگاهم ب صورت سوگلم بود و داشتم انگشتامو با نوازش رو گونه ش میکشیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : ترانه چرا نرفتی پیش رادین بخوابی ؟؟؟

ترانه : ب صورت اوا زل زدم

برم چیکار کنم عزیزم مگه من زنشم ک پیشش بخوابم ؟؟

اوا : عه باز اینجوری گفتی

ترانه : مگه اینجوری نیست اوا جان مگه من زنشم بارها بهم گفته

اوا : حرفهای عصبانیتشو باور نکن

ترانه : عزیز دلم اتفاقن وقتهای معمولی هم ک عصبانی نبوده گفته چه با تحقیر چه با ...

اوا : با چی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : هیچی ولش کن عزیزم مهم نیست اگه قراره مادر جون نفهمه ک تو اتاقش باشم ک الان خوابه متوجه نمیشه بعدشم با عشقش حرف میزنه من شاید باشم مزاحم باشم

اوا ی اه کشید و بعد همینجوری ک ب پهلو خوابیده بود و چشمش ب من بود لب زد

برم بستنی بیارم بخوریم خنک شی هوس بستنی کردم

ترانه : خودم میرم عزیزم....

از اتاق خارج شدم ی لحظه نگاهمو ب در اتاق رادین انداختن ک بسته بود و چراغشم خاموش بود حتما خوابیده بود شونه بالا انداختمو از کنار اتاق گزشتمو از پله ها پایین اومدم ک سمت اشپزخونه برم ....

Part 604

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وارد اشپزخونه شدم بوی سیگار اشپزخونه رو برداشته بود ک چراغ و روشن کردم ناباورانه ب رادین که پشت میز نشسته بود و داشت سیگار میکشید خیره شدم پشتش ب من بود با رکابی نشسته بود پشت میز
پس نخوابیده بود....

چمد لحظه همونجا وایستادم و بعد سمت یخچال رفتم

طرف بستنی و از داخل فریزر برداشتمو و میخاستم سمت سینک برم ک نگاهم ب رادین بود ک سرش پایین بود و بدون اینکه توجه ب اومدن من داخل اشپزخونه مشغول کشیدن سیگار بود

سینی و برگردوندم که برم نگاهم افتاد ب رادین ک زل زده ب من جلو رفتمو ظرف مخصوص بستنی و گزاشتم جلوش و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بدون اینکع حرفی بزنم بهش زل زدم اونم ب من زل زده بود ی صورتم ب سی..هام ب بالا تتم نگاهش بالا پایین چرخ میخورد

از سر جاش پشت میز بلند شد و سینی ازم گرفت و با ناراحتی انداخت رو میز و همینجوری رو صورتم خم شده بود صورتمو داشت انالیز میکرد ....

Part 605

ترانه : چرا اینجوری میکنی ؟

نگاهش رو صورتمو بالا تتمو سی...هام چرخ خورد و تو چشام ک زوم کرد و نگاه کرد انگشت شصتشو گزاشت زیر چونم و خم شد رو صورتمو تیز نگام کرد

رادین : سر خود شدی هر جا دلت بخواد میری میای مثلا مجردی اره ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اروم لب زدم

مگه من چیکار کردم اخه ؟؟

رادین : مچ دستمو محکم گرفت و فشار داد و خم شد رو صورتم و صداشو برد بالا

خودتو نزن ب نفهمی لامصبب

ترانه : با نگرانی لب زدم

اروم اخه چرا اینجوری میکنی همه خوابن الان بیدار میشن ...

رادین : اونا بدونن تو چقد فلان فلان شده ای

ترانه: مچ دستمو ول کرد و ی نگاه با اخم بهم انداخت و روشو برگردوند و نشست رو صندلی پشت میز و دوباره ی سیگار از پاگت سیگارش برداشت و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

گزاشت گوشه ی لبش و روشن کرد همینجوری ک سیگارو گوشه لبش گزاشت و با غرو و لند لب زد

رادین : زنیکه واسه من ادم شده میره اتاق دیگه میخوابه انگار ن انگار ک بقیه میدون این پت..یاره زن منه

ترانه : لبمو ب دندون گرفتمو نگران بودم کسی بفهمه ک ی پک عمیق زد ب سیگارش و دوباره زیر لب

Part 606

رادین : بابا پت..ی..اره اونا ک نمیدونن تورو من سوری عقد کردم بتمرگ تو اتاق دیگه چرا فاز ورت داشته اخه تو ک خیر سرت هیچی حالیت نیست اونا نمیدونن تو چه موجودی هستی ک فک میکنن ی زنی ک چسبیدی ب زندگیت ک زن منی مال منی نمیدونن که....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : فیلتر سیگارشو داخل جا سیگاری خاموش کرد از سر جاش بلند شد و از اشپزخونه بیرون رفت

بغضمو دوباره قورت دادم و جلو رفتم و سینی بستنی و برداشتمو از اشپرخونه خارج شدم ...

جلوی در اتاق ک رسیدم نفس عمیق کشیدم و وارد اتاق شدم

اوا لبه ی تخت نشسته بود سمتش رفتمو سینی و گزاشتم رو عسلی

اوا : به به بستنی شکلاتی عاشقشمم

ترانه : نوش جونت عزیزم

اوا : راستی رادین خواب بود چراغ اتاقش خاموش بود ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مکث کردم و بعد چند لحظه لب زدم اره خواب بود

نمیخاستم ب اوا بگم‌چیشده دوباره نگران میشد برا من غصه میخورد ...خودمم دیگ نمیخاستم مطیعش باشم وقتی یکی خودشم نمیدونه با خودش چند چنده دردش چیه اگ من فقط سوری ام تو رابطه باهات چه فرقی میکنه کجا باشم پیشت باشم یا نه

مطمنم هستم ک فرقی نداشت براش

اوا : چرا پس خودت نمیخوری

ترانه : قاشق مخصوص بستنی و برداشتم و لبخند زدم و مشغول خوردن شدم

Part 607

ترانه : صبح زود از خواب بیدار شده بودم بعد اینکه دوش گرفتم و از حموم بیرون اومدم میخاستم برم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

طبقه پایین صبحونه رو اماده کنم ب محض اینکه در اتاق و باز کردم و چشمم ب رادین افتاد که داشت میرفت پایین جلو رفتمو سلام کردم اما بدون اینکه جوابمو بده سرش و پایین انداخت و از پله ها رفت پایین مات نگاهش کردم

رفتم طبقه ی پایین دیدم رو مبل نشسته داره تی وی نگاه میکنه رومو برگردوندم و سمت اشپزخونه رفتم .....

غروب شده بود قرار بود امروز برگردیم رادین میگفت کار دارم اما میدونستم کارو بهونه میکرد حتما عسل بهش گفته باید برگرده تهران

مشغول جمع کردن وسایلا و لباسای خودمو و رادین بودم و داشتم داخل چمدون میزاشتم که رادین وارد اتاق شد خودمو بیخیال نشون دادم و همینجوری ک مشغول بودم یهویی با کاری کرد و دادی ک زد زهرم کم مونده بود بترکه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

یکی از پیرهناشو ک تازه تا زدم تو چمدون گزاشته بودم از داخل چمدون برداشت و پرت کرد رو زمین و داد زد

رادین : چمدونا رو هم جدا کن برا چی قاطی همه هاا ؟؟

ترانه : مات زده بهش زل زدم که چمدون و پرت کرد رو زمین

رادین : جداش کن نبینم ی جا چیدی

ترانه : یه دستمو اوردم بالا و جلو روش گرفتم

لطفا داد نزن همه میشنون ...

مچ دستمو گرفت و تاب داد و پیجوند ک دردم گرفت چسبوند ب در کمد و تو چشمام زل زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : جدا کن لباسارو هم همینجوری ک اتاق خواب و جدا کردی شیر فهم ؟

ترانه : بعد گفتن این حرف ولم کرد و ازم فاصله گرفت و از اتاق خارج شد چنان درو بهم کوبید ک ی متر از جام پریدم دستمو گزاشتم رو قلبم ...

Part 608

ترانه : داخل ماشین نشسته بودیم من عقب پیش اوا و مهلا نشسته بودم مادر جونم جلو نشسته بود مهلا هم با ماشین رادین اومده بود ،،،ماشین۶ عمو جون هم با فاصله ی کمی از ما جلو در حال حرکت بود

رادین چیزی نگفت حرفی نمیزد خودمم دوس نداشتم این حالشو کرم داشتم دیگه طرف ساکته تو خودشه من نمیخام باشه از ی طرف دوس دارم حرف بزنه باهام ساکت نباشه از ی طرفم دلم میگه من که برا اون مهم نیستم حالا چه اهمیتی داره حرف بزنه یا نه اما همیشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اون طرفی که احساسیه برد بااونه دلت باب میله احساس جلو میره ...

ساعت 5صبح بود که رادین مادر جون و رسوند خونه ی خودش هر چی من و رادین اصرار کردیم بیاد خونه گفت ن خونه ی خودمم راحت ترم ؛؛؛

من هنوزم همون صندلی عقب نشسته بودم اوا خواب بود سوگلمم تو بغلم خواب بود رادین تو سکوت رانندگی میکرد اونقد قشنگ با سرعت رانندگی میکرد انگار ن انگار از صبح چند ساعت بکوب تو جاده رانندگی کرده و پشت فرمون بوده

این مرد خستگی ناپذیر بود واقعاا....

ماشین و داخل پارکینگ مجتمع برد و منم اروم دستمو رو گونه ی اوا گزاشتم ک بیدارش کنم پیاده شه سرشو چند بار تکون داد و چشماش و چند بار باز و بسته

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کرد و بیدار شد ؛؛؛درو ماشین و باز کردمو پیاده شدیمم ...

Part 609

ترانه : با تابیدن نور شدید افتاب رو صورتم چشمامو باز کردمو انگشتای دستمو تو هم قلاب کردمو بالای سر م و جلوم رو هوا کشیدم سر جام نیم خیز شدم نگاهم ب ساعت رو دیوار افتاد ساعت 2ظهر بود

وای خاک به سرم یعنی تا 2ظهر خوابیده بودم ..6صبح رسیده بودیم خونه از رو تخت پایین اومدمو همینجوری ک بندای افتاده تاپمو ک رو شونم افتاده بود میدادم بالا و سمت در اتاق رفتم درو باز کردم سمت اتاق رادین رفتم فک کردم رفته سر کار اما وقتی درو باز کردم رو تخت خوابیده بود و درو اروم بستم و سمت اشپزخونه رفتم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

غروب شده بود هنوز رادین بیدار نشده بود میخاستم بیدارش کنم ک اوا میگفت گناه داره بزار بخوابه بکوب دیشب رانندگی میکرد تا خود تهران راستم میگفت عموی رادین نصف راه رو خودش رانندگی کرد خانومش خوابیده بود نصف راه رو سیمین جون پشت فرمون بود اما رادین بکوب با چشمای باز خودش پشت فرمون بود

ساعت 6بود ک دلم طاقت نیاورد و رفتم تو اتاقش هنوز خواب بود سمت تخت رفتم و نشستم لبه ی تخت اروم دستمو گزاشتم رو گونه ش

چقد تو خواب دوس داشتم بشینم فقط نگاش کنم

اروم لب زدم

بیدار شو بیدار شو دیگه شب شدش

پاشو ی چیزی بخور بعد بخواب

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چند بار دستمو کشیدم رو گونه ش که دیدم خودشو تکون تکون داد و چشماشو اروم باز کرد و زل زد ب من

Part 610

رادین : ساعت چنده ؟؟

ترانه : ساعت از 6گزشته فک کنم 12ساعت خوابیدی دیگه

صداشو کمی صاف وکرد و لب زد

رادین : تلفنم زنگ نخورد؟؟

ترانه : نمیدونم چک نکردم راستش میخاستم بیدارت کنم دلم نیومد اخه دیشب بکوب رانندگی میکردی من و اوا باز داخل ماشین ی چرت زدیم اما تو ن

گوشیشو از رو عسلی برداشت و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : پوف خاموش شده باطری نداشته

ترانه : الان میزنمش ب شارژ

از سرجام بلند شدم که برم شارژشو بیارم ک لب زد

رادین : تو کمد کشوی اخریه

ترانه : گوشیشو زدم ب شارژ

تا بری ی دوش بگیری شامتو اماده میکنم ...

ترانه : چند روزی بود دوباره عسل برگشته بود طفلک اوا کم از اتاق بیرون میومد ک چشمش ب چشم عسل نیفته حرفی چیزی بزنه خودم از طعنه هاش و کاراش در امان نبودم چ برسه ب عسل

تو این چند روز ک برگشته بود جز ی سلام ساده ک ب رادین میدادم حرفی بینمون رد و بدل نشده بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زیر قابلمه ی خورشت و خاموش کردم که جا بیفته و پشت میز نشستم و مشغول درس کردن سالاد بودم که با شنیدن صدای عسل مجبور شدم سرمو بالا بیارم ...

Part 611

عسل : مسافرت خوش گزشت ؟؟

ترانه : با تعجب بهش زل زدم ک جلوتر اومد نگاهم بهش بود موهای رنگ کرده استخونیشو دورش ریخته بود و یه تاپ یقه باز با شورتک لی کوتاه تنش بود اونقدر یقه ی تاپش باز بود اما چون سی..هاش کوچیک بود نمایی نداشت چند تا گردنبند انداخته بود ب گردنش نزدیکم شد

عسل : چیه لالی میگم خوش گزشت ؟؟

ترانه : چیزی نگفتم نمیدونستم منظورش چیه از سر جام بلند شدم و سینی گوجه و خیار و کاهو رو با

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ظرف سالاد برداشتمو گزاشتم رو سینک ظرفشویی که اومد کنارم وایستاد

فک کردی نمیدونم چه خوابایی برا شوهرم دیدی ج.نده خانوم

ترانه : از تعجب دهنم باز موند اما خودمو بیخیال میخاستم نشون بدم و جوابشو ندم کم از شوهرش کشیدم حالا باید از زنش عشقش حرف میشنیدم

عسل : رادینمو عشقمو مسافرت بردی که تا میتونی بچاپیش بدبخت بیوه زن کثافت

اخه رادین رو تو تفم نمیندازه چه برسه ب..تت تو اونجات غ...ار شده از بس شوهر قبلیت زده

ترانه : اشک از چشام چکید که رومو برگردوندم که جلو روم وایستاد و اشک چشمامو که دید پوزخند زد انگار قوی شد که قشنگ ضربه بزنه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : شوهرمم اینجوری خام کردی ج.....ده خیالته ک بتونی و بزارم شوهرمو واسه ی لحظه داشته باشی بیوه زن خ...راب ...

Part612

ترانه : حرفاشو ک زد رفت و اشک از چشام میومد هق میزدم جلوی سینک رفتم شیر اب و باز کردم و چند مشت اب پاشیدم به صورتم صدای سوگلم اومد سعی کردم خودمو کنترل کنمو رومو برگردونم با لبخند بهش زل زدم

جونم عزیز دل مامانی جونم ؟

سوگل : مامانی برم کارتن نگاه کنم ؟؟

ترانه : اره قشنگم برو چرا میپرسی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : اخه زن عمو رادین همون بد اخلاقه نشسته رو مبل روبروی تلفیزیون

ترانه : تو بغلم گرفتمش

عه راستی کارتن و بیخیال شو برا دختر قشنگم شیرینی بیارم بخوره بعد باهم میریم میبینیم باشه دخترنازم ؟؟

سوگل : باشه مامانی

بغلش کردمو نشوندمش رو صندلی و براش ی برش کیک از داخل یخچال برداشتمو گزاشتم تو بشقاب و جلوش گزاشتم

بخور عزیز دلمم

سالاد که درست کردم؛؛پیش بند و بستمو جلوی سینک مشغول شستن ظرفها بودم حرفاش مدام تو ذهنم مرور

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میشد و اتیش میگرفتم اخه گناه من چی بود که باید عشقش بهم بگه ج.ده بهم بگه هرزه خراب ...اخ خدایاا

دوباره اشک از چشمم اومد

بیوه زن خراب اخ خدایا خدایا دیگه نمیخام این وضع تحمل کنم

اروم و بیصدا اشک میریختم که نفهمه سوگلم ؛؛

Part 613

ترانه : همینجوری مشغول شستن ظرفها بودم که صدای جیغ و خوشحالی سوگل اومد و بعدم صدای رادین که سر ب سرش میزاشت نمیخاستم رومو برگردونم چشمای خیسمو ببینه سرمو کمی کج کردم و نیمرخ بهش نگاه کردم سوگل و تو بغلش گرفته بود داشت نوازشش میکرد اروم لب زدم سلام تا نگاهشو بهم انداخت سرمو برگردوندم و مشغول شستن ظرفهاا شدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چند لحظه ی بعد صدای سوگلم دیگ نیومد ی لحظه دیدم صدای خش خش پلاستیکا کنارم اومد سرمو برگردوندم دیدم نایلکسای خریدو گزاشت رو اپن

قبل اینک روشو برگردونه من نگاهمو ازش گرفتم ولی سنگینی نگاهشو روم احساس کردم کنارم اومده بود اما خودمو زدم ب بیخیالی و چیزی نگفتم و اخرین بشقاب کف مالی شده رو هم شستم و گزاشتم بالا ک شیر اب و بستمو مجبور بودم رومو برگردونم همینجور ک دستم ب بندای پیش بندم بود باز کنم سرمو بالا اوردمو نگاهمو بهش انداختم

و اروم لب زدم

خسته نباشید

تو چشام زل زده بود عمیق داشت نگاهم میکرد از اون نگاههایی ک تا مغز استخونمو میسوزوند

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داشت تک تک اجزای صورتمو انالیز میکرد تا بفهمه چرا صورتم از اشک چشمام خیسه..

رادین : چیشده ؟؟؟.

ترانه : ه هیچی ....

رادین : بی هیچی چشات خیسه ؟؟؟

ترانه : همینجوری چیز خاصی نیست

رادین : هه دلت برا عشق سابقت تنگ شده دیگ یادش کردی باز

ترانه : وای شوک زده بهش زل زده بودم توانشو نداشتمپشت هم ضربه بخورم توانشو نداشتم ....

Part 614

رادین : چیه حرف حق و گفتم لال شدی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سرمو پایین انداختم و میخاستم از مقابلش رد بشم که ارنجمو محکم گرفت ی جوری فشار داد ک مجبور شدم سرمو بالا بگیرم

رادین : حرف حق تلخه ها فرار میکنی خجالت نمیکشی تو خونه ی من داری ب عشق سابق حرومزاده ت فک میکنی یاد چی میفتی ؟؟ک چ جوری براش نفس نفس میزدی هان وقتی زی...

ترانه : وسط حرفش پریدم نگاهم ب سوگلم بود ک داشت با اشتها کیک میخورد لب زدم جلوی بچه زشته

رادین : زشت اون کاریه ک تو میکنی

ترانه : تهمت نزن خواهش میکنم تهمت نزن تا اینو گفتم دستشو گزاشت زیر چونمو با خشونت اورد بالا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تهمته ها تهمته این اشکا چیه چرا چشمات قرمز شده از بس اشک ریختی هان ؟؟

ترانه : مکث کردم ک لب زد

رادین : زر بزن دیگ لامصب مگه نمیگی تهمته موقع ظرف شستن چیشده ک اشک بریزی جز اینکه فکر و خاطراتت یادت بیاد ..

ترانه : تهمت تحقیر بغض گلومو گرفته بود

باید بهش چی میگفتم ک زنت عشقت ب من گفت ج.ده بهم گفت بیوه ی خراب باید چی میگفتم بهش ...

با صدای عسل ک داشت رادین و صدا میزد از من فاصله گرفت و هول زده از اشپزخونه خارج شد ...

Part 615

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چند روزی بود بعد اون اتفاق سعی میکردم زیاد با عسل روبرو نشم با رادین هم جز سلام خشک و خالی حرفی بینمون رد و بدل نمیشد امروز صبح عسل رفته بود بیرون چند روز بکوب پشت سر هم خونه بود شاید فک میکرد اگه بره شوهرشو میخام بُر بزنم

اوا طفلک بعد چند روز بالاخره از اتاق بیرون اومد و با سوگلم رو کاناپه نشسته بودن فیلم میدید

داخل اشپزخونه بودم داشتم چایی میریختم ک صدای بلند اوا اومد

اوا : ترانه بیا برو گوشیت زنگ‌میزنه

ترانه : الان

اوا : برم از اتاق بیارمش

ترانه : نه نه خودم میرم عزیزم تو بشین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

از اشپزخونه بیرون اومدم و سمت اتاق رفتم سریع سمت تخت رفتم و گوشی از رو عسلی برداشتم

نوید بود با لبخند جواب دادم

سلام داداشی خوشتیپم ..

نوید : سلام ب ابجی خوشگل خودم خوبی

ترانه : اره الهی فدات بشم من چقد دلم برات تنگ شده نمیتونی ی سر بزنی ب من

نوید : قربونت بشم سرم خیلی شلوغه باور نداری از شوهرت اقا رادین شوهر خواهر عزیزم بپرس

ترانه : خندیدم

نوید : اقا رادین زود میاد خونه ساعت کاری ک اینجا تعطیل میشه 9شبه تا جمع و جور کنمو برم خونه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میشه 11شب میفتم دیگه وقت نمیکنم ک جایی برم جمعه ها ی میمونه تعطیلیم که اونم همش خوابم

ترانه : بالاخره من کاری ندارم دلم تنگ شده برات

نوید : چشم امشب از داداش رادینم اجازه میگیرم میام پیشت

ترانه : خب مگه مجبوری شب برگردی خونه بیا همینجا بخواب

نوید : الهی داداش قربونت بره میدونی که جام عوض بشه خوابم نمیبره اصلن

Part 616

ترانه : پس با این اوصاف من نمیتونم داداشمو حالا حالاها ببینم مگه اینکه خودم بیام

نوید : تو چرا نمیای اصلا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ب مامان ک گفتم نوید جان اوا اینجاست

نوید : خب اوا خانومم بیار

ترانه : چشم این جمعه حتما میام

نوید : ترانه

ترانه : جانمم

نوید : راستش ی موضوعی بود میخاستم بگم هنوز ب هیچکس نگفتم حتی ب مامانم نگفتم اولین نفر تویی

ترانه : جون دلم بگوو

نوید : م من
ترانه : تو چی عزیزم

نوید : عاشق شدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خندیدم و لب زدم چی ؟؟

نوید : عاشق شدم عاشق یکی از کارمندای بخش حسابرسی شرکت

ترانه : نکنه با اون دختر خانوم خوشگل بریدین و دوختین و بعد ب من میگی

نوید : ن بابا مگه میشه هر چی بشه اول ب تو میگم حالا از کجا میدونی خوشگله ؟

ترانه : بله ما اینیم دیگه سلیقه داداش خوش تیپم بد نمیشه که ...

Part 617

نوید : خب ترانه م من راستش ب هیچکس نگفتم اولین نفر تو بودی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : الهی قربونت بشم من حالا بگو ببینم ب خودشم گفتی ؟

نوید : اره بابا ی ماه

ترانه : پس خودش بله رو داده ؟؟؟

نوید : اره اجی خوشگل من

ترانه : الهی فدات بشم الهی دورت بگردم انقد دوس دارم این زنداداش خوشگلمونو زود ببینم

نوید : ب مامان بگو من روم نمیشه راستش اخه ب خود نیلوفر گفتم اخر هفته بریم خونه شون

ترانه : چشم میگم بهش داداشی من

نوید : یه دونه بودی همیشه برام تکیا تک

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : فدات شم من داشت یکی اونور خط صداش میزد

نوید : من برم ترانه دارن صدام میزنن

ترانه : برو عزیزم ...

با لبخند گوشی و قطع کردم تو دلم قند اب شده بود باورم نمیشد داداش کوچولوی من داره ازدواج میکنه اخ الهی قربونت بشم من داداشی من

Part 618

رادین : ساعت 8شب بود میخاستم برم امشب یه کم کارام طول کشیده بود مجبور شدم بمونم تا این موقع از اتاقم خارج شدم ک دو تا منشیام داخل سالن از جاشون بلند شدن و از سالن خارج شدم که ی لحظه دیدم نوید از اتاق اقای رضوی مدیربخش حسابرسیم اومد بیرون با لبخند بهم نگاه کرد و سمتم اومد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : سلام خسته نباشید داداش رادین

رادین : چند بار سلام میدی نوید صبح ک سلام دادی منو دیدی

نوید : خخخ

رادین : میخای برو وسایلتو بردار تا ی جایی برسونمت

نوید : هنو ساعت 8 خو

رادین : با لبخند ب چهره ش نگاه کردم

عیب نداره خودم اجازه میدم دیگه برو وسایلاتو بردار میرسونمت تا ی جایی

نوید : چشم داداش این پرونده رو بزارم اتاقم الان میام

رادین : پَ من میرم تو ماشین منتظرتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : چشم الا میام

رادین : پشت فرمون داشتم رانندگی میکردم نگاهم ب نیمرخ نوید بود ک داشت از پنجره بیرون و تماشا میکرد انگاری تو فکر بود

صدامو صاف کردمو لب زدم

خب بگو اقا نوید همه چی خوبه ردیفه ؟؟

نوید : ب بله داداش همه چی خوبه

رادین : خب میخام فردا ک اومدی فرم وام پر کنی بدی ب سروش کارات و انجام بده

نوید : وام داداش برا چی ؟؟

رادین : وام میخام بهت بدم بده ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خندید و هول زده لب زد

نوید : ن ن داداش منظورم این نبود اخه باید ۵ سال سابقه کاری داشته باشم ک برا وام درخواست بدم اینو همکارم اقای جم گفتش ک تو شرکته

رادین : خب اونا برا غریبه هاس ن برا برادر زن خودم

نوید : ی موقع بد نباشه داداش

رادین : خوشم میومد ازش پسر صادق و موجهی بود میدونست نباید از اون موقعیتی ک داره سواستفاده کنه ...

نه مشکلی پیش نمیاد شرکت خصوصی منه مال خودمه دولتی نیی که خخخخخ

این وام کمک خرید ماشینه برا ماشین ثبت نام میکنی و هر ماه ی چیزی از حقوقت کسر میشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : داداش رادین

رادین : جان

نوید : من هیچ وقت فک نمیکنم ک شما داماد ما ی یعنی شوهر خواهرمی همیشه ب چشم داداش دیدمت ...

رادین : لبخند زدم بهش ..

Part 619

نوید : داداش میشه ی قضیه ای رو باهات در میون بزارم

رادین : اره بگو میشنوم

نوید : من میخام ازدواج کنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : به ب سلامتی خیلی خوبه که پس وامی ک تو فکرش بودم برات ب موقع بود

نوید : اره دقیقا بعضی وقتها فک میکنم شما ذهن خونی میکنین

رادین : اره این یکی از کارایی ک میکنم و زدم رو فرمون و خندیدم که نوید هم ی خنده ریز کرد

خب حالا بگو ببینم اون دختر خوشبخت کیه ؟؟

نوید : میشناسین شما یعنی میخاستم شما برام پا پیش بزارین اخه پدرم و شما بزرگترمین

رادین : من میشناسمش ؟؟

نوید : اره از کارمندای شرکتتونه

رادین : کی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : ن نیلوفر خانوم

رادین : ب فامیلی بگو من ب اسم نمیشناسم زیادن خیلی 200تا کارمنده من نمیشناسم ک ب اسم

نوید : خانوم ملکی

رادین : ملکی؟؟

نوید : بله

رادین : کدوم قسمت کار میکنه ؟؟

نوید : حسابرسی

رادین : اونجا چند نفر کار میکنن فک کنم بشناسم ی دختر خانوم قد بلند و سفید پوست درسته ؟؟

نوید : اره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اون ۵ ساله کار میکنه تو شرکت من دختر خوبیه لاقل تا اونجایی ک کارمند من بوده اخلاقش خوبه

نوید : نیلوفر خیلی از شما تعریف میکنه همیشه میگه شما اقا رادین براش مثل یه قهرمان میمونید از کار کردن کنار شما و محیط شرکتتون احساس خوبی داره از امنیتی ک برا کارمندای خانوم ایجاد کردین

رادین : اره اینجا خانوم ها و اقایون باهم برابرن یعنی هیچ مورد غیر اخلاقی غیر جنسیتی نباید باشه هر کسی بر حسب اون توانایی و مهارتی ک داره ی پستی بهش داده شده ک باید ب نحو احسن از پسش برمیاد کارمندا بارها گزینش شدن و همه شون تو این سالها حساب پس دادن هیچ مورد غیر اخلاقی تا حالا بهم گزارش ندادن من ی محیط سالم کاری میخام...

Part 620

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : شاید ب بگین ک من چرا تو همچین محیطی باید با ی دختر حرف بزنم یا ...راستش از همون روزی ک نیلوفر و تو بخش حسابرسی دیدم عاشقش شدم

رادین : ن من چون تورو میشناسم چ جور پسری هستی هیچ موقع ناراحت نمیشم

نوید : ممنونم داداش

رادین : خب کی شیرینی ب ما میدی ؟؟

نوید : هر وقت شمابگین

رادین : من یا عروس خانوم ؟

نوید : ب اجی ترانه گفتم با مامان حرف بزنه راستش چند روزی بود میخاستم ب خودت بگم داداش اما ترسیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : عه از چی ترسیدی ؟

رادین : اوباهتت منو میترسونه داداش ..

رادین : اوهوع

خب حالا بگو چیکاره ایم ؟

نوید : برا اخر هفته قرار خواستگاری گزاشتم داداش اگه شما اوکی بدین بریم

رادین : قرار میزاری بعد اوکی از من میگیری ؟؟

نوید : نه یعنی چیزه اگه شما نمیتونین اخر هفته کنسل میکنم داداش

رادین : خندیدم

نه نمیخاد کنسل کنی میریم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خیلی خوشحالم ک وارد زندگی ما شدی

داداش ..

رادین : بهش لبخند زدم ...

Part 621

ترانه : جلوی ایینه زیر دست اوا نشسته بودم داشت موهامو فر میکرد

اوا : چقد ماه شدی ترانه

ترانه : مرسی عزیزم خسته شدیا ..

اوا : ن بابا عه
ترانه : کار اوا ک تموم شد از سر جام بلند شدمو موهای جلومو فر کرده بود فر ریز ک تو صورتم میریزه قشنگ باشه خیلی ناز شده بود یهو در اتاق باز شد و صدای سوگلم اومد و دویید سمتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : مامانی مامانی عمو رادین میگه زود دیگه دیر شد

اوا : برو خاله بگو الان میاد

ترانه : الان میام مامانی ی مانتو بپوشم و شالمو بندازم اومدم

سوگل : چشم

ترانه : همینجوری ک دکمه های مانتوم و میبستم رو ب اوا کردم

الهی دورت بگردم برا خودت شام درس کنیا از ظهرم خورشت فسنجون مونده ولی اگ دوس نداشتی درس کن کاش تو هم میومدی میرفتیم

اوا : خیالت راحت باشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ن بابا کجا بیام هنوز هیچی نشده شب خواستگاریه شما برین بله رو بگیرین ب امید خدا برا عقد و عروسی اینا میترکونم میام

ترانه : دورت بگردم من

اوا : ترانه

ترانه : جانم

زهر چشمو از زنداداشه بگیریا همون اول کاری

ترانه : وای نوید میگه انقد خانومه و مظلومه

اوا : از خداشم باید باشه داره با مدیر عامل شرکت اقا رادین ب این بزرگی فامیل میشه زن برادر زنش میشه

ترانه : خدا کنه همه چی اوکی شه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : میشه ....

ترانه : شالمو ک انداختم سرم از اتاق خارج شدم ک اوا هم پشت سرم خارج شد کنار گوش من سوت زد

اوا : اوف چه تیپی زده اقا رادین دختر کش دختر کش اشتباه نگیرنش

ترانه : نگاهم ب رادین افتاد گوشی کنار گوشیش بود وسط پذیرایی وایستاده بود نیمرخشو داشتم میدیدم چقد خوش تیپ و جذاب بود دلم براش ضعف رفت ی لحظه

Part 622

ترانه : سوگلمو تو بغلم گرفته بودمو بعد از خارج شدن از اسانسور سمت پارکینگ رفتیم رادین جلوتر از من میرفت چند قدمی مونده ب ماشینش ریموت زد و در ماشینو باز کردمو سوار شدم و خودشم ماشین و دور زد و رفت پشت فرمون نشست

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تو سکوت رانندگی میکرد و من ب نیمرخ صورتش خیره شده بودم
داشت میرفت سمت خونه ی ما ب بابا گفته بودم خودم میام دنبالتون همه باهم بریم ...

چقد ازش ممنون بودم ک ب خاطر ابروی من و خانواده ام امشب میومد خواستگاری چقدر ب وجد میومدم وقتی بابا پشت تلفن میگفت خانوم بگو دامادمون حتما بیاد وگرنه کنسل کنیم نریم

چقد ازش ممنون بودم

سوگل : عمو رادین چرا پس بوق بوق نمیزنی

رادین : خخخ چرا بوق بزنم خوشگل عمو

سوگل : مجه امشب عروسی دایی نوید جون نیستس

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : من خندیدم که رادین روشو برگردوند سمت من و ب سوگل نگاه انداخت

رادین : خو هنو از عروس خانوم بله نگرفته ک وروجک وقتی بله گرفت اونوقت عروسی میگیره بعد منم برا عمویی خودم لباس عروس میگیرم نیناش ناناش کنه تو عروسی داییش باشه ؟؟

سوگل : اخ جونم اخ جونم لباش علوس مث مال مامانی میجیلی

رادین : اله ببینم مگه مامانی لباس عروس داره ؟؟

ترانه : سوگل داشت دستاشو ب هم میکوبید و تو بغل من بالا و پایین میرفت

سوگل : اله داله بلا باباییم میپوشیدش اما علوسیش نبودس

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : تا این حرف و سوگل زد لبمو ب دندون گرفتم که روشو سمت من کرد و ی نیم نگاه بهم انداخت ک اب دهنمو قورت دادم و سریع روشو برگردوند و ب روبرو زل زد ...٠

Part 623

ترانه : بالاخره بعد چهل دقیقه رسیدیم رادین بدون اینک ماشین و خاموش کنه زنگ زد ب نوید

رادین : نوید بیاین بیرون دم دریم

ترانه : گوشیو ک قطع کرد بعد چند لحظه از پنجره ی ماشین بیرون و نگاه کردم دیدم مامان و بابا و نوید دارن میان سریع در ماشینو باز کردم سوگلم از ماشین پیاده شد و دویید سمت مامان اینا بابا با خوشحال خودشو خم کرد و بغلش کرد و سمت ماشین اومدن

من کنار ماشین وایستادم و بعد احوالپرسی با مامان و بابا و نوید ب بابا اشاره کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بابا جلو بشین من با مامان و نوید عقب میشینم

چرا بابا ؟؟؟

ترانه : شما بفرمایید بشینین

پس میرم پیش دامادم میشینم ...

نوید در عقب و باز کرد و من و مامان و نوید عقب نشستیم سوگلمم بغل بابا بود ....

سر راه رادین کنار ی گل فروشی بزرگ نگه داشت و ب نوید گفت

رادین : پیاده شو نوید جان برو بگو از طرف منی ی دسته گل سفارشی خوب برات بزنه سریع اماده میکنه

نوید : چشم داداش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مامان : الهی فدات شم پسرم ؛؛خدایا تو ک ی داماد خوب نصییم کردی عروسمم خوب در بیاد ان شالله

_ان شالله

رادین : پ راضی ازم مادر اره ؟؟

معلومه ک راضیم نور چشممی عزیزم

ترانه : ب مامان ک اینجوری با عشق داشت با رادین حرف میزد خیره شدم

Part 624

ترانه : نوید با ی دسته گل خوشگل و بزرگ داشت میومد سمت ماشین ....

چقد خوشحال بود ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چقد خانواده ی خونگرم و صمیمی بودن

با لبخند با همه احوالپرسی کردیم و ب تعارف برادر و پدر نیلوفر رو مبلای داخل پذیراییی نشستیم

رادین کنار من و بابا و نوید هم کنار مامان نشسته بود نگاه خیره ی ی زن و دخترو ک کنار پدر نیلوفر نشسته بودن و رو رادین میدیدم

مادرش ظرف میوه رو چرخوند و با تعارف برا همه میوه میزاشت داخل بشقابا برادر نیلوفرم شیرینی ب همه تعارف میکرد

بابا شروع کرد حرف زدن

بابا : خب اقای ملکی بریم سر اصل مطلب با اجازه دادمادم شروع میکنم ک مثل پسرمه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با این حرف بابا لبخند نشست رو لبم چقد خوشحال میشدم وقتی رادین انقد تودل بابا و مامان جا باز کرده بود

_بفرمایید اقای مردانی

اگه اجازه بدین بریم سر اصل مطلب

_اجازه ی ماهم دست شماست

_دختر خانوم باید تا حدودی گفته باشن راجع به پسرم و کارش و کجا اشنا شدن

پسرم نوید داخل شرکت پسرم رادین کار میکنه ک القضا دختر شما هم همونجا مشغول ب کارن

_بله اقای مردانی از وجنات و بزدگواری جناب رادین خان خیلی شنیدم از دخترم ،،دخترم 5ساله شرکتشون کار میکنن حتی چند باری هم حضورن خودم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دیدمشون نمیدونم یادشون میاد یا نه میتونم ب جرات بگم خیالم راحت بود ک دخترم اونجا کار میکرد

رادین : ممنونم باعث افتخاره

_واقعامیگم جناب رادین خان وقتی نیلوفر دخترم گفت برادر خانوم اقا رادین قراره بیاد خواستگاری بی برو برگرد ب خانومم گفتم خانوم تدارک ببین بزار قدمشونو رو چشم من بزارن الانم اینجوری بگم جناب مردانی من ن تحقیق میکنم نه حرفی ن حدیثی ن حتی مهریه ،،،، من فقط اسم رادین خان ک اومد وسط رضایت خودمو ب این وصلت اعلام کردم خود وجود این بزرگوار حجت و ب من تموم کرد

ترانه : بابا چقد خوشحال بود وقتی اینجوری داشت از رادین تعریف میکرد

خانوم ب نیلوفر بگو چایی رو بیاره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : تا باباش این حرف و گفت مامان سرشو کنار گوشم خم کرد و لب زد

مامان : ترانه مامان ان شالله ک ب دلم بشینه

ترانه : ی خنده ی ریز کردمو لبخند زدم

ب دل پسرت ک نشسته

مامان : خو باید ب دل منم بشینه دیگه ..

Patt 626

ترانه : نیلوفر اومد و چقد مودب و خانوم بود چایی رو بین همه گردوند و سینی خالیو رو میز گزاشت و جادرشو جمع کرد اومد کنار من نشست مهرش ک تو دل من افتاد مامانم از لبخندش معلوم بود راضیه ...

بابا : خب اقای ملکی اگه اجازه بدین جوونا برن صبحت کنن باهم و دیگه نتیجه ی نهایی مشخص بشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اجازه ما دست شماست برن اقای مردانی عزیز

پاشو بابا جان نوید برین با دختر گلم حرف بزنین ک امشب ان شالله همه شیرینی بخورن

ترانه : همه مشغول خوردن چایی بودن ک اون خانوم که کنار بابای نیلوفر نشسته بودبا لهجه ی تبریزی لب زد

میگما اقا نوید ماشین خونه دارن ؟؟

ترانه : بابای نیلوفر سرخ شد و کمی رو مبل جا ب جا شد و لب زد

عه یادم رفت معرفی کنی ایشون خواهر خانوم بنده هستن و ایشونم دخترشون هستن امروز صبح از تبریز اومدن برای رفتن دکتر اومدن تهران ک امشبم قسمت بود تو این مجلس حضور داشته باشن ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بابا : بله خوشحالیم از اشناییتون خانوم

ترانه : طفلک باباش اینجوری گفت ک بگه اگه حرفی زد اون صاحب خونه نیست و حتی برا مجلس خواستگاری هم دعوت نشده مهمانه همه ما جمله شو زیرکانه فهمیدیم ک بابا لب زد

والا پسرم کار ثابتشو ک پیش داماد عزیزم داره خونه و ماشینم ان شالله جور میشه

دختر خاله ی نیلوفر ک کنار خاله ش نشسته بود چشم از رادین برنمیداشت اما حواس رادین پیش اقای ملکی بود داشتن باهم صحبت میکردن

Part 627

ترانه : وقتی عروس بله رو داد قرار مرار عقد و خرید گزاشته شد و همه با خوشحالی مشغول صحبت بودن ک ی خانومی اومد داخل پذیرایی و همه رو دعوت کرد برن سالن برای صرف شام ک نیلوفر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بهم گفت زنداداششه دو تا دختر کوچولو هم سن و سال سوگلم داشتن یکیشون دو سال از سوگلم بزرگتر بودن سوگلمم مشغول بازی با اونا بود ...

نیلوفر فقط ی داداش بزرگتر از خودش داشت ک اونم ازدواج کرده بود و کارمند بانک بود..

همه از سر جامون بلند شدیم و سمت سالن رفتیم

ک رادین از سر جاش بلند شد و لب زد

ببخشید ی لحظه تلفن کوچولو بزنم میام

مجد : راحت باش رادین خان بزار بیام راهنماییت کنم برین تراس راحت صحبت کنین

رادین : ممنونم ...

من و مامان رفتیم سمت سالن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مامان : دیدی چه جوری اون خاله ش داشت ب رادین نگاه میکرد میخاست بخورتش با چشماش

ترانه : اره

مامان : از اون هفت خطاس ها ندیدی پرو پرو برگشته میگه ماشین و خونه دارن ولی ترانه مامان خوب بابای نیلی جوابشو داد و

ترانه : خندیدمو لب زدم مامانم نیلوفر ن نیلی

مامان : عه توهم اسمش طولانیه دیگ عروسم شده ها همون نیلی صداش میزنم ...

ترانه : خخخ ، مامان اصلا خاله ش کاره ای نیست ولی طفلک مادرش خیلی مظلومه

اره خیلی زن خوبیه ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

یه عروسی برا پسرم بگیرم کل فامیل چشماشون از کاسه دربیاد ...

Part 628

ترانه : داخل ماشین نشسته بودم سوگلم بغلم خوابیده بود رادین پشت فرمون بودو مامان اینارو دم خونه پیاده کرد و داشت میرفت سمت خونه امشب ازش ممنون بودم ک اومده بود ک ابرومونو حفظ کرد چقد پدر نیلوفر ب رادین ب احترام میگزاشت چقد مامان و بابا خوشحال بودن هیچ وقت مثل این چند ماه بابارو خوشحال ندیدم وقتی تو چشمهام نگاه میکرد چشماش برق میزد حتما داشت تو دلش ب دخترش افتخار میکرد که همچین انتخابی داشته اما این خوشحالی برا من دووم چندونی نداشت وقتی ب تهش فک میکردم ک قراره همه این خنده ها شادی ها تبدیل ب غم و غصه بشه از خودم بدم میومد ....

کلیدو انداخت و درو باز کرد دیر وقت بود ساعت ۱۲ شب میدونم اوا خواب بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وارد ک شدیم رادین بدون هیچ حرفی ی راست سمت اتاقش رفت منم سمت اتاقم رفتم درو ک باز کردم نگاهم ب اوا بود ک خوابیده بود لبخند زدمو سمت تخت رفتمو اروم سوگلمو گزاشتم رو تخت و بعد سمت کمد رفتم تا لباسامو در بیارم ک گوشیم زنگ خورد

سریع گوشی و از داخل کیفم دراوردم تا صدای زنگ موبایلم بیدارشون نکنه ،،،مامان بود سریع دکمه ی اتصال و زدم و اروم لب زدم

جانم مامان

سلام ترانه مامان جان رسیدین

ترانه : اره مامان جان ،،،چرا بیداری هنوز نخوابیدی بابا چی اون خوابیده یا نه ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_ن مادر خوابم نمیبره ک انقد استرس دارم،،، نترس بابات تخت گرفت خوابید نوید بچمم بیداره تو پذیرایی نشسته

ترانه : استرس چرا مادر من عروس خانومت ک بله رو گفت

چرا اروم حرف میزنی حالا ترانه

ترانه : سوگلم خوابه برا اون

_وا مگه کنار شوهرت نیستی ؟؟

ترانه : ی لحظه مکث کردم موندم چی بگم ک لب زدم

Part 629

ترانه : رادین تو تراس رفت سیگار بکشه من کنار سوگلمم بچم خوابیده لباساشو از تنش درارم تو ماشین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بغلم خوابش برد با همون لباس مهمونیش خوابوندمش رو تخت

_اهان خب مادر بچه رو کنار خودت نخوابون زشته مادر رادین پسرم پیش خودش هزار جور فکر میکنه بچه رو تو اتاق خودش چرا نخوابوندی

ترانه : ا الان میبرم خود اتاقش

_ترانه حواست ب رادین هست اصلن نشد اونجا بگم بهت

ترانه : چطور مگه مامان ؟؟؟

چه میدونم والا بابات میگه تو خودش بود امشب من خودمم دیدم زیادی سر خوش نبود

فردا سوگلو میارم پیش خودم ب تو باشه ها این زندگیتو از هم میپاشونی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وا مامان این چ حرفیه مگه رادین بخاطر سوگل تو هم میره رادین عاشق سوگله فقط کارش زیاده خسته س

_من ک میدونم رادین پسرم اقاست حالا دستور پدرته دیگ میگه چند وقت سوگلو بیار پیش خودمون

ترانه : مادر من بدون سوگلم نمیتونمم ی دقیقه خیالتون راحت باشه باور کنین من نصیحتایی ک کردین عمل میکنم محبت زیاد من ب سوگل باعث نمیشه ک ب شوهرم نرسم ..

Part 630

چی بگم والا میترسم پسرم رادین. و با این کارات سرد کنی

ترانه : وا مامانم کدوم کار اخه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_بچه شوعر سابقتو ورداشتی بردی جلوی چشمای اون مرد همش قربون صدقه ش میری ی چشمه شو همین امشب تو ماشین دیدیدم من و بابات سوگلو تو بغلت گرفته بودی قربون صدقه ش میرفتی

ترانه : وا خب مامان سوگل بچه مه خوابش گرفته بود خب تو بغلم بود مگه چیکار کردم ؟؟؟

_من چی میگم تو چی میگی بچه خودتم نیست بچه ی اون مهران فلان فلان شده س

ترانه : مامان من فقط سوگلمو ب دنیا نیاوردم وگرنه پاره تن منه اخه چرا اینجوری میگین

_میگم شاید رادین پسرم دوس نداشته باشع بچه ی اون پیش تو باشه

ترانه : مادرم الهی دورت بگردم رادین عاشق سوگله خودشم پشت من وایستاده ک مبادا سوگلو ب مهران

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بدم من بدون سوگلم میمیرم مطمن باشین رادین مشکلی با وجود سوگل نداره مطمن باشین

_چی بگم والا فقط مواظب زندگیت باش مادر مردی مثل رادین دیگ پیدا نمیشه

ترانه : چشم چند لحظه مکث کرد

مامان چیزی میخای بگی ؟،،

_راستش گفتم ب رادین بگی نوید فردا نمیتونه بیاد شرکت طفلک بچم روش نشد بگه منم گفتم زنگ بزنم ب تو بهش بگی ،،،

ترانه : چشم دورت بگردم

_فردا صبح پاشم خونه رو ها جمع و جور کنم بعدشم پاشیم بریم خونه ی نیلوفرشون صورت بنویسیم مادر بابات گفت فردا ی صیغه ی محرمیتم بینشون خونده بشه خوبه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اره بابای نیلوفر خودش گفت فردا ی صیغه ی محرمیت بینشون خونده بشع تا برن دنبال خرید و ازمایش و کارای دیگه شون

_خب تو هم برو بخواب صبح زود بیدار شی بیایم دنبالت بریم ب پسرم رادینم زنگ بزنم بگم اگ بتونه بیاد

ترانه: ن دیگه مامان جان شما برین

_وا مگه میشه بدون دخترمو دامادم

ترانه : امشب اومدیم دیگ من میگم خودتون برین ناهارم نمونین یعنی صبح زنگ بزنین بگین ساعتهای ۱۱ اینا میرین ی صورت بنویسین و ی عاقد بیاد صیغه ی محرمیت بخونه ..طفلک رادینم امشب اومد فردا شاید نتونه ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_اخه نمیشه که شبم بابات گفت وعده بگیرمشون باید بیای ها مادر من دست تنهام

ترانه : چشم میام حتما فقط مامان ظهر هر چیم اصرار کردن نمونینا دیشبم بودیم زحمتشون ندین

_اره مادر اتفاقن باباتم گفت فقط ی عاقد بیاد صیغه بخونن و صورت بنویسیم ...

Part 631

ترانه : گوشیو ک قطع کردم از اتاق بیرون اومدم سمت اتاق رادین رفتم چند دقیقه پشت در وایستادمو چند تقه ب در زدم جوابی نیومد وارد اتاق شدم نگاهم بهش افتاد فقط کتشو دراورده بود لبه تخت نشسته بود داشت سیگار میکشید جلوتر ک رفتم سرشو بالا اورد و ی نیم نگاهی بهم انداخت و دوباره مشغول پک زدن سیگارش شد جلوتر رفتم

چ چرا لباساتو درنیاوردی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سرشو بالا اورد و زل زد تو چشمام

باید بهت توضیح بدم ؟؟؟

ترانه : ن نه همینجوری گفتم

رادین : اها

روشو ازم گرفت ند لحظه همینجوری مردد وایستاده بودم ک صداشو شنیدم ک بدون اینکه بهم نگاه کنه لب زد

رادین : چیه چیشده چی میخای ؟؟؟

ترانه : م من گفتم که یعنی میشه نوید فردا شرکت نیاد اخه کار داره صبح باید با بابا اینا برن خونه ی اقای ملکی ک ی صیغه محرمیت بین نوید و نیلوفر خونده شه و صورت بنویسن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ته مونده فیلتر سیگارشو داخل جاسیگاری خاموش کرد و بهم زل زد

اها مشکلی نیی حله

ترانه : خودش روش نشد بگه ببخشید

رادین : ن موردی نداره

ترانه : راستی مامان برا فردا شب گفت بریم اونجا خانواده ی نیلوفرم دعوت کرده

رادین : کار دارم

ترانه : اخه م مامان گفت بگم بهت

رادین : کار دارم معلوم نیی بتونم

ترانه : باشه منم نمیرم شب بخیر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 632

ترانه : نزدیکای ظهر بود نوید بهم زنگ زد که عاقد صیغه ی محرمیتو خونده چقد خوشحال بودم برا نویدم از ته دلم براش ارزوی خوشبختی کردم من ک خوشبخت نشده بودم حداقل داداشم طعم ی زندگی واقعی حس میکرد ،،،گوشی و ک قطع کردم با لبخند سمت اوا ک رو مبل نشسته بود رفتم اونم با لبخند بهم زل زد

کنارش نشستم

اوا : چیشد صیغه ی محرمیت خونده شد

ترانه : اره اوا وای چقد برا داداشم خوشحالم الان زنگ زد تو راه خونه بودن شبم قراره همه بریم اونجا تو هم باید بیای

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : نوید لیاقت زندگی خوبو داره واقعا پسر خوبیه مثل داداشم میمونه

ترانه : تو هم شب بیا بریم باید بیای

اوا : ن ترانه جان من نمیام ب امید خدا عروسیش میام راستش دیشب ک شما رفتین خیلی فک کردم ی تصمیمی گرفتم

سوگل : مامانی وای ببین این پلنسسو چه اوشگله

ترانه : رومو برگردوندمو ب سوگلم ک داشت کارتن میدید زل زدمو با لبخند لب زدم

اله مامانی دیدم نگاه کن عزیزمم

دوباره رومو برگردوندمو ب اوا زل زدم

یعنی چی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : یعنی اینکه تا کی میخام اینجا بمونم چند روز دیگه ۱ روز ۲ روز چند روز بالاخره که باید برم باید خانواده ام بفهمن چی ب روزم اومده عین هو ترسو ها اینجا نشستم اونم اون بیرون راحت هر غلطی دلش میخاد میکنه

ترانه : با نگرانی ب صورت اوا زل زده بودم یعنی چی اوا جان ؟؟اخه چیشده

اوا : هیچی گلم نگران نباش عزیزم تو حتی مثل خواهرمم نیستی خود خواهرمی ...

Part 633

ترانه : پس چیشده

اوا : میخام بعد ازظهر برم خونه ی خودمون

ترانه : ن نمیزارم بری مگه چیشده ک بری کسی حرفی زده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستامو گرفت و بوسید

اوا : دورت بگردم من تو ک خانومی اقا رادینم ک تو مرام و مردونگی لنگه نداره تو این چند مدت فهمیدم که حتما برادر نباید از خونت باشه من الان ی برادر دارم اونم رادینه تو قلبم دوسش دارم

من این مدت خیلی زحمت دادم تو هم ب خاطر من از اون زنه حرف شنیدی باورت میشه اونقد بدم میاد ازش ولی بخاطر حرمت همون برادری که تو خونه ش چند وقت خوردمو خوابیدمو بهم پناه داد نمیتونم حتی تو لفظ معمولی بهش بی احترامی کنم ...

ترانه : تو که میدونی اخلاق عسل همینجوریه فک میکنی من دلم خوشه ب من ی حرفهایی زده ی توهینهایی کرده الهی دورت بگردم اگ چیزی بهن گفته ببخش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : ن اتفاقن من که خودمو ب اون نشون ندادم تا اومده من تو اتاق رفتم یا جلوی چشماش نبودم بخاطر بودن من ب تو بی احترامی میشد حتی ممکنه اقا رادین رو تحت فشار بزاره

ترانه : دورت بگردم من تو ب این چیزا فک نکن

اوا : ن ترانه من تصمیمو گرفتم میخام برم خونه خودمون باید کارای طلاقمو انجام بدم برم پیش وکیل

ترانه : خب الان حالت خوب نیست

اوا : چرا اتفاقن اصل زخمهای جسمیم بود خوب شده زخمهای روحیمم که بهم درس میده کلی تجربه یاد میگیرم درسته تلخه غم انگیزه اما پر تجربه س

Part 634

ترانه : رادین گفت با وکیلش حرف میزنه راستی پرونده ی پزشکیتم که هست

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : اره میخاستم صبح زود برم ترانه اما گفتم بی احترامیه ب اقا رادین چون وقتی بیدار شدم اقا رادین رفته بود نشد ازش خداحافظی کنم ظهر ک اومد میرم

ترانه : اما اخه م...

اوا : نگران نباش عه مگه میخام برم ی کشور دیگ بابا ۱ ساعت باهات فاصله داره بعدشم نترس زود ب زود پیشتم

ترانه : یعنی باور کنم الان خوبی ؟؟؟

اوا : اره دورت بگردم خوبم

ترانه : با لبخند بهم زل زده بود ک دستشو برد رو گردنبند گردنشو بازش کرد و با تعجب بهش زل زده بودم ک گزاشت تو مشتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : ترانه جان اینو از طرف من به عروس خانوم میشه بدی چند ماه پیش گرفتم فاکتورشم باید برم عوض کنم ب اسم نیلوفر بگیرم

ترانه : این کارا چیه ؟؟

اوا : کادو منه بهشون

ترانه : اولن این خیلی زیاده برا کادو بعدشم این مال خودته

اوا : من ک نمیتونم بیام تو امشب اینو بهش بده

ترانه : نه گردنبند از تو مشتم دراوردمو گزاشتم کف دست خودش

پیش خودت باشه هر وقت دیدیش بهش بده

اوا : از دست تو باشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نکنه وسایلاتم جمع کردی حواسم نبوده

اوا : با اجازه ت اره ...

Part 635

ترانه : اوا بهم قول بده که دیگه غصه نخوری

اوا : چشمم

ترانه : حالا بگو من چیکار کنم برا شب چی بگیرم ؟؟؟ دیشب ک ب رادین گفتم نمیرم

اوا : وا چرا نری ؟؟؟

ترانه : اخه دیشب ب رادین گفتم مامان دعوتمون کرده فردا شب بریم اونجا گفت نمیتونه بیاد کار داره منم گفتم نمیرم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : خب شاید واقعا کار داره ،،عقدش ک نیست اگ تنها بری زشت باشه خودت برو شب خانواده ش میام نمیگن تک خواهرش چرا نیست

ترانه : نمیدونمچیکار کنم ..اخه زشت نیست بدون شوهرم باشم

اوا : نه چه زشتی داره بعدشم نیلوفر ک غریبه نیست خودش چند ساله کارمند اقا رادینه تو شرکتش کار میکنه میدونه که سرش شلوغه کار داره کار پیش میاد بعضی وقتها

ترانه : اره منم دیشب ب رادین گفتم نمیرم بعدش پشیمون شدم اخه داداشم ب جز من و مامان بابا کیو داره مگه

چی بگیرم برا امشب ترانه ب جفتشون کادو باید بدم ظهره هنوز دارم فکر میکنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : صب کن اقا رادین بیاد ظهر ناهارشو بده بخوره ازش اجازه بگیر من ک دارم میرم سر راه بریم پاساژی جایی هر چی ب نظرت صلاح برا امشب بگیر

ترانه : وای خیلی دیر میشه اوا کی بریم خرید کی برم خونه ب مامان کمک کنم مامان گفت همه رو زنگ زدم بیان شب میخاد چند مدل خورشت درس کنه گفت برم کمکش

Part 636

اوا : مگه فقط خانواده ی نیلوفر نیستن ؟؟؟

ترانه : ن بابا مامانو نمیشناسی زنگ زده عمه هام بیان به خاله هام گفته بیان زن عموم و دعوت کرده

اوا قهقهه زد

ترانه : چرا میخندی من الان استرس گرفتم برا شب

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : اخه مامان تو با ی تیر دو تا نشون زده همم عمه هاتو فامیلای باباتو حرص بده همم ی مهمونی بگیره بکوبه تو دهن همه حقم داره ها از ی طرف این امه هات کم برا تو طلاقت متلک گفتن ب مامانت باباتو چقد تیز میکردن نکبتا فک میکنن طلاق ی زن یعنی زن بدکاره س خودش مقصره نکبتا

این چه فرهنگ غلطیه اخه چشماشون از کاسه در میاد نمیتونن خوشبختی ادمو ببینن امان از روزیم ک بدبخت بشی ی کدومشون نمیگن خرت ب چند من

ترانه : دقیقن حکایت همین عمه ها و زن عموی منه طفلک مامان..

اوا : اره دقیقن حق بده الان بخواد سرشون خالی کنه خب پس پاشو میزو بچین کم کم ناهارو بکش اقا رادین اومد ناهارشو بدی بریم

ترانه : سر ظهر اخه پاساژا باز نیستن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : چرا تک و توک بازن

ترانه : باشه ،،از سر جام بلند شدمو سمت اشپزخونه رفتم ..

Part 637

ترانه : میزو چیدم که صدای رادین اومد ک داشت با اوا حرف میزد واحوالپرسی

از اشپزخونه بیرون اومدمو سمتشون رفتم ک سوگل بدو بدو دویید سمت رادین و رادین بغلش کرد

سلام خسته نباشید

روشو برگردوند سمت من و اروم لب زد

رادین : سلام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ناهار اماده س

رادین : الان میام دست و صورتمو بشورم لباسامو عوض کنم ،،شما بفرمایید اوا خانوم برین منم الان میام

اوا : راحت باشین اقا رادین

اوا : وروجک بیا عمو رادین بره صورتشو بیاره بیاد

ترانه : اوا سوگلو بغل کرد و از بغل رادین گرفت و باهم سمت اشپزخونه رفتیم

مشغول خوردن ناهار بودیم اوا بهم نگاه نگاه میکرد اروم لب میزد الان بگم بهش منم اشاره کردم بگو اوا چند لحظه مکث کرد و رو کرد سمت رادین

اوا : اقا رادین

ترانه : رادین سرشو بالا اورد و ب اوا زل زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : جان ؟؟

اوا : راستش میخاستم ی چیزی بگم

رادین : جانم بگو چیزی شده ؟

Part 638

اوا : نه نه چیزی ک نشده

رادین : خب ؟؟؟

اوا : راستش میخاستم بگم ممنون از اینکه این همه مدت زحمتتون دادم و اینکه هوامو داشتین واقعا نمیدونم چه جوری ازتون تشکر کنم مثل یه برادر وجودتون پر از امنیت و ارامش بود برام اصلا احساس نکردم خونه ی دوست صمیمیم هستم همش احساسمو اون حس درونیم این بود که خونه ی برادرمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : این حرفا برا چیه من وظیفه مو انجام دادم کاریم نکردم برات اوا جان

اوا : این چه حرفیه شما بزرگترین کارو در حق من کردین تو اون شرایط روحی و جسمی ک من داشتم اگه میرفتم خونه ی خودمون همه سکته رو زده بودن

ترانه : دور از جون

اوا : راس میگم ترانه جان واقعا اقا رادین ی مرد واقعیه

سوگل : مامانی برام نوشابه بریز

ترانه : چشم مامانم...

اوا : راستش من تصمیم گرفتم که برم خونه ی خودمون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چرا بری ؟؟مگه اینجا بهت بد میگزره ؟؟چیزی شده ؟؟

Part 639

اوا : نه نه باور کنین جز خوبی و محبت از شما چیزی ندیدم ولی واقعا دوس ندارم مثل یه ترسو ی گوشه بشینم تا اون اشغال با خیال راحت به کثافت کاریاش ادامه بده

رادین : راستش من با وکیلم صحبت کردم و خودش گفت ی قراری بزاریم که باهات حرف بزنه که وکالتتو به عهده بگیره ولی من با خودم گفتم عجله نکنیم زیاد. شاید نظرت برگرده یا نخوای جدا شی

اوا : نه من برا طلاق مصمم اقا رادین شما نمیدونین من چی کشیدم وقتی اون زن کنارش دیدم وقتی فهمیدم تمومه این چند سال زندگیم ک فک میکردم ب ی مرد تکیه کردم مرد نبوده و یه سراب بوده من له شدم داغون شدم اگه هر اتفاق دیگه ای میفتاد یا ورشکست

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میشد مریض میشد یا حتی معتاد با تمومه وجودم پای زندگیم وای میستادم اگه دلیل اون کتکا چیزی ب جز خیانتش بود اونم تحمل میکردم ولیی اون نامرد بهم خیانت کرده بود

ترانه : اشک تو چشمهای اوا جمع شده بود رادین کاملن نگاهش ب اوا بود منم بغضم گرفته بود ن برا اوا ک اون راهشو پیدا کرده بود برا بدبختیای ریز و درشت خودم

اوا : من غرورم همه چیزم به باد رفت و میخام طلاق بگیرم

رادین : مطمنین میخاین طلاق بگیرین ؟؟؟

اوا : اره مطمنم بیشتر از هر موقع دیگه ای هر موقع ...

اقا رادین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : جانم

اوا : یه زن وقتی عاشقه همه‌چیزو تحمل میکنه همه چیزوو فقط تنها چیزی که نمیتونه تحمل کنه اینه که نمیتونه یه زن دیگرو کنار شوهرش تحمل کنه

رادین : اروم باش

ترانه : اوا سرشو انداخت پایین و نگاه رادین بهم افتاد منم زل زدم تو چشماش اوا با حرفی ک زد دل منم لرزوند اره ما زنا نمیتونیم زن دیگه ای کنار مردی ک عاشقشیم تحمل کنیم

منم چند وقتی بود عسل وک کنار رادین میدیدم ی حالی میشدم دست خودم نبود بغض میکردم نمیدونم چرا ...

Part 640

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بعد خوردن ناهار رادین از اشپزخونه بیرون رفت اوا رو کرد سمت من

اوا : من جمع میکنم میزو برو بهش بگو ک الان با من میای بریم

ترانه : باشه عزیزم ،،، سمت اتاقش رفتم در نیمه باز بود وارد شدم رو تخت دراز کشیده بود جلوتر رفتم سمت تخت

میشه برم بیرون ؟؟

نگاهی بهم انداخت و

رادین : بیرون چه خبره ؟؟

ترانه : هیچی با اوا بریم خرید

رادین : ساعت 3ظهر ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اخه شب باید زود برم خونه پیش مامان همه رو دعوت کرده گفت برم کمکش کنم ،،گفتم اگه بشه زود بریم با اوا برا امشب ی چیزی بگیرم برا نوید و نیلوفر

رادین : دیشب گفتی نمیری که

ترانه : اخه فک کردم مگه داداشم ب جز من کیو داره ک منم نرم ..

رادین :حله برو

ترانه : رومو برگردوندمو چند قدم جلو رفتم ک یه لحظه سر جام وایستادمو رومو برگردوندم

پس امشب نمیای ؟؟؟

رادین : نه گفتم بهت که نمیتونم بیام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : باشه

رادین : راستی پول تو کشوی کمد بردار

ترانه : نه ممنون خودم دارم ...

Part 641

ترانه : اماده شده بودیم ک بریم اوا چمدونشو برداشت و از اتاق خارج شدیم بریم که اوا لب زد

اوا : ترانه بزار برم از اقا رادین خداحافظی کنم

ترانه : میخاست بره سمت اتاق که رادین خودش از اتاق خارج شد

رادین : پس رفتنی شدی دیگه اوا خانوم

اوا : اره دیگه خیلی زحمتتون دادم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : عه باز گفتی حتما بهت زنگ میزنم تو این هفته ی روز بیای شرکت با وکیلم صحبت کنی

اوا : واقعا ممنون

ترانه : جلوتر اومد و سوگل و بغل کرد و گونه شو بوسید

سوگل : عمو تو نمیای بلیم ؟؟

رادین : ن کار دارم جوجو خانوم

ترانه : سوییچ ماشینو گرفت سمتم

رادین : بگیرش با ماشین برین خریداتو ک کردی اوا خانوم و بزار هر جا میرن بعد برو پیش مادر

ترانه : تعجب کردم از کارش چند لحظه مکث کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : ممنون رادین جان با تاکسی میرفتیم نیازی نبود اخه خودتون با چی میرین

رادین : میرم شما برین

ترانه : سوییچ ماشینو گرفتم ازش

ممنون

رادین : راستی ماشین و تو پارکینگ نزاشتم دم مجتمع س

خب جوجو خانوم برو بغل مامان که بریم

سوگل : اووم خدافس

رادین : ای خوشگل خانوم ..

Part 642

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : پشت فرمون نشسته بودم و مشغول رانندگی بودم

اوا : حالا باز بگو ن اهمیت نمیده بهت طفلک ماشین و داد که با ماشین بری

ترانه : برا تو داد عزیزم ک برسونمت

اوا : همینه دیگه قدرشو نمیدونی

ترانه : اخخ از دلم خبر نداری

اوا : اتفاقن خبر دارم اونقد خبر دارم که میدونمم الان...

ترانه : الان چی ؟؟؟

اوا : چند لحظه مکث کرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

حالا میگم بهت بعدن

ترانه : الان بگو دیگه

اوا : ن بعدن میگم حالا

ترانه : از دست تو همش منو تو خماری بزار ولی اوا ای کاش میومدی امشب بریم خونه ی ما

اوا : ن بابا

ترانه : لجباز ....

میگم اوا چی بگیرم ب نظرت طلا خوب نیست ؟؟؟

اوا : طلا رو سر عقد بده ب نظرم بهتره الان ی چیز دیگ بگیر

ترانه : خودم نظرم اینه برا نوید کت و شلوار بگیرم برا نیلوفر یه سرویس کامل لوازم ارایشی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : اره خوبه ...

Part 643

ترانه : بعد اینکه اوا رو رسوندم خونه شون سمت خونه ی خودمون رفتم هنوز اوا نرفته بود دلم براش تنگ شده بود ،،، دستم رو فرمون بود و ب جلو خیره شده بودم

سوگل : مامانی شب خونه ی بابا بزرگ میمونیم؟

ترانه : رومو برگردوندم و ب سوگل که داشت با عروسکش بازی میکرد زل زدم

نه قشنگم برمیگردیم

سوگل : امشب علوسی دایی نویده ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نه دختر مامان امشب مامان بزرگ زن دایی و خانواده شو دعوت کرده اونجا ک همه دور هم باشیم عروسیشون یه چند وقت دیگه س

سوگل : لوز علوسی زن دایی لباس علوس میپوشه

ترانه : اره قشنگ من برا دخترمم ی لباس عروس خوشگل میگیرم ک عروسی دایی نوید بپوشه

سوگل : اخ جونمم مامانی

ترانه : همینجور ک فرمون و چرخوندم و بریدگی رو دور زدم با خوشحالی لب زدم

جون مامان

سوگل : تو هم بلا عمو رادین لباس عروس میپوشی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مکث کردمو بعد چند لحظه رومو برگردوندم و لب زدم

نه مامان جان

سوگل : اخه بلا بابا مهلان میپوشیدی مگه عمو رادین باهات عروسی نکلده ؟

ترانه : پوشیدم ی بار دیگه شب عروسیم دختر خوشگلم پیش مامان بابا مهران بودی یادته

سوگل : اهوم

ترانه : الهی دورت بگردم من ...

Part 644

ترانه : کم مونده بود برسیم چند قدمی خونه ،،عمه شوکت و دخترش یاسی رو دیدم ،،، ماشینو کنار خونه نگه داشتمو پیاده شدم و ماشین و دور زدم و در

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جلورو برا سوگلم باز کردمو دستشو گرفتمو پیاده ش کردم ،ریموت ماشین و زدم نگاهم به عمه و دخترش بود مات و هاج و واج منو نگاه میکردم پشت چشم برام نازک کرد و دست سوگلمو گرفتمو سمتشون رفتم،، یاسی همینجوری چشماش دو دو میزد و از ماشین چشم برنمیداشت

سعی کردم در کمال ادب و احترام احوالپرسی کنمو یادم بره گزشته های تلخ گزشته هایی که جز کینه کدورت یک طرفه و ظالمانه چیزی از خانواده ی بابا عایدم نشده بود مخصوصن عمه شوکت ک همیشه بابا رو تیز میکرد و کاری میکرد ک تو خونه اوقات تلخی کنه باهام بهم گیر بده اگه پادر میونی های مامان نبود اگه سیاست مامان نبود خیلی وقت پیش از خونه ی خودمون میرفتم قبل اینکه حتی با مهران ازدواج میکردم ...

سلام عمه جان خوب هستین شما خوش اومدین

یاسی : سلام خوبی ترانه چقد کم پیدایی تو دختر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شوکت : سلام خوبم حالا ن ک بد باشم احوالپرسی میکنی از عمه ت انگار نه انگار عمه هم داری

ترانه : سلام یاسی جان خوبی ن کم پیدا نیستم گرفتارم

یاسی : عه موش زبونتو خورده کوچولو

شوکت : سلام کردن یاد این بچه ندادی ترانه ؟؟

ترانه : چقد سعی میکردم خودمو کنترل کنم و صبور باشم همیشه صبوری میکردم اما تا هفته ها تو خودم خودم خودمو میخوردم

دست سوگلمو تو دستم فشار دادم و با لبخند لب زدم

داره بازی میکنه وقتی با عروسکاش بازی میکنه حواسش نیست

مامانی سلام بده به عمه جان

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگلم با کمی مکث سرشو بالا اورد و سلام داد و سریع سرشو پایین انداخت اونم ازش انگاری میترسید

در خونه رو باز کردمو با کلی تعارف وارد خونه شدیم ...

Part 645

ترانه : بعد پذیرایی از شون ،سوگلمو رو مبل جلوی تی وی نشوندم و برا اینکه پیش عمه طلعت و عمه شوکت نشینم ودوباره زخم زبوناشون و تیکه پرونیاشونو نشنوم کمک ب مامان و بهونه کردمو سریع خودمو رسوندم اشپزخونه مامان تازه داشت گوشتهارو سرخ میکرد برا شب قاشق و ازش گرفتم و خودم مشغول شدم اروم لب زدم

برو بشین من خودم درس میکنم

اروم گونه شو چنگ انداخت و لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

این مرده شورا چرا انقد زود اومدن واسه شام دعوتشون کردم ساعت ۹و ۱۰ شب بیان چرا الان ساعت ۶ بلند شدن اومدن

ترانه : همینجور ک گوشتها رو سرخ میکردم و تفت میدادم لب زدم اخه مادر من مقصر خودتی چرا دعوتشون کردی اخه اونم امشب ک تازه اولین شبه که خانواده ی نیلوفر قراره بیان اینجا همه دور هم باشیم میخای امشبم زخم زبون بزنن ب کام همه تلخ بشه

_غلط کردن خوب میدونم چه جوری جوابشونو بدم ب باباتم گفتم امشب پشت خواهرات در بیای و جلوی لیچار بافیاشون کوتاه بیای ن من ن تو

ترانه : اخه چرا برا خودت جنگ اعصاب میخری مادر من بابارو ک میشناسی مگه از خواهراش میگزره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_بیخود کرده اتفاقن خوب کردم دعوتشون کردم بزار عروسمو ببینن همین عمه شوکتت ک برا نوید نقشه ها کشیده بود ک دخترشو بند کنه ب نوید من بزار امشب عروسمو ببینه چشماش از کاسه در بیاد

ترانه : سبزی و ک تفت دادم ابجوش و ریختم داخل قابلمه و درشو بستمو زل زدم ب مامان

ترانه : الهی فدات شم ی امشبو کاش میزاشتی فقط خودمونیا باشیم

راستی خاله اینا کی میان ؟؟؟

چرا اخه ؟؟

چه میدونم والا از جفت عمه هات خوشش نمیاد سر بچه نیاوردنش انقد که متلک گفتنو اذیتش کردن تا فهمید اونا هم امشب دعوتن گفت نمیام گفت باشه سر عقد میاد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part646
راستی خاله اینا کی میان ؟؟؟

_نمیان

چرا اخه ؟؟

چه میدونم والا از جفت عمه هات خوشش نمیاد سر بچه نیاوردنش انقد که متلک گفتنو اذیتش کردن تا فهمید اونا هم امشب دعوتن گفت نمیام گفت باشه سر عقد میاد

ترانه : خاله مهسا چی اونم نمیاد ؟؟؟

_نه دیگه گفت کی بیام کی نصفه شبی برگردم میدونی که نیما مشغول درس خوندنه برا کنکور اونم بچه شو تنها نمیزاره اصلا بعدشم گفت کی بیام کی برگردم گفتم شب بمون اینجا گفت ن بهادر شب شیفته نمیاد بچه م تنها تو خونه میمونه میگفت کاش ظهر وعده میگرفتی میومدن حداقل تا شبم برمیگشتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : هم خوب شد نیومدن وگرنه باز امشب ممکنه از دهن این خواهرای بابا ی چیزی در بیاد ب مزاق اونا هم خوش نیاد

_اره مادر

ترانه : مامان مرغ شکم پر میزاری دیگه اره تو فر بزاریم ؟؟

_اره دیگه کباب برگم درس کنم مایع کباب و ظهر اماده کردم قشنگ جا بیفته اونو ک نوید بیاد میگم بره تو حیاط منقل بزاره درس کنه

ترانه : حالا نمیشد بابا امروز نره سر کار

دل نمیکنه ک نوید و فرستادم بره بیارتش

Part 647

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : پشت میز ناهار خوری داخل اشپزخونه نشسته بودمو داشتم سالاد شیرازی درس میکردم مامانم مشغول درس کردن سالاد کاهو بود

مامان میگم ناراحت نشن ما اینجا نشستیم

_نه الان مشغول غیبت کردنن اتفاقن ما نشستیم پیششون خیلیم خوش میگزره بهشون

ترانه : اره واقعا همش پچ پچ

_سوختن دیگ مادر امه طلعتت کارد بزنی خونش در نمیاد از وقتی جواب رد دادی ب پسرش حاضر نیست ی لحظه هم تورو ببینه هر جا هم ک میره پز پسرشو میده حالا یکی ندونه فک میکنه چیکاره س ی فرش فروش ساده س ی طوری حرف میزنه ک انگار تاجر فرشه پسرش

همون خوب ک پاتو تو ی کفش کردی جلو بابات وایستادی گفتی نمیخای زن کیانوش بشی وگرنه ک

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بیچاره شده بودی فک کن عروس طلعت میشدی ببین روز خوش نمیدیدی

ترانه : وقتی مامان اینجوری با حرص حرف میزد درکش میکردم ک چی کشیده

چاقویی رو ک مشغول برش خیار و گوجه بود اورد بالا اشاره کرد ب من

تو نمیدونی اینا با من چیکار کردن وقتی تازه عروس بودم خونه ی بابات روزمو کرده بودن شب سیاه روزی نبود ک اشک تو چشام نباشه خدا بیامرزه مادرمو یه بار قهر کردم رفتم پیشش قهرم مقل دفعه های قبل نبود اونبار پامو تو ی کفش جا کردم ک الا و بلا طلاق میخام مادرمم ندیدی چ حالی شد تا مرز سکته رفت و اومد اون وقتها مثل الان نبود طلاق مرسوم باشه مامان جان دختری ک طلاق میگرفت از شوهرش خیلی کم بود تازه باید کلن خانواده ش از اون محل میرفتن مثل الان نبود ک تو هر کوچه ای ۴ تا طلاقی هست

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

.خدا بیامرزتش اون موقع ها فک میکردم داره منو بدبخت میکنه منو دوباره میفرسته خونه ی مردی ک منو بخاطر خواهراش کتک میزنه

میگفت مادر اونا ریگ تو چشمه ان تویی که سنگ بزرگی با هر اب روونی هم ن جا ب جا میشی نه از بین میری

Part 648

میگفت مادر اونا ریگ تو چشمه ان تویی که سنگ بزرگی با هر اب روونی هم ن جا ب جا میشی نه از بین میری

هیچ وقت مادرم تو زندگیم دخالت نکرده بود چند روز ک پیشش بودم پدرتو خبر داد بره پیشش گفت ببین اقا خسرو من مینامو دخترمو دادم دستت ک خوشبختتش کنی ن اینکه بخاطر حرف خواهرات روزگارشو سیاه کنی یاد بگیر همه رو یکسان نگه داری خواهر و مادر و خانواده ت جای خودش زنتم جای خودش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خیال نکن چون یتیمه برادر نداره میتونی زور بگی خودم مثل یه کوه پشتتشم دست زنتو میزارم تو دستت ببرش سر خونه زندگیت اما اینبار زنت بیادخونه ی من ب ارواح خاک شوهرم طلاقشو ازت میگیرم

دیگه همین شد ک همین خسرو باهام دعوا کنه یا ب حرف خواهراش گوش بده اوقاتمونو تلخ کنه منم بعد چند وقت ک دیدم مهرش ب دلم افتاد بدی ازش ندیدم خواستم ک ازش بچه داشته باشم تورو حامله شدم

ترانه : دستمو گزاشتم رو دستش الهی قربونت برم من ...

Part 648

ترانه : همه چیز تقریبن اماده شده بود که امه طلعت بلند مامانو صدا زد

مینا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مینا : جانم

طلعت: میگما دامادت چرا نیومده ؟؟؟نکنه دعوتش نگرفتی ؟؟

ترانه : با تعجب ب مامان که نفس عمیق میکشید زل زدم

میبینی زنیکه ی عفریته رو چی میگه

ترانه : مامان جان اروم باش بزار امشب بگزره

مینا : اره نکبت میخاد منو عصبی کنه منم حرفاشو پشم پیازم حساب نمیکنم

ترانه : مامان همینجوری ک کمری پیش بند و از دور کمرش باز میکرد لب زد

وا طلعت جان مگه میشه داماد عزیزم پسرم امشب نیاد نمیدونی مثل پسرمه انگاری دو تا پسر دارم نوید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

و رادین اخه کی میتونست مثل دامادم رادین خودشو تو دل من جا کنه و تا این حد عزیز بشه برام ...

Part 649

ترانه : دیگ عمه طلعت چیزی نگفت حدس میزدم الان صورتش قرمز قرمز شده از عصبانیت همینجور که خنده میکردم دست گزاشتم رو بازوی مامان و اروم لب زدم

مامان خوب جواب دادی اما بهت گفتم که رادین نمیاد گفته کار داره کاش میومد امشب ی بهونه ای میاریم میگم کار پیش اومده

مینا : وا چرا این حرفو میزنی مامان جان من قبل اینکه شماها بیاین ساعت ۴ زنگ زدم ب رادین پسرم گفتم شب حتما بیای ها منتظرتم گفتم زودم بیا

گفت چشم مادر حتما میام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با تعجب ب مامان زل زده بودم خشکم زده بود ک لب زد

مینا : ترانه مامان من میرم اتاق لباسامو عوض کنم الان هر جا باشن پیداشون میشه ..

ترانه : بعد اینکه سوگلمو ک خوابیده بود و گزاشتم رو تخت نوید از اتاق بیرون اومدمو سمت اشپزخونه رفتم خانواده ی نیلوفر چند دقیقه ای میشد رسیده بودن هنوزم باورم نمیشد رادین ب من گفت نمیام اما با حرف مامان قرار بود بیاد .. من مشغول ریختن چایی بودم که صدای نوید و از پشت سرم شنیدم

نوید : ابجی خوشگل من چیزی احتیاج نداری میخای کمکت کنم من ببرم چایی رو

سینی چایی رو برداشتمو زل زدم بهش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

الهی دورت بگردم من نه خودم میبرم تو فقط کتتو در بیار کبابارو ب سیخ کشیدم اماده س برو سرخ کن

نوید : ای ب چشم ابجی گلم

ترانه : قربونت بشم من ...

از اشپزخونه خارج شدم و سمت پذیرایی رفتم ،،،ک بابای نیلوفر لب زد

دخترم امشب خیلی باعث زحمت شدیما

ترانه : با لبخند زل زدم بهش

این حرفا چیه شما رحمتین

نیلوفر سمتم اومد و اروم لب زد

اجی بده من بچرخونم سینی رو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 650

نه قربونت بشم تو برو بشین خودم انجام میدم

از همه اول جلوی بابای نیلوفر بردم سینی چایی و بعد جلوی بابا و خانواده ی نیلوفر و بعدم عمه ها مامان کنار بابا نشسته بود که مبادا خواهرای بابا ی امشب و سرشو پر کنن بعد اینکه سینی و گردوندم کنار نیلوفر رو مبل نشستم و نگاه پر از عصبانیت عمه طلعت و عمه شوکت رو خودم دیدم یاسی با حرص داشت ب من و نیلوفر نگاه میکرد که دست نیلوفر و گرفته بودم

سعی کردم بی تفاوت باشم و خودمو سرگرم صحبت کردن با نیلو کنم

نیلوفر : خیلی زحمتت شد امشب اجی جون ببخشید

ترانه : ن گلم چه زحمتی دیگ این حرفا رو نزنیا تو عروس خانواده ی مایی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نیلوفر : ممنون ترانه جونم

ترانه : چقد مامان دوست داره هم دل داداشمو بردی هم مادرمو

نیلوفر : نظر لطفشونه خوبی از خود مادر جونه انقد دل مهربونی داره
یهویی صدای عمه شوکت بلند شد

Part 651

شوکت : خب عروس خانوم یه ذره از خودت بگو از وقتی اومدی ک صداتم نشنیدیم

نیلوفر : چی بگم عمه‌جان

مینا : عروسم یه پارچه جواهره تو تصوراتم فک میکردم همچین عروسی رو

ملکی : دست بوستونه مینا خانوم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مینا : خانومه

طلعت : چند کلاس سواد داری ؟؟

ترانه : هوف جو سنگین شده بود بابا داشت دندوناشو رو هم میسایید مامانم انگشتای دستشو تو هم قفل کرده بود و پاشو های تکون تکون میداد چه جوری ازش سوال میکرد انگار برده ی زر خریدشه اه

بابا : عروسم لیسانس حسابداری داره خواهرم تو شرکت دامادم رادین کار میکنه

نیلوفر : بله من و نوید همکار بودیم

طلعت : این روزا ب دوس دختری و دوست پسری میگن همکار حقم دارن خب پیش خانواده شون چی بگن ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دستای نیلوفرو ب ارومی فشردم و با ناراحتی ب عمه شوکت که ک پاشو رو پاش انداخته بود با خونسردی داشت صحبت میکرد چشم دوختم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زنانه:
Part 651

شوکت : خب عروس خانوم یه ذره از خودت بگو از وقتی اومدی ک صداتم نشنیدیم

نیلوفر : چی بگم عمه‌جان

مینا : عروسم یه پارچه جواهره تو تصوراتم فک میکردم همچین عروسی رو

ملکی : دست بوستونه مینا خانوم

مینا : خانومه

طلعت : چند کلاس سواد داری ؟؟

ترانه : هوف جو سنگین شده بود بابا داشت دندوناشو رو هم میسایید مامانم انگشتای دستشو تو هم قفل کرده

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

بود و پاشو های تکون تکون میداد چه جوری ازش سوال میکرد انگار برده ی زر خریدشه اه

بابا : عروسم لیسانس حسابداری داره خواهرم تو شرکت دامادم رادین کار میکنه

نیلوفر : بله من و نوید همکار بودیم

طلعت : این روزا ب دوس دختری و دوست پسری میگن همکار حقم دارن خب پیش خانواده شون چی بگن ..

ترانه : دستای نیلوفرو ب ارومی فشردم و با ناراحتی ب عمه شوکت که ک پاشو رو پاش انداخته بود با خونسردی داشت صحبت میکرد چشم دوختم

Part 652

ترانه : به نیلوفر ک هاج و واج ب من زل زده بود نگاه کردم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

اخلاقش همینه عزیزم ب دل نگیر تا ب همه متلک نندازه اروم نمیشینه

مادر نیلوفر ک سعی داشت به ارومی صحبت کنه تا احترام جمع حفظ بشه لب زد

ن خاله خانوم جون من دخترمو طوری بار نیاوردم ک با هر مرد غریبه ای بگو بخند کنه جز برای مساعل کاری یاد ندادم ب دخترم با نامحرم صحبت کنه هر اتفاقی هم ک براش میفته اول از همه ب من میگه ن دختر من اهل همچین کارایی هست ن داماد گلم اقا نوید

ترانه : لفظ داماد یه مقدار با غیظ ادا کرد ک حساب کار دست عمه شوکت بیاد

بابا با حرص گفت

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

عروسم از گل پاکتره چقدر خوشحالم ک نوید همچین انتخابی کرد

ترانه : منم با صدای بلند ک ب گوش عمه برسه رو کردم سمت نیلوفر و گفتم

زنداداش پاشو برو تو حیاط نویدم تو حیاط

نیلوفر : چشم ترانه جون

ترانه : به جفت عمه ها و یاسی که رنگشون سرخ شده بود با پوزخند نگاه کردم بعد چند لحظه با با صدای باز شدن در سال و ذوق مامان و بلند شدنش

مینا : داماد عزیزم اومد فدات شم من

رومو برگردوندم که دیدم رادین داخل اومد ،،یه کت و شلوار نوک مدادی تنش بود و خوش تیپ و جذاب و اتو کشیده مثل همیشع مخصوصن صورت مردونع و جذابش و اون هیکل ورزشکاری و شیکم تخت و

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سیکس پکش که حتی با وجود پوشیده شدن زیر لباس اما هنوز تختی شکمش مشخص میشد .. یه دسته گل بزرگ دستش بود همه از سر جاشون بلند شدن و رادین با همه احوالپرسی کرد عمه ها با کنجکاوی ب رادین زل زده بودن

خسرو : ترانه جان دخترم برو از رادین جان دسته گل و بگیر

پسرم بیا اینجا بشین پیش من

از سر جام بلند شدمو سمتش رفتم بهش زل زدم

Part 653

ترانه : سلام

رادین : سلام

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : تو که گفتی نمیای ؟؟گفتی کار داری ب نیمرخش زل زدم

همینجوری ک حواس رادین ب مهمونا بود و لبخند رو لبش بود لب زد

رادین : چیه میخای برگردم ؟؟ناراحتی اومدم

ترانه : ن فقط میگم پس چرا ب من گفتی نمیای ؟؟

رادین : مادر زنگ زد گفت بیام منم اومدم بخاطر مادر اومدم

ترانه : همینجوری به نیمرخش زل زده بودم هاج و واج حرصمو دراورده بود روشو کامل برگردوند و زل زد بهم

رادین : نمیخای دسته گل ازم بگیری میخام برم بشینم خسته ام

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : دسته گل و ازش گرفتم ک لب زد

رادین : برام چایی پررنگ بریز بیار

ترانه : اخ از دست این سرمو میکوبم ب دیوار اخر

ترانه : دسته گل و رو میز اشپزخونه گزاشتمو مشغول ریختن چایی شدم که دیدم صدای کیانوش اومد وای اینم اومد

Part 654

صدای بابا اومد

دخترم ی چایی هم برا پسر عمه ت بریز

ترانه : شالمو مرتب کردمو سینی چایی و برداشتمو از اشپزخونه خارج شدم سرمو انداختم پایین تا کیانوش نبینم هنوزم یادم نرفته وقتی که فهمیده بود من یکی دیگ رو میخام و قصد ازدواج دارم چه تهدیدایی ک

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

منو نمیکرد حتی اون اخراش ک فهمیده بود من از تهدیداش نمیترسم و مصمم از اینکه با مهران ازدواج کنم بهم پیام میداد چه پیامای ناجوری هر چی فحش و دری وری میتونست میداد

ج.....ده تو لیاقت منو نداری معلوم نیی پسره چند بار ک....تت ک نمیتونی ب جز اون ب یکی دیگ بله بگی اره میدونم چرا بله نمیگی چون دختر نیستی همه چیزتو ب باد داده

سیم کارتمو عوض کردم که از دستش خلاص بشم لنگه ی مادرش بود اما از نوع مردونه ش

همه ی حرفهای ک قبلن بهم زده بود تو ذهنم مرور شد حالمو بد کرد

اروم لب زدم سلام

کیانوش : سلام ترانه چه عوض شدی خوشگل تر شدیا

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

از لحنش و طرز حرف زدنش خجالت کشیدم وای الان رادین حواسش ۶ دنگ اینجاس

ترانه : چایی رو بهش تعارف کردم ک برداره اما اون مشغول دید زدن من بود ک بالاخره برداشت و سریع ازش فاصله گرفتمو سمت رادین رفتم ..

Part 655

ترانه : جلوی رادین ک رسیدم تیز نگام کرد خم شدمو فنجون چایی رو از داخل سینی رو میز گزاشتم و سرمو ک بالا اوردم دیدم نگاهش به باباس و بابا داشت حرف میزد دیگ نخواستم اونجا بمونه سمت اشپزخونه رفتم

میز شام و داخل سالن چیدم دل تو دلم نبود با اوم نگاهی ک رادین بهم انداخته بود دوباره باز کلی باید جواب پس میدادم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

همه چی اماده بود فقط پارچهای نوشابه و دوغ رو نیاورده بود برگشتم ک برم اشپزخونه دیدم کیانوش داره میره سالن بیخیال سرمو پایین انداختمو وارد اشپزخونه شدم ..سمت یخچال رفتم که با صدای کیانوش سرمو برگردوندم

کیانوش : ترانه

ترانه : کمی مکث کردمو اب دهنمو قورت دادم باورم نمیشد چقد خودمونی اسممو صدا میزد نگران بودم الان رادین ی موقع سر برسه چی فک میکنه

بدون توجه بهش در یخچال و باز کردم و پارچها رو از داخل یخچال برداشتم ک نگاهم بهش افتاد درست روبروی من وایستاده بود بیخیال میخاستم برم که سد راهم شد

کیانوش : چرا ازم فرار میکنی ؟بعد چند سال دیدمت ترانه بزار اون صورت خوشگل و نازتو ی دل سیر ببینم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : سرمو بالا اوردمو با ناراحتی بهش زل زدم

چطوری روت میشه انقد خودمونی و صمیمی حرف بزنی نکنه فک کردی من ترانه چند سال پیشم ؟؟؟

کیانوش : چیه چ جوری حرف زدم

ترانه : خجالت بکش

دستاشو بالا اورد

ترانه : برو کنار

کیانوش : بده اینارو من ببرم

ترانه : نمیخاد

کیانوش : میگما چ شوهر ضمختی داری عصا قورت داده س اصلا انگار ن انگار زن و شوهرین

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : با حرفی ک زد جا خوردم اب دهنمو ب سختی قورت دادم

کیانوش : چیه اینجوری نگاه میکنی خو راس میگم

Part 656

انگار ن انگار شوهرته غد و خشن خخخ

تو عاشق مردای اینجوری بودی یادمه

ترانه : لطفا این حرفا رو نزن

کیانوش : کدوم حرفا بابا همچین رفتار میکنی انگار با غریبه حرف میزنی بابا پسر عمه تما نا محرم که نیستم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

کیانوش : خیلی ب دایی سر میزنم اما خونه ن بیشتر میرم سر کار پیشش زندایی زیاد از من و مادرم و خاله م خوشش نمیاد خخخخ

ترانه : هاج و واج از طرز حرف زدنش ک اینجوری خودمونی حرف میزد و نگاههای بی پرده ش که رو صورتمو سر تا پام زوم میشد حالمو بد میکرد

کیانوش : اصلن خبر داری من چند وقت نبودم دبی زندگی میکردم

ترانه : دونستن و ندونستن این قضیه چه اهمیتی داره ؟

کیانوش : شمشیر و از رو بستیا بابا بعد چند وقت پسر عمه تو دیدی نباید ک اینجوری حرف بزنی خانومی

ترانه : از این لفظش اونم از دهن کسی که حتی حاضر نبودم ی دقیقه کنارش وایستم خیلی چرت بود

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

Part 657

ترانه :لطفا بس کن

کیانوش : عه تازه دیدمت بعد چند وقت مثل ماهی میمونی لیز میخوری باید یهویی بگیرنت

اااها اینجوری تو کف دست

ترانه : داشت با مسخره بازی کف دستاشو ب هم میزد

ترانه: خودمو از جلوش کشیدم ک برم مانعم شد

سرشو خم کرد رو صورتم

کیانوش : چیه میترسی شوهرت بفهمه با پسر عمه ت حرف میزنی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : میخاستم چیزی بگم ک با سرفه رادین ک تو چارچوب اشپزخونه وایستاده بود دست و پامو گم کردم تو نگاهش عصبانیت و میشد اشکارا دید کیانوش روشو برگردوند و ب صورت رادین زل زد و بی معطلی ازم فاصله گرفت و اروم لب زد

کیانوش : میزاشتی کمکت کنم دختر عمه

ترانه : از قصد دختر عمه رو با قیظ گفت و بعدم از کنارم گزشت و از عمد از کنار رادین رد شد

بعد رفتن کیانوش جلو اومد منم سمت میز اشپزخونه رفتم و دو تا پارچ و رو میز گزاشتم و سرمو ک بالا اوردم جلو روم وایستاده بود

سعی کردم ک با خونسردی حرف بزنم

میز شام و چیدم اومدم پارچ هارو از یخچال بیارم .

تو دیگه چایی نمیخوری برات بریزم ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

خونسرد منو نگاه میکرد و تک تک اجزای صورتمو از نظر میگزروند

وقتی دیدم فقط نگاه میکنه و چیزی نمیگه لب زدم

ترانه : لب زدم

میشه بریم سر میز

رادین : چی میگفت ؟؟؟

ترانه : میدونم منظورش کیانوش بود اما نمیخاستم اتو دستش بدم ک چیزی بفهمه

ک کی کیانوش و میگی خ خب پسر عممه

رادین : نگفتم کی بود گفتمچی میگفت

ترانه : ا اهان ه هیچی نمیگفت که فقط گفت کمکت کنم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : برا کمک کردن تو صورتت داشت شیرجه میزد ؟؟؟

ترانه : وای مگه میشد از دید رادین چیزیو پنهون کنی یا دروغ بگی نمیشد یعنی نمیتونستی ک دروغ بگی اونم منه دست و پا چلفتی ک زود خودمو لو میدادم

Part 658

ترانه : مکث کردم و زل زدم تو چشماش سرشو تکون داد و زیرکانه لب زد

رادین : چیشد نگفتی ؟

ترانه : اخه چی بگم ؟؟

رادین : جلوی همه ب اسم کوچیک صدات میزنه میگ چه خوشگل شدی و ....

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

تو اشپزخونه رو صورتت خم شده اونقد فاصله تون کم بود که ...

ترانه : وسط حرفش پریدم وای تهمت نزن

رادین : تهمت ؟؟؟چیزی ک دیدم این پسره چرا باهات انقد صمیمی بود ؟؟؟هان ؟من از همون اول ک دیدمش از چشماش پدر سوختگیو میشد فهمید بعد میگی هیچی هان هیچی نیی

ترانه : لب زدم

اخه چی بگم ک باور کنی

رادین: نمیخای ک این مهمونی و زهر کنم برات ؟؟

ترانه: تا میخاستم چیزی بگم ک با صدای مامان نفس راحت کشیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

مینا : شما دو نفر اینجایین تو اشپزخونه مشغول حرفین زن و شوهر همه سر میز منتظرن

Part659

مینا : شما دو نفر اینجایین تو اشپزخونه مشغول حرفین زن و شوهر همه سر میز منتظرن

رادین : چشم مادر الان میایم

ترانه : الان میایم مامان معطل نکردم که مامان بره سریع پارچهارو از رو میز برداشتمو از اشپزخونه بیرون اومدم حتم داشتم که رادین از حرص دلش میخاست استخون دستمو خورد کنه
ترانه : ساعت ۱۲ شب بود ک خانواده ی نیلوفر وخواهرای بابا رفتن مامان هر چی اصرار کرد بمونیم فایده نداشت رادین گفت میریم خودمم دوس نداشتم امشب خونه برم میدونم اوا هم نبود امشب تا صبح ول کن من نبود ..

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : تو اشپزخونه مشغول ریختن چایی تو فنجونا بودم که صدای مامان و از پشت سرم شنیدم و سرمو برگردوندم

_ترانه جان مامان ب شوهرت بگو امشب بمونین طفلک با این خستگیش باید ۱ ساعت پشت فرمون بشینه برونه تا برسین خونه

ترانه : الهی قربونت بشم من مامان حرف حرف خودشه وگرنه من ک از خدامه بمونم

_خسته س مامان جان طفلک بعد تعطیلی شرکت پاشده اومده اینجا
ترانه : اره

ظرف کیک رو هم از یخچال بردارم ببرم با چایی بخوره رادین پسرم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : راستی مامان باقیمونده ی خورشت و ریختم تو قابلمه گزاشتم یخچال و فردا دیگه استراحت کن باز بلند نشی چیزی درس کنی فقط یخورده دمی بزار

_اره مامان جان ممنون خوب شد امشب همه چی خوب انجام شد جای خاله هات خالی بود

ترانه : اره واقعا ..
_اگه تو نبودی من دست تنها چی کار میکردم

ترانه : وظیفمه مامان مگه چند تا داداش دارم همین یه دونه س جونمم میدم براش

سینی چایی برداشتم و مامانم ظرف کیک و از یخچال برداشت و با هم از اشپزخونه بیرون اومدیم
..

Part 660

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سینی چایی گرفتمجلوی باباو رادین ک کنار هم نشسته بودن رادین هم برا خودش هم برا بابا برداشت

مینا : رادین جان پسرم برات برات کیک اوردم چاییتو با کیک بخور

رادین : ممنون مادر...

فدات شم پسرم

کنار رادین نشستم که بلند گفت

رادین : پاشو اماده شو بریم کم کم

مینا : بازم میگم پسرم امشب بمون خسته ای کجا میرین اخه ..

رادین : ممنون مادر

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

_بابا جان راست میگه امشب بمون خسته ای فردا صبح از همینجا برو شرکت

نوید : اره دادش بمونین امشب

رادین : ممنون اقای مردانی ولی من ی سری اسناد داخل گاو صندوق اتاقمه باید فردا ببرم شرکت

باشه پسرم هر جور ک صلاحه

Part 661

ترانه : از سر جام بلند شدم ک برم اتاق لباسامو بپوشم نه خیر مرغش ی پا داشت من ک میدونستم برا چی عجله داره ک منو خون ب جیگر کنه حرصم بده

مشغول پوشیدن مانتوم بودم ک مامان وارد اتاق شد

ترانه جان مامان جان سوگلو نبریا بزار بمونه

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : همزمان ک شالمو انداختم سرم رو کردم سمت مامان و لب زدم

ن مامان میبرمش

_وا خوابه مادر بچه رو چرا زابرا میکنی بیدار شه

ترانه : ماشین دم دره مامانم زابرا نمیشه

لبه ی تخت نشست کنار سوگلمو دستشو اروم رو گردن سوگلم گزاشت

بیا بچه خیس ابه مامان جان عرق کرده باد بیرون بخوره میچاد بزار امشب بمونه فردا بیا دنبالش ببر

ترانه : دلم طاقت نمیاره مامان ..

وا خونه مادرت میندازی خونه ی غریبه که نیست

ترانه : اخه میترسم نصفه شبی بیدار شه بچم میترسه

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

_من امشب پیشش میخوابم نترس خیالت تخت باشه

ترانه : مردد و مستاصل ب مامان زل زدم

اخه ...

اخه ماخه نداره دیگه برو شوهرت منتظرته ی شبم سوگل اینجا بمونه چیزی نمیشه ب شوهرت برس

ترانه : مامان باز گفتی بودن سوگلم هیچ ربطی ب رسیدن ب شوهرم نداره

حالا میدونمی امشب اینجا بمونه ب بهونه بچه فردا ب رادین بگو بیارتت اینجا

ترانه : باشه

برو دختر نگران نباش صبح میای میبریش ..

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

Part 662

ترانه : از اتاق بیرون اومدم و سمت پذیرایی رفتم ک رادین با دیدن من از سر جاش بلند شد

رادین : خب با اجازه

پسرم بازم ممنون امشب خیلی زحمت کشیدی

رادین : ن این حرفا چیه میزنین وظیفه س

ی نگاه بهم انداخت ک جلوتر رفتم ک پشت سرمون مامانم اومد

رادین اروم لب زد

پ کو سوگل ؟؟

ترانه : میخاستم جوابشو بدم ک مامان جواب داد

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

_پسرم بچه خوابیده من گفتم نبرینش زابرا میشه خیس عرق بود فردا ترانه خودش میاد دنبالش یا خودت بیا ببرش

رادین : ماشین دم دره ها سرما نمیخوره

_ن پسرم حالا ی شبم پیش ما بمونه طوری نمیشه

رادین : باشه فردا میام دنبالش

بریم

دنبالش راه افتادم که بابا و مامان و نویدم اومدن پشت سرمون ک تا دم در بدرقه کنن ک رادین روشو برگردوند و رو ب نوید

راستی نوید جان فردا نمیخاد بیای شرکت کلن تا 10روز مرخصی میدم بهت نیا

نوید : اما اخه کلی کار دارم تو شرکت

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : نه تو نه نیلوفر نمیخاد بیاین تا ده روز

نوید : ممنون داداش خیلی اقایی

_خیر ببینی مادر ک حواست ب همه چی هست

ممنون پسرم اما اگه وقت کردی فردا شب بیا اینجا یا من بیام پیشت حرف بزنیم راجع ب کارای جشن و عقد این حرفا

رادین : چشم حتما

Part 663

ترانه : سمت ماشین رفتیم در جلو رو باز کردم و سوار شدم رادین هم ماشینو دور زد و سوار شد بدون هیچ حرفی ماشین و روشن کرد و راه افتاد

اما من دل تو دلم نبود امشب من و رادین تنها بودیم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

اون هیچ حرفی نمیزد همیشه اینجوری بود تو فکر فرو میرفت یهویی طوفانی میشد

سرمو تکیه دادم ب شیشه ی ماشین و چشمامو بستم ... ترانه : بعد چهل دقیقه رسیدیم خونه کلید و انداخت و درو باز کرد منم پشت سرش خونه تک سیاهی مطلق فرو رفته بود کلید برق زد جلو جلو رفت سمت پذیرایی و کتشو دراورد و لم داد رو کاناپه منم سمت اتاقم رفتم

چقد جای اوا خالی بود دل تنگش شده بودم هنوز هیچی نشده بود

جلوی کمد وایستادم و مشغول دراوردن مانتو و شلوارم شدم بلوز و شلوارمو پوشیدمو در کمد و ک بستم رومو برگردوندم و ب رادین ک لبه تخت نشسته بود زل زدم هین کشیدم از ی باره دیدنش ..

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

داشت بهم نگاه میکرد منم بهش زل زدم ک از رو تخت بلند شد و سمتم اومد نزدیکم شد درست روبروم صورتشو خم کرد و لب زد

رادین : خب ؟؟

ترانه : خب

رادین : خیلی خودمو امشب کنترل کردم ک وسط اشپزخونه خونه ی بابات فک اون پسره رو پیاده نکنم رو زمین

ترانه : باور کن اونجوری نیست که تو فک میکنی ؟؟

رادین : اتفاقن همیشه همونجوری ک فک میکنم میشه مثل خیلی چیزای دیگ ک فک کردمو شد مثلا تو ادای تنگارو در میاوردی و من تو ذهنم فگ میکردمو میدونستم ک تو ی روز ب من میدی!!!!!

دیدی ک شد

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : از حرص پوست لبمو میجوییدم اروم لب زدم

م من ب تو

با پوزخند صورتشو کج کرد و ب گوشش اشاره کرد

رادین : تو چی بگو جمله تو تو ندادی ؟؟

ترانه : توو ب من زوری دست زدی ...

Part 664

ترانه : توو ب من زوری دست زدی ...

رادین : مگه نامحرمت بودم ک زوری دست بزنم بهت من عقدت کردم یعنی تو ناراضی بودی ب من دادی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : چرا وقتی داری با من حرف میزنی انگار ک داری در مورد ی کالا یا ب جنس حرف میزنی من ی زنم شخصیت و غرور دارم چ جوری ...

رادین : چجوری چی ؟؟ها

ترانه : همیشه با من مثل یه

رادین : مث چیی؟؟؟

ترانه : هیچی مهم نیست

سرمو انداختم پایین و مثل دختر بچه های ۱۴ ساله با انگشتای دستم ور رفتم

دستشو گزاشت زیر چونمو اورد بالا و کمی خودشو جلو کشید و زوم کرد تو چشام

رادین : خب بگو من چی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : گفتم که هیچی عادت کردم

رادین : تو عادت کردی هه منم ک ...

ترانه : سرمو ب چپ و راست تکون دادم

چی ؟؟

رادین : اون پسره

ترانه : منظورت پسر عمه مه

رادین : رفتارش فراتر از نسبتش بود میگی یا اون روم بالا میاد

ترانه : صاف تو چشماش زل زدم و لب زدم

برات مهمه ؟؟؟
یه لحظه دیدم ک جا خورد چند لحظه مکث کرد و همینجوری ک بهم زل زده بود انگاری مردد بود

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

دنبال ی جوابی بود تو ذهنش ولی سریع پوزخند و زد خندید

رادین : مهم ؟؟ن چی مهم باشه

ترانه : پس چرا میپرسی ؟؟؟

رادین : چی فک میکنی ک چون میپرسم مهمی خخخخ چی میبافین شما زنا تو سرتون هاا ؟؟

Part 665

ترانه : بغض گلومو گرفت دوباره اما خودمو کنترل کردم ک بروزش ندم

ن من چیزی نمیبافم خیالتون راحت باشه میدونم ک تو زندگیتون هیچ نقشی ندارم

ترانه : شونه هامو گرفت و ب سمت خودش کشید

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : خوب گوش کن چی میگم با این حرفا نمیتونی منو راضی کنی اسمت تو شناسنامه ی منه پس ی چیزیو برای بار دهمه بهت میگم پ خوب گوش کن

چون اسمت تو شناسنامه ی منه

غلطایی ک کردی

غلطایی که میکنی

غلطایی ک میخای بکنی

ب من مربوطه شیرفهم ،؟؟

ترانه : سرمو تکون دادم ک لب زد

رادین : خب ؟؟

ترانه : خواستگارم بود ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : خواستگار

ترانه : اره خواستگارم بود

رادین : دوست داشت ؟؟

ترانه : خودش ک میگفت اره ولی من ...

رادین : تو چی ؟؟

ترانه : من علاقه ای نداشتم بهش

رادین : رفتارش مثل کسایی نبود که انگار همه چیز واسشون تموم شده ...

Part 666

ترانه : برا من همون موقعی تموم شد ک تو روی بابام وایستادمو بهش گفتم نه

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : چند وقته ندیدیش ؟؟

ترانه : مادرم و من و نوید زیاد باهاشون رفت و امد نداریم با عمه هام یعنی فقط پدرم خونه شون میره میاد اما مادرم هر سال عید یه چند دقیقه میره خونشون اونم ب اصرار بابام

رادین : چطور ؟؟

ترانه : مادرم زیاد از عمه هام خوشش نمیاد قبلنا خیلی اذیتش کردن ...

رادین : پس امشبم واسه اینکه چشم عمه هاتو دراره دعوتشون کرده بود

ترانه : وای رادین خیلی زرنگ بود همه چیو میفهمید

رادین : دیگ خوش ندارم دور و ورت بپلکه

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

Part 667

ترانه : سرمو تکون دادم اروم که لب زد

رادین : نشنیدم ؟؟؟

ترانه : باشه

رادین : اهان این درست شد قوانینمو زیر پا نمیزاری چون اسمت تو شناسنامه ی منه زن منی

هه البته ک تو نمیفهمی این چیزا رو مادرت میدونی چرا سوگل و امشب نزاشت بیاریم فک کرد ک تو چه زنی هستی واسع من دیگ ک مثلا امشب من و تو هه

تو چی میدونی اخه از این چیزا

ترانه : تو نی نی چشماش زل زدمو لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

اون موقع که میگی من هیچ کجای زندگیت نیستم اون موقع ک میگی من خدمتکار زنتم اون موقع که میگی ی تاری موی عسلتو با من عوض نمیکنی و ب من میگی هرزه اون موقع ک نصف شب تو جاده ی خلوت ولم میکنی میری

تند تند داشتم حرف میزدم خودمم باورم نمیشد اینجوری حرف بزنم جلوش گلایه کنم هیچی نمیگفت فقط تو چشمهام نگاه میکرد ن با پوزخند ن با لودگی

بازم بگم اون موقع که فقط ب گناه اینکه این زنی که الان میگی نمیفهمه هیچی این زن نگرانت بود چسبوندیش خر دیوار و گلومو گرفتی فقط ب جرم نگران بودن بهم گفتی فاحشه

اون موقع ها زنت نبودم اسمم ک تو شناسنامه ت یود ارزش نداشت ؟؟؟ الان ارزش داره چون من نمیتونم ....

چونم داشت میلرزید

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : نمیتونیی ؟؟؟کم اوردی انقد حرف زدی نمیتونی چی ؟؟

ترانه : بخاطر همین اسمی ک تو شناسنامه ته اونشب کـنگرانت شدم میتونستی توضیح بدی برام ن اینکه بهم بگی فاح...

پرید وسط حرفمو لب زد

رادین : من ب زن جماعت توضیح نمیدم اینو یادت باشه ..

ترانه : اره یادم هست و یادم میمونه

رادین : اها

راستی گفتی ک ب اون پسره گفتی نه چرا ؟؟

ترانه : بدون مکث لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

چونکه عاشق مهران بودم ....

بدون هیچ حرفی تو چشمهام زل زده بود و بعد چند دقیقه روشو برگردوند و از اتاق بیرون رفت ....

Part 668

ترانه : صبح ک از خواب بیدار شدم رادین رفته بود منم بعد خوردن صبحانه یخورده اتاقشو مرتب کردمو کارامو انجام دادم ساعت ۱۱ شد میخاستم برم دنبال سوگلم که بیارمش ،،گوشیو برداشتم ک ب رادین زنگ بزنم اوا پیام داده بود با خوشحالی پیامشو باز کردم

سلام عزیزم خوبی صبح بخیر میخاستم بهت زنگ بزنم گفتم حتما خوابی پیام دادم دیشب خوش گزشت ؟؟؟ راستی اگ بدونی الان دارم میرم کجا

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

بهش زنگ زدم که جواب نداد و شماره ی رادین و گرفتم بعد خوردن چند بوق با لحن جدی و پر جذبه ش جواب داد

رادین : بله

سلام خوبی خسته نباشید

رادین : من تو جلسه ام

ترانه : خب یه لحظه قطع نکن اینو بهم بگو فقط

رادین : صب کن از اتاق بیام بیرون

ترانه : گوشی و کنار گوشم نگه داشتم صدای هم همه ی چند نفر میومد و بعد صدای رادین

مهندس رفیعی اقای دکتر ببخشید الان میام

راحت باش جناب مهندس

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

صدایی نیومد و بعد چند لحظه صداش تو گوشم پیچید برام جای تعجب داشت وسط جلسه جواب منو داده بود

رادین : خب اومدم بیرون بگو

_میشه برم دنبال سوگل ؟؟؟

رادین : نه

Part 669

ترانه : اخه چرا ؟؟؟ لطفا بزار برم زود برمیگردم

رادین : مادر میارتش

ترانه : با تعجب لب زدم مامان میاره ؟؟؟مگه مامان میخاد بیاد اینجا ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : هم مادر هم پدرت و هم نوید ظهر برا ناهار میان اونجا

ترانه : ظهر وای چرا وقتی خودم فهمیدم چی گفتم با استرس گفتم وای یعنی چی خب الان ساعت 30/11 پس چرا نگفتی من چیزی درس کنم برا ظهر

رادین : الان درس کن

ترانه : وای بخوام خورشت درس کنم چند ساعت زمان میبره

رادین : عیب نداره

ترانه : وای اخه چرا زودتر نگفتی

رادین : عشقم کشید نگم

ترانه : بعد تموم شدن جمله ش چند لحظه صداش قطع شد اما صدای خخخ خنده شو ضعیف میشد شنید حتی

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

میتونستم تصورش کنم ک الان موقع خنده شونه هاش داره میلرزه

ترانه : واقعا ممنون که میخندی کاری نداری من برم کلی کار دارم

صداشو صاف کرد و لب زد

رادین : من کی خندیدم ؟؟ ن فقط زیر برنج ته دبگ نونی باشه خداحافظ ....

Part 670

ترانه : با اینکه عجله کردم که مبادا مامان اینا زود برسن اما ساعت 2شده بود همه کارامو کرده بودم خیالم راحت شد از حمام بیرون اومدم و حوله رو پیچیده بودم دورم سمت کمد دلاور تو اتاق رفتمو از تو کشو مشغول دراوردن سوتین و بلوز شلوارم بودم ک یهو با صدای باز شدن در برگشتم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

با دیدن رادین تو چارچوب در هول زده دستمو گزاشتم وسط چاک سی..ه مو بهش زل زدمو لب زدم

س سلام

جلو اومد و همینجوری که سر تا پامو نگاه میکرد لب زد

رادین : علیک

ترانه : هول شده بودم باز پیشش یهو با صدای بلند شدن زنگ در خونه نفسمو ب ارومی بیرون فرستادم

ترانه : وای اومدن من هنوز لباسامم نپوشیدم

رادین : عجله نکن میرم درو باز میکنمبپوش

ترانه : من الان میام

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

بعد رفتن رادین من سریع حوله مو باز کردم از دور سی..هامو مشغول بستن سوتینمو و پوشیدن بلوز و شلوارم شدم ...

صدای مامان و میشنیدم ک داشت با رادین حرف میزد و یهو در اتاق باز شد و صدای مامانی گفتن سوگلمو شنیدم

برگشتم و با لبخند ب صورت سوگلم زل زدم ک داشت میدوییید سمتمو صدام میزد مامان

خم شدمو و بغلش کردم بوسیدمش

سوگل : مامانی دلم برات تنج شده بود

ترانه : الهی قربونت بشم من دل مامانم برات تنگ شده بود

سوگل : مامان بزرگ منو اولدش

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : بغلش کردم و گونشو بوسیدم

اره میدونم من گفتم دخترمو بیاره ....

Part 671

ترانه : بعد خوردن ناهار چایی ریختم و بردم پذیرایی ؛نوید داشت با سوگلم بازی میکرد و مامان و بابا هم مشغول حرف زدن با رادین بودن

سینی چایی اول جلوی بابا و بعد مامان گرفتم و کنار رادین نشستمو فنجون چایی گزاشتم مقابلش ...

_باباجان ترانه نظر تو چیه ؟؟رادین پسرم میگه هر جور خود نوید بدونه زمان عروسی مشخص کنه

ترانه : رو کردم سمت بابا

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

اره خب اما من میگم ی جشن براشون بگیریم حالا بعد. چند وقت ک خواستن برن سر خونه زندگی خودشونم ی عروسی مفصل براشون بگیریم

_مینا : اره والا منم همینو میگم نمیشه که ی عقد ساده باشه

مگه نه پسرم ؟؟؟

رادین : اره مادر درس میگی

ترانه : حالا مگه خود نوید میگه نه ؟؟

نوید ک مخالف نیست بابا جان فقط میگه هر جور شما بگین

_من ک میگم همین هفته ی دیگه ی جشن بگیریم برا پسرم تا ی چند ماه نامزد بمونن کاراشونو جفت و جور کنن بعدشم برن سر خونه زندگیشون

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : اره اینجوری خوبه

بابا و مامان مشغول حرف زدن باهم شدن ک رادین پاشو چسبوند ب پای من ک کنارش نشسته بودم لبمو گاز گرفتم از دستپاچگی ک اروم لب زد

رادین : ب مادر بگم ک هیچی بلد نیستی از شوهرداری ؟؟؟؟

ترانه: هول زده پامو از کنار پاش جدا کردم که دستشو انداخت دور کمرمو پهلومو محکم فشار داد ی اخ زیر لب گفتم که لب زد

رادین : اخ من میمیرم برا این اخ گفتنا ...

Part672

ترانه : نگاهم ب مامان و بابا بود ک رو مبلای کناری کنار هم نشسته بودن ک مبادا بفهمن اما رادین خونسرد خودشو ب من چسبونده بود

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

با بلند شدن صدای بابا خودمو جمع و جور کردم رو مبل و

_خب پس رادین جان پسرم همون هفته ی دیگه ی جشن بگیریم

رادین : اره خوبه ی جشن گرفته بشه ک دیگه نامزدیشون اعلام بشه تا چند ماه دیگه هم کم کم کاراشونو بکنن و بعدم برن سر خونه زندگیشون

_پس حل شد ،،نوید جان بابا بیا بشین ی لحظه

نوید : چشم بابا الان

ترانه : نوید همینجوری که سوگلمو تو بغلش گرفته بود اومد و کنار بابا نشست

نوید : جونم بابا

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

_بابا جان تصمیم بر اون شد ک ی جشن هفته ی بعد براتون بگیریم و ی چند ماه نامزد باشین و بعدم برین سر خونه زندگیتون

نوید : هر چی شما بگین بابا من تابع شمام و داداش رادین

خب دیگ پس مبارکه

ترانه : با لبخند به نوید نگاه کردم

الهی قربونت بشم من مبارک باشه

سوگل: اخ جونم دایی علوسی کلد

نوید : اره دایی برا سوگل خوشگلمم ی لباس عروس ناناز بگیریم بپوشه روز عروسی داییش برقصه

اخ جونمم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : سوگل داشت تو بغل نوید بالا پایین میپرید همه مون با خنده ب سوگل نگاه میکردیم....

Part 673

ترانه : عصر بود بعد رفتن مامان اینا رادینم از خونه بیرون رفت کارامو ک کردم سمت اتاقم رفتم ؛؛سوگلم داشت با اسباب بازیاش بازی میکرد

سمت تخت رفتمو گوشیمو از رو عسلی برداشتم ک دیدم چند تا تماس از دست رفته از اوا دارم تازه یادم اومد صبح بهش زنگ زدم ک جواب نداد بعدشم ک ب رادین زنگ زدم گفت مامان اینا داره میاد رفتم تو اشپزخونه مشغول شدم اصلن یادم شد گوشیمو چک کنم شماره شو گرفتم ک بعد چند لحظه جواب داد

اوا : سلام کجایی تو معلوم هست

ترانه : سلام عزیزم خوبی الهی قربونت بشم ببخش ندیدم از صبح اصلا تو اتاق نیومدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

اوا : چرا ؟؟؟

ترانه : صبح ک زنگ زدم تو جواب ندادی زنگ زدم رادین میخاستم اجازه بگیرم برم سوگلمو بیارم دیشب خونه ی مامان اینا خوابش برده بود مامان نزاشت بیارمش

اوا : ای کلک خب بگو پس دیشب خبرایی بوده !!!!

ترانه : ن باور کن هیچی تازه اعصابشم خورد شد ی اتفاقایی افتاد ک نگو

اوا : اخ از دست تو اصلا انگار ن انگار زن رادینی

ترانه : حالا باز نصیحت کن غر غر کن شدی مثل مامانمیگه مثل پروانه دور رادین بچرخ

اوا : خو راس میگه ..

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : حالا تو بگو ببینم کجا بودی صبح گفتی اگ بدونی الان کجا میرم

اوا : رفته بودم شرکت رادین

ترانه : واقعا ؟؟

اوا : اره خودش بهم زنگ زد صبح زود گفت برم وکیلش هست باهاش صحبت کنم

ترانه : خب صحبت کردی ؟؟

اوا : اره دیگه وکالتمو قبول کرد گفت با این اسناد مدارکی ک ازش حرف میزنین طلاقتونو تو جلسه ی دوم دادگاه میگیرم با حق حقوقتون

ترانه : عالیه

اوا : ی خبر خوش دیگه

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : وای بگو

اوا : تونستم دیشب همه‌چیو بهشون گفتم اولش همه شون شوک شدن ولی بعدش فهمیدن تو این شزایط سختی ک دارم درک کردنم بهترین کاره وقتیم فهمیدن پیش تو بودم چند مدت نمیدونی چقد ناراحت شدن ک انقد من میترسیدم ک کسی نفهمه ک پیششون نرفتم خودشونو مقصر میدونستن

ترانه : عالیه وای

اوا : اره ی بار از رو دوشم برداشته شد

حالا بگو دیشب اعصاب خوردی چی بود باز سر اون زنیکه عسل بود ؟؟؟؟

Part 674

ترانه : نه دیشب بعد چند سال کیانوش و دیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

اوا : عه اون هیز هولو خب چی شد

ترانه : مامان دعوت کرده بود عمه هامو اونم پسرشو اورده بود نمیدونی وقتی دیدمش همه اون چند وقتی ک بابا تو خونه منو مامان و تحت فشار گزاشته بود ک ب پسر خواهرش بله بگمو تو ذهنم مرور شد چقد بد بود اون دوران اوا هرروز جنگ دعوا بخاطر اینکه عروس خواهرش بشم

اوا : اره یادمه هرروز اشک میریختی اما ترانه کاش بابات نمیزاشت زن اون مهران اشغال بشی کاش فقط یه ذره اون اصراری ک برا کیانوش داشت برا صورت نگرفتن این وصلت انجام میداد

ترانه : نتونستن از قلبم جداش کنن اوا من اون موقع کور و کر بودم نمیدونستم که با بله گفتن بهش دارم پا میزارم تو جهنمی که خلاصی ازش ندارم

اوا : شاید من دوست خوبی نبودم ترانه اون موقع ها کاش میفهمیدم جلوتو میگرفتم کاش از رفتارای زننده

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ای ک بعضی موقع ها داشت میفهمیدم کاش دنبالش راه میفتادم ببینم کجا میره چیکار میکنه منم خودمو مقصر میدونم همیشه یادمه وقتی ی رفتار کار زننده ای میکرد میخندیدمو میگفتیم چقد شوخه نمیدونستیم که ...

ترانه : نه اوا جان هیچکس مقصر حماقت و اشتباه من نیست خودم مقصرم چون بارها چیزهایی ازش دیدم ک گزاشتم ب حساب مرد بودن و جوونیشو احساسی بودنش من باید تو دوران نامزدیمون وقتی از فانتزیای احمقانه ش میگفت طلاق میگرفتم

همون موقع هایی ک وقتی عشق بازی میکردیم میگفت تو ذهنم دوس دارم چند نفری ج..ت بدن و نگاه کنم و وقتی اخم میکردمو ناراحت میشدم با شوخی و خنده میگفت خب عشقم خیاله دیگه اینجوری تحریک میشم داغ میشم وگرن دست کسی ب دستتم بخوره دستشو میشکونم من همون موقع ها باید اون حرفارو جدی میگرفتمو میرفتم پیش مشاور شاید

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

حرفهای ی غریبه روم تاثیر بیشتری میزاشت و کاری میکرد ازش جدا بشم ...

Part 675

اوا : حرص نخور ترانه جان الان همه چی تموم شده مهم اینکه ک رادین الان کنارته مثل کوه پشتته

ترانه : اول رادین کنار من نیست کنار عسله من یاد گرفتم تو این چند وقته ک اصلا حس نکنم ک پشتم ب کسی گرمه اونم رادین ک تو لحظه تو لحظه هایی ک باید زیر پامو خالی میکنه

اوا : هر اتفاقی هم بیفته من مطمنم رادین اونقد مرد و اقاس که پات وایستاده پای تو

اینا موقتیه ترانه

اوا : تو از کجا میدونی ؟؟؟ خودش گفته ی قراری اول بود زمان همه‌چیزو تغییر میده ترانه همه چیزو

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : اوا من نگران خانواده امم چه جوری این خوشیو ازشون بگیرم

اوا : میدونی مشکل تو چیه ترانه اینه که ب جای اینکه ب فکر الان و حال باشی ب فکر اینده ای اینده ای ک هنوز نیومده تو ازش وحشت داری ترانه تو الان زن رادینی میفهمی زندگی ب خودت زهر نکن ن ب اون براش زنانگی کن

ترانه : برا کی ؟؟اوا تو همه چیزو از دور میبینی رادین با من اینجوری نیست رادین منو اصلا ....من ب چشمشم نمیام تمومه فکر و ذهنشو عسل پر کرده

اوا : تو چرا نمیخای فکر و ذهنشو پر کنی ؟؟؟ن واقعا شد ی بار واقعا ی بار ترانه ب این فک کنی این مرد شوهرته تو زنشی در قبالش ی مسعولیتهایی داری تا حرف زدم گفتی ن من زن سوریشم اون ب تو دست زده یعنی خواسته این قرار داد نقض کنه و بشکنه باطلش کنه .

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

اما تو سفت و سخت رو موضع اولت وایستادی ک من زن سوریشم پامم فراتر نمیزارم همش میگی رادین منو نمیخاد عسل و میخاد تو چیکار کردی برا اینکه ب چشمش بیای هیچی ....

تو هم اون قرارداد سوری بودن و باطل کن ترانه پنهونی محبت کردن ب یکی داعم نگران بودن چی میخوره چیکار میکنه شاید ب چشم طرف نیاد یا اصلن نبینه اما ظاهری خیلی فرق داره تو اونجا نبودی تو شرکتش ببینی کارمنداش واسش دلا راست میشن زنا همینجوری هفتاد قلم ارایش کرده بودن یعنی انگار زنه الان از زیر دست چند تا ارایشگر در اومده رادین نگاهشونم نمیکرد متوجهی ؟؟؟؟

ترانه اینا فهمیدنش برا منی که میدونم رادین هیچ زنی رو ب خودش راه نمیده درد داره تویی ک کنارشی میتونی زندگیتو حفظ کنی نمیکنی همش میگی سوری سوری بابا بس کن فک میکنی الان اراده کنه دختر نمیاد براش میگم زنا ی جوری جلوش خم و راس

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

میشدن هر مردی باشه وا میده اما اون با ی جذبه خاصی حرف میزد انگاری اونا اقان

اینا همش مال ی روز بود من دیدم ترانه زندگیتو حفظ کن تا قبل اینکه این جمله ی مسخره ی زن سوریشم زن سوریشم باعث نابودی قلبت و زندگیت بشه ....

ترانه : من

اوا : میدونم میخای باز چی بگی من اینارو گفتم ک بشینی فک کنی بدونی اگه سوری بود اگ تو رو فقط ی امانت میدونست بهت دست نمیزد حاضرم قسم بخورم ترانه ب جون عزیزترینم ک رادین همچین مردی نیست که زنی و نخواد بخواد بهش دست بزنه...!!!حاضرم قسم بخورم بفهم

ترانه : صدای باز شدن در خونه اومد

اوا جان فک کنم رادین اومد من برم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

Part 676

ترانه : گوشی و ک قطع کردم گزاشتم رو عسلی و از سر جام میخاستم بلند شم از اتاق برم بیرون ک در اتاق ب شدت باز شد هول زده ب صورت عصبانی عسل ک تو چارچوب در وایستاده بود زل زدم

خدایا باز دیگه چی از جونم میخاست چند قدم برداشتم ک از اتاق بیرون برم ک جلو راهمو گرفت و با چشمهاش داشت واسم خط و نشون میکشید

عسل : کثافت عوضی بیوه زن خراب

ترانه : دوباره بغضم گرفت و چونم لرزید رومو ازش برگردوندم که محکم هولم داد کم مونده بود تعادلمو از دست بدم و بخورم زمین اما خودمو کنترل کردم که سرم داد کشید

عسل : فاح...شه ی کثافت چرا دس از سر زندگیم بر نمیداری

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : لب زدم

چی میگی تو حالت خوب نیست

عسل : حال تو خوب نیست خیابونی بیوه

چرا رفتی خونه ی دوستم سپیده ها چرا بگو وگرنه با دستهای خودم خفت میکنم ...

ترانه : من جایی نرفتم دس از سرم بردار

عسل : رادین و خامش کردی بلند شدی رفتی خونه ی سپیده چرا ها کثافت شوهرمنو زیر گوشش داری چی میخونی

ترانه : اونجوری نیست ک بهت گفته من چیزی ب کسی نگفتم تورو خدا یواش بچه م میفهمه

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

عسل : ب درک بزار بفهمه مادرش ی بیوه زن فاح...شه س

اخه برو خجالت بکش از خودت اونقد قبلن دادی ک بازی چ جوری خودتو میخای غالب شوهر من بکنی

روت و برم هی ...

ترانه : خجالت بکش

خجالت و تو باید بکشی ک برا شوهر من نقشه کشیدی

Part 677

ترانه : من کاری نکردم لطفا از اتاق برو بیرون

عسل : خونه ی شوهرمه کثافت هر جا بخوام وای میستم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سپیده ی بدبخت ترسوندی ک پیش خودت بگی رادینم از تو دفاع کرده معلوم نیی چه چراغ سبزی ب عشقم نشون دادی چجوری خامش کردی

خیلی دوس داری بدونی رادین واقعا ب تو گفته خدمتکار یا نه خیلی دوس داری بدونی بدبخت اره تورو قد خدمتکار منم نمیدونه

معلوم نی چقد اه و ناله زاری کردی که رادین و مجبور کردی ببرتت پیش سپیده سپیده رو اذیت کنی

ترانه : من نخواستم کسی و اذیت کنم خود رادین منو برد

عسل : رادین از کجا میدونست که سپیده ب تو هرزه گفته خدمتکار

اشک دوستمو دراوردی اشکتو در میارم حالا صب کن و ببین

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

از این خونه با فضاحت پرتت میکنم بیرون ک هیچ ی کاری میکنم زندگیت نابود شه

ترانه : تو چشماش زل زدم ک داد کشید

عسل : خخ بدبخت تو هر کاریم بکنی که نمیتونی غاری ک برات درس شده رو مثل روز اول کنی پس با نزن ب جاش ب فکر این باش که طلاقتو ک رادین داد دوباره بری زیر شوهر سابقت بخوابی

ترانه : پشتمو بهش کردمو دستمو گزاشتم جلوی دهنم که صداشو شنیدم

عسل : تایادم نرفته بهت بگم ک تو در نظر رادین من ی بیوه زن خراب هرزه بودی و هستی

راستی خودتو برا طلاق اماده کن برا در ب در شدن رویای این خونه و داشتن رادینم تا ابد ب حسرت تبدیل میشه .....

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

Part 678

ترانه : تکیه دادم ب دیوار و اشک از چشمام میومد هق هق امونمو بریده بود دوس داشتم داد بزنم

تا کی باید تحقیر بشنوم و سکوت کنم تا کی باید فداکاری کنم ک دیگران ضربه نخورن اوندفعه چیزی نگفتم ایندفعه هم نباید بگم اره باید بریزم تو خودمو خفه شم چون اگه بگم دوباره دعوا میشه دوباره رادین میره پیش سپیده

تا کی باید لال بمونم ک دیگران بهم ضربه بزنن خدایا کمکم کن خسته شدم دیگه نمیکشم بسمه دیگه

نمیدونم چند دقیقه همینجوری سر جام نشسته بودم صورتم خیس اشک بود که دیدم در اتاق باز شد اول فک کردم سوگلمه خودمو جمع و جور کردم اشکامو نبینه ولی با شنیدن صدای رادین از سرجام بلند شدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : اینجایی
همینجوری ک داشتم میرفتم سمت کمد بدون اینکه بهش نگاه کنم لب زدم سلام

ترانه : در کمد و باز کردم میخاستم خودمو مشغول کنم ک نفهمه چرا گریه کردم ک چیشده نمیتونستمم بهش بگم اگ میفهمید خون ب پا میکرد این سری ب سپیده گفت اگ ب عسل چیزی بگی روزگارتو سیاه میکنم میدونم اگ میفهمید ب عسل گفته ک منو ی بار برد خونه شون و بهش توپید ک چرا ب دروغ ب من گفته بود ک رادین ب من گفته خدمتکار

قیامت میکرد اگ میفهمید چون ب سپیده گفته بود ب عسل چیزی بگی روز خوش نمیزارم برات

مجبور شدم لال باشم و هیچی نگم ...

لباسهای تو کمد و همینجوری داشتم مرتب میکردم ک دستم از پشت کشیده شد

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

هول کردم ک صورتمو ببینه تک تک اجزای صورتمو داشت انالیز میکرد و تو چشام زل زد سرمو انداختم پایین که دستشو با خشونت گزاشت زیر چونمو اورد بالا

Part 679

رادین : هه باز اشک ریختی ؟؟؟

ترانه : تو چشاش زل زدم ک خم شد رو صورتمو انگشت شصتشو کشید زیر چشام

رادین : دلت تنگ شده بود باز اره ؟؟؟

ترانه : وای خدایا چی داشت میگفت وای من بخاطر اینکه اعصابش خورد نشه بهش واقعیت و نمیگفتم اون داشت چی میگفت

رادین : اخه چ جوری روت میشه تو خونه زندگی من ب اون حروم زاده فک کنی ها ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : هیچی نگفتم ک عربده زد

رادین : چ جوری تو خونه ی داری ب من خیانت میکنی هاا

ترانه : با استرس ستمو بردم رو دستش و لب زدم

داد نزن همه میشنون عسل اومده خواهش میکنم

ی جوری دستمو فشار داد و پس زد که دردم گرفت

رادین : هر دفعه فک میکنم ک تو لیاقتت اون زندگی نبوده هر دفعه میگم دست خودت نبوده ک زیر خواب شوهر بی غیرتت و رفیقش میشدی هر دفعه میگم بخاطر این بچه مجبور بودی

اما تویه لعنتی تو ی خونه ی من داری ب اون کثافت فک میکنی و اشک میریزی قلبت واسش میزنه اره ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

خیلی دوسش داری ؟؟؟

ترانه : جواب ندادم که از موهام گرفت و کشید و چسبوند ب در کمد

اخخ

رادین : من خودمو واسه ی تو بی لیاقت ب هر دری زدم ک تو ک تو ....

Part 680

ترانه : مکث کرد و حرفشو قورت داد و دستشو بالا اورد و چند میلی متری صورتم دستشو با عصبانیت مشت کرد و نفس عمیق کشید

اروم لب زدم

اااو و نجوری نیس ک تو فک میکنی

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : خفه

تو لیاقتت این زندگی نی حتی واسه چند وقت تو لیاقتت همون منجلابیه ک توش دست و پا بزنی

ترانه : تهمت نزن تو رو جون ع..

رادین : زر نزن ک جر میدم دهنتو

ترانه : ازم فاصله گرفت و پشتشو بهم کرد که بره

لب زدم

من عادت کردم ب تهمتات ی روزی میفهمی ی روزی ...

رادین : هه اره ی روز میفهمم ک اشتباه فک کردم ک ی فاحشه رو میشه پاکش کرد اشتباه کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

تو همونی که قبلن بودی

خیلی زود برمیگردی همون جهنمی ک بودی

ترانه : صدامو بالا بردمو با لرزشی ک تو صدام موج میزد

اا اره میدونم قراره طلاقم بدی میدونم

ترانه : روشو برگردوند و تیز نگاهم کرد و بعد چند لحظه مکث روشو برگردوند و رفت سمت در اتاق ....

Part 681

ترانه : داخل اشپزخونه مشغول چیدن میز شدم و صدای خنده های رادین با عسل میومد اخه این زن چ جوری میتونست بخنده و خوشحالی کنه وقتی اینجوری اشک منو دراورده بود ،،،از اشپزخونه

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

میخاستم بیرون برم که چشمم افتاد ب رادین ک دستشو انداخته بود دود کمر عسل داشتن سمت اشپزخونه میومدن عسل با پوزخند نگام کرد اما رادین وقتی تو چشمام زل زد عصبی بود سرمو انداختم پایین و سمت سوگلم ک رو کاناپه نشسته بود رفتم و بغلش کردم و بردمش تو اتاق ....

امروز با اوا حرف زده بودم ک برم پیشش منتظر بودم رادین بود ناهارشو بخوره ک اجازه بگیرم برم ...

ساعت ۲ گزشته بود ناهار سوگلمو ک دادم جلوی تی وی تو پذیرایی نشسته بودم و سوگلم تو بغلم بود که دیدم عسل رفت تو اشپزخونه رومو برگردوندم ب صفحه ی تی وی زل زدم ک حواسمو پرت کنم ...

بعد چند دقیقه دیدم از اشپزخونه خارج شد ...

بعد چند لحظه سوگلمو نشوندم رو مبل و میخاستم بلند شم برم اشپزخونه زیر گاز خاموش و خاموش کنم ک

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

دیدم عسل لباس پوشیده و اماده حاضر داره از خونه بیرون میره و بی توجه بهش سمت اشپرخونه رفتم که صدای بسته شدن در خونه رو شنیدم ....

پیش دستی غذای خورده شده شو همینجوری سر میز انداخته بود برش داشتم و گزاشتم تو سینک ظرف شویی که صدای خنده ی سوگلم اومد فهمیدم رادین اومده

کنار اپن اشپزخونه رفتم و نگاهم ب رادین بود ک داشت سوگل و بالا پایین میانداخت و سوگلمم غش کرده بود از خنده

از اشپزخونه خارج شدم و کنارش رفتم

سلام خسته نباشید

سوگل و گزاشت رو زمین و تو چشام زل زد

رادین : علیک

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

Part 682

ترانه : شربت میخوری برات بیارم یا ناهارتو بیارم

رادین : ناهار میخورم

سوگل : من ناهار خوردم عمو رادین

رادین : خوب کردی عمویی

ترانه : برات الان اماده میکنم

رادین : میرم اتاق خسته م بیار اونجا

ترانه : باشه الان

ناهارشو داخل سینی گزاشتمو براش بردم اتاق خوابش

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

وارد ک شدم نگاهم بهش افتاد با نیم تنه ی برهنه و شلوارک کوتاه لبه ی تخت نشسته بود و داشت سیگار میکشید تا چشمش ب من افتاد فیلتر سیگارشو خاموش کرد و نیم خیز شد رو تخت و تکیه داد به ب تاج تخت

سمت تخت رفتم و سینی و گزاشتم لبه ی تخت و خودمم سراپا وایستاده بودم

اروم لب زدم

تا سرد نشده و از دهن نیفتاده بخور

رادین : باشه

ترانه : این و اون پا کردم وایستادم همینجوری ک سینی و برداشت و رو پاش گزاشت و صاف نشست و مشغول خوردن شد بعد چند لحظه مکث لب زدم

میخام برم خونه اوا ...!!!

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

همینجوری که داشت ناهارشو میخورد با دهن پر زل زد ب من

چیشد ؟؟؟

بری پیش اوا

بری ؟؟؟

ترانه : منظورم اینه ک اجازه میدی برم ؟؟؟

رادین : ن اجازه نمیدم بری

ترانه : اخه چرا ...

Part 683

رادین : اخه ماخه نداره گفتم نه یعنی نه

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : اما ....

از سر جاش بلند شد و سمت من اومد نگاهم بهش بود مقابلم وایستاد و دستشو برد زیر چونم

رادین : وقتی ی بار میگم ن اما اگر نکن فهمیدی ...

ترانه: هیچی نگفتم که روشو برگردوند و سمت تخت رفت و خم شد و از رو عسلی پاکت سیگارشو برداشت و نشست لبه ی تخت و سیگارشو روشن کرد

اروم لب زدم

چرا انقد زور میگی اخه چرا انقد گیر ب من میدی چرا ب عسل هیچی نمیگی هر جا دلش میخاد میره میاد چرا فقط برا من سخت میگیری چرا من زیر ذره بینم چرا اینجوری میکنی با من
...

یعنی همونی ک بهش فک میکنم درسته یعنی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

پشت سر هم داشتم حرف میزدم که سرشو اورد بالا و سیگار روشنشو از گوشه ی لبش برداشت و لای انگشتاش گرفت و ب من زل زد

دوباره لب زدم

میدونم چرا اینجوری میکنی باهام چون من بیوه بودم گرفتیم چون من طلاق گرفته بودم گرفتیم چون ی زن بیوه ام اما عسل ازاده همه جا بره چون گزشته منو میدونی چون م....

اشک از گوشه چشمم چکید و دیگ نتونستم مابقی حرفامو بزنم و ک دیدم سیگار و پرت کرد رو زمین و خیز برداشت سمت من

جلوم اومد و دستشو بالا اورد و فکمو با خشونت تو مشتش گرفت و فشار داد اونقد فشار دستش از هر دو طرف رو گونه هام زیاد بود ک دندونام درد کردن داشت فشار میداد

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

خم شد رو صورتم

رادین : بار اخرت باشه اسم عسل و میاریا هرزه

ترانه : باشه من ه...رزه ام اون پاک باشه

رادین : فشار دستش بیشتر شد

نه تو مثل اینکه امروز م..ی...خاری

Part 684

ترانه : فشار دستش اونقد بیشتر شد ک دیگ نتونستم چیزی بگم همینجوری نگام میکرد یهو دستشو برداشت و هلم داد ک کم مونده بود بخورم زمین خودمو نگه داشتم

روشو برگردوند و سمت کمد لباس رفت و مشغول پوشیدن لباساش شد و با صدای بلند حرف میزد

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : زنیکه از صبح تا شب فقط بلده کنار گوش ادم ابغوره بگیره و زر بزنه بابا جمع کن دیگه تو چیکار کردی تو این زندگی بابا تو میخاری تو دلت اون زندگی قبلنو میخاد ک دم ب دقیقه یاد خاطرات گزشته ت میفتی اشک میریزی

ترانه : داشت کمر بند شلوارشو میبست و با غیظ حرف میزد

رادین : اخه تو لیاقت نداری تو دلت تنگ شده واسه زیر خ..وابی مهران

ترانه جلو رفتم و با نگرانی لب زدم

بچم میشنوه یواش

جلوتر رفتم سمت کمد و درست مقابلش وای ستادم جلوی ایینه قدی داشت کرواتشو میبست مگه من چی گفتم ک اینجوری اعصابت خورد شد اخه مگه من

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

چیکار کردم چرا راه میرم چپ میرم راست میرم بهونه میاری چرا ؟؟؟

فقط منتظری ی چیزی بگم

دستشو رو گیره کرواتش بود جلوی ایینه تا کنارش رفتم از ایینه فاصله گرفت و سمت کمد رفت و کتشو برداشت و تنش کرد

ترانه : اخه کجا میری تو که گفتی خسته ای هنوز ساعت ۳ هم نشده همیشه ۶ شرکت میرفتی که باشه ببخشید من غلط کردم چیزی گفتم

بهم توجهی نکرد گوشه ی استین کتشو گرفتم که دستمو با خشونت پس زد

نرو الان زوده کجا میخای بری اخه ... اخه مگه من چیکار کردم من فقط گفتم چرا نمیزاری برم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : این خونه نی ک جهنمه تو چیکار کردی هیچی فقط اعصابمو ترکوندی رفته دیگه

ترانه : دستمو گزاشتم جلوی دهنمو و بهش زل زدم

اخه من ...

جمله ای ک میخاستم بگمو قورت دادم و لب زدم

باشه تو درس میگی من اشتباه کردم ...

Part 685

ترانه : بمون ساعت ۵ برو الان سر ظهره

رادین : زر نزن تو چی بلدی از زن بودن فقط زر میزنی ..

ترانه : چون خونه داری میکنم اذیتت میکنه من چ جوری گشتم بودم ک تو ناراحت شدی اخه

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : هه خونه داری ..تو اصلا از زن بودن چیشو بلدی فقط تو اشپرخونه دم اجاق گاز وایستادن و بلدی جمع کن ...

ترانه : باید چیکار کنم مگه ب جز کنار اجاق گاز وایستادن حق دیگه ای ام دارم من حتی حق ندارم که نگرانت باشم

رادین : دیدی اینه ها باز داری زر میزنی ...

ترانه : مگه دروغ میگم چرا همش منو مقصر میدونی چرا ؟؟؟

رادین : سر تا پات اشکاله تو زنونگی بلد نیستی ک البته بلد بودی فقط وقتی ک زیر مهران بودی ن اینجا ن تو این خونه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : تو دلم پر حرف بود حرفهایی ک ب توک زبونم میومد و زبونمو مثل ی نیش گزنده زخمی میکرد و دوباره مجبور بودم قورتشون بدم...

رادین : جهنم میدونی کجاست هان ؟؟؟

میدونی ؟؟؟

ترانه : مکث کردم و نگاهم خیره ب نی نی چشماش بود ک با ی قدمی ک برداشت فاصله ی میونمون و پر کرد و چونمو گرفت و خم شد رو صورتم ی جوری نگاهم کرد پر قدرت بود نگاهش ی جوری ک انگار تحت احاطه و سلطه شم دلم ی جوری شد هم دل اشوب شدم هم لذت بردم وقتی با اون نگاهش تمومه جسم و جونمو تسخیر میکرد

رادین : نگفتی میدونی جهنم کجاست ....

بزار بهت بگم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

جهنم اون‌جایی که بی لیاقتایی مثل تو باید داعم توش بسوزونن ....

ترانه : بعد گفتن جمله ش ازم فاصله گرفت و از اتاق رفت بیرون شونه هام از شدت بغضی ک وجودمو فرا گرفته بود میلرزید ...

Part 686

ترانه چند روزی بود عسل اصلا از خونه جم‌نمیخورد ک بیرون بره داعمن تو خونه بود من برا اینکه دوباره چشمم بهش نیفته تا بخواد لیچار بارم کنه بعد درس کردن شام و ناهار خودمو. تو اتاق حبس میکردم ک نبینمش ...

تو این چند روز تلفنی با اوا و مامان حرف میزدم امروز ک ب مامان زنگ زده بودم مامان بهم گفت فردا باید بریم خرید عروسی ب منم گفت صبح زود برم اونجا ک همه با هم بریم باورم نمیشد فقط 1هفته

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ی دیگه مونده بود ب عروسی برادرم و من حتی وقت ارایشگاه همنگرفته بودم و هیچ لباسیم نگرفته بود البته ک کمد لباسم پر لباس مجلسی بود اما شور و اشتیاق خاصی داشتم برا عروسی نوید قبلش برم نصف پاساژای تهران و بگردم و برا خودم دنبال ی لباس خاص بگردم ی کیف خاصی داشت ک لباسم جدید باشه اونم تک برادرم

باید ب رادین میگفتم فردا حتما بزاره برم ...تو فکر بودم که با باز شدن در اتاق و دوییدن سوگلم سمتم از فکر اومدم بیرون و اغوشمو براش باز کردم ک پرید بغلم سرشو گزاشت رو سی**هام

چیشده مامانم ؟؟؟

بعد چند لحظه سرشو از رو سی..م برداشت و بهم نگاه انداخت دستمو کشیدم رو گونه ش

جونم چیشده قشنگ من

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سوگل : مامانی اون زن بد اگلاق عمو رادین اومد جلوی تبیزیون نسستش من سلی فرار کلدم اومدم پیشت

ترانه : خوب کردی قشنگ مامان الان میریم برا دخترم با لگوهاش خونه میسازیم باشه ؟؟؟

سوگل : باسه

ترانه : راستی فردا باید بریم خونه ی مامان بزرگ برا دایی نوید بریم خرید عروسی

سوگل : فلدا علوسیه

ترانه : ن فردا میریم لباس میخریم هفت تا شب دیگ دخترم بخوابه پاشه عروسیه دایی نوید

سوگل : اخ جون

ترانه : دورت بگردم من ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

Part 687

ترانه : امشب رادین با عسل شام رفته بودن بیرون شام سوگلمو ک دادم خوابید خودمم مشغول جمع و جور کردن خونه شدم قرار بود صبح برم خونه پیش مامان ک از اونجا بریم خرید هنوز به رادین هیچی نگفته بودم دعا دعا میکردم باز مثل اوندفعه از سر لج و لجبازی نه نگه ...
از اشپزخونه خارج شدم ک برم سمت اتاق دیدم در خونه باز شد رادین وارد شد

درو ک سریع بست فهمیدم تنهاست فقط خودش اومده بود عسل باهاش نبود حتما خونه دوستاش رفته بود.....رادین بدون هیچ حرفی ی راست سمت اتاقش رفت ....

دو دل بودم ک برم بهش بگم برا صبح یا نه اگ الان نمیگفتم صبح چ جوری میخاستم بگم رفتم رو مبل تو

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

پذیرایی نشستم گزاشتم ی چند دقیقه بگزره بعد برم اتاقش

حدودن ده دقیقه بعد سمت اتاقش رفتم چند تقه ک ب در زدم طبق معمول جوابی نیومد و وارد اتاق شدم

تو اتاق نبود جلوتر رفتم چشم چرخوندم نبود حتما تو تراس رفته بود ...سمت تراس رفتم ک چشمم افتاد بهش پشت ب من وایستاده بود

لباساشو در نیاورده بود تیشرت و شلوار جین بَرِش بود داشت سیگار میکشید نگاهم ب هیکل چهار شونه و بازوهای عضله ایش افتاد همینجوری وایستاده بودم و داشتم از پشت سر هیکلشو دید میزدم ک با صداش دلم هری ریخت پایین

رادین : چیزی میخای بگی ؟؟؟

ترانه : وای پشتشم چشم داشت از کجا فهمید من پشت سرش وایستادم چقد من پیشش سوتی میدادم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

جلوتر رفتم و کنارش وایستادم و سرشو برگردوند و تو چشمام خیره شد همینجوری ک پک عمیق میزد ب سیگارش

خب ؟؟؟

ترانه : ا از کجا فهمیدی من پشت سرت وایستادم

رادین : از عطر تنت ادکلن همیشگی ک ب خودت میزنی

ترانه : وای باورم نمیشد من فقط ۳ مارک متفاوت ادکلن زنونه همیشه استفاده میکردم چه جوری فهمیده بود اونم وقتی با بوی سیگار قاطی شده بود

خیلی باهوش بود خیلی ....

Part 688

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : خب ؟؟

ترانه: هیچی میخاستم بگم که مامان امروز زنگ زد گفتش که فردا برم اونجا ک بریم خرید عروسی

رادین : خب ؟؟

ترانه : خب اجازه میدی

رادین : اره چون مادر گفته برو

ترانه : از اینکه انقد مادرمو دوس داشت و بهش احترام میکرد کیف میکردم و از اینکه خود من شخصیت منو زیر سوال میبرد اذیت میشدم

ممنونم ...

ترانه : دیگـچیزی نگفت و از کنارم گزشت و رفت....

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

صبح زود بلند شده بودم بعد اینکه دوش گرفتم سمت اشپزخونه رفتم و میز صبحونه رو چیدم میخاستم برم سوگلمو بیدار کنم که رادین وارد اشپزخونه شد و صندلی و براش کشیدم

سلام صبح بخیر

رادین : علیک

ترانه : الان چایی میریزم

چایی ریختم تو فنجون و گزاشتم جلوش مشغول خوردن صبحونه شد و سمت یخچال رفتم و همینجوری که ظرف کباب و گوجه ها رو میزاشتم داخل یخچال لب زدم

برات ی کم کباب و گوجه درس کردم برا ظهرت ک میای خونه بخوری میزارمش یخچال خواستی بخوری قبلش بزار ماکرو ویو

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

جوابی نداد .... در یخچال و بستمو سمت میز اومدم

من میرم هم سوگلمو بیدار کنم هم زنگ بزنم ب اژانس

رادین : نمیخاد خودم میبرم

ترانه : اخه زحمتت میشه تا منو ببری خو...

سرشو اورد بالا و تیز تو چشمام نگاه کرد و منم سریع از اشپزخونه خارج شدم ....

ترانه : پشت فرمون بود داشتیم میرفتیم سمت خونه ی مامان هیچی نمیگفت تو سکوت رانندگی میکرد سرمو چسبوندم ب شیشه ی ماشین

بعد چند دقیقه رسیدیم کنار خونه نگه داشت سوگلم سریع در ماشین و باز کرد و پیاده شد دستمو گزاشتم رو دستگیره ی ماشین کمی مکث کردمو و رومو برگردوندم سمتش

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

داخل نمیای؟؟

رادین : ن

Part 689

رادین : شب میام دنبالت

ترانه : باشه خداحافظ

در ماشین و باز کردم و پیاده شدم ودرو بستم ....و با لبخند سمت سوگلم رفتم ک رو پاشنه ی پاش بلند شده بود و داشت زود میزد خودشو بکشه بالا زنگ خونه رو بزنه ...

رادین : ساعت 2بود رسیدم خونه خیلی خسته بودم ی راست رفتم سمت پذیرایی خودمو انداختم رو کاناپه تی وی روشن کردم و مشغول دیدن تی وی بودم تشنه ام

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

شد از سر جام بلند شدم سمت یخچال رفتم و ی لیوان اب سر کشیدم

میخاستم در یخچال و ببندم ک نگاهم ب ظرف غذاییی ک صبح برام اماده کرده بود افتاد اهل اینکارا نبودم ناهار درس کردن و گرم کردن این حرفا اما عادت کرده بودم این چند مدت غذای خونگی بخورم

برش داشتمو گزاشتمش تو ماکرو ویو گرم بشه

ی لیوان نوشابه ریختم و گزاشتم رو میز تا با غذا بخورم

تقریین نصفشو خوردم از پشت میز بلند شدم ک برم تو اتاقم ی سیگاربکشم که نگاهم ب در نیمه باز اتاق ترانه افتاد
چند لحظه همونجوری نگاه میکردم بعد چند لحظه سمت اتاقش رفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

وارد ک شدم سمت تخت رفتم و نشستم روش نگاهم ب سوتینش بود ک رو تخت انداخته بود ناخوداگاه لبخند نشست رو لبم گوشه ی سوتینشو گرفتمو برداشتم بوی عطر تنشو میداد از سر جام بلند شدم و سمت کمد رفتم و سوتینشو گزاشتم داخل کمد میخاستم ک درو ببندم نگاهم ب ی دفترچه افتاد ک گوشه ش از زیر چند تا لباس معلوم بود

خم شدمو برش داشتم ی دفترچه خاطرات بود

برش داشتم و ورق زدم توش پر نوشته بود ....

Part 690

رادین : همینجوری کـپک عمیق میزدم ب سیگارم دفترچه ای رو که با خودم از اتاقش اورده بودمو برداشتمو ورق زدم

نمیدونمصفحه ی چندمش بود اما با دیدن اسم مهران اونم پر رنگ نظرم جلب شد

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

اخ مهرانم تو دلیل نفسامی اخ مهرانم تارو پود وجودم تورو میخاد ...

(امروز روزیه ک من از دنیای دختر بودنم فاصله گرفتم و زن شدم چقد برای بودن تو این خونه زن مهران شدن از همه حرف شنیدم اما شد ...

بعضی زنها فردای روز عروسیشون پر از استرسن و به اینده فک میکنن حتی استرسشون نگاههای زیر زیرکی مادر شوهرشونم هست بعضیاشونم اونقد غرق عشق میشن که دیگ زمان و مکان یادشون میره ...

خودمم باورم نمیشد فردای روز عروسیم با دل ضعفه و کمر درد و استخون دردی ک دارم بعد از دوش گرفتن و با حوله ی حموم بشینم رو تخت و با تن کبود از رابطه ی دیشب از عشق حرف بزنم

اخ ک با یادداوردن دیشب لبمو گاز میگیرمو دستم اروم رو حوله م میره و ب س..ه هام که جای کبودی

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

و دندون روش مشخصه تو ایینه خیره میشم چه شبی بود اخ دیشب فقط دوس دارم ثانیه ها وایستن و من ب دیشب فک کنم

دیشب ک با تموم وجودم همه ی وجودمو تنمو تسلیم مهرانم کردم و اون چه خ..شن و وح...شیانه همه جامو تصرف کرد

لبخند ریزی میزنمو با یاد اوردی همه اتفاقهای دیشب غرق لذت میشم

اونقد بودن با مهرانم وجودمو از عشق پر کرده بود ک درد دیگ معنایی نداشت ...

رادین : صفحه ی دفتر و بستم و پرتش کردم رو عسلی ...

Part 691

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : با صدای زنگ گوشیم از خواب پریدم چشمامو ب زور باز و بسته کردم ک صدای زنگ گوشی هم قطع شد معلوم نیست چند ساعت بود خوابیده نگاهم ب پنجره افتاد ..هوا تاریک شده بود سر جام نیم خیز شدم و گوشی رو از رو عسلی برداشتم

قفل صفحه رو باز کردم ..شماره ی ترانه بود ب ساعت نگاه کردم 10شب بود

گرفتمش بعد چند بوق جواب داد

ترانه : الو سلام

الو

رادین: بعد چند لحظه مکث لب زدم

بله ...

ترانه : گفتی میای دنبالم شب میای ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : نه خسته ام حالم خوب نی

ترانه : چرا مگه چیشده ؟؟؟

رادین : هیچی

ترانه : پس اژانس میگیرم خودم میام چون نوید میخاست برسونتم گفتم ن خودت میای دنبالم رفت نیلوفر و برسونه خونه شون ...

رادین : نمیخاد امشب بیای شب و همونجا بمون ...

ترانه : ی لحظه حس بدی تموم وجودمو فرا گرفت ی جوری انگار پسم زد حس کردم حتما عسل اومده یا ازش خواسته ک من امشب خونه ش نباشم ب خاطر همین ب من همچین حرفی زده

ترانه : باشه ..

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

صبح میای دنبالم ؟؟؟

رادین : معلوم نی

ترانه : خودم بیام ؟؟؟

رادین : نه

ترانه : اخه ...

رادین : فعلن

ترانه : بوق ممتد گوشی تو گوشم پیچید ؛؛اشک از چشام اومد

از اتاق بیرون اومدم و سریع رفتم تو حیاط ..
ی حس دلشوره و اظطراب وجودمو گرفته بود نکنه بخواد همه چیو تموم کنه یعنی اینقد با عجله ... وای ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

اونکه صبح حالش خوب بود اصلا اینجوری نبود وای نکنه بخواد طلاقم بده صدای ضربان قلبم اونقد زیاد بود ک اگ کسی جلو روم وایستاده بود میتونست بشنوه ...

Part 692

ترانه: تو حیاط همینجوری راه میرفتم و انگشتم رو صفحه ی گوشی رو شمارش میلغزید

دل تو دلم نبود یعنی چیشده تو این چند ساعت من چرا ترسیده بودم بالاخره که چی بالاخره که طلاقم میداد بالاخره که باید همه چی تموم میشد جرا بیقرار شده بودم چرا استرس داشتم یهو ی دلشوره ی عجیبی کل وجودمو پر کرد همه ی این چند ماه مثل برق از جلو چشمام گزشت ...

یعنی دیگه برنمیگردم تو اون خونه یعنی ب همین راحتی....

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

وای الان ک عروسی نوید بود چرا الان چرا جواب مامان بابا رو چی بدم جلوی خانواده نیلوفر چ جوری بابا سر بلند کنه بگه دخترم طلاق گرفته مامان چ جوری جلو خواهرای بابا سر بلند کنه حرفی بزنه یعنی دوباره گوشه کنایه میزنن ب مامان و مامان مجبوره تحمل کنه

اخ خدایا اخ

تقصیر من شد اونروز باهاش بد حرف زدم تو دلش نگه داشته بود یاد حرف عسل افتادم که گفت زود خودت و اماده کن ک باید طلاق بگیری حتما ب رادین گفته دیگ نیاد تو این خونه ...

دلم میخاست از این همه دردی ک کل وجودمو تو ی لحظه احاطه کرد جیغ بزنم
اما تموم دغدغه م اینا نبود اون حس بیقراری ولم نمیکرد اشک از چشام میومد چونه م میلرزید با خودم کلنجار رفتم ک شمارشو بگیرم یا نه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

اصلا جوابمو میده برمیداره یا نه

شمارشو گرفتم بعد چند بوق جواب داد ...

رادین : ی قهوه برا خودم درس کرده بودم شقیقه هام نبض میزد؛؛ سمت اتاق خواب رفتم ک دیدم صدای زنگ گوشیم بلند شد

سمت تخت رفتم و فنجون قهوه رو گزاشتم رو عسلی و گوشی و از رو تخت برداشتم دوباره شماره ی ترانه بود

گوشی رو تو مشتم گرفتم نمیخاستم جوابشو بدم چند لحظه مکث کردمو بعد دکمه ی اتصال و زدم

صدای لرزونش با هق هق تو گوشم پیچید

ترانه : الو

الو ی لحظه میشه جواب بدی خواهش میکنم ازت ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : بله.؟؟

ترانه : وقتی صداشو شنیدم ی نفس اروم کشیدمو اب دهنمو ب سختی قورت دادم از استرس زیاد مزه ی دهنم تلخ شده بود ..

Part 693

ترانه : م میشه بپرسم چرا گفتی امشب نیام ؟؟حتی فردا تو ک خودت گفتی امشب میای دنبالم ..خ خوب اگ خسته ای یا هر چی خودم ب نوید میگم فردا بیارتم

رادین : با نگرانی حرف میزد انگار از ی چیزی ترسیده بود صدای گرفته ش نشون میداد گریه کرده ... یاد حال خراب خودم چند ساعت پیش افتادم ...

خب ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : خب چرا گفتی نیام از چیزی ناراحتی میشه بگی خواهش میکنم ؟؟؟

رادین : برا گفتن این چرت و پرتا زنگـزدی ؟؟

ترانه : لطفا بگو قلبم داره میاد تو دهنم....

رادین : قلب ؟؟؟

کدوم قلب ؟ !!!همون قلبی ک برا مهران میزنه

ترانه : اینجوری نگو

رادین : هه ،،،بمون همونجا

ترانه : اخه چرا تو ک صبح خوب بودی گفتی میای دنبالم چیشد پس

رادین : صبح خوب بودم الان بدم حله ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه :ن ن منظورم این نیست

رادین : میخام بخوابم زنگ نزن بهم !!!!

ترانه : نفس عمیق کشیدم سخت بود حرفی ک میخام بگم اما گفتم

م میشه فردا بیای دنبالم لطفا ....یا بزاری خودم بیام ..

رادین : ن

ترانه : لطفا میخام بیام خونه م !!!!!....

رادین: هه خونه ؟؟؟یا کنار اجاق گار گاز خخخ

ترانه : ممن... با صدای بوق ممتد گوشی رو از کنار گوشم فاصله دادم شونه هام لرزید اشک از چشمام چکید دستمو گزاشتم رو قلبم.....

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : گوشی و خاموش کردم و پرتش کردم رو عسلی فنجون قهوه رو برداشتمو قهوه ی تلخ و سر کشیدم ؛فنجون خالی رو گزاشتم رو عسلی و اون دفترچه رو عسلی بهمچشمک میزد ...٠

Part 694

رادین : ورق زدم رو ی صفحه ک لاش گلبرگهای گل رز بود دستم ثابت موند ....

(امشب تولد مهرانمه اولش قرار شد براش ی جشن بگیرم مثل اما بیخیال شدم و اینبار خواستم سوپرایزش کنم اساسی ،، امشب هیچی درس نکرده بودم فقط رفته بودم ارایشگاه و کیک تولدی ک سفارش داده بودم گرفته بودم و با اون زنجیر طلایی ک از قبل کادو پیچ کرده بودم ،،لباس خواب توری کاپ دار مشکیمو پوشیده بودم اونقد تنم و اندامم تو این لباس خواب فوق العاده بود ک خودم خودمو تو ایینه برانداز کردم غرق لذت شدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

س...ه هام کامل تو تور مشخص بود و حتی برج...ستگی جلوم و با....نم کامل از زیر ش....رت توری مشخص بود از فکر اینکه تا چند دقیقه دیگه زی....رش میخوابم و غرق لذت شدم ؛؛؛رژ لب اتیشی رو برای بار دهم رو لبم کشیدمو برای برانداز کردن خودم های از جلوی ایینه دور و نزدیک میشدم ...

بعد اینکه از ایینه دل کندم سمت عسلی کنار تخت رفتم و فندک و از کنار کیک برداشتم و شمع های روی کیک و روشن کردم

خودمم نشستم رو تخت میدونستم هر جا باشه الان میاد ....

امشب میخاستم تسلیم محضش باشم امشب اولین شبی بود ک دلم میخاست اگ همه جوره خواست باهام باشه حتی دیگ پماد هم نزنم میخاستم درد بکشم ...)

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : نفسمو عصبی بیرون فرستادم پاکت سیگارمو وفندکمو از کنار کوسن رو تخت برداشتم و ی نخ سیگار گزاشتم گوشه لبم و فندک و زیرش گرفتم و روشن کردم و پک عمیق زدم ....

Part695

رادین : صبح ک چشمامو باز کردم نگاهم ب ساعت دیواری افتاد ساعت 11ظهر بود چقد خوابیده بودم هنوزم شقیقه هام نبض میزد ،،سرجام نیم خیز شدم و گوشیمو ک رو عسلی بود و برداشتم یادم اومد دیشب خاموشش کرده بودم تا روشن کردم همینجوری پشت سر هم پیام اومد

چند تای اول و باز کردم از سروش بود

سلام صبح بخیر رادین تو کجایی پس معلوم هست ۳۰/۹شده ها نمیخای بیای ؟؟

مگه دیشب شب جمعه بوده خخ اخه بیا دیگه

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین 30/10شد نمیای ؟کجایی نگرانتم چرا گوشت خاموشه دوباره زدی جاده خاکی

پیامهای بعدی همه از ترانه بود و تماسهای از دست رفته دو تا پیامم از عسلم بود

سلام عشقم زنگـزدم خاموش بودی من امشبم نمیاما خونه دوستمم میتونی بیای ببینی دوستم مریضه زنگـزدم خاموش بودی بوس بوس

میخاستم جواب سروش و بدم که گوشیم زنگ خورد ترانه بود با کمی مکث جواب دادم

ترانه : ا الو س سلام الو

رادین : بله ؟؟؟

ترانه : سلام صبح بخیر وای خیلی نگران شدم چرا گوشیت خاموش بود ؟؟اقا سروش ب من زنگ زد

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

گفت تو کجایی گفتمن خونه ی مادرمم ..خیلی نگرانت بود

رادین : خب خبرتو دادی فعلن

ترانه : قطع نکن ی لحظه

چیشده اخه میشه بگی چرا از دیروز اینجوری شدی اخه ؟؟

رادین : کار دارم من قطع کن

ترانه : نگرانت شدم گوشیت خاموش بود اخه خبری ازت نداشتم فک کردم که ..

رادین : فک کردی ک چی؟؟

ترانه : فک کردم مثل اوندفعه مشروب زیاد خوردی

رادین : اهان

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : میخام بیام خونه ....

رادین : نمیخاد بیای

ترانه : فقط بگو چرا اعصابت خورده فقط همین هر چی تو بگی باشه ... من نگرانم

رادین : برو نگران مهرانت باش

ترانه : هین کشیدمو دستمو گزاشتم جلوی دهنم ..وای چی میگی من الان زن توام ...

رادین : عه زن هه کدوم زن ؟؟؟ اسم شناسنامه ای میگی ؟؟؟ زود خط میخوره نگران نباش

Part 696

رادین : گوشی و قطع کردم سروش پشت خطم بود

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

الو جانم سروش

سروش : ظهر اقا بخیر چطوری کله پاچه بگیرم بیایم باهم بزنیم دور هم؟؟

رادین : خخخ سلام خوبی تو خداییش هوس کله پاچه هم کردما

سروش : میدونم ...حالا بگو با کی قهر کردی چپیدی تو خونه

رادین : خواب موندم

سروش : د نشد دیگ اومدی و نسازیا تو خواب نمیمونی هیچ وقت

رادین : حالا شد دیگ

سروش : نمیای شرکت ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : نه

سروش : نمیخای بیای ؟

رادین : نه

سروش : باشه من میام

درو وا کن پشت درم کله پاچه یخ شد

رادین : لبخند رو لبم نشست دست کشیدم تو موهام و از رو تخت بلند شدم

از دست کارای تو شرکت و ول کردی کله پاچه گرفتی دور هم بخوریم !!!!

سروش : از دست کارای تو مدیر عامل شرکت و ول کرده هوس کله پاچه کرده درو وا کن دستم شکست

رادین : اومدم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

درو باز کردم و قهقهه زدم سروش با ظرف کله پاچه جلوی در بود

سروش : بله بایدم بخندی بخند ک همچین رفیق بدبختی داری میدونی چی هوس کردی میاره !!!

رادین : بیا تو کم غر بزن ..

سروش : ی تعارف نکنی از دستم بگیریا کمرت رگ ب رگ میشه

رادین : تا من میرم دوش بگیرم میزو بچین اینم ردیف کن بزنیم ...

سروش : دیگه چی تعارف نکنیا میخای ی دستم ب جای خانومات در خدمتت باشم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : خنده م قطع نمیشد تا اینو گفت ...داشت همینجوری حرف میزد و غر میزد سمت حموم رفتم زیر لب اروم با خودم لب زدم

اخه من تو رفیق و نداشتم ک این حال داغون چ جوری تحمل میکردم

...

Part 697

رادین : پشت میز نشسته بودیم و مشغول خوردن صبحونه بودیم ک سروش لب زد

سروش : حالا بگو کار کدوم از زناته ؟؟

رادین : چی ؟؟

سروش : حال خرابت دیگه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : تا خواستم دهن وا کنم چیزی بگم دستشو اورد بالا و

سروش : خواهشن دروغ دونگ نگو ب من راستشو بگو چته چیشده ...تو وقتی اعصابت خرابه میخوابی زیاد

سروش : خب نکنه نمیخای بگی ؟

رادین : مگه میشه ب تو نگفت ...

سروش : خو پ بگو

رادین : ب ترانه زنگ‌زدی تو ؟؟؟

سروش : اره زنگ.زدم ببینم خونه ای ک گفت من نیستم خونه ی مادرمم حرفتون شده ؟؟

رادین : مگه ما حرفیم میزنیم باهم ک حرفمون بشه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سروش : اهان گرفتم پس بحث سر ترانه س چیشده ؟؟؟

رادین : اره ی چیزایی دیدم ک نباید میدیدم

سروش : چی ؟؟؟

رادین : دیروز ک خونه مادرش بود تو اتاقش رفتم ی دفتر بود دفتر خاطرات خوندم ی چیزایی و ازش

سروش : خب ؟؟؟

رادین : همش از عشق ب مهرانش توش نوشته بود

سروش همینجوری بهم زل زد و بعد چاییشو هورت کشید و لقمه ی نون و نزدیک دهنش برد و لب زد

سروش : خب قدیمیه حتما وگرن ک ازش متنفر نمیشد ک جدا بشه

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : هه ؛؛سرشو انداخته بود پایین که یهویی سرشو بالا اورد و بهم زل زد

سروش : صب کن ببینم چی گفتی نکنع برات مهمه ؟؟؟ ک چی بوده تو گزشتش یا نه ؟ها

رادین : خودمم نمیدونستم درسته چیزی ک میگم یا نه لب زدم

ن برام مهم نیی فقط

سروش : فقط نمیخای ک چون اسمش تو شناسنامه ته خخخخخ جمع کن این حرفهای تکراری رو منو گول بزنی اونو گول بزنی همه رو گول بزنی دل خودتم میتونی گول بزنی ؟؟؟

Part 698

رادین : اون زنمه اسمش تو شناسنامه نمیتونم وایسم عین بی غیرتا هر غلطی دلش میخاد بکنه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سروش : اوندفعه هم ک ۵۰۰ میلیون تومن پول بی زبون و ریختی تو حلق اون مرتیکه ی مفنگی همینو گفتی
اون زنمه اسمش تو شناسنامه و اینا

از کی برای ی اسم تو شناسنامه بودن الکی ۵۰۰ میلیون میدن و رگ کردن کلفت میکنن ؟؟؟

رادین : تو نمیفهمی اینارو چون زن نداری ؟؟

سروش : خخخ ببخشیدا زن ندارم ولی مرد ک هستم حالا درسته مثل شما حرمسرا ندارم ولی خب ی چیزایی حالیمه ...

رادین : خندم گرفت با همه چی شوخی میکرد ...

سروش : خب پس سر ی دفتر خاطرات نیومدی شرکت ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : اعصابم خرابه

سروش : اون ک از مهران جدا شده تا اونجاییم ک تو گفتی خودش گفته چند وقتی بوده دیگ علاقه ای بهش نداشته یعنی دروغ میگفته ؟؟؟بعد اون همه بلایی ک اون مرتیکه سرش اورده ؟؟

رادین : اره عاشقش بوده ...

سروش : مال چ زمانیه ؟؟

رادین : زمان عروسیشون چ میدونم خیلی وقت پیش

سروش : خب مال گزشته ها بوده ن مال الان همشو خوندی ؟؟؟

رادین : نه نخوندم .... اون غلط کرده دفتری ک اسم اون حروم زاده ی بی ناموس توشه دفتر عشق بازیاشو نگه داره تو خونه ی من اون غلط کرده

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سروش : اوه اروم باش تا از همه ش با خبر نشدی ...

رادین : منو بگو ۵۰۰ میلیون پول دادم ب اون یابو علفی که اب تو دل خانوم تکون نخوره اونوقت اون چیکار کرد خیانت کرد هرزه ....

Part 699

سروش : از کجا میدونی اون هنوزم بهش فکر میکنه اگ فکر میکرد ک جدا نمیشد

رادین : نمیدونم ....

سروش : خب کل دفتررو بخون

رادین : دیگه مهم نیست

سروش : هر وقت تکلیفتو با خودت و دلت روشن کردی میتونی تصمیم بگیری راستی دعواتون شد ک رفت

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سروش : ن رفت برا خرید عروسی برا نوید

سروش : عه راستی گفتی یادم رفت

رادین: امروز خودت تک جلسه باش بگو رفتم دبی نیستم

سروش : فردا میای دیگ اره ؟؟؟

رادین : اره

سروش : پس من کم کم میرم فقط اومدم ببینم چته ک نیومدی

رادین : برم ی سیگار بکشم ؛؛؛بخور صبحونتو بعد برو عجله ای نی حالا

سروش : تو ام زیاد نخوردی ک دپرس خان

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : گشنم نی ..میخورم حالا ..

رادین : مشغول کشیدن سیگار بودم ک دستگیره ی در بالا پایین شد و سروش وارد اتاق شد

سروش : باز داری سیگار میکشی که

رادین : بهش نگاه کردم و فیلتر سیگار و داخل جا سیگاری خاموش کردم و تکیه دادم ب تاج تخت و دراز کشیدم سرمو گزاشتم رو بالشت و ارنجمو رو پیشونیم گزاشتم ...

سروش : رادین من میرم خب کاری داشتی بهم زنگ بزن بگو ..

رادین : باشه

سروش : میخای شب بیام پیشت ؟

رادین : ن همه چی خوبه رفیق برو ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

Part 700

ترانه : بعد اینکه سوگلمو خوابوندم از رو تخت بلند شدمو کنار پنجره ی اتاق سراپا وایستادم ب برگهای زرد پاییزی تو پیاده رو زل زدم ی لحظه دلم گرفت داشت غروب میشد ی بیقراری عجیبی کل وجودمو گرفت سرمو تکیه دادم ب شیشه ،،،دلم رفت پیش رادین یعنی الان پیش عسله یعنی تصمیمشو گرفته برا طلاق دادن من ...تو همین فکرا بودم که دیدم ی ماشین ماکسیمای سفید کنار خونه نگه داشت ی اقای جوونی از ماشین پیاده شد چون پشتش ب من بود صورتشو نمیشد ببینم ،،،صدای زنگ خونه بلند شد و پشت بندش صدای مامان ..

_ترانه مادر برو درو باز کن دستم بنده اگه عمه هات بودن من خونه نیستما بزار سریع دک شن برن

از اتاق خارج شدمو و سمت ایفون رفتم ک مامان بلند گفت

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

شنیدی ترانه

ترانه : چشم مامانم

ترانه : بیخیال جواب دادن از ایفون شدم و چادر رنگی و از چوب لباسی داخل سالن برداشتم و سریع سمت حیاط رفتم همینجور که داشتم میرفتم سمت در چادرمم سرم کردم

ی بار دیگ هم زنگ زد پشت در بودم درو باز کردم با دیدنش تعجب کردم

اقا سروش بود اینجا چیکار کرد هول شده بودم ک اون پیش دستی کرد و سلام علیک کرد

سروش : سلام خوب هستین ترانه خانوم

ترانه : س سلام ببخشید من هول شدم یکم ا اخه شما کجا اینجا کجا ببخشید بفرمایین داخل

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سروش : ن خوبه همینجا اومدم دنبالتون ببرمتون خونه

ترانه : رادین گفتش بیاین دنبال من

خندید و لب زد

سروش : نه حالش خوب نبود من اومدم دنبالتون خودش نمیدونه

برین حاضر شین ببرمتون

ترانه : ت دلم خوشحال بودم داشتم برمیگشتم

بیاین داخل الان حاضر میشم ...

رادین : جلوی تی وی مشغول دیدن فوتبال بودم ک زنگ خونه رو زدن بعد چند بار زنگ زدن از سر جام بلند شدم و بدون اینکه از چشمی در نگاه کنم کیه

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

درو باز کردم با دیدن ترانه تک و تنها جلوی در با عصبانیت بهش زل زدم ک لب زد

ترانه : سلام

رادین : بدون اینکه جوابشو بدم لب زدم

مگه چند بار نگفتی بیام گفتم ن برا چی ا....حرف تو دهنم ماسید با دیدن سروش ک یهویی از در فاصله گرفت و پشت ترانه اومد سوگل تو بغلش خواب بود

سروش : من اوردمش داداش حالا میزاری بیایم داخل یا ن ..

Part 701

ترانه : وارد خونه ک شدیم رو کردم سمت اقا سروش و لب زدم بدینش من اقا سروش ببخشید زحمتتون شد

سروش : ن بابا این حرفا چیه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : سوگلمو گرفتم تو بغلم و از کنارشون رد شدم ک دیدن رادین سمت سروش رفت و با غرو لند بهش چیزی گفت حتما میگفت چرا منو اورده ..

سوگلمو خوابوندم رو تخت و ی نفس عمیق کشیدم اخ چقد دلم برا خونه م تنگ شده بود خودمم ی لحظه خندم گرفت از اینکه اینجا رو خونه ی خودم میدونستم ...

سمت کمد رفتم و لباسامو عوض کردم و بلوز دامنمو پوشیدمو شالمو سرم کردم و از اتاق خارج شدم ک دیدم اقا سروش و رادین کنار هم رو کاناپه نشستن سمت اشپزخونه رفتم ...

ظرف شیرینی و داخل سینی چایی گزاشتم و سمت پذیرایی رفتم و با رفتن من اقا سروش سر جاش نیم خیز شد

سروش : دستتون درد نکنه ترانه خانوم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : خواهش میکنم کاری نکردم که خم شدمو سینی چایی رو جلوی سروش گرفتم ... سرمو
ک بالا اوردم نگاه عصبی رادین رو خودم دیدم ؛؛؛

نگام کن رادین خان عصبی نگام کن دلم برا همین اخم کردناتم تنگ شده بود ...

مشغول درس کردن سالاد بودم ک میزو بچینم
زرشک پلو با مرغ درس کرده بودم ،،، صدای خنده های سوگلم تو خونه میپچید سروش داشت باهاش بازی میکرد ....

میز و ک چیدم سمت پذیرایی رفتم و رو کردم سمت سروش

اقا سروش شام اماده س میز و چیدم بفرمایید تا سرد نشه

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سروش : خیلی زحمت کشیدینا

ترانه : این حرفا چیه بفرمایید ،،،جلو رفتمو دست سوگلمو گرفتمو از بغلش دراوردم

رادین داداش بلند شو ..

رادین : تو برو من الان بیام ی زنگ بزنم ی جا

سروش : باشه ...

رادین : سروش و ترانه ک سمت اشپزخونه رفتن سریع سمت اتاق خوابم رفتم و دفتر و از رو تخت برداشتم و از اتاق بیرون اومدم چند قدمی مونده ب اتاق ترانه ی نگاه ب اشپزخونه انداختم سرگرم حرف زدن بودن دستگیره درو فشار دادم و داخل رفتم

سمت کمد رفتم و درشو باز کردن دفترچه رو دقیقن همونجایی که برداشتم گزاشتم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

نباید میفهمید من حتی ب اون دفتر نگاه کردم چ برسه خوندمش ...

Part702

ترانه : بعد رفتن سروش رفتم داخل اتاق رادین تا لباساشو جمع و جور کنم لباسهای داخل کمد و داشتم مرتب میکردم که یهویی دستم از پشت کشیده شد هین کشیدمو تو چشماش زل زدم چسبوند منو ب در کمد و خم شد رو صورتم

رادین : مگه نگفتم نیا ها حرف منو دوتا میکنی ؟؟؟

ترانه : ن ن خب اقا سروش اومد دنبالم

رادین : معلوم نی چی پیشش موس موس کردی ک اومده دنبالت چی گفتی بهش ؟

ترانه : ه هیچی ب ب جون خودم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : هیچی خالی ها درستت میکنم

ترانه : م من فقط برگشتم خونه ی خودم چرا اوقاتتو تلخ میکنی اخه مگه چیشده من چیکار کردم فقط بگو چیکار کردم ک اعصابت خورده ناراحتی همین

رادین : گفتی بیا دنبالم گفتم ن گفتی خودم بیام گفتم ت برا چی سر خرتو انداختی اومدی هاا

ترانه : خب تا کی میموندم خونه ی مادرم اینا خب پیش خودشون نمیگن چرا شوهرشو انداخته نمیره مادرم از دیروز صد دفعه سراغتو گرفت الکی گفتم کار داری سرت شلوغه حتی میخاست بهت زنگ بزنه نزاشتم گفتم کار داری سرت خیلی شلوغه

رادین : وقتی گفتم برنگرد نباید میومدی

ترانه : برگشتم سر زندگیم خب

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : هه خونه ؟،،زندگی !! کدوم زندگی

یهویی عربده کشید و تموم لباسای کمد و با خشونت پرت کرد رو زمین

رادین : زندگی اینه ها زندگی اگ اینه نمیخام نمیخام

ترانه : دستمو گزاشتم رو بازوش ک با خشونت پسم زد

داد نزن لطفا

رادین : جمع کن این پرت و پرت بازیات

ترانه : همینجوری ک مات ب صورت عصبانیش زل زده بودم روش و برگردوند و خم شد سمت عسلی و سوییچ ماشینشو برداشت و میخاست سمت در اتاق بره ک دوییدم سمتش

ترانه : ن نرو نصفه شبه کجا میری اخه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

از پشت گوشه ی تیشرتشو تو مشتم گرفتم ک با خشونت پسم زد و درو باز کرد و پا گزاشت بیرون دنبالش رفتم اما نتونستم مانعش بشم و زد بیرون ...

Part 703

ترانه : ساعت 1بود دلم دلمو میخورد هنوز برنگشته بود از بیرون گوشیشم ک زنگ‌میزدم خاموش بود کلی پیام داده بودم دلخوش اینکه روشن کنه ببینه تو اتاق راه میرفتم و اشک میریختم

همش دنبال ی چرا بودم تو ذهنم اخه مگه من چیکار کرده بودم که باهام اینجوری تا میکرد گناهم چی بود مگه .... دعا دعا میکردم ک زود برگرده خونه تند تند شماره شو میگرفتماما خاموش بود سرمو میون دستام گرفتم

یعنی میشه الان بیادد نکنه تند رانندگی کنه این موقع شب ی اتفاقی خدای نکرده بیفته

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سرمو بالا اوردمو دوباره شمارشو گرفتم بعد چند لحظه دیدم بوق میخوره اما رجکت کرد سریع بهش پیام دادم

لطفا جواب بده کارت دارم خواهش میکنم نگرانتم اشک تو چشامه جواب بده

دوباره زنگ زدم بعد چند بوق جواب داد هول زده لب زدم

الو رادین الو

اونقد هول شدم ک تازه بعد چند لحظه فهمیدم اسمشو صدا زدم

رادین : تو خیابونا همینجوری گاز میدادم گوشیمو خاموش کرده بودم از رو داشبورد برش داشتمو روشن کردم ک بعد چند لحظه گوشیم زنگ خورد ترانه بود رجکت کردم ک پیام داده بود ک بردارم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

نمیخاستم جواب بدم اما وقتی تو پیام نوشته بود اشک تو چشامه ی لحظه چشمهای خیسش جلوی نظرم اومد ناخوداگاه جواب دادم ک با نگرانی لب زد

الو رادین

الو

وقتی اسممو گفت ی جوری شدم ی حس ناشناخته ی غریب تو دلم نشست از اون حسا ک یهویی میاد و دوسش داری

بعد صدا زدنم اونم مکث کرد منم هیچی نمیگفتم فقط صدای نفسامون بود ک پشت تلفن میکشیدیم

اما صدای ظریفش توی گوشم پشت سر هم پخش میشد

رادین

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین

ترانه: بعد چند لحظه مکث

میشه بیای خونه دیر وقته تو درست میگی ببخشید باشه میشه بیای ؟؟؟

رادین : باشه ...

Part 704

ترانه : تو اتاق لبه ی تخت نشسته بودم ک با صدای باز و بسته شدن در از رو تخت با لبخند بلند شدم و سراپا وایستادم ک دیدم در اتاق باز شد و وارد اتاق شد

اومدی وای دلم هزار راه رفت

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

بدون توجه ب حرف من ی راست اومد سمت تخت و دراز کشید رو تخت و ارنجشو گزاشت رو پیشونیش و چشماشو بست ی لحظه دلمو زدم ب دریا و قدم برداشتم و جلو رفتم و سمت تخت رفتمو دراز ک کشیدم کنار رادین اونقد قلبم تند تند میزد که صدای گرومپ گرومپ قلبم واضح فک کنم شنیده میشد یهو دیدم چشماشو باز کرد و به من زل زد لبمو از خجالت گاز گرفتم ک اون همینجوری زل زده بود ب من بعد چند لحظه چشماشو بست
پتو رو از لبه ی تخت برداشتمو انداختم رو جفتمون

اروم لب زدم

ببخشید

ترانه : سرمو کنار سر رادین رو بالشت گزاشته بودم اونقد برام سخت بود ک حتی خجالت میکشیدم نفس بکشم ...

Part 705

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : پشت ب من کرد و خوابید و منم ب پهلو خوابیدمو دستمو بالا اوردم میخاستم دستمو بزارم رو پشتش اما منصرف شدم ....

صبح ک چشممو باز کردم دیدم رادین سراپا جلوی ایینه وایستاده و داره کراواتشو میبنده سریع سر جام نیم خیز شدم و لب زدم

سلام صبح بخیر

رادین : علیک

ترانه : از رو تخت بلند شدمو موهای پریشونمو ی وری رو شونم ریختمو لب زدم

الان برات صبحونه اماده میکنم ببخشید خواب موندم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

روشو برگردوند و بهم زل زد

رادین : نمیخاد کلن کاری ب جز صبحونه و ناهار و شام درس کردن بلد نیستی وظیفه تو تو همین میبینی همونم انجام نده نمیخاد

ترانه : تا خواستم چیزی بگم از اتاق خارج شد

اه چرا من نمیتونستم دو کلام حرف بزنم باهاش چرا هر دفعه ی جوری میشد ....

سروش : رسیدم همون کافی شاپی ک باهم قرار داشتیم هر چی اصرار کردیم پشت تلفن بهم بگه قبول نکرد باید سریع برمیگشتم شرکت ماشین و پارک کردم و پیاده شدم و سمت کافی شاپ رفتم

وارد ک شدم از دور دیدمش نگاهش مثل همیشه نبود اینبار سرد و عصبی بود وقتی پشت تلفن گفت باید ببینمت الان حتما حدس میزدم ک ی اتفاقی افتاده اما الان ....

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

جلو رفتم تو چشمام زل زد و نفس عمیق کشید و تکیه داد ب صندلی

سلام خوبی ..

_خوب هه چه جوری خوب باشم وقتی که

سروش : چیزی شده ؟؟

بشین

سروش : کلافه نشستم رو صندلی

خب ؟؟؟

کیف چرم قهوه ایش و ک رو میز بود برداشت و با عصبانیت چند تا عکس پرت کرد جلوم

ی نگاهی ب عکسا انداختمو لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

اینا چیه منو این همه راه کشوندی و عکس نشونن بدی کار دارم

_حالا برا منم کار داری ؟؟؟چته چرا انقد سرسنگینی هان

سر سنگین نیستم فقط از این همه کنجکاویای بی موردت میترسم

کنجکاوی ؟؟؟؟

سروش : اره دیگ

ی نگاه بنداز ب این عکسا البته میدونم برات اشناتر از تاریخ تولدته نه ؟؟؟

ی نگاهی ب عکسا انداختم با دیدنشون سعی کردم خونسردیمو جلوش حفظ کنم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

خب ایناچیه ؟؟؟

_پس باید حدس میزدم تو میدونستی درسته ؟؟؟

Part 706

سروش : چیو میدونستمچی میگی

اینارو اینکه اینا

اره میدونستم مگه کاری هم میشد کرد تو نمیشناسیش ؟؟؟

ب حرف من گوش میده فک میکنی

از اعتمادش سو استفاده کردی در حقش...

هه من چرا باید سو استفاده کنم من فقط ترجیح دادم خفه شم میفهمی خفه اونم وقتی ک هیچی تاثیری نداره تو هم بیخودی سعی نکن

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

من ادم بده یه قصه میشم ب شرطی ک اونیکه میخاد نابودش کنه و دورش بزنه نابود کنم ..

سروش : چرا ؟؟؟

_چون بعد این همه سال ی روزم نشده بهش فک نکنم

سروش : منم میخاستم اما نشد یعنی نمیشه بیخیال شو

تا تهش میرم ....

سروش : سرمو مابین دستام گرفتم

پوف

من میرم .... تو هم برگرد سر کارای مهمت و ب ریشش بخند

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

متلک نگو من نمیتونم ببینم ک خم ب ابروش بیاره متوجهی تا واقعیت و بفهمه بیچاره میشه من توان دیدن بیچارگیشو ندارم حتی برای ی روز لعنت بهت بیاد چرا داری با قلبم بازی میکنی ...

_بازی ؟؟؟ عارم میاد از اینکه اینجا نشستم با تو دارم صحبت میکنم عارم میاد تو اگه از روز اول همه چیزو میگفتی کار ب اینجا نمیکشید

نتونستم میفهمی نشد نتونستم

هه چون نمیخای موقعیتتو از دست بدی

سروش : با عصبانیت از رو صندلی بلند شدم و داد زدم

گور بابای موقعیت میفهمی !!!

همه نگاه ها سمتمون برگشت نفس عمیق کشیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

م من نمیخاستم که خودشو از دست بدم ....

Part 707

رادین : از اسانسور خارج شدم بوی قرمه سبزی احساس کردم جلو رفتم و کلید و انداختم و درو باز کردم وارد شدم ی نیم نگاهی ب اشپزخونه انداختم تو اشپزخونه نبود رومو برگردوندم و با دیدن سوگل ک روبروی تی وی دست ب بغل نشسته بود و داشت کارتن میدید لبخند زدم سمتش رفتم ک روشو برگردوند و پرید بغلم

سلام خانوم خانوما

سوگل : سلام عمو رادین

سلام عروسک خوشگل

بغلش کردمو لپشو بوسیدمو نشوندمش رو مبل و کنارش نشستم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سوگل : مامان ترانه نیستسا من بلم برات چایی بیالم ؟؟

رادین : قهقهه زدم و خم شدم و گونه شو بوسیدم

نمیخاد دستات میسوزه خوشگل خانوم اجاق گاز خطرناکه نری سمتشا

سوگل : بزرگ بسم مثل مامانیم میتونم بلات چایی بیالم ؟؟؟

رادین : اره بزرگ بشی خانوم بشی میتونی

حالا بگو ببینم مامانیت کجاست رفته حموم ؟؟؟

سوگل : نخیلمم لفتش بیلون ب منم گفتس ک کارتن ببینم تا بیادش

رادین : اخمامو تو هم کشیدمو لب زدم بیرون

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سوگل : اله لباساشو پوشید و لفتش

رادین : باشه عمو کارتنتو ببین

نفس عمیق کشیدم و سرمو تکیه دادم ب کاناپه

سرخود شدی بدون اجازه میری بیرون درستت میکنم فقط پات و بزار خونه بعد چند دقیقه صدای درو چرخوندن کلید تو قفل اومد

ترانه بود تا چشمش ب من افتاد اروم سلام کرد وانگاری عجله داشت سمت اتاق رفت از سر جام بلند شدم و دنبالش رفتم

کنار کمد بود داشت دکمه های مانتوش و باز میکرد تا چشمش ب من افتاد روش و برگردوند

رادین : اگ همون دیشب ک بدون اجازه ی من اومدی قلم پات و میشکستم الان بدون اجازه م بیرون نمیرفتی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

کدوم گوری رفته بودی ؟؟؟

ترانه : باور کن همین چند دقیقه پیش رفتم کار داشتم

رادین : چیکار ؟؟؟بدون اجازه من رفته بودی کجا مگه نگفتم هر جایی ک میری اجازه میگیری مگ نگفتم خونه ی من قوانین خودشو داره ؟؟

ترانه : چرا گفته بودی خبب

رادین : پس چرا سر خود رفتی بیرون ؟؟؟

ترانه : اخه ...

رادین : اخه چی ؟؟؟

ترانه : رفتم تا فروشگاه و برگشتم کار واجب داشتم

رادین : چ کار واجب چرخیدن کارواجبته

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : ن ن رفتم چیزی گرفتم

رادین: همه چی خونه هس ... چی نبوده ک نگرفتم چرا ب من نگفتی ؟؟

ترانه : خجالت کشیدم ببخشید

رادین : هه توجیح مسخره نگاهم ب پلاستیک مشکی داخل کمد افتاد از پشت سر برداشتم نگاهم ب محتویات داخلش افتاد نوار بهداشتی بود

پلاستیک و گزاشتم داخل کمد و ب ترانه نیم نگاهی انداختمو لب زدم

چرا نگفتی بگیرم ؟؟؟

ترانه : خجالت کشیدم ببخشید

رادین : شب ک برگشتم چند بسته میگیرم برات

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : ن ن بسه

رادین : حرف نباشه ...

Part 708

ترانه : سوگلمو ک خوابوندم چند دست لباسی ک گرفته بودم و از تو کاور دراوردم و گزاشتمشون داخل کمد و مشغول مرتب کردن کمد لباس شدم که نگاهم ب دفتر خاطراتم افتاد برش داشتم خیلی وقت بودم نتونسته بودم چیزی داخلش بنویسم ..

سمت تخت رفتم نشستم لبه ی تخت و دفتر و ورق زدم گاهی مکث میکردم گاهی هم بغض میکردم همه اتفاقای گزشته مثل ی فیلم از جلو چشمام رد میشد کاش برمیگشتم ب عقب کاش ...

اشک از گوشه چشمم چکید ک با صدای رادین هول زده سرمو بالا اوردم تو چارچوب در وایستاده بود و

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

منو نگاه میکرد وای ی لحظه فک کردم قلبم از حرکت وایستاد اگ الان بپرسه این دفتر چیه چی بگم وای ...

دفتر و پشتم گزاشتمو از سر جام بلند شدم ک نزدیک اومد

سر تا پامو از نظر گزروند و زل زد تو چشام

رادین: باز یاد عشقت افتادی از اشک چشات خیسه

ترانه : م م من ..

رادین : کمی گردنمو کج کردمو حواسمو پرت دفتر کردم ک رو تخت انداخته بود

اون چیه ؟؟؟

ترانه : ه هی چی

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : هیچی ؟؟پس چرا قایمش کردی

ترانه : ن قایم نکردم که

رادین : پوزخند زدمو بدون توجه بهش جلو رفتمو دست دراز کردمو دفتر و برداشتم ک جیغ زد

ترانه : ن تورو خدا بدش ب من تورو جون عزیزترینت قسم بدش ب من

رادین : دفتر و پرت کردم رو زمین و سرمو برگردوندم سمتش و جلو رفتمو چونشو با خشونت تو مشتم گرفتم و صاف زل زدم تو چشماش

خیلی مهمه برات ن ؟؟؟

ترانه : چی داری میگی ؟؟؟

رادین : هه ببین منو از الان ب بعد ثانیه شماری کن برا رفتن دوباره پیشش...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : م من برات توضی...

رادین : خفه....

دفترو برداشتم از رو تخت و پرت کردم جلوی پاش

بگیر بزا رو قلبت همونجایی ک ..

هه بیخی

Part 709

ترانه : از اتاق بیرون رفت و من نشستم رو زمین گیج و مات ب دفتر پرت شده ای ک رو زمین بود زل زدم

نمیدونم‌چند دقیقه گزشته بود ک رفتم سمت اتاقش چراغ اتاقش خاموش بود دستم ثابت رو دستگیره ی در ثابت موند سرمو تکیه دادم ب در اتاقش و اروم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

اخه اگـمیخوندیش ب هم میریختی من نمیتونم دیگ تو چشات نگاه کنم اخخ

چند لحظه همونجا موندم و بعدش سمت اتاقم رفتم ...

رادین : سیگارمو با سیگار روشن میکردم هنوزم زنگ صداش تو گوشم بود ک برا اولین بار صدام زد رادین ....چرا داشتم الان تو اوج عصبانیت ب صدا زدن اسمم از زبون اون فک میکردم سرمو تکون دادم ک این خیالات پرت و پلا رو از مغزم بریزم دور من چم شده بود این روزا زود زود عصبی میشدم زود زودم یادم میرفت ک چیشده ...

باورم نمیشد خودمم ی حسای بدی میومد سراغم

یعنی بعد من میخاست بره دوباره زیر اون حرومزاده بخوابه پوف

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

پک عمیق زدم ب سیگارم ک این فکرا رو بشوره ببره از ذهنم
مسخره بود اما ب این فک میکردم ک اون‌چی داره ک عاشقش شده ی لحظه خودمو با مهران قیاس کردم از این فکر میخاستم مخمو بکوبم ب دیوار ....

Part 710

ترانه : چند روزی بود ک رادین بدون هیچ حرفی میرفت و میومد فقط گه گهداری با سوگلم بازی میکرد از اون شبی ک قسمش دادم ب دفتر خاطراتم دس نزنه سرد شده بود ،،،وقتی با عسل بود مهربون بود اما وقتی اون نبود سرد بود تو خونه ...

امشب زود اومده بود خونه عسل نبود طبق معمول شب نشینی با دوستاش ...

ی لحظه دلمو زدم ب دریا ک برم اتاقش ؛؛پشت در اتاقش چند لحظه مکث کردم و دستگیره رو فشار دادم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

و وارد شدم رو تخت دراز کشیده بود و ارنجشو رو پیشونیش گزاشته بود

ی لحظه لبخند زدم درست مثل بچه هایی ک از ی چیزی عصبین قهر میکنن بود

نشستم لبه ی تخت و ب صورتش زل زدم

شام نمیخوری ؟؟؟

رادین : نه

ترانه : چرا اخه ظهرم ک ناهار کم خوردی !!!

رادین : گشنمنیی

ترانه : گشنه ت نیست یا ناراحتی از دستم ؟؟؟

رادین :برو میخام بخوابم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : چرا مثل بچه ها قهر میکنی اخه

رادین : هه بچه ک خوابه ...

ترانه : لبمو از این جمله ش گاز گرفتم و شرم عجیبی کل وجودمو گرفت ....

رادین : خودت و کم کم اماده کن ک کم کم باید همه چیز تموم بشه ....

Part 711

ترانه : اروم لب زدم دلم نمیاد !!!
سرمو و بالا اوردم دیدم رادین داره یه جوری نگام میکنه

دلت نمیاد ک چی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : تو چشاش زل زدم دلم نمیاد که مادر جون و اذیتش کنم میدونم خیلی اذیت میشه اگ بفهمه که من میخام ازت جدا شم یا...

رادین : عیب نداره درس میشه بعد ی مدت حالش خوب میشه

بعدشم برا تو ک بد نمیشه هان پولتو میگیری و بعدشم میری پیش عشقت !!!!

ترانه : تهمت نزن انقد

رادین : هه تهمت ؟ با چشم دیدم

ترانه : من برا پول اینکارو نکردم برا سوگلم بود که ...

رادین : چرت و پرت نگو

ترانه : این حرفا چیه میگی اخه

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : چیزایی ک با چشم دیدم !!نترس زود ب اون چیزی ک میخای میرسی فقط تو خونه ی من تا وقتی هستی پاتو کج نزار چون پاهاتو قلم میکنم

ترانه : دیگه عادت کردم ب این حرفات حرفهایی ک فقط وجودمو اتیش میزنه ،،، از سرجام بلند شدم و سمت در اتاق رفتم ک از اتاق برم بیرون ک دستم از پشت کشیده شد شونه هامو محکم گرفت و تکون دادبا عصبانیت لب زد

رادین : اگ با حرف وجود تو اتیش گرفته من دیدم و ....

ترانه : تیز نگام کرد و ولم کرد و سمت پنجره ی اتاق رفت و من داشتم ب جمله ش فک میکردم کـچی دیده از من ...

Part 712

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : امروز قرار بود اوا بیاد پیشم ،،،مشغول چیدن شیرینی تو ظرف بودم ک صدای زنگ در خونه بلند شد

از تو اشپزخونه با صدای بلند لب زدم
سوگلم مامان برو درو باز کن خاله اوا اومد من دستم بنده

سوگل : چشم مامانی

ترانه : سینی چایی و شیرینی رو گزاشتم رو عسلی کنار تخت

اوا : بیا بشین ی ساعت اومدما حالا همش مشغول پذیرایی باش

ترانه : نمیدونی چقد دلم برت تنگ شده بود الهی قربونت بشم من

نشستم کنارش و با لبخند ب صورتش زل زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

دورت بگردم من

اوا : تو چطوری خوبی پشت تلفن ک همش دپرسی

ترانه : ن گلم خوبم

اوا : ن گلم خوبم یعنی حالت بده دیگه نشناختمت یعنی بگو ببینم چیشده

ترانه : میخاد طلاقم بده !!!

اوا : رادین خودش گفت ترانه ؟؟؟

سرمو پایین انداختم ک چونمو داد بالا
ترانه : اره خودش گفت چون درگیر کارای دادگاهت اینا بودی نخواستم ناراحتت کنم کم خودت بدبختی داری بیای غصه ی منم بخوری

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

اوا : باورم نمیشه

ترانه : ن ی بار ک چند بار گفت گفت باید همه چیز تموم شه گفت خودت و کم کم اماده کن

اوا : وای ترانه

اوا : قلبم اومد تو دهنم ک

ترانه : از اولم باید این اتفاق میافتاد اوا من تو زندگیش اومده بودم که بعد ی مدت طلاقم بده و بتونه عسل و عقدش کنه

راستی بهت نگفتم ی شبی ک خونه ی مامان موندم همون موقع ها گفت دیگ برنگردم اقا سروش اومد دنبالم برگردوند

اوا : سروش دوستش ؟؟؟

ترانه : اره

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

اوا : خیلی پسر خوبیه چند باری ک شرکت رفتم خیلی احترام گزاشت بهم

ترانه : اره مرد خوبیه !!!

اوا : الهی فدات بشم من قربونت بشم من غصه نخور فعلن من مطمنم حرفشو زده همچین کاری نمیکنه

ترانه : اما قرار گزاشتیم ما ترانه

اوا : عه باز میگه قرار قرار بابا قرار و ولش کن الان قضیه فرق کرده چند ماه زندگی کردی باهاش

Part 713

ترانه : اون این چیزا براش مهم نیست تصمیم ک بگیره انجام میده

اوا : یعنی ازت میگزره ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : ب حرف اوا خندیدم عزیزم من اصلا تو زندگیش نبودم ک بگزره یانه ...

چاییتو بخور سرد نشه

اوا : با این چیزی ک تو گفتی کوفت بخورم بهتره

ترانه : خدا نکنه دور از جون دل نگران بابا و مامان و نویدم مخصوصن نوید تازه ازدواج کرده جلوی خانواده ی زنش هوف ....

اوا : اولن رادین اینکارو نمیکنه دومن اونقد مرد هست ک الان این وسط گیر و دار عروسی نوید نمیاد پشت پا بزنه ب ابروی خانوادگیتون والا ...

ترانه : این روزا وقتی کلید میندازه درو باز میکنه دل تو دلم نیست اوا میگم الانه ک بگه حاضر شو بریم محضر

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ی دلشوره ی عجیبی دارم ....

اوا : الان نباید غصه بخوری ترانه چند روز دیگ مراسم عروسی داداشته میفهمی ؟؟؟ الان غصه بخوری حالی بهت میمونه تو الان باید شاد باشی بگی بخندی نوید تک برادرته

ترانه : سعی میکنم اوا

اوا : نگران نباش تا نوید نره سر خونه و زندگیش این اتفاق نمیفته ...

ترانه : چطور ؟

اوا : بابا ی سر این ماجرا تویی دیگ از اولم قرار بود چند وقت عقدت کنه خودتو تو دل مادربزرگش جا کنی بعد ی مدت مثلا رادین و برا پولش میخاستی و نقابت بیفتع مثلن امول رادین و بگیری ...و بعدشم طلاق ک خانواده ش بفهمن تو اینکارا رو کردی

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : خب ...

اوا : خب دیگ تو باید اینکارارو بکنی تو ی سر این ماجرایی

ترانه : اره طفلک مادر جون تحمل عذاب کشیدنشو ندارم من چجوری باید تو چشمهاش نگاه کنم ب دروغ نقش بازی کنم و بگم نوه ت و لرا پول میخاستم ...

اوا : تو خودت ی سر ماجرایی تا تو اینکارا رو نکنی ک رادین نمیتونه پس نگران نباش از این بابت ...

Part 714

ترانه : فردا شب جشن عروسی نوید بود و امروز عصر قرار بود مامان بیاد دنبالم بریم ارایشگاه موهامونو رنگ کنیم ک فردا فقط برای ارایش سر و صورت بریم ارایشگاه ،،هنوز رادین خونه نیومده بود میز ناهارو سرسری چیدم اصلا اشتها نداشتم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

چیزی بخورم اونقد ک برا فردا استرس داشتم ک حد نداشت ...

سوگلمو نشوندمش پشت میز و براش ناهارشو کشیدم ک صدای باز شدن در اومد رادین بود ...

سوگل : اخ جون عمو رادین

میخاست از رو صندلی بیاد پایین و بدوعه سمت در خونه ک دستمو گزاشتم رو شونه ش

مامانم ناهارتو بخور الان عمو هم میاد

بعد چند لحظه رادین وارد اشپزخونه شد سوگلم طاقت نیاورد و پرید بغلش ....

رادین با قربون صدقه سوگلمو تو بغلش گرفت و نشست پشت میز

سلام خسته نباشید

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : سلام

پشت میز نشست و براش ناهارشو کشیدم داخل بشقابش

سوگل : مامانی تو نمیخوری

ترانه : ن مامانی اشتها ندارم...

رو کردم سمت رادین و لب زدم

راستی مادرم عصر میاد دنبالم ک بریم ارایشگاه اجازه میدی دیگ ؟؟...

رادین : ارایشگاه چ خبره هم فردا برین هم امروز برین...

ترانه : خب گفتیم امروز بریم برا موهامون و رنگ کنیم ک فردا اگ رفتیم فقط برا ارایش بریم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : اهان باشه !!!

ترانه : اماده شده بودم ک مامان هم زنگ و زد برم باهاش سوگلمم میخاستم اماده کنم ک دیدم صدای رادین میاد ک داره با تلفن حرف میزنه ک میگه عصر نمیاد شرکت ...

خیالم راحت شد سوگلمو و میناختم پیشش و میرفتم

در اتاق و باز کردم و سمت پذیرایی رفتم ک سوگلم همینجوری ک کارتن میدید لب زد

مامانی لباسای منم بپوسون دیگ

ترانه : مامانم تو بمون خونه دیگ ارایشگاه حوصله ت سر میره ۱ ساعت ۲ ساعت نیست ک چند ساعت باید رو صندلی بشینی

سوگلم میخاس گریه کنه ک رادین کشید تو بغلش و

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

عه عمویی اونجا ک بچه نی بازی کنی اینجا باهم گرگم هوا بازی میکنیم پلی استیشن با خوشگل خانوم بازی میکنم ..گ

Part 715

ترانه : ساعت 30/11بود ک رسیدم خونه نوید منو رسونده بود هر چی اصرار کردم بیاد بالا نیومد دیر وقت بود خیلی حدس زدم هم رادین هم سوگلم خواب باشن ...

کلید و انداختم و وارد شدم چراغ پذیرایی روشن بود چند قدم برداشتم ک چشمم افتاد ب رادین ک رو مبل خوابش برده بود سمتش رفتم و خم شدم رو صورتش اروم شونه شو تکون دادم ک بعد چند لحظه چشماشو باز کرد

س سلام پاشو برو سر جات بخواب چرا اینجا خوابیدی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سر جاش نیم خیز شد و تو. چشام نگاه کرد و بعد چند لحظه نگاهش سرید رو موهام همینجوری نگاهم میکرد اب دهنمو قورت دادم ک از سر جاش بلند شد و سمت اتاق خوابش رفت ....

ترانه : گوشیم پشت هم زنگ میخورد داشتم کت و شلوار رادین و اتو میکردم دست از کار کشیدم و گوشیو جواب دادم مامان بود

ترانه

جانم مامان

تا ۱ ساعت دیگه بیا دنبالم ک بریم ارایشگاه نوید نیلو رو ک برد ارایشگاه خودشم رفت کت و شلوارشو از خشک شویی بگیره و گفت از اونور میرم ارایشگاه برا خودم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : چشم مامان جان بزار رادین بیاد ب محض اینکه اومد اژانس میگیرم میام دنبالت همه کارامو کردم الانم هنوز ساعت 30/1تا 1ساعت دیگ میان دنبالت
باشه عزیزم ..

گوشیو قطع کردم و مشغول اتو کردن لباساش شدم بعد از چند دقیقه کت و شلوار اتو کشیده شو برداشتم و اویزون کردم ب چوب لباسی و خودمم از اتاق بیرون اومدم و سمت اتاق خودم رفتم ک اماده بشم ب محض اومدن رادین زنگ بزنم اژانس بیاد....

مشغول پوشوندن لباسای سوگلم بود

سوگل : مامانی اون پیرهن سفید خوشگلمو تنم نمیکنی

ترانه : پیرهن دخترمو برداشتم گزاشتم تو نایلکس ک غروب تن دخترم کنم

سوگل : لباس خوشگله ی خودتم برداشتی

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : اره قشنگم اونم برداشتم ک قبل رفتن تالار تنم کنم ....

Part 716

ترانه : زنگ زدم اژانس ک ی سرویس بفرسته ک صدای در اومد دست سوگلمو گرفتمو از اتاق بیرون اومدیم سمت پذیرایی رفتیم رادین اومده بود جلوی تی وی رو مبل نشسته بود و داشت فوتبال میدید سوگلم دستمو ول کرد و دویید سمت رادین و با ذوق و شوق پرید تو بغلش ...

جلو رفتم

سلام

رادین : علیک

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

من زنگ زدم اژانس بیاد مامان منتظرمه میرم دنبالش که بریم ارایشگاه

رادین : باشه

میزو چیدم برات هر وقت خواستی ناهارتو بخوری بخور

کت و شلوارتم اتو زدم اماده س رو چوب لباسیه ...

جوابی نداد بهم لب زدم

زود میای دیگه ؟؟؟

هیچی نگفت ک با شنیدن صدای زنگ لب زدم

ماشین اومد من میرم ادرس ارایشگاه رو برات نوشتم رو میز تو اتاقت گزاشتم ...

خداحافظ

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

دست سوگلمو گرفتمو و از خونه خارج شدیم ...

ترانه : ساعت 7بود من اماده بودم پیرهنمم تنم کرده بود پیرهن سوگلمم تنش کردم فقط فر موهای مامان طول کشیده بود ک داشت انجام میداد نوید ب من زنگ‌زد ک زود بریم تالار بابا خیلی وقت بود رفته بود ... الانم کار ارایشگر رو موهای مامان تموم میشد اما هنوز رادین نیومده بود دنبالمون نگران بودم ظهرم ک هیچ جوابی نداد شمارشو گرفتم ک بعد چند بوق جواب داد

رادین : بله ...

ترانه : سلام چرا نیومدی ؟؟کجایی

رادین : دراز کشیدم چطور ؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : از این همه خونسردیش ی لحظه حرصم گرفت لب زدم

مگه نمیای ؟؟؟

رادین : نه .....

Part 717

ترانه : بغض گلومو گرفت و رومو برگردوندم و ب صورت خندون مامان زیر دست ارایشگر نگاه میکردم ک سوگلمم تو بغلش بود ...

گوشه ی دامن ماکسیمو تو مشتم گرفتمو چند قدم ازشون فاصله گرفتم و تو راهروی سالن اومدم ک کسی نبود با نفس نفس لب زدم

چی ؟؟؟ یعنی چی نمیای ؟؟؟

رادین : همین ک شنیدی

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : برق اشک تو چشام نشست وای نه اینجوری نکن باهام امشب اگه نیای همه چی خراب میشه تورو خدا تورو جون

رادین : من کار دارم

میون هق هق و گریه لب زدم ،،،اگ نیای ابروی خانواده م جلوی مهمونامون میره خواهش میکنم فقط چند ساعته زیاد وقتتو نمیگیره !!

رادین : گریه نکن خوشگل ارایشت خراب میشه ها

ترانه : اذیتم نکن لطفا پاشو بیا فقط چند ساعته عروسی داداشمو خراب نکن ..

رادین : گوشیو قطع کردم ک دوباره زنگ‌زد بعد چند لحظه صدای لرزونش تو گوشم پیچید

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : نکن اینجوری باهام عروسی برادرمه ب کی قسمت بدم

رادین : ب ی شرط میام ....

ترانه : باشه هر چی تو بگی قبول فقط بیا

رادین : ب شرطی ک امشب بهم بِدی !!!!

Part 718

ترانه : نفسم حبس شد لبمو گاز گرفتم دلم هری ریخت پایین

رادین : چیشدد....

ترانه : مکث کرده بودم نمیتونستم چیزی بگم ک لب زد

رادین : بیخیال بابا قطع میکنم میخام بخوابم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : گوشیو قطع کردم و گزاشتم رو میز همینجوری ک داشتم گره کراواتمو میبستم خندیدم

الان میزنگی

۱
۲
۳

صدای زنگ گوشی بلند شد کتمو از رو چوب لباسی بر داشتمو تنم کردم

خم شدم رو میز ترانه بود زنگـزده بود قهقهه زدم

یخورده بیتابی کن اره دوباره زنگ بزن خخخ

دوباره زنگـزد بعد چند بار زنگیدن بالاخره جواب دادم لبه ی تخت نشستم و با صدای بلند و مثلا پکر لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

بلهه ؟

ترانه : چرا جواب نمیدی چرا اذیتم میکنی اخه

رادین : چون خوابم متوجهی خواب !!!

ترانه : باشه قبول هر چی تو بگی قبول!

رادین : چی ؟؟؟

ترانه : همونیک گفتی ...

Part 719

خجالت زده لب زدم خب خودت چند لحظه ی پیش گفتی دیگه

رادین : یا درست مث ادم بحرف یا قطع کنم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : اخه ...

رادین : برو قطع میکنم حوصله ی مسخره بازی ندارم ...

گوشیو قطع کردم خنده رو لبم بود ک کشوی کمد کشیدم و از بین ساعتهام ساعت soWch اصلمو برداشتمو بستم ب مچ دستم سوییچ ماشینو از رو عسلی برداشتمو از اتاق خارج شدم ب مادر جون زنگ‌زدم ک بعد چند لحظه جواب داد

سلام عشقم

سلام پسرم خوبی کجایی رفتی دنبال زنت ؟؟؟

رادین : دارم میرم فدات بشم من تو مطمنی من نیام دنبالت پس ؟؟ با عمو اینا میاین تالار ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

اره عزیزم تو برو دنبال زنت عموت گفت تا ۱ ساعت دیگ میام تو زودتر برو مادر عروسی برادرزنته خب زود باید اونجا باشی

رادین : چشم ...

رادین : ترانه همش پشت خطم میومد گوشیو ک قطع کردم دوباره زنگ زد جواب دادم

بله چیه سره کردی شمارمو

صدای نگرانش تو گوشم پیچید

ترانه : هر چی تو بگی قبول باشه فقط میشه بیای

رادین : شرطمو قبول کردی ؟؟؟

ترانه : ا اره اره

Part 720

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : گفتم چی میخام

مکث کرد صدای نفساشو میشنیدم

قطع کنم ؟؟؟؟

ترانه : لبمو گاز گرفتم و با خجالت لب زدم

میدم

رادین : چی میدی ؟؟؟

ترانه : هر چی ک میخای ....

رادین : تمامتو میخام !!!

ترانه : باشه

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : ن مث ی چوب خشک ن همونجور ک برا عشق سابقت بودی همونجوریم باید برا من باشی حله ؟

ترانه : اره باشه هر چی تو بگی

رادین : باشه

ترانه : الان میای دیگه ن ؟؟؟

رادین : اره الان اماده میشم راه میفتم فعلن ...

گوشی و قطع کردم و دست کشیدم تو موهام و لبخند زدم .....

درو باز کردم و از خونه خارج شدم ...

Part 721

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : مانتومو پوشیدم و شالمو سرم کردم مامانم اماده شده بود پول ارایشگاه و حساب کردم و دست سوگلمو بغلش کردم ک دیدم رادین زنگ زد

رادین : من دم درم بیاین

ترانه : باشه الان ....

اون سمت خیابون جلوی ماشینش تکیه داده بود ب سپر ماشین حواسم یهویی پرتش شد زوم کردم روش چقد این کت و شلوار میومد بهش همونی ک من اتو زده بودمو پوشیده بود چقد موهاش و خوش حالت درس کرده بود همینجوری ک میرفتیم نگاه خیره م ب رادین بود ک با صدای مامان نگاهمو از رادین گرفتم

_برا پسرم اسپند باید دود کنم ماشالله ی پارچه

جواهره الهی قربون اون قد و بالات بشم پسرم

ترانه : سوگل دویید سمت رادین

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

مامانم مواظب باش ...

رادین بغلش کرد و در ماشین و باز کرد و سوارش کرد تا رسیدیم کنار ماشین رادین سریع جلوی مامان اومد

سلام پسرم خوبی فدات بشم من

رادین : سلام مادر خوبی بیا بشین خسته شدیا

در جلوی ماشین و براش باز کرد ومامان سوار شد ... نگاهش ب من افتاد زل زد تو صورتمو و سر تا پامو از نظر گزروند

در عقب ماشین و برام باز کرد از تعجب داشتم‌شاخ در میاوردم رادین اصلن عادت نداشت اینکارو بکنه

رادین : سوار شو ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : سوار شدم درو بست و خودشم دور زد و رفت سوار شد و ماشین و روشن کرد و گاز داد ...

Part 722

ترانه : نمیدونم دور چندم بود ک داشتم میرقصیدم با نفس نفس از جمعیت جدا شدم و سمت میزمون رفتم مادر جون از دور برام دست تکون داد و لبخند زدم و سمتش رفتم ،،،زن عمو و دختراش داشتن میرقصیدن ...

کنار مادر جون نشستم دستمو گرفت ...

الهی قربونت بشم ماه شدی ماه

مرسی مادر جون اونقدام نیستما

چرا اتفاقن همونقدی ک من میگم هستی

خندیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

_نگاه کن مادرت و امشب ده سال جونتر شده ببین چه قری میده

ترانه : اره مادرم ب ارزوهاش رسید ی عروس خوب گیرش اومد ی زنداداش خوبم گیر من

_اره همینطور ک ی عروس خوب گیر من اومده

با مهربونی بهش زل زدم ک ی لحظه صدای زنگ گوشیمو شنیدم

رادین بود جواب دادم ک صدای بلندش تو گوشم پیچید

رادین : الوو

ترانه : از سر جام بلند شدم و دستمو رو اسپیکر گوشی گزاشتم ،،،ب مادر جون زل زدم مادر جون رادینه اینجا صدا بد میاد برم بیرون ببینم چیکار داره

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

_برو دخترم

همینجوری ک گوشی کنار گوشم بود گوشه ی دامن ماکسیمو گرفتمو از سالن خارج شدم

Part 723

رادین :ده بار زنگـزدم بر نمیداری چرا

صداش نمیومد ی لحظه صب کن صدات نمیاد بیام بیرون در سالن تالار و باز کردمو اومدم داخل راه پله ک صدای موزیک کمتر شد ...

الو حالا بگو

رادین : کجایی ؟؟

ترانه : اومدم تو راه پله ها اونقد موزیک صداش بلنده نمیشنوم چی میگفتی

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : ۱۰ بار زنگ‌زدم

ترانه : داشتم میرقصیدم ...

رادین : الان تو راه پله ها یی

ترانه : اره

رادین : الان میام کارت دارم..

ترانه : باشه ....

کنار دیوار وایستادم ک دیدم رادین داره از پله ها میاد بالا از همون دور ک میومد نگاهش ب من بود ..

ترانه : اومد روبروم جلوم وایستاد دلم ی لحظه براش ضعف رفت ؛؛بازوهاش میخاست استین کتشو جر بده تو صورتم تو چشام زل زد لبمو ب دندون گرفتم ک اب دهنشو قورت داد و خم شد رو صورتم محوش شده بودم نمیتونستم نگاهمو ازش بگیرم منم تو

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

چشماش زل زده بودم ب صورت جذاب مردونه ش خیره شدم

Part 724

رادین : برا چی با این سر و وضع اومدی اینجا وایستادی ها؟؟

ترانه : خب خودت گفتی وایستم

رادین : نگاهم ب صورت خوشگلش بود لب زدم

من گفتم با این سر و وضع بیای الان ی مرد میومد بالا چی همه‌چیزتو انداختی بیرون نمیتونستی چیزی بندازی رو شونه هات

ترانه : ببخشید

رادین : نگاهم رو تک تک اجزای صورتش چرخ میخورد سیبک گلوم بالا پایین شد نگاهم از صورتش

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رو بالا تنش و سفیدی سی...ه هاش و چاک سی.ش بود

نگاهمو دوختم ب چشماش

چی گرفتی برا نوید ؟؟

ترانه : ی گردنبند برا نیلوفر گرفتم

رادین : نمیخاد اونو بدی من پول میدم

ترانه : باشه

رادین : چند دقیقه دیگه میایم سالن بالا من و بابات و چند تا از مردای فامیلتون ..و فامیل نیلو اینا

خودتو میپوشونیا فهمیدی اینجوری ببینمت جرت میدم امشب ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : لبمو گاز گرفتمو سرمو انداختم پایین ک چونمو با انگشتش داد بالا ..

رادین : در هر صورت ک امشب ج...ر میخوری

ترانه : لبمو ب دندون گرفتم ...

رادین : جوون حیفم میادا این پیرهنت خیلی بهت میادا اما تا چند ساعت دیگه تو تنت ج...رش میدم.....

Part 725

ترانه : لبمو با دندون گرفتم ک با اومدن زنی ک داشت از پله ها بالا میومد رادین ازم فاصله گرفت و نگاه اون زنه رو رادین ثابت مونده بود رادین بدون توجه بهش از پله ها پایین رفت ومنم رفتم داخل ....

با اوا داشتم میرقصیدم سوگلم وسط من و اوا همش میچرخید میخاست برقصه دست میزد و خودشو تکون

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

میداد چقد قربون صدقه ش رفتم ک یهویی دیجی اعلام کردن پدر عروس خانوم و اقا داماد با مردای فامیل عروس و دوماد دارن میان داخل سریع سوگلمو بغلم کردمو سمت میز رفتیم اوا هم پشت سرم اومد .....

اوا : الان اقا رادینم میاد تو هم باید بری جلو ترانه ک کادوت و بدی

ترانه : مانتوی مجلسی بلندمو برداشتمو تنم کردم شال نازک حریرم رو سرم انداختم ....

مادر جون مشغول حرف زدن با سیمین جون بود ...

اوا : اومدن .... اوهوع چ همه هم هستن ...

عه اینم رادین کنار پدرته داره میاد داخل ...

اوا : سوگل و بزار پیش من تو برو بالا جای جایگاه عروس و داماد

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : الان میرم وای اوا چیکار کنم جعبه ی گردنبند و ببرم یا نه ؟؟؟

اوا : مگ نمیگی رادین گفته خودش پول میده خب تو نده دیگه

ترانه : باشه عزیزمم ..

سرمو انداختم پایین و سمت جایگاه رفتم....

میون اون همه شلوغی کنار رادین وایستادم ک برگشت ی نیم نگاه انداخت بهم و صورتشو برگردوند و ...

Part 726

رادین : شالتو درس کن وا کردی جلوش و

ترانه : خب سر میخوره

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : درس کن میگم مانتو جلو بازه شال نازک سرت کردی همه موهات مشخصه ...

دستمو لبه ی جلوی شال گزاشتم و کشیدمش جلو

دیجی داشت پشت میکروفن اسامی اونایط ک کادو دادن میخوند و میگفت همه تشویق میکردن من خیلی کنجکاو بودم بدونم رادین چی میخاد کادو بده

ترانه : بابا و مامان کنار نوید و نیلو وایستاده بودن پدر و مادر برادر نیلو هم کنارشون وایستاده بودن دیجی اسامی کسایی ک کادو میدادن و با جزییات کادوشون میگفت یهویی با گفتن این جمله استرس گرفتم

کادوی بعدی از طرف شوهر خواهر اقا داماد هستش ک زحمت کشیدن تشویق کنین همتون لطفا

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

همه دست زدن و سوت ی چند لحظه دیجی مکث کرد و ب کاغذ زل زده بودم منم از استرس داشتم دق میکردم پامو زدم ب زمین

اه بگو دیگه ...

_کادوی شوهر خواهر اقا داماد مبلغ 100میلیون تومن هستش ب افتخارشون ....

واقعا اقا داماد خوشبختی هستین ک همچین شوهر خواهری دارین ...

ترانه : ی لحظه ب رادین نگاه کردم ک رفت سمت نوید و بغلش کرد و وای یعنی ۱۰۰ میلیون کادو داده وای هم خوشحال بودم هم هول کرده بودم سمت نوید و نیلو رفتم با خوشحالی بغلش کردم....

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

موقع عکس گرفتن من کنار رادین وایستاده بودم ک عکس بگیریم دیدم دستشو رو دستم گزاشت انگشتاشو لای انگشتام قلاب کرد دلم لرزید

Part 727

لبخند میزدیم و عکاس عکس میگرفت و من از خوشحالی اشک تو چشام جمع شده بود ....

ساعت 12شب بود دست سوگلمو گرفتمو بعد خداحافظی از مادر جون و سیمین و از در ورودی تالار بیرون اومدم اکثرن ماشینها پارک شده بود و اقایون داخل محوطه منتظر خانوم ها و خانواده شون بودن ...

با دیدن رادین ک کنار ماشینش وایستاده بود قدمامو تند کردم ک پام پیچ خورد زانوهام خم شد

زیر لب اخ گفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سوگل : چی شد مامانی

هیچی مامانیم ...رادین سمتمون اومد و سوگلمو بغل کرد

رادین : برا چی کفشهای ب این پاشنه بلندی پوشیدی ک نتونی راه بری

ترانه : خب عروسیه ...ی لحظه پیچ خورد

رادین : بریم..

Part 728

ترانه : در جلو رو باز کرد و سوار شدم سوگلمو داد بغلم گوشیم زنگ خورد مامان بود ..

جانم مامان

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه جان رفتی مامان

ترانه : دم دریم مامان تازه سوار ماشین شدیم داریم میریم شما کی میرین

دیگ ماهم کم کم شاید نیلو رو امشب ببریم خونه خودمون ببینیم صلاح چی میشه

ترانه : باشه مامانم

ب پسرم بگو امشب خیلی زحمت کشیدا ب خودش گفتم تو هم بگو ...

ترانه : چشم مامانم ...

گوشی وک قطع کردم ب رادین نگاه کردم ی دستش ب فرمون بود و ارنج دست چپشم رو شیشه ی نیمه پایین کشیده ی ماشین بود ،،،سوگلم تو بغلم داشت خوابش میومد ...نگاهم ب رادین بود و حرفی ک

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

عصری بهم زد تو ذهنمرور میشد ....لبمو ناخوداگاه گاز گرفتم ....

رسیدیم خونه کلیدو انداخت و درو باز کرد و وارد شدیم نیمه خواب بود سوگلم ی راست رفتیم تو اتاقم بدون اینکه لباسامو درارم فقط کیف شبمو پرت کردم رو تخت و نشستم لبه ی تخت و سوگلمم تو بغلم بود سرشو ب هام چسبونده بود و چشمهای نیمه بازشو ب من دوخت

مامانی جی جی میخام

اخ جونم مامانی بند پیرهنمو کمی اوردم پایین و یکی از س...ه هامو از داخل کرست دراوردمو نوکشو گزاشتم تو دهنش همینجوری ک نوک سی..ه هامو م..ک میزد منم در حال دراوردن کفشهای کوچولوش بودم ک در اتاق باز شد و ..

Part 729

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : شالمو دراوردمو انداختم رو تخت با لبخند ب سوگلم ک داشت هامو می..ک میزد چشم دوختم

فدات بشم من قشنگم

با صدای رادین ب خودم اومدم سرمو اوردم بالا و صورتمو برگردوندم و ب رادین ک تو چارچوب در وایستاده بود خیره شدم

کتشو دراورده بود و گره کرواتشم شل کرده بود با پیرهن سفید و شلوار بود بهم زل زده بود نگاه منم بهش بود

رادین : نمیخای بیای اون اتاق ؟؟؟

ترانه : اروم لب زدم

چ چرا الان میام بزار سوگلم بخوابه

رادین : باشه

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : از خجالت سرخ شدم رنگ دادم رنگ گرفتم نگاهش سرید رو س...ه هامو بعدم رفت ...دل تو دلم نبود ک امشب چی میشه قلبم تند تند داشت میزد ی بیقراری عجیبی ی دلشوره تو وجودم بود ک تمومی نداشت بعد چند دقیقه سوگلم نوک س..ه مو از دهنش دراورد .سوگلمو رو تخت درازش کردمو پتورو کشیدم روش ...استرسم هر لحظه بیشتر میشد ...

ی لحظه میخاستم مانتومو درارم اما منصرف شدم خجالت میکشیدم با اون وضع اماده حاضر جلوش وایستم از کنار تخت فاصله گرفتم و نگاهم ب ایینه قدی کنار کمد انداختم ارایش صورتم اصلا نریخته بود دست کشیدم داخل موهام و از اتاق خارج شدم

پشت در اتاقش وایستاده بودم چند تقه ب در زدمو بدون اینکه جوابی بیاد وارد شدم...رادین جلوی قفسه ی شیشه ای مشروباش وایستاده بود و تا چند قدم جلو رفتمو صدای تق تق پاشنه ی کفشای من و شنید روشو برگردوند و بهم زل زد ی شیشه مشروب تو

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

دستش بود ک داشت قلپ قلپ میخورد گزاشتش سر جاش منم جلو رفتم ....

ی جوری نگاهم میکرد ک انگاری نگاهش تموم بدنمو داشت میدرید با نگاهش

چونمو داد بالا

رادین : امشب نمیخام زیاد مست کنم میخام تو هوشیاری ج...ت بدم

ترانه : لبمو ب دندون گرفتم ک دستشو با خشونت انداخت دور کمرمو منو چسبوند ب دیوار سر تا پامو از نظر گزروند دستشو دو طرف یقه ی مانتوی جلو بازم انداخت و از تنم دراورد نگاهش رو س..ه هام و پایین تنم چرخ میخورد

رادین : جووون ...

Part 730

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : برم گردوندو اومد روم خیمه زد روم و با خشونت ضربه میزد و با دستام پشتشو چنگ میانداختم با هر ضربه ای ک میزد دیونه تر از قبل میشدم

اخخخ اه اه ایی

رادین : جونن چیه

ترانه : ا ا اره تو چشام زل زد و صورتشو جلو اورد و خم شد رو صورتم صورتمو با دستاش قاب گرفت و

تو چی منیی ها

ز زنتم ..

رادین: میدونی وظیفت اینه زیر خواب منی مگ ن

ترانه : مکث کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : میدونی یا نه

ترانه : تو اوج هوس بودم پشت سر هم لب زدم

ا اره میدونم اره اره
یهو نفساش تند شد و تند تند خودشو بهم میکوبید بعد چند لحظه داغ شد و از روم بلند شد تازه گونه هام گل انداخت سرخ شد تازه احساس خجالت کردم... رادین سریع از رو تخت پایین اومد و پاکت سیگارشو از رو عسلی برداشت و سمت پنجره رفت ...

بعد رفتنش از رو تخت پایین اومدم و ملافه ی تخت و ک کثیف شده بود و جمع کردم و با خودم بردم سمت حمام ...

Part 732

ترانه : نگاهم بهش بود ک لبخند زد

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : چرا معطلی ؟؟

ترانه: بدون اینکه چیزی بگم جلو رفتم و کنار تخت وایستادم نگاهش هنوز ب من بود ی جوری نگام میکرد ک زیر اون نگاهش تمومه تار و پودمو انگاری میدید لباسای دستمو پرت کردم رو زمین و بهش چشم دوختم ک چ جوری دستاشو از هم باز کرده بود

بهم‌چشمک زد اروم رو تخت نشستم که مچ دستمو گرفت و سمت خودش کشید ی طوری کشید ک نتونستم تعادلمو حفظ کنم و پرت شدم تو بغلش سرم رو قفسه ی س...ه ستبرش بود چشامو بستم ک حس کردم داره موهامو از رو صورتم کنار میزنه دلم لرزید اون موقع چشامو باز کردم و سرمو بالا اوردم و بهش نگاه کردم

ترانه : میشه برم لباسامو بپوشم ...

رادین : تو کمد پر لباسه ک چرا نپوشیدی

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : ممیشه لطفا برم تو اتاق مال خودمو بپوشم ...

سردمه ...

رادین : نمیخاد خودم گرمت میکنم...

دستشو گزاشت رو شونه مو دورم حلقه کرد و منو بیشتر ب خودش فشار داد ... دستشو از رو حوله گزاشت رو س....ه هامو فشار داد چشامو بستم از هوس

رادین : چرا انقد قلبت تند میزنه ..

ترانه : تو دلم با خودم گفتم خب معلومه بخاطر توعه از بس هیجان زدم میکنی الان ولی ب زبون نیاوردم ک دستشو از زیر حوله رو باص.... ل.ختم انداخت و لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : جووون انقد اتیشم تند بود ترتیب اینو ندادم هنوزاا

ترانه : لبمو گاز گرفتم ک محکم سیلی زد روش

رادین : ی جوری ترتیبشو بدم نتونی درست بشینی تا چند وقت ...

Part 733

ترانه : بعد تموم شدن جمله ش منو برم گردوند و درازم کرد رو تخت و خودشم روم خیمه زد خم شد رو صورتم نفسای داغ...ش ب صورتم میخورد لبمو ب دندون گرفتم ک لب زد

رادین : جووون چته از چی خجالت میکشی هان

ترانه : م من ه هیچی

رادین : واسه هیچی لبتو انقد گاز میگیری خوشگل

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : چیزی نگفتم مکث کردم ک تو چشام زل زد و یهویی نگاه ثابتش رو لبم موند نزدیک کرد صورتشو با کاری ک کردم نفسم تو س...ه حبس شد لبشو گزاشت رو لبمو بوسید من شوک زده مات هیچ حرکتی نکردم ک لبمو بوسید و شروع کرد م....ک زدن اولش بی هیج حرکتی ثابت وایستاده بودم اما بعد چند لحظه ک زبونشو تو دهنم فروبرد همراهیش کردم دستامو دور کمرش حلقه کردم و منم باهاش همراهی کردم اون مدام میک میزد و گاز ریز میگرفت
نمیدونم چند لحظه گزشت ک با نفس نفس ازم جدا شد و تو چشمهای هم زل زدیم فقط نگاه میکردیم ب هم

انگشتاشو اروم رو گونه هام نوازش وار میکشید

من چیکاره توام ؟؟؟

ترانه : ش شوهرمی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : فقط همین ؟؟؟

ترانه: خ خب

رادین : هنوو خجالت میکشی میخای دوباره کارای 1ساعت پیش و ب....نم خجالتت بریزه ...

ترانه : هیچی نمیتونستم بگم فقط با حرفاش ی جوری میشدم

رادین : هوم ؟؟؟

Part 734

رادین : هوم نمیگی ؟؟؟ پ سکوت علامت رضایته هان

ترانه : س سردمه

رادین : جونم خودم گرمت میکنم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : بعد تموم شدن حرفش ب پهلوی من خوابید و پتورو کشید رو جفتمون و منو کشبو تو بغلش سرمو گزاشتم رو قفسه سینش چند لحظه هیچکدوممون چیزی نگفتیم من هنوز تو شوک بودم باورم نمیشد یعنی این الان من بودم تو بغل رادین این رادین بود ک امشب انقد مهربون شده بود دیگ خبری از تحقیر نبود هر چی ک بود ی لحظه تمومه امشب از جلوی نظرم گزشت

نفس عمیق کشید و انگشتاشو لاب لای موهام نوازش وار حرکت میداد ..

اروم لب زدم

امروز واقعا نمیخاستی بیای ؟؟؟

رادین: چرا میومدم اماده بودم اصن

ترانه : واقعا ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : اره اون موقع ک تو زنگـزدی داشتم کرواتمو میبستم خخخ

ترانه : ی لحظه حرصم گرفت

یعنی من این همه الکی التماس کرده بودم ؟

رادین : چیه پشیمونی ؟؟؟

ترانه : سرمو از رو قفسه ی سینش برداشتمو ب صورتش زل زدم داشت میخندید اما من حرصم گرفته بود

رادین : میخاستم بیام خو بد موقع زنگ زدی گفتم اذیتت کنم

ترانه : از خندیدنش حرصم گرفت دوباره سرمو گزاشتم رو قفسه ی سینش .

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

یعنی اگه اون چیزی ک گفتیو میگفتم ن نمیومدی ؟؟

رادین : چیو اینکه بدی بهم و

چرا اگ میگفتی ن میومدم ولی شب زوری جرت میدادم ....

Part 735

ترانه :لبمو گاز گرفتم

رادین : نکن بابا کندیش همچی خجالت میکشه انگار ن انگار ک تا ۱ ساعت پیش زیرم داشتی اخ و اوخ میکردی هنو خجالت میکشی ازم؟؟؟

ترانه : یهوو سرشو از رو بالشت برداشت و من هول شدم نیم خیز شد سر جاش و دستمو گرفت تو دستش ک من از خجالت سرمو پایین انداختم ک دستشو دور

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

کمرم قلاب کرد و ب خودش فشار داد دستشو گزاشت زیر چونمو اورد بالا

رادین : منو ببین این کارا برا چیه ،؟؟

ترانه : تو چشماش زل زدم وای استرس گرفته بودم نکنه ناراحت بشه حالا این دل واموندہ م از اینکه انقد نزدیک همیم و داره بهم نگاه میکنه هول شدم فک میکنه من چرا اینجوری شرمم میشه

رادین : نمیگی ....

ترانه : خ خب من هول شدم فقط هیچ وقت مث امشب نبودی باهام ...

رادین : باید عادت کنی گفتم ک از این ب بعد وظیفته ک همه جوره مال من باشی ...

ترانه : نگاهم بهش بود برق نگاهش و اون خنده ی ریزی ک رو لبش بود

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : حله پس اگ خجالت میکشی بازم ی دور دیگ بکنمت خجالتت بریزه

ترانه : قلبم شروع کرد تند زدن ک رادین شروع کرد خندیدن

رادین : وقتی اینجوری لبتو از خجالت گاز میگیریا میدونی دلم چی میخادد میخام درازت کنمو ی دل سیر لبتو بخورم

ترانه : ب محض تموم شدن جمله ش از ارنجم گرفت و درازم کرد رو تخت و لب زد

رادین : اینجوری ..

Part 736

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : زبونشو رو گردنم و لاله ی گوشم میکشید تند تند کارشو داشت میکرد که هم خندم گرفته بود از این کارش

وای نکن واییی ...

رادین : چی شد دوس نداری؟؟؟

ترانه : دستامو گرفت و بالا سرم قفل کرد و نگاهش رو بالاتنم بود

رادین : لبتو بیار

زود لبتو غنچه کن بدوو

خم شده بود رو صورتم لبمو غنچه کردم ک لبشو گزاشت رو لبمو ی گاز ریز کرد

ایی

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

تو چشام زل زد

دوباره

سرمو با خنده ب چپ و راست تکون دادم که دوباره صورتشو اورد جلو لبشو گزاشت رو لبم و ایندفعه گاز نگرفت شروع کرد م...یدن لبم منم باهاش همراهی میکردم ک دستامو ول کرد و دستامو دور کمرش انداختم

بعد چند دقیقه با نفس نفس ازهم جدا شدیم ک زل زد تو چشام و ی باره نگاهش از صورتم سر خورد رو س...ه هام

حوله رو با ی دستش از دورم باز کرد و پرتش کرد زو زمین

نگاهم بهش بود سیبک گلوش بالا پایین میشد خیمه زد روم و صورتشو نزدیک اورد رو س هامو زبونشو

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

دراورد و رو سر س ام بالا پایین میکشید اه میکشیدم بدنم پیچ و تاپ میخورد

اخخ وایی

لبمو گاز

ترانه:اه اخخخ

Part 737

ترانه : عین هو بچه هاا زبون میزد

نمیدونم چند لحظه گزشت ک تو اوج لذت بودم سرش اورد بالا چشماش قرمز شده بود

رادین : مست شدی ن جوون بقیش بمونه وقتی ک خودت اومدی وبهم گفتی خجالت نکشیدی دیگ حله

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

وای ک تو اوج لذت بودم ک از روم بلند شد میخندید تازه نگاهم ب ساعت افتاد ساعت 3نصفه شب بود

ب پهلوم خوابید و تو چشام زل زد بازوی چپشو رو س...ه هام انداخت و چشماشو بست بازوشو رو سی..م فشار میداد میدونم از قصد اینکارو میکرد چشماشو ک بست مثل پسر بچه های شیطون ک تازه بعد کلی بازی بازی خوابشون گرفته بود ....

لبخند زدم

یعنی امشب خیال نبود واقعی بود ....

چشامو ک باز کردم نگاهم ب ساعت روی دیوار افتاد ساعت 30/11ظهر بود وای خوابیده بودم این همه تازه یادم از دیشب افتاد ک رو همین تخت رادین باهام چه کارایی کرد اخخخ با یاداوریش لبخند نشست کنج لبم...تا میخاستم سر جام نیم خیز بشم که در اتاق باز شد و سوگلم بدو بدو دویید سمتم همینجوری ک دس میکشیدم تو موهام با لبخند بهش زل زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سلام دخمل خوشگلم صبحت بخیل

سوگل : سلام مامانی

Part 738

ترانه : دستمو انداختم لبه ی پتو رو برداشتم س...ه های لختم بیرون افتاد تازه یادم اومد لخت رو تخت خوابیدم سوگلم تا دید اومد جلو کشیدمش تو بغلم سرشو گزاشت رو س...ه هام و شزوع کرد م.. زدن

همینجور ک دست میکشیدم تو موهای سوگلم نگاهم رو زمین افتاد لباسای پ.اره شده ی من و کت و شلوار رادین ک رو زمین افتاده بود لبخند زدم

باید پاشم کت و شلوارشو اتو کنم وای دیرشده تا ۲ میاد من هنوز ناهارم درس نکردم،،،الهی بمیرم حتما بدون صبحونه رفته شرکت ؛؛؛؛

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سوگلم بعد چند دقیقه از بغلم جدا شد

مامانم برو کارتن ببین تا من برم حموم دوش بگیرم بیام برا دخترم صبحونه بیارم باشه ....

سوگل : چشم

بعد رفتن سوگلم پتو رو کامل از روم انداختم کنار و از تخت پایین اومدم و خم شدم و حوله رو برداشتم از رو زمین و سمت حموم رفتم ....

سوگلم داشت صبحونه میخورد من مشغول سرخ کردن گوشت برا خورشت فسنجون بودم

سوگل : مامانی تو نمیخوری ؟؟؟

ن قشنگم تو بخور ...

برنجمو ک دم کردم از اشپزخونه بیرون اومدم سمت اتاق خواب رادین رفتم و درشو باز کردم ی نگاه

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سرسری بهش انداختم ک مبادا چیزی مونده باشه اینجا همه رو جمع ک جور کرده بودم اما میترسیدم چیزی جا مونده باشه عسل بیاد ببینه ...

Part 739

ترانه :پشت میز ارایش نشسته بودم نمیدونم چرا امروز هوس کردم مشغول زدن ریمیل ب مژه هام بودم ک گوشیم زنگ خورد

از رو صندلی بلند شدم و سمت تخت رفتم و خم شدمو از رو عسلی گوشیمو برداشتم اوا بود

دکمه ی اتصال و زدم

اوا : سلام خوبی گلم

ترانه : سلام عزیز دلم تو خوبی

اوا : من ک خوبم اره تو چیکار میکردی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : داشتم ارایش میکردم

اوا : اهوع خبراییه

ترانه : واسه دل خودم خانوم

اوا : افتاب از کدوم طرف در اومده اونوخ

ترانه : عه

اوا : عه نداره ک اخه تو این موقع سر ظهر ارایش کنی

ترانه : خو هوس کردم

اوا : خبراییه ؟؟؟

ترانه : خبرایی بود ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

اوا : چیشد وایستا ببینم زود سریع میگی چیشده هاا

ترانه : باشه بابا هولم نکن

اوا : بجمبب

ترانه : دیشب خب ..

اوا : دیشب چیشد بگو دیگ دق دادی

ترانه : خب من و رادین ...

اوا : چیشد ؟؟؟ اشتی کردین ؟؟

ترانه : اره هم اشتی کردیم هم ی جوری شده بود عوض شده بود مهربون شده بود ..

اوا : مهربون ک بود ...خب دیگ ؟؟؟

ترانه : سکس کردیم اوا

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

اوا : واقعاا ؟؟؟

ترانه : اره اونم ی سکس رمانتیک نمیدونی دیشب چقد خوب بود هنوزم فک میکنم خواب دیدم دیشب و

اوا : وای یعنی داره همه چیز درس میشه ...

ترانه : دیشب ک خیلی خوب بود ی جوری باهام رفتار میکرد انگار زن واقعیشم یا ..

اوا : یا چی ؟؟؟

ترانه : عسلی در کار نیس...

Part 740
اوا : دیدی گفتم بفرما

ترانه : اهوم خیلی دیشب خوب بود

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

اوا : حالا تو هم همرایش کردی همه جوره یا نه بار ادای تنگا رو دراوردی

ترانه : ن اونجوری ولی خوب بود ...

اوا : یعنی چی ن اونجوری نکنه باز همراهی نکردی

ترانه : ن ولی زیاد بهش نرسیدم یعنی بهش محبت نکردم....

اوا : از دست تو ها بعضی وقتها انقد لجمو در میاری میخام اونقد جیغ بزنم سرت یعنی چی محبت نکردی خودت میگی مهربون شده بود

ترانه : اخه اوا فقط ی شب بود یعنی دلم هنوز زخم داره دلم ی بار شکسته تا ترمیم بشه زمان میبره

اوا : هوف اخه اون مهران بی پدر هر کاری کرده ب اقا رادین چ هان درست نیست تمامتو برا یکی دیگ

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

بزاری گند بزنه حالا ب یکی ک همه جوره تو
مردونگی چیزی کم نداره اینجوری براش کم بزاری

ترانه : خب اوا زمان میبره نمیتونم ی شبه من درسته
دیشب بهم خیلی خوش گزشت و خوب بود اما هنوزم
فک میکنم تو زندگیش جایی ندارم حال اون کسیو
دارم ک لبه ی ی پرتگاه وایستاده و هر ان امکان
لغزیدن پاش هست ک ب پایین سقوط کنه میفهمی اوا

اوا : از دست تو

ترانه : دعوام نکن حالا دیگ عه

اوا : حالا چیشد برام بگو با جزییاتش خخخ

ترانه : خخ بزار ببینمت میگم

اوا : نه خیر همین الان بدو

ترانه : باشه عجول خانوم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

اوا : بهش همه جوره دادی ؟؟

ترانه : ن فقط از جلو بعدشم ک ار...ا شد دیگ بغل هم خوابیدیمو عشقبازی کردیم ..

وای اوا نمیدونی تو عشقبازی ک باهام میکرد من تو اوج رفتم اونقد باهام ور میرفت و با بدنم بازی میکرد اخ ..

Part 741

اوا : تا کی دیشب طول کشید ،؟

ترانه : تا طرفای ۳ بیدار بودیم وای نمیدونی اوا چقد با مهربونی باهام حرف میزد میگفت از این ب بعد جات تو بغل منه فقط وای نمیدونی چ حالی بودم دیشب صبح بیدار شدم دیدم رفته سرکار

اوا : عه زنگی چیزی نزد ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : نه

اوا : پیام چی نداد ؟؟؟

ترانه : ن

اوا : خو تو بهش پیام میدادی لامصب وای ترانه الان ک رادین مهربون شده سفت بچسب دیگ
.

ترانه : اخه گفتم زشته زنگ بزنم مزاحمش میشم اوا بعدم هنوز نیومده شاید مثل همیشه ک بعد رابطه دوباره من براش غریبه میشدم الانم اونجوری باشم شاید بیاد و باز و .....

اوا : ن دیگ نفوذ بد نزن فقط بهش برس ترانه نزار ک دوباره بحثی بینتون پیش بیاد ...

ترانه : باشه گلم بعد ازظهر بیا اینجا

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

اوا : اره میام حضوری باید بیام ببینم اقا رادین چ گلی کاشته خخخ

ترانه : اره اثراتش کبودیای رو بدنمه خخخ

اوا من برم کم کم الاناس ک پیداش بشه برم ارایش چشمم نصفه موند خخخ

اوا : برو عزیزمم ...

ترانه : ی بلوز شلوار ست پوشیدم و سمت اشپزخونه رفتم ...

چایی و دم کردم ک صدای در اومد یهویی استرس تموم وجودمو گرفت رومو برگردوندم ک دیدم رادین داره میاد داخل اشپزخونه دستشم پر نایلکسای خرید بود جلو رفتم ک نایلکسا رو گزاشت رو میز و سرشو اورد بالا بهم زل زد

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سلام خسته نباشید

همینجوری ک نگاهش ب من بود لب زد

رادین : سلام خانومی ...

Part 742

ترانه : صدای کوبش قلبم شاید از چند متر اونورتر هم ب گوش میرسید باورم نمیشد این یعنی رادین بود ک این حرف و بهم گفت این رادین بود ک ب من گفت خانومی باورم نمیشد نگاهمون ب هم بود ک جلوتر اومد

وقتی روبروم وای‌میستاد قدم با این صندلای لژ دار ک پام بود تا ارنج دستاش میرسید

ترانه : اونقد هول کرده بودم ک حد نزاشت اروم و با صدای لرزون لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ا الان برات چایی میریزم ا الان

لبخند گوشه ی لبش نشست ک ازش فاصله گرفتم و رفتم براش چایی بریزم فنجون و ک برداشتم اونقد استرس داشتمو دستام میلرزید ک از دستم افتاد و شکست و هول زده خم شدم ک جمع کن تیکه هاشو ک صدای رادین و شنیدم

رادین : دست نزن دستتو میبره خانوم خودم جمعش میکنم

ترانه : سرمو بالا اوردم ک دیدم با لبخند مچ جفت دستامو اروم گرفت و نگه داشت

اخه چرا انقد هول شدی ؟؟؟

ترانه : م من ن چیزه

رادین : چیه ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : ی دفعه ای اونو گفتی ه هول شدم ..

رادین : گفتم خانومم عه؟؟

مگه ی مرد زنشو چی صدا میزنه میگ خانومم دیگ

یعنی باور نکردی ؟؟؟

ترانه : ن یعنی..

وسط حرفم پرید

رادین : نه

یعنی چی

ترانه : وقتی اینجوری گفتی هول شدم از دلت گفتی واقعا ؟؟؟

رادین : اره مگ باور نکردی از دلم گفتم ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : چ چرا
رادین : یعنی تو دیشب دلت خواست و بهم دادی ؟؟.

ترانه : سرمو پایین انداختم از حرفی ک زد ک خم شد رو صورتمو گردنمو گاز ریز گرفت ک جیغ زدم

وای زشته الان بچم میشنوه ....

رادین : عه این شوهرت گرسنه س هنوزماا سیر نمیشه حالا حالا جووون

کمرمو محکم گرفت و بغلم کرد تو بغلش بودم ک خندم گرفت سرمو گزاشتم رو قفسه ی س
ش..

Part 743

ترانه : وای بزارم زمین زشته الان سوگلم میاد میبینه زشته

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : زشت چیه زنمی اختیارتو دارم همه کار بکنم باهات زشت چیه

ترانه : داشت منو میچرخوند تو اشپزخونه منم همینجوری میخندیدم

وای بزارم زمین غذام سوخت

رادین : عب نداره

ترانه : گشنه میمونیاا

رادین : عب نداره شیرتو میخورم

ترانه : لبمو ب دندون گرفتم ک خندید و همینجوری ک تو چشمام زل زده بود لب زد

رادین : خو وقتی خودت شروع میکنی خخخ

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : دستمو انداختم ب یقه ش ک گره ی کرواتش شل شد

رادین : جوون دوس داری لباسامو دراری

ترانه : دستم خورد شل شد

رادین : همه چی از همین دس خوردنای یهویی شروع میشه دیگ

ترانه : وای الان سوگلم میاد اشپزخونه باید ساعت 3برم خونه ی مامان شب دعوتمون کرده

رادین : چیشدد چیشد نفهمیدم باید بری

ترانه : کنج دیوار گزاشتم زمین و تو چشام زل زد

رادین : ک بری ها

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : نگاهم ب صورت مردونه و جذابش بود ک اخم ساختگی کرده بود برام

خندمو قورت دادمو لب زدم ن منظورم اینه که اجازه میدی برم ؟؟؟

رادین : اهان این شد

ترانه : خب ؟؟؟

رادین : خب چی ؟؟؟

ترانه : اجازه میدی برم؟؟؟

رادین : شرط داره ...

Part 744

ترانه : چه شرطی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : خندید و بینیمو لای انگشتاش گرفت و کشید و

رادین : شرطش اینه ک شب بهم بدی اگ بدی میزارم بری اگ نه

ترانه : عه

رادین : عه نداره شرطش اینه حالا خود دانی دیگ

ترانه : زورگو

رادین : میخای تا ناهارو اماده کنی فکرات و بکنی ک اگ میدی بری

ترانه : یعنی هم خوشم اومده بود هم لجم گرفته بود گرو کشی میکرد ... با زنگ زدن گوشیش اخماش تو هم رفت ازم فاصله گرفت و نشست رو صندلی و منم سمت اجاق گاز رفتمو مشغول کشیدن ناهار شدم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : ظرفها رو ک شستم سمت اتاق رفتم ساعت نزدیک ۳ بود باید اماده میشدم برم خونه شب مامان خانواده ی نیلوفر اینارو دعوت کرده بود باید میرفتم کمکش اوا هم قرار بود بیاد اونم با خودم میبردمش

از اتاق بیرون اومدم و سمت اتاق خواب رادین رفتم دیدم دراز کشیده بهم زل زد نگاهم بهش بود ک رو لبه ی تخت نشست

ترانه : باید اماده شم دیر شد طفلک مامان دست تنهاس

رادین : دیگ من شرطمو گفتم دیگ حالا خود دانی...

ترانه : الان اوا هر جا باشه میاد اونم میخام ببرمش برم اماده شم ؟؟؟

رادین : ن

ترانه : زورگو

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

از سر جاش بلند شد و سمتم اومد باز این قلبم شروع کرد تند تند کوبیدن نمیدونم چرا پیش رادین بودم قلبم ضربانش میرفت رو 1000

رادین : خب خوشگل خانوم چیشد

ترانه : باشه ..

رادین : باشه چی ؟؟؟

رادین : باشه همون ک گفتی

رادین : همون ک گفتی چیه درس بگو

ترانه : سرمو انداختم پایین و اروم لب زدم

میدم !!!

Part 745

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : دستشو زیر چونم گزاشت و اورد بالا و تو چشمام زل زد چشماش ی برق خاصی داشت ی برقی ک تا حالا ندیده بودم مهربون شده بود خیلی مهربون اونقد ک قلب من یهویی میخاست از س..نه دراد

خم شد رو صورتم

رادین : چی م...یدی ؟؟؟

ترانه : لبمو ب دندون گرفتم دلم هری ریخت پایین ک دستشو انداخت رو گودی کمرم

رادین : نکن اینجوری گفتم چی م...یدی بهم ؟

ترانه : عه ...

رادین : عه نعره بگو نگی نمیزارم بریا میدونی ..

ترانه : هرچی تو بخوای!!!

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : چی م...یدی ؟

ترانه : فقط اون لحظه کنترل شمار ضربان قلبمو نداشتم

اروم لب زدم

هرچی ک تو بخوای !!!!

رادین : من همه چی میخام م..یدی ؟؟

ترانه : ا ا اره ...

رادین : اینم میخاماا ...

ترانه : همینجوری ک بهم زل زده بود دستاش از رو گودی کمرم سرید رو باصنم و لپرای باصنمو چنگ زد از رو شلوار

رادین : وحشی و خشن میخام اینو حله

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : مثل اوندفعه ....

رادین : اون دفعه ی اولی ک ج...رش دادم بردمت دکتر اره ..

ترانه : اره

رادین : ن دیگ اون موقع ی فرق اساسی با الان داره اگ گفتی چیه ؟؟؟

Part 746

ترانه : چیی

رادین : اون موقع واقعی زنم نبودی اما الان ...

ترانه : ی لحظه منم مثل خودش شیطنتم گل کرد و لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

اما الان چی ؟؟؟؟

لبخند و زد و صورتشو جلو اورد اونقد ک پیشونیشو رو پیشونیم گزاشت و لب زد

رادین : الان زنمی !!!!واقعیه واقعی !!!

ترانه : اونقد اون لحظه اون جمله برام شیرین بود ک قلبم خودشو ب در و دیوار سینم میکوبید

کلی سوال بعد اون جمله ش اومد تو ذهنم ..

پس عسل چی ..یعنی واقعا دیگ طلاقم نمیدی ب عسل میخای چی بگی اما هیچ کدوم و نگفتم همه رو قورت دادم و فقط بهش لبخند زدم ...

ترانه : مشغول پوشوندن لباسهای سوگلم بودم ک دیدم رادین وارد اتاق شد و بهش لبخند زدم جلو اومد سوگلم دویید سمتش و بغلش کرد همینجوری ک سوگلم بغلش بالا پایین میپرید رو کرد سمت من

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : اوا کی میاد ؟؟؟

ترانه : هر جا باشه الانا باید پیداش بشه

رادین : خودم میبرمت

ترانه : خب خسته ای با اژانس میریم ...

سوگلمو گزاشت کنار اسباب بازیاش بازی کنه و سمت من اومد و ی نگاه سر تا پام انداخت و

رادین : وقتی شوهرت میگ خودش میبره دیگ خانومی باید بگ چشم دیگ ...

ترانه : اخه گفتم خسته ای ...

رادین : ن نیستم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

با لبخند شیطون ک کنج لبش نشسته بود جلوتر اومد و نگاهش بین چشام و لبم میچرخید

رادین : اگه خسته هم باشم شب قراره خستگیمو از تنم درآری دیگ مگ نه

Part 747

ترانه : نگاهم بهش بود ک سوگلم صداش زد

سوگل : عمو رادین بیا این علوسک میمونمو درس کن دیگ نمیخونه ...

ترانه : نگاهشو ازم گرفت و رو کرد سمت سوگلم

رادین : ای ب چشم الان ...

کنار سوگلم رفت نشست ...سمت کمد لباس رفتم درشو باز کردم و بلوز و شلوارمو دراوردم ساپورت رنگ پوستمو از داخل کمد برداشتم ک پام کنم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین از پشت خودشو بهم چسبوند

هییی... دلم لرزید یهویی

س...ه هامو از رو کرست شروع کرد م...لیدن..

ترانه : وای ...

رادین : جووون نصفش زده بیرون ک ت...نگه چرا میپوشیش اخه

ترانه : همینجوری ک از پشت چسبیده بود بهم و دستاش رو س...ه هام بود سرشو نزدیکی صورتم رو شونه م گزاشته بود ..

همینجوری م...یمالید

ترانه : اخخخ ایی ....اه...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : جوون ی چیز دیگ بپوش این ت..نگه زده بیرون ...

ترانه : مدلشه ...

جفت دستاشو برد تو کرستمو نوک س...ه هامو لای انگشتاش گرفت

ترانه : اخخخ ایییی

نکن زشته بچه م الان میبینه ....

رادین : ببینه اینا مال منم هست دیگ امشب میدوش..مت ...

Part 748

ترانه : وای بچم الان میفهمه

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

تا اینو گفتم یهویی برم گردوند و خم شد رو صورتمو باخشونت دستشو گزاشت وسط کاپ کرستمو یهویی پایین کشید ک نصف سی...ه هام از کاپ سوتین بیرون افتاد

هین کشیدم از ه..وس از ش..وت از دا..غ..ی ک ی لحظه وجودمو گرفت

رادین : اینا مال کیه ؟؟؟

ترانه : زل زده بودم بهش وقتی دید چیزی نگفتم بالاتنمو چنگ انداخت و لب زد

رادین : با تو نیستم مگ میگم این پس...ون گنده ها مال کیه هاا ...

ترانه : اخخخ

رادین : شب اختم در میارم حالا بگو

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : ی فشار ریز دیگ اورد

رادین : اینا مال کیهه ؟؟؟

ترانه : مال شوهرمه .....

رادین : شوهرت کیه اسم نداره ؟؟؟

ترانه : مال توعه

رادین : اها حالا شد

ترانه : با صدا زدن سوگلم روش و ازم گرفت و سمت سوگلم رفت و منم جلوی کمد مشغول پوشیدن لباسام شدم

داشتم شالمو سرم میانداختم ک بعد چند لحظه صدای رادین اومد

رادین : رمز گوشیت چیه ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : سرمو برگردوندم و ب رادین ک لبه ی تخت نشسته بود و گوشی منو برداشته بود زل زدم و سمتش رفتم

سراپا جلوش وایستادم ک سرشو بالا اورد و بهم زل زد و کنارش نشستم

رمز دادم و قفل صفحه ی گوشیمو باز کرد ..

همینجوری تند تند داشت گوشیمو بالا پایین میکرد ی لحظه خندم گرفت ک خندمو قورت دادم ک سرشو بالا اورد و ...

Part 749

رادین : کو چرا شماره ی شوهرتو سیو نداری؟؟

ترانه :چیزی نگفتم فقط تو چشماش زل زده بودم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : خ خب خودت یادته تو شمال دعوام کردی گفتی ممن بهت زنگ زدم عسل ناراحت شده گفتی شمارتو حذف کنم ک دیگ ...

رادین : دیگه چی ؟؟

ترانه : دیگ زنگ نزنم

رادین : اون موقع ی چیزی گفتم واسه ی خودم عصبی بودم دیگ

شماره مو سیو کن راستی برو گوشیمو از تو اتاقم بیار تو جیب کتمه ..

ترانه : باشه الان ...

بلند شومو از اتاق خارج شدم و سمت اتاق خواب رادین رفتم و سمت چوب لباسی رفتم ...دستمو داخل جیب کتش بردمو گوشیشو برداشتمو از اتاق خواب خارج شدم ک دیدم گوشیش زنگ خورد

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

نگاه انداختم دیدم شماره ی خودمه
از تعجب نگاه از صفحه ی گوشی نمیگرفتم
شمارمو سیو کرده بود

خانومم

گوشی همینجوری زنگ میخورد سمت وارد اتاق شدم
و سمت رادین رفتم ک لبخند میزد

گوشیو دادم دستش و گوشیمو داد دستم

رادین : فقط شمارمو زدم برات اسممو ببین چی دلت میگ سیو کن

اینو دیدی چی سیوت کردم ..

Part 750

ترانه : اره

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : تو شمارمو نداری تو گوشیت پس چطور اون چند بار بهم زنگـزدی ...

ترانه : اروم لب زدم

حفظ بودم

رادین : خو چرا پاک میکردی ؟؟

ترانه : چون تو گفته بودی شماره ت تو گوشیم نباشه

از سر جاش بلند شد و مچ دستمو گرفت و محکم فشار داد

اوهوع چ خانوم حرف گوش کنی دارم من ...

ترانه : صورتشو نزدیک اورد ی لحظه ب جرات اومدم حرف بزنم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

نمیدونم چرا فک میکنم این حرفات این کارات ی خیاله ...

رادین : خو اشتباه فک میکنی دیگ خانومم

ترانه : ب صورتش زل زده بودم چشمهای گیرا و جذابش و اون لبخند دختر کُشی ک رو لبش بود

میشه ی سوال بپرسم؟؟؟

رادین: شما شب بده خانومم صد تا سوال بپرس ...

ترانه : اونقد حرصم گرفت ناخودگاه دستمو مشت کردمو کوبوندم رو بازوش

عه زشته جلوی بچه ...

رادین : بابا اونوره داره بازی میکنه نمیفهمه ..

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : نمیخام اصلا نمیپرسم چیزی

رادین : ن دیگ بگو

ترانه : وقتی دید چیزی نگفتم مچ دستمو فشار داد

بگو میگمم ...

ترانه : عسل کجا رفته ؟؟؟ کی میادد؟؟؟

رادین : چیکار ب هووت داری دلت تنگ شده براش ؟؟؟

ترانه : ن فقط میخاستم بدونم کجاست ...بعدشم من غلط میکنم هووی اون باشم من ی زنم ک فقط چند وقت قرار دادی عقد شوهرش دراومدم ...

Part 751

رادین : اینو م باید تعیین کنم ن توو ؛؛؛تو زن منی ..

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : نگاهمو از صورتش نگرفتم اونقد صورتش و طرز نگاهش مهربون بود اون لحظه ک ب من جرات داده بود حرفمو بزنم

پس عسل چی ؟؟؟

رادین : اونم هست دیگ این همه مرد دو تا زن دارن چیشده مگه ؟؟؟

تازه میخام دو س تای دیگ هم اضاف کنم خوش و خرم باهم زندگی کنین

ترانه : چشمام از تعجب گرد شده بود ک محکم زدم تو بازوش

خوش اشتها ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : خو تو بهم برس خانومم دیگ سمت زن دیگه ای نرم ...

ترانه : با اومدن صدای زنگ دیگ حرفامون نیمه تموم موند ووو رادین رفت درو باز کنه ...

رادین مارو رسوند جلوی خونه ی مامانم بین راه هیچ حرفی بینمون رد و بدل نشد فقط رادین بابت کارای دادگاه اوا ازش سوال میپرسید و باهم حرف میزدن ...

اوا : سوگل جان خاله پیاده شیم بریم زنگ و بزنیم تا مامان بیاد

سوگل : چشمم

اوا پیاده شد و درو باز کرد و سوگلمو ازم گرفت و سمت در خونه رفتن ...

رادین روشو برگردوند سمت من....

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : میشه زود بیای امشب ؟؟؟

رادین : چشم خوشگل خانوم ....

ترانه: مرسی..

دستمو گزاشتم رو دستگیره ی درو پیاده شدم ....

رادین : ترانه رو ک رسوندمش رفتم شرکت... وارد ساختمون شرکت ک شدم بعد خارج شدن از اسانسور ی راست رفتم سمت اتاقم دستگیره ی در و کشیدم پایین با دیدن کسی ک تو اتاق بود شوک شدم سروش هم روبروش رو ی مبل نشسته بود با عصبانیت وارد شدمو درو بستم ک از سر جاش بلند شد ک بیاد سمتم عربده کشیدم

این بی همه چیزو کی اینجا راش داده ها؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

تیز ب سروش ک با نگرانی نگاهش بین من و اون چرخ میخورد زل زدم

کی اینو راش داده اینجا هاا ب تو هم میگن رفیق باریکلا دشمن منو تا تو اتاق کارم تو شرکتم میاری افرین اقا سروش...

سروش : صب کن توضیح میدم ...

رادین : توضیح نمیخام ی جو غیرت باید میداشتی ک نداشتی سروش پرتش کن بیرون تا خونشو نریختم ...

_تقصیر سروش نیست ۱ ساعت باهام کلنجار رفت ک از اینجا برم اما وقتی جواب پیغام پسغامامو نمیدی مجبور شدم تا اینجا بیام

میگی چیکار میکردم هاا فقط میخام باهات حرف بزنم

رادین : انگار اونو نمیدیدم رو کردم سمت سروش

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

میبریش بیرون یا خونشو بریزم همینجاا هاااا

سروش : بیا برو کار دستمون نده تو هم اروم باش التماس کردم گفتم بیخیال شه نشد

میرم وقتی ک حرفامو زدم میرم ن الان

رفیق ...

Part 753

رادین : خواس بیاد سمت من ک رو کردم سمت سروش

با تو نیستم مگ پرتش کن بیرون تا اون روی سگمو بالا نیاوردی

سروش : بیا برو شر درس نکن مگ نمیبینی

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : اومد جلو دستمو بردم بالا تا تو گوشش بخوابونم ک سرشو کج کرد و دستشو گزاشت رو ی طرف گونه ش

همایون : بزن اره بزن هر چقد ک دلت میخاد بزن بزن رفیق ...

دستمو رو هوا مشت کردم و لب زدم

لیاقت زدنم نداری اخه بی ناموس

همایون : اون موقع ها هم بهم گفتی بی ناموس من اگ خاطرتو نمیخاستم الان اینجا نبودم

رادین : مث اینکه دلت تنگ شده واسه اون‌چک و لگدا

همایون : اگ ارومت میکنه حرفی نیس رفیق

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : من رفیق تو نیستم حرومزاده انقد رفیق رفیق نکن

همایون : چرا هسی داداشمی نوکرتم دربست از در برونی از پنجره میام

رادین : زر نزن بی ناموس

همایون : من بی ناموس نیستم برعکس من بخاطر اینکه ی کثافت ناموس برادرم نشه خودمو ب اب و اتیش زدم

رادین : خفه شو
لینک گپ درخاست رمان
https://t.me/darkhaste_romanh
لینک چنل عاشقان رمان
darkhast_romannn@
همایون : امروز اینجا قراره خیلی چیزا مشخص بشه فقط گوش بده

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : گم شو بیرون

همایون : من شاهد دارم چند سال پیشم داشتم اما شاهدم ترسید حرف بزنه ...
زنانه:
Part 754

رادین : جلو رفتم یقه شو گرفتم ک صداشو بالا برد

همایون : اگه حرفهای منو باور نداری حرفهای اون کسی ک شاهد ماجرا بود بپرس مطمنم اونو اونقد قبول داری ک دیگ حرفی توش نی این همه خودمو ب اب و اتیش نزدم ک تو بدبخت بشی حاضرم جونم بره تو بدبخت نشی

رادین : دستمو بالا اوردم و محکم سیلی زدم بهش اونقد محکم زدم ک صورتش کج شد

همایون : بزن اره بزن ولی امروز باید تکلیف ی چیزایی معلوم بشه

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : از کنارش گزشتمو سمت میز رفتم سروش نشسته بود رو مبل و سرشو مابین دستاش گرفته بود خم شدم رو میز و پاکت سیگارمو از رو میز برداشتمو و ی نخ سیگار ازش کشیدم بیرون و گزاشتم گوشه لبم فندک و گرفتم زیرش

پک عمیق زدمو دودشو بیرون فرستادم .... صدامو بالا بردم

سزوش این تن لشو بفرس بره بیرون تا امروز خونشو نریختم

رادین : سروش چیزی نگفت ک پک عمیق زدم ب سیگارم ک همایون با صدای بلند عربده زد

همایون : شاهدم سروشه ، سروش میتونی ازش همه چیو بپرسیو همه‌چیو....

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : با عصبانیت سیگار روشنو از گوشه لبم برداشتمو پرت کردم رو میز و دستمو مشت کردمو کوبیدم رو میز اونقد محکم کوبیدم که درد و سوزش و تو انگشتای دستم حس کردم ،، صورتمو برگردوندم از انگشتای دستم خون میچکید انگاری استخون دستم خورد شده بود

Part 755

رادین : کثافت اشغال حرومزاده میکشمت بی ناموس

سمتش رفتم اون همونجا وایستاده بود با عصبانیت سمتش رفتم هنوز چند قدم دور نشده بودم ک صدای سروش منو سر جام میخکوب شدم

سروش : راس میگه منم شاهدم ،،همایون راس میگه رادین

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : مات و مبهوت سرجام وایستادمو رومو برگردوندم و ب سروش ک داشت سمتم میومد زل زدم

روبروم وایستاد

لب زدم

تو چی میگی ؟؟

سروش : همون چیزی ک باید خیلی وقت پیش میگفتمو نگفتم همون چیزی ک تو تموم این چند سال همایون جورشو کشید بخاطرش کتک خورد حرف شنید ساکت موند حتی بخاطرش مجبور شد از ایران بره چون تحمل دیدن غصه خوردنتو نداشت حتی تحمل دوریتم نداشت از ایران رفت ک اینجا نباشه و نتونه پیشت بیاد چون اگ اینجا میشد طاقت نمیاورد پیشت نیاد

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : تو چی میگی هیچ معلوم هس چی داری میگی تو

سروش : من خوب میفهمم ک چی میگم الان خوب میفهمم

رادین : این بی ناموس تورو پرت کرده ک بیای ب من دری وری بگی ک از گناه خودش کم بشه اره ؟؟؟

سروش : ن اتفاقن با گفتن حقیقت گناه من کم میشه کاش میمردمو نمیدیدم این روزات رادین تو دوست من ک نه داداش منی حاضرم جونمو برات بدم ک خم ب ابروهات نیاد

Part 756

سروش : اما نتونستم دیگ نگم بهت نتونستم نمیخاستم از دستت بدم نمیخاستم چون میدونستم اگ بدونی بفهمی عذاب میکشی داغون میشی من تحمل زجر کشیدنتو نداشتم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سروش:من چند سال پیش تو اون مهمونی بودم همایون مشروب خورده بود بعد سر ی اتفاق موقع رقصیدنش ی خدمتکار ک مشغول پذیرایی از مهمونا بود با ی سینی پر از لیونای مشروب و ابمیوه ها میاد سمت سالن و برخورد میکنه ب همایون و همه لباسای همایون کثیف میشه همایون میره طبقه بالا ک لباساشو عوض کنه ...وقتی میره طبقه بالا میگفت صدای جیغ ی زن میومد منم ب خیال اینکه نکنه دختر یا زنی و خفت کردن در چند تا اتاق و باز میکنه و دنبال اون صدا میگرده میگ وقتی در ی اتاقی ک صدا از داخل اون میومده باز کرده با چیزی ک دیده شوک شده عسل تو بغل مرد غریبه داشته لول میخورده

گیج و مبهوت جلو میره اما اونا انقد مست بودن ک متوجه حضور همایون نمیشن ...

من پایین کنار دوستام مشغول حرف زدن بودم ک دیدم همایون با چهره ب برهم و داغون پیشم اومد هیچی نمیگفت انگاری لال شده بود بریده بریده حرف

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

میزد فقط دستمو گرفت و کشید و سمت طبقه ی بالا برد

رادین : مات و داغون سرجام وایستاده بودم اونقد مات و سست و کرخت ک انگار جونی تو بدنم نبود ..

سروش : پشت سر همایون وارد شدم خدا خدا میکردم ک همایون اشتباه دیده باشه و اون ناموس داداشم نباشه..دعا میکردم مستی اون شراب لاکردار از تنم وجودم نره تا ابد مست بمونم تا ننگ دیدن همچین صحنه هایی رو تا ابد تو خاطرم نسپارم

اما نشد ن من اونقد مست موندم ن همایون اشتباه میکرد !!!!

اون عسل بود دوس دختر داداشم

Part 757

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : زانوهام سست شد افتادم زمین استخونای زانوهام ک سرامیک سردزمینو حس کرد تازه حرفهای سروش مثل ی پتک رو سرم اوار شد

دستشو گزاشت رو شونم

سروش : داداش ببخشید من باید زودتر میگفتم من اشتباه کردم

رادین : حواسم پرت عسل شد صورتش جلو چشمم اومد ن اون نمیتونست بهم خیانت کنه

سروش : تموم این سالها با ی چیزی خودمو راضی نگ داشتمشاید ب خوردش زیاد مشروب داده بودن و داشتن ازش سواستفاده میکردن شاید ....

ب همایون گفتم نگه نشد التماسش کردم نشد ب پاش افتادم نشد اون تونست از تو بگزره تا اینده ت لطمه نبینه من نتونستم از خودت بگزرم داداش منو ببخش من نتونستم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : نگاهم خیره ب روبرو بود نمیتونستم چیزی بگم بغض بدی تو گلوم گیره بود از اون بغضا ک دلم میخواس برم بالا بلندی عربده بزنم...

دست همایون رو شونم نشست

همایون : داداش دستت داره خون میاد ..دستمو تو دستاش گرفت و انگشتای دستمو محکم فشارررداد

همایون : چند سال دوریتو نتونستم تحمل کنم هنوزم برام ی اسطوره ای قاب عکستو بزرگ کرده بودمو رو دیوار اتاق زدم همون عکسی رو ک من بودم و تو نمیدونی چقدر ب عکسات خیره میشدم انگاری چشمات با ادم حرف میزد ،،جذبه ی نگاهت ادمو میگرف هنوزم میگیره

وقتی فهمیدم زن گرفتی یادتع تو چالوس اومدم ببینمش زنداداشمو چ خانوم خوبیه داداش تو چشماش جز مهربونی ندیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

Part 758

ترانه : ساعت 9شب بود ب رادین زنگ زدم ک بعد چند بوق جواب داد صداش دلمو لرزوند خسته وداغون بود

رادین : الو

ترانه : سلام خوبی خسته نباشید

رادین : سلام

ترانه : چرا نیومدی ؟؟مامان اینا منتظرتن

رادین : ن حالم خوش نیست خودت برو خونه امشب نمیتونم بیام از قول من از مامان عذر خواهی کن یا گوشیو بده خودم میگم

ترانه : ن ولی چیشده

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : حالم خوش نی کاری نداری ؟؟

ترانه : نمیای دنبالم

رادین : ن ب نوید بگو بیارتت ..

ترانه : گوشیو قطع کرد دلم شور زد دوباره مطمن بودم ی اتفاقی افتاده.....

ساعت 30/11شب بود نیم ساعتی بود رسیده بودم خونه سوگلمو ک خوابوندم هر چی ب خط رادین زنگ زدم خاموش بود جلوی تی وی رو مبل نشسته بودم ک صدای چرخوندن کلید تو قفل اومد فک کردم رادینه با خوشحالی از سر جام بلند شدم ک سمت در اتاق برم هنوز چند قدم بیشتر نرفته بودم ک صدای یالاه یالاه کسی اومد

...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سریع سمت اتاق رفتمو شالمو از رو اویز برداشتمو رو موهام انداختمو از اتاق خارج شدم نگاهم افتاد ب همایون ک زیر بازوی رادین و گرفته بود و داشتن سمت کاناپه تو پذیرایی مرفت

با عجله سمتشون رفتم ...

Part 759

ترانه : با نگرانی ب صورت رادین و همایون زل زدم و اروم با نگرانی لب زدم

چیشده ؟؟؟

هیچ کدومشون جواب ندادن فقط همایون رادین و نشوند رو مبل و خودشو سمت رادین خم کرده بود و شونه هاشو میمالید

همایون : داداش ببرمت دکتر لج نکن بیا بریم دکتر حالت اگ خوب نیی بزار زنگ بزنم دکتر بیاد

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : رادین چیزی نمیگفت فقط دستشو تکون میداد واشاره میکرد ن تکیه داد

خم شدم و با نگرانی لب زدم

چیشده چرا هیچی نمیگی اخه چیشده ؟؟

وقتی دیدم رادین چشماشو بست هیچی نگفت رو کردم سمت همایون و لب زدم

اقا همایون چیشده تورو جون هر کیو دوس دارین بگین چیشده

رو کرد سمت من و لب زد

همایون : زندداش حالش خوب نی الان زیاد سوال پرسش نکن بزار حالش خوب شه اوکی بشه خودش میگه بهت

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : اخه من نباید بدونم ؟؟؟

همایون : فعلن حالش خوب نی زنداداش

ترانه : اخه ....

روش و کرد سمت رادین

همایون : داداش ببرمت تو اتاق بخوابی یا ی دوش بگیری روبراه شی ....

رادین : پـپاکت سیگارمو بیار همایون

همایون : چشم داداش ببرمت اتاق خواب ؟؟

رادین : اره

ترانه : بهش نگاه کردم ی لحظه نگاهمون تو هم گره خورد

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

لب زدم

چیشده اخه ... حالت خوب نیست وای ...

رادین : ن خوب میشه

ترانه : همایون از زیر بازوش گرفت و بردش سمت اتاق خواب منم جلو جلو رفتم در اتاق و باز کردمو اونقد هول کرده بودم و نگران بودم حد نداشت ..

Part 760

ترانه : همایون نشوندش لبه ی تخت و دو تا بالشت و رو هم گزاشت و کتشو دراورد ک بخوابونش رو تخت من جلوش خم شدمو دستمو بردم سمت دکمه های پیرهنش و یکی یکی باز کردم نگاهس ب من بود پیرهنشو از تنش دراوردم و گزاشتمش رو تخت و خم شدم جوراباشم از پاش دراوردم و بهش زل زدم داشت نگاهم میکرد تو دلم داشتن رخت میشستن انگار تا حالا رادین و اونجوری ندیده بود نگاهش مثل

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

همیشه نبود تو نگاهش ی غم عمیقی بود تو نگاهش غم بود انگاری ی کوه افتاده رو کمرش تحمل دیدن این حالشو نداشتم برا همین بیقرار شده بودم ....

همایون کنارش نشست و یه نخ سیگار گزاشت گوشه ی لبش و زیرشو روشن کرد و بعد چند دقیقه دیدم صدای زنگ در میاد نگاهم به رادین بود ک همایون لب زد

همایون : سروش زنداداش از پشت سر داشت با ماشین میومد الان میرم باز میکنم

ترانه : ن من میرم اقا همایون

سمت در خونه رفتمو درو باز کردم تا درو باز کردم نگاهم بهش افتاد سلام دادم سروش بی توجه ب من با نفس نفس وارد خونه شد و چند قدم جلو رفت و یهویی برگشت

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سروش : سلام خوبین ببخشید حال داداش بد شد من اصلا یادم رفت سلام بدم هوف

ترانه : ن اشکال نداره حداقل شما بگین چیشده ..

سروش : حالا میگم فعلن برم پیشش

ترانه : نگاه ماتم ب سروش بود ک داشت سمت اتاق میرفت با نگرانی سمت اشپزخونه رفتم ک چایی دم کنم ....

Part 761

ترانه : سینی چایی بردم تو اتاق ،،،سروش و همایون کنار رادین نشسته بودن خم شدم و سینی چایی گرفتم جلوی رادین اول داشت سیگار میکشید و دستشو تکون داد ک نمیخوره ...گرفتم جلوی همایون و سروش تا بردارن فنجون چایی برداشتن و و سینی رو ک قندون داخلش بود گزاشتم لبه ی تخت...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

همایون هم ی سیگار گزاشت گوشه لبش و روشنش کرد

هیچی نمیگفتن فقط سکوت مطلق بود ناچارن خم شدمو جورابای رادین و پیرهنشو از رو تخت برداشتمو بردم انداختم تو سبد لباسا

و دوباره برگشتم سمت اشپزخونه ک میوه ببرم ظرف میوه رو و بشقابارو گزاشتم داخل سینی و بردم تو اتاق ک دیدم همایون سراپا وایستاده

همایون : زندداش زحمت نکش نیار باید بریم

ترانه : کجا ؟؟؟ب این زودی

همایون : داداش خسته س بخوابه ی کم حالش بهتر شه

سروش هم از جاش بلند شد و رو ب رادین کرد و

سروش : داداش کاری داشتی زنگ بزن بهمون

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : نگران نباش برو

همایون : داداش مطمنی خوبی ؟؟؟

رادین : اره نگران نباش

همایون : میخاستم پیشت بمونم اما چون زنداداش هس خیالم راحته دیگه....

ترانه : بعد خداحافظی از رادین از اتاق خارج شدن و منم برا بدرقه تا دم در سالن رفتم ک سروش
خداحافظی کرد و بیرون رفت همایون دم در صدام زد

زنداداش

ترانه : جان

همایون : ی موقع چیزی شد زنگ بزن بهم حتما حتی اگ ۳ نصفه شب بود

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : با نگرانی لب زدم

ب باشه ...

Part 762

ترانه : با نگرانی رفتم سمت اتاق خواب دیدم رادین رو تخت نشسته و داره شیشه ی مشروب و ی سره سر میکشه با عجله دوییدم سمتش و جلوش زانو زدم و شیشه ی مشروب رو از دستش کشیدم بیرون

نخور نخور این زهر ماریو نخور

مچ دستمو محکم گرفت تو چشمام زل زد حس لمس دستای داغش دور مچ دوستم دلم لرزید

با صدای گرفته و بم لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : این زهرماری الان حالم خوب میکنه فراموش میکنم ک چی شنیدم فراموش میکنم ک غیرتم

اخ..

ترانه : اخه چیشده چرا چیزی نمیگی چی شنیدی...

رادین : اخ ترانه انگاری ی تریلی از روم رد شده

ترانه : با هق هق لب زدم خدا نکنه دور از جون بگو چیشده بهم..

رادین : از بیرون سردمه از درون داغم ..داغ داغ

مشروب داغترم میکنه کاری میکنه امشب نزنه ب سرم بدش ب من ...

ترانه : شیشه مشروب گزاشتم کنارم و لب زدم

نه نمیزارم بخوری .....

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

مچ جفت دستامو گرفت و کشید سمت خودش

رادین : چیه میترسی مث اونشب ک تا خرخره خورده بودم دس مالیت کنم ...

ترانه : سرمو تکون دادمو صاف تو چشماش زل زدمو اروم لب زدم

ن نه ه هر کاری میخای باهام بکن

چند ثانیه بدون هیچ حرفی تو چشمهای هم زل زدیم فقط اینجوری نباش نمیخام دوس ندارم اینجوری ببینمت ...

Part 763

رادین : حالم خوب نیی

ترانه : چیشده ؟؟ چرا بهم نمیگی چیشده

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

بدون توجه ب من گوشیشو از کنارش رو تخت برداشت و چند بار شماره گرفت یهویی گوشیو محکم کوبید رو تخت

ترانه : چرا نمیگی بهم امشب چی ب سرت اومده؟؟؟

از سرجاش بلند شد

رادین : راس میگی این زهر ماریه الان برام الانی ک همه‌چی اوار شده رو سرم زهر ماریه الان ک میخام از واقعیت فرار کنم زهر ماریه الانی ک میخام تا خرخره بخورم ک یادم نیاد رفیقام چی گفتن زهر ماریه

اره الان زهر ماریه ...

از سرجام بلند شدم
داشت عربده میکشید و میگفت و ترسیده بودم ن برا خودم ک برا حالش رگای گردنش متورم شده بود

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

چشماش شده بود ی کاسه ی خون نگاهم ب انگشتای دستش افتاد زخمی شده بود مات نگاه کردمو دستمو گزاشتم رو انگشتای دستش

دستت چیشده ؟؟؟چرا خون مرده شده چرا نمیگی چیزی ...

رادین : پیرهنمو بیار

ترانه : کجا میخای بری اخه ؟؟؟

رادین : گفتم پیرهنمو بیار...

ترانه : با استرس سمت کمد رفتمو و پیرهنشو اوردمو دادم دستش تند تند همینجوری ک دکمه های پیرهنشو میبست زیر لب ب خودش فحش میداد و بی ناموس خطاب میکرد خودشو ...

کتمو بده ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : میدونستم هر چی سوال پرسش کنم الان بیشتر عصبانی تر میشه کتشو دستش دادم وقتی پوشید سمت تخت رفت و گوشیشو از رو تخت برداشت و قدم برداشت ک از اتاق خارج بشه ...

Part 764

ترانه : جلو رفتمو خودمو ب در اتاق چسبیدم و دستمو گزاشتم رو دیوار

نمیزارم بری تا نگی کجا میخای بری نمیزارم بری ..

رادین : برو کنار ..

ترانه : نمیزارم حالت بده چ جوری میخای پشت فرمون بشینی میخای بری کجا پس صب کن منم اماده شم بیام

رادین : طوری نی زود میام برو کنار ترانه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : نه لطفا بزار صبح بشه میگم همایون بیاد ببرتت

رادین : نه

ترانه : پس بزار الان زنگ بزنم بیاد خواهش میکنم ...

رادین : ن ترانه ن برو کنار

ترانه : با هق هق و ترسیده لب زدم

لطفا تورو ب خاطر هر کی میپرستی نرو نیگا حالتو بده الان

رادین : باید برم الان نرم تموم در و پنجره ها و شیشه هارو خورد میکنم الان همینو میخای ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : اصلن من غلط کردم بیا بخور این زهر ماری و فقط نرو بیرون دلم شور میزنه نرو

رادین : زود میام میدونی قولام قوله

ترانه : اشک ک ریختم مچ دستمو با خشونت گرفت و کشید تو بغل خودش ... ی اخ زیر لب گفتم

رادین : گریه نکن زود میام نگران نباش

ترانه : کجا میخای بری اخه ؟؟؟

Part 765

رادین : الان باید برم میام بهت میگم

ترانه : منو کنار زد و در اتاق و باز کرد و رفت من مات موندم و سر جام و رفتنشو نگاه کردم نمیدونستم باید چیکار کنم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : پشت فرمون داشتم گاز میدادم و شمارشو میگرفتم ک بعد چند بوق جواب داد صداش ک تو گوشم پیچید فریاد زدم

کجاییی ؟؟؟؟؟

عسل : سلام عه رادین چرا داد میزنی خب مگـنمیدونی خونه دوستمم دیگ عشقم خوبه هر جا میرم ازت اجازه می..

رادین : میگم کدوم گوری الان

عسل : چه طرز صحبت کردنه رادین چرا سرم داد میزنی واقعا الان این توییی ؟؟مشروب خوردی چی خوردی ت تو. سر من دا

رادین : کجایی لامصب میگم کجایی همین الان یا میگی یا میرم خونه ی تک تک اون دوستای کثافت هررزه ت از تو سوراخ موششون میکشمشون بیرون دور تا دور شهر میچرخونمشون امشب

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

عسل : چت شده تو کی پرت کرده امشب اون زنیکه لاش...

رادین : خفه شو فقط بگو کجایی ...

عسل : میگم باشه خونه ی مهنازم زعفرانیه بلدی خونشونه دیگ ی بار اوردیم

رادین : تکون نمیخوری از اونجا وگرنه خونه رو رو سر همه خراب میکنم ..

عسل : ب باشه

رادین : گوشیو ک قطع کردم پرتش کردم رو داشبورد و تند تند نفس عمیق کشیدم احساس کردم قلبم داره از جا در میاد ...فرمونو چرخوندم و دور برگردون و دور زدمو رفتم سمت زعفرانیه ....

Part 766

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : ماشینو نگه داشتمو پیاده شدم با عجله سمت خونه رفتمو زنگ و زدم بدون اینکه جواب بده کسی اف اف و زدن قدمامو تند کردم داخل و حیاط و جلوی در ورودی ساختمون رسیدم دستگیره ی در و فشار دادمو داخل رفتم ک نگاهم ب عسل افتاد ک با نگرانی سراپا وایستاده بود

عسل : سلام رادین

رادین : بدو لباساتو بپوس وسایلتو جمع کن بریم

عسل : این وقت شب ؟؟ خب میگفتی صبح میومدم دیگه

رادین : گفتم سریع برو لباساتو بپوش

عسل : اخه

رادین : داد زدم سریع باش

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

عسل روشو برگردوند ک بره ک با شنیدن صدای دوستش سرمو بالا اوردم داشت از پله ها پایین میومد

ی نیم تنه ی لختی باز تنش بود نگاهمو ازش گرفتم ک جلو روم اومد

سلام رادین خان چ عجب ما شمارو دیدیم مگ اینکه عسل بیاد پیش ما شما رو زیارت کنیم ما

رادین : نگاهم ب دستش ک ب سمتم دراز کرده بود افتاد پوزخند زدمو رومو ازش برگردوندم

چرا ب ما ک میرسی همش رو ترش میکنی اخه ماهم ادمیم

رادین : زیادی مست کرده بود داشت دری وری میگفت ....

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ازش فاصله گرفتمو شروع کردم قدم زدن که از پشت ارنجمو کشید ک با خشونت مچ دستشو گرفتمو پرتش کردم رو زمین ...

Part 767

رادین : اخ بلند گفت و پرت شد رو زمین داشت ناله میکرد ک یهو صدای عسل اومد ک با سرعت داشت پله ها رو یکی دو تا پایین میومد و میگفت چیشده

داشت میرفت سمت اون زنیکه

عسل : چیشده سارا ...

سارا : از این شوهر وحشیت بپرس

رادین : صدامو بالا بردمو داد زدم بجمب بریم تا اون روی سگمو بالا نیاوردی

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

همینجوری ک داشت اونو کمک میکرد از جاش بلند بشه لب زد

عسل : هیچ معلوم هست چت شده رادین؟؟

رادین : بجمب بریم

عسل : دوستمو چیکار کردی هاا

رادین : با عصبانیت سمتش رفتمو از زیر بازوش گرفتمو بلندش کردمو کشون کشون دنبال خودم شکوندم ک هق هقش گرفته بود

عسل : امشب چت شده چرا اینجوری میکنی مگ اسیر میبری ... ولم کن دستمو شکوندی خودم میام مگه برده تم ولم کن

چند قدمی مونده بود ب در برسیم ک وایستادمو دستشو ول کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : لازم باشه ی جوری میبرمت ک یادت بره حرف زدن و لازم باشه ب اسیری هم میبرمت

عسل : اخه چیشده ....

بی توجه بهش مچ دستشو گرفتمو کشوندمش دنبال خودم درو باز کردمو بیرون اومدیم ...

Part 768

رادین : در ماشین و باز کردمو مجبورش کردم بشینه و خودمم ماشینو دور زدمو پشت فرمون نشستم داشت گریه میکرد خودمم باورم نمیشد ی روزی برسه که عسل پیش من اشک از چشماش بیاد و من بی تفاوت کنارش بشینم. و با عصبانیت اصلا برام مهم نباشه

عسل : ا اخه چرا نمیگی چرا باهام اینجوری میکنی ....

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : میخام فقط راستشو بگی ،،همایون چیزایی رو ک چند سال پیش دیده بود انکار کردی میخام بدونم راسته یا نه ؟؟؟

عسل : بعد چند سال پیش الان میپرسی کی پرت کرده چرا امشب اینجوری شدی چرا باهام اینجوری رفتار میکنی

رادین : زدم رو فرمون و داد زدمو

خفه شو لامصب فقط جواب سوالای منو بده

راس میگه ؟؟؟

عسل : ن دروغه اونا هزار تا گزاشتن روش ندیدی ک دوس دارن من نباشم ...

رادین : همایون تنها نبوده سروشم دیده هنو شک دارم ک اینجامم ب حرفهای رفیقام نه هاا میخام خواب باشه

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

خواب غرورم له شده تو اینکارو کردی ...من زنده نمیزارمت اگ اینا ثابت کنن زنده نمیزارمت

عسل : بسع دیگ اینارو نگو

رادین : خفه شووو میگی امشب همه چیو وگرنه تا هر وقت ک لازم باشه بیرون نگه میدارمت

Part 769

عسل : تو داری با من اینجوری حرف میزنی تو رادین وای باورم نمیشه

رادین : منم باورم نمیشد تو ب من خیانت کردی خیلی دارم کنترل میکنم خودمو ک دندوناتو تو دهنت خورد نکنم

عسل : رادین

رادین : همایون گفت اونشب دیدتت بغل ی مرد

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

عسل : هه پس دوباره سر و کله اون لعنتی پیدا شد

رادین : چند سال باور نکردم فک کردم دروغه ...

عسل : الان باورت شده اره ک راسته چیه خجالت میکشی بگی عسل از زندگیم برو بیرون گمشو بهونع میگیری اره اره منه بدبخت باید خیلی جلوتر میفهمیدم ک با ترانه ...هههه اره دیگ وقتی حتی بری خونه ی سپیده بخاطرش دعوا کنی معلومه دیگ

رادین : محکم زدم رو فرمون

زر نزن

ماشینو روشن کردمو گاز دادم ...

اگ میخاستم ولت کنم الان اونجا نبودم چند سال پیش گفتی نبودم گفتی دروغه اون موقع نگفتم ثابت کن الان

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

میگم میفهمی الان میگم اون موقع نگفتم چون ب رفیقم شک کردم اما الان میگم ...

عسل : چرا چون ب من شک کردی ؟؟؟

رادین : هه

عسل : تو ک حرف اونارو باور کردی پس چرا از من میپرسی ببر و بدوز

رادین : داشت اشک میریخت نیم نگاهی بهش انداختم هنوزم اشکاش قلبمو ب درد میاورد

عسل : اون دختر بود

رادین : کی ؟؟؟

عسل : اونشب مست بودم

رادین : درست حرف بزن ببینم چی میگی

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

عسل : اونقد مشروب خورده بودم نفهمیدم چیکار میکنم

رادین : درست حرف بزن میگم

Part 770

عسل : من خیانت نکردم اون دختر بود

رادین : اونا گفتن اون حرومزاده ی مرد بوده میکشمش ...

عسل : دختره

رادین : چی ؟؟؟

عسل : ادرس میدم الان بریم ببینیش ب اون دوستای دروغگوتم بگو بیان ببینن

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین :ی ادرس بهم داد و با هق هق روم و برگردوندم samte پنجره و گاز دادم ک صدای ارومشو شنیدم

اینارو نمیگم ک باهام بمونی ولی دیگ امشب باهام ی ی کاری کردی د د دلمم ...
عسل : اسمش اشکانه یعنی همه بهش میگیم اشکان خودش میخاد ک اینجورب صداش کنیم وگرنع اسمش نازنین بود چند وقتی میشد دیگ از اینکه دختره خسته شده بود حتی چند باری خودکشی کرد اما هر دفعه زنده موند

خیلی وقت میشه جدا از خانواده ش زندگی میکنه یعنی ی جورایی همه طردش کردن فقط مادرشه ک هنوزم میاد و میره

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

همه کار کرد برا اینکه عمل کنه برا همیشه مرد بشه چند وق
ت پیش عمل کرد بالاتنشو(sinehash) تخلیه کردن حتی رحمشم برداشتن موهاشو از ته زد لباسهای مردونه میپوشه و همه جا میره قرار بود اینجا عمل تغییر جنسیتشو انجام بده اما چون بیماری قلبی داره گفتن ریسک عمل بالاس برا همین داره پولاشو اوکی میکنه بره اونور الانمجز اشناهاش هیچکس نمیدونه هنوز دختره

بریم ببینش ...

اونشب ک مشروب زیاد خورده بودم مثلن اون داشت ادای مردارو درمیاورد منم ک هیچی حالم نبود ....

رادین : حرفاش بیشتر شبیه مسخره بازی بود تا حرف حسابی اما ترجیح دادم سکوت کنم ....

Part 771

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : پشت در خونه ش بودیم خون خونمو میخورد ی عسل پشت هم زنگ میزد و با صدای بلند میگفت باز کنه یهویی ی صدای مردونه ای تو گوشم پیچید

کیه بابا مگ سر اوردی اومدم ...

دستم مشت شد ک عسل بهم‌نگاه کرد

بعد چند لحظه در باز شد با دیدن هیبتش تو چارچوب در نگاهم بهش جلب شد

ب ظرافت صورتش ک زیر اون ته ریش و سیبیل داشت داد میزد زل زدم ،،،ی رکابی و شلوار اسپرت ورزشی مردونه پوشیده بود با عسل گرم احوالپرسی کرد
ی گوشه کنار در وایستاده بودم ک عسل ازش جداشد

باورم نمیشد این دختر باشه چون همه چیزش مردونه بود حتی قیافش ب ترنسسکشوالم نمیخورد

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ی نخ سیگار از گوشه ی لبم برداشتمو گوشه لبم گزاشتم و روشتش کرد

عسل اومد نزدیکم دستشو دور مچ من حلقه کدد و رو کرد سمت اون و لب زد

اشی شوهرم ب من شک کرده فک کرده با تو و اره .

_اوردیش اینجا شکشو برطرف کنی ؟؟؟

عسل : اره لطفا لباساتو در بیار عشقم بفهمه تو هنوزم دختری
...

Part 772

رادین : چشم دوختم بهش ک پیرهنشو دراورد ب بالا تنشو زخمهایی ک رو قفسه ی سینش بود زل زدم جای بخیه مشخص بود حتی اون موهایی ریزی ک

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

شبیه کرک مثل مردا داشت مشخص بود دستشو برد سمت بند شلوارش عمیق ب سیگار پک زدم مکث کرده بود و داشت نگاه میکرد با نگرانی ب من نگاه کرد و رو کرد سمت عسل

_حالا نمیشه اینکارو نکنم عسل بابا من مَردم مَرد چند وقت دیگ هم این زندگی نصفه نیمه ی کوفتی تموم میشه واس چی باید اینکارو بکنم ک مسخره دست این و اون بشم ها با این قیافه مردونه پایین تنه مو نشون بدم ...

بغض گلوش بود ارنجشو کشید رو بینیشو دماغشو کشید بالا ک عسل رفت کنارش

عسل : فدات بشم من میدونم چه ضربه ای میخوری ک اینکارو پیش شوهر من انجام بدی ولی خب اگ اینکارو نکنی اون حرفهای دوستاشو باور کرده و برا همیشه رابطه مون تموم میشه دوستاش من و تورو تو بغل هم دیدن خواهش میکنم ازت باور کن رادین اصلا تو رو نمیشناسه خیالت راحت باشه ب هیچکس

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

نمیگه کسیو از دوستامون نمیشناسه ک بگه میشناختم نمیگفت خواهش میکنم ازت

_اما

عسل : اگ نکنی اینکارو رابطمون تموم میشه

باشه بخاطر تو اینکارو میکنم

رادین : با کلافگی بهش زل زدم ک دستشو برد سمت شلوارشو یهویی شلوار و شورتشو پایین کشید

تا دیدم رومو برگردوندم دختر بود نگاهم ب واژن بی مو و صافش افتاد

صدای گریه اش اومد
داشت ب سر و صورت خودش میزد

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

خوب شد ح حالا دیگه ولم کنین دیدین و ولم کنین ب برین ج جار بزنین بگین که م من بیعرضه هنوز این پایین تنه ی کوفتی رو عمل نکردین برین بگین

عسل : اروم باش جیگرم کسی چیزی نمیگه خیالت راحت اروم باش اروم باش ..

Part 773

رادین : از ساختمون خارج شدم و با عجله سمت ماشینم میرفتم ک صدای عسل و از پشت سرم میشنیدم داشت با نفس نفس اسممو صدا میکرد بدون توجه بهش سوار ماشین شدم و ماشینو روشن کردم ک سوار شد

عسل : رادین چرا اینجوری میکنی چرا هر چی صدات زدم ی لحظه وای نستادی تو ک همه چیو دیدی

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : با عصبانیت رومو برگردوندم و لب زدم خفه شو

عسل : م من

رادین : دستمو بردم بالا اشک میریخت چند میلی متری صورتش دستمو مشت کردمو محکم کوبوندم رو فرمون ...

هق هق میزد عربده کشیدم

چ جوری همچین غلطی کردی حقشه ک دندوناتو تو دهنت خورد کنم تقصیر منه زیادی لی لی ب لالات گزاشتم هر چی گفتی گفتم چشم هر غلطی کردی گفتم زندگیمه چیزی نگم ناراحت شه دنیامه بزاا نرنجه خراب کردی این دنیارو رو سرم میفهمی خرابش کردی ...

هه کلاه بی غیرتی بزارم سرم زنم همجنس بازه لعنت ب تو بیاد

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

عسل : ب جون خودم من همجنس باز نیستم این حرفا چیه شوخیشم قشنگ نیست حالم بهم میخوره از این چیزا

رادین : اونیکه رفیقای من دیدن چیه پس هان دهنتو باز کن دروغ بگو ی زری بزن ماس مالی کن تو اون مهمونایی ک دم ب دیقه میری از این غلط کاریا میکنی پ منه ساده رو بگو چقد ساده بودم اعتماد میکردم میزاشتم هر جا میخای بری اما دیگ اونیک میشناختی تموم شدد ...

Part 774

عسل : گوه خوردم غلط کردم اشتباه کردم هر چی تو بگی ...

رادین : ماشین و روشن کردم و گاز دادم عسل ی ریز داشت ب جون خودش قسم میخورد ک همه چی

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

شوخی بوده با دوستش من توجهی نمیکردم ی یهو داد کشید

عسل : ب روح مادرم قسم من اهل اینکارا نیستم از هم جنس بازی بدم میاد داشتیم شوخی میکردم ب روح مادرم قسم باور کن باور کن باور کن نامرد باور کن

رادین : محکم زدم رو ترمز

عسل : باورم میکنی ؟؟؟

رادین : غرورمو خدشه دارش کردی عسل زن من زن من ک کسی نمیتونه از صد فرسخی من چپ نگاه کنه ب من و ناموس من باید زن من تو همچی مهمونیایی همچین غلطایی بکنه

عسل : ب روح مادرم قسم شوخی بود ب روح ماد

رادین : وسط حرفش پریدم خو بسه دیگه قسم نخور

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

نگاهم ب روبرو بود ک دستشو گزاشت رو دستم ک رو فرمون بود

عسل : میشه منو ببخشی هر چی تو بگی همون میشه

رادین : جواب ندادم ک دستشو نوازش وار رو دستم میکشید

عسل : ببخش دیگ دوباره بشو همون شوهر مهربون قبلی خودم دوباره بشو همون قبلیه دیگ قول میدم تا اخر عمر مشروب نخورم قول میدم اگ دیدی حتی ی قلپ خوردم بعد بزن تو گوشم ح حتی ولم کن فقط ی فرصت دیگ بهم بده ی فرصت دیگ

رادین : از این ب بعد بدون اجازه ی من حق نداری از خونه جم بخوری بری بیرون ...

عسل : چشم چشم هر چی تو بگی

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : قید تموم رفیقای مزخرف دور و ورتو میزنی !!

عسل : عه راد

رادین : وسط حرفش پریدمو صدامو بردم بالا

همین ک گفتم ...

عسل : خب حوصلم سر میره ...

رادین : خودم میبرمت بیرون هر جا ک بخوای هر چی ک بخوای

عسل : چشم

Part 775

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : کلید و انداختم درو باز کردم و وارد شدم و عسل هم پشت سرم داشت کفششو در میاورد وارد شه ک ترانه دوبید سمتم

ترانه : وای اومدی ...

رادین : با دیدن عسل ک پشت سرم بود ساکت شد و اروم لب زد

ترانه : سلام

رادین : سلام

عسل : عشقمم من میرم لباسامو عوض کنم ..

رادین : عسل رفت و منم رفتم داخل پذیرایی و رو کاناپه نشستم ساعت از 1گزشته بود کنترل تی وی رو برداشتم و روشن کردم دستامو پشت سرم گزاشتمو ب صفحه ی تی وی زل زدم ک صدای ترانه رو شنیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه: چچرا این همه زنگ زدم برنداشتی بعدم گوشیو خاموش کردی نگران بودم ک چیشد دلم هز...

رادین : بدون اینکه بهش نگاه کنم لب زدم عسل کنارم بود نتونستم

ترانه : لاقل ی پیام ک میتونستی بدی !!!

رادین : حال ندارم الان ول کن عصبیم ...

ترانه : به صورتش ک بدون هیچ احساسی و بی توجه ب من ب روبرو زل زده بود نگاه کردم چند ثانیه دیگ چیزی نگفتم و سمت اشپزخونه رفتم تو دلم اونقد جواب و سوالهای مختلف بود ک حد نداشت دوباره ی غم نشست توی دلم خوبیش این بود فقط جوابمو سر بالا داد تحقیرم نکرد

براش چایی ریختم و ی لیوان شیر گرم هم گزاشتم داخل سینی و براش بردم خم شدمو گزاشتم رو میز روبروش

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : تا سرد نشده بخور شب بخیر ...

رادین : ساعت 30/2بود عسل کنارم خوابیده بود دلم ی جوری بود خوابم نمیبرد ب ترانه فک میکردم از رو تخت بلند شدم پتو رو کامل کشیدم رو عسل و از اتاق بیرون اومدم سمت اتاق خوابش رفتم چراغ اتاقش هنوز روشن بود جلو رفتم مردد بودم دستمو رو دستگیره ی در گزاشتمو اروم درو باز کردم دیدم ب لبه ی تخت تکیه داده و دفترچه تو دستش بود داشت ی چیزایی مینوشت با دیدن من سریع هول شد و دفترچه رو زیر بالشت قایم کرد

لبخند زدم بهش و جلو رفتمو صداش زدم

ترانه ...

Part 776

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : جلو رفتم بهش زل زدم

اون چی بود انداختی پشتت

با استرس و هول از سرجاش بلند شد و لب زد

ترانه : ه هیچی نبود اون

رادین : چطور هیچی نبود ی چیزی داشتی مینوشتی چی بود

ترانه : دفتر بود همینجوری داشتم چیزی یادداشت میکردم

رادین : اهان ...

ترانه : ر راستی چرا نخوابیدی تا الان

رادین : خوابم نمیومد ..

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : چ چرا جاییت درد میکنه ؟؟؟

رادین : اره

با هول و استرس جلو اومد و لب زد

وای کجا....؟؟

رادین : جلو اومد تو چشماش زل زدم دستمو بالا بردم و تره ای از موهاش و ک رو پیشونیش بود و عقب زدمو انداختم پشت گوشش

قلبم درد میکنه

ترانه: وای چرا الان میخای بریم ددکتر ؟؟؟

رادین : نمیخاد دستشو گرفتمو گزاشتم رو قلبم هاج و واج ب من نیگا میکرد

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

اینجا جا هس بخوابم یا برم رو کاناپه داخل پذیرایی بخوابم ...

ترانه : با تعجب بهش زل زدم

خ خب عسل چی ؟؟ اون تو اتاق تنهاس

رادین : اره منم تنهام الان

ترانه : میفهمه ک پیشش نخوابیدی ..

رادین : خو بفهمه چی میشه مگ ..

ترانه : خوب من یعنی ناراحت میشه ..

رادین : از هووت میترسی پ ؟؟

Part 777

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : سرمو انداختم پایین که از کنارم رد شد و سمت تخت رفت و دو تا بالشت برداشت و گوشه ی اتاق رفت و انداخت رو زمین و دراز کشید ...

رادین : دراز کشیدم ک بعد از چند لحظه سمتم اومد و همینطور ک پتورو دلا کرد و پهن کرد رو زمین لب زد

زمین خشکه پاشو اینجا دراز بکش ...

رادین : ممنون برو بخواب خودمو جا ب جا کردم رو پتو ک پتوی دیگه ای رو روم انداخت دستامو بغل کردمو چشمامو بستم ک احساس کردم دستای ظریف و زنونه ش و رو بازوهام گزاشت چشامو باز کردم کنارم نشسته بود لب زد

ترانه : دستاتو از بغلت درار بده !!!!

رادین : چه بدی داره ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : خب میگن بده

رادین : کی میگ ؟؟؟

ترانه : عه ..خب ی اصطلاحه قدیمیا میگن

رادین : باشه

ترانه : دستاشو از بغلش دراورد و سر جاش نیم خیز شد و خندید صورتشو نزدیک صورتم اوردو ی نگاه ب من انداخت و تیشرتشو با ی حرکت از تنش در اورد و پرت کرد رو زمین

ترانه : اب دهنمو قورت دادمو به هیکل ورزیده و ورزشکاریش زل زدم چه غلطی کردما این حرفو زدم بگو اخه مرض داری خوابیده دیگ چیکارش داری ...

Part 778

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : خب؟؟ ماساژم میدی

ترانه: الان ؟؟

رادین : اره دیگ خسته ام پ کی ؟؟؟

ترانه : همینجوری هاج و واج بهش زل زده بودم باورم نمیشد ی روزی برسه که عسل تو اتاق خوابشون خوابیده باشه و رادین تو اتاق پیش من باشه ..

رادین : خب چیشد ماساژم میدی ؟؟؟

ترانه : ا اره

رادین : دمر خوابیدمو صورتمو رو بالشت کج کردم ک بتونم ببینمش خم شد رو پشتمو گرمی دستای ظریفش رو شونه هام بود

رادین: بمال ک بد بدنم کوفته شده هاا

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : ی نگاهی ب شونه های پت و پهنش و بازوهای عضله ای بزرگش انداختم ..وای امشب باز چند ساعت باید ماساژ بدم ..
رادین : استخاره میکنی خانوم ؟؟ خوب در اومد میخای بمالی ماساژ بده دیگ

همه از خداشونه ها ی اقای خوش تیپ و خوش هیکل با بالا تنه ی برهنه دراز بکشه پشتشو ماساژ بدن

ترانه : وای باز حرصمو دراورد عجبا باز برا خودش نوشابه باز کرده بود دستامو گزاشتم رو شونه هاش و تند تند مشغول ماساژ دادن شدم سرشو های ب چپ و راس تکون میدادو دستور میداد محکمتر ب..مالم ..

نمیدونم چند دقیقه یا ساعت بود ک داشتم ماساژ میدادم بدنشو ک سر انگشتام شروع کرد گز گز کردن مچ دستام درد گرفتن

دستامو برداشتمو لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

وای خسته شدم

ک یهویی سر جاش نیم خیز شد و بهم زل زد منم ب اون ک مچ جفت دستامو تو دستاش گرفت و دستامو بوسید ...

انگاری بهم برق وصل کردن یه لحظه

779

رادین : تو چشماش زل زدم

اخیش خستگیم در رفت ..ر

ترانه : میخای برات ی چیزی بیارم بخوری

رادین : ن گشنم نیی

ترانه : اخه چیزی نخوردی ک ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : روحم گرسنه س ..

ترانه : سرمو پایین انداختمو ک دستشو گزاشت زیر چونمو اورد بالا

رادین : ببینمتت ...

ترانه : قلبت خوب شد

رادین : ن

ترانه : چرا ؟؟

رادین : نمیدونم یکی باید باشه ب حال بیارتش ...

ترانه : نمیدونم چرا یهویی شیطنتم گل کرد

خانومتون عشقتون هست دیگ ب حال میاره

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

همینجوری زل زده بود تو چشمهای من چشم ازم برنمیداشت گفتم الان عصبی میشه و قاطی میکنه اما اروم لب زد

رادین : خانومم تویی دیگه ؟؟؟

ترانه: قلبم شروع کرد تند تند زدن ک منو کشید تو بغل خودش و اونقد استرس گرفته بودتم ک حد نداشت

رادین: هان نیسی مگه ؟؟؟

ترانه : سرم رو قفسه ی سینش بود قدرت تکون دادن و دست و پاهامو و حتی سرمو نداشتن ..

ترانه : چیزی نگفتم ک دستاشو تو دستام قلاب کرد و چشماشو بست ..

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : چشمامو ک باز کردم رادین کنارم نبود پتورو کنار زدم و از سر جام بلند شدم ب ساعت دیواری نگاه کردم ساعت 10صبح بود سوگلم هنوز خواب بود دلم رفت پیش رادین دیشب منو فقط کشید تو بغلش باورم نمیشد تو بغلش و اونجوری ک اون منو میون حصار بازوهاش تنگ در اغوش گرفته بود من خوابم ببره اما خوابیده بودم چقدم با ارامش ..

ی روزی فکرشم نمیکردم عشقش تو اتاق دیگ باشه اونوقت اینجوری بیاد پیش من تو اتاق دیگ فقط منو تو بغلش بگیره و بخوابه

ی نفس عمیق کشیدم از ته دل خوشحال بودم ...

میخاستم وارد اشپزخونه بشم ک دیدم عسل از اشپزخونه بیرون اومد ی نگاه تیز بهم انداخت اما سرمو پایین انداختمو و وارد اشپزخونه شدم ،،،نگاهم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ب میز ب هم ریخته ی صبحونه افتاد مطمن بودم رادین صبحونه نخورده رفته بود...

چند لقمه کره مربا خوردمو و بلند شدمو مشغول جمع و جور کردن اشپزخونه شدم ...

Part 782

رادین : درست صحبت کن !!!

عسل : نگرانت شدم خب معلوم هست کجایی از صبح میدونی چند بار زنگ زدم بیشتر از ۲۰ بار زنگ‌زدم بوق میخورد جواب نمیدادی

رادین : کار داشتم ...

سوگل : عمو بعد از ظهر میبریم پارک

رادین : با لبخند بهش زل زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

بله خوشگل خانوم هر چی بگه من میگم چشم

عسل : با توام رادین بچه رو از بغلت بزار پایین ی دقیقه بیا تو اتاق کارت دارم ..

رادین : بدون توجه ب عسل قدم برداشتمو سمت پذیرایی رفتمو سوگل و گزاشتم رو مبل

عموی من کارتن ببینه تا من برم لباسامو درارم بریم ناهار بخوریم بعدم بزنیم بیرون باشه ...

سوگل : هوراا

رادین : سمت اتاق رفتم که عسل هم پشت سرم وارد اتاق شد سمت تخت رفتم و سراپا مشغول باز کردن گره ی کرواتم بودم کتمو از تنم دراوردم و گزاشتم رو تخت

عسل : رادین چرا جواب نمیدی صبح کجا بودی این همه زنگ زدم بهت

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : کار داشتم

عسل : خب تو همیشه منو حتی ب کارت همه چیزت ترجیح میدادی دیشبم ک معلوم نیست کجا خوابیده بودی چرا پیشم نخوابیدی ساعت ۴ صبح بود ی لحظه تشنه م شد چشم باز کردم بلند شدم دیدم پیشم نیستی چرا اینجوری میکنی رادین ؟؟؟

Part783

رادین : حالم خوب نبود

عسل: رادین چرا صبح هر چی زنگ زدم برنداشتی ؟؟؟ تو همیشه منو ب کارات ترجیح میدادی حالا کار مهمتر از من شده ؟؟؟

رادین : اون موقع ک ترجیح میدادم نمیدونستم اون غلط کاریارو کردی اون موقع احمق بودم جلو همه وایستادم ب خاطر تو ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

عسل : من ک گفتمغلط کردم ببخش مگ نگفتم مست بودم مشروب زیاد خورده بودم حالیم نبود دارم چیکار میکنم

رادین : هه هر غلطی بکنی بعد بگی مشروب خوردی حالیت نبودا پ هر کی هر غلطی میخاد بکنه بعد بگه مست بودم هاا

عسل : گفتم ک ببخشید تو راس میگی غلط کردم خودت چی ها تا حالا نشده مست باشی ی کاری بکنی ک بعدن دلت نخواد

رادین : تو چشماش زل زده بودم شقیقه هام نبض میزد یاد وقتی افتادم ک مست کرده بودمو ب ترانه تجاوز کردم

عسل : چرا چیزی نمیگی تا حالا نشده یعنی منم اشتباه کردم غلط کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : رومو برگردوندم ک صدای ترانه تو گوشم پیچید زیرم داشت تقلا میکرد ک ولش کنم اما من وحشیانه بهش ت...جاوز کردم مظلوم زیرم داشت دست و پا میزد اخ لعنت ب من چقد اذیت شد

Part 784

سمت عسلی رفتمو نشستم لبه ی تخت پاکت سیگارمو از رو عسلی برداشتم ی نخ میخاستم گوشه ی لبم بزارم ک دست عسل دور کمرم حلقه شد

عسل : عشقم منو ببخش من غلط کردم اشتباه کردم

رادین : سیگارو پرت کردم رو زمین و از سر جام بلند شدم

عسل : رادین نکن باهام اینجوری ...

رادین : رومو برگردوندم و بهش زل زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

گشنمه میخام برم ناهار بخورم میخای ناهار بخوری بیا اشپزخونه ...

ترانه : میزو چیدم میخاستم ب سوگلم بگم بره رادین و صدا کنه ک خودش وارد اشپزخونه شد صندلی و کشید بیرون و نشست ک عسل هم چند لحظه بعد پشت سرش وارد شد و رفت کنار رادین نشست ب سوگلم نگاه کردم ک پشت میز نشسته بود
سمتش رفتم نمیخاستم پیش عسل بشینه غذا بخوره همینجوریشم دل خوشی از دست من و بچه م نداشت داعم گیر میداد ب سوگلم اروم لب زدم

مامانم پاشو بریم تو اتاق برات ناهارتو میارم همونجا بخوری

سوگل : چش

ترانه : صندلیو عقب کشیدم ک صدای پرتحکم رادین و شنیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : بزا بچه ناهارشو بخوره چیکارش داری

Part785

بشین عمو ناهارتو بخور ...

ترانه : دستمو از پشت صندلی سوگلم برداشتمو ب رادین ک سرشو انداخته بود پایین و داشت برا خودش برنج میکشید زل زدم

باشه

بدون هیچ حرفی از کنار میز گزشتم ک

رادین : کجا ؟؟؟

ترانه : سر جام وایستادم بدون اینکه رومو برگردوندم لب زدم

میرم تو اتاق

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : نمیخاد همینجا ناهارتو بخور بیا بشین ...

ترانه : نمیخاستم جلوی عسل بشینم غذا بخورم واقعا معذب بودم اما نمیتونستم رو حرفش حرف بزنم
برگشتم کنار سوگلم بشینم ک دیدم با چشماش اشاره کرد کنارش بشینم
ترانه : کنارش نشستم ک دیدم نگاه خیره ی عسل رو منه با عصبانیت داش نگام میکرد رادین دیس برنج و سمتم کشید

رادین : بکش برا خودت

ترانه : کفگیر و برداشتمو ی کفگیر کشیدم برا خودم و چند قاشق خورشت ریختم روش هیچی از گلوم پایین نمیرفت جلوی عسل اما ب زور فرو میبردم تو دهنم

همینجوری ک مشغول بازی با غذام بودم ک با لمس پاهام با تعجب ب رادین زل زدم ک همینجوری مشغول خوردن ناهارش بود پاشو ب پاهام میمالید من

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

استرس وجودمو گرفته بود من بهش زل زده بودم ک یهو دیدم سرشو بالا اورد و بهم چشمک زد ...

Part 786

ی دستمو رو پام گزاشته بودم از زیر میز دستشو اورد و محکم دستمو تو دستش گرفت اونقد قلبم تند تند میکوبید ک حد نداشت نگاهم ب عسل بود ک ی ان نفهمه دیدم مشغول خوردن ناهارشه رادین هم با ارامش کامل داشت ناهارشو میخورد کف دستم داشت عرق میکرد از استرس سعی کردم از تو دست رادین درش بیارم ک سفت تر دستمو چسبید ....
نمیدونمچند لحظه گزشته بود ک بالاخره دستمو ول کرد و با بلند شدن عسل اونم از سرجاش بلند شد و دستاشو باز کرد و ب سوگل اشاره کرد

عموبپر بغلم بریم بازی کنیم

عسل هاج و واج بهش چشم دوخته بود ک سوگلمو بغل کرد و بیرون برد ....

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

مشغول تمیز کردن اجاق گاز بودم ک دستاش دور کمرم حلقه شد از ترس هین کشیدم ک گونه هامو با دستش فشار داد و لبمو غنچه کرد

رادین : جووون دستشو از زیر پیش بندم ک بسته بودم برد سمت س...ه هام و مالید

ترانه : وای الان عسل میاد ....

رادین : بیاد خووو زنمی میخام زنمو دس مالی کنم حرفیه ؟؟؟؟!!!

ترانه : وای

رادین : وای وای نکناا ...

Part 787

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : دستاشو ک رو س....ه هام از رو لباس میکشید لبمو ب دندون گرفتم خودشو محکم چسبونده بود ب من

رادین : من چی تو ام؟؟؟

ترانه : مکث کردم فقط لبمو گاز میگرفتم ک لب زد

رادین : نمیگی چی توام نه ؟؟؟

ترانه : عه ..

رادین : عه اره ؟؟؟ باشه عملی باز ثابت میکنم دیگ چیکارتم

ترانه : شیطونیش باز گل کرده بود

رادین : خانوم من کیه ؟؟؟

ترانه : خندیدمو لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

عسل

رادین : باشه دیگ حله

ترانه : یهویی ازم جدا شد انگاری رفت دوباره استرس گرفتتم نکنه ناراحت شده باشع وای خدایا از دست این ک نمیتونم شوخی کنمحتی باهاش روم و میخاستم برگردوندم ک دستاشو با خشونت دور س...ه هام انداخت و فشار داد

با خشونتی ک تو صداش موج میزد همینجوری ک سرشو تو گودی گردنم فرو برده بود لب زد

رادین : خانومم تویی

ترانه : زبون داغ...شو رو گردنم کشید ک اخ زیر لب گفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : جوون توش باشه اخ و اوخ کنی خوشگل خانومم

ترانه : دستمو انداختم رو بازوش و یهویی بیشگون گرفتم

رادین: اوهوع یاد گرفتی

Part 788

ترانه : برم گردوند و بهم زل زد

رادین : ک دست منو محکم گاز میگیریا ...

ترانه : با چشمهای گرد شده بهش زل زدم

م من کی گاز گرفتم ؟؟؟ بیشگون گرفتم فقط

رادین : هیچی دیگ این از اون بدتره دست رادین خان و بیشگون گرفتی کلکت کنده س ...خخخ

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : اره رادین خان فقط همه کار میتونن بک..نن

رادین : اره همه کار میکنم ؛؛؛ببین میک...نمااا ی جوری می..

ترانه : روموبرگردوندم ک دستشو دور کمرم حلقه کرد

رادین : خوشگل خانوم قهر کرد ؟؟؟ هاا

ترانه : نه

رادین : ن و نگمه ...ول کن چسبیدی دم سینک ب جای اینک ب شوهرت برسی داری ظرف میشوری الان بعد ناهار باید سر شوهرتو بزاری تو دومنت دست بکشی تو موهاش ی شیری چیزی بدی بخوره

Part789

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : نمیدونمچرا نتونستم جلوی خندمو بگیرم و خندم اومد ک مچ دستمو گرفت و برم گردوند و با لبخند نگام کرد

رادین : اره بخند بخند .. ببین چقد من باز صبر و تحملم زیاده شوهر داری یادت میدم هر کی جای من بودا طلاقت میداد ...

ترانه : عجب ...

رادین : عجب نداره ک خانومم باید بلد باشی دیگ شوهرتو راضی نگه داری ک نرم تو خیابون چهار تا داف ماف مخ شوعرتو بزنن ...

ترانه : تو دلم ی بچه پررو نثارش کردم ..

روت و برم هی ...

رادین : جان چیزی گفتی ..

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : نه

رادین : خب چیشد همینجا یا بریم تو اتاق ؟؟

ترانه : برا چی ؟؟؟

رادین : خو شوهر داری کنی دیگ ...

ترانه : خندمو قورت دادم

رادین : بخن راحت باش قورتش ندیا مدیونی ...٠

Part 790

ترانه : با صدای عسل چشمک زد و ازم جدا شد ،،،از دستش انقد خندیدم ک حد نداشت معلوم نبود چند وقته چرا انقد مهربون شده یعنی تو بیداری میدیدم اینارو برام غیر قابل باور بود رادینی ک حتی جواب سلاممو نمیداد ب جز سروش دوستشو عسل حتی از

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

نزدیکاش کسی شوخی و خنده ی زیادشم ندیده نشنیده حالا با من اینجوری بود

تو اتاق همینجوری پشت میز ارایشم نشسته بودم و مشغول ارایش کردن بودم امروزم از اون روزایی بود ک دوس داشتم برا دل خودم تو خونه هم ارایش غلیظ کنم ...

نمیدونم چند لحظه گزشته بود ک دیدم سوگلم در اتاق و باز کرد

رومو برگردوندم

ترانه : جونم قشنگم

سوگلم : مامانی عمو رادین گفتس ک لباشاتو بپوس بلیم شهلبازی..

ترانه : باشه عزیزم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

بعد تموم شدن ارایشم لباسهای سوگلمو تنش کردم رفت داخل پذیرایی پیش رادین ،،،لباسامو پوشیدمو از اتاق بیرون اومدم ک دیدم سوگلم رو مبل نشسته روبروی تلویزیون و صدای رادین میومد ک داشت با عسل حرف میزد جلوتر رفتم .

Part 791

رادین : خودت میدونی نیومدی الان با ما حق بیرون رفتنم نداری

عسل : تو داری با این زنیکه میری من بیرون نمیام !!!

رادین : درس صحبت کن

عسل : خوبه حالا از اون دفاع میکنی اونیکه ...

رادین : اونیکه چی مث تو هرز پریده هه فقط بلدی چرت و پرت بگی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

عسل : گفتم باهم بریم بیرون

رادین : ب بچه قول دادم ک ببرمش بیرون

عسل : توله س ی غریبه از من واجب تره یعنی

رادین : گفتم درست حرف بزن ....

عسل : رادین سر من داد میزنی ب خاطراونا

رادین : ی بار گفتم بفهم درس صحبت کن

عسل : حق نداری با اون زنه بیرون بری

رادین : خخخ چی حق ندارم ؟؟؟ تو حق و میخای برا من معلوم کنی قبلن زیادی لی لی ب لالات گزاشتم فک کردی خبریه کسی تا حالا رو حرف من حرف نزده تو برا من

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

عسل : خو دلم نمیخاد باهاش بیرون بری ..

رادین : هه ببین کی داره چی میگه تو دیگ اینارو نگووو من رفتم حق نداری از خونه بری بیرون تمام ...

Part 792

رادین : پشت کردم بهش و سمت در رفتم ک صداشو شنیدم

عسل : باشه منم میام

رادین : بدون اینکه روم و برگردوندم

تو ماشین منتظرم ..

از اتاق ک بیرون اومدم ترانه رو دیدم جلوی در اتاقش وایستاده جلو رفتم ک درو باز کرد و داخل

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رفت دستشو برد سمت دکمه های مانتوش ک بازشون کنه جلو رفتم

چیشده ؟؟چرا داری مانتو ت و در میاری ؟؟

ترانه : من نمیام ...شما برین ..

رادین: چرا ؟؟؟

ترانه : عسل راضی نیست تو منو همراهت ببری ...

رادین : من شوهرتم من میگم ک بیای یا نه وقتی من میگم بیا دیگ حرفی پشتش نیی

ترانه : اخه ...

رادین : اخه و اما و اگر نداره دیگ ،،جلو رفتم و نگاهمو انداختم بهش صورتشو با دستام قاب گرفتم و زل زدم تو چشاش و انگشت شصتمو اروم رو لبش کشیدم ک انگشت شصتم رژ لبی شد

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

این رژ لب اتیشیارو اینجوری پر رنگ نکش واسه وقتی ک میخای بری خیابون فهمیدی خوش ندارم اینجوری جیغ ارایش کنی تو فقط وقتی پیش خودمی زیر خودمی حق داری جیغ ارایش کنی حله ؟؟

ترانه : سرمو تکون دادم

رادین : سوگل تو بغلم بود سمت پارکینگ رفتیم و ترانه هم پشت سرم میومد ...

چند قدمی مونده ب ماشین ریموت و زدم ...نگاهم ب ترانه بود

رادین : در عقب و باز کرد و سوار شد سوگل تو بغلم بود نشستم پشت فرمون

ترانه : سوگل و ب من بده راحت باشی پشت فرمون ..

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

Part 793

رادین : راحتم ؛؛دستمو گزاشتم رو فرمون و ک سوگل ذوق داشت بوق بزنه رو موهاشو بوسیدم

خب میخام ب عروسک خوشگل رانندگی یاد بدیم باشه

سوگل : باسه

رادین : دستای کوچولوشو گرفتمو رو فرمون گزاشتمو فرمون و چرخوندم و از پارکینگ خارج شدم ،، دم در مجتمع ماشین و نگه داشتم منتظر عسل بودم ک بیاد داشت از در مجتمع خارج میشد و سمت ماشین میومد

در جلو رو باز کرد و سوار شد بدون هیچ حرفی پام و گزاشتم رو گاز و گاز دادم ؛؛؛

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

عسل : عشقم بریم همون سفره خونه ی همیشگی ک باهم میرفتیم عاشق اونجام مخصوصن شبا وای ...

رادین : اول سوگل و میبریم شهر بازی بعد شام میریم اونجا

دیگ چیزی نگفت سرشو کج کرده بود و از شیشه ی ماشین بیرون و نگاه میکرد ...

ضبط ماشین و روشن کردم و اولین اهنگی ک pley شد اهنگ ابی بود

قلب تو قلب پرنده

پوستت اما پوست شیر زندون تن و رها کن ای پرنده پر بگیر

اونور جنگل تن سبز

پشت دشت سر ب دامان

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

اونور روزای تاریک

پشت نیم شبای روشن

برای باور بودن جایی شاید

باشه شاید

برای لمس تن عشق کسی باید

باشه باید !!!

ب اینجای اهنگ ک رسید سرمو بالا اوردمو نگاهمو ب ترانه دوختم از ایینه ماشین ،،اونم داشت نگاهم میکرد دستمو بردم بالا و ایینه رو دقیق رو صورت ترانه تنظیمش کردم

Part 794

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : نگاهم بهش بود گاهی سرشو پایین میانداخت و گاهی گوشه ی لبشو گاز میگرفت سرشو ک بالا میاورد دوباره میدید بهش زل زدم
کامل وسط نشسته بود فقط ی کم از در ماشین فاصله داشت اشاره کردم بهش و لب زدم بدون اینکه صدام دراد

بیا وسط

ی لحظه حواسم ک پرتش بود ب پورشه ای ک داشت از نزدیک میومد کم مونده بود سپر ب سپر شم ک بوق ممتدش تو گوشم پیچید ترانه هم همینجوری مث من لب زد

ترانه : مواظب باش

رادین : لبخند زدم بهش

جووون

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سرشو انداخت پایین ....

ترانه : چرا کوبش قلبم وای نمیستاد خدایا چم شده بود من بی ظرفیت شده بودم یا رادین زیادی مهربون شده بود ک این قلب دم ب دقیقه حتی با شنیدن صداشم تند تند میزد ..

بعد از دو ساعت بازی سوگلم تو شهربازی بالاخره رضایت داد ک بریم شام بخوریم اونقد عسل ناراحت بود ک ی کلامم حرف نمیزد فقط دم گوش رادین همش غر میزد ک از اینجا بریم ..

وارد همون سفره خونه ای شدیم ک از اول عسل گفته بود خیلی قشنگ بود همه چیزش سنتی و قدیمی بود حتی مجسمه های قدیمی گوشه کنار باغ کلی تخت بود ک اکثرن رزرو بود یا خانوادگی بودن یا نامزد رادین همینجوری ک سوگل بغلش بود داشت جلو جلو میرفت عسل هم کنارش راه میرفت منم پشت سرشون

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

بالاخره ی گوشه دنج نزدیک ی حوض اب قشنگ ی تخت خالی گیرمون اومد ک تازه قبلیا بلند شده بودن چون دو تا گارسون سریع اومدن و مشغول جمع کردن ظرفهای شام اونا بودن ...

رادین اشاره کرد بشینیم من کفشهامو دراوردمو کنار رادین تکیه دادم ب پشتی نشستم و عسل هم سمت راست رادین خودشو چسبوند ب رادین و نشست

بعد چند دقیقه گارسون اومد رادین خودش منو رو گرفت رو کرد سمت ما و بعد ب عسل اشاره کرد

چی میخوری ؟؟؟

عسل : شیشلیک و جوجه

رادین : اوکی

ترانه : بعد لپ سوگلمو بوسید و با خنده

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : خب عروسک خانوم چی میخوره

سوگل : موغ میخولم

رادین : چشمم

ترانه : عسل محو گوشیش بود ک رادین رو کرد سمت من

رادین : خب خانوم خانوما چی میخوره

ترانه : اروم بدون اینکه عسل بشنوه لب زدم

هرچی خودت میخوری منم میخورم

رادین : من ک میخام تورو بخورم ...

Part 795

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : سرمو پایین انداختم ک دیدم گارسون اومد رادین منو رو داد دستش و ی پرس شیشلیک و جوجه و ۳ پرس هم زرشک پلو با مرغ و کباب برگ سفارش داد

بعد چند دقیقه دو نفر اومدن و سینی های غذا رو گزاشتن رو تخت رادین بشقاب غذای عسل و سوگلمو جلوشون گزاشت و میخاس بشقاب غذای منو بده ک دیدم عسل داره بد بد نگاه میکنه خودم برداشتم ک رادین ی نگاه ب عسل و بعد ب من انداخت و مشغول خوردن شد من زیر نگاه های عسل اصلن اشتها نداشتم چیزی بخورم همینجوری داشتم بازی میکردم با غذام ک رادین کنار گوشم لب زد

رادین : چیه دوس نداری ؟؟؟

ترانه : چچرا دوس دارم

رادین : پ چرا نمیخوری ؟؟میخای بگم چیز دیگ بیارن برات

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : به صورت مهربونش نگاه انداختم نمیدونم چرا یهویی دلم براش پر کشید نگاهم ی تیپ و هیکلش بود چقد کت سفید با شلوار جین ابی روشنش میومد و نگاه خیره ی منو ک رو خودش دید ی لبخند دختر کش تحویلم داد و اروم لب زد

رادین : دفعه ی بعد تنهایی میایم اینجا باشه ؟؟اینجا خیلی قشنگه ...

ترانه : تا اینو گفت دوباره صدای گرومپ گرومپ قلبمو شنیدم و نگاهمو از صورت رادین ب عسل دوختم ک هنذفری تو گوشش بود داشت با کسی تصویری حرف میزد و با ذوق تعریف میکرد ک این سفره خونه اومده خیالم راحت شد حواسش ب ما نیس

رادین : اینا مزه نمیده ...

ترانه : ی قاشق برداشتمو گزاشتم دهنم رو کردم بهش

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

چرا اینکه خوشمزه س ..

رادین : خوشمزه ک هَ ولی دس پخت تو نی...

ترانه : وای این مرد برام چ خوابایی دیده بود خیال داشت این قلب منو های ب برق وصل کنه و دیونه م کنه ..

Part 796

ترانه : بطری نوشابه رو از داخل سینی برداشتمو ی کم تکونش دادم حواسم نبود یهویی بازش کردم ک همه پاشید رو شالم

اخ

گزاشتمش زمین و دستامو تکون دادم

وای شالم خیس شد

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : هیچی نیی بیا خشک کن

ترانه : چند تا دستمال کاغذی داد دستمو رو گوشه ی شالم کشیدم اما بدم اومد زنجیش رو شالمو دستام بمونه

ترانه : دلم ور نمیداره اینجوری میرم با اب بشورم گوشه ی شالمو

سوگل : مامانی منم بیام

ترانه : ن قشنگم شامتو بخور ..همینجور ک گوشه ی خیس شالمو تو دستم نگه داشته بودم ،،،از سرجام بلند شدم

رادین : صب کن نمیخاد تنها بری میبرمت ..

ترانه : تا رادین اینو گفت عسل گوشی های هنذفریشو از گوشش کشید بیرون و با عصبانیت ب من زل زد

ترانه : خ خودم میرم شما شامتونو بخورین ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : ن اینجاها امن نی این وقت شب پسر اینجا زیاده بریم ...

ترانه : کفشامو پوشیدم و دنبال رادین ک داشت جلو جلو میرفت رفتم کمی ک از تخت فاصله گرفتیم رسیدم بهش ک دستمو محکم گرفت ک چسبیدم بهش

رادین : حالا واسه من لفظ قلم میای ا شما بشینین خودم میرم ...

ترانه : ریز خندیدم ک دستمو فشار داد و داشتیم همینجوری میرفتیم اونقد ک جز سیاهی چیزی مشخص نبود از محوطه ی باغ کاملن فاصله گرفته بودیم

ترانه : وای چقد دوره ،، خوب شد تنها نیومدم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سر جاش وایستاد و بهم زل زد و اشاره کرد ب ابنمای سنتی ک پشت سر من بود

رادین : دستاتو اونجا بشور ..

Part 797

ترانه : صورتمو برگردوندم و نگاه انداختم وای چقد قشنگ بود

دستامو و گوشه ی شالمو ک شستم ب رادین نگاه کردم ک زل زده بود ب من و منو نگاه میکرد

ترانه : مرسی ببخشید وسط خوردن شام مجبور شدی باهام این همه راه بیای تا اینجا ...

جلوتر اومد و مقابلم وایستاد با لبخند بهم زل زده بود

رادین : ن عیب نداره خودم تا اینجا اومدم همون اولش ی ابخوری بود روبروی اون الاچیقا ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه : با تعجب بهش زل زدم

پس چرا این همه راه تا اینجا اومدیم ...

رادین : خب دیگ خودم اوردمت ..

ترانه : چراا ؟؟؟

تا اینو گفتم دستاشو از پشت حلقه کرد دور کمرمو و

رادین : خوشگل خانوم فک کردی این هلوهای خوشگلتو بیرون بندازی و چاک وسطشو ببینم میگزرم ازشون

ترانه : از خجالت رنگم پرید تازه فهمیدم دو طرف شالمو باز کردم و دکمه ی اول مانتوم ک بازه و یقه ی باز تاپم کامل مشخصه

گوشه شالمو میخاستم بدم بالا ک مچ دستمو گرف

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : ن دیگ نشد ...

خیال کردی وسوسه م کردی تا ارومم نکنی میزارم بری ن دیگ خوشگل خانوم

وا کن

ترانه : مات بهش زل زده بود

چیوو ؟؟

رادین : دکمه های مانتو ت و بدو

ترانه : خوب وای اینجا زشته .. خونسرد بهم نگاه کرد و

رادین : میتونم خودم وا کنمو ولی میخام خودت اینکارو کنی خانومم..

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

Part 798

ترانه : دستمو بردم سمت دکمه های مانتوم و باز کردم

رادین : برا من تنگ‌میپوشه میندازه بیروم اینارو

ترانه : نگاهش ک ب یقه ی باز تاپم افتاد ک س...نه هام مشخص میشد دس انداخت و اروم م....الید

اه کشیدم

رادین : جوون اینا برا چی انقد گنده ان هاا برا چی ؟؟؟

ترانه : دستشو انداخت از زیر تاپ و کرستمو نوک یکی از س..ه هامو ب بازی گرفت

اخخخ

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : جوون

ترانه : یهویی گوشیش زنگ خورد ازم فاصله گرفت و بعد چند لحظه گوشیشو جواب داد

رادین : بله باشه باشه گفتم باشه دیگ الان میایم

ترانه : همینجوری ک دکمه های مانتوم و میبستم لب زدم

عسل بود ؟؟؟

رادین : اره میگ تا ۱ دقیقه دیگ نیای میرم

ترانه : باشه بریم

رادین : ی بار تنهایی میارمت اینجا باشه ...

ترانه : باشه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

جلو اومد و دستاشو انداخت دور کمرم

رادین : دفعه دیگ نبینم جلو شالتو وا کنیا

ترانه : حواسم نبود

رادین : حالا چون شب بود چیزی نگفتم دیگ تکرار نشه ها

ترانه : باشه

رادین : بده لب و بیاد

Part 799

ترانه: صورتشو نزدیک صورتم اورد و نگاهش بین چشمام و لبم سر میخورد یهویی لبشو گزاشت رو لبمو بوسید و ازم جدا شد دستمو تو دستش گرفت

رادین : بریم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

ترانه: چند لحظه مونده بود ب تخت برسیم ک لب زدم

م میشه بستنی بگیرم برا سوگلم ؟؟

رادین : اره میگیرم تو برو من میگیرم میارم

ترانه : باشه ...سمت تخت رفتم نگاه خیره ی عسل رو من بود چون دلم نمیخاست عسل منو با رادین کنار هم ببینه مجبور شدم بگم برا سوگلم بستنی بگیره ک از هم جدا شدیم دوس نداشتم عسل اعصاب رادین و خورد کنه

نشستم کنار سوگلم ک دس از غذا کشیده بود و لبه تخت نشسته بود و پاهاش اویزون کرده بود و داشت تکون میداد کنارش نشستمو بوسیدمش

دختر قشنگم چرا نخوردی شامتو ..

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

سرشو بالا اورد و کمی سرمو خم کردم ک در گوشم اروم لب زد

سوگل : مامانی اون خانوم بداخلاخه اونجا منو نجاه میچلد

ترانه : الان میخوری مامانم اگ نمیخوری عمو رادین برات الان بستنی میاره

سوگل : اخ جون ....

رادین ک اومد نشست لبه ی تخت و بستنی داد دست سوگلم

بخور عمو

عسل : کجا رفتی وسط خوردن شام سرد شد شامت

رادین : خیالی نی الان میخورم

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

عسل : منم نخوردم منتظر شدم بیای

رادین : الان بخور

ترانه : از استرس زیاد لبمو میجوییدم سوگلمو کشیدم تو بغلم ک رادین بهم اشاره کرد

رادین : اون بشقاب و بده

ترانه : چشم .

بشقاب و دادم دستش ک از قصد موقع گرفتن بشقاب دستمو مالید

Part 800

رادین : تو نمیخوری ؟؟

ترانه : ن

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

عسل : اگ میشه زود شامتو بخور بریم سردمه

رادین : رومو و برگردوندم و سوییچ ماشین و از جیب شلوارم دراوررم و گرفتم سمتش

بیا برو تو ماشین من شاممو بخورم حساب کنم بیام

عسل : نه نمیرم منتظر میمونم

ترانه : رادین روش و برگردوند و مشغول خوردن شامش شد ک گوشی عسل زنگ خورد

عسل : الو سلام سپیده خوبی گوشی قربونت بشم من

از سر جاش بلند شد و از تخت فاصله گرفت

رادین : تو هم سردته ؟؟؟

ترانه : اره منم سردمه

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

رادین : وایستا کتمو درارم ...

ترانه : بشقاب و زمین گزاشت و دستشو برد سمت یقه ی کتش ک دستامو بالا بردم

،ن ن الان میریم دیگ نمیخاد خواهش میکنمعسل داره میاد

رادین : عه میترسی ببینه هووت ؟؟

ترانه : عه

رادین : عه نداره دیگ میترسی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
darkhast_romannn@

زنانه:
Part 801

ترانه : ن نمیترسم

رادین : پس چی

ترانه : هیچی ؛؛؛، اما تو دلم با خودم گفتم ب خاطر اینکه اعصاب تو خورد نشه ...

با اومدن عسل رادین از سر جاش بلند شد من میرم حساب کنم برین سمت ماشین من الان میام

سوگلمو بغل کردمو جلو جلو سمت ماشین رفتم ...

رادین : بعد کشیدن سیگار سمت تخت رفتم و خم شدم ک بالشت و پتو رو بردارم عسل پتو رو ار رو خودش کنار زد ی لباس خواب سکسی قرمز تنش بود نگاهم بهش افتاد نمیگم بی حس بودم بهش یا چیزی اما

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اونقد اون دل گرفتگیه ازش زیاد بود و منو رنج میداد ک غالب شده بود حتی ب حسهای مردونه ام

عسل : رادینم باز بالشت و پتوت و برداشتی بری رو زمین بخوابی؟ چرا اخه اینجوری میکنی چند بار بگم غلط کردم چند بار

رادین : بهش زل زده بودم ک دستشو دور بازوهام حلقه کرد

عسل : امشب اینجا پیشم بخواب عشقم

رادین : حالم خوب نی سردرد دارم تو بخواب دستشو پس زدمو بالشت و پتو رو ب دستم گرفتمو سمت کمد رفتمو بالشتارو پرت کردم رو زمین و خودمم دراز کشیدم ک صدای هق هقش اومد

عسل : کی جادوت کرده اینجوری شدی هاا چرا پسم میزنی من امشب برا تو خودمو اماده کرده بودم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ارایش کردم لباس خواب پوشیدم همون مدلی ک دوس داری بی رحم

بی رحم

ب پهلو دراز کشیدمو پتو رو کشیدم رو خودم ...

Part 802

رادین : ساعت ۱ ظهر بود از اتاق بیرون اومدم و سمت اتاق سروش رفتم ب منشیش ک تا منو دید از سر جاش بلند شد نگاه انداختم

کسی داخل اتاقش نیست

ن قربان ...بفرمایید داخل

دستمو رو دستگیره ی در گزاشتم و بعد چند لحظه مکث رومو برگردوندم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ب همایون هم بگین بیاد اتاق سروش

چشم قربان ..

وارد اتاق شدم ب سروش ک خیره ب لب تابش بود زل زدم

سروش : به مدیر عامل عزیز بالاخره تصمیم گرفتن ی سری ب اتاق کارمندای دون پایه شون برن

رادین : خوبی ؟؟؟

سروش : بلهه

رادین رو مبل نشستم ک لب تاب و بست و از سرجاش بلند شد و میز و دور زد اومد کنار من نشست

سروش : خب چیشده رییس ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : هیچی

سروش : ن دیگ قیافت پکره و داد میزنه ک ی چیزی شده ..

رادین : تا خواستم چیزی بگم ک در اتاق باز شد و همایون وارد اتاق شد

سروش : جانم موی تورو هم اتیش زدن تا رییس خان اومد اتاق من تو هم اومدی

همایون : اقای احمدی گفت بیام ...رادین کارم داره

رادین : تا اینو گفت سروش کامل برگشت و زل زد ب من

سروش : ک چیزی نشده ؟؟؟

رادین : رو کردم سمت همایون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بیا بشین
زنانه:
Part 803

همایون : جان چیشده رادین چیزی شده ؟؟

رادین : میخام ی جایی ببرمتون ...

سروش : کجاا ؟؟؟

همایون : چیزی شده

رادین : کلافه دست کشیدم تو موهام

پوففف

سروش : بگو چیشده دیگ ای بابا دق میدی

همایون : رادین حالت خوبه ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اره ...یعنی نمیدونم

من با عسل حرف زدم

سروش : خب این طبیعیه دیگ تو مگ بیخیال عسل میشی ؛؛؛ من میدونستم ک باهاش حرف میزنی و حتی میتونه بگ همه چیز دروغ بوده من از همایون خواستم پا پیت نشه این چند روز حالتو میدیدیم ک دمغ بودی میومدی و میرفتی

رادین : من اون طرف و دیدم ....

جفتشون با تعجب بهم زل زدن

سروش : نکنه بلایی سرش اوردی رادین ....

رادین : ن

همایون : رادین جان داداش چی شده چرا نمیگی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : از سر جام بلند شدم و هیچی بابا بلند شین ببرمتون ی ادرسی ...

همایون از سر جاش بلند شد و رو کرد سمت سروش

همایون : پاشو سروش

سروش : کجا میخای ببریمون رادین ..

همایون : پاشو بریم حالا میفهمیم ...

رادین : جلوی در وایستاده بودیم ک زنگ و زدم امیدوار بودم ک خونه باشه .... با شنیدن صداش لبخند زدم درو ک باز کرد با اخمبهمنگاه انداخت

بازم تورویی ک میخای بیچارمون کنی ؟؟؟

رادین : ن اینبار بار اخره از جلوی در کنار رفت ک سروش و همایون با تعجب بهش زل زدن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بیاین تو

رادین : همینجور ک نگاهم بهش بود ب سروش و همایون ک دست چپ و راست من وایستاده بودن اشاره کردم

این همونی بود ک اونشب توی مهمونی دیدین ؟؟؟

سروش : رادین این چ کاریه مارو ورداشتی اوردی پیش این حرومزاده خودم خفش میکنم بی ناموس

رادین : سروش جلو رفت ک لب زدم

رادین : کاریش نداشته باش سروش این دختره ...

سروش روش و برگردوند و زل زد ب من

رادین : دختره ؛؛؛اونشب عسل منو اورد اینجا لباساشو دراورد دیدم...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همایون : اونشب تاریک بود ولی صورتش همونیه ک دیدم اره صورتش ضایع بود از اون پسرایی ک صورتشون و شیش تیغه میکنن و زیر ابرو ور میدارن

Part 804

رادین : پ خودشه ؟؟؟

سروش : اره گمونم ...

سروش سمت من اومد و کنار گوشم لب زد

سروش : ولی واقعاا این دختره ب قیافش ک میخوره از اون پسرای اوبی باشه ...

رادین : دختره لباساشو دراورد دیدم ...

بریم....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پشت فرمون نشستم و سروش و همایونم سوار شدن ماشین و روشن کردم و

سروش : حالا میخای چیکار کنی رادین ؟؟

رادین : نمیدونم... حالم زیاد میزون نی ؛؛؛عسل گفت اونشب مست بوده حالیش نبوده چیکار میکنه ...

همایون : باورش کردی رادین ؟؟؟

رادین : نمیدونم شاید اره شایدم نه هیچی نمیدونم ...

سروش: هوف

رادین : ماشین و بردم پارکینگ و از ماشین پیاده شدم میخاستم برم سمت اسانسور ک گوشیم زنگ خورد از جیب کتم دراوردم نگاه انداختم بهش و لبخند زدم

سلام ب عزیز ترینم خوبی نوکرتم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سلام اقا زبون نریز

خوبیی

رادین : بدم ک باشم صدای مادر بزرگ نازنینمو ک میشنوم خوب میشم ...

خب اومدی از شهریار خوش گزش ؟؟؟

_جای تو خالی عروس گلم چطوره ؟؟؟

رادین : با داشتن شوهری مث پسرت عالیه دیگ عالی

_اوهوع ...

Part 805

رادین : همینطور ک سمت اسانسور میرفتم باهاش حرف میزدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_شب میای دنبالم پسرم ؟؟

رادین : نوکرتم هستم کجا میخای بری ؟

_میخام بیام خونه ی تو

رادین : چشم غروب میام مادرم

_داری میای ی دسته گل بزرگ گل رز مشکی و گلابم بگیر مادر میخام منو ببری سر خاک بابا بزرگت

رادین : چشم امر دیگ مادر من ؟؟

_سلامتیت دیگ پسرم ...

رادین : کلیدو انداختم وارد خونه شدم کسی نبود تو پذیرایی ی راست سمت اتاق خوابم رفتم؛؛؛عسل تازه حمام در اومده بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : سلام عزیزم

رادین : سلام

لباساتو جمع کن ناهارتو ک خوردی ببرمت خونه ی دختر خاله ت

عسل : چرا؟؟؟ چیشده باز خواب نما شدی

رادین چرت نگو مادرم میخاد بیاد اینجا ...

عسل : مادر بزرگت دیگ

رادین : اره ،،،میدونی ک بر خلاف میلمه ببرمت ک قشنگ راهت باز باشه هر کاری ک دلت میخاد بکنی ...

عسل : بهم اعتماد نداری میتونی نگهم داری و ب مادر بزرگ عزیزت معرفیم کنی ک منم زنتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : هه

عسل : چیه نکنه نیستم یا بخاطر این غلط کاری قراره مالیده شد ...

رادین : کاریو ک گفتمو بکن خودتو اماده کن یکی دو ساعت دیگ ببرمت ...

Part 806

ترانه : میزو چیده بودم ک رادین وارد اشپزخونه شد

سلام خسته نباشید خوب شد خودت اومدی وگرنه سرد میشد غذا

رادین : سلام اره تو اتاق بودم من نمیخورم برا عسل بزار تو سینی ببرم

ترانه : چرا ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: الان نمیخورم میرم میام بعد

ترانه : باشه ؛؛ بشقاب برنج و خورشت و با سالاد گزاشتم داخل سینی و دادم دستش

رادین: ازش گرفتم و کلافه از اشپزخونه بیرون اومدم ...

سینی و گزاشتم رو تخت و رو کردم سمت عسل ک پشت میز ارایشش نشسته بود

رادین : بیا ناهارتو بخور ک بریم

عسل : میگم رادین نمیشه کرج نبریم برم خونه ی یکی از دوستام

رادین : دوستای چرت و پرتت نه میبرمت پیش دختر خاله ت حق نداری تا اومدم دنبالت از اونجا بری بیا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ناهارتو بخور دیر شد تا ببرمت کرج برگردم شب میشه

عسل : باشه .....

رادین : تو راه بودم داشتم برمیگشتم ک ترانه زنگ زد جواب دادم

رادین : کلید و انداختم و درو باز کردم ترانه روبروی تی وی نشسته بود سوگل تو بغلش خواب بود جلو رفتم

ترانه : عه اومدی بالاخره

رادین : رو کاناپه کنارش نشستم

ترانه : اونقد منتظر شدم بیای

رادین : چرا مگه کاری داشتی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ن منم چیزی نخوردم منتظر بودم بیای...

رادین : ارنجمو گزاشتم رو پیشونیم ،،

بهش زل زدم اونم نگاهش به من بود دستی ک لای موهای سوگل بود گرفتمو کف دستشو بوسیدم ...
رادین : ببخش ک منتظرت گزاشتم این همه ....

Part 807

رادین : تا من میرم دوش بگیرم گرم کن باهم بخوریم ...

ترانه : چشم ..

رادین : راستی مادر بزرگم میخاد بیاد اینجا وقتی میگ بیا دنبالم یعنی میخاد چند روز بمونه واسه همین عسل و بردمش کرج

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با خوشحالی بهش زل زدم وای قدمش رو چشم من دلم براش ی ذره شده ...

رادین : سوگل و باید بیدارش کنی ببرمش خونه ی مادرت

ترانه : ب رادین زل زده بودم ک لب زد

رادین : مجبوریم وگرنه شک میکنه چرا سوگل پیشته همیشه

ترانه : میدونم ..باشه

رادین : سرشو انداخت پایین و دستشو برد لای موهای سوگل

میدونستم نمیتونه ازش جدا بشه

رادین : دستسو محکم تو دستم فشار دادم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خانومم فقط چند روز میمونه شایدم همین امشب و فردا بمونه ..

ترانه : این چ حرفیه قدمش رو چشم من اصلن این خونه و زندگی مال خودشه من چیکاره ام

رادین : زنمی ..

حالا هم پاشو گرم کن غذا رو منم ی دوش بگیرم برم دنبالش

راستی اون قاب عکسارو وسیله های عسل و هر چی هس بزار تو ی کمد ی موقع اتفاقی نبینه چیزی رو

ترانه : چشم

Part 808

ترانه : چند برش سیب و موز گزاشتم داخل بشقاب و دادم دست مادر جون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_اول بده شازده پسرم بخوره بعد

ترانه : شما بخورین براش پوس میگیریم الان ...

برا رادین ی سیب و موز پوس گرفتمو زدم ب چنگال و گرفتم جلوش اما اصن توجهی نکرد

_بزار تو دهنش مادر نمیبینی چ جوری تو بحر فوتباله

ترانه : چشم

ی برش سیب گزاشتم تو دهنش ک خورد و ب انگشتم زبونشو زد دلم ی جوری میشد همینجوری میزاشتم تو دهنش ک یهوی انگشتمو گاز گرفت زیر لب ای گفتم ک بیشتر رو کاناپه لم داد ک گوشی مادر جون زنگ زد و مشغول صحبت شد

روش و برگردوند سمت من

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بده دیگ همین میوه دادنم دریغ میکنی از شوهرت ؟؟؟

ترانه : کاملن روش و برگردوند سمت من و بشقاب میوه رو پام بود ی برش سیب دیگ بردم جلوی دهنش ک سرشو جلو اورد و انگشتامو تو دهنش برد و گاز گرفت

ترانه : اخخخ

رادین : دردت اومد ؟؟؟ اینجوری باید نوک این س..ه های بزرگتو گاز بگیرماا !!!!

از خجالت سرمو انداختم پایین ...

رادین : برا من یقه اسکی میپوشه ....

Part 809

ترانه : مادر جون گوشیشو ک قطع کرد از سر جاش بلند شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میرین بخوابین مادر جون ؟؟

_میرم تو اتاق مادر

ترانه : بزارین بیام‌جاتون مرتب کنم

پشت سرش رفتم کیف و وسایلای مادر جون و تو اتاق خودم و سوگلم گزاشته بودم ک اینجا بخوابه ی راست رفت سمت تخت و نشست رو تخت و تکیه داد ب تاج تخت

بزارین با روغن نارگیل پاهاتون و ماساژ بدم

_زحمتت میشه مادر

ن چه زحمتی وظیفه س

همینجوری ک زانوهای مادر جون و میمالیدم لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_مگـمن نامحرمم ؟؟؟

ترانه : وای ی لحظه خشکم زد نکنه جریانارو فهمیده سرمو بالا اوردمو همینجور ک اب دهنمو قورت میدادم لب زدم

چیشده مادر جون

_چرا این لباس یقه بسته رو پوشیدی عزیزدلم از من خجالت میکشی ؟؟؟

ترانه : ن ن باور کنین ن مادر جون

_پس چرا اینجوری خودتو پوشوندی عزیزدلم

ترانه : ن باور کنین همینجوری پوشیدم

_تا دستات و بری بشوری من ی لباس قشنگ از کمدت ب سلیقه ی خودم میگم بپوشی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چشم ...

Part 810

ترانه : بعد شستن دستام سمت مادر جون رفتم ک دیدم سراپا وایستاده پیرهن کوتاهی رو ک دستس بود و گرفت سمتم

بفرمایید عزیزم اینو بپوش

ترانه : چشم ازش گرفتم ک رفت رو تخت نشست پشتش ب من بود

پاهاتون یکم بهتر شدن مادر جون ؟؟

_اره مادر داغ شده یکم ملایم شد اونقد خشک شده بود رگاش

ترانه : الهی بمیرم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همینجوری ک حرف میزدم داشتم لباسامم درمیاوردم

پوشیدمش و جلو رفتم رو تخت نشستم کنارش

بفرمایید خوبه ؟؟؟

_عالیه مادر حیف نیست این تن و هیکلتو بپوشونی

خیلی خوشگله

ترانه : چشماتون خوشگل میبینه

وسط صحبتام با مادر جون رادین صدام زد

رادین : ترانه

با صدای بلند داد زدم جان میخاستم بگم بله نتونستم نگاه پر عشق مادر جون بهم بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ی قهوه بیا درس کن

ترانه : باشه الان

رادین : مادر کجا رفتی بیا پیشم عشق من

_از فوتبال دل کندی ک بیام

رادین : بلههههه بیاا

Part 811

ترانه : سینی فنجونای قهوه رو بردم سمت پذیرایی ...

جلوی مادر جون خم شدم و سینی گرفتم جلوش تا
رادین نگاهش بهم افتاد خیره نگاهم کرد و یهو لب زد

رادین : جووون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مادر جون شکرم اوردم اگ شیرین میخورین

_دستت درد نکنه دخترم اره شیرین میخورم ...

رادین : بده اینورم بخورم منم چ بوی قهوه ای پیچید

جلوش رفتم و خم شدم ب جای اینکه فنجون قهوه رو برداره نگاهش ب بالاتنمو برجستگی‌سی.هام بود

اروم لب زد

رادین : جوون چاک اینارو نیگاه

ترانه : خودم فنجون قهوه رو گزاشتم رو میز و نشستم کنارش مادر جون مشغول نگاه کردن فیلم بود ک دست رادین دور کمرم حلقه شد ...و ماساژ میداد

_طفلکم از صبح داشت پاهامو ماساژ میداد

رادین : اره ماساژ دادنش معرکه س

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

راستی خانومم کمرم و پشت و مشت منم امشب باید ماساژ بدیا

ترانه : چشم

رادین: امشب باید بدیا بهت بگم ..

ترانه : اروم لب زدم

زشته میشنوه مادر جون

Part 812

رادین : زشته زشته برا من نکنا

ترانه : باشه حالا قهوه ت و بخور سرد نشه ...

رادین : میخورم خوشگل چرا برا برا خودت نیاوردی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دوس ندارم زیاد قهوه

رادین : عه چرا نمیدونستم من دیگه چیا دوس نداری ؟؟؟

ترانه : مادر جون براتون میوه پوست بگیریم

رادین محکم با دستش پهلومو فشار داد

_نه دخترم
رادین : ها نگفتی دیگ چیا دوس نداری ؟؟

ترانه : شیطنتم گل کرد و لب زدم

دیگه هووو دوس ندارم ...

رادین : عه پ تک خوری ؟؟؟

ترانه : خخ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : کجاش و دیدی چند تای دیگ هم میخام بیارم حرمسرا درس کنم ...

ترانه : با حرص به صورتش زل زدم ک همینجوری ک فنجون قهوه شو سر کشید خندید

رادین : ولی سوگلیش تویی ک باید در اختیارم باشی همیشه

ترانه : زورگو ...

رادین : تو که این زورگویی و دوس داری نداری ؟؟؟

ترانه : اونوقت از کجا فهمیدی ؟؟؟

رادین : دارم میپرسم دیگ بگو

ترانه : عه زوریه نمیگم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : هم میگی هم میدی حالا ببین !!!

ترانه : دلمو با حرفاش میلرزوند ...

Part 813

ترانه : پتو رو مادر جون کشیدم

_برو بخواب دخترم

ترانه : چشم

_مادرم اگ صبح زود بیدار شدی یادم بنداز داروی فشار خونمو بخورم

ترانه : چشم حتما قربونتون بشم من ...

از لبه ی تخت بلند شدمو چراغ و خاموش کردمو از اتاق بیرون اومدم و سمت اتاق خواب رادین رفتم چرا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هنوزم ک رادین مهربون شده بود نمیتونستم بگم اتاق خوابمون چرا نمیتونستم حتی این خونه رو متعلق ب خودم بدونم حتی نمیتونستم خیال کنم ک خانوم این خونه ام ،،،سعی کردم فکر و خیال و از خودم دور کنم پشت در اتاق بودم دستگیره ی در و فشار دادم و داخل اتاق رفتم رادین سیگار ب دست جلوی قفسه ی شیشه ای ک داخلش پر مشروبای الکلی بود وایستاده بود

داشتم سمتش میرفتم ک ی بطری مشروب برداشت و نگاهشو ب من انداخت چشماش برق میزد سمتش رفتم نگاه خیره ش بهم بود

ترانه : میخوای مشروب بخوری ؟؟

رادین : اره دیگه

ترانه : نخور

رادین : میترسی مث اوندفعه ج**ت بدم؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : لبمو ب دندون گرفتم ک سیگار مابین انگشتاش و پرت کرد رو زمین و منو چسبوند ب دیوار و خم شد روم

رادین : میترسی؟؟

ترانه : نه

رادین : باشه بدون اینکه مشروب بخورم امشب ج**ت میدم

ترانه: اروم لب زدم زشته مادر جون اینجاس شب اوله اومده

رادین : زشت نی اون پسر وحشیشو میشناسه

ترانه : تا خواستم چیزی بگم که دستشو انداخت و بندای پیرهنمو و کرستمو ی طوری با خشونت داد پایین ک س...ه هام ی دفعه ای بیرون افتاد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : لبمو گاز گرفتم اخخخ

Part 814

ترانه : ظهر بود هنوز رادین خونه نیومده بود ب اصرار زیاد من برا مادر جون ناهارشو کشیدم ک بخوره ک بعد چند دقیقه دیدم صدای باز کردن در خونه اومد از اشپزخونه بیرون اومدم رادین تو سالن بود

جلو رفتم

سلام کجا بودی چقد دیر اومدی من و مادر جون خیلی وقته منتظریما

رادین : سلام خوشگل کار داشتم یکم

ترانه : تا دس و صورتتو بشوری ناهارتو میکشم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مادر جون بعد خوردن ناهار یکم یا رادین حرف زدو بعد رفت دراز بکشه ...

جلوی تلویزیون داشت فیلم میدید

ناهارتو بیارم الان میخوری ؟؟

رادین : اره بیار

ترانه : سینی و گزاشتم رو میز

رادین : خودت نمیخوری ؟؟؟

ترانه : دیدم مادر جون تنهاس ی چند لقمه باهاش خوردم تو نیومده بودی

رادین: نوش

ترانه : نشستم جلوی پاش و بشقاب ناهارشو سالاد و همه چیزو رو میز روبروش چیدم و بعد نشستم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کنارش همینجوری ک حواسش ب تی وی بود مشغول خوردن ناهار شد

ترانه : خب اول ناهارتو بخور بعد فیلم نگاه کن

رادین : خب فیلمش عشقیه

ترانه : خندیدم ...خو باشه ناهارتو بخور

Part 815

رادین : ی سوال بپرسم

ترانه : اره بگو

رادین : تا حالا عاشق شدی ؟؟

ترانه : مکث کردم سرمو انداختم پایین و با انگشتای دستام بازی بازی کردم روم و کردم ب تی وی از ارنجم گرفت و برم گردوند

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نمیگی ؟؟

ترانه : تو چشام زل زده بود لب زدم

چرا این سوالا رو میپرسی ؟؟؟

رادین : همینجوری بگو ...

ترانه : اره عاشق شدم

رادین : عاشق مهران؟؟

ترانه : ی بغض گلوم و گرفت من درسته انتخاب اشتباهی کرده بودم اما با دلم عاشق شده بودم ...

ا اره

رادین : من اینو همینجوری پرسیدم چرا بغض کردی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اخه قبلن خیلی با گزشته من منو ...

رادین : تورو چی؟؟؟

ترانه : هیچی

رادین : الان چی قلبت ک مال اون نی..

ترانه : برق اشک تو چشام بود لب زدم

ا الان فقط و فقط برام سوگلم مهمه قلبمه عشقمه وجودمه خانواده ام مامانم بابام برادرم نویدم اینا تو قلبمن عشقمن جونمن ...

تا اینارو گفتم بشقاب غذا رو گزاشت رو میز

رادین : عه ... من چی ؟؟؟

ترانه : سرمو پایین انداختم ک دیدم از سرجاش بلند شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تازه فهمیدم چی گفتم وای داش میرفت سمت اتاقش هاج و واج ب در بسته ی اتاقش زل زدم ...

Part 816

ترانه : ساعت 11شب بود داخل اشپزخونه مشغول شستن ظرفها بودم دل تو دلم نبود رادین کجاس چرا نیومده خونه از ظهر ک اینجوری با قهر از خونه رفت بیرون دل اشوبه داشتم ک صدای مادر جون و شنیدم

_ترانه جان دخترم رادین بهت گفته کجاس چرا دیر کرد مادر ؟؟؟

ترانه : نمیخاستم نگرانش کنم لب زدم

ن مادر جون حتما کار داشته تو شرکت میاد شما برین استراحت کنین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_اخه کار تا این وقت شب ؟؟؟

ترانه : بعضی شبا طول میکشه کارش اخه

_اخه خودتم ک هیچی نخوردی شام منتظر موندی تا بیاد ظهرم ک کم خوردی

ترانه : ن الانا میاد دیگ باهم میخوریم مادر جون ...
_باشه پس من رفتم بخوابم

ترانه : قربونتون برم شب بخیر ...

ترانه : کارم ک تموم شد از اشپزخونه بیرون اومدم و چند بار شمارشو گرفتم خاموش بود میدونستم اگ روشن باشه زنگ بزنم جواب نمیده
گوشی تو دستام بود تو دلشوره و نگرانی بودم ک دیدم صدای در اومد با عجله سمت در رفتم ک دیدم رادین داره داخل میاد جلو رفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

س سلام کجا بودی چرا انقد دیر اومدی

ی نگاه بهم انداخت اونقد نگاهش سرد بود ی لحظه ترسیدم

رادین : سلام

ترانه : دیدم ب جز سلام چیزی نگفت دیگ نپرسیدم چیزی داشت میرفت سمت اتاق ک پشت سرش رفتم ...

Part 817

ترانه: لباساشو داشت درمیاورد کنارش رفتم

تو شرکت کار داشتی انقد دیر اومدی ؟؟

جوابمو نداد لباساشو ک دراورد ی شلوار اسپرت از داخل کمد برداشت و پوشید و با بالا تنه ی برهنه سمت تخت رفت و نشست دنبالش رفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چرا چیزی نمیگی میرم برات شامتو گرم کنم ..

چند قدم جلو رفتم ک لب زد

رادین : من چیزی نمیخورم نیار ...

ترانه : رومو برگردوندم و جلو رفتم

چرا اینجوری میکنی چیشده اخه ؟؟؟

رادین : چیکار کردم مگه

ترانه : اینجوری رفتارات

رادین : هه

ترانه : سرشو پایین انداخت و ی نخ سیگار گوشه لبش گزاشت میخاس روشنش کنه که جلو پاش نشستم و دستمو انداختم دور مچ دستش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میشه نکشی ؟؟؟ جواب منو بده

رادین : ن نمیشه جوابتم دادم

ترانه : ن ندادی اگ برا ظهر ناراحتی ببین من خب

رادین : من برا هیچی ناراحت نیستم میخام بخوابم خسته ام حالم خوب نی

ترانه : خب ماساژت میدم مگه نمیگی خستگیتو در میاره زل زده بود ب من که رو تخت پشت بهش نشستمو دستمو گزاشتم رو بازوش ک با خشونت پسم زد ک کم نیاوردم و خودمو چسبوندم بهش

ترانه : دستامو دور کمرش حلقه کردم بالا تنم مماس با پشتش بود

ب خاطر من ناراحتی ؟؟؟ اره میدونم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : هه تو خودتو زیادی دست بالا گرفتی ن

ترانه : با ارنجش زد ب س.ام

اخخ

بیشتر خودمو بهش چسبوندم سرمو گزاشتم رو پشتش ...

Part 818

رادین : برو میخام بخوابم

ترانه :همینجوری ک سرم و گزاشته بودم لبخند زدم مثل بچه ها قهر کرده بود دستامو بیشتر حلقه کردم دور کمرش کجا برم خب مادر جون بفهمه چی میگه نمیگه جای شوهرت چرا نخوابیدی

رادین : ن نمیگه بگو زنم نیستی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : عه خودت میگفتی زنتم

رادین : اون مال قبلن بود دیگ نیستی ...

ترانه : پس چیم ؟؟؟

جوابی نداد ک لب زدم

ببخشید

رادین : بخشیدنی نیست جدا شدنیه ...

ترانه : منو پس زد و از سر جاش بلند شد و سمت قفسه ی شیشه ای مشروباش رفت... با عجله سمتش رفتم و جلوی قفسه وایستادم

لطفا نخور این زهرماریه میخای حال خرابتو با اینا خوب کنیی ؟؟؟

رادین : برو اونور

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نمیرم

رادین : بیا برو اعصاب ندارما جرت میدم ...

ترانه : میدونم با حرفایی ک ظهر زدم خیلی بود داشت خودشو کنترل میکرد....

باشه هر کاری میخای بکن عصبی شو سرم داد بزن هر کاری بخوای فقط مشروب نخور الان عصبی

رادین : ن دیگ دلم نمیخاد هر کاری کنم این قلبتو واسه مهران جونته هنوزم بزا بتپه براش

ترانه : اشک از چشام اومد بهش زل زده بودم

با هق هق لب زدم

تهمت نزن بهم....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چسبوندمش ب دیوار خم شدم رو صورتش و

تو کی میخای بگی هاا

ترانه : چ چیوو ؟؟؟

رادین : هه دیدی میگی چیو همون چیزایی رو ک ...

Part 819

رادین : تا کی میخای نگه داری تو قلبت ها ؟؟

ترانه : با تعجب و استرس بهش زل زده بودم

د داری در مورد چی حرف میزنی ؟؟

رادین : نمیدونی ؟؟

ترانه : ن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : میدونم خیلی عاشق مهران بودی خیلی زیاد،،،

ترانه : خب مهران شوهرم بود ...

رادین : صدامو بردم بالا بار اخر بارت باشه اسم اون بی ناموس تو دهنت میاری فهمیدی یا نه ؟؟؟

ترانه: م من ببخشید حواسم ن

رادین : فهمیدی یا نه ؟؟؟

ترانه : اره اره

رادین : گزشته ت منو اذیتم میکنه اذیتم میکرد طخیلی طول کشید تا خودمو راضی کنم که گزشته ت مربوط ب گزشته س ن الان ..

طول کشید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داغون شدم تا تونستم قانع کنم خودمو

ترانه : تا حالا رادین اینجوری حرف نزده بود انقدر صریح بگ ک من براش مهمم ب گزشته ی من فک کرده

Part 820

ترانه : ببخشید ....

رادین : بخشیدمت ک هنو طلاق ندادمت وگرن لزومی نداشت نگه داریش پیش خودت

ترانه : چیو ؟؟؟

رادین : همون چیزی ک از عشقت قلبت گفته بودی و نوشته بودی توش ؟؟

ترانه : اب دهنمو ب سختی قورت دادم و با نگرانی تو چشماش زل زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

م میشه بگی چی لطفا

رادین : خودت چی حدس میزنی ؟؟؟

ترانه : ن فکرشم غیر ممکن بود باورم نمیشد ی یعنی رادین یعنیی

رادین : چیشد

ترانه : اشک از چشام چکید

رادین : دفتر خاطراتتو خوندم .اولاشو

ترانه : با چشمهای خیس بهش زل زدم

واقعا که تو چطوری اینکارو کردی خ خیلی نامردی

رادین : تیز نگاش کردم و لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دوباره جمله تو تکرار کن خیلی چی امم ؟؟؟

با هق هق لب زد

ترانه : حق نداشتی

رادین : مچ دستشو گرفتمو پیچوندم براق شدم تو صورتش

واسه ی من حق حق نکنا بار اخرت بود واسه ی اون غلط کاریایی ک کردی باید جرت بدم از وسط امااا

ترانه : ترسیدم عصبی شده بود دیگ حتی نمیتونستم تو چشماش نگاه کنم خجالت میکشیدم وای یعنی هر چی راجع ب مهران نوشته بودم خونده وای خدایا ....

Part 821

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ی لحظه خجالت کشیدم ازش دستامو حایل صورتم کردم ک با خشونت از مچ جفت دستام گرفت و از صورتم جدا کرد

رادین : منو نیگاه واسه ی اون غلط کاریایی ک کردی و نوشتیشون تو اون دفتر کوفتی میدونی چقد داغون شدم حالم بد میشد تصور میکردم تسلیم اون مفنگی میکردی خودتو میفهمی

اصن میتونی بفهمی ؟؟؟

ترانه : ب صورت عصبیش زل زدم

رادین : هنوزم تو قلبته پ؟؟؟

ترانه: اشکامو پاک کردمو با عجله و تند تند لب زدم

ن ن ب جون خودم نه ب قلبم قسم ن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : کدوم قلبت همونی ک برا اون بی ناموس چند سال تپیده ها ...

ترانه : تو بگو ب چی قسم بخورم ک باورم کنی ...

رادین : قسم لازم نیی امروز ظهر همه چیو گفتی دیگ ...

ترانه : م من اشتباه کردم اون دفترو چند بار میخاستم از بین ببرمش اما همیشه میخاستم اشتباهمو جلو چشام نگه دارم تا تاوان بدم با دیدنش دیگ یاد بگیرم اشتباه نکنم ....

رادین : نمیخای بگی ؟؟؟

ترانه :چچیو ؟؟؟

Part 822

رادین : هر چی ک تو قلبته ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بهش زل زده بودم ک لب زد

رادین : چیه عارت میاد بگی ب من؟؟ اره دیگ اون حرفا مخصوص مهران بود

مخصوص اون بود ک تسلیمش بشی هر کاری خواس باهات بکنه مخصوص اون بود ک واسه لذت بردنش هر کاری ک اون خواس انجام بدی براش

د لامصب اگه دلت هنوزم با اون

ترانه : وسط حرفش پریدم و صدامو کمی بالا بردم و

نه نه
رادین : دستمو گزاشتم کنار سرش کنار دیوار خم شدم رو صورتش

تو از غرور مردونگی چی میدونی چی میدونی چی کشیدم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دستمو دور بازوش حلقه کردم تو چشمهای هم زل زده بودیم

دلیل نگه داشتن اون دفتر همونی بود ک بهت گفتم

رادین : دلمو چ جوری قانع کنم ترانه هان دلمو چ جوری قانع کنم وقتی دست اون بیشرف هر روز و هر شب

هوف

دستمو مشت کردمو کوبیدم کنار سرش رو دیوار با نگرانی بهم زل زده بود

ترانه : اروم باش ...

رادین : چجوری اروم باشم لامصب ..وقتی ک..

Part 823

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : میدونم فک میکنی من هرزه بودم یا شایدم ی فاحشه ک اجازه داده دوست شوهر سابقش بهش دس بزنه میدونمم اما من‌مجبور بودم بخاطر سوگلم مجبور بودم

رادین : کی تورو مجبورت کرده بود لامصب ک زیر رفیقشم بخوابی هاا کیی لامصب سیگارمو با سیگار روشن کردم تو چی میدونیی ...

ترانه : ب بجون خودم قسم بخاطر سوگلم مجبور بودم ...

رادین : دیگ نگی مجبورا دیگ نگی مجبورا لامصب دیگ نگو مجبور

ترانه : عصبی شده بود ولم کرد و سمت کمد رفت میخاس لباساشو بپوشه دستمو انداختم دور بازوش ک دستمو پس زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تورو جون هر کی ک دوس داری اینجوری نکن این وقت شب مادر جون اینجاس زشته ...

هیچی نمیگفت پسم زد و تند تند مشغول پوشیدن کت و شلوارش شد هق زدم ک روش و برگردوند جلوش وایستادم

مادر جون اینجاس زشته نرو بزار مادر جون بره هر کاری دلت میخاد باهام بکن بزن دعوام کن هر کاری ک دوس داری طفلک وقتی میبینه تو میخندی نمیدونی چ حالی میشه وقتی میبینه تو خوشحالی الان خدای نکرده بشنوه فک میکنه من و تو رابطه مون خوب نیست

رادین : مگه خوبه لامصب هان خوبه ؟؟؟ همون طفلکی ک میگی اگه بفهمه عروسش قبلا شوهر داشته زیر خواب رفیق شوهرشم میشده قلبش وای میسته میفهمی وای میسته

اشک از چشام چکید دستاشو گرفتمو لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ااره میدونم میدونم الهی من بمیرم ی تار مو از سر مادر جون کم نشه ..

Part 824

رادین : هه

ترانه : میشه لباسات و دراری لطفا ...

رادین : نفس عمیق کشیدم و روم و برگردوندم و لباسامو دراوردم و سمت تخت رفتم ...

ترانه : میون گریه لبخند زدم برم شامتو بیارم حالا ؟؟؟

رادین : نمیخورم ...

ترانه : با کاری ک کرد قلبم تیر کشید خم شد و بالشت و پتوش و برداشت و چند قدم اونور تر بالشتشو انداخت رو زمین و دراز کشید مات مونده بودم و زل

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زده بودم بهش میدونستم عصبیه ناراحته حق بهش میدادم

رادین : دراز کشیده بودم ک دیدم کنارم اومد و بالشت گزاشت کنار من دستشو گزاشت رو بازوم

واسه چی اینجا نشستی برو بخواب سر جات

ترانه : چند لحظه مکث کردم و لب زدم

جای من اونجایی که شوهرم باشه ...

رادین : دستمو گزاشتم زیر سرم و لب زدم

شوهر هه کدوم شوهر ...

ترانه : روشو ازم برگردوند ک دستمو انداختم زیر چونشو سرشو برگروندم سمت خودم

بله شوهرم منم همینجا میخوابم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نیم خیز شدم سر جام و با اخم بهش زل زدم

کدوم شوهر ...

سرشو انداخت پایین ک دستمو گزاشتم زیر چونش دادم بالا

چرا نمیگی ک دوسم داری ؟؟؟

ترانه : با تعجب بهش زل زدم

رادین : همون چیزایی رو ک نوشته بودی ....

Part 825

ترانه : سرمو انداختم پایین

رادین : تو ک جراتشو نداری بگی پس چرا نوشتیشون اونجا هان از بین ببرش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : روشو برگردوند و از سر جاش بلند شد ورفت سمت کمد پاکت سیگارش و فندکشو از جیب کتش دراورد و همینجوری ک سیگارشو گزاشت گوشه ی لبش و زیرش و روشن کرد اومد سر جاش نشست پک عمیق میزد ب سیگارش دستمو حلقه کردم دور بازوش

میشه نکشی ؟؟؟

رادین : ن نمیشه ...

ترانه : اخه چرا با این میخای اعصابتو اروم کنی ؟؟،
رادین : برو بخواب بیخی ...

ترانه : میشه یه چیزی بگم ؟؟؟

رادین : بگو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : میشه چیزایی ک تو دفتر خوندی و از یادت ببری...

پک عمیق زد ب سیگارش و سیگارش و لای انگشتاش گرفت و بهم زل زد

رادین : خیالت راحت یادم میره چی نوشته بودی در مورد من بود حله .... حالا برو از پیشم تا اعصابمو بیشتر از این ب هم نریختی ...

ترانه : با استرس و هول نشستم روبروش مثل ی جوجه بودم مقابلش نگاهم بهش بود اما اون بی توجه ب من مشغول کشیدن سیگارش بود

دستامو گزاشتم رو بازوهاش ک پسم زد

رادین : برو از اینجا صدای منو در نیارا

Part825

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با نگرانی بهش زل زدمو اروم لب زدم

اروم عزیزم مادر جون میشنونه

رادین : عزیزم عزیزم واسع من نکنه برو میگم از اینجا اگ نمیری من برم هاا ؟؟

ترانه : اعصابتو خورد نکن فقط گفتم میشه فراموش کنی اونارو همین

رادین : گفتم ک فراموشه تموم الان حله ؟؟

ترانه : سرمو پایین انداختم و مکث کردم بعد چند لحظه سرمو بالا اوردمو تو چشاش زل زدم اونقد پک عمیق میزد ب سیگارش ک فاصله ی بین صورت من و رادین پر بود از هاله ای از دود ی سیگار دیگ روشن کرد و فیلتر سیگار قبلیشو انداخت رو زمین ک

ممنظور من اونا نبود اولای اون دفتر بودم ه هر چی راجع ب ا اون نوشته بودم و میشه فراموش کنی ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : هه فک کردی با بچه طرفی منظورت اون چیزای دیگ بود حالا میخای گندتو بپوشونی اینو میگی ؟؟!!!

ترانه : ن ن ب جون خودم نه منظور من اونا بود ن اونی ک تو میگی ....

رادین : اتفاقن همون بود

ترانه : اشک از چشام چکید ب جون خودم نه منظور من اونا بود اونایی ک تو خوندی بهم ریختی....

اونشبیم که گفتی برنگردم خونه بخاطر خوندن اون دفتر بود حالا متوجه شدم حقم داشتی حقم داری هر کاری ک میخای باهام بکنی عصبی شی ...

وگرنه منظور من همونا بود

Part 826

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وگرنه که اونای دیگه رو اصن ...تو چشاش زل زده بودم فیلتر سیگار دیگه شم پرت کرد رو زمین

سرمو پایین انداختم خجالت میکشیدم بیقرار بودم دوباره سرموبالا اوردمو زل زدم تو چشاش و لب زدم

م من م من

رادین : تو چی ؟؟؟

ترانه : م من د دوست دارم ...

رادین : زل زده بودم بهش سرش و انداخته بود پایین و داشت با انگشتای دستش ور میرفت دستمو گزاشتم زیر چونشو دادم بالا و لب زدم

چی گفتی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دوست دارم ...

رادین : از کی دوسم داری ؟؟؟؟

ترانه : ن نمیدونم از همون وقتی ک وقتی صدات و میشنیدم قلبم میلرزید از اون وقتایی ک وقتی دیر میومدی نگرانت میشدم یا وقتایی ک غیرتی میشدی روم

رادین : انگشت شصتمو کشیدم زیر چشمهاش و قطره های اشک و پاک میکردم

اعتراف ب دوس داشتن گریه داره مگه ؟؟؟

ترانه : اره گریه داره وقتی ک

رادین : وقتی ک چی؟؟؟

Part 827

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وقتی ک حق من نیست ؟؟؟

رادین : حق ومن تعیین میکنم ...

ترانه : اونقد دلمو لعنت کردم

رادین : واسه چی ؟؟؟

ترانه : واسه اینکه دلم برا تو میلرزید اما هر کار کردم ک بیخیال بشم نشد نشد که ....

رادین ؛ چراsarkob یعنی دوس نداری دلت برا من بتپه ؟؟؟

ترانه : ن نه از اینکه حق تو نیستم ممن .شاید توو منو نخوای یعنیی من خب حقم داری من ی زن دس خورده ام

رادین : اینو ک من میگمم خوب شیرفهمه خوشگل خانوم ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ا اره

همینجوری ک تو چشاش زل زده بودم دستمو گرفت یهویی درازم کرد اونقد هول شده بودم ک حد نداشت موهام پخش بالشت شد خیمه زد روم مچ جفت دستامو نگه داشت صورتشو نزدیک صورتم اورد و انگشتاشو لاب لای انگشتای دستام قلاب کرد و زل زد تو چشام

رادین: جوونن خوشگل خانوم

ترانه :صورتشو اوردپایینتر و رو sineham گزاشت و فشار ریز داد

اخخخ

زبونشو کشید رو گردنم قلقلکم اومد پقی زدم زیر خنده و لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وای الان مادر جون میفهمه ..نکن

رادین : هنو ک نک...ردمتت خیلی دوس داری خشن و وحشی بشم

ترانه : نه م..

رادین : نه؟؟

ترانه : با خنده لب زدم

ن منظورم اینه مادر جون بیدار میشه ...

رادین : پ دوس داری ج..ت بدم ؟؟؟

ترانه : عه ...

Part 828

رادین : جووون جون جون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زبونشو بیشتر رو گردنم کشید و شروع کرد گاز گرفتن ریز از گردنم

ترانه : همینجوری ک تحریک شده بودم و اه میکشیدم سرمو ب چپ و راست تکون میدادم لب زدم

اخ رادین ...

رادین : سرمو بالا اوردم و زل زدم تو چشماش برا بار اول بود ک کنارش بودم و اینجوری داشت صدا میزد اسممو صداش ی اهنگ خاصی داشت ی زنگ خاصی تو مغزم همینجوری تکرار میشد

جوون رادین جونم

رادین : از مچ دستاش گرفتمو همینجوری بالای سرش دستاشو نگع داشته بودم پاهاشو لاب لای پاهام قفل کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

من چیه توام ؟؟؟

ترانه : مکث کردم و ب چشمهاش زل زدم صدای ضربان قلبم رسوا تر از قبل کرده بود منو

شوهرمی

رادین : فقط ...؟؟؟

ترانه : سرمو از رو بالشت برداشتمو فاصله ی چند سانتی میونمونو پر کردمو فقط فاصله مون همون نفس کشیدنمون بود

تو چشمهای هم زل زده بودیم بی هیچ حرکتی انگار مسخ شده بودیم ک ی دفعه دستامو ول کرد و دستامو دور گردنش حلقه کردم و لبمو بی معطلی گزاشتم رو لبش رادین نمیدونم چش شده بود تعجب کرده بود چون همینجوری صاف وایستاده بود بعد چند لحظه لبمو محکم میک زد دستام از رو گردنش رو شونه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هاش و کمرش میلغزید و لبامون بود ک قفل هم بود انگار ک هیچ گسستنی براش نیست .....

Part829

ترانه : نمیدونم چند لحظه طول کشید ک با نفس نفس ازم جدا شدو دوباره درازم کرد و خیمه زد روم دستامو بردم و دور کمرش حلقه کردم

رادین : چیکاره تم ...

ترانه : شوهرمی ..صاحب منی ...

رادین : صاحب چیتم ؟؟؟

ترانه : صدام از شدت عشق علاقه ای ک ی مدت سکوبش کرده بودم از شدت هوس و لذت میلرزید

صاحب جسمم روحم و قلبم...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : قلبت برا کی میزنه ؟؟؟

ترانه : برا تو برا توو میفهمی نمیدونم یهویی چرا کشیدمش تو بغلمم کامل و پشتشو چنگ میزدم و چشامو بستم

اخ قلبم برا تو میزنه ...

بعد چند لحظه سرشو از رو شونم برداشت و تو چشام زل زد ...

رادین : از این ب بعد وجودت مال کیه ؟؟؟

ترانه : مال رادینه ...

رادین : تمومه جسمت از نوک سرت تا نوک انگشتای پات مال کیه ؟؟

ترانه : مال توعه مال توعه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : من میخام تسلیم محضم باشی دیگ

ترانه : هستمم

رادین : هر چی من بگم ؟؟

ترانه : هر چی تو بگی هر چی تو بخوای .....

Part 830

رادین : ب چشماش زل زدم و تره ای از موهاشو ک رو پیشونیش بود پشت گوشش انداختمو و صورتشو با دستام قاب گرفتم و لب زم
عه پ هر چی من بگم ؟؟؟

ترانه : اره هر چی تو بگی رادین

رادین : ن دیگ نشد

من مال کی ام ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ممال منی

رادین : خو پ دوباره صدام کن

ترانه : رادین من

رادین : حالا صدام کن

ترانه : رادینم

رادین : جون رادین جوون انقد اسممو قشنگ صدا میزدی رو نکرده بودی چند وقت اخه چرا ؟؟؟

ترانه : ببخشید

رادین : ب شرطی ک قول بدی با این صدای نازت اینجوری صدام بزنی همیشه ...

ترانه : چشم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نگاهم از چشماش گرفتمو ب برجستگی س..نه هاش و یقه ی بازش ک با نبستن دو تا دکمه ی اولش چاک س..نه هاش کامل مشخص میشد زل زدم

دستمو بردم رو دکمه های بلوزش میخاستم باز کنم ک نگاهم تو چشماش بود دستشو داخل موهام برد دستمو برداشتم

Part 831

رادین : دستمو برداشتمو بهش چند لحظه زل زدم

ترانه : چیشد رادینم

رادین : صورتشو با دستام قاب گرفتمو تو چشماش زل زدم

مگه قراره چیزی بشه؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اخه یهویی اینجوری شدی

رادین : کشیدمش تو بغلم دستمو بردم لای موهاش

ترانه : چیشد رادین ؟؟؟

رادین : نمیخام بهت دس بزنم ..تا اینو گفتم سریع سرشو از رو قفسه ی سینم برداشت و بهم زل زد و با نگرانی لب زد

چرا چیشده رادین ؟؟

رادین : کف دستمو گزاشتم رو گونه ش و لب زدم

واسه ی اینکه امشب اولین باری بود ک اعتراف کردی دوسم داری نمیخام امشب بهت دس بزنم میخام فقط تو بغلم باشی

ترانه : قلبم شروع کرده بود ب زدن ب چشای رادین زل زده بودم اشک از چشام چکید وای یهویی امشب

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

قلبمو داشت میلرزوند ی لحظه حس کردم امشب بدون داشتن رادین میمیرم

اشکام چکید دستشو جلو اورد کشید زیر چشام چشامو بستم

رادین :خیس نکن این چشارو ...عه

ترانه : چشامو باز کردمو میون گریه لبخند زدم بهش

رادین : جوونن ک همه مدل چشات قشنگه ...

Part 832

ترانه : دستمو انداختم دور گردنشو بغلش کردم دستشو گزاشت زیر باصنمو منو قشنگ نشوند رو پاهاش

رادین : تو بغلی کی تو ؟؟

ترانه : تو ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : جونمم لب بده بیاد ...

ترانه : لبمو گزاشتم رو لبش ک با خشونت میک زد

رادین : خیلیه امشب بتونمتحمل کنم کلکتو نکنمم تا صبح خخخ

ترانه : منم

رادین : عه راه افتادیی !!

ترانه : خندیدم که دستشو زیر بغلم برد و شروع کرد قلقلک دادنم قهقهه زدم

رادین : جون فقط بخند تو

ترانه : میون خنده لب زدم

وای نکن الان صدامونو میشنوه مادر جون قلقلکمنده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بشنوه زنمی دیگ دوس دخترم تو بغلم نیس ک

ترانه : اروم زدم ب گونش ک کمرمو محکم فشار داد و رو پاش جابه جا کرد

رادین : چیه دروغ میگم ؟؟؟

ترانه : اینجوریه دیگ دوس دخترت باشههه ،،،

رادین : عه عه راس میگی این بغل فقط مال خانوممه

Part 833

ترانه :خانومت کیه ؟؟؟ عسل ...

رادین : اره دیگ پ کی ؟؟؟

ترانه : سرمو گزاشتم رو شونه ش اروم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

امم باشه

رادین : صدا چقد اهسته شد بلند

ترانه : میگم باشه

رادین : اها این شد خانوممم ...

ترانه : یهویی درازم و خیمه زد روم و لبشو گزاشت رو لبم چند لحظه ک میک زد منم باهاش همراهی میکردم سرشو اورد بالا

رادین : خانوم خوشگلم...

ترانه : میخاستم بگم پس عسل چی اما دیگ نخواستم امشب شب ب این قشنگیو خراب کنم شبی ک فهمیدم رادین قصدش با من فقط سکس نبوده امشب وقتی گفت بهت دس نمیزنم بعد اعتراف ب دوس داشتن با

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اینکه جفتمون پر نیاز بودیم اما انقد این کاراش قلبمو ب وجد اورد ک حد نداشت ...

رادین : خب خانومی من امشب شب توعهه هاا فردا ی جوری بکنمت نتونی راه بریی

ترانه : لبخند زدمو کف دستمو گزاشتم رو لبش

هیس بلند نگو

کف دستمو بوسید و از مچ دستم گرفت و از جلوی لبش برداشت ..

رادین : مگه دروغ میگم ی جوری بکنمت تا ی هفته نتونی بشینی !!!

ترانه : دوس داری اذیتم کنی ؟؟؟

رادین : اره چه جورمم ... حرفیه؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نرانه : پس حالا ک قصدت اذیته اینم بهت بگم که ی زن خب

رادین : خوو

حتی وقتی با مرد زندگیشه میخاد خستگی مردش دراد حاضره درد بکشه ...

Part 834

رادین : عه جدی ؟؟

ترانه : بعله ...

رادین : نمیدونستم خوشگل خانومم خوب شد گفتی پس ی جوری با خشونت میکنمت ک قشنگ دردو حس کنی ...

ترانه : عه رادین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : جونممم جون رادین خو چیه الان خودت گفتی دیگ ..

ترانه : خب ن از قسد اذیتم کنی وای گناه دالم دلت میاد میخای ی شبه تمومم کنی

رادین : ن نترس ی جوری میکنمت ک خوشت بیاد

ترانه : اصلن فردا خونه وای نمیستم میرم خونه ی مادرم

رادین : اولن بدون اجازه ی من حق نداره خانومم جایی بره دومن مهمون داریم دیگ مادر جون اینجاست

ترانه : خب پس میرم پیش مادر جون میخوابم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ن دیگ مادر جون و نشناختی میدونه پسرش چ اخلاقی داره بری پیشش اتفاقن دستتو میگیره صاف میارتت کجاا

ترانه : نوک بینیمو لای انگشتاش گرفت و فشار ریز داد و لب زد

رادین : اهان اینو بگو ی راس میارتت پیش خودم پیش اق رادین

زیر من بخوابی ...

ترانه : وای ...

رادین : جووون چیشد

Part 835

ترانه : با دستام صورتشو قاب گرفتمو لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادینم

رادین : جونمم

ترانه : میشه یه چیزی بگم ؟؟

رادین : شما دو تا بگو اقات سراپاگوشه

ترانه : میشه هیچ وقت ولم نکنی ؟؟؟

رادین : اگ ی روز ولت کنم میدونی چی میشه ؟؟؟

ترانه : چی

رادین : این هیکل و هیبت هیچی ازش نمیمونه هیچی ک بخواد زندگی کنه ...

ترانه : اون موقع هایی ک دوست داشتم خب

رادین : خب خانومم خب

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: میدونی چرا نمیتونستم بهت بگم همش میترسیدم همش با خودم میگفتم برات کمم من نمیتونم تو راضی کنم ... تورو اروم کنم

رادین : تو برا من کم نیستی خیلیم ارومم وقتی پیشمی تو خونه ای حتی ی چیزی بگم شاید مسخره ب نظر بیاد برا کسی

حتی وقتایی ک تو شرکتم ظهر یا شب ک میشه میخام بیام خونه ای میدونم ک تو تو خونه ای ارامش دارم

یا وقتایی ک دم گاز واسم غذا درس میکنی ارامش دارم ...

ترانه : الهی قربونت برم من ... تو اغوشم کشیدمش ک سرشو گزاشت رو س. .. دستمو لای موهاش بردم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

یعنی امشب خواب نیستم یعنی صبح بیدار نمیشم ببینم اینا رویا بوده ؟؟؟

رادین : خواب نیستی این منم تو بغلت خانومم ...

Part 836

ترانه : صبح زود بیدار شده بودم بعد اینکه دوش گرفتم از حموم بیرون اومدم و لباسامو پوشیدم رادین هنوز خواب بود اونقد غرق خواب بود ک دلم نمیومد بیدارش کنم

پشت میز ارایشم نشستمو مشغول ارایش کردن صورتم بودم هرزگاهیم ی نگاه میانداختم ب صورت غرق خواب رادین دیشب با اینکه س. س نداشتیم اما چقد خوش گزشت

خدایا شکرت ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ی تاپ بندی زرشکی و شلوار دامنی خاکستری پوشیدم و خودمو تو اینه نگاه کردم عالی شده بودم رنگ رژم با تاپم ست شده بود میدونستم رادین عاشق رنگهای زرشکی و قرمز جیغه ...

سمت تخت رفتمو پتو رو کشیدم روش و پیشونیشو بوسیدم و لب زدم

الهی قربونت برم من ...

مشغول ریختن شیر گرم شده تو لیوانا بودم ک صدای رادین و ک شنیدم هول شدم روم و برگردوندم

رادین : نریزی رو دستتت

ترانه : سلام صبح بخیر کی بیدار شدی ؟؟؟

جلو اومد و لیوان شیر و ازم گرفت و چند قلپ خورد

ترانه: وای داغه نخور عجول خان

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

لیوان شیر و گزاشت رو میز و لب زد

رادین : اولن ک سلام صبح بخیر چی ؟؟؟

ترانه : چیی ؟؟؟

رادین : عجب ..

ترانه : صبح بخیر اقای من

رادین : اره اهان این شددد

رادین : دومن چرا سرم رو بالشت بود تا دیشب ک خوابم برد رو س..نه های نرمت بود چیشدد ؟؟

ترانه : خب بلند شدم رفتم دوش گرفتم ک بیام میز صبحونه رو اماده کنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : دیگه سر اقات رو س...نه هات بود برنداری باشه ؟؟

ترانه : چشم

Part 837

رادین : خب این شد خوشگل خانوم ..

ترانه : ی نگاه ب سر تا پام انداخت

رادین : اوهوع بزار ببینم چ تیپی زده خانومی خوشگل

ترانه : رو پنجه پا بلند شدم و حوله ای ک دور گردنش بود و برداشتمو با زور انداختم رو سرش

بزار موهات و خشک کنم سرما میخوری از حموم دراومدی موهات و خشک نکردی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خودش خشک میشه ما از این سوسول بازیا بلد نیستم

ترانه : دستمو انداختم دور بازوهاش

بشین رو صندلی خشک کنم

رادین : ای ب چشم

ترانه : نشس رو صندلی و کنارش سرا پا وایستادم و موهاشو خشک کردم ...

موهاشو ک خشک کردم فنجون چایی گزاشتم جلوش ...

نمیدونم چرا همش فک میکردم اولین روز زندگی مشترکمونه انگار ن انگار ک چند ماه باهاش زندگی کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

براش ی لقمه کره مربا گرفتم و بردمش جلوی دهنش و گزاشتم تو دهنش ک انگشتامو گاز گرفت

ترانه : اخخخ

همینجوری ک داشت لقمه رو میجویید لب زد

رادین : هنو مونده اخخ کنی شب اخ اخ اصلی برا شبه

ترانه : شیطون

لیوان شیرو دادم دستش

بخور گرم شی

Part 838

ترانه : دلم برا سوگلم اونقد تنگ شده بود ک حد نداشت .... مادر جون رفته بود دوش بگیره داشتم لباساش و میزاشتم ک صدای اس ام اس گوشیم بلند شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

لباسا رو گزاشتم رو تخت و با عجله گوشیمو برداشتم از رو عسلی رادین بود سریع اس ام اسشو باز کردم

خانومم ناهار چی داریم ؟؟

ترانه : لبخند زدم بهش با اینکه فسنجون پخته بودم اما الکی پیام دادم

هیچی نشد درس کنم اقا دستم بند بود ...

اس ام اس و فرستادم تیک خورد اما چند لحظه منتظر بودم جواب بده گوشی تو دستم بود دیدم جواب داد

وای نکنه ناراحت شده باشه عجب غلطی کردماا میخاستم زنگ بزنم بهش ک دیدم خودش زنگ زد اونقد سریع جواب دادم ک صدای خنده ش تو گوشم پیچید

رادین : رو گوشی خوابیده بودی خانومم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ن منتظرت بودم...

رادین : جلسه بودم اومدم بیرون ک بزنگم بهت ..

ترانه : بزنگی ک دعوام کنی چرا ناهار درس نکردم ...

رادین : نه خیر بزنگم اینو بگم

شما نون و پنیر بزار جلوم اما با دستای خودت تو دهنم بزاری ب من میچسبه ...

ترانه : غرق لذت شدم ...

الکی گفتم

فسنجون پختم ک دوس داری ...

رادین : منو اذیت میکردی ی جوری امشب ج...رت بدم ک اخ اخت قطع نشه صب کن ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 839

ترانه : دلت میاد

رادین : اوم چه جورم ...

ترانه : رادین

رادین : جونم

ترانه : دلم برا سوگلم ی ذره شده

رادین : خانومم امروز عصر میبرمت خونه ی مادر ببینیش باشه ..؟

ترانه : باشه اقایی

رادین : تا من هستمنگران هیچی نباش حله ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نیستم نگران هیچی نیستم تا تورو دارم

ترانه جان دخترم

ترانه : رادین مادر جون داره صدام میزنه برم حوله رو بهش بدم ..

رادین : برو خانومم

راستی

ترانه : جانم

رادین: چیزی لازم نداری اومدنی بخرم ؟؟؟

ترانه : همه چی هست

رادین : خو پس برو ب مادرم برس ببین چیکارت داره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چشم فعلن عزیزم ...
گوشی و قطع کردم و لباسها رو برداشتم و با عجله سمت حمام رفتم ...

میزو چیدم ک با صدای مادر جون ک داشت صدام میزد رومو برگردوندم

دخترم گوشیت زنگ میخوره ؟؟،

ترانه : الان میرم مادر جون حتما رادینه

Part 840

ترانه : گوشیمو برداشتم ی شماره ی ناشناس بود جواب دادم

بله ...

سلام خوشگل خوبی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با شنیدن صداش هول کردم گوشیو قطع کردم ک دوباره زنگـزد

_الو چرا قطع میکنی خب سلام دادما

چیکارم داری چرا زنگـزدی شماره ی منو از کجا اوردی ؟؟؟

_ناسلامتی دختر داییمی ها شمارتو نداشته باشمو نتونم پیدا کنم مگ میشه ؟؟

ترانه : کارتو بگو ...

_هیچی زنگ زدم حالتو بپرسم ...

ترانه : هه از کی تا حالا حالم مهمه برات ؟؟؟

_همیشه بوده ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ممنونم پسر عمه ی گرامی ک حالمو پرسیدین خوبم کاری نداری ؟؟؟

_چ زود قطع میکنی ای بابا

ترانه : کار دارم

_باشه بعدن میزنگم

بعدنم نزنگ ...

_چرا خب

ترانه : من ی زن متاهلم و دوس ندارم مردای غریبه بهم زنگ بزنن

_ههه متاهلو خوب اومدی

ترانه : تا اینو گفت ی لحظه دلشوره ی عجیبی کل وجودمو گرفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

یعنی چی؟؟

_هیچی بابا فقط دیگ نگو متاهل ...

ترانه : یعنی چی چی میگی ؟؟؟

با صدای باز شدن در گوشی و قطع کردم ...٠

Part 841

ترانه : با نگرانی ب رادین ک تو چارچوب در
وایستاده بود و دستش رو دستگیره ی در بود زل زدم

س سلام خسته نباشید عزیزم

جلو اومد

رادین : سلام خانومی چرا اینجایی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : گوشیم زنگ خورد اومدم

رادین : کی بود ؟؟؟

ترانه : اظطراب تمام وجودمو گرفته بود لب زدم

ه هیچی اشتباه گرفته بود
مطمنی خوبی ؟؟؟
ترانه : اره ...

بریم برات چایی بریزم ...

ترانه : از مچ دستم گرفت و چسبوندم ب دیوار پشت سر خم شد رو صورتم

رادین : لب بده بیاد اول ...

ترانه : لبمو غنچه کردم ک یهو لبشو گزاشت رو لبم دستامو دور کمرش حلقه کردم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دیگه از استرس و بیقراری چند لحظه ی قبل خبری نبود وقتی تو اغوش رادین بودم انگار امنیت ی دنیا تو وجودم سرازیر میشد....

Part 842

ترانه : داخل اشپزخونه بودم داشتم بشقابهای میوه خوری رو گزاشتم داخل سینی و بردم سمت پذیرایی رادین کنار مادر جون نشسته بود منم نشستم کنار پای رادین رو زمین ،،سینی و گزاشتم رو میز و مشغول پوست کندن میوه شدم

برشهای میوه رو گزاشتم داخل بشقاب و گرفتم سمت مادر جون

بفرمایید مادر جون

_ممنون دخترم

لبخند زدم بهش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_بیا مادر باهم بخوریم

ن مادر جون شما بخورین براش پوست میگیرم

رادین : میبینی مادر مگ شما ب فکر باشین اصن ب من نمیرسه ک ...

ترانه : با چشمهای گرد شده ب رادین زل زدم ک داشت جدی با مادر جون صحبت میکرد

_چشمتو بگیره رادین .عروسم ک عین پروانه میچرخه دورت ...

رادین : ن بابا کو پروانه من پروانه ای نمیبینم که ...

_چشمتو بگیره

ترانه : بهش زل زده بودم همینجوری ک روش و برگردوند سمت من لب زدم از دست توو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : جووون

ترانه : چند تا برش میوه رو ب چنگال زدم و گرفتم جلوش

بفرمایید اقاا ...

رادین : مادر این چون الان تو اینجایی ب من میرسه وگرن ک اصن هیچی پسرت ی وضعی داره ....

ترانه : مادر جون خندید و منم پشت بندش خندیدم ...

بگیر عزیزمم

—

Part 843

ترانه : بگیر دیگ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : با چنگال ؟؟؟
بزا دهنم

ترانه : چشم از سر جام بلند شدمو رفتم کنارش نشستم و روبروش مادر جون داشت میوه شو میخورد و حواسش ب تی وی بود

ی برش از سیب برداشتمو گزاشتم دهنش ک دستمو گاز گرفت لبمو گاز گرفتم هیچی نگفتم ک صدامو مادر جون نشنوه ....

انگشتمو بعد چند لحظه ول کرد دور تا دور انگشتم رد دندوناش مونده بود

ترانه : از دست توو

اروم خودشو بهم چسبوند و اروم لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : انگشتتو دیدی چیکار کردم امشب این بلا سر م.مه هات میاد ...

ترانه : بهش زل زده بودم همینجوری ..

حالا بهت نمیرسماا باشه ...

رادین : اگ امشب بِدی یعنی رسیدی ... حرفمو برمیگردونم ...

ترانه : ن دیگ نمیرسم من ...

رادین : امشب بِدی خوب میرسی بهم

ترانه : باشه اقا رادین ...

رادین : جون رادینت

خانومیمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : از دستی جوابشو ندادم و روم و برگردوندم سمت مادر جون ک دور کمرمو محکم گرفت

رادین : خانومی من قهر کنی میرم ی زن دیگ میگیرماا ....

ترانه : سرمو برگردوندم و با حرص تو چشماش زل زدم

عه رادین

رادین : جون رادین دیدی حرف زدی ...

Part 844

ترانه : رادین عصری نمیخاس بره شرکت یعنی موند تو خونه ک شب شام بریم بیرون ... از حمام در اومدم و بند حوله ی حمومو دور کمرم سفت کردم ک دیدم مادر جون رو تخت نشسته .. با لبخند سمتش رفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

الهی دورتون بگردم خوابتون نبرد مادر جون ؟؟

_نه مادر انقد دیشب خوب خوابیدم اصلن خوابم نمیاد

ترانه : الان لباسامو میپوشم میرم براتون ی قهوه ی ترک درس میکنم ...

_ممنون دخترم ...

ترانه : لباسامو پوشیدم ک مادرجون صدام زد

_ترانه

ترانه : جونم مادر جون

_اون خانوم کوچولوی خوشگل ک اوندفعه تو شمال اورده بودینش ...

ترانه : قلبم ی لحظه اومد تو دهنم ک از رو تخت بلند شد و جلوی کمد اومد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اره خب جانم مادر جون

_چقد من از این عروسک کوچولو خوشم اومده بود چند بار خواستم بگم ترانه با دوستت پاشین بیاین اونجا بچه شم بیاره ببینم دلم براش تنگ شده بود خوشگل خانوم وروجک چ مهری داره اوندفعه دستامو گرفته بود ماساژ میداد میگفت دکتر بشم خوبت میکنم

ترانه : لبخند زدمو ی نفس اروم کشیدم اما هنوز ضربان قلبم steybel نشده بود

لطف دارین مادر جون

_نمیشه بیاریش ببینمش ب دوستت بگی اجازه بدی بیاریش

ترانه : نمیدونستم خوشحال باشم یا ناراحت

_نمیشه دخترم؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اصلن ولشکن خونه شون کجاست حاضر شو منم اماده میشم بریم خونه شون

ترانه : ن نه مادر جون

_چیه نمیشه ؟؟؟

ترانه : ن یعنی بهش بگمچرا اجازه میده رادین و میفرستم بره بیارتش ..

_خب پس الان زنگ‌بزن بگو دیگ

ترانه : چ چشم
..

Part 845

_خب پس زنگ بزن ببین خونه ان یا برا شام دعوتشون کن بیان اینجا یا بچه رو بری بیاریش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چشم

_من میرم خودم قهوه درس میکنم تو زنگتو بزن

ترانه : چشمم

بعد رفتن مادر جون رفتم سمت در اتاق و رادین و صدا زدم

رادین

رادین

بعد چند لحظه روش و برگردوند

یه لحظه بیا ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ی چشمی زیر لب گفت و سمتم اومد جلوم ک رسید لب زد

رادین : جووون از حموم اومدی موهات خیسه ...

ترانه : مچ دستشو گرفتمو کشوندمش داخل اتاق ک درو پشت سرش بست

رادین

جونم خانومی من ...

مادر جون میدونی چی گفت

رادین : چی ؟؟؟

گفت دلش برا سوگل تنگ شده گفت میشه دوستتو دعوت کنی اینجا بچه شم بیاره یا برین دنبالش ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خب این ک خوبه میخواستی بگی میریم دنبالش

ترانه : وای میترسم اگ فهمیده باشه چی...

رادین : ن بابا چیو فهمیده سوگل شیرین زبونه خب دوسش داره میخاد ببینتش

ترانه : با نگرانی بهش زل زده بودم ک صورتمو با دستاش قاب گرفت و خم شد رو صورتم

Part 846

ترانه : لبشو گزاشت رو لبمو بوسید و مکید منم همراهیش کردم

رادین : اووف اخه چرا انقد شیرینی توو ...

ترانه : دستامو نوازش وار پشتش میکشیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین میری دنبال سوگلم ؟؟؟

رادین : اره میرم تو الکی مثلا بگو زنگ‌زدی هماهنگ کردی من میرم دنبالش ...

ترانه : باشه عزیزم برو سر جات بشین شک نکنه ی موقع

رادین : چش ی بوس دیگ بده

ترانه : لبمو جلو بردم ک دستاشم رو س گزاشت و ی فشار داد

رادین الان مادر جون میاد بروو ..

ترانه : بعد چند لحظه ک رادین رفت سمت پذیرایی رفتم مادر جون کنار رادین نشسته بود

_عروس گلم بیا ببین قهوه درس کردن منو دوس داری ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

معلومه ک دوس دارم این چ حرفیه..

نشستم کنار رادین ...

_چیشد گفتی عزیزم ؟؟

ترانه : اره مادر جون رادین میره دنبالش ....

_دوستتو همسرشم میاد ؟؟؟

ترانه : ن دوستم جدا شده از شوهرش مادر جون خودشم نمیتونه بیاد گفت شوهرت و بفرس سوگل و اماده کنم ببریش ...

_ای وای چه بد چقد بده طلاق ... رنجی ک زن میکشه غیر قابل وصفه!!!!

ترانه : سرمو پایین انداختم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_میخاستی اجازه شو بگیری ی چند روز بمونه اینجا

رادین : مشکلی نداره مادر ب ما اعتماد داره ...

_راستی شب عموت اینا دارن میان اینجا ..

ترانه : خوش اومدن خوب شد گفتین من پاشم برا شام دس ب کار بشم

_خودتتو تو زحمت نزاریا چند نوع خورشت اینا درس کنی ی قلم کافیه

ترانه : چشمم هر چی شما بگین ... مهلا شونم میاره دیگ دلم براشون ی ذره شده ...

_اره دخترم ...

Part 847

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مشغول خشک کردن بشقابای شام بودم ک رادین از پشت سر چسبید بهم و بغلم کرد و ..

رادین : خانومیمم خسته نباشید خیلی خسته شدیاا

ترانه : ن عزیزدلم چیکار کردم ظرفها رو ک سیمین جون و بچه هاش شستن

رادین : من دور تو بگردم ...

راستی الان برم دنبال سوگل یا صب کنم عمو اینا برن مادر جونم گفت صب کن یکی دو ساعت دیگ برو

ترانه : اره ب مامان زنگ زدم گفتم میری دنبالش نوید ک تا ساعت ۲ بیداره هر وقت بری ..

رادین : باشه خانومیم ..

ترانه : چایی میخوری دم کنم .؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نه بیا بریم پیش همه دارن بازی جرات حقیقت میکنن مهلا همه رو گیر اورده خخخ ...

ترانه : چشم بریم

رادین : دستتو بده ...

ترانه: نشسته بودم کنار سیمین جون مهلا از همه داشت سوال جرات حقیقت میپرسید رادینم داشت با عمو جون شطرنج بازی میکرد بالاخره با برد رادین عمو با بی حالی از رو صندلی بلند شد و چند تا مشت زد رو بازوی رادین

رادین : وقتی بازنده ها کم میارن مشت میزنن خخخ بزن عمو ک خوب میزنی ...

_حالا اینبار نشد لوله ت کنم دفعه ی بعد کیش و ماتت کنم حال کنی

رادین : شتر در خواب بیند پنبه دانه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

برو بچه پررو ...

ترانه : رادین اومد کنارم نشست خونه هم همه بود همه داشتن باهم حرف میزدن

رادین : خب خانومی من با اقاییت حالا جرات حقیقت بازی میکنی ؟؟؟

ترانه : وای من از تو میترسم خیلی قدری خخ

رادین : سواله دیگ کشتی نی ک باراندازت کنم خخخ

ترانه : باشه قبول رادین خان ...

وای رادین انقد خوشحالم ک سوگلمو امشب میاری نمیدونی چقد دلم تنگ شده بود براش ...

رادین : عه حرف سوگل شد اینو بگو بهم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چرا انقد سوگل و دوس داری ها از دوس داشتن گزشته عاشقشی ی جوری عاشقشی ک انگار خودت زاییدیش ؟؟؟

ترانه : عه اینجوری نگوو

رادین : چ جوری خو زنا مگ بچه نمیزان طبیعی ....

ترانه : پررو

رادین : من دوس دارم بچه مون و طبیعی ب دنیا بیاریا مدلای دیگ دوس ندارم ...

ترانه : وای از دست تووو ...

Part 848

رادین : خب بگو ببینم چرا انقد ب جونت بسته س هاا ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خب چون بزرگش کردم پاره تنمه وجودمه ...

رادین : عین مادر واقعیشی انگار

ترانه : تو چشماش زل زدم ...

مگ مادر اونیه که بچه تو رحمش رشد کنه وقتی فقط 10روزش بود تو بغلم گرفتمش با عطر تنش مست میشدم تب ک میکرد دیونه میشدم و ازخ

رادین : خیلی عاشقشی با اینکه پدر اون بچه و حتی مادرش ک خودت میگفتی اذیتت کردن

ترانه : اره شاید بخاطر اینکه عاشق مهران بودم با تموم وجودم وقتی ک بهم بدی کرد تمومه عشقمو پای سوگلم ریختم ی چیزی تو دلم ریخت و خورد شد ب جاش عشق سوگلم جوونه زد

همینجوری داشت تو چشام نگاه میکرد دیگ نگاهش مهربون نبود سرد شد ی لحظه وای تازه ب خودم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اومدم اسم مهران و اورده بودم چی گفته بودم ی لحظه چیزی ک رو زبونم اومد ک نباید میومد و گفتم ...

رادین م من

از سر جاش بلند شد ...

ترانه : رفت کنار مادر جون نشست بهش زل زده بودم چقد ب خودم لعنت فرستادم اخه من لعنتی چرا باید اینو میگفتم وای خدایا وای ... الهی بمیرم براش ی لحظه بهم ریخت ...

سیمین جون اماده شده بود داشتن میرفتن که رادینم رفت تو اتاق خواب تا دیدم رفت تو اتاق خواب منم سریع پشت سرش رفتم دیدم سوییچ ماشینشو از رو میز برداشت و روش ک برگردوند جلو رفتم

عزیزم میری دنبال سوگلم ؟؟

رادین : اره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خب صب کن کتتو بدم با این تیشرت نازک میخوای بری سرده هوا

رادین : پیاده ک نمیرم تو ماشینم نمیخاد

ترانه : سرد جوابمو میداد میدونستم تقصیر منه گفته بود دیگ اسم مهران و نیارم اونوقت من لعنتی جلوش میگم عاشق مهران بودم وای ...

Part 849

ترانه : ارایش صورتم ک تموم شد از پشت میز بلند شدمو سمت کمد لباسا رفتم پیرهن شب شیک کوتاهمو پوشیدم و روبروی ایینه قدی وایستاده بودم فوق العاده شده بودم لبمو غنچه کردم جلوی ایینه...

میخاستم امشب از دلش در بیارم الهی قربون اون اخم و تخماش برم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دس کشیدم رو موهای بازم دوباره سمت میز ارایشم اومدم و چند پاف ادکلن shanell اسپری کردم رو لباسم ... ک یهویی در اتاق باز شد و رادین تو چارچوب در همینجوری ک سوگلمو بغل کرده بود وایستاده بود

سوگل : مامانی

ترانه : با عجله سمت رادین رفتم داخل اومد و در وبست سوگلمو از بغلش گرفتمو بوسه بارونش کردم

سوگل : مامانی خیلی دیشب تلسیدم

ترانه : الهی من فدات شم دیگ تنهات نمیزارم باشه ببخشید

دستمو تند تند پشتش نوازش وار میکشیدم

ای جونم ای جونم ببخشید نازم نفسم جیگر مامان ببخشید ی لحظه سرمو بالا اوردم ک نگاه خیره ی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین رو رو خودم دیدم سمت تخت رفت و سوییچ ماشین و پرت کرد رو عسلی جلو رفتم و سمت تخت سوگلمو نشوندم لبه ی تخت و جلوش زانو زدم و مشغول دراوردن لباساش و کفشش بودم ...

رو تخت نشستمو بغلش کردم گرفتمش تو بغلم

سوگل : مامانی جی جی میخام ...

ترانه : دس کشیدم تو موهاش و یکی از بندای پیرهن و کرستمو دادم پایین رادین هم اومد و لبه ی تخت با فاصلع از من نشست و زل زده بود ب من س...مو ک تو دهن سوگل گزاشتم نگاهش سر خورد رو سی...ه هام ...لبمو گاز گرفتمو بهش زل زده بود ک سرشو اورد بالا و زل زد تو چشام لب زدم

ببخشید اقاییم ...

Part 850

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نگاهم بهش بود و سرید رو سی یکی از سی..ه هاشو از داخل سوتینش بیردن دراورده بود و سرسی...و دهن سوگل گزاشته بود داشت تند تند م..ک میزد حس مردونه م بیدار شد

ترانه : ببخشید اقایی

رادین : سرمو بالا اوردمو ب چشماش زل زدم

ترانه : بزار سوگلم بخوابه میرم برات قهوه درس میکنم

مادر جونم خوابید دیر اومدی ...

رادین : یخورده با مادر و نوید حرف زدیم دیر شد

ترانه : رادین

رادین : بله ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ازم دلخوری میدونم الهی قربونت برم من ببخشید ...

رادین : هه عاشقشی دیگ چ دلخور باشم چ نباشم حله

ترانه : اشک از چشام چکید و اروم لب زدم

رادین تهمت نزن ب جون خودم قسم هر چی بوده مال گزشته ها بوده

رادین : تهمته دیگ اسمشو اوردی اره تهمته ؟؟

ترانه : همینجوری ک دس میکشیدم تو موهای سوگلم و نگاهم ب رادین بود لب زدم

ببخشید نفهمیدم یهویی کاش لال میشدم

رادین : نگاهم از چشماش و صورتش سرید رو سی...ه هاش سوگل همینجوری ک داشت نوک س.شو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

م..ک میزد خوابش برده بود کمی سرش تکون داد ک نوک س..نه ش از دهن سوگل بیرون اومد ..خیلی س...خ شده بود نوک سی...ش بند تاپ ک کرستشو داد بالا ک صورتمو برگردوندم و از رو تخت بلند شدم وی بالشت و پتو برداشتم و رفتم سمت کمد

ترانه : رادین ...
زنانه:
Part 851

رادین : بی توجه بهش بالشت و پرت کردم رو زمین و دس کشیدم جیب شلوارم دیدم پاکت سیگار و فندکم نی دوباره بلند شدم و رفتم سمت تخت نگاهم بهش افتاد دیدم داره قربون صدقه ی سوگل میره

خم شدم از رو عسلی پاکت سیگارمو برداشتمو از کشو فندکمو برداشتم و رفتم سر جام بشینم ...

سیگارمو روشن کردمو عمیق پک زدم و دودشو فرستادم بیرون تند تند پک عمیق میزدم اخرای کشیدن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سیگارم بود دیدم از پشت چسبید بهم و دستاشو دور کمرم حلقه کرد ،،برجستگی س..ه هاش ب پشتم میخورد ی طوری عصبی بودم ازش ک میخاستم بخوابونمش و وحشیانه ج.ش بدم اما وقتی یاد اون حرفش میفتادم غرورم مانع میشد بی توجه بهش پک میزدم ب سیگار ک دستشو میکشید رو بازوهام

ترانه : رادیین ...

رادین

رادین : جوابشو نمیدادم ک بیشتر خودشو بهم فشار داد

ترانه: غلط کردم ببخشید ب جون خودم حواسم نبود

رادین : ارنج دست راستمو کمی فشار دادم ب یکی از س..ه هاش ک مثلن پسش بزنم

ترانه : اخخخخ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : فیلتر خاکستر سیگارمو پرت کردم رو زمین و دستمو بردم سمت پاکت ک دستشو گزاشت رو مچ دستم

ترانه : میشه نکشی رادینم ؟؟؟

رادین : ن نمیشه .. اعصابمو اروم میکنه

ترانه : خودم اعصابتو اروم میکنمچرا سیگار ...

Part 852

رادین : پاکت سیگارو از دستم گرفت و اومد جلو روم نشست ی نگاه بهش انداختم

ترانه : غلط کردم حواسم نبود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اره راس میگی حواست نبود جلو من اسم اونو بیاری اره

ترانه : ن ب جون خودم ن میگم حواسم نبود ی لحظه اون چیزیو ک گفتم مال گزشته بود

رادین : هه

ترانه : ببخشید

رادین : صورتمو با دستای ظریفش قاب گرفت

ترانه : رادین

رادین : بله ؟؟؟

ترانه : رادینم

رادین : فقط نگاش کردم چیزی نگفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : صورتمو نزدیک بردم و گونشو بوسیدم فقط نگام میکرد از مچ جفت دستام گرفتمو اوردم جلو صورتمو انگشتاشو نزدیک لبم اوردمو دونه دونه سر انگشتاش و میبوسیدم

رادین : انگشتامو میبوسید دونه دونه نگاهم رو صورتش و چشماش بود سرشو اورد بالا و خودشو نزدیکم کرد و دستاشو انداخت دور گردنم

Part 853

رادین : جوون این لب مخصوص اینکه ک من بخورمش ن تو گاز بگیری

اینجوری

ترانه : دستاشو انداخت زیر بغلامو تند تند لبشو گزاشته بود رو لبمو میک میزد

هم خندم گرفته بود هم قلقلکم گرفته بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نکن رادین نکن وایی

رادین : جوون توش نیی ک نکردمت خیلی دلت میخاددد

ترانه : با خنده مچ دستاشو گرفتم وتو دستام ....

رادین : زورت ب من میرسه اخه جوجه دستامو گرفتی استخونتو له کنم

ترانه : دلت میادد ؟؟؟

رادین : ن دیگ چون قراره هر شب بِدی دلم نمیاد...

ترانه : خندمو قورت دادم و لب زدم

اونوقت کی گفته هر شب باید بِدم ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اولن ک اقات میگ دومن هر شب چیه هر لحظه هر دقیقه هر ساعت ک اقات خواست باید بیای زیرش ...

ترانه : ای زورگوو

رادین : اره کجاشو دیدی میخای ی بار نَدِه ی طوری زوری میگیرم ازت ک نتونی بشینی سرجات بعدش ..

Part 854

ترانه : دستمو نوازش وار پشت گردنش میکشیدم تو چشمهای هم زل زده بودیم دیگ نگاهش مثل چند ساعت پیش نبود نگاهش مهربون بود مث روزای پیش ... ...

رادین : ی سیگار الان میچسبه

ترانه : رادین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : جونم خانوم خانوما

ترانه : میشه سیگار نکشی دیگ ...

رادین : تا ببینیم چی میشه قول نمیدم ولی کمش میکنم چش با ی چیزای دیگ پر میکنم ...

ترانه : چی ؟؟؟

رادین : س..س با تو ...

ترانه : اووم

از روم بلند شد و و نشست و پاکت سیگارشو برداشت و از پشت خودمو بهش چسبوندم و سرمو با عشوه گزاشتم رو شونه ش

ترانه : قول دادی کمش کنیاا ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سرشو برگردوند و پیشونیشو چسبوند ب پیشونیم و مالش داد

رادین : باشه خوشگل خانوم ..

ترانه : گونشو بوسیدم و بلند شدم

رادین : کجاا ؟؟؟

ترانه : ی دوش بگیرم بیامم .....

Part 855

ترانه : وقتی از زیر دوش بیرون اومدم حدودن ی نیم ساعت گزشته بود ب جای خالی رادین زل زدم سر جاش بدون اینکه لباسامو بپوشم و حوله مو درارم با عجله سمت تراس رفتم اونجا هم نبود نگاهم ب گوشه کنار اتاق افتاد اونجا هم نبود ی لحظه نگاهم ب در نیمه باز اتاق افتاد سریع سمت در اتاق رفتم و و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نگاهمو دور تا دور پذیرایی چرخوندم حتی تا اشپزخونه هم رفتم اما نبود

تعجب کرده بودم یعنی چی کجا رفته بود اینم این وقت شب ...

برگشتم تو اتاق و سمت کیفم رفتم گوشیمو درارم دستم رفت رو شمارش گرفتم با کمال تعجب دیدم صدای زنگ گوشیش نمیاد چون اگ خونه بود صدای زنگ موبایلش بلند میشد اما گوشیش داشت زنگ میخورد در کمال ناباوری دیدم رجکت کرد منو با نگرانی دوباره شمارشو گرفتم بازم رجکت کرد

داشتم یخ میزدم گوشی گزاشتم رو عسلی و بلند شدم و رفتم سمت کمد و مشغول پوشیدن لباسام شدم از استرس زیاد قلبم تند تند میزد

دوباره گوشیمو برداشتم و همینجور ک با بیقراری طول و عرض اتاق و طی میکردم تند تند شماره شو میگرفتم دیگ حتی رجکتم نمیکرد کلن بر نمیداشت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اونقد شماره شو گرفتم ک خسته شدم قلبم انگاری داشت از جاش در میومد

یعنی چیشده کجا رفته ...

با نگرانی رفتم سمت تخت و نشستم لبه ی تخت و شروع کردم بهش پیام دادن

رادین جان کجایی چرا نیستی من چند دقیقه ای میشه از حموم دراومدم لطفا جواب بده کجایی ....

Part 856

ترانه : چند لحظه منتظر شدم دیدم پیامم sendشد اما جوابی نداد دوباره بهش پیام دادم

رادینم لطفا جواب بده فقط بگو کجایی خواهش میکنم چی شده ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ی لحظه با یاد اوری چیزی ک از مغزم گزشت سریع با عجله از رو تخت بلند شدمو دوییدم سمت در اتاق باز کردمو سمت اتاق مادر جون رفتم درش بسته بود دستگیره ی در و فشار دادم جلو رفتم اتاق تاریک بود فقط نور ضعیف اباژور بود ک کمی اتاق و روشن کرده بود

نگاهم ب صورت مادر جون افتاد ک خواب بود خیالم راحت شد و از اتاق بیرون اومدم و در و ب ارومی بستم و سمت اتاق خواب رفتم ...

فک کردم مادر جون حتما مشکلی براش پیش اومده ولی مادر جون بود پس رادین کجا رفته بود

شمارشو گرفتم

اخ قلبم داره داغون میشه از نگرانی لطفا جواب بده اخ رادینم جواب بده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شاید مسخره ب نظر برسه اما اون لحظه اونقد اون دلواپسی و نگرانی داشت عذابم میداد ک میخاستم رجکت کنه ک بدونم خودش پشت خطه

دوباره صفحه ی پیام و باز کردم و شروع کردم نوشتن

رادین لطفاجواب بده اخه کجایی چرا بیخبر رفتی بیرون ب من نگفتی اخه ی کلام بگو کجایی ؟؟ مشکلی پیش اومده برا کسی...

رادین داره قلبم از جا کنده میشه...

چند لحظه از دادن پیامام میگزشت گوشی رو دقیقن جلو روم گرفته بودم منتظر زنگ و پیاماش بودم اما جوابی نداد

Part 857

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دوباره ب شمارش زنگ زدم اما بازم جواب نداد

خدایا خدایا یعنی چیشده

دیگه بغضم شکسته بود قطره های اشکم رو صفحه ی گوشی میچکید ...

رادین چرا باهام اینجوری میکنی جواب بده تورو جون من ی چیزی بگو اخه کجایی ؟؟؟چیشده من نگرانتم حالم خوب نیست فقط بگو کجایی زود قطع میکنم فقط ی لحظه فقط بگو چیشده من یهویی بیرون اومدم از حمام دیدم نیستی تورو جون من ی لحظه جواب بده اشک تو چشامه 1ساعت بیشتره دارم بهت زنگ میزنمو پیام میدم جواب نمیدادی خواب ب چشمام نمیاد تا نگی کجایی .....

ترانه : پیامو send کردمو منتظر موندم چند لحظه اما پیامی بهم نداد بهش زنگ زدم ک رجکت کرد فهمیدم گوشی در دسترسشه ک رجکت میکنه اما نمیدونستم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کجاست سرمو مابین دستام گرفتم ک دیدم یهویی صفحه ی گوشیم روشن شد سریع برش داشتم

ی smsبود بازش کردم

من خوبم نگران نباش. عسلم حالش بد شده دختر خاله ش زنگ زد بردنش بیمارستان تو جاده ام دارم میرم کرج

ترانه : همینجوری ک اشک از چشام میچکید ب صفحه ی گوشی خیره شدم چند بار پشت هم پیامشو خوندم و گوشی گزاشتم رو عسلی بغضم شکست شروع کردم گریه کردن دستموو گزاشتم رو قلبم ..

من یکساعت بیشتره مثل مرغ سرکنده بالا پایین میپرم و نگرانشم کجاست اون با اینکه میتونست دقیقه اول منو از نگرانی در بیاره و بگه کجاست اینکارو نکرد حتی ارزش اینو نداشتم ک جوابمو بده بعد این همه جواب ندادن و رجکت کردن فقط ی پیام داد و گفت عسلش حالش خوب نیست

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پس حال من چی ؟؟؟ من کجای زندگیتم رادین خان چ جوری انقد ساده از دلی ک ب درد اومده میگزری .....

Part 858

ترانه : اشکامو از صورتم پاک کردم و زیر پتو خزیدم سر بچمو گرفتم تو بغلم چسبوندم و دراز کشیدم حس ی ادمی و داشتم ک برا ی لحظه زیر پاش خالی شده و دقیقن مثل ی بادکنکی ک یکی بادت میکنه بادت میکنه و یهویی با ی سوزن میزنه و میترکونت و خالی میشی

اخ خدایاا چقد امشب دلم ب حال خودم سوخت دست گزاشتم رو قلبم ...

میز صبحونه رو چیدم و مشغول نم کردن برنج برا ظهر بودم ک صدای مادر جون و شنیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_صبح بخیر عروس گلم ...

ترانه : شیر اب و بستمو ظرف برنج گزاشتم داخل ظرفشویی و با لبخند سمت مادر جون رفتم

صبحتون بخیر مادر جون دیشب خوب خوابیدین ؟؟؟ درد پاهاتون اذیتتون نکرد ؟؟

وای انقد خوب خوابیدم دخترم ک چی نمیدونم دست تو سبک بود پاهامو ماساژ دادی یا اون روغنه ک مالیدی کار خودشو کرد

خدارو شکر

_باز میز شاهونه چیدی ها ؟؟

ترانه : لبخند زدمو دستشو گرفتم و نشوندمش رو صندلی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_پس شاخ شمشاد کجاس هنوز بیدار نشده ؟؟؟

ترانه : با یاداواری دیشب چند لحظه مکث کردم و ولی سریع با خونسردی و ارامش لب زدم

صبح زود رفت مادر جون اینروزا سرش خیلی شلوغه ...

_این عروسک خانوم ک بیدار نشده هنوز ...

ترانه : اره هنوز خوابه بچ

قلبم تند تندزد میخاستم بگم بچم ک سریع حرفمو قورت دادم نگاهم ب مادر جون بود شانس اوردم مشغول خوردن چاییش بود متوجه نشد ...

رفتین دیدینش پس ؟؟

Part 859

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_اره دیگ عروس گلم در اتاق خوابت نیمه باز بود دیگ گفتم حتما بیدار شدین ی نگاه انداختم دیدم عروسک خانوم خوابه رفتم با اجازه ت ی پیشونیشو بوسیدم

ترانه : این حرفا چیه اختیار دارین ....

_امروز عصر رادین و بگم نره سرکار مارو ببره ی بیرون

ترانه : رادین کرج بود مطمن بودم تا اخر شبم برنمیگرده اما مجبور بودم در جواب مادر جون ی چیزی بگم

اره حتما منم دلم میخاد برم بیرون اتفاقن خریدم داشتم ...

من برم سوگلو بیدار کنم

_ن چیکارش داری مادر بزار بچه خوابشو بگیره ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زیر قابلمه ی خورشت و خاموش کردم و از اشپزخونه بیرون اومدم مادر جون جلوی تی وی نشسته مشغول نگاه کردن تی وی شد منم از فرصت استفاده کردم و رفتم سمت اتاق ... درو اروم باز کردمو بستمش دیدم سوگلم داره قلت میزنه موقع بیدار شدنش بود سمت تخت رفتم و اروم با نوازش بیدارش کردم

سوگلم قشنگ مامان بیدار شوو

سوگل : سلام مامانی

سلام عزیزم صبحت بخیر بریم ب دختر خوشگلم صبحونه بدیم ...

سوگلم ی خانومی اینجاست خب مادر بزرگ عمو رادینه تو اصلن نباید جلوی این خانوم منو مامان صدا کنی باید بگی مامانت خونه س باشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل: مامانی همون خانومی ک عمو رادینم گفتس

ترانه : اره عزیزم یادت نره هاا بهم بگو خاله باشه ؟؟؟

سوگل : باسه ...

ترانه : بغلش کردمو از اتاق بیرون اومدیم و سمت مادر جون رفتم مادر جون با دیدن سوگل تو بغلم لبخند زد

Part 860

سوگل : سلام صبح بِخِیل

_سلام عروسک خانوم خوشگل سلام دختر قشنگم ظهره ها صبح نیس ک ناناز خانوم بیا بغلم ببینمت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خم شدمو سوگل و دادم بغل مادر جون دس کشید تو موهای سوگل و بوسیدش و با شوق ب صورت سوگلم نگاه میکرد

_منو شناختی خانوم خانومااا ..
سوگل : اوهوم

ترانه : با اومدن صدای زنگ موبایلم سمت اتاق رفتم ..

گوشیمو از رو عسلی برداشتم رادین بود بعد چند لحظه جواب دادم

سلام

رادین: سلام ترانه مادر بیدار شده ؟؟

ترانه : اروم لب زدم

اره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ببین من الان بیمارستانم خب من نمیتونم تا شب بیام مجبورم شب بخاطر مادر برگردم چون اونجاست وگرنه میموندم ب مادر بگو من کاری برام پیش اومده رفتم جایی نمیتونم بیام خودمم بهش زنگ میزنم حالا

ترانه : بغض کردمو لب زدم

باشه

رادین : حتما بگیا نگران نشه

حال عسل چطوره خوبه ؟؟؟

رادین : اره بهتره من باید برم پیشش فعلن ....

Part 861

ترانه : باشه فعلن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

گوشیو قطع کردم و نشستم لبه ی تخت ی بغض گنده چسبیده بود بیخ گلوم ن پایین میرفت ن میشکست ...

حتی الان ک زنگ زده بود انگار ک من نبودم و وجود ندارم میگفت بخاطر نگرانی مادر جون میخاد بیاد پس من چی ...یعنی من ارزشی ندارم پس چرا انقد مهربون شده بود چون پیشم بود چونکه

گلومو چنگ زدم...

گوشی و گزاشتم رو عسلی و از سر جام بلند شدم و از اتاق بیرون اومدم و نگاهم ب مادر جون بود ک سوگل و تو بغلش داشت اروم ناز میکرد جلو رفتم

_اومدی عروس گلم ؟؟؟

ترانه : اره مادر جون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_دیدم دیر اومدی از اتاق برا سوگل خانوم خوشگلمون ی ساندویچ کره عسل درس کردم

ترانه : چرا زحمت کشیدین مادر جون خودم صبحونشو میدادم دیگ ..

_زحمت چیه رحمته ...

ترانه : خب من برم پس میز ناهارو بچینم مادر جون

_چرا الان مادر صب کن رادینم بیاد

ترانه : اب دهنمو قورت دادم

رادین زنگ زد بهم مادر جون گفت کار داره یکم دیر میاد

_یعنی عصر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : شاید شب بیاد بیاد مادر جون گفتش شب میاد بهتون بگم‌نگران نشین البته گفت خودشم بهتون زنگ‌میزنه

Part 862

ترانه : مشغول درس کردن کیک بودم ک مادر جون وارد اشپزخونه شد

_یعنی نمیتونی ی دقیقه بیکار بشینی سر و تهتو بزنن اشپزخونه ای ک عروسم

با لبخند بهش زل زدم

بیاین بشینین مادر جون سرپا وای نستین

اومد نشست رو صندلی من سراپا وایستاده بودم مشغول همزدن تخم مرغ بودم

_کیک چی داری میپزی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : کیک توت فرنگی دوس دارین مادر جون ؟؟؟

_عاشق توت فرنگیم

ترانه : منم خیلی دوس دارم...

راستی تو اشپزخونه مشغول بودی رادین بهم زنگ زد

ترانه : عه چی گفت گفت شب میاد ؟؟؟

_گفت کاری پیش اومده براش دیر میاد نگران نشم و این حرفا ...

ترانه : اره ب منم گفت کار داره ،،،

نگاهم ب چشای مادر جون بود سریع نگاهمو ازش گرفتم مشغول ریختن ارد داخل ظرف شدم نمیدونستم چرا همیشه ترس اینو داشتم ک مادر جون همه چیو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بفهمه چی میشه ازش خجالت میکشیدم احساس میکردم در حقش ظلم شده ...

Part 863

ترانه : ساعت 11شب بود سوگل تو بغلم خوابش برده بود از رو مبل بلند شدمو بغلش کردم و بردم تو اتاق رو تخت خوابوندمش و پتورو کشیدم رو ش و بیرون اومدم از اتاق پیش مادر جون رفتم ک روبروی تی وی رو مبل نشسته بود

مادر جون اگ خوابتون گرفته برین بخوابین ساعت 11 هنوز نیومده فک کنم دیر تر بیاد

_اخه گوشیشم در دسترس نیست مادر

ترانه : من میدونستم رادین الان تو جاده س و داره بر میگرده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هیچی نیست مادر جون حتما انتن گوشیش رفته برین شما بخوابین نگران نباشین

_تا ۱۲ حتما میاد دیگ

ترانه : نشستم جلو پاش دستاشو تو دستم گرفتم و زل زدم بهش

الهی قربونتون بشم من شما برین بخوابین قول میدم زود اومد بیدارتون کنم من ک باید بیدار بمونم اومد براش شامشو گرم کنم ببرم ،،شما برین بخوابین

_خودتم ک شام هیچی نخوردی

ترانه : اشتها نداشتم مادر جون

_تا شوهرت نباشه از گلوت پایین نمیره هاا ..

ترانه : خندیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

برین بخوابین مادر جون تا ۱۲ اومد بیدارتون میکنم

_باشه عروسم ...Part 875

ترانه : ساعت 11شب بود سوگل تو بغلم خوابش برده بود از رو مبل بلند شدمو بغلش کردم و بردم تو اتاق رو تخت خوابوندمش و پتورو کشیدم رو ش و بیرون اومدم از اتاق پیش مادر جون رفتم ک روبروی تی وی رو مبل نشسته بود

مادر جون اگ خوابتون گرفته برین بخوابین ساعت 11 هنوز نیومده فک کنم دیر تر بیاد

_اخه گوشیشم در دسترس نیست مادر

ترانه : من میدونستم رادین الان تو جاده س و داره بر میگرده

هیچی نیست مادر جون حتما انتن گوشیش رفته برین شما بخوابین نگران نباشین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_تا ۱۲ حتما میاد دیگ

ترانه : نشستم جلو پاش دستاشو تو دستم گرفتم و زل زدم بهش

الهی قربونتون بشم من شما برین بخوابین قول میدم زود اومد بیدارتون کنم من ک باید بیدار بمونم اومد براش شامشو گرم کنم ببرم ،،شما برین بخوابین

_خودتم ک شام هیچی نخوردی

ترانه : اشتها نداشتم مادر جون

_تا شوهرت نباشه از گلوت پایین نمیره هاا ..

ترانه : خندیدم

برین بخوابین مادر جون تا ۱۲ اومد بیدارتون میکنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_باشه عروسم ...

Part 864

ترانه : روبروی تی وی نشسته بودم اما حواسم اصلن ب تی وی نبود .. از سر جام بلند شدم ساعت 30/12بود دیگ ب شمارش زنگ نزدم زنگ زدنم چ فایده ک حتی جوابمم نمیداد ،،،با صدای چرخیدن کلید تو قفل سمت در رفتم رادین وارد شد درو ک بست روش و برگردوند سمت من نگاهش ب من افتاد

سلام

رادین : سلام مادر خوابید؟؟؟

ترانه : اره خوابید خیلی منتظر موند نیومدی خوابید

رادین : هوف لعنت ب من ک نتونستم خودمو زود برسونم نگران و ناراحتش نکنم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: باز ی بغض گنده چسبید خِرِ گلوم پس من چی من ادم نبودم من نگرانش نشده بودم من اونقد در نظرش بی ارزش بودم ک حتی وقتی داشت میرفت با اینکه میتونست منو از نگرانی در بیاره گوشیشو جواب نمیداد میدید من زنگ میزنم گوشیو جواب نمیداد... اخ دل من اخ

حرفهای تو دلمو تو خودم ساکتش کردم و اروم لب زدم

شام نخوردی ؟؟؟

داشت میرفت سمت پذیرایی و همینجوری ک میرفت گفت

رادین : شام نیار فعلن ی چایی ی قهوه ای چیزی بیار

ترانه : زیر لب باشه ای گفتمو رفتم سمت اشپزخونه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 865

ترانه : سینی قهوه رو گزاشتم رو میز و به رادین ک نگاهش ب صفحه ی تی وی بود و داشت سیگار میکشید زل زدم و اروم لب زدم

قهوه اوردم برات بخور تا سرد نشده

ی نگاه بهم انداخت

رادین : باشه

ترانه : دیگ اونجا وای نستادمو خودمو رسوندم اشپزخونه ،،شامشو اماده کردم و گزاشتمش داخل سینی و براش بردم گزاشتم رو میز

رادین : ممنون

ترانه : خواهش میکنم .. بدون اینکه چیز دیگه ای بگم سمت اتاق خواب رفتم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بعد مسواک زدم دندونام از سرویس دراومدم و سمت تخت رفتمو کنار سوگلم رو تخت دراز کشیدم و دس میکشیدم داخل موهاش و قربون صدقش میرفتم بعد چند دقیقه در اتاق باز شد و رادین وارد اتاق شد بی توجه بهش مشغول نوازش سوگلم شدم ک رفت سمت کمد لباساشو دراورد و اومد سمت تخت و بالشت و پتو رو برداشت و رفت سمت پنجره ... دلم از بغض پر بود اما میخاستم با عشق ب سوگلم فراموش کنم ...

بوی سیگارش فضای اتاق و پر کرد نمیدونم چند دقیقه بود ک داشت سیگار میکشید ک اروم لب زدم

میشه بری تو تراس سیگار بکشی بوی سیگار ریه ی بچه مو اذیت میکنه ...

رادین: تا اینو گفت رو کردم بهش ک دستشو گزاشته بود زیر سرش سو گلو تو بغلش گرفته بود

عه پ مشکلی نداره تو تراس بکشم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نه

Part 866

رادین: حله

ترانه : از سر جاش بلند شد و سمت تراس رفت پتو رو کشیدم رو خودم و سوگلم احساس کردم تنم یخ زده بود ی لحظه خیلی سردم شد ..

نمیخاستم ب چیزی فک کنم اما مگ میشد داعم دیشب میومد تو ذهنم...

میز صبحونه رو چیدم و بدون اینکه برم صداش کنم سر میز نشستم ک بعد از چند دقیقه اومد از رو صندلی بلند شدم

سلام صبح بخیر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سلام
براش ی فنجون چایی ریختم و جلوش گزاشتم و از کنار میز رد شدم

رادین : کجاا ؟؟

ترانه : رو کردم بهش و اروم لب زدم

میرم تو اتاق

رادین : لازم نکرده قبلنم گفتم بهت خوش ندارم وقتی سر خَرتو میندازی پایین و میری !!!

ترانه : جالب بود اون از من طلبکار بود ....

بهش نیم نگاهی انداختمو بعد رفتمسمت سینک ظرفشویی خودمو الکی مشغول کردم

رادین : اونجا نه میای مث ادم میشینی سر میز ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : هیچی جوابشو ندادم و مکث کردم فقط از این عصبی بودنش هم دل اشوبه گرفتم هم حرصمو در میاورد من باید اینجوری رفتار میکردم اون باهام اینجوری میکرد ...

رادین : مگ با تو نیستم ؟؟؟

ترانه : با صدای بلندش رو کردم بهش ک لقمه ی تو دستشو پرت کرد سر میز و من جلو رفتم از سر جاش بلند شد و با عصبانیت صندلی و کشید و از اشپزخونه بیرون رفت ...

Part 867

ترانه : خدایا چ گناهی کردم من ک اون همه کار باهام بکنه منو مثل ی عروسک هر طرفی ک بخواد کوک شم براش من مگ چقد ظرفیت دارم توقع نداره حتی ی لحظه بخوام تلافی رفتاراشو درارم انگاری من باید همیشه صبور باشمو خانومی کنم بشم کیسه بوکس رادین خان ک هر چقد میخاد بهم ضربه بزنه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همینجوری رو صندلی نشسته بودم ک با صدای ب هم خوردن در خونه دستمو گزاشتم رو قلبم چنان در خونه رو محکم بست ک ی متر از جام پریدم چشمام نم اشک گرفت ...یعنی من حتی حق اعتراضم نداشتم هیچی ....

میز ناهارو داشتم میچیدم ک صدای رادین تو خونه پیچید ک داشت با مادر جون بگو بخند میکرد ...

همه چیزو ک اماده کردم سمت پذیرایی رفتم دستشو انداخته بود دور کمر مادر جون و داشتن میگفتن و میخندیدن ..سوگلم تو بغل مادر جون بود برای حفظ ظاهر پیش مادر جون رو کردمسمت رادین و لب زدم

سلام عزیزم خوبی خسته نباشید بیا میزو چیدم

مادر جون بفرمایید اشپزخونه ناهار اماده س

رادین : سلام الان میایم با مادر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_باشه عروسم ی دست و صورتمو برم بشورم الان میام مادر جون ک از سر جاش بلند شد بره سوگلمو بغل کردمو و رفتم سمت اشپزخونه و سوگل و نشوندم رو صندلی ک برا خودش صندلی و کنار کشید و نشست و منم سرپا وایستاده بودم و مشغول کشیدن ناهار شد

رادین : واسه حفظ ظاهرم عزیزم عزیزم نکن همون سر خرتو بنداز پایین و کار خودتو بکن

ترانه : اشاره کردم ب سوگل ک کنار رادین نشسته بود و تند تند داشت قاشق خالی رو بشقاب میکوبید

الان مادر جون میاد صداتو میشنوه

رادین : بشنوه خب بزار بدونه ک تو...

ترانه : با اومدن صدای مادر جون دیگ چیزی نگفت منم نشستم پشت میز ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 868

رادین : بعد جلسه سریع اتاق کنفرانس و ترک کردم و اومدم اتاق خودم شقیقه هام نبض میزد ...گوشیمو از داخل جیب کتم دراوردم و زنگ‌زدم ب مهسا دختر خاله ی عسل بعد چند بوق گوشیو جواب داد

سلام رادین جان خوبی

رادین : خوبی چ خبر عسل حالش بهتر شد همه چیز ردیفه مشکلی ک نیست ؟؟؟

مهسا : ن نگران نباش فقط دکتر یکساعت پیش اومد معاینه ش کرد گفت ترخیصش کنین... حالا میبریش خونه میای دنبالش یا من ببرم پیش خودم

رادین : ن میام فردا میام دنبالش

مهسا : باشه فقط رادین جان حواست بهش باشه خیلی حساس و زود رنج شده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : من نوکر خانومم هستم میدونم خیلی چند روز قبل اذیت شد همش مقصرش منم باباز شدن در اتاق و صدای همایون و سروش نگاهمو دوختم بهشون و اروم لب زدم

من بهت زنگ میزنم مهسا فعلن ...

جفتشون نزدیک میزم اومدن و لب زدم

چطوری رییس

رادین : خوبم ...شما اینجا چیکار میکنین چند دقیقه پیش تو جلسه مگمنو ندیدین باز اومدین اتاق کاری دارین ؟؟؟

سروش : اتفافن دقیقن بخاطر همون جلسه بود

همایون : اره سروش راس میگه اصلا انگاری حالت خوب نبود ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : پوزخند زدمو تکیه دادم ب صندلی دستامو قلاب کردم و پشت سرم گزاشتم

چرا اتفاقن خوبم

سروش : مهسا کی بود راستی ؟

رادین : دختر خاله ی زنم !!!!!

سروش : زنت ؟؟؟ کدوم زنت
..

رادین : عسلم ...

Part 869

سروش : رادین تو چت شده دوباره باز میگی زنم

رادین : دستمو مشت کردمو محکم کوبیدم رو میز

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بسه دیگه با هر دو تونم عسل زن منه عشقمه اون قبلی هم سو تفاهم بود هر چی ک بوده اگ رفیقای منین خاک میکنین همینجا اگ هم دشمنین ک دیگ حرفی ندارم

همایون : اما داداش ما هر چی گفتیم برا خاطر خودت گفتیم وگرنه ک شادی تو حال خوب ماهم هس

رادین : همین داداشت داره بهت میگه بهتون میگه تمومش کنین

بخاطر حرفهای شما بخاطر اینکه حرفاشو باور نکردم ک ی شوخی بود ی اشتباه بود یا ی سو تفاهم بود باهاش قهر کردم بهش بی محلی کردم بردمش خونه ی دختر خاله ش

ب اینجای جمله م ک رسیدم مکث کردمو بعد چند لحظه ادامه دادم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رگشو زده میفهمین زن من ناموس من خودکشی کرده ...

سروش : کی این اتفاق افتاده چرا ب ما چیزی نگفتی ؟؟؟

همایون : داداش پس غمی ک تو نگاهت بود برا این بود اره؟؟

رادین : هیچی نگفتم از پشت میز بلند شدم

دیگه نمیخام رفیقای من کسایی ک انگاری از خون منن پشت زنم بد بگن نمیخامم حتی تو ذهنتون چیزی مونده باشه

این حرف اخرمه حرف اول و اخرم بعد این چیزی بشنوم یادم میره من دو تا داداش داشتم ...

بدون هیچ حرفی نگاهمو ازشون گرفتمو سمت در اتاق رفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همایون : داداش

رادین : رومو برگردوندم و ب همایون ک سراپا وایستاده بودزل زدم

همایون : تو اگ اینجوری میخای باشه داداش ذهنمونو ک پاک میکنیم ک هیچی من از طرف خودم میگم اگ تو بخوای ذهن ک هیچی خودمو از این دنیا پاک میکنم ....

Part 870

ترانه : نوید اومده بود پیشم سینی چایی دوم و ک داشتم میبرم دیدم از کنار مادر جون بلند شد از رو مبل جلو رفتم

داداشی کجا میری الان خب بمون شام همه دور هم باشیم دیگ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_اره پسرم بمون خب

نوید : دستتون درد نکنه هاج خانومم خانوممو رسوندم خونه سر راه گفتم ی ب خواهرمم سر بزنم باید برم مادرم منتظرمه

ترانه : سینی گزاشتم رو میز و ب نوید ک سراپا وایستاده بودزل زدمو بعد نگاهمو دوختم ب مادر جون

میبینی مادر جون خدارو شکر خونه ی پدر زنش تو مسیر خونه ی خواهرشه ی سری میزنع ب من هر وقت زنشو برسونه

_طفلی خب تا ۷ و ۸ شب سرکاره مادر حق داره ...

نوید : من دربست نوکر خواهرمم هستم

ترانه : فدات بشم پس میری نمیمونی؟؟

نوید : اره دیگ مادر منتظره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_ب مادرت و پدرت سلام برسون پسرم

نوید : بزرگیتونه هاج خانوم

ترانه : سوگلم ک تا اون موقع جلوی تی وی رفته بود چهار زانو نشسته بود از سر جاش بلند شد و دویید سمت نوید ،،نوید بغلش کرد

سوگل : دایی میخای بلی ؟؟

ترانه : ب سرفه افتادم ک نوید گفت

نوید : اره عمویی

ترانه : نوید میدونست ک مادر جون نباید بفهمه سوگل بچه شوهر سابقمه یا حتی ازدواج کردم چ برسه ب اینکه از بس ذوق داره عمو و دایی رو اشتباه میگه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اونقد هول کرده بودم قرمز شده بودم از ترس اما مادر جون با خونسردی ب سوگلم لبخند میزد
..

Part 871

ترانه : نوید و تا دم در بدرقه کردم

نوید : ب خیر گزشت ...

ترانه : اره واقعاا

نوید : میخای بدی من سوگلو ببرم اجی تا مادر بزرگ اقا رادین بره

ترانه : ن دلم طاقت نمیاره داداشیم تو برووو ..

ازش خداحافظی کردم و نوید و تا دم اسانسور همراهی کردم میخاستم برگردم ک صدای گریه مدام ی بچه میومد سرمو برگردوندم ک در ی واحد باز شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

و ی پسر بچه ی6 و7 ساله تو چارچوب در وایستاده بود و اینور و اونور نگاه میکرد بهش لبخند زدم ک نگاهش ب من افتاد جلو رفتم صدای گریه بچه از اونجا میومد خم شدم رو زانوهام و دستامو گزاشتم رو شونه هاش

عزیز دلمم مادرت خونه س چرا اینجا وایستادی ؟؟؟

اهوم مامانم داره مادربزرگمو لباس تنش میکنه و خواهر کوچولومم گیه میکنه

ترانه : چرا عزیزم ؟؟؟ میتونم بیام تو ...بغلش کردم ک دستشو دور گردنم حلقه کرد چند تقه ب در زدمو وارد خونه شدم خونه اونقدر ب هم ریخته بود ک حد نداشت صدای جیغ بچه قطع نمیشد دلم ضعف رفت از بس بچه جیغ زد جلو رفتم ک صدای زنی رو میشنیدم ک پشت سر هم داد میزد

کیان ...کیان کجایی اتیش نسوزونی ها تا مادر بزرگتو اماده کنم اخ از دست شماها دستم ب کجا باشه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جلوتر رفتم تو چارچوب اتاق وایستادم جلو روم ی زنی نشسته بود کنار تخت و داشت ی خانوم پیری رو لباس تنش میکرد و ی بچه تو گهواره داشت از بیتابی زیاد جیغ میزد جلو رفتم

خانوم

روشو برگردوند و با تعجب ب بچه ش ک بغل من بود و من زل زد

لبخند زدم بهش

سلام عزیزم خوبین ببخشید من بی اجازه اومدم پسرتون در خونه رو باز کرده بود همینجوری جلوی در وایستاده بود صدای بچه رو هم ک شنیدم مجبور شدم داخل بیام گفتم شاید کمکی چیزی بخواین ...
راستی یادم رفت بگمن همسایتونم همین چند واحد کناری فامیلیمم رستگاره البته فامیلی همسرمه رادوین رستگار

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خوب هستین خانوم عه شما همسر اقا رادوین هستین چند باری دیدمشون بفرمایید بشینین ..

Part 872

ترانه : ب اون خانومی ک داشت منو نگاه میکرد زل زدم کیان رو گزاشتم رو زمین

این خانوم مادرمه الزایمر داره همیشه ب غریبه ها اینجوری زل میزنه غریبه ک میگم یعنی کسایی رو ک زیاد نمیبینه هاا وگرن من ک دخترشمم نمیشناسه گاهی اوقات

دستمو گزاشتم رو دستش این چه حرفیه عزیزم هیچ مادری بچه شو یادش نمیره با قلبش حس میکنه بچه شو

اسم من مهشیده شما ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه ام عزیزم

اسمتونم مثل خودتون ارامش بخشه

چرا بچه ی کوچولوتون داره بی تابی میکنه

_نمیدونم چش شده مریض شده چی منم باید الان مادرمو ببرم دکتر قلبش درد گرفته از صبحع قلبشو چنگ میزنه و ناله میکنه

اجازه هست بغلش کنم عزیزم ؟؟؟

_اره این چ حرفیه ترانه جون

ترانه : سمت گهواره رفتمو خم شدمو زل زدم ب صورت کوچولو و نازش داشت دست و پا میزد فک کنم ۸ ماه یا ۹وماهش بود تو گهواره بغلش کردم و سر کوچولوش و رو شونه م گزاشت و پشتشو نوازش کردم کمی ارومتر شد ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بچه تونم میخاین ببرین ... ؟

_چاره ای ندارم من ی خواهر دارم باهاش چند وقتیه قهر کردم هوف قصه ش مفصله برادرمم ک زنش اصلا نگه نمیداره شوهرمم ک برا اینکه نرم سرکار و بشینم کنج خونه اصلن مهد کودک و قدغن کرده

ترانه : وای چه بد اگ میخاین من میتونم نگه دارمش ...

_واقعا ؟؟؟ زحمتتون میشه اخه

ترانه : ن این چ حرفیه همینجا میمونم شما برین کیان هم بزار پیش من بمونه طفلکیا رو اسیر نکن تو بیمارستان

ی دنیا ممنونم ازت ...

وای ساکت شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : عزیزم چقد نازه اسمش چیه ؟؟؟

_ملیسا

ترانه : اسمشم مث خودشه عزیزمم..

فقط مهشید جان من ی چند لحظه برم ب مادرشوهرم بگم بعد بیام

برو عزیزمم ...

رادین : ساعت 11شب بود رو مبل داشتم سیگار میکشیدم ک مادر جون اومد کنارم نشست ...

رادین قهوه برات درس کنم پسرم ؟؟؟

رادین : ن مادر نمیخورم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه هم الان هر جا باشه پیداش میشه طفلک گفت همین همسایه ی بغلیه من نمیدونم کدوم یکی وگرنه میرفتم میگفتم بیاد گفتم بهت ک طفلی خانومه کسی رو نداشته بچه شو بسپاره بهش ترانه رفت نگهش داره قربونش برم عاشق بچه س مث خودم دلش برا بچه غش و ضعف میره ...

رادین : مجبور بودم برا اینکه مادر ناراحت نشه چیزی نگم ...

یک عمیق زدم ب سیگارم ک صدای باز شدن در خونه اومد ...خون خونمو میخورد اومد جلو با اخم بهش زل زدم ...

Part 873

ترانه : جلو رفتم اونقد سرگرم بچه بودم ک حواسم ب ساعت نبود ک چند دقیقه پیش مهشید خودش اومد با این اخمی ک رادین داشت بهم نگاه میکرد اب دهنمو قورت دادم ب روی مادر جون لبخند زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مادر جون شامتونو خوردین ؟؟؟

_اره مادر تو چی خوردی ؟؟؟

ترانه : ن ببخشید دیر شدش تازه اومدش ... نگاهمو ب رادین دوختم

سلام عزیزم ببخشید من ب مادر جون گفتم بعد رفتم ببخشید دیر کردم

زادین : سلام
_عیب نداره عزیزم

_چیشد حال مادرشون بهتر شده بود؟؟

ترانه : فک کنم امپول زده بودن بهش کمی بهتر شده بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نگاهم هنوز ب رادین بود حواسش ب صفحه ی تی وی بود

ترانه : مادر جون قهوه میخورین یا چایی براتون درس کنم

_هیچی مادر من میرم بخوابم برا خودت و شوهرت درس کن ،،سوگل رو هم تو اتاق خودتون رو تخت خوابوندم

ترانه : از سر جاش بلند شد ،،،ممنونم مادر جون

_شبت بخیر دخترم

شب بخیر مادر جون ...

با رفتن مادر جون رفتم اشپزخونه و مشغول درس کردن قهوه شدم استرس داشتم ک امشب چی میشه مطمن بودم رادین دوباره عصبی میشه و مخصوصن بهونه ی امشب و میگیره ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

فنجونای قهوه رو بدون اینکه خودم بخورم گزاشتم داخل سینی و از اشپزخونه خارج شدم ..نگاهم ب جای خالی رادین روی مبل افتاد ...تی وی رو خاموش کرده بود با استرس سمت اتاق رفتم ...

Part 874

ترانه : کنار پنجره وایستاده بود و داشت سیگار میکشید جلو رفتم اروم لب زدم

قهوه درس کردم برات

دیدم جوابی نداد سینی قهوه رو بردم گزاشتم رو عسلی بدون اینکه خودمم بخورم مشغول برداشتن کت و شلوار و پیرهنش از رو تخت شدم ک صداشو شنیدم

رادین : برو همون گوری ک بودی برا چی اومدی الان این وقت شب ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : جوابی ندادم سعی کردم سکوت کنم مخصوصن با کاری ک باهام کرده بود اونقد ازش دلخور بودم ک حد نداشت لباسارو برداشتمو سمت کمد رفتم مشغول اویزون کردن لباسها از چوب لباسی بودم ک ارنجم از پشت محکم کشیده شد

هین کشیدم ک چسبوندم ب در کمد

رادین : مگ با تو نیستم برا چی اومدی هاا میموندی همون خراب شده ای ک بودی

ترانه : دستامو بالا اوردمو اروم لب زدم

لطفا داد نزن مادر جون خوابه زشته میشنوه

مچ دستمو پیچوند محکم

ترانه: اخخ

خم شد رو صورتم نفساش تند شده بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : مگـمن بهت نـگفتم حق نداری بدون اجازه ی من پاتو از خونه بزاری بیرون

ترانه : م من م مگه

صداشو بالاتر برد

رادین : گفتم یا نه ؟؟؟

ترانه : من ب مادر جون گفتم ...همسایه بود کسی رو نداشت بچه شو بندازه بهش منم مجبور شدم ببخشید اگ فک میکنی اشتباه کردم ببخشید

رادین : اگ فک میکنم؟؟؟ اره پتیاره

ترانه : فحش نده رادین زشته

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : هه فحش اینا رو ک دوس داشتی یادته زیرم با هر فحشی ک میدادم بهت اخ و اوخت بلند میشد هوا ..

ترانه: اصلن دلم نمیخواست بحث اونجوری پیش بکشه .

Part 875

ترانه : رومو و برگردوندن و میخاستم کنارش بزنمو رد بشم ک از موهام گرفت و دوباره چسبوندم ب در کمد

ای

رادین : ب روت خندیدم ی چند بار هاا فک کردی چ خبره

ترانه : نهیچ خبری نیست هیچ خیالی نکردم مطمن باش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تو غلط کردی تا این موقع شب بیرون بودی ..

ترانه : بیرون نبودم که چند واحد خونه اونورتر بود بعدشم از مادر جون اجازه گرفتم فک کردم مادر جون اجازه بده چیزی نمیگی

رادین : مادرم وقتی اجازه بده ک من نباشم مگ من نبودم یا قرار نبود شب بیام بیخود کردی بدون اجازه ی من رفتی خونه ی غریبه

ترانه : ببخشید

رادین : تو غلط کردی رفتی

ترانه : بچه ی کوچیکش گریه میکرد کسی نبود نگهش داره

رادین : تو عادت داری ب همه برسی فقط برا شوهرت ناز کنی حتی ب رفیق شوهر سابقتم میدادی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اشک از چشام چکید

رادین : زر زر نکنا

ترانه : چرا وقتی اعصابت خورده تهمت میزنی بهم نامرد ت تو ک قول دادی فراموش کنی ..

رادین : اولن ک مگ ندادی بهش دومن ک قول ندادم گفتم سعی میکنم فراموش میکنم تو هم خیلی قولای دیگ دادی ک فاتحه خوندی ب همشون ...

Part 876
ترانه : اشک از چشام میومد ب صورتش زل زده بودم تار میدیدم صورتشو دستامو حایل صورتم کردم ک با خشونت مچ جفت دستامو گرفت

رادین : اشک نریز لامصب منو نیگا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : هق زدم با فشاری ک ب مچ دستام میداد نگاهمو بهش دوختم

رادین : واسه چی هر چی میشه اشکت میاد هاا

ترانه : هق زدم ه هرچی میشه ا اره هر چی میشه ، سرمو برگردوندم و انگشت اشارمو گرفتم سمت همونجایی ک دیشب باهام س. س کردیم

ه همینجا قول دادی یادت بره گزشتمو ه همینجا حالا امشب بهم میگی من

کمرمو محکم گرفت و خم شده بود رو صورتم و تو چشام زل زده بود

رادین : میدونی وقتی اشک میریزی اونقد مظلوم میشی ک میخام ی جوری بک. .مت اخ اخت در بیاد

ترانه : سرمو انداختم پایین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : منوو نیگاا میگم

ترانه : اب دهنمو قورت دادم نگاهمو بهش دوخته بودم

چ چطور میتونی باهام اینکارارو بکنی مثل ی برده باهام ه هر

رادین: صاحبتم دیگ نیستم ؟؟؟

ترانه : چیزی نگفتم از اون همه خونسردیش تو حرف زدنش با کاری ک دیشب کرد و حرفهایی ک چند دقیقه پیش بهم زد جا خوردم

رادین : صاحبت کیه ؟؟؟

ترانه :هیچی نمیگفتم

رادین : جواب من این قطره های اشک نیی هاا اصن از دیشب چت شده باز نکنه باز دوباره ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : میدونستم میخاد چی بگه اروم لب زدم

نامرد رومو کج کردم برم ک مچ دستمو کشید

ی لحظه ب وضوح دیدمچشمهاش ب خون نشست دستشو اورد بالا و چند میلی متری صورتم دستشو نگه داشت و مشت کرد

رادین : هوف ...حیف ک زنمی وگرنه همچین میزدم تو دهنت دندونات و تو حلقت میریختم

ترانه : نمیدونم این جرات و از کجا پیدا کرده بودم لب زدم

زنت نه اشتباه گفتی من برده تم درستش اینه برده ای ک حق داره لال شه خفه خون بگیره هیچی نگه چ جوری تونستی با دلم اینکارو بکنی

رادین : عجبا نکنه دلتم گا...دم ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه :با اخم روم و برگردوندم دیگ نمیخاستم اینجوری باهام رفتار کنه هر جوری ک میخاد باهام تا میکرد حتی اونقد بی ارزش بودم براش ک فکرم نمیکرد ک داره باهام چیکارا میکنه ...

Part 877

ترانه : زن تو فقط یکیه اونم عسله ن من ....

رادین : تو زن منی زیر خ.واب منی هر چی ک من بگم همونه مگـن خوشگل س..سی من ؟؟؟

ترانه : واقعا که اصلن متوجه نبود ک دیشب باهام چیکار کرده ... منم دیگ مثل قبلا نمیترسیدم ازش مخصوصن وقتی با مهربونی باهام حرف میزد ب کل ترسم میریخت با هق هق کردن سوگلم با عجله سمتش رفتمو گرفتمش تو بغلم که سرشو چسبوند ب سی.ه هام ک دو تا دکمه ی اول بلوزمو باز کردم و دس کشیدم تو موهاش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چیه مامانم ترسیدی هیچی نیست قشنگ مامان پیشتم .

نوک س.مو انداختم تو دهنش م..ک زد دس..مو نوازش وار رو کمرش می..الیدم ک دیدم رادین رو تخت نشست سنگینی نگاهش روم بود و منو معذب میکرد

رادین: کاش شوهرتم خسته کوفته بود عقلت میرسید بهش برسی

ترانه : از حرص فقط بیشتر قربون صدقه ی سوگلم شدم ک دستشو انداخت و با خشونت کاپ سوتینمو کشید و سه ی سمت چپم انداخت بیرون لبمو از شدت ش..وت گاز گرفتمو اروم لب زدم

زشته بچم بیداره نکن اینجوری ک دستشو انداخت زیر چونمو و نگاهشو با حرص بهم دوخت و نوک س..ه مو با خشونت کشیدد و اه کشیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : زشته زشته نکن برام

ترانه : ب محض برداشتن دستش از رو سینم نگاهشو بهم دوخت ک سریع بند س..مو انداختم تو کرستم و نگاهمو دوختم ب بچه م

رادین : پ اینجوریاس ؟؟؟

ترانه : جوابشو ندادم ..

رادین : خوابوندیش میای پیشم میخوابیاا ...

ترانه: نگاهمو بهش دوختمو لب زدم

شب بخیرر..

Part 878

ترانه : از سر جاش بلند شد و دو تا بالشت برداشت میرفت سمت پنجره همینجوری ک میرفت لب میزد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سریع بچه رو بخوابون بیا خسته م ماساژم بده ....

ترانه : هیچی نگفتم اما اونقد حرصم دراومده بود ازش اصلن نمیپرسید چرا دلخورم چیشده یا حتی بپرسه من کاری کردم ناراحتی..

رادین : با تواما ترانه ...

ترانه : بله

رادین : میگم زود بیا

ترانه: نمیام...

رادین : من باز ب روت خندیدم پررو شدی

ترانه : تو وقتی ب من میرسی جز اخم مگه چی بوده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تو بِده من همه کار میکنم ...

ترانه : از حرص زیاد نمیدونم چراا میخاستم پاشم برم محکم مشت بزنم ب بازوهاش ...

رادین : خسته ام ببین زنای مردم چیکارا ک نمیکنن برا شوهراشون

ترانه : مردای دیگ هم ببین چ کارایی نمیکنن برا زناشون

رادین : کم کاری کردم مگه خوشگل ؟

ترانه : هیچی نگفتم ...

رادین : پس نمیای؟؟

ترانه : نه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : راه نداره یعنی هیچی ؟؟ جلویی ع..قبی م..مه ای چیزی

ترانه : ی لحظه از این طرز حرف زدنش خندم گرفت اما خندمو قورت دادم سریع

رادین : خوب پس نمیدی دیگ لاقل ی پتو بیار برام روم بنداز دیگ ....

ترانه : اونقد مظلوم گفت اینو ک نگاهمو بهش انداختم دراز کشیده بود دستاشو زیر سرش گزاشته بود ...

سوگلم خوابید نوک س..مو از دهنش دراوردمو درازش کردم و پتو رو کشیدم روش از رو تخت بلند شدمو پتو رو برداشتم سمت رادین رفتم ...

Part 879
ترانه : رفتم سمتش وپشتش ب من بود خم شدم و پتو رو انداختم روش ک یهویی روش و برگردوند و مچ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستمو گرفت اونقد سریع اینکارو کرد ک پرت شدم تو بغلش از خجالت سرمو رو قفسه ی سه ش گزاشتم ک منو دراز کرد و خیمه زد روم اروم لب زدم

ترانه : میخام برم پیش بچه م بخوابم الان بیدار میشه باز

رادین : جای تو اینجاس پیش شوهرت

ترانه : شوهری ک ... جمله مو سریع با بغض تو گلوم قورت دادم ک انگشت فاکشو کشید رو لبم

رادین : شوهری ک چی ؟؟؟

ترانه : ه هیچی

رادین : هیچی نشد دیگ بگو خوشگل

ترانه : مهم نیست

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اگه مهم نبود ک ناز نمیکردی برام ...

ترانه : من ناز نکردم ...

رادین : بگو دیگ چیکار کرده این شوهرت ک بهش نِ.میدی امشب ؟؟

ترانه : اینجوری نگو عه

رادین : عه نداره که

ترانه : باشه

رادین : خب حالا ک خانوم حرف گوش کنی شدی بگو ببینم برا چی قهر کردی با من ؟؟؟تو ک دیشب همه جوره بهم دادی چیشد امشب ؟؟؟

Part 880

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با حرفش بغضم گرفت قطره اشک سمجی از گوشه ی چشمم چکید

رادین : عه لامصب اشک نریز. دیگ بگو چیشده ...

ترانه : چ جوری تونستی دیشب انقد اذیتم کنی تو نگرانی بزاریم اونم بعد اینکه همه ی قلبمو ب پات ریختم بی خبر ازم رفتی حتی بهم نگفتی ...

رادین : خو خانومی من دیش

ترانه : وسط حرفش پریدم و لب زدم

ب من نگو خانومی من

رادین : عه گریه نکن بینم

صورتمو با دستاش قاب گرفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دیشب یهویی دختر خاله ی عسل زنگ زد گفت سریع بیا عسل و بردم بیمارستان خودکشی کرده نفهمیدم چ جوری پوشیدم رفتم بعد تو میگی ب من میگفتی ...

ترانه : چ چرا وقتی ک بهت زنگ زدم جواب ندادی ی کلمه نمیشد بگی مگـمن ادم نیستم مگ چ گناهی کردم ک تو داعم تو نگرانی منو بزاری

رادین : پشت فرمون بودم تصادف کردم با یکی اعصابم خراب شد

ترانه : ی زنگ کوچولو یا اس ام اس نمیتونستی بدی میدونی تا ساعت چند بیدار وایستاده بودم و چشمم ب صفحه ی گوشی خشک شد

رادین : اخ اخ اخ حق داری خوشگل خانوم من اونقد اعصابم خراب بود تو زنگـمیزدی من حواسم ب روبرو بود فقط

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه من نفهمیدم چطور تا کرج رانندگی کردم سرعتم 250بود تو جاده پلیس دنبالم افتاده بود هر چی بوق میزد کنار بزنم نزدم نزدیک بود تصادف کنم چند بار

ترانه : تو چشماش زل زده بودم هیچی نمیگفتم

Part 881
رادین : من از عمد اینکارو نکردم اما تو از عمد بدون اجازه ی من چند ساعت رفتی خونه ی ی غریبه

ترانه : ن ب جون خودم عمدی نبود من حواسم نبود بهت بگم

رادین : منم حواسم نبود عصبی بودم میگمچند بار کامیون ماشین سنگین خواست زیر بگیره همش نور بالا میزد

ترانه : من مردم و زنده شدم...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اعصابم خراب بود نفهمیدم چجوری تا کرج رفتم

ترانه : تو فقط وقتی پیشمی حواست هست وقتی ک دوری اصلن ...

رادین : اصلن چی ؟؟؟

ترانه : انگار ن انگار که من هستمو وجود دارم برات ...

رادین : حالم خوب نبود دیگ یهویی شد

ترانه : اینا بهونه های خوبی نیست برای دلواپس کردن ی زن بهونه های خوبی نیست تو چی میدونی من اون چند ساعت چی کشیدم فکرم هزار راه رفت ...

رادین : عسلم رو تخت بیمارستان بود حالم خراب بود توقع داشتی چیکار کنم ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با اوردن اسم عسل بغضم بیشتر شد لب زدم

پس من چی پس دل من چی ؟؟؟ اونم شبی ک تمام دلمو ...

همینجوری که کف دستمو بوسید لب زد

رادین : عه حسودیت شد خانوم ؟؟؟

ترانه : نه دلخوریمو پای حسودیم نزار

با صدای زنگ گوشیش بدون اینکه جوابمو بده سریع پاشد ...

Part882

ترانه : رفت تو تراس با گوشیش صحبت کنه منم بلند شدم از سر جام و رفتم سمت تخت و پیش سوگلم دراز کشیدم و پتورو کشیدم رو خودم دس کشیدم تو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

موهاش بعد چند دقیقه صدای پای رادین اومد بی توجه بهش چشامو بستم فک کردم میاد سمت تخت اما بعد چند دقیقه چشامو باز کردم و دیدم خوابیده سر جاش و پتو رو هم روش ننداخته بود حتما ناراحت شده بود من اومدم رو تخت دوباره دیگ نمیخاستم زود خودمو در اختیارش بزارم اون هنوز متوجه نبود ک دیروز چ کاری کرده باهام...

ترانه : از خواب ک بیدار شدم نگاهم ب ساعت رو دیوار افتاد ساعت از 10 صبح گزشته بود سریع پتورو زدم کنار از رو خودم و دستمو اروم رو گونه ی سوگلم کشیدم و از رو تخت پایین اومدم نگاهم ب جای خالی رادین افتاد حتما رفته بود سمت سرویس حمام رفتم ....

وارد اشپزخونه شدم ک در کمال ناباوری مادر جون و دیدم میز صبحونه رو چیده بود و مشغول ریختن چایی داخل فنجونا بود سمتش رفتم و از پشت دستمو انداختم دور کمرش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سلام صبح بخیر مادر جون اخه شما چرا زحمت کشیدین

روش و برگردوند سمت من و با لبخند زل زد ب من

_سلام ب روی ماهت عروس گلم صبح بخیر دیگ امروز زود بیدار شدم دلم نیومد بیدارت کنم گفتم تا میز صبحونه رو بچینم پا میشی

ترانه : الهی دورتون بگردم شما بشینین دیگ من میریزم

_باشه دخترم راستی رادین دیشب چیزی نگفت دیگ از بابت دیر اومدنت ؟؟؟

ترانه : ن مادر جون ،،،نشست پشت میز و سینی چایی رو گزاشتم رو میز و گزاشتم جلوش فنجون چایی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_خب دیگ رگ خواب پسرمو یاد داری چیکار کنی دیگه

ترانه : اب دهنمو قورت دادم ...

Part 883

ترانه: میز ناهار و داشتم میچیدم ساعت از 2گزشته بود میترسیدم رادین ناراحت باشه برا ناهارمنیاد ی لحظه سرمو بالا اوردم دیدم رادین تو چارچوب در وایستاده

سلام خسته نباشید

همینطور ک سمتم اومد لب زد

رادین : علیک

ترانه : همینجور ک بهم نگاه میکرد لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چایی میخوری ؟؟؟

رادین : اره

کتشو از تنش دراورد و گزاشت رو صندلی فنجون چایی رو گزاشتم جلوش و بدون هیچ حرفی خودمو مشغول کردم ...ک مادر جون وارد اشپزخونه شد سوگلم تو بغلش بود رادین سریع از سر جاش بلند شد و براش صندلی و عقب کشید مادر جون نشست رو صندلی خم شدم رو میز و دستامو باز کردم

مادر جون بدینش ب من شما. ناهارتون و بخورین

_نه عروس گلم کیف میکنم این بچه تو بغل منه

ترانه : باشه مادر جون

بشقاب مادر جون و برداشتم و براش کشیدم و بشقاب رادین و از جلوش برداشتم و براش برنج کشیدم و نشستم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مشغول خوردن ناهار بودیم ک مادر جون با خوشحالی همینطور ک داشت به سوگلم غذا میداد لب میزد

_یعنی میشه نوه مو سال بعد تو بغلم بگیرم ...

من ب سرفه افتادم ک رادین لب زد

رادین : اروم طوری ک فقط من بشنوم لب زد این ی من نمیرسه بچه میخایم چیکار ...

نگاهمو ب رادین دوختم ک با اشتها مشغول خوردن غذاش بود

Part 884

ترانه: تو اتاق خواب بودیم با مادر جون به تاج تخت تکیه داده بودم و سوگلم تو بغلم بود داشتم میخوابوندمش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_ترانه جان دخترم

رومو برگردوندم

جونم مادر جون

تو دلت بچه میخاد ؟؟؟

ترانه : من عاشق بچه م مادر جون ... دلم ضعف میره برا بچه

_خب رادین منم ک عاشق بچه س چرا دس ب کار نمیشین عزیزم

بهش زل زدم مکثمو ک دید لب زد

میدونم حق دارین هر دوتاتون جوونین دوس دارین حالا حالاها لذت ببرین از زندگی میدونم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : الهی دورتون بگردم من اخ چقد قلبم ب درد اومد بهش چی میگفتم میگفتم من زن سوری پسرتم من حتی حامله هم نمیشم ترجیح دادم لبخند بزنمو مثل همیشه ک دروغ تحویلش میدادم دروغ تحویلش بدم ....

_نمیدونی چقد دوس دارم بچه رادینمو تو بغل بگیرم

ترانه : الهی من دورتون بگردم حتمامیشه ...

_میدونم مادر شماهم دلتون میخاد جوونی کنین ...

راستی ترانه جان هنوز هموم لباس عروستو داری ؟؟؟

ترانه : اره مادر جون تو کمده

_برا سالگرد ازدواجتون ک جشن گرفتین همون و بپوش یا یکی دیگ رادین میخره برات ولی پوشیدن اون لباس عروس لطف دیگ ای داره ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: نمیدونست ک من ب سالگرد نرسیده باید طلاق بگیرم ی لحظه غم نشست تو دلم فکرشم داشت ازارم میداد چ برسه که

_چقد تو اون لباس عروس محشر شده بودی درست مثل فرشته هاا

تنگ ک نشده برات

ترانه : فک نکنم مادر جون

سوگلمو خوابوندم رو تخت و پتورو کشیدم روش و از سر جام بلند شدم و سمت کمد رفتم ک مادر جونم دنبال من اومد دستمو گزاشتم رو لباس عروس شب عروسیم

_فوق العاده س

Part 885

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

یه نگاه بهم‌انداخت

بازم که با بلوز و شلواری از من خجالت میکشی یعنی این چند روزی ک من اینجام‌تو باید معذب باشی ؟؟؟ از من خجالت میکشی ؟؟

ترانه : ن این چه حرفیه مادر جون

دستشو برد رو رگال اوه ببین چقد لباس شب و لباس مجلسی اینجاست اونقد استفاده نکردی ک حتی ی چروکم برنداشتن که از بین لباسهای مجلسی ی پیرهن مجلسی شیک و دراورد و گفت اینو بپوش ببینم حیف این اندام ک تو بلوز و شلوار بپیچونی خودتو

ترانه : چشم مادر جون

پیرهنو ازش گرفتم و مشغول پوشیدن شدم ک مادر جون دوباره نگاهشو دوخت ب همون لباس عروس

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وقتی پوشیدم صداش زدم

مادر جون

_وای ک چقد بهت میاد عزیزم چقد لوندترت میکنه اخ که دل پسرمو با این خوشگلیات بردیا

ترانه : مرسی مادر جون ..صدای بستن در اومد

_بفرما پسرم حلال زاده س اومد

تا تو بری ی چایی براش ببری برا منم بیاری منم میام

ترانه : چشم

از اتاق بیرون اومدم و سمت اشپزخونه داشتم میرفتم ک نگاهم ب رادین افتاد داشت میومد سمت پذیرایی اروم لب زدم

سلام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ی نگاه بهم انداخت از سر تا پا اون نگاههایی ک تو عمق وجودم رسوخ میکرد سریع رفتم اشپزخونه

Part 886

ترانه : سینی چایی رو بردم سمت پذیرایی رو مبل نشسته بود روبروی تی وی مادر جون هم کنارش بود تا من نزدیکشون شدم از سر جاش بلند شد

_من میرم میخوابم مادر شب بخیر پسرم

ترانه : زل زدم ب مادر جون و لب زدم

تازه چایی اوردم قربونتون برم کجا میرین ؟

_میرم بخوابم دخترم

ترانه : باشه مادر جون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بعد رفتن مادر جون و خم شدم و سینی چایی گزاشتم رو میز ک نگاه خیره ی رادین رو رو خودم دیدم سر بلند کردم و اروم لب زدم

شامتو الان گرم کنم بیارم ؟؟؟

_اره بیار

ترانه : باشه ...

سینی غذا رو رو میز گزاشتم حواسش ب گوشیش بود داشت تایپ میکرد انگاری

رفتم سمت اتاق وارد اتاق ک شدم ی راست رفتم سمت بغل سوگلم بعد از چند دقیقه دیدم گوشیم داره زنگ میخوره نیلوفر بود سریع جواب دادم

سلام عزیزم

نیلوفر : سلام خوبی ترانه جونم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : تو خوبی عزیزم چه خبر

نیلوفر : خبر سلامتی ترانه جان زنگ زدم بگم فردا میای باهام بریم بیرون غروب ک از سر کار میخام برگردم بیام دنبالت

ترانه: اره عزیزم میام ...

رادین وارد اتاق شد درو بست سمت کمد رفت

نیلوفر : پس من میام ساعتهای ۸ اینا

ترانه : باشه عزیزم اماده میشم ...

نیلوفر : ب رادین خان هم سلام برسون حتما

ترانه : چشم بزرگیتو عزیزم تو هم حتما سلام برسون ب مامان اینا ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : گوشی و قطع کردم و ب رادین ک جلوی ایینه قدی وایستاده بود داشت دس میکشید تو موهاش زل زدم پشتش ب من بود نگاهم بهش بود ی رکابی سفید تنش بود با شلوار اسپرت خیره شده بودم ب بازوهای عضله ای و هیکلش...

Part 887

ترانه : نگاهم بهش بود بدون اینکه روش و برگردونه سمت من لب زد

رادین : کی بهت اجازه داده فردا بری بیرون؟؟؟ اجازه گرفتی از من اجازه دادم ؟؟

ترانه : نگاهم بهش بود ک روش و برگردوند و سمت من اومد

رادین : دید زدنت تموم شد جواب منو بده من اجازه دادم ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نیلوفر بود ...

رادین : نگفتم کی بود گفتم از من اجازه گرفتی ک میخای فردا بری ک بهش قول دادی

ترانه : خب الان اجازه میگیرم !!!

رادین : قوانینمو باید برات تکرار کنم باز قبل اینکه بری بیرون باید بهم بگی بدون اجازه ی من حق نداری پات و بزاری بیرون ..چ قهر باشی چ بخوای ناز کنی چ هر چی

ترانه : من ن قهر کردم ن ناز

رادین : هه برا همینم ندادی بهم دیشب !!

ترانه : از این حرفش خجالت کشیدم لبمو گاز گرفتم که دستشو انداخت زیر چونمو اورد بالا

رادین : غیر اینه ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خب اجازه میدی فردا برم ؟؟؟

رادین : نه

ترانه : چراا ؟؟؟

رادین : اجازه نمیدم ک دفعه بعد یادت باشه قبل اینکه ب کسی قول بدی بیای از شوهرت اجازه بگیری !!! حق نداری بدون اجازه ی شوهرت جایی بری

ترانه : حرفشو گفت و رفت سمت قفسه ی شیشه ای مشروباش

اروم لب زدم عه اونوقت شوهر چی حق داره هر جا میخاد بره هر کاری میخاد بکنه ی زن و تو دلواپسی بزاره نگرانش کنه

ترانه : همینجوری ک شیشه ی مشروبشو نزدیک دهنش میبرد لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : زن چی حق داره شوهرشو تو کف خودش بزاره ؟؟

Part 888

ترانه : داشت قلپ قلپ مشروب میخورد من مکث کردمو چیزی نگفتم

رادین : ها نگفتی کـخانوم ؟

ترانه : بهش همینجوری زل زدم که شیشه ی نصفه خورده مشروبشو گزاشت داخل قفسه و لب زد

رادین : بیا جامو بندا

ترانه : از سر جام بلند شدم و پتو و بالشت برداشتمو سمتش رفتم بالشت و گزاشتم و پتورو هم دولا کردمو انداختم که جلو اومد اروم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شب بخیر!!
نگاهمون ب هم بود ک من روم و برگردوندم برم ک مچ دستمو کشید

رادین : کجا ؟؟؟

نگاهش بین صورتمو سینه هامچرخ میخورد

ترانه: میرم بخوابم..!!

رادین : جات اینجاس پیش شوهرت باید بخوابی ن جای دیگ

ترانه : سرمو پایین انداختم ک لب زد

رادین : منو نیگاا

ترانه : سرمو بالا اوردم فاصله ی صورتامون خیلی کم بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : از چی ناراحتی انقد از اینکه من رفتم پیش زنم ک مریض بوده اره خوشگل خانوم ؟؟

ترانه : احساس کردم حرفایی ک همش نگفتمو قورت دادم بغضمو سنگین تر کرده

چطور میتونی اینقد بی انصاف باشی اینجوری قضاوتم کنی

من از رفتن تو پیش عسل ک مریض بوده ناراحت نیستمو نشدم اون زنته عشقته همه چیزته من میدونم از اینکه ...

اصلن مهم نیست گفتنش رومو برگردوندم ک طوری مچ دستمو کشید ک تعادلمو از دس دادمو موهام رو صورتم پخش شد موهامو زد کنار از رو صورتم

رادین : دیگ نبینم نصفه نصفه حرف میزنی

ترانه : با هق هق لب زدم مگه مهمه ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اره مهمه ک پرسیدم

ترانه : تو عادت داری منو بزاری تو نگرانی فقط غصه م از اینه ک چرا شبی ک تمومه قلبمو ب پات ریختم باهام اینکارو کردی

رادین : اها یعنی میگی شبی ک زیرم خوابیدی و کردمت زنمو بردن بیمارستان من نمیرفتم و پیشت میموندی ..

ترانه : نه من همچین توقعی نداشتم ازت ف فقط

رادین : فقط چی ؟؟؟

ترانه : فقط چرا بهم نگفتی و رفتی چرا چند ساعت تو بیخبری دلواپسی گزاشتیم بعد جوابمو دادی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زل زده بودیم تو چشمای هم که دستشو برد لای موهام و صورتشو نزدیک اورد همینجوری ک نگاهش از بالا پایینم میچرخید لب زد

رادین : ببخشید خانومم

889

ترانه : بهش زل زده بودم تو چشماش دوباره مهربون شده بود همون رادین قبلنم اما بی تفاوتیاش منو میترسوند یهو غریبه شدنش مثل دوروز پیش ک شبانه رفت کرج بدون اینکه بهم بگه منو میترسوند وقتی دید مکث کردم کمرمو ی فشار ریز داد

رادین : خوشگل خانوم

ترانه : بله

رادین : عه اخماتو وا کن دیگ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ته دلم هنوز ازش دلگیر بودم اگ شب دیگ ای بود اونجوری ولم میکرد انقد ب دلم نمیومد ک اونشب ب دلم اومد حس میکردم حکم ی دستمال کاغذی و داشتم براش ک بعد تموم شدن کارش پرتم کرده ی گوشه از تصور همچین چیزی تو ذهن خودم اشک از چشام اومد ک اخم کرد و انگشتاشو زیر چشمام کشید

رادین : گریه نکن خانومم چته اخه هان چته اینجوری بغض کردی ب دلت اومده

ترانه : چیزی نگفتم ک دستشو برد زیر زانوم و بلندم کرد و منو انداخت رو همون پتویی ک لا کرده بودم براش ..معذب میشدم وقتی منو مثل پر کاه بلندم میکرد و ..

موهام پخش شدن رو بالشت خیمه زد روم و تو چشمای هم زل زدیم نگاهش بین صورتمو بالا تنم و سینه هام چرخ میخورد دستشو برد سمت بندای پیرهنم دستمو گزاشتم رو مچ دستاش وو اروم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : زشته بچم خوابه بیدار میشه... لبخند زد بهم

رادین : بچه ت خوابه خوشگل خانومم‌من الان خسته م تورو میخام...

ترانه : وقتایی ک مهربون میشد ترس و کنار میزاشتم

فقط وقتایی ک خسته ای منو میخای ؟؟؟

Part 890

رادین : منظورت چیه ؟؟؟

ترانه :نگاهش تو ی لحظه تغییر کرد ترسیدم چیزی بگم لب زدم ه هیچی

رادین : هیچی ک نشد من بهت دارم میگم اینجوری تو میگی فقط وقتایی ک خسته ای چی فک کردی هان ترانه تو میدونی چ دخترایی چ زنایی حاضرن ی شب

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

فقط ی شب با من باشن میدونی تو مهمونیایی ک میرم یا تو همون شرکت خراب شده چقد چپ و راست کارمندام یا منشیام بهم غیر مستقیم چراغ سبز نشون میدن تو چی میدونی اخه ...

من تا کسی باب میلم نباشه نزدیکش نمیشم ...!!

ترانه : اینو ک منم میدونستم خیلیا رادین رو میخاستن وقتی باهاش چند بار مهمونی رفتم نگاه اکثر زنها و دخترا ب رادین بود ..

اروم و با ترس لب زدم

یعنی اگه همه اون خانومایی ک بهت چراغ سبز نشون میدن اگه چند نفرشونم باب میلت باشن میری باهاشون ؟؟؟

جدی و قاطع لب زد

رادین : ن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : الان خودت گفتی !!!

رادین: اره اما اونیکه وارد محدوده من میشه اونا نیستن و نبودن ...

ترانه : یعنی چه جوری ؟؟؟

نوک بینیمو کشید و با خنده لب زد

رادین : جوجو خانوم و ببینا عوض ی حالی ب شوهرش بده اقاش و داره استنطاق میکنم نصفه شبی شما زنارو ولتون کنن دوس دارین همش بازجویی کنین مردتونو

ترانه : نمن بازجویی نکردم !!!

رادین : میدونم منو بازجویی کنی ک جِرِت میدم

Part 891

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : لبمو گاز گرفتم

رادین : خب

ترانه : خب داشتی میگفتی

رادین : خب دیگ مث تو نبودن

ترانه : مثل من ؟؟؟

رادین : اره دیگ

مظلوم مهربون دلسوز قانع بی کلک و حقه بازی و از همه مهمتر خوشگل و اینکه ارامش میدی و از همه مهمتر قلبت فقط واسه من میتپه

ترانه : باورمنمیشد این رادین بود ک داشت از من تعریف میکرد...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خب خانوم خانوما فهمیدی !!!

ترانه : زل زده بودم ب مردی ک کوه غرور بود مردی ک حتی درخواست نیاز کردناشم با غرور بود مردی ک هرروز ک میگزشت ی چیز جدید راجع بهش میفهمیدم رادین نامهربون نبود فقط دوس داشت خودشو جدی و خشک نشون بده مردی ک زنیو میخاس که رورراست فقط اونو بخواد فقط اون تو قلبش باشه مظلوم باشه سوال پرسش نکنه ازش عصبیش نکنه پا رو غیرتش نزاره فقط بهش ارامش بده نمیدونم چرا ولی فک میکردم وقتی قلبشو کامل ب دس بیاری دقیقن همه جوره مال تو میشه اونقدر ک از صدای پاهاش امنیت ی جهان و حس کنی اونوقت ک قلبشو ب دس بیاری مثل الان عسل ک دورش مثل پروانه میچرخه اما من نمیخاستم مثل عسل باشم من نمیخاستم مثل کسی باشم من خود خودم بودم ...

مکثمو ک دید انگشت فاکشو رو لبم کشید

رادین : ترانه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : جانم

رادین : قلبت واسه کی میتپه ؟؟؟

ترانه : دستمو بالا بردم و کف دستمو گزاشتم رو گونه ش ک نگاهش برق زد و کف دستمو بوسید ..

نگفتی برا کی ؟؟؟

ترانه : تو نگاهش مهربونی و خواستن موج میزد تا دهن باز کردم چیزی بگم

و واسه ی ..

رادین : اصن نمیخاد بگی اگ قلبت واسه من میتپه اگ بخشیدیم همین الان لخت شو واسم ...

Part 892

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دستشو انداخت دور کمرم و خمم کرد دستم تو موهاش بود ی لحظه نگاهم رفت رو سوگلم ک قلت زد اروم صداش زدم

رادین

رادین : جون رادین

ترانه : بچم بیدار شد

بند تاپ و کرستمو دادم بالا ک همینجوری ک دستم دور کمرش بود خمم کرد و لبشو گزاشت رو لبم و بوسیدم لبشو

موهام تو صورتش پخش شد لبشو از رو لبم برداشت و بهم زل زد موهامو از رو صورتم کنار زد

خانومی منی تو ....

ترانه : دستمو بردم داخل موهاش و پریشون کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عه قول میدی دیگ خانومیتو اذیت نکنی

رادین : فقط میکنم قول میدم

ترانه : عه بچه پرووو

رادین : خوشگل منی توو

ترانه : کف دستمو جلوی دهنش گزاشت و بوسید

رادین : قول میدم خانومیم ...

Part 893

ترانه : میز صبحونه رو چیدم و برگشتم تو اتاق ک رادین رو بیدار کنم هنوز خواب بود سمتش رفتمو دستمو گزاشتم رو گونه ش و اروم صداش زدم

رادین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین

رادین پاشو ساعت 10صبحه مگه نمیخای بری شرکت دیره ها

وقتی دیدم بیدار نشد دستمو بردم لاب لای موهاش

رادین پاشو عزیزم

ب صورت جذاب و مردونه ش خیره شده بودم چقد تو خواب دیدن صورت مردونه و جذابش لطف خاصی داشت

دستم همینجوری لابه لای موهاش بود ک اروم چشماشو باز کرد چند بار پلک زد و بهش لبخند زدم و دستمو برداشتم از رو موهاش و لب زدم

صبح بخیر اقا ساعت خواب!!! میدونی ساعت چنده ساعت 10ها دیر شدشا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مچ دستمو گرفت و برد جلوی دهنش و پشت دستمو بوسیدو بهم زل زد

رادین : صبح بخیر خوشگل خانوم

دستشو انداخت دور کمرمو منو کشید سمت خودش که پرت شدم تو بغلش دقیقن رو قفسه ی سی‌نش صورتم نزدیک صورتش بود

باز معذب شده بودم که لبشوگزاشت رو لبمو با ولع بوسید و دستشو از زیر بلوزم برد داخل و از رو کاپ کرستم نه هامو م...لید

ترانه : با خنده لبمو از رو لبش برداشتم و با انگشتم زدم نوک بینیش

اقای شیطون دیرت شد پاشو اماده شو صبحونه ت و بخور باید بری سرکار

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همینجوری تو چشام زل زده بود ک اب دهنمو قورت دادم لب زد

رادین :کی گفته من میخام برم سرکار ؟؟؟

Part 894

ترانه : با تعجب بهش زل زدم

یعنی نمیری ؟؟؟

رادین : نه خیر امروز سرکار نمیرم

ترانه : کار دیگه ای داری؟؟

همینجوری ک بهم زل زده بود تره ای از موهام و که رو پیشونیم بود پشت گوشام انداخت و لب زد

رادین : کار دیگ ام اینه که دربست امروز در خدمت خانوم خانومام ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : یعنی چی ؟؟؟

رادین : یعنی اینکه امروز شرکت نمیرم ک خانوم بچه هارو ببرم تفریح ...

ترانه : قند تو دلم اب شد وقتی اینجوری گفت خانوم بچه ها..

ترانه : خودمو تو بغلش جابه جا کردم که نیم خیز شد سر جاش

خانوم خانوما ی ماچ بده بیاد تا پاشم برم دست صورتمو بشورم و بریم

ترانه : ظهر بریم ؟؟؟

رادین : اره دیگ مگه چیزی ساختی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نه میخاستم خورشت فسنجون درس کنم گفتم پاک شدی صبحونتو بخوری ازت سوال کنمچی میخای واسه ظهر درس کنم همونی ک میخوری درس کنم...

رادین : من شیر میخورم ... میدی؟؟

ترانه : عه شیطون

رادین : غذای من درس کردنی نی دادنیه باید بدی ....
ترانه : بلند شد و منم بلند کرد و بغلم کرد و لبشو گزاشت رو لبم ..

Part 895

ترانه : داخل ماشین نشسته بودیم مادر جون جلو نشسته بود و سوگل تو بغلش بود رادین داشت میرفت سمت دربند ؛؛ نگاهمو از پنجره ی ماشین ب بیرون انداختم و نگاهم ب بیرون بود ک صدای پیامک گوشیم بلند شد پیام از رادین بود بازش کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

(سرتو بیار بالا اون صورت خوشگلتو چشمای نازتو اقاییت ببینه خستگیش بره)

سرمو بالا اوردم ک نگاهم با نگاهش گره خورد از داخل ایینه ی ماشین زل زده بود ب من همینجوری نگاهم میکرد ک یهویی چشمک زد منم سرمو پایین انداختمو بهش پیام دادم

(نمیخام خستگیت در بره میخام خسته بمونی)

رادین:(خستگی من فقط با ج..ر دادنت در میره خوشگل خانومی)

ترانه : (عه)

رادین : (عه نداره که حیف ک مادر اینجاس وگرنه همین گوشه کنار نگه میداشتما و همون صندلی عقب ماشین لختت میکردم و ج...رت میدادم صدای ن..اله ت بپیچه هاا ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : از تصور حرفای رادین لبمو گاز گرفتم که دوباره بهم پیام داد

رادین:(خانوم خوشگل من میدونی ب جز اونیکه ک گفتم چی باز خستگیمو در میاره)

ترانه : (چی)

رادین : (نگاه کردن ب چشمای نازتم خستگیامو در میاره)....

896

ترانه : ماشین و کنار ی سفره خونه ی سنتی قدیمی پارک کرد از ماشین پیاده شد و در و برا مادر جون باز کرد و سوگلمو گرفت تو بغلش در عقب و باز کردمو پیاده شدم ک بهم نگاه کرد سمت رادین و مادر جون رفتم ک دست مادر جون گرفت و سمت ورودی سفره خونه رفتیم منم کنار رادین قدم برمیداشتم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رو تخت کنار رادین ک تکیه داده بود ب پشتی نشسته بودم مادر جونم مشغول صحبت با تلفنش بود سوگلمم با فاصله ی کمی از تخت کنار درختها مشغول بازی بود ..

سرشو جلو اورد و اروم لب زد

رادین: هیچ جا دستپخت تورو نداره هاا اینجاها محض خالی نبودن عریضه س خوشگل خانوم

ترانه : عه

رادین : اره خوشگلم

ترانه : هر وقت مهربون میشی زیاد من میترسم

رادین : چرا اونوقت ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : هیچی ...

رادین : دیگ نترس

ترانه : نگاهمون تو هم گره خورد ک با نزدیک شدن گارسون رو کرد سمت من و

رادین : شالتو درس کن یقه ی مانتوت بازه

ترانه : باشه با عجله مشغول درس کردن شالم شدم

ترانه : مشغول خوردن شام بودیم اونقد بهم چسبید اولین باری بود ک رادین منو خودش اورده بود بیرون همیشه یا مسافرت رفتیم ک مجبور بود نقش بازی کنه یا تو رودربایستی میموند اما اینبار اولین بار بود

چند قاشق خورشت قیمه ریختم رو برنجمو قاشق و پر کردم و گزاشتم دهن سوگلم که رو پام نشسته بود ک اروم دم گوشم لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : مامانی دسشویی دارم ....

Part 897

ترانه : اینو بخور قشنگم الان میریم

قاشق پر و گزاشتم دهنش و بغلش کردم و رو کردم سمت رادین و اروم لب زدم

سوگل و ببرمش دسشویی الان میام

سریع خودشو عقب کشید و قاشقشو انداخت داخل بشقاب و لب زد

رادین : بریم خودم میبرمتون

_چیشده مادر ؟؟

ترانه : هیچی مادر جون سوگل و ببرم تا پایین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بریم

ترانه : اروم لب زدم ن تو شامتو بخور من الان میام دیگه و بعد اشاره کردم ب چند متر اونورتر که تابلوی سرویس بهداشتی بانوان ب چشم میخورد

نزدیکه خودم میبرمش و سریع میام همینجاس دیگ

ی نگاه بهم انداخت و من لبخند زدم

ترانه : سریع میام

رادین : پ نیام ؟؟؟

ترانه : ن دیگه

همینطور ک سوگلم بغلم بود از سر جام بلند شدم و سمت سرویس بهداشتی رفتیم نور چراغای روشن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داخل محوطه ی سفره خونه اونجاهارو هم روشن کرده بود داشتیم نزدیک میشدیم

وارد شدیم چند تا خانوم داخل بودن جلوی ایینه مشغول ارایش کردن و درس کردن شالشون بودن سمت سرویس ها رفتم همشون پر بود

قشنگم بریم بیرون وایستیم تا خالی شه بعد بیارمت باشه ..

سوگل : باشه

ترانه : قربون دختر قشنگم بشم من

بغلش کردمو بیرون اومدیم و رفتیم پشت ساختمون تو بغلم بود

سوگل : مامانی مامانی اونجارو نگاه کن اتیش گلفته

ترانه : اره مامانم اتیش روشن کردن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : مامان بلیم اونجا اتیش و ببینم

ترانه : یه نگاه بهش انداختم اخه...

سوگل : بلیم اونجا بلیم

ترانه : گونشو بوسیدم باشه قشنگ مامان ..

Part 898

ترانه : هر چی جلوتر میشدیم دود چشمامونو میسوزوند اما سوگلم تو بغلم بالا و پایین میپریدد بالاخره رسیدیم پشت چند تا بوته ی درخت اتیش درس کرده بودن روبروش ی چادر زده بودن اونقد دود بلند شده بود ک حد نداشت نزدیک شدیم رو اتیش ی تیکه حلب گزاشته بودن و روش چند سیخ جوجه و کباب بود

ترانه : خب دیدی مامانم بریم ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : عمو رادینم بلده اتیس دلس کنه ؟؟

ترانه : اره بلده قشنگم ایندفعه ک بیرون اومدیم میگم اتیش درس کنه برات

ترانه : داشتم عقب گرد میکردم ک بگردم که با دیدن دو تا مرد که شیشه های مشروب و لیوان دستشون بود اب دهنمو قورت دادم و تو تاریکی قیافه هاشون مشخص نبود قدم تند کردم برم که اونا با عجله نزدیک شدن انگار با صدای بلندی لب زدن

خانوم فرمایشی داشتین اینجا

ترانه : سر جام وایستادم و روم و برگردوندم اروم لب زدم

نمن همینجور...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

با دیدن بابک سر جام خشکم زد ک سریع سرمو برگردوندم و دوییدم که دیدم بابک داد زد

فری سریع باش بگیریمش این ک..طلارو

همینجوری ک میدوییدم صدای قدمای اونا معلوم بود دارن نزدیک میشن یهویی مچ پام پیچ خورد و کفش پاشنه دارم از ی پام دراومد میخاستم بیفتم اما همه ی نیروم و جمع کردم پخش زمین نشم فقط رو زانوهام خم شدم ک دستم از پشت کشیده شد تا جیغ زدم سوگلمو از بغلم کشیدن گ اشک ریختم سوگلمم داشت جیغ میزد

رو کردم سمت بابک
حیوون بچه مو چیکار داری

بابک : جوون کاریت نداریم ک خوشگل ک.طلا فقط دلم برا صورت نازت تنگ شده بود!!!.

Part 899

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

فری : میشناسیش بابک ؟؟؟

بابک : اره چع جورم کلن هم خودشو میشناسم هم همه سوراخ سنبه هاشو از حفظم

ترانه : بچم داشت جیغ میزد تو بغل بابک روم کردم سمت سوگلمو از حرف زدن بابک چندشم شد

مامانم اروم باش قشنگم گریه نکن

فری : کیه ؟؟؟

بابک : مهران ک میشناسی ک

فری : اره

بابک : زن سابق اونه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

فری : عه پس همین سکسی خانوم و تو هم میکردیش اره ؟؟؟

بابک : اره دو نفری کلن در اختیارم بود بخاطر بچه ش نمیتونست جیک بزنه ...

ترانه : کثافت بچمو بده داره میلرزه گریه میکنه

سوگلمو داد دست رفیق کثافت تر از خودش

بابک : فری این پدسگو بگیر

و سمتم اومد خودمو عقب کشیدم ک یهویی.دستشو انداخت و از ارنجم گرفت و بلندم کرد تقلا کردم ک از دستش خلاص شم جیغای بچم دلمو میلرزوند

صورتمو با دستای کثیفش قاب گرفت که روم و برگردوندم ک مچ دستمو پیچوند دردم گرفت تف انداخت رو زمین کنارش و جیغ کشیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ولم کن کثافت

بابک : ن دیگ با پای خودت اومدی تو بغل من مگ میزارم بری ی امشب و با من بد بگزرون ک بد مستتم ...

900

ترانه : کشون کشون منو برد سمت چادر صدای جیغای سوگلمو ک میشنیدم قلبم داشت اتیش میگرفت تقلا میکردم ک ولم کنه ک سفت منو چسبیده بود کنار چادر وایستاد مچ دستمو پیچوند ک منو ببره داخل چادر جیغ زدم ک دستشو جلوی دهنم گزاشت دستشو گاز گرفتم که دستشو برداشت و گلوم و محکم فشار داد و خم شد رو صورتم چشماش از مستی مشروب قرمز شده بود

بابک : اگ جیکت در بیاد بچه ت و ی جایی میبرم ک رنگشم نبینی ها پس ب نفعته لال شی کارمو بکنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : تا اسم سوگلمو اورد وحشت زده بهش چشم دوختم ک انگشت ف..اک..شو رو لبم کشید

بابک : نترس باهام راه بیای کاریت نداره میزارمت بری هم خودت هم بچه ت

ترانه : لال شده بودم اشک میریختم ک دستش رفت سمت دکمه های مانتوم جیغ زدم

ولم کن من شوهر دارم ولم کن نامرد عوضی

بابک : منظورت همون شوهر سوریته ک نمیکنتتت حیف این اندام س...سی نیست ک چند وقته کسی نک...دتتت

ترانه : اشک میریختم ک جفت دستامو نگه داشت پشتم با ی دستش دکمه های مانتوم و باز کرد و تاپمو بالا داد و س...ه هامو از داخل کاپ کرستم مالید جیغ کشیدم تقلا میکردم ولم کنه صدای جیغ سوگلم میومد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اونقد ...ه هامو م..الید یهویی دستشو انداخت و وسط تاپ کرستم و کشید s..نه هام افتاد بیرون

بابک : جووون چه گنده شده اخ بدونی چقد دلم تنگ شده بود برات .....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زنانه:
Part 901

ترانه : دست و پاهامو تکون میدادم ک ولم کنه ..ه هامو با ی دستش با خشونت م..الید دادزدم

عوضی ولم کن خودمو میکشم اگ بهم دس بزنی خودمو میکشم اشغال ...

یهویی دوستش همینجور که سوگل تو بغلش سرو و ته گرفته بود و سوگلم جیغ میزد و گریه میکرد داد زد

فری : بابک بدو چند نفر دارن میان این طرف ۲تا مرد و چند تا زنن ول کن این زنیکه رو با جیغاش همه ریختن اینجا ولش کن بیا باید بریم

ترانه : میون گریه خندیدم که یقمو تو مشتش گرفت و اون دوستش سوگلمو گزاش زمین و دویید سمت ماشینشون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

فری : ماشینو میارم بابک بدو

ترانه : ولم کرد با عجله بندای تاپ و کرستمو دادم بالا و دکمه های مانتوم و بستم از اینکه اون کثافت تنمو لمس کرده بود حالم بد شده بود دوییدم سمت سوگلم

سوگل : م ما مانی

ترانه : با هق هق منو صدا میزد بغلش کردمو

الهی قربونت بشم من قشنگم تموم شد هیچی نیست گریه نکن تموم شد قشنگ مامان قبل اینکه اون چند نفری ک اون کثافت گفته بود برسن دوییدم ک مبادا رادین هم بینشون باشه میترسیدم خیلی ...

دست میکشیدم تو موهای سوگلم و میدوییدم بعد از چند دقیقه رسیدیم سمت سرویس بهداشتی وارد شدیمو بردمش دسشویی ....

Part 902

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : قبل اینکه برسیم سمت تخت از بغلم گزاشتم زمین صورت نازشو با دستم قاب گرفتم

الهی قربونت بشم‌من قشنگم رفتیم اونجا به عمو رادین و شکوه جون هیچی نگی باشه؟؟؟

سوگل : عمو رادین بدونه ک بله اونالو بزنه ..

ترانه : ن مامانم بفهمه عصبی میشه دعوامیکنه مامان و باشه قشنگم ؟؟

سوگل : چشم مامانی

ترانه : الهی دورت بگردم من،، داشتیم سمت تخت نزدیک میشدیم رادین سراپا وایستاده بود کنار تخت و داشت سیگار میکشید جلو رفتیم اخم کرده بود تا مادر جون چشمش ب ما افتاد

_کجا رفته بودین مادر چقد طول کشید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : قربونتون برم ی کم شلوغ بود بعد اون لابه لای درختا ی طناب وصل کرده بودن سوگل گفت باد بخورم دیگ منم ی کم بازیش دادم طول کشید

_بیا ببینمت دختر خوشگلم

ترانه : مادر جون سوگلمو گرفت تو بغلش جلوی رادین رفتم با اخم بهم زل زده بود اروم لب زدم

ببخشید دیر شد

رادین : مگ من نگفتم خودم ببرمتون

ترانه : ببخشید

رادین : گوشیتو چرا نبرده بودی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : یادم رفت کیفمو ببرم ؛؛؛نشست رو تخت و تکیه داد ب پشتی کنارش نشستمو بازوش و تو بغلم گرفتم

رادینم

با ارنجش ی فشار اروم داد ب ینه هام ...

رادین :

Part 903

ترانه : ساعت 12شب بود رسیدیم خونه سوگلم تو بغلم خواب بود مادر جون خیلی خسته بود رفت اتاقش بخوابه منم پشت سر رادین وارد اتاق شدم ی راست سمت تخت رفتمو سوگلمو گزاشتم رو تخت و روش پتو کشیدم نگاهم ب رادین افتاد داشت لباساشو در میاورد ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زیر دوش بودم دست میکشیدم رو سینه هام تا جای دست اون کثافت ک رو سینه هام بود پاک شه پشت هم دس میکشیدم انگاری پر الودگی بود ی لحظه از تصور اینکه رادین بفهمه چشمامو بستم

خون ب پا میکرد !!میدونستم
ناخوداگاه از فکرشم اشک از چشام چکید بعد از چند دقیقه شیر اب و بستم ..

رادین داخل اتاق بود تو تراس داشت سیگار میکشید جلوی کمد مشغول بستن قفلی کرستمو بودم ک نگاهم ی لحظه ب لباس خواب مشکی توری کوتاهم افتاد قفلی کرستمو باز کردم و گزاشتمش داخل کمد و همون لباس خواب رو از رو رگال برداشتم و تنم کردم .. جلوی ایینه قدی کنار کمد وایستادم

خیلی قشنگ بود برامدگی های بدنم زیر تور کاملن مشخص بود سفیدی سینه هام زیر تور مشکی لباس خواب هارمونی جذابی رو ب هم زده بود...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

حوله رو برداشتمو با حوله اب موهامو گرفتم فقط نمیخاستم با سشوار خشک کنم رادین عاشق این بود وقتی از حموم درمیام از موهام اب بچکه رو صورتم ی لحظه لبخند نشست رو لبم از اینکه چیزایی رو ک دوس داشت میدونستم ...

سمت تراس رفتم ...

Part 904

ترانه : از پشت خودمو بهش چسبوندم و دستامو دور کمرش حلقه کردم با ارنجش دوباره فشار ارومی ب ینه هام داد

فیلتر سیگارشو پرت کرد رو زمین نگاهم ی لحظه رو زمین ب فیلترهای خاکستر شده ی سیگارش افتاد ۴ نخ سیگار کشیده بود بیشتر خودمو بهش فشار دادم ک دستشو گزاشت رو دستام و از دور کمرش باز کرد و ی نگاه ب سرتاپام انداخت نگاهش رو نه هام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بود اب دهنشو قورت داد ایندفعه نوبت من بود دستمو بردمو صورتشو با دستام قاب گرفتم زل زد تو چشام

رادین

رادین : جونم

ترانه : بدون اینکه چیزی بگم‌بعد چند لحظه ک تو چشماش نگاه کنم رو پنجه ی پا بلند شدم ک خودش پیش دستی کرد و سرشو خم کرد

مهر لبامو رو لبش گزاشتمو بوسیدم و دستاش دور کمرم حلقه شد دو طرف پهلوهامو سفت فشار میداد

بعد از چند لحظه از هم جدا شدیم نفس نفس میزدیم و بهم زل زده بودیم ک دس کشید تو موهام

رادین : خیسه چرا موهات خانومم از حموم دراومدی چرا اومدی تو تراس اینم با این ی متر تور سرما میخوری خو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : من وقتی تو بغل توام گرمم داغم ....

Part 905

عسل : وای سپیده نمیدونی چقد ترسیده بودم تو این چند مدت ک باهام اونجوری رفتار میکرد اصن ی رادین دیگ شده بود کـمن نمیشناختمش باورت میشه ؟؟؟؟ پیش من‌نمیخوابید گفتم ک برات وای سپیده وای هنوزم وقتی بهشون فکر میکنم احساس میکنم خواب بوده جواب منو سرد میداد بهم میگفت لال میشی و کاری ک گفتمو میکنی نمیدونی چقدر سخت بود تحمل اون حرفاش

سپیده : اره میشناسمش قلدورو منم دل خوشب ازش ندارم عزیزم فک کن با تو ک عشقشی اونجوری تازه ی کم بد حرف زده ب دلت اومده چ برسه بقیه دور و اطرافیاش ...

اما خوبه ک دوباره شرایط اوکی شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : اره اون دو تا رفیقای کثافتش فک میکنن میتونن رادین رو از من جدا کنن

رادین تو مشت منه !!!!!

سپیده : عسل تو نباید زیاد دلخوش باشی .!

عسل : یعنی چی سپیده ؟؟؟

سپیده : یعنی اینکه خطر اصل کاری رو از سر راهت بردار

ایندفعه ک برگشتی خونه ت بگو حتما اون زنیکه رو طلاق بده اون کثافت از کجا معلوم ک با عشوه گریاش رادین رو بکشونه سمت خودش

عسل : رادین ب کسی پا نمیده سپیده

سپیده : عیب ک رادین نیست اون بیوه زن هرزه س

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بیوه س دیگ کنتر ک نمیندازه!!!!

Part 906

ترانه:سینی چایی رو بردم سمت پذیرایی و خم شدم و جلوی مادر جون گرفتم

_ممنون عروس گلم

ترانه : قربونتون بشم من نگاهم ب سوگلم افتاد ک چند متری دور تر از تی وی رو چهار زانو نشسته بود و داشت سرشو تکون میداد و با انگشتاش بازی میکرد و ادای شخصیت کارتنی ک داشت میدید و در میاورد اونقد شیرین زبونی میکرد ک دوس داشتم بگیرمش تو بغلم و اونقد ببوسمش اما پیش مادر جون مجبور بودم تو دلم قربون صدقه ی بچم برم ..

_امروز غروب میگم رادین ببرتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وای کجا مادر جون همش چند روزه اومدین یعنی انقد بد میگزره .؟؟

_نه عروس گلم انقد تو خوبی ک همش کنار تو لذت میبرم عزیزم

ترانه : پس کجا میخاین برین مادر جون ؟؟

_میخام برم مهمون دارم مادر

ترانه : عه ب سلامتی

_خواهر شوهرم داره از المان میاد

ترانه : عه ب سلامتی هنوزم باهاشون در ارتباطین حتما خانواده ی همسرتون خدا بیامرز چقد خوب و دوس داشتنی بودن ک هنوز هم در ارتباطین

_اره عروسیتم اومده بود ولی چون اون موقع اولاش بود زیاد اشنایی با خانواده ی ما نداشتی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اره

هیچ وقت فک نکردم ک خواهر شوهرمه مثل یه خواهر بود ...

ترانه : دستشو تو دستم گرفتمو لب زدم

مث شما که هیچ وقت فک نکردم مادر بزرگ شوهرمین همیشه فک کردم یعنی انگاری ک از ریشه ی شمام انگاری مادر بزرگ خودمین

ایندفعه نوبت مادر بزرگ بود ک دستامو تو دستش گرفت و و لبخند زد

Part 907

ترانه : بعد خوردن ناهار وارد اتاق خواب شدم دیدم رادین جلوی کمد مشغول پوشیدن تی شرتشه جلو رفتم ک با دیدن من روش و برگردوند

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مادر جون و میبری خونه بعد میری شرکت ؟؟؟

رادین : ن خانومم میرم کرج دیگ

ترانه : اگ نمیپرسیدم نمیخواستی بگی ؟؟؟

رادین : ن

ترانه : تا اینو گفت لب زدم

باشه

رومو برگردوندم و سمت کمد رفتم و در کمدو باز کردم و تمومع وسایل و لباسهامو میخاستم بردارم ک یهویی رادین از پشت بهم چسبید و برم گردوند سمت خودش تو چشام زل زد

رادین : اخه مگه میشه ب خانوم خوشگلم نگم کجا دارم میرم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : تو چشاش زل زده بودم ک تره ای موهامو پشت گوشم انداخت و لب زد

رادین : شوخی کردم خانوم خوشگلم ... حالا اخماتو باز کن ببینم

ترانه : میری جاده تند نرو مواظب باش

رادین : چشم

ترانه : عسل و ترخیص میکنی از بیمارستان ؟؟؟

رادین : ترخیص کرده دختر خاله ش میرم ک بیارمش ب خاطر اینکه مادراینجا بود نشد بیارمش ...

ترانه : همه ی وسایلارو جمع میکنم میبرم اتاق خودم...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ی حس غریبی داشتم مثل کوچ کردن از ی جایی ک دوسش داشتم ب ی جای غریب دلم میخاس مثلا رادین بگ ن کجا میبری وسایل و بزار باشن خب این فقط خیال بود عسل تمومه زندگی رادین بود خودمم از این فکرم بدم اومد چقد ظالمانه بود حتی تو تصورمم میخاستم رادین عسل رو کنار بزاره عسل عشق رادین بود هنوز من نبودم عسل بود

Part 908

ترانه : دستمو گرفت و لب زد

رادین : اگ وسایلات و ببری اگ اتاقامونم از هم جدا باشه ی چیزی هیچ وقت ن عوض میشه ن تموم ....

اینکه تو زن منی ناموس منی ....

ترانه : با این جمله ش غرق لذت شدم ..

رادین: میخام ک اینو همیشه بدونی ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دم در داشتم مادرجون و بدرقه میکردم سوگلم تو بغلم بود ک لب زدم

رادین جان

رادین : جانم

ترانه : پس من زنگ میزنم اژانس بیاد سوگل و ببرم

رادین : اره دیگ با اژانس برو

_میخای ببریش ؟

ترانه : تو چشمای مادر جون زل زدم و لب زدم

اره ک لبخند زد ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ساعت 11شب بودسوگلم تو بغلم خوابیده بود ک صدای اس ام اس گوشیم بلند شد روم و برگردوندم و گوشیمو از رو عسلی برداشتم رادین بود

(خوابیده بودی ؟؟)

لبخند زدم در جوابش نوشتم

(نه هنوز منتظر میمونم تا بیای !!!تو کجایی ؟؟ خیلی مونده برسی ؟؟؟)

رادین : (تا 1میام)

ترانه: دلم طاقت نیاورد و ازش نپرسم

(الان بهم داری پیام میدی عسل نفهمه)

رادین : (نه خوابه خوشگل خانوم)

(ترانه)

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : (جانم)

رادین : هنذفری گوشیتو بزن میخام زنگ بزنم

ترانه : با تعجب دوباره پیامشو خوندم ....

Part 909

ترانه : (زنگ ؟؟؟ مگ نمیگی عسل پیشته چ جوری زنگ میزنی ؟؟؟

رادین : (هنذفریتو بزار تو)

ترانه : (چشم)

رادین : (چشم ک میگی انرژی میگیرم)

ترانه : پتورو کشیدم رو سوگلم و از رو تخت پایین اومدم و دنبال هنذفریم میگشتم و از داخل کیفم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

برداشتمو و رفتم سمت تخت وصل کردم ب گوشیمو دراز کشیدم دو تا پیام از رادین بود بازش کردم

رادین : (زدی)؟؟؟

رادین : (خوابت برد)....

ترانه : لبخند زدمو ی عجول زیر لب گفتمو اس دادم بهش

(دنبال هنذفریم میگشتم اره زدم)

رادین : (گوشی رو بردار)

ترانه : (چشم)

بعد چند لحظه بهم زنگ زد همینطور که پتورو رو خودم میکشیدم اروم لب زدم

الو رادین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین

جوابی نمیداد

چرا جواب نمیدی پس ؟؟

صدای اس ام اس گوشیم بلند شد

رادین : (میخاستم صداتو بشنوم)

ترانه: دستمو گزاشتم رو قلبم ..

رادین (خب بگو)

ترانه : نمیدونستم خنده کنم یا غرق لذت بشم از اینکه کسی رو ک دوسش دارم نمیتونع حرف بزنع ولی زنگ زده و پیام میده

رادین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : (جون رادین خانوم خوشگلم)

ترانه : نمیتونی اصلن حرف بزنی ؟؟؟

باز اس ام اس داد..

Part 910

رادین : (نه خانوم)

ترانه : خیلی مونده برسی ؟؟

رادین : (دارم گاز میدم ...)

ترانه : وای خدا مرگم تند نرون

رادین : (عه خدا نکنه خوشگلم ؛؛ تو حرف بزن من تایپ میکنم جواب بده با صدای نازت)

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ی لحظه خندم گرفت ک سریع خندمو قورت دادم

رادین : (خیلی خسته ام ترانه !!!نمیخای خستگی شوهرتو دراری ؟؟)

ترانه : با نفس نفس و اروم لب زدم رادینم

رادین : (جون جووون خوشگلم)

ترانه : خسته نباشید عزیزم

رادین : (اخ دلم الان اون بغلتو میخادا)

ترانه : قربونت بشم من راستی شام ک نخوردی ؟؟؟

رادین : (نه هیچی خانومم تو چی)

ترانه : گوشی و جابه جا کردم زیر گوش دیگمو لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نه منتظر توام ک بیای ...

رادین : (ترانه)

ترانه : جونمم

سوگلم چشماشو نیمه باز کرد و سرشو ب ینه هام چسبوند

رادین : (بیام باید خستگیامو دراریا)

ترانه : س...مو انداختم بیرون و ...کشو گزاشتم تو دهن سوگلم همینجور ک تو خواب و بیداری بود میک میزد دستم تو موهاش بود

رادین : (ترانه)

ترانه : جونمم عزیزم جونم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : (چیکار داری میکنی دیر جواب میدی ؟؟)

ترانه : سوگلم ی لحظه بیدار شد الانم دار سریع پیام داد مهلت نشد بقیه حرفمو بگم

رادین : (داره م.یدوش...تت ها....)

ترانه : لبمو گاز گرفتم و لب زدم

عه اینجوری نگو

رادین : (باشه داره میخوره خوبه ؟؟؟)

Part 911

ترانه : اووم

رادین : (اخ الان اونجا بودم اون sینه ی دیگتو طوری م....مالیدم که اخ و اوخت قطع نشه)

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : شیطون

رادین : (قلبت مال کیه ؟؟)

ترانه : مال اووومم ...

رادین : (چی ؟؟)

ترانه : ی ذره میخاستم حرصشو درارم ،،

رادین : (انقد سخته بگی یعنی جواب ی کلمه ایشو)

ترانه :لب زدم مال توعه مال تو مال تموم وجودم مال توعه !!!

رادین : (اخ اینجوری ناز حرف نزن دم دستم بودی ی جوری ج..ت میدادم که!!! ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : از حرفاش لبمو گاز گرفتم ک سوگلم ن..ک ینمو از دهنش دراورد و خوابید

که چی ؟؟؟

رادین : (میدونی ک خشن بشم چی میشه ؟؟؟)

ترانه : با خنده لب زدم ن نمیدونم !!!!

رادین : (اون دکتری ک اوندفعه بردمت فک کنم ی بار دیگ هم باید ببرمت اونجا)

ترانه : با یاداوری اولین بار رابطه مون ک زوری تو مستی بهم دس زد چشامو بستمو دس کشیدم رو ینه هام هم غرق لذت شدم هم از دردش تنم لرزید

رادین : (چیشد یادت اومد یا یادت بندازم ؟؟)

ترانه : خشن زورگویی تو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : (اره حریفم میشی؟؟)

ترانه : اروم و با ناز لب زدم

نه

رادین : خب دیگ پس باید تسلیم باشیو بِدی!!!!!!

Part 912

ترانه : لبمو گاز گرفتم و اه کشیدم ک اس داد

رادین : (اخ با این صدای قشنگت داری دیونم میکنیاا نکن اینجوری)

ترانه : دلم میخادد دوس دارم

رادین : (یعنی دستم بهت برسه جرت میدم)

ترانه : اخخخ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : (جوونم زندگی)

ترانه : من زندگی توام یعنی ؟؟؟

رادین : (ببین این سوالا رو نپرس ازم وقتی بپرس ک خستگیامو دراوردی قشنگ بهت جواب میدم)

ترانه : تو ک هیچ وقت بهم جواب پس نمیدی اون منم ک همیشه باید بهت جواب بدم

رادین : (ن منم ب خانومم جواب میدم)

ترانه : اه کشیدم ک یهویی گوشی قطع شد به صفحه ی گوشیم زل زدم و شمارشو گرفتم ک در دسترس نبود دلم شور افتاد یهویی تو دلم خالی شد وای نکنه ک مشغول اس دادن ب من بود حواسش نبوده تصادف کرده وای خدایاا وای از رو تخت بلند شدم ضربان قلبم خیلی بالا رفته بود دوباره شمارشو گرفتمو بازم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

گوشیش در دسترس نبود بغض کرده بودم دستام داشت میلرزید بهش تند تند اس ام اس میزدم

(رادین چیشد چرا قطع شد کجایی ؟؟؟)

(چرا در دسترس نیستی نگرانتم)

(رادین)
نمیدونم چند دقیقه بود ک نشسته بودم کنج دیوار و اشک تو چشام بود پشت سر هم شمارشو میگرفتم اما در دسترس نبود

Part 913

ترانه : سرمو گزاشته بودم رو پاهام گوشیم تو مشتم بود و دست و پاهام رمغ نداشتن ک یهو دیدم چراغ گوشیم روشن شد سریع با خوشحالی گوشیمو چک کردم تیک پیامای تحویل داده شده رو گوشیم پشت سر هم میومد ی نفس راحت کشیدم لبخند زدم و با

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خوشحالی شمارشو گرفتم بعد از چند بوق جواب داد اروم لب زدم

کشتی منو میفهمی چیشد چرا قطع کردی میدونی چند دقیقه س دارم میگیرمت حرف بزن اروم بگیرم صدای پر جذبه ش تو گوشم پیچید

رادین : الو

ترانه : با بغض لب زدم چیشد هان نمیدونی چند بار زنگ زدم از نگرانی داشتم میمردم همینجوری داشتم حرف میزدم که صدای اس ام اس گوشیم اومد پیام و باز کردم

رادین : (نریز اون اشکارو لامصب ،،خوشگل من انتنا رفت اینجا همش کوه بود از ی مسیری رد شدیم کلن انتن گوشیم رفت خودمم عصبی شدم فقط تماس اظطراری رو صفحه گوشیم بود)

ترانه : اخ قلبم انقد تند میزنه ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : (قربون اون قلبت بشم من ..چند دقیقه دیگ میرسم)

ترانه : میرم چایی و دم کنم تا بیای ...

رادین : (چه میچسبه با تو)

ترانه : از سر جام بلند شدم و با عجله سمت اشپزخونه رفتم و مشغول شدم ....

Part 914

ترانه : موهامو باز کردم و خط چشم کشیدم و موژه های فرمو ی کم ریمل زدم بدون اینکه رژ بزنم از پشت میز بلند شدم و از اتاق اومدم بیرون میز شامم چیده بودم فقط منتظر بودم رادین بیاد ک دیدم در اتاق باز شد نمیدونستم برم یا بمونم خشکم زده بود سر جام اصلن امادگی دیدن عسل و نداشتم تو اون لحظه هم سریع نمیتونستم برم ک یهویی در کامل باز شد و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین وارد شد با کمال ناباوری دیدم عسل تو بغلشه و خوابه سفت گرفته بودش چشمش بهم ک افتاد ی نگاه انداخت و سریع سمت اتاق خواب رفت ی لحظه دیدم عسل خواب بود چشماش بسته بود خیالم راحت شد امشب بخیر گزشت از شر زبونش و اون نگاههای تلخش در امان موندم رفتم سمت اشپزخونه ....

مشغول ریختن چایی داخل فنجون بودم ک دستای رادین دور کمرم حلقه شد قوری و فنجون چایی گزاشتم رو سینک و بهش زل زدم

رادین : خانوم خوشگل من تا الان منتظر من بوده؟؟؟

ترانه : اره زل زدم تو چشماش و اروم لب زدم

چرا چشات قرمز شده ؟؟؟

رادین : شبا ک پشت فرمون میشینم اینجوری میشم

ترانه : لباستم که در نیاوردی ،،،

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تو درشون بیار

ترانه : دستاشوب دو طرف باز کرد و دستمو بردمو تیشرتشو از تنش دراوردم نگاهم ب بدن سیکس پکش ک افتاد ناخوداگاه چشم از روش برنمیداشتم

رادین : شلوارم چی ؟؟؟

ترانه : عهه

رادین : اهان شلوار جزو لباسا نی خانوم خوشگلم ...

ترانه : رادینن

رادین : میدونی وقتی حرصی اسممو صدا میزنی چقد خوشگل میشی

لب و بده بیاد ک خستگیم در بره ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : رو پاشنه ی پا بلند شدم که دستشو انداخت زیر لپرای با..مو بلندم کرد یهویی اینکارو کرد هول شدم چشامو بستم ک اروم لب زد

رادین : چ گنده شده هوس کردما بد بزنم توش ....

Part 915

ترانه : اروم زد رو با...ص..م هم لذت بردم هم دلم خواست ک همه ی وجودمو تسلیمش کنم صورتشو با دستام قاب گرفتم با اینکه همه وجودم براش پر میکشید با ناز لب زدم

زشته نکن اینجوری ...

رادین : هنو ک کاری نکردم خوشگلم

ترانه : خندیدمو سرمو گزاشتم رو شونه هاش ک سمت میز رفت و نشوندم رو صندلی رو پاهاش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نشوندم و موهامو از صورتم پشت گوشم زد تو چشمای هم زل زدیم

رادین : اخ این چشمات این چشمات ...

ترانه : چشمامچی ؟؟؟

رادین : دهن منو سرویس کرده ...

ترانه : عه خوبه اقای مغرور اینارو میگه ...

رادین : من مغرور نیستم فقط یکم وحشی و خشنم میدونی که ...

ترانه : اره میدونم .. دس کشیدم رو ته ریشش و ی دستمم رو قفسه سی..ش کشیدم رو هیکل ورزیده و عضله ایش

رادین : ترانه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : جانم

رادین : من میخام که تورو یعنی نمیخام

پوففف

ترانه : با تعجب ب رادین ک داشت اینجوری تیکه تیکه حرف میزد زل زدم انگار از ی چیزی کلافه شده بود

تو چی ؟؟؟

ترانه : کف دستشو گزاشت رو گونم و همینجوری ک بهم زل زده بود لب زد

رادین : حالا بعد بهت میگم ولش کن بیخیال

ترانه : با اینکه کنجکاو بودم ببینمچی میگه اما هیچی نگفتم نمیخاستم با سوال پرسش الکی حال خوبمون و بد کنم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 916

ترانه : نگاهشو ازم گرفت و ب میز زل زد

رادین : ببینم خانومی چی درس کرده ...

ترانه : بزار برات چایی بریزم

رادین : نمیخاد این برشهای کوکو سبزی داره بهم چشمک میزنه

ترانه : ی لقمه بزرگ برداشت و مشغول خوردن شد منم برشی از نون رو برداشتم و براش لقمه گرفتمو بردم جلوی دهنش و با ولع انگشتامم زیر زبونش کشید و شروع کرد میک زدن لبمو گاز گرفتم ک مچ دستمو گرفت و انگشتامو از دهنش دراورد و برام ی لقمه گرفت و گزاشت دهنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خوشمزگی غذات ب کنار میدونی وقتی تو لقمه بگیری چ مزه ای میده ...

ترانه : سیر شدی ؟؟؟

رادین : نه

ترانه : مات بهش زل زدم که مچ جفت دستامو با خشونت گرفت میون خنده لب زدم

چیشد ....

صندلی منو کشید جلو دستشو اورد جلو و بندای تاپمو تو ی چشم ب هم زدن پایین کشید زیرش کرست اسفنجی سبز ابی پوشیده بودم از روش چند بار sینه هامو م...لید نفساش تبدار و داغ شده بود

رادین : مگه من تا اینارو نخورم سیر میشم اخه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خندیدم ک شروع کرد با خشونت قفلی کرستمو باز کردم دستاشو میگرفتم ک مانعش بشم الکی بهم اخم میکرد ک بیشتر خندم میومد

قفلی کرستمو باز کرد و کرستمو از تنم دراورد س..ه های برهنه و لختم جلو روش افتاد بیرون لبمو گاز گرفتم اما اون محو تماشای sینه هام بود سر انگشتاشو گزاشت رو نوکشون و شروع کرد دورانی م..یدن و ماساژ دادن صدای اخ و اوخم کل اشپزخونه رو برداشته بود ...

Part 917

رادین : جوون من تا اینارو نخورم مگ سیر میشم هر کدومشون چند کیلو شیر داره

ترانه : همینجوری م...الید و نوکشون و میکشید جلوم خیس شده بود ک سرش و خم کرد و شروع کرد زبون زدن نوک sینه هام و خوردنش دستم دور گردنش حلقه شد و گاهی داخل موهاش کشیده میشد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اونقد غرق لذت بودم ک هرزگاهی جیغ میکشیدم ک رادین وقتی صدای جیغم درمیومد با خشونت بیشتر ب کارش ادامه میداد نمیدونم چند دقیقه گزشته بود که با صدای باز و بسته شدن در سریع سرشو بالا اورد و یهویی از پشت میز بلند شد و بدون زدن حرفی از اتاق خارج شد تو ی حالت شوک موندم از ی طرف اینجوری رفتن رادین و از ی طرف حال خودم ک یهویی با رفتنش بهمم ریختت کرستمو و تاپمو برداشتم و مشغول پوشیدنشون شدم و با عجله از اشپزخونه خارج شدم و سمت اتاق رفتم ...

کنار سوگلم دراز کشیده بودم سوگلمو داشتم نوازش میکردم دلم پیش رادین بود ک چرا ی ساعت پیش یهویی بدون هیچ حرفی بازم تنهام گزاشت و رفت چون عسل بیدار شده بود ... با بالا پایین شدن تخت هول زده روم و برگردوندم ک رادین با خنده کنارم دراز کشیدم منو کشید تو بغلش

رادین : خانومی همینجا بخوابم یا جامون و پهن میکنی اون گوشه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نمیخاستم گلایه کنم فقط بهش زل زدم و بعد چند لحظه مکث سرمو گزاشتم رو قفسه ی sینش ... و لب زدم

عسل خوابید ؟

رادین : اره خانومی قرص خواب خورد درو قفل کردم اومدم اینجا

ترانه : خب اگ اینجایی بفهمه چی ....

رادین : ترانه خودم خواستم ک بیام پیشت بخوابم....

Part 918

ترانه : روم و کامل برگردوندم سمتش و دستمو دور گردنش حلقه کردم ک دستشو گزاش رو گودی کمرم و منو کشوند تو بغلش سرم رو قفسه ی sنش بود بوسه ای رو موهام زد ک سرمو بالا اوردمو بهش زل زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ف فک کردم که حواست بهم نیس دوباره ...

رادین : مگ میشه حواسم ب زنم نباشه چون نمیخواستم ناراحت بشی اومدم پیشت بخوابم دیگ ..

ترانه دستمو رو بازوهاش کشیدم و مچ دستشو تو دستام گرفتمو جلوی دهنم بردمو نوک انگشتاش و ب لبمو نزدیک کردم و دونه دونه میبوسیدم

رادین : جای من کجاس ؟؟؟

ترانه : تو قلبم اخخخ ...

ب پهلوش نشستم و خم شدم رو صورتش موهام رو شونه هاش ریخت

رادین : کو قلبت ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دستمو گزاشتم رو sینه م و لب زدم اینجا .. ک دستشو جلو اورد

رادین : اینا ک پر شیرن

ترانه : اخخخ نگاهم بهش بود ک دو تا انگشتشو گزاشت وسط یقه ی تاپم و میکشید پایین ک کاپ کرستم معلوم میشد انگشتاش ک با sینم میخورد داغ میشد تاپمو از تنم دراوردم کامل منو اورده بود رو پاهاش نگاهش ب sنه هام بود ک از کرستم بیرون افتاده بود یکم

Part 919

ترانه : دوباره دستشو انداخت وسط کاپ کرستم همینجوری داشت بازی بازی میکرد و های پایین میداد منم ک داشت دیونه میکرد لبمو گاز میگرفتم و اه میکشیدم

رادین : جووون چیه ... اینا مال کیه ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مال توعه مال تو مال شوهرمه اخ ..

ترانه : خم شدم ک صورتمو نزدیک صورتش بردم تمومه اجزای صورتمو داشت انالیز میکرد ک لبمو گزاشتم رو لبش ک با دستای مردونش کمرمو داشت ماساژ میداد

ایندفعه نوبت من بود لبشو م..یک میزدم بعد چند لحظه صورتمو با دستاش قاب گرفت و بالا اورد و تو چشام زل زد

رادین : راه افتادیاااا منو و بگو میگفتم حالا حالاها کار داری شوهر داری یاد بگیری

ترانه : رادینن

رادین : جووووووووونه رادین

ترانه : مگـمن بلد نبودم ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ن دیگ وجدانن اولاش ماست بودی نمیدونستی شوهر چیه ن میدادی ن چیزی ...

ترانه : دستمو با حرص گزاشتم جلوی دهنم

رادین اینجوری نگووو اون موقع ها تو هم اذیتم میکردی
..

رادین : عه

ترانه : مچ جفت دستامو گرفت و از هم باز کرد و نگه داشت و تند تند منو رو خودش بالا پایین میکرد حسش میکردم برجستگیشو از زیر شلوارش

رادین : جوون ببین مثل ژله تکون تکون میخوره ..

Part 920

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وای دستامو انقد فشار نده دردم اومد اخخ

رادین : جونم میخای دستات و ول کنم ی جای دیگتو فشار بدم ؟؟

ترانه : رادینن

رادین : تازه میدونی شوهر یعنی چی قدر منو تازه میدونی همچین اقایی کجا گیرت میاد اخه

ترانه : خیلی از خود مچکریاا ...

رادین : پ چی نباشم نیگاه بدن اقات و هر دختری ارزوشه زیرم بخوابه و صبح تا شب بهم بِدِه...

ترانه : جیغ اروم کشیدم رادینم همینجوری داشت تکون تکونم میداد با حرص لب زدم

اولن ک دخترای دیگ غلط کردن دومن فقط ب فکر اینجور چیزا باش ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خب پ بیخیال دخترای دیگ فقط خانومم بهم میده ...

ترانه : رادین زن پر عشقه ارامش میده ب مردش اصلن از نظر تو زن یعنی چی

رادین : یعنی سوراخ

ترانه : خیلی بَدی....

رادین : .... دلواپسم ک میشی حالم خوبه میدونم ک تو اینجا هستی ک منتظرمی نگرانمی ...

Part 921

ترانه : زیر گاز و کم کردم و مشغول درس کردن سالاد شدم ،،، با یاداوری دیشب لبخندی رو لبم نشست ی لحظه حس کردم چقد خوشبختم اما با فکر بودن عسل تنم ب لرزه افتاد اگ ی روزی بفهمه رابطه ی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بین من و رادین و مطمنم وای نمیسته همینجوری نگاه کنه یا تحمل کنه کاری میکنه ک رادین مجبور بشه منو ول کنه میدونم اینکارو میکنه اینو از چشماش میخوندم از اون چشمهاش ک بیرحمی مطلق ازش میبارید ...

من بدون رادین نمیتونم کاش بهش نگفته بودم دوسش دارم کاش همیشه تو ds.نم نگه میداشتم عشقشو حالا که دلم از عشقش پره اگ زیر پام خالی بشه وای اگ ولم کنه ناخودگاه بغض کردم اونقد تو فکر بودم ک چاقو انگشتمو بریده بود سوزششو ک حس کردم نگاهم ب خون ریخته شده داخل ظرف افتاد از سر جام بلند شدم و همه محتویات ظرف سالاد و ریختم داخل سطل زباله ..انگشت بریده شدمو گرفتم زیر شیر اب .. چند مشت اب پاشیدم ب صورتم و از اشپزخونه خارج شدم ب محض دراومدنم عسل از اتاقش بیرون اومد و صدای باز شدن در اتاق ب گوشم رشید روم و برگردوندم رادین بود نگاهمو بهش دوختم ک عسل سمتش رفت ی لحظه سعی نکردم ک برم میخاستم ببینم همونجا وایستم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سفت تو بغلش گرفته بود عسل و داشت قربون صدقش میشد روم و برگردوندم و سمت اشپزخونه رفتم ک از کنار رادین و عسل ک گزشتم سرمو بالا اوردمو اروم لب زدم

سلام

بهم نگاه کرد و بدون هیچ حرف دیگه ای اروم سلام داد و بعدم دستشو انداخت دور گردن عسل که داشت با چشمهاش ک اخم کرده بود برام خط و نشون میکشید ..

میز شام و چیدم و با رادین وارد اشپزخونه شدن و پشت میز نشستن

رادین : خانومی من

ترانه : جلوی سینک وایستاده بودم ی لحظه انقد برام اشنا بود اون حرف زدنش ک روم و برگردوندم اما

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داشت دست عسل و میبوسید سریع صورتمو برگردوندم ...

Part 922

رادین : عشقم ناهارمون و ک خوردیم بعد ازظهر هر جایی میخای بگو بریم دربست در اختیار عشقمم

عسل : باشه رادین من وای نمیدونی این چند روز ک پیشت نبودم چقد افسرده شده بودم اووم دوباره برگشتم خونه ی خودم

رادین : من ک اعصابم داغون بود تو نبودی ناز من همه ی وجودم

ترانه : داشت باهاش عاشقونه حرف میزد حقم داشت اصلن من چرا بغض کردم مثل احمقا مگ من نمیدونستم عسل عشقشه اون نمیتونه ازش بگزره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : برا سوگلم تو بشقاب ماکارونی کشیدم و روم و برگردوندم ک برم دیدم عسل و نشونده تو بغلش با اون نیم تنه ی لختی ک پوشیده بود داشت واسه رادین دلبری میکرد رادین هم ک تو ناز کشیدن کم نمیزاشت براش ...

وجودم پر بغض بود از کنارشون ک رد شدم نگاهم ب نیم رخ رادین افتاد ک گونه ی عسل و داشت میبوسید قاشق قاشق غذا میزاشت تو دهنش

از اشپزخونه خارج شدم و سمت اتاق رفتم ....

چند ساعت ک تو اتاق بودم صدای خنده شون و بلند بلند حرف زدنشون قطع نمیشد حتی مانع رفتن سوگلم بیرون اتاق شدم ..

سوگلم و ک خوابوندم از اتاق زدم بیرون و سمت اشپزخونه رفتم و مشغول جمع کردن ظرفها شدم...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پیش بند و بستم و مشغول شستن ظرفها بودم ک صدای رادین منو از فکر بیرون اورد

رادین : ترانه ....

Part 923

ترانه : بی توجهی کردم بهش ک دوباره صدام زد

رادین : ترانه با تواما

ترانه : بازم چیزی نگفتم و مشغول بودم دیگ صدام نکرد حتما رفته بود با کنجکاوی روم و برگردوندم ک دیدم تو چارچوب اشپزخونه وایستاده و دستاشو تو بغلش جا کرده بود اروم لب زدم

کاری داشتی صدام میزدی

رادین : خانومم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : داعم سمت راستشو نگاه میکرد و میپایید بخاطر اینکه مبادا عسل از اتاق بیاد بیرون و ببینتش

اینجا وای نستا الان عشقتون میاد میبینه ....

رادین : دوس دارم اینجا وایستم زنمو نگاه کنم حرفیه....

ترانه : مدام با چشماش اونور و میپایید

برو الان میاد میبینتت با نگرانی لب زد

رادین : چرا بغض داری خوشگل من هان چیشده ؟

ترانه : تازه میپرسید چیشده نمیدونست ک بغض من بخاطر رفتارای خودشه روم و برگردوندم و مشغول شدم ک...

Part 924

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه :خودشو بهم چسبوند از پشت بیخیال شدم و خودمو و مشغول شستن ظرفهاا کردم ک دستش از رو لباسم رو sینه هام رفت

رادین : خانومم تا اخماشو باز نکنه من جایی نمیرما

ترانه : هیچی برو الان عسل میاد

رادین : خانوم خوشگله قهره اره حسودی میکنه ... ؟؟؟

ترانه : روم و برگردوندم و با حرص بهش زل زدم

من حسودی نمیکنم ب چیزی اونقدرا هم بی انصاف نیستم کسی ک از اول تو زندگیت بوده بخوام حسادت کنم ...

رادین : خب خانومی پس دیگ قهر نکن درک کن دیگ عه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : باشه

رادین : خب حالا بخند

ترانه : ناراحت نیستم یهو صدای عسل اومد ک داشت رادین و صدا میزد

برو داره صدات میزنه ؛؛صورتشو با دستام قاب گرفت و لب زد

رادین : امشب راجع ب ی موضوع مهمی میخام باهات حرف بزنم ولی میخام منطقی باشی و جواب بدی

ترانه : بغض گلوم و گرفت یعنی میخواست راجع به طلاق حرف بزنه باورم نمیشد خیلی جلوی خودمو نگه داشتم ک اشک نریزم بعد چند لحظه بهم لبخند زد و از اشپزخونه بیرون رفت روم و برگردوندم تحمل ایستادن سراپا رو نداشتم احساس کردم الانه ک بیفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رفتم سمت میز و نشستم پشت صندلی اشک از چشام چکید ...

Part 925

رادین : ساعت ۱۰ شب بود بعد چند چرخیدن تو چند تا پاساژ سمت زعفر و خرید کردن واسه عسل داخل یه بوتیک لباس شب بودیم عسل رفته بود داخل اتاق پرو تا لباس پرو کنه منم منتظر بودم صدام بزنه همینجوری در حال نگاه کردن لباسا بودم ک یهو یاد ترانه افتادم ناخوداگاه لبخند رو لبم نشست چشمم افتاد ب چند تا لباس شب کوتاه ک تن مانکن بود یه لحظه اندام ترانه رو توش تجسم کردم خیلی قشنگ بود ی پیرهن کوتاه بود پشتش خیلی باز بود جلوشم ...

محو دیدن پیرهنا شده بودم ک صدای عسل و شنیدم

عسل : خانوم این دو تارو برام بزارین از بقیش خوشم نیومد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چشم عزیزم کارای دیگ رو هم نگاه کنین هر کدوم باب میلتون و بیارم

رادین : عزیزم دیگ نمیخای پرو کنی لباسی و

عسل : متلک میگی رادینم ..

رادین : ن خانومم این چ حرفیه اخه تو بگو از اینجا تا ته دنیا دنبالت بیام میام ...

عسل : واقعا ؟؟؟

رادین : اره خوشگل خانومم اره عشقم تو همه ی وجودمی همه دنیام تو نباشی دیگ منی وجود نداره

عسل : اخ عشقم وای ...

رادین : کارت و از جیبم دراوردم و کشیدم ..بسته ی خرید و برداشتمو دست عسل و گرفتم از بوتیک خارج شدیم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خب خانوم خوشگلم بریم رستوران بزارمت من برم این خریدارم مث بقیع خریدا بزارم تو ماشین و بیام

عسل : وای اره خیلی گشنمه ...

رادین : عسل و گزاشتم رستوران و خودمم سمت پاساژ رفتم دوباره رفتم سمت همون بوتیک با رفتن من اون دو تا خانوم با لوندی از جاشون بلند شدن

خوش اومدین اقا چیزیتون و جا گزاشتین ؟؟

رادین : نه بیزحمت اون پیرهن و برام بزارین اون سمت چپ تن مانکن کنار رگال اون پیرهنای بلندتون اون و برام بزارین

_چشم حتما چه اقای جنتلمنی واقعا میزارین خانومتون هر چی دلش میخاد بخره و بدون اینکه نظرتون و تحمیل کنین بعد خودتون ب سلیقه ی خودتون براش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جدا لباس میخرین همچین مردایی کم پیدا میشن واقعا ...

رادین : از زیاد حرف زدنش خوشم نمیومد با جدیت لب زدم

قیمتش چقد میشه کارت بکشین ..

_ یکی از با کلاس ترین مدلای روزمون و عینشو تو کل تهران بگردین نیست باز برمیگردین از مغازه ی ما خرید میکنین تن خورش فوق العاده س ایتالیایی

رادین : فک کنم این حرفا رو باید قبل از فروش جنستون ب مشتری بزنین من انتخاب کردم لطفا کارت بکشین

بله ببخشید

Part 926

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_قیمتش ۷ میلیون میشه مبارکتون باشه ..

رادین : کارت و دادم دستش و کشید ۶

_اینجا جعبه و کادو داریما اگ میخاین کادوش کنین ب خانومتون میتونم بپیچمش

رادین : ن نیاز نی .... گزاشت داخل جعبه ش و از بوتیک بیرون اومدم و با عجله سمت ماشین رفتم و بسته ها رو گزاشتم صندوق عقب و اون بسته ای ک جدید گرفتمو گزاشتم صندوق عقب ...

سمت عسل رفتم ک پشت میز نشسته بود

عسل : کجایی تو انقد دیر اومدی گارسون چند بار اومد گفتم صب کنین تا شوهرم برسه

رادین : قربونت برم من ماشین عقبی میخاست بره گفت ماشینتون جابه جا کن نمیتونست در بیاد کاش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میبردم پارکینک ماشین و جلوی پاساژ پارک کردیم خیلی شلوغ بود ...

عسل : سفارش ندادم تا تو بیای

رادین : هر چی عشقم بخوره منم همونو میخورم دیگ....

رادین : ساعت ۱۲ شب بود درو باز کردم و وارد شدیم چراغ خاموش بود حتما خوابیده بود

عسل : رادینم بسته های خرید و یادت رفت بیاری برو بیار

رادین : چشم الان ...

درو باز کردم ک دیدم عسل بطری مشروب ب دست دور اتاق میچرخه بسته ها رو گزاشتم رو زمین و سمتش رفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داری چیکار میکنی عسلم چرا انقد مشروب خوردی
نگاهم ب شیشه ی خالی شده ی ی دستش افتاد

سرشو گزاشت رو قفسه ی سینم

اووووم رادین چقد حال میده یهو داغ میشم یهو سرد
وایییی چقد خوبه حالم

رادین : خانومم اینا قویه خیلی چرا خوردی همشو اخه
..از زیر زانوهاش گرفتمو بلندش کردم وو سمت تخت
خم شدم و خوابوندمش رو تخت داشت میلرزید پتورو
کشیدم روش ک یقه مو تو دستاش گرفت

عسل : اخ بیا توهم بخواب انقد حال میده میخام امشب
زیرت باشم تا صبح دلم برا دادن بهت تنگ شده اخخ
همش سرم داره چرخ میخوره اونجارو ببین اون
لامپ داره میچرخه دور سرم

رادین : پلک میزد همش دستاشو بوسیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ی کم بخواب خانومم اخ اخه چرا انقد خوردی اخه پتورو کشیدم روش ..

Part 927

عسل: عشقم کجا میری میخام جرم بدی

رادین : مگ بهت نگفته بودم مشروب نخور خوشگلم حالت خوب نیست ی کم بخواب من همینجام پیشت ...

عسل ک خوابید از اتاق بیرون اومدم و نگاهم ب چراغ روشن اتاق ترانه افتاد ،ازخونه خارج شدم و سمت پارکینگ رفتم میخاستم اون بسته رو از صندوق عقب ماشین بیارم ...

پشت در اتاقش بودم دستگیره ی در و فشار دادم و داخل رفتم نگاهم بهش افتاد رو تخت تکیه داده بود ب تاج تخت و داشت سوگل و نوازش میکرد رو تخت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جابه جا شد و بهم زل زد همینجور ک سمتش میرفتم لب زدم

چرا هنوز نخوابیدی ؟؟؟

ترانه : نزدیکم شد و لبه ی تخت نشست اروم لب زدم

چ چون منتظر تو بودم ...

رادین : عه حتی اگ دیر وقتم میومدم بازم بیدار میموندی ؟؟

ترانه : اره حتی اگ خود صبحم میومدی منتظرت میموندم

رادین : عه پ چ خانومی دارم من ....

ترانه : کمی خودمو خم کردم و خودمو کشیدم سمتش زل زده بود تو چشمام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : گفتی شب کارم داری میشه بگی چیکار داشتی ؟؟

رادین : بزاریم واسه صبح دیگ ...

ترانه : با هول و استرس دستمو رو دستش گزاشتم و لب زدم

ن خواهش میکنم الان بگوو لطفا

خودش و خم کرد و کشید سمت عسلی و بسته ای ک دستش بود و گزاشت رو عسلی اونقد حواسم پرت بود ک ندیدم بسته ی تو دستشو....

Part 928

ترانه : این چیه ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : یکی از لباسای عسله پوشید دوس نداشت برا تو اوردم فک کنم کش بیاد تو توپری یکم تنگ میشه برات ...

ترانه : بغض کردم و تو چشماش زل زده بودم ک پقی زد زیر خنده و قبل اینکه من حرفی بزنم توک بینیمو لای انگشتاش گرفت و کشید

رادین : گوگولی خانوم الکی گفتم اینو خودم خریدم برات امشب...

ترانه : نگاهمو از رادین گرفتم و ب بسته ی رو عسلی انداختم

رادین : ببین دوسش داری بپوشش الان ...

ترانه : روم و برگردوندم طرفش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نه الان نه لطفا بگو حرف مهمی ک قرار بود شب برنی بهم دل تو دلم نیست

رادین : عه چرا نگران ... برو این لباس و بپوش تا بگم ...

ترانه : اول بگو

رادین : عجب بابا فک کن یادگاری قراره پیشت بمونه دوس دارم ببینم چیزی ک خودم گرفتم تو تنت ببینم

ترانه : با اوردن کلمه ی یادگاری قلبم تو سینه لرزید ی بغض عجیبی خِرِ گلوم و گرفت ی دلتنگی ی بیقراری برق اشک تو چشمام بود زل زده بودم تو چشماش

یعنی دیگ ندارمش همه چی تموم شد اون ک قول داد پس چیشد !!!...

رادین : میپوشیش یا نه بالاخره ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ا اره الان،، بسته رو برداشتمو از سر جام بلند شدم و رفتم کنار کمد رادین پشتش به من بود ساکت بود حرفی نمیزد

Part 929

ترانه : خیلی قشنگ بود لباس اما چیزی از استرس و بیقراری منو قشنگی اون لباس هم کم نمیکرد
چون پیرهنش کاپ دار بود باید کرستمو درمیاوردم نگاهم خیره ب رادین بود ک نشسته بود همونجا و چیزی و نمیگفت

قفلی کرستمو باز کردم و پیرهن و داشتم تنم میکردم ک صدای رادین و شنیدم

رادین : ببین میخام منطقی باشی میدونم خیلی سخت بود برات این چند مدت اینجا بودن اماا خب از اول قرار بودش پس زوری در کار نبوده میدونم با سختگیریام خیلی اذیت شدی و دلیل کار الانم بدون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اصلانامردی نیست من مجبورم ترانه مجبور ب اینجا ک رسید سکوت کرد و صدای هق زدن من بلند شد

ترانه : بی وقفه اشک از چشام میومد قلبم تند میزد ی لحظه یاد همه حرفاش افتادم یاد خانومی گفتناش یاد محبت کردناش یاد ... دیگ بغضمو تو خودم خفه نکردم بلند بلند هق میزدم دستامو رو صورتم گزاشتم توان وایستادن نداشتم کنار دیوار رفتم

رادین : عه ترانه

ترانه : دستامو با خشونت از رو صورتم برداشت و از هم باز کرد چسبوند ب دیوار نگاهش سر تاپام میچرخید رو سینه هام زوم کرد

رادین : بالاش تنگه سینه هات ودارهدفشار میده الانه ک پاره بشه بالاش جووون

ترانه : اما من از درون داشتم داغون میشدم ک خمدید و خم شد رو صورتمو گردنم و گاز گرفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چته اخه عه گریه نکن داشتم شوخی میکردم ببینم چقد میخای منوو عشقمم عه

ترانه : هنوز قلبم تند میزد ب صورتش نگاه کردم داشت میخندید ...

رادین : گفتم راجع ب ی چیز مهم میخام حرف بزمم اما این نبود میخاستم بگم خانوم خوشگلم

Part 930

ترانه : بخاطر اشک تار میدیدم صورتشو بهش زل زده بودم خم شده بود رو صورتم و بدون هیچ حرفی فقط نگام میکرد ی دفعه ی دستامو ول کرد و انگشتاشو زیر چشمام کشید

رادین : عه گریه نکن لامصب چیشده مگه اشک میریزی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با صدای لرزون لب زدم

ایین حرفایی ک الان گفتی یعنی چیی چ چراا انقد ا اذیتم میکنی

رادین : چقد دوسم داری ؟؟؟

ترانه : قطره اشک سمجی ک از چشام چکید پاک کردم و ازش فاصله گرفتم میخاستم برم ک ارنجمو گرفت و کشید صورتشو خم کرد رو صورتم

رادین : بهت گفته بودم وقتی باهات حرف میزنم سرتو نننداز برو

ترانه : ی لحظه با حرص تو چشماش زل زدم و لب زدم

حرفاتو زدی چند دقیقه پیش دیگ مگ نزدی

رادین : ن نزدم نگفتی چقد دوسم داری؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اشاره کردم ب قلبم

میدونی با حرفات باقلبم چیکار کردی شدم مثل ی عروسک ک هر جوری میخای تو دستت میچرخونیم

دستشو کشید رو گونم

رادین : عروسک ناز منی دیگ ..

ترانه : با شنیدن صدای سوگلم ک تو خواب داشت اسممو صدا. میزد سریع روم و برگردوندم و سمت تخت رفتم ...

Part 931

ترانه : تو بغلم گرفتمش و دس کشیدم تو موهام

جونم مامانم جونم چیشده دختر قشنگم ترسیده ...من اینجام عزیز دلم ،، نگاه سنگین رادین رو خودم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

احساس میکردم بند پیرهنمو دادم پایین سینم ک بیرون افتاد نوک سینمو گزاشتم دهن سوگلم شروع کرد میک زدن دست میکشیدم لای موهاش و قربون و صدقش میرفتم برا ی لحظه سرمو بالا اوردم نگاهم ب نگاه رادین گره خورد اب دهنمو قورت دادم نگاهش رو سینه هام چرخ میخورد و صورتم انقد از دستش دلخور بودم ک سرمو پایین انداختم قربون صدقه ی سوگلم رفتم

الهی قربونت بشم من قلب مامانی فقط برا تو میتپه

رادین : برا من چی نمیتپه؟؟

ترانه : جوابشو ندادم

رادین: عه پس میخای تلافی کنی ..میدونم ک اولش زوری با اجبار زنم شدی همینش منو کلافه میکرد اینکه تو ی زن بیوه ک از شوهرش تازه جدا شده بود واسه ی من رادین رستگار ک هر دختری فقط ب ی اشاره ی من حاضر بود رو تخت من لخت دراز بکشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بدون هیچ قید و شرطی اما تو برا من ناز میکردی تو اونی نبودی ک همه بودن همون چون شبیه بقیه نبودی من خواستم ک تو زندگیم باشی حتی شده سوری رو تو ریسک کردم و اوردمت خونه و زندگیم شدی زن من من شدم شوهرت ی چیز قراردادی بود اولاش اما تو ادا نبودی خودت بودی تو واقعا شبیه بقیه نبودی اولین بار ک مست کرده بودم تمایل داشتم بهت دس بزنم تو پس میزدی التماس میکردی ولت کنم من بیشتر میخواستم تصاحبت کنم .. خصلت مردا رو ک میدونی ؟؟؟

ترانه : باورم نمیشد این رادین بود ک داشت اینجوری صحبت میکرد سرم پایین بود و خودمو مشغول نوازش سوگلم نشون میدادم اما دل تودلم نبود ببینم چی میگه

رادین : اون موقع قرار دادی بود وارد زندگیم شدی زور بود اجبار بود مهران تورو معامله کرد

اما الان!!!! ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

الان فرق داره الان ن زور هست ن اجبار

Part 932

رادین : میخام بهت بگم که اون موقع از رو زور بهم بله گفتی قرار داد و میدونستی اما الان قضیه عوض شده

من ی مرد زن دارم ک میدونی خیلی وقته تو زندگیمه نمیتونمازش دل بکنم حالا با این اوضاع میخام قرار قبلیو بهم بزنم ...

ترانه : تا اینو گفت سرمو بالا اوردم و بهش زل زدم

رادین : میخام قرار قبلیو بهم بزنمچون میخام ی قرار جدید بزارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

حاضری با مردی ک اعتراف کردی دوسش داری و منیو ک میدونی کسی تو زندگیمه حاضری بدون زور اجبار شرط و قرارداد زنم بمونی ؟؟؟؟

ترانه : تو چشماش زل زدم باورمنمیشد همچین حرفی بگه

رادین : حاضری با وحود بودن عسل زنم بمونی ؟؟؟

ترانه : م م من ...

رادین : من نمیخام طلاقت بدم

اگه جوابت نه بگو دوس ندارم مثل چند ماه پیش ب اجبار قبول کنی میخام ایندفعه جواب قطعی و دلت بهت بده

دوس داری زن مردی باقی بمونی کـمیدونی زن داره ک نمیتونه جدا ازش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

.
طلاقت نمیدم ...

Part 933

ترانه : تو چشماش زل زده بودم بدون هیچ حرفی که سرشو پایین انداخت و رفت سمت در اتاق لب زدم

اگه جوابم نه باشه چی ؟؟؟ بازم میخای مثل چند ماه پیش زور بگی بهم و تهدیدم کنی ک زنت بشم

دستش رو دستگیره ی در ثابت مونده بود بعد چند لحظه صورتشو برگردوند و زل زد ب من

رادین : خیلی دلت پره نه ؟؟؟

ترانه : اره خیلی دلم پره ..

سرمو پایین انداختم سوگلم خوابش برده بود ؛ بند پیرهنو دادم بالا و خم شدمو پیشونی سوگلمو بوسیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خو خودتو خالی کن دلت پره ..

ترانه : دل من مهم نبوده و نیست برات چون فقط بلدی زور بگی ...

رادین : راس میگی حق داری من با زور تورو اوردم تو این زندگی اینجا خیلی سختی کشیدی خیلی حق با توعه !!!

ترانه : یعنی این رادین بود ک داشت حق و ب من میداد رادینی ک همیشه و در همه حال خودشو صاحب حق میدونست

رادین : بهت گفتم که قرار قبلی و فراموش کن ی قرار نو گزاشتم ...

ترانه : تو چرا ب خودت اجازه میدی منو مثل ی عروسک هر جوری ک دوس داری بچرخونی چرا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ب خودت اجازه میدی قرار تعیین کنی قرار بزاری مگه اسیر گرفتی من ی زنم ی زن میفهمی ..؟؟؟

رادین : اره میفهمم ...

ترانه : لبه تخت نشست کنارم ب صورتم زل زد و بعد نگاهش ب سوگلم رفت ک تو بغلم بود ...

رادین : خوابوندیش بزارش رو تخت بریم اونور حرف بزنیم

ترانه : نمیخام ...

Part 934

رادین : ی مثلی هَ میگه ب زن رو نده روت سوار میشه هاا اینه

ترانه : هه تووب من رو دادی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : عجب

ترانه : من همیشه باید تحمل میکردم چون ی زنم چون بیوه بودم گرفتیم مگه نه اقا رادین چون بخاطر بچه م مجبور شدم با تو قرارداد ببندم قرارداد این زندگی سوری رو

ترانه : تو چشمام زل زده بود تو سکوت فقط نگاهم میکرد خیلی خونسرد بود دستشو جلو اورد و دستمو تو دستش گرفت و بوسید و سرشو بالا اورد و تو چشام زل زد

رادین : میدونم خیلی سختی کشیدی میدونم ...

ترانه : ن تو هیچی نمیدونی از دردایی ک بهم دادی از تحقیرایی ک کردی همین چند دقیقه پیش با قلبم چیکار کردی از زجر کشیدنم لذت میبری

رادین : اولن بچه رو بزار رو تخت بیا بریم اونور کارت دارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نمیخام نمیام ...

رادین : کاش ب شوهرتم همینجوری میرسیدی !!!

ترانه : اره راس میگی من ب تو نرسیدم ...

رادین : گردنتو میشکنم اگ نرسی ...

ترانه : با حرص بهش زل زدم ک پقی زد زیر خنده سرمو پایین انداختم دستشو انداخت زیر چونمو اورد بالا ی کم نزدیکم شد

رادین : دیگه هیچ زوری نیست !!!!

ترانه : حتی اگ بگم نه ؟؟؟

رادین : اره حتی اگ بگی نه مهریه ت و تمام و کمال میدم وقتی نخوای ادامه بدی زوری ک نمیشه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : پس چرا چند ماه پیش زوری اومدی خونه و زندگی قبلیم و جلوی شوهرم منو خِرِ دیوار چسبوندی و گلوم و گرفتی گفتی باید زنت بشم وگرنه بچمو ازم میگیری ....

رادین : راضی نیستی از اینکه اینجایی ؟؟؟

Part 935

ترانه : من قبلنو میگم

مچ دستمو فشار ریز داد

رادین : منم الان و میگم

ترانه : اره همیشه حرف حرف توعه

رادین : نمیخام حرف تو باشه باشه بگو بدونم گفتم که دیگ ن زور ن اجبار هیچی نیست من شرایطمو گفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عشقمو عسل و نمیتونم ولش کنم ولی با تو هم ارومم میخام که میخام که تو زندگیم باشی بمونی ...

هر تصمیمی تو بگیری من تابع اونم اگ بخوای بری حرفی نیست اگ بخوای بمونی ک خانومی میکنی !!!!

ترانه : حتی الانم تو صحبتاش هیچ نشونی از عشق پیدا نبود شاید فقط میخاست بمونم ک ارووم بگیره درست مثل یه بچه که بعد دل مشغولی های روزانه ش ب اغوش مادرش پناه میبره مثل وقتی که دلخوشی تو نگران بودن و منتظر بودن من براش میبینه اره رادین فقط با من ارومه ن چیز دیگه ...

رادین : حالا جوابت چیه میمونی یا میری ؟؟؟؟

ترانه : اون موقع ی قرارداد سوری بود که ن تو ب من کشش داشتی ن من ب تو فقط قرار داد بود که هردومون موافقت کردیم اما الان ک تو عاشق عسلی چرا میخای همچین کاری بکنی ؟؟؟ چرا باید احساس

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل و نادیده بگیری الان ک دیگ قرارداد نیست تو داری از من واقعن درخواست میکنی

رادین : احساسشو نادیده نمیگیرم تو زن منی و زنمیمونی ...

ترانه : تا کی میخای منو از عسل پنهون کنی و عسل رو از خانواده ت ؟؟؟؟

من باید تو خفا نقش همون خدمتکار خونه تو بازی کنم و وقتی پیشتم زنت باشم پس روح و قلب من چی میشه ؟؟؟ .

Part 933

رادین : تو خانوم منی این حرفا چیه ؟؟؟

ترانه : فقط ب حرف خانومتم ..

رادین : بگو بینم تو منو دوس داری یا نه ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مکث کردم و سرمو پایین انداختم با انگشتام شروع کردم بازی کردن

رادین : خب دیگ حله نمیخای دیگ بمونی همینو بگو

ترانه : سرمو بالا اوردم داشت سمت در اتاق میرفت سوگلمو دراز کردم رو تخت و از رو تخت بلند شدم و جلو رفتم قبل اینکه دستش ب دستگیره برسه لب زدم

ا اره !!!

روش و برگردوند جلو رفتم نگاهش ب من بود ی نگاه فاتح و پیروز از اون نگاهها که وقتی تسلیمش بودم و تو سکس همه کار باهام میکرد

خم شد رو صورتمو لب زد

رادین : چی اره ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دو د.. دوست دارم ..

رادین : میخای زنم بمونی یا نه ؟؟؟

ترانه : چجوری میتونستم بگم نه وقتی تار و پود قلبم اسمشو فریاد میزد چجوری وقتی با شنیدن صدای پاهاش قلبم ضربانش بالا میرفت من‌نمیتونستم ازش جدا بشم .....

رادین : خانواده ی من همه ی خانواده ام تورو دوس دارن تنها کسی که الان راضی نیست تو تو خونه باشی عسله پس زیاد نباید برات سخت باشه وقتی کل خانواده ام تورو دوس دارن اما عسل رو نمیتونن باهاش کنار بیان قبلن قرار بود تو بیای تو زندگیم تا من عسل و داشته باشم حالا میخام تو زندگیم بمونی ن برا عسل برا اینکه خودت و داشته باشم .....

Part 934

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : وارد اتاق شدم نگاهم ب جای خالش رو تخت افتاد هول زده چشمام گوشه کنار اتاق و میپایید که انگار تازه صدای شرشر اب ب گوشم رسید .... سمت حمام رفتم ک دیدم عسل در اومد ی لباس خواب توری مشکی تنش بود برجستگی sینه هاش مشخص بود حس مردونمو داشت قلقلک میداد جلو رفتم ک با خنده دویید سمت من و دستاشو دور کمرم حلقه کرد صورت خیسشو چسبوند ب قفسه ی س..مو و بعد چند لحظه سرشو برداشت دستام رو باصنشو رو کمرش میلغزید

عسل : کجا رفته بودی عشقم ؟؟؟

رادین : رفتم از تو ماشین پاکت سیگارمو بیارم عشق ناز من ...

نگاهش رفت رو دستام

عسل : پس کو رادینم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : گشتم نبود فک کنم تو جیب کتم باشه

خانومم سردت نشه با این لباس نازک

عسل : سردمه ...

رادین : محکم تو بغلم گرفتمش
...

عسل : اوممم

رادین : نگاهش بهم بود و رو بندای پیرهنش میلغزید زبونشو دور لبش چرخوند تـریک شده بودم

عسل : اخ گرمم کن میخام دا..گغ بشم

رادین : دا...غ...ت میکنم عشقم .....

Part 935

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ل...خت لختش کردم مست شده بودم از ...وت پاهاشو باز کردمو زبونمو کشیدم لای واژ...ش صدای ناله هاش پیچیده بود تو اتاق بیشتر زبونمو چرخوندم که دستشو کشید تو موهام سرمو بالا اوردمو ب صورت قشنگش زل زدم لبشو ب دندون گرفت بدجور هوس مکیدن لباش و کرده بودم سرمو بالا اوردم و خیمه زدم روش و موهاشو از رو صورتش کنار زدم و انگشتمو نوازش وار رو صورتش کشیدم و نگاهمو چرخوندم رو sینه های گرد و کوچولوش ک نوکشون برجسته شده بود بعد تو صورتش زل زدم

دلم برات تنگ شده بود خانوم خوشگلم اخ تو با قلب رادین چیکار کردی ک نبودت اتیشم میزنه ها؟؟؟

عسل : اییی اخخ عشقم عشق خوشتیپ من قول بده دیگه‌حرف هیچ کس و گوش ندی و تنهام نزاری قول بده ..

رادین : قول میدم خانوم خوشگلم قول میدم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : وای دلم میخاد امشب مثل اولین شبی باشه ک باهم s....x کردیم انگار تازه پیدات کردم تازه مال من شدی

رادین : تازه ؟؟؟

عسل : اره وقتی ولم کردی وقتی دیگ نخواستیم و بخاطر حرف اون دوستات ک راضی نیستن چشمشون خوشبختی مارو ببینه له شدم داغون شدم فک کردم دیگ ندارمت دیگ مال من نیستی ...

رادین اخه مگع میشه تورو ول کنم مگه میشه عشقمو ول کنم تو همه ی زندگی منی عمر منی دنیای منی نباشی همه چیز سیاه و تاریکه عشقم ..

Part 936

رادین :من غلط بکنم دیگ ولت کنم غلط بکنم باشه عشقم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : باشه مرد جذاب من

رادین : مثل ی ماهی زیر دستم لیز میخورد و پیچ و تاپ دلم نمیومد هیچ وقت وحشیانه باهاش کاری بکنم مبادا اسیب ببینه همیشه روح تشنه مو ک تو س. س با خشونت ااروم میشد نمیتونستم مقابل عسل اونجوری باشم میزدم از نیازام خواسته هام ک اسیب نبینه اروم اروم م..ک میزدم ک محکم منو ب خودش فشار داد

عسل : ای اخخ. وای داری باهام چیکار میکنی اخخخ

رادین : یکم نوک sینه هاشو زبون زدمو سرمو بالا اوردم پاهاشو کامل دادم بالا

عسل : اخخخخ

رادین : چیشد عشق نازم

عسل : درد گرفت پاهام وای رادین من

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اخ اخ ببخشید جیگر من خم شدمو بغلش کردمو بوسیدمش ...

همینجوری ک نوازشش میکردم شروع کردم ضربه زدن سعی میکردم اروم ضربه بزنم خودمو کنترل کنم ک اذیت نشه چند دقیقه همینجوری بودم ک یهویی حواسم نبود م..لیده شد پشتش

عسل : ن رادین از پ..شت ن

رادین : از پشت بغلش کردم و لاله ی گوششو زبون زدم

Part 937

رادین : نه خانومم عشق من ی لب بهم بده ...

یه لحظه یادم افتاد از ترانه که چه جوری با خشونت همه جوره تسلیم من میشد و من با خشونت هر کاری میکردم باهاش نمیتونست بهم نه بگه یاد اولین باری

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

افتادم که بهش تجاوز کردم که صبح روز بعدش انقد حالش بد بود بردمش دکتر .....از فکرش اومدم بیرون و عسل و ب اغوش کشیدم

رادین : دراز کشیده بودم رو تخت عسل تازه از حموم دراومده بود جلوی ایینه مشغول سشوار کشیدن موهاش بود

عسل : رادین

رادین : صدای سشوار بلند بود مجبور شدم صدامو بلند کنم

جونم خانومم

سشوار و خاموش کرد و صندلی و چرخوند

عسل : فردا 100میلیون لازم دارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چشم خانومم میزنم به حسابت صبح ک رفتم شرکت

عسل : مرسی عشقم اخ ک تو بهترینی دیگ نمیپرسی برا کی میخام ؟؟؟

رادین : نه خانومم چرا بپرسم تو جون بخواه

عسل :مرسی عشقم

رادین : مشغول شونه زدن موهاش شد

عسل :میگم رادین کی تکلیف اون زنیکه رو معلوم میکنی ؟؟؟

رادین : سر جام نیم خیز شدمو کامل بهش زل زدم

چی خانومم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : میگم کی تکلیف این زنیکه رو معلوم میکنی کی طلاقش میدی ۶ ماه قرار شد باشه شده ۱ سال

رادین : اب دهنمو قورت دادمو لب زدم

خب خانومم من هنوز هیچی نگفتم که باید چیکار کنه ی چند وقت باید بره خونه پدرش و بگه مهریه میخواد ک مادرم بفهمه جریانارو بعدشم ک طلاق و همع چی تموم اما من میگم که .

عسل : چی میگی ؟؟؟

رادین : من میگم که فعلن باشه یعنی شاید مادر و راضی کردم کلن از ایران رفتم بعدشم ک راحت مال منی دیگه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : ن اتفاقن میخام هر چه زودتر تکلیف اون زنیکه روشن شه هیچ خوشم نمیاد اون بیوه زن بدترکیب تو خونه زندگی من و پیش شوهرم باشه

رادین : عه خانومی این حرفا چیه من ب اون چیکار دارم اصلن نگاش میکنم ک اینو میگی

عسل : خب حالا منظورم اینه زود تمومش کن ..

Part 938

ترانه :مشغول درس کردن ناهار بودم که با اومدن عسل ب اشپزخونه سریع دس از کار کشیدم و روم و برگردوندم و بدون هیچ حرفی میخاستم از اشپزخونه خارج بشم که صداش و شنیدم

عسل : زنیکه ی بیوه ایکبیری خیلی زود از این خونه گمیشی بیرون ی بلایی سرت بیارم که ب گدایی بیفتی سگ هم محلت نده تو خودت چی دیدی که فک

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کردی میتونی زیر خواب عشق من باشی فک کردی رادین رو اندام هرزه ای مثل تو تف هم میندازه ؟؟؟

ترانه : دست و پام از این همه تحقیر لرزید قلبم تند تند زد روم و برگردوندم و با ترحم بهش نگاه کردم

میدونی چرا هیچ وقت جوابتو نمیدم چون بهت ترحم میکنم

جلو اومد و زد زیر خنده

عسل : خخخ دقیقن گفتی ترحم اخه هرزه زن ب چی من ترحم میکنی ب رادین ک عشق منه و خواستی ی کم برا شوهرم بمالی تا ی پولی بندازه جلوت احمق

ترانه : چی وادارت میکنه که این همه نفرت تو دلت موج بزنه چون بی وجدانیت

عسل : من فقط از تو متنفرم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : حتما ب ی چیزی که من دارم تو نداری حسادت میکنی ک ازم متنفری اونم برام مهم نیست سعی میکنم جلوی زن رقت انگیزی مث تو سکوت کنم

عسل : به سوراخ پاره ت حسادت میکنم خخخخ اخه خوبه والا ی عمر ب شوهرت و دوست شوهرت سرویس بدی بعد زبونتم بلند بشه

ترانه : خفه شو لعنتی بچه م میشنوه ...

سرشو جلو اورد و ی پوزخند مسخره زد و با خونسردی تمام لب زد

عسل : راستشو بگو سوگلو از کی حامله شدی از مهران یا اون یکی شوهرت چی بود بابک ...

ترانه : اشک از چشام چکید و میون گریه لب زدم

خیلی پستی .... و سریع از اشپزخونه خارج شدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 939

ترانه : سوگلمو اوردم تو اتاق اسباب بازیاشو جلوش گزاشتم بازی کنه خودمم رو تخت نشستم قطرات اشکم بی مهابا داشت میریخت صورتم از اشک خیس شده بود و از فکر اون همه تحقیرش بدنم داشت میلرزید ...

رادین : ساعت ۲ بود کلید و انداختم و در خونه رو باز کردم خونه سوت و کور بود نگاهمو ب چپ و راست چرخوندم کسی نبود وارد پذیرایی ک شدم اما نگاهم ب اشپزخونه بود ک ببینمترانه داخل اشپزخونه هس یا نه جلو رفتم اما نبود ...سمت اتاق خواب رفتم ک با دیدن عسل ک پشت میز ارایش نشسته بود و مشغول ارایش کردن صورتش بود جلو رفتم ..از سر جاش بلندشد و اومد بغلم کرد

خانومم چطوره ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستاشو دور کمرم حلقه کرد و سرشو رو قفسه ی سینم گزاشت

عسل : تورو که دارم خوب خوبم وای عشقم برام ریختی پول و نمیدونم چ جوری جبران کنم وای

رادین : بودن کنارت جبران میکنه عشق من ...ناز من

از زیر زانوهاش بلندش کردم و شروع کردم گردنشو بوسیدن

رادین : لباسامو درارم بریم ناهارو بزنیم ک بدجور گشنمه هم روحم گشنه س هم جسمم

عسل : عشقم ببین کدوم رستوران لاکچری و خوبه زنگ بزن غذا بیارن اون زنیکه امروز دس ب سیاه و سفید نزد

رادین : با تعجب ب صورت عسل زل زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چرا خانومیم ؟.؟

عسل : چه میدونم زنیکه ی هرزه رو ....

رادین : بزار لباسامو درارم خوشگل خانومم برم ی قهوه ی ترک درس کنم برا خودمو خانومم ...

Part 940

رادین : از اتاق ک بیرون اومدم میخاستم برم سمت اتاق ترانه اما نظرم عوض شد و سمت اشپزخونه رفتم حتما حالش خوب نبوده ک نتونسته چیزی درس کنه ب محض وارد شدن داخل اشپزخونه با دیدن قابلمه ی رو گاز با تعجب جلو رفتم

در قابلمه رو برداشتم قابلمه پر اب بود و نگاهم ب ماهیتابه افتاد که پیاز سرخ شده بود داخلش....

یعنی چی انگاری تو اشپزخونه مشغول بوده یه دفعه رفته تو اتاق

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سینی قهوه رو بردم تو اتاق و عسل هنوز پشت میز ارایش مشغول بود

عسل : مرسی عشقم وای مهربون من

رادین : جونم

عسل : الان میام میخوریم

رادین : باشه خانومم منم الان میام ... برم ی کم شکر بیارم یادم رفت ..

از اتاق بیرون اومدم و سمت اتاق ترانه رفتم دستگیره ی در و کشیدم و درو باز کردم نگاهم ب ترانه افتاد که رو زمین کنار سوگل نشسته بود مشغول بازی باهاش بود جلو رفتم ک سرشو بالا اورد و ی نگاه گزرا بهم انداخت و زیر لب اروم سلام داد
..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سلام

رادین : سلام چرا اشپزخونه اونجوریه ؟؟؟

ترانه :چ جوریه ؟؟؟

رادین : چیزی درس نکردی .؟؟؟ همه چیزو رو گاز انداختی

ترانه : برو از عشقت بپرس از خانومت

رادین : درس حرف بزن ببینم چیشده ..

از سر جاش بلند شد و سمتم اومد

ترانه : داد نزن بچم میترسه ...

Part 941

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بخاطر اون سر من داد میزنی اون ب من فحش داده ب من میگه بیوه ی خراب تو حتی میترسی بهش چیزی بگی هق هقم شدت گرفت و روم و برگردوندم و سمت تخت رفتم که خودشو بهم رسوند و از پشت ارنجمو کشید

رادین : گفتم بسه دیگه ب موقعش میگم خودم بهش

ترانه : جوابشو ندادم و نشستم رو تخت

رادین : اعصاب منو خراب نکن ...

ترانه : سرمو بالا اوردمو لب زدم

خیلی بی انصافی ....

رادین : من جلوی این بچه هیچی نمیگم فعلن

ترانه : خانومت قبل تو هر چی دلش خواس گفت چی مونده ک بگی هر چی مونده بگو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بلبل زبونی نکن ها ترانه اون روم و بالا نیار ...

ترانه : بایدم ب منی ک هیچ گناهی ندارم اینو بگی ..

رادین : گفتم تمومش کن دیگه ...

از اتاق بیرون رفت سرمو ما بین دستام گرفتم...

Part 942

رادین : عسل و ک گزاشتمش خونه دوستش برگشتم سمت خونه ساعت حدودن ۹ شب بود خسته بودم درو ک باز کردم با تعجب دیدم چراغای خونه خاموشه سریع چراغ و روشن کردم خونه سوت و کور بود درو بستم و جلو رفتم نگاهم ب اتاق نیمه باز ترانه افتاد جلو رفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وارد اتاق شدم کسی نبود چشم چرخوندم دست مشت شده مو تو چارچوب اتاق گزاشتم ...

هوف لعنتی بدون اجازه ی من کجا رفته ...

گوشیمو از داخل جیب کتم دراوردم و شمارشو گرفتم اما خاموش بود دستمو کوبیدم ب در و جلو رفتم و کمد و باز کردم همه ی لباساش سر جاش بود پس کجا رفته بود

داخل پذیرایی قدم میزدم اعصابم بدجوری خراب بود گوشیشم خاموش بود .....

پیام دادم بهش

کجایی بدون اجازه ی من کجا رفتی ؟؟؟

پشت فرمون نشستم و داشتم میرفتم سمت خونه شون که تیک خورد اس ام اساش سریع شمارشو گرفتم ک رجکت کرد با عصبانیت تایپ کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کجاییی؟؟؟؟

ترانه : نمیخاستم جوابشو ب این زودیا بدم

مگه برات مهمه من کجام .؟؟

رادین : چرا جواب نمیدی این اداها چیه میگم کجایی ؟؟؟

ترانه : خونه ی مادرمم مگه برات مهمه ک کجام ؟؟؟

Part 943

رادین : تو بدون اجازه ی من غلط کردی رفتی اونجا

نه مثل اینکه ی چیزایی رو باید تا ابد تو ذهنت هک کنم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مگه نگفتی دیگه زور نمیگی ک خودم انتخاب کنم الانم انتخاب کددم ک نباشم دیگ تو این خونه

رادین : اون روی سگمو بالا نیار

ترانه: من برده ی تو نیستم بسه دیگه....

رادین : مث بچه ی ادم میری لباساتو میپوشی میام دم در دنبالت

ترانه : من نمیام گفتی زوری نیست گفتی باید فکر کنم هر چی گفتی همون باشه یادته یا اینم یادت نیست ؟؟؟؟

رادین : تا نیم ساعت دیگ میرسم جلوی دری ها ...

ترانه : یادت نیست یا اونم مث بقیه حرفات بود ک ب من زدی مث قولات ....

رادین : گوشی و رو با عصبانیت پرت کردم رو داشبورد ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وقتی رسیدم ماشین و پارک کردم و سمت در رفتم دو بار زنگ زدم ک بعد از چنددقیقه در باز شد و داخل شدم ..٠٠

Part 944

ترانه : رادین وارد شد من تو اشپزخونه بودم نوید درو براش باز کرده بود مامان سریع از اشپزخونه بیرون رفت ک بره استقبال رادین میترسیدم از عصبانیتش یهو صدای مامان اومد

_ترانه مامان جان چایی رو بیار ....

ترانه : چشم الان

ترانه: سینی چایی روبرداشتمو سمت پذیرایی رفتم ... نگاهم ب نوید افتاد ک مشغول بازی با سوگلم بود ی چشمک برام زد و بدون اینکه خیره به رادین نگاه کنم سمتش بابا رفتم و سینی گرفتم جلوش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_اول جلو شوهرت بگیر دخترم

ترانه : چشم

ضربان قلبم بالا رفته بود سینی و جلوش گرفتم که تیز نگام کرد و فنجون چایی رو برداشت ...

ترانه : داشتم میز شام و میچیدم ک مامان اومد کنارم

_ترانه جان چرا رادین دمغه مادر ؟؟؟؟

ترانه : همینطور ک بشقابها رو میزاشتم لب زدم

توشرکت حتما مشکلی داشته مادرم هیچی نیست ...

_ی چند ماه باید برین مسافرت از کار دست بکشه ....

اماده س مادر برم صداشون بزنم ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اره مامان برین صدا بزنین ....

Part 945

ترانه : مشغول شستن ظرفها بودم ک

رادین : کارات تموم شد بیا لباساتو بپوش بریم ...

ترانه : اروم لب زدم

من نمیام ...

رادین : اون روم و داری بالا میاری

ترانه : شیر اب و بستم و پیش بند و از دور کمرم باز کردم و گزاشتم رو زمین جلو رفتم

مگه خودت نگفتم هیچ اجبار و زوری نیست هان ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تو زن منی بدون اجازه ی من حق نداری جایی بمونی حتی خونه ی پدرت فهمیدی ؟؟

ترانه : اره تو راس میگی اما این برا وقتیه که خودم خونه داشته باشم خونه زندگی خودم باشه ن تو خونه ای که یکی بهم بگه خدمتکارم کلفتم بیوه زنم روم و ازش برگردوندم که ارنجمو گرفت و برم گردوند..

رادین : تو زن منی برات این مهمه که من بدونم من ن کس دیگه میفهمی یا نه؟؟

ترانه : من هیچ وقت زیر قول و قرارم نزدم تو گفتی ک فقط چند ماه سوری زنت باشم ک عسل هم در جریان بوده ولی الان من زنتم زن واقعیتم چ جوری اجازه میدی که عشقت ب من توهین کنه چرا برگردم تو خونه ای ک حمایت تورو ندارم

رادین : حمایتمو داری خانومم من میگم بهش فقط یکم زمان میخام میفهمی الان زمانش نیست تازه از بیمارستان اوردمش برم چی بگم زنی رو که سوری

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عقد کردم حالا میخام نگهش دارم باهاش تو ارامشم فک میکنی صاف وای میسته نگام میکنه نه ی بلایی سر خودش میاره من میترسم ی کم صب کن قول میدم همه‌چیو درس کنم قول میدم ....

Part 946

ترانه : رادین درو باز کرد و وارد خونه شدیم چراغای خونه رو روشن کرد رفتم سمت اتاق و سوگلمو گزاشتم رو تخت ک رادین وارد اتاق شد

پس عسل نیست که اومدی دنبال من ؟؟

رادین : بخاطر این نیست خوشگل خانوم این زندگی خونه بدون تو ی چیزیش کمه ....

ترانه : از رو تخت پاشدم و سمت کمد رفتم و مشغول دراوردن لباسام شدم که دستاشو دور کمرم حلقه کرد رادین : دیگ بدون اجازه م جایی نرو خانومم باشه ؟؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : من هیچ وقت اینکارو نکردم امروز فقط این اتفاق افتاد

رادین : باشه خانومم دیگ اینکارو نکن

ترانه : رادین

رادین : جون رادین جونم خانومم

ترانه : ه هیچی

مچ جفت دستامو گرفت و برم گردوند و چسبوندم ب در کمد دستامو از هم باز کرد و خم شد رو صورتم

میگی یا جرت بدم ؟؟؟

ترانه : عه

رادین : بگو دیگ چی میخاستی بگی خوشگل خانوم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : تو چشماش زل زدم و اروم لب زدم

هیچ وقت تنهام نزار .....

Part 947

ترانه : رادین دراز کشیده بود رو تشکی ک پهن کرده بودم من موهامو ک باز کردم جلو اومدم و بالا سرش وایستادم و دستمو بردم رو بندای پیرهنم که ازیر زانوهام گرفت و منو تو بغل خودش کشید ی جورایی پرت شدم تو بغلش رادین بهم زل زده بود و موهامو از رو صورتم کنار زد

رادین : خانوم خوشگلم نمیخام امشب بهت دس بزنم نمیخام فک کنی ک برا س...س امشب اوردمت خونه همین ک پیشمی حالم خوبه ..

اما من اونجوری فک نم..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : میدونم خانومم میخام امشب تا صبح تو بغلم باشی نگات کنم ...

ترانه : دلم برا عاشقانه حرف زدنش قنچ میرفت اینکه حال دلمو خوب میکرد ی لحظه از خودم حرصم گرفت ک خواستم چند روز پیشش نباشم دستشو نوازش وار رو کمرم میکشید

خوشگل خانوم من کی توام ؟؟؟

ترانه : مرد منی شوهرمی همه ی وجودمی ..

رادین : ی کم بخاطر من تحمل کن باشه ؟؟؟

اون نمیدونه تو زن منی اگ بدونه تو زن منی دیگ تو زندگی من اومدی نمیتونه چیزی بگه بهت ...

بخاطر من تحمل میکنی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : کف دستمو گزاشتم رو گونه ش و لب زدم

اره تو هر چی بگی من انجام میدم هر چی بگی هر چی بخوای .....

Part 948

رادین : پشت فرمون بودم ک شماره ی ترانه رو گرفتم بعد از چند بوق جواب داد

ترانه : کجایی عزیزم ؟

رادین : دارم میرم دنبال عسل خانومی

ترانه : ناهار اونج.

وسط حرفم پرید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نه اتفاقن عسل گفت ناهار درس کرده اونجا برم اما من نمیخورم ی بهونه ای میارم عسل ناهارشو بخوره میارمش تو خودت اماده شو سوگلم اماده کن میریم بیرون

ترانه : خب عسل هست رادین میخای تو خونه ی چیزی درس کنم ؟؟

رادین : نه تو اماده کن خودتو

ترانه : چشم

رادین : قربونت بشم من ...

ترانه : گوشی و قطع کردم و از سر جام بلند شدم و مشغول پوشیدن لباسام بودم ک صدای پیام گوشیم بلند شد سمتش رفتم اول فک کردم رادینه اما کیانوش بود پیامو باز کردم

سلام چطوری دلبر خانوم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

از لحن حرف زدنش لجم گرفت که با عصبانیت شمارشو گرفتم بعد چند بوق گوشی و جواب داد فرصت حتی حرف زدن بهش ندادم

چی میخای از جون من ؟؟؟

دس از سر من وردار من شوهر دارم خجالت بکش

ی کم مکث کرد

فهمیدی مزاحمم نشو

میخاستم قطع کنم ک صداشو شنیدم

زن شوهر دار و خوب اومدی ... شوهر کدوم شوهر همون شوهر سوریت ...

Part 949

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : یه لحظه رمق از دست و پاهام رفت گوشی از دستم افتاد زانوهان خم شد نشستم رو زمین سرمو ما بین دستام گرفتم اشک از چشام‌چکید

ترانه : سوگلمو بغل کردمو از اتاق خارج شدم که رادین جلو اومد و سوگل و از بغلم گرفت و ب عسل ک رو کاناپه نشسته بود زل زد و لب زد

خانومم ترانه رو میبرم خونه ی مادرش از اونورم میرم شرکت ...

عسل : مگه تو اژانسشی ؟؟؟

ترانه : از این طرز حرف زدنش حالم بهم میخورد انگاری بقیه ادمش بودن رادین جلو رفت و صداشو شنیدم اروم لب زد

رادین : خودم میخام ببرمش سر ظهره خلوته مسیرمه عزیزم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : پوف چی بگم نمیتونمم ک مانعت بشم رسیدی شرکت زنگ بزن

رادین : باشه خانومم ..

ترانه : پشت فرمون نشست و ماشین و روشن کرد

وای رادین کاش میزاشتی عقب بشینم الان دم پنجره وایستاده باشه ببینه من جلو نشستم دوباره اذیت میکنه ...

رادین : هیچی نمیگی از این ب بعد عدالت برقراره دیگ مث اون مردای قدیم که چند تا زن میگرفتن ی شب خونه ی این یه شب خونه ی اون

ترانه : عه رادین زشته جلوی بچه .... بازوشو نیشگون گرفتم ک پقی زد زیر خنده

رادین : از این ب بعد ی شب اتاق توام ی شب پیش عسل که یکسان باشین بده ب فکر هردوتونم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 950

ترانه : همش حواسم پی حرفای کیانوش بود داشتم با غذام بازی میکردم که رادین لب زد

رادین : ترانه

ترانه : جانم ؟؟

رادین : چیزی شده چرا غذات و نمیخوری ؟؟

ترانه : قاشق ی لحظه از دستم افتاد و با تته پته لب زدم

هان ن نه هیچی نشده

رادین : پس چرا تو فکری ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چیزی نیست عزیزم

رادین : پس ناهارتو بخور خانومم ...

ترانه : باشه عزیزم ؛؛؛از استرس قلبم داشت تند تند میزد نمیدونستم چیکار کنم کیانوش چ جوری همه چیزو متوجه شده اگ ب مامان یا بابا بگه چی وای از فکرشم ی لحظه هول افتاد ب جونم .....

ترانه : امروز میخاستم خطمو عوض کنم از دیروز ک کیانوش زنگ زده هول تو جونم افتاده نمیدونستم چ جور ب رادین بگم خطمو عوض کنم

مشغول درس کردن ناهار بودم که دستای رادین دور کمرم حلقه شد

ترانه : سلام عزیزم کی اومدی ؟؟؟

رادین : سلام خانوم خوشگلم همین الان اومدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خسته نباشید صب کن برات ی چایی بریزم خستگیات دربیاد

رادین : لب بدی خستگیام در میاد ...

Part 951

ترانه : یهویی از کمرم گرفت و بلندم کرد با لبخند لب زدم

وای الان عسل میشنوه بزارم زمین

رادین : ی لب بده بزارمت پایین

ترانه : سرمو جلو بردم و لبمو گزاشتم رو لبش و بوسیدمش و بعد چند لحظه لبمو از رو لبش برداشتمو بهش زل زدم و صورتشو با دستام قاب گرفتم

رادین : اها این شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : رو زمین گزاشت منو و دستمو بردم و دکمه های کتشو دونه دونه باز کردم نگاه سنگینشو رو خودم حس میکردم سرمو بالا اوردمو ک نگاهمون تو هم گره خورد و کتشو دراورد از دستش گرفتم

خوشگل خانوم ...

برو ی دوش بگیر لباساتو عوض کن بیا میز ناهارو بچینم

رادین : چشم خوشگل...

ترانه : بهم چشمک زد و از اشپزخونه بیرون رفت منم روم و برگردوندم و رفتم جلوی اجاق گاز که برنج و بکشم یهویی مثل برق با سیلی ک ب باصنم خورد از جا پریدم روم و با هول برگردوندم

رادین بود ک داشت با خنده نگام میکرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : همینجور که دستمو رو باص..نم میکشیدم لب زدم

اخ دردم اومد ..

Part 952

رادین : کار دارم با این امشب ی دردی بکشی جیغت بره هوا

ترانه : عه اذیت نکن

رادین : می..کنم

ترانه :چندمین باری بود که کیانوش زنگ میزد اما من با استرسی که داشتم جوابشو نمیدادم

چرا گوشی رو جواب نمیدی میترسی که من همه چیو میدونم ???

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با لرز تایپ کردم

لعنت بهت بیاد مزاحمن نشو بهم‌پیام نده

کیانوش : عه مزاحم نشم باشه راستم‌میگی دیگ مزاحم تو نمیشم فقط میرم ی راست پیش دایی...

ترانه : با دستای لرزون شمارشو گرفتمو بعد پند بوق با خنده جواب داد

کیانوش : چیه میخام برم پیش دایی دیگه

ترانه : هر کی هر چی گفته چرت و پرت گفته من اصلن نمیفهمم تو داری راجع ب چی داری صحبت میکنی.. تو ب سرت زده ..

کیانوش : من ب سرم زده مهران جونتم ب سرش زده ...

Part953

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : کثافت لعنتی چی از جونم میخای لعنت بهت بیاد لعنت بهت بیاد ...

کیانوش : مهران همه چیو بهم گفته دختر دایی خوشگلم

ترانه : گوشی و قطع کردم تحمل شنیدن حرفاشو نداشتم نمیخاستم هیچی بشنوم ...

اشک چشامو خیس کرده بود اونقد گریه کرده بودم با اومدن صدای رادین سریع از سر جام بلند شدمو دست کشیدم زیر چشام و اشکامو پاک کردم جلوی ایینه وایستادم هنوز چشام قرمز بود از اتاق خارج شدم که چشمم افتاد ب رادین ک سوگلمو بغل کرده بود داشت میرفت سمت کاناپه عسل هم دستشو گرفته بود جلو رفتم و اروم سلام کردم ی نگاه بهم انداخت و از اون‌نگاه ها که دلمو زیر و رو میکرد قبل اینکه بیشتر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اینجا وایستم تا چشام رسوام کنه از مقابلشون گزشتم و رفتم سمت اشپزخونه ..

مشغول چیدن میز بودم که دستای رادین دور کمرم حلقه شد

رادین : خانوم خوشگل چته چرا چشات نم اشک داشت گریه کرده بودی ؟؟؟

ترانه : کف دستمو گزاشتم پشت دستش

نه عزیزم‌چیزی نیست ...

رادین : باز عسل حرفی زده چیزی گفته ؟؟؟

ترانه : نه

رادین : الکی میگی ؟؟؟

ترانه : ن واقعن چیزی نگفته

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : یکم تحمل کن راست همه چیو بهش میگم بهش میگم ک تو هم زنمی

ترانه : اشک از چشام چکید و اروم لب زدم باشه عزیزمم

رادین : خب دیگ اخمات و باز کن حالا لب و بده بیادد

ترانه : وای الان عسل میاد رادین

رادین : بده لب و بجمب ...

ترانه : رو پنجه پا بلند شدمو ک لبشو قفل کرد رولبم تنم داغ بود اتیش اتیش میسوختم.....

Part 954

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : امروز عصر رادین بهم اجازه داده بود سوگلمو ببرم شهربازی ..اصلن تحمل اداهای دوستای عسل و نداشتم ک اورده بود خونه سعی کردم دور باشم هم سوگلم بازی کنه تو شهربازی هم من چند ساعت دور باشم از خونه رو نیمکت پارت نشسته بودم سوگلمم درست روبروی خودم داشت سرسره بازی میکرد و با ذوق و شوق بالا پایین میپرید ..

چند روزی بود که دیگه کیانوش بهم زنگ نزده بود همش میترسیدم صبح ک از خواب پا میشدم تا شب ک میخوابیدمو با استرس سر میکردم واقعا از فکرشم تنم میلرزید اگه خانواده ی خودم اگه مادر جون همه چیو بفهمن چی میشه من چ جوری تو چشماشون نگاه کنم ....

سوگلمتو بغلم بود سرش رو شونه هام بود داشتیم از پیاده رو رد میشدیم که یهوی با صدای بلند داد زد

بابا بابا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مامان بابا مهرانه بابا مهرانه

ترانه : با ترس روم و برگردوندم و با تعجب مهران و دیدم که با فاصله پشت سر ما بود از صدای سوگلم متوجه ما شده بود با لبخند ب ما نگاه میکرد ضربان قلبم رو ۱۰۰۰رفته بود داشتم میدوییدم مطمن بودم پشت سرمونه

سوگل : مامانی چلا فلال میکنی چون بابا مهران بَده همش گِلیه تو درمیاره

ترانه : قشنگ دلم نباید پیش ما بیاد باشه مامانم اونوقت تورو از من میگیره دوس داری ..

با نفس نفس میدوییدم و ب جمعیتی ک تو پیاده رو داشتن راه میرفتن تنه میزدم ...

Part 955

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : همینجوری که داشتم میدوییدم یهویی پاشنه ی پام پیچ خورد و سر ی کوچه ی بن بست رو زانوهام خم شدم سریع خودمو کنترل کردم که از پشت بخورم ب زمین که سوگلم تو بغلم اسیب نبینه

سوگلم داشت گریه میکرد تو بغلم گرفتمش

هیچی نیست مامانم هیچی نیست مامان اینجاست اروم باش ..

داشتم نازش میکردم که یهو صدای مهران و شنیدم

مهران : چرا از دستم فرار میکنی ترانه

سلام بابایی

ترانه : با وحشت از سرجام بلند شدم و عقب عقب رفتم تو کوچه که مهران جلو اومد با هق هق لب زدم از اینجا برو لعنت بهت بیاد از اینجا برو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : فقط میخام بچمو ببینم

ترانه : هه بچه کدوم بچه این بچه تورو نمیخاد تو ماروبیچاره کردی دس از سرمون بردار

مهران : هنوز بهم میگه بابا ...

ترانه : اون بچه س نمیدونه که توچه بلایی سر مادرش اوردی مطمنم بزرگ بشه رو صورتت تفم نمیندازه پس گمشوو

اشک میریختم

سوگلم : مامانی گلیه نکن مامانی بخاطر من گلیه نکن

ترانه : هیچی نیست قشنگم اروم باش .....

مهران : فک کردی چرا تا الان شکایت نکردم برا بچه ها تا حالا اینو با خودت گفتی دلم ب حالت سوخت گفتم بچه رو بزرگ کردی گناه داری

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : هه تو مگه رحم و مروتم داری ؟؟؟ تو ی لعنتی کثافتی ... برو تا پیش بچه بیشتر از این بارت نکردم ..

Part 956

مهران : خیل خب میرم اما میدونی ک بخوام میتونم بگیرم بچه رو

ترانه : وحشت زده بهش چشم دوختم ک دستاشو باز کرد

مهران : یه دقیقه بزار بغلش کنم ..

ترانه : اونقد با این جمله ش ترسیدم که وحشت زده همینجوری که بهش چشم دوخته بودم سوگلمو از تو بغلم جدا کرد و بغلش کرد و داشت میبوسیدش

مهران : بابایی خوبی عروسک من

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : اله خوبم من پیش تو نمیاما من میخام پیش مامان ترانمو عمو رادین باسم ..

مهران : باشه عروسک من ی بوس بده ب بابا برو بغل مامان

ترانه : بچه رو داد دستم گرفتمش ... و ب چشماش زل زدم موهای سرش بیشتر از قبل ریخته بود جای چاقو رو گونه شو کنار پیشونیش بود ...

مهران : قمار دربه درم کرد ترانه ...

فک میکنی رادینت مرد خوبیه نه اونم از من بدتره خخخ

ترانه : سوگلمو گزاشتم پایین از بغلم و زل زدم تو صورتش
خفه شو کثافت اسم رادین و میاری دهنتو اب بکش ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : اونم یکیه مث من ی قمار باز اونم سر تو قمار کرد ما دور یه میز نشسته بودیم ی مثلی معروفه بین ما قمار بازا

بین ماها خوب وجود نداره همه دور یه میز شرط میبندیم !!!!

Part 957

ترانه : تو برا توجیح کردن کثافت کاریات عادت داری به دری وری گفتن

مهران : از ملاقات امروزمون چیزی برا شوهرت نگو چون اگه بگی باور کن رنگ سوگل و نمیبینی ..

ترانه : خم شدمو سوگلمو بغل کردمو از کنارش گزشتم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خاک برسرت کنن گزاشتی بره من میشدم همونجا خفتش میکردم

مهران : میگی چیکار میکردم چرا چرت و پرت میگی مگه میشد اگه رادین بفهمه که ترانه رو دیدم خونمو میریزه ندیدی اوندفعه چشماش خون میبارید ...

بابک : بابا تو ب فکر اینده ت باش خر الان اومدی جا شدی تو این خرابه که چی از رادین میترسی ؟؟

مهران : اره میترسم میترسم ک منو بکشه ۵۰۰ میلیون پول بهم داد که دور ور ترانه و سوگل پیدام نشه اگه بفهمه زیر سنگم باشم پیدام میکنه ب ترانه گفتم نگو اما اگه بگه همه ی سوراخ سنبه هارو میگرده تا پیدام کنه

بابک : اولن اون زنیکه انقد خاطر اون بچه رو میخاد ک چیزی نگه ندیدی بخاطر بچه چند وقت زیر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جفتمون بود دویمَن کدوم ۵۰۰ میلیون اون که دود شد رفت هوا سر قمار چی داری بدبخت هیچی

مهران : منه خر باید دور قمارو خط میکشیدم ب حرف شماها گوش نمیدادم باید از ایران میرفتم

بابک : اولن قمار تو خون توعه داعم خوره ی قمارو داشتی ب من و بقیه چی بعدشم تو خری از رادین میلیاردر ۵۰۰ میلیون گرفتی احمق ۵۰۰ میلیون پول خورده برا رادین باید بیشتر ازش میگرفتی

مهران : همینم عرضه نداشتم

بابک : خب منم همینو میگم ایندفعه بگیر دیگ کلن از اینجا برو دور قمارم خط بکش بابا پول زور نی که پول بچه ته پیش هر دادگاه و قاضی بریا بچه رو از اونا میگیره ترانه حتی مادرشم نیست نسرین مادرش بوده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بابک : ب حرف من گوش بده بهش زنگ بزن دوباره باهاش ی قراری چیزی بزار با ترانه بسازش بگو بچه رو میگیرم ازت بگو قرض بالا اوردی ی پولی چیزی بگیر ازش

مهران : یعنی تو میگی پول داره بده ب من ؟؟؟

بابک : اره بابا چرا نداشته باشه کلی طلا مَلا براش خریده همونارو هم بفروشه بده بهت ۳۰۰ و ۴۰۰ میلیون پولشه بگیر بعدشم بزن ب چاک دیگه ..

مهران : میترسم بره ب رادین بگه بعد بدبخت میشم ادمشو داره ک منو سر ب نیست کنن

بابک : نمیگه بابا نمیگه اون عاشق سوگلو باوا گوش بده ب من بزار ی پول دیگ کف دستت بیاد ک دور قمارم خط بکشی ..

اصن برا اینکه نترسی بیا ی خط بهت میدم بزنگ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : این خط کیه ؟؟؟

بابک : مال دوست یکی از رفقاس طرف چند روز پیش اور دوز کرد مرد گوشی و خطش ب این رفیق ما رسید خخخ بزن بابا بخوانم رد یابی کنن باید برن سر قبر اون ...

ترانه : لبه ی تخت نشسته بودم دس کشیدم تو موهای رادین اونم دستمو بوسید

الان سرت خوب میشه

رادین : تو که کنارمی خوب شد دیگ ...

ترانه : الان عسل از حمام میاد بیرونا ...

رادین : لب و بده برو ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خودمو خم کردم رو صورتش و لبمو گزاشتم رو لبش که بوسید دستشو نوازش وار رو کمرم میکشید ...

ترانه : برات دمنوشم درس کردم میریزم تو فنجون بعد برو اشپزخونه بخور

رادین : چشم خوشگل خانوم .....

Part 959

ترانه : صبحونه رو که اماده کردم وارد اتاق شدم که صدای زنگ گوشیم میومد سریع دوییدم سمت تخت که مبادا سوگلم از خواب بپره یه شماره 0912ناشناس بود رجکت کردم که دوباره زنگ زد جواب دادم

بله ...

مهران : سلام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : لعنتی چی میخای از ج...

مهران : سریع داد و قال نکن زنگ زدم کار واجب دارم وای ب حالت رادین بفهمه بیچاره ای

فردا بیا ی جا ک بهت میگم

ترانه: من هیچ جا نمیام کثافت دس از سرم بردار

مهران : باید بیای راجع به سوگله اگ رادین بویی ببره شک نکن تا اخرش میرم که از دستت در بیارم

ترانه :هر غلطی میخا..

وسط حرفم پرید

مهران : پدر و مادر نسرین دارن شکایت میکنن ...

ترانه : وحشت زده لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چییی .؟؟؟؟

مهران : دارن شکایت میکنن که حضانت سوگل و بگیرن مخصوصن از وقتی ک فهمیدن پسرشون عقیمه و نمیتونه بچه دار بشه میخان بچه ی دخترشون ک مرده رو داشته باشن پس گوش بده و فردا بیا سر قرار

ترانه : اروم لب زدم

باید چیکار کنم من ..دروغ میگی تو

مهران : میتونی بری پرس و جو کنی از خودشون ببینی درسته یا نه الان ک حرفامون تموم شد شماره رو حذف کن مبادا رادین بفهمه فردا زنگ میزنم میگم کجا بیای فقط تنها بیای گفتم که ...

ترانه : با هق هق لب زدم

باشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 960

ترانه : میز ناهارو ک جمع کردم بدون اینکه ظرفها رو بشورم از اشپزخونه زدم بیرون و ب در نیمه باز اتاق رادین نگاهی انداختمو وارد شدم جلوی ایینه وایستاده بود داشت کتشو میپوشید

رادین : عه خوشگل خانوم بیا این کراوات منو ببند

ترانه : چشم ..جلو رفتم و همینطور ک نگاهش بهم بود کرواتشو بستم

رادین : مرسی خانوم خوشگلم

ترانه : روش و برگردوند و ب ایینه نگاه کرد پشت بهش وایستاده بودم

رادین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : جون رادین

ترانه : من بعد از ظهر ی سر میخام برم پیش اوا کارم داره ...برم ؟؟؟

رادین : باشه خانومم خودم میرسونمت

ترانه : ن نه تو برو من ۱ ساعت دیگ میرم فقط میشه سوگلمو با خودت ببری خونه ی مامان اینا

سریع روش و برگردوند و بهم زل زد

رادین : چرا با خودت نمیبریش ؟؟؟ مگ میخاین برین کجا ؟؟؟

ترانه : اوا میخاد بره پیش یه فالگیر نمیخام بچمو اینجور جاها ببرم ...

رادین : عه مگ اعتقاد داره ب این چیزا همیشه ب چشمم منطقی میومد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : حالا که میخاد بره منم گفته باهاش برم سوگلمو نمیخام همچین جاهایی ببرم

رادین : زنه ..؟

ترانه : اره عزیزم زنه ...

رادین : باشه خانومی میبرمش ..

Part 961

ترانه : با استرس همون کافی شاپی که ادرس داده بود رفتم چشم چرخوندم اما خبری ازش نبود ب ناچار ی میزو انتخاب کردم و نشستم و مشغول چشمم ب در خشک شده بود ک بالاخره اومد ...

مهران : به خوشگل خوشگلا خوبی

ترانه : نیومدم اینجا باهات خوش و بش کنم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : اوه اصلن ب صورت همچین خانوم جیگری میاد بد اخلاق باشه ...

ترانه : حرفتو بگو من باید زود برگردم خونه ..

مهران : خونه هم میری عجله نکن ...

ترانه : پدر مادر نسترن کی شکایت کردن ؟؟؟

مهران : ببین ترانه من همیشه هاا چ تو قماربازیم چ بین رفیقام همیشه ی چیز و میگم میگم هیچی تو این دنیا وجود نداره که نشه با پول خریدش !!!!

ترانه : منظور ؟؟؟

مهران : دِ همین دیگه منظورمو فهمیدی ک اینجوری ریختی بهم

ترانه : اونا پول میخان؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : ن اونا ک پول نمیخان یعنی نمیدونم تا چقد بگیم اتش بس میدن ولی میدونم وضعشون زیاد تعریفی نعره کافیه ی ذره اق رادین سر کیسه رو شل کنه ...

ترانه : با تعجب بهش زل زده بودم که گارسون اومد سر میز

چی میل دارین خانوم ؟؟؟

ترانه : ممنونم‌چیزی نمیخورم

مهران : عه چرا جیگر ؛؛ اقا دو تا کافه گلسه بیارین

ترانه : چقد میخای ؟؟؟

مهران : ۳۰۰تا اینا .. بیشترم ک شد چ بهتر

ترانه : تف تو روت بیاد که رو دخترتم معامله میکنی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : من ن بابا خو نوه شونو میخان ...

ترانه : من ندارم همچین پولیو بدم بهت

مهران : خب از اق رادینت بگیر شوهرت کافیه ی شب مث همون شبایی ک با ما میرفتی رو ابرا برا اونم

ترانه : طوری صندلی و عقب کشیدمو از جام بلند شدم که نگاه چند نفر زوم شد رو من

مهران : چیشد بابا

ترانه : از کنار میز فاصله گرفتمو از زیر دندونای ب هم کلید شده م ب خودم لعنت میفرستادم که ی روز عاشق این ادم شدم من

Part 962

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : از در کافی شاپ زدم بیرون که مهران پشت سرم میدویید و اسممو صدا میزد

مهران : وایستا بابا اه کجا میری ...

ترانه : بالاخره خودشو بهم رسوند

مهران : بابا چیه فوری جوش میاری؟؟؟

ترانه : حالم از تو عه کثافت بهم میخوره

مهران : اگ من کثافتم اون شوهر دیوثتم از من کثافت تره اصن من چرا ب تو دارم میگم میدونی ب من چی گفته بود ب من میگفت بچه تو از ترانه میگیره میدم ب خودت ما بچه نمیخایم اما من فکر تو بودم وگرنه بهم‌پیشنهاد داده بود

ترانه : پوزخند زدم بهش تو ی دروغگوی کثافتی ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : باشه الان اینو نشونت میدم بهت ثابت میکنم دروغ میگم یا نه

ترانه : نگاهم بهش بود که دستشو برد و از جیب داخل کتش گوشیشو دراورد و جلو رو خودش باهاش ور رفت و بعد گرفت جلوم

مهران : صدای رادینتو میشناسی که شمارشم میشناسی بفرما گوش کن ...

ترانه : با ترس گوشی و از دستش گرفتم که ویس رو pley کرد

چیشد فکرات و کردی...

ترانه : باورم نمیشد این صدای رادین بود ...

مهران : دیدی اون راضی نیست سوگل پیشش باشه پیش تو میخاد اونو دک کنه که تورو همینجوری معشوقه ی خودش نگه داره و ازت استفاده کنه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سرم ب دوران افتاد

مهران : بهم گفته بود چند میلیون میده سوگل و ببرم پیش خودم من میدونستم تو براش زحمت کشیدی دلم نیومد الانم کافیه ازش طلاق بگیری هم مهریه تو میگیری میدی من بدم ب خانواده ی نسرین همم دیگ با اون زندگی نمیکنی ....

Part 963

ترانه : سوگلم تو بغلم بود ی لحظه هم نمیخاستم از خودم جداش کنم همینجوری قربون صدقش میرفتم که در خونه باز شد سرمو بالا اوردم رادین بود روم و برگردوندم که سمتم اومد

رادین : سلام خانوم خانوما کی اومدی ؟؟؟ چرا بهم نگفتی بیام دنبالت دنبال سوگلم ک خودت رفتی اوردیش ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اومد جلو و دست کشید رو گونه ی سوگل

سوگل : سلام عمو رادین

رادین : سلام عمویی...

ترانه : اروم لب زدم

سلام

و بلند شدمو سوگل و تو بغلم گرفتمو اروم لب زدم

شامتو گزاشتم رو میز شب بخیر ..

با اینکه مهران گفته بود رادین نباید متوجه بشه که من همه چیو میدونم اما دلم طاقت نمیاورد باهاش مث قبل خوب باشم چطور دلش اومد بچمو بخواد ازم جدا کنه مگ شاهد نبود بخاطر سوگلم حتی قبول کردم وارد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زندگیش بشم چ جوری دلش اومد با مهران کثافت حرف بزنه برا بچم

سوگلم ک خوابید از رو تخت بلند شدم ک در اتاق باز شد رادین بود بی توجه بهش سمت کمد رفتم و مشغول مرتب کردن لباسای داخل کمد شدم...که ارنجم از پشت کشیده شد خم شد رو صورتم

رادین : چته تو چیشده ؟؟؟

ترانه : ه هیچی ...

رادین : برا هیچی اینجوری میکنی عسلم ک امشب نیست بگم باز حرفی زده چیزی گفته ناراحتت کرده چیشده ؟؟؟

ترانه : هیچی گفتم که

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ارنجمو همینجور ک محکم گرفته بود چسبوندم به دیوار و زل زد تو چشمام

رادین : هیچی نشد حرف چشات قرمزه معلومه گریه کردی بگو چیشده اوا طوریش شده ؟؟؟

ترانه : نه ...

رادین : پس چی ؟؟؟

ترانه : ی کم خسته ام فقط همین میشه بزاری بخوابم دستمو ول کن لطفا درد گرفت...

رادین: چرا عوض شدی انقد میگی چیشده یای جور دیگ از زیر زبونت بکشم نکنه باز فکر گزشته ازارت میده ؟؟؟

ترانه : اره اره فکر گزشته ام فکر مهران میفهمی دلم براش تنگ شده ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : لعنت بهت بیاد هرزه ...

ترانه : اره بزن دیگه چرا نمیزنیی اصلن میدونی چیه میخام ی چیزی بگم خیالتو راحت کنم من دروغ میگفتم که گزشته رو فراموش کردم من حتی نمیتونم اون دفترو نابود کنم من عاشق مهرانم عاش...

رادین : کثافتتِ هرزه ...

ترانه : از دادی ک زد تنم لرزید دستشو بالا اورد و چند سانتی متری صورتم نگه داشت و مشت کرد دستشو عضله های دستش منقبض شده بود ... خودمم ترسیده بودم نمیدونمچجوری اون حرفارو ب زبون اوردم فکمو گرفت ک محکم فشار داد ...

رادین : تو تمام مدتی که زیر من بودی ب اون اشغال فک میکردی هرزه ....

Part 964

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : رگ گردنش باد کرده بود چشماش ی کاسه خون شده بود خودمم استرس گرفته بودم از حرفهایی ک زده بودم نمیدونم چم شده بود ی لحظه خواستم دستاشو بگیرم بگم غلط کردم نگاهش وحشتناک ترسناک شده بود تند تند نفس کشیدنش تند شده بود بهم زل زده بود یه دفعه ای از گلوم گرفت و محکم چسبوندم ب در کمد خم شد رو صورتم از ترس زیاد قلبم تند تند میزد

رادین : ه..رزه ی پ...تیاره حتی لیاقت نداری بزنمت از الان ب بعد فرقی نداری برام با زنای خراب خیلی زود برت میگردونم پیششون

شوهرای سابقتو میگم

بابک و مهران

همونا ک زی..رشون شب تا صبح پ...اره شدی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اشک از چشام چکید و نگاهم رفت سمت سوگلم که خوابیده بود ک عربده کشید

رادین : ه...رزه ی خراب

ترانه : الان بچم بیدار میشه داد نزن زشته

رادین : خفه شو کثافت خفه شو حیفه اسم مادر ک اون بچه ب توعه خراب میگه فاح...شه ...

ترانه : دستشو ک با خشونت رو گلوم گزاشته بود برداشت و کمی ازم فاصله گرفت و

رادین : تف تو روت بیاد ...

ترانه : اینو ک گفت روش و برگردوند و از اتاق بیرون رفت تا رفت اشکام جاری شد ...

Part 965

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه :چشمامو ک باز کردم ساعت ۱۰ صبح بود من همونجا تکیه داده بودم ب در کمد و خوابم برده بود اونقد دیشب گریه کردم چشام میسوخت که نفهمیدم کی خوابم برده .مچ پاهامو ماساژ دادم گرفته بود از سر جام بلند شدم سمت تخت رفتم سمت تخت دس کشیدم تو موهای سوگلم. از سر جام بلند شدم حتی روی اینو نداشتم ک از اتاق بیام بیرون و چشمم بیفته تو چشمای رادین چ جوری تو چشماش نگاه کنم....

رادین : پک اخرو ب سیگارم زدمو فیلترشو پرت کردم تو جاسیگاری و رو کردم سمت سروش

سروش

سروش : جانم داداش

رادین : کارات ک تموم شد ی کاری برام بکن

سروش : جان چی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تو چشماش زل زدم پشیمون شدم از اینکه به سروش بگم مهران و برام پیدا کنه دوباره باز قاطی میکرد نگران میشد باید ب کس دیگ میسپردم

سروش : داداش حواست کجاست میگمچی میگی ...

رادین : هیچی میخاستم بگم که اون قرار دادی و که چند ماه پیش با اون شرکت سوعدی و بستیو اگ میتونی زنگ بزن بگو نماینده شرکتشون بیاد ایران کارش دارم

سروش : چیزی شده مگه ..؟

رادین : ن چیزی نیست فقط انجام بده برام

سروش : چشم داداش تو چته چرا امروز میزون نیستی تو لکی انگار ...

رادین : ن خوبم شب هماهنگ کن با همایون بریم پاتوقمون ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : رو چشمم

ترانه : عسل چند ساعتی بود رسیده بود اما خبری از رادین نبود تلفنشم خاموش بود ظهر خونه نیومده بود میدونستم بخاطر حرفای منه...

Part 966

ترانه : در اتاقم نیمه باز بود ک صدای عسل و میشنیدم داشت پشت تلفن اقایی اقایی میکرد حتما داشت با رادین حرف میزد تمومه حواسم اونطرف بود حتما نمیومد ساعت از ۳ ظهر گزشته بود نگرانش بود قلبم بیقراری میکرد .....

رادین : کلیدو انداختم و درو باز کردم که یه دفعه اومد جلو چشمم هیچ خوش نداشتم چشمم ب اون صورت و هیکلش بیفته

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : س سلام خسته نباشید ...

رادین: بدون اینکه جوابشو بدم از مقابلش گزشتم و ب عسل ک داشت سمتم میومد لبخند زدم

عسل : سلام عشقم خوبیی

رادین : دستمو انداختم دور کمرش و چسبوندمش ب خودم

سلام خانوم من سلام عشق نازم

ترانه : دستشو انداخت دور کمر عسل و بدون اینکه جواب منو بده سمت کاناپه رفتن میدونستم ناراحته حق داشت منو بزنه هر کاری میخاد بکنه نمیدونم چرا هیچکاری نکرد حق داشت از این ناراحت نبودم ک جوابمو نمیده همین ک اومده بود خونه حالم خوب شد ی کم از بیقراریام کم شد ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میز شام و با ذوق چیدم و حتی از اینکه عسل خوردم کنه ابایی نداشتم میخاستم برم برا شام صداش کنم ...

سمت پذیرایی رفتم تو بغل هم بودن سوگلمم اونور داشت کارتن میدید... رو کردم سمت رادین

شام اماده س میزو چیدم ...

هیچی نگفت منم دیگ موندن و جایز ندونستمو رفتم سمت اشپزخونه

رادین : عسل بلند شد و دستمو گرفت

عسل : عشقم پاشو بریم شام بخوریم ...

رادین : من نمیخورم عشقم

عسل : چرا ؟؟؟ گشنه ت نیس

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چرا گشنمه برام ی نیمرو بندا خودت شامتو بخور

با تعجب بهم زل زده بود

رادین : برو دیگ عشقم برو بیار اینجا

ترانه : عسل وارد اشپزخونه شد فک کردم الان رادینم میاد اما نیومد عسل برا خودش کشید تو بشقاب هم برنج هم خورشت هم سالاد اما دیدم یهویی ی ماهیتابه برداشت و گزاشت رو گاز کمی روغن ریخت و چند تا تخم مرغ از داخل یخچال برداشت و انداخت با تعجب بهش خیره شده بودم جلو رفتمو بر خلاف میل باطنیم ازش پرسیدم

برا چی تخم مرغ سرخ میکنی من شام پختم ...

عسل : هه معلوم نیست ب شوهر من چی گفتی کثافت چه چیزای جدیدی ازت فهمیده که میگه براش تخم مرغ بندازم غذایی رو ک تو درس کردی نمیخوره ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بغض گلوم و گرفت که بهم تنه زد و از کنارم رد شد ...

Part 967

ترانه : لباسامو پوشیدم ک برم پیش اوا اما پشیمون شدم اجازه نگرفته بودم از رادین حتی گوشیشم جواب نمیدادب اوا پیام داده بودم ک بیاد پیشم تو پذیرایی نشسته بودم رو مبل منتظر بودم تا اوا اومد قبل اینکه عسل از اتاق بیاد بیرون درو براش باز کنم تو همین فکرا بودم ک صدای در اومد با عجله دوییدم سمت در خونه و درو باز کردم اوا بود

اوا : سلام خانوم چ سریع درو باز کردی منتظرم بودی پشت در

ترانه : اروم لب زدم ؛؛ عسل خونه س برا اون

اوا : وای چقد من بدم میاد ازش اه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : تو خوبی عزیزم؟؟ بیا تو وای حواسم انقد پرته

اوا : کو سوگل

ترانه : خوابه بچم ...

ترانه : سینی شربت و شیرینی رو بردم سمت اتاق و درو باز کردم و وارد شدم اوا رو تخت نشسته بود سمتش رفتم و سینی رو گزاشتم رو عسلی و لیوان شربتو دادم دستش

خب حالت خوبه راستی کارای دادگاهت خوب پیش میره ؟؟؟

اوا : اره خدارو شکر با کمک رادین و وکیلش اره ...

ترانه : خدارو شکر

اوا : تو چته دمغی چرا ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : هیچی حالا شربتتو بخور از راه اومدی

Part 968

اوا : ن بگو چیشده اینو ک گفتی بدتر دلهره افتاد ب جونم تا نگی مگه اروم میشم

ترانه : دستمو گزاشتم رو دستش

اوا قلبم داره از سینم بیرون میزنه

اوا : چیشده مگه ؟؟؟ وای بگو دق کش میکنی ادمو

ترانه : با سوگلم رفته بودیم بیرون مهران و دیدم

اوا : خب چیشد اومد جلو چیزی گفت مرتیکه ی اشغال

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اره اومد جلو گفت ک میخاد سوگل و ببینه اولش من فرار کردم اما نتونستم زیاد دور شم ..من فک کردم فقط قصدش دیدن سوگله

اوا : تو گزاشتی ؟؟؟

ترانه : نه من نزاشتم اما منو تهدید کرد ی چیزی گفت که هنگ کردم شوک شدم گفت خانواده ی نسترن شکایت کردن برای اینکه حضانت سوگلو بگیرن ؟؟ گفت پول میخان یعنی گفت با پول شاید بشه راضیشون کرد ک منصرف بشن

اوا : ای ساده تو هم باور کردی مرتیکه حقه باز کفگیرش باز ته دیگ خورده ..

ترانه : ن گفت میتونی بری بپرسی .

اوا : اینو نگه چی بگه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : باهام روز بعد قرار گزاشت تهدیدم کرد برم من بخاطر سوگلم

اوا : وای ترانه وای وای از دست تو این همه اتفاق افتاده تو ب من نگفتی مگـمن نامحرمم نکنه دوباره گول اون مهران و بابک اشغال و بخوری

ترانه : نه نه فقط ترسیدم ب رادین بگم میدونی ک اخلاقشو ی کاری دستشون میده من نگران رادینم

اوا : اتفاقن باید ب رادین میگفتی اون شوهرته

ترانه : ی ویس از رادین گزاشت گفت که رادین گفته بهش پول میده که سوگلو از پیش من ببره

اوا : وای وای چقد حرومزاده س نکنه تو هم باور کردی ؟؟؟

ترانه : نه ولی شک کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : واقعا موندم بهت چی بگم ترانه تو ب رادینی ک این همه مواظب تو و سوگله شک کردی اونوقت ب حرف ی مرتیکه ی پلشت اشغال که تورو میداد دست رفیقش باور کردی

ترانه : اشک از چشام چکید من غلط کردم غلط کردم اوا نمیدونی من چیکار کردم منه خر من بخاطر ی شک ی لحظه عصبانیت ب رادینم چ حرفایی گفتم ب شوهرم

دستمو گزاشتم رو صورتم هق زدم وای خدایا منو ببخش وای

Part 969

اوا : مگه چی گفتی ترانه درس حرف بزن ببینم چیشده..

ترانه : ب ب بهش گ گفتم که من مهران و دوس دارم عاشقشم ازحرصم اما بعد ب غلط کردن افتادم فهمیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چیکار کردم اون انقد اقایی کرد که حتی دستشو بلند نکرد رومن باید منو میزد وای من ب شوهرم چی گفتم

اوا : تویه لعنتی چیکار کردی تو. چ غلطی کردی تو ب رادین چی گفتی وای

ترانه : اوا شونه هامو گرفته بود داشت با عصبانیت تکون میداد

اوا : برات متاسفم ترانه تو بخاطر حرف ی اشغال ب شوهرت ب رادین ک چند وقته رابطتون خوب شده

ترانه : مهیدونم من اشتباه کردم هر کاری باهام بکنه حقمه اونقد دلم گرفته بود داشتم میترکیدم ندونستم چیکار کنم گفتم تو بیای دلم دلمو میخوره من غلط کردم من لایق بدترین کارام اما اون فقط ب من گفت هرزه ی خراب

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : هوف ...چرا ازش معذرت خواهی نکردی چرا اصلن رفتی سر قرار با اون کثافت

ترانه : دستای اواروگرفتم و اشک از چشام میچکید

اشتباه کردم اوا بگو چیکار کنم نکنه طلاقم بده هان فک کنه حرفام راسته من دوسش دارم من عاشقشم من میمیرم براش

اوا : گند زدی رفته طلاقت نده ..هفت طلاقت میکنه ترانه غرورشو له کردی وای ی لحظه چقد دلم گرفت چ جوری تحمل کرده جلوش وایستی و اون حرفارو بگی..

ترانه : من غلط زیادی کردم نفهمیدم چیشد..

اوا : باهاش حرف زدی بگی اشتباه کردی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نه یعنی عسل هست شانس من اصلن بیرون نمیره گوشیشم ک جواب نمیده رادین حتی غذایی رو هم ک من درس کنم‌نمیخوره ..

اوا : غرورشو خورد کردی دیگ هوف ..ترانه ی جوری بهش بگو ببخشتت بگو ی لحظه دست خودت نبوده ماجرای مهران و اینارو هم بگو ....

ترانه : منتظر بودم درو باز کنه اخ چقد دلم برا بغلش تنگ شده بود ،،، صدای درک اومد ضربان قلبمم بالا رفت جلو رفتم تا چشمش بهم افتاد نگاهشو ازم گرفت

سلام خسته نباشید م من میخاستم باهات حرف بزنم

رادین : بی توجه بهش سمت اتاق خوابم رفتم صدای شر شر اب میومد عسل داخل حمام بود رفتم سمت تخت دراز کشیدم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نگاهم ب میز شام افتاد امشبم رادین چیزی نخورده بود فقط بشقاب غذای عسل بود دلم گرفته بود من مقصر بودم من عصبی شدم ی لحظه شک کردم ی شک احمقانه ب مردی ک میپرستیدمش...

Part 970

چند روزی بود هر چی ناهار و شام درس میکردم رادین نمیخورد هرروز اشک میریختم حتی عسل از خونه بیرون نمیرفت ک ی دقیقه باهاش حرف بزنم دیگ حتی انگیزه ی غذا درس کردنم نداشتم مثل امروز ظهر که هیچی نپخته بودم ...

داشتم اماده میشدم جلوی ایینه وایستاده بودم شالمو ک سرم کردم زنگ زدم اژانس بیاد دست سوگلمو گرفتمو و از اتاق بیرون اومدیم عسل تو پذیرایی رو مبل نشسته بود و داشت تلفنی با دوستش قرار میزاشت ..بی توجه بهش سمت در رفتمو و از خونه خارج شدیم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : جلوی خونه ی اوا ک رسیدیم زنگ زدم ب اوا

اوا : الو ترانه رسیدی ؟؟
ترانه : اره عزیزم بیا دم در سوگلمو ببر ی چند ساعت دیگ میام دنبالش

اوا : باشه گلم اومدم ..

ترانه : اوا ک سوگلمو برد ب راننده ادرس شرکت رادین و دادم و حرکت کرد دل تو دلم نبود ...

Part 971

رادین : مهندس میری ک از سر جاش بلند شد بره سرجام نیم خیز شدم و بهش دست دادم و خداحافظی کرد و از اتاق خارج شد ک منشی ب محض رفتنش وارد اتاق شد

اقای مهندس

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بله

_خانومتون تشریف اوردن کارتون داشتن چند دقیقه س منتظرن گفتم جلسه دارین چیکار کنم ؟

رادین : عه عسل چرا اینجا اومده بود بی خبر ،،، اروم لب زدم

بفرستین بیاد داخل ..

_چشم

رادین : سرمو انداختم رو پرونده ی روبروم که با شنیدن تق تق پاشنه ی کفش زنونه سرمو بالا اوردم ک با تعجب زل زدم بهش ...

ترانه : جلو رفتم با ترس و لرز شاید ناراحت بشه از اینکه محل کارش اومدم و اروم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

س سلام خسته نباشید

با عصبانیت از پشت میز بلند شد عقب عقب رفتم اونقد ک چسبیدم ب دیوار صداشو برد بالا

رادین : هرزه اینجا چ غلطی میکنی برا چی اومدی اینجا هاا؟؟

ترانه : گلومو محکم گرفت که کیفم از دستم افتاد شالمم از سرم

رادین : هرزه اینجا برا چی اومدی

ترانه : دستمو گزاشتم رو مچ همون دستش ک گلومو گرفته بود و تو چشمهاش زل زدم

میخاستم باهات حرف بزنم

رادین : حرفی دیگ نداریم باهم بیشرف حرفاتو زدی از عشقت گفتی از قلبت ما فقط راجع ب ی چیز باید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

باهم حرف بزنیم اونم مهریه ته همین اونم باشه برا دادگاه ..

ترانه : غلط کردم اشتباه کردم م من اصن نفهمیدم چیشد

رادین : دستمو از رو گلوش برداشتمو لب زدم زر نزن

ترانه : چرا دیگ غذایی ک درس میکنمو نمیخوری از راه میای سریع میری تو اتاق ی لحظه هم نمیبینمت

رادین : بابا تو خیلی کثافتیا خیلی واسه ی دقیقه ته ها میدونستی ...

ترانه : هر چی تو بگی هر چی تو بخوای اما ی چیزایی هست تو ازش بیخبری ترسیدم بهت بگم...

رادین : برمیگردی خونه تا همینجا جرت ندادم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : لبمو ب دندون گرفتمو لب زدم

من ک از خدامه

تیز نگام کرد

ترانه : من عاشق هستم راست گفتم اما عاشق توام تورو دوس دارم

رادین : هه

ترانه : میشه امشب زود بیای خونه میشه ؟؟؟ الان نمیگم ک عصبیت کنم اما ی چیزایی رو باید بهت بگم چند روزه پنهونش کردم تو شوهرمی مَرد منی باید بدونی لطفا امشب زود بیا

رادین : روم و ازش برگردوندم که خودشو بهم چسبوند برجستگیای بدنش ک از پشت بهم خورد ی حالی شدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دوست دارم میفهمی دوست دارم ....

Part 972

ترانه: میز شام و با تزیین فوق العاده قشنگ چیدم و شمع روشن کردم دعا دعا میکردم عسل نیاد ساعت ۱۰ شب بود تا الان نیومده بود امیدوار بودم ک نیاد امشب کارام ک تموم شد سمت اتاق رفتمو مشغول پوشیدن پیرهن شبم شدم

ب خودم تو ایینه نگاه کردم محشر شده بودم مخصوصن وقتی گلسر و از موهام باز کردمو موهام پخش شدبا شنیدن صدای در سریع از اتاق بیرون اومدم رادین بود جلو رفتم و ی نگاه ب اون قد و بالاش انداختم و با ذوق لب زدم

سلام اقاییم خوبی خسته نباشید ی نگاه بهم انداخت و سرتاپامو از نظر گزروند جلو اومد

رادین : علیک

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دستمو بردم سمت دکمه های کتش و دو تای اخرو ک بسته بود بازش کردم ک خودش از تنش دراورد ...

شام اماده س بریم شام بخوریم

از جلوم گزشت و لب زد

رادین : گشنم نی

ترانه : همینجوری ک کتشو ب سینم فشار میدادم لب زدم

اما من گرسنمه خیلیم گرسنمه ،،،روحم گرسنه س

روش و برگردوند و

رادین : اوهوع راه افتادی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : لبخند زدمو جلو رفتم مقابلش وایستادم و رو پنجه پاهام بلند شدمو دستمو گزاشتم رو شونه هاش میشه لباساتو عوض کنی بیای برا شام هرجا بگی میارم شامتو میخای تو اتاق بیارم

رادین : ن لباسامو درارم الان ....

Part 973

ترانه : وارد اتاقش شدم لبه ی تخت نشسته بود داشت سیگار میکشید

همینطور که جلو میرفتم لب زدم

امشب عسل نمیاد ؟؟؟

سرشو بالا اورد و زل زد تو چشام

رادین : چیه کارش داری ؟؟؟ برا چی میپرسی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ن با تو کار دارم ... جلوی چشمای منتظرش نشستم جلو پاهاش و زانوهاشو تو بغلم گرفتمو سرمو چسبوندم ب زانوهاش چشمامو بستم ...

اخخ

سرمو بالا اوردمو تو چشماش زل زدم

منو میبخشی اقاییم ؟؟؟

رادین : چرا ببخشم حرف دلتو زدی دیگه ...

ترانه : نه ب جون خودم نه تو همه ی وجود منی تو دنیای منی من ناراحت بودم از ی چیزی تو نمیدونی ...

میبخشیم ؟؟؟

رادین : چیشده ک من بیخبرم بگوو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : میگم بهت ...

مادرم همیشه میگه مرد خدای زنه رو زمین ..

من تورو میپرسمت رادینم میپرستمت اقاییم تو همه دنیای منی...

چشمام نم اشک داشت بهش لبخند زدمو بلند شدمو دستمو بردم رو بندای پیرهنمو و دادم پایین ...

Part 974

ترانه : از حموم که دراومدم دستاشو از هم باز کرد دوییدم سمتش و افتادم تو بغلش حوله رو از دور تنم کشید و لبمو با خشونت میک زد خمم کرد و ب پشت منو خوابوند و خیمه زد روم

رادین : خیلی چسبید بهم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دستمو بردم تو موهاش و نوازش وار لابلای موهاش حرکت میدادم

رادین : خب خانومی خوشگلم نمیگی چیشده بود ؟؟؟

ترانه : صورتشو با دستام قاب گرفتم که دستمو بوسید

قول میدی عصبی نشی حتی پیش اون طرف هم نری ؟؟؟

رادین : قول خانومی ...

ترانه : من دوروز پیش که سوگلمو بردم شهربازی اتفاقی مهران و دیدم اولش خواستم ک فرار کنم از دستش اما هر طوری بود خودشو ب من رسوند ی چیزایی گفت گفتش خانواده ی نسرین از دست من شکایت کردن

رادین : دزد بی ناموس ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : گفت تو بهش پول میدی اگ سوگلمو ازم بگیره

رادین : تو هم باور کردی خانومم ؟؟؟

ترانه : اولش شک کردم اما بعد فهمیدم که چ اشتباهی کردم ک دیر شده بود میشه اونروز و فراموش کنی ...

رادین : من این حرومزاده رو پیداش کنم میکشمش ...

ترانه : الان قول دادی ...

رادین : اخه تو نمیدونی من ب تو اصلن نگفتم که

ترانه : چیو اقایی ؟

رادین : من ۵۰۰ میلیون بهش پول دادم که دس از سر سوگل برداره ک پیش تو بمونه ب منم از این دری وریا گفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ت تو ب اون ۵۰۰ میلیون پول دادی ؟؟؟

رادین : اره از سروش بپرس ته چکش هنوز هَ..

ترانه : وای اخه چرا این همه پول و دادی ب اون ...

رادین : من بخاطر تو همه کار میکنم ...

Part 975

ترانه : داشتم کرواتشو میبستم سنگینی نگاه رادین و احساس میکردم سرمو بالا اوردم تو چشماش زل زدم دستمو گرفت و بوسید

ترانه : رادینم

رادین : جانم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بهم قول دادیا کاری نکنی خواهش میکنم تورو قسمت میدم ب جون خود...

رادین : هیسس دیگ نشنوما جون خودتو همه پیو بسپار ب خودم

ترانه : اماا من میترسم نگرانتم

رادین : نگران نباش اما فکر اینم نکن که بزارم اون کثافت مهران و بابک اب خوش از گلوشون پایین بره

ترانه : مقصر منم نباید جوابشو میدادم

رادین : نه من ب اون ۵۰۰ میلیون دادم ک بره گمشه بعد دوباره خودشو اون رفیق حرومزاده تر از خودش برات تور پهن میکنن

تو نگران نباش فقط از این ب بعد هر جا خواستی بری خودم میبرمت میارمت ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چشم

رادین : نگاهم بهش بود فیلتر سیگارمو تو جاسیگاری خاموش کردم

میگی اون حرومزاده کجاست یا اینجارو رو سرت خراب کنم

ا اقاا من نمیدونم اونا کجان فقط پاتوقشون اینجا بود م من

همایون یادش بیار

همایون : چشم داداش

ب باشه م میگم م ی گم اما بعدش باید جول و پلاسمو جمع کنمو برم از اینجا

رادین : د حرف بزن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تو جنت اباد تو ی ساختمون ۱۰ طبقه اون بابک تو اتاق سرایداری با رفیقش زندگی میکنه هر وقتم بخواد شیشه قاچاق کنه و قمار کننا پاتوقشون اینجاست ی پولیم میزارن کف دست ما ..

همایون : ادرس کاملو بنویس ...

چ چش اقا

Part 976

رادین : روبروی ساختمون ماشینو نگه داشتم

همایون : تو نیا داداش من میرم

رادین : ن منم میام بریم ...

با همایون داشتیم از خیابون رد میشدیم که یهو چشمم افتاد ب خود کثافتش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اون کثافت حرومزاده س ..

دوییدم سمتش همایونم پشت سر من با دو نفر داشتن میومدن نگاهش ک ب ما افتاد وحشت زده میخاس فرار کنه رفیقاشم در رفتن اونم میدویید اما صدای نفساشم میشنیدم فاصله م باهاش چند قدم بود فقط دستمو دراز کردمو از پشت سر یقه شو گرفتم ک پرت شد رو زمین خم شد رو هیکل قناسش و یقه شو تو مشتم با خشونت جمع کردم

حرومزاده ی بی ناموس

بابک : ب باور کن ممن کاری نکردم ه همه چیزا ز یر سر مهرانه ممن فقط بهش یه خط دادم ف فقط همین

دستمو مشت کردمو محکم کوبیدم تو صورتش خون از دماغش بیرون جهید تند تند نفس کشید و

بابک : اخخخخ دماغم شکست

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : از بین دندونای ب هم کلید شدم غریدم

حقته گردنتو خورد کنم مرتیکه ی بی ناموس مزاحم زن من میشی مزاحم ناموس من

بابک : ن ن گوه خوردم ..

رادین : حرومزاده زن منو تو باغ خفت میکنی میخاستی چ غلطی بکنی هاا

همایون : کثافت عقل امثال تو لای پاتونه ها همین چند گرم مرتیکه ی ک*****کش

رادین : همایون محکم زد لای پاش که عربده کشید

Part 977

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : یه بار تو خونه ی اون رفیق حرومزاده تر از خودت یادته اومدی کسی رو که دستمو روش گزاشته بودم میخاستی بهش تعرض کنی یادت بیار .

صورتمو بیشتر خم کردم

اون موقع مثل سگ زدمت ... اما الان دس گزاشتی رو ناموس من رو زن من حرومزاده

بابک : گوه خوردم گوه خوردم غلط کردم اقا رادین گوهتو خوردم اونشب مست بودم حالم دست خودم نبود اونشب گوه اضافه خوردم ببخش ه هرچی بگی گوش میدم

همایون : دوس داری جای بعدیت ک خون فواره میزنه بیرون کجا باشه تیزی چاقوم و ببین کجاهات میچرخه خودت انتخاب کن

دوس داری قطعش کنم کلن دیگ عروست بشی ها

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بابک : ن نه گوه خوردم

رادین : ی مشت دیگ خوابوندم پای چشمش ک دادش ب هوا رفت

این تاوان کسیه که ب داشته های رادین رستگار ب ناموسش نگاه چپ میندازه ...

بابک : ف فک نمیکردم ا ا اون زنه رو ب بخوای ین م مهران می ی گفت س سوری ع عقدش کردین م من غل ل ط بکنم ...

رادین : مهران کجاست بگو وگرنه زبونتو از حلقومت میکشم بیرون ..

بابک : ب ب جون مادرم ق قسم راستشو میگمص صبح زود باهم بودیم گ گف زنگ زده ب خ خانومت ا اون ب بهش فحش داده اونمشستش خبردار شده ک

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ب ش شما گفته ساکشو ب بست و رفت نمیدونم ک کجا گ گفت خ خبرت میکنم .

Part 978

رادین : یقشو با عصبانیت ول کردم از جام بلند شدم و رو ب همایون

بریمم..

همایون : داداش اینو همینجا ولش کنیم این حرومزاده میدونه اون کجاستا

رادین : ن نیست رفته ..پیداش میکنم حالا فعلن بریم ...

ترانه : صدای زنگ در خونه بود هول ورم داشت نکنه مادر جون باشه ترسیدم ی لحظه رادین که کلید داشت دستش نکنه اونا باشن عسلم خونه س با دوستش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ح حالا من چی بگم بهشون وای هول تو جونم افتاده بود زیر گازو خاموش کردم و از اشپزخونه بیرون اومدم که نگاهم به عسل و دوستش افتاد که لباس پوشیده از اتاق بیرون اومدن

وای خاک تو سرم شد الان اگ اینو ببینن چی بگم جلو رفتم قبل اینکه من ب در برسم دوباره زنگ در ب صدا در اومد و عسل و دوستشم باهم نزدیک در شدن هول زده مات سر جام وایستادم که عسل درو باز کرد و صدای سلام دادن جفتشون و شنیدم ضربان قلبم رو ۱۰۰۰ رفته بود از جلوی در ک کنار رفتن روم و برگردوندم ک با کمال تعجب دیدم نویده

دستمو گزاشتم رو قلبم و ی نفس راحت کشیدم

اخیشش ...

جلو اومد و بغلم کرد بهش لبخند زدم

نوید : ترانه اجی گلم چرا رنگت‌پریده چیشده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ه هیچی خوشحال شدم دیدمت عزیزم اخه سابقه نداشت این وقت شب اینجا بیای مگه اینکه باز خانومتو رسونده باشی

نوید : ن اتفاقن دیدم سوگل امشب خونه ی ماست گفتمن بیام خونه اجی و شوهر خواهر گلم شام ...

ترانه : خوش اومدی فدات شم برو بشین الان برات ی چایی بیارم خستگیت در بره

نوید : زحمت نکش بابا صب کن رادین خانم بیاد بعد

ترانه : اون یکم دیر میاد تو چیکار داری بشین ....

Part 979

ترانه : بشقاب شیرینی رو گزاشتی داخل سینی دس از پا نمیشناختم انقد خوشحال بودم که نوید پشت در بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اگه مادر جون میشد یا خانواده ی رادین بدبخت میشدم ..

با خوشحالی سینی رو مقابلش گرفتم که چند تا برداشت روبروش نشستم

خب زنداداش گلم چطوره ؟؟؟

نوید : شما ک همیشه باهم حرف میزنین دیگه ..

ترانه : اره بس ک خانومه همیشه یا پیام میده یا زنگ میزنه

نوید : از بس تو خانومی ...

راستی ترانه اومدم صحبت کنم برا تایم عروسیمون راستش تصمیم گرفتیم بریم سر خونه زندگی خودمون گفتیم تا چند ماه دیگ کارامون اوکی کنیم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ای قربونت بشم من چه خوب من ک موافقم نامزدی زیاد موندنش خوب نیست ...

نوید : اره حالا داداش رادینم بیاد ببینم اون چی میگه

ترانه : هر جا باشه الانا پیدا میشه دیگه

نوید : راستی ترانه حرف تو حرف شد یادم رفت بپرسم اون دو تا خانوما کی بودن دم دار داشتن میرفتن ی لحظه فک کردم اشتباه اومدم ...

ترانه : اب دهنمو قورت دادمو صدامو صاف کردم

ا اونا خب یکیشون دختر خاله ی رادین بود اون یکی هم دوستش

نوید : کدوم اون چش سبزه؟؟؟

ترانه : اره عزیزمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : جالبه من تو عروسی تو هم ندیده بودمش

ترانه : ا اخه تازه از امریکا برگشته برا اون دیگ اینجا مهمونن

نوید : اهان متاهله اجی ؟؟؟

ترانه : ن نه مجرده چطور مگه حالا این سوالا برا چیه نوید

نوید : ه هیچی ا اخه

ترانه : اخه چی ؟؟

نوید : چند روز پیش بعد تعطیل شدن شرکت با نیلوفر رفتیم رستوران ی رستوران تو جردن بود اره

ترانه : خودمو کشیدم جلو و با ترس و کنجکاوی ب صورت نوید زل زده بودم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خ خب خب چیشدش ؟؟؟

Part 980

نوید : دست تو دست نیلوفر داشتیم میرفتیم که یهو ی اقا و خانوم از پله ها که داشتن میومدن پایین محکم ب ما خوردن حتی کیف نیلو افتاد وسایلش پخش زمین شد اون خانوم همین بود حتی اون موقع هم فقط ی نگاه انداخت تو صورت نیلوفر و سریع از ما دور شدن حتی ی عذر خواهیم نکرد ماهم رفتیم سر میز نشستیم تا اخر نیلوفر نگاهش ب میز اونا بود صدای خنده هاشونم ک کل محوطه رو پر کرده بود گاهی دست تو دست هم میشدن تو بغل هم نیلو هم میگفت چقد زنیکه بیشعوره ... خلاصه الان منو دید نشناخت فک کنم امامن قشنگ شناختمش

ترانه : گلوم خشک شده بود از حرفایی ک نوید زد احساس کردم الان باید از سر جام پاشمو برم زیر دوش و اب سرد تا اخر باز کنم تا روم بیاد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : ا اجی میگم چیزی شده ؟؟؟

ترانه : ن نه گلم هیچی فقط تو مطمنی ؟؟؟

نوید : اره والا مطمنم حتی اسمشم عسله درسته ؟؟؟

ترانه : از کجا میدونی ؟؟؟

نوید : اخه اونجا رو پله ها اون پسره کمرشو گرفت و گفت عسل جان بیا بریم عشقم اونم گفت بریم اقایی من ...

ترانه : خ خب نوید جان میشه ازت ی خواهشی بکنم

نوید : جانم

ترانه : میشه لطفا این قضیه بین خودمون بمونه به رادین هیچی نگی دلم نمیخاد هیچی بفهمه هیچی باشه ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : اره بابا حواسم هست خو مردی مثل داداش رادین معلومه اونقد ناموس پرسته رو دختر خاله ی خودشم غیرت داره دیگه ...

Part 981

ترانه : رو تخت نشسته بودم و حواسم پی حرفای نوید بود حرفهایی که قلبمو دقیقه ب دقیقه بیشتر میسوزوند صدای ترانه خوندن رادین از حمام میومد دلم سوخت یه لحظه برا غیرتش برا مردونگیاش برا روزی ک بفهمه اگه میفهمید وای چه حالی میشد کمرش میشکست و من اینو نمیخاستم نمیتونستم ببینم مرد من مردی که برامکوه غروره حالا کمرش شکسته باشه من رادین رو همونجوری میخاستم همینجوری میخاستم ببینمش تا ابد همینجوری بمونه

رادین : ترانه

ترانه : جانم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : حواست کجاست چند دقیقه س دارم صدات میزنم

ترانه : اینجام ببخشید رادینم از سر جام بلند شدمو سمتش رفتم دستامو دور کمرش حلقه کردم و رو پنجه پا بلند شدم

مطمنی امشب نمیاد رادین ؟؟؟

رادین : اره گفت خونه ی دوستشه

ترانه : دلم عجیب شور میزنه انگاری دارن تو دلم رخت میشورن

رادین : بیخود شور میزنه شور نمیزنه که میخاره

ترانه : بیقرارم نمیدونمچرا تو دلم اشوبه ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : عجبا دو نفری تک و تنهاییم شور چی میزنه اخه

ترانه : تصنعی لبخند زدم وقتی دستش برجستگیای بدنمو لمس میکرد اما بیقراری دلم اروم نمیشد دستشو کشید رو بند پیرهنمو اروم داد پایین از زیر زانوهام گرفت و بردم سمت تخت و انداختم رو تخت گردنمو ک گاز گرفت اه کشیدم دس کشید رو سی.هام جفتمون ب هم نیاز داشتم دستم با هر باز و بسته شدن دهنش رو سی.م داخل موهاش نوازش وار میچرخید ....

تو حال خودمون بودیم ک در اتاق ب شدت باز شد و با دیدن عسل تو چارچوب در قالب تهی کردم رادین بلند شد و ....

Part 982

ترانه : اونقد هول کرده بودم که برا چند ثانیه ب چهره ی عصبی عسل که تو چارچوب در وایستاده بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خیره شدم رادین داشت سمتش میرفت با دستای بی جونم و نبضی که حالا تند تند داشت میزد
ملافه رو پیچیدم دور خودم میخاستم زمین دهن باز کنه برم اونجا نباشم حالا چی میشد یهویی صدای جیغ عسل بلند شد داشت جیغ میکشید

عسل : ب من دست نزن نامرد عوضی با دستایی که تن اون بیوه ی هرزه رو لمس کردی ب من دست نزن

رادین : دهنم از شدت استرس خشک شده بود خشک خشک انگاری ی پاکت سیگار کشیده بودم جلو رفتم عسل داشت اشک میریخت تکیه داده بود ب دیوار و هق میزد گرفتمش تو بغلم پسم زد اما سفت تو حصار بازوهام گرفتمش هق هقش بیشتر شد

عسل : نامرد ولم کن برو پیش اون هرزه ی کثافت برو برو چ جوری تونستی با اون بیوه ی کثافت بریزی رو همچه جوری پس سپیده راس میگفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خانوم خوشگلم اروم باش توضیح میدم

با عصبانیت سرشو بالا اورد و چشمهایی ک بخاطر اشک ریختن قرمز شده بود بهم دوخت و صداشو برد بالا

عسل : چیو توضیح بدی ها چیو چیو نامرد عوضی هوسباز توضیح بدی ک پات سر خورد اون هرزه رو رو تخت خوابمون لخت کردی و تا چند دقیقه پیش داشتی با ولع میخوردیش هاا

رادین : مچ دستاشو گرفتم ک تقلا کرد ولم کنه

اروم باش خانومم عشقم توضیح میدم

عسل : هه من از اینجا میرم فهمیدی از اینجا میرم برو بچسب ب اون ج.نده ...

رادین : خانومیم تو هیچیو نمیدونی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داشت پسم میزد و جیغ میزد ولش کنم برا اینکه بیشتر از این گریه نکنه ولش کردم که روش و برگردوند و رفت سمت ترانه ...ترانه لباساشو پوشیده بود و کنار دیوار وایستاده بود و داشت اشک میریخت

عسل : ج.نده بالاخره کار خودتو کردی خوب بلد بودی چ جوری لنگاتو بدی هوا تا عشق خام‌منو با عشوه هات از راه ب در کنی

رادین : داشت ترانه رو هول میداد یقشو گرفته بود بدو رفتم سمتش و از ارنجش گرفتمو عقب کشیدمش

اروم باش عسل ترانه زنمه خلاف شرع ک نکردم ..

Part 983

عسل : هه افرین چ حرفا میشنوم نامرد نامرد یادته بهم میگفتی تنها زنی ک بهش نگاه کردی من بودم یادته حالا چیشد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تند تند داشت مشت میکوبید رو قفسه ی سینم دستاشو گرفتم

خانومم قشنگم من دروغ نگفتم بهت جز تو دلم برا هیچکس نلرزیده فقط تو خودت ک میدونی من نگاه چپم ب صورت دختری ننداختم تا حالا ترانه رو عقد کرده بودم نمیدونمچیشد نمیدونم منه لامصب باهاش سکس کردم تاوانشم دادم الان اشکای تو دستتو بزار رو قلبم ببین چقد تند میزنه از اولشم بهش گفتم تو خانوم این خونه ای تو یی همه کاره ای این خونه ترانه مثل بقیه زنا نیست نترس ..

عسل : تو ب من خیانت کردی عوضی نامرد میفهمی خیانت تو قرار بود سوری نگهش داری ن بهش دس بزنی هه تو بمون با همون ترانه جونت من نمیخام مرد زندگیمو با کسی قسمت کنم اما مثل اینکه تو دوس داری تنها این اخلاقتو نمیدونستم که الان میدونم دهنی خورم هستی دهنی دو نفرو گرفتی تو دستات خخخ

رادین : مشتمو بردم بالا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : اره بزن منو بزن بی انصاف

رادین : مشتمو ب دیوار کنار ی کوبیدم استخون دستم داغون شد ب قرمزی خون رو دیوار زل زدم عسل بی توجه ب من سمت کمد رفت و چمدونشو انداخت رو زمین و تند تند لباساشو میریخت تو ترانه اومد سمتم دستشو بالا اورد ک اشاره کردم

من خوبم تو برو بیرون از اتاق ...

ترانه : م م من

رادین : صدامو بردم بالا گفتم برو بیرون ....
بعد رفتن ترانه همینطور ک مچ دستمو گرفته بودم عربده زدم

اون روی سگمو بالا نیار عسل تو هیچ جا نمیری

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : هه میرم خوبم میرم مادر بزرگ جونت الان خیلی راضیه ک با اون زنیکه ی غربتی خوابیدی نمیدونه ک برا پسرش کیسه دوخته جلو رفتم زل زدم تو چشماش

عسل : ازت بیزارم خاعن ....

رادین : من عاشقتم عسل میفهمی عاشق

عسل : اگه عاشقم بودی خیانت نمیکردی

رادین : عقدش کرده بودم سکس کردم باهاش فقط چند بار

عسل : چیا ب پاش ریختی بگو خامت کرده چی ازت گرفته

رادین : هیچی گفتم ک ترانه از اون زنا نی تا حالا هیچی ازم نخواسته

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : خخخخ اره تو گفتی و منم باور کردم

رادین : از جلوم میخاست رد بشه مچ دستشو گرفتم چمدون از دستش افتاد

نرو خانومم منو ببخش تورو جون من قسم نرو قلب رادین بدون تو دیگ نمیزنه ...

عسل : اتفاقن میخام برم که برا اون پتیاره بزنه

رادین : من فقط باهاش سکس کردم باهاش اروم بودم همین میفهمی من عاشق توام غرورمو ریختم ب پات مگ دردت این نی ک اون قراره همه چیزمو ازم بگیره خب همه چیزمو ب نام تو میکنم خوبه همه چیزمو

Part 984

عسل : فک کردی چی اونی ک ب فکر پوله اون زنیکه س ن من

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : جلو رفتم دستشو گرفتم بوسیدمش

میدونم اشتباه کردم ببخشید جبران میکنم خانومم جبران میکنم هر چی تو بگی هر چی تو بخوای فقط نرو از پیشم ....

عسل : چطوری دلت اومد رو تخت خوابمون بخوابونیش ها چطوری ؟؟؟ من تورو مثل بت میپرستم اونوقت تو شب و روز فقط تویی ک تو قلبمی ب تو فک میکنم دردم میدونی چیه با ی بیوه زن خوابیدی اونو ب من ترجیح دادی ...

رادین : هیشکی تو نمیشه خانومم هیشکی ببخش منو این اولین خطام بود اخریشم هَس...

روشو و برگردوند و کیف دستیشو از رو زمین برداشت و درشو باز کرد و از داخل کیف پولش چند تا تراول بیرون کشید و از کنارم رد شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : پشت سرش رفتم میخای چیکار کنی خانومم

با عصبانیت بهم زل زد

یه قدم دیگـجلو بیای رنگـمنو دیگ نمیبینی تو این خونه ..

چشم خانومم چشم عشقم اروم باش ...

ترانه : اونقو اشک ریخته بودم که چشمامم میسوخت یهویی صدای باز شدن در اتاق اومد از جام پریدم و ب عسل که داشت میومد سمتم زل زدم پوزخند زد و نزدیکم شد و یهویی مشتشو باز کرد پولای کف دستشو پرت کرد روم و داد زد

عسل : بگیر اینم مزد هرزگی امشبت ،، شبهای قبلم حساب کن پول دادناتو حساب کنم فاحشه ،،، شبی چقد خودتو فروختی و قرار کردی من میدم ب جای شوهرم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : هق زدمو مات ب صورتش زل زدم که روش و برگردوند و از اتاق بیرون رفت زانوهای سستم تحمل وزنمو نداشت انگاری فشارم افتاد خم شدمو رو زانوهام پرت شدم رو زمین ...

Part 985

ترانه : داشتم میز ناهارو میچیدم من چقد پوستم کلفت بود بعد اتفاقهای دیشب الان هنوزم اینجا بودم .. با شنیده شدن صدای در سریع از میز فاصله گرفتمو از اشپرخونه بیرون اومدم رادین بود سمتش رفتم با بی میلی روش و ب من کرد

س سلام خسته نباشید خوبی دستت بهتر شد ؟؟

رادین : سلام اره ممنون

ترانه : وقتی سرد حرف میزد انگاری خنجر تو قلبم فرو میکردن سعی کردم خودمو کنترل کنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میز ناهارو چیدم دست و صورتتو بشور بیا تا از دهن نیافتاده ...

رادین : گشنم نی برم ببینم عسل بیدار شده یا نه یک ساعت پیش زنگ زدم حالش خوب نبود بیدار بشه باهم میخوریم

ترانه : باشه.. از جلو چشمام بدون زدن حرف دیگه ای گزشت و من موندم و هزار تا سوال ک داشت تو ذهنم مرور میشد ...

من زنش نبودم ک ازم بپرسه از دیشب تا حالا چی کشیدم چه بلایی سرم اومدی دل من چی فقط دل عسل من ک هر چی حرف بود شنیدم چرا از حال من نمیپرسید یا شایدم میدونست حالم بده اما ب پوست کلفتی من باور داشت ....

چند روزی بود همینجوری رادین از سر کار میومد و ی سلام خشک و خالی میداد و میرفت تو اتاق پیش عسل شده بود مثل روزای اول اما ی فرق داشت با

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

روزای اول اون موقع ها من عاشقش نبودم اما الان عاشقشم الان صبحمو ب امید دیدنش ب شب میرسونم الان دلم پره اشتیاقه براش اما همه ش یه طرفه روزی نشده ک تو خونه ب حرفا و کارای گزشته ش فک نکنم چه حرفایی ک نمیزد چه قولایی ک نداده بود با یاداوری اون خاطرات اشک از چشام میومد

Part 986

ترانه : چون دوستای عسل اومده بودن دلم نمیخاست شام درس کنم یه سالاد الویه ی ساده درس کردم و از اشپزخونه بیرون اومدم و رفتم سمت اتاق و سوگلم مشغول بازی بود نشستم کنارش و گرفتمش تو بغلم که دستشو انداخت به سینه هام و بند تاپ و کرستمو دادم پایین و سینمو انداختم بیرون و نوکشو گزاشتم تو دهنش شروع کرد میک زدن بهش لبخند زدم و با قربون صدقه دست میکشیدم داخل موهاش سوگلم داشت خوابش میبرد نوک سینمو از تو دهنش دراوردمو بند تاپ و کرستمو باهم دادم بالا رو تخت خوابوندمش ک صدای باز و بسته شدن در اومد با ی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ذوقی دوییدم سمت در اتاق ک بازش کنم ک حد نداشت بعد چند روز ک عسل داعم خونه بود امشب دوستاش اومده بودن حداقل میتونستم یه کم با رادین حرف بزنم یکم بیشتر از روزای قبل ببینمش ...

داشت سمت پذیرایی میرفت جلو رفتم و لب زدم

سلام خوبی

رادین : سلام

ترانه : الان برات چایی میارم اتاق ک نمیری ؟؟؟ اخه دوستاش هستن

سرشو بالا اورد و با ی حالت غمگینی نگام کرد تو نگاهش فقط غم و میشد دید

رادین : میدونم دوستاش اومدن بهش زنگ زده بودم بهم گفت ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : میای اتاق ؟؟؟

رادین : ن اتاق نه ی موقع عسل میفهمه ...

ترانه : دوباره ی زخم دیگ رو قلبم نشست ..

Part 987

ترانه : براش شام کشیدم و بشقاب و گزاشتمجلوش بدون اینکه بهمنگاه کنه مشغول خوردن شد نشستم کنارش چشمم به دستش افتاد همون دستی ک زخمی شد اونشب دستمو بردم بالا و گزاشتم رو دستش که سریع دستشو پس کشید ی لحظه جا خوردم و لب زدم

میخاستم ببینم خوب شده یا نه ...

رادین : خوبم این چه سر و وضعیه لباس درست بپوش

ترانه : دستمو گزاشتم رو گردنم ک صداشو بالا برد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : هوف لعنت لعنت ...

ترانه : چیشده ؟؟؟

رادین : هیچی

ترانه : از سرجاش بلند شد که جلوش وایستادم

چیشده چرا باهام اینجوری میکنی مگه چیکار کردم ..

رادین : تو چیزی نمیدونی فک میکنی برا من اسونه ...

ترانه : من دوست دارم ...

رادین : دیگ نگو دیگه نگو لامصب حالمو خراب تر از اینی ک هس نکن

ترانه : یعنی چی ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : دیگ نمیتونم بهت دس بزنم دیشب قسم خوردم قسم جون عسل و خوردم قرار کردم ک دیگ تتتو لمسم نکنمچه برسه دس بزنم

ترانه : اشک از چشام چکید چقد ظالمانه ضرباتشو رو قلبم فرود میاورد

رادین : درک کنترانه....

Part 988

ترانه : ب هق هق افتادم اروم لب زدم

نامرد چ جوری دلت میاد اینارو بگی بهم هان هر چی شد تحمل کردم دیشب هیچی نگفتم حق و دادم ب عسل گفتم زنته عشق اولته ی دفعه ای مارو باهم دید شوکه شد بزار خودشو خالی کنه

رادین : ا روم ب..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : صدامو بردم بالا

اروم باشم چه جوری اروم باشم تو گفتی بهش میگی ک من زنتم همه ش دروغ بود اون همه حرفای قشنگ میزدی دروغ بود ؟؟؟!!

رادین : ن لامصب ن دروغ نبود الان شرایط جور نیست کپ کرده یهویی دیده من گفتم نمه نمه بهش میگم

ترانه : میون گریه و هق هق دستمو جلو دهنم گزاشتم و لب زدم

ن بازم دروغ میگی تو اصلا قصدت گفتن ب عسل نیست تو فقط منو بازی دادی ..

ترانه : از جلوش رد شدمو و قدمامو تند کردمو رفتم سمت اتاق خواب نگاهم ب سوگلم بود مشغول بازی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بود نمیخاستم اشکام و ببینه سرمو برگردوندم که ارنجم از پشت کشیده شد

رادین : اشک نریز

ترانه : اما اشکام همینجوری بیصدا میریختن صورت رادین رو تار میدیدم ک چسبوندم ب دیوار

رادین : میگم اشک نریز با توام من اگ میخاستم بزارمت کنار ب حرفش گوش میدادم طلاقت میدادم میگم صب کن ب وقتش

ترانه : انگشتاشو زیر چشمام کشید

رادین : من درستش میکنم شده برات ی خونه ی جدا میگیرم میبرمت اونجا

Part 989

ترانه : چیزی نگفتم که لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : شاممو نمیاری گشنمه ها

ترانه : بیشتر بغضم گرفت عسل منو از بودن باهاش محروم کرده بود میخاستم داد بزنم من بغلتو میخام من میخام تو اغوشت باشم مثل قبلن میخام مال من باشی اما غرور شکسته شدم اجازه نداد از کنارش گزشتمو سمت اشپزخونه رفتم ....

رادین : داشتم سیگار میکشیدم فکرم درگیر بود ک با صدای عسل از فکر اومدم بیرون داشت صدام میزد

جانم خانومم ..

جلو اومد و همینجوری ک کمری لباس خوابشو باز میگرفت و لبشو گاز گرفت و سمتم اومد داغ شدم نشست کنارم صورتمو با دستاش قاب گرفت دستشو بوسیدم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : عشقم

رادین : جونم جون دلم

عسل : کی میخای تکلیفشو روشن کنی ؟؟

رادین : صدامو صاف کردم چیو خانومی

عسل : نمیدونی چیو زنیکه رو

رادین : نگاهم از صورتش اومد پایین رو خط چاک سینش ثابت موند که انگشت اشاره شو با لوندی گزاشت زیر چونمو اورد بالا

جونن

عسل : طلاقش بده !!!

رادین : خانومم ببین ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : فقط همین طلاقش بده توضیح نمیخام

رادین : مگ تو نمیخای خانوم این خونه باشی ک هستی بزار همه چی طبق قرار پیش بره بزار ترانه کاری کنه ک مادر جون بفهمه ک داره بهم خیانت میکنه ک طلاقش بدم بعد بحث تورو پیش بکشم الان طلاقش بدم جز اینکه مادر جون منو مقصر میدونه منفعتی نداره بعدشم که بحث تورو پیش میکشم وقتی بفهمه زنی رو ک برام انتخاب کرده تو زرد از اب دراومده رضایت میده

عسل

989

عسل : نمیخام همه قرارارو ب هم بزن

رادین : خانومم

عسل : بله

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خانومم صب کن

عسل : صب کنم که ی بچه پس بندازه صاحب همه اموالت بشه ؟

رادین : من ک گفتم دس نمیزنم بهش بعدشم ترانه باردار نمیشه خیالت راحت

عسل : چقده دیگ باید صب کنم تا این زنیکه کارشو بکنه ...خسته شدم

رادین : خودمم میدونستم فقط دارم زمان میخرم وگرنه چ دیر چ زود پاشو تو ی کفش میکنع ک طلاقش بدم

عسل : رادین

رادین : جونمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : خیلی زود بازیو تموم کن خودمم ادمشو دارم مثلن طوری وانمود میکنیم ک ترانه بهت خیانت کرده ادم اون کارم دارم فقط کافیه چند میلیون پول بهش بدیم حتی طرف رو تخت لختم میکنن بعدشم عکس میگیریم و میفرستیم برا مادر بزرگت

رادین : هوف داشت چی میگفت ناموسم با یکی دیگ باشه دست کشیدم تو موهام

عسل : نکنه نمیخای این کارا بشه رادین

رادین : چرا خانومم چرا فقط یکم صب کن

عسل : چرا صب کنم ؟؟

رادین : اخه الان نمیشه چند وقت پیش مادر جون اینجا بود همه چی اوکی بود باهم خوب بودیم یهویی الان ترانه اینکارو بکنع مادر جون شک میکنه بزار یکم بگزره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : باشه بهت اعتماد میکنم ولی رادین قسم خوردی دیگ باهاش س..س نکنیا

رادین : گفتم که نه نه ...

Part 990

ترانه : با شنیده شدن صدای در سمت در اتاق رفتم عسل رفته بود سوگلمو بغل کردم و از اتاق بیرون اومدم..

روبروی تی وی رو مبل نشسته بودم سوگلم بغلم بود داشت کارتن میدید

سوگل : مامانی

ترانه : جونم قشنگم جونم

سوگل : جی جی میخام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دکمه های بلوزمو باز کردم ویکی از س..نه هامو از تو کرستم دراوردمو بیرون انداختم نوکشو گزاشتم دهنش داشت م..ک میزد خم شدم پیشونیشو بوسیدم که صدای در خونه اومد سرمو بالا اوردم رادین بود داشت میومد سمتم

اروم لب زدم

سلام

رادین : سلام چطوری ؟

ترانه : حال دلم بد بود خودشم میدونست اما اروم لب زدم

مرسی ...

دستشو انداخت و لپ سوگلمو کشید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عمویی چطوره خوبه

سرمو پایین انداختم ک سنگینی نگاهشو رو خودم حس کردم سرمو ک بالا بردم دیدم نگاهش رو س..ه هامه

اروم لب زدم

الان میرم شامتو اماده میکنم ...

رادین : باش..

ترانه : داشتم شامشو گرم میکردم که یهویی از پشت بهم چسبید ک هین بلند کشیدم ...

Part 991

ترانه : سوگلمو نشوندم رو صندلی و مشغول کشیدن شام شدم که یهویی با خشونت به باصنم اسپنک(درک....ونی) زد جلوی خودمو گرفتم ک

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صدام در نیاد دستشو دور کمرم حلقه کرد و زیر گوشم اروم لب زد

رادین : قسم خوردم یعنی عسل قسمم داد ک ن***نمت اما میتونم بخورمت که ...

ترانه : ب اینجای جمله ش ک رسید دستاشو از دور کمرم خلاص کرد و ...نه هامو محکن گرفت

رادین : نمی...نمت اما اینارو میخورم ...

ترانه : داشتم لباسای تو کمد و مرتب میکردم ک صدای رادین و از پشت سرم شنیدم

رادین : چرا اینجایی ؟؟؟

ترانه : رومو برگردوندم

کجا بیام ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بیا اون اتاق ..

ترانه : اون اتاق بیام چیکار کنم ..؟! رومو برگردوندم و مشغول شدم که سنگینی نگاهشو رو خودم حس کردم یکم سرمو بالا اوردم کنارم وایستاده بود

رادین : چرا بیای ؟؟ یعنی چی

ترانه : هه ی موقع خانومتون تشریف میارن میبینن بعدشم قسمتون دادن که ب من دست نزنین..

رو قولتون بمونید

چرا رو قولتون نمیمونید ؟؟؟

یهویی مچ دستمو محکم گرفت و با فشاری ک ب دستم وارد کرد منو جلو کشید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : واسه من لفظ قلم حرف نزنا نکنه فک کردی با ی قسمی ک خوردم دیگ مستعمل ازاد شدی هر جا بری بیای ها !!!!

Part 992

ترانه : هه

رادین : هه هه نکنا میدونم دلخوری حق داری گفتم بهت خودم درستش میکنمی ذره وقت بده رو حرف من حرف نمیزنه وقتی من ازش بخوام تو هم باشی هیچی نمیگه

ترانه : که هرروز تحقیر بشم ک اومدن تو بغلتو خواستنتو داشتنتو ب اجازه عسل خانوم باشه بسمه دیگه بسه من ک کاری ندارم ب اون تو همه چیزت مال اونه

رادین : درستش میکنم خودم بهم اعتماد کن قول میدم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : تو چشماش زل زدم که صدای در اومد سریع ازم فاصله گرفت و از اتاق بیرون رفت ..

میگما سپیده چی بهت میرسه که به عسل میگی همش ک ب رادین بگه زن اولشو طلاق بده حالا نه اینکه خیلی عسل خوبه خودش کثافته بعدم اون هووش و ک من دیدم خیلی خانومه فک کنم عسل اونو اذیت میکنه ن این ...

سپیده : همشون برن ب درک برن گمشن ...

_خب پس چرا هر دقیقه پرش میکنی ک رادین و تحت فشاز بزاره ترانه رو طلاق بده

بهت ک گفتم اتوسا من قبلنا رادین و دوس داشتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اتوسا : خب چ ربطی ب قبلنا داره داری انتقام میگیری دوست داشتنت ی طرفه بوده دیگه

سپیده : من الان عاشق رادینم اتوسا میفهمی عاشقشم جز اون مرد هیچ کس دیگ نمیتونه وجودمو اتیش وجودمو خاموش کنم تتم روحم جسمم برا وجودش له له میزنه

اتوسا : وای سپیده نکنه که تو بخاطر خودت داری ب عسل می..

سپیده : اره اره میخام اول اون زنیکه رو دک کنم بعدشم خودم خود عسل و دک میکنم ی جوری که مهرش تو ی ثانیه از دل رادین بیفته

اتوسا : حتما بعدشم فک میکنی رادین میاد تورو میگیره اره ؟؟؟

سپیده : اره چرا که نه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اتوسا : هوف چ میدونم والا ،، بزار ی گلس دیگ مشروب بخوریم بیشتر گرممون کنه تو هم دیگ هذیون نگی

بزن ب سلامتی ....

Part 993

رادین : کتمو پرت کردم رو تخت و صدامو بردم بالا

چی داری میگی عسل هیچ معلوم هست چی میگی

عسل : من واضح گفتم بهت گفتم طلاقش بده میفهمی طلاقش بده ..

رادین : ما باهم حرف زدیم گفتم صب کن طبق برنامه پیش بریم ی چند مدت صب کن بگزره مادر بفهمه ک رابطمون شکرابه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : من بچه نیستم با این چیزا خام بشم بسه دیگ الان وقتشه من رسمی زنت بشم هر وقت اونا میان منو باید ببری جای دیگ نمیتونم بیام شرکتت چرا نباید خانوم خونه ی خودم باشم

رادین : یکم صب کن

عسل : با این گندی ک زدی خیانت کردی از صبر حرف نزن چ الان چ چند وقت دیگ باید طلاقش بدی باید همون نقشه رو پیاده کنی چقد خوب که الان انجامش بدی ...

رادین : مشتمو کوبیدم ب دیوار

عسل : ترانه رو طلاق بده خودم همه کارا رو اوکی میکنم فقط کافیه چند بار با ی مردی چیزی بفرسیمشون بیرون که ازشون عکس بگیریم بفرستیم برا مادر جون بعد خودش میاد وادارت میکنه طلاقش بدی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نفس نفس میزدم چجوری بزارم ناموسم کنار ی مرد غریبه بشینه

عسل : رادین بیخود ادا در نیار باید طلاقش بدی میفهمی باید

رادین : چرا منو تو فشار میزاری

عسل : طلاق دادن اون زنیکه تو فشاز گزاشتن توعه ؟؟؟ یعنی دوسش داری ؟

رادین : هوف من بهش قول دادم مواظب خودش و بچش باشم چ جوری طلاقش بدم

Part 994

عسل : 100میلیون پرت کن جلوش بزار ی خونه ی چیزی کرایه کنع زندگی کنن

رادین : خانواده ش چی اگ بفهمن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : چطور خانواده ی اون برات مهمن من مهم نیستم هان ؟؟ من چی عشقت چی بعد ی مدت کنار میان

من باید هواشو داشته باشم عسل بزار بمونه

عسل : نه نمیخام نه طلاقش بده باید طلاقش بدی

رادین : من ک قول دادم دست نزنم بهش مشکلت چیه عسل

عسل : میخام همه بدونن زن توام ی مهمونی بزرگ بگیریم همه بفهمن ...

رادین : عسل م من ...

جلوی خودمو گرفتمو روم و برگردوندم وقدم برداشتم از اتاق بیرون برم ک

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : طلاقش بده قول میدم بعد طلاق بزارم صیغه ش کنی

رادین : روم و برگردوندم ک سمتم اومد دستشو انداخت دور کمرمو سرشو گزاشت رو قفسه ی سینم

عسل : با اینکه نمیخام مردمو با کسی قسمت کنم اما میزارمش صیغه ش کنی ...

رادین : ی جورایی حالم عوض شد میدونستم که ترانه راضی میشه اگ خونه ی دیگ بگیرم براش جدا زندگی کنه ...

Part 995

ترانه : با گریه سمت اتاق رفتم که پشت سرم وارد اتاق شد دستم از پشت کشیده شد خم شد رو صورتم

رادین : ترانه میدونم ناراحتی حق داری نمیدونی من چه حالی دارم اما مجبوریم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سعی کردم دستمو از حصار دستاش خلاص کنم با هق هق لب زدم

چ چه جوری زنتو ناموستو میخای ببری جلو یه مرد غریبه که زنت عشقت خوشحال بشه چقد بی انصافی چقد نامردی چ جوری دلت میاد باهام اینکارو بکنی هان چه جوری یادته میگفتی من ناموستم چیشد ؟؟؟

رادین : الانم میگم هستی

ترانه : بسه دروغ بسه

رادین : تو از اولم قرار بود این نقش و بازی کنی خب الانم وقتش رسیده دیگه چرا گریه میکنی

یهویی سرشو بالا اورد و با چشمهای خیس اشکیش بهم زل زد دستاشو بالا اورد و کوبید ب قفسه ی سینم و لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اون موقع دوست نداشتم نامرد اون موقع نداشتم

هق هقش بیشتر شد

ترانه : اما الان دوست دارم چرا اذیتم میکنی

رادین : گفت اگه طلاقتو بدم بعدن میتونم صیغه کنم ...

Part 996

عسل : رژ لبشو غلیظ تر و جیغ تر بکش ندا میخام صورت نشون بده که زنه اهل..

رادین : ب اینجای حرفش ک رسید با اخم نگاهمو دوختم ب عسل که حرفشو قورت داد زل زدم ب ترانه که غم تو صورتش مشخص بود چشماش برق اشک داشت چقد گریه کرد چقد التماسم کرد ک اینکارو نکنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اما من میخاستم داشته باشمش تا ابد حتی اگ شده صیغه ش کنم من مجبور بودم نمیتونستم از عسل دل بکنم و ولش کنم ن میتونستم از ارامشی ک کنار ترانه دارم دس بکشم

عسل : من میرم لباسامو بپوشم ی عکاس خیلی خوبم گفتم بیاد

رادین : عکاس برا چی ؟؟

عسل : که عکس بگیره دیگع از همه زوایا خخخخخ

رادین : من عصبی بودم اون میخندید

عسل : من میرم اماده میشم..

رادین : وقتی ارایش صورت ترانه تموم شد رفتمجلو نگاهشو ازم گرفت و روش و برگردوند اروم اسمشو صدا زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه

رادین : روش و بر نگردوند جلو رفتم دستشو گرفتمو مقابلش وایستادم

همه چی درس میشه درستش میکنم بهت قول میدم

ترانه : چه جوری دلتو راضی میکنی برم پیش ی مرد غریبه چه جوری ؟

رادین : خودمم میام فقط نقش بازی کن فقط همین

ترانه : اشک از چشمام میومد

پس مادر جون چی از فکر اینکه بخواد حالش بد شه با دیدن چیزایی ک همش دروغه حالم بد میشه پس مادر جون چی من دوسش دارم چه جوری با دل مادر بزرگت بازی میکنی؟!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : من مجبورم ترانه اما تورو تنها نمیزارم قول میدم بهت ...

Part 997

رادین : خونم خونمو داشت میخورد صورتاشون داشت نزدیک هم میشد تو چهره ی ترانه غم و ب وضوح میشد دید چند بار میخاستم برم جلو و دست ترانه رو بگیرم و ی مشت خالی کنم تو صورت اون مرتیکه ک اونجوری داشت بهش نگاه میکرد اما با دیدن خنده های عسل پشیمون شدم

عسل : رادین حواست کجاست ؟؟؟

عسل : خوب نقش بازی میکنه مگه نه وای ادما برا پول چه کارایی ک نمیکنن ..

رادین : ها کیو میگی چی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : حواست کجاست اون پسره رو میگم .ببین چ جوری دستای ترانه رو گرفته داره میخنده اون وامونده مثل مجسمه خشکش زده اه ..

رادین : کی این مسخره بازی تموم میشه ؟؟؟

عسل : وقتی این زنیکه به جای ریختن اشک درست بخنده فیلم بازی کنه ک عکس بگیره عکاسه

الان میرم ب دوستم میگم بره در گوش این زنیکه بگه !!!

رادین : دست مشت شدمو ب تنه ی درخت کوبیدمو سرمو دزدیدم که ترانه منو نبینه اونا با فاصله از من نشسته بودن رو تخت بعد چند لحظه دوست عسل نزدیک ترانه شد و سرشو خم کرد و ی چیزایی در گوشش گفت وقتی رفت دیدم لبخند رو لب ترانه نشست ولی مدام با انگشتاش بازی میکرد ....

رادین :شب بود تو اتاق داشتم سیگار میکشیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : رادین

رادین : جان

عسل : عکسا اماده شد فردا صبح یکی قراره ببره دم خونه ی مادر بزرگت برسونه دستش ...

رادین : فیلتر سیگارمو داخل جا سیگاری خاموش کردم

ب اون کسی ک عکس گرفته و چاپ کردع گفتی ک هیچ نسخه ی تو ارشیوش نگه نداره همه رو از بین ببره

عسل : گفتم خیالت راحت باشه ..

فقط چیزه صبح منم میرم ..

رادین : کجا ؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : بهتره خونه نباشم هر ان ممکنه فردا مادر بزرگت بیاد اینجا ک ترانه رو ببینه ...

Part 998

عسل : بهتره بگم عروس نازنینشو ...خخخ خیلی دوس دارم بدونمچه حالی میشه وقتی ببینه عروسش لاشی از اب در اومده ...

رادین : بسه دیگه تو که ب خواستت رسیدی چی میخای

عسل : نکنه تو ناراحتی عشقم اره بگو اگه ناراحتی بگو ک قرار فردا ب هم بخوره

رادین : نمنظورم این نبود خانومی من یکم حالم خوش نیست .. نگران مادر جونم با دیدن عکسا چ حالی بشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : نترس هیچی نمیشه اتفاقن تا بفهمه میدونم که تنها کاری ک میکنه نمیزاره دیگ تو زندگیت باشه همینطور ک منو نزاشت ...

.....

خانومجون این بسته رو یکی براتون اورده

_ب شهلا ک داشت نفس نفس میزد نگاه کردم از پشت میز مطالعه ام بلند شدمو سمتش رفتم ب پاکت سفید دست شهلا زل زدم

این چیه کی برام فرستاده شهلا ؟

شهلا : نمیدونم خانوم جون خودشو معرفی نکرد عینک دودی ب چشمش زده بود اولش اقا بهرام رفت درو باز کرد من داخل اشپزخونه دستم بند بود داشتیم با لیلی جان ورضیه میوه هارو میشستیم اقا بهرام اومد منو صدا کرد گفت دم در یه خانومی هست میگه باید شمارو ببینه منم اولش گفتم خودم برم ببینم کیه ی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خانومی بود گفتن شمارو صدا کنم گفتم‌نمیتونم غریبه هارو راه بدم ی چیزایی از رادین خان گفت از عروس گلتون ترانه بعدم این پاکت و داد برسونم دستتون

_نگفت کیه ؟

شهلا : نه خانوم جان

خیل خب برو به کارات برس ..

پاکت و ازش گرفتم ک شهلا روش و برگردوند و سمت در اتاق رفت و نرسیده ب در وایستاد و زل زد ب من

خانوم جان راستی برا ی مراسم فردا همه چیز اماده س حلوا رو که سر صبح درست کردیم برنجارو هم‌نم کردیم فقط میمونه درس کردن خورشت و برنج فردا

یه کمی هم استراحت کنین چند روزه مشغولین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شهلا : خانوم جان پنج شنبه ها ک میشه خیلی دلم میگیره همون روز بود ک اقا جان حالش بد شد و دکتر اومد بالا سرش خدا بیامرزتش بهشت جاش باشه تو اقایی چیزی کم نداشت همیشه میگم رادین خان تو مرام و مروت البته ان شالله سایه شون حالا حالا رو سر شما و این خونه و ما باشه ولی تو مرام و مردونگی لنگه ی اقان ...

999

با دیدن عکسهای ترانه اونم با اون سر و وضع و ارایش غلیظ قلبم گرفت خودمو رسوندم ب تخت و نشستم تکیه دادم به تاج تخت صدام در نمیومد فقط ناله ی ریز بود که از دهنم بیرون میومد پاکت عکسا تو دستم بود نه اینا واقعی نیستن این ترانه عروس من نبود جلوتر گرفتم جلو صورتم دست تو دست هم رو یه تخت تو ی سفره خونه نشسته بودن و با اون وضع عکس و پرت کردم رو تخت وقلبمو چنگ زدم چشام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دو دو میزد دوباره ب اون عکسا زل زدم و نوشته ای ک پشت عکس بود زل زدم برش داشتم

(خانوم قصد ما ب هم زدن زندگی نوه ت نبود فقط میخایم نجاتش بدیم عروستون خیلی وقته ب نوه تون داره خیانت میکنه

لطفا پرس و جو نکنین که من کی ام ..
فک کنین یه دوست که قصدش نجات خانواده تونه ...

رادین : با عجله پشت فرمون نشستم پامو گزاشتم رو پدال گاز و ماشین از جا کنده شد نمیدونستم ک دارم چیکار میکنم فقط میخاستم ماشین پرواز کنه بره سمت بیمارستان؛؛ قلبم داشت از جا در میومد محکم زدم ب فرمون

اگه چیزیش بشه وای خدایا وای ازم نگیرش ازم نگیرش اگ بلایی سرش میومد من همه چیزمو ب اتیش میکشیدم همه چیزمو ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

با سرعت مسافت راهروی بیمارستان و تا بخش ای سیو رو قدم برمیداشتم شهلا تا منو دید با عجله سمت من اومد

شهلا : س سلام اقا جان امدین وای روم سیاه اقا جان مقصر من شدم اون پاکت رو ب خانوم جان دادم منو بکشین منو باید بیچارم کنین

رادین : کلافه بودم با حرفای شهلا کلافه تر شدم من بودم که با نقشه ی عسل ب این روز افتاده بودم ک الان عزیز ترینم وجودم رو تخت ببمارستان باشه ....

Part 1000

رادین : تا دکتر رو دیدم با عجله سمتش رفتم

چیشده اقای دکتر حالش خوبه ؟

مادرتون هستن ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نه مادر بزرگمه چیشده لطفا بگین حالم خوب نی

خدارو شکر خطر رفع شده ی شوک بهشون وارد شده بود

رادین : یعنی جای نگرانی نیست ؟؟

نه نگران نباشید ما تا استیبل شدن وضعیت بیمار اونو تو بخش ای سیو نگه داشتیم بیهوش شده بودن ...

رادین : خب پس میتونم ببرمش ؟؟

_نه عجله نکنین 48ساعت باید تحت مراقبت ما باشن

خب پس میتونم بمونم پیشش

بله حتما

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

با رفتت دکتر سمت ای سیو رفتم خجالت میکشیدم برم ببینمش بگم من این بلا رو سرت اوردم من پسرت تورو انداخت رو تخت بیمارستان دلم راضی نمیشد ..

بغلش کردم و بردمش بالاتو اتاقش گزاشتمش رو تخت

از کار و زندگی افتادی مادر ؟؟ اخ شهلا بهم گفت از رو صندلی جم نخوردی

رادین : من مخلصتم نمیدونی چی میکشیدم وقتی چشمات و میبستی

_اثرات داروها بوده پسرم فقط میل ب خواب داشتم برو ی دوش بگیر خستگیت در بره

رادین : چشم مادرم چشم وجود من تو نباشی این کمر میشکنه میفهمی خم میشم

_خدا نکنه پسرم خدا نکنه ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 10001

رادین : کنارش نشسته بودم داشتم قهوه میخوردم دستشو بوسیدم

راستی زنت کجاست

رادین : نیست چند روزی میشه رفته خونه ی دوستش چطور حتی نگفتم حال شما بده ک نگران نشه

_باورم نمیشه باورم نمیشه ..کاش خواب بود کاش وقتی بیهوش بودم هیچ وقت بیدار نمیشدم

رادین : عه این حرفا چیه من بمیرم اول هر وقت هوس کردی بری اول رفتن منو از خدا بخواه فهمیدی ....

باشه عزیز مادر باشه پسرم باشه رادین من

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

راستی اون عکسا چی بوده که شهلا میگفت حالتون بد شده

_ ه هیچی حالا بهت میگم ...

ی جوری عربده زدم که اشک مادر جون در اومد تکیه دادم ب دیوار نمیدونم خسته بودم یا دیگه تحملم سر اومده بود ...

میکشمش ... میکشمش

گریه کرد اومد جلو زانو زد جلوی پام و با گریه لب زد

طلاقش بده مادر طلاقش بده ...

با غرور شکستم چیکار کنم وای وای

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جون خودمو قسمت دادم تو رو ب ارواح خاک اقا جانت اگه حتی اون زن و سیلی هم بزنیش فقط طلاقش بده

طلاقش بده مادر من تورو بدبخت کردم

هنوزم باورم نمیشه ترانه با ما اینکارو کرده باشه..

از سر جام بلند شدم لباسامو پوشیدم مادر داشت گریه میکرد دستمو گزاشتم رو دستگیره ی در دستمو گرفت و با هق هق و التماسی ک تو صدای لرزونش موج میزد لب زد

طلاقش بده رادین طلاقش بده پسرم ...
زنانه:
Part 11002

ترانه : تو اتاق بودم رادین قبلن گفته بود که مادر جون قراره بیاد خودمو برا هر عکس العملی از طرفش اماده کرده بودم اشک تو چشام جمع شده بود سعی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کردم خودمو کنترل کنم چه جوری باید تو چشمهاش نگاه میکردم بهش دروغ میگفتم

با صدای در از سر جام بلند شدم و با عجله سمت در خونه رفتم درو باز کردم نگاهم به چهره ی غمگین مادر جون افتاد

رفتمجلو ببوسمش کهخودشو پس کشید و وارد خونه شد درو پشت سرش بستم و جلو رفتم

خوبین مادر جون ...

ممنونم هی بدک نیستم

چیزی شده مادر جون

نه چیزی نیست

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وای این زن فرشته بود فرشته چه جوری فهمیده مثلن به نوه اش خیانت کردم اینجوری مودبانه داره صحبت میکنه

ترانه : مادر جون

بله

چیزی شده

گفتم که نه

راستی رادین چند روزه خونه نمیاد هر چیم زنگ میزنم جواب نمیده پیام میده میگه کار دارم گیرم مشکلی پیش اومده چیزی شده ؟

_کار داره گرفتاره ...

ترانه : میرم براتون قهوه درس کنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_نه نمیخورم بشین کارت دارم ..

ترانه : سمت مبلمان داخل پذیرایی رفت رو نزدیکترین مبل جلوی دستش نشست و اشاره کرد بشینم

_رادین دیگه قرار نیست برگرده

با تعجب بهش زل زدم

یعنی چی ؟؟؟

Part 1003

یعنی همین که شنیدی رادین دیگه نمیاد تو وسایلاتو جمع کن و از این خونه برو

ترانه : متوجه نمیشم چی میگین مادر جون چقد سخت بود نقش بازی کردن جلوی زنی که ایینه ی مهربونی بود ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_من همه چیزو میدونم ب پسرم خیانت کردی

ترانه : رنگم‌پرید

_نیومدم توجیحاتتو بشنوم من هنوزم تو شوکم باورم نمیشه تو با من و پسرم و خانواده ی ما چیکار کردی چی کم داشتی ؟؟؟ پسرم همه چیز تموم بود

اشک از چشام چکید ...

_دیگه چیزی ک مربوط ب تو میشه رو باور نمیکنم ترانه اشک نریز همه چی تموم شد ...

ترانه : م م من ...

_به پسرم گفتم نبینتت قسمش دادم که حتی سیلی هم نزنت بهش گفتم مهریه تم تمام و کمال بده تا با اونی ک دوسش داری بتونی زندگی کنی ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اشکام بند نمیومدن رادین چ جوری میتونست ب همچین زنی دروغ بگه زنی که صبرش اونقد زیاد بود که اشکت در میومد

_قرار محضر و گزاشتم که توافقی جدا بشین هر چی بوده تموم بشه ...

بعد رفتن مادر جون رادین وارد خونه شد تا چشمم بهش افتاد از سر جام بلند شدم و رفتم سمت اتاق و یه راست رفتم جلوی کمد مشغول جمع کردن لباسام شدم که دستم از پشت کشیده شد ...

Part 1004

رادین : چته تو هان چته مگ ما حرف نزدیم

ترانه : چه جوری دلت اومد اون زن و بشکنی غرورشو خورد کنی چه جوری تونستی تو خیلی خودخواهس جز خودت ب هیچ چیز و هیچ کس دیگ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

فک نمیکنی فقط هدفت دله عشقته حای ب قیمت شکستن دل مادر جون اره ؟؟؟

رادین : همه چی درس میشه شاید بعد اینکه عسل و عقد کردم اگه همه چی خوب پیش بره شاید واقعیت و ب مادر جون گفتم

ترانه : چه جوری دلت اومد با من اینکارو کنی ..

رادین : درستش میکنم همه چیو قول میدم ...

قرار و محضرم گزاشتی اره ؟؟؟

رادین : اره مادر جون خواست ..

ترانه : همه ی وسایلامو جمع میکنم طلاهایی ک برام خریدی و سر عقدد بهم دادن همه رو گزاشتم تو جعبه ی جواهرات

رادین : همه مال توعه چرا با خودت نمیبری

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نه من چیزی نمیخام همه مال عسله ...

رادین : از این خونه در میای ی خونه ی دیگه برات میگیرم نگران چی هستی ....

ترانه : سرمو پایین انداختم

رادین : من باید برم ترانه الاناست ک مادر جون زنگ بزنه نگرانه طفلک هر وقت از خونه میزنم بیرون هزار جور قسمم میده ک مبادا بیام بلایی سرت بیارم ...

من باید برم .

Part 1005

ترانه : اشکام ی لحظه هم بند نمیومدن نگاهم به چمدونای رو تخت بود ب دو تا چمدونی که توش پر بود از لباسام وسایلایی ک داشتم کل زندگی من

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خلاصه میشد تو این دو تا چمدون نگاهم دور تا دور اتاق چرخ میخورد دلم از الانم تنگ شده بود تنگ شده بود برا اینجا یعنی دیگه باید میرفتم از اینجا اخ چه جوری با این غم کنار بیام چه جوری خودمو راضی کنم یعنی همه چیز تموم شده بود ...

اوا : الهی قربونت بشم اروم باش ترانه جان اشک نریز انقد این بچه میفهمه طفلی اروم باش بعدشم مگه نمیگی رادین گفته بعد طلاق ک اون زنیکه ک راضی کنه صیغه ت میکنه پس مشکلت چیع دیگه

ترانه : چه جوری جواب پدر و مادرمو بدم برادرم نویدمو خانواده ی زنشو وای اوا وای من چوب حراج زدم ب زندگیم ک بچمو داشته باشم اما الان چه ساده منو طلاق میده و پشتمو خالی میکنه

اوا : اولن که ۵۰۰میلیون داده به اون مهران گور ب گوری اون دیگ نمیاد این بچه رو پس بگیره که بد ب دلت راه نده گلم درس میشه من مطمنم بالاخره این زنیکه ی موز مار دستش رو میشه که رادین و فقط

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

برا پولش میخاد بعد میبینی جای کیه تو زندگی رادین تو یا اون الانم اروم باش

ترانه : چه جوری اروم باشم اوا من عاشقشم من رادین و دوس دارم

میدونم گلم میدونم ک عاشقشی

هیی... اگ عاشقش نبودی ک نمیتونستی اون زنیکه رو چند وقت تحمل کنی ...

ترانه : نمیدونی زیر نگاهای مادر جون دیروز اب شدم میفهمی اب شدم

Part 1006

اوا : میدونم عزیزم اما چاره ای نیست حالا که رادین اینجوری خواسته انجامش بده من مطمنم هوات و داره مطمنم فقط یکم صب کن ... برا تو ک مهم نیست تو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کدوم خونه باهاش زندگی کنی همیشه پیشت باشه یا نه میخای پیشت باشه ...

ترانه : اخ ترانه حال ادمی رو دارم که تمومه وجود و زندگیشو دار و ندارشو حراج کرده ی بازنده ی واقعی ک حتی روی برگشت سمت خانواده ی خودشم نداره..

اوا : الهی قربونت برم تو درس میگی شرایط سختی داری اما ب حرف رادین اعتماد کن مطمن باش ..

ترانه : طفلک مادرم دوباره باید سرکوفتهای عمه هامو تحمل کنه ...

اوا : الهی قربونت بشم ب این چیزا فک نکن فعلن ب این فک کن همه چی درس میشه من مطمنم ...

ترانه : دلم شور میزنه دلم اشوبه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : مادرت و نوید مثل کوه پشتتن حتی اگ پدرن دلخور باشه

ترانه : بهش حق میدم دخترش دوباره داره جدا میشه حق میدم..

اوا : ترانه جونم فدات بشمن یادته منو اروم میکردی میگفتی همه چی درس میشه الانم میگم درس میشه فقط زمان میخاد ماه پشت ابر نمیمونه جوری این عسل زمین میخوره ک نتونه بلند شه چون زندگی تورو زندگی تورو که حتی چند لحظه هم براش دردسری چیزی نداشتی نابود کرد ....

Part 1007

ترانه : سوگلمو سپرده بودم ب اوا خودم تو خونه منتظر بودم که رادین بیاد که گوشیم زنگ خورد رادین بود جوابشو دادم

رادین : الو ترانه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بله ؟

رادین : برات ماشین فرستادم بیاد دنبالت بیارتت دفترخونه ای ک گفتم باشه ؟؟

ترانه : با بغض لب زدم

باشه...

رادین : من با مادر جون میام میخام برم دنبالش فعلن

ترانه : گوشی رو ک قطع کردم اشک از چشمام چکید چه جوری انقد خونسرد و بیخیال داشت باهام صحبت میکرد حتی خودش دنبالم نمیومد و ماشین فرستاده بود قلبم داشت تیر میکشید چه جوری تا اونجا برم با کدوم توان دیگه کم اورده بودم ..

چمدونارو کشوندم و اوردمشون جلوی در که وقتی بعد از اومدن از دفتر خونه اومدم بدون اینکه وارد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خونه بشم از سالن برشون دارم .. الان زن رادین بودم ولی ب محض بیرون رفتنم از خونه وبسته شدن در دیگه زن رادین نبودم ...

درو بستم و از خونه بیرون اومدم ...

از ماشین پیاده شدم و وارد دفتر خونه شدم چقد غریب و بیکس شده بودم چرا باید انقد عذاب میکشیدم اخ دلم اخ دل ساده ی من چرا عاشق مردی شدی ک اخرش میدونستی جداییه چرا ....

داخل اسانسور شدم و طبقه سوم باید میفرتم ...

نگاهم به تابلوی سر در محضر خونه بود

دفترخانه رسمی ثبت ازدواج و طلاق

Part 1008

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دفتر خونه زیاد شلوغ نبود هنوز رادین نیومده بود قدمامو اروم برداشتم و نگاهم ب منشی مردی که پشت میز نشسته بود افتاد رو اولین مبلی که نزدیکم و سر راهم بود نشستم ...

نمیدونم چند دقیقه بود که نشسته بودم ک یهویی چشم چرخوندم با دیدن رادین که دست مادر جون و گرفته بود و داشت سمتم میز منشی میرفت از سر جام بلند شدم رادین اصلا نگاهم نکرد اما من ب مادر جون سلام دادم سرشو تکون داد و نگاهشو ازم گرفت ... همینجوری مات و مبهوت سرجام وایستادم رادین و مادر جون کنار میز منشی وایستاده بودن که منشی اسم و فامیلمو صدا زد اروم سمتشون رفتم که مادر جون و رادین سمت اتاق سمت چپ سالن رفتن کنار میز منشی ک رسیدم

خانوم بفرمایید داخل ..

با استرس جلو رفتم و پشت سر اونا وارد شدم مادر جون و رادین نشستن رو صندلی منم خیلی دور تر از

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اونا نشستم و نگاهمو انداختم به محضر دار پیری که پشت میزش نشسته بود عینک رو چشماشو جابه جا کرد و سرشو خم کرد و دقیق به پرونده ای ک جلو روش بود زل زد و سرشو اورد بالا و به رادین زل زد و لب زد

چرا زنتو میخای طلاقش بدی پسرم ؟؟؟

رادین : باهم نتونستیم کنار بیایم حاج اقا توافقیه لطفا کاراشو بکنین بریم ...

نگاهم به مادر جون بود دستای رادین و سفت تو دستاش گرفته بود ...

Part 1009

خب دخترم شما که باردار نیستی بابا جان ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سرمو انداختم پایین و شروع کردم با انگشتای دستم بازی کردن و بعد لب زدم

نه حاج اقا من باردار نیستم ...

درخواست طلاق از طرف شوهرتون بود یا شما

تا میخاستم چیزی بگم که رادین صداشو بلند کرد

توافقی بوده حاج اقا من دادگاه هم رفتم وکیلمم کاراشو کرده لطفا کاراشو بکنین تموم بشه بره..

دخترم مهریه شما در توان اقا داماد هست و ایشون ی چک ب مبلغ 500میلیون تومن در وجه حامل برا شما کشیدن بیایید برگه رو امضا کنین و همینطور امضا کنین انگشت بزنین ک تمام و کمال مهریه بهتون پرداخت شده

از سر جام بلند شدم یه نگاه ب رادین انداختم مادر جون سرش پایین بود و ی نگاه ب مادر جون انداختم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

حلقه مو از تو انگشتم دراوردمو نگاهمو ب محضر دار انداختم

حاج اقا من مهریه نمیخام بخشیدم مهریه مو ..

جلو رفتم از حرف من تعجب کرده بود حتما با خودش میگفت چرا باید همچین زنیو یه مرد طلاق بده زنی که از ۵۰۰ میلیون پول نقد میگزره ...

به دستش که خودکار و سمت من گرفته بود نگاه انداختم با دستایی ک از شدت استرس میلرزید خودکار و از دستش گرفتم و ....

10010

ترانه : دستم نمیرفت ک امضاش کنم خودکار تو دستم میلرزید بالاخره بعد چند دقیقه نوک خودکار و رو کاغذ فشار دادم و امضا کردم اشک از چشام چکید دیگ همه چی تموم شده بود .. حلقه مو گزاشتم رو میز رو همون برگه چکی ک رو میز بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

از دفترخونه بیرون اومدم رادین دست مادر جون و گرفت و از دفتر خونه برد بیرون ...

نمیدونم چند دقیقه بود که داشتم تو پیاده رو پیاده قدم برمیداشتم که گوشیم زنگ خورد رادین بود بعد چند بوق جواب دادم

بله ..

رادین : کجایی بیام دنبالت

ترانه : نیازی نیست خودم میرم

رادین : میگم کجایی داد منو در نیارا کجایی

ترانه : هه صیغه ی طلاقمونه چند دقیقه قبل خوندن یادت رفته دیگه زنت نیستم ک جواب پس بدم

رادین : اون روی منو بالا نیار بگو کجایی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نمیدونم چند دقیقه ای هست دارم پیاده میرم

رادین : ادرس و اس کن تو راهم دارم میام ...

ترانه : با بی میلی ادرس و براش پیامک کردم و همونجا وایستادم دستمو اوردم بالا و به جای خالی انگشتر رو انگشتم خیره شدم .....

رادین : الو بیا رسیدم اونور خیابون و نگاه

ترانه : باشه ..

سمت ماشین رفتمو سوار شدم که پاشو گزاشت رو پدال گاز وماشین از جا کنده شد

رادین : این مسخره بازیا چی بود ها؟

ترانه : بدون اینکه نگاهش کنم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چی ؟

Part 1011

رادین : برا چی چک و برنداشتی برا چی حلقه تو دراوردی گزاشتی رو میز ؟؟؟

ترانه : چون طلاق گرفتیم حلقه مو دراوردم و مهریه امم بخاطر اینکه ...

رادین: بخاطر چی حرفتو قورت نده کامل بگو

ترانه : روم و برگردوندم و ب نیمرخ صورتش که زل زدم

بخاطر پول زنت نشده بودم ک ازت پول بگیرم ..

رادین : عجب !!!!

باز داری فداکاری میکنی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نه تو اسمشو هر چی میزاری بزار من اولش بخاطر سوگلم قبول کردم زنت بشم ولی بعدش

رادین : بعدش ؟؟؟

ترانه : بعدش برا خاطر تو موندم ..

رادین : دوباره صیغت میکنم مگ قراره دیگه زنم نباشی ...

ترانه : نمیدونم دیگ چرت این حرفا دل شکستمو التیام نمیداد فقط بدترش میکرد

رادین : میرسونمت خونه

ترانه : میدونم قراره چمدونامو بردارمو برم میدونم

رادین : منظورم این نبود بعدشم کجا بری بمون چند وقت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نه ممنون دیگ جای من اونجا نیست...

رادین : میارمت پیش خودم دوباره ....

ترانه : دیگه هیچی نگفتم سرمو تکیه دادم ب صندلی و چشمامو بستم .....

وارد خونه شدیم چمدونامو میخاستم بردارم که رادین چمدونارو برداشت و بیرون اومدیم

رادین : خودم میرسونمت ...

ترانه : اژانس میگیرم میرم ...

اخم کرد و چمدونارو برام برداشت که گوشیش زنگ خورد

پشت تلفن فقط اره و حله اینا گفت بعد چند دقیقه گوشیو قطع کرد و رو کرد سمت من

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1012

رادین : برات ماشین میگیرم خودت برو عسل بود باید برم بیارمش

ترانه : باشه ممنون ...

سوگلم تو بغلم خوابش برده بود همینجوری ک موهاشو داشتم نوازش میکردم از پنجره ی ماشین ب بیرون زل زدم دقیقن دل منم الان مث این شب تاریک بود ....

پشت در بودم که نوید اومد جلوی در نگاهش ب من ک افتاد لبخند زد

این وقت شب ابجی خوشگل خودم

ترانه : خوبی عزیزم ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : اره بده من سوگل و خسته شدی ...

ترانه : ن داداشیم چمدونارو بیار تو

نوید : چشم

داداش رادین چرا نیومد ..؟

ترانه : چیزی نگفتم وارد خونه شدیم بابا رو مبل نشسته بود و مامان بدو بدو از اشپزخونه بیرون اومد

دخترم این وقت شب خیر باشه بابا ...

ترانه : سلام بابا خوبی ..

مامان جلو اومد

سلام مامانم بده ب من بچه رو گردن بچه درد گرفت اینجوری رو شونه ت گزاشته

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگلمو ازم گرفت و برد اتاق بابا اشاره کرد برم بشینم نوید دستمو گرفت و جلو برد

بابا کو اقا رادین پس تنها اومدی

با اومدن اسم رادین دوباره بغضم شکست و ...

1013

ترانه : یک هفته ای بود ک خونه ی خودمون بودم در جواب مامان و بابا که ازم پرسیده بودن رادین کجاست گفتم رفته ماموریت اما تا کی میتونستم دروغ بگم تا کی میتونستم نگم که جدا شدم ازش دقیقه ای نبود فکر و خیال نکنم تو این چند روز ی بارم رادین بهم زنگ نزده بود حتی ی پیامم نداده بود اونقد دلم براش تنگ شده بود که حد نداشت با صدای زنگ گوشیم ی جوری از سر جام بلند شدم ک پام پیچ خورد فک کردم رادینه زنگ میزنه با عجله سمت گوشیم رفتم ک رو میز ارایشم بود گوشی برش داشتم امد رادین نبود سروش بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جواب دادم

الو سلام

سروش : سلام ترانه خانوم خوب هستین

ترانه : ممنون اقا سروش شما خوبین چ خبر

سروش : زنگ زدم بگم من همه چیو میدونم ک رادین طلاقت داده ب من و همایون چیزی نگفته بود هر دومون کلافه ایم

ترانه : بغض گلوم و گرفت از اینکه دو نفر دیگ هم ماجرا رو میدونستن ی کم خوشحال شدم

سروش : میخام‌باهاتون حرف بزنم میشه ؟؟؟

ترانه : ا ره چرا که نه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : اونجا نمیشه بیام شک میکنن خانواده ادرس ی رستوران و میدم بیاین اینجا

ترانه :چشم میام حتما ...

رادین: از اتاقم بیرون اومدم تو سالن بودم ک چشمم افتاد به سروش چند روز بود سر سنگین بود از اون وقتی ک فهمیده بود من ترانه رو طلاق دادم جلو رفتم صداش زدم

سروش

روش و برگردوند و زل زد ب من

رادین : داری کجا میری ؟؟؟

Part1014

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : دارم میرم بیرون

رادین : کجا ؟؟؟

سروش : مگه تو کارات و ب من میگی ک کار داری من کجا میرم و میام؟؟؟

رادین : ما حرف زدیم دلایلمو گفتم

سروش : تو حرف زدی نمن من قانع نشدم قانع نشدم میفهمی چطوری تونستی زن ب این خوبی رو طلاق بدی

تو چرا اینجوری شدی رادین داری ب کجا میری ؟

برات میترسم خیلی داری تند میری تخته گاز گرفتی و ول کن معامله نیستی

رادین : گفتم ک قراره صیغه ش کنم بعدن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : اون زنی رو ک داری این همه بلا ب جون خودت میخری ارزششو نداره میفهمی ....

رادین : بسه دیگه بسه ...

سروش : من رفتم....

ترانه : چند دقیقه ای بود رسیده بودم ب همون ادرسی ک سروش داده بود اما خبری ازش نبود نگاهم ب در رستوران ثابت مونده بود ک وارد شد ....

از سرجام بلند شدم با لبخند داشت سمتم میومد

سلام ترانه خانوم

ترانه : سلام خوب هستین ...

Part 1015

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بهش زل زده بودم ک روش و برگردوند و گارسون صدا زد

دو تا لاب استر لطفا

چشم قربان

سروش : خب میدونم که شرایط روحیتون اصلا مناسب نیست میدونم رادین چیکار کرده دیگه نمیفهممش

ترانه : اقا سروش من رو اینکه شما خوب هستین شک ندارم میدونم ولی لطفا بخاطر من رفاقتتون رو خراب نکنین

سروش : باورتون میشه من برا رادین شاهرگمو میدم اون بخاطر اون زنیکه قمار کرده رو همه چیز میفهمین داره خودشو نابود میکنه هرروز دارم میبینم و کاری از دستم برنمیاد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ب وکیلمون گفته کارای انتقال مالیکت سهام شرکت و انجام بده میخاد همه رو ب نام عسل کنه

ترانه : تعجب کردم اما حرفی نزدم نمیخاستم با صحبتای من رابطه ی این دو تا دوست ب هم بخوره سروش برا رادین مثل برادر بود

شیطونه میگه برم یقه شو بگیرم سرش داد بزنم

ترانه خانوم اون زن زن زندگی نیست اون فقط اومده پولای رادین و بالا بکشه و بره ...
اصلا گوش نمیده فقط میگه عشقم عشقم نمیدونه ک براش کیسه دوخته ...

ترانه : میخاین چیکار کنین وقتی که گوش نمیده بهتون تمومه وجودش و اون زن پر کرده ...

Part 1016

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : پشت میز نشسته بودم مشغول خوردن شام بودیم نگاه مادر جون ب من بود

_ببخش رادینم ببخش منو پسرم

رادین : چرا این حرفا چیه برا محبتات ببخشمت ؟؟؟

_ن برا اینکه گول چهره ی ب ظاهر مظلوم ترانه رو خوردم برات لقمه گرفتمش

رادین : قاشق و چنگال و با عصبانیت پرت کردم تو بشقابم و زل زدم بهش

انقد میشه غصه نخوری قربونت بشم دنیا خراب میشه رو سرم وقتی خم ب ابروهات میاد

_همش خودمو مقصر میدونم

زن عمو دیشب چی بهت گفت ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نگفت جوش نزن فکرشم نکن گفت اون باید بشینه غصه بخوره

_یعنی تو خوب پسرم ؟؟؟

رادین : اره اره من خوبم ب شرطی ک تو غصه نخوری

_چشم عزیز مادر چشم

رادین : الهی دورت بگردم من

_ی دختر خانوم و خانواده دار برات پیدا میکنم ایندفعه انقد تحقیق میکنم

رادین : من دیگ زن نمیخام .

_یعنی چی پسرم ؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : من بخوام زن بگیرم همون عسل و میگیرم میدونم شاید مخالفت کنی ولی اگ بگی نه دیگ تا اخر عمرم زن نمیگیرم

Part 1017

ن مخالفتی ندارم دیگه هر چی تو بخوای پسرم انتخاب من ک اشتباه بود شاید با انتخاب خودت یکم حالت بهتر بشه

رادین : واقعن راضی ؟؟؟

اره پسرمم اره پاره ی تن من اره

رادین : راستی ی چیزایی راجع ب گزشته هست ک باید بدونی عسل با کسی نبوده اون ی سو تفاهم بوده یکی از دوستای دخترش بوده ک قرار بوده تغییر جنسیت بده لباس پسرونه پوشیده با صورت مدل موی پسرونه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

من دیدمش حتی همایون و سروشم دیدنش گفتن خودشه

_یعنی همایون اشتباه میکرده ؟؟؟

رادین :اره

_من حرفی ندارم پسرم اگ تو با اون خوشبختی دیگ حرفی ندارم .

رادین : پس میای بریم خواستگاریش ؟؟؟

_اره میام

رادین : خونه ی دختر خاله ش زندگی میکنه خبر میدم فردا بریم ...

ترانه : میز شام و ک جمع کردم بابا صدام زد از اشپزخونه بیرون اومدم و سمت پذیرایی رفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : خوابید بالاخره این سرتق کوچولو ..

مرسی داداشیم ...

بابا : بیا بشین بابا جان

ترانه : رفتم نشستم کنار مامان ..

Part 1018

خب بابا جان این داماد گلمونه ما کی میبینیم

ترانه : اب دهنمو ب سختی قودت دادمو زل زدم ب صورت نوید داشت لبخند میزد بهم نمیدونم ارامشی رو ک از لبخند نوید گرفته بودم دلمو قرص کرد که عزممو جزم کردم امشب همه چیو بگم تا کی میخاستم دروغ بگم و پنهون کاریکنم

خب دخترم کی میادد؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : راستش دیگه نمیاد

بابا : چی ؟؟؟

یعنی چی مامان جان دیگ نمیاد

ترانه : مامانی قبل اینکه بگم همه چیو میخاستم بگم ک حق دارین منو دعوا کنین مخصوصن بابت حق داره دعوام کنه حتی بزنه تو گوشم

نصف عمرم کردی دختر بگو چیشده دیگه دل مادرتو انقد نلرزون

بابا : چیزی شده بابا ؟؟؟

نوید : داداش رادین چیزیش شده ابجی ؟؟؟

ترانه : ن هیچیش نشده مشکل منم

نوید : تو چیشدی ابجی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سرمو انداختم پایین

من نمیتونم بچه دار بشمم ... ٠٠

Part 1019

خب مادرم میریم دکتر این چیه ک برا این خودتو ناراحت کردی

ترانه : همش این نیست مامان جان

خو پس چیع بابا جان نکنه رادین حرفی زده ؟؟؟

ترانه : رادین عاشق بچه س بابا مثل همه ی مردای دیگ

خب میریم دکتر مادر جان بهترین دکترا میبرمت ی دکتری هست خوب خاله ت میگفت تو کرجه میگفت انقد خوبه ک از شهرستان میا..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مامانم خودتم میدونی ک با این حرفا فقط میتونیم همو گول بزنیم من هیچ وقت نمیتونم بچه دار بشم هیچ وقت قبلن ب اندازه ی کافی دکتر رفتم ...

ترانه جان مامان جان ،،رادین حرفی زده چیزی گفته ؟

ترانه : از سر جام بلند شدم و کمی ازشون فاصله گرفتم و جلو روشون وایستادم نگاهمو بین ۳ نفریشونم چرخ میخورد نگاه نگران مامان قلبمو داغون میکرد یا غرور پدرم و نگاهای بی تاب نوید داداشم

من دوس نداشتم این اتفاق بیفته اما افتاد چون رادین عاشق بچه بود اولش قرار بود که زن بگیره من تو زندگی مشترک قبلیمم شکست خورده بودم دوباره نخواستم و نتونستم سایه ی ی زن دیگه رو تحمل کنم

_رادین همچین چی..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وسط حرفش پریدم و لب زدم

ن مامان جان بزار حرفامو بزنم ...

Part 1020

ترانه: من از رادین طلاق گرفتم ...

نگاه متعجب بابا رو دیدم ک دستشو بااعصبانیت کوبوند ب پاش و مامان ک سیلی زد ب صورتش

چی میگی تو دختر هیچ معلوم هست ...

اشک از چشمام چکید که بابا از سر جاش بلند شد و عربده کشید

چی میگی تو دختره ی نفهم با ابرو و حیثیت من بازی میکنی ی بار متعلقه شدی حرفی نزدم باز چه غلطی کردی پویوز تو مارو شهره ی خاص و عام کردی همه پشت سرمون حرف میزنن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید از سر جاش بلند شد و دست بابا رو ک روم میخاست بلند کنه گرفت

نوید : چی میگی بابا صب کن ببینیم چی میگه مردم چکاره ان مرده شور دهن ی مشت یاوه گو رو ببره

چی میگی ولم کن تو اگ برادر با غیرتی بودی که این از این غلطا نمیکرد

مامان داشت گریه میکرد بابا داشت عربده میکشید

معلوم نی چیکار کرده ک رادین انداختش بیرون

یعنی ابروش انقد مهم بود ک دل دخترش نبود بغض گلوم و گرفته بود ک پس من چ حقی دارم هیچی سهم من چی بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مامان بلند شد و جلو اومد و دستامو گرفت چشماش پر اشک بود جلو اومد

مادر الهی دورت بگردم بگو ک دروغ میگی ...

دستاشو گرفتمو بوسیدم

نه دروغ نمیگم مادرم کاش دروغ بود اما چون بچه دار نمیشدم طلاقم داد

رادین ک اینجوری نبود مادر

عاشق بچه س مامان من نمیتونستم

Part 1021

ترانه : چند روزی بود ک دیگ موضوع طلاقمو میدونستن ی کم از نگرانیام کم شده بود تو این چند وقت اصلا رادین بهم زنگ نزده بود بارها خواستم زنگ بزنم اما منصرف شدم ..تو این مدت بابا مدام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

غر میزد و بد و بیراه میگفت حقم داشت مامانم که همش گریه میکرد من با خانواده م چیکار کرده بودم ...

پتورو از روم کنار زدم ک صدای بابا رو شنیدم ک داشت با مامان صحبت میکرد و سریع خودمو رسوندم ب در اتاق

_امروز میرم شرکتش باید بفهمم چیشده این دختره ی خیره سرم که چیزی نمیگه

ب اینجای حرف بابا که رسید دستگیره ی در و فشار دادم و سمت پذیرایی رفتم مامان با.دیدن من اشاره کرد برم بشینم اما بابا زیر لب یه لا هی الله گفت و اروم لب زدم

لطفا جایی نرو بابا ما طلاق گرفتیم بری چیو بپرسی رادین منو طلاق داد چون بچه دار نمیشدم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

لطفا خودتو خورد نکن بابا مطمن اگه برین منو بی ارزش کردین

بابا هیچی نگفت و با اخم نگام کرد و از خونه خارج شد

_وای خدایا این چه مصیبیتی بود سرمون اومد حالا من چ جوری جلوی دهن اون عمه هاتو بگیرم

Part 1021

رادین : پشت فرمون بودم داشتم میرفتم دسته گلی رو که سفارش داده بودم بگیرم قرار بود با مادر جون و عمو اینا بریم کرج گوشی رو برداشتمو با خوشحالی شماره ی عسل و گرفتم در حال مکالمه بود گوشیو قطع کردم که بعد چند دقیبه خودش زنگ زد

عسل : سلام عشقم خوبی کجایی ببخش داشتم با دوستم حرف میزدم نمیدونی چقد خوشحالم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خانوم خوشگلم دیگ تموم شد انتظار تا بری اماده شی هممون میایم اینجا

عسل : کجایی اقای خوش تیپ من ؟؟

رادین : نزدیک گل فروشیم گلی ک سفارش دادمو بگیرم برم دنبال مادر و زن عموشون

عسل : وای باورم نمیشه یعنی انتظارمون تموم شد

رادین : اره خوشگل خانومم

عسل :لباس عروسمو میخام از بهترین مزون لندن سفارش بدم چ رویایی دارم برا اون شب

رادین : خوشگل خانومم تو فقط انتخاب کن بقیش با من ...

عسل : چشم عشقم چشم وای من برم کلی کار دارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : با خنده گوشیو قطع کردم
..

Part 1022

ترانه : با نگرانی چشم ب در سالن دوخته بودم که نوید بیاد ک در باز شد و من و مامان با هول سمتش رفتیم

تو کجا بودی نوید جان

_چرا انقد سر ب خودی تو تو این چند روز کجا میری ؟؟

نوید : سلام .. سلام بابا چیشده یکی یکی. بپرسین ببینم چیشده ...

ترانع : تو چند روزه میری بیرون اما سرکار نمیری کجا میری داداشی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : میرم دنبال کار ...

خاک ب سرم مگ کار نداری دنبال کار میری ؟؟؟

نوید : اروم باش مامان من دیگه شرکت نمیرم ..

ترانه : چرا نویدم چرا داداشیم

نوید : چ جوری برم تو صورت کسی کع مث داداشم بود نگاه کنم و بغض گلوم نشکنه ک چیزی نگم کسی ک بخاطر یه بچه خواهرمو طلاق داد

ترانه : چ چرا بخاطر من ؟؟؟

نوید : ن برا تو نیست ابجی قشنگم دیگ نمیخام برم اونجا کار کنم امروز تونستم ی جای دیگ فرم پر کنم شرکتش زیاد بزرگ نیست اما کارش هم اسونه هم بهتر

برا دلخوش کنکِ مادرت اینو میگی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : ن مادرم نه صلاح نی دیگ اونجا کار کنم فعلن ب بابا هیچی نگین ...

ترانه: ی کم دیگ میرم دنبال کار شایدم ی خونه بگیرم برم اونجا ...

نوید : بار اخرت باشه اینو میگیا مگ من مردم خودم تا اخر عمر دربست نوکرتم رو چشمم جا داری

ترانع : بغلش کردم اشک از چشمام چکید مامانم گریه کرد ...

Part 1023

بالاخره ب ارزوت رسیدیا عسل دیگه زن رسمی رادین میشی

عسل : وای هنوزم فک میکنم خوابه سپیده ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سپیده.: ن بیداری نگران نباش ...

حالا بگو ببینم مهریه چی تعیین کردی ؟؟

عسل : سهام شرکت و قراره بزنه ب اسمم وای سپیده قیافه اون مادربزرگش دیدنیه امشب اون زنیکه باعث جدایی من و رادین شد ی مدت

سپیده : عه جدایی رادین یا پولاش یا هر دو ؟؟؟

عسل : عه سپیده وقت گیر افتادی الان حاالا هرچی عزیزم مهم اینه ک دیگع تو مشتمه ...

سپیده : میگم عسل راستی اون شرطی ک گزاشتی براش میخای چیکار کنی ؟

عسل : کدوم شرط ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

گفته بودی اون زنه رو طلاق بده میزاری دوباره صیغه ش کنه ...

عسل : ن بابا دیونه ای خودم از سرش میندازم کافیه ی مدت ایران نباشیم

سپیده : عه مگه قراره برین از ایران

عسل : اره مجبورم سپیده مجبورم ....

سپیده : خوب میکنی اره ....

Part 1024

ترانه : غروب بود تو اتاقم داشتم اهنگ گوش میدادم و اشک میریختم مامان رفته بود بیرون سوگلمم با خودش برده بودداشتم پیامای رادین و داخل گوشیم بالا و پایین میکردم و اشک میریختم بهم میگفت خانومی من بغلم میکرد حالا کجاست منو تو این حال ببینه دستمو کشیدم زیر چشمام ک خیس بود ک گوشیم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زنگ خورد ب شماره ی ناشناس ک رو صفحه ی گوشیم افتاده بود زل زدم فک کردم رادینه صدامو صاف کردم و جواب دادم گوشیو صدای ی زن پشت گوشی پیچید اروم حرف میزد

_سلام ترانه جان خوبی

ترانه : صداش اشنا بود لب زدم

سلام عزیزم میشه بلند حرف بزنی

نشناختی منو مهلام ..

ترانه : لبخند زدم پشت گوشی

سلام عزیزم خوبی تو چه خبر کجایی

مهلا : هیچی بابا خونه ام چند وقته دو دلم بیام ببینمت یا بهت زنگ بزنم اما مامان و مادر جون گفتن حق ندارم خیلی با خودم کلنجار رفتم ک امشب زنگ بزنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

فک کردم شمارمو بشناسی جواب ندی از یه خط ناشناش بهت زنگ زدم

خوبی گلم ن چرا جواب ندم

مهلا : راستش من باور نکردم اون حرفایی ک پشتت میزنن یعنی من اصلن باورم نمیشه تو عاشق پسر عموم بودی چ جوری شد من مطمنم هر چی هست زیر سر اون زنیکه ی ایکبیریه ...

ترانه : بغض گلوم و گرفت چونم لرزید لرزش صدام اونقد واضح بود ک نمیشد حرف بزنم
هر چند از دست مهلا چ کاری بر میومد ک من حرف بزنم وقتی دل رادین با عسل بود ...

مهلا : ترانه جون

ترانه : جان دلم عزیزم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهلا : اخه چرا از زندگیت گزشتی میدونم این زنیکه برات پاپوش ساخته منم دارم براش ...

ترانه : بغضمو قورت دادم

ن نه مهلا جان لطفا کاری نکن رادین عاشقشه

کاش ب مادر جون میگفتی حقیقت و مطمنم حقیقت اونی نیس ک اینا میگن ...

ترانه : مهلا جان لطفا هیچی ب مادر جون نگو نه از این تماس امشب ن هیچ چیز دیگ

مهلا : میدونی چند شب پیش رفتیم خواستگاریش هیچکس راضی نیست اما همه مجبورن ...

اخر هفته عروسیشونه من که نمیرم الکی گفتم با بچه ها قراره برا پایان ناممون بریم یزد

ترانه : اشک از چشمام چکید برو عزیزم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهلا : نمیتونم اصلا از این زنیکه خوشم نمیاد باورم نمیشه تو دیگ جزوی از خانواده ی ما نیستی...گ...

Part 1025

ترانه : مرسی عزیزم تو لطف داری بهم منم دلم تنگ شده برات

مهلا : ترانه جون من باید قطع کنم مامان داره صدام میزنه

ترانه : مهلا جان

مهلا : جانم ..

ترانه : مردد بودم از چیزی ک میخاستم بگم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

گفتی اخر هفته عروسیشونه میشه ادرس تالار و برام بفرستی ؟

مهلا : هوف نگم برات ایکبیری خانوم تو بزرگترین تالار تهران و گفته رزرو کنن براش باشه ادرسشو میفرستم برات

مرسی عزیزم

خداحافظی کردمو گوشیو قطع کردم و از سر جام بلند شدمو جلوی اینه قدی وایستادم ب سیاهی دور چشمم زل زدم این روزا کارم شده بود گریه کردن کاش عاشقش نشده بودم حتی ارزش ی زنگ زدنم نداشتم بهم زنگ بزنه بگه چیکار کردی حالت خوبه با خانواده ت کنار اومدی اونا چی کنار اومدن با طلاقمون اخ رادین اخ چقد تو بی انصاف بودی و من نمیدونستم چقد بی انصاف بودی ...

با صدای باز شدن در اشکامو پاک کردم و از سر جام بلند شدمو از اتاق بیرون اومدم مامان داشت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همینجوری ک دکمه های مانتوش و باز میکرد سمت پذیرایی میرفت سوگلم دویید سمتم خم شدمو بغلش کردم

قربونت بشه مامان

سوگل : مامان جون بلام بستنی خلید لفتیم پالک انقد خوب ب د

دورت بگردم من پس جای من خالی بوده

سوگل: اهوم
و سمت مامان رفتم

الهی قربونت برم خسته شدی ...

_خستگی ادم و هیچکار نمیکنه غصه ادم و میکشه مادر میفهمی غصه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نشستم کنارش و دستاش و گرفتم و در گوش سوگلم لب زدم

مامانم برو تلویزیون روشن کن کارتن ببین

چش

از بغلم پرید پایین و رفت سمت تی وی روکردم سمت مامان ..

Part 1026

ترانه : الهی قربونتون برم میدونم شدم ایینه دقتون میدونم

_خجالت بکش این چ حرفیه تو وجود منی پاره ی تنمی دخترمی پدرتم اگ چیزی میگه غرورش له شده

مامان من نمیتونستم رادین و از حق طبیعیش منع کنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_خیلی دوس دارم برم ی تف بندازم تو صورتش حالا من و پدرت و ارزش نمیده چیزی بگه بخاطر یه بچه دخترمو طلاق بدی بدون هیچی چون دخترم زن بیوه بود اخ اخ خیلی حرفا دارم باهاش بزنم ب من میگفت مادرم چرا الان نمیگه نگفت مادرم جوش میزنه

ترانه : مامانم تورو جون من من بمیرم جوش نزن من جز تو نوید و همون بابایی ک سرم غر میزنه کیو دارم هیچ کس و مامان هیچ کس

دستامو گرفت دستاشو بوسیدم

الهی قربونت برم من دوست دارم مامانم

ترانه : میخام برم دنبال کار ...

مگه ما مشکل مالی داریم ک تو بری

ترانه : ن مامانم نه کار بهم انرژی میده انگیزه شایدم گزشته ی سیاهمو فراموش کنم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ی کار خوب پیدا میکنم مامان مخصوص رشته ی خودم باشه پرستاری خیلی وقته ک کار نکردم از همون وقتی ک زن مهران شدم و تو خونه نشستم بعدشم ک اینجوری

روحیم داغون شده مامانم خیلی حالم بده تو خونه ک باشم اشک میریزم اما میخام مشغول بشم یادم بره لطفا ب بابا بگو خودت

Part 1027

ترانه : دو دل بودم برم یا نه لباسامو پوشیدم ساده ترین لباسی ک داشتمو پوشیدم تو ایینه ب صورت بی روحم نگاهی انداختم عشقم با من چیکار کرده بود منو داغون کرده بود دوباره قطره اشک سمجی از چشام چکید دستمو رو گلوم گزاشتم تا با فشار دادن به گلوم این بغض گلوم فرو بره ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

از اتاق بیرون اومدم ک صدای زنگ در اومد رو کردم سمت مامان

مامانم من میرم کاری نداری ؟؟؟

_اوا اومد مادر خب بگو بیاد بالا

ترانه : ن دیگ میریم باشه ی روز دیگه ..طفلی فردا باید بره عروسی گفت بریم پیرهنی که قراره بخره رو ببینم نظر بدم

_برو مادر خدا ب همراهت

سوگلم خوابه مامان بیدار شد بزار کارتن ببینه تا من میام

باشه مامان جان

رو کردم سمت بابا که ساکت کنار مامان نشسته بود و پاشو رو پاش انداخته بود به تی وی زل زده بود چند

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وقت یود باهام سر سنگین بود حق میدادم بهش من غرورشو شکسته بودم ...

خداحافظ بابا ...

سوار ماشین شدم ک اوا پاشو گزاشت رو گاز

اوا : الهی قربونت بشم من ک میگم بیا قیدشو بزن امشبه رو نرو جز اعصاب خوردی چیزی نیستشا از من گفتن

ترانه : ن اوا بریم سریع برمیگردم قول میدم باهم تلفنی حرف زدیم دیگ من ارومم لطفا ...

اوا : هوف هیچ وقت ارزوی خراب شدن زندگی کسیو نکردم اما از خدا میخام این عفریته و امثال این ک زندگی دیگران و نابود میکنن نابود بشن ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اما من حتی همین نفرینم نکردم احساس میکردم چون رادین عاشقشه ظلمه اگه بخوام اه بکشم ... نمیدونم برا چی داشتم میرفتم اوا راس میگفت من میرفتم که ته مونده ی غرورمو اونجا بریزم من برا چی میرفتم ک ببینمش دلم تنگ شده بود یا برم گلایه کنم من ک اهل گلایه نبودم شایدم باورم نمیشد امشب رادین لباس دامادی پوشیده کسی که منو ۱ ماه ب حال خودم ول کرده شاید باورم نمیشد میخاستم برم ببینم ....

Part 1028

ترانه : با صدای کل کشیدن و سوت و دست از ماشین اوا پیاده شدم و سمت ورودی تالار رفتم. نگاهم به رادین بود ک از ماشین پیاده شد و اونایی ک اونجا بودن دست میزدن و گل میریختن سرش... در جلوی ماشین و باز کرد و دست عسل و گرفت لبخند از رو لبش محو نمیشد یاد شب عروسی خودم افتادم چقد اخم کرده بود بهم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بغض کردم و میون هم همه و صدای موزیک و دست و سوت دست عسل و گرفته بود و داشتن سمت تالار میرفتن ...

اشک از چشام چکید روم و برگردوندم و سمت ماشین رفتم ...

اوا : الهی قربونت بشم گریه نکن ببینم کاش نمیومدیم امشب اخه دیدن اون ایکبیری کنار رادین حالتو چیکار کرد اخه

ترانه : اوا وای قلبم داره از حلقم میزنه بیرون چه جوری تونست باهام اینکارو کنه تو این یه ماه حتی ی بارم بهم زنگ نزد ببینه من چیکار کردم چیشدم وای اوا من قلبمو ب کی باختم ب کی ...

بغلم کرد و دستشو کشید پشتم سرم رو شونه هاش بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : اروم باش عزیزم درس میشه مطمنم کسی ک با دروغ و حقه بازی وارد زندگی کسی بشه مطمن باش که دومم نداره خیلی زود رادین هم میفهمه که ....

ترانه : سرمو از رو شونه هاش برداشتم و سرمو چرخوندم سمت شیشه ی ماشین و زل زدم ب ورودی تالار

لب زدم

بریم اوا بریم ....

اوا : میخای امشب بیا بریم خونه ی ما پیش من حالت بده

ترانه: نه بچم تنهاست منتظره من برم ...

اوا : هوف از اقا رادین بعید بود درسته عاشق اون ایکبیریه اما زیر قولاش نباید میزد شایدم اونجوری گفتن ک تو راضی بشی ب طلاق بدون اشک و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چیزی یا بدون اینکه ب مادر بزرگش چیزی بگی جدا بشی .....

Part 1029

رادین : جلوی ایینه قدی اتاق وایستاده بودم و داشتم گره ی کراواتمو باز میکردم عسل رفته بود دوش بگیره

پیرهنمو ک دراوردم سمت قفسه ی مشروبام رفتم یه بطری برداشتم که سر بکشم صدای عسل و از پشت سرم شنیدم

عسل : عه عشقم نخورمشروب امشب مست میشی اذیتم میکنی

رادین : لبخند زدم و جلو رفتم روبروش وایستادم و انگشت شصتمو اروم رو گونه ش کشیدم

من هیچ وقت خانوم خوشگلمو اذیت نمیکنم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : اووووم

رادین : دستشو انداخت دور کمرم و از زیر زانوهاش گرفتمو بلندش کردم و بردمش سمت تخت انداختمش رو تخت و خیمه زدم روش زل زدم تو چشماش

عسل : بالاخره بهم رسیدیم

رادین : اره خانومم اره خوشگلم

عسل : وای عشق خوش تیپ من دیگ خیالم راحت شد مال خودم شدی حالا ک عقدم کردی خیالم راحته اون زنیکه نمیتونه قاپتو بدزده

رادین : لبشو بوسیدم و بهش زل زدم

خانوم خوشگلم اون اونجوری نبود دیدی که حتی مهریه شو گزشت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : هه شگردشونه اینجور کلاه بردارا اون نگرفته ک تو دلت بسوزه بیشتر براش ی میلیارد بدی بهش

رادین : ن خانوم او...

عسل : عه با من بحث نکن بخاطر اون ...

رادین : چشم خوشگلم ...

Part 1030

ترانه : میز صبحونه رو اماده کردم بابا اومد سر میز نشست اخم کرده بود

سلام بابا صبح بخیر

سلام صبح بخیر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بابا من میدونم از من ناراحتی ی روز میفهمی جریان چی بوده ی روز میفهمی میدونم با ابرو و حیثیتتون بازی کردم کمرتون شکست میدونم

فنجون چایی رو گزاشتم جلوش

_مادرت گفت میخای بری دنبال کار درسته؟؟

اره بابا کار کنم اروم تر میشم

نوید هم الاخون والاخون شد داشت کارش و میکرد

ترانه : میدونم بابا ببخش میدونم هر چی بگم جبران نمیشه اما تو ببخش حتی اگ نبخشیدی نگاه پدرونه تو از من دریغ نکن

_کارش باید ی جای ابرومند باشه امن و امان باشه استه بری استه بیای

ترانه : چشم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

براتون تخم مرغ با روغن حیوانی درس کردم همونی که دوسش داشتین

مشغول کشیدن تخم مرغ داخل بشقاب بودم ک ..

_مادرت گفت تمام و کمال مهریه تو بخشیدی درسته ؟؟؟ چرا وقتی بخاطر یه بچه از خونه بیرونت کرد مهریه ت و نگرفتی ازش ...

ترانه : چچون چونکه م من س سر سفره ی شما بزرگ شدم بابا نمیتونم اینجوری باشم ...

_فک نمیکردم پسره اینجوری باشه بخاطر بچه بخواد طلاقت بده ...

ترانه : گفت باید تحمل کنم که زن بگیره منم نمیتونستم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

برا من مهم اینه شماهارودارم بابا ....

Part 1031

ترانه : ساعت از 1ظهر گزشته بود هم خسته شده بودم هم دلم برا سوگلم. تنگ شده بود این چند ساعت ک اومده بودم بیرون رفتم چند جا فرم پر کردم حتی بیمارستان خصوصی همینجوری داشتم از پیاده رو میرفتم ک کنار یه پاساژ وایستادم ی لحظه چشم چرخوندم ک تراکتهای رو دیوار نظرمو جلب کرد جلو رفتم

زده بودن به یه پرستار بچه با سابقه ی کارنیازمندیم گوشیمو از جیبم دراوردم و شماره ای ک رو برگه بود و داخل گوشیم زدم و ازاونجا سمت خیابون رفتم

شماره رو گرفتم بعد چند بوق صدای مردونه ای تو گوشم پیچید

بله ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سلام خوب هستین ببخشید برای این اگهی که زده بودین تماس گرفتم میشه شرایطشو بگین ؟؟

هم معرف ضامن و سابقه ی کار باید داشته باشین گه دارین ادرس بدم تشریف بیارین اقا خودشون ببینه شمارو

ترانه : اقا ؟؟؟؟

بله اقاهرمز برای دختر ۵ سالشون مانیا دنبال پرستار هستن

ترانه : چون پرستاری بچه بود خودمم دوس داشتم عاشق بچه بودم با شرایطشون موافقت کردم

ادرس و براتون میفرستم غروب اینجا باشین

چشم ممنونم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : میگم ترانه مطمنی میخای خودت تنها بری ؟؟؟ من نیام ؟؟؟

نه عزیزم خودم تنها میرم تو قراره با مادرت اینل بری خونه ی خاله ت کنسلش نکن فقط ادرس و برات میفرستم....

اوا : مراقب باشیا بعد این اگهی ها جعلیه ب این روشا دخترا و زنارو میکشونن ویلا و خونه بعدشم ک..... خودت میدونی

ترانه : حواسم هست گلم

Part 1032

ترانه : با ترس و لرز پشت در اون خونه ی ویلایی منتظر مونده بودم ک در باز بشه یاد حرفای اوا افتادم اما دیر شده بود و در و باز کردن و دو تا نگهبان با

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کت و شلوارای اتو کشیده و همرنگ کنار در وایستادن و من وارد شدم

مسیر حیاط ساختمون تا در ورودی ساختمون خیلی طولانی بود درختهای سر ب فلک کشیده و و تو در تو بیشتر منو میترسوند شبیه ی جنگل ترسناک شده بود جلو رفتم و در ساختمون و باز کردم که دو تا خانوم که لباسای مخصوص پیش خدمتی پوشیده بودن جلو اومدن بدون هیچ حرفی اشاره کردن ک پشت سرشون برم ...

خونه ی خیلی بزرگی بود نگاهم به اطراف و وسایل دکوری گرون قیمت بود تابلوهای نقاشی بزرگ و تابلوهای طلا کوب شده و مبلمانای سلطنتی

یه لحظه یاد رادین افتادم دوباره اون بغض فراموش نشدنی خِرِ گلوم و گرفت...

ب سمت ی سالن بزرگ رفتیم درو باز کردن باورم نمیشد چند تا زن دیگع هم اونجا بودن جلو رفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اینا هم یعنی برا استخدام اومده بودن وقتی ب تیپ و صورت اونا نگاه میکردم و بعد ب خودم پشمون شدم چر اومدم

نشستم رو صندلی یکی یکی میرفتن داخل و میومدین بیرون ...

Part 1033

ترانه : بعد اینکه اون خانوم ک قبل من بود از اتاق در اومد من سمت اتاقی رفتم ک اون خانوم بهم اشاره کرد وارد بشم در زدم و وارد شدم ی خانوم و یه اقا پشت میز نشسته بودن هر دو شون جوون بودن و کاملن رسمی اینو از صورت برخورد و استایلشون میشد فهمید

بفرمایید بنشینید خانوم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نگاهم ب صورت اون خانوم بود ک اون اقایی ک رو صندلی نشسته بودن از سر جاش بلند شد همینطور که قلم و کاغذ و سمت من میاورد لب زد

سابقه ی کاریتون و مشخصاتتون ادرستون هر چی ک اونجا نوشته شده رو بنویسید

سرمو بالا اوردمو ب صورت جدیش زل زدم

م من پرستاری خوندم

_بله متوجهم بنویسد تو برگه

ترانه : چ چشم ...

هر چی ک لازم بود تو پرسشنامه نوشتم و برگه رو از میز روبرم برداشتمو از سر جام بلند شدم و سمت میز رفتم و گزاشتم رو میز اون خانوم که به نظر میرسید از اون اقا یکم سنش بیشتره برگه رو از رو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میز برداشت و جلوی صورتش گرفت عینکشو رو صورتش جابه جا کرد و بهم زل زد

_اینجا ننوشتین که مجردین یا متاهل ؟

ترانه : نمیخاستم بگم طلاق گرفتم جامعه و ادماش دید خوبی نسبت به زن بیوه و مطلقه نداشتن

_نگفتین خانوم ؟؟؟

ترانه : م من پیش خانواده ام زندگی میکنم یعنی جدا شدم از همسر سابقم ...

ی جوری نگاهم کرد تلخ و نیشدار انگاری مرتکب اشتباهی شده بودم

_خیل خب خبرتون میکنیم

و بعد تموم شدن جمله ش فرم مصاحبه ی منم گزاشت رو برگه های دیگ ک جلوش بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نگاهم به برگه های رو میز بود خیلیا قبل من فرم پر کرده بودن هیچ امیدی نداشتم تشکر کردمو سرمو پایین انداختمو از اتاق بیرون اومدم ...

Part 1034

ترانه : از ساختمون بیرون اومدم و مسیر حیاط تا در ویلا رو داشتم طی میکردم که صدای جیغ ی دختر بچه اومد نگاهمو ب چپ و راست چرخوندم که دیدم ی دختر بچه ی کوچولو با مو های طلایی داشت میدویید و ی سگ خیلی بزرگم دنبالش میکرد داشت داد میزد اگ میتونی بیا منو بگیر پاپی بیا بیا

بهش نگاه کردم با دیدن ی گودال بزرگ ک روبرو بود و اون کوچولو داشت میدویید دنبالش قدمامو تند تر برداشتم سرش کاملن سمت عقب برگشته بود و داشت با سگی ک دنبالش میدویید حرف میزد حواسش ب روبرو نبود دوییدم ک بگیرمش مبادا بیفته تو اون گودال ا نقدر تند میدوییدم ک کیفم از دستم افتاد یکم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

باهاش فاصله داشتم دست دراز کردم و گرفتمش تو بغلم تقلا کرد جیغ زد دست کشیدم تو موهاش

اروم باش عزیزم اروم باش داشتی میفتادی تو گودال اروم باش

سگ مدام داشت پارس میکرد
دستای کوچولوش و گرفتم تو دستام و صورتشو برگردوندم و اشاره کردم ب گودال بزرگ ته باغ و موهاشو بوسیدم

عزیزم اگ نمیگرفتمت افتاده بودی اونجا

با مشت محکم ب ارنجم زد ک ولش کنم نگاهم ب صورت خوشگل و کوچولوش بود چقد ناز بود موهای طلایی صورت سفید و ابروهاو مژه های بور لبای قلوه ای کوچولو با اون بینی ناز کوچیک دلم خواست ببوسمش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

یهویی در باز شد و ی ماشین با سرعت وارد حیاط ویلا شد اون کوچولو تند تند تو بغلم بالا پایین میشد

بابا بابا

ولم کن میخام برم پیش بابام ولم کن ..

باشه عزیزم باشه برو

رهاش کردم دویید سمت ماشین از سرجام بلند شدم خودمو تکون دادم که اون اقا همینطور ک اون کوچولو رو بغل کرده بود سمتم اومد ...

Part 1035

ترانه : سرمو تکون دادم و نگاهم بهش بود قد بلندی داشت چهارشونه بود ریشاش خیلی بلند شده بود شبیه اونایی که عزادارن موهاشم خیلی کوتاه نبود مردونه اما مرتب نگاهم ب چشمهای قهوه ایش بود و ابروهای

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ب هم پیوسته پر مشکی و اون بینی کشیده ای ک ب صورتش میومد

استایل ورزشکاریش حتی از رو لباسش مشخص بود

اروم لب زدم

سلام

سلام خانوم شما اینجا کاری دارین ؟؟؟

ترانه : م من

اون سگ همینجوری پارس میکرد که انگاری متوجه ی استرس من شده بود که دستشو اورو بالا و ب سگ اشاره کرد

اروم باش پاپی برو تو لونه ت پسر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ب یه چشم به هم زدن روش و برگردوند و رفت

_خب میشنوم ..

ترانه : م من برای استخدام اومده بودم ک و وقتی از ساختمون بیرون اومدم دیدم دختر کوچولوی نازتون داره میدوه سمت انتهای باغ و اون سگ هم دنبالش میدویید نگاهش به سگ بود جلوش و نمیدید من دیدم داره به گودال نزدیک میشه گرفتمش

ممنونم ازتون خیلی لطف کردید من هرمز هستم اینم دخترم ملیساس

ترانه : خوشوقتم

هرمز : نمیدونم اون نگهبانا کجا بودن بارها گفتم ک نباید ملیسا تنها تو باغ بیاد

ترانه : حتما ندیدن دخترتونو ک اومده سمت باغ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نگاهمو دوختم به ملیسا و لبخند زدم که همینجوری که دستشو انداخته بود به گردن پدرش با اخم روش و ازمن برگردوند

هرمز : گفتین ک فرم پر کردین اسمتون ؟؟؟

ترانه : ب بله من ترانه ام

هرمز : میگم الان راننده برسونتتون

ترانه : نه نه نیازی نیست خرید دارم میخام قد بزنم ...

هرمز : هر جور راحتید خانوم ترانه ....

Part 1036

رادین : کلید و انداختم و درو باز کردم وارد شدم

عسلم خانومم کجایی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اول فک کردم رفته دوش بگیره سمت اتاق خوابمون رفتم وارد ک شدم ی راست سرک کشیدم سمت حمام اما نبود ..

همینجور که سمت تخت میرفتم گره ی کراواتمو شل کردم و ب لباسای پرت و پلا شده رو تخت و رو زمین خیره شدم

کجا رفته بود ک بهم نگفته بود گوشی رو برداشتمو شمارش و گرفتم اما خاموش بود نشستم رو تخت و بعد نیم خیز شدم سر جان و دراز کشیدم نفس عمیق کشیدم چشمامو بستم ی لحظه دلم رفت پیش ترانه چیکا میکنه الان گوشیمو از جیب شلوارم در اوردم و میخاستم شمارش و بگیرم اما یاد حرف عسل افتادم قسمم داده بود ب جون خودش که فعلن تا وقتی ک بگه با ترانه حرف نزنم کاش پول گرفته بود ازم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همینجوری داشتم فکر میکردم ک در اتاق باز شر و عسل وارد شد و تا منو دید با لبخند سلام داد سر جام نیم خیز شدم بدون اینکه جواب سلامشو بدم لب زدم

کجا بودی چرا گوشیت خاموش بود مگ نگفتم ار جا میری بگو خودم ببرمت

اومد جلو خودشو سمت جلو کشید ک با عشوه و ناز موهاش رو صورتم پخش شد دستشو دور گردنم حلقه کرد و نشست رو پام

عسل : اولن سلام اقای خوشتیپ من دومن که گوشیم شارژش تموم شد سومن اومم ی چند دقیقه رفتم پیش دوستم

رادین : هر جا میری باید بگی
چ•
عسل : اول بخند وگرنع گریه میکنما

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : دستمو پشت کمرش انداختم ک پرت شد جلو موهاش و بوسیدم

دیگ بیخبر جایی نرو باشه خانومی من

عسل : چشم حالا پاشو زنگ بزن از رستوران ی چیزی بیارن خیلی گشنمه

Part 1037

هرمز : همون ک من گفتم زنگ بزنین همون خانومه بیاد

داریوش : اما هرمز کسای دیگ هم هستن ک ما انتخابشون کردیم صلاحیت لازم و همینطور سابقه ی کار لازم و داشتن برا استخدام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هرمز : من نمیتونم بچه مو دست هر کسی بسپارم اون خانوم خیلی مسعولیت پذیر بود و مهربون فک کنم این بتونع ملیسای منو اروم کنه

داریوش : ما نباید ب هر کسی اعتماد کنیم

هرمز : اون چیزی رو که من گفتم انجام بده ن اون چیزی ک خودت فک میکنی داریوش جان زنگ بزن بیاد عصر بیاد که خودمم هستم

داریوش : باشا هرمز تو اگه اینطوری میخای من حرفی ندارم ....

ترانه : مشغول شستن ظرفها بودم و مامانم کنار من جلوی سینک وایستاده بود و داشت ظرفهارو خشک میکرد...

الهی دورتون بگردم برین بشینین خودم انجام میدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_حالا میرم میشینم تو بگو از کاری ک میخاستی پیدا کنی چه خبر ؟؟ تونستی یه جایی و پیدا کنی

ترانه : اره مامانم ی جاهایی فرم پر کردم شماره دادم منتظرم خبرم کنن ...

ان شالله ی کار خوب برات پیدا شه برات ی ریز با بابات حرف زدم تا راضی شد

ترانه : دستت درد نکنه مامان خوشگلم ...

با صدای نوید ک داشت صدام میزد روم و برگردوندم ...

نوید : ابجی ،، ابجی بیا گوشیت داره زنگ میخوره

چشم داداشی اومدم ؛؛ پیش بند و از دور کمرم باز کردم

الان میام مامان برم ببینم کیه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

برو مادر ...

Part 10038

ترانه : وارد اتاق شدم تا خواستم گوشیو بردارم قطع شد از یه خط 0912 تماس گرفته بودن خودم دوباره ب شمارش زنگ زدم با فکر اینکه رادین باشه ی حس خوبی گرفتم بعد خوردن چند بوق صدای مردونه ای تو گوشم پیچید

سلام ببخشید شما تماس گرفته بودین

بله من وکیل اقای ملک پور هستم

ترانه : ببخشید ب جا نیاوردم من نمیشناسم

_وکیل هرمز ملک پور هستم گویا شما فرم استخدامی پر کرده بودین صلاحیت شما تایید شد لطفا برای عقد قرارداد تشریف بیارین اینجا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : تازه یادم افتاد کیو میگه مثل گیجا پشت سر هم لب زدم

ب بله بله حتما چشم ممنونم ...

باورم نمیشد اونجا قبولم کرده باشن .....

چند قدمی مونده بود به در ویلاشون ؛؛ ایینه مو از کیفم دراوردم و به صورتم زل زدم پشیمون شدم و رژ قرمز لبمو میخاستم کمرنگ کنم یا پاک کنم لبمو چند بار رو هم فشار دادم و دستمال کاغذی رو از داخل جیبم دراوردمو اروم رو لبم کشیدم....

تو سالن معطل بودم تا صدام کنن چند تا خدمتکار با سینی های پر نوشیدنی سمتم اومدن اما اونقد استرس داشتم که نمیتونستم چیزی بخورم بالاخره بعد از چند دقیقه صدام زدن ک برم اتاق اقای ملک پور خیلی استرس داشتم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1039

ترانه : پشت در اتاقشون بودم چند تقه به در زدم که صداشو شنیدم

بفرمایید ..

ترانه : دستگیره ی در و فشار دادم و وارد شدم پشت میز کارش داخل اتاق نشسته بود و داشت بهم نگاه میکرد یه کتابخونه ی بزرگ پشت سرش بود پر از کتاب جلوتر رفتم ک از سر جاش بلند شد و اشاره کرد

هرمز : بفرمایید بنشین اینجا

ترانه : جلو رفتم و اروم لب زدم

سلام

هرمز : سلام خانوم بفرمایید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : رو اولین مبل نشستم و بهش زل زدم ک اونم نشست پشت میزش

هرمز : خب بریم سر اصل مطلب ببینین خانوم راستش خیلیا فرم پر کرده بودن خودتون ک دیده بودین

ترانه : ب بله

هرمز : ولی من بین اون همه شمارو انتخاب کردم چون احساس کردم که مسعولیت پذیرین اینطور نیست ؟؟؟

ترانه : هاج و واج ب صورت جدیش زل زده بودم

ب بله درس‌میگین ..

هرمز : خب ببینیددخیلیا قبل شما پرستار ملیسا بودن یعنی همشون بعد یه مدت اینجارو ترک کردن یا من

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اخراجشون کردم چون یا حواسشون پی چیزای دیگه بود سو تفاهم نشه ولی هر زنی پاش اینجا باز میشه فک میکنه مرد ایده ال خودشو پیدا کرده درسته یه بچه داره اما ی مدت عشوه ی خرکی بیایم تا ازمون خوشش بیاد من همچین کسایی رو اخراج کردم ...

ترانه : سرخ شده بود صورتم این مرد داشت چی میگفت از سرجام بلند شدم که با صدای پر تحکمش

هرمز : بفرمایید بنشینین حرفای من تموم نشده هنوز..

Part 1040

هرمز : گفتم بعضیاشون بخاطر این پا گزاشتن تو خونه بعضی ها شونم که از دست رفتارای ملیسا اینجارو ترک کردن چون میخام شما کارتون رو شروع کنید این چیزارو میگم شما خانوم مسعولیت پذیری هستین همونروز ک نزاشتین دخترم اسیب ببینه من متوجه حس مسعولیت پذیری و انسان دوستی شما شدم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ممنونم ... سرم پایین بود و داشتم با بندای کیفم بازی میکردم

هرمز : یه چک 1میلیاردی برای ضمانت بیارین و کارت ملی و شناسنامه تونم پیش من باید باشه اینارو میگم سو تفاهم نشه محض احتیاط بالاخره من همه ی سرمایمو ملیسامو دارم دست شما میسپارم و اینکه ملیسا دختر خیلی حساسیه خیلی زیاد نمیخام حتی کوچکترین دعوا یا تنبیه زبانی دخترم رو بکنید هیچی ...

من از مادرش جدا شدم از همسر سابقم متاسفانع بارها پیش ملیسا عنوان کرد ک نمیخاد اون بچه رو از اون موقع ملیسا رفتارش کمی با خشونت همراه شده و بیشتر پرستاراشم بخاطر این چیزا فراری میده ...

شما باید با مهربونی اونو..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ب بله میدونم با بچه ها باید مهربون بود ...

هرمز : خیل خب پس تا اینجا هیچ مشکلی ندارین؟

ترانه : نه

هرمز : یه اتاق بزرگ در اختیارتون میگم قرار بدن برای خواب و کارای شخصیتون

ترانه : مگه قراره اینجا بمونم؟؟؟

هرمز : بله 24ساعت

ترانه : خ خب من

هرمز : مشکلی دارین ؟؟؟

ترانه : دخترمم میتونم بیارم ؟؟؟

هرمز : مگه شما بچع دارین ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نه دختر همسر سابقمه چون همیشه پیش خودم بوده خودم بزرگش کردم بخاطر این پیش منه

هرمز : مشکلی نداره اتفاقن اگه ملیسا بتونه ارتباط برقرار کنه گزینه ی مناسبیه ...

Part 1041

هرمز : حله

حقوقتون هم ماهی 4میلیون هست اولش ب مرور بیشتر میشه خب دیگه 1روز فرصت دارین فک کنین نظرتون مثبت بود پس فردا صبح اینجا باشین

ترانه : چشم ... از سرجام بلند شدم و یه خداحافظی زیر لب گفتم و از اتاق خارج شدم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : صدای داد بابا میومد داشت سرمامان داد میزد الهی بمیرم برا مادرم بهش گفته بودم ک اون ب بابا بگه من چه تصمیمی دارم اونقدر بابا عصبی بود که در اتاق و باز کردمو سمت پذیرایی رفتم بابا عصبی رو مبل نشسته بود داشت داد و بیداد میکرد

جلو رفتم اروم لب زدم

بابا

_بفرما تحویل بگیر خانوم همین مونده بره خونه ی یه مرد غریبه مردم چی میگن میگن من چقد بی غیرتم دخترمو چون بیوه بوده فرستادم خونه ی مرد غریبه تا ....

ب اینجای جمله ش ک رسید دست راستشو کوبید رو زانوهاش و زیر لب اروم لب زد

استغفر الله

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جلوی پاش نشستم و دست کشیدم رو دستاش

الهی قربونت بشم بابا جون در دهن مردم و نمیشه بست اینو همیشه خودتون میگین بعدشم اونقد اونجا خدمتکار اقا و خانوم داره من پرستار بچه شون قراره بشم ...

_کار دیگ مگ نیست که بری خونه ی مرد غریبه تازه شبم بمونی

بابا جون شما بیاین این اقارو ببینین اونقد رفتارش جنتلمنانه س اونجا کلی پیشکار اقا و خانوم داره

مطمن باشین سر شکستتون نمیکنم ب من جا خواب دادن ک همیشه حواسم ب بچه شون باشه به همین خاطر سوگلمم میخام ببرم ....

لطفا بابا بزارین کار کنم نزارین تو خونه همش به گزشته ی پر از رنجم فک کنم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1042

ترانه : چک1میلیاردی رو که نوید داده بود گزاشتم داخل کیفم کل موجودی حساب نوید ۱۰۰ میلیون میشد اما بخاطر من این چک و کشید تا۶ بتونم برم اونجا ...از فکر مهربونیاش لبخند رو لبم نشست باورم نمیشد هنوزم بابا راضی شده باشه مامان با چشمای گریون سوگلمو بغل کرده بود و داخل پذیرایی وایستاده بود جلو رفتم

الهی قربون اون اشک چشمات بشم مگه قراره برم کجا اشک میریزی هر وقت خواستم میام باهم حرف میزنیم حتی شما میاین

برو دخترم داداشت دم در منتظره

سوگلم : مامانی بلیم دیده دایی نوید اومده

ترانع : میریم مامانم سوگلمو از بغل مامان گرفتم و مامان و بغلش کردم هق میزد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دورت بگردم مامان ی مدت جلوی چشم بابا نباشم مطمن باش عصبانیتش فرو کش میکنه

قربون قلب شکسته ت برم مادر که این پسره تورو اواره کرد تو کوچه خیابونا

ترانه : عه فکرشم نکن دورت بگردم .... تورو خدا بخند رسیدم فورن بهت زنگ میزنم ...

وارد خونه شدیم ک یه پیشکار خانوم و اقا اومدن جلو اون اقا بعد اینکه بهم سلام کرد چمدونارو ازم گرفت و و انتهای راه رو رفت طبقه بالا اون خانوم نزدیکم شد یه نگاه به من بعد ب سوگلم انداخت و بعد لبخند زد صورت گرد و طپلش با لبخندی که میزد جذابتر میشد

با من بیاین اتاقتون و نشون بدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : طبقه بالا اومدیم تو راهروبودیم اون خانوم داشت جلو جلو میرفت خیلی اتاق بود همه ی اتاقا دراشون بسته بود اون خانوم جلوی ی اتاق وایستاد و دستشو گزاشت رو دستگیره یه تابی ب کمرش داد و جلو رفتم که در اتاق و باز کرد

اینجا اتاق شماست ...

Part 1043

نگاهم دور تا دوراتاق چرخید وای فوق العاده بود اندازه ی یه اپارتمان دوبلکس بود تخت خواب بزرگ دو نفره کنار پنجره ی اتاق بود تمام پرده های اتاق و رنگ دیوارا صورتی بود رنگی ک من عاشقش بودم چند تا تابلو فرش و تابلوی بزرگ نقاشی رو جای جای اتاق رو دیوار نصب بود

به کتابخونه ی کوچیک کنار کمد لباسا خیره شدم و میز توالت بزرگی که روبروی کمد بود و حتی اون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میز ناهار خوری گوشه ی اتاق و مبلمانای سلطنتی که کنار کتابخونه چیده شده بود

سوگلم با ذوق دویید سمت تخت و رو تخت بالا پایین شد و کوسنای عروسکی رو تخت رو میناخت بالا و پایین

میدونی خیلیا ارزوشه اینجا باشن و پرستار ملیسا که بتونن تو این خونه زندگی کنن از شانست قرعه به نام تو افتاد

لبخند زدم بهش

اسم من عشرته اما همه عشی صدام میکنن همه کاره ی اینجا و هیچ کاره

ترانه : خوشوقتم عشرت خانوم منم ترانه ام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عشرت : هر کی میاد اینجا چند روز بیشتر دووم نداره میدونی بعد ۴۵ سال زندگی میدونم دیگه کی غل و غش داره کی نداره تو غل و غش نداری از صورتت معلومه حتی خنده هات تعارفی و الکی نیست باورت میشه ترانه خانوم ی زنا و دخترایی اینجا اومدن ناخنای دستشون دو متر بود نمیتونستن شلوار و خودشون و بالا بکشن اینجا اومده بودن خیلیا هم ک چشمشون دنبال هرمز خان بود

میدونین هرمز خان مرد خوبیه یعنی اقاست ما خدمتکارا اینجا اصلن احساس نمیکنن کع دارن زیر دست یه ارباب کار میکنن حتی بعضی وقتا با همه ی ما قهوه هم میخوره خدا خیرش بده همه ازش راضین اما گیر زن بد افتاد

ترانه : زن بد ؟؟؟

عشرت : اره ایکبیری انقد چسان مسان داشت ب اقا ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : باصدای خانومی عشرت حرفشو نیمه تموم گزاشت و دستشو گزاشت رو دهنش

خاک به سرم نفهمن من اینارو گفتم

Part1044

ترانه : نه عزیزم خیالت راحت باشه

مرجان خانوم اومده

در باز شد و اون خانوم وارد شد همون خانومی که اونروز تو اتاق بود با اون اقا اروم لب زدم سلام

سرشو تکون داد

عشرت : س سلام خانوم اومدم اتاقشون و نشون بدم

ترانه : نگام کرد و رو کرد سمت عشرت خانوم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مرجان : لباس فرماشو بیار بپوشه

عشرت : رو تخم چشمام خانوم

مرجان : تا عشرت لباستو میاره بهتره بریم یه سری به ملیسا بزنیم

ترانه : حتما بریم ...

سوگل : مامانی منم میام ..

ترانه : خوشگلم همینجا باش الان میام

پشت سر مرجان خانوم وارد اون اتاق شدم از چیزی که میدیدم تعجب کردم تمومه اتاق پر بود از کتاب داستانای پاره شده و لباسای پرت شده ب هم ریخته. وسط اتاق و رو تخت اتاقش از عروسکای بزرگ و کوچیک تزیین شده بود نگاهم بهش افتاد گوشه ی اتاق کنار یه عروسک خرسی بزرگ چمباتمه زده بود و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سرش پایین بود و گردن اون عروسک و محکم گرفته بود

مرجان : ملی جان پاشو بیا اینجا

ترانه : یهو سرشو بالا اورد و داد کشید

از اتاقم برو بیرون این جادوگر شارلاتنم ببر وگرنه خودم حالیش میکنم نمیتونه اینجا بمونه ...

Part 1045

ترانه : نمیدونستم اون لحظه باید چیکار کنم و چی بگم اما تنها چیزی ک میدونستم این بود که ب این زودیا جا نزنم رو کردم سمت مرجان خانوم و لب زدم ۸ میشه من و با ملیسا تنها بزارین ؟؟؟

مرجان : بله

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

از اتاق بیرون رفت جلو رفتم دو تا دستاشو مشت کرد و خیز برداشت سمت من و دندوناشو رو هم سابیدد

جلو رفتم ک از سر جاش بلند شو خم شدم رو زمین که دستای مشت شده شو با تمام توانش میکوبید به پهلوهام و بازوم

از اینجا برو شارلاتان نمیخام مامانم باشی برو برو فک کردی میزارم بابامو ازم بگیری

ترانه : گزاشتم چند لحظه هر چقد میخاد خودشو خالی کنه دستام دور کمرش حلقه شد ک تقلاهاش بیشتر شد تو بغلم

عزیز دلم کسی نمیخاد پدرتو ازت بگیره مطمن باش من فقط اینجا اومدم که پیش تو باشم

ملیسا : نمیخام نمیخام برو برو از خونه ی ما

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نظرت چیه ی کاری کنیم بعدش هر چی تو بگی

دستای کوچولوش و اروم گرفتم و ب صورت ماهش زل زدم

من ب عشرت جون میگم برات ی بستنی توت فرنگی خوشمزه بیاره تو بشین رو تخت ب من بگو من چیکار کنم چ جوری میتونم اتاق ملیسا خانوم خوشگل و تمیز کنم

اوم میدونی چیه ملی خانوم خوشگل بهت حق میدم بعضی وقتا که ادم خسته میشه ناراحته حق داره اتاقشو بهم بریزه بالاخره اتاق خودته دیگه هیچم عیب و زشت نیست حالا همینجا وایستا برم برات ی بستنی توت فرنگی خوشمزه بیارم تو ب من دستور بده چیکار کنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هاج و واج ب چشمهای من زل زده بود دستای کوچولوش و تو دستام گرفتمو بوسیدم و از سر جام بلند شدم و از اتاق خارج شدم .... زنانه:
Part 1046

ترانه : ظرف بستنی رو گرفتم جلوش وقتی دیدم ازم نگرفت گزاشتم جلوش و خب ملیسا خانوم حالا همزمان که بستنیشونو میل میکنن ب من بگن چ جوری اینجارو مرتب کنم

جوابی نداد روم و بزگردوندم و جلو رفتم و نگاهم به یع ماکت بزرگ قلعه ی خوشگل افتاد پر از ادمکهای چوبی و کنارش ی عروسک بزرگ باربی بود که دستاش جدا شده بود هر کدوم ی ور افتاده بود بلند طوری که بشنوه لب زدم

چطوره از این عروسک خوشگل شروع کنم

ک جیغ کشید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

به عروسک من دست نزن

ترانه : روم وبرگردوندم و بهش زل زدم

چشم ملی خانوم فقط شما امر کن خب بیا یه قراری بزاریم حالا ک با من قهری ک نمیخای صحبت کنی من ازت سوال میپرسم تو سرتو تکون بده اینجوری من میفهمم ب چی دس بزنم ب چی نه باشه ...

خب الان میخام برم لباسای رو تخت و جابه جا کنم اجازه میدی ؟؟؟

چند دقیقه به صورتش زل زدم که دیدم سرشو تکون داد

اوم باشه ممنونم ک اجازه دادی منم قول میدم اونجوری که دوس داری مرتب کنم

لباسای رو تخت و وسط اتاق و مرتب کردم و همه رو منتقل کردم تو کشو و روم و برگردوندم دیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستش زیر چونه شو ظرف بستنی خالی شده بود لبخند زدم

خب حالا باید این کتاب قصه های ریز ریز شده کف اتاقم برداریم .....

Part 1047

ترانه : خب ملی خانوم اجاره میدی ؟؟؟

سرشو تکون داد و منم مشغول شدم و همه رو تو سطل زباله ریختم

نمیدونم چند دقیقه شده بود اتاق کاملن مرتب شده بود به عشرت خانوم گفتم حواسش به سوگلم باشه

خب همه چی تموم شد چقد خوبه وقتی خلوت باشه میشه پرده های اتاقتم بکشم کنار الان اتاقتت فقط نور خورشید کم داره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سرشو تکون داد بهش لبخند زدم و پرده ی اتاقشو کامل کشیدم قدم برداشتم که برگردم یه دفعه محکم لیز خوردم پوست موز زیر پام بود ب ملیسا زل زدم که رو تختش نشسته بود و سرش پایین بود اما شونه هاش داشت میلرزید خودمم خندم گرفت ی لحظه

اروم لب زدم

شیطون از سر جام بلند شدم که دردی تو مچ پام احساس کردم اما سعی کردم بی تفاوت باشم کمی مچ پامو مالیدم و قدم برداشتن سمت ملیسا قشنگ نمیتونستم راه برم اون پام و با درد بلند میکردم

ملی خانوم خوشگل نمیدونم کی اون پوست موز و انداخته بود زیر پام ب گمونم کار اون عروسکت بود مگه نه ؟؟؟ اخه من مطمنم مگ میشه جز اون کس دیگ اون کارو بکنه من ک فک نمیکنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داشت بهم نگاه میکرد و ک در اتاق باز شد و اقا هرمز وارد شد روسریمو رو سرم مرتب کردم و اروم زیر لب سلام دادم

سلام

سرشو تکون داد و اروم سلام داد که ملیسا با خوشحالی دویید سمتش ...

Part 1048

هرمز : دختر قشنگم چطوره بگو ببینم از صبح چیکارا کردی ؟؟

ملیسا : اوم هیچی

هرمز : همینطور ک داشتم نزدیکش میرفتم ملیسا گردنمو سفت چسبیده بود نگاهم بهش بود

هرمز : برا روز اول خوب بود ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : عالی بود ملیسا خیلی کوچولوی مهربونیه

هرمز : اره بابایی امروز خوب بود

ترانه : روش و برگردوند و سرشو گزاشت رو شونع پدرش

ببخشید من برم تو اتاقم تا شما هم استراحت کنین از کنارش گزشتم و رد شدم نرسیده ب در اتاق بودم که لب زد

هرمز : مشکلی برا پاتون پیش اومده ؟؟؟

ترانه : روم و برگردوندم و به صورتش زل زدم

ن نه من داشتم ب کمک ملیسا اینجارو جمع و جور میکردیم پام به پایه ی مبل گیر کرد و افتادم طوری نیست

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هرمز : اهان خب میتونین برین

ترانه : سوگلم خوابش گرفته بود رو تخت کنارش نشستم و موهاشو نوازش کردم الهی قربونت لشم که خسته شدی خوابت برد

1049

ترانه : مشغول مرتب کردن لباسام تو کمد بودم که در اتاق باز شد و عشرت خانوم وارد شد سینی ناهار دستش بود لبخند زدم بهش و جلو رفتم و سینی رو ازش گرفتم و سمت تخت رفتیم

عشرت : عه چیشده پات و

ترانه : به پایه ی مبل خورد چیزی نیست

عشرت : کار ملیساس درسته ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نه

عشرت : من میدونم دیگ انقد سر پرستاراش ک میومدن اینجا بلا اورده اما همشون با ناراحتی و قهر دادو بیداد میکردن و تعریف میکردن اما تو چیزی نگفتی ...

ترانه : بچه س دیگه چی بگم باید خیالش راحت بشه ک من فقط پرستارشم نیومدم ک اسیبی بهش بزنم دورت بگردم عشرت جون کسی نفهمه ها

عشرت : خیالت راحت باشه بشین ناهارتو بخور جون بگیری اقا ساعت ۵ میره صدات میزنم بیای پیش ملیسا

ترانه : چشم عزیزم بابت ناهار مرسی عزیزم

عشرت : من برم دیگه باز دوباره سر و کله ی مرجان خانوم پیدا میشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

برو عزیزم ....

اروم اروم دس کشیدم رو موهای سوگلم ک بیدارش کنم

عزیز مامان پاشو تنهایی خوش نمیاد چیزی بخورم پاشو مامانم ...

ترانه : مشغول بازی با سوگلم بودم که دیدم صدای در زدن اومد لب زدم

بفرمایید تو

که دیدم در اتاق باز شد و اقا هرمز وارد شد

سلام

سوگلم سرشو بالا کرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

س لام

هرمز : سلام خانوم خوشگل چطوری بیا اینجا ببینمت

ترانه : ب سوگلم اشاره کردم بره خودمم از رو تخت بلند شدم سوگل و بغل کرد و موهاشو بوسید ی لحظه یاد رادین افتاد بغض کردم دوباره یاد خاطره هامون افتادم

هرمز : من دارم میرم ملیسا توحیاط داره تاب بازی میکنه اگه خواستین برین بیرون تو حیاط

ترانه : چشم الان ...

بعد رفتنش سوگلم پرید بغلم

مامانی

جون مامانی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : دلم بلا عمو رادین تنگ شده چرا دیگه نمیریم پیسس کی میادس

ترانه : بغلش کردم و اشک ریختم ...

Part 1050

رادین : از راه رسیدم کلید و انداختم ک درو باز کنم صدای خنده های عسلم میومد جلو رفتم رو مبل تو پذیرایی نشسته بود با دیدن من گوشی و قطع کرد با تعجب زل زد بهم

عسل : س لام عشق من دقیقن کی اومدی ؟؟؟

رادین : همی الان اومدم چطور

عسل : هیچی فک کردم میخاستی منوبترسونی داشتم با یکی از دوستام حرف میزدم

رادین : خب خانومی من چطوره ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : عالیم رادینم عالی

رادین : بوی شام اینا ک نمیاد ....

عسل : اومم نه من ک بلد نیستم زیاد چیزی درس کنم اما چند بسته گوشت گزاشتم بیرون از فریزر اقایی من شب کباب ب سیخ بکشه

نشستمو دستمو انداختم دور گردنش خودشو بیشتر چسبوند

چشم خانوم خوشگلم چشم ی شربتی چیزی میاری برام ؟؟؟

عسل : چشم

رادین : میخاست از جاش بلند شه کع صدای اس ام اس گوشیش بلند شد با خنده بهش نگاه کرد و رفت سمت اشپزخونه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دیگ من میام خونع خوشگلم گوشی ب دست نباش عه .....

خسته بودم خیلی سرمو به تاج مبل تکیع دادم چشمامو بستم یع لحظه یاد ترانه افتادم ک وقتی خسته بودم ماساژم میداد ....

Part 1051

ترانه : از پشت ب ملیسا نزدیک شدم داشت تاب بازی میکرد زنجیر های تاب و گرفتم

تابت بدم ملیسا خانوم ???

چیزی نگفت که لب زدم میخای مثل امروز صبح در جواب سوالای من فقط سرتو تکون بدی ؟؟

دیدم سر تکون داد دوباره پرسیدم تابت بدم ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سرشو تکون داد که از پشت هلش دادم صدای جیغ و خنده ش که پیچید دل منم لرزید..

بیشتر تابت بدم سرشو تکون داد و از خوشحالی و هیجان جیغ میزد پاهاشو تو هوا تکون میداد

بعد اینکه فهمیدم خسته شده چشماشو داره از شدت سرگیجه میبنده تاب و اروم اروم نگه داشتم دستشو گرفتم و بغلش کردم ...

ملیسا میدونی منم یه دختر خوشگل دارم ؟؟؟

بهم نگاه کرد

یه دختر خوشگل دارم مث خودت خوشگله

اگه یه روزی اجازه دادی میگم که ببینیش باشه ؟؟،

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سرشو تکون داد موهاشو بوسیدم و از بغلم میخاست بیاد پایین گزاشتمش پایین که دویید سمت استخر همینجوری که پشت سرش میدوییدم داد زدم

ملیسا مواظب باش نرو سمت استخر صب کن منم بیام عزیز دلم

با هول و نفس نفس سمتش رفتم رو لبه ی استخر وایستاده بود دستشو گرفتم که روش و برگردوند و ب اب زل زد خم شد دستشو فرو ببره تو اب

خطرناکه قشنگم تو بغل من بشین

Part 1052

ترانه : اروم تو بغلم نشست و ی لحظه حواسم پرت شد که از تو بغلم بلند شد با هول بهش زل زدم ملیسا صب کن داشت همینجور ک ب من نگاه میکرد رو لبه ی استخر عقب عقب میرفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستمو بالا نگه داشتم صب کن عزیز دلم خطرناکه

یهویی بهم نگاه کرد و با عجله سمتم اومد از جلو ی جوری خودشو تو بغل من جا کرد که خم شدم و نتونستم تعادلمو حفظ کنم افتادم تو اب اونقد ابش سرد بود ب خودم لرزیدم تمومه تنم خیس شد ملیسا همینجور که دستاشو به هم میکوبید میخندید

شنا بلد نبودم عمق این استخرم زیاد بود سرمو بالا نگه داشته بودم و داشتم نفس نفس میزدم داشت پاهاش و بالا و پایین میکرد داد زدم

ملیسا نیا جلو میفتی برو پایین عزیزمم

خودمم سعی کردم دستامو تو اب حرکت بدم ک بتونم جلو بیام که از دیواره ی استخر بگیرمو دستمو حایل لبه ی استخر کنم و بیام بالا که یهویی صدای بابا گفتنای ملیسارو شنیدم و پایین پرید دویید سمت ماشین باباش ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستمو انداختم رو لبه و خودمو کشیدم بالا اومدم پایین تمومه بدنم خیس بود شروع کردم لرزیدن از بدنم اب میچکید لباسام چسبیده بود ب تنم جلو رفتم اقا هرمز تا چشمش ب من افتاد جلو اومد ملیسا تو بغلش بود

دندونام داشت به هم میخورد لب زدم

س سلام

هرمز : سلام شما حالت خوب نیست تو استخر رفته بودین با لباس ؟؟؟

ترانه : نه نه پام پیچ خورد افتادم داخل سریع هم دراومدم اما خیلی سردمه...

هرمز : چرا حواستون نیست اخه بهتره برین تو سرما میخورین

ترانه : ن من خوبم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هرمز : دندوناتون داره ب هم میخوره بعد میگین خوبم

بریم داخل همین الان ....

Part 1053

عشرت : این سوپ گرم و بخور فوری سر حال میشی سوپ دستپخت خودمه

ترانه : ممنونم عشرت خانوم ببخشید زحمت دادم

عشرت : زحمت چیه دختر ی کم دیگ دیر لباس عوض میکردیا میچاییدی ...

ترانه : ابش خیلی سرد بود لرزش هنوز تو جونمه ؛؛؛ نگاه عاقل اندر سفیهه ای بِم انداخت و همینطور که قاشق سوپ و نزدیک دهنم میکرد لب زد

عشرت : کار ملیسا بود ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : محتویات داخل قاشق و قورت دادم و لب زدم

ن نه خودم پام سرید

عشرت : تا کی میخای صب کنی بلا سرت بیاره چیزی نگی عجب دل گنده ای داری تو دختر

دستمو گزاشتم رو دستش

سوپت فوق العاده س عشرت جون ...

عشرت : این یعنی چیزی نگم ؟؟،

ترانه : نه این چه حرفیه ببخشیدا زحمت سوگلمم افتاد بع گردن تو

عشرت : نه بابا چیکار کررم اونقد دختر خوبیه ک چی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ممنونم عزیزم

عشرت : مثل خودت مظلومع ...

بگیر باید همشو بخوری امشب ک حالتو خوب کنه ....

ترانه : نمیدونم ساعت چند بود که چشمامو باز کردم سوگلم کنارم دراز کشیده بود صدای یه اهنگ سوزناک میومد به ساعت خیره شدم ساعت ۲ نصفه شب بود ملافه رو انداختم رو شونمو از رو تخت بلند شدم و سمت در اتاق رفتم صدای اوای خوندن کسی میومد درو باز کردم و ...

1054

ترانه : جلو رفتم تو راهرو بودم نگاهم سمت درای بسته ی اتاقا میچرخید ی لحظه نگاهم افتاد ب در نیمه باز اتاق سمت چپ و انتهای راهرو جلو رفتم صدای نواختن پیانو نزدیک نزدیک میشد ب در نیمه باز اتاق نزدیک شدم نگاهم به اقا هرمز افتاد پشت ب من

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کنار پنجره نشسته بود پشت پیانو داشت میزد چه غمی داشت این اهنگ یا من دل شکسته بودم اذیت میشدم دستگیره ی درو گرفتم همینجوری داشت میزد یاد رادین افتاد اشک از چشمام چکید دستم از رو دستگیره ی در شل شد ک یهوو چسبیدم ب دیوار در اتاق کاملن باز شد و بهم خورد ک ی لحظه هول کردم اما کار از کار گزشته بود ک اقا هرمز روش و برگردوند و با کمال تعجب بهم زل زد و از پشت میز بلند شد و سمتم اومد ملافه کامل از رو دوشم افتاد با چشمهایی ک بخاطر پرده ی اشک تارش میدیدم بهش زل زدم اومد جلو

هرمز : شما اینجا این وقت شب چیکار میکنین ؟؟؟

ترانه : م من ب بخشید

هرمز : چرا چشماتون خیسه

ترانه : س سرده سرده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هرمز : بیاید اینجا بشینید لطفا

ترانه : اشاره کرد سمت مبلا نشستم خودش رفت سمت تخت و خواب یه پتو برداشت و اومد سمتم و انداخت پشتم لبه هاشو نزدیک هم کرد و رو دوشم کشوندم نشست روبروم

هرمز : بهترین ؟؟؟

ترانه : ا اره ممنون

هزمز : چرا گریه میکردین ؟؟؟ چیزی شده

ترانه : دستمو بالا اوردم و اشک صورتمو پاک کردم

ن نه صدای نواختنت غمگین بود من یهویی از خواب پریدم متوجه نشدم چیشد اومدم اینجا ....

هرمز : هوف پس ناراحتتون کردم ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ن نه یاد خاطره ی بدی افتادم

هرمز : پس شما هم خاطره ی بد دارین؟؟؟

Part 1055

ترانه : بهش زل زدم

هرمز : این اتاق برا من یاداور روزای تلخ زندگیمه میدونی ب نظر من نباید از غم و غصه های تلخ گزشته و تجربه های تلخ فرار کرد بلکه باید وایستی جلوشون و مقابله کنی مدیریتش کنی

این اتاق خواب من و همسرم بود اتاقی که عشق و امیدمو اینجا گزروندم جای جای اینجا برا من پره خاطره س حتی همین مبلی ک شمارو ش نشستی من عاشقانه همسرمو دوس داشتم عاشقانه چیزی براش کم نمیزاشتم هر چی میخاست مهیا بود حتی اگه اون چیز جونم بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هه خنده داره من دارم برا شما تعریف میکنم

ترانه : چ چیشد ک ب اینجا رسیدین ؟؟؟

هرمز : همسرم خیانت کرد من داغون شدم نابود شدم

ترانه : نفس عمیق کشید و سرشو انداخت پایین

ترانه: درکتون میکنم میفهممتون

هرمز : هیچ چیز واسه ی مرد سخت تر از این نیست که بدونه انتخابش عشقش بهش خیانت کرده کمرم شکست هنوزم ...

ترانه : هنوزم دوسش دارین ؟؟؟

هرمز : نه نه ابدن ۲ سال از این ماجرا میگزره اوایلش سخت بود الان همه ی زندگیمو برا ملیسام میزارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : شما خودتون دیدین ؟؟؟

هرمز : بله خودم دیدم تو ویلای شمالم من ماموریت بودم مادرم بهم زنگ زد گفت زنت بچه رو گزاشته گفته میره مسافرت با منم هماهنگ نکرده بود منم چون عاشق زنم بودم گفتم مهم نیست مادر با خودش ک حرف زدم تینارو میگم گفت اومده مسافرت از لطف خدا بود و خوش شانسیم بود و حرمت نفسای مادرم ی روز ک تو هتل تو کانادا بودم یکی از دوستام بهم زنگ زد شماهم دیدیدنش موقعی ک برا استخدام اومده بودین

ترانه : بله

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زنانه:
Part 1056

هرمز : بهم زنگ زد گفت تینارو با ی مرد غریبه بغل تو بغل لب دریا دیده اول ب اون فحش دادم گفت تعقیبشون کردم رفتم دنبالشون ویلای تو رفتن ب فاصله ی کمتر از یک ساعت بلیط برگشت گرفتم برا شمال در عرض چندین ساعت برگشتم

رفتم ویلام با چیزی ک دیدم ...

ترانه : لطفا ادامه ندین حالتون خوب نیست ...

هرمز : شما چرا طلاق گرفتین ؟؟؟ بهتون نمیاد زنی باشین ک بخواد سر ناسازگاری بزاره

ترانه : م من راستش ب درخواست شوهرم طلاق گرفتم من عاشقانه دوسش داشتم اما چون عاشق یکی دیگ بود گفت من ازش طلاق بگیرم منو پیش خانواده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ش طوری نشون داد ک انگار خیانت کردم من عاشق رادین بودم عاشقش اما اون عسل و دوس داشت ...

هرمز : من چون جای اون نیستم نمیتونم قضاوتش کنم اما مطمن باشین اگع چیزی حقتونه روزگار اونو بهتون میرسونه مطمن باشین

ترانه : ممنونم

هرمز : گریه های امشبتونم بخاطر رادین بود ؟؟؟

ترانه : ی یهو یادش افتادم نفهمیدم چیشد

هرمز : قوی باشین همه چی درس میشه همه چیزو بسپارین ب خدا و بعد ب زمان ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : جلوی تی وی مشغول دیدن فوتبال بودم که صدای عسل اومد ک اسممو صدا زد روم و برگردوندم و لب زدم

جانم خانومم ؟؟

نشست رو پاهام و با عشوه گری موهاشو ریخت رو صورتم و دستمو انداختم دور کمر ظریفشو فشار دادم و ک صورتشو چسبوند ب صورتم و و دستاشو دور گردنم حلقه کرد با خنده لب زدم

ای کلک موقع فوتبال دیدن اومدی دیونم کنی خانومم ؟؟

میخای ترتیبیتو بدم

عسل : اهوم

رادین : اقاییتو دیونه نکن دیگه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : اقا رادینم

رادین : جونم خانوم خوشگلم جونم

عسل : میخاستم بهت یه چیزی بگم قول میدی ناراحت نشی ؟؟؟

رادین : اره خوشگلم خانومم بگو

عسل : میشه بریم امریکا

رادین : عه خانوم خوشگلم دلش مسافرت میخاد پ اره ؟؟؟ باشه میریم ...

عسل : نه مسافرت نه بریم اونجا ی مدت

رادین : یه مدت چی ؟؟؟

عسل : بمونیم خب

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چی ؟؟؟

عسل : بریم بمونیم اونجا اقایی من بریم اونجا خب دوس ندارم ایران زندگی کنم ..

رادین : یعنی چی صورتمو با دستاش قاب گرفت و دستاشو کشید رو ته ریشم مچ دستشو گرفتم و با عصبانیت لب زدم

یعنی چی عسل هان یعنی چی ؟؟؟

Part 1058

عسل : مگ چی گفتم گفتم از ایران بریم

رادین : شرکت و چیکار کنم ؟؟؟ کار من اینجاس

عسل : الکی شرکت و بهونه نکن دو تا دوستات اونو اداره میکنن تو دلت نمیخای اون مادربزرگِ... ول کنی الکی بهونه میگیری ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : درست صحبت کن مادربزرگ چی ها؟؟

ازرو پاهام پایین اومد و و دویید سمت اتاقش پشت بندش پشت سرش رفتم و سمت تخت داشت میرفت مچ دستشو کشیدم

مادر بزرگ چی ها دوباره بگو حرفتو کامل بزن

عسل : چیه چرا اینجوری میکنی گفتم مادر بزرگ پیرتو میفهمی ..

رادین : بار اخرت باشه

عسل : چیه میخای بزنیم بزن

رادین : این چرت و پرتارو نگو باشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : تو الانم فقط مادر بزدگتو میخای انگار ن انگار زن داری منم ی زن جوونم دوس دارم جوونی کنم برم بگردم دوس دارم تو امریکا زندگی کنم ن اینجا میفهمی اما تو گوش نمیدی چون برات ارزش ندارم

رادین : مسخره س بی منطقی بی منطق تمومه زندگی من اینجاس چیو ول کنم بیام. امریکا برم امریکا بگم چند منه ؟؟؟ کارم همه چیم اینجاست

عسل : من نمیخام اینجا باشم اگ منو میخای باید بریم از اینجا ...

Part 1059

رادین : چند روزی بود عسل قهر بود باهام حالم بد بود خیلی بد ن حرف میزد ن چیزی میگفت ؛؛ وارد خونه شدم ی راست سمت اتاق رفتم اما نبود ی لحظه ی فکری مث برق از ذهنم گزشت نکنه رفته باشه وای ضربان قلبم تند شد دستمو مشت کردم و محکم کوبیدم ب دیوار فریاد زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

لعنت لعنت

زنگ زدم ب گوشیش خاموش بود تند تند شماره شو گرفتم اما خاموش بود اعصابم بد جور خراب بود سریع شماره ی مهسا دختر خاله شو گرفتم

الو مهسا خوبی

مهسا : سلام رادین جان خوبی چه خبر چیکار میکنی

رادین : مهسا عسل اونجاست پیشته ؟؟؟

مهسا : نه ..

رادین : راس میگی بهم ؟؟

مهسا : ب جون خودم راس میگم نیست چیشده مگه ؟؟؟ بیخبر رفته

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ن هیچی نی بعد بهت زنگ میزنم فقط اونجا اومد بهم بگو

مهسا : حتما باشه رادین منو بیخ..

رادین : ادامه ی حرفشو با قطع کردن گوشی تموم کردم گوشی و پرت کردم رو زمین ...

نگاهمو ب جاسیگاریم دوختم این چندمین سیگاری بود ک داشتم میکشیدم ساعت از ۳ نصفه شب گزشته بود دوباره بهش زنگ زدم اما خاموش بود

لعنت لعنت ...

1060

رادین : با صدای زنگ گوشی چشمامو باز کردم و از جا پریدم سرم درد میکرد چشمام میسوخت یادم اومد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دیشب ساعت ۴ صبح چشمام بسته شد گوشی رو از رو عسلی برداشتم سروش بود

سروش : الو کجایی چرا نیومدی شرکت ساعت ۱۱

رادین : گلومو صاف کردم و لب زدم
خوابیده بودم دیشب دیر خوابیدم سروش نمیتونم بیام

سروش : خوبی ؟؟؟

رادین : اره ردیفم کاری نداری ؟؟

سروش : باش مواظب باش رادین ..

رادین : گوشی و قطع کردم و سریع شماره ی عسل و گرفتم روشن بود تکیه دادم ب مبل و نفس عمیق کشیدم بعد چند بوق جواب داد عربده زدم

کجایی تو ها هیچ معلوم هس از دیشب کجا بودی چرا خاموش بود گوشیت ..؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل: سلام خب ک چی ؟؟

رادین : خواب ب چشمهای من نیومده بعد تو میگی خب ک چی؟؟؟

عسل : اتفاقن من نباشم حالت خوبه ..

رادین : مزخرف نگو عسل کجایی ؟؟

عسل : من خونه ی دوستمم برنمیگردم تا ب نظر من اهمیت ندی دوس ندارم اینجا بمونم میخام برم امریکا من نمیتونم میفهمی

رادین : برگرد خونه حرف میزنیم ..

عسل : نمیام جواب تو نه چرا بیام ؟؟؟

رادین : کجایی الا من بیام دنبالت ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : فکرات و بکن هر وقت نظرت مثبت بود بگوو ...

Part 1061

رادین : بوق ممتد تو گوشم پیچید گوشیو قطع کردم و تو لیست مخاطبام دنبال ی شماره بودم زنگ زدم بهش ک بعد چند دقیقه صداش تو گوشم پیچید

به داش رادین چطوری خوبی چه خبر

رادین : سلام خوبی کیان ی شماره میدم بهت برام ادرس و مکانی ک الان هس رو در بیار

کیان : رو جف چشام طلب داری ازش ؟؟؟

رادین : نه تو پیداش کن منتظرم گوشیو ک قطع کردم شماره ی عسل و براش فرستادم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کتمو برداشتمو پوشیدم و سوییچ ماشینمو از رو عسلی برداشتم دهنم تلخ بود نگاهم به شیشه مشروب نیم خورده ی رو میز بود همشو سر کشیدم ک طعم تلخ دهنمو عوض کنه
از خونه زدم بیرون پشت فرمون نشستم و گاز دادم نیم ساعت دقیقه بود پشت فرمون بودم ک کیان زنگ زد

کیان : ادرس و برات فرستادم رادین لوکیشن کامل و

رادین : دمت گرم جبران میکنم پسر

کیان : نمک پرورده ایم اقا ...

و باز کردم و نگاهم به ادرسی ک نوشته بود افتاد سمت پاسداران بود دور زدم اولین دور برگردون و

اون ادرسی ک کیان برام فرستاده بود رسیدم از ماشین پیاده شدم و چشم چرخوندم ک یهو در خونه ای ک من جلوش وایستاده بود باز شد و چند تا خانوم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بیرون اومدن نگاهم ب عسل افتاد از همون جا هم استرس و هول زدگی رو میشد تو نگاهش ببینم

Part 1062

رادین : جلو رفتم میون نگاه بهت زده ی خودش و اون چند نفر که نمیشناختمشون مچ دستشو گرفتو کشوندمش دنبال خودم ک نالید

عسل : رادین دستمو ول کن شکوندیش

رادین : تا برسیم جلوی ماشین چیزی نگفتم و دستشم ول نکردم در ماشین و باز کردم و انداختمش تو ماشین و دور زدم سوار ماشین شدم قفل کودک و زدم

عسل : از کجا پیدام کردی ...

رادین : سکوت کرده بودم و یهویی محکم زدم رو فرمون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

حالا خونه و زندگیتو ول کنی میری و میای پیش اینا

عسل : وقتی ب حرفم گوش ندادی منم ناراحت شدم خب

رادین : صدامو بالا بردم ب حرفت گوش ندادم ؟؟؟ دیگه چیکار باید میکردم ک نکردم بخاطرت تو روی همه وایستادم از تو نگزشتم هر چی گفتی گفتم چشم گفتی ترانه رو طلاق بده گفتم چشم گفتی تا نگفتم بهت باهاش در ارتباط نباش زنگم نزن گفتم چشم انقد چشم گفتم دور برداشتی ...

عسل : من فقط نمیخام اینجا وایستم ..

رادین : کی بهت گفته تو هر کاری ک بخوای حق داری انجام بدی هان ؟؟؟

Part 1063

عسل : مگ من چیکار کردم عشقم هان ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : عشق هه ب من نگو عشق عشق تو دوستات و رفیقاتن ن من هر کی بود بعد این همه مدت میچسبید سر زندگیش اما تو ول میکنی میری مث بچه ها برا اینکه تحمل ن شنیدن نداری اره ؟؟؟

عسل : خب ببخشید اگ تو دلواپسی گزاشتم رفتم ببخشید حق داری

رادین : تا ۴ صبح بیدار بودم ک کجایی چیشده خیلی بی رحمی

عسل : ببخشید

رادین : دیگه جوابشو ندادم تا رسیدیم خونه پیاده ش کردم

عسل : مگ تو نمیای ؟؟

رادین : ن باید برم شرکت ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : تو ک نمیخاستی تو بیای چرا اومدی دنبالم ؟؟

رادین : بخاطر اینکه برگردی سر زندگیت ..

عسل : زود میای ؟؟

رادین : معلوم نی فعلن برو

عسل : باشه مواظب خودت باش ...

رادین : وقتی پیاده شد گاز دادم سمت شرکت با اینکه اعصابمم داغون بود اما نمیخواستم وایستم پیشش وای میستادم دعوا میکردم باهاش هیچ دلم نمیخواست باهاش دعوا کنم ..

Part 1064

رادین : ساعت ۸ شب بود تازه رسیدم خونه کلید و انداختم و درو باز کردم چراغا خاموش بود فک کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رفته باز با دیدن چراغ روشن اتاق خواب اون سمت رفتم درو باز کردم صدای گریه و هق هقاش میومد رو تخت نشسته بود سمتش رفتم کنارش نشستم دست کشیدم تو موهاش سرشو اورد بالا چشماش خیس بود دستمو دور کمرش انداختم و کشیدمش تو بغلم

چرا گریه میکنی ؟؟؟

عسل : کجا بودی هان منو تنها انداختی ساعت ۸ شبه خونه اومدی از صبح همینجا نشستم نامرد ..

رادین : تحمل اشکات و ندارم گریه نکن خانومم

عسل : من خانومتم ک تنها گزاشتی؟؟؟ جوابمم ندادی فقط پیام دادی کار دارم میام

رادین : نشوندمش رو پاهام موهاشو انداختم پشت گوشش و گونه شو بوسیدم

خب ببخشید بخاطر خودت نیومدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : بخاطر من ؟؟؟

رادین : اره اگ میومدم ی چیزی میگفتم اذیت میشدی دعوامون میشد من دوس ندارم خانوم خوشگلم ناراحت بشه حالا هم اشتی کن بریم شام بخوریم ...

عسل : شام نداریم ک

رادین : نوکر خانومم هستم خودم براش کباب سیخ میکشم کیف کنه بزا لباسامو درارم ...

عسل : باشه عشق خوشتیپ من

رادین : لب و بده بیاد بینم ....

Part 1065

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ظرف کباب و گوجه هارو رو میز گزاشتم و نشوندمش کنار خودم خب بفرما خانوم خوشگلم براش ی لقمه بگیرم

عسل : رادین

رادینم : جونم خانومم

عسل : ه هیچی

رادین : با خنده لقمه رو گزاشتم تو دهنش خدایا این زن منو چیکار کرده بود که نمیتونستم حتی اخم کنم باهاش

عسل : منم برات لقمه بگیرم

رادین : به به بگیر ببینم بلدی

عسل : متلک میگی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ن خانوم خوشگلم متلک چی خودمم دربست نوکرتم چی میشه مگ من غذا درس کنم تو بزاری دهنم ..

خوشحال شد لقمه رو دستشو نزدیک دهنم کرد لقمه روک خوردم انگشتشو زیر دندونم ی گاز ریز گرفتم ک جیغ زد

عسل : ای ای کندیش

رادین : انگشتشو ول کردم و نوکشو بوسیدم

کم طاقتیا ....

عسل : اوم خب لوسم کلدی عشقم ..

رادین : طاقت شنیدن این خبرو چی داری ؟؟؟

عسل : کدوم ؟؟ چیشده ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تصمیم گرفتم ب حرف خوشگل خانومم گوش کنم و از ایران بریم ...

Part 1066

عسل : وای سپیده باورت میشه قبول کرده باشه از ایران بریم ؟؟؟

سپیده : اره اون زبونی ک تو داری مارو از سوراخ میکشه بیرون رادین ک عددی نیست

عسل: قراره با مادر بزرگش حرف بزنه هیچ ازش خوشم نمیاد خدا کنه سنگ جلوی پامون نندازه

سپیده : با پنبه سر ببر

عسل : اره همینکارو میکنم ولی از ش بدم میاد ..

سپیده : حالا من دلم تنگ میشه چیکار کنم ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : خب تو هم بیا عشق من

سپیده : حتما میام اما رادین از من خوشش نمیاد

عسل : هه از اینجا بریم امریکا خیلی چیزا رو ازسرش میندازم

سپیده : مثلن چی ؟؟؟

عسل : همه چیو حتی خانواده شو ی کاری میکنم موندگار بشیم اونجا ...

سپیده : اره بهترین کارو میکنی رادین از اینا دور باشه فقط ب ساز تو میرقصه

عسل : مخصوصن از اون دو تا رفیقای نکبتش سروش و همایون

سپیده : کی بلیط دارین ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : بهم گفت برا ماه دیگ میگیره

سپیده : عالیه ...

Part 1067

ترانه : دستمو رو دستگیره ی در اتاق ملیسا گزاشتم و وارد شدم رو تخت نشسته بود و عروسکشو بغل کرده بود داشت با عروسکش بازی میکرد تا من وارد شدم روش و از من برگردوند و با لبخند جلو رفتم و نشستم رو تخت

ملی خانوم با من قهره ؟؟؟

جوابی نداد و روش و برگردوند که بغلش کردم و نشوندمش تو بغلم

میشه ملی خانوم بگه از چی ناراحته ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

من سر ماخورده بودم نمیتونستم از جام بلندشم اخه دیروز با ملی خانوم خیلی ابتنی کردیم قول میدم دیگه خواب نمونم باشه ملیسا ...

اگه باهام اشتی نکنی دلم دیگ باز نمیشه ها تا خود صبح کز میکنم ی گوشه و غصه میخورم

روش و برگردوند و بهم نگاه کرد

الهی دورت بگردم من گونه شو بوسیدم و برا چند لحظه تو بغلم گرفتمش ...

ترانه : خب حالا ملیسا خانوم خوشگلم به من بگه چیو کجا بزارم چه جوری اتاق و مرتب کنم مرتب کنم باشه ؟؟؟

هیچی نگفت از سر جام بلند شدم و سمت سبد اسباب بازیا رفتم همه رو زمین ریخته شده بود رفتم و مشغول جمع کردن اسباب بازیا بودم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کارام ک تموم شد میریم برا ملیسا خانوم ی ماکت پرنده ی خوشگل درس کنم که خیلی دوس داره

نمیدونم چند دقیقه بود ک مشغول بودم ملیسا هیچی نمیگفت از سرجام بلند شدم سبد اسباب بازیارو تو کمد بزارم که دستشو زد ب پشتم روم و برگردوندم

ملیسا : این عروسکم جا موندش زیر تخت بود ...

ترانه : خم شدم و سبد و گزاشتم رو زمین و عروسک ازش گرفتم و دستای کوچولوش و بوسیدم زل زدم بهش

الهی قربونت بشم با من حرف زدی؟؟ اخ دورت بگردم من اخ

بغلش کردمو موهاشو بوسیدم

من نمیخام هیچ اسیبی بهت بزنم عزیزم من دوست دارم قول بده ک دیگ باهام قهر نباشی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1068

هرمز : سر میز شام نشسته بودم با ملیسا داشتن غذا رو سرو میکردن ک یهویی ملیسا از سر جاش پرید و از میز فاصله گرفت

هرمز : کجا دخترم ؟؟

ملیسا : الان میام بابایی

هرمز : لبخند زدم بهش که دویید انتهای سالن سمت پله ها و با عجله رفت طبقه ی بالا

ترانه : سوگلمو ک خوابوندم صدای در اتاق اومد از رو تخت بلند شدم و سمت در اتاق رفتم با کمال تعجب ملیسا رو دیدم ک جلوی در اتاق وایستاده

خوشگلم کار داری با من عزیزم ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستشو انداخت دور مچ

ترانه : کجا بریم ؟؟؟

ملیسا : بیا خب بریم بابایمم منتظره

ترانه : چشم صب کن لباسامو عوض کنم دخمل قشنگم چشم

سارافونمو پوشیدم و شال ابریشم سفید سورمه ایمو سرم انداختم جلوی در رفتم هنوز ملیسا دم در بود تا منو دید دستمو گرفت و کشون کوشون دنبال خودش میکشوند خندم گرفته بود

خب بگو کجا میبری منو

چیزی نگفت از پله ها پایین اومدیم و نگاهم به میز شام وسط سالن افتاد و اقا هرمز که داشت با تعجب نگاه میکرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هرمز : باورم نمیشد این ملیسا بود ک دست پرستارشو گرفته بود و داشت سر میز میاورد

1069

ترانه : ملیسارو رو تخت خوابوندم و پتورو روش کشیدم و از رو تخت بلند شم که از اتاق خارج بشم که اقا هرمز وارد شد جلو رفتم

هرمز : خوابیدش ؟؟؟

ترانه : اره میتونین کنارش بخوابین اگ میخاین خیلی خوبه وقتی صبح تو بغل شما چشماشو باز کنه ...

هرمز : خیلی خوشحالم که ملیسا تونست با شما ارتباط برقرار کنه بعد رفتن مادرش نخواست که با کسی ارتباط برقرار کنه

ترانه : خوشحالم منم ملیسا خیلی نیاز به محبت داره محبت واقعی از ترحم و دلسوزی بدش میاد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هرمز : و میدونم که شما این محبت واقعی رو براش خرج میکنین

ترانه : تمومه تلاشمو میکنم که اتفاقای تلخ گزشته رو از یادش ببرم یا اگه نشد لاقل تو ذهنش کمرنگ کنم

هرمز : ممنونم ترانه خانوم ...

ترانه : وظیفهمه

هرمز : فک میکنم وقتشه راجع به سوگل باهاش حرف بزنین یه هم بازی خیلی میتونع کمکش کنه

ترانه : چشم حتما ...

هرمز : شب بخیر

ترانه : شبتون بخیر ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بعد اینکه دوش گرفتم از اتاق بیرون اومدم و طبقه پایین رفتم ک تو پذیرایی نگاهم به عشرت خانوم افتاد لبخند زد و سمتم اومد

سلام صبح بخیر عزیزم

عشرت : صبح بخیر خانوم سحر خیز چیزی میخای بگم برات بیارن

ترانه : صبحانه میخام اما خودم میخام ببرم میخام صبحونه رو تو اتاق ملیسا با اون بخورم ...

عشرت : چشم الان میگم اماده کنن

ترانه : ممنون عزیزم ...

Part 1070

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : همینطور که لقمه هارو هر چند ثانیه میزاشتم دهنش نگاهم بهش بود که با ملچ و مولوچ لقمه رو قورت داد و با شوق لب زد

ملیسا : خودت چرا نمیخوری ؟؟؟

ترانه : چشم الان میخورم صبحونه ی ملیسا خانوم و بدم

یه لقمه کره و مربا هم برا خودم گرفتم و گزاشتم تو دهنم

اگ تو بدونی من یه بچه دارم همسن توعه یعنی از تو سه سال کوچیکتره چیکار میکنی ؟؟؟

ملیسا : شما بچه دارین مگه ؟؟؟

ترانه : اره مثل تو خوشگله و با ادبه دوس داری ببینیش ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سرشو تکون داد و لب زد

اهومم

ترانه : خب پس صبحونتو بخور باهم بریم دخمل خوشگلمو بیدار کنیم

ملیسا : اسمش چیه ؟؟

ترانه : سوگل ..

ملیسا : خب برا سوگل هم صبحونه ببریم

ترانه : اره عزیزم بریم .....

از دور داشتم به سوگلم و ملیسا نگاه میکردم که ملیسا چه جوری با شیرین زبونی یاد میداد چه جوری با لگوهای اسباب بازی خونه بسازه لبخند زدم بهشون که در اتاق باز شد و عشرت خانوم وارد شد یه سینی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستش بود چند تا لیوان ابمیوه و کیک ی نگاه به من انداخت و بعد به بچه ها

عشرت : تونستی اخر دل این بچه رو به دست بیاری خدا خیرت بده ترانه جون

ترانه :اره نمیدونی چقد خوشحالم

عشرت : اون تحمل کردنا جواب داد اخر

ترانه : اره .. یه لحظه یاد رادین افتادم که هر چی تو زندگی باهاش همه چی تحمل کردم اخرم هیچی درس نشد همه چی خراب شد ...

1071

رادین : داخل فردودگاه بودیم نگاهمو به چهره ی گریون مادر جون انداختم زن عمو و مهلا کنارش وایستاده بودن و داشتن دلداری میدادن ک حالش از اینی ک هَ خرابتر نشه اما چشمهای خودشون گریون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بود عمو نیومده بود با دعوایی ک اخرین بار باهام کرد دیگ نخواست منو ببینه همه هر کاری کردن منو منصرف کنن اما نشد نشد زور دلم ب همشون چربید .

مادر جون و بغل کردم

الهی دورت بگردم من فدات شم نوکرتم اشک نریز منو داغون نکن من موقتی میرم زود میام چشم ب هم زدنی میام صورتشو با دستام قاب گرفتمو انگشت شصتمو کشیدم زیر چشماش که با صدای لرزونش لب زد

_کاش من ترانه رو برات انتخاب نمیکردم تا راضی نمیشدم از سر اجبار به ازدواجت با عسل

رادین : عه مادر نگو اینجور میام پیشت

از حال دلم چه میفهمی رادینم تو نوه ی من نبودی تو پسرم بودی پاره ی تنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : مادرم نوکرتم من برمیگردم خیلی زود

_میترسم اونقد چشم ب راهت بمونم که ندیده برم

رادین : بغلش کردم ی فشار ریز با دستام ب کمرش دادم

دیگ نگیا نشنوم تو دنیامی بری نباشی نیستم پَ باش تا باشم ....

صدای عسل و از دور شنیدم صدام زدم روم و برگردوندم گوشی کنار گوشش بود با خوشحالی لب زد

عسل : عشقم بیا بریم از پرواز جا نمونیم ....

1072

ترانه : داشتیم با ملیسا و سوگل روی دیوار نقاشی میکشیدم با رنگ انقد خوششون اومده بود و جیغ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میزدن که حد نداشت منم از خوشحالی اونا ذوق کرده بودم که یهو صدای عشرت خانوم اومد

عشرت : ترانه خانوم جون

ترانه : همینجور ک جلو میرفتم با لبخند لب زدم

جانم

عشرت : اقا دم در معطله ماشین و تو هم نیاورد میگه بچه ها رو حاضر کنین ببره شهربازی ...

ترانه : معطل میشه ک اینجوری ک خوب نی عشرت جان برو بگو بیاد داخل ی قهوه ای براش ببر تا دست و صورت بچه هارو بشورم اماده کنم

عشرت : رو تخم چشمام ..

میگما انقد مشغول بازین که فک نکنم دس بکشن ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اره واقعن

عشرت : من رفتم پس

ترانه : اخرین گره ی بافت موهای ملیسارو زدم و از شونه هاش گرفتم و برش گردوندم سمت خودم

الهی من قربونت بشم ک ماه شدی ماه

گونه شو بوسیدم و خب حالا بریم باهم سوگل منو اماده کنیم ...

دست جفتشونو گرفتم و از پله ها پایین اومدم ک با دیدن اقا هرمز سرمو تکون دادم ولب زدم سلام سمت پاگرد پله ها اومد و نگاهشو دوخت به ملیسا و سوگلم

هرمز : چه عروسکای نازی به به ...

ترانه : کاش استراحت میکردین بعد میبردینشون ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هرمز : خستگیم با دیدنشون در رفت

ترانه : خب کوچولوهای نازم برین

هرمز : مگه شما نمیاین ؟؟؟

Part 1073

ترانه : م من؟؟
هرمز : اره چرا اماده نشدین راستی ؟؟؟

ترانه : اخه نمیدونستم که ...

هرمز : برین اماده بشین ما منتظر میمونیم

ترانه : اخه.. منتظر شنیدن حرف دیگه ای نشد و خم کرد خودشو

خب بدویین بیاین بغلم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل: م ن عموو اول من

هرمز : بپر بیا ببینم ...

ترانه : رژ لب کالباسی رنگمو کشیدم رو لبم و ی کم شالمو مرتب کردم و ب خودم نگاه کردم همه چی عالی بود کیف کوچیکمو برداشتمو از اتاق خارج شدم

صدای تق تقای کفش پاشنه بلندم ک با برخورد نوک پاشنه با سنگهای کف سالن میخورد اقا هرمز روش و برگردوند و و از رو مبل بلند شد جلو رفتم و

ترانه : سمت ماشین که رفتیم بچه ها عقب نشستن من مردد بودم ک کجا بشینم که دیدم اومد کنارم و در جلو رو برام باز کرد

بفرمایید بشینین ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سرمو تکون دادم و نشستم

هرمز : خب بچه ها کجا بریم ؟؟؟

ملیسا : شهربازی بابایی

سوگل : شهل بازی بریم اخ جونم .

ترانه : بچه ها مشغول بازی کردن باهم شدن و که اقا هرمز سرشو کمی سمت من کج کرد

هرمز : خب کجا بریم بعد شهر بازی ؟؟؟

ترانه : سوالش چون یهویی بود نتونستم سریع جواب بدم با تته پته لب زدم

ه هرجا ک خودتون میدونین ..

Part 1074

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سر میز شام نشسته بودیم بچه ها در حال خوردن شامشون بودن ک یهو دیدم اقا هرمز داره میاد

هرمز : خب همه چی اوردن چیزی لازم نیست

ترانه : همینطور که جعبه ی دستمال کاغذی رو سمتش گرفتم لب زدم

ممنون همه چی اوردن

چند برگ دستمال کاغذی از جعبه کشید و همینطور ک دستاشو خشک میکرد لب زد

هرمز : شما چرا نخوردین ؟؟؟

ترانه : من موندم تا شما بیاین ..

چند لحظه نگاهمون ب هم خیره موند ک من سریع سرمو پایین انداختم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بعد اینکه از رستوران بیرون اومدیم ملیسا داد زد

ملیسا : بابایی بریم اون ور خیابون فالوده بخوریم

هرمز : اره بابایی چشم

ترانه : من دست ملیسارو گرفته بودم اقا هرمزم سوگلمو بغل کرده بود کنار خیابون وایستاده بودیم باید رد میشدیم میرفتیم اونور خیلی شلوغ بود خیابونش ماشینها پشت سر هم تند رد میشدن که اقا هرمز قدم برداشت و منم دقیقن کنارش قدم برمیداشتم که یهویی دستمو محکم گرفت انگاری بهم برق وصل کردن بهش نگاه کردم اون خیلی عادی داشت روبرو رو نگاه میکرد ...

Part 1075

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: تو پیاده رو وایستاده بودیم اقا هرمز برا بچه ها فالوده گرفته بود اما من میلی نداشتم با ذوق ب ملیسا و سوگلم ک داشتن با ولع فالوده میخوردن زل زدم

هرمز : میخاین براتون اب میوه یا بستنی بگیرم ؟؟؟

ترانه : نه من میل ندارم شما برا خودتون چرا نمیگیرین

هرمز : منم میل ندارم

ترانه : سرمو پایین انداختم و دوباره چشم دوختم به بچه ها نمیدونم چرا انقد سردم شده بود شاید چون نزدیک پروییدم بود اینجوری شده بودم دستامو چند بار رو بازوهام کشیدم یه لرزی وجودمو گرفته بود یه لحظه صدای اقا هرمز و شنیدم

هرمز : حالتون خوب نیست ؟؟؟

ترانه : نگاهمو بهش دوختم و لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چ چرا فقط یکم سردمه ..

هرمز : خب بیاین بریم تو ماشین

ترانه : نه بچه ها دوس دارن فالوده شونو تو خیابون بخورن

ترانه : دکمه ی وسطی کتشو باز کرد و کتشو دراورد گرفت تو دستاش دستاشو اورد بالا و تو ی چشم به هم زدن کت رو رو دوشم انداخت

مرسی ولی خودتون چی ؟؟؟

هرمز : من سردم نی الان خوبین

ترانه : اره ممنونم

هرمز : میخاین بریم دکتر ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نه نه خوبم فقط یکم فشارم افتاده ..

Part 1076

رادین : تو تراس نشسته بودم و داشتم سیگار میکشیدم ساعت ۴ عصر بود حتما تو ایران الان صبحه عسل خونه نبود رفته بود پیش دوستش اینجا درست شبیه یه زندون بود برام تا حالا خیلی رفته بودم سفرای خارجی خیلی زیاد ولی اینکه مثل الان حس و حالم بد باشه نبود شاید اون موقع ها میدونستم موقتیه و مسافرته ولی الان خونه و زندگیم اینجاست گوشیمو برداشتم یاد ترانه افتادم میخاستم شمارش و بگیرم ولی یاد قسمی افتادم که به عسل داده بودم باید امشب باهاش حرف میزدم من چند وقت بهش زنگ نزدم اصلن نفهمیدم چیکار میکنه کجاست با خانواده ش کنار اومد بهشون گفته نگفته نوید چرا از شرکت رفت من نباید بی خبر ازش میموندم هوف کاش ب سروش گفته بودم بهش سر بزنه هواش و داشته باشه ...

امشب باید با عسل حرف میزدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جوجه هایی ک تو زعفران و پیاز گزاشته بودمو به سیخ کشیدم و روش فلفل و نمک پاشیدم و گزاشتمشون رو منقل گوجه های سیخ کشیده شده رو هم گزاشتم .. سرگرم بودم ک با شنیدن صدای در روم و برگردوندم عسل بود

عسل : مرد خوش تیپ من چه بویی راه انداختی به به

رادین : تو چارچوب اشپزخونه وایستاده بود

سلام خوشگل خانوم برو لباساتو عوض کن بیا شام بخوریم

عسل : عزیزم میدونم خیلی زحمت کشیدی عشق من اما دوستم اصرار کرد ک شامم اینجا بخورم شام و خوردم و اومدم

رادین : چی .؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : خب ببخشید دیگ عشق من باشع ی دو تیکع کباب و جوجه میزنم خوبه من برم لباسامو عوض کنم

رادین : نفس عمیق کشیدم که عصبی نشم ..

Part 1077

رادین : وارد اتاق خواب شدم داشت موهاشو شونه میکرد

عسل میخام باهات حرف بزنم ..

عسل : عزیزم اگه راجع به بحث شام و سر شبه که من گفتم اشتباه کردم دیگه تکرار نمیشه یکی از دوستای دیگمونم بود من رودربایستی داشتم اونقد که اصرار کردن

رادین : ن برا اون نی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : خب پس چی ؟؟

رادین : برا ترانه س قرار بود ی مدت زنگ نزنم یادته چی گفتی من بی مرامی رو در حقش تموم کردم باقولی که به تو دادم

عسل : چه بی مرامی اخه عشق من ؟؟؟

رادین : اون مهریه شو بخشید اما تو نزاشتی ی زنگ بزنم خبر ازش بگیرم ببینم کجاست چیکار میکنه

عسل : چیه نگرانشی ؟؟؟

رادین : زنم بود نباشم حرفای قبلت چیز دیگ ای بود قبل اینکه بیایم اینجا

عسل : خب عزیزم تو میخای با زندگیش چیکار کنی اون شاید ی مرد دیگ رو میخاد که تمام وقت باهاش باشه میدونی در حقش داری ظلم میکنی اگه برش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

گردونی هر زنی تمام یه مرد و میخاد من دیگ نمیزارم تمامت مال کسی باشی میفهمی رادینم

رادین : من بهش قول دادم من نمیتونم نسبت به سرنوشتش بی تفاوت باشم با کاری ک من باهاش کردم برادرش از شرکت رفت من شرمنده ی یه نفرم فقط اونم مادرش که خیلی عزیز بود برام ...

Part 1078

عسل : رادین من یکم تحمل کن اینجا که نمیتونی بیاریش چون بیاریش باید براش یه خونه ی دیگ بگیری اینم ن اینجاها ی جای دورتر از اینجا من تحملشو ندارم میفهمی تحمل دیدن زنی کنار مرد منو میفهمی ...

رادین : یعنی چی ؟؟؟

عسل : صب کن تا برگردیم ایران بعد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : من باید باهاش حرف بزنم از حالش با خبر بشم

عسل : باشه عشقم داد نزن میتونی بهش زنگ بزنی باشه فقط فعلن صب کنی باید باشه ؟؟ اگ هم اینو بیاری اینجا کسیو نداره اینجا ک بره پیشش اونوقت راه ب راه میخاد ب تو زنگ بزنه بری پیشش منم نمیتونم نمیتونم .. اون خودشم فک نکنم از خانواده ش دل بکنه با تو بیاد پس یکم صب کن برگردیم ایران .....

ترانه : غروب بود از حموم در اومدم ک صدای زنگ گوشیمو شنیدم تا میخاستم برم سمت گوشیم ک رو تخت بود قطع شد منم بیخیال شدم و جلوی کمد وایستادمو مشغول خشک کردن بدنم شدمو لباسامو پوشیدم جلوی ایینه مشغول ارایش کردن شدم که گوشیم دوباره زنگ خورد روم ودبرگردوندم و سمت تخت رفتم گوشیمو برداشتم باورم نمیشد رادین بود شمارشو ک رو صفحه ی گوشیم دیدم قلبم شروع کرد تند زدن هول کرده بودم دست و پامو گم کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نمیدونستم الان خوشحال باشم یا ناراحت گوشی رو جواب دادم کع صدای بمش تو گوشم پیچید

رادین : سلام خوبی

ترانه : نشستم رو تخت و دستمو گزاشتم رو قلبم تند میزد چیزی نتونستم بگم ک لب زد

رادین : ترانه چرا جواب نمیدی حرف بزن .

ترانه : اروم لب زدم س سلام

رادین : خوبی کجایی ؟؟؟

ترانه : کلی حرف ناگفته تو یه دقیقه از ذهنم گزشت اما بغض شد و هق زدم

بعد چند وقت تازه یادت اومد بپرسی کجام ؟؟

رادین : میدونم حق داری خیلیم حق داری ..گ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1079

ترانه : حق کدوم حق ؟؟؟

رادین : ترانه میدونم حالت بده از من ناراحتی حق میدم من نتونستم

ترانه : نتونستی یا عسل اجازه نداد ؟؟؟

رادین : میارمت پیش خودم

ترانه : من عروسک خیمه شب بازی تو نیستم هر وقت تو اراده کنی ب دستم بیاری

رادین : این حرفا چیه راستی مادر چطوره خوبه ؟؟؟

ترانه : مادرم خیلی حالش خوبه خیلی فقط با هر گلایه ش اشکشم در میاد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : حق داره هر چی بگه

سوگل چطوره ؟؟؟

ترانه : خوبه ممنون

رادین : خودت چی ؟؟؟

ترانه :خوبم

رادین : خونه ای ؟؟؟

ترانه : اره

رادین : ترانه من ایران نیستم اومدم امریکا موقت

ترانه : چطوری تونستی مادر جون و تنها بزاری ؟؟؟

رادین : مجبور بودم ترانه مجبور بودم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : کی تورو مجبور کرده بود هان ؟؟؟

رادین : دلم.....

من باید برم عسل داره صدام میکنه ...

ترانه: خداحافظی کرد گوشیو قطع کرد حالمو بدتر کرد با زنگ زدنش حتی زنگ زدن الانشم زیر نظر و خواسته ی عسل بود ...

Part 1080

_سپیده تو تصمیمتو گرفتی واقعن میخای بری ؟؟؟

سپیده : اره میخام برم خوشبختی من تو رفتن ب این مسافرته رادین برا همیشه مال خودم میشه

_من که از کارای تو سر در نمیارم این همه ایران بود کاری نکردی حالا ک رفتن اونور من ک فک نمیکنم رادین از عسل دل بکنه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سپیده : میکنه خوبم میکنه وقتی قراره خیلی چیزا روشن بشه براش

_باور کن تو داری با اینکار اتیش و روشن میکنی رادین غیرتیه ممکنه کار دست خودش بده

سپیده : من میخام هم این اتیش و روشن کنم همم خاموشش کنم

_میدونی منم از عسل متنفرم ؟؟؟

سپیده : تو دیگه چرا؟؟ نکنه تو هم عاشقشی

_من عاشق چیزایی ک دست نیافتنین نمیشم و اینکه از عسل متنفرم چون اون حتی ی زن خرابم نیست فراتره کدوم زن خرابی میتونع چشمشو رو این همه عشق پاک و صادقانه ی یه مرد ببنده و چه غلطایی بکنه....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سپیده : اون بی لیاقته ....

_تو چی فک میکنی رادین طرف تو میاد ؟؟؟

سپیده : وقتی دیگ عسلی وجود نداشته باشه اره ....

Part 1081

رادین : از خواب بیدار شدم نگاهم ب عسل بود کنارم خوابیده بود با صدای زنگ. گوشیم نگاهمو به ساعت انداختم ساعت ۱۲ ظهر بود گوشی رو از رو عسلی برداشتم سروش بود جواب دادم ک صدای دادش تو گوشم پیچید

سروش : معلوم هس داری چع غلطی میکنی ها معلوم هست

رادین : چیشده ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : سهام شرکت و ب نام کی کردی کار خودتو کردی اخر اره

رادین : سروش بحث تکراری چرا میکنی اونجا ساعت ۱۲ شبه الان ن چرا نخوابیدی چرا بهم ینگ زدی

سروش : بیا ایران ..

رادین : نمیتونم

سروش : یعنی چی نمیتونی میگم بیا ایران کارت دارم

رادین : تلفنی بگو

سروش : تلفنی نمیشه

رادین : حضوری میشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : اون شرکت ایتالیایی که باهاش قرارداد بستیم قرار دادشودیه طرفه فسخ کرده

رادین : از رو تخت بلند شدمو بادعصبانیت فریاد زدم

یعنی چی فسخ کرده چرا چرت و پرت میگی مگ شهر هرته مگ میتونه

سروش : فعلن ک تونستته برگرد و این گند رو جمعش کن

رادین : پس شماها اینجا چه کاره این هان من همه چیزو دست شماها سپردم

سروش : خودت پاشو بیا میفهمی خودت بیا ..

Part 1082

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : گوشی رو برداشتم و به مادر زنگ زدم جواب نداد ب خونه زنگ زدم کسی برنداشت دوروز پیش زنگ زده بودم ب مادر سر صبح بود اونور نمیتونستم ب زن عمو زنگ بزنم ...

عسل : عشق من زود میای ؟؟؟

رادین : اره خانومیم رسیدم صبح میرم شرکت شب یا روز بعدم برمیگردم

عسل : باشه عشقم مواظب خودت باشیا دنیای من

رادین : چشم

شماره صندلیمو پیدا کردمو نشستم سرمو تکیه دادم ب صندلی و چشماموبستم فقط یه پیام برا سروش فرستادم

تو هواپیمام الان .....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چشمامو که باز کردم ساعت ۱۱ ظهر بود من این همه مدت خواب بودم چشمامو چند بار باز و بسته کردم بطری ابم ک کنارم بود و برداشتم و یه نفس سر کشیدم ...

چمدون به دست از درب خروجی فرودگاه خارج شدم که صدای سروش و شنیدم روم و برگردوندم و جلو رفتم

سروش : سلام بریم ماشین و پایننتر پارک کردم

رادین : تو خوبی؟؟؟

سروش : ن ب خوبی تو نیستم

رادین : متلک نگوو..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پشت فرمون بود

رادین : برو شرکت ...

سروش : چرا شرکت ؟؟؟

رادین : مسخره بازیت گرفته برو نمیخام یه ثانیه رو هم از دست بدم زنگ بزن وکیلشون پاشه بیاد شرکت ببینم حرف حسابشون چیه من ۱۰۰ در صد خسارت و میگیرم رقم ۵۰ درصد کل قرارداد اصلا ما تو مفاد این قرارداد این شرایط سخت و ذکر کردیم که کسی قرارداد فسخ نکنه اونوقت یه طرفه فسخ کردن مسخره س کل ۵۰ در صد و ای حلقومشون میکشم بیرون

سروش : هه از حلقومشون میکشی بیرون که چیکار کنی بریزی تو حلقوم عسل خانوم ؟؟؟

Part 1083

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : با عصبانیت زل زدم بهش

چزت و پرت نگو انقد ب جای اینکه زبونتو واسه من بچرخونی اونجا ی غلطی میکردی وقتی قراداد کنسل شد ...

سروش : اولن که ..

رادین : اولن که چی ؟؟؟

سروش : ب حرمت خیلی چیزا اولیشو نمیگم دومیشو میگم

رادین : عجب

سروش : قراردادی کنسل نشده

رادین : عصبی شدم و داد زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

معلوم هست چه غلطی داری میکنی چرا زنگ زدی بیام ایران منو چرا کشوندی ایران ؟؟؟؟ هان کشوندی ک دری وری تحویلم بدی ...

سروش : من دری وری تحویلت نداد

رادین : نگه دار ماشین و

سروش : مادر بزرگت بیمارستان بستریه

رادین : طوری سرمو برگردوندم که گردنم صدا داد

چیی ؟؟؟ چی گفتی

سروش : دیروز حالش بد شد بردنش بیمارستان چند ساعتی هم بیوش بوده

رادین : محکم زدم ب پیشونیم دس کشیدم تو موهام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وای خدایا وای

سروش : نمیدونستم چ جوری بهت بگم که تا اینجا بدون دغدغه بیای مجبور شدم اینو بگم تا بیای

غم دوری تو راهی بیمارستانش کرد ...

Part 1084

رادین : دستاشو تو دستام گرفته بودم و داشتم میبوسیدمش

من فدای تو بشم مادرم الهی قربونت برم

صداش زمزمه وار اومد داشت صدام میزد

رررادین ررادین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : جان رادین جونم فدات بشم قربونت بشمن من اشتباه کردم ولت کردم اشتباه کردم باشه حالا قول بده ک دیگ هیچ وقت نگاهتو نفستو ازم نگیر

_پ پسر

رادین : سرمو کامل خم کردم رو صورتش اول قول بده بعدد

_قول میدم پسرم پاره ی تنم

رادین : پیشونیشو بوسیدم و سرموبالا اوردم ب زن عمو که داشت میون گریه میخندید زل زدم

_رادین جان میبینی مادر شوهرمه تو ک نبودی مثل یه جسم بی جون رو تخت افتاده بودد دوروزه نفساشو با عشق میکشه چیکار کردی که بدون تو نمیتونه دیگ نزار برو چون ن تنها مادر شوهرم ماهم نمیتونم

رادین : چشم زن عمو چشم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

از خونه ک بیرون اومدم عمو زنگ زد سریع جواب دادم

جانم عمو

_دلم با رفتن دوباره ت نی نرو رادین

رادین : میام عمو میرم که خونه رو تحویل بدم پول و بگیرم بیام با عسل

قول میدم ک بیام هیچی نمیتونه جلوی اومدنمو بگیره امروز پنج شنبه س یکشنبه برمیگردم برا همیشه گ.

Part 1086

رادین : به عسل نگفته بودم دارم میام اخر شب رسیدم خونه ساعت ۱۱ شب بود دراز کشیدم رو کاناپه ارنجمو گزاشتم رو پیشونیم نمیدونم چقد گزشته بوددکدصدای باز و بسته شدن در اومد نشستم سر جام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : رادین کجایی برگشتی عزیزم ؟

جوابشو ندادم ک کلید برق و زد با لبخند سمتم اومد

عسل : چرا جواب نمیدی عزیزم؟؟؟

رادین : اومد نزدیکم ک از سر جام بلند شدم و روبروش وایستادم صاف زل زدم تو چشماش

تا این وقت شب کجا بودی ؟؟؟

عسل : خ خب پیش دوستام بودم

رادین : مگه بهت نگفتم حق نداری بری بیرون دوستات بیان اینجا پیشت بمونن تا برگردم

عسل : خب م من ؟؟؟

رادین : عربده زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

گفتم یا نگفتم ؟؟؟ هان گفتم یانه

عسل : ا ا ره

رادین : انگشتمو گرفتم جلو صورتش

پس گفتم گفتم نری چرا رفتی جوابمو بده فقط یه کلامه فقط

Part 1086

عسل : الان خوبه ؟؟

رادین : وقتی خوب میشه ک من کنارش باشم ؛؛؛ تمومه وسایلات و جمع میکنی امشب زنگ زدم ب اون یارو بیاد خونه رو تحویل بگیره 10میلیارد و پس بده خسارتشم میدم

عسل : چ چی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : همین ک شنیدی برمیگردیم ایران خوب گوش کن چی گفتم برمیگردیم بخوای دلتم نخواد و بازی در بیاری به زور میبرمت به زور ...

شیررفهمه ؟؟؟؟ بین من و دوستات وامریکا میتونی یکیو انتخاب کنی

به صورت ماتش زل زدم این حجم از عصبانیت منو نمیتونست هضم کنه فقط سرشو تکون داد

رادین : همه وسایلات و جمع کن تا فردا ....

رادین : از دفتر وکیل صاحب خونه اومدم کلید و انداختم و درو باز کردم رفتم سمت اتاق خواب عسل مشغول صحبت با تلفنش بود تا منو دید گوشیو قطع کرد

عسل : اومدی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اره برا ساعت ۷ شب بلیط گرفتم میریم فرودگاه ساعت ۶ ماشین میاد دنبالمون .....

ساعت ۱۰ صبح رسیردیم یه راست ماشین گرفتم و رفتیم سمت خونه ...

درو باز کردم و چمدونارو گزاشتم داخل

من میرم ..

عسل : کجاا ؟؟؟

رادین : پیش مادرم م ...

Part 1087

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : پتورو کشیدم رو مادر و با لبخند بهش زل زدم خب میخام امشب شام و اینجا تو اتاقت باهم بخوریم قبوله دورت بگردم من

_حالم خوبه مادر میام سر میز

رادین : عه نمیخاد

_به زنت گفتی شاید دیر بری ؟؟؟

رادین : اره شما نگران نباش فقط ب من بگو خوبی یا نه

_تو که پیشمی خوب نیستم از عالی اونورترم

رادین : من نوکرتم فقط تو خوب باش من از پیشت تکون نمیخورم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : کلید و انداختم و درو باز کردم چراغا خاموش بود یه راست رفتم سمت اتاق خواب دراز کشیده بود رو تخت

عسل : چرا ساعت ۱۲ شب برگشتی خونه نمیومدی میموندی پیش مادر بزرگ جونت ...

رادین : لازم میشد میموندم لازم نبوده ...

عسل : اره میدونم من اهمیتی ندارم

رادین : همینطور که کتمو در میاوردم لب زدم

گوش من از این حرفا پره پر

عسل : اره میدونم همه ی دوستام منو مسخره میکنن چند هفته ای رفتیم و برگشتیم

رادین : پیرهنمو دراوردمو پرت کردم تو کمد و روم و برگردوندم و زل زدم بهش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

من دوستای تورو قاطی ادم حسابیا حساب نمیکنم ک برام مهم باشه چی میگن

عسل : رادین این چه حرفیه

عسل : واقعن که

رادین : حرف راست ....

عسل : دوستای من بی ارزشن یعنی ..

رادین : همشون از دم اره ..

Part 1088

عسل : پرت کردن فرستادنت اره ؟؟؟

رادین : هه طرز فکرت احمقانه س حرفی برا گفتن ندارم فقط ی چیزی میدونم اگ یه تار مو از سر مادرم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کم میشد فاتحه ی این زندگی و باید میخوندی بخاطر اینکه چند روز بیمارستان بود داغون شدم داغون اگ بلایی سرش میومددفک کردی دیگ من همون رادین بودم تو میموندی و دوستات پس انقد نیش و کنایه برگشتمون ایران و نزن

دیگ چیزی نگفتم سمت تخت رفتم ی بالشت برداشتم و رفتم سمت پنجره بالشت و انداختم رو زمین و دراز کشیدم ...

خب سپیده خانوم تیرت ب خطا رفت که طرف برگشت ایران خخخ

سپیده : چرا خطا بره من چون امریکا اونجا رادین تنها بود میخاستم بهتر بهش نزدیک بشم اما حالا هم فرقی نداره مهم اینه که دست عسل و رو کنم براش و خودم بشم عزیزش ...

مطمنی میخای اینکارو بکنی فکر بعدش و کردی اگ عسل بفهمه چه بلایی سرت میادد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سپیده : مگه قراره عسل بفهمه یا رادین خاله زنکه که بره بگه بعدشم من میخام یه طوری بشه کع رادین تو لحظه ازش متنفر بشه که میشه ..

_من ک میگم رادین حتی اگ بفهمه عسل چ جوریه عمرن دل ببابزه به کس دیگه

سپیده : اگ عسل گم بشه بره چرا

_چه میدونم والا ..

اون زنش چی اسمش چی بود ؟؟

سپیده : تراتا نه ،،؟؟؟ن بابا اونو ک طلاقش داد.

رادین : میخاستم کلید بندازم درو باز کنم ک گوشیم زنگ خورد جواب دادم

بله ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صداش تو گوشم پیچید سپیده بود میخاستم قطع کنم ک با التماس صدام زد ..

Part 1089

رادین : بله

سپیده: کارت دارم رادین جان میشه قطع نکنی ؟؟؟

رادین : من کاری ندارم با شما اصلن چرا زنگ زدی به من

سپیده : میدونم من اشتباه کردم اما کارت دارم

رادین: بله

سپیده : باید ببینمت ...

رادین : پوزخند زدم که صدای گریه کردنش اومد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سپیده : میدونم از من بدت میاد چشم دیدنمو نداری اما من دیگه اون سپیده ی قبلن نیستم عوض شدم

رادین : عوض شده بودی ک ب من زنگ نمیزدی ب جای شماره ی من شماره ی اون شوهر بدبختتو میگرفتی التماسش میکردی ببخشتت

سپیده : اون دیگه شوهر من نیست ....

رادین : به درک

سپیده: فک کنم الان فرصت خوبی نیست زنگ زدم یه وقت دیگ زنگ میزنم ببخشید

کلیدو انداختم و درو باز کردم و رفتم سمت پذیرایی خسته بودم رو کاناپه دراز کشیدم که صدای عسل و شنیدم

عسل : سلام چرا اینجا خوابیدی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سلام خیلی خسته ام

عسل : قهوه میخوری

رادین : اره

عسل : باشه چی میخوری زنگ بزنم سفارش بدم بیارن

رادین : از بس غذای چرب و چیلی رستوران خوردم حالم بهم میخوره برو ی نیمرو بندا ...

Part 1090

رادین : مشغول کارام تو شرکت بودم که گوشیم زنگ خورد دوباره شماره ی اونو دیدم رو گوشیم رجکت کردم که دوباره زنگ زد رجکت کردم که پیام داد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

لطفا جواب بده کارت دارم

پشت بندش بهم زنگ زد گوشیو جواب دادم

چی میگی های زنگ میزنی

سپیده : کارت دارم ی چیزایی هست باید بهت بگم

رادین : چرت و پرت نگو بارها گفتم من با تو کاری ندارم بعد میخای حرف از گزشته ها بزنی حرف از دلت هه

سپیده : نه نه راجع ب چیز دیگس

رادین: بگو میشنوم

سپیده : اخه میترسم یعنی

رادین : یعنی چی خو بگو چی میخای بگی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سپیده : شاید اشتباه از من بوده که زودتر نگفتم من حالم خوب نیست بعدن بهت میزنگم لطفا جواب بده ...

خب پس چرا نگفتی بهش

سپیده : نچ الان نه

چرا الان نه خو میگفتی خلاص میکردی خودتو دیگه مگ نمیخای همه چیو راجع ب عسل بگی

سپیده : ن الان نه باید چند وقت بگزره اعتماد کنه الان بگم جز قطع کردن گوشی و جواب ندادن بهم کار دیگ ای نمیکنه نکبت عسل خوب میخشو کوبیده ..

شیطونم درس میدیا سپیده ...

Part 1091

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دست سوگلمو گرفته بودم و از ماشین پیاده شدیم داشتیم سمت خونه مون میرفتم که یهو صدای مهران و شنیدم

مهران : به سلام دختر بابا

ترانه : با تعجب به مهران زل زدم ک میخندید و داشت نزدیک میشد سوگلم دستمو سفت تر گرفت

ترانه : تو اینجا چیکار میکنی ؟؟؟

مهران : اومدم دخترمو ببینم مشکلی داری ؟؟؟

.

ترانه : بعد. چند وقت فهمیدی بچه داری حس پدرونت گل کرده ؟؟؟

مهران : تو فک کن اره حرفیه ؟؟؟

خم شد و دستاشو باز کرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بیا اینجا دختر بابا ببینمت

سوگلم ی نگاه به من انداخت و وقتی دید چیزی نمیگم اروم سمتش رفت سوگلمو تو بغلش کرد و بوسیدش یه جعبه داد دستش

مهران : اینو برا دختر خوشگلم گرفتم ب خوشگلی دخترم ک ک نی

ترانه : دستمو دراز کردم سمت سوگلم و لب زدم

بیا بریم مامانم دیر شده مادر جون منتظرمونه

سوگلم دویید سمتم ک مهران لب زد

مهران : چه خبر از اقاتون رادین خان ...

ترانه : اب دهنمو به سختی قورت دادم و روم و برگردوندم ک نزدیکم اومد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : خبر دارم ک طلاقت داده هه این بود اون همه غیرتش خخخ اونم ک با ما فرق نمیکنه اونم فقط تورو میخاس ک زیر خوابش بشی

ترانه : صورتمو برگردوندم ،،،خجالت بکش جلوی بچه زشته ...

مهران : چیه دروغ میگم ؟

Part 1092

ترانه : دنبال چی هستی ؟؟؟

مهران : برگرد سر زندگیت

ترانه : اونقد عصبی شدم ک دست و پاهام لرزید

برو خجالت بکش از خودت چه جوری روت میشه همچین چیزی رو بگی بهم هان چ جوری روت میشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : دیگ کارای گزشته تکرار نمیشن

ترانه : از خودم بدم میاد یه روزی تو زندگیت بودم

مهران : من مریض بودم دست خودم نبود

ترانه: هه اگ خوب شده بودی ک اینجا نمیومدی حداقل یه بار که شده پای حرفت بمون اگه میخای گزشته رو یادتت بره دیگ مزاحم من و دخترم نشو

مهران : دخترت ؟؟؟ خخخ

ترانه : از اینجا برو

مهران : پس بچرخ تا بچرخیم اومده بودم با زلون خوش باهات حرف بزنم ولی انگار حالیت نی ببین داغ این بچه رو به دلت میزارم حالا صب کن ببین ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بعد رفتنش رو زانوهام خم شدم حرف اخرش بدجوری تو دلمو خالی کرد پشتم لرزید سوگلمو بغل کردم

سوگل: مامانی چلا گلیه بتنی ؟؟؟

ترانه : صورت نازشو با دستام قاب گرفتم

هیچی عزیز دلم هیچی ...

ترانه : بغلش کردمو سمت در رفتیم هنوز قلبم تند میزد ...

Part 1093

ترانه : پشت تلفن داشتم گریه میکردم و هق میزدم

مامان جان گریه نکن بجای این کارا بیا عقلامون و بریزیم رو هم ببینیم چیکار کنیم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مامان من بدون سوگلم میمیرم نمیتونم زندگی کنم

_نگران نباش قانون اونقدرام کشک نیست بالاخره ی راهی داره بتونی بچه رو پیش خودت نگه داری ...

ترانه : الان میام اونوری منتظرم اقا هرمز بیاد ازش اجازه بگیرم

_جوش نزن ترانه جان مامان جان بچه بهت نگاه میکنه غصه دار میشه

ترانه : باشه مامان

سوگلم تو بغلم بود انگشتام لابه لای موهاش میلغزید ب خودم چسبونده بودمش فکر نداشتنشم دیونم میکرد ....

نوید : مرتیکه ی اشغال غلط کرده میخاد سوگل و بگیره مگه شهر هرته

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_عربده نکش نوید قانون حق و به اون میده ن ب خواهر تو

نوید : چه قانونی ک بچه ی معصوم و پاک و بسپاره دست یه معتاد لا اوبالی قمار باز .

_قانون ب این چیزا توجه نمیکنه

نوید : پس ب چی توجه میکنه بابا ب اینکع فقط طبق چند بند خط ماده و تبصره ی خشک جلو برن

_ای وای بس کنین وقت گیر اوردین شما پدر و پسر بچمو نمیبینین مثل ابر بهار داره گریه میکنه الان وقت این حرفاست ...

نوید : نگران نباش ترانه من همه جوره پشتتم همع جوره نمیزاریم سوگل و ببره ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : میترسم بچمو ازم بگیره از اون نامرد هر جی بگی بر میاددهر چی

_نگران نباش اون مرتیکه عرضه بچه نگه داشتن و نداره ی کم ک پیشش بمونه کلافه میشه برش میگردونه

ترانه : مامان من تا اون موقع دق میکنم ..

_نگران نباش ما هنوز دادگاه نرفتیم خودمم باهات میام بزار ببینیم چی میشه

حالا هم پاشین برین بخوابین انقد سرو صدا کردین الان بچه بیدار میشه

_اره مادر بابات راس میگه برین بخوابین خدا بزرگه بزار پس فردا بریم دادگاه ببینیم چی میشه ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وارد اتاق خودم شدم ملیسا خوابیده بود لباسای سوگلمو که در اوردم دویید سمت اسباب بازیاش و مشغول بازی شد مشغول دراوردن لباسام بودم که یهویی چند تقه به در خورد

بفرمایید ..

ترانه : صداش و شنیدم داشت میومد تو جلو رفتم

هرمز : چیزی شده ؟؟؟

ترانه : ن ن چطور؟

هرمز : اخه دیروز و امروز نبودین درسته قبلش گفتین و منم اجازه دادم بهتون اما اگه چیزی شده بهم بگین به نظر میرسه خیلی پکر باشین

ترانه : خب نه یعنی راستش کمی مکث کردم ک لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هرمز : بگین لطفا

ترانه : برام احضار نامه ی دادگاه اومده بود مجبور شدم برم پیش خانواده م

هرمز : بخاطر چی ؟؟؟

Part 1095

ترانه : شوهر سابقم ازم شکایت کرده برای اینکه سوگل و ازم بگیره

هرمز : رادین ؟؟

ترانه : نه راستش م من قبل اینکه با رادین ازدواج کنم عاشق ی مردی شدم که بزرگترین اشتباه زندگیم بود ک کاش نمیشدم جز شرط بندی و پول و قمار و رفیق بازیش چیزی مهم نبود من نمیتونستم باردار بشم زن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

گرفت زنش باردار شد سوگل و به دنیا اورد و ۱۰ روز بعد از دنیا رفت سوگلم تو بغل من بزرگ شد

هرمز : اهان پس شما دو بارازدواج کردین ؟؟

ترانه : بله

هرمز : نگران نباشین من با یه وکیل خوب صحبت میکنم

ترانه : میدونم تو دادگاه هیچ حقی ندارم چون مادرش یکی دیگه س من حقی ندارم

هرمز : درس میشه نگران نباشین وقت دادگاه کی هست ؟؟؟

ترانه : فردا ست

هرمز : نگران نباشید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : لبخند زدم که یهویی در باز شد و مرجان وارد شد سرمو تکون دادم و بهس یاتم دادم بی توجه ب سمت اقا هرمز اومد

مرجان : هیچ معلوم هست کجایی همه جارو گشتم عشرت گفت تو این اتاقی..

هرمز : تازه اومدم

مرجان : بریم لطفا شام اماده س میزو چیدن

هرمز : بریم ..

Part 1096

ترانه : وارد دادگاه شدیم با استرس داشتم از پله ها بالا میرفتم نوید و بابا خیلی قبل تر از من اومده بودن تا چشمم ب بابا و نوید افتاد کع رو۷ صندلی نشسته بودن یکم از استرسم کم شد جلو رفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : الانا فک کنم صدامون بزنن

_بابا جان نوید رفتیم تو زیاد دخالت نکن چیزی نگو مبادا عصبی بشی جلوی قاضی تا اون مرتیکه رو دیدی

نوید : ن بابا حواسم هست خیالت راحت ...

اونجارو خود حرومزاده شه داره میاد .

ترانه : دست نوید و گرفتم و مجبورش کردم روش و برگردونه ....

خب دخترم طبق مدارکی که داخل این پرونده هست شما مادر اصلی اون بچه نیستین چرا بچه پیشتونه ؟؟؟

ترانه : با نفرت نگاهمو ب مهران انداختم که پوزخند زد و روم و ازش گرفتم و از سر جام بلنو شدم و دوختم به قاضی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اقای قاضی من این بچه رو وقتی فقط ۱۰ روزش بود م من فقط به دنیاش نیاوردم با تبش تب کردم با شادیش شاد شدم

مهران : هه چه ربطی داره من پدر اون بچه ام جناب رییس زن من زیر خروارا خاک خوابیده بچه ی من زیر دست این بزرگ شه سهم من ک پدرشم چی خانواده ی زنم نوه شون و میخان چند وقت پیش رفتم بچمو ببینم همین خانوم ک الان خودشو زدع ب موش مردگی گفت برو هر غلطی دلت میخاد بکن بچه رو نمیدم بهت

Part 1097

ترانه : با تعجب به دروغایی که داشت میگفت زل زدم

مهران : تا الانم خیلی مردونگی کردم تحمل کردم بچمو نبینم میدونین اقای رییس کلن من دلم سوخت ب

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

حالش خب این زن پوشک بچمو عوض کرده پرستاری کرده ازش گفتم بزار چند صباحی پیشش باشه اما این خانوم حد و فراتر گزاشته و میگه بچه مال منه

ترانه : مردونگی هه تو بویی از مردونگی نبردی لعنتی پست

خانوم نظم دادگاه رو رعایت کنین لطفا بفرمایید بنشینین ...

مهران : جناب رییس من نفهم نیستم ک خرم نیستم میدونم برا بچم برا دخترم زحمت کشیده منم گفتم بهش دوباره برگرد سر زندگیش عقدش کنم بچشم بزرگ کنه اما این خانوم نمیخاد ولی من بچمو میخام

نوید : خوابشو ببینی مفنگی

_ساکت باشین اقا وگرنه میگم بندازنتون بیرون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : تمام این مدت بابا سرش پایین بودفقط دیدم فشار دستاش رو دستای نوید بیشتر میشد میخاست نوید و اروم کنه

ترانه : با گریه لب زدم

اقای قاضی بچم اصلا این اقا رو دوست نداره ک بخواد بره پیشش میتونین از خودش بپرسین بیارمش

_خانوم طبق قانون مساعلی مربوط به حضانت بچه و صلاحیت نگه داری از بچه فقط و فقط بچه در صورتی حق داره برای موندن خودش پیش پدر و مادر یا ولیش نظر بده و اختیار داشته باشه که به سن قانونی 18سال رسیده باشه در غیر این صورت دادگاه طبق مدارک و تخقیقاتی که به عمل میاره حکم میده ...

انگار اب سرد ریختن رو سرم فریاد زدم این اقا معتاده داعم مشروب میخوره اقای قاضی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : تهمت نزن ای بابا حاضرم هر کجا بگین ازمایش بدم من پاک پاکم مواد چیه ...

Part 1098

_ختم جلسه برای بررسی مدارک و تحقیقات لازم به دفعه ی بعد موکول میشه ...

با نفرت به مهران که از راهرو گزشت نگاه کردم ..

مشغول بازی با ملیسا و سوگلم بودم که گوشیم زنگ خورد سمت گوشیم رفتم ک رو تخت گزاشته بودم مهران بود جواب دادم

مهران : به خانوم خوشگل چطوره ؟؟؟

ترانه : چی میخای از جونم چرا بهم زنگ میزنی لعنتی ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : زنگ زدم تاریخ قرار بعدیمون تو دادگاه رو بهت بگم ...

ترانه : لعنت بهت بیاد عوضی لعنت بهت بیاد ....

مهران : باهم معامله کنیم ؟.. اگه برگردی پیش من منم شکایتمو پس میگیرم

ترانه : خفه شو لعنتی خفه شو

مهران : اوه چه زبونی در اوردی زبونتو با گرفتن سوگلت ازت کوتاه میکنم

ترانه : اگ زمین رفت اسمون منم برمیگردم پیش تو ....

مهران : هه حرف اخرت ؟؟؟

ترانه : حرف اول و اخرمه از حرفمم برنمیگردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : پشیمون میشی اما ...

ترانه : خیالت راحت باشه پشیمونی تو کار من نیست ....

مهران : خب پس دادگاه میبینیم همدیگه رو ..

ترانه : باشه می بینیم ....

Part 1099

ترانه : معلوم نیست با چه ترفندی جواب ازمایشش منفی شده بود یعنی واقعن ترک کرده بود من ک باورم نمیشد نگاهم به وکیلم افتاد وکیلی که اقا هرمز برام گرفته بود سرشو تکون داد اونم داشت شکستی ک تو دادگاه خوردیم و یاداوری میکرد من گفته بودم مهران معتاده ولی خلافش ثابت شده بود ....

از پله ها داشتیم پایین میومدیم که خانوم ملکی اروم لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

امیدوارم اعاده ی حیثیت نکنه ...

ترانه : چی ؟؟؟

_طبق قانون هر گونه زدن تهمت افترا به کسی و ثابت نکردن اون و محرز شدن درست نبودن حرف شما در دادگاه اون شخص میتونه از شما شکایت کنه ...

ترانه : اما اون معتاد بود اونم ن یکی دوسال چند ساله حتی ی نصف روز نمیتونست دووم بیاره

_بعله و متاسفانه با ی ادم زرنگ مواجه ایم که قبل اینکه از شما شکایت کنه فکر همه جاشو کرده...

ترانه : حالا باید چیکار کنم ؟؟؟

_فعلن هیچی باید صب کنیم تا جلسه ی بعدی دادگاه.....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : تو اتاق بودم سوگلم تو بغلم بود که چند تقه به در خورد اروم لب زدم

بفرمایید

که در اتاق باز شد و اقا هرمز وارد شد

ترانه : نیم خیز شدم رو تخت که لب زد

هرمز : بشین راحت باش

ترانه : اومد جلو رو تخت با فاصله ازم نشست

هرمز : خیلی دوسش داری ؟؟؟

ترانه : اشک از چشمم چکید سرش و بوسیدم و به اقا هرمز زل زدم

میمیرم براش همه دنیامه همه اگ نباشه نیستم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هرمز : اون حرفهایی ک شما از شوهر سابقتون مهران زدین با اینی ک الان میگین فرق داره فک نکنم کسی که بچه براش مهم نبوده و چند وقت نگفته بچم کجاست چیکار میکنه یکباره بچه مهم شه و برگرده اون دنبال یه چیز دیگه س ....

ترانه : مات به صورت اقا هرمز زل زدم و لب زدم ااره ...

Part 1100

هرمز : دنبال چیه ؟؟؟

ترانه : من ....

هرمز : میخاد که دوباره باهاش باشین ... ؟؟

ترانه : ا اره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هرمز :میدونه شما چند وقت ازدواج کردین با یه مرد دیگه ؟؟؟

ترانه : ا اره یعنی یعنی

هرمز : یعنی خودش منو دستش داد ...

ترانه : با تعجب بهش زل زدم و با بغض لب زدم

ی یعنی منو اون خیلی نامرد بود خیلی اوایل عاشقش بودم اما بعد ...

بعد یه کارایی کرد اون اون منو مجبور میکرد که با د دوستتشم

هرمز : وای خدای من نکنه شما قبول کردین ؟؟؟؟ اره ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بخاطر سوگلم مجبور بودم م منو تهدید میکرد ک اگ اینکارو نکنم سوگلمو ازم میگیره سوگلم بچه ی من نبود من فقط ب دنیاش نیاورده بودم ...

هرمز : شما چه جوری راضی شدین شخصیتتون غرورتون زنانگیتون عفتتون زیر پاشون له بشه فقط برا یه بچه ؟؟؟؟

ترانه : شما جای من نیستید نبودید وگرنه م من

هرمز : وای لعنت ب اونا باورم نمیشه همچین مردی هست ک زنشو ناموسشو بده د دس.... هوف ....

ترانه : من مجبور بودم

هرمز : شما نباید این حرف و بزنین شما مجبور نبودین که جسمتونو به لجن بکشین بخاطر بچه این بچه جسم پاک مادرشو میخاد میفهمین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اشک از چشمام چکید ...

Part 1101

ترانه : م من ...

هرمز : این بچه اگه بزرگ بشه جریان و بفهمه میدونین چه لطمه ای میخوره روحیش نابود میشه همه چی اوار میشه رو سرش چه جوری خواستین در اینده لهش کنین ب خاطر خواستن الانتون نه خانوم شما عاشق این بچه نیستین و نبودین یه عاشق هیچ وقت بخاطر اون چیزی که عشقشه خودشو به لجن نمیکشه

خواستن و رسیدن و داشتن عشق مقدسه خیلی مقدس شما تنتونو به حراج گزاشتین تا بچتونو داشته باشین بچه ای که جسم پاک و روح پاک مادرشو میخاس ؟؟؟

شاید اون حیوون صفت دوباره برگشته ک شمارو برگردونه شایدم ی ازمایشه برا شما روزگار داره دوباره محکتون میزنه ایندفعه قبل هر تصمیمی به

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اسمون نگاه کنید این سوال و از خدا بپرسین ببینین دلتون راضی میشه پیش خدا بگین ک قراره جسمتونو بُکشین تا بچتونو داشته باشین ....

ترانه : من اشتباه کردم اما بخاطر سوگلم بود

هرمز : نه بخاطر خودخواهی خودتون بود چون قلبتون اون بچه رو میخاست شما بخاطر قلبتون اینکارو کردین ن این بچه

ترانه : من عاشق سوگلمم من بدون اون نمیتونم ...

هرمز : ساده ترین راه رو انتخاب کردین ک ب بچتون برسین باید میجنگیدین براش

ایندفعه ازش بگزرین ببینین اصلا حقتون هست ؟؟؟

ترانه : سوگل حق منه مال منه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هرمز : اون میدونه شما چقدر عاشق این بچه اید برا همین برا پیاده کردن نقشه هاش پای این بچه رو کشیده وسط

ازش بگزرین اگه حق شما باشه مطمن باشین کاعنات هر جوری ک شده بهتون میرسونه اما اگه حق شما نیست زیادی خودتونو ب اب و اتیش نزنین چون مجبورین تن بدین ب چیزی که روحتونو الوده میکنه ...

ترانه : م من دیگه نمیخام اشتباه گزشته رو تکرار کنم

هرمز : برا داشتن سوگل بجنگین ادامه بدین اما اگه سهم شما نیست رهاش کنین روزگار میگه که حق شما هس یا نه ...

Part 1102

ترانه : مشغول بافتن موهای ملیسا بودم که یهویی صدام زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ملیسا : خاله ترانه

ترانه : جون خاله عزیز دلم

ملیسا : مامان بزرگم میگفت اگ ادم ی کار اشتباه بکنه و بعدش بفهمه اون کار اشتباه بوده باید از اون ادم معذرت خواهی کنه

ترانه : اره عزیزم مادر جونت راست گفته

ملیسا : خب من معذرت میخام خاله ترانه

ترانه : چرا عزیزم ؟؟؟

ملیسا : من قبلنا شمارو خیلی اذیت کردم منو میشه ببخشین

ترانه : از کمرش گرفتمو برش گردوندم سمت خودم صورت نازشو با دستام قاب گرفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

الهی من دورت بگردم این چه حرفیه تو قشنگ منی من ازت اصلن ناراحت نیستم

ملیسا : من دیگه ناراحت نمیشم اگه شما مامان من بشین یعنی زن بابام بشین

ترانه : با تعجب به صورتش زل زدم

کی این حرف و گفته قشنگم م من نمیخام مادر تو باشم من میخام دوست تو باشم تا همیشه باشه ؟؟؟

ملیسا : اونایی که قبل شما میخاستن زن بابام بشن خیلی بدجنس بودن من اونارو دوست نداشتم اما شمارو دوس دارم ..

ترانه : منم دوست دارم عزیزم خیلیم دوست دارم اما میخام دوستت بمونم باشه من هیچ وقت نمیخام اونی ک تو گفتی باشم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بغلش کردم و موهاشو بوسیدم

چقد خوشحالم حالت خوبه دختر قشنگم ....

Part 1103

ترانه : از سر میز بلند شدم دست سوگلمو و ملیسا رو گرفتم ببرمشون که اقا هرمز صدام زد

هرمز : ترانه خانوم کارتون تموم شد بیاید اتاقم کارتون دارم

ترانه : چشم حتما نگاهمو ب مرجان دوختم یه لحظه که صداشو صاف کرد و با استرس داشت با انگشتای دستش بازی میکرد....

چند تقه به در زدم که صداشو شنیدم

هرمز : بفرمایید داخل

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وارد اتاق شدم که از پشت میز کارش بلند شد و با دستش اشاره کرد بنشینم رو مبل سمت مبلای چرمی وسط سالن رفتم و نشستم رو مبل که روبروم نشست یه پاکت سفید و گزاشت رو میز

هرمز : بفرمایید ترانه خانوم قابل شمارو نداره این برا تمام لطف هایی که در حق من و دخترم کردین

ترانه : این چیه من کاری نکردم وظیفم بود

هرمز : این روزا کسی وظیفه ی خودشو درست انجام نمیده شما ک از وظیفه فراتر انجام دادین

ترانه : ن اینطور نیست

هرمز : چرا اینطوره شما دخترمو ب من برگردوندید دوباره من ازتون ممنونم ، دختر من بعد رفتن همسر سابقم داغون شده بود لجبازی میکرد با هیچ کس نمیتونست ارتباط بگیره ممنون ک تحمل کردین تا باهاش ارتباط بگیرین شما خیلی زن مهربونی هستین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

لیاقت بهترینارو دارین اگه یه روزی همسر سابقتونو ک عاشقش بودین و ببینم با شهامت تو چشماش زل میزنم و از مهربونی شما بی پروا باهاش حرف میزنم

ترانه : ممنونم اقا هرمز نمیدونم چی بگم

هرمز : من تا اخر ماجرای دخترتون سوگل پشتتون هستم ولی اگه قانون رای اش به ....هوف میدونم سخته گفتنش ولی اگ رای دادگاه اونی نبود که شما میخواستین من ازتون خواهش میکنم صبر کنین عجولانه تصمیم نگیرین و بزارین زمان جلو بره شما فقط از خدا کمک بگیرین ...

ترانه : تو چشماش زل زدم ک لب زد

Part 1104

هرمز : ترانه

ترانه : کمی مکث کرد و بعد لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هرمز : خانوم

هرمز : میشه به من یه قولی بدید ب من قول بدید که هر اتفاقی افتاد روح بزرگ و مهربونتون پاک بمونه بخاطر خود سوگل پاک بمونه بخاطر قلبی که یه روز عاشق رادین بود شایدم هنوز باشه پاک بمونه بخاطر کسایی ک هنوزم شمارو دوس دارن پاک بمونه

ترانه : اشک از چشمام چکید

قول میدم !!!!

.

هرمز : هر اتفاقی افتاد چه خوب چه بد رها کردن و بلد باشین ....

ترانه : چشم...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چند تا نیمرو انداختم ماهیتابه رو گزاشتم رو میز میخاستم بشینم ک گوشیم زنگ خورد از رو اپن گوشیمو برداشتم و جواب دادم

سپیده : سلام خوبی

رادین : کاری داری ؟؟؟

سپیده : اره راستش عسل ظهر اینجا بود پیش من بود ک ب شما زنگ زد گفت غروب میخاد با من بره خرید ...

رادین : خب؟؟؟

سپیده : اول بهم قول بده لطفا هر چی گفتم بین خودمون بمونه هر چی گفتم من عذاب وجدان دارم وقتی ب اسم من ب تو که انقده اقایی دروغ میگه

رادین : حرفتو بزن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سپیده : با دوستای دیگش رفته دربند ب منم گفتن برم اما من حالم خوب نیست یعنی خوبما خیلی وقته تو فاز این چیزا نیستم دیگه منم نرفتم اما ادرسشو برام فرستادن ک هر وقت حالم خوب شد مثلن برم پیششون ....

رادین : ادرس و بفرس برام

سپیده : خب برین اگ گفت کجا فهمیدین اسم منو میخای بیاری؟؟

رادین : گفتم نه ادرس و بفرس

گوشی و قطع کردم و از اشپزخونع بیرون اومدم رفتم سمت پذیرایی کتمو از رو مبل برداشتم و با عجله از خونه خارج شدم ....

Part 1105

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : همون جایی ک سپیده ادرس و فرستاده بود رفتم عینکمو رو چشمم گزاشتم و چشم چرخوندم تا پیداش کنم همینجوری ک داشتم نگاه میکردم یه لحظه دیدمش داشت بلند بلند میخندید با چند تا از دوستاش بود اونم با اون لباس بدن نما و ارایش غلیظی ک کرده بود نگاه خیره ی چند تا پسر و روشون میدیدم دستم مشت شد چند قدم جلو برداشتم ک برم سمتشون اما بیخیال شدم و روم و برگردوندم و سمت ماشین رفتم

سرمو گزاشته بودم رو فرمون ک صدای زنگ گوشیم بلند شد سپیده بود جواب دادم

بعله

سپیده : پیداش کردی؟

رادین : اره

سپیده : دیدی راس میگفتم رادین من دیگ اون زن سابق نیستم الانم فقط تنها هدفم کمک به توعه شاید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دلیلی داره ک دروغ میگه من در جریان نیستم ولی خب با مهربونی بفهم ببخشید مزاحمت نمیشم فعلن خداحافظ ...

_بابا تو دیگه کی هستی دست شیطونم از پشت بستی که

سپیده : ما اینیم دیگه ....

یه جوری خودتو زده بودی مظلومیت که منم باورم شد بیچاره عسل بدونه مار تو استینش پرورش داده خخخ

سپیده : بیچاره رادین نه عسل هه

_چرا انقد لفتش میدی خب جریان و بگو

سپیده : نچ نمیشه بگم باید ی کم اعتماد کنه بهم اعتماد کنه ک باورم کنه نگه حقه س کلکه اون حتی حرف

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دوستاشم باور نکرده بود اونوقت حرف منو ب این سرعت باور نمیکنه ...
زنانه:
Part 1106

رادین : با اومدن صدای در فیلتر سیگارمو تو جاسیگاری خاموش کردم و دراز کشیدم رو تخت و ارنجمو رو پیشونیم گزاشتم ک در اتاق باز شد و عسل وارد شد با خنده سمتم اومد

عسل : سلای عشقم .خوشتیپ من

رادین : تو چشماش زل زدم کلی سوال میخاستم ازش بپرسم اما بیخیال گفتنشون اروم لب زدم

رادین : خوبیی خریدات و کردی

عسل : اره عشقم انقد شلوغ بود تا الان تو پاسدژا بودیم از این مغازه به اون مغازه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : عه با کی بودی؟؟؟

عسل : گفتم که با سپیده چطور ؟؟؟

رادین : هیچی همینطوری خانوم خوشگل

عسل : وای انقد خسته ام ک چی

رادین : عه خب بگو کجاها رفتی دیگ ...

عسل : فقط با سپیده رفتم پاساژ دیگ ...

رادین : از سر جام بلند شدم داشت لباساشو در میاورد جلوش رفتم مقابلش وایستادم زل زدم تو چشماش چشمایی ک داشت دروغ و فریاد میزد میخاستم چیزی بگم بهش اما سکوت کردم فقط زل زدم بهش

چی کم گزاشته بودم براش ک سهم من دروغ بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بعد از جلسه رفتم تو اتاق خودم خیلی خسته بودم جسمم خسته نبود روحم خسته بود از بس فکر میکردم این روزا با خودم کلنجار میرفتم گوشیم زنگ خورد یه نگاه بهش انداختم سپیده بود جواب دادم

سپیده : سلام اقا رادین

رادین : سلام ...

Part 1107

سپیده : خوبین ؟؟؟

رادین : ممنون۶

سپیده : خب من زنگ زدم بهتون بگم که

رادین : چی ؟؟

سپیده : م من ه هیچی فعلن من کار دارم باید قطع کنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چیشده ؟؟

سپیده : هیچی

رادین : صداش یه لحظه گرفت و لرزید و بعد قطع کرد بوق ممتد گوشی تو گوشم پیچید گوشی رو پرت کردم رو میز ذهنم دوباره رفت سمت عسل

سپیده : بزن به سلامتی لاله امشب میخام خیلی مست بشم

لاله : بزنیم .....

سپیده: فقط چند وقت دیگ مونده تا رادین و مال خودم کنم اخ مال خودم کن اخ لاله....

لاله : پس سر عسل و قراره بزنی ب دیوار

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سپیده : اوم چه جورم با دست خودش یه طوری نابودش کنم ک رادین حتی روش تفم نندازه

لاله : الان ک مستیم ی چیزی و بگو فقط من و توییم ررادینن و میخای بیشتر یا پ پولاشوو

سپیده : خودشووو من مث اون عسل خ خر نیستم ل تقاص تمام مدتی ک با رادین بود و لهم کرد لهش میکنم یه کاری میکنم نتونه زندگی کنه دیگ بیچارش میکنم ..... بتی ک رادین ازش ساخته نابود میکنم ..گ

Part 1108

نوید :عصر بود با نیلوفر داشتیم از خیابون رد میشدیم بریم سمت پاساژ که با کمال تعجب یه لحظه چشمم افتاد به اقا رادین و اون دختری ک کنارش بود دست تو دست هم با لبخند داشتن میومدن اون سمت خیابون نگاهم رو چهره ی اون دختر ثابت موند چهره ش اشنا بود کجا دیده بودمش ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دوباره نگاهم کشید به اقا رادین یعنی چند ماه هم نتونست تحمل کنه زن گرفته بود خواهر بیچاره ی من فقط بچه دار نمیشد گناهش چی بود مگه تو خانومی چی کم داشت

اسطوره ی من بودی اقا رادین اما چیکار کردی با دل من فرو ریخت هر چی ک بود ...

نیلوفر : نوید جان نویدم ب چی داری نگاه میکنی چرا رفتی تو فکر

نوید : سریع روم و برگردوندم که متوجه نشه

جانم خانومیم ببخشید حواسم پرت شد بریم

وارد پاساژ شدیم چند تا مغازه رفتیم نیلوفر مشغول خرید کردن بود که یه دفعه یادم اومد اون زن و کجا دیدمش اره اوندفعه تو رستوران دست تو دست و تو بغل مرد دیگه ای بعدشم تو خونه ی اقا رادین دیده بودم یعنی اون زن کی بود رادین بخاطر اون زن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خواهرمو طلاق داده بود چرا ترانه راستشو نگفته بود یعنی نفس عمیق کشیدم ....

کلیدو انداختم درو باز کردم امشب شب جمعه بود میدونستم ترانه خونه س پنج شنبه ها عصر میومد و جمعه شب برمیگشت خونه ای ک کار میکرد ب عنوان پرستار ....

ترانه : مشغول خشک کردن ظرفهای شسته شده ی شام بودم ک صدای نوید اومد

نوید : ابجی کارات تموم شد میای اتاق کارت دارم

ترانه : سوگلم خوابید ؟؟

نوید : اره

Part 1109

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وارد اتاق شدم جلو رفتم و سمت تخت نشستم نوید کنار پنجره وایستاده بود

جونم داداشیم کارم داشتی ؟،،

نوید : امروز اقا رادین و دیدم

ترانه : بغض کردم با اوردن اسم رادین

نوید : نمیخای بقیشو بدونی ؟؟؟

ترانه : رفتی جلو احوالپرسی کردی ؟؟

نوید : نه نمیشد برم احوالپرسی کنم میدونی با کی بود ؟؟؟ .

ترانه : استرس داشتم و لب زدم
نه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : با همون زنی بود ک تو گفتی دختر خاله شه یادته یه روز اومدم خونه ت اون زن و دیدم گفتم کی بود گفت دختر خاله ی رادین یادته ؟؟،

ترانه : هول کرده بودم ولی لب زدم اره داداشی یادمه

نوید : خب

ترانه : منظورت چیه نوید جان ؟؟؟

نوید : ترانه ابجی من ی چیزی این وسط جور نی اون زن باعث جدایی شما شده ؟؟؟

ترانه : نه

نوید : اما اون زن الان زن اقا رادینه پس حدسم درست بود بخاطر بچه نبوده بخاطر همین زن بوده

ترانه : روم و برگردوندم و لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هم نزن گزشته رو ک نوید اومد جلو روم وایستاد ..

Part 1110

نوید : تو خواهرمی گزشتت مهمه جواب منو بده اون زن تو خونه ی شما چیکار میکرد مهمون و نبود ی جوری رفتار کرد که انگار صاحب خونه س

ترانه : نوی..

وسط حرفم پرید و لب زد

نوید : بهم بگو راستشو مخم داغون شد با من رو راست باش ترانه

ترانه : باشه

نوید : اون تو خونه ی شما چیکار میکرد تو ک گفتی مجرده ؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : زنش بود ...

نوید : چی ؟؟؟؟

ترانه : من خیلی چیزا رو دروغ گفتم اون زن رادین بود

نوید : چرا ب ما نگفتی هان چرا مسعله ب این مهمی رو پنهون کردی ترانه ؟؟؟؟

ترانه : وقتی میدیدم خوشحالن انگاری دنیارو بهم مدادن

نوید :الان چی جز غم تو چشماشون چی میبینی

دو دستس زندگیتو تحویل یع غریبه کردی ؟؟؟

ترانه : یه دفعه نبود من فقط زن سوری رادین بودم ن چیز دیگه .... نفساش تند شده بودم برگشتم به عقب اشک از چشام چکید همع چی اززز نظرم گزشت .

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1111

نوید : تو چیکار کردی ترانه یعنی همه ی اونا نقشه بود اره ؟؟؟؟ تو دلتو کردی گوشت قربونی ک ب چی برسی ؟؟؟ پس عاشق شدنت میخواستنت کشک بود

ترانه : اخ داداش من نویدم اگ بدونی دلم تیکع پاره شده چ حرفایی تو دلمه چ حرفایی هست ک میخام بگم و نمیتونم

نوید : بگو ترانه

ترانه : من عاشق رادین شدم رادین هم نمیدونم... هوامو داشت دوسم داشت اون عاشق عسل بود م

نوید : پ چرا تورو گرفت ؟؟؟ هان ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چی باید میگفتم ب برادری که رگ غیرتش زده بود بالا نگاهم به رگ گردنش بود ک متورم شده بود

نوید : چرا چیزی نمیگی ابجی ها حالمو ببین چرا زنش شدی وقتی میدونستی عاشق کس دیگه س اصلا اون چرا تو رو گرفت

ترانه : خسته شده بودم از نیش کنایه های بابا و عمه هام خسته شده بودم میخاستم خوشحال کنم مامان و بابا رو ک رادین سر راهم قرار گرفت بهم گفت مادر بزرگش عشقشو قبول نداره بگیرتش اونم میدونی ک عاشق مادر جون بود ب من گفت ی مدت سوری زنش بشم اما قول میده تا ابد حمایتم کنه منم قبول کردم

نوید : فکر بعدشو نکردی ؟؟؟؟

ترانه : من عاشقش شدم بعدشم دیگ رادینم روم حساس شد و زندگی واقعیمونو شروع کردیم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : هه پ این همع مدت ب ی غرییه میگفتم داداش

ترانه : ن نوید رادین واقعن شماهارو دوس داشت تو بابا مخصوصن مامان

نوید : دوس داشت ک بی خبر از ماها طلاقت نمیداد نامردی کرد

ترانه : من قبول کردم اول رادین گفت ک فقط زن صوریش بشم

حتی ب مهران ۵۰۰ میلیون داد ک حضانت بچه رو بده ب من

نوید : چی ؟؟؟ اون 500میلیون ب مهران داد

ترانه : اره داداشی اره

Part 1112

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نمیدونم چقد گزشته بود رو تخت نشسته بود دستش رو پیشونیش بود دلم برا ناراحتیش ریش ریش میشد نشستم کنارش

نوید : باید برم پیش رادین

ترانه : چرا ؟؟؟

نوید : اون برگه رو لازم دارمش برا سوگل باید بگیرم ازش

ترانه : نمیخاد تو بری خودم میگم ..

تیز نگام کرد

نوید : مگه حرف دیگه ای هم مونده بهش بزنی ؟؟؟ ها مونده ؟؟

ترانه : اخه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : میگم مونده ترانه ؟؟؟؟

گوشیتو وردار بیار

ترانه : الان میخای بهش زنگ بزنی ؟؟؟

نوید : تو بیار ...

ترانه : نوید او اون رادین قرار شد بعد طلاقم فقط برا اینکه عسل بتونه عروس اون خانواده بشه همه قبولش کنن منو طلاق داد یعنی ی جوری وانمود کردن ک من خیانت میکنم ک مادر بزرگ رادین نسبت ب من سرد بشه و با عروسی رادین با عسل مواقت کنه قرار شد ک بعد اینکه طلاقم داد دوباره

نوید : هه دوباره برگردی بشی عروسک دست اق رادین و اون زنش اره

ترانه : ن من

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : اره ترانه اره تو میخاستی اینکارو کنی تو چرا یه لحظه فکر دل من و بابا رو نکردی لامصب من برادرت چ جوری غیرتم قبول کنه خواهرم بشه معشوقه ی یه نفر و سوگلی و خانومش کس دیگ باشه مگ تو سر راهی تو عزیز دل مایی میفهمی از خون منی خواهرمی حاضرم دنیارو ب هم بریزم خار تو دستت نره میفهمی

ترانه : اره اره میفهممم

نوید : اگ میفهمی ترانه اگ میفهمی

ترانه : از سر جاش بلند شد و منم بلند شدم دستشو بالا اورد و کوبید رو قلبش

نوید : قلبمو داغون کردی ترانه

ترانه : ن نوید م من

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : هیچی نگو گوش بده اگ منو دوس داری منو ب جون خودم قسمت میدم دیگ اسم رادینم نیاری رادین تموم شد فقط ی چیز بهت زنگ زده ؟؟؟

ترانه : ا اره یه بار زنگ زد چند روز پیش

نوید : دیگ حق نداری ن صداشو بشنوی ن ببینیش تموم شد

ب جون خودم قسمت میدم جون سوگل بچه ت قسمت میدم دیگ قضیه رادین تموم شه برات

Part 1113

نوید :گوشیتو بده

ترانه : اشک از چشمام چکید گوشیو دادم دستش سریع سیم کارتمو دراورد و فندک و از جیبش دراورد و جلوی چشمای من گوشه ی سیم کارت و اتیش زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : تموم شد ترانه رادین تموم شد اگ تمومش کردی که قلبم دوباره حالش خوب میشه اگ نه قید منم بزن ...

ترانه : با پشت دست اشکامو پاک کردم یاد تمومه تنهاییام افتادم حال خراب برادرمو جلو روم دیدم و کارای رادین از نظرم گزشت بی محلی این چند وقتش بی انصافیش منو رهام کرد بدون اینک بگه چی سرم میاد اما هنوز قلبم براش میزد خانوادم نابود شدن اما هنوز قلبم براش میزد پا میزارم رو این قلبی ک براش بزنه ....

پا میزارم رو این قلب ....

ترانه : تمومش میکنم داداشی خیالت راحت دیگ حتی صدامم نمیشنوه ...

نوید : صورتتو بشور بیا تو پذیرایی کسی چیزی نفهمه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چشم

نوید : فردا میرم شرکتش ببینمش

ترانه : نوید نمیخام دعوا کنی

نوید : دعوا نمیکنم دعوایی ندارم باهاش دلم میسوزه براش اون کسی رو که بخاطرش راه ب راه ب همه دروغ میگه حتی خانواده ش تورو بخاطرش طلاق داد اون طرف دوس پسر داره خودم دیدمش تو بغل ی مرد بود بهش میگفت عشقم هوف ترانه سرم داره میترکه داره منفجر میشه ....

ترانه : نگی بهش ...

نوید : ب خودش که ن ولی وظیفه ی انسانیمو بدونه ب اقاسروش و اقا همایون میگم اونا دیگ خودشون میدونن ...

ترانه : اگ ب خودشم بگی باور نمیکنه فک میکنه ک

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : اره میدونم فک میکنه بخاطر طلاق دادن تو دارم انتقام میگیرم هه

ترانه: چند سال پیش قبل اینک من تو زندگیش باشم اقا همایون اونو با یکی میبینه در حال عشق بازی ی ترنس بعد ب رادین میگ کتکش میزنه از شرکت میندازتش بیرون ولی اقا همایون ب مادر بزرگ رادین میگ اونم دیگ مخالفت میکنه

نوید : هه پ خیلی بیچاره س ... دلم فقط میسوزه براش ...

Part 1114

رادین : امروز تو مسیر ک میومدم ب ترانه زنگ زدم اما گوشیش خاموش بود حتما خودش خاموش کرده بود شب باید زنگ میزدم بهش ببینم چیکار میکنه یا برم ببینمش دلمم برا اون وروجک سوگل و خودش تنگ شده بود...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سرم رو پرونده ی جلو روم بود که چند ضربه به در اتاق خورده شد

سرمو بالا اوردم و لب زدم

بله

که در باز شد و منشی وارد شد

_ببخشید قربان اقا نوید اینجا هستن میخان شمارو ببینن

رادین : تعجب کردم نوید اینجا چیکار میکرد یه لحظه حواسم رفت پی ترانه نکنه براش اتفاقی افتاده باشه تا خواستم ب منشی بگم بفرستش بیاد داخل که یه لحظه تو چارچوب در اتاق دیدمش از سرجام بلند شد منشی روش و برگردوند ک لب زدم

خانوم شما بفرمایید ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : منتظر موندم نگاهم بهش بود نگاهش مث گزشته ها مهربون نبود چشماش ب خون نشسته بود انگار درو بست و اروم اروم جلو اومد با صلابت قدم برمیداشت انگاری اولین بار بود این نوید و میدیدم

چند قدمی از میزم وایستاد

با لبخند لب زدم

چرا نمیشینی

نوید : مزاحمتون نمیشم چند لحظه بیشتر وقتتونو نمیگیرم

رادین : این حرفا چیه مراحمی تو

نوید : نیومدم اینجا تعارف الکی تیکه پاره کنم ..

Part 1115

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : یعنی چی ؟؟؟

نوید : یعنی چیش مهم نی فقط برای کاری اومدم

رادین : چیشده نوید ؟؟؟ چرا اینجوری هستی

نوید : هه دیگ اون نقاب ادمای خوب و از صورتت بردار

رادین : ببین اگه برا طلاق دادن ترانه میگی خ خب بی سرو صدا بود م من مجبور بودم خانواده م بچه میخ..

نوید : بسه دیگه بسه دروغ بسه رادین خان من همه چیو میدونم همه چیو تا همین دیروز برا من هنوزم اسطوره بودی داداشم بودی حتی وقتی ک خواهرمو بی سرو صدا بدون اینکه ب ما بگی طلاقش دادی بازم گفتم داداشم حتما ی چیزی میدونسته بازم خم ب ابروم نیاوردم چون ت تو برام فرق میکردی ا اما

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همین دیروز ی چیزایی رو فهمیدم همین الانم ک اینجام از اتاق دوستت اقا سروش میام همایون خان هم اینجا بود گفتم اون چیزایی رو ک باید میگفتم حالا اونا میدونن ک ب شما بگن یا نه ....

رادین : چی میگی نوید من متوجه نمیشم

نوید : هیچی من برای کار دیگ ای اومدم دیشب ک فهمیدم خواهرم زن سوریت بوده و بعد استفاده کردنت انداختیش کنار خون خونمو میخورد دیشب تو خیالم تصور کردم ک اومدم پیشت خِرِتو گرفتمو چسبیدم و اما وقتی اروم شدم ب خودم اومدم تو هنو خوابی و من تو بیداری پس جنگ ما بی فایده س

رادین : اینجوری نی نوید چی میگی تو من ترانه رو عقدش کردم زنم بود این حرفا چیه اگه همه چیو میدونی پس اینم بدون من حساسیتتو درک میکنم حق داری برادرشی غیرتی. بشی روش اما من ی چند مدت دیگ ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : چی دوباره میگیریش ؟؟؟ یا صیغه ش میکنی هه

رادین : چی میگی نوید ...

نوید : ترانه گفت ب مهران ۵۰۰ میلیون پول دادی نمیدونم خبر داری یا نه مطمنم نداری خواهر من پاکتر از اونیه که درخواست و تقاضایی از کسی داشته باشه

مهران از ترانه شکایت کرده ...

رادین : جلو روش رفتم

چی ؟؟؟؟

نوید : حضانت بچه رو میخاد بگیره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : غلط کرده مرتیکه ی پویوز من ۵۰۰ میلیون پول دادم صند امضا کرده حضانت بچه رو ب ترانه میده .....

Part 1116

نوید : چند باری میشه دادگاه رفتیم

رادین : چرا ب من چیزی نگفت ؟؟؟

نوید : اون برگه کجاست ؟؟؟

رادین : تو خونه س میارم تاریخ بعدی دادگاه چ موقعیه؟؟

نوید : زحمت نکشین نمیخاد تشریف بیارین فقط برگه رو ک اوردید بدین ب اقا سروش میرم ازش میگیرم

رادین : پیداش میکنم مرتیکه ی اشغال و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید :من میرم خداحافظ

رادین : سمت در رفت ک با صدای بلند

ترانه کجاست چرا گوشیش خاموش بود من از هیچی خبر نداشتم وگرنه زودتر میرفتم سر وقت اون مرتیکه

روش و برگردوند تیز نگام کرد

نوید : اسم خواهر منو دیگه حق نداری بیاری ب حرمت نون و نمکی ک خوردیم هنوز احترام میزارم بهت ب حرمت اینکه هنوز ناموسم زنم کارمند شرکتته بعد این خواستی میتونی زنمم اخراج کنی باهاش حرف زدم همه چیو میدونه مشکلی نداره با اخراجش میتونی همین الان نامه شو بنویسی

اما اسم خواهر منو دیگ رو اون زبونت نیار وگرنه به جون مادرم قسم خودم میشم انبار باروت و کل این شرکت و باهم اتیش میکشم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بعد رفتن نوید سرمو مابین دستام گرفتم نفس عمیق کشیدم سوییچ ماشین و از رو میز برداشتمو سمت در اتاق رفتم ک سروش وارد شد ...

سروش : کجا رادین کارت دارم

رادین : فعلن کار دارم باشه برا بعد ...

Part 1117

رادین : ماشین و جلوی در خونه ش نگه داشتم و از ماشین پیاده شدم رفتم جلوی در چند باری در زدم اما کسی درو باز نکرد همینجوری داشتم در میزدم که یهو صدای بلند ی خانومی رو شنیدم

_چیه طلبکارشی انقد در میزنی بیخود خودتو خسته نکن از اینجا رفتن ب زمین گرم بخورن ایشالا ی مشت ارازل و اوباش جمع میشدن اینجا هر کثافت کاری رو میکردن... ب قیافه ی تو نمیخوره با اینا دم پر باشی کی هستی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : کلافه از حرف زدنای پشت سر همش تیز نگاهش کردم و سمت ماشین رفتم در ماشین و باز کردم و سوار شدم نشستم پشت فرمون محکم زدم رو فرمون

حرومزاده پیدات میکنم پیدات میکنم ....

گوشی و از جیبم دراوردم و شماره ی ترانه رو گرفتم خاموش بود بلند داد زدم

اه لعنتی ...

یهو یادم از اوا اومد بهش زنگ زدم بعد چند بوق جواب داد

اوا : سلام اقا رادین خوبین

رادین : سلام ممنون تو خوبی تو میدونی ترانه کجاست ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : راستش ترانه این روزا زیاد حالش خوب نیست بخاطر سوگل همش جوش میزنه

رادین : من خبر نداشتم وگرنه زودتر از این خودم میفتادم دنبال کاراش من ۵۰۰ میلیون ب اون حرومزاده پول دادم ک حضانت سوگل و بده ب ترانه بعد اومده شکایت کرده ....

اوا : ترانه بیشتر از هر وقت دیگه ای ب شما نیاز داشت اما شما خبری ازش نگرفتین

رادین : درگیر بودم نشد ...

اوا : میدونین تا چند وقت چی کشید میدونید تا چند وقت رابطه ی بین خودش و پدرش خراب شد

Part 1118

رادین : میدونم...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : بهش کمک کنین اقا رادین

رادین : باشه

وارد خونه شدم عسل مشغول صحبت بود صدای خنده ها و بلند بلند حرف زدنش میومد سمت اتاق رفتم تو چارچوب در وایستادم تا چشمش ب من افتاد گوشیو قطع کرد

عسل : سلام عشقم کی اومدی ؟؟؟

رادین : سلام خانومی تازه اومدم

عسل : اوم چرا انقد پکری چیشده ؟؟؟ حال مادر بزرگ بهم خورده ؟؟؟

رادین : ن

عسل : پس چیشده عزیزم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : مهران کثافت تا دیده من ترانه رو طلاق دادم رفته شکایت کرده ک بتونه حضانت سوگل و بگیره

عسل : خب حق داره اقایی من بچه شه

رادین : بچه ی چی اون معتاد کثافت داعم پای موادشه بچه چیه اصلن غیرت داره مگ

عسل : ب ما چه اصلن خودشون میدونن

رادین : یعنی چی خودشون میدونن ترانه الان باید جواب اون کثافت و بده من ب اون پول دادم ک حضانت بچه رو بده ن اینکه دو دره کنه مرتیکه ی مفت خور

عسل : چقد دادی ؟؟؟

رادین : ۵۰ میلیون

عسل : چرا ۵۰ میلیون پول بدی ب اون عوضی هان

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بخاطر بچه ...

عسل : بخاطر بچه یا ترانه ؟؟؟

رادین : وقت گیر اوردی این حرفا چیه

عسل : از خودت بپرس ن از من ...

Part 1119

رادین : دنبال اون برگه کل اتاق و زیر و رو کردم حتی کشوی لباسای عسل و اما نبود ک نبود من اورده بودمش تو خونه تو اتاق گزاشته بودم یعنی کجا افتاده بود عصبی شده بودم ک صدای عسل و شنیدم

عسل : عزیزم دنبال چی میگردی ؟؟؟

رادین : یه برگه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : همون برگه ای ک مهران امضا کرد ؟؟

رادین : اره همینجاها بود اما الان نی

عسل : عزیزم حتما خونه نیاوردیش وگرنه اگه اینجا بود ک پیدا میشد دیگه

رادین : ن یادمه شرکت نبردمش

عسل : پس کجاست حتما اونجا بردی تو عادت نداری مدارک و اسناد و بیاری خونه

رادین : این فرق داشت

عسل : اهان

رادین : تو ندیدیش ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ی لحظه شک کردم ولی اگ میدید الان باید کلی سرو صدا میکرد ک چرا بهش دروغ گفتم بجای 500میلیون گفتم ۵۰میلیون

عسل : ن عزیزم من ندیدمش اینجا نبوده اصلن ....

کلافه سیگارمو روشن کردم و پک عمیق زدم اگ پیدا نشه

Part 11120

رادین : دیگ کل اتاق و زیر و رو کردم اما برگه و پیدا نکردم کلافه رو تخت نشستم ک رو سرم اومد

عسل : انقد خودتو اذیت نکن حتما گم شده

رادین : ن گم نشده یادمه اوردمش خونه

عسل : حالا ک نیست

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

.
رادین : پیداش میکنم ...

ترانه : چند روزی مونده بود ب دادگاه نوید ب رادین زنگ زده بود ک اون برگه رو ب دستش برسونه ک رادین گفته بود گمش کرده و نیست اما خودش میاد ته چک بانکیش هست و استعلام بانک که مهران چک رادین و نقد کرده میدونستم رادین دیگ در این حدم نیست بخواد دروغ بگه مطمن بودم گم کرده ...

رادین : از پشت میز بلند شدم

سروش : کجا ؟؟؟

رادین : میرم دادگاه امروز دادگاه داره ترانه ..

سروش : اره راس میگی منم میام

رادین : نمیخاد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : چی چیو نمیخاد زدو دیدی قاضی گفت شاهدت اون روز ک باهات بوده کو چی میخای بگی ؟؟؟

رادین : باشه ...

وارد راهروی دادگاه شدیم جمعیت زیادی در رفت و امد بودن یهو چشمم افتاد به ترانه و نوید ک کنار هم وایستاده بودن هم اون وکیلی ک گفته بودم وکالتشو ب عهده بگیره

Part 1121

رادین : با سروش جلو رفتم نوید ی نگاه ب من انداخت و اروم زیر لب سلام داد و سروش و گرم بغل گرفت و نگاهم ب ترانه بود اما اون داشت با لبخند با سروش سلام علیک میکرد همینجوری مات زل زدم بهش که روش و برگردوند و زل زدم بهش اما نگاهش غمگین بود با بی میلی اروم لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سلام

رادین : روش و برگردوند و مشغول حرف زدن با برادرش شد نگاهم ی لحظه افتاد ب مهران ک داشت میومد نفسمو عصبی بیرون فرستادم و چند قدم برداشتم ک سروش بازوم و کشید

سروش : کجا میری اینجا دادگاه این مفت خور در شان تو نیست ک دست ب یقه بشین

برگشتم عقب نگاهش ک ب من افتاد سریع نگاهشو از من گرفت از ترسش ...

نگاهم ب نیمرخ صورت ترانه بود چقد استرس داشت وکیلشم اومده بود داشت حرف میزد ک یهویی قاضی اسم منو صدا زد از سر جام بلند شدم

_جناب اقای رستگار وکیل این خانوم مدعی شدن شما وقتی این خانوم همسر شما بوده مبلغ ۵۰۰ میلیون پول

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ب ایشون دادین تا حضانت فرزندش و بده ب همسر سابقتون درستع ؟؟؟

رادین : بعله درسته ۵۰۰ میلیون چک کشیدم ...

قاضی : خب مدرکی دارین ؟؟؟ اراعه کنین ب دادگاه

رادین : من اون برگه رو گم کردم ولی ته چکم هس و اینکه استعلام حساب ایشون نشون میده چک و خوابونده ب حساب

مهران : من اونشب حالت عادی نداشتم من چیزی نگرفتم ب حسابمم نریختم چیزی

رادین : دستمو ب نشونه ی تهدید بالا اوردم

مرتیکه ی حرومزاده گفته بودم دوباره بخوای دندون گردی کنی زنده ت نمیزارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_اقای محترم اینجا دادگاه شما ب چه اجازه ای کسی رو تهدید میکنین بفرمایید بشینین

Part 1122

سروش بازوم و گرفت ک بازوش و پس بدم و نگاهمو دوختم به قاضی

من ب این مرتیکه ی معتاد ۵۰۰ میلیون دادم ک بچه رو ب همسر من بده امضا هم کرد حالا زده زیرش

مهران : شاید ازم دزدیدن جناب اونشبی ک من این اقا رو دیدم اگرم ب من دادن بعدشو یادم نمیاد چون بعد رفتن اونا چند نفر ریختن سرم و کتکم زدن همه چیزمو نو بردم از کجا معلوم کار خودشون نباشه ادم اجیر کرده این اقا بارها منو تهدید کرده که منو میکشه بچه ی من زیر دست اینا باید باشه

رادین : حرف از بچه نزن مفنگی ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_بفرمایید بشینید اقا ..

رادین : چ جوری بچه رو میدین ب همچین کسی ک دخترز خودشم وارد کثافت کاریاش کنه ...

_اینو دادگاه تعیین میکنه حضانت فرزند ب پدر و خانواده ی پدری یا مادری میرسه .. این دادگاه برای روشن شدن حقیقت تشکیل شده ن چیز دیگه

رادین : نشستم سر جام اما خون خونمو میخورد اروم در گوش سروش لب زدم

سریع ب همایون زنگ بزن بیاد اینجا

سروش : گفتمش تو راه

رادین : میخام بره دنبال این کثافت جا و مکانشو پیدا کنه احتیاج ب قاضی نداریم دیگ خودم حکم میدم و اجرا میکنم دیگ ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1123

ترانه : نگاهم ب رادین بود با عصبانیت از اتاق خارج شد نوید دستمو گرفت و باهاش بیرون اومدم ....

رادین : گاز بده ب این کثافت حرومی برسیم دیگ

همایون : دارم گاز میدم داداش من ک از اول گفتم با سرعت پشت سرش برم گفتی ن الان اون جلو افتاده ما لابلای ماشینا گیر افتادیم

رادین : برو هوف من امشب با این کار دارم مادرشو به عزاش مینشونم ...

بالاخره همایون رسید بهش سر پیچ کوچه بودیم جلوتر از ما پیچید و در خونه رو باز کرد و وارد شد

ماشین و روبروی خونه نگه داشت

همایون : داداش تو بشین من خودم میرم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تو کجا میری؟؟ نمیخاد من با این حرومزاده خودم کار دارم فقط بدو بپر درو وا کن برام

همایون : چشم

رادین : وارد حیاط شدیم ک یه لحظه چشم مهران از پشت پنجره ب ما افتاد طوری چشماش داشت از حدقه میزد بیرون ک حد نداشت و بعدشم صدای بسته شدن در سالن با شدت اومد

سمت در رفتیم همایونم اومد عربده کشیدم

حرومزاده تو سوراخ موش قایم شدی امشب ایتجام. ک حکم بدم سگ کشی تو مرام من نبود...

همایون : داداش در خونه رو بشکونم ؟؟؟

رادین : میتونی ؟؟؟ ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همایون: اره

رادین : بگرد ی میله ی اهنی چیزی پیدا کن
.

Part 1124

ترانه : مشغول شستن ظرفها بودم ک صدای زنگ تلفن خونه بلند شد دستکشارو از دستم دراوردم وارد پذیزایی شدم مامان رفته بودم حموم دوش بگیره نویدم ک خونه ی نیلوفر اینا بود ؛ بابا هم خوابی و سمت تلفن رفتم و برش داشتم ک صدای داد و بیدار مهران تو گوشم پیچید

مهران : ب این مهندس دوزاری بگو بره از خونه ی من وگرنه هر چی دیدی از چشم خودت دیدی

ترانه : با استرس لب زدم چی میگی تو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : ببین ی بلایی سرت بیارم صد بار روزی ب غلط کردن بیفتین میام پیش بابات هما میو میگم ک چرا ازم طلاق گرفتی بیچارت میکنم این غلتشنگ و از خونه ی من بگو بره بیرون فک کردی اینو بفرستی من دس میکشم از شکایتم

ترانه : چی میگی تو عوضی لعنتی

مهران : بهت ده دقیقه وقت میدم از اینجا بره بیرون وگرنه میدونم چ جوری حالیت کنم ...

ترانه : گوشیو با هول و استرس قطع کردم و تو کمتر از چند ثانیه شماره ی رادین و گرفتم بعد چند بوق جواب داد

رادین : همایون داشت در و با اون میله ی اهنی میشکند ک صدای زنگ گوشیم بلند تا جواب دادم صدای گریه تو گوشم پیچید ترانه بود اروم لب ز دم

چیشده ترانه چرا گریه میکنی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نامرد بی رحم از اونجایی ک هستی برو بیرون

رادین : چی میگی ترانه

ترانه : صدامو بالا بردم و با اشک لب زدم

لعنتی بی رحم از اونجا اگ نیای بیرون هر چی تو گزشتم بوده ب خانوادم میگن هنوز از دست کار و کمر راس نکردن

رادین : ت تو نگرا

اره : نگرانم خیلیم نگرانم دس از سرم بردار

Part 1125

رادین : همایون در و شکوند اما تمام حواسم پی ترانه بود ک داشت گریه میکرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : همه کار با دلم کردی دیگ چیکار میخای بکنی ک نکردی هان

غصه ب دل مادرم انداختی غرور پدرمو شکوندی ، نویدمو داغون کردی

رادین : ترانه

ترانه : هیچی نگو دیکا نگوو نگو دیگ نمیخام از تو چیزی بشنوم از پیش اون برو برو نزار دوباره خم ی ابروی پدرم بیاد نخواه خانوادم داغون شن

رادین : باشه گریه نکن ....

ترانه : از اونجایی ک هستی برو من کمکتو نمیخام نمیخام میفهمی

رادین : گوشیو قطع کرد و نگاهم ب همایون بود و درو باز کرده بود از همونجا داد زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همایون بیا بریم دیگ اینجا کاری نداریم....

دستمو رو پیشونیم گزاشته بودم شقیقه هام نبض میزد

همایون : داداش چرا نیومدی بریم داخل چیشد ؟؟؟

رادین : هیچی نشده گاز بده زود برسون منو خونه سرم درد میکنه میخام بخوابم ...

رادین : چراغای خونه خاموش بود یه راست رفتم سمت کاناپه و ولو شدم روش که صدای زنگ گوشیم اومد و پشت بندش صدای پیام گوشیم اومد با بی حوصلگی گوشیو برداشتم دیدم سپیده پیام داده

_سلام خوبی ..

Part 1126

رادین : بعله

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سپیده : ببخشید این موقع بهت زنگ زدم

رادین : بگو

سپیده : عسل باز ...

رادین : چی ؟؟؟

سپیده : ه هیچی

رادین : صدای بوق ممتد تو گوشم پیچید گوشی رو انداختم رو میز ک دوباره زنگ زد ایندفعه گوشی رو گرفتم کنار گوشم ک تا میخاستم چیزی بگم ک اروم لب زد
سپیده : راجع ب عسل میخاستم حرف بزنم

رادین : الو چیشده عسل کجاست ؟

سپیده : م من میخاستم ی چیزایی رو بگم بهت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چیشده ...

سپیده : راستش اره ... ی یعنی نه ... چه جوری بگم قلبم داره از سینه بیرون میزنه

رادین : بگو چیشده انقد نپیچون ...

سپیده : میشه حضوری ببینمت شاید بتونم بگم

رادین : ن نمیشه

سپیده : اما مهمه واقعن مهمه

رادین : تا میخاستم چیزی بگم که صدای باز شدن در خونه اومد و گوشی و قطع کردم و از سر جام بلند شدم و سمت در رفتم ....

ترانه : مشغول جمع و جور کردن اتاقم بودم بچه ها هم داشتن بازی میکردن ک در اتاق باز شد و اقا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هرمز وارد شد هول کردم سمت در رفتم ک اروم لب زد

هرمز : حالتون خوبه ؟؟؟

ترانه : اره ممنونم

هرمز : استرس ک ندارین ؟؟

Part 1127

ترانه : نه ندارم

هرمز : خوبه پس اگ موافق باشین شب بریم بیرون بچه ها هم حال و هواشون عوض میشه

ترانه : اره حتما چرا که نه ....

اماده ک شدم از اتاق بیرون اومدم سوگلمو ملیسا زودتر از من پایین رفته بودن میخاستم طبقه ی پایین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

برم ک صدای گریه ی ی نفرو شنیدم سرمو چرخوندم و

جلوی در نیمه باز اتاق وایستادم و نگاهم ب مرجان بود ک داشت اشک میریخت تعجب کردم سریع رو برگردوندم ...

خب چرا دیشب نگفتی بهترین وقت بود ک سپیده

سپیده : میگم بهش خیلی زود همین روزا وای نمیدونی خودمو از الان کنار رادین تصور میکنم ...

_اره حتما اگ عسل بزاره

سپیده : اون کاری ک من باهاش میکنم ب فرض این ک زنده بمونه کلن باید بره بگرده دنبال سوراخ موش برا خودش

_ تا وقتی ک تکلیفش روشن نشده مبادا بفهمه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سپیده : نچچ حواسم هس

_این سهامی ک ب نامش شده چی میشه پس گفتی سهام شرکت و به نامش زده

سپیده : اون و نمیشه کاریش کرد دیگ

_تو هم دست بجنبون تا همع مال ومنالشو از دم ب نام اون فیسی نکرده ...

سپیده : حواسم هس...

رادین : کتمو در اوردمو پرت کردم رو تخت صدای شر شر اب میومد عسال زیر دوش بود ... دوباره سمت کمو رفتم تا دوباره داخلشو بگردم اون کاغذ و پیدا کنم

Part 1128

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سپیده : داشتم ب حرفاش گوش میداد ک داست ست سکسی قرمز اتیششو تش میکرد سرموپایین انداختم و سرگرم با گوشیم شدم

عسل : چطوره ؟؟؟
سپیده : سرمو بالا اوردمو بهش لبخند زدم

اره عزیزم عالیه یهو قهقهه زد

عسل : سپیده

سپیده : جونم

عسل : تو تا حالا تو اوج محدودیت ازاد بودی ؟؟؟

سپیده : یعنی چی ؟؟؟

عسل : یعنی یکی مدام بهت گیر بده ولی تو ازاد باشی و کار خودتو بکنی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سپیده : خو اره

عسل : وای خیلی حال میده

سپیده : اگ حال میده ک نوش جونت
.هر دو زدیم زیر خنده ک لب زد

عسل : میخام بگم رادین برام یه بوگاتی بخره

سپیده : اوهوع چ خوش اشتهاا

عسل : ما اینیم دیگ عشقم

سپیده : رادین ک رام توعه هر چی بگی ن نمیگه ...

عسل : اره پ بزنیم ب سلامتی امشب میخام تا
خرخره بخورما پایه ای

سپیده : اره پایه ی دیونگیاتم من ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اخر شب ک رسیدیم سوگلم بغلم خواب بودو ملیسا هم داشت کنار من قدم برمیداشت ک صدای مرجان اومد

ملیسا بیا بریم باید بخوایی

ملیسا : ن من پیش خاله ترانه جونم میخوابم ..

Part 1129

ترانه : نگاهم ب مرجان افتاد که تیز نگام کرد و سریع رفت ملیسارو بغلش کردم و بردم تو اتاق ک بخوابونمش ...

نمیدونم چند دقیقه گزشت با خودم دو دل بودم برم باهاش حرف بزنم پشت در اتاقش بود من هیچی از مرجان نمیدونستم فقط میدونستم گاهی اینجا تو این خونه وای میسته .. چند تقه در اتاقش زدم ک صدای ضعیفی اومد ک برم داخل درو باز کردم و وارد شدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پشت پیانو نشسته بود میخاس شروع کنه ب نواختن جلو رفتم

ترانه : عه شما هم پیانو میزنین مرجان خانوم

روشو برگردوند و صاف تو چشمام زل زد

مرجان : چرا اومدی تو اتاق من ؟؟؟

ترانه : راستش خب چ جوری بگم

از سر جاش بلند شد و درست مقابلم ایستاد

شما از من چرا بدتون میاد ؟؟؟

مرجان : بدم نمیاد ولی خوشمم نمیاد !!!

ترانه : چرا ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مرجان : چون من بچه چند ساله نیستم ک با ادا و اطوارات خامم کنی

ترانه: من کسیو خام نکردم ...

مرجان : اره معلومه من حوصله ندارم از اتاقم برو بیرون

ترانه : ملیسا بچه س باید دلشو ب دست بیارین اولاش با منم

مرجان: شما نمیخاد ب من یاد بدی....

ترانه : ملیسا شمارو هم دوس داره فقط چون بچه س میخاد کار خودشو بکنه

مرجان : گفتم ک برو بیرون

ترانه: شما از چی ناراحتین اخه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مرجان : از تو اشتباه کردم استخدامت کردم معلوم نیست چی تو فکرت میگزره ..

Part 1130

ترانه : یعنی چی من مگه چیکار کردم ؟؟؟

مرجان : تو چیکار کردی ؟؟؟ هه تو با عشوه ها و لوندیات داری هرمز رو سمت خودت میکشونی

با تعجب بهش زل زدم

م من اصلن همچین کاری تو فکرمم نمیگزره شما چی میگین اخه

مرجان : خوب اینو تو گوشات فرو کن برام مهم نیست بری ب کی بگی چی بگی ببین من دختر خاله ی هرمزم از بچگی باهم بزرگ شدیم از بچگیم دوسش داشتم میفهمی دوس داشتن و میفهمی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : صداش لرزید قطره اشکی ک از چشمش چکید روش و برگردوند تا من نبینم

مرجان : از بچگی همبازیم بود از همون بچگی چشمام هر جا ک بود پی اش میگشت بزرگتر ک شدیم هرمز مشغول درس و دانشگاه شد خیالم از بابتش راحت بود اما هیچ وقت بهش نگفتم ک دوسش دارم همیشه تو دلم خواستمش اما ظاهری بهش اونقد محبت میکردم ولی اون متوجه نبود شایدم ب قول خودش ک بعضی موقع ها میگه خدا ب من خواهر نداد ولی تو هستی ... نمیدونه با این حرفش ب جای اینکه خوشحال باشم چه اتیشی ب جونم میفته ....

ب خودم ک اومدم دیدم هرمز مدرک مهندیسشو گرفته و تو کارخونه ی باباش مشغول شده هرروز سرش شلوغ و شلوغ تر میشد تمومه دلخوشیام هموم جمع خانوادگی و فامیلیمون بود ک ببینمش باهاش شده دو کلام حرف بزنم اما اونقد سرش شلوغ شده بود ک زیاد نمیشد ببینمش ... چند وقت رفت المان اونقد دلم براش تنگ شده بود که با خودم عهد بستم اگه هرمز

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بیاد ترس و استرس و خجالت و کنار میزارم و هر چی تو دلمه بهش میگم اما اما ...

ترانه : ب این جای جمله ش ک رسید اشک از چشماش چکید جلو رفتم دستاشو گرفتم ک میون اشک و هق هق لب زد

مرجان : ا اما اون اون عاشق شده بود با دختر مورد علاقش برگشته بود

Part 1131

مرجان : فقط خدا میدونه. من چی کشیدم حتی خود کشی کردم شب عروسی هرمز من تو راه شمال تصادف کردم اما از عمد میخاستم خودمو خلاص کنم بد شانسی یا خوش شانسی زنده موندم

بدی و تلخی این ماجرا میدونی کجا بود ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اینکه من مثل یه شمع اب میشدم و میسوختم اما پروانه ای ک بالا سرم پرواز میکرد هیچی نمیدونست بعد ی مدت با نصیحتهای مادرم و قسمایی ک بهم داد ب زندگی عادیم برگشتم اما دیگ نتونستم و نخواستم ک ایران بمونم همه ی کارامو کردم و برا کار و ادامه تحصیل رفتم کانادا باورت میشه برد رفتنم ب کانادا چقد هرمز کمکم کرد اونجا حتی ی خونه خرید برام نمیدونست ک دارم از خودش فرار میکنم ...

چند سالی اونجا بودم ی بار ک مادرم اومده بود پیشم بهم گفت ک زن هرمز بهش خیانت کرده و هرمزم بی سر و صدا طلاقش داده نمیدونستم خوشحال باشم یا ناراحت اما من اونشب تا صبح برا دل شکسته ی مردی ک عاشقش بودم گریه

کردم تا خود صبح ....

بالاخره برگشتم تو کارخونه مشغول ب کار شدم شدم دست راستش بیشتر میدیدمش همین منو راضی میکرد ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : میفهممت منم عاشق مردی شدم ک سهم کس دیگ بود یعنیی ا ا الانم هنوز قلبم براش میزنه اما بخاطر خانوادم پا گزاشتم رو قلبم

مرجان : عشق یه طرفه بدترین شکنجه ی دنیاست ....

ترانه : مرجان خانوم م من اصلن کاری با اقا هرمز ندارم اون مرد انقد شریف و خوب و اقاس ک جز به چشم برادر نمیبینمش

اون مثل برادرمه ...

Part 1132

ترانه : بعد اتفاقای چند روز پیش ک با مرجان حرف زدم خیلی باهام مهربونتر شده بود حالا وقتی ک خونه بود بیشتر وقتا میومد تو اتاق ملیسا باهاش بازی میکرد یا سعی میکرد بیشتر وقتشو با ملیسا بگزرونه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دیگ خبری از صورت غمگینش نبود لبخند ب لب داشت ..

ساعت 10شب بود بعد اینکه اقا هرمز شامشو خورد سمت اتاقش رفت بدون هیچ تردیدی از سر جام بلند شدم و پشت سرش رفتم مرجان ملیسارو برده بود اتاقش منم فرصت و غنیمت شمردم ...

دستگیره ی درو فشار دادم داخل شدم پشت میز اتاقش نشسته بود و سرش رو برگه های پیش روش بود سرشو بعد چند لحظه بالا اورد

هرمز : بفرمایید بشینید

ترانه : ببخشید ک مزاحم شدم

هرمز : ابدن این حرفا چیه اتفاقن کار خاصی نداشتم

ترانه : جلو رفتم و مقابل میزش وایستادم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هرمز : چرا نمیشینین ..

ترانه : خوبه راستش من مزاحمتون شدم برا گفتن ی سری چیزایی ک خیلی مهمه

هرمز : میشنوم راجع ب ملیساس ؟؟؟

ترانه : تو چشماش زل زدم و لب زدم

نه راجع ب شماست ...

ترانه : تو ی لحظه رنگ نگاهش عوض شد و از پشت میز بلند شد شاید توقع همچین حرفیو نداشت

هرمز : چیزیو ک باید بشنوم بگید لطفا ...

Part 1133

ترانه : لطفا تا حرفام تموم نشده چیزی نگید ...لطفا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هرمز : البته

ترانه : حتما تا حالا عاشق شدین من میخام از درد یه چیزی براتون حرف بزنم ک خودم کشیدم عشق یک طرفه وقتی رادین منو برد خونه ش با نگاهش رفتارش دلم براش ضعف میرفت ب خودم ک اومدم دیدم تایم اومدن و رفتنشو تو ذهنم حک کردم ب خودم ک اومدم نگاهم ب در بود تا از راه برسه حق من نبود ولی میخاستم حسش کنم داشته باشمش حتی تو خیالم اولین ضربه رو اون موقع ب خودم زدم ک گزاشتم رادین وارد ذهن و قلبم بشه عشق غیر ارادی میاد تو قلب ولی ما ادما باید کنترلش کنیم مخصوصن وقتی یه طرفه س چه روزا و شبایی با حرفا و کاراش اذیت نمیشدم اما تحمل میکردم تا اینکه بعد چند وقت اونم بهم تمایل پیدا کرد ولی ن مثل من اشتباه دومم این بود که ب رادین تکیه کردم ب مردی ک عاشق کس دیگه ای بود

قلبی ک برا کس دیگ بزنه نمیتونه مامن خوبی باشه برات ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اشتباه کردم و تکیه کردم زجر کشیدم اشتباه سومم وقتی بود که نمیخاستم قبول کنم ک خودم این بلاهارو سر خودم اوردم با حرف نزدنام با لال شدنام با سکوتم

...

یه سوال ازتون میپرسم خواهش میکنم جوابشو بدین شاید چون خودم درد کشیدم دیگ نمیخام ..

هرمز : چیشده ؟؟؟

ترانه : شما هنوزم عاشق همسرتون هستین ؟؟؟

هرمز : چطور متوجه نمیشم

ترانه : بگید خواهش میکنم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هرمز : من نمیدونم این حرفارو چرا میپرسین نمیخامم قضاوت کنمتون قبل اینکه تمام صحبتاتونو بشنوم اما جواب سوال اگ خیلی مهمه

نه من چند ساله ایشون و فراموش کردم

ترانه : لبخند زدم بهش ...

خیالم راحت شد چون نمیخاستم ی نفر دیگ مث خودم ...

نمیدونم خودتون متوجه شدین فهمیدین یا نه اما اگ هم متوجه نشدین من میگم چون تمومه اون لحظه هارو خودم کشیدم

مرجان عاشقتونه ...

هرمز : چی ؟؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : روم و برگردوندم و سمت در اتاق رفتم صدای قدماش و میشنیدم ک پشت سرم میومد...

Part 1134

هرمز : چی میگید اینارو کی گفت ؟؟؟

ترانه : وظیفم بود بگم چیزایی ک سالهاس تو قلب یه زن مث خودم تلنبار شده من وظیفم بود از این عشق پاک برده بردارم ....

هرمز : م من اصلا نمیدونم باید چی بگم ششما با مرجان حرف زدین م مرجان اصلن دختری نیست ک با کسی گرم بگیره از دلش بگه

ترانه : برا همینم سالهاست این حرفا تو دلش مونده بود

مرجان خانوم فک میکرد من شمارو یعنی فک میکرد من قصدی دارم از اومدن اینجا ی شب ک رفتم تو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اتاقش ناراحت شد میون ناراحتی انگار ک ته خط برسه برام درد و دل کرد اون چند وقته شمارو میخاد از بچگی همیشه دوستون داشته عاشقتون بوده وای جرات گفتنشو نداشته

هرمز : مرجان اخ مرجان...

ترانه : مطمن باشین برا هیچی دیر نیست خدارو شکر ک زود فهمیدین مرجان خانوم دختر مهربونیه خانوم زیبا ...

هرمز : ت ترانه خانوم

ترانه : بله

هرمز : خ خود مرجان گفت منو دوس داره ؟؟؟ یعنی مستقیم تو چشماتون زل زد گفت عاشق منه

ترانه : خندیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ا اره خودش گفت خود خودش ...

هرمز : ممنونم نمیدونم چی بگم هول شدم تب سرد تمومه بدنمو گرفت ...

هرمز : بعد رفتنش چند دقیقه تو اتاق قدم میزدم هضمش برام ممکن نبود همیشه فک میکردم منو ب چشم برادرش میبینه ... در اتاق و باز کردم ک دیدم داره از پله ها پایین میاد داشت سمت در سالن میرفت و با عجله سمت کمد رفتم و کت و شلوارمو با عجله پوشیدم و با سرعت از اتاق بیرون اومدم...

در سالن و باز کردم داشت سمت ماشینش میرفت صداش زدم

مرجان ..

Part 1135

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

روش و برگردوند و منو نگاه کرد انگار اولین بار بود میدیدمش جلو رفتم

مرجان : جانم چیشده
هرمز : کجا ؟؟؟

مرجان : میخان برم خونه مامان ی کم ناخوش بود برم پیشش امشب صبح ببرمش دکتر ک تو ترافیکم نمونم فردا الان خلوته خیابونا برم خونه

هرمز : خودم میبرمت بشین

مرجان : ی جوری شده بود سوار ماشین شدم هرمزم پشت فرمون نشست اما بدون اینکه روشن کنه ماشین و بهم نگاه میکرد استرس گرفته بودم

ی لبخند زدم و با استرس لب زدم

چیشده هرمز چرا وایستادی برو دیگ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هرمز : هاا

مرجان : میگم برو دیگه

هرمز : چرا گزاشتی این همه بلا سرم بیاد ؟؟؟

مرجان : چی ؟؟؟؟

هرمز : اگه بهم گفته بودی اگ میدونستم دنیامو ب پات میریختم

مرجان : چیشده هرمز

هرمز : دستمو گزاشتم رو دستش ک یهو انگار برق گرفتش

خاله اونقدی حالش بد نی ک همین امشب بیام خواستگاریت کنم ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مرجان : قلبم از سینه داشت میزد بیرون

هرمز : از فردا میترسم انگاری از دستم میری باز ...

هرمز : زنم میشی ؟؟؟

مرجان : م من

هرمز : فقط بگو اره یا نه ؟؟؟

مرجان : اب دهنمو قورت دادم و لب زدم

اره اره میشم ...

Part 1136

رادین : ساعت ۹ شب بود اومدم خونه اما عسل خونه نبود عصبی شدم سمت کاناپه رفتم کتمو دراوردم و پرت کردم رو مبل و نشستم سرمو تکیه دادم و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چشمامو بستم خیلی خسته بودم اونقد ک نمیشد چشمامو باز نگه دارم نمیدونم چند دقیقه تو همون حالت بودم ک صدای باز شدن در خونه اومد چشمامو باز کردم سرمو بالا اوردم عسل بود تیز نگاهش کردم با لبخند بهم چشم دوخته بود و جلو اومد

کجا بودی ؟؟؟

عسل : بیرون بودم عزیزم

رادین : بلند تر از قبل داد زدم

کجا ؟؟؟؟

عسل : لباسامو عوض کنم میگم ..

رادین : بلند شدم از سرجام پشت سرش رفتم سمت اتاق خواب رفت جلوی کمد وایستاده بود و داشت مانتو و شلوارش و در میاورد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میگم کجا بودی؟؟

عسل : بیرون با دوستام

رادین : مرده شور اون دوستات و ببرن تو کار دیگ ای داری اصلن ب جز با دوستات بودن

عسل: درست صحبت کن رادین چرا عربده میکشی

رادین : درست صحبت کردم ک هر کاری دلت میخاد میکنی شد ی روز خونه بند باشی شد بشینی خونه من میام تو هنو خونه نیستی مرده شور این زندگی و ببرن من خیلی تحمل کردم خیلی

عسل : از کجا عصبی سر من خالی میکنی

رادین : دقیقن از تو عصبیم میفهمی از تووو

Part 1137

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : هه معلوم نیست کی پرت کرده ک این...

رادین : بسه دیگه چرت و پرت نگو بسه هر کی بیاد ی رو تو این زندگی بمونه حساب کار دستش میاد کی خونه ایی تو هاا کی ؟؟؟

عسل : چیه بلد نیستم بشورم و بپزم من ک میدونم برا چی ناراحتی چون دیروز قرار بود خانواده ت بیان اینجا من و دوستام رفته بودیم کوه

رادین : کل این زندگی کوفتی رو تو چی میبینی ها ؟؟؟؟ تو تفریح و گردش با دوستات تو کار دیگ نداری این زندگی تو نیست مگه اصلن میدونی تو اشپزخونه چی کجاست کشوی کمد و طبقه های کابینت جای چیه ی چیزیو الان جاش و بلدی تو اشپزخونه پیدا کنی

چند تا نفهم هرزه دورت و گرفتن یکیشون طلاق گرفته یکی داره طلاق میگیره یکی هم شوهر داره هم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دوس پسر بعضیاشونم ک راحت شوهر نکردن ک بتونن سرویس بدن

بسه دیگه بسه زندگیمونو سیاه کردی

عسل : میدونم این روزا زیاد نیستم ببخشید ...

رادین : این روزا زیاد نیستی هه تو اصلن نیستی میفهمی اصلن نیستی اولاش تحمل میکردم میگفتم اول زندگیمونه دوس داره بره بگرده تفریح کنه اما تو کل زندگیو تو دوستای کثافتت میبینی تو باور نکردی شوهر کردی باور نکردی منو داری اصلن برات مهم نی اونقد خودخواهی ک داری از دوست داشتنام سو استفاده میکنی هیچکس ب اندازه ی تو ن بزار بهتر بگم هیچ کس مثل تو اذیتم نکرد

عسل : من خب ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : واسه خواستنت داشتنت جلوی همه وایستادم اما تو واسه ی من از این دوستای بی همه چیزت دست نمیکشی ...

عسل : رادین

رادین : دیگ چیزی نگو تازه نوبت برداشتن گوشیته و چت کردن و صحبتهای اخر شب با دوستات و گزاشتن و اوکی کردن قرار فردا

بزار قرار فردا رو دیر نشه ...

Part 1138

رادین : چند روزی بود عسل زیاد بیرون نمیرفت جمعه بود منم خونه بودم جلوی تی وی نشسته بودم داشتم فوتبال میدیدم زیاد صحبت نمیکردم باهاش سر سنگین بودم باهاش ؛؛؛ صداش و از پشت سرم شنیدم

عسل : رادین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : روم و برگردوندم و نگاهش کردم

بله

عسل : میشه برم بیرون یه دور همی زنونه س البته اگه بزاری ...

رادین : میدونستم ی باره نمیتونست قید دوستاشو بزنه باید کم کم از سرش میناختم نگاهمو دوختم ب صفحه ی تی وی و لب زدم

برو زنگ بزن اژانس نمیخاد با ماشین خودت بری تو خیابون و اتوبان عصر جمعه س خلوته بزار ماشین بیاد دنبالت

عسل : چشم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : درو ک باز کرد رفت صدای زنگ گوشیم بلند شد گوشیمو از رو میز برداشتم سپیده بود جواب دادم ک با صدای لرزون حرف میزد

سپیده : سلام رادین جان خوبی ل لطفا برو دنبالش دنبال عسل الکی میگ مهمونی زنونع نبود ب من گفت ب تو اینجوری گفته پارتی مختلطه زنگ زدم بگم

گوشی از دستم افتاد نمیدونم چ جوری از سر جام بلند شدم و رفتم سمت اتاق لباسامو بپوشم ...

پشت فرمون بودم داشتم گاز میدادم پشت سر اون پژو 405مشکی ک عسل توش نشسته بود اعصابم بد خراب بود چند باری زدم رو فرمون تازه داشت باورم میشد ک داره درس میشه که گند زد ب باورام و اعصابم من باید چیکارمیکردم از پس همه بر میومدم بجز عسل هوف ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پاکت سیگارمو برداشتم و ی نخ کشیدم بیرون و گزاشتم گوشه ی لبم روشنش کردمو پامو گزاشتم رو پدال گاز ...

Part 1139

رادین : کنار ی ویلا نگه داشت ماشین و پشت سرش نگه داشتم صدای موزیک کر کننده بود عسل رفت سمت خونه در ماشین و باز کردم و پیاده شدم و خودمو از دیوار بالا کشیدم صدای موزیک بلند بودکت و شلوارمو تکوندم..حیاط ویلا پر بود از ماشینهای پارک شده درو باز کردم جلو رفتم سمت در ورودی ویلاا درو باز کردم نگاهم ب عسل بود ک داشت از راهرو رد میشد زن و مرد تو هم میلولیدن با عصبانیت سمت عسل رفتم و دستشو از پشت کشیدم وحشت زده بهم چشم دوخت چند قدم عقب تر کشوندمش چشماش داشت دو دو میزد با صدای بلند ک تو اون صدای موزیک زیاد گم میشد داد زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ک مهمونی زنونه س اره ک دور همیه لعنت ب من لعنت ب تو ک هر چی تو ذهنم بود خرابش کردی ب چه قیمتی خراب کردی همع چیو هان ب چ قیمتی ب خاطر بودن با این هرزه هاا لعنتی د حرف بزن لال شدی چیزی نگفت ک مچ دستشو گرفتمد پیچوندم و دنبال خودم کشوندمش از ویلا خارج شدیم سمت ماشین بردمش در جلو رو باز کردم و با عصبانیت نشوندمش تو ماشین و خودمم ماشین و دور زدم و نشستم پشت فرمون پام و گزاشتم رو پدال گاز و گاز دادم سمت خونه .....

درو باز کردم وارد شد منم پشت سرش داشت هق هق میکرد سمت اتاق خواب رفت منم پشت سرش رفتم و محکم با مشت زدم ب در اتاق ک با هول روش و برگردوند و بهم زل زد

از این ب بعد حق نداری پاتو از خونه بیرون بزاری شیر فهمه پات و حق نداری بزاری بیرون بده ب من گوشیتوو یالا ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : رادین

رادین : جلو رفتمو عربده زدم

یالا بده ب من گوشیتو ...

عسل : باشه جایی زنگ نمیزنم

رادین : گوشیتو بده گفتمم بجمب ...

Part 1140

عسل : چرا اینجوری میکنم

رادین : دیگ ب حرفات اعتماد ندارم تازه همین چند دقیقه پیش از مهمونی دور همی زنونه اوردمت یادت رفت ....

عسل : ببخشید خب اگ میگفتم اجازه نمیدادی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : از عصبانیت زیاد قهقهه زدم

اجازه نمیدادم ؟؟؟ مگ من بی غیرتم مگ من بی غیرتم اجازه بدم زنم ناموسم میون ی مشت گرگ هیز باشه تو چی فکری میکنی رو من ها چ فکری کردی لی لی ب لالات گزاشتم فک کردی چی هان مهر بی غیرتی زدی رو پیشونیم

عسل : ن من ...

رادین : خفه .خفه شووو

عسل : هین..

رادین : ار این ب بعد اون روی منو میبینی دیگ فهمیدی اون روی رادین رستگارو میبینی ...

عسل : ببخشید

رادین : دیگ نمیبخشم خیلی بخشیدم و لال شدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

گوشیتو بده بجمب

عسل : اخه میخای چیکار کنی

رادین : پوزخند زدم و ب مسخره لب زدم

میخام با دوستای هرزه و کثافتت یکم حرف بزنم ایرادی داره خانومم ؟؟؟

عسل : تو چت شده ؟؟؟

رادین : هیچی خوب خوبم بده گوشیو بدووو

از ترسش رفت گوشیو برداشت اورد از دستش قاپیدم ک جیغ کشید سرمو رو گوشی انداختم

بدو رمزش بدووو ...

Part 1141

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : داشت گریه میکرد ک فریاد زدم

بدو رمزشو بگو بدوو

عسل : ی چیزای شخصی دارم

رادین : شخصی هه شخصی نداریم تو نزاشتی من با زن خودم حرف بزنم

عسل : پس مشکلت اون زنیکه جنده فاحشه س این اتیشارو هم اون درس کرده داری واسه دوری این اینجوری میکنی

رادین : عصبی شدم خم شدم رو صورتش

بار اخرت باشه یعنی بار اول و اخرت بود تو اوت دهنت اسم ترانه رو میاری و بهش فحش میدی ایندفعع دیگ عملی اون زبونتو کوتاه میکنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : بیا بزن بیا بخاطر اون زنه

رادین : فریادزدم

شیر فهم شدی یا نه ؟؟؟؟

بار اخرت بود اسم ترانه رو اوردی بار اخرت بود بهش فحش دادی ...

رمز و بگو بجمب

چیزی نگفت گریه میکرد

نمیگی نه ...؟؟؟!!

جلوی چشمای پر از وحشتش گوشیشو بالا اوردم و کوبوندمش ب دیوار روبرو جیغ زد

دیگ احتیاج ب رمز نی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

روش و برگردوند و دویید سمت تخت و ب شکم خوابید رو تخت و پاهاشو محکم ب تخت فشار میداد بیخیال اون رفتم سمت قفسه ی مشروبام

الان فقط با مشروب حال خرابم درس میشد .....

Part 1142

رادین : پتو رو از رو خودم زدم کنار گوشیم زنگ میخورد خمیازه کشیدم دس بردم تو موهام و جواب دادم سروش بود

جانم

سروش : کجایی تو هیچ معلوم هَ ساعت ۱۲ ظهره

رادین : نمیام من ...

سروش : یعنی چی نمیای امروز جلسع داری ساعت 1میدونی حضورت چقد مهمه ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تو هستی همایونم هست کارا رو اوکی کنین نمیتونم بیام

سروش : عصر میای ؟؟؟

رادین : نه نمیام تا چند وقت شرکت نمیام نمیتونم از خونه تکون بخورم

سروش : چرا چیشده رادین ؟؟؟

رادین : هیچی حالم خوب نی قطع کن برم ی چاییی قهوه ای چیزی بخورم شقیقه هام نبض میزنه

سروش : زنت خونه س ؟؟؟ .

رادین : اره اره
گوشیو ک قطع کردم از سر جام بلند شدم تمومه بدنم کوفته بود از دیشب تا صبح رو کاناپه خوابیده بودم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : هه فک کرده اون گوشی رو ترکوند من گوشی ندارم وای سپیده ببین چه جوری از اون فاحشه ی دوزاری دفاع کرد میخاس منو بزنه نمیدونم اینو جادوش کرده وای نبودی ببینی اصلن نمیدونم این از کجا فهمیده بود ردیاب ب من وصل کرده چی...

سپیده : ن بابا ردیاب چی حتمن تعقیبت کرده .

عسل : چند روز دیگ صب میکنم اگ بخواد همینجوری تو خونه بمونه از خونه میزنم بیرون عوضی چی فک کرده ...

Part 1143

رادین : نگاهمو دوختم ب تی وی ک سروش صداشو برد بالا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : چرا متوجه نمیشی میگم باید خودت بری دبی اونجا قراره تورو ببین جلسه بزاری باهاشون دعوت کردن

رادین : کنترل تی وی دستم بود کانالا رو عوض میکردم پشت هم

سروش : میفهمی

رادین : من نمیرم چرا متوجه نمیشی تو برو

سروش : من نمیتونم تو باید بری خودت عجب ....

رادین : اعصابمو خراب نکن

سروش : منو بگو چرا اومدم اینجا اصلن دیگ مهم نی نرو چرا اصلن شرکت وو واگزار نمیکنی تو ک دیگ برات چیزی مهم نی

رادین : چرت نگو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : چرت نی ی ب خودت نگاه کن خونه رو دود برداشته جلو روت و نگاه شیشه های خالی مشروب بیشتر ب ی داعم الخمر میخوری تا مدیر عامل بزرگترین شرکت دارویی خاورمیانه ...

رادین : گیر نده

سروش : ب خودت نگاه من چیزی نمیگم فقط تنها کاری ک میتونم بکنم اینه که کنسل کنم

رادین : مهمه اون قرارداد حق نداری کنسل کنی

سروش : پس اماده شو اقای رییس برو دبی ... البته اگ بتونی از این دم و دستگاه دس بکشی من رفتم خداحافظ ....

Part 1144

سپیده : بالاخره رفت ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل : وای اره صبح رفت اونقد هیجان دارم ک قلبم تند میزنه میخام برم دوش بگیرم شب ی میکاپ اساسی و بعدم پارتی یوهوو...

سپیده : حالاها حالاها نیاد ک بترکونی ...

رادین : از هتل خارج شدم برم سمت شرکت ماشین روبروی هتل منتظرم بود چند روزی بود ک اومده بودم دبی ی چند باری ب عسل زنگ زده بودم و سرد باهاش. حرف زدم اما تو دلم غوغا بود برا لمس تنش ....

اخرشب بود ک برگشتم هتل کلید و گرفتم و سمت اتاقم رفتم وارد اتاقم شدم بعد دراوردن لباسام گوشیمو روشن کردم سپیده پیام داده بود

سلام خوبی رادین جان باید حرف بزنم باهات

بیخیال پیامش شدم و دراز کشیدم رو تخت ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_میخای چیکار کنی ایندفعه قیچی میکنی دیگ ؟

_سپیده : اوم اره چه جورم ...
_الان بهترین وقته باورت میشه اولا بهش رحمم میومد وقتی میدیدم میخای چیکارش کنی اما امروز ک دیدم چه جوری با چ وقاحتی داره در نبود رادین کثافت کاری میکنع حالم ب هم خورد

سپیده : اره گفتم ک اون شرف سگم نداره

_خیلی عوضیه ...

سپیده : حالش چه دیدنی بشه

_دیدنی ک میشه باید ببینیم رادین چیکار میکنه ...

سپیده : فک میکنی چیکار میکنع طلاقش میده...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_خدا کنه کار دیگ ای نکنه ک ب خودش اسیب بزنه ....

Part 1145

رادین : بیخیال پیامش شدم ک دیدم دوباره پیام داد باورم نمیشد سپیده خوب شده باشه حتی وقتی خودشو ب مظلومیت میزد حرف میزدم باورم نمیشد قصدش از این کارا چی بود عسل و پیش من خراب کنه نزاره زندگی کنم اما هر دفعه یاد دروغای عسل میافتادم اون کسی ک زندگیمونو خراب کرده بود عسل بود با دروغاش با پنهون کاریاش پیامشو باز کردم

_لطفا جواب بده کار واجب دارم خیلی مهمه زنگ زدم خاموش بودی میتونی زنگ بزن باور کن خیلی مهمه

رادین : جواب ندادم ک دیدم زنگ زد رجکت کردم دوباره زنگ زد باز پیام داد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سپیده : خیلی مهمه لطفا جواب بده درباره ی عسل باید بفهمی لطفا برگرد تهران من میدونم تو رفتی دبی لطفا ..

رادین : نگاهم چند لحظه رو پیامش بود ک دوباره زنگ زد ایندفعه جواب دادم

سپیده : الو رادین جان الو

رادین : بله ؟؟؟

سپیده : برگرد تهران لطفا برگرد تهران

رادین : من نمیتونم برگردم اینجا کار دارم انقد ب من پیام نده زنگ نزن قصدت چیه از این کارا

سپیده : قصدم کمک با توعه فقط نمیخام اسیب ببینی

رادین : ول کن جون مادرت چی میگی اخه ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سپیده : برگرد تهران لطفا برگرد همین امشبم ک برگردی دیره

رادین : زنگ نزن دیگ ..!!!میخاستم گوشیو قطع کنم ک صدای دادش تو گوشم پیچید

سپیده : حتی اگ بفهمی زنت داره خیانت میکنه مهم نیست

رادین : چی زر زدی ؟؟؟

سپیده : فقط برگرد زودم برگرد قبل اینکه دیر بشه ...

Part 1146

رادین : صدای گرومپ گرومپ قلبم شنیده میشد از رو تخت بلند شدم داد زدم

پتیاره تو چی میگی هیچ معلوم هس

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سپیده : اره من میفهمم زنت داره بهت خیانت میکنه امشب دوس پسرش اومد تهران از صبح رفت ارایشگاه ب خودش رسید تا پویا رو ببینه هیچکس نمیدونه جز من رفته خونه ی پویا برگرد و ببین به اون خدای بالا سر راس میگم عسل خیلی پست

رادین : گوشی از دستم افتاد زانوهام سست شد تمومه وزنم افتاد کشید رو پاهام و پاهام تحمل وزنمو نداشتن و رو زانوهام خم شدم سرم پایین افتاد ی بغض سنگین نشست تو گلوم صدای زنگ گوشی تا مغز استخونم میرفت فری
دروغه نه دروغه نه عسل اینکارو نکرده نه نه ...

پشت هم سپیده بهم زنگ میزد اما رجکت میکردم تو راه فرودگاه بودم عرق سرد نشسته بود رو تنم...

از ماشین ک پیاده شدم با سرعت سمت سالن فرودگاه رفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میدونستم پرواز برا تهران دارن اما من بلیط نداشتم رزروم نکرده بودم پول بیشتر میدادم تا بلیط بگیرم

نشسته بودم رو صندلی داخل هواپیما بودم ساعت 1نصفه شب بود مدام عرق میکردم و تب و لرز یهو انگاری تنم اتیشه یهو لرزم میگرفت گوشیمو ک روشن کردم کلی پیام و تماس از دست رفته از شماره ی سپیده بود

من داخل هواپیمام اگ اگ با من بازی کرده باشی زنده ت نمیزارم ...

سپیده : من با تو بازی نکردم خودت بیا ببین من عین حقیقت و گفتم ....

Part 1147

رادین : ساعت 30/3بود ک رسیدم تهران گوشیمو ک روشن کردم سپیده زنگ زد جواب دادم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سپیده : چشمم ب گوشی خشک شد کی پیامام برات سند میشه گوشیت روشن میشه رسیدی ؟؟؟

رادین : اره تو سالن فرودگاهم الان ماشین میگیرم ادرس و بفرست

سپیده : نمیخاد ماشین من منتظرم تو ماشین اومدم دنبالت مگ خوابم میبرد تا صبح اگ نمیومدم دنبالت ...

رادین : تو ماشین سپیده نشسته بودم ک اروم لب زد

سپیده : لطفا رادین جان هر اتفاقی افتاد کاری نکن ک دردسر بشه اون زن همینو میخواد ک تو ی کاری کنی تمومع ثروتتو بالا بکشه این تورو نمیخاد

رادین : با صدایی. ک از شدت بغض میلرزید لب زدم

از کی میدونی اینارو ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سپیده : خیلی وقته میدونم حتما میگی چرا نگفتم حق بده باور نمیکردی حتی ممکن بود عسل بفهمه بیاد سراغ من عسل خیلی جونوره تو در حقش چی کم گزاشتی ک خیانت کرد ...

رادین : تکیه دادم به صندلی و دست مشت شدمو کوبیدم به پیشونیم قلبم اونقد تند میزد ک هر ان میخاست وایسته

سپیده : پسره لعنتی بردش بیرون ۱ رفتن خونه من بهش اس دادم به عسل ساعت ۱ خونه رفتن ....

Part 1148

رادین : جلوی اون خونه لعنتی نگه داشت در و ماشین و باز کردم و پیاده شدم سپیده هم پیاده شد پاهام یاریم نمیکرد ک جلو برم همونجا وایستادم و زد زدم ب اون خونع ک سپیده اشاره کرده بود همینجوری زل زدم به در خونه ک صداس سپیده رو شنیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سپیده : چرا وایستادی بریم بالاخره که این کابوس باید تموم بشه البته اگ هم دوس نداری تموم بشه و دوس داری هنوز اون بتی ک ازش ساختی تو ذهنت بمونه بشین تو ماشین بدون اینکه چیز دیگ بگم برت میگردونم خونه ت همه چیزم همینجا خاک میشه ....

رادین :چیزی نگفتم کار من ب کجا رسیده بود ک تو روم داشتن خیانت زنمو ناموسمو تو روم میزدن قلبم نابود شده بود دیگ

سپیده : میدونی چرا تصمیم گرفتم بهت بگم از خیانتاش چون حالم ازش بهم میخورد اون هیچی کم نداشت تو زندگی ک خیانت کرد هیچی تو خوب بودی و اقا بهش محبت میکردی حتی تو چشمای ی زن دیگ هم نگاه نمیکردی اون زنیم ک عقد کردی فقط محض ارامشت بود میدونم ک ی تار موی عسل و عوض نمیکردی با صد تای عسل اخرشم ک اونو طلاقش دادی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل خیلی کثافته خیلی کثافت مال یه دقیقه شه چه جوری تونست بهت خیانت کنع چه جوریتونست من اگ خیانت کردم دلیل داشتم م من شوهرم دست ب زن داشت دختر بازی میکرد هیز بود منم شدم مث خودش اما این چرا ..

رادین : قدم برداشتم ک پشت سرم اومد

سپیده : رادین ..

رادین : جوابشو ندادم و جلو رفتم

سپیده : رادین جان

Part 1149

رادین : روم و برگردوندم و نگاهش کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سپیده : عسل یه هرزه س لیاقت تف انداختنم نداره بخاطرش اشتباه نکن بلایی سرش نیار تنها کاری ک میتونی بکنی از زندگیت پرتش کنی بیرون

رادین : با بغض لب زدم چند وقتع داره خیانت میکنه ؟؟؟

سپیده : خیلی وقته

رادین : چند وقت ؟

سپیده : از اون خونه سالم بیای بیرون بهت میگم ...

رادین : نگاهمو ازش گرفتم و سمت خونه داشتم میرفتم

تو برووو !!!

سپیده : باهم اومدیم باهمم برمیگردیم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : جلوی در خونه رسیدم ی نگاه ب نرده های محافظ بالا در انداختم

سپیده : خطرناکه ..

رادین : میرم بالا

خودمو از رو در بالا کشیدمو بالا رفتم یکی از نرده هارو گرفتم ک پشت دستم ب تیزی نوک یکی از نرده ها گیر کرد و شکاف داد نفس عمیق کشیدم قلبم بیشتر میسوخت تا دستم کامل رفتم بالا و دستمو رو بدنه ی نردع ها گزاشتمو

part 1150

رادین : خودمو کشیدم پایین و پریدم و جلو رفتم و درو باز کردم سپیده اومد تو

سپیده : خاک بر سرش کنن پسره چقد گداس چه خونه ای داره کل حیاطش برابر گلخونه ی خونه ی منم نی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تیز نگاهش کردم ک سرشو پایین انداخت جلو رفتم همینجوری ک قدم برمیداشتم لب زدم

در سالن اگ قفل باشه چی ؟؟؟

سپیده : فک نکنم قفل باشه ولی اگ بود باید بشکونمیش

رادین : نمیخام متوجه بشن نمیخام صدایی بشنون

سپیده : امافک نکنم قفل باشه حالا بریم مشخص میشه ...
رادین : جلوی در سالن رسیدیم دستمو رو دستگیره گزاشتم و یهو کشیدم پایین

سپیده : صدای موزیک میاد خیلی کمه میشنوی اهنگ انگلیسی نکنه تو پذیرایی باشن؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بدون توجه به حرفش درو باز کردم و وارد شدیم نگاهم ی لحظه تمومه سالن پذیرایی رو از نظر گزروند

سپیده : اهان اینه تی وی روشنه شبکه ی خارجی .. فک کنم تو اتاق باشن اینجا خیلی کوچیکه ببین دو تا اتاق هست سمت راست و ببین

رادین : جلو رفتم هر چی نزدیکتر میشدم قلبم بیشتر از قبل نا ارومی میکرد

سپیده : اون چند ساله داره بهت خیانت میکنه این دوس پسر سابقشه قبلن با یکی دیگ بود این عشقشه ک برگشته عسل میمیره براش اون پولایی ک ب بهونع های مختلف دودره میکرد میرخت تو حلق این حرومزاده
زنانه:
Part 1151

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : جلوی اتاقا وایستاده بودیم ی صداهایی میومد صدای ناله ریز و یهویی یه جیغ بلند اومد

سپیده : دارن سکس میکنن صدا از این اتاق میاد درو باز کن و ببین

رادین : بهش زل زدم و اروم لب زدم

از اینجا برو

سپیده : ا اخه ..

رادین : گفتم از اینجا برو

سپیده : باشه ولی قسم بخور دستتو ب خون کثیفشون الوده نکنی ..

رادین : بعد رفتن سپیده دستمو رو دستگیره گزاشتم نمیخاستم غرورم پیش اون اوار شه ،،، داغون شده بود کاش خواب بودم کاش هیچ وقت برنمیگشتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صدای ناله ها ی پر هوسشون بیشتر میشد چی پشت این در انتظارمو میکشید ...

چشمامو بستمو اروم درو باز کردم چشمامو باز کردم متوجه نشدن اون مردی ک رو عسل خوابیده بود و داشت وحشیانه فتحش میکرد دستم شروع ب لرز کرد تا اون مرد و دیدم اروم لب زدم کثافت یهوو بلند شد صدام خیلی بلند اونقد بلند بود صدام ک حنجرم سوخت
فریاد زدم

کثافت میکشمت ...

صدای جیغ عسل و شنیدم و اوک حرومزاده ای ک روش بود روش و برگردوند و از رو عسل بلند شد نگاهم ب. سر تاپاش بود اونقد لاغر بود و قد کوتاه هنوز الت حرومیش راس بود نگاهم سرید رو عسل با چشمهای وحشت زده خم شد و لباس خوابش ک کنار تخت رو زمین افتاده بود پوشید .

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1152

رادین : حرومزاده ی کثافت فاحشه چی برات کم گزاشتم چی تویه لجن هرزه تویه پتیازه زیر این خوابیدی اخ اخ قلبم داره از جا در میاد کاش بمیرم امشب چرا نمیمیرم من .

منه بی غیرت چرا زنده ام دارم نفس میکشم چرا جلو رفتم ک اون پسره حرومزاده داشت تند تند لباساشو میپوشید قهقهه زدم

عجله داری بری پس اون هرزه ی فاحشه ک کنارت وایستاده چی نمیخای ببریش ؟

فقط نگاهم میکردن هیچی نمیگفتن

اخ همایون اخ رفیقم اخ چقد بدنم امشب درد میکنه جای همه کتکایی ک بهت زدم درد میکنه کتکت زدم ک بگم زن فاسد من پاکه کتکت زدم بخاطر یه هرزه ی لجن ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

یه صندلی جلو روم بود برش داشتم رو هوا رو ی دست بلندش کردم ک پرت کردم سمتشون سرشون و گرفتم با عجله سمتشون رفتم اون هرزه جیغ کشید و کنار رفت سمت اون پسره رفتم عسلی رو از کنار تخت برداشت و پرت کرد سمتم خورد ب بازوم جلو رفتم مقابلش دستمو بردم بالا ی مشت خوابوندم تو صورتش اونقد محکم زدم ک خون از دهنش و دماغش ریخت بیرون پرت شد رو زمین دستشو اورد بالا ک از خودش دفاع کنع گردنشو گرفتم و پامو گزاشتم رو دستش مشتهای پی در پی ک میزدمش صدای جیغ اون فاحشه ک کمک میخواست و صدای ناله ریز اون پسره ک اخ و اخ میکرد

رادین : پاشوو بگو من دهنی تورو میخوردم یا تو دهنی منو شاید من هان اره من میدونستی من شوهرشمم ب زن شوهر دار دست زدی اون فاحشه بود تو لاشی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

محکمتر از قبل چپ و راست تو صورتش میزدم اونقد ک دیگ صورتش جای خالی نداشت پر خون شده بود ... دیگ ناله نمیکرد نفس. نمیکشید

Part 1153

رادین : احساس کردم بدنم داره تیر میکشه روم و برگردوندم و دوختم ب اون هرزه ک داشت مثل دیونع ها جیغ میکشید لباساشو پوشیده بود

میکشمت اشغال میکشمت فاحشه ی خیابونی
به سختی از رو زمین بلند شدم پاهام شل شده بود جلو رفتم ک در و باز کرد و فرار کرد چند قدم جلو رفتم و دوباره برگشتم سر جنازه ی اون حرومزاده نشستم کنار سرش و گوشیمو از جیبم دراوردم کلی سپیده بهم زنگ زده بود بهش زنگ زدم

سپیده : الو کجایی معلوم هست بیا دیگ من تو ماشین منتظرتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : از اینجا برو برو

گوشیو قطع کردم و زنگ زدم 110بعد چند بوق جواب دادن

الو من یکیو کشتم فاسق زنمو بیاین ب این ادرسی ک میگم ...

از دستام خون میچکید گوشیم زنگ خورد سپیده بودداد زدم

من زنگ زدم 110بیاد برو وگرنه پای توهم گیره برو ....

عسل : از خونه ک بیرون اومدم چشمم چرخوندم تو کوچه ک یهوو چشمم افتاد به چراغای روشن ی ماشین ی کم دقت کردم ماشین سپیده بود دستمو گزاشتم رو قلبم که میخاست وایسته دوییدم سمت ماشین ک پاشو گزاشت رو گاز و رفت ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1154

رادین : تو کلانتری بودیم رو صندلی نشسته بودم اون ماموری ک پشت میز نشسته بود یه لیوان اب برام ریخت و برداشت و از پشت میز بلند شد و اومد کنار من و لیوان اب و گرفت جلوم

خیلی عرق کردی اینو بخور کمی حالت بهتر بشه برامون تعریف کنی چیشد ...

رادین : بدون اینکه بهش نگاه کنم لب زدم

نمیخورم ...

_خیل خب پس برام تعریف کن چیشد ...

رادین : فاسق زنمو کشتمش

_اون هنوز نمرده بردنش بیمارستان تو کماس

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سرمو بالا اوردم و تیز نگاهش کردم

فک کردم مرده پس شانس اورده چند روز بیشتر زنده بمونه چون پام برسه بیرون کشتمش ایندفعه قلبشو نشونه میگیرم ... .

_تند نرو تو عصبانیت خیلیا خیلی کارا میکنن و بعدش پشیمون باشن ما ب این میگیم خوش شانسی که زنده بمونه ...

رادین : من حالم خوب نی میخام بخوابم .

باید قبل خوابیدنت به سوالای من جواب بدی ...

رادین : از سوال جواب خوشم نمیاد ...هر چیزی میخای تو پروندم بنویس

عصبی نگاهش کردم

حتی ب مامور دولت جناب سرگرد ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_بهتره بشینم روبروت باهم حرف بزنیم

_به قیافه و تیپت میخوره خیلی سر شناس باشی

رادین : هه دیگ شما سرگرد امور جنایی هسی حدس هر چی میزنی حتمن درسته ...

_چرا باهاش درگیر شدی ؟؟؟ اونوقت شب اونجا چیکار میکردی ...

Part 1155

من دبی بودم

_ برای چه کاری ؟؟؟

رادین : من شرکت دارم

چه شرکتی ؟،،

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شرکت دارویی بزرگ ..

_خب داشتی میگفتی دبی بودی

رادین : اره ماموریت بودم یکی بهم زنگ زد گفت اون داره بهم خیانت میکنه

_کی زنگ زد

رادین : بهش زل زدم نمیخاستم پای سپیده بیاد وسط

یه ناشناس ..

_با کسی خصومتی چیزی نداشتی ؟؟؟

رادین: نه من عاشقش بودم همه چی براش فراهم کرده بودم من نابود شدم وقتی رو تخت دیدمش

سرمو با دستام گرفتم سرم داشت منفجر میشد ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_زنت کجاست تو برگه نوشته بودی ک فرار کرد ؟؟؟

رادین : اره فرار کرد

_ زنگ بزن دوستی اشنایی خانواده ت بیان تا روز دادگاه میتونی وثیقه بزاری ...

رادین : نمیخام خانواده م مطلع بشن مخصوصن مادربزرگم و دوستامم الان نمیخام مزاحمشون بشن الان خوابن صبح زنگ میزنم

_خیل خب ادرس و شماره تلفن دوستات و بنویس صبح تماس میگیریم بیان ...

رادین : برگه رو جلو روم گزاشت

_همه اظهاراتی ک داشتیو دوباره بنویس و امضا کن ادرس اونارو هم بنویس و همینطور ادرس شرکتت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اسم و مشخصات زنتم بنویس عکسی چیزی ازش داری

رادین : تو کیف پولم بود ک دم در سربازا گرفتن ازم

_میسپرم تو بازداشتگاه برات مسکن بیارن

رادین : ممنون

_سرباز احدی

بله قربان

ببرش بازداشتگاه

رادین : اومد سمتم دستبند و گرفت رو دستام ک اون سرگرد

_بدوک دستبند ببرش براش قرص مسکنم ببر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چشم قربان ....

Part 1156

رادین : تو این سلول کوچیک و نمور نه صبحش مشخص بود نه شبش از دم دمای صبح ک خوابیدم چند بار هر چند دقیقه از خواب پریده بودم چند نفر دیگ هم تو اون سلول بودن از خماری و نعشگی زیاد هذیون میگفتن ... ارنج دست چپمو رو پیشونم گزاشته بودم که در سلول باز شد و نگاهم به چهره ی همون سرباز دیشبی افتاد

_رادوین رستگار یالا بیا پاشو بیا

رادین : از جام بلند شدم یکی ک داشت تلو تلو میخورد سمتم اومد

برو خوش ب حالت خوش قد و بالا بختت خونده اره برو رفتنی شدی اینجا نمون اینجا جای ما بدبخت بیچاره هاس ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تا وارد اتاق شدم نگاهم به صورت نگران سروش و همایون افتاد

همایون : داداش چیشده ..

سروش : تو چیکار کردی رادین

رادین : همایون و بغل کردم

همایون : بمیرم نبینمت تو این وضعیت

رادین : صورتشو با دستام قاب گرفتم

جا کتکا درد کرد سیلی بخوابون زیر گوشم همایون

همایون : داداش فحشم نده به پات میفتم من نوکرتم این حرفا چیه بازم بزن بازم بزن

پیشونیشو بوسیدم ک سروش اومد کنارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : تو چیکار کردی از دیشب اینجایی و بهم خبر ندادی

رادین : جلو رفتم دستمو گزاشتم رو شونع ش

منو ببخش بابت همه کله شقیام

سروش : سرگرد گفت چیشده وکیلمون حرف زد باهاش دیدی گفتیم اون زنه فاحشه س گوش ندادی

همایون : الان وقت سرزنش و این حرفا نی داداش

سروش : گفتن وثیقه ی صند ۴ میلیاردی بزاریم بیای بیرون تا روز دادگاه

رادین : حق نداری صند بزاری میخام بمونم بازداشتگاه بعدم برم زندان

سروش : باز داری کار خودت و میکنی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : صدامو بردم بالا اون بیرون برام زندونه میفهمی قفسه خودم تو خودم دارم شکنجه میشم میخام تو زندون باشم زندونی ک اینا حکمشو میدن نیاز دارم سروش حالمو بفهم

سروش : بقیه چی میگن ؟؟ اگ بفهمن وای

همایون : گور بابای همه سروش ... داداش رادین از اینجا بیا بیرون اونا همینو میخوان اون زنیکه میخواس زمینت بزنه ک زد

رادین : میخام با خودم خلوت کنم حساب کتاب کنم گزشتم خِرَمو چسبیده همایون خِرَمو چسبیده سروش درک کن فقط نزار مادرم چیزی بفهمه نزارین نزارین ...

Part 1157

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین :10روزی میشد تو زندان بودم میشد با صند بیام بیرون اما نمیخاستم این زندان برا من لازم بود واجب واجب من باید شکنجه میشدم باید شکنجه میشدم تا با خودم کنار بیام یه سنگ بزرگ انگاری رو قفسه ی سی.نم گزاشته بودن ... رو تخت دراز کشیده بودم و ارنجم رو پیشونیم بود بدنم کوفته بود اصلنم خوب نمیشد یا درد میکرد یا تیر میکشید همه وسایل و لباسایی ک هرروز سروش و همایون میاوردن میزاشتم زیر تخت یا میدادم ب هم بندیام ...هه چقد با این واژه ی هم بندی و زندانی راحت خو گرفته بود م نفس عمیق کشیدم که صدای محسن اومد

داداش پاشو وقت ناهاره امروز ۳ پرس عدس پلو گرفتم پاشو داداش صبح و دیشبم هیچی نخوردی

ارنجمو از رو پیشونیم برداشتم و رو تخت نیم خیز شدم

نمیخورم محسن بخور خودت بقیه رو هم صدا کن بخورین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

محسن : امروز نخوری داداش منم لب نمیزنما بیا ی چند لقمه بخور ماهم دلمون راضی بشه

رادین : باشه میام ..

کنار سفره نشستم و دو قاشق خوردم که

رادوین رستگار پاشو بیا ملاقاتی داری ...

رادین: از سر جام بلند شدم و سمت اون سربازی رفتم ک جلوی در سلول منتظرم بود ...

Part 1158

_پشت در اتاق بودم سرباز کنار ایستاد دستگیره ی در و فشار دادم نگاهم به میز وسط اتاق افتاد جلوتر رفتم که پاهام از حرکت ایستاد نگاهمو دوختم بهش اروم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مادر

جوابی نداد چهره ی ناراحتش کاملن مشخص بود

دورت بگردم من خوبی

اروم قدم برداشت و سمت من اومد خم شدم دستاشو ببوسم که خودشو عقب کشید

ببخش مادر ببخش منو

دستشو اورد بالا و زد تو گوشم دستمو گزاشتم رو گونه م و لبخند زدم

دستت دواست حتی اگ روم بلند کنی بساز منو هاچ خانوم نفست نفساتو برکت نفساتو کم داشتم

_این سیلی باید خیلی وقت پیش میزدم تو اون گوشت که به من دروغ نگی منو ک حکم مادرتو دارم عشقت ب من دروغ بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نبود الهی من بمیرم برات نبود .

_چه جوری تونستی انقد وقیحانه ب من و بقیه دروغ بگی و اون زن کثافت و وارد زندگیت کنی چه جوری تونستی با اون زن مظلوم اون کارو کنی اون همه بلا سرش بیاری

رادین : بغض کردم سرمو انداختم پایین

غلط کردم مادر غلط کردم نوکرتم

_منتظری از این هلفتنی بیای بیرون بری دنبالش ببریش تو خونه ت هان

رادین : ن مادر من اون اشغال و تف کردم انداختمش دور من بخاطر اینکع ب تو دروغ گفتم شکنجه ی زندان و به جون خریدم ک با خودم کنار بیام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_ه بعید میدونم بتونی با خودتم رو راست باشی شرمنده ی اون دخترم فقط همین طفلک چع دردی و تحمل میکرد و لب نزد .. اخ بمیرم براش

رادین : خدا نکنه نوکرتم ..

Part 1159

خدا بکنه تا از این خفت خلاص بشم از این خفتی ک تو منو دادی هممونو

رادین : اخ این سروش باز کار خودشو کرد ...

_سروش پسرم ب من چیزی نگفت من رفتم سراغش وقتی ب دلیلای مختلف نبودنتو ماس مالی میکرد .. همه جونشو برا تو میدادن اما تو ...

دست خوش به مرامت ک همه رو رو سفید کردی کی میگه شکنجه ی تو زندانه شکنجه ی تو اینجایی که

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هستی شکنجه ی تو نبودن ادمای دور و برته پسر من نیستی دیگه

رادین : روش و ازم گرفت ی لحظه صدای شکستن استخونامو شنیدم رو زانوهام خم شدم ی طوری خوردم زمین ک مادر جون روش و برگردوند

غروری برام نمونده ک اگه هم بود پیش تو غروری نداشتم مادر ته مونده ی وجودمو ازم نگیر با رفتنت نیگاه قلبم کف دستمه این روزا ن خوابم مشخصه ن بیداریم تو بیداری هزیون میگم شبا کابوس میبینم تو دیگه با گرفتن خودت از من منو نابود کن بزن منو قهر کن بام ب بگو دیگ نبینمت میشینم تو حیاط خونع ت نفس میکشم نفسی که عطر تورو داره نگیر ازم خودت و چون اگ بگیری دیگه باید یه پارچه سفید دورم بپیچی من اشتباه کردم غلط کردم ببخش منو هر چی تو بگی نفرینم کن پیش خدا ولی نگو پسرت نیستم این روزا دلم فقط اغوش تورو میخاد مث بچگیا که ارومم میکردی بدجور این پسر خطاکارت خسته س پند باری خواستم تموم کنم زندگیمو ببین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پیرهن رنگ و رو رفته تنمو دادم بالا و رو قفسه ی سینم و گردنمو نشونش دادم با بغض لب زدم

ن اینکه بترسما نه صورت تو اومد جلو چشمم

ببخش منوو ... میدونم اشتباه کردم .

Part 1160

رادین : گوشی رو برداشتم سروش رو صندلی نشسته بود اروم لب زدم

سلام خوبی

سروش : سلام تو ک خوب نیستی منم خوب نیستم یعنی هیچکدوممون خوب نیستیم همایون و بدبخت و ببینی هرروز تو لکه دوباره داره مشزوب میخوره یادته بخاطر قلبش ک مشکل داشت ترکش دادی از خوردن مشروب

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نزار بخوره هواشو داشته باش

سروش : چرا خودت نمیای بیرون هواش و داشته باشی هان چرا انقد خودخواهی روز اولی ک میبردنت گفتی باید شکنجه بشم باید تو زندون باشم تا تاوان پس بدم گفتی درکم کن چیشد پس الان دو ماه این تویی فقط به خودت فک میکنی بقیه چی مهم نیستن هان فقط خودت مهمی

راستی مادرت فهمیده همه چیو برگشته ایران بهم زنگ زد شاید فردا بیاد ملاقاتت

رادین : هه خوشحال باید باشم الان ولی نیستم ..

سروش : جواب منو بده تفره نرو چرا انقد خودخواهی کسایی ک تو زندگیتن اهمیت ندارن

رادین : من بخاطر همون ادما اینجا میخام بمونم بیرون کسی منتظرم نی ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : تو باید بگی کسی منتظرت نیست مادرت خاله هات داییت همه دارن میان تورو ببین عموت هرروز دنبال کاراته طفلک از من بیشتر استرس داره هرروز میره بیمارستان ب زنگم دلش راضی نمیشه میره ک ببینه پسره ب هوش اومده یا نه زن عموت ک دیروز اومد ملاقاتت گریه میکنه همش دختر عموهات همش اسمتو میارن

همایون داره از دست میره میفهمی ...

Part 1161

رادین : مادرم چی حالش خوبه به زن عمو هم گفتم مراقبش باشه مراقب غذا خوردنش خدمتکارای خونه شاید زیاد حواسشون نباشه قلبش یه کم مریضه

سروش : زن عموت پیششه بعدشم ناراحتی خودت پاشو بیا چرا دستور میدی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : منو نمیخاد حتی حاضر نیست منو ببینه من بدون اون نمیکشم دیگ نمیکشم سروش زندگی روی بدشو داره برام هرروز رو میکنه

سروش : حق داره خیلی بهش دروغ گفتی خیلی زیاد بازیش دادی

رادین : غلط کردم اشتباه کردم فقط منو ببخشه

سروش : یه خبر خوش دارم برات

رادین : خبر خوش برا من میدونی چیه سروش سرمو پایین انداختم و بغض کردم بعد چند لحظه سرمو بالا اوردم و بهش زل زدم

اینه که الان همونجایی ک تو نشستی ببینمش و بیاد بهم بگه منو بخشیده اخ...

سروش : بهش حق بده زمان بده تو نوه شی ب قول همه ک میگن تو پسرشی پس صب کن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اون حرومزاده به هوش اومده ...

رادین : کاش مرده بود ...

سروش : اینجور ادما باید اونقد تقاص و تاوان پس بدن تا بمیرن ؛؛؛ یکیو اونجا گزاشتع بودم هر وقت اون زنیکه ی هرزه اومد بیمارستان یا سر و کله ش پیدا شد بهم بگن اما نیومدش

رادین : با اومدن اسمش دستم مشت شد نفس عصبی کشیدم

سروش : سر و صورتتو بزن این چه وضعشه

رادین : حال ندارم.....

Part 11162

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بعد اینکه مامان و دایی رفتن اومدم تو سلول سرم درد میکرد مامان چقد گریه میکرد همش میگفت اومدم ک اینجا بمونم من تو شرایطی نبودم ک این چیزا ارومم کنه گوشی رو برداشتم و شماره ی خونه رو گرفتم

الو

_سلام اقا خوب هستین

رادین : اره گوشیو ببر تو اتاق پیش مادرم میخام صداشو بشنوم باهاش حرف بزن

_خانوم جان خوابیدن اقا

رادین : شامشو خورده ؟؟؟؟

_بله سیمین خانوم و اقا به زور مجبور کردن بخوره حواسم بهش هست اقا ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : باشه ..

_اقاا راستش ...

چیشده ؟؟؟

_نمیدونم والا امشب سر شام داشتن با سیمین خانوم ی چیزایی میگفتن

رادین : چی میگفتن ؟؟؟

_قراره برن ی جایی خانم جان میگفت سیمین خانوم و اقا هم مخالفت کردن من زیاد نفهمیدم جریان و

رادین : نفهمیدی پیش کی بود ؟؟؟

_نه اقا جان

رادین : باشه هر اتفاقی افتاد بهم خبر بده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_چشم اقا جان

گوشیو قطع کردم فکرم درگیر شد دوباره .. دلم برا اغوشش پر میکشید ...

Part 11163

ترانه : ساعت 9شب بود سوگلم تو بغلم بود و نشسته بودم پیش بابا جلوی تی وی مامان داشت با تلفن حرف میزد با خاله ام و نویدم تو اتاقش بود که صدای زنگ در حیاط اومد ب بابا نگاه کردم و سوگلمو گزاشتم رو مبل و بلند شدم

من میرم بابا شما نگاه کن فیلم و چند قدم برداشتم که صدای نوید اومد

نوید : ترانه خودم میرم در و باز میکنم نریاا

ترانه: باشه عزیزمم ... بعد چند لحظع از اتاق خارج شد و رفت ک در و باز کنه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_کیع این وقت شب ؟؟!

ترانع : حتمن عمه اینان یا کیانوش بابا من میرم تو اتاق

_این مادرت داره چی میگه یه ساعت با خواهرش حرف میزنع حرفاش تموم نشد برو بگو بیاد مهمون داریم

ترانه : چشم تا خواستم برم سمت اتاق پیش مامان که صدای تعارف کردنای نوید اومد نگاهمو انداختم به سمت در سالن با دیدنش تو چار چوب در قالب تهی کردم .....

وای اومده بود اینجا چی بگه تازه رنگ ارامش گرفته بود زندگیم نکنه بیاد ب بابا اینا بگه من به رادین خیانت کردم اگه بگع بابا ایندفعه داغون میشه من نمیتونم حقیقت و بگم میترسم رادین بیاد شر ب پا کنه .. قلبم داشت تند میزد نگاه ماتم رو مادر جون بود که

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید نشوندش رو مبل و نوید و گل و شیرینی رو رو میز گزاشت بابا سراپا بلند شده بود و داشت احوالپرسی میکرد مامانم از اتاق اومد و با سمت مادر جون رفت نوید صدام

ترانه

Part 11164

ترانه : جلو رفتم از سر جاش بلند شد بهم لبخند زد با صدای لرزون لب زدم

سلام م مادر جون

سلام عزیزم

خیلی خوش اومدین هاج خانوم

_میدونم خیلی زودتر از اینا باید میومدم نمیدونم چی بگم سر من پایینه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

این حرفا چیه حساب شما از رادین برا ما جداست ولی کاش قبلش ب ما هم یه خبری ندایی چیزی میدادین ...

ترانع : سوگلمو بغل گرفته بودم و داشتم نوازش میکردم موهاش و ک دیدم خوابش برده ...

من شرمنده ام نمیدونم چی بگم

دشمنتون شرمنده هاج خانوم ... عه اقا شما هم وقت گیر اوردین

چیزی نگفتم خانوم ی سری چیزا بغضه تو گلو منم ب عنوان پدر ترانه توقع داشتم حداقل رادین بیاد ب من بگه بابا لامصب دختر شما بچه دار نمیشه ها طلاقشو میدم خب کیه ک درک نکنه منم مَردم عاشق بچه ولی اون ب منم چیزی نگفت بی سر و صدا دخترمو طلاق داد ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_که اینطور پس ترانه رو وادار کرده بگه برا بچه بوده ؟؟؟ دروغ گفته

ترانه : اب دهنمو قورت دادم ک نگاهشو ب من دوخت

دختر کوچولوی نازتم که خوابیده

با تعجب بهش زل زدم ک خندید ...

همه چیو میدونم من ...

Part 1165

ترانه : ترسیده بود ک لب زد

_راستش من شرایطم مساعد نبود بیمارستان بودم وگرنه زودتر میرسیدم خدمتتون

خدا بد نده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خدا بد نده هاج خانوم چیشده بود ؟؟

راستش قلبم

الان خوبین ؟؟؟

اره خدارو شکر و حرفایی ک باید بگم و بگم بهترم میشم

من سرم پیش شماها پایینه پدر و مادر و برادر ترانه جان اما منم مثل همه گول پسرمو خوردم پسری که بهم دروغ گفت حالم بد شد هنوزم باورم نمیکنم اما میگم بلاهایی که سرش اومده داره تاوان میده ناراحت نیستم فقط برای دردی که شماها کشیدین ناراحتم برای ....

ترانه : خدایا از حرفاش سر در نمیاوردم شاید رادین بهش گفته بود من خیانت نکردم شاید همین محبت و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

در حق من انجام داده حداقل دیگ مادر جون ازم متنفر نیست

راستش دخترم من شرمنده ی توام من فدای اون دل شکستت بشم

خدا نکنه هاج خانوم

نوید : این حرفا چیه شما نباید تقاص دل شکسته ی خواهر منوبدین اونی که اذیتش کرده ....

Part 1166

_من اومدم با صداقت از اتفاقایی ک افتاده و من روحمم ازش خبر نداشته حرف بزنم اما شمارو قسم میدم ب همون خدایی ک اون بالاسر هست و قبولش دارین قضاوت نکنین نمیخام مشکلی برای ترانه دخترم ب وجود بیاد سروش همه چیزو گفته ترانه بخاطر همین زخم زبونای فامیل و مردم و بخاطر شاد کردن دل شما پدر و مادرش زن پسر من رادین شد ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مامان و بابا چشم دوخته بودن ب دهن مادر جون اما من پر استرس ...

نوه ی من رادین قبلن ی خانومی رو دوست داشت ب اسم عسل اون خانوم شخصیتش ذاتش برازنده ی خانواده ی ما نبود من مخالفت کردم عروسم مادر ترانع حتی عموش و داییشم مخالفت کردن اما عشق اشتباه رادین ب اون دختر تموم نشدنی بود اون جادوش کرده بود هرروز اصرار اصرار کرد تا اینکع یه روز همایون دوست صمیمی رادین عسل رو تو یه مهمونی با یه ترس دیده بود ک مشغول کارهای ناشایست بودن وقتی به رادین گفت رادین کتکش زد و از شرکت انداختش بیرون اما همایون اومد ب ماهم گفت و من پامو تو ی کفش کردم ک جواب من نه قید منو باید بزنی اگه اونو بگیری رادین اولش موافقت کرد نگو تو ذهنش نقشه میکشیده چه جوری اون دخترو ب دست بیاره ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

و اما بگم از همسر سابق ترانع جان ..مهران اون ی مرد قمار باز بوده عیاش ترانع بخاطر ناراحت نشدن شما چیزی نگفته اوایل عاشقش بوده ولی بعد رفته رفته اون مرد با کاراش ترانه رو عاصی کرده بود

Part 1167

_تو یه مهمونی مهران رو ترانه قمار میکنع یه مهمونی بزرگ ک پسر منم رادین توش بوده ،، رادین اوایل دنبال یه دختر یا زنی بود که بتونع سوری بی سر و صدا عقدش کنه و بعد از مدتی عنگ خیانت ب زنه بچسبونع و طلاقش بده و بعد برا اینکه ب من ثابت کنه زنی ک شما میگفتیک من گرفتمم. بد از اب در اومد منم ب عسل رضایت بدم سروش میگفت اون اوایل اونقد مشروب میخورد و سیگار میکشید از وقتی ک من بهش گفته بودم عسل نه .. میگفت منم برا اینکه حال رفیقم خوب شه گفتم هر چی تو بگی چند تا زن و دختر و پیدا میکنن ک اینکارو انجام بده ک یا چشمشون دنبال ثروت رادین بوده یا خودش همه چی منتفی میشه تا اینکه میفهمن مهران اونقد بی شرمه ک

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سر زنش معامله میکنه ب طور اتفاقی اونشب رادین ترانه رو میبینه و چون ترانه مظلوم بوده و میدونسته دردسری نداره ب ترانع میگه شوهر تو ک تو رو خیلی اذیت میکنه ازش طلاق بگیر من سوگلم ازش میگیرم خلاصه ک ترانه بعد طلاقش از مهران راضی میشه زن سوری رادین بشه ترانه رو منم تاییدش کردن خوشم اومد ازش مهرش اونقد ب دلم نشسته بود ک حد نداشت

بعد از مدتی ک رادین سوری ترانه رو عقد میکنه ترانه عاشق رادین میشه و رادینم یه حسایی پیدا میکنه ولی بخاطر عسل زیاد بروز نمیده دیگ واقعی دلی زن و شوهر بودن تا اینکه رادین عسل و میاره تو خونه شون

الهی برا دلت بمیرم دخترم ک چع زجرایی کشیدی و خودتو فدا کردی بخاطر مادرت پدرت برادرت دخترت و من و ...

اخ ک شرمندتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اینجوری نگید مادر جون

_اون دختر عفریته تو خونه ترانه رو اذیت میکنه اما ترانه خم ب ابروش نمیاره میشوره میپزه میسابه تا اینکه پاشو تو ی کفش میکنه الات وقتشه ترانه رو طلاق بدی تو تموم این مدتی ک با رادین بود و بعدش دوس پسر داشت اونم ن یکی چند تا اما پسر ساده دل من باورش نمیشد ک اون زن خرابه اونقد زیر پای رادین میشینه ک رادین و مجبور میکنه ترانه رو طلاق بده اونم با نقشه ی خیانت جلوی چشمای رادین اون زن ی مرد دیگ رو میارع ک کنار ترانه تو ی رستوران بشینن بگن بخندن ک ازشون فیلم بگیرن برا من بفرستن ..

Part 1168

_منم از همه جا بیخبر باور میکنم عروس ماهم ب پسرم خیانت کرده چیزی بعش نگفتم حتی صدامو بالا نبردم روش هنوز تو شوکش بودم نگو همه اینا نقشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ی پاره ی تن من بود برا همین بی سر و صدا طلاقش داد بعد طلاقش رادین از عسل میخاد ک ترانه برگرده عسل هم برا اینکه رادین رو خام کنه ببرتش امریکا تا اموالشو تو تنهایی اونجا بالا بکشع میگه یکم صب کن بعد ب مدت برو صیغه ش کن بچمو چند وقت میبره تو غربت من سکته ی قلبی میکنم برمیگرده سهام شرکت و ب نامش کرده بود ی چند مدت میگزره دوست عسل سپیده ک عاشق رادین بوده همه چیز عسل و کم کم لو میده ی شب زنگ میزنه شبی ک رادین تو دبی بوده برا کار میگه زنت تو خونه با دوس پسرشه رادین برمیگرده میره اونجا و اون پسرو تا حد مرگ میزنه پسره چند روز بیهوش بوده رادیت و میبرن زندان زنه فرار میکنه سروش میخواست صند شرکت و بزاره بیارتش بیرون اما گفتع بود میخاد بمونع تو زندان تا شکنجه بشه رادین داغون شد الان ببینینش باورتون نمیشه اون رادین چند وقت پیش بود رفتم ملاقاتش بهش سیلی زدم با همین دستام باهمین دستام ک بزرگش کردم گفت مادر منو ببخش ولی بزن هرچقد میخای بزن نرو ک شکنجه میشم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کاش نبودم تا این روزا رو نمیدیدم پسرمه پاره ی تنمه ازش دلخورم اما نمیتونم تو اون حال ببینمش..

Part 1169

پسرمو ببخشیدد حلالش کنید مخصوصن دخترم ترانه ...

بعد رفتن مادر جون مامان منو بغل کرد اشک میریخت

بمیرم برا دلت مادر ک این همه غصه دار بودی نگفتی

مگه تو پدر نداشتی چرا یه کلام ب مک نگفتی جریان چیه از خونه ی اون بی ناموس بیارمت بیرون

وقت گیر اوردی امشب نمیبینی حال دخترمو ..دختر بدبخت من بخاطر حرف و حدیثای اون خوهرات تن ب این همع خفت داد بسه دیگه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : مامان راس میگ بابا پشت ترانع نبودیم ک هر کسی از راه رسید ظلم کرد من میدونستم رادین افتاده زندان نیلوفر گفت خیلی وقت بود رادین شرکت نرفته نیلوفرم نگران میشع میره میپرسع سروش ماجرا رو میگه ...نگفتم تا ترانهب هم نریزه ...

رادین : بهم گفتن ملاقاتی داری نمیدونم چرا ولی حس کردم مادراومده پیشم رفتم تو اتاق پشتش بهم بود با چادر وایستاده بود صدای پاهامو ک شنید روش و برگردوند باورم نمیشد اومده بود اینجا من از شرمندگی فقط نفس عمیق میکشیدم چشماش خیس بود جلو اومد لب زدم

سلام ..

Part 1170

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_سلام حتمن فک میکنی بعد اون بلاهایی ک سرمون اوردی اومدم خفتتو ببینم اینجا ؟؟؟

رادین : ن من راستش..

_صاف تو چشمام زل بزن بگو ک چیزایی ک شنیدم حقیقت داره چه جوری تونستی خانواده ی مارو بازی بدی قلب دخترمو تو دستات ب بازی گرفتی غرور شوهرمو پسرمو خورد کردی کاری کردی دخترم اشک بریزه تو خلوتش

رادین ؛ م من یعنی ...

_ هیچی نگو نمیخام دیگ دروغ بشنوم فقط اومدم اینجا بابت تموم دروغایی ک گفتی تو چشمات زل بزنم و بگم چقد بی وجدان بودی

همه ی حرفات نقشه بود ؟؟؟ اره همشون بزنامه ریزی شده بود یادته ب من میگفتی مادر یادته ؟؟؟ اونام جزو قراردادت بود ؟؟؟ من تورو مثل نویدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دوست داشتم همش با خودم میگفتم خدا بهم یه پسر دیگه داده چقد ذوق داشتم راجع بهت باهمه حرف زدم اون وقتایی ک من بهت میگفتم پسرم از دل و جون بود اما تو طبق نقشه ت ب من میگفتی مادر

رادین : تو صورتش زل زدم که گوشه ی چادرشو بالا کشید و اومد جلوو اشک از چشماش چکید از جلوم ک رد شد سرشو انداخت پایین چند قدمی مونده بودد ک به در برسه که با صدای بلند

نقشه ای در کار نبود منم از تع دل صدلت میزدم مادر

من اشتباه کردم منو ببخش مادر ....

سر جاش وایستاد

دیگه لزومی نداره ک بهم دروغ بگی همه چی تموم شده

Part 1171

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : منو ببخش مادر...

دستشو گزاشت رو دستگیره ی در
ا
هنوزم میشه پسرت باشم صدات کنم مادر اره ؟؟؟

پسر خطاکارتو ببخش مادر....

چند وقتی بود از وقتی که تو زندان بودم شبا کابوس ک میدیدم تو خواب هر کسی دم دستم بود مشت میزدم امشب دوباره وقتی تو خواب دندونامو ب هم فشار میدادم منو خواست بیدار کنه ک مشت زدم بهش هر چی مشت زدم بازوهامو ول نکرد ...شقیقه هام نبض میزد حالم خوب نبود پاکت سیگارمو از کنار بالشت برداشتم و یه نخ کشیدم بیرون و گزاشتم گوشه ی لبم یااد ترانه افتادم صدای نازش تو گوشم پیچید چقدر اذیتش کرده بود من بخاطر یه هرزه با زندگی همه بازی کردم اخ لعنت ب من لعنت ب من...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش جان عزیزم کی ازادش میکنن ؟؟؟

والا حکم دادگاه ک ب نفع رادین بریده شد ب جرم فساد و رابطه ی نامشروع ب پسره چند سال حبس دادن تا زنیکع پیداش بشه ...

کاراشو کردی گفتن کی ازاد میشه ؟؟؟

اره همین چند ساعت پیش با وکیلمون حرف زدم ی امید خدا فردا یا پس فردا رادین ازاد میشه

خداروشکر ...

Part 1172

سروش : فردا ازاد میشی رادین خوشحال نیستی؟؟

رادین : نه نیستم بیرون زندونه برام اگ مادرمو نداشته باشم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : باز شروع کردی اون بیرون اون همه ادم منتظر توان در به در دنبال کارات بودن بعد میگی نمیای چرا اینکارارو میکنی رادین شرکتو بیا بچرخون بابا

رادین : مادر هیچی نگفت ؟؟؟

سروش : ببین میبخشتت فقط یکم زمان میخاد حق داره کلی دروغ گفتی

رادین : این حرفت یعنی نمیخاد منوببینع درسته ؟،؟

سروش : همه چی درس میشه فقط باید صب کنی

رادین : سروش اون خونه رو بفروش برام ...

سروش : خونه رو چرا ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چون نمیخام تو اون خونه زندگی کنم ی جای دیگ رو برام بخر کوچولو و نقلی باشه

سروش : وسایل و چیکار کنم

رادین : همشون و بفروش وسایل نو بگیر ..

سروش : باشه داداش ...

رادین : تو چشماش زل زدم و اروم لب زدم

خیلی وقت بود ب من نگفته بودی داداش ....

Part 1173

سروش : چون دارم حس میکنم گزشته رو ریختی دور حس خوبی دارم

رادین :از من بدت اومده بود ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : تو رفیق منی داداش منی من جونمو برات میدم فقط این اخرا از کارات حرصی میشدم

راستی سهامی ک ب نام اون زنیکه کردی الان واقعن اگ بخواد بیاد ادعا کنه چیکار میکنم

رادین : اسمشو نیار اسمشو نیار ...

سروش : البته با فراهان حرف زدیم ازش شکایت کرده ب جرم رابطه ی نامشروع تحت تعقیبه و فراریه فعلن حرفهای اون پسره دوست پسرشم تو دادگاه مدرکمونه که شهادت داد باهاش خوابیده و دوست بوده ...

نمیزارم ب این راحتی اون خراب کثافت مال و اموالتو بالا بکشه

رادین : جونم رفته مال و اموال و میخام چیکار

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : ثروت تو باداورده نیست که یه زن خراب بیاد بالا بکشه و بره ب ریشت بخنده این ثروت سهم زنتو تو اینده سهم بچه ای ک قراره تو باباش باشی ...

رادین : هه

سروش : راستی اون سپیده رفیق همون عوضی اونم شهادت داد ک رفیقش به تو سالها بوده خیانت میکرده

رادین : پای اونو وسط نکش ...

سروش : چیه نگرانی ؟؟؟

رادین : نه دوس ندارم زیر دِین کسی باشم همین ...

Part 1174

رادین : تو ک میدونی این سپیده دنبال ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : میدونم دنبال توعه ماشالا خاطر خواه زیاد داریا ....

رادین : محسن و بغلش کردم داشت گریه میکرد پهلوهاشو با دستم فشار دادم و با صدای پر تحکم گفتم

مرد که گریه نمیکنه

محسن : داداش این زندون برا من بدون تو نفسگیره واقعن زندونع لامصب داداش چیکا کنم بدون تو تو این چهار دیواری

رادین : ب روش خندیدم عوضش شبا راحت میخوابی از دست من ...

محسن : نوکرتم داداش این حرفا چیه داداش ی چیزی بگم راستش خجالت میکشم بگم ی موقع میگم رفتی بیرون یادت نره ک چ جوری بگم یادت نره من رفیقتم یادت نره منوو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : رفتم بیرون دنبال کاراتم بیارمت بیرون ...

محسن : عع داداش منظورمون اون نبود که میگم تو قلبت یادت نره میگما داداش

رادین : جانم

محسن : حالا ک داری میری اون همع من اصرار کردم نگفتی شغلت چی بود چیکار میکنی حالا بگو

رادین : تو فک کن ازاده شغلم ی نون ماستی ه ب قول خودت ... حالا اومدی بیرون میبرمت سرکارم

محسن : چشم داداش ..

رادین : ی مقدار لباس و وسایل دیگ برات گزاشتم تو اون ساک ابی زیر تخت نبردمش گزاشتم برا توو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

محسن : نوکرتم داداش بیرون اومدم فکرامونو رو هم میریزیم یه مغازه ی کوچیک میزنیم شریکی شما فقط دستور بده همع کاراش با من

رادین : خندیدم یه لحظه ... باشه

Part 1175

سپیده: لاله من موندم این کثافت کجا غیب شده فک کن از هر کی ک میتونستم امارشو گرفتم پیشش نبود

لاله : شاید اونا دروغ میگن ..

سپیده : ن فک کنم رفته یه شهرستانی جایی

لاله : ب تو زنگ نزد و پیام نداده ؟؟،

سپیده : نه باورت میشه چند بارم چند وقت پیش بهش زنگ زدم پیام دادم اصلن جواب نمیداد بعد چند وقتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ک خطش خاموش شد من میگم شاید مرده ک خدا کنه مرده باشه ..

لاله : راستی پیش رادین کی میری ؟؟؟ دیروز ازاد شد؟؟؟

سپیده : اره صب کردم این چند روز اگ در گیر خانواده شه با اونا میگزرونه وقتشو بگزره بعد برم پیشش دلم براش یه ذره شده ...

لاله : خدا کنه تو هم ب ارزوی دلت برسی

سپیده : ارههه وای ..

لاله : ولی سپیده میگم اون عسل جوابتو نمیده نکنه فهمیده کار تو بوده ؟؟؟؟

سپیده : ن بابا پخمه تر از این حرفاس

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

لاله : اخه خیلی مشکوکه همه چیزشو ب تو میگفت یهویی دیگ جوابتو نداد ...

سپیده : حتمن مرده خخخخ

لاله : من برم دیگه مطمنی نمیای ؟؟؟

سپیده : اره برو تو من امشب میخام ی کم مشروب بخورم تنهایی حال کنم برو مهمونی خوش بگزره فردا بیا ..

سپیده : بعد رفتن لاله نشستم جلوی تی وی ک صدای پرت شدن یه چیزی اومد بلند داد زدم

اونجا کیه ؟؟؟

Part 1176

سپیده بعد از بعد سرک کشیدن تو اشپزخونه و سالن و راهرو رفت طبقه ی بالا تو اتاق چراغ و روشن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کردو وارد شد دستاشو از هم باز کرد و چند دور چرخید احساس رضایت میکرد از اتفاقای چند وقت پیش اینکه میتونست رادین و ببینه و فک میکرد بعد رفتن عسل میتونست دل رادین و نرم کنه و به دستش بیاره .... صدای پا نزدیک و نزدیک تر میشد اما قهقه های بی وقفه ی سپیده مجال نداد بهش و یهویی عسل وارد اتاق شد ب سپیده ک پشت بهش سمت کمد رفته بود نزدیک شد و گردن سپیده رو چسبید اونقد سفت نگه داشت و فشار داد و که به سپیده شوک عصبی هیجانی وارد شد دستاشو اورد بالا و گزاشت رو دستای عسل که داشت گردنشو فشار میداد اما اون فشار و با زنجیر هر چه بیشتر کرد یهویی سپیده رو پرت کرد رو زمین سپیده دستشو گزاشت رو گلوش و به خر خر افتاد

سپیده : چ یی. یشده ع..سل چ. را اینکارا رو میکنی

عسل : خفه شو شارلاتان مارمولک دروغگوی لجن من به تو اشغال اعتماد کردم تو یه لجن زندگیمو به هم ریختی همه چیزو میدونم چه بلاهایی سرم اوردی تو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

به رادین چند وقته لاپورت منو میدی اونشب اونجا دیدمت دم اون خونه به خیالت رادین خام هرزه ای مثل تو میشه

سپیده : همین که فاحشه ای مثل تو رسوا شد برا من میارزه به همه چی حتی اگه به رادین نرسم..

عسل : اشغال کثافت عوضی میکشمت

سپیده : جراتشو نداری تو فقط جرات زیر خواب شدن زیر این و اون و داری ن کشتن من ...

عسل : تو باعث تموم بدبختیامی

سپیده : من نه هوس بی انتهای خود کثافتت هر دفعه ک میدیدم ب رادین طفلک خیانت میکنی میخواستم بکشمت اما تو لیاقت مردنم نداری رادین ی مرد ب تمام معنا بود هیچ مشکلی نداشت ی عاشق واقعی چه جوری تونستی بهش خیانت کنی تو باید رسوا میشدی از خدا طلب بخشش کردم نمیدونم منو میبخشه یا نه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اما اینو خوب میدونم عشقم به رادین پاک و واقعی بود پاک

Part 1177

عسل : کثافت میکشمت میکشمت کثافت ...

رادین : تو همون اپارتمانی بودم ک سروش برام خریده بود خونع ی قبلیمو فروخته بود اینجا حس بهتری داشتم نگاهمو دوختم ب جاسیگاری رو میز پر بود از خاکستر فیلترای سیگار ... تکیه دادم به مبل و تی وی رو روشن کردم ساعت ۱۲ظهر بوداما حس نداشتم از سر جام بلند شم گوشیم زنگ خورد از رو میز برداشتم همایون بود سریع جواب دادم

جانم

همایون :سلام داداش کجایی خونه ای

رادین : سلام اره خونه ام چیشده ؟؟،

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همایون : داداش چند دقیقه پیش اومدن شرکت داداش سروش و بردن کلانتری ..

رادین : کلانتری چرا ؟؟؟

سروش : نمیدونم گفتن باید بیاین

رادین : از سر جام با هول بلند شدم و همینجوری و گوشیو کنار گوشم نگه داشته بودم کتمو از رو دسته ی مبل برداشتم

کجا بردنش همایون نگفتن

همایون : چرا داداش کلانتری 111داغون شدما چون یه جلسه ی مهم ساعت ۱ داشتیم میخاستم برم با سروش گفت نرم شرکت بمونم

رادین : خودم میرم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همایون : داداش هر چی شد بگیا ..

رادین : باشه ..

Part 1178

رادین : با عجله وارد کلانتری شدم از مامورایی ک تو راهرو پشت میز نشسته بودن سوال کردم سروش و کجا بردن بهم گفت برم اتاق سرگرد انتهای سالن با عجله سمت اتاق رفتم و درو باز کردم با دیدن دو تا مامور داخل اتاق و سروش ک با دیدن من از جاش بلند شد جلو رفتم

سروش : سلام تو چه جوری فهمیدی

رادین : همایون گفت

سروش : بیخودی نگرانت کرد چیزی نیست چند تا سوال دارن فقط

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چیشده با صدای ماموری ک صدام کرد سرمو برم گردوندم سمتش

بفرمایید بنشینید اقای رستگار ...

دستمو تو موهام بردمو و نفس عمیق کشیدم باورم نمیشد سپیده رو کشته باشن

سروش : دوستش نیم ساعت پیش اینجا بود بنده ی خدا اونقد گریه میکرد ک جناب سروان فرستادشون بره قسم میخورد کار عسله من برا جناب سروان همه چیزو توضیح دادم

_بله اقای رستگار دوستتون همه ی جریان و ب من گفتن طبق تحقیقاتی ک ما کردیم هم از همسایه ها هم از نگهبان مجتمع همون خانوم ساعت حدودن ۱۱ شب با خوشحالی میره پیش اون مرحومه میگفت اونقد باهم رفت و امد داشتن همیشه نگهبان میگفت اون خانوم همیشه میومد پیش مرحومه مورد مشکوکی نبوده ک نزارتش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : کثافت کار خودشو کرد به سپیده گفتم خودتو وارد این ماجرا نکن باورم نمیشه کاش به نگهبان میسپرد که نزاره بره خونع ش

سروش : خبر نداشته ک عسل همه ی ماجرا رو میدونه ب من میگفت برا اینکه تحویل پلیس بدمش چند بار بهش پیام دادم عسل جان کجایی اما جواب نمیداد ..

Part 1179

_به هر حال شما مرخصین هر اتفاق جدیدی بیفته شمارد مطلع میکنیم عکسشو فرستادیم برای تمام گشتا امیدواریم هر چه زودتر پیداش کنیم ...

رادین : هوا مه گرفته بود سر خاک سپیده بودیم سروش و همایونم بودن تمام فامیلاش اشناهاش بودن حتی پدرش از کرمانشاه اومده بود .عذاب وجدان داشتم نگاهم به پدرش بود ک چه جوری اشک میریخت و برادرش که بچه شو تو بغلش گرفته بود و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داشت توی سرش میزد نگاهم به لاله افتاد دوستش گلای یاس رو سر مزارش پر پر میکرد و زجه میزد سپیده بخاطر من کشته شده بود اخ لعنت به من نشستم سر خاک نگاهم به عکسش افتاد صداش تو گوشم اومد اون ب من کمک کرده بود که اسیر خاک بشه لعنت ب من سرمو ک بالا اوردم نگاهم به چشمهای لاله افتاد که از اشک ریختن زیاد قرمز شده بود

بارون تند شروع به باریدن گرفت همه رفتن سروش دستمو گرفت و از سر جام بلند کرد نگاهم به لاله بود که نشسته بود سر خاکش و گریه میکرد

خانوم بلند شین بارون شدیده خیس میشید

لاله : چه جوری برم کجا برم سپیده رو تنها بزارمش ؟؟؟

پاشید لطفا

از سر جاش بلند شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اقا رادین یه چند لحظه میشه وقتتونو بگیرم ..

پشت فرمون نشسته بودم سروش پشت سر ماشین من داشت حرکت میکرد بخاری ماشین و روشن کردم

حالتون خوبه ؟؟؟ دارید میلرزید

لاله : بخاطر شوک رفتن سپیده س .

Part 1180

لاله : سپیده عاشق شما بود خیلی میخواست شمارو همیشه از شما میگفت درسته ی جاهایی شاید مسیر اشتباه رو انتخاب کرد اما خیلی زود خودشو جمع و جور کرد میگفت تو قلبم ک جای رادینه نباید هیچ بدی توش باشه از خدا میخام سپیده رو روحشو ارامش بده حتمن خیلی خوشحاله امروز شمارو دید مطمنم روحش دیده اخ خدایا اخ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : گریه میکرد و هق میزد اروم باشین لطفا

لاله : دیگ اون ادم سابق نبود

رادین : میدونم ..من مقصر بودم من

لاله : نه نه ابدن شما کمک کردین چند وقت خوب زندگی کنه ...

رادین : با صدای بسته شدن در چشمامو باز کرد و رو مبل نیم خیز شدم ک دیدم سروش داره میره سمت اشپزخونه ..

سروش : سلام تو هنوز خوابی این شد زندگی صبح خواب شب خواب یه نگاه تو ایینه به خودت انداختی شدی عین هو درویشا ریشات و ببین

رادین : سلام تو چطوری خوبی کی میشه من برات زن بگیرم زنت نزاره دیگ دم ب دقیقه بیای اینجا منو زابه راه کنی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : هی از خداتم باشه هاا بیا برا اقا بشور بساب بپز اقا ناز کنه
چی میخوری قهوه یا چایی ؟؟؟

رادین : خندیدم و لب زدم هر چی خودت میخوری

سروش : اوه چشم اقا ..

راستی یه خبر توپ دارم برات

Part 1181

رادین : راجع به شرکته که نگو

سروش : راجع به مادر بزرگته

رادین : از سرجام بلند شدم و با هول به سروش ک داشت سمتم میومد زل زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : چته بشین بابا

رادین : فنجون قهوه رو گزاشت جلو روم

سروش : ب مادرم زنگ زده گفته فردا برن خونه ش یه مجلس گرفته برا سالگرد فوت پدر بزرگت خب دیگ تو هم باید باشی

رادین : رام نمیده

سروش : خخخ نترس خودم میبرمت

رادین : مسخره بازی در نیار

سروش : مگه میشه نباشی تو اون مراسم همه هستن بیا هر چی گفت بگو چشم

رادین : یعنی حرف میزنه هوف تا حرف نزنه باهام حالم رو به راه نمیشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : میزنه بابا ...

رادین : بعد رفتن سروش گوشی رو برداشتمو شمارشو گرفتم خاموش بود تلگرام و باز کردم بهش پیام دادم انلاین بود لب زدم

حرومزاده

پیدات میکنم و تقاص بدبختی تک تک ادمارو سر اون جون کثیفت در میارم تقاص خون سپیده رو میگیرم قبل اینکه پلیس پیدات کنه خودم پیدات میکنم لاشی ....

Part 1182

رادین : کرواتمو بستم و جلوی ایینه به خودم نگاه کردم ریشام سر و صورتمو نزده بودم دس کشیدم تو موهام و ادکلن تلخمو زدم و از جلوی ایینه کنار اومدم با عجله از اتاق خارج شدم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

با اینکه کلید داشتم اما در زدم نگهبانا در و باز کردن وارد شدم و داخل رفتم این خونه بوی مادر و میداد این خونه بدون مادرم پشیزی ارزش نداشت...

وارد خونه ک شدم اکثرن مهمونا اومده بودن عمو سمتم اومد

سلام عمو خوبی

_سلام چقد دیر اومدی ؟؟

رادین : ترافیک بود مادر کجاست ؟؟؟

_اونوره پیش مادرت ایناس همه اومدن

رادین : عه ،،

بیا بریم اون سمت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چشم

جلو رفتم نگاهم ب مادر بود ک دایی و خاله سمتم اومدن اما اون گرگ صحبت با مامان بود

چطوری دایی

خوبم شما خوبی نوکرتم

سلام خاله

سلام عشق من خوشتیپ من نمیخای به صورتت ی حالی بدی

رادین : گردنشو بغل کردم رو پاشنه پا بلند شد گونمو بوسید

حالا صفا میدم عروسی دخملت ...

Part 1201

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سمت مادر بزرگ و مادرم رفتم ک مشغول صحبت بودن مامان تا چشمش ب من افتاد خندید و جلو اومد بغلش کردم چقد لاغر شده بود میدونم بخاطر زندان افتادن من غصه میخورد همیشه دایی میگفت بهت بغلش ک کردم سرشو رو شونه ام گزاشت دستمو دور کمرش حلقه کردم نگاهم ب مادر بزرگ افتاد ملیکا کنارش وایستاده بود و برام دست تکون میداد ملی نگاهش کردم ی لحظه نگاهم کرد و فوری نگاهشو ازم گرفت .. اروم لب زدم

خوبی مامان

_اره عشق مامان خوبم داییت ی چند وقت حالش بد بود پیشش وایستادم کرج میام پیش تو از این ب بعد

رادین : خوب شده الان ؟؟

اره مامان خوب شده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تو صورتش زل زدم

چیکا کردی انقددلاغر شدی غصه ی منو نخور خوبم ..

_درد پسرمو ندونم ک مادر نیستم درسته در حقت اونقدراهم مادری نکردم اما پاره ی جیگرمی رادین عشقمی

رادین : مامان من حالم خوب شده

_میدونی چند دقیقه پیش ب مادر جون چی میگفتم از عروس قبلیم ازش پرسیدم گفت امشب میاد دعوتشون کرده اونقد مادر جون ازش تعریف میکنه منم دلم تنگ شده ک دوباره ببینمش مادر جون گفت چه اتفاقایی افتاده سر اون لعنتی طلاقش دادی زن خوب کم پیدا میشه خیلی کم داییتو ببین جلوی چشمام اب میشه بخاطر ی زن حقه باز ک همه دارابیشو جونشو برد ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : غصه نخور ..

Part 1202

رادین : جلو رفتم مامان کنارم وایستاده بود نگاهم ب مادر جون بود

س سلام مادر جون

نگاهم کرد سرد و بی هیچ حسی

_سلام خوش اومدی ..

رادین : تا خواستم حرف دیگه ای بزنم از مقابلم رد شد و رفت تا رفت ملی پرید تو بغلم و مامان زد به شونم

نگران نباش ی کم بگزره حالش خوب میشه و باهات حرف میزنه هیچکس ندونه من ک میدونم من فقط

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تورو ب دنیا اوردم اون بزرگت کرده پس پسرشی مطمن باش فقط ازت دلخوره

رادین : نشسته بودم رو مبل که دیدم سروش داره میاد از سر جام بلند شدم و سمتش رفتم پشت سرش مادرشم داشت میومد

سلام خوبی

سروش : سلام خبر خوش مادر خانومتم یعنی مادر خانوم سابقتم دم در از ماشین پیاده شد از ماشین نوید من سریع اومدم بت بگم ..

رادین : عه

سروش : اره

نگاهم ب مادر سروش افتاد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سلام خوب هستی مادر چطوری خیلی خیلی خوش اومدی

خوبی پسرم الهی بمیرم چقد لاغر شدی

رادین : خدا نکنه مادر

الهی اون زنیکه زلیل بشه تقاصشو پس میده عزیزم غصه نخور خدا جای حق نشسته اینجور ادما تهش گوشه ی خرابه میفتن

سروش : همین دیگ میگم زن نگیر برا منم

تو بیخود کردی تا ابد نمیتونی بمونی ور دل من که

سروش : میرم ور دل رادین

رادین : رات نمیدم که

هر سه مون خندیدیم ک لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مادر بفرمایید برین بشینید ..

Part 1203

رادین : از کنار سروش گزشتم ک داد زد

سروش : وایستا ببینم

رادین : ها

سروش : ها چیه برا بقیه جانمی واسه ما ها اگ اومدم دیگ پیشت

رادین : سروش دلقک بازی در نیار حالم خوش نی

سروش : این ریش و پشمارو چرا نزدی شدی عین هو اون درویشایی ک ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : از کنارش با عجله گزشتم ک داد زد

سروش : دهنت ...

رادین : خندیدم و سمت سالن رفتم نگاهم افتاد به مادر ترانه که داشت میومد هیچکس باهاش نبود جلو رفتم نگاهش ک ب من افتاد سر جاش وایستاد ..

سلام مادر خوبی

چند لحظه نگاهم کرد و بعد جواب داد

_سلام ممنونم

رادین : مادر

_جانم

رادین : چرا تنها اومدی یعنی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_والا چی بگم راستشو بگم پدر نوید زیاد میلش نبود بیام نویدم منو رسوند و رفت پون مادر بزرگ نازنینت دعوت کرد دیگ نتونستم روش و زمین بندازم خیلی محترمه

رادین : بهش نگاه کردم انگار منظورمو فهمید ک گفت

_ترانه هم حالش خوب نبود

رادین : چرا چیشده مگه ؟؟

_هی چی بگم اون مهران گور به گور شده بعد چند وقت یادش اومده که پدره میخاد سوگل و بگیره همس دادگاه و دادگاه بچم خسته شد دیگه ...

رادین : غلط کرده مرتیکه ی ..

_میگن پدر و مادر نسرین اینبار شکایت کردن چ میدونم والا هر چی خیره پیش بیاد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 120 4

رادین : از کنارم گزشت ک لب زدم

مادر دلتو ازم صاف کن منو ببخش

همینجوری ک سر جاش وایستاده بود

_بخشیدمت ک الان اینجام چون ی مادرم ی مادر با قلب مادرانم بخشیدمت یه مادر همیشه پسرشو میبخشه حتی اگه خطا کنه ...

برگشتم خونه تو راه برگشت چند بار به گوشی ترانه زنگ زدم اما خاموش بود میدونستم نباید بعد بدبختیایی ک سرش اوردم دوباره باز بخوام باهاش حرف بزنم من بهش خیلی بد کرده بودم خیلی .....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : امروز قرار بود قاضی حکم بده برای سرپرستی سوگلم از صبحش دلم مثل سیر و سرکه میجوشید انگاری دنیا داشت رو سرم اوار میشد چند وقتی بود حتی دیگه خبریم از مهران نبود دیگه طرف حساب اصلی من پدر و مادر نسرین بودن مطمن بودم قاضی حکم ب نفعع اونا میده مهر مادری من هیچه اره هیچ اوا کنارم. نشسته بود داشت دلداریم میداد اما من تو عالم دیگه بودم عرق سرد رو بدنم نشسته بود

اوا : نویدم داره میاد طفلک از کارش زده این وقت روز اینجا اومده که تو غصه نخوری اونوقا قبل اینکه قاضی حکم بده تو عذا گرفتی...

نگاهم ب نوید بود داشت سمت ما میومد اروم لب زدم

اوا این دل انگار مال من نی اونقد داره شور میزنه دلم ک حالت تهوع گرفتم اخ یعنی امروز ب شب میرسه یعنی تموم میشه امروز اخ اوا ...

اوا : اره ترانه اره عزیزم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1205

ترانه : داشتیم میرفتیم داخل اتاق که یهویی یکی صدام کرد

ترانه جون

روم و برگردوندم دیدم مرجانه بهش لبخند زدم دست ملیسارو گرفته بود ملیسا دویید سمتم خم شدم بغلش کردم

عزیز دلم الهی فدات شم خوبی قشنگم

ملیسا : سلام خاله ترانه جون من خوبم شما چی

ترانه : منم خوبم تورو دیدم عزیزم .سرمو بالا اوردمو با لبخند ب مرجان نگاه کردم

اخه چرا زحمت کشیدی اومدی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مرجان : این حرفا چیه زحمت چیه هرمز تا گفت امروز دادگاه داری گفتم بیام ببینمت اصلا ی شاهدیم میشیم بالاخره همه تو حکمی ک قاضی میده اثر داره بدونن تو بیشتر از هر کسی شایستگی نگع داری از سوگل و داری همینطوری ک ملیسارو نگه داری میکردی

ترانه : میون اشک خندیدم

نوید : خیلی لطف کردین اومدین

مرجان : خواهش میکنم وظیفم بود

مگه نه ملیسا

ملیسا : اره مامان مرجان

ترانه : لبخند زدم از اینکه ملیسا با عشق داشت مرجان و مامان صدا میکرد ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

قاضیی نگاهش به برگه ی روبروش بود ک حکم و بخونه من اما قلبم داشت سینمو میشکافت اوا و مرجان دستامو گرفته بودن ک قاضی شروع کرد خوندن خوند و خوند هیجی از حرفاش متوجه نمیشدم انگار گوشام داشت زنگ میزد

گوپ گوپ گوپ ....

حکم این دادگاه طبق قانون و با رعایت تمام موازین اخلاقی شرعی و مندرجات پرونده با تمام عدالت شرح داده میشود طبق این حکم سرپرستی بچه به پدر بزرگ و قیم قانونی او میرسد ...

ترانه : دیگه نفهمیدم چیشد سرم به دوران افتاد از سرجام بلند شدم ولی هیچ قدرتی تو پاهام نمونده بود خوردم زمین صدای جیغ و هم همه سر و صدا رو میشنیدم ...

Part 1206

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : امروز مثل همیشه از خونه بیرون اومدم دو هفته ای از اونروز دادگاه میگزشت دو هفته ای ک فقط دو هفته نبود برا من قد ده سال نابودم کرد داغون شدم دیگه سوگلم نبود ک شبا تو بغلم بگیرمش ببوسمش سرش رو سینه هام باشع بخوابونمش دیگه نبود رفته بود دختر قشنگمو ازم گرفته بودن اسمشم گزاشتن عدالت و حالا من ب واژه ی عدالت میخندم عدالتی ک ب من ظلم کرد منو مادر و برا همیشه مادر هه ن من مادر نبودم من سهمی نداشتم از این. دنیای لعنتی من اونو به دنیا نیاورده بودم من منه لعنتی یه بی کس بی پناه بودم ک پناهم فقط خدا بود.سرمو بالا اوردم و رو ب اسمون کردم

اخ خدایا هرروز ک میگزره بیشتر دلتنگ سوگلم میشم الان کجاست چیکار میکنه یعنی دلش برا من تنگ میشه میگ مامان کجاست من باید چیکار کنم خدایا چیکار کنم مگه نمیگی کمک حال بنده هاتی این قلب داره سینمو میشکافه پس کجایی تو خدایاا کجایی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگلمو بهم برگردون با عدالت خودت با انصاف و بزرگی خودت ...

هوا یکم سرد شده بود همیشه هم صبحها هم عصرا از خونه میزدم بیرون یکم قدم بزنم بعدش میرفتم پارکی ک چند تا خیابون بالاتر از خونه بود میرفتم اونجا گریه میکردم هرروز نمیتونستم تو خونه بمونم و شاهد زجر کشیدن مادرم باشم با هر غصه و غم من بیشتر غصه دار میشد مجبور بودم تنهایی هامو دلتنگی هامو رو نیمکت خالی تو پارک زار بزنم ..

کم کم داشتم نزدیک میشدم ب اون صندلی همیشگیم دیگ ب این صندلی ک زیر اون درخت کاج بزرگ گم میشد عادت کرده بودم مینشستم رو صندلی و ب بچه هایی ک اون روبرو داشتن بازی میکردن نگاه میکردم بعضی وقتها سوگلمو تصور میکردمم ک با خنده سمتم میومد و با اون لهجه ی شیرنش صدام میزد مامان ...

Part 1207

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : گوشه ی شالمو تو مشتم گرفتمو چشمامو بستم صدای سوگلم تو گوشم پیچید اروم لب زدم

جان مامان جان مامان .مامان فدات شه دختر قشنگم ..

چیه جنس بهت نرسیده با خودت حرف میزنی .؟؟

ترانه : چشامو باز کردمو نگاهمو ب دختری انداختم ک کنارم نشسته بود و داشت بینیشو مرتب بالا میکشید لاغر اندام بود ارایشش ن غلیظ بود ن ملایم تیپ پسرونه ای داشت یه هودی لش خاکستری تنش بود ک بندای کلاهشو کشیده بود و ب هم گره داده بود بوی سیگار میداد بدنش

_چته اینجوری نگام میکنی خونه ت نیومدم ک اینجوری نگاه میکنی نیمکت پارکه

ترانه : ن ن من ه مین .. ببخشید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_اسم من اهو خخ ولی رفقام صدام میزنن بهادر خخخ اخه خیلب دوس داشتم پسر بشم اما از بد روزگار دختر شدم...

ترانه : اسمتم مثل خودت نازه

_به کلاست و صورت پرنسسی خوشگلت نمیخوره اهل خلاف ملاف باشی

ترانه : ن نیستم

_ببین من هیچ رقمه تو گتم نمیره کسی فضولی کنه تو کارم زندگیم چه برسه ک من بخوام اینکارو بکنم م راستش میبینم تو چند وقته میای اینجا میشینی بدون اینکه کاری بکنی خیره میشی ب این بچه مچه ها بعضی وقتها هم این بچه مچه های کار و اونایی ک گدایی میکنن میان پیشت دست میکشی رو سر و صورتشون و یا بهشون پول میدی یا براشون ساندویچ کیک و میوه میگیری امرو کنجکاو شدم ببینم چیکاره ای اصن ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1208

ترانه : م من راستش ..

_اول بگو اسمت چیه ؟؟؟

ترانه : اسمم ترانه س اهو جان

اهو : ترانه نگو باوا همون بهادر صدام بزن

ترانه : من راستش تازه دخترم از پیشم رفته دل تنگش ک میشم میام اینجا

اهو : کجا رفته خدای نکرده م...

ترانه : ن نه ازم گرفتنش ..

اهو : پدرش ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اره با نامردی تمام راستش اون بچه ی زن سابقش بود ک من بزرگ کردم ولی یه تیکه از وجود منه فقط چون ب دنیاش نیاورده بودم هیچ حقی نداشتم

اهو : چه بیشرفه اون باباش

ترانه : دیگ نمیخام بعد سوگلم تو این دنیا باشم اما بخاطر پدر و مادرم و برادرم دارم زندگی میکنم ..

اهو : عه نباید کم بیاری باید مث خود زندگی روت زیاد باشه پررو باشی ...

ترانه : یع لحظع به حرفش خندیدم

اهو : اره بخندد

ترانه : تو هرروز میای اینجا ؟؟؟

اهو : اره هرروز میام اون سگ و گربه ها رو میبینی اونجا مال دختر پسرای پولدار بی درد و غصه ی بالا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شهره بهم پول میدن ک حیوناشونو بیارم بیرون پارک ک مثلن دلشون باز شه ههه خدایا مصبتو شکر ک ما تو این دنیای بیخود قد ی حیوون ارزش نداشتیم ک دلمون وا شه

ترانه : عه اینجوری نگو عزیزم

Part 1209

اهو : هی ....

ترانه : درس میشه همین که تن به زلت نمیدی و با عزت داری خرج زندگیتو در میاری این یعنی خدا حواسش بهت هست نمیخاد پا کج بزاری ...

اهو : مگ نمیگی دخترتو گرفتن ازت هنوزم میگی خدا حواسش هست

ترانه : اره عزیزم هست حواسش به همه چیز هست مطمنم کارش حکمت داشته شاید صلاحم بوده صلاح

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بچم چون کار من درست پیش نرفته باید بگم خدا حواسش نیست اگ همه چیز این دنیا خوب پیش میرفت ک دیگ خدا احتیاج نداشت ک این همه از صبر و ایمان و توکل ب خودش حرف بزنه من همیشه میگم درد و مشکلاتی ک تو زندگی هست ادم و ب خدا بیشتر نزدیک میکنه

روزی نیست ک صورت خوشگل دخترمو تو ذهنم تصور نکنم اما همش دس به درگاه خدا میبرم تا دخترمو بهم برگردونه ...

اهو : تو شبیه مادر بزرگم حرف میزنی اونم تو اوج درد ک درد امونشو بریده زیر لب اسم خدارو صدا میزنه میگم ننه چرا الان ک داری درد میکشی صداش میزنی میگ چون تو تمومه لحظه هام ثانیه هام هست ..

ترانه : مادر بزرگت راس میگ عزیزم ... همیشه نباید موقع گرفتاریا سمتش بری بخاطر خودش بودنش عظمتش بری ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

از این ب بعد هرروز ک اومدی میام پیشت ....

باشه عزیزم ...

کلید و انداختم و وارد خونه شدم ماشین بابا داخل حیاط خونه بود ... سعی کردم با حال خوب وارد خونه بشم چون ۳ نفریشونم با حال بدم حالشون بد میشد ...

Part 1210

ترانه : اقا هرمز با مرجان اومده بود ملیسا تو بغلم بود کلی باهاش بازی کردم اصلن امشب اونقد حالم خوب شده بود که حد نداشت ..مامان تدارک شام دیده بود بلندشدم بهش کمک کردم و میز شام و چیدیم ...

تو اشپزخونه مشغول ریختن چایی بودم ک اقا هرمز منو صدا کرد

ترانه خانوم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

روم و برگردوندم و لب زدم جانم

هرمز : راستش من و مرجان تصمیم گرفتیم برای چند وقت بریم المان تا مرجان بتونه درسشو ادامه بده

ترانه: عالیه چه خوب ...

هرمز : من شاید اینجا نباشم اما رو من همیشه میشه حساب کنی مثل یه برادر تمام خرجش یه تلفنه

ترانه : خندیدم که لب زد

هرمز : تو برا من مث همون خواهر نداشته ی همیشگیمی اینو به مرجانم گفتم ... نمیدونی چقد خوشحالم وقتی میبینم پدرت و برادرت مثل یه کوه پشتتن همچین خانواده ای داری باید بهشون ببالی خیلی از خانواده ها درک درستی از شرایط فرزندشون یا برادر و خواهرشون ندارن و یا حتی ممکنه بهش اسیب بزنن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اه کشیدم و لب زدم

من بخاطر خانواده م الان سرا پا وایستادم یعنی با زور خودمو سراپا نشون میدم وگرنه تا الان مرده بودم..

هرمز : نه این اشتباه ترانه جان سوگل احتیاج به یه مادری ک سرزنده نیست نداره اون تورو میخاد مادری ک سرزنده بود پرذوق بود ن مادری ک بخواد برای ب دست اوردنش خودشو تا مرز نابودی بکشه این خود خواهیه تو اگ سوگل و دوس داری اونم تورو همینجوری میخواد ن با درد و رنج پس براش بمون

Part 1211

ترانه : م من دلم براش پرمیکشه

هرمز : حق داری ولی اینو یادت نره براش بجنگی اما ن ب قیمت خورد شدنت ب قیمت نابودی وجودت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زنیتت پاش بمون بجنگ ثابت کن ک میتونی اما خودت و له نکن اوندفعه یادت باشه بهت گفتم چیزی که کاعنات میگه حق و سهم تو نیست و رها کن اون چیز اگه سهم تو باشه خیلی زود بهت برمیگرده اما اگه سهم تو نباشه یعنی نیست

میدونم الان دلت براش تنگ شده میدونم دلت میخاد الان اینجا میبود و بغلش میکردی اما نیست باید اینو با عمق وجودت بفهمی سوگل اینجا نیست و تویی و تو تویی ک باید ب خودت کمک کنی مبادا تن ب خواسته ی اون بی شرم بدی مبادا برگردی تو زندگی اون لعنتی فقط برای اینکه سوگل و داشته باشی اون بزرگ بشه صاف جلو روت وای میسته و از اینکه بخاطرش تن ب خفت دادی و سرزنشت میکنه پس ی مادر خوب باقی بمون تا یه مادر قربانی فداکار که در اینده بچه ش سرزنشش کنه .....

رادین : هوا سرد بود خیلی سرد یا من تب و لرز داشتم لرزی ک تا استخون بدنمو میسوزوند وارد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خونه شدم نگاهم به مادر افتاد داخل سالن رو مبل نشسته بود امشب بی دعوت اومده بودم اومده بودم ببینمش روی ماهشو ببوسم جلو رفتم دستاشو رو پاهاش گزاشته بود و خیره به تی وی بود خم شدم لب زدم

سلام نوکرتم

هیچی نگفت حتی نگاهمم نکرد خم شدم دستاشو ببوسم که دستاشو برداشت و از سر جاش بلند شد و صدامو بردم بالا

پس چرا نزاشتی همون زندون بمونم اون چار دیواری کنج سلول و به امید دیدنت ب صبح میرسوندم اما الان اینجا تمومه این شهر برام زندونه زندونیم الان
هرروز هر دقیقه دارم شکنجه میشم اوردیم بیرون ک شکنجه تر بشم ....

Part 1212

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_من ازت دلخورم خیلیم دلخورم بخشیدنم شرطی نیست حکمیه .. من میخام من برات حکم کنم و تو بگی چشم

رادین : هر چی بگی هر چی بخوای نوکرتم هستم ...

_اون خونه ای ک گرفتی چند خوابه س ؟؟؟

رادین : 3 خوابه س نوکرتم یه انباری کوچیکم داره

خوبه ..

هر چی تو بگی میخای اونم عوض کنم ؟؟؟

_نه خوبه

حدسم درسته تو میخای بیای پیش من خوابم یا بیدار ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_اینجا خیلی درندشته اره میخام یه مدت جای کوچیک و نقلی باشم....

رادین : بهشت میشه اون خونه تو بیای...

_فردا چمدونامو ببر اونجا..

رادین : چشم

فکر اون زنیکه رو هم از سرت در میاری دیگه نمیخام فک کنی بهش چه برسه بخوای پیداش کنی و بلایی سرش بیاری

رادین : چشم

یه سری کارای دیگه هم قراره انجام بدی حالا خودت میفهمی اینا همه شرط بخشیدن منه ...

رادین : هر کاری ک بخوای انجام میدم حتی جونمم بخوای میدم فقط تو بخند و راضی باش ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1213

ترانه : وارد خونه ک شدم بسته های خرید و جابه جا کردم تو دستامو خیلی خسته شده بودم وارد خونه شدم حواسم ب کفشای جلوی در نبود با صدای خوش و بش کردن مامان جلو رفتم مادر جون اونجا بود همونجا تو سالن بسته های خرید و گزاشتم سمتشون رفتم ....

سینی چایی و بردم بابا نیم ساعتی بود ک برگشته بود دیگه مثل روزای اول با مادر جون مهربون شده بود انگاری باورش شده بود اون هیچ تقصیری نداره تا وارد پذیرایی شدم نوید از سر جاش بلند شد سمت من اومد

برو بشین داداشی خودم میارم و نگاهم ب مادر جون بود ک لبخند زد و صحبتشو با بابا نیمه تموم گزاشت

بیا اینجا بشین دخترم کنار من

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چشم ...

رادین : سر میز شام بودیم ک مادر جون همینجوری ک داشت برا من تو بشقابم غذا میکشید لب زد

طفلک ترانه گریه هاش دل سنگ و اب میکرد

رادین : با تعجب به مادر جون زل زدم ک زن عمو لب زد

چیشده مگه عزیز ؟؟؟

_میخاستی چی بشه از دست ندونم کاریای پسر من ب این روز افتاده طفلک سوگل و ازش گرفتن

وای خاک عالم چقد این بچه رو دوس داشت من ک از همون اول حسم میگفت بچه ی دوستش نیست انقد ک محبت میکرد بهش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ملیکا : بیچاره ترانه جون

حالا چی میشه مادر یعنی بچه رو نمیدن بهش

_میخای چی بشه عروس گلم نه دیگه نمیدن

حالا شامتونو بخورین بعد راجع بهش حرف میزنین وقت شام اعصابتونو خورد نکنین

رادین : بیخیال حرف عمو نگاه نگرانمو ب مادر جون دوختم

Part 1214

رادین : مادر چند وقته اون بی ناموس بچه رو گرفته ؟؟؟

_یه دو ماهی میشه ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : غلط کرده بی ناموس و حرومزاده من باهاش اتمام حجت کردم

_ببین جلوی عموت و زن عموت دارم میگم تو دخالت نکن ب چیزی همون ک دختره رو بدبخت کردی بسه دیگه ...

رادین : ماد

_مادر بی مادر حق نداری اسم ترانه رو بیاری ایندفعه دیگ مث دفعه های قبل نیست دیگ اینبار نمیبخشمت

رادین : حق داری راس میگی من کاری ندارم بهش ولی میرم بچه رو از اون عوضی پس میگیرم سوگل حقش نی زیر دست اون حرومزاده بزرگ شه

_بابای ترانه میگفت پیش مهران نیست پیش پدربزرگ و مادربزرگ سوگله

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : دس کشیدم تو موهام نفس عمیق کشیدم یه لحظه یاد ترانه افتادم ببین چه اشکی ریخته داغون شده اون عاشق سوگل بود جونش ب جون سوگل بسته بود همه ی اینا تقصیر منه من وقتی عقدش کردم گفتم ی کاری میکنم سوگل و همیشه داشته باشی بهش قول دادم اما زدم زیر قولم منه نامرد هوف اون زن تو زندگی من نابود شد...

ازپشت میز شام بلند شدم و یه راست رفتم تو اتاق سیگار بکشم اعصابم بدجور داغون بود...

وارد اتاق سروش شدم داشت با تلفن حرف میزد سراپا جلوب میزش وایستادم ک بهم نگاه کرد و شونه بالا انداخت و سریع گوشیو قطع کرد

Part 1215

سروش : به جناب رییس دستور میدادین ما میومدیم خدمتتون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سروش اون مهران حرومزاده رو بسپار پیداش کنن

سروش : چیشده مگه ؟؟؟

رادین : تو خبر داشتی مهران سوگل و از ترانه گرفته؟؟؟

سروش : ن از کجا خبر داشته باشم حالا چیشده نکنه میخای بری سراغ مهران

رادین : شک نکن !!!

سروش : اینکارا چیه تو دخالت نکن

رادین : اون زن بخاطر من بدبخت شد

سروش : کی بدبختش کرد خود تو نباید دور و بر خودش و خانواده ش بری

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : باید باید میکنی برا من مثل مادر حرف میزنی

سروش: چون راس میگه به منم سپرده نزارم دور و بر ترانه و خانواده ش بری ...

رادین : مهران و پیداش کن

سروش : اگه اون برگه پیدا میشد ترانع تو دادگاه برنده بود

رادین : لعنت به من

سروش : اون زنیکه اون برگه رو برداشت ک ب ترانه بازم لطمه بزنه ...

رادین : باید پیداش کنم

سروش : میسپارم ردشو بزنن نگران نباش

Part 1216

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : پشت فرمون با فاصله از خونه شون پارک کردم ساعت ۵ بعد ازظهر بود ک دیدم پدرش از خونه بیرون رفت نگاهم به در بود بعد از چند دقیقه بیخیال شدم و ماشین و روشن کردم ک برم دیدم ترانه از خونه بیرون اومد نگاهمو بهش دوختم ماشین و روشن کردم پشت سرش اروم راه افتادم از پیاده رو داشت میرفت حواسش اصلن به اطرافش نبود جلوتر جلوی یه مغازه وایستم رفت داخل و بعد چند دقیقه با دو تا پلاستیک پر خرید برگشت و به راهش ادامه داد و از خیابون ک میخاست ردبشه نگاهش ک ب چپ و راست بود سرمو دزدیدم ک منو نبینه از خیابون رد شد و من دور زدم ک دیدم رفت سمت پارک سریع ماشین و پارک کردم و پشت سرش راه افتادم

سمت یه نیمکت رفت و نشست روش بسته های خرید و گزاشت رو نیمکت و عینک افتابیمو ب چشمم زدم و از پشت درخت روبرو نگاهش میکردم که ی دختر بچه و پسر بچه ی کوچیک دویدن سمتش از سر جاش بلند شد و بغلشون کرد و نشوند کنارش و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

براشون چند تا کیک باز کرد و داد دستشون اون دختر بچه رو داشت نازش میکرد بعد چند دقیقه یکی صداشون زد و از رو نیمکت بلند شدن و ترانه رو بغل کردن و رفتن بعد رفتن بچه ها از سر جاش بلند شد و یکم ک از کنار نیمکت فاصله گرفت من رفتم روبرو وبا فاصله پشت سرش قدم برمیداشتم تازه از نزدیک داشتم میدیدمش لاغر تر شده بود موهای طلایی رنگ شده ش از زیر شالش مشخص بود بوی عطری ک زده بود به مشامم میرسید و بعد چند لحظه صدای هق هقشو شنیدم و همینجوری ک داشت راه میرفت اشک میریخت معلوم بود داره برا سوگل گریه میکنه نمیدونم چرا ی لحظه خواستم دستشو بگیرم و ببرمش تو ماشین بنشونمش تو بیرون اینجوری چشماش خیس نشه ... گوشیش زنگ خورد و جواب داد ازش فاصله گرفتم .....

کلید و انداختم وارد خونه شدم و با صدای بلند صداش زدم

مادر کجایی من اومدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مادرم کجاییی

با خنده رفتم اشپزخونه با دیدن چیزی ک میدیدم ی جوری. دوییدم و بلند گفتم

یا خدا ...

Part 1217

رادین : تو راهروی بیمارستان داشتم راه میرفتم کلافه و سر در گم بودم عمو اینا چند وقت بود رفته بودن ترکیه وقتی از اومدن مادر پیش من خیالشون راحت شد رفتن ... با اومدن مامان و دایی از رو صندلی بلند شدم مامان با هول لب زد

چیشده رادین باز دوباره سکته کرده وای ؟؟

رادین : نه دکترش گفت دوباره شوک عصبی بهش وارد شده منه لعنتی نباید برم سرکار باید خونه پیشش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بمونم دکتر گفت خدارو شکر ک سریع بهش امپول زدیم زود اوردیمش

مامان با شنیدن حرفام نشست رو صندلی و دایی هم کنارش نشست

_خب خدارو شکر دایی

رادین : دیگ تنها نمیزارمش ...

من ک گفتم چند بار بیام پیشت گفت ن این روزا هم ک داییت درگیر یود منم نتونستم تنهاش بزارم

رادین : بهش گفتم حالا ک اومدی پیش من بزار خدمتکارای خونه رو بیارم پیشت گفت ن ابدن

_اخع مامان جان قصدش چیه تو خونع اومده تنها باهات زندگی کنع میترسه حتمن تو برگردی سمت اون کثافت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ن فک نکنم .. دیگ نمیرم سرکار ...

با اومدن سروش ک با عجله داشت سمت ما میومد حرفامون نیمه تموم موند

مادر جون و مرخص کرده بودن غذایی ک مامان درسته کرده بود و براش بردم و به زود همشو دادم خورد مامان تازه رفته بود نشسته بودم روبروی تلویزیون داشتم فوتبال میدیدم ک صداشو شنیدم ..

Part 1218

_چند روزه تو کار و زندگی نداری نشستی ور دل من پاشو برو سرکارت مرد جاش تو خونه نیست بیرونه ...

_ از سر جام بلند شدم و رفتم سمتش دستمو گزاشتم رو قلبم و خم شدم و با لبخند لب زدم من فدای مادرم بشم من نوکرتم تا وقتی ک نزاری یکیو بیارم پیشت من ور دل خودتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_نمیخاد باشی من خوبم مادر ...

رادین : ن دیگ نشد منو سیاه نکن تنهات نمیزارم تو بگو یه ساعت

_خب الان پاشو برو سریع نری من میدونم و تو

رادین : گفتم ک جم نمیخورم از پیشت ...

من خوبم مادرم بلند شو برو شهرک غرب یه دکتری هست طب سنتی قبلن سفارش دادم یه داروی ترکیبی برام درس کرده برو اونو بگیر بیار ادرس دقیقشم میدم

رادین : سروش و میفرستم

نمیخام سروش بره خودت برو از اینجا هم تا وقتی برسی گوشی از دستم زمین نمیفته هر وقت میخای زنگ بزن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

به هر ترفندی بود منو از خونه بیرون کرد پشت فرمون بودم با نهایت سرعت داشتم گاز میدادم ک زود برم و بیام ...

ترانه : دسته گلی رو ک خریده بودیم و گزاشتمش تو اب ک صدای مادر جون و شنیدم

دخترم یه چایی درس کن شیرینی و میوه همه چیز تو یخچال هست من نمیتونم بلند شدم خودت بیار

ترانه : از همونجایی ک بودم بلند لب زدم چشم ک صدای مامان اومد

نمیخاد هاج خانوم ی دو دقیقه اومدیم خودتو ببینیم ...

Part 1219

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_رادین :کلید و انداختم و وارد خونه شدم بسته ای رو ک خریده بودم گزاشتمش رو اپن اشپزخونه و مادر و صداش زدم

مادر کجایی

_اینجام پسرم بیا اینجا

رادین : تو اناق بود سمت اتاق رفتم

خب اوامرتون اجرا شد مادرم رفتم گرفتم ..

_دستت درد نکنه مامان جان

رادین : خب حالا امر کن شام چی میخوری درس کنم

_هر چی خودت بخوری منم میخورم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : جوجه زعفرونی لبخند زد ک پیشونیشو بوسیدم و از اتاق بیرون اومدم داشتم میرفتم سمت اشپزخونه ..

بسته های گوشت و از فریزردراوردم میخاستم بزارم داخل ظرف ک چشمم افتاد ب فنجونای شسته شده که رو کابینت چیده شده بود با صدای بلند طوری ک مادر بشنوه

مادر مگ کسی اومده بود؟؟

_دوست بنده خدا عموت بودن با زنش اومده بود حالمو بپرسه

رادین : اهان خب چرا منو فرستادی وای میستادم پذیرایی میکردم

_دخترشون خودش پذیرایی کرد مادر ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جلوی تی وی نشسته بودم و مامان و مادرجون تو اتاق مشغول حرف زدن بودن ک گوشیمو برداشتم و به سروش زنگ زدم

Part 1220

الو سلام

سروش : سلام به به چه عجب یه موقع پا نشی بیای هاا

رادین : وضعیتمو ک میبینی اصلن حرف از اومدن نزن اصلن

سروش : بعله چشم رییس

رادین : خب چه خبر تونستی ردی ازش بگیری

سروش : اره ب رفقا سپرده بودم دیگ کارشونو بلدن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خو چیشد ؟؟

سروش : میگن رفته جنوب میاد تا چند روز دیگ

رادین : ادرس دقیقشو بده بهم

سروش : من ادرس به تو نمیدم رییس باهم میریم تازه از حبس دراومدیا

رادین : عجب

سروش : بله دیگ اینجوریاس

رادین : با صدای زنگ گوشیم چند بار پشت سر هم پلک زدم و از لای پلکای نیمع بازم گوشیمو ک رو میز بود برداشتم و جواب دادم گرفتم کنار گوشم

بله

سلام اقا رادین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

با شنیدن صداش رو جام نشستم کمرم درد میکرد رو کاناپه خوابم برده بود

روم و برگردوندم و به در نیمه باز اتاق مادر زل زدم از سر جام بلند شدم ود

Part 1221

رادین : از سرجام بلند شدم و تو سالن رفتم اروم لب زدم

بگو چیشده

_اقا رادین ببخشید این موقع شب بهتون زنگ زدم اخه خودتون گفتین ک

رادین : میدونم بگو ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_این زنه ک گفتین حدودن یک ساعت پیش رفت داخل همون خونه ای ک گفتین

رادین : نگاهمو ب ساعت انداختم ساعت ۳۰/۱بود

چشمت ب در خونه ش باشه تا من بیام فهمیدی

_چشم اقا ..

رادین : گوشیو قطع کردم و سریع رفتم سمت اتاق لباسامو پوشیدم و اروم از خونه بیرون اومدم

پشت فرمون بودم گاز میدادم تو اتوبان بودم ... دعا دعا میکردم مادر بلند نشه از خواب جای خالیمو ببینه متوجه چیزی بشه

.

حدودن ۱ ساعت بود ک پشت فرمون بودم ک بهم زنگ زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

گوشیو جواب دادم ک با نفس نفس لب زد

_اقاا همین الان از خونه بیرون اومد چی کار کنم چی دستور میدی اقا

رادین : محکم زدم رو فرمون

برو دنبالش سریع هر جا رفت میری فهمیدی هر جهنم دره ای ک رفت میری تا من خودمو برسونم

چشم اقا

گوشی قطع کردم و پرت کردم رو صندلی پاکت سیگارمو از جیبم دراوردم و یه نخ گزاشتم گوشه ی لبم و روشن کردم .....

Part 1222

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : پشت در خونه ش بودم چند بار ک در زدم در و باز کرد منو ک تو چارچوب در دید هول شده هین کشید و دستشو گزاشت جلوی دهنش بی هیچ حرفی وارد شدمو درو محکم پشت سرم بستم عقب عقب رفت عربده زدم

تو میدونستی اون حرومزاده ی فاحشه چی به روزم اورد منو کشوند تو زندون مادر بزرگمو ک جونمو براش میدم چند بار تا دم مرگ پیش رفت ابروم جلوی خانواده م رفت اعتمادی ک بهم داشتن از بین رفت دیگ حرفم برو در نرو همه بهم میگن بی غیرت همه اونوقت تویه بی وجدان اینو تو خونه ت جا دادی تویه بی وجدان

یه طوری عربده زدم ک اشک از چشماش چکید چسبید به دیوار جلو رفتم با هق هق لب زد

_داد نزن تورو خدا همسایه ها فهمیدن ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

م من به روح مادرم من راهش ندادم درو باز کردم دیدم اونه اونقد سر و صدا کردم گفتم اگه نره زنگ میزنم به پلیس بعدش رفت

رادین : چرا ب من نگفتی بیام لامصب ...

من فقط میخاستم از خونه م بره بیرون اون لحظه ندونستم چیکار کنم تا گوشی رو برداشتم گفتم زنگ بزنم 110 رفت داد و بیداد کرد و رفت

گفت بزاره اینجا بمونم گفت از بس پول هتل دادم چیزی برام نمونده پولی نداره گفت یه مقدار طلا داره برم بدم ی پسر عمه ام ک طلا فروشی داره براش بفروشم گفت فاکتوراشو ندارم

منم گفتم من نمیتونم .رادین جان به جون خودم قسم به روح مادرم اصلن من دیگه خودمو دختر خاله ی اون عوضی کثافت نمیدونمم فقط کاش میتونستم تحویل پلیسش بدم کاش ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1223

رادین : باید به منع لامصب میگفتی میفهمی ...

_من دارم دوباره ازدواج میکنم رادین جان اگه خدای نکرده خانواده ی شوهرم بدونن همچین کسی فامیل منه فک میکنی چیکار میکنن ؟؟؟ میان میگن اون فامیلیته ب تو ک مربوط نیست عزیزم بعدشم منو حلوا حلوا میکنن رو سرشون ن رادین جان نه به هم میزنن خواهش میکنم درکم کن ...

رادین : اون کثافت ادم کشته میفهمی اگه واقعن میتونی وجدانت قبول میکنه یکی زیر خاک باشه تو بری پای سفره ی عقد بشینی برو دیگ کاری ندارم

سپیده : وای خاک تو سرم وای قلبم چی میگی رادین جان

رادین : سپیده رفیق صمیمیشو کشته همونی کع به من خبر داد داره خیانت میکنه همونی ک منو برد تو اون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خونه ی خراب شده .. میتونم الان برم پیش پلیس بگم تو خبر داری ازش بعدشم بازداشتت کنن و خودشون گوشی دستت بدن زنگ بزنی قرار بزاری و بعد بگیرنش ولی مشکلی نی به زندگیت برس برو پای سفره ی عقد تو میدونی اون وجدانت ...

روم و برگردوندم و رفتم سمت در صداشو با هق هق شنیدم

_ر ر ادین جان چ چیکار کنم ف فقط بگو

رادین : روم و برگردوندم وبهش زل زدم

من شرمنده ام ک اون کثافت با تو با شوهرش با تو ک انقد اقا بودی اونکارو کرد فقط بگو چیکار کنم

رادین : تحویل پلیسش بده حتی تحویل منم نده بزار قانون حسابشو برسه ....

Part 1224

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تو راه برگشت بودم ساعت ۹ صبح بود ک ب سروش زنگ زدم

سروش : الو سلام رییس

رادین : سلام سروش مادر بهت زنگ نزده ؟؟؟

سروش : نه چطور ؟؟؟

رادین : هیچی رفتم چند سیخ جیگر بگیرم خواب بود گفتم بیدار نشده باشه نگران بشه بزنگه

سروش : ن کی میای شرکت پس ؟،؟

رادین : میام ی ساعت دیگ ..

کلید و انداختم و درو باز کردم و دیدم تو چارچوب اشپزخونه وایستاد و صدام زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_رادین جان مادرم کجا رفته بودی ؟؟

رادین : به سلام صبح بخیر به مادر خودم رفتم برا عشق خودم چند سیخ جیگر بگیرم بخوره حال بیاد ... کی بیدار شدی مادرم ؟؟

_من یه نیم ساعتی میشه مادر تازه بلند شدم کتری گزاشتم جوش اومد چایی دم کردم میخاستم بهت زنگ بزنم اومدی

رادین : پس بریم تا اینا از دهن نیفتاده بخوری مادرم ..

_بیا پسرم ....

پشت میز نشسته بودم و داشتم پشت سر هم براش لقمه میگرفتم که لب زد

_مامان جان امروز یه کم زودتر بیا شب منو باید ببری جایی ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : کجا مادرم؟؟

میخام برم سر خاک بابا بزرگت حتمن باید برم دیدنش

رادین : چشم نوکرتم اما نمیخای بگی با اقا جون ما چیکار داری ؟؟؟

_یه تصمیمی گرفتم میخام به اقا جونت اگه دلش با این تصمیم باشه ی حس خوبی تمومه وجودمو میگیره مطمنم روح اقا جونت همیشه با منه

رادین : چه تصمیمی ؟؟؟

حالا میگم .

Part 1225

رادین : چند قدم با فاصله از خاک اقا جون وایستاده بودم مادر داشت هق میزد و با گریه یه چیزایی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میگفت چقد دلش پاک بود خودمم یه حسی داشتم انگاری بوی عطر اقا جون و از همین نزدیکیا حس میکردم ...

بعد جمع کردن میز شام رفتم تو پذیرایی رو مبل نشستم ک مادر صدام زد با صدای بلند

جونمم مادرر

فوتبالتو دیدی بیا اینجا کارت دارم

رادین : تی وی و خاموش کردم و بلند شدم رفتم سمت اتاقش

جونم مادرم امر کن فقط ...

چرا الان اومدی فوتبالتو میدی بعد ..

نه نمیبینم دیگ بگو چیکار داشتی سراپا گوشم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_من یادته بهت چی گفتم گفتی منو میبخشی گفتم میخام من برات حکم کنم برات شرط میزارم

رادین : جونم مادرم هر چی بگی رو چشمم

_من نمیخام که دیگه دور و بر ترانه بری میفهمی ؟؟

رادین : با تعجب بهش زل زدم

چیه جا زدی ؟؟؟

رادین : م من نه من ک چیزی نگفتم ...

_چرا چشمات پر حرفه بزرگت کردم میفهمم

رادین : من اونقد خطا کردم ک دیگ اعتماد نکنی

_من میخام فراموش کنم گزشته رو ولی شرطش اینه ک گفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زنانه:
Part 1226

رادین : چشم میدونم

_نمیخام دیگه تو ذهنت دنبال یه راهی بگردی ک بتونی دوباره باهاش شروع کنی

رادین : نه نه من دیگه ...

_دیگه چی ؟؟

من به اون فکر نمیکنم

_چشمات یه چیز دیگ میگه ...

رادین : من غلط بکنم

_به هر حال من حرفمو گفتم اگه غیر این عمل کنی دیگه منو نمیبینی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چ چشم مادرم هر چی شما بگی

خودتو جمع و جور کن میخام برات استین بالا بزنم زن بگیرم

رادین : صاف زل زدم تو چشمش سیبک گلوم بالا پایین شد

ز زن

_اره زن بگیرم به هر حال من ک تا اخر عمر نمیتونم ور دل تو بمونم گیرم ک خودمم بخوام بمونم به ازرااییل بگم جون منو نگیر ک نوه م تنها میمونه

رادین : با صدای بلند داد زدم این چه حرفیه هان من از شما زودتر برم دنیایی ک توش نباشیو نمیخام دیگ این حرف و نزن...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_خب حالا مادر عصبی نشو تا بچه های قد و نیم قدتو نبینم خیال رفتن ندارم ..ملیکا یه دوستی داره خیلی دختر مودب و خوبیه ی چند شب ملیکا اومد تو خونع پیش من موند دوستش و هم دانشگاهیشم اورد خیلی دختر مودب و خوبیه مادر هم سن مِلی ماست

Part 1227

رادین : مادر دختر ۲۲ ساله اخه بچه س

_خب مادر حالا بریم ببینمش تو ک ندیدی ندیده اینو نگو خیلی خوشگل و خانومه ها ...

رادین : مادرم الان مگ واجبه ک من م منظورم اینه ک شما مریضی الان یعنی صب کن حالت خوب شع من نوکرتم هستم هر کجا بگی بیام خواستگاری میام فدات شم

_من خیلیم خوبه حالم زن بگیری بهترم باش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بری خواستگاری میگی رفتم زندان ؟؟؟ زن داشتم

_اره مادر همه چیو میگم دروغ نداریم که از سیر تا پیاز هر چی بوده رو میگم از خداشون باشه پسرم اقاس مودب همه چی داره خونه ماشین شرکت دیگ چی میخان ...

رادین : حالم ی جوری شده بود وقتی گفت باید زن بگیرم از یه طرف نمیتونستم مخالفت کنم فقط دوس داشتم خوشحال باشه بخنده دیگ دوس نداشتم غم تو دلش بیاد ... ..

چشم مادرم یکم بع خودم بیام چشم .هر جا ک بگی میام هر کاری ک بخوای ...

تو تراس داشتم سیگار میکشیدم ساعت از ۳ نصفه شب گزشته بود اما من خواب به چشمام نیومده بود ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دوباره شمارشو گرفتم اما خاموش بود از اونشبی ک گفته بودم برو تعقیبیش گوشیش خاموش بود نمیدونستم تونسته ردی ازش بزنه یا نه ...

صبح با صدای الارم گوشیم چشم باز کردم ساعت 8صبح بود پتو رو از روم کنار زدم و به صفحه ی گوشیم زل زدم یه پیام داشتم بازش کردم

سلام اقا رادین من فکرامو کردم میخام با عسل قرار بزارم بعدم تحویل پلیس بدمش لطفا کمکم کنین ..گ

Part 1228

_سلام عسل خوبی

عسل : سلام چیشد زنگ زدی ک نصیحت کنی باز ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_نه فقط گفتم کمکت کنم باشه قبول طلاهارو بیار میفروشم برات ...

عسل : چطور همونشب بیرونم کردی گفتی زنگ میزنم ب پلیس

_فقط بخاطر خدابیامرز خاله اینکارو میکنم میفهمی اما بعدش دیگع سمت من نیا هیچ وقت ...

عسل : باشه امروز نمیتونم تهران نیستم

کجایی ،،، ؟؟

ی جایی هستم میام دیگه فعلن ..

رادین : داشتم از شرکت خارج میشدم که گوشیم زنگ خورد جواب دادم

سلام رادین جان خوبی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سلام ممنون

راستش من امروز تو تلگرام بهش پیام دادم عصر بهم زنگ زد از ی کیوسکی جایی بود فک کنم کدش و زنگ زدم از 118 پرسیدم گفتن مال یکی از مناطق اطراف انزلیه
گفتم من طلاهارو میفروشم برات بیا گفت باشه فردا میاد فک کنم

رادین : ممنونم ازت امیدوارم پشیمون نشی

نه اصلن خیالت راحت باشه...

مطمن باش بهترین کار ممکن و داری میکنی

_اره میدونم ...

گوشی و قطع کردم و سمت ماشین رفتم ک گوشیم زنگ خورد مامان بود جواب دادم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جانم مامان

سریع بیا خونه سریع حال مادرجون بهم خورده ...

Part 1229

رادین : نفهمیدم چه جوری تا سمت ماشین رفتم هول کردم پشت فرمون نشستم پامو گزاشتم رو پدال گاز ماشین از جا کنده شد ...

در خونه رو باز کردمو داخل شدم صدای عمو و زن عمو میومد سمت اتاق رفتم همه دور تخت مادر حلقه زده بودن مامان سمتم اومد

اومدی ...

رادین : با نفس نفس لب زدم

ا اره چ چیشده باز چیشدد تنهاش گزاشتی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_نه همش کنارش بودم یهویی قلبش گرفت زنگ زدم دکتر اومد بعدم عمو و زن عموت

رادین : جلو رفتم عمو بهم نگاه انداخت

عمو حالش خوبه نگران نباش رادین جان

رادین : بدون توجه به حرفاشون بالا سرش وایستادم نگاهم به چشمهای نیمه بازش افتاد وصورت رنگ پریده ش و لبش ک سفید شده بود دستاشو تو دستام گرفتم و بوسیدمش و بغض کردم ....

همه رفته بودن ساعت ۱۲ شب بود لبه ی تخت نشسته بودم ک دیدم چشماشو باز کرد

پسرم

جونم نوکرتم جونم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نخوابیدی هنوز ؟؟؟

رادین : نه خوابم نمیبره اجازه بدی همینجا میخوابم ..

من حالم خوبه رادین جان برو بخواب

Part 1230

رادین : بهش زل زدم و لب زدم

نه خوب نیستی نه الکی میگی تو ک گفتی منو بخشیدی چیشد ؟؟؟ چرا هنو جوش میزنی ک قلبت بگیره منه لامصب ک گفتم غلط کردم گفتم ببخش منو چرا تو دلت نگه میداری سر منه لامصب خالی کن خب ب منه لامصب فشار بیار منو شکنجه بده چرا ریختی تو جون خودت چرا نمیخشی منو ...

_چرا انقد بهم دروغ گفتی .؟؟

رادین : غلط کردم مادرم غلط کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

من قلبم برا زندگی تو ب این روز افتاده چشمامو هر روز با ترس باز میکنم مبادا دستت به خون اون کثافت الوده بشه مبادا

رادین : ن مطمن باش قول دادم بهت ..

_باور کنم بازم ؟؟؟

رادین : میدونم خیلی دروغ گفتم میدونم جبران میکنم

_باید زن بگیری ...

رادین : بهش زل زدم

_میگیری ؟؟؟

رادین : اره نوکرتم اره هر چی تو بگیی هر چی تو بخوای .. تو لب تر کن هر دختری رو میخای انتخاب کن .. م من

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سیبک گلوم بالا پایین شد نمیدونستم میتونم عمل کنم ب حرفام فقط میخاستم مادر اب تو دلش تکون نخوره من انجام میدادم اره ...

هر چی تو بگی انجام میدم فقط تو بمون برام ..بمون مادر

Part 1231

رادین : چند بار پشت سر هم زنگ زدم اما جواب نداد پیام میدادم اما جواب نمیداد من همون طلا فروشی بودم ک ادرسشو داده بود اما هیچ خبری ازش نبود از ساعت ۵ منتظر بودم اما نیومده بود تقریبن ساعت ۸ شب بود میخاستم برم خونه ک گوشیم زنگ خورد جواب دادم

س سلام اقا

سلام هیچ معلوم هَ تو کجایی از اونشب

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ا اقا من بیمارستانم ادرس میدم بیاین از اون شبی ک اون زنه رو تعقیب کردم اونشبی ک شما گفتین اونقد سرعتم بالا بود ک تصادف کردم ماشینمم داغون شد خودمم پام و دستم شکسته

رادین : کدوم بیمارستانی ادرس بده ببینم ...

بالا سرش بودم یک پا و دستش شکسته بود نگاهم بهش بود ک پدرش از اتاق بیرون رفت

_شرمنده اقا روم نشد بهت زنگ بزنم گفتم منه بی عرضه نتونستم اون خانوم و تعقیب کنم حتمن ناراحت میشین

رادین : این چه حرفیه اتفاقن تو باید از روز اول به من زنگ میزدی من در جریان میشدم الانم هیچ اشکالی نداره پول بیمارستان و حساب میکنم شمارمم ک داری مرخص شدی بهم زنگ بزن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اشک از چشمام چکید ک دستمو بردم داخل جیب کتم و دسته چکمو دراوردم و بهش نگاه کردم

شاهین

جانم اقا

گریه نکن پشیمون میشم عصبی میشما

دستشو اورد بالا و کشید رو چشماش میون گریه لبخند زد

خیلی بزرگی اقا رادین خیلی مَردی ...

Part 1232

رادین : از دیشب ک رفتم خونه دیگ تماسی باهاش نگرفته بودم ولی ن زنگ زده بود ن حتی پیام داده بود شاید پشیمون شده بود امروز به سروش گفته بودم شرکت نمیام داشتم میرفتم کرج باید میفهمیدم چیشده ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پشت در خونه ش بودم هر چی در زدم کسی درو باز نکرد و جلوی در خونه وایستادم تا بیاد نمیدونم چند دقیقه بود که نشسته بودم نگاهم ب راه پله ها بود ک دیدم داشت میومد بالا از سر جام بلند شدم نگاهش ک ب من افتاد جلو اومد و اروم لب زد

سلام رادین جان

رادین : سلام ..چیزی نگفتم ک سرش و انداخت پایین و کلید و انداخت و درو باز کرد پشت سرش وارد خونه شدم

چرا گوشیتو جواب نمیدی میدونی چند بار زنگ زدم و پیام دادم و میدونی تو ک پشیمون شده بودی ی کلام میگفتی خو اون همه حرف زدی همش کشک خیلی جون بی ارزش اون برات مهمه ک اینجوری نارو زدی من بخاطر اینکه پای تو تو این قضیه باز نشه هیچی نگفتم اونوقت تووو .

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صبر کن رادین جان زود قضاوت نکن امروز میخاستم بهت زنگ بزنم ...

رادین : هه چون الا اینجام اینو میگی وگرنع قرار نبود بزنگیی ..

هیچی نگفت و بعد چند دقیقه گوشیشو داد دستم

ببین

من دیروز عسل بهم زنگ زد و قرار گزاشت یه جایی تو کرج برم اونجا از اونجا باهم بریم تهران
طلافروشی پسر عمه ام بعدش من حاضر شدم ک برم دنبالش ی کافی شاپ تو کرج قرار گزاشته بود منم یادم رفت گوشیمو نبردم رفتم اونجا از ساعت ۱۲ ظهر رسیدم اونجا اما عسل نیومد منتظر موندم ب دلم افتاد برگردم گوشیمو ببرم اما پشیمون شدم گفتم تا خونه برسم شاید بیاد چون گفت ۱۲ تا ۱ اینجاست همونجا رو ی صندلی تو کافی شاپ نشستم اما نیومد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ک نیومد ساعت ۶ برگشتم خونه ببین بهم چه پیامی داده بخون

ساعت ۶ برگشتم خونه دیدم از ی شماره چند بار بهم زنگ زدن .

Part 1233

_پیامم برام فرستاده بود وقتی پیام و باز کردم دیدم توش دری و وری نوشته برام بهم فحش داده بود و گفته بود عوضی کثافت میدونم رادین شیرت کرده ک منو تحویل پلیس بدی کور خوندی پدرتو در میارم بیچارت میکنم میرم ب اون مرتیکه خر ک قراره بگیرتت میگم ک قبلن ب جز شوهرت دوس پسرم داشتی و همه چیزو میگم

تا چند ساعت تو حال خودم نبودم اونقد ک نمیتونستم بهت زنگ بزنم جریان و بگم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

به شمارشم زنگ زدم خاموش بود فک کنم انداخته بود دور

خودت بخون پیامارو

رادین : پیامارو باز کردم خط عسل بود کلی فحش داده بود اره راس میگفت

اخه از کجا فهمیده .؟؟

نمیدونم فقط میدونم عسل زرنگه البته حقم داره من اونشبی ک تو اومدی اینجا قبلش اونقد داد و هوار کردمم و تهدیدش کردم از خونه ام بره بیرون ک حد نداره خب حق داره شک کنه بعد روز بعدش زنگ زدم میگم باشه طلاهارو میفروشم برات خب حق داره مگ خواب ب خواب شدم ....

رادین : عیب نداره خودم پیداش میکنم تا ابد ک نمیتونه فرار کنه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

برام دیگ مهم نیست زندگیم نابود شه

نترس اونیک دوست داشته باشه ب حرفای ی هرزه اهمیتی نمیده .....

Part 1234

رادین : وارد اتاق ملاقات شدم امروز اومده بودم محسن و ببینم کاراشو انجام داده بودم هفته ی بعد ازاد بود نشسته بودم رو صندلی ک در باز شد سرمو بالا اوردم با دیدن من گل از گلش شکفت همینجوری که سمتم میومد و با خنده لب زد

داداش بالاخره اومدی داداش دلم برات تنگ شده بود داداش

رادین : لبخند زدم و از پشت میز بلند شدم اومد تو بغلم بغلش کردمم سرشو گزاشت رو شونه ام و با بغض لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

محسن : فک کردم منو یادت رفته داداش رادین دلم برات خیلی تنگ شده بود

رادین : مگه میشه داداشمو یادم بره چطوری ؟؟؟

محسن : راستش خوب نبودم الان ک تورو دیدم خوب و خوب شدم توپ توپ بزنم به تخته چه تیپی بهم زدی داداش خوب شد موها تو کوتاه کردی ریش و سیبیلات و زدی

رادین : عه پ پسندیدی

گفتی مغازه بزنیم و این حرفاا باید زود بیای بیرون ک دس ب کار شیمم

محسن : چشم داداشممم چشمم...

برات ی کم خرت و پرت اوردم استفاده کنی ..

محسن : داداش منتظرتماا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : محسن

محسن : جونم داداشم

رادین : این چند وقت یکم گرفتار بودم حالا بیای بیرون متوجه میشی ...

Part1235

رادین : با ماشین جلوی در زندان منتظر بودم نگاهم به محسن بود که ساک به دست از در زندان خارج شد نگاهش به چپ و راست بود لبخند زدم و جلو رفتم بهش گفته بودم میام دنبالش داعم چپ و راست و نگاه میکرد چند بار بوق زدم اما اون بی توجه بود بعد چند دقیقه از جلوی در زندان فاصله گرفت و قدم برداشت منم اروم کنارش حرکت میکردم و بوق میزدم پشت سر هم ک صداشو شنیدم

عمو سر اوردی چه خبرته خو راهتو برو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دوباره بوق زدمم ک سر جاش وایستاد منم نگه داشتم

از ماشین پیاده شدم و نگاهم بهش بود عینک افتابیمو از رو صورتم برداشتمو نگاهش کردم با تعجب بهم زل زد

محسن : داداش خ خودتی ا این ماشین مال خودته

رادین : بله افتخار میدی سوار شی ؟؟؟

محسن : اره داداش اره ...

دستم ب فرمون بود اروم لب زدم خب اقا محسن گل کجا بریم ببرمت خونه اولش یا ببرمت سر کار مون

محسن : همون مغازه ک قرار بود رهن کنیم داداش ؟؟؟ نکنه تنهایی رهن کردی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خندیدم و لب زدم اره دیگه ببرمت ببینی شغل داداشتو .....

ماشین و جلوی شرکت پارک کردم

خب پیاده شو رسیدیم .. هاج و واج از پنجره ی ماشین بیرون و نگاه میکرد ..

Part 1236

محسن : داداش خواب نیستم این شرکت مال توعه

رادین : اره مال منه اون ماشینم مال خود خودمه خخخ

محسن : داداش چرا بهم نگفتی شغلت اینه شرکت دارو سازی داری

رادین : داشتم رفیقمو تست میکردم ببینم ب درد رفاقت با من میخوره یا ن؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

محسن :ب درد میخوردم داداش ؟؟؟

رادین : اگ ب درد نمیخوردی الان اینجا نبودی ...

محسن : ی سوال بپرسم داداش رادین

رادین : جانم بپرس

محسن : از چی من خوشت اومد من ک اصلن ب سطح و قد و قواره ی تو نمیخورم ک با من رفیق شدی

رادین : از دلت ..از دلت خوشم اومد صادق رو راست از همه مهمتر با مرام ...

محسن : نوکرتم داداش ...

رادین : خب حالا وقتشه با رفیقای دیگمم اشنات کنم سروش و همایون اونا ی جورایی از رگ و ریشه ی منن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

محسن : هر چیو هر کسی ک برا تو عزیز باشه برا منم عزیزه داداش ...

رادین : خب پس پاشو بریمم از پشت میز بلند شدم ک گوشیم زنگ خورد از خونه بود جواب دادم

سلامم مادرم جونمم

_سلام پسرم شب زود بیای ها ی دسته گلم بگیر میخام بریم خواستگاری ..

Part 1237

رادین : نگاهم به گوشیم بود خودمو سرگرم میکردم ک هیچ خوشم نمیومد الان تو جلسه ی خواستگاری باشم اما بخاطر مادر مجبور بودم با صدا زدم اسمم توسط اون مرد ک ب نظرم پدر اون دختر بود نگاهم بهش افتاد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بله ..

خب اقا رادین از خودتون بگین البته ک خانوم بزرگ قبلن به خانوم بنده اون چیزایی رو ک لازم بوده رو گفتن

ب مادر نگاه کردم ک لبخند زد زن عمو هم داشت ازم تعریف میکرد اما خودم من با این ذهن خسته به تنها چیزی ک الان فک نمیکردم زن گرفتن بود اصلن دست یه غریبه رو بگیرم بیارم تو زندگیم کی چی بشه حتی نمیتونم بهش نگاه کنم مسخره بود این حرفم اما من یه لحظه یاد ترانه افتادم صورتش جلوی نظرم اومد چشمای خیسش

_زن عمو نمیخای جواب اقای تفرشی رو بدی ؟؟؟

رادین : چ چرا حتمن نگاهمو ب اجبار بهش دوختم راستش من یه شرکت دارویی دارم و اینکه..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_پس وضع مالیتون خوبه این روزا نون تو دارو و دواست ...

حالم از این حرف زدنشو معیار پول پرستانه ش بهم خورد

خب عروس خانومم چایی واورد

راستی ملیکا جان کجان خانوم پاکزادد؟؟؟

راستش ملیکا امشب با باباش و خواهرش پیش مادر من موندن مادرم از شهرستان اومده بود

_به سلامتی باشه من واقعن همیشه به دخترم میگم دوستی مثل ملی رو از دست نده ...

نظر لطفتونه واقعن ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

باقرار گرفتن سینی چایی روبروم سرمو بالا اوردم و بدون اینکه ب اون دختر نگاه کنم فنجون چایی رو برداشتم و گزاشتم رو میز ....

Part 1238

_خب بابا جان برو با رادین خان تو ی اتاقی تو تراسی چیزی حرفاتون و بزنین من ک خیلی ازش خوشم اومده مونده تو بله رو بدی ..

با نگاه و مادر و زن عمو و زمزمه ی اهسته مادر از سر جام بلند شدم و دنبال اون دختر راه افتادم ...

سراپا تو اتاق وایستادم ک جلو اومد ولب زد

نمیخاین بنشین ؟؟؟

رادین : نگاهم بهش بود صورت دخترونه ای داشت خیلی از سنش کمتر نشون میداد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

من راحتم شما بشین ...

_ملی گفته شما قبلن دوبار ازدواج کردین

رادین : و نگفته ازت دسته کم ۱۰ و ۱۲ سال بزرگترم تو فقط ۲۳ سالته چرا میخای زن همچین ادمی بشی

_م من اخه من خیلی قبلترام شمارو دیده بودم من از شما خوشم میومد یعنیی ... من از ملی خواستم هیچ وقت ب شما نگه تا اینکه شما ازدواج کردین سعی کردم فراموش کنم ..

رادین : بر خلاف پدرش خیلی دختر مظلوم و ارومی بود لب زدم

تو خیلی کوچیکی متوجه میشی میدونم شاید فک کنی ک من دارم ...ولش کن ولی من اونقد ذهنم خسته س ک حد نداره امیدوارم منو درک کنی ب تنها چیزی ک فک نمیکنم زن گرفتنه تو دختر خانوم و خوبی هستی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میشه دیگه ادامه ندید ....

رادین : من دلم نمیخاد یکی دیگ بدبخت بشه مشتمو محکم کوبیدم به قفسه ی سینم

اینجارو ببین این نابود شده میفهمی نابود زنمو لخت با چشمهای خودم رو تخت با مرد دیگ دیدمش شاید تا اخر عمرم حالم خوب نشه کاش درک کنی ب جای ناراحتی ..

Part 1239

تو راه برگشتن ب خونه بودیم پشت فرمون بودم ک زن عمو با خنده گفت

خب چطور بود رادین جان ؟؟؟

رادین : خیلی بچه بود زن عمو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_وا مامان جان همچی میگی بچه انگاری ۱۴ سالش بود

اتفاقن دختر خوبی بود اما ب درد من نمیخورد

_داری بهونه میاری مادر ؟؟؟

رادین :این حرفا چیه مامان میدونی ک من ازاین مسخره بازیا و مراسم اصلن خوشم نمیاد اما بخاطر شما اومدم و هر چیم بگی گوش میدم اما این بچه س همش ۲۳ سالشه ...

خب راس میگ مادر جون قرار نی اولین خواستگاری ک رفتیم طرف بره بگیرتش که اونقد دختر هست اونم برا رادین ببین مادر التماسمون میکنن ....

میدونستم ک بحثم فقط سن و سالش نبودمن کلن نمیخاستم زن بگیرم اما داشتم وقت میگرفتم.. شرط

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

گزاشته بود برا بخشیدنم شرط ازدواجمو گزاشته بود اما من نمیتونستم ....

پشت میز نشستمو کلافه بودم ک در اتاق باز شد و محسن وارد شد

سلام داداش نبینم باز بی حوصله ای بیا ببین چه چایی زنجبیلیه برات درس کردم

نگاهم بهش بود

چه خبر از مهران ؟؟؟

محسن : داداش امروز قراره برم ی جا ادرسشو پیدا کردم اونقد رفتم و اومدم ..

رادین : خودشو ک دیدی بهم خبر بده فهمیدی

محسن : کتبسته میارمش پیشت داداش نگران چی هستی تو ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : برو ماشین و از پارکینگ شرکت در بیار میخام برم بهشت زهرا

محسن : چشم داداش چاییتو بخور ...

Part 1240

رادین : از سر خاک سپیده بلند شدم محسن دستمو گرفت

محسن : خدا بیامرزتش داداش

رادین : محسن برو پول بده ب اون قران خونه ک اونجا رو اون سنگ قبر نشسته بیاد سر خاک سپیده تا صبح قران بخونه

محسن : چشم داداش الان میرم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سوییچ ماشین و دادم به محسن و خودم داشتم میرفتم سمت مجتمع چند قدمی مونده بود برسم ب دم مجتمع نگاهم افتاد به ترانه ک داشت سمت خیابون میرفت قدم برداشتم سمتش که دستشو بالا اورد و یه تاکسی جلو پاش ترمز کرد سوار شد و رفت چند لحظه نگاهم خیره ب خیابون بود

کلید و انداختم و وارد خونه شدم مادر رو مبل نشسته بود جلو رفتم

سلام مادر

روش و برگردوند و بهم زل زد

سلام پسرم اومدی

اره خوبی مادر ؟؟؟

اره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نشستم کنارش مادرمم ی چیزی بپرسم ؟؟

_اره بگو مادر

رادین : ترانه پیشت بود ؟؟؟

_اره مادر چطور ؟؟؟

رادین : چ چرا اومده بود ؟؟؟

_من بهش زنگ زدم حالشو پرسیدم گفت بیرونم باهم حرف زدیم بعد گفتم دخترم پاشو بیا اینجا اونم اومد ...

Part 1241

رادین : پس چرا رفت ؟؟؟

_وا نره دختر مردم ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اونکه شمارش خاموشه من چند وقت پیش زنگ زده بودم

_شماره ی جدیدشو من گرفته بودم ازش ... راستی مادر بهش گفتم قراره برات زن بگیرم کلی خوشحال شد

رادین : با تعجب بهش زل زدم چرا گفتی مادر ؟؟؟

_نباید بگم ،،؟؟؟ کلیم خوشحال شد ان شالله یه مرد خوبم برا اون پیدا شه

رادین : دستم مشت شد

_پسرم راستی فردا شب میریم یه جای دیگ خواستگاری هاا زود بیای خونه شب

اروم لب زدم چشم و از سر جام بلند شدم و رفتم سمت اتاق ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وارد اتاق مادر شدم خواب بود سمت تخت رفتم گوشیشو از رو عسلی برداشتم و گوشیش ساده بود قفل و پسفورد نداشت روشنش کردم و تماسای صبحشو چک کردم ...نگاهم به شماره ی ترانه افتادسیو کرده بود ترانه

شماره رو زدم تو گوشیم و گوشی رو گزاشتم رو عسلی و از اتاق بیرون اومدم

دراز کشیده بودم رو تخت و بهش زنگ زدم بعد چند دقیقه جواب داد ..

ترانه : بله

رادین : طنین صداش ک پیچید تو گوشم

Part 1242

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : حرفی نزدم ک بعد چند ثانیه قطع کرد بهش پیام دادم

چرا قطع کردی ؟؟؟

جواب داد

مزاحمم نشید لطفن ..

من مراحمم اخه ...

دیگ چیزی پیام نداد منم بیخیال شدم ..

کاشکی منو ببخشه ....

ترانه: میدونستم اگ بابا بفهمه من دیروز رفته بودم خونه ی رادین ناراحت میشع مخصوصن نوید اون خونه مال رادین بود اگ مادر جون خونه ی خودش میشد شاید همچین ترسی نداشتم دیگ نمیخاستم دل

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خانواده ام بشکنه بخاطر حماقتهای من خانواده م نابود شده بودن ...

رادین : داشتم کراواتمو میبستم ک ملی با خنده پشت سرم اومد

اوه چه خوش تیپ شدی رادین جونمم پسر عموی خوشتیپم

رادین : خبر نداری چه لقمه ای ایندفهه برا من گرفتن ...

ملیکا : نه خبر ندارم ولی میگن خوبه ....

Part 1243

رادین : ساعت ۱۲ شب رسیدیم سمت تخت رفتم خودمو انداختم رو تخت نمیدونستمم چقد باید وقت میخریدم و میگفتم نه پلکامو رو هم فشار دادم ک خوابم ببره ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صبح ک از خواب بیدار شدم رفتم دوش گرفتم بعد در اومدن از حمام لباسامو پوشیدم و از اتاق بیرون اومدم که میخاستم از خونه بیرون برم ک مادر صدام زد تعجب کردم مگ بیدار شده بود سمت اشپزخونه رفتمم

سلامم مادرم صبح بخیر

_سلام پسرم صبح بخیر بیا بشین صبحونتو بخور

رادین : سمت میز رفتم و صندلیو کشیدم و نشستم پشت میز

مادرم چرا انقد زود بیدار شدی اخه

_خوابم نمیبرد بعدشم امروز جایی کار دارم

رادین : کجا میخای ببرمت ؟؟؟

_نه خودم باید تنها برم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : باز میخای بری خواستگاری ؟،،

_نه خواستگاری ک تورو هم میبرم عزیزم راستی بگو ببینم دیشبیه چطور بود ؟؟؟

رادین : الان چیزی بگم میگی دارم بهونه میگیرم اخه صورت طرف شبیه چی بگم اخهه همه جاش عملی بود ی جای دس نخورده تو صورتش نداشت

_اره زن عموتم میگفت

رادین : پ خدارو شکر یکی حق و ب من داد ..

_این همه دختر این نشد یکی دیگگ ...

رادین : مادرم زن عمو میاد پیشت دیگ من برم؟؟؟

_ن بابا مادرش اومده طفلک کجا بیاد ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : مامانم ک دیروز رفت المان دنبال کارای دایی چند وقت دیگ میاد پس من میرم شهین و میارمش اینجا حواسش بهت باشه ..

چیزی نگفت نگاهم بهش بود همینجوری ک کره رو نون تست میکشید لب زد

همشونو فرستادم مرخصی کسی خونه نمونده دیگه

Part 1244

رادین : چرا ب من چیزی نگفتین خب یعنی چی همشونو فرستادین مرخصی

_خب الان ک دارم میگم بعدشم بنده خداها این همه وقت اونجا بودن نباید برن مرخصی هواشون عوض شه ...

رادین : خب میزنگم مهلا یا شیدا بیان پیشت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_نمیخاد مهلا ک خوابگاه و شیدا هم بچم جاش عوض شه نمیتونه ب درساش برسه .....

خب پس من نمیرم شرکت

_گفتم ک برو من باید برم جایی ناهارم اونجام

رادین : کجا خب ؟؟؟

_حالا میگم بهت بعدشم خیلی نگران منی برام پرستار بگیر ..

رادین : چشم من فک کردم خودت دوس نداری وگرنه چرا نگیرم خب نوکرتم هستم ..لقمع ای ک گرفته بود سمتم دراز کرد دستشو بوسیدم و ازش گرفتم ..

تو هم ناهار خونه نیا دیگ شرکت بمون من نیستم

رادین : چشم مواظب خودت باشیا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_باشه مادر

پشت فرمون نشستم داشتم سمت شرکت میرفتم گوشیمو برداشتمو بهش زنگ زدم بعد از چند دقیقه گوشیشو جواب داد

سلام خوبی رادین جان

سلام چطوری ممنونم ...

خبری نشد ازش؟؟؟

فعلن که نه خبری بشه من حتمن بهت میگم رادین جان

Part 1245

ترانه : میز ناهارو چیدم از اینجا تو اشپزخونه ک بودم حواسم پیششون بود مامان و بابا حسابی با مادر جون گرم گرفته بودن نویدم ک کلی بگو بخند میکرد ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بعد از جمع کردن میز منم رفتم پیششون ک مادر جون لبخند زدبهم

الهی قربونت بشم بیا بشین دیگ از صبح مشغولیا

خدا نکنه چشم ...

حالتون الان بهتره مادر جون ؟؟

_اره دخترم یکم بهترم ادم غصه ک نداشته باشه خوبه

_گل گفتی خانوم بزرگ

درد و غصه که کمر ما مردا رو هم خم میکنه چ برسه ب شما زنا

_انگاری جون ادمیزاد با درد و غصه سرشته شده راضیم اما ب رضای پروردگار

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اون ک البته خانوم بزرگ

_نوید جان پسرم تو کی دست زنتو میگیری میبری خونه ی خودت ؟؟؟

نوید : میبرم دیگ همین روزا اینا

_به سلامتی پسرم زن خوبی گرفتی دختر معقولیه تو ادب و حیا ک شبیه خواهرت ترانه س...

نوید : نظر لطفته خانوم جون

ترانه : مادر جون رو کرد سمت بابا و لب زد

_یعنی این همه اذیت شدین از دست رادین من و اینجوری از من پذیرایی کردین بزرگی و خوبیتونو میرسونه ...

حساب شما از پسرت جداست ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_راست میگ خانوم بزرگ این حرفا چیه

نوید : شما رو سر ما جا داری

_نمیدونم واقعن بعد از اون همه اتفاق جور واجور والا من امروز برا ی قضیه ای اینجا اومدم شاید شما نخواین یا ناراحت بشین اما به روح شوهرم و پسرم ک فوت شدن من شماهارو قلبن دوس دارم ..

ترانه : یه لحظه گر گرفتم از حرفایی ک مادر جون میخاست بزنه به بابا اینا حرفایی ک اونروز ب خودمم گفته بود ...

Part 1246

_راستش من اینجا اومدم ک بگم اگ اجازه بدین ترانه بیاد پیش من واقعیتش حالم خوب نیست غریبه هم برا مواظبت ازم نمیخام پیشم باشه ترانه عین دختر نداشتم میمونه خدا میمونه چقد دوسش دارم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : همه مات نگاهشون ب مادر جون بود من اما از استرس زیاد ضربان قلبم به شماره افتاده بود ..

_میدونم شما غصه ای ک بخاطر کارای رادین خوردین حالا حالا تو دلتون میمونه اما من کاری ب رادین ندارم راستش من خیلی دلم میخاد ک ترانه پیشم باشه

اما خانوم بزرگ رادین پیش شما زندگی میکنه ..

_خب بله ولی من قبلنم گفتم بهش لیاقت ترانه رو نداره و نباید نزدیکش بشه بودن با دخترم ترانه لیاقت میخواد که رادین ثابت کرد نداره ...

_دخترم خیلی اذیت شد الهی بمیرم براش من یه مادرم شما هم ی مادری

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_میدونم عزیزم قطعن من بهتر میتونم درک کنم سختیای ک شما کشیدی و مخصوصن دخترم ترانه با زندان رفتن رادین تموم نمیشه ....

_نمیدونم چه صلاحی دیدین تو این کارتون هاج خانوم من چه جوری به عنوان پدرش غرورم اجازه بده دخترمو دو دستی خونه ی مردی بفرستم ک ی بار با ابرو و حیثیت دخترم بازی کرده و قلبشو ب بازی گرفته شما نمیدونی مردم چ زخم زبونایی میزنن

_میدونم دل من داغدار اعتماد ب پسری ک پاره ی جیگرم بود اما نتونستم نبخشمش بخشیدنم ب اون معنی نیست که اون خطا نکرده یا خطاشو میبخشم نه

Part 1247

_من فقط پاره جیگرمو بخشیدم همین حالا هم اومدم ازتون خواهش کنم اصرار کنم تمنا کنم بزارین ترانه بیاد پیشم خیالتون راحت باشه هیچ اتفاقی نمیفته ترانه فقط میاد پیش من ب من اعتماد کنین لطفن ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بعد رفتن مادر جون بابا از عصبانیت از سر جاش بلند شد

_من رو مادربزرگش ی جور دیگ حساب کرده بودم اخه یعنی چی دختر منو طلاق داده عشق فاسدشو زن خودش کرده بعد من بیام دخترمو بفرستم خونه ش اخه بعد همین مردم نمیگن تو چقد بی غیرتی

_اروم باش مَرد چیزی نشده که همچین داد و بیداد میکنی انگار دست ترانه رو گرفته برده

_چیزی نشده نکنه راضی ترانه بره ها ؟؟؟

_من میگم خانوم بزرگ با این سن و تجربه ش ب خطا نمیره ی فکرایی کرده ک میخاد ترانه رو ببره پیش خودش

_پس راضی هستی ب رفتن دخترت به له شدن غرور منو و برادرش اره راضی هستی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : بابا لطفن اعصاب خودتو خورد نکن مطمن باش از رو ی قصد و نیتی نگفته من به خوب بودنش شک ندارم حتمن ی چیزی میدونسته بعدشم ندیدی گفت بیاد ب عنوان پرستارم پیشم

این همه پرستار چرا دختر من من ک میدونم پای اون رادین در میونه

_در میون نیست مَرد نیست اقاا مسعود نیست نشنیدی به روح شوهرش قسم خورد

Part 1248

نوید : بعدشم بابا باید بزاریم ترانه خودش تصمیم بگیره ک چیکار کنه شما هر چی میگی درس میگی اما باورت میشه انقد خیالم از مادربزرگش راحته که مطمنم جایی ک میبرتش امن ه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_منم همینو میگم مادر میگم بزاریم خودش تصمیم بگیره همچین داد و هوار میکنیم انگاری ترانه رو خواستگاری کرده بابا بنده خدا گفت تنهام چند روز دیگ هم پسرم و عروسم و نوه هام میرن شهرستان گفت دوس دارم ترانه پیشم باشه با رادین مشکل داری باشه ولی اخه بنده خدا مادر بزرگش ک پدر کشتگی نداریم ک جز خوبی از این بنده خدا چیزی ندیدیم که ..

ترانه : من تو اتاقم بودم با اینکه از ۱۲ شب گزشته بود اما من خوابم نمیبرد بابا یکم اروم شده بودهیچ دلم نمیخاست بعد این همه اتفاقای جور واجوری ک باعث ازار خانواده م شد حالا چیزی خانواده مو ازار بده ...

رادین :ساعت ۱۰ شب بود محسن گوشی و جواب نمیداد نگرانش شده بودم قرار بود امشب بره پاتوق این مرتیکه رو پیدا کنه ..کلید و انداختم وارد خونه شدم

مادرم کجایی فدات شمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صداش از اشپزخونه میومد

_بیا اینجا من اشپرخونه ام مادر

تو چارچوب اشپزخونه وایستادم باز ک داری زحمت میکشی فدات شم

_میخام شامی درس کنم مادر برو لباساتو درار بیا بشین ...

Part 1249

رادین : پشت میز نشستم خب بگو کجاها رفتی چیکارا کردی

_رفتم دیگ حالا تو اول این چایی و بخور خستگیات در بیاد

رادین :چشمم نوکر مادرم بشم چشم ،، نگاهم به گوشی بود ن محسن زنگ نزده بود جواب پیامم نمیداد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_چی داره اون گوشیت چشم برنمیداری ازش

رادین : هیچی بفرمایید میزارم کنار چشم و گوشم با شماست

_بزار من این شامیارو سرخ کنم ..

تو تراس بودم زنگ زدم به همایون بعد از چند لحظه جواب داد

سلام داداش جونم

رادین : سلام همایون ببین بلند میشی میری دم خونه ی محسن ی جوری ک مادرشو نگران نکنیا بپرسی ببینی محسن اومده نیومده کجاست خونه شم ک میشناسی دیگ

همایون : اره داداش ی چند باری رسوندمش چی شده مگ داش محسن و ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : گوشیشو جواب نمیده فرستادمش یه جا بازم دارم میگما مادرش پیره ی موقع ی جوری نپرسی پس بیفته

همایون : ن خیالت تخت ...

Part 1250

رادین : با صدای مادر سمت اتاقش رفتم

جونم مادر جونمم

_بیا بشین کارت دارم

رادین : ای به چشم ؛؛؛ جلو رفتم و رو تخت کنارش نشستم که بهم زل زد

رادین جان من بخشیدمت یعنی باید ببخشمت پسرمی ولی این اصلن اون دلخوری ک ازت تو قلبم دارم و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پاک نمیکنه تو باید تاوان اشتباهتتو بدی با ی ببخشید ساده و معذر

رادین : پریدم وسط حرفشو لب زدم،، دورت بگردم مادرم میدونم تو حق داری من اشتباه کردم گفتم ک تتبیهم کن هر کاری میخای بکن اما ترکم نکن یادته بچگیامو ی دفعه خاله خانوم شون اینجا بودن

_اه اره خدا بیامرزتش

رادین : یادته دیگ فریبرز و پسر یکی یدونع ی لوس و ننر و بی ادبشو

_هنوزم کینع شو داری عه

رادین : ن ولی بچه پررو بود یادته ۱۲ سالم بود اون موقع گفتی هر وقت فریبرز میاد سر ب سرش نزار منم سعی میکردم دم پرش نپرم بعد رو کم کنی ک قبلن کردم ازش یادمه سر رفتن بالای درخت بلوط دعوا شد گفت برو تو بچه ننه ای ننه جونت اجازه نده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نمیتونی از درخت بالا ببری اینو گفت ناراحت نشدم برا اینک بهم گفت نمیتونم برا اینکه تورو بد صدا زد من رو تو حساس بودم نگاهم بهش بود تنه ی درخت و گرفته بود داشت میرفت بالا

Part 1251

رادین : جلو رفت و از پشت یقه شو گرفتم و پرتش کردم رو زمین داشت نعره میزد دستمو مشت کردمو کوبیدم تو صورتش ک از دماغش خون اومد نگهبانا و خاله خانوم دوییدن تو حیاط از زیر دستم درش اوردن تو ک نگاهت بهم افتاد ی اخم کردی بعدشم حرف نزدی چقد معذرت خواهی کردم جوابمو ندادی

_اونا مهمون بودن مادر نباید اینکارو میکردی..

رادین : ۱ هفته ی تموم حتی ی بله ب من نگفتم از اون موقع یاد گرفتم مهمون تو گوشمم زد سرمو بالا نیارم چون تتبیع تو حرف نزدنت با من بود وگرنه من حاضر بودم فلک بشم ولی حرف بزنی بام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اینارو گفتم ک بدونی الانم تنبیهت هر چی باشه نوکرتم هستم ولی تنبیهت نبودنتو نداشتنت نباشه ...

_مطمنی هر چی باشه قبول میکنی

_اره هر چی باشه

_قبلنم بهت گفتم میخام اسم ترانع رو دیگ نیاری

رادین : سیبک گلوم بالا پایین شد سخت بود برام دروغ چراا انگاری تازه تصویر ترانه تو ذهنم داشت مرور میشد و خاطره هاش تو قلبم

_باشه رادین جان ؟؟؟

رادین : هر چی تو بگی مادرم هر چی تو بخوای...

Part 1252

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_امیدوارم سر حرفت بمونی اگه نمونی ..

رادین : میمونم چشم ...

_راستی پرستار برا من نمیخای پیدا کنی ؟؟؟

رادین : چرا چشم

_ولی فک نکنم پرستاری ک پیدا کنی زیاد حواسش ب من باشه

رادین : چرا مادر ؟؟؟

_والا هر کی بیاد برا تو میاد بیشتر میخاد حواسش به تو باشه

رادین : ن اونجوریام نی مادرم

_چرا اونجوری هست زن عموت زنگ زده بود میگفت خانواده ی اون دختره پیغام دادن ما جوابمون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بله س کی دوباره تشریف میارید با اصرار گفتن فردا شب بریم خونشون ک زن عموت گفته نمیتونیم

رادین : ن من اونو نمیخام مادر همه جاش عملی بود

_انقد دختر ریخته این نشد یکی دیگع

رادین : صدای زنگ گوشیم باعث شد نگاهمو از مادر بگیرم و زل بزنم به گوشی جواب دادم

بله

جناب اقای رادین رستگار

بله بفرمایید

_من از بیمارستان تماس میگیرم اقای محسن نعیمی از دوستان شما هستن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : با هول از رو تخت بلند شدمو صدامو بردم بالا

چیشدهه ؟؟؟

Part 1253

رادین : نگاهم به مادر بود و اشاره کرد و لب زد چیشده ..

_ایشون مورد ضرب و شتم قرار گرفتن چاقو خوردن

کدوم بیمارستان ؟؟؟ ادرس و بگین

ادرس و گفت و گوشیو قطع کردم و نگاهمو دوختم ب مادر

_چیشده مادر چرا هول کردی بیمارستان چی چیشده ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : مادرم من باید برم میام حرف میزنیم باهم یکی از دوستام حالش بد شده بردنش بیمارستان محسن گفتم براتون دیگ میشناسن

_چیشده مادر ؟؟

رادین : هیچی مادر مسموم شده من باید برم سریع میام کاری داشتی زنگ بزن ..

_برو خیالت از بابت من راحت باشه من خوبم پسرم

رادین : رو صندلی تو راهروی بیمارستان نشسته بودم ب همایون گفته بودم محسن بیمارستانه سرمو بالا اوردم دیدم داره با عجله میاد سمت من از سر جام بلند شدم با نفس نفس لب زد

همایون : چیشده داداش ؟؟؟

رادین : اون مهران حرومزاده و دارو دسته ش زدنش با چاقو اتاق عمل بردنش وقتی اوردنش بیمارستان ب

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هوش بوده خودش شماره ی منو داده گفته زنگ بزنین داداشم بیاد

همایون : هوف چرا تنها رفت اخع کاش میگفت

رادین : ن اگ میگفت سروش میفهمید سروش الان همه چیو کف دست مادر من میزاره مادر ازش قول گرفته نمیدونی .

Part 1254

رادین : مادرش ک چیزی نفهمید ؟؟؟

همایون : ن خیالت تخت گفتی بیمارستانه دوباره زنگ زدم خونه شون گفتم من یکی از دوستاشم پیش ماست امشب الان خوابه

رادین : شک نکرد

همایون : ن داداش .تو برو من هستم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : من باید برم مادر خونه تنهاست حواست باشه بهش هر اتفاقی افتاد بگو سروش بویی نبره

همایون : خیالت تخت داداش چشم ...

صبح زود رفتم بیمارستان همایون کنار تختش رو صندلی نشسته بود از بس چشماش قرمز شده بود ک باز نمیشد از هم

همایون : سلام داداش صبح بخیر

رادین : مقابلش وایستادم و دستمو گزاشتم رو شونه ش

برو خونه بخواب خودم به سروش میگم

همایون : داداش میخای بمونم تا چند دقیقه پیش بیدار بود و خوابش برد خیلی بهش مسکن میزنن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : درد داره زیاد ...نمیخاد بمونی تو برو عزیز من برو تخت بگیر بخواب الان غش میکنی از بیخوابی

همایون : چشم داداشم ...

کنارش نشسته بودم ک چشماشو باز کرد تا منو دید خندید

محسن : سلام داداش خوبی خیلی شرمنده ام دردسر شدم برات

رادین : سلام علیکمم اقا محسن مگ من بهت نگفتم تنها نرو

محسن : داداش همشونو زدم لت و پار کردم ب جان خودم قسم یکی از اون بی ناموسا تیزی کشید برام ...

رادین : ب حساب اون بی شرف میرسم الان ک خوبی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

محسن : داداش من جونمو برات میدم شاهرگمو میزنم برات اینا ک چیزی نیی..

Part 1255

رادین : یک هفته ای میشد محسن و مرخص کرده بودن فقط چند روز اول شرکت نیومد هر چی بهش اصرار کردم بمونم خونه گوش نکرد ... سوار ماشین شدم محسنم پشت فرمون نشست بعد از چند دقیقه گوشیش زنگ خورد جواب داد

محسن : جانم مامان خوبی فدای اون دلت بشم من مادر من امشب نمیام خونه ب رعنا پیام دادم بیاد پیشت تنها نباشی

نه نه نگران نباش

اره حله خداحافظ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : با عصبانیت بهش زل زدم

گفتم دفعه ی بعد بدون هماهنگی کاری نکنی گفتم یا نه میخای امشب کجا بری ؟؟؟

محسن : ن داداش نوکرتم م من

رادین : گفتم میخای کجا بری ؟؟؟

محسن : داداش ی ردی از اون حرومی زدم میگن تو کرجه تو باغ شهریار ب یکی از اونایی ک میاد تو اون پاتوقشون سپرده بودم بچه بامرام و خوبیه اصلن اونشب اون تا دید منو چاقو زدن جلو اومد اون زنگ زد اورژانس

رادین : نمیخاد بری

محسن : داداش فقط میرم ردشو بگیرم ایندفعه جلو نمیرم... قول میدم داداش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : هوف باشه .... مراقب باش

محسن : چشم

رادین : وارد خونه شدم بوی اش رشته ادم و مست میکرد سمت اشپزخونه رفتم

سلام نوکرتم ببخش یکم دیر اومدم تنها موندی خوبی؟؟

_اولن سلام عزیزمم دومن دیگ تنها نمیمونم از فردا گ..

Part 1256

رادین : با تعجب لب زدم چطور ؟؟؟

_پرستار گرفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : عه اونوقت از کجا؟؟؟ زن عمو معرفی کرده ؟؟؟

_ن خودم تو هم میشناسیش ...

رادین : م من از کجا ؟؟،

_حالا میاد میبینی ؟؟

رادین : ن الا بگو جون من

_ترانه س

رادین : چیزیو ک میشنیدم باور نمیکردم یعنی چی نمیدونستم خوشحال باشم یا ناراحت

_چیشدد ؟؟؟

رادین : م من درست شنیدم؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_ا اره درس شنیدی ترانه قراره بیاد پیش من و از من مراقبت کنه ..

رادین : جلو رفتم مغزم هنگ کرده بود انگاری وقتی اسم ترانه اومدد

مادرم من نمیفهمم میگی دور ترانه و خانواده شو هر چی مربوط به ترانه س خط بکش بعد میری اونو میاری پرستارت بشه من نمیفهممم ..

_الانم میگم دور ترانه و خانواده شو هر چی مربوط و مختص اونه باید خط بکشی ..ترانه قراره بیاد اینجا از من پرستاری کنه هیچ ربطی به تو نداره اون در واقع پرستار منع تو هم باید در نهایت وقار و ادب باهاش رفتار کنی این خواسته ی من از توعه ...

رادین : این دهمین سیگاری بود ک داشتم میکشیدم قرار یود چی بشه نمیدونستم اما اومدنش اینجا هم خوشحالم میکرد هم ناراحت خوشحال برا اینکه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میبینمش ناراحت برا اینکه دیگه اون ترانه ای ک من میشناختم نیست

Part 1257

ترانه : مشغول بستن چمدونم بودم ک در اتاقم باز شد و صدای نوید و شنیدم

نوید :ترانه ؟؟

ترانه : جونم داداشی

نوید : مطمنی میخای بری ؟؟؟

ترانه : اره بخاطر مادر جون میرم شاید یکم از خونه دور باشم برام بهتر باشه ...

نوید: فقط بخاطر هاج خانوم میری یعنی ؟؟؟

ترانه : خ خب من ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید :نمیخام الان جواب بدی

ترانه : نویدم م من دیگ برام ...

نوید : ترانه ارزش قلب خواهر من بالاتر از این حرفاسا میدونی که

ترانه : بابا هنوزم ناراحته الهی بمیرم

نوید: اره دیگ از رفتنت ناراحته احساس میکنه به صلاحش نی

Part 1258

ترانه : پشت در خونه بودم خیلی استرس داشتم ساعت ۱۱ ظهر بود مطمن بودم رادین الان سرکاره نیست ولی خیلی استرس داشتم چه جوری باهاش مواجه بشم ولی باید خودمو کنترل میکردم ی چیزی داشت احساساتمو قلقلک میداد ولی چیزی ک بود رادین منو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

و خانوادمو خیلی اذیت کرده بود خیلی مادر جون قبل اینکه بیاد خونه با مامان و بابا و نوید حرف بزنه با خودم حرف زده بود ..

درزدم ک بعد چند دقیقه در باز شد و صورت بشاش و خندون مادر جون و تو چارچوب در دیدم ک دستشو انداخت پشت کمرمو منو کشونر داخل

خوش اومدی دختر قشنگم اینجا دیگه خونه ی توعه نمیخام فک کنی ک اینجا مهمونی

ترانه : اختیار دارین مادر جون

_خواهش میکنمم برات باقالی پلو پختم دوس داری

ترانه : وای چرا زحمت کشیدین من درس میکردم دیگ

_امروز باید دستپخت منو بخوری

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خندیدم و لب زدم باعث افتخاره ...

میز ناهار و چیدم خیلی استرس داشتم ک رادین بیاد چه جوری پشت میز بشینم و سر ی میز غذا بخوریم تو همین فکرا بودم ک مادر جون لب زد

_من خیلی گشنمه دخترم میخام الان بخوریم

ترانه : اره حتمن الان میکشم .....

نیم ساعت بعد ناهار دو تا قرص بعد ناهار مادر جون از رو اپن اشپزخونه برداشتم ک ببرم برامادر جون ک تو پذیرایی رو مبل نشسته بود ک در خونه باز شد ...

Part 1259

رادین : خون تو رگام یخ بست انگار دیدمش دوباره همون چشماش همون صورت پر از ارامشش ک اروم میکرد ادم و چشماش مثل قبلن پر عشق نبود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هیچی خالی بود از هر حسی اروم زیر لب سلام داد من اما هول شدم انگار حواسم ب صورتش بود ک سرشو انداخت پایین و رفت سمت مادر جون من اما خشکم زده بود هنوز ..

ترانه : قلبم اونقد تند میزد ک الان بود ک رسوام کنه نشستم کنار مادر جون و لیوان اب و قرصارو دادم دستش

_دستت درد نکنه دخترم

نشستم کنارش ک رادین اومد بالا سر مادر جون وایستاد

سلام مادر خوبی

_سلام خوبی پسرم ترانه جون از امروز اینجاست ک پیشم باشه مراقبم باشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : من تمام مدت سرم پایین بود ک مادر جون دستامو گرفت گرمی دستاش باعث شد استرسم کم بشه

رادین : بله چشم خوش اومدن من میرم تو اتاقم

_مگه ناهار نمیخوری ؟؟؟

رادین : چرا فعلن یکم خسته ام میخورم چشم..

ارنجمو گزاشتم رو پیشونیم ی حسی داشت وجودمو نرم نوازش میکرد یاد تموم روزایی ک باهاش بودم افتادم محبتاش نگرانیاش حرف گوش کردناش ارامش دادناش تحمل کردناش ...

_پاشم برم ناهارشو اماده کنم

ترانه : ن مادر جون من میرم شما بشینید

_اخه دخترم زحمتته که

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : من اینجا اومدم ک مراقب شما باشم نیومدم ک شما زحمت بکشین با این حالتون بلند بشین

_فدات بشم دخترم

ترانه : خدا نکنه

Part 1260

ترانه : میزو دوباره چیدم و تو بشقاب برنج کشیدم گزاشتم رو میزک شنیدم مادر جون داشت صداش میزد ک بیاد اشپزخونه ناهارشو بخوره مشغول کشیدن خورشت بودم ک صدای پاش و شنیدم بدون اینکه روم و برگردونم مشغول بودم ..بعد چند لحظه بشقاب خورشتم گزاشتم رو میز سنگینی نگاهشو رو خودم حس کردم

رادین : فک کردم دیگ نمیبینمت فک کردم ک اونقد کینه ازم برداشتی ک ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سرمو بالا اوردمو زل زدم تو صورتش تو چشماش نگاه کردم و لب زدم

من بخاطر مادر جون اینجام اقای رستگار ..

ترانه : پوزخند زد یه پوزخند شبیه مسخره کردن ک موندن و جایز ندونستم میخاستم برم ک گفت

رادین : وقتی کسیو ب فامیلی صدا میزنن ک اسمشو ندونن یعنی میخای بگی اسممو یادت رفته ؟؟؟

ترانه : من خیلی چیزارو یادم رفته اقاا

رادین : دروغ میگی چشمات ک اینو نمیگه ..

ترانه : دیگه موندن و جایز ندونستم و از اشپزخونه بیرون اومدم ...

غروب بود مشغول جابه جا کردن لباسام تو کمد لباس بودم حال و هوام بعد از دیدن رادین یه جوری شده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بود گزشته داشت مرور میشد راست میگن ک نمیشه از گزشته فرار کرد راس میگن ..

Part 1261

ترانه : دل تنگه سوگلم بودم اخ همین چند دست از لباساشم با خودم اورده بودم دلخوشیم همین چند تا قاب عکسا و همین چند دست لباس بود یکی از پیرهنای کوچولوشو برداشتم و به سینم۶ فشار دادم اشک از چشمام چکید که مادر جون وارد اتاق شد

_عه چیشده دخترم گریه میکنی

ترانه : سریع پیرهن و گزاشتم رو تخت و اشکامو پاک کردم ک اومد کنارم نشست دستشو گزاشت رو دستام

دلتنگ سوگلی مادر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دلم براش یه ذره شده مادر جون یعنی بدونین چی میکشم

_درس میشه عزیزم من مطمنم اون بچه حق توعه سهم توعه برمیگرده پیشت

ترانه : ممنونم مادر جون ک دلگرمی میدین بهم ممنونم .....

ساعت ۱۱ شب بود داروهای مادر جون و دادم و رفتم تو اتاق خودم ..اتاق رادین درست کنار اتاق من بود با کمی فاصله چراغ اتاق روشن بودصدای گیتارش یه دفعه ای بلند شد و بعد چند لحظه زدن گیتار اهنگ سوزناک شادمهر و شروع کرد خوندن و من همونجا خشکم زده بود

کی با یه جمله مثل من میتونه ارومت کنه

اون لحظه های اخر از رفتن پشیمونت کنه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دلگیرم از این شهر سرد این کوچه های بی عبور ..

Part 1262

ترانه : وارد اتاق شدم در و بستم و دستمو گزاشتم رو قلبم صداش داشت میومد ک داشت میخوند صداش دلمو ... اخخ حتی با خودمم رو راست نبودم رفتم سمت تخت دراز کشیدم چشامو بستم خوابم نمیبرد صداش هنوزم میومد پر از غم بود سوزناک سوزناک ...

صبح با بی حالی چشم باز کردم ترجیح دادم برم یه دوش بگیرم سر حال بیام ..

لباسامو ک پوشیدم سمت در اتاق رفتم تا بازش کردم دیدم رادین داره میره سمت اشپزخونه بیخیال رفتن ب اشپزخونه شدم من اینجا بودم ک پرستاری مادر جون و بکنم ن برا این صبحونه اماده کنم دوباره رفتم سمت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تخت و نشستم رو تخت منتظر موندم تا از خونه بره بعد برم اشپزخونه ...

ترانه : داشتم زعفرون اب میکردم ک مادر جون وارداشپزخونه شد

_به به چه بو برنگی راه انداختی همچین بوی قرمه سبزی دراوردی ک بوش تا چند تا خونه هم رفته

ترانه : واقعن

_بله خانوم خانوما ..

ترانه : لبخند زدم بهش ک نشست رو صندلی و بهم زل زد

_سیمین زنگ زد نمیدونی چقد خوشحال شد تو اینجایی و پسرم خیلی دوس دارن ببیننت گفتن تو اولین فرصت میان اینجا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : منم دلم براشون تنگ شده مادر جون ..

Part 1263

ترانه : مادر جون زود تر از همه از پشت میز بلند شد و منم با رفتن مادر جون بلند شدم و بشقابارو جمع کردم داخل سینک گزاشتم و خودمو مشغول شستن ظرفها کردم رادین هنوز پشت میز نشسته بود و مشغول خوردن شامش بود

رادین : نگاهمو بهش انداختم ،،، پشتش ب من بود

شماره تو بهم بده

ترانه : بدون اینکه روم و برگردونم لب زدم فک نمیکنم نیازی باشه ..

رادین : از سر جام بلند شدم و کنارش وایستادم مشغول ابکشی ظرفها بود لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شما فک نمیکنی ؟؟ ولی من میگم بده ..

ترانه : منم گفتم خدمتتون نیازی نیست ..

رادین : شیر اب و بستم

قبلنا هم گفته بودم همیشه موقع صحبت ب صورت طرف مقابلت نگاه کن ن سرتو پایین بندا ن اینجوری

ترانه : سرمو پایین انداختم و میخواستم از مقابلش رد بشم ک جلوم وایستاد مجبور شدم سرمو بالا بیارم

رادین : اهان این شدد خب بده شماره رو

ترانه: هیچی نگفتم ک لب زد

رادین : ب نظرت من نباید شماره ی پرستار مادرمو داشته باشم ؟؟؟ ک نگران مادرم شدم اتفاقی چیزی افتاد در جریان باشم ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اروم و شمرده شمرده شمارمو بهش گفتم اونم با خونسردی تمام داشت سیو میکرد ..

Part 1264

رادین : ممنونم

ترانه : خواهش میکنم شب بخیر .. از مقابلش گزشتم و از اشپزخونه بیرون اومدم هر وقت ک باهاش مواجه میشدم ضربان قلبم بالا میرفت

رادین : با اینکه شمارشو داشتم اما میخواستم خودش شمارشو بده نمیخواستم بدونه اون شماره ناشناسی ک چند بار بهش زنگ زد من بودم ...

رادین : محسن اومده بود دنبالم ک بریم کرج امروز شرکت نمیرفتم ک برم اون بی ناموس و ببینم

پاشو گزاشته بود رو گاز

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

محسن : داداش تو بخواب رسیدم میگم بهت نگاهم به ساعت افتاد ساعت ۱۲ ظهر بود یه لحظه یادم افتاد امروز مادر وقت دکتر داره من تا شب نمیرسیدم تهران گوشیمو دراوردمو بهش زنگ زدم ک بعد چند بوق جواب داد

ترانه : بله بفرمایید ؟؟

رادین : یعنی شمارمو نشناختی ؟؟

ترانه : ن

رادین : باشه تو ک راس میگی ... خانوم پرستار

ترانه : کاری داشتید ؟؟،

رادین : اره من امروز دیر برمیگردم یعنی تا شب کار دارم جایی دارم میرم ساعت 5مادر وقت دکتر قلب داره میبریش ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اره حتمن بی زحمت ادرسشو پیامک کنین

رادین : باشه الان

ترانه : گوشیو قطع کردم ک ادرس و برام اس کرد نگاه کردم ک اخرش نوشته بود

بازم ممنون خانوم پرستار

ترانه : خندم گرفت ی لحظه

Part 1265

رادین : جلو خونه باغ نگه داشت رو کردم سمت محسن

تو بشین تو ماشین من میام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

محسن : عه داداش این حرفارو نزنیا جونمونو بگیر اینو نگو منم میام ..

رادین : سرمو چند بار تکون دادم و پوفی از سر کلافگی کشیدم و دستگیره ی در ماشین و باز کردم و پیاده شدم محسنم پیاده شد سمت خونه باغ رفتیم

محسن خودشو از رو در بالا کشید و پرید تو حیاط درو برا من باز کرد

داداش بیاا تو

رادین : وارد شدم

محسن : گفت اینا پاتوقشه میاد اینجاا هر چند وقت

رادین : جلو رفتم ک محسن خودشو انداخت جلو و چند قدم از من جلوتر داشت قدم برمیداشت ب در ورودی خونه ک رسیدم تو بالکن خونه یه مرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میانسالی نشسته بود و داشت با پایپ شیشه میکشید تا نگاهش به ما افتاد با حالت نعشگی سرشو بالا اورد

اقایون کی ب باشن ؟؟ شماها هم دعوت بودین

محسن : اره ماهم دعوت شدیم اینجارو خراب کنیم رو سرتون

_مامور پامور چیزی هستی ؟؟؟

محسن : بستگی ب خودت داره برو تو اون مهران گور به گوری رو صدا کن بیاد بیرون

_مهران کدوم مهران اینجا همه مهرانن یکیش خود من

رادین : تا اینو گفت محسن خیز برداشت سمتش و یقه شو گرفت و از رو زمین بلندش کرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

محسن : مرتیکه میگی کجاست مهران یا گردنتو بشکونم

Part 1266

_م میگم میگم بابا ول کن

محسن : بگو د یالا

_ب برین داخل نشیمن ک پاتوق همه خماراس طبقه ی بالا مهران و میتونی پیداش کنی سر بساط قماره باز

محسن : جون بکنی ،،، بریم داداش

رادین : وارد خونه ک شدیم خونه غرق دود بود همه جور بوی کثافتی میومد بوی شیشه هرویین کوک .... نگاههای کنجکاوشون رو ما بود

محسن : داداش بریم گفت بالاس

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : فقط یه اتاق داشت طبقه بالا محسن سمت اتاق رفت درو باز کرد صدای بلند ی نفر اومد

فرمایششش ؟؟؟؟

رادین : محسن ک وارد اتاق شد منم پشت سرش وارد شدم چهار نفر تو اتاق بودن دو نفر پای بساط عرق خوری و تریاک بودن و اون دو نفرم پشت ب ما مشغول ورق بازی محسن جلو میرفت ک اون مرتیکه ی خپله جلو اومد و میخاست ب محسن مشت بزنه ک محسن پاشو بالا برد و حواله ی شیکمش کرد تا این افتاد زمین بقیشون بلند شدن ک نگاهم به مهران حروم زاده افتاد جلو رفتم محسن مشغول دعوا با اون دو نفر بود مهران اما از ترسش سر جاش خشکش زده بود صدای ناله و فحش و فحش کاری بلند شد زیر لب اروم لب زدم حرومزاده جلو رفتممم و نزدیک مهران شدم ک اون مرتیکه ای ک کنارش بود داد زد

چی میخای اینجا خوش تیپ طویله نیستا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : دستمو مشت کردمو کوبیدم تو صورتش ک با صدای بلند اخ گفت و عقب عقب رفت

خفه شو حرومزاده

نگاهمو برگردوندم رو ب مهران و اما تو بی ناموس امشب کلکتو میگنم...

مهران : ا ا اق ر رادین م من

رادین : گفته بودم که منو دور نزنی یه قدم جلو برداشتم اون عقب رفت

Part 1267

رادین : گفته بودم ک نخواه دوباره همو ببینیم چون ایندفعه با مرگ تو تموم میشه ..مقابلش رسیدم با دیوار یکم فاصله داشت یقشو گرفتمو چسبوندمش به دیوار

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عربده زدم گفتم یا نه گلوش و محکم فشار دادم ب خر خر افتاد اب دهنش از گوشه ی لبش میریخ بیرون

مهران : ا ا اق ا اق اا

رادین : دستمو با خشونت برداشتمو ی مشت کوبیدم تو شکمش ک مجبور شد خم شه وبا دستاش شکمشو بگیره از گردنش گرفتمو اوردمش بالا

که ۵۰۰ میلیون میگیری و دوباره رجز خونی میکنی هااا گفتی افتادم تو خمر عسل هرزگاهی ی توکی میزنم هااا

مهران : ر رادین خ خان ما بی تقصریمم

رادین : خفه شو لاشی

مهران : م من اصن بچمو ندیدم خانواده ی زنم شکایت کردن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تو گوه خوردی بی پدر

مهران : بچمو دست منم نمیدن پ پدر زنم از من خوشش نمیاد زیاد ب ب جون ما ادرم م من کاری نکردم اونا شکایت کررن رادین خان ب باور کن

کجان ؟؟؟

مهران : م میگم چ چشممم

رادین : د یالا نطقتو باز کن وگرنه چالت میکنم همینجا ...

Part 1268

ادرس و ک ازش گرفتم روم و برگردوندم سمت محسن که یکی از اون بیشرفا چاقو ش و میخاس فرو کنه ب پهلوی محسن جلو رفتم و از پشت دستشو پیچوندم ک تقلا کرد ک خلاص کنه دستشو از تو دستم ک تیزی چاقو فرو شد رو مچ دستمم گرمی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خون و سوزشی رو تو دستم حس کردمم چاقو رو ازش گرفتم و با خشونت پرتش کردم رو زمین محسن سمتم اومد

محسن : داداش چیشد چرا اومدی جلو این بی ناموس حرومزاده چاقودستش بود ببین چاقو زدتت

رادین : ن هیچی نی تو خوبی ؟؟؟ چرا پهلوت و گرفتی چیشده ،،،؟؟

محسن : هیچی داداشی یکم مشت خوردم همین

رادین : بریم از اینجا ...

محسن : چ چشم داداش بریم

رادین : بریم همشونو لت و پار کردی .

محسن : نوکرتمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چند قدم جلو رفتیم ک روش و برگردوند و عربده زد

محسن : حیف ک داداشم اجازه نداد وگرنه گردنتو خورد میکردم ...

رادین : محسن نشست پشت فرمون و تیشرتشو از تنش دراورد و یه دفعه ای گزاشت رو مچم

محسن : داداشم اینو فشار بده رو زخم جاش بازه تا ببرمت دکتر

رادین : دکتر نمیخاد میرم خونه میبندمش فقط گاز بده سریع بریم خونه خسته ام ..

Part 1269

ترانه : ساعت ۱۱ شب بود هنوز رادین خونه نیومده بود داروهای مادر جون و دادم و پتورو کشیدم روش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_دخترم

ترانه : جونم مادر جون

_زنگ بزن ببین رادین کجاست نگرانشم

ترانه : الان شمارشو میگیرم گوشیو میدم بهتون

_نه نه خودت زنگ بزن دخترم

ترانه : چشم الان ... از سر جام بلند شدم و از اتاق بیرون اومدم و به شماره ی رادین زنگ زدم هول بودم نمیدونستم چی بگم بعد چند لحظه گوشی رو جواب داد

ترانه : سلام

رادین : سلام پرستار مهربون خوبی ؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مادر جون گفتن بهتون زنگ بزنم ببینم کی میاید نگرانتون شدن...

رادین : مطمنی مادرم نگران شده ؟؟؟

ترانه : ب بله خودشون گفتن ...خندش گرفت یه لحظه فهمیدم منظورش چی بوده ک گوشیو قطع کردم از حرص گوشی و تو مشتم فشار میدادم

چند لحظه گزشت ک دوباره بهم زنگ زد

رادین : جواب سوالیو ک پرسیدی نمیخای بدم ؟؟؟ قطع میکنی !!!

ی نیم ساعت دیگ میرسم نزدیکای خونه ام

Part 1270

ترانه : مادر جون خوابیده بود منم رفتم یه دوش بگیرم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : کلید و انداختم و وارد خونه شدم یه راست سمت اتاق مادر رفتم خوابیده بود اروم درو بستم و سمت اتاق ترانه رفتم ..درو باز کردم کسی نبود یهویی از سرویس حمام بیرون اومد حوله دور تنش بود هول کرد و هی حوله رو بالا پایین میکرد ک بیشتر برجستگیا و برهنگیاشو بپوشونه زوم کردم رو تنش سرشو انداخت پایین ک سریع از اتاق بیرون اومدم و پشت در وایستادم نفس عمیق کشیدم اب دهنمو قورت دادم یاد گزشته افتادم تنی ک قبلن مال من بود چشمایی ک با نگاه کردن بهش عشق و احساس فوران میکرد حالا همع جوره خودشو داشت ازم پنهون میکرد لعنت به من لعنت به من اون خودشو داشت از من ک یه غریبه بودم میپوشوند

بعد از چند دقیقه وارد اتاق شدم داشت موهاشو شونع میزد جلو رفتم ک روش و برگردوند

رادین : روسری یادت رفت سرت کنی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : کاری داشتین ؟؟؟؟

رادین : یه نگاه به سرتاپاش کردم یه بلوز سفید استین پفی تنش کرده بود با یه لگ جذب مشکی چقد سفید بهش میومد محو نگاش بودم و اون صورتش و موهای خیسش

مادر و بردی دکتر ؟؟؟

ترانه : بله

رادین : چی گفت دکتر ؟؟

ترانه : گفتش که رگ قلبش بستع س باید انژیو بشن ولی دارو داد ک استفاده کنن حالشون بهتر شه

یه لحظه نگاهم رفت رو دستش ک داشت با دست دیگش فشار میداد روش و

رادین : دستت درد نکنه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خواهش میکنم .

رادین : تو چشماش زل زدم ... دستمو میشه ببندی

Part 1271

رادین : داشت دستمو میبست نگاهم بهش بود سردی دستاش و رو دستم احساس میکردم

چقد سردی ؟؟

ترانه: ن چیزی نیست یکم فشارم افتاده

رادین : فشارت افتاده یا منو میبینی هول میشی ؟

ترانه : چیزی برای هول شدن وجود نداره

رادین : پ چرا سردی ؟،، چرا سرت پایینه ؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : گیره باند و بستم و سرمو بالا اوردم

بله ..

رادین : اقای رستگار یادت رفت ..

ترانه : از سرجام بلند شدم و سمت کمد رفتم معذب شده بودمم از اینکه پیشش بودم ک یهویی دستم از پشت کشیده شد هین کشیدم ک خم شد رو صورتم

رادین : چرا ازم فرار میکنی ؟؟؟

ترانه : با تقلا میخاستم دستمو از تو دستش خلاص کنم که بیشتر فشار داد اروم لب زدم

لطفن دستمو ول کن

رادین : چرا ازم فرار میکنی ؟؟؟

ترانه : من فرار نکردم من فقط شمارو ب عنوان

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : به عنوان چی ؟؟؟

ترانه : چیزی نگفتم ک دستمو ول کرد سرمو انداختم پایین

Part 1272

رادین : م من میدونم که خیلی تو گزشته اذیت شدی م من یعنی میخام که

ترانه: میخاین ک چی ؟؟*

رادین : فراموش کنی

ترانه : سعی کردم ک فراموش کنم ...

رادین :حتمن میدونی ک چه بلاهایی سرم اومد زندان ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : امیدوارم گرفتاریاتون خیلی زود حل بشه

رادین : اینو نگفتم ک برام دعا کنی !!!

ترانه :خب ..

رادین : خوشحال نشدی از اینکه من بلا سرم اومد اتفاقن حق داشتی اگ خوشحال میشدی

ترانه : این حرفاچیه چرا باید از بدبختی ی ادم خوشحال بشم ؟؟؟

رادین : اون ادم همونی بود ک دلتو نادیده گرف

ترانه : سرمو تکون دادمو دستمو بالا اوردم

نمیخام راجع به گزشته ها حرف بزنم لطفا

رادین : دیدی گفتم داری فرار میکنی از گزشته

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : تو چشماش زل زدم ..من فرار نمیکنم فقط دارم سعی میکنم فراموش کنم هر چی بوده رو ب شما هم توصیه میکنم اینکارو بکنید...

رادین : گزشته برام خاطرات خوبم تداعی میکنه برا تو چی ؟؟؟...

ترانه : چیزی نگفتم ک لب زد

رادین : باشه من میرم بخوابم بابت امروزم ک زحمت مادرم ب گردنت افتاد شرمنده خیلی زحمت کشیدی خانوم پرستار جبران میکنم

Part 1273

ترانه : کاری نکردم وظیفه م بود ؛؛؛ از اتاق ک بیرون رفت سمت تخت رفت قلبمم گومپ گومپ داشت میزد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چته لعنتیی اروم بزن اروم بزن اخ ..تکیه دادم به تاج تخت و نفس عمیق کشیدم بوی عطرش تو فضا پیچیده بود ریه هام پر شد از عطرش همون عطر سرد و تلخ همیشگی چه خوب تو خاطرم مونده بود ...

رادین : محسن زنگ و پشت سر میزد

محسن : داداش مث اینکه نیستن میگم تو برو شرکت داداش من خودم همینجا کشیک میدم هم اومدن به تو زنگ میزنم

رادین : ساعت 9صبح اومدیم ک باشن خونه پوف .

محسن : شاید خوابن داداش میگی پیرزن پیرمرد اینان

رادین : ن در اون حدم ک نیستن .. محسن جلو رفت و دوباره دستشو گزاشت رو زنگ و بعد چند لحظه پشت سر هم شروع کرد زدن در که یهویی صدای یکی اومد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نیستن بابا نیستن

رادین : سرمو اوردم بالا و به مرد میانسالی ک با لباس خونه از پنجره سرشو بیرون اورده بود زل زدم ..

محسن : نمیدونی کجان عمو ؟؟؟

_عباس اقا چند روزیه رفتن شهرستان خونه ی پسرش

رادین : شما میدونید کدوم شهرستان ؟؟؟

_ن والا از کجا بدونم اینم خودش چند روز پیش گفت مواظب خونه باشم دزدی چیزی ی موقع نره اخه میدونین قبلن این محله رو دزد زده اونم ن ی

رادین : میون حرفش پریدم نمیدونی کی میان ؟؟،

Parf 1274

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_چرا اقا گفت که چند روزه برمیگرده

محسن : ممنون عمو

بریم داداش

رادین : بریم

کلافه سرمو از رو پرونده بالا اوردم و گوشیمو از رو میز برداشتمو شمارشو گرفتم ک بعد چند بوق جواب داد

سلام

سلام رادین جان خوبی

رادین : خبری نشد ؟؟؟

_ن رادین جان گفتم که چیزی بشه بهت خبر میدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نمیدونم چرا فک میکنم چیزیو داری پنهون میکنی ازم

_ن ن چ چرا همچین فکری میکنی فعلن ک از اون بیشرف خبر نشده خبری بشه بهت میگم

رادین : بدون خداحافظی گوشیو قطع کردم و پرت کردم رو میز ....

ترانه : یه ده روزی میگزشت از اومدنم ب خونه ی رادین بعد اون شب رادین زیاد با من صحبت نمیکرد جز سلام و علیک یا بخواد راجع ب مادرجون چیزی ازم بپرسه در این حد باهم صحبت میکردیم ...یاد شعر یه شاعری افتادم

هم مشتاق ب او هم گریزان ز او ....

چند باری ب شماره ی پدر نسرین زنگ زدم اما خاموش بود منم حق داشتم ک سوگلمو ببینم دلمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

براش یه ذره شده بود فردا میرفتم دم در خونه ش باید میرفتمم اونا حق نداشتن دل منو نادیده بگیرن

Part 1275

ترانه : دستمو از رو در برداشتمو اشک از چشمام چکید ب دیوار تکیه دادمو و هق زدم و با صدای یکی اشک چشمامو پاک کردم سریع

خانوم نیستن

سرمو بالا اوردم

س سلام اقاا اینا از اینجا رفتن ؟؟؟

_نه بابا رفتن شهرستان قرار بود چند روزع برگرده ی هفت هش ده روزی طول کشید امروز فردا باس برگردن دیگ ...

ترانه : تو دلم ذوق کردم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مطمنین از اینجا نرفتن ؟؟؟

_اره دخترم خودش خونه شو ب من سپرد گفت هوای خونه ی منم داشته باش بدبخت یه پیرزن پیرمرد خودشون و اواره کنن کجا برن رفته خونه ی پسرش

ترانه : ی دختر کوچولوی نازم پیششون بود درسته ؟؟؟؟

اره نوه شون سوگل خدا ببخشه طفلی همش گریه میکرد ی چند باریم فرستادنش پیش نوه ی من تو خونه بازی کنع گریه میکرد بی تابی مادرشو میکرد بچه کلافه بود اخه گفتش بچه ی دخترشه ک فوت شده و یکی دیگ بزرگش کرده اینا ولی حضانتشو دادگاه داده ب اینا حاجی با من درد و دل زیاد میکنه ...

Part 1276

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_اما خودمونیما این چند روز چقد سراغ حاجیو گرفتن .. چند روز پیشمم دو تا اقا اومدن دو س باری هس اومدن

ترانه : نگاهم بهش بود چقد خوشحال شدم از اینکه از اینجا نرفتن ....

ممنونم اقا خیلی لطف کردین ...

ترانه : خیلی دیر شده بود نگران مادر جون بودم ساعت 2بودم به گوشی خونه زنگ زدم اما کسی جواب نمیداد سریع دربست گرفتم و سوار تاکسی شدم

رسیدم خونه کلید و انداختم و درو باز کردم هنوز رادین نیومده بود سمت اتاق مادر جون رفتم درو باز کردم خوابیده بود نفس راحت کشیدمو و یه راست رفتم تو اتاقم شالمو از سرم برداشتم و داشتم دکمه های مانتوم و باز میکردم که صدای رادین و شنیدم

رادین : کجا بودی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وای این کی اومده بود خونه پس چرا کفشاش تو جا کفشی نبود ..

با اینکه استرس گرفته بودتم اما ترجیح دادمم چیزی نگم و مانتوم و دراوردم ک صداشو دقیقن از پشت سرم شنیدم

رادین : نشنیدی چی گفتم میگم کجا بودی ؟؟؟؟

ترانه : روم و برگردوندم و صاف تو چشماش زل زدم

فک نمیکنم باید به شما توضیح بدم که کجا بودمم اقای رستگار ..

Part 1277

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چرا باید توضیح بدی وقتی پرستار مادر منی باید توضیح بدی چرا مادرمو تنهاش گزاشتی چرا با من تماس نگرفتی خودمو برسونم هان ؟؟؟

ترانه : نگرانیتو ن و برا مادرتون درک میکنم اما کاری پیش اومد باید میرفتم ب مادر جون هم گفتم

رادین : چند وقت پیش تو خونه تنها بود حالشم خوب خوب بود چند ساعت از رفتنم ب شرکت نمیگزشت زنگ زدن بردیمش بیمارستان میفهمی .. میفهمی قلبش مشکل داره میفهمی نباید تنها بمونه

ترانه : از شدت عصبانیت رگای گردنش متورم و برجسته شده بود اروم لب زدم اره میفهمم معذرت میخام

رادین : تو چشماش ک برق اشک داشت زل زدم و بدون اینکه چیزی بگم از اتاق بیرون زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : تو اشپزخونه مشغول بودم ک گوشیم زنگ خورد جواب دادم

بله

هرمز : سلام خوبی ترانه جان

ترانه : لبخند زدمو با خوشحالی لب زدم سلام خوب هستین اقا هرمز

هرمز : ممنونم تو خوبی چیکارا میکنی ؟؟

ترانه : خوبم مرسی مرجان جان چطوره وای ملی دلم براش یه ذره شده

هرمز : من ایرانم

ترانه : واقعن مرجان جون و ملی رو هم اوردین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هرمز : مرجان ن طفلک امتحانات دانشگاهش نزدیک بود نمیشد ملیسارو اوردم با خودم راستش حال پدرم زیاد خوب نیست بهم زنگ زدن منم خودمو رسوندم

ترانه : خدا بد نده چیشده ؟؟؟

هرمز : پدرم ناراحتی قلبی داره چند باری عمل کردیم قلبشو ک متاسفانه دوباره هم گفتن باید عمل قلب باز بشه جثه ی پدر و اون بنیه بدنیش جواب نمیده زیر عمل

Part 1278

ترانه : الهی حالا چی میشه ..

هرمز : راستش گفتیم ی مدت بگزره شاید با دارو اینا خوب بشه ک بهتر نشد و مجبوریم ب عمل دوباره ش رضایت بدیم برا همین خودم اومدم چون حال پدر اینجا بد شده دیگ نمیتونم منتقلش کنم اونور باید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همینجا عمل شه من پدر و میخام ببرم اصفهان از بیمارستان تهران منتقل کنم راستش اصفهان پروفسور قلب ک پدرم چند سال پیش پیش اون ویزیت شد میخام خودش عملش کنه مجبورم ببرمش دیگه

ترانه : نگران نباشید ان شالله هر چه زودتر خوب میشن

هرمز : امیدوارم خوب بشه چون پدرم نباشه من داغون میشم

ترانه : نگران نباشید .

هرمز : ممنونم

ترانع : انقد دلم برا ملیسام تنگ شده میشه. ببینمش

هرمز : اره اتفاقن من نمیخاستم ملیسارو بیارم با خودم مخصوصن تو شرایط بحرانی الان اما هم دلش میخاد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پدرمو ببینه همم دلش برا شما تنگ شده بود اصرار کرد ک بیارمش منم اوردمش

ترانه : وای چه خوب میشه بیام پس پیشش

هرمز : اره حتمن شما بگین کجایین من بیرونم پشت فرمون میام دنبالتون

ترانه : زحمتتون میشه اقا هرمز

هرمز : نه زحمتی نیست بگین ادرس و

Part 1279

ترانه : به مادر جون گفتم قراره کجا برم به رادین هم زنگ زدم گفت داره میرسه گفتم قراره برم جایی از مادر جون خداحافظی کردم و از خونه زدم بیرون ... ک گوشیم زنگ خورد

هرمز : من جلوی همون مجتمع هستم ترانه جان

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : الان میام

ترانه : با عجله از در مجتمع بیرون اومدم ک ماشین رادین و دیدم با دیدن من نگه داشت ماشین و پیاده شد جلو اومد

رادین : اگه کارت خیلی واجبه سوییچ و بگیر با ماشین برو

ترانه : همینجور ک نگاهم به ماشین Bmv اقا هرمز بود لب زدم

ن نه ماشین نیازی نیست باید جایی برم میام تا عصرر میدونستم از اینجا نمیره تا من برم باید میرفتم اونور خیابون از کنارش رد شدم یه لحظه روم و برگردوندم همونجا وایستاده بود داشت نگاه میکرد جلوی چشمای رادین باید سوار ماشین اقا هرمز میشدم نزدیک ماشین شدم که اقا هرمز پیاده شد و در جلو رو برام باز کرد میدونستم الان رادین با چ حالی داره اونور و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نگاه میکنه ولی سریع سوار شدم و اقا هرمز در و بست خودش دور زد و پشت فرمون نشست ..

رادین : بعد از ظهر نتونستم شرکت برم تو تراس بودم داشتم سیگار میکشیدم غروب شده بود با صدای مادر ب خودم اومدم

_چقد سیگار میشی بسه دیگ چیشده مادر ؟،،

رادین : سریع فیلتر سیگارمو خاموش کردم

ه هیچی برو مادر بودی دود برا ریه ات بده

_پس تو هم نکش دیگ از صبح فرت و فرت داری سیگار میکشی

رادین : چشم نمیکشم ...از سر جام بلند شدمو دستمو دور کمرش انداختم ک صدای در اومد ...

Part 1280

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : پشت میز داخل اشپزخونه نشسته بودم داشتم سیگار میکشیدم ک اومد اشپزخونه و سمت سینک رفت و یه لیوان اب برداشت از سر جام بلند شدم

دوست پسرت بود ؟؟؟

ترانه : صورتمو برگردوندم و لب زدم

ببخشید متوجه نمیشم ؟؟؟

رادین : جلو رفتم مقابلش وایستادم و پک عمیق زدم ب سیگار و دودشو فرستادم تو صورتش ک دستشو گرفت جلوی دهنشو ب سرفه افتاد

ترانه : دارین اذیتم میکنین

رادین : هه چقد زود ادمارو جایگزین میکنی فک نمیکردم در این حد باشی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : شما ب جای برچسب زدن این حرفارو ب خودتون بگین

رادین : خودم ؟؟؟ هه
نگفتی دوس پسرته ؟؟؟

ترانه: فک نمیکنم مساعل شخصی زندگی من ب کسی ارتباط داشته باشه !!!!

رادین : یارو خیلی خرپوله پولش مختو زد اره ؟؟؟ چ جوری میتونی اخه

ترانه : ضربان قلبم شدت گرفته بود الان رو من غیرتی شده بود یعنی ؟؟؟ ولی من هم دلم ی جوری شد با این حرفاش هم نمیخواستم وا بدم چرا باید خیالش از من راحت میشد چراا

رادین : دستمو بردم رو یقه بلوزش و کشیدم ک دو تا دکمه ی جلوش باز شدن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دوس پسرت گفته خودتو کیپ و محکم بپوشونی ؟؟؟

Part 1281

ترانه : رفتار شما زشته واقعن چه جوری ب خودتون اجازه میدین ک...

رادین : خیلی بی غیرته ب نظرم چ جوری بهت اجازه میده تو خونه ای باشی ک ی مرد عذب اونجا هَ ک از قضا اون مرد عذب شوهر سابقته هه خیلی بی غیرته تو هم با من هم عقیده ای ،؟؟

ترانه : متاسفم براتون

رادین : پس سرت گرم این بود حالا بهت حق میدما طرف از اونایی ک میخای چی میگین شما زنا جنتلمن اون داداشت غیرتی نمیشه الان ک یقه چاک میدادواسه من مزاحم خواهرم نشو الان چیزی نمیگه خواهرش دوس پسر داره رگ غیرتش نمیجنبه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : درست صحبت کن فهمیدی ...

رادین : بهش گفتی دو بار شوهر کردی ؟؟؟

ترانه : اشک از چشمام چکید هر چی خودمو کنترل کردم ک جلوش ضعف نشون ندم اما اشک از چشمام چکید چ جوری داشت باهام اینجوری حرف میزد بعد اون همه بلایی ک سرم اورده بود

رادین : فیلتر سیگار دستمو سوزوند تازه متوجه شدم لای انگشتام خاکستر خاکستر شده بود به چشمهای خیسش زل زدم و

من داغون داغونم روزگار بد جوری منو زمین زد ی جوری زمین خوردم ک تو خوابم ندیده بودم مثلشو خوب گوشات و وا کن ببین چی میگم

وای به حالت اگ وقتی زن من بودی زیر ابی رفتی ب شرفم قسمم سر اون مرتیکه میکنم زیر اب تورو هم ک هه خودت میدونی دیگ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1282

ترانه : از عصبانیت چشماش به خون نشسته بود شونع هامو با خشونت گرفت و تکون داد

رادین : زنده ت نمیزارم فهمیدی اگ بفهمم موقعی ک اسمت تو شناسنامه ی من بوده همچی غلطی کردی ی بار خوردم زمین افتادم زندان با خاک سیاه یکسان شدم مادرم طردم کرد نتونستم سر بالا کنم تو چشماش نگاه کنم دیگ تحمل ندارم الان بخاطر مادرم سر پام تحمل یه زخم دیگ رو ندارم یه ضربه دیگ الانت ب من مربوط نی اره راس میگی اما گزشتت مربوطه بفهمم غلطی چیزی کردی بیچارت میکنم

ترانه : عربده میکشید و من ترسیدم مادر جون بیدار بشه فقط سکوت کردم که از اشپزخونه بیرون رفت ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین :بعد از چند دقیقه در باز شد و یه اقای میانسالی دم در بود من کنار ماشین وایستاده بودم محسن داشت حرف میزد باهاش بعد از چند دقیقه با صدای بلند

محسن : داداش بیا ...

رادین : نشستم رو تشک اون خانوم همش خوش اومد میگفت نگاهم ب محسن بود ک سراپا وایستاده بود لب زدم

چرا نمیشینی ،؟

محسن : داداشم من تو حیاط منتظرم

رادین : محسن ک رفت رو کردم سمتشون

ببخشید ک مزاحمتون شدم شاید زیاد خوشتون نیاد ک من الا اینجام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

من همسر سابق همون خانومیم ک نوه تون و بزرگ گرده

نیومدم اینجا با حرف زور برم جلو ن فقط یکم حرف داشتم

_اقا ما همه حرفامون تو دادگاه زدیم نوه م تحن سرپرستی منه و به کس دیگ حضانتشو نمیدیم

_شما از خلافای دامادتون خبر دارین ؟؟؟

_اون داماد من نیست ما میونه خوبی باهم نداریم من و زنم تک و تنها زندگی میکنیم نوه مونم میخایم بزرگ کنیم یادگار دخترمه

رادین : سوگل کجاست پس چرا اینجا نیست پیشتون ؟؟؟ اصلن شما خبر دارین چقد وابستع س به اون خانوم میدونین اون خانوم جونش در میاد برا سوگل شما مادر و بچه رو از هم جدا کردین .

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1283

رادین : در سالن و باز کردم بیرون اومدم اون خانوم تا دم در همراهیم کرد محسن تو حیاط وایستاده بود تا منو دید سمتم اومد

محسن : چیشد داداش ؟؟؟

رادین : هیچی راضی نمیشه ولی راضی میکنمش..

محسن : اخه پیرمرده چرا اصرار داره بچه رو خودش بزرگ کنه وقتی که نمیتونه بچه مادرشو میخاد عجبا پیرم هس نمیشه بهش فهموند سرش داد کشید

رادین : راضی میشه .. ی چیزایی اون هاج خانوم و گفت گفت بچه بیقراری میکرده بردیمش خونه ی پسرم بلکم با بچه های اونا سرگرم بشه گفت من راضی نیستم بچم اینجوری الاخون والا خون بشه اما شوهرم میگ الا بلا باید پیش ما باشه ..میگفت دخترم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ک نباشه نوه م جلوی چشمم باشه گوشت تنم اب بشه فقط باید شوهرش راضی شه ....

رادین : کلید و انداختم درو باز کردم ک صدای خنده های ی بچه توجمهو جلب کرد صدا از پذیرایی اومد سمت پذیرایی رفتم ترانه یه دختر بچه 6 و 7ساله رو بغل خودش گرفته بود و داشت با ذوق ب حرفاش گوش میداد.. مادرمم خوشحال کنارشون نشسته بود جلو رفتمم و رو کردم سمت مادر

سلام مادر خوبی

_سلام پسرم خسته نباشید

ترانه : سلام

رادین : اون دختر بچه رو کرد سمت من و با خوشحالی لب زد

سلام عمو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خوشگل بود بهم ک گفت سلام عمو یاد سوگل افتادمم دل منم تنگ شده بود براش ...

_بیا بشین پسرم

رادین : چشم مادرم ..دستمو کشیدم تو موهای اون دختر

اسم خوشگلت چیه عمو ؟؟؟

_ملیساا اما همه ملی صدام میکنن شما هم میتونی ملی صدام کنی عمو ..

Part 1284

رادین : چندتقه به در زدمو با بفرمایید گفتنش وارد اتاقش شدم

جلو رفتم از پشت میز ارایش بلند شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مادر بهم گفت دختر یکی از دوستاته

ترانه : اره دوستم مشکلی براش پیش اومده چند وقت اوردمش پیش خودم

رادین : خوب کردی اوردیش چیزی خواستی حتمن بهم بگو

ترانه : ممنون از لطفتون

رادین : من میخاستم بگم دیشب زیادی تند رفتم اخه تو زندان نمیدونی چیا بهم گزشت همش کارم شده بود فکر و فکر و فکر حق بده بهم ک ناراحت بشم

ترانه : خیالتوت راحت باشه

رادین : راحته دیشب یکم عصبی شدم

ترانه : چراا ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چیزی نگفت تو چشماش زل زدم داشت دنبال ی چیزی میگشت ک فرار کنه از سوالی ک پرسیدم

ترانه : نگفتین ؟؟

رادین : راستش خب ی کم درگیری و اینا داشتم

ترانه : اهان ...

رادین : میدونم خیلی دل تنگ سوگلی از بغل کردن این بچه میفهمیدم وقتی تو بغلت بود چ جوری نوازشش میکردی میدونم دل تنگ سوگلی

ترانه : مرسی از درکت

رادین : من خیلی قول دادم بهت ک عمل نکردم خیلی اما میخام ی قولی بهت بدم سرمم بره انجامش میدم برات

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نگاه ماتمو بهش دوختم

Part 1285

رادین : قول میدم سوگلتو پیشت برگردونم قول میدم

ترانه : مرسی من نمیدونم باید چیکار کنم من

رادین : نگران نباش میارمش پیش خودت ...

ترانه : ممنونم ...

رادین : راستی نوید کجا کار میکنه ؟،،

ترانه : یه شرکت کامپیوتریه

رادین : جواب منو شاید نده اگه تونستی بگو بیاد شرکت من ب ادمی مثل نوید نیاز دارم

ترانه : باشه میگم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ممنون ... شب بخیر
رومو برگردوندم ک برم ک صداشو شنیدم

ترانه : بازم ممنونم بابت سوگل حرفتون دلگرمی داد ...

رادین : صورتمو برگردوندم و تو چشماش زل زدم چقد خوش شانسم من بعد اون همه بلایی ک سرت اومد هنوز به حرفم باور داری ..

ترانه : هیچی نگفتم ک اروم لب زد

رادین :شب بخیر ...

رادین : سر راه ک داشتم برمیگشتم خونه جلوی ی اسباب بازی فروشی نگه داشتم چند تا اسباب بازی و عروسک دخترونه گرفتم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ماشینمو میخاستم ببرم پارکینگ ک با دیدن چیزی ک میدیدم از عصبانیت محکم زدم رو فرمون ترانه کنار ماشین اون یارو وایستاده بود و داشت با اون یارو صحبت میکرد از ماشین پیاده شدم زل زدم بهشون دستم مشت شد ...

Part 1286

ترانه : از اقا هرمز خدا حافظی کردم و روم و برگروندم ک برم سمت مجتمع ک نگاهم به رادین افتاد وای ی لحظه دلم ی جوری شد معلوم نبود از کی وایستاده و حواسش اینجا بوده تا منو دید سمت ماشینش رفت دوباره منم موندن رو جایز ندونستم ...

میز شام و چیدم و ک مادر جون همینجوری ک داشت برا خودش برنج میکشید لب زد و رادین صدا زد ک داخل پذیرایی نشسته بود

رادین جان پسرم پاشو بیا دیگ شام اماده س

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نمیخورم مادر گشنم نی

_باز چیشده اخه دمغی

رادین : هیچی تو شرکت یکم درگیری داشتم بخاطر اون حالم خوب شه میخورم حالا شما بخورین نوش جونتون

ترانه : برا ملیسا هم کشیدم و نشستم کنارش میدونستم رادین بخاطر من نمیخوره میدونستم از اینکه من و دید جلوی در با هرمز حرف میزدم ناراحته ...

اشپزخونه رو جمع و جور کردم دلم نیومد رادین شام نخورده بود ..

سینی رو برداشتم و سمت پذیرایی رفتم داشت سیگار میکشید به سرفه افتادم ک از سرفه ی من خودشو جمع و جور کرد سرشو بالا گرفت خم شدم و سینی رو گزاشتم رو میز

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

براتون گرم کردم بخورین از اون موقع ک گفتین میل ندارین دو ساعتی گزشته ...

رادین : ممنونم زحمت کشیدی

Part 1287

رادین : از کنارم رفت و من از سر جام بلند شدم سمت اتاق رفتم چم شده بود من چرا ناراحت بودم قبلن زن من بود الان مال یکی دیگ چرا عصبی بودم ها مال من ک نی چرا عین خوره ی چیزی داره از درون منو میخوره ونابود میکنه من حقی نداشتم دیگ تو زندگیش هیچ حقی نداشتم فیلتر سیگار و از پنجره بیرون پرت کردم ... لعنت ب من لعنت ب این زندگی لعنت ..

رادین : در اتاق و باز کردم ک دیدم ترانه سینی رو برداشته داره سمت اشپزخونه میره

میخورم کجا میبریش ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : فک کردم ک دیگ نمیخورینش پس بزارین برم دوباره گرم کنم

رادین : ممنونم

وارد اشپزخونه شدم جلوی گاز وایستاده بود جلو رفتم

میخاستم ی چیزی بهت بگم

ترانه : صورتمو برگردوندم و لب زدم

جان

رادین : میدونم شاید از حرفم ناراحت بشی اما میگم بهت

بخاطر من اگ داری اینکارو میکنی با اینده و زندگیت بازی نکن از چاله در نیا تو چاه بیفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خوب میدونستم چی میگ اما با بی خبری لب زدم

متوجه نمیشم چی میگین !!!!

رادین :منظورم همون اقاست همونی ک باهاش ..

Part 1298

ترانه : ممنونم از اینکه به فکرمین اینقد

رادین : بخاطر اینک منو ....

ترانه : وسط حرفش پریدم و

من بخاطر چیزی یا کسی کاری انجام نمیدم ...

رادین : خوبه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

امشب یکم زود اومده بودم خونه حالم خوب نبود جلوی تی وی مشغول دیدن فیلم بودم ک مادرم کنارم بود ترانه تو اشپزخونه مشغول بود ملیسا هم پیشش بود بعد از چند دقیقع دیدم رفت تو اتاق و شال سرش کرده بود با مانتو و نگاهم بهش بود ک رفت اشپزخونه دست ملیسارو گرفته بود و رو کرد سمت مادر

مادر جون من الان ی چند دقیقه دم در کار دارم الان میام

_برو دخترم ..

حدس میزدم ک باز اون یارو پایین منتظره چند دقیقه دس دس کردم و اخر سر از سر جام بلند شدم و سمت پنجره رفتم و پرده رو یکم کشیدم اره خود خودش بود لب زدم

مرتیکه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سریع سمت اتقم رفتم .تیشرت تنم بود فقط شلوار جین و پوشیدم و گوشیمو برداشتم و از اتاق بیرون اومدم و سمت مادر جون رفتم

_کجا میری عزیزم چرا شال و کلاه کردی ؟؟؟

رادین : ی کاری پیش اومد باید برم زود برمیگردم

Part 1299

رادین : ماشین و از پارکینگ دراوردم و با فاصله ااونور خیابون پارک کردم ترانه هنوز جلوی ماشین اون یارو بود بعد از چند دقیقه ک وایستادم ملیسارو بغل کرد اون یارو هم نشست پشت فرمون و ترانه هم سمت مجتمع رفت ماشین و روشن کردم و پشت سر ماشین اون یارو حرکت کردم سمت جردن میرفت

حدودن بعد نیم ساعت جلوی ی شرکت بزرگ ساختمونی ماشین و نگ داشت و پیاده شد منم پیاده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شدم از ماشین و پشت سرش رفتم وارد سالن لابی شرکت شدم ک کلید و داد سمت نگهبان ک بره ماشینشو پارک کنه خیلی نزدیکش بودم سمت اسانسور رفت حواسش به موبایلش بود منم وارد اسانسور شدم و ی نفر دیگ هم داخل شد ک مشغول احوالپرسی باهاش شد از حرفاشون میشد فهمید ک همه کاره ی اینجا خودشه طبقه چهارم اسانسور نگ داشت اونا خارن شدن منم پشت سرشون

به سر در اتاقش ک نگاه کردم اتاق مدیریت بود سمت اتاقش رفتم ک اون دو تا منشی و کارمنده سمتم اومدن و با صدای بلند فریاد زدن

کجا اقاا

کجا چرا بدون اجازه دارین میرین داخل

بدون توجه به حرف اونا دستگیره ی در و کشیدم وارد شدم و اون 3نفر هم پشت بندم تو اومدن و من

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نگاهم بهش بود ک با تعجب داشت ب من نگاا میکرد و سر و صدایی ک پیش اومده بود باعث شد از پشت میزش بلند شه

_چیشده

قربان این اقا بدون اجازه وارد شدن راستش وسط سالن وایستاده بودن

_بله یهویی اومدن سمت اتاق

رادین : بدون هیچ حرفی نگاهم ب اون بود

هرمز : شما ؟؟؟ امری دارید ؟

رادین : بدون اینکه جوابشو بدم رفتم رو مبل نشستم ک با تعجب صورتشو برگردوند و ب من نگاه کرد

Part 1300

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : من سرمو انداختم پایین ک صداشو شنیدم

هرمز : شما بفرمایید بیرون

_مشکلی نیس قربان

هرمز : نه مطمن باشین

رادین : سمتم اومد بالا سرم سرا پا وایستاد

هرمز : خب میشنوم اقا ...

رادین : بهش زل زدم

از اون پولدارایی ک زن دوم میگیرن یا طرف و با هزاز نقشه و وعده تو خالی خامش کردی ؟؟؟

هرمز : متوجه نمیشم چی میگید اقا لطفا برین بیرون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : از سرجام بلند شدم و قدم ازش بلند تر بود به صورتش زل زدن صورت استخونی لاغری داشت حتی اندامشم لاغر بود ولی چار شونه

اتفاقن میفهمی خوبم میفهمی ک چی میگم

هرمز : کی هستی شما

رادین : اهان خودمو معرفی نکردم البته نیازیم ب معرفی من نی

اونی ک فک کردی میتونی خامش کنی و بلا ملا سرش بیاری پشت داره صاحب داره میفهمی

هرمز : از چی حرف میزنی

رادین : زن داری ن ؟؟؟

هرمز : بله متاهلم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : پس چرا دنبال زن مردمی

هرمز : زن مردم ؟؟؟

رادین : فک نکن میتونی ک صدای زنگ گوشیم ک بلند شد صحبتم نیمه کاره موند رجکت کردم از خونه بود دوباره زنگ خورد ک جواب دادم صدای صوت گوشیم بلند بودمادر جون بود

کجایی رادین جان کجا رفتی مادر ؟؟

رادین : میام مادر ...

Part 1301

رادین : گوشیو قطع کردم که نگاه کنجکاوشو رو خودم دیدم با فاصله ی کم از هم وایستاده بودیم

هرمز : رادین چقد اسمت اشناس خیلی اشنا ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تو چشماش زل زده بودم ک لب زد

هرمز : اهان یادم اومد شما اقا رادینی شوهر ترانه

رادین : ترانه خانوم مرتیکه جلوی من

هرمز : خخخخخ

رادین : خندید اعصابم به هم ریخت پس ترانه گفته بود من شوهر سابقش بودم نکبت داشت میخندید یقه ش و گرفت و و بابا تمومه خشونتی ک اون لحظه داشتم چسبوندمش ب دیوار مات نگاهش ب من بود

مرتیکه ب چی میخندی بی غیرت

هرمز : عصبی بهت حق میدم الان یقمو ول کن

رادین : خفه شو مرتیکه ب اصطلاح جنتلمن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

با دادی ک سرش زدم در اتاق باز شد و چند نفر وارد شدن

_وای رییس چیشده

قربان حالتون خوبه

نگهبانارو خبر کنین

رادین : زیر فشاری ک داشتم ب گردنش میاوردم لب زد

برید بیرون من حالم خوبه این اقا اشنای منه

سر از کارش در نمیاوردم چطور اینجوری میگفت اونا هنوز اونجا وایستاده بود یقه شو ول کردم با خشونت ک صداشو صاف کرد و دستشو برد رو کراواتشو کرواتشو درس کرد ..

Part 1302

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : پشت فرمون بودم سرعتم بالا بود اعصابم خراب بود منو شناخت مرتیکه پس جدی بود اره جدی بود ک ترانه از منم براش حرف زده بود اونم قبول کرده بود چی ب سر زندگیم اومد دارم تقاص پس میدم تقاص اخ مادرم چرا رفتی اوردیش ناموس مردم شده چرا اوردیش پیش من اوردیش ببینم ک ذره ذره نابود بشم مادرم

رسیدم خونه ماشین و دم در پارک کردم حوصله بردن ماشین تو پارکینگ و نداشتم....

کلیدو انداختم و درو باز کردم و یه راس رفتم سمت اتاق ک صدای مادر و شنیدم

_کجا پسرم

رادین : همینجوری ک میرفتم سمت اتاق لب زدم

لباسامو عوض کنم مادر میام ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رو تخت نشسته بودم دومین سیگاری بود ک میکشیدم ک چند تقه ب در خورد و در اتاقم باز شد

ترانه : شام اماده س

رادین : پک زدم ب سیگار و اروم لب زدم

نمیخورم گشنم نی

ترانه : اما مادرجون گ

رادین : سرمو بالا اوردم و تو چشماش زل زدم و صدامو بالا بردم

نمیخورم ترانه خانوم نمیخورم دستتون درد نکنه

ترانه : چقد عصبی بود چقد سرد اسممو صدا زد ی جوری ک دلم ی جوری شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1303

رادین : دراز کشیده بودم ک تخت بالا پایین شد عطر تن مادر ب مشامم پیچید چشمام بسته بود گرمی دستشو رو پیشونیم حس کردم

_چیشده مادر دورت بگردم من چرا داغی انقد

رادین : دستمو گزاشتم رو دستش ک رو پیشونیم بود

منو ببخش نوکرتم ببخش منو ...

_چیشده پسرم ؟؟؟

رادین : میخاستم بگم دارم شکنجه میشم میخاستم بگم اونی ک اوردی تو خونع داره جلو چشم من همش رژه میره ناموس کس دیگه س اما چیزی نگفتم من باید شکنجه میشدم این تقاص کارای من بود برا اروم شدن دل مادرم .. سر جام نیم خیز شدم و دستشو بوسیدمم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مادرم من خوبم نگران نباش

ترانه : اقا هرمز امروز زنگ زده بود بهم برم بیرون باهاش نمیدونستم چیکار کنم مادر جون ب کی بندازم ک گفت ملیسا رو بزار پیشش اخه میدونست خونه رادینم همه چیزو توضیح دادم براش ولی به رادینم زنگ زدم بگم نیستم میرم بیرون ک گوشیشو جواب نداد اس دادم .اماده ک شدم از اتاق بیرون اومدم ملیسا بغل مادر جون بود سمتشون رفتم

مادرجون پس من برم خیالم راحت باشه ؟؟؟

_برو مادر این خانوم خوشگل پیشم میمونه دیگه ..

از مجتمع بیرون اومدم ساعت 30/1ظهر بود کنجکاو بودم اقا هرمز چیکارم داره ..ماشینش کنار خیابون پارک بود سمت ماشینش رفتم .

Part 1304

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هرمز : ترانه داشت سمتم میومد بهرام بهم زنگ زد

الو هرمز جان من الان تو ساختمون شرکتشم دقیقتم روبروی اتاقش نشستم الان از اتاقش دراومد ک بره پشت سرشم چارشونه س خیلی هیکلیه قدشم 90/1اینا میشه درسته همونه ؟؟

هرمز : اره اره خودشه پشت سرش باش سواز ماشینش شد پشت سرش برو یکم از شرکتش دور شد ادرس دقیق و بده من دارم راه میفتم ماشینشم ک پورش مشکیه ی موقع گمش نکنیا شرکتش بزرگه تو همون اسانسوری برو ک خودش داره خارج میشه

حواسم هست بابا میگم الان پنج شش متر فاصلع دارم باهاش داره میره سمت اسانسور

هرمز : ممنون بهرام جان .. با نشستن ترانه داخل ماشین ماشینو روشن کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سلام خوب هستین

هرمز : سلام خوبی ترانه جان

ترانه : ممنونم شما خوبین راستی پدرتون و منتقل کردین ،؟؟

هرمز : فردا صبح منتقل میکنیم ب امید خدا قبلش ی کار کوچولو دارم انجام بدم

ترانه : خیره ... راستی ی جوری گفتین کار دارین گفتم ببین چیشده

هرمز : ن چیزی نشده ک میخام ی خانوم مهربون و پرستار سابق دخترمو دعوتش کنم ب رستوران ناهار و باهم باشیم عیب داره ؟؟؟

ترانه : با اینکه تعجب کرده بودم از رفتار اقا هرمز اما لب زدم ن نه چ اشکالی داره ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1305

هرمز : تو مسیر بودم ک بهرام دوباره بهم زنگ زد

بهرام : هرمز جان الان تو پاسدارانیم پشت ماشینشم دقیقن

هرمز : منم نزدیکم دیگ ممنون بهرام ...

هرمز : گاز دادم ی طوری لایی میکشیدم از بین ماشینا یه لحظه یاد دوران دانشجوییم تو المان افتادم پنج شنبه ها با دوستام کورس میزاشتیم

ترانه : اقا هرمز مراقب باشین چقد تند میرین ؟؟

هرمز : چشم نترسین مراقبم ؛؛؛

بهرام داشت پشت هم بهم پیام میداد ک کجان بعد چند دقیقه رسیدم همون جایی ک گفته بود فاصله ی کمی با

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ماشین بهرام داشتم براش بوق زدم ک دست تکون داد دو تا ماشین جلوتر بودن و ماشین رادین و داشتم میدیدم پام و گزاشتم رو گاز و سپر ب سپر ماشین رادین شدم و فرمون و چرخوندم و از کنارش رد شدم دقیقن شیشه رو دادم پایین و بهش نگاه کردم اونم به من زل زده بود و یه لحظه به ترانه نگاهش افتاد ترانه ک سرش سمت شیشه بود سریع گاز دادمم ک ترانه رادین و نبینه از اینه بغل نگاه کردم دقیقن پشت ماشین من بود خندم گرفت ..

جلوی اولین رستورانی ک دیدم نگع داشتم و رو کردم سمت ترانه

ترانه جان لطفا پیاده شو همینجاس

ترانه : چشم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هرمز : ترانه کنار من قدم برمیداشت و یه لحظه روم و برگردوندم و به ماشین پارک شده ی رادین خیره شدم ..

رادین : چ جوری دلش میومدد انقد سریع ادمارو جایگزین کنه چه جوری اونقد این قرار و دیدن اون مرتیک مهم بود ک مادرمو تنها گزاشتع بود...

Part 1306

ترانه : چند روزی بود رادین اونقد تو لاک خودش فرو رفته بود حتی جواب سلام ب زور میداد دیر میومد خونه و فقط شبا میومد و با مادر جون اغلب تو تراس بودن دروغ چرا شاید به نگاهاش دوباره عادت کرده بودم نمیتونستم ب خودمو دلم ک دروغ بگم

ساعت ۱۱ شب بود داروی مادر جون و ک دادم میخاستم برم تو اتاقم ک دیدم در اتاق رادین نیمه بازه جواب گوشیمم اونروز نداد باید میرفتم بهش میگفتم که

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

فردا میخام برم پیش مادرم عصر باید میرفتیم خونه ی نیلوفر شون مامان ی سری کادو خریده بود گفته بود ببریم براشون

چند تقه به در زدم جوابی نشنیدم وارد شدم اتاق از بوی دود پر شده بود اونقد ک به سرفه افتادم جلو رفتم رو تخت نشسته بود

ببخشید مزاحم شدم میخاستم بگم فردا عصر من نیستم میشه زودتر بیاین خونه

تا اینو گفتم سرشو بالا اورد و یه نگاه به من انداخت و خم شد رو عسلی و فیلتر سیگارشو داخل جا سیگاری خاموش کرد و از سر جاش بلند شد و با فاصله از من ایستاد

رادین : مادرم فردا وقت دکتر داره قرارتون انقد مهمه که باید برین

ترانه : ی یعنی چی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : یعنی همین ک شنیدین من کاری ندارم کجا میرید ب من مربوط نیس میگم مادرم فردا وقت دکتر داره

ترانه : بله متوجهم زنگ زدم ازشون خواهش کردم که صبح ببرمش مادر جون و منشی دکترم برا صبح بهم وقت دادن 11ظهر

رادین : حله

Part 1307

ترانه : فقط گفتم میشه زودتر بیاین عصر ک مادر جون تنها نمونه چون شاید ملیسارو هم با خودم ببرم اخه چند روزه تو خونه س جایی نتونستم درش بیارم

رادین : ی نگاه ب سر تا پاش انداختم ک شروع کرد با انگشتای دستش بازی کردن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زودتر میام شما میتونین ب قرارتون برسین ...

ترانه : من منظور شمارو متوجه نمیشم

رادین: اصلن چیز خاصی نیست

ترانه : روم و برگردوندم ک برم ک

رادین : صبر کن

ترانه : سر جام وایستادم بدون اینکه روم و برگردونم ک اومد کنارم وایستاد و ی پاکت سفید و گرفت جلوم

رادین : اینو بگیر برا زحمتی ک تو این چند وقت کشیدین جز پرستاری حتی زحمت اشپزی و تمیز کردن خونه ها هم رو دوشتون افتاده

ترانه : با حرص بهش زل زدم و از کنارش گزشتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : کجا ،؟؟ حرف بدی زدم مگه ؟؟) دستمزدتونه نکنه اومدین ک مجانی کار کنین

ترانه : روم و برگردوندم و صدامو بالا بردم

چی فک کردین با خودتون اقای محترم من برا پول اینجا نیومدم من فقط و فقط بخاطر مادر جون اینجام

رادین : هه ....

ترانه : شما عادت دارین همه چیز و با پول حساب کنین ولی من بخاطر مادر جون ک برام خیلی عزیزه اینجام هیچ چیزی هم نمیخام...

Part 1308

رادین : تو صورتش زل زدم چشماش نم اشک داشت صداش بغض داشت روش و برگردوند و از اتاق رفت پاکت و پرت کردم رو زمین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اه لعنتی لعنت ...

رادین : پشت میز نشسته بودم سرم رو پرونده ی جلو روم بود ک چند تقه بع در خورد سرممو بالا اوردم ک منشی وارد شد

خسته نباشید اقای مهندس یه اقایی میگن با شما کار دارن

رادین : فامیلیشون ؟؟؟

_راستش نگفتن فقط گفتن اشنای شمان شما میشناسیشون

رادین : پرونده رو بستم و لب زدم بفرستین بیاد تو

_چشم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بعد از چند لحظه در اتاق باز شد وارد اتاق شد هنگ کردم ک لبخند زد و وارد شد و در و پشت سرش بست و جلو اومد

هرمز : سلام اقا رادین ببخشید من سرزده اومدم تو هم سرزده اومدی تو شرکتم این ب اون در البته که من از منشیت اجازه گرفتم برای اومدن ب اتاقت اما شما همینجوری وارد شدی

رادین : از پشت میز بلند شدم

نمیخام ریختتو ببینم بزن ب چاک ...

هرمز : چرا من کارت دارم

رادین : من هیچ کاری ندارم یا میری یا بعدش و تضمین نمیکنم

هرمز : حال الانتو درک میکنم اما لازم بود ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1309

رادین : نگاهم بهش بود ک ازم فاصله گرفت و نشست رو مبل و ب منم اشاره کرد

هرمز : بشین حرف بزنیم

رادین : من حرفی ندد..

هرمز : اما من ی مقدار حرف دارم حرفایی ک خیلی مهمه تو بشنوی پس گوش بده چون اگ گوش ندی دوباره پشیمون میشی پشیمون تر از قبل ...

رادین : جمله ش ک تموم شد روبروش وایستادم وبهش زل زدم

هرمز : تو درست گفتی من زن دارم بچه هم دارم بچمم دیدی حتی براش اسباب بازی هم خریدی. خیلی ممنون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تعجب کردم ک لب زد

هرمز : ملیسا دختر منه اونقد قابل اعتمادی ک دخترمو گزاشتم خونه ت بمونه ..

رادین : دستم مشت شد

هرمز : صبر کن حرفام تموم نشده

من زن دارم اسم همسرمم مرجان عاشقشم و الانم برای ادامه تحصیل المانه من بخاطر بیماری پدرم اینجام بعد تموم شدن حرفام باهات باید ببرمش اصفهان پدرمو میگم ...

بین من و ترانه هیچی نیست من همه چیزو راجع به تو میدونم ترانه عاشقت بود نمیدونم الان چ تصمیمی داره ولی میدونم اون زن فرشته س راستش پرستار بچه ی من بود من بچمو و عشق الان زندگیمو از اون دارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وقتی اومد تو خونه ی من برای پرستاری ملیسا میدونستم اون زن میتونه ب دختر من کمک کنه برای اینکه بتونه با دنیای اطرافش اشتی کنه همینطورم شد صبوریش باعث شد دخترم بشه ی دختر شاد و سر زنده منم ی جاهایی از زندگیم شبیه خودته همسر اولم بهم خیانت کرد با چشم دیدم هیچ کاری نکردم فقط همسرمو طلاق دادم پس درکت میکنم کاملن میفهممت رادین خیلی طول کشید تا ب خودم بیام من و تو ی شباهت دیگ هم داریم شانس دیگ ای هم داریم من مرجان و دارم تو هم شاید ترانه رو ترانه برا من مثل خواهر میمونه ما حتی ارتباط خانوادگی داریم ترانه خیلی از تو برام میگفت اون موقعی ک خونه ی من بود

Part 1310

هرمز : خیلی دوس داشتم کمکش کنم ولی میخاستم راهشو پیدا کنه سر حضانت سوگل خیلی اذیت شد ولی ب نظرم جدا شدن سوگل ازش ی نقطه مثبت بود تو زندگیش بخاطر سوگل با مهران مونده بود الان

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شاید ی چیزایی و فهمیده باشه وقتی فهمیدم برگشته خونه ی تو و وقتی تو اومدی شرکت فهمیدم میخای اون زن و داشتع باشی

رادین : من هنگ بودم ب مردی نگاه میکردم ک فک میکردم رقیب عشقیمه ولی یه دوست بود از سر جاش بلند شد و مقابلم ایستاد بهم چشم دوخت

هرمز : نگاهت میگ ک ترانه رو میخای نترس ما مردا حرف دلمون و نمیتونیم جار بزنیم میفهمیم همو اما ... وقتی اومدی شرکت دعوامن فک کردم تو ب ی تلنگر احتیاج داری ب خودت بیای برای پیدا کردن خودت صاف شدن دلت برای همین اونروز دنبال ترانع اومدم و گفتم کار واجب دارم ب یکی از دوستامم گفتم ک تورو تعقیب کنه تو مسیری ک هستیو ب من بگ من بیام ک ببینی با ترانه ام

اما بعدش نا امیدم کردی رادین نیومدی شرکتم من خودمو برای شکستن دست و پاهامم اماده کرده بودم اما نیومدی فهمیدم تو امیدی نداری تو خودتو بازنده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میبینی هیچ امیدی نداشتی وگرن میومدی من اومدم ک بهت بگم نمیدونم ترانه تورو میبخشه یا ن ولی با شناختی ک ازش دارم مطمنم اینکارو میکنه این راهی ک شروع کردی تا تهش برو رادین اگ شرایط سخت شد سخت و سخت دووم بیار دل ترانه شکسته س احتیاج ب ترمیم داره

دلشو بساز رادین میدونم ک میتونی

رادین : اب دهنمو قورت دادم بغض گلوم و گرفت و دستشو چند بار رو بازوم زد

هرمز : تو میتونی رادین ترانه همون زنیه ک برای خوشبختی تو کافیه

رادین : م میگفت ک عاشقم بود ؟؟؟

هرمز : اره میپرستید تورو

رادین : ا اما الان میدونم ک دیگ منو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هرمز : قلبشو بساز رادین مطمنم اون عشق هنوز تو دلش تبدیل به خاکستر نشده وگرنه الان تو خونه ی تو نبود ....

Part 1311

رادین : کلید و انداختم و درو باز کردم و صدای مادر اومد

اومدی پسرم

اره مادرم اومدم .داخل پذیرایی نشسته بودن مادرم ملیسارو بغل کرده بود جلو رفتم

ملیسا : سلام عمو رادین

رادین : خم شدم و بسته های خرید و گزاشتم رو میز و لپشو کشیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سلام خانوم خوشگله خوبی برات ببین چی خریدم ..با ذوق دستاشو ب هم کوبید و لب زد

ملیسا : وای اینا مال منه

_اره دخترقشنگم اینارو عمو برات خریده

رادین : اره دیگ همش مال توعه

ملیسا : مرسی عمو رادین

رادین : خم شد رو میز و دونه دونه از تو پلاستیو و جعبه هاش درشون اورد لبخند زدم بهش

_برو لباسات و در بیار مادر بیا ی چایی بخور

رادین : چشم مادر ... سمت اتاق رفتم ..

لباسام و ک دراوردم و سمت مادر رفتم ک سر جاش نیم خیز شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وایستا برم برات چایی بیارم مادر

رادین : با دست اشاره کردم بشینه

نه نه بشین خودم میرم .. سمت اشپزخونه رفتم ترانه مشغول درس کردن سالاد بود تو چارچوب در وایستاده بودم و نگاهش میکردم جلو رفتم

Part 1312

ترانه : با دیدن رادین سرمو بالا اوردم و لب زد

س سلام

رادین : سلام خوبیی ؟؟

ترانه : ی جوری پرسید خوبی انگاری دلم زیر و رو شد چه مهربون شده بود ن ب اون چند روز ن به الان

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ممنونم شما خوبین

رادین : چیزی لازم نداری ؟؟؟

ترانه : چند لحظه خیره نگاهش کردم ک جلوتر اومد و لب زد

رادین : منظورم این بود ک برا خونه چیزی لازم نداری همه چی تو خونه هست ؟؟؟

ترانه : اره همه چی هست

رادین : اومدم ی چایی ببرم

ترانه : الان براتون میریزم

رادین :ن خودم میریزم بشین

ترانه : جلوش هول بودم نمیتونستم کاری کنم ک فنجون چایی رو گزاشت جلوم ..رادین برام چایی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ریخته بود هر کی رادین و میشناخت حتمن با دیدن این صحنه کپ کرده بود سرمو بالا اوردم و لب زدم

ممنون شما چرا زحمت کشیدی ؟؟؟؟

رادین : چی میش مگ راستی عصر کار واجب داری ؟؟؟

ترانع : اره خب راستش با مادرم باید بریم خونه ی نیلوفر زن داداشم مادرم ی چند تا هدیه کوچیک گرفته باید ببریم براش

Part 1312

رادین : مبارکش باشه..

ترانه : ممنونم ...

رادین : چایی ی نفس سر کشیدم اما نگاهم بهش بود و یاد حرف هرمز افتادم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اماده شده بودم ملیسارو هم اماده کردم سمت اتاق مادر جون رفتم داشت کتاب میخوند جلو رفتم خم شدم رو عسلی

مادر جون یادتون نره ها قرصات و بخورین براتون نوشتم ی قرصتون ساعت 6عصر یکیشم 9شب

_چشم دخترم شب میای عزیزم ؟؟؟

ترانه : اره حتمن میام ساعتهای 10و 11میام حتمن

_باشه دخترم

از اتاق بیرون اومدم ک نگاهم ب رادین افتاد ک کت و شلوار پوشیده اماده سمت من اومد با تعجب بهش زل زدم

ترانه : شما ک گفتین عصر نمیرین من دارم میرم الان ماشین میاد ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اماده شدم ببرمت دیگ .. ماشینم کنسل میکنم پول کنسلیشو میدم تا تو بری ی دور دیگ تو ایینه خودتو نگاه کنی منم میرم مادرمو اماده میکنم تورو میزارم و یه چرخی تو شهر با مادر میزنیم

ترانه : قبل اینکه چیزی بگم سمت اتاق مادر جون رفت و من مات زل زدم به رفتنش ...

در جلو رو باز کرد و مادر نشست تا میخواستم در عقب و باز کنم بشینم سریع جلو اومد و درو باز کرد چقد امروز با کاراش داشت منو هنگ میکرد ...

سوار ک شدم ملیسا رو کشیدم تو بغلم رادین ماشین و روشن کرد و ایینه ماشین رو صورت من تنظیم کرد سرمو پایین انداختم ...

Part 1313

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: ماشین و کنار خونه شون نگه داشت ساعت ۶ بود پیاده شدم ک ترانه از ماشین پیاده شد

ترانه : ممنونم ..

رادین : خواهش میکنم از اونور برمیگردی ؟؟

ترانه: اره

رادین : میام دنبالت پس ... سمت خونه رفت منم دنبالش در ک زد بعد چند دقیقه در باز شد تعارف کرد برم داخل

میشه ؟؟؟

ترانه :اره اره بفرمایید...

رادین : پشت سرش وارد شدم ..... در سالن ک باز کرد صدای مادر و شنیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_اومدی مامان جان من ک اماده ام فقط زنگ بزنیم اژانس ماشین بفرستن بریم ...

جلوی در سالن وایستاده بودم ک یهویی مادر ک اومد جلو سمت ترانه منو دید ی نگاهش ب ترانه بود یه نگاهش ب من ترانه کنار رفت

سلام مادر خوبی

_سلام پسرم چ چرا اینجا وایستادی بیا داخل

رادین : ممنون ..مادر نمیخاد زنگ بزنین ماشین بفرستن من میبرمتون

_نه نه خودمون میریم زحمتت میشه

رادین : ن زحمتی نی من امروز سر کار نمیرم مادر و بیرون اوردم یکم دور بزنیم چه فرقی میکنه چع مسیری باشه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سینی پیتزا رو از داخل فر دراوردم و گزاشتم رو میز

بفرمایید اینم پیتزای اعلا واسه مادر خودمم

_زحمت کشیدی مادر

رادین : بزن ببین چ جوریه

از رنگ و لعابش معلومه ک گل کاشتی

Part 1314

رادین : ی تیکع برداشتم و با ذوق ب مادر ک خوشش اومده بود داشت میخورد زل زدم ک صدای زنگ گوشیم بلند شد از پشت میز بلند شدم و سمت اتاق رفتم سمت اویز رفتم کتم روش بود گوشی و از داخل جیب کتم برداشتم ترانه بود جواب دادم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سلام ..

رادین : جانم

ترانه : راستش زنگ زدم بگم ک تا برم خونه با مادرم ی مقدار دیر میشه میشه صبح بیام یعنی دیرتر برین سرکار مادر جون تنها نمونه من دیر تر بیام

رادین. : ن الان میام دنبالت

ترانه : اخه

رادین : اخه چی ؟

اخه زحمتتون میشه
رادین : زحمت نی اومدم

کتمو از رو اویز برداشتمو تیشرت تنم بود عوضش نکردم کتمو پوشیدم و از اتاق زدم بیرون ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ماشین و جلوی در خونه نگه داشتم

_دستت درد نکنه پسرم خیلی زحمت کشیدی

رادین : این حرفا چیه وظیفه س ..دستشو گزاشت رو دستگیره ی در پیاده بشه لب زدم

مادر به نوید بگو برگرده شرکت سرکارش....

_ببینم چی میشه رادین جان

رادین : نوید کار بلد بود هم کار بلد هم مورد اعتمادم بگین برگرده...

Part 1315

رادین : بعد رفتن مادر داخل خونه ماشین و خاموش کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : عه چرا نمیرین پس ؟؟؟

رادین : روم و برگردوندم
بیا جلو بشین برم

ترانه : بچه خوابه نمیتونم تکون بخورم

رادین : هیچی نمیشه بیا جلو راننده ام مگ عقب نشستی ....

ترانع : در ماشین و باز کردم و اروم پیاده شدم جلو نشستم

رادین : اهان حالا شد.... پام و گزاشتم رو گاز .

ترانه : نگاهم ی لحظه به دستش افتاد همون دستش ک زخم شده بود لب زدم

دستتون خوب شد ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ن بابا مگ رسیدی بهش خوب بشه ....

ترانه : لبمو گاز گرفتم ک خندید

رادین : شوخی کردم بابا اره خوب شده ...

کلید و انداختم و درو باز کردم

ترانه : بچه رو بزارم رو تخت برم ببینم مادر جون خوابیده

رادین : اره خوابه ...

ترانه : از اتاق مادر جون بیرون اومدم راحت خوابیده بود رفتم سمت اتاق لباسامو دراوردم و بعدش رفتم سمت اشپزخونه دیدم رادین نشسته پشت میز

رادین : میخوری ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نه نوش جان من شام خوردم مگ شما شام نخورده بودین

رادین : ن تازه سینی پیتزا رو از داخل فر دراوردم گزاشتم رو میز با مادر میخاستم مشغول بشم ک زنگ زدی

ترانه : وای ی لحظه خجالت کشیدم

ببخشید از سر میز شام بلندت کردم نمیدونستم وگرن زنگ نمیزدم

رادین : دیگ این حرف و نزنیا باشه ... عوضش یه قولی بده

ترانه : چقد مظلوم گفت شام نخورده اونم بخاطر من ک دنبالم بیاد ...

جانم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ی پیتزا بعد درس کنی

ترانه : چشم ...

Part 1316

ترانه : امروز تولد ملی بود در نبود پدرش میخواستم براش سنگ تموم بزارم ب مادر جون گفتم سر ملیسا رو تو پذیرایی کنار خودش پرت کنه سینی کیک و از داخل فر دراوردم و بردم تو اتاقم و دوباره برگشتم اشپزخونه بادکنک و شمع و هر چی لازم بود و بردم تو اتاق ...

کارام تموم شد خیلی خوشگل شده بود میز و نزدیک و تخت اوردم و روش بشقاب و میوه و سینی کیک و گزاشته بودم رو میز شمع هارو هم ۷ تا چیدم رو کیک دوس داشتم به شماره سال تولدش شمع بچینم هیجانش بیشتر بود .. از اتاق بیرون اومدم و سمت اشپزخونه رفتم ک کباب هارو تو ماهیتابه سرخ کنم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

برنج و ک دم کردم پیش مادر جون رفتم ملیسا مشغول دیدن کارتن بود مادر جونم داشت نوازشش میکرد خم شدم سمت مادر جون

الهی دورتون بگردم من خسته شدین ؟؟؟

_ن بابا خسته چیه بچم ی گوشه نشسته فیلم میبینه منم کنارش نشستم دیگ

ترانه : ممنونم مادر جون

_همه چیزو اماده کردی ؟؟؟

ترانه : اره مادر جون فقط من میرم حموم دوش بگیرم اماده شم نزارین بره اتاق

_برو مادر خیالت راحت باشه ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زیر دوش بودم اب رو تنم میومد نگاهم به سر تا پام افتاد دس کشیدم رو سی.نه هام چقد دلم برا سوگلم تنگ شده بود بچم امشب اگ بود چقد خوشحالی میکرد بالا پایین میپرید عاشق تولد بود عاشق بادکنک و فشفشه بود اشک از چشمم اومد

Part 1317

ترانه : پیرهن کوتاه گلبهیمو پوشیدم و یقه ش باز بود و دامنش فون با اینکه ساده بود ولی خیلی شیک بود .. سمت میز ارایشم رفتم و نشستم پشت میز و فر مو رو زدم تو برق و موهامو اروم اروم شروع کردم فر کردن ...

موهای فر شدمو دورم ریختم محشر شده بود و اروم سعی میکردم دستم نلرزه داشتم خط چشم میکشیدم .....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

از سر جام بلند شدم صورتم چقد عروسکی شده بود با اینکه خودم ارایش کرده بودم اما خیلی قشنگ شده بود صندلای صورتی رنگمم پام کردم ب ساعت رو دیوار نگاه انداختم ساعت 7شب بود میدونستم ک رادین دیر میاد تا اون موقع هم من لباسمو در میارم میخاستم برم در اتاق و باز کنم ک برم ملیسا و مادر جون و صدا کنم بیان تو اتاق که صدای جیغ و خنده ملی اومد یهویی در باز شد و رادین و دیدم تو چارچوب در وایستاده و ملیسارو بغل کرد و تو اومد نگاهش به من بود اما من از خجالتم سرمو پایین انداختم ک صدای مادر جون و شنیدم

لینک گپ درخاست رمان

https://t.me/darkhaste_romanh

لینک چنل عاشقان رمان

@Darkhast_romannn

ترانه جان مادر ی موزیک تولد بزار دیگ

ترانه : چشم

https://t.me/darkhaste_romanh

@darkhast_romannn

از جلوی رادین رد شدم و اروم سلام دادم ک خندید .....

ملیسا داشت با اهنگ تولدت مبارک ب کمرش پیچ و تاب میداد و میرقصید و من سراپا وایستاده بودم و مادر جون و رادینم رو تخت نشسته بودن ک یه لحظه نگاهم به رادین افتاد ک داشت ملیسارو نگاه میکرد اونم نگاهش ب من افتاد لبمو گاز گرفتم ک لب زد جووون

Part 1318

ترانه : رادین ملیسارو نشوند رو پاش و فندک شو از جیب کتش دراورد و شمع های رو کیک روشن کرد بالاخره این فندک ب جز سیگار روشن کردن ب درد روشن کردن شمع های تولد این خوشگل خانومم خورد مگ نه ؟؟؟ چاقو رو بگیر ببینم

رادین : خب خوشگل عموو ببر کیک و ارزو کن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ملیسا : چشم

ترانه : ملیسا

ملیسا : بله خاله ترانه

ترانه : چشمات و ببند و ارزو کن و بعد شمع هات و فوت کن

ملیسا : چشم

ملیسا : خاله ترانه

ترانه : جونم

میتونم چند تا ارزو کنم ؟؟؟

ترانه : اره خاله میتونی ... من ک کنار وایستاده بودم بخاطر این لباسی ک پوشیده بودم و یقه بازش معذب

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شده بودم .. ولی رادین چند باری ک نگام کرد اونقد نگاهش گیرا بود ک روحمو انگاری تصرف میکرد

رادین : خب ارزو کردی ...

ملیسا : اره اولیش این بود که بابا بزرگم دوباره حالش خوب بشه ..

رادین : خوب میشه عمو خب حالا کیکت و ببر ببینم

ترانه : رادین دستای کوچولو ملیسارو گرفت ک چاقو دستش بود گزاشت رو کیک و اروم اروم برید

من دست زدم

_تولدت مبارک دخترم انشالله حال پدر بزرگت خوب میشه و تو خانوم خانوما بزرگ شی خانوم مهندس بشی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خم شدم و ملیسارو بوسیدم سنگینی نگاه رادین و رو خودم احساس میکردم

Part 1319

ترانه : دستمو بردم و گردنبندمو از تو گردنم باز کردم و گرفتم جلوش و و انداختم گردنش

میخام این گردنبند مال تو باشه قشنگم خیلی دوست دارم

ملیسا : منم دوست دارم خاله ترانه جون

گردنبند و انداختم گردنش و دوباره بوسیدمش ....

مشغول شستن ظرفها بودم ک

رادین : چقد خوشگل شدی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : قلبم تند میزد ولی بیخیال خودمو نشون دادم و مشغول نشون میدادم خودمو کاش این پیرهن و درآورده بودم

رادین : ترانه ...

ترانه : ب بله

رادین: منو نیگاه

ترانه : اونقد کنترل قلبم تو دستام نبود ک با این ضربان قلبم بخوام تو صورتم نگاه کنم

رادین : با تواما

ترانه : یکی یکی بشقابا رو اب میکشی میکردم و ک یهویی دستشو جلو آورد وشیر اب و بست

رادین : منو نیگا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بازم چیزی نگفتم ک مچ دستمو گرفت و برم گردوند دوباره شده بودم همون ترانه ای ک جلو روش قلبم میکوبید

رادین : خیلی خوشگل شدی خوشگل بودیم ناز ناز

ترانه : مرسی

رادین : خم شده بودی ملیسا رو بغل کردی کاملیقه ت باز بود خخخ

ترانه : سرمو پایین انداختم ک انگشت شستشو گزاشت زیر چونم داد بالا و بعد ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وی ای پی رمان ترانه و رادین:
Part 1306

ترانه : با دیدن رادین سرمو بالا اوردم و لب زد

س سلام

رادین : سلام خوبیی ؟؟

ترانه : ی جوری پرسید خوبی انگاری دلم زیر و رو شد چه مهربون شده بود ن ب اون چند روز ن به الان

ممنونم شما خوبین

رادین : چیزی لازم نداری ؟؟؟

ترانه : چند لحظه خیره نگاهش کردم ک جلوتر اومد و لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : منظورم این بود ک برا خونه چیزی لازم نداری همه چی تو خونه هست ؟؟؟

ترانه : اره همه چی هست

رادین : اومدم ی چایی ببرم

ترانه : الان براتون میریزم

رادین :ن خودم میریزم بشین

ترانه : جلوش هول بودم نمیتونستم کاری کنم ک فنجون چایی رو گزاشت جلوم ..رادین برام چایی ریخته بود هر کی رادین و میشناخت حتمن با دیدن این صحنه کپ کرده بود سرمو بالا اوردم و لب زدم

ممنون شما چرا زحمت کشیدی ؟؟؟؟

رادین : چی میش مگ راستی عصر کار واجب داری ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانع : اره خب راستش با مادرم باید بریم خونه ی نیلوفر زن داداشم مادرم ی چند تا هدیه کوچیک گرفته باید ببریم براش

Part 1307

رادین : مبارکش باشه..

ترانه : ممنونم ...

رادین : چایی ی نفس سر کشیدم اما نگاهم بهش بود و یاد حرف هرمز افتادم

ترانه : اماده شده بودم ملیسارو هم اماده کردم سمت اتاق مادر جون رفتم داشت کتاب میخوند جلو رفتم خم شدم رو عسلی

مادر جون یادتون نره ها قرصات و بخورین براتون نوشتم ی قرصتون ساعت 6عصر یکیشم 9شب

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_چشم دخترم شب میای عزیزم ؟؟؟

ترانه : اره حتمن میام ساعتهای 10و 11میام حتمن

_باشه دخترم

از اتاق بیرون اومدم ک نگاهم ب رادین افتاد ک کت و شلوار پوشیده اماده سمت من اومد با تعجب بهش زل زدم

ترانه : شما ک گفتین عصر نمیرین من دارم میرم الان ماشین میاد ...

رادین : اماده شدم ببرمت دیگ .. ماشینم کنسل میکنم پول کنسلیشو میدم تا تو بری ی دور دیگ تو ایینه خودتو نگاه کنی منم میرم مادرمو اماده میکنم تورو میزارم و یه چرخی تو شهر با مادر میزنیم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : قبل اینکه چیزی بگم سمت اتاق مادر جون رفت و من مات زل زدم به رفتنش ...

در جلو رو باز کرد و مادر نشست تا میخواستم در عقب و باز کنم بشینم سریع جلو اومد و درو باز کرد چقد امروز با کاراش داشت منو هنگ میکرد ...

سوار ک شدم ملیسا رو کشیدم تو بغلم رادین ماشین و روشن کرد و ایینه ماشین رو صورت من تنظیم کرد سرمو پایین انداختم ...

Part 1308

رادین: ماشین و کنار خونه شون نگه داشت ساعت ۶ بود پیاده شدم ک ترانه از ماشین پیاده شد

ترانه : ممنونم ..

رادین : خواهش میکنم از اونور برمیگردی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: اره

رادین : میام دنبالت پس ... سمت خونه رفت منم دنبالش در ک زد بعد چند دقیقه در باز شد تعارف کرد برم داخل

میشه ؟؟؟

ترانه :اره اره بفرمایید...

رادین : پشت سرش وارد شدم ..... در سالن ک باز کرد صدای مادر و شنیدم

_اومدی مامان جان من ک اماده ام فقط زنگ بزنیم اژانس ماشین بفرستن بریم ...

جلوی در سالن وایستاده بودم ک یهویی مادر ک اومد جلو سمت ترانه منو دید ی نگاهش ب ترانه بود یه نگاهش ب من ترانه کنار رفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سلام مادر خوبی

_سلام پسرم چ چرا اینجا وایستادی بیا داخل

رادین : ممنون ..مادر نمیخاد زنگ بزنین ماشین بفرستن من میبرمتون

_نه نه خودمون میریم زحمتت میشه

رادین : ن زحمتی نی من امروز سر کار نمیرم مادر و بیرون اوردم یکم دور بزنیم چه فرقی میکنه چع مسیری باشه ...

رادین : سینی پیتزا رو از داخل فر دراوردم و گزاشتم رو میز

بفرمایید اینم پیتزای اعلا واسه مادر خودمم

_زحمت کشیدی مادر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بزن ببین چ جوریه

از رنگ و لعابش معلومه ک گل کاشتی

Part 1309

رادین : ی تیکع برداشتم و با ذوق ب مادر ک خوشش اومده بود داشت میخورد زل زدم ک صدای زنگ گوشیم بلند شد از پشت میز بلند شدم و سمت اتاق رفتم سمت اویز رفتم کتم روش بود گوشی و از داخل جیب کتم برداشتم ترانه بود جواب دادم

ترانه : سلام ..

رادین : جانم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : راستش زنگ زدم بگم ک تا برم خونه با مادرم ی مقدار دیر میشه میشه صبح بیام یعنی دیرتر برین سرکار مادر جون تنها نمونه من دیر تر بیام

رادین. : ن الان میام دنبالت

ترانه : اخه

رادین : اخه چی ؟

اخه زحمتتون میشه
رادین : زحمت نی اومدم

کتمو از رو اویز برداشتمو تیشرت تنم بود عوضش نکردم کتمو پوشیدم و از اتاق زدم بیرون ...

رادین : ماشین و جلوی در خونه نگه داشتم

_دستت درد نکنه پسرم خیلی زحمت کشیدی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : این حرفا چیه وظیفه س ..دستشو گزاشت رو دستگیره ی در پیاده بشه لب زدم

مادر به نوید بگو برگرده شرکت سرکارش....

_ببینم چی میشه رادین جان

رادین : نوید کار بلد بود هم کار بلد هم مورد اعتمادم بگین برگرده...

Part 1310

رادین : بعد رفتن مادر داخل خونه ماشین و خاموش کردم

ترانه : عه چرا نمیرین پس ؟؟؟

رادین : روم و برگردوندم
بیا جلو بشین برم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بچه خوابه نمیتونم تکون بخورم

رادین : هیچی نمیشه بیا جلو راننده ام مگ عقب نشستی ....

ترانع : در ماشین و باز کردم و اروم پیاده شدم جلو نشستم

رادین : اهان حالا شد.... پام و گزاشتم رو گاز .

ترانه : نگاهم ی لحظه به دستش افتاد همون دستش ک زخم شده بود لب زدم

دستتون خوب شد ؟؟؟

رادین : ن بابا مگ رسیدی بهش خوب بشه ....

ترانه : لبمو گاز گرفتم ک خندید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : شوخی کردم بابا اره خوب شده ...

کلید و انداختم و درو باز کردم

ترانه : بچه رو بزارم رو تخت برم ببینم مادر جون خوابیده

رادین : اره خوابه ...

ترانه : از اتاق مادر جون بیرون اومدم راحت خوابیده بود رفتم سمت اتاق لباسامو دراوردم و بعدش رفتم سمت اشپزخونه دیدم رادین نشسته پشت میز

رادین : میخوری ؟؟؟

ترانه : نه نوش جان من شام خوردم مگ شما شام نخورده بودین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ن تازه سینی پیتزا رو از داخل فر دراوردم گزاشتم رو میز با مادر میخاستم مشغول بشم ک زنگ زدی

ترانه : وای ی لحظه خجالت کشیدم

ببخشید از سر میز شام بلندت کردم نمیدونستم وگرن زنگ نمیزدم

رادین : دیگ این حرف و نزنیا باشه ... عوضش یه قولی بده

ترانه : چقد مظلوم گفت شام نخورده اونم بخاطر من ک دنبالم بیاد ...

جانم

رادین : ی پیتزا بعد درس کنی

ترانه : چشم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1311

ترانه : امروز تولد ملی بود در نبود پدرش میخواستم براش سنگ تموم بزارم ب مادر جون گفتم سر ملیسا رو تو پذیرایی کنار خودش پرت کنه سینی کیک و از داخل فر دراوردم و بردم تو اتاقم و دوباره برگشتم اشپزخونه بادکنک و شمع و هر چی لازم بود و بردم تو اتاق ...

کارام تموم شد خیلی خوشگل شده بود میز و نزدیک و تخت اوردم و روش بشقاب و میوه و سینی کیک و گزاشته بودم رو میز شمع هارو هم ۷ تا چیدم رو کیک دوس داشتم به شماره سال تولدش شمع بچینم هیجانش بیشتر بود .. از اتاق بیرون اومدم و سمت اشپزخونه رفتم ک کباب هارو تو ماهیتابه سرخ کنم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

برنج و ک دم کردم پیش مادر جون رفتم ملیسا مشغول دیدن کارتن بود مادر جونم داشت نوازشش میکرد خم شدم سمت مادر جون

الهی دورتون بگردم من خسته شدین ؟؟؟

_ن بابا خسته چیه بچم ی گوشه نشسته فیلم میبینه منم کنارش نشستم دیگ

ترانه : ممنونم مادر جون

_همه چیزو اماده کردی ؟؟؟

ترانه : اره مادر جون فقط من میرم حموم دوش بگیرم اماده شم نزارین بره اتاق

_برو مادر خیالت راحت باشه ....

زیر دوش بودم اب رو تنم میومد نگاهم به سر تا پام افتاد دس کشیدم رو سی.نه هام چقد دلم برا سوگلم تنگ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شده بود بچم امشب اگ بود چقد خوشحالی میکرد بالا پایین میپرید عاشق تولد بود عاشق بادکنک و فشفشه بود اشک از چشمم اومد

Part 1312

ترانه : پیرهن کوتاه گلبهیمو پوشیدم و یقه ش باز بود و دامنش فون با اینکه ساده بود ولی خیلی شیک بود .. سمت میز ارایشم رفتم و نشستم پشت میز و فر مو رو زدم تو برق و موهامو اروم اروم شروع کردم فر کردن ...

موهای فر شدمو دورم ریختم محشر شده بود و اروم سعی میکردم دستم نلرزه داشتم خط چشم میکشیدم .....

از سر جام بلند شدم صورتم چقد عروسکی شده بود با اینکه خودم ارایش کرده بودم اما خیلی قشنگ شده بود صندلای صورتی رنگمم پام کردم ب ساعت رو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دیوار نگاه انداختم ساعت 7شب بود میدونستم ک رادین دیر میاد تا اون موقع هم من لباسمو در میارم میخاستم برم در اتاق و باز کنم ک برم ملیسا و مادر جون و صدا کنم بیان تو اتاق که صدای جیغ و خنده ملی اومد یهویی در باز شد و رادین و دیدم تو چارچوب در وایستاده و ملیسارو بغل کرد و تو اومد نگاهش به من بود اما من از خجالتم سرمو پایین انداختم ک صدای مادر جون و شنیدم...

ترانه جان مادر ی موزیک تولد بزار دیگ

ترانه : چشم

از جلوی رادین رد شدم و اروم سلام دادم ک خندید .....

ملیسا داشت با اهنگ تولدت مبارک ب کمرش پیچ و تاب میداد و میرقصید و من سراپا وایستاده بودم و مادر جون و رادینم رو تخت نشسته بودن ک یه لحظه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نگاهم به رادین افتاد ک داشت ملیسارو نگاه میکرد اونم نگاهش ب من افتاد لبمو گاز گرفتم ک لب زد جووون

Part 1313

ترانه : رادین ملیسارو نشوند رو پاش و فندک شو از جیب کتش دراورد و شمع های رو کیک روشن کرد بالاخره این فندک ب جز سیگار روشن کردن ب درد روشن کردن شمع های تولد این خوشگل خانومم خورد مگ نه ؟؟؟ چاقو رو بگیر ببینم

رادین : خب خوشگل عموو ببر کیک و ارزو کن

ملیسا : چشم

ترانه : ملیسا

ملیسا : بله خاله ترانه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چشمات و ببند و ارزو کن و بعد شمع هات و فوت کن

ملیسا : چشم

ملیسا : خاله ترانه

ترانه : جونم

میتونم چند تا ارزو کنم ؟؟؟

ترانه : اره خاله میتونی ... من ک کنار وایستاده بودم بخاطر این لباسی ک پوشیده بودم و یقه بازش معذب شده بودم .. ولی رادین چند باری ک نگام کرد اونقد نگاهش گیرا بود ک روحمو انگاری تصرف میکرد

رادین : خب ارزو کردی ...

ملیسا : اره اولیش این بود که بابا بزرگم دوباره حالش خوب بشه ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خوب میشه عمو خب حالا کیکت و ببر ببینم

ترانه : رادین دستای کوچولو ملیسارو گرفت ک چاقو دستش بود گزاشت رو کیک و اروم اروم برید

من دست زدم

_تولدت مبارک دخترم انشالله حال پدر بزرگت خوب میشه و تو خانوم خانوما بزرگ شی خانوم مهندس بشی ...

ترانه : خم شدم و ملیسارو بوسیدم سنگینی نگاه رادین و رو خودم احساس میکردم

Part 1314

ترانه : دستمو بردم و گردنبندمو از تو گردنم باز کردم و گرفتم جلوش و و انداختم گردنش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میخام این گردنبند مال تو باشه قشنگم خیلی دوست دارم

ملیسا : منم دوست دارم خاله ترانه جون

گردنبند و انداختم گردنش و دوباره بوسیدمش ....

مشغول شستن ظرفها بودم ک

رادین : چقد خوشگل شدی ...

ترانه : قلبم تند میزد ولی بیخیال خودمو نشون دادم و مشغول نشون میدادم خودمو کاش این پیرهن و درآورده بودم

رادین : ترانه ...

ترانه : ب بله

رادین: منو نیگاه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اونقد کنترل قلبم تو دستام نبود ک با این ضربان قلبم بخوام تو صورتم نگاه کنم

رادین : با تواما

ترانه : یکی یکی بشقابا رو اب میکشی میکردم و ک یهویی دستشو جلو آورد وشیر اب و بست

رادین : منو نیگا

ترانه : بازم چیزی نگفتم ک مچ دستمو گرفت و برم گردوند دوباره شده بودم همون ترانه ای ک جلو روش قلبم میکوبید

رادین : خیلی خوشگل شدی خوشگل بودیم ناز ناز

ترانه : مرسی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خم شده بودی ملیسا رو بغل کردی کاملیقه ت باز بود خخخ

ترانه : سرمو پایین انداختم ک انگشت شستشو گزاشت زیر چونم داد بالا

Part 1315

رادین : چیه خجالت کشیدی دیگ منکر این نمیشی ک ی زمانی شوهرت بودم

ترانه : م من

رادین : تو چی پرستار مهربون خوشگل ...

ترانه : تو دلم غوغا بود اما نمیخاستم افسار دلمو دستم بگیرم نمیخاستم دیگ خیلی تحقیر شده بودم تو گزشته خانواده ام نابود شده بودن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : رنگش چقد بت میاد .. راستی موی فرم خیلی بهت میاد اینم فر درشت اینجوری خیلی خوشگل شدی

ترانه : ممنونم

رادین : ب نوید گفتی برگرده سرکارش

ترانه: ن نتونستم خجالت میکشم راجع بهش باهاش حرف بزنم

رادین : حق داری خودم میگم بهش ...

ترانه : تو چشماش زل زدم ... این مرد عوض شده بود یا من اینجوری فک میکردم

امشب خیلی زود اومدین خونه

رادین : اره مادر زنگ زد گفت تولد ملیسا بیا منم اومدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: عه

رادین : البته خوب شدزود اومدما وگرنه این موقعیت و از دست میدادم

.ترانه : بعد تموم شدن حرفش نگاهش از رو صورتم سر خورد رو سینه هام وسر تا پام و از نظر گذروند....

Part 1316

ترانه : بعد چند لحظه زل زد تو چشمام اونقد از نگاهش هول شدم ک سرمو پایین انداختم

رادین : خجالت ک میکشی ناز تر میشی آدم هی دلش میخاد اذیتت کنه

ترانه : انگشت شستشو گزاشت زیر چونم و اوردبالا

رادین : اگ بدونی ترانه اگ بدونی ک ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: نتونست حرفشو کامل بزنه سیبک گلوش بالا پایین شد و روش و برگردوند و از اشپزخونه بیرون رفت تعجب کردم از ی دفعه ای رفتنش ...

لباسمو از تنم دراوردم یاد لمس دستاش رو دستم افتادم هنوزم گرمای دستش منو دیونه میکرد باز دارم از خود بی خود میشم اما دیگ نمیخام ی برده مطیع باشم ک هر جور ی ک خواست تحقیرم کنه... پاهامو داخل شکمم جمع کردم و صدای گیتار اومد از اتاقش داشت آروم آروم میزد

دوباره دل هوای با تو بودن کرده

نگو این دل دوری عشقت و باور کرده

دل من خسته از این دست به دعاها بردن

همه ارزوهام با رفتن تو مرد ن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بغض سنگینی ک تو گلوم نشسته بود با ریختن اشکام باز شد از رو تخت بلند شدم و سمت در اتاق رفتم و ب دیوار پشتی تکیه دادم ک اتاق اون بود و زمزمه میکردم با رادین

حالا من ی آرزو دارم تو سینه ک دوباره چشم من تورو ببینه

ترانه : ساعت 11ظهر بود من میز صبحونه رو چیدم ملیسارو هم بعد شستن دست و صورتش نشوندمش صبحونه بخوره امروز جمعه بود رادین خواب بود هنوز .. مادر جون اومد نشست و رادین هم چند دقیقه بعدش اومد من مشغول ریختن چایی داخل فنجونا شدم ...

داشتم تخم مرغ سرخ میکردم ک مادر جون لب زد

دخترم سرپایی ک همش بیا بشین ی چایی بخور ی لقمه نون حالا پا میشی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چشم مادر جون میام الان

رادین : من ی چایی بریزم برا خودم ..

ترانه : یهو بهم چسبید با فاصله ی کم و با شیطنت لب زد

رادین : کم خوری نکنیا این اندام خوشگلت اب میشه .

Part 1317

ترانه : جای خالی ملیسا داشت اذیتم میکرد چند روزی بود اقا هرمز دنبالش اومده بود برد حال پدرش شکر خدا خوب شده بود ولی حیف ک ملیسا از پیشم میرفت امروز مهلا اومده بود اینجا انقد از اومدنش خوشحال شده بودم ک حد نداشت داشتم چایی میریختم ببرم براش داخل پذیرایی کنار مادر جون نشسته بود

سینی چایی جلوش و گرفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهلا : بیا بشین ترانه جون اومدم خودتون ببینم بابا دلم اونقد برات تنگ شده بود حد نداشت اصلا وقتی مامان جونی گف تو اومدیا انقد خوشحال شدم ک نگو

ترانه : منم دلم برات تنگ شده بود برا تو مامانت شیدا نمیدونی بارها خواستم ب مادرت زنگ بزنم روم نشد

مهلا : عه تو چرا روت نشه یکی دیگ باید شرمنده باشه ن تو ک تو خانوم بودن تکی تک وگرنه الان پیش مامان جونیم نبودی

ترانه : الهی دورت بگردم من...

همینجوری ک داشتم برنج و میکشیدم به کل کل رادین و مهلا میخندیدم رادین داشت سر ب سر مهلا میزاشت ....

میز ناهار و مهلا جمع کرد اونقد اصرار کرد نزاشت من دس بزنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهلا : میگما ترانه جون پایه ای شب بریم دربند ؟؟؟ ..

ترانه : تنهایی ؟؟؟

مهلا : ن بابا ی پسر عموی قلچماغ دارم و اون می‌برتمون مادر جونم میبره

Part1318

ترانه : باشه بریم عزیزم من پایه ام
مهلا :هورا پس بریم اماده شیم.

ترانه : بریم عزیزم اما قبلش بهش بگو چون بعد از ظهرا هم میره شرکت

مهلا : بیخود کرده بره مگ حرف خودشه ی روز میخاد دختر عموش و ببره بیرونا الان میرم بهش میگم تو هم پاشو اماده شو ترانه جون ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چشم

.رژ قرمز مو کشیدم رو لبم چند بار و لبمو رو هم مالیدم تا رژ کاملن پخش شه سمت کمد رفتم ی تاپ نقره ای بندی داشتم ک بنداش مثل بند کرست سگک داشت ک میشد یقه شو باز و بسته کرد ... تتم ک کردم بنداش و یکم کشیدم و موهامو با کلیپس بالا بستم شلوار جین ابی روشنم پوشیدم و مانتو کوتاه جلو باز طوسیمو و فقط قسمت زیر سینه ش یه قزن میخورد و تتم کردم شالمو سرم کردم تو آیینه قدی اتاق داشتم سر تا پام و چک میکردم خیلی تیپم قشنگ شده بود با سوت زدنای مهلا روم و برگردوندم .

مهلا : اووف چی ساختیا از بالا تا پایینت نما داره

ترانه جون

ترانه : مرسی عزیزم خخخ ن اونجوریام نیست

مهلا : امشب میخای پسر کشی کنی حسابی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خخخخ

Part 1319

ترانه : با مهلا از اتاق در اومدیم ک چشمم ب رادین افتاد ی لحظه محو دیدنش شدم تیشرت جذب سفید پوشیده بود با شلوار جین اونقد فوق العاده شده بود تیپش اون بازوهای بزرگ و عضله ایش میخاست پاره کنه آستین تیشرتشو .. موهاش و حالت داده بود سمت بالا چقد خوش تیپ بود یه لحظه نگاهم تو نگاهش گره خورد ک صورتمو برگردوندم مهلا سمت مادر جون رفت و دستشو گرفت و از در خونه بیرون رفتن رادین همونجوری⅝ وسط پذیرایی وایستاده بود و داشت منو نیگا میکرد از درون تو تپ و تاب بودم ولی میخاستم خودمو بیخیال بهش نشون بدم جلو رفتم و از کنارش گزاشتم و سمت در خونه رفتم دستمو گزاشتم رو دستگیره ی در و درو باز

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کردم ک با کمال ناباوری دیدم دستشو گزاشت رو در و محکم درو بست بهش نگاه کردم ک آروم لب زد

رادین : میشه بری لباس زیر مانتوت و عوض کنی لطفن

ترانه: وای ک با این حرفاش داشت چ دلمو طوفانی میکرد از مظلوم و آروم حرف زدنش یکم جرات گرفتم و صدام و بردم بالا

ترانه : متوجه نمیشم منظورتون و یعنی چی ؟؟؟

رادین : متوجه میشی خوبم میفهمی از اون فاصله کامل دیده می‌شد یقه ت خیلی بازه هم یقه ی مانتوت هم یقه ی تاپت ...

ترانه : آهان... ببخشید میشه دستتون از رو در بردارین میخام برم بیرون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چرا عجله داری تا من نرم ک اونا نمیرن منتظر وای میستم برو عوض کن

Part 1320

ترانه : تو چشماش زل زدم و با اینکه استرس داشتم اما لب زدم

من عوض نمیکنم

رادین: لج نکن با من این لباس درستی نی مانتوت جلو بازه تاپتم ناجوره برو عوض کن

ترانه : نمیدونم چرا ولی هم دوس داشتم گیر دادنشو همم دوس نداشتم ب حرفش گوش بدم لب زدم

من عوض نمیکنم الانم میخام برم اصلن شما چیکاره ی منین ک دخالت میکنین من چی بپوشم چی نه ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تو چشماش زل زدم مگ قراره کاره ای باشم بگم این لباس درس نیست

ترانه : خب ن گفتین دیگ منم گفتم نه دیگ کشش ندین

رادین : تا خواستم چیزی بگم ک صدای مهلا رو شنیدم

مهلا : ترانه جون کجایین نمی‌این .پسر عمو وو

رادین : دستگیره ی درو پایین دادم و درو باز کردم نگاهمو ب مهلا دوختم

چرا الان میایم

ترانه: جلو رفتم و با لبخند از خونه خارج شدم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داخل ماشین نشسته بودیم رادین داشت گاز میداد مهلاهنذفری تو گوشش بود داشت اهنگ گوش میداد دستمو گرفته بود هرزگاهی ی چیزی میگفت بهم ..

سرمو اوردم بالا ک نگاه رادین از تو آیینه رو خودم دیدم سریع سرمو برگردوندم سمت پنجره ... ک صدای اس ام اس گوشیم اومد گوشیمو از جیب کیفم برداشتمو باز کردم رادین پیام داده بود

ترانه

Part 1321

ترانه : جواب دادم

بله ک بعد چند لحظه جواب داد

رادین : بله دیگ ها

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چی بگم خب ..دیگ چیزی نگفت منتظر موندم یه چیزی بگم اما دیگ پیام نداد .

از ماشین پیاده شدیم دستم تو دست مهلا بود رادین هم دست مادر جون و گرفته بود و از پیاده رو میرفتیم ک یهویی ی پسره از جلوم رد شد و تنه زد بهم و اروم لب زد

جوون چ سینه هایی بخورمش

مهلا : گمشو اشغال ...
ترانه : سریع مهلا دستمو گرفت و عقب کشید

مهلا : وای شانس اوردیم پسر عمو رادین جلوتر داره میره اگ میدیدا جنازه ی این پسره رو میداخت تو خیابون

ترانه : وای ی لحظه ک اینجوری محکم تنه زد بهم قلبم اومد تو دهنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهلا : وای ب خیر گذشت

ترانه : وارد پاساژ شدیم مهلا سمت ی مغازه لوازم ورزشی رفت ک اسکیت بخره مادر جونم باهاش رفت رادین هم همونجا وایستاد منم پشت ویترین ی بوتیک لباس مجلسی وایستاده بودم ک داشتم مدلای لباس مجلسیاش و نگاه میکردم ک یهوو صدای رادین و شنیدم

رادین : نمیخای درس کنی اون شالتو بکشی رو اون یقه ی بازت همه دیدن ...

Part 1322
ترانه : روم و برگردوندم و بهش زل زدم ک نگاهش رفت رو یقه باز مانتوم و سینه هام ..

ی بار گفتم ک لزومی نمیبینم حرفتون و گوش بدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نکن اینکارو شالتو بکش رو یقه ت دیدم اون پسرا چ جوری نیگات میکردن حیف مادر کنارم بودم تو پاساژ وگرنه دهنشون و صاف میکردم

ترانه :با اینکه دلم برا غیرتی شدنش میلرزید اما اونقد فکر گزشته ها ازارم میداد ک لب زدم

شما نمیخاد واسه من غیرتی بشین ...

رادین :ترانه ....

ترانه : بله .
رادین: شالتو بکش رو یقه ی مانتوت بگیر روش و وگرنه

ترانه : وگرنه چیکار میکنید هان .؟ میخاین داد و بیداد کنین دست بلند کنین رو من اصلن ب شما چه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : دستمو بردم بالا و ی دستشو تو دستم گرفتم و بوسیدم مات بهم زل زده بود پشت دستشو ک بوسیدم بهش زل زدم

وگرنه ازت خواهش میکردم ک شالتو بکشی رو یقه ت من غلط بکنم دست بلند کنم رو تو خوشگل مهربون

ترانه : وقتی دستمو بوسید انگاری برق وصل کردن بهمم قلبم شروع کردن کوبیدن تند تند

رادین : خانوم بکش جلو شالتو ...

Part 1323

ترانه : تو آشپزخونه مشغول درس کردن ناهار بودم دیشب مهلا و مادر جون تا دیر وقت بیدار نشستن و فیلم دیدن امروز جمعه بود دلم نیومد بیدارشدن کنم ساعت 11ظهر بود میز صبحونه رو چیده بودم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صدای رادین و شنیدم

رادین : سلام

ترانه : روم و برگردوندم سلام صبح بخیر

رادین : مهلا بیدار نشده هنوز ؟؟،

ترانه : نه طفلی خوابه بیدارش نکنیا
رادین : چشم

ترانه : براش چایی ریختم و گزاشتم رو میز دیدم خم شده و داره ناخنک میزنه ب تیرامیسوی ک برا مهلا درس کرده بودم

عه دس نزن این برا مهلاس
سرشو بالا اورد و زل زد تو چشمام اونقد نگاهش گرم بود ک تمومه بدنم داغ شد سمت اجاق گاز رفتم ک دستمو گرفت و منو برگردوند سمت خودش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : عه این مال مهلاس پس دس نزنم

ترانه : فاصله م باهاش کم بود طوری ک هول شدم مچ دستمو فشار داد و با شیطنتی ک تو صداش موج میزد لب زد

رادین : پس چی مال منه ها ؟؟؟ چی واسه منه

Part 1324

ترانه : تو چشماش زل زده بودم
زشته ...

رادین : زشت چی ی سوال ازت بپرسم ؟؟؟

ترانه: ب بله ...

رادین : چند وقت پیش بهم گفتی بخاطر مادر جون اینجام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: خب ؟؟؟

رادین : خب میگم مطمنی برا خاطر مادره فقط یعنی خب میگم ..

ترانه : حرصم گرفته بود ازش ک زد زیر خنده ک دستمو گزاشتم رو دستش و میخاستم حلقه ی دستشو از دور دستم باز کنم و تقلا کردم ک با خنده لب زد

رادین : تا من نخوام ک نمیتونی بری خانوم خوشگله

ترانه : چشم چرخوندم به چارچوب اشپزخونه ک کسی نیاد مارو تو این وضعیت اینطوری روبروی هم ببینه و دوباره رو کردم سمت رادین با حالت التماس و زاری لب زدم

ول کن الان کسی میاد لطفن خواهش میکنم...

رادین : میدونستی وقتی نگرانی چقد خوشگل تر میشی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : حرصمو داشت در میاورد

ل لطفا ول کن الان میان خوب نیست

Part 1325

ترانه : اروم لب زدم باشه ک دستمو ول کرد و رفت نشست رو صندلی دستمو ک ول کرد مچ دستمو مالیدم یکم چقد محکم گرفته بود دستمو سمت اجاق گاز رفتم و مشغول درس کردن مایع لازانیا بودم ک دوباره صداش و شنیدم

رادین : چیشد ؟؟؟

ترانه : دارم ناهار درس میکنم صب کنین

رادین : وقتی جمع میبندی جمله هات و موقع صحبت کردن با من بیشتر دوس دارم اذیت کنم بچلونمت گفتم بدونی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : زیر لب یه بچه پررو نثارش کردم و بعد چند دقیقه زیر گاز و کم کردم و سمت میز رفتم داشت چایی میخورد بالا سرش وایستادم و یه برش از نون تست و برداشتم و یکم کره مالیدم روش با نوتلا و گرفتم سمتش..لیوان چایی رو گزاشت رو میز و زل زد بهم

رادین : اینجوری نه بشین

ترانه : نشستم ک خم شد سمت من باز هول کردم که دستشو برد پشت موهام و کلیپس موهام و باز کرد موهام همه دورم ریخت

قبلنا ی مردی بهت گفته بود هیچ وقت موهات و نبند بزار موهات باباشه پخش شه دورت خیلی دوس داشتنی میشه یادت میاد ؟؟؟؟

ترانه : هیچی نگفتم ک لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : یادت میاد پس وقتی سکوت کردی یعنی یادت میاد ...

Part 1326

رادین : خب منتظرم ...

ترانه : لقمه ای ک دستم بود و گرفتم جلوش ک لب زد

رادین : ن اینجوری نه بزار تو دهنم ...

ترانه : بهش زل زده بودم ک لب زد

رادین : خودت گفتی دیگ بزار

ترانه : مات بهش زل زده بودم که دوباره مچ دستمو گرفت و دستمو برد جلوی صورتش ..دهنشو باز کرد و انگشتامو کشید تو دهنش لقمه رو ک گاز زد توک زبونش ب سر انگشتام میخورد یه جوری شد دلم نفس عمیق کشیدم زیر چشمی داشت نگام میکرد انگشتانت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سرشو زبون میزد و میک میزد لبمو گاز گرفتم ک میک زدنشو بیشتر کرد و من ی لحظه نتونستم جلوی خودمو بگیرم و اه کشیدم و دست دیگم مشت کردم و با صدای لرزون لب زدم

ل ل طفن نکن اینکارو الان مادر جون یا مهلا میان میبینن

رادین : انگشتاشو از تو دهنم دراوردم و و پشت دستشو بوسیدم میدونم حالش ی جوریشده بود از گاز گرفتن پشت هم لبش اینو فهمیدم از اهی ک کشید بهش زل زدم

چقد خوشمزه بود به به

ترانه : سرم و پایین انداختم که دستشو اورد زیر چونمو داد بالا

رادین : یعنی خیلی چسبیدا خیلی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : و بعدم لیوان شیر و از رو میز برداشت و یه نفس سر کشید

رادین : عجب شیری .. اما ب شیر طبیعی نمیرسه که ...

ترانه : تا اینو گفت از سر جام بلند شدم ک مهلا با ذوق وارد اشپزخونه شد ....

Part 1327

ترانه: بعد خوابیدن مادر جون مهلا مشغول انجام دادن کارای درسیش شد با لب تاب مشغول بود پایین تخت مادر جون رختخوابش و پهن کردم و سمت مهلا رفتم و نشستم کنارش

مهلا : دستت درد نکنه ترانه جون خودم میداختم دیگ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: لبخند زدم و دستاش و گرفتم .. اونقد واجبه نصفه شب این همه کتاب ریختی جلوت عزیزم؟؟؟

مهلا : اره بابا نمیدونی چقد واحدایی ک برداشتم این ترم چقد سخته

ترانه : تو که نباید غصه بخوری عزیزم اولنش من مطمنم تو انقد باهوشی تموم میکنی درستو با معدل عالی بعدشم نباید نگران باشی ک پسر عموت ی شرکت دارویی بزرگ داره اونجا کار میکنی دیگه

مهلا : اصلن شرط همین پسر عموی سختگیرمه ک باید تموم کنم گفته باید معدل فارغ تحصیلیت 18باشه

ترانه : واقعن

مهلا : اره دیگ وای نمیدونی از الان دارم برا کار کردن تو شرکتش لحظه شماری میکنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: معلومه ک میتونی عزیز دلم میرم برات میوه بیارم بخوریا مشغول درس خوندنی

مهلا : باشه مهربون خانوم

ترانه : سمت اتاقم رفتم بلوزم و دراوردم و تاپ دکلته مو پوشیدم کلیپس مو هام و باز کردم و دورم ریختم سمت تخت رفتم نگاهم به قاب عکس سوگلم رو عسلی افتاد برش داشتم

اخخ مامانم اخ دختر قشنگم قربون اون خنده هات بشم الان کجایی خوابیدی یا بیداری چشمای خوشگلت گریونه یا نه

Part 1328

ترانه : قاب عکس و چسبوندم به سینه هام عکس از چشمام می‌چکید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مامانم قشنگ مامان نکنه دختر قشنگم حالش بد باشه اخ من میمیرم بدون تو چی از من میمونه امید دوباره داشتنت مامان و سراپا نگه داشته دختر قشنگم امید و از من نگیر خدایا این امید و از من نگیر ..

رادین : چند نخ سیگار کشیده بودم سیگار روشن لای انگشتامو پرت کردم تو تراس و رفتم سمت پذیرایی میخاستم برم فوتبال ببینم که صدای گریه شنیدم جلو رفتم نگاهم به در نیمه باز اتاق ترانه بود جلوتر رفتم اره ترانه داشت گریه میکرد وارد اتاق شدم و در و بستم سرش پایین بود داشت بلند بلند گریه میکرد قاب عکس تو بغلش بود گریه میکرد و هق میزد با عجله سمتش رفتم نشستم کنارش رو تخت قاب عکس و از بغلش دراوردم سرشو اورد بالا نگاهم به چشمای خیسش افتاد مچ جفت دستاش و گرفتم

رادین : ترانه چرا گریه میکنی؟؟ ها چیشده

ترانه: میون هق هق و گریه لب زدم دستامو ول کن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نگاهم به چشماش و صورت نازش افتاد صورتش از اشک خیس شده بود نگاهم سرید پایین سفیدی سینه هاش ک از یقه باز تاپش مشخص بود بدجور تو چشم بود محو نگاش بودم ک تقلا کرد دستاشو ول کنم ک سرمو بالا اوردم

دل تنگ سوگلی اره ؟؟؟ میدونم درستش میکنم

ترانه : با هق هق لب زدم نمیخاد درستش کنی برا من فهمیدی؟؟؟ میفهمی ؟، نمیخام ن م ی خ ام

رادین: اروم باش ..

Part 1329

ترانه : ارومم ارومم ارومم ک نمیخام تو منو دلداری بدی نمیخام برو دستامو ول کن ولم کن ولم کن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : دستاشو ول کردم حالش خوب نبود دل تنگ سوگل بود تا دستاشو ول کردم از رو تخت بلند شد و سمت کمد رفت و دنبالش رفتم و صداش زدم

ترانه

جواب نداد مچ دستشو گرفتم و چسبوندمش ب در کمد

رادین : اروم باش چرا گریه میکنی همش بت قول میدم قول و سوگلتو برگردونم پیشت فقط یکم صبر کن

ترانه : ن نمیخام تو کاری انجام بدی برام نمیخام میفهمی تو هر کار لازم بود کردی با دل خودم خانواده ام بچمو بخاطر تو از دست دادم بخاطر تو لعنت به تو

رادین : اره راس میگی لعنت به من لعنت حق داری ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: دلم برا بچم تنگ شده میخام بچمو ببینم تو این بلاها رو سرم دراوردی تو منو ب این روز انداختی تو تو تو

رادین : جلوتر رفتم فاصله ای دیگ باهاش نداشتم

ترانه : از پیشم برو

رادین: اروم باش ترانه جان اروم باش ..

ترانه : بغض داشت نابودم میکردم هر چی گریه میکردم این بغض لعنتی بیشتر خِرَمو میگرفت دستمو بالا بردم و کوبیدم ب قفسه سینش همینجوری نگام کرد چند بار پشت هم زدم

برو برو

Part 1330

رادین : میرم اروم باش میرم .

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : لعنت به تو بیاد ک زندگیمو خراب کردی اگ مهران و تهدید نمیکردی الان بچمو داشتم

رادین : ترانه تو از هیچی خبر نداری من کاری نکردم ک اون ...من بخاطر تووو

ترانه : هه بخاطر من نیگام کن چی مونده از من

رادین : این حرفا تو دلت مونده بود ن بگو .. قفسه سینمو سپر کردم جلو بزن بازم بزن مشت بزن اروم شی منم سوگل و دوس دارم ..اون مهران حرومزاده کم بلا سرت در نیاورد نمیزارم اون بچه پیش اون یا نزدیک اون باشه

ترانه : ببین کی داره از بلا حرف میزنه تو ک منو نابود کردی نابودم کردی تو این حرفارو میزنی

رادین : من میدو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : هیچی نگو هیچی همینجور ک اشک از چشام می‌چکید نگاهم به چشماش بود صورتشو خم کرده بود رومن قدم ب شونه هاشم نمیرسید دستمو بالا بردم و نفهمیدم دارم چیکار میکنم کوبیدم تو گوشش
صورتش کج شد دستمو گزاشتم جلوی دهنم و هق زدم تازه فهمیدم چیکار کردم وای من تو گوشش زده بودم الان منتظر عکس العملش بودم من زده بودم تو گوش رادین رستگار الان اگ این خونه رو رو سرم خراب میکرد تعجب نداشتم

اشک از چشام چکید سرم پایین بود ی لحظه سرمو بالا اوردم ک دیدم داره نگام میکنه اروم بود فقط نگام کرد چیزی نگفت

ترانه : م من ن نفهمیدم چ چیشد ب بخشید م من

رادین : دستمو بالا بردم چشماشو بست دستمو جلوی صورتش بردم و کشیدم زیر چشماش و اشکای صورتشو پاک کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1331

ترانه : وای خدایا داشت باهام چیکار میکرد گرمی دستاش و حس میکردم زیر چشمام کشیده میشد قلبم تند میکوبید تو خوابم نمیدیدم یه روزی به رادین سیلی بزنم ک بعدش اشک صورتمو پاک کنه... چشمامو از خجالتم باز نکردم و ک با فاصله گرفتن ازم و صدای بسته شدن در اتاق فهمیدم رفته چشم باز کردم رفته بود اره رفته بود دستی ک بهش سیلی زده بودم و محکم مچ دستمو با دست دیگم گرفتمو فشار دادم

لعنت به من لعنت به من چه جوری تونستم سیلی بزنم چه جوری .... اون ن بهم فحش داد ن حرفی گفت ن کاری کرد فقط اشک چشمامو پاک کرد اخ اخ ... همونجا نشستم رو زمین پاهامو تو شکمم جمع کردم و سرمو گزاشتم رو زانوهام ....

رادین : در ماشین و باز کردم و پیاده شدم محسن هم پیاده شد و جلو جلو رفت و در خونه رو زد یه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صداهایی داشت می‌ومد صدای داد و بیداد وجیغ و گریه

محسن : معلوم نیست چه خبره داداش ...

رادین : زنگ بزن

بعد از چند دقیقه صدای یه زن ک داشت شیون و زاری میکرد درو باز کرد خودش بود مادر بزرگ سوگل تا مارو دید با صدای بلند گریه کرد و زد تو سر خودش

شوهرم از دستم رفت خدایا من بدون این مرد چیکار کنم .
محسن: چیشده مادر چیشده

رادین : رفت کنار و ما رفتیم داخل محسن دستشو گرفت و جلو جلو رفتن منم پشت سرشون ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : شوهرش قلبش گرفته بود ی قرص زیر زبونی گزاشتم زیر زبونش و نگاهمو دوختم به زنش

هیچی نیست مادر فقط از حال رفتن نگران نباش الان می‌بریمش بیمارستان برو لباساشو بیار تنش کنه محسن

چشم رو جفت چشمام چشم پسرم اما زنگ زدم امبولانس بیاد من ک سواد درست و حسابی ندارم

رادین : تا بیاد دیر میشه خودمون می‌بریمش احتمالن سکته کرده بود من نمیخاستم اون زن نگران کنم ...

Part 1332

رادین: تو راهروی اورژانس بیمارستان بودم محسن رفته بود کارای بستریشو انجام بده برا عمل ... نگاهم به صورت شکسته و نگران اون زن افتاد ک اشک از چشماش می‌چکید جلو رفتم و کنارش نشستم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مادر

_ج جان پسرم

_نگران نباش عملش میکنن خوب میشه اینجا بهترین بیمارستانه ک اوردیمش نترس

_40ساله باهاش زندگی کردم اگ اون نباشه کجا برم چیکار کنم داغ یه دخترمو ی پسرمو دیدم از دار و دنیا ی پسر دارم ک اونم زنش خون ب جیگرش کرده پسرم چند وقتیه ورشکست شده ۳ تا بچه قد و نیم قد داره مادر دو تا دختر ۴ و ۵ ساله و یه پسر ۱۰ ساله .افتاده کنج خونه پسرم پارسال هر چی کاشته بود سیل اومد همه رو خراب کرد ن تونست چیزی بفروشه ن چیزی فقط کلی بدهی موند رو دستش فک میکنی چراسوگل رو آورد پیش خودش میخاد اون دو تا داغی ک دیده با بودن سوگل تو خونه مون فراموش کنه وگرنه همیشه خدا اون بالا سر شاهده از زنت مادر تشکر میکرد میگفت این بچه رو مث بچه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خودش تر و خشک کرده بهش رسیده ... اخ مادر فقط شوهرمو سالم از اتاق عمل بیارن خودم قول میدم راضیش کنم سوگل برگردونه به شماها بودنش پیش ماها هم صلاح نیست هر ان ممکنه باباش بیاد ب زور ببرتتش دل من ک از مهران صاف نیست دخترمو اون ب کشتن داد

رادین : نگران نباش خوب میشه ....

بالاخره بعد یک ساعت و نیم از اتاق عمل اوردنش حالش خوب بود ک تو بخش بستریش،کردن ...

محسن در اتاق و باز کرد و وارد اتاق شدم تا منو دید از سر جاش بلند شد

خیر ببینی مادر اول خدا بعددجون شوهرمو مدیون توام ب باور کن حالش خوب بشه بتونه رو پا وایسته تمومه پولایی ک خرج کردی و میدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : مادر دیگه این حرفارو نگوو وظیفه بود ما میریم کاری بود زنگ بزن بهم محسن شماره رو برات مینویسه میده بهت

Part 1333

_مادر خیر ببینی دستتو به هر چی بزنی طلا بشه خدا زنتو تا ابد برات نگه داره

رادین : لبخند زدم بهش و از اتاق بیرون اومدم ....

ترانه : رادین ظهر خونه نیومد دروغ چرا نگرانش شدم با اون کاری ک من کردم دیشب حق داشت نیاد مهلا ک ظهر زنگ زده بود بهش گفته بود کار دارم تا شب درگیرم نمیتونم بیام... من شام مادر جون و مهلا رو داده بودم اما خودم اونقد دل آشوب بودم از صبح اصلن زیاد نتونستم چیزی بخورم ... ساعت 11شب بود مادر جون از جلوی تی وی بلند شد و رفت سمت اتاقش منم پشت سرش رفتم ک داروهاش و بدم بخوره ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

از اتاق بیرون اومدم مهلا داشت تی وی میدید سمت اشپزخونه ک میرفتم صدای باز شدن در اومد جلو رفتم رادین بود زیر لب اروم

س سلام

ترانه : بهم زل زد و اروم لب زد

رادین : سلام خوبی

ترانه: ا اره الان میرم شامتون و گرم میکنم ....

رادین : ممنون...

ترانه : وقتی دیدم نیومد شامشو و کشیده بودم گزاشتم داخل سینی ک ببرمش اتاقش

درو ک باز کردم دیدم رو تخت دراز کشیده یعنی انقد خسته بود جلو رفتم سینی و گزاشتم رو عسلی و خم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شدم پتو رو کشیدم روش و یکی از بالشتارو از زیر سرش برداشتم سرش خیلی بالا اومده بود نگاهم ب صورت مردونه ش افتاد تو خواب چقد اروم اروم بود

Part 1334

ترانه: چند روزی بود رادین دیر میومد خونه ظهرا ک تا میومد ناهارشو ک میخورد میرفت تو اتاقش شبا هم اونقد دیر میومد ک از فرط خستگی اصن نمیومد شام بخوره فقط چایی میخورد و میخوابید ... سمت اتاقش رفتم ک ببینم خوابیده یا نه درو ک باز کردم رو تخت نبود وارد اتاق شدم سمت تخت رفتم چند تا برگه رو تخت بود جلو رفتم قولنامه بود انگاری قولنامه یه زمین بود همینجوری مشغول خوندن بودم که صداش و شنیدم

رادین : صند خرید زمینه..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : هول شدم روم و برگردوندم و به رادین که داشت با حوله موهاش و خشک میکرد زل زدم جلو اومد

ب بخشید یه لحظه چشمم افتاد بهش

رادین : ن این چ حرفیه سود الان تو زمینه زمین بخری و بفروشی این چند روز میرفتم شمال ک میومدم برا قولنامه این زمین معطل شدم ..

ترانه : مبارک باشه ...

رادین : ممنون

ترانه : از اتاق بیرون اومدم منو بگو که نگرانش شدم فک کردم این کجا میره میادد آقامیرفته شمال ..

Part 1335

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : صبح زودرفتم شرکت این روزا زیاد نبودم سروش باز مدام گیر میداد وارد اتاقم شدم ک پشت بندش اومد تو

سروش : به رییس چ عجب پیدات شد اینم صبح ب این زودی نکنه باز میخای بری

رادین : رو کردم سمتش ..سلام خوبی متلک نگو اگ میخای بری گزارش بدی ب مادرم میتونی بری

سروش : گزارش چی میگی ؟؟؟

رادین: خودت و ب اون راه نزن میخای بگی نمیگفتی ب مادرم من هر کار میکردم و هر جا میرفتم ؟؟؟

سروش : خب چرا ولی ن ب اون شدتی ک تو میگی

رادین : خندیدم ...

سروش : اما آمار شمال رفتنات و هنوز ندادم بهش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چرا؟؟؟

سروش : مطمنم دنبال اون زنیکه عسل نیستی درستشم اینه دنبالش نرو پرونده اون بسته شد

رادین : ن نمیرم مطمن باش

سروش : حالا نمیخای بگی جریان این شمال رفتنات چیه ؟؟؟

رادین : میگم ب وقتش میفهمی

سروش : الان بگو

رادین: خواستم لب باز کنم چیزی بگم که محسن هول زده وارد اتاق شد و همینجور ک سمت من می‌ومد لب زد

محسن : سلام داش سروش خوبی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : به خوبیت محسن چه خبر

Part 1336

محسن : خیره داداش

رادین : سمت من اومد و زل زد ب من

محسن : داداش الان زنگ زد همون هاج خانومه گفت شما برین خونه شون کار واجب داره

رادین : نپرسیدی چیکار داره ؟،،

محسن : چرا داداش پرسیدم گفتن باید ببینمتون بعد بگم

رادین : خیل خب بریم

سروش : کجاا ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : میام سریع نگران نباش
سروش : اومدی بگو جریان چیه

رادین : باشه

به پشتی داخل پذیرایی تکیه داده بودم ک با سینی چایی وارد شد و با لبخند سمت من و محسن اومد و

_خیر ببینی پسرم سلامتی شوهرمو اول از خدا بعد از تو دارم

رادین : این چه حرفیه مادرم خدارو شکر ک حالش خوب شده

_الانم تو اتاق بیداره منتظر بود شما بیاین کارت داره پسرم ...

رادین : از سر جام بلند شدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_ببخشید مادر خودت باید بری اتاق جاش و همونجا پهن کردم تا اینجا نیاد دیگه

رادین : چشم ...

Part 1337

_زنم گفت چه زحمتی کشیدی وقتی من رو تخت بیمارستان افتاده بودم گفت ک خودت خرج دوا دکتر و بیمارستان من پیرمرد و دادی

رادین : این چ حرفیه خوبه ک الان خوبید

_میدونم با رفتارایی ک من داشتم دلم ازت صاف نیست ولی خدا میدونه پسرم منه پیرمرد با تو دشمنی نکردم فقط خواستم نوه مو پیش خودم نگه دارم یادگار دخترم نسرین و اخه من اون و خیلی دوس داشتم تک دخترم بود از بچگی رو چشمام میزاشتمش ولی خب دست زمونع با منه پدر یار نبود بچمو ازم گرفت قبل

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وفاتش عاشق مردی شد ک نباید میشد اما همیشه گفتم راضیم ب رضای خودت پروردگارا ...

مهران براش پدری نکرد برا سوگل نوه مو میگم اما میدونم ک

رادین : ب اینجای حرفش ک رسید اه کشید و حرفشو قورت داد
_بچه خیلی بی تابی میکرد پیشمون این زن من ک داعم دورش میگشت اما همش اسم زنتو میاورد میگن خون خون و میکشه اما بعضی وقتها دل ک ادمو میکشه سمت یکی محبته ک ادم و وصل میکنه

رادین : بله درسته ...

شاید قسمت سوگل ی چیز دیگه س خودشم که دلش راضی نیست ب دوری از ترانه خانوم

رادین : اون زن مطمن باشین ی جوری نوه ی شمارو دوس داره و ازش مواظبت میکرد ک هیچ وقت کسی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

باور نکرد بچه خودش نیست اون دیوانه وار اون بچه رو دوس داره ...

Part 1338

_میدونم پسرم برا همین گفتم بیای که باهات صحبت کنم ..

رادین : بفرمایید گوش میدم..

_سوگل خونه ی پسرمه تو شمال چون که اینجا بی تابی میکرد من بردمش اونجا ک با بچه های اون بازی کنه سرگرم بشه ولی خب اونجا هم راستش پسرم از خداشه که دختر خواهرمرحومه شو نگه داره اما ورشکست شده زنش گزاشته رفته شرایط خوبی ندارن بابا جان من تا فهمیدم برا پسرم همچین اتفاقی افتاده قلبم گرفت حاضرم جونمو بدم خار تو دست بچم نره اما چه کنم ک وسعم نمیرسه این خونه رو گزاشتم برا فروش اگه مشتری پیدا بشه میفروشم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ایشالا ک درس میشه شما هم نگران نباشین

_خدا بزرگه به حکمتش اعتقاد دارم بابا جان

رادین : بله درست میگید

_راستش میخاستم بهت بگم که سوگل و بعد خدا میسپارمش دست تو و خانومت هوای نوه مو داشته باشی من معلوم نیست امروز ک هستم فردا باشم یا نه

رادین: این چه حرفیه دور از جون

_پسرم ادرس و برات نوشتم برو سوگل و از پیش پسرم بردار ببر خونه ی خودت

رادین : لبخند زدم بهش خوشحال شدم ی لحظه تصور کردم اگ ترانه بشنوه چقد خوشحال میشه خوشحال شدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ممنون حاج اقا خیلی لطف کردی نمیدونی چه کار بزرگی انجام دادی برا من نمیدونی ...

_تو لطف کردی ب من پسرم از بابت رفتارای گزشتمم شرمنده پسرم

رادین : نه حق دارین ...

Part 1339

_رادین جان با پسرم صحبت کردم باهاش حرف زدم ک تو رفتی سوگل و بسپاره بهت هر وقت رفتی برو دنبالش

رادین : همین امروز میرم ... از سر جام بلند شدم

حاج اقا

_بله پسرم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : فعلن خونه رو نفروش دست نگه دار

_اخه بخاطر پس..

رادین : حلش میکنم شما نفروش ...

دیگ واینستادم چیزی بگه از اتاق بیرون اومدم ....

ب صندلی ماشین تکیه دادم و رو کردم سمت محسن

گاز بده محسن گاز بده

محسن : چشم داداش چشم ...

رادین : میدونستم با دیدن سوگل ترانه چقد خوشحال میشه دنیارو بهش میدن اگ سوگل و داشته باشه میدونم

..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

غروب رسیدیم شمال همون ادرسی که داده بود کنار اون خونه ی چوبی نگه داشت پیاده شدم از ماشین و محسنم ماشین و پارک کرد

در زدم بعد از چند دقیقه صدای یه بچه اومد

کیه

عمو درو باز کن

درو باز کرد ی پسر بچه ی ۶ و۷ ساله بود لبخند زدم بهش

عمو بابا ت هست؟؟؟

سلام عمو اره تو خونه نشسته

رادین : بگو ما از طرف بابابزرگ اومدیم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : با احترام تعارف کرد بریم داخل اتاق با محسن نشستیم رو پتو که پشتمون پشتی گزاشت

بشین خوبه اقای ..

کوچیک شمام اقا من عمادم

اقا عماد از پدر شنیدم چه اتفاقی افتاده واقعن ناراحت شدم ان شالله مشکلت هر چه زود حل بشه

عماد : ممنونم اقاا هی ما کشاورزا همیشه زحمت و خستگی کار میمونه رو دوشمون زحمت و ما میکشیم سودش و دلال میبره

رادین : حق داری این مشکل اقتصاد و مدیریت این جاست خیلی از کشاورزا ضرر میکنن

_کو گوش شنوا کو اقا هیچکس نمیفهمه امسالم ک سیل اومد و ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : درس میشه..

عماد : ب قول اقا جانم ما به خدا اعتماد داریم ..

رادین : از سر جاش بلند شد و ظرف میوه رو گزاشت جلومون و بشقابارو هم جلوی من و محسن گزاشت

دستت درد نکنه بشین

عماد : سوگل پیش بچه هاس ..برم بیارمش چقد خوشحال شدم شما اومدی دنبالش ب بابا هم گفتم سوگل خیلی بی تابی میکنه راستش بچه هام به زورم ک شده میخان حالشو عوض کنن اما همش مادرشو میخاد خیلی اذیت شد بچه خیلی

رادین : اگه اجازه بدی خودم برم پیشش کجاست الان

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عماد : بیاین ببرمتون تو حیاط ...

Part 1341

رادین : از دور دیدمش نشسته بود یه گوشه و پاهای کوچولو ش و تو شکمش جمع کرده بود از همینجا دلم برا بوسیدنش و بغل کردنش تنگ شد جلو رفتیم با عماد پشتش ب من بود عماد نشست کنارش

دایی

سوگل : دلم نمیخادش بازی تونم

عماد : میدونی کی اومده اینجا عمو رادین اومده

رادین : ی طوری از سر جاش بلند شدو جست زد هورا گفت ک خندم گرفت عماد هم خندید سمت من اومد و بلند جیغ کشید خم شدم و بغلش کردم دستای کوچولو ش و دور گردنم حلقه کرد و دلم طاقت نیاورد و لپشو کشیدم و بوسید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خوبی خوشگل خانوم من عروسک من

سوگل : عمو رادین منو میسه از اینجا ببلی بلیم پیس مامان ترانه

رادین : اره دیگ قربون اون زبونت برم بلبل زبون من

رادین: اومدم ببرمت پیش مامان ترانه

سوگل: اخ جونم اخ جونم عمویی منو میبله پیش،مامانیم ..گزاشتمش رو زمین برو از دختر دایی پسر دایی‌ات خداحافظی کن بریم

عماد : ی جون تازه انگاری بهش دادن اصلن از این رو ی اون رو شد کاش بابام اینجا بود میدید خوشحالی بچه رو ...

رادین : همینجوری ک نگاهم ب سوگل بود لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خودشم فهمیده پدرت و میگم وگرنه مت الان اینجا نبودم ....

داخل ماشین نشسته بودیم محسن پشت فرمون بود محسن با خنده لب زد..

Part 1342

محسن : وروجک و ببینا داداش ازبس شعر و اهنگ خوند و خوابش برد خسته شد خیلی

رادین : اره شیرین زبونشو دیدی

محسن : اره داداش خدا ببخشه چقد خوشحال شدم داداش ک بچه رو دادن بهت ...

رادین : اره ...گوشیم زنگ خورد گوشیمو از جیب کتم دراوردم و نگاهم ب شماره ش بود ترانه بود دکمه اتصال و زدم ک صدای ظریفش تو گوشم پیچید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نمیخاستم بهش بگم کجام یا دارم سوگل و میبرم پیشش میخاستم سوگل و یهویی ببین حالش یه جوری شه...

ترانه : سلام خوبین

رادین : سلام ممنون خوبی چ خبر ؟

ترانه : مرسی شما کجایید ؟؟؟

رادین : چطور؟؟؟ اگ برا مادر جونه ک بهش گفتم زنگ زدم

ترانه : اره گفت دوباره بپرسم ازتون ...چرا نیومدین ساعت 11شبه ...

رادین : الانا میرسم دیگه شمال بودم اخه

ترانه : اسم شمال ک اورد ی جوری شدم .اهان باشه ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ی چایی میزاری ؟؟؟ گرسنمم هَ

ترانه : حرصم گرفت ی لحظه معلوم نیست کجاها بوده برا تفریحش بعد میگ گرسنمم هست اروم لب زدم باشه ..

رادین : محسن روبروی مجتمع ماشین و نگه داشت

و روم و برگردوندم سمتش و لب زدم

محسن سریع برو خونه مادرت نگران نشه

محسن : چشم داداش حتمن

Part 1343

رادین : از آسانسور ک خارج شدم اروم اروم با نوازش دستم رو موهای سوگل و میخاستم بیدارش کنم اروم زیر گوشش اسمشو صدا میزدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل عمو بیدار شو رسیدیم مامان ترانه رو مگ نمیخای ببینی پاشو دیگ عمووییی

اروم چشماشو باز کرد و فشار میداد رو هم باز بسته میشد چشماش خندم گرفته بود از دست شیرین و نمکی بودن این بچه لپشو بوسیدم ک چشماشو باز کرد

عمو پاشو رسیدیم خونه ..

سوگل : اخ جونمم

رادین : دسته کلیدمو از جیب کتم دراوردم و بردم سمت قفلی در اما بعد پشیمون شدم میخاستم خودش بیاد جلوی در سوپرایز ش کنم و چند تقه به در زدم و دیدم خبری نشد زنگ و زدم ک دیدم بعد چند دقیقه صداش اومد

ترانه : کیه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سوگل لب باز کرد چیزی بگه اروم لب زدم هیسس .. بزار مامان بیاد دم در ببینتتت

سوگل : چشم عمو رادین ...

رادین: درو باز کن منم ....

ترانه : کلیدشو حتمن گم کرده بود ک در زد سمت در خونه رفتم و درو باز کردم براش ... چیزی ک دیدم و یه لحظه باور نکردم جیغ زدم

سوگلم مامان ..قشنگ مامان

سوگل : مامانی .. مامان جونم

ترانه : اشک از چشام چکید دستامو دراز کردم ک سوگل و بگیرمش ک رادین خم شد و گزاشت تو بغلم جیغ کشیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : جیغ نزن انقد همسایه ها فک میکنن چ خبره عه

Part 1344

ترانه : سوگلم تو بغلم بود داشتم بوسه بارونش میکردم وای باورم نمیشد خدایا یعنی خواب نبودم یعنی تو بیداری سوگلم بغلمه اشک از چشام میومد دست میکشیدم نوازش وار رو موها و تن سوگلم و بوسش میکردم

رادین: تا صبح میخای همینجا وایستی

ترانه : به رادین زل زدم و با پشت دستم اشکامو پاک کردم وبهش لبخند زدم

ن نه بریم داخل من هول شدم اخه

رادین : میدونم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : برا خودم چایی ریختم و بردم اتاق صدای قهقه ی سوگل میومد و ترانه داشت قربون صدقش میرفت ..چقد حالم خوبه امشب دل ترانه شاد شد شاید منو ببخشه شاید ....

همینجوری ک چایی میخوردم نگاهم ب اسناد تو دستم بود زنگ زدم محسن تک بوق اول گوشی و جواب داد

محسن: سلام داداشم جونم امر کن

رادین : فردا صبح زود ماشین و برام بیار و خودتم برو شرکت

محسن : شما کجا میری داداش ؟؟؟

رادین : من میرم شمال قبلشم باید برم بنگاه ی مشکل کوچیکی داره این صندا باید حل شه ک راحت بتونم ب نام بزنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

محسن : داداش منم باهات میام خب ..

رادین : ن تو برو شرکت چند روزه جفتمونم نیستیم برو سروش کارت داشت اونجا باشی

محسن : چشم داداش ولی خیلی مواظب باشیا هوف تا بری برگردی دل ما ..

رادین : خندیدم ...مگ قراره برم جنگ میرم و برمیگردم تا عصر دیگ ...

محسن : چشم داداش ...

رادین : برو بخواب ..

اسناد و گزاشتم رو عسلی و پاکت سیگارمو از رو عسلی برداشتم تا ی نخ از پاکت کشیدم بیرون چند تقه ب در خورد ..

Part 1345

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بیا تو

ترانه : وارد اتاق شدم و نگاهم بهش افتاد رو تخت نشسته بود و پاکت سیگار تو دستش و ی نخ سیگارم لای انگشتاش بود جلو ک رفتم پاکت پرت کرد رو عسلی و زیر سیگارش فندک گرفت و روشن کرد و گزاشت گوشه ی لبش و پک عمیق زد دیگ تقریبن نزدیکش شدم کمی با فاصله ازش کنارش وایستادم ک سرشو بالا اورد و لب زد

رادین : جان

ترانه : دود سیگار تو هوا پخش شد میخاستم ب سرفه بیفتم ک لب زدم

ببخشید سوگلم تازه خوابش برد

رادین : میدونم وگرن اینجا نمیومدی ک

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : الان شامتو گرم میکنم میارم ..

رادین : روش و برگردوند ک بره

چرا دیگ جمع نمی‌بندی ؟؟؟

چیزی نگفت و رفت سمت در

دراز کشیدم رو تخت دستمو گزاشتم رو پیشونیم ک در اتاق و باز کرد و با سینی غذا وارد شد سر جام نیم خیز شدم ک اومد سمت تخت خم شد و سینی رو گزاشت تخت

تا سرد نشده بخور

رادین : به عجب لوبیا پلو و مرغ سوخاری با این ترشی ک گزاشتی بدجور اشتهام و تحریک کرد

ترانه : نوش جان

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نمیخای بشینی

ترانه : چ چرا ...نشستم لبه تخت ک قاشق و برداشت و مشغول شد

رادین : خیلی گشتم بود سر راه محسن نگه داشت کنار ی ساندویچی هوس کرده بود چند تا ساندویچ گرفت اون خورد من اصن نتونستم بخورم دیگ همون شد ناهار محسن و منم چیزی نخوردم بعدشم ک رسیدیم و عجله ای هم برگشتیم نشد چیزی بخورم .

ترانه : زیر لب اروم لب زدم..وای الهی بمیرم

رادین : چی ؟؟؟

ترانه : ه هیچی میگم وای چرا اخه

رادین : برا اون چیزی ک گفتی اولن خدا نکنه دومن غذای رستوران اماده دیگ دوس ندارم قبلن میخوردما

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

الان دیگ ن ی چند وقته ب غذای خونگی عادت کردم ..

Part 1346

ترانه : نگاهم بهش بود الهی بمیرم چقد گرسنه ش بود تمومه بشقاب پلو ش و خورد و حتی بشقابی ک ته دیگ و سیب زمینی و نونی گزاشتم اونم خورد با مرغ

رادین : خیلی خوشمزه بود دستت درد نکنه ...

ترانه : خواهش میکنم ... راستی رفته بودی شمال ؟؟؟

رادین : اره
ترانه : سوگلم گفت اره گفت پیش دایی عماد بودم

رادین : اره دیگ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : میگم ک چ جوری یعنی چ جوری سوگل و اوردی فقط برا ی مدت بچمو دادن ک

رادین : نه دیگ سوگل پیش توعه مادرش تویی و تا اخر عمر پیشت میمونه دیگ هیچ کس نمیتونع ازت بگیرش خیالت راحت باشه

ترانه : امشب میخام پرواز کنم ی حس عجیبی دارم انگاری تمومه دنیا تو دستای منه

رادین: خوشحالم ک حالت خوبه ترانه

ترانه : ممنونم ازت بخاطر اینکه سوگلمو اوردی

رادین : حقت بود حقی ک بخاطر من ازت گرفته شد ...

ترانه : وای فک میکنم خوابم نمیدونم چ جوری ازت تشکر کنم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ماساژ هنوزم بلدی ؟؟؟

ترانه: بهش زل زده بودم ازش خجالت کشیدم یه لحظه ک دستامو تو دستش گرفت و ..

Part 1347

رادین : چرا خجالت میکشی ؟؟؟ مگ نزدی تو گوش من چقدم اروم زدی درد نداشت اصلنا سرتو بیار بالا بینم ..

ترانه : سرمو بالا اوردم و تو چشماش زل زدم .. م من میخاستم بگم صورتشو نزدیک اورد طوری ک زبونم قفل کرد چیزی بگم

رادین: جان چیه بگو

ترانه : من اونشب نفهمیدم چیشد ببخشید م من اصن نفهمیدم ک
رادین : مگ من ناراحتم ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سرمو تکون دادم ....

رادین: مگ عصبیم ،؟؟؟

ترانه : تو چشماش زل زده بودم ک جلوتر اومد طوری ک پاهاش و چسبوند ب پاهای من و مچ دستمو محکم گرفت ی فشار داد و لب زد

رادین : اگ کس دیگ اینکارو کرده بود سیلی زدن و میگم و استخونای دست و پاهاش و خورد میکردم خورد ..اما تو ....

ترانه : ببخشید ک سیل

رادین : دیگ حرفشو نزن عوضش اروم شدی

ترانه: بابت سوگل ممنونم نمیدونم چی بگم ولی خیلی لطف کردی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : وظیفم بود خانوم خوشگله ..

ترانه : میسی ... صدای گوشیش ک بلند شد ی چشمک ب من زد و روش و برگردوند و گوشیشو از رو عسلی برداشت منم سینی رو برداشتم و از اتاق بیرون اومدم

ترانه: چشم ک باز کردم نگاهم ب سوگلم افتاد ک کنارم خواب بود غرق لذت شدم لبخند زدم و موهاشو نوازش کردم اونقد ناز خوابیده بود ک دلم نمیومد بیدارش کنم از رو تخت بلند شدم و جلوی آیینه وایستادم ساعت 9صبح بود موهامو باز کردم و دورم ریختم سارافونمو پوشیدم و از اتاق بیرون اومدم رادین رفته بود سر کار چون در اتاقش باز بود ...

Part 1348

ترانه : وای مادر جون الان بیدار شه سوگلمو ببینن رادین اورده چقد خوشحال شه چقد سوگلمو دوس داشت ...مخصوصن مهلا ک تو شمال چقد باهاش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بازی میکرد وارد اشپزخونه شدم و زیر کتری و روشن کردم و مشغول چیدن میز صبحانه شدم احساس کردم پر انرژیم انرژیم تموم نشدنیه انگاری

داشتم مربا و عسل میریختم تو ظرف ک صدای رادین و شنیدم

رادین: سلام

ترانه : با هول روم و برگردوندم..سلام وای مگ تو نرفتی

رادین : نه محسن 8صبح ماشین و اورد برام باید برم جایی سوییچ و داد و رفت بعدم مهلا بیدار شده بود گفت منو تا دانشگاه میبری منم بردمش و سریع برگشتم ساعت 40/9دقیقه س الان گفتم ی چایی بخورم بعد برم

ترانه : بشین الان برات میریزم ..لیوان چایی گزاشتم رو میز

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وای طفلک مهلا عزیزم صبحونه نخورده رفته بود

رادین : ن ساندویچ کرده بود ی چیزی دستش بود داشت میخورد

ترانه: شرکت نمیری ؟؟؟

رادین: ن میرم شمال ...

ترانه : اهان برا همون سنداتون ک گفتین ...

رادین : خندیدم ...اره برا همونا .... میتونستم میبرمتا

ترانه : عجب تو دلم با حرص گفتم .. ب همین خیال باش اقا ...

رادین : حالا بعد میبرمت پرستار مهربون ...

ترانه : چند لقمه خورد و از سر جاش بلند شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همین خب چیزی نخوردین ک ...

رادین : اه باز جمع بست نبندد بابا جمع نبند...

Part 1349

رادین : رسیدم همون دفتر خونه ثبت اسناد از ماشین پیاده شدم و زنگ زدم ب عماد

الو

عماد : سلام اقا من نزدیکم ی ۵ دقیقه دیگ میام

رادین : دم دفتر خونه منتظرم تا بیای باهم بریم بالا

عماد : چشم اقا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : جلوی دفتر خونه وایستادم ک دیدم عماد از موتورش پیاده شد و منو دید داشت با عجله سمتم میومد

عماد : سلام اقا

رادین : سلام چطوری

عماد : خوبم اقا هنوزم نگفتی چیکارم داری خیلی کنجکاوم نکنه که سر و کله مهران پیدا شده .؟؟

رادین: ن ن بریم داخل حالا میگم بهت ...

سند و ک امضا کردم و روم و برگردوندم ب عماد زل زدم داشت گریه میکرد کنارش رفتم

عماد چرا گریه میکنی پاشو بیا امضا کن اینو

عماد : اقارادین قربون اون قلب مهربونت برم کاری ک تو میکنی برادر در حق برادر نمیکنه اگ اینکارو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

برا خاطر خواهر زادم میکنی ک حق تو و خانومته چرا سند این زمینهای 500متری رو ب نامم میکنی

رادین : برا سوگل نیست اگ برا اون میشد این زمینها باید قبل این ب نامت میشد ن الان ن امروز ک سوگل خونه ی منه اینا حق توعه تو فک کن بهت قرض دادم هر وقت دستت اومد دست چند نفر دیگ رو بگیر

از سر جاش بلند شد و خم شد ک دستامو ببوسه دستمو گزاشتم رو شونه ش و خودمو پس کشیدم

اینکارا برا چیه خجالت بکش زشته

عماد : خیلی مَردی اقا رادین خیلی مَردی

رادین : پدرت خیلی نگرانته خوشحالش کن حالت ک خوب باشه حال پدرتم خوبه

عماد : خدا تورو برا ما رسوند خدا فقط خدا .....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1350

رادین : خسته بودم خیلی پشت فرمون بودم ساعت ۱۱ شب بود تازه رسیدم دم خونه ماشین و بردم پارکینگ و رفتم سمت اسانسور ...

کلید و انداختم و وارد خونه شدم انگاری خواب بودن هیچ صدایی نمیومد درو بستم سمت اتاق میخاستم برم ک صدای اروم ترانه رو شنیدم ...رو مبل داخل پذیرایی نشسته بود داشت اروم لالایی میخوند و سوگل و بخوابونه سمتش رفتم حواسش اونقدپی سوگل بود متوجه حضور من نشد جلو رفتم سوگل تو بغلش بود و نوک یکی از سینه هاش و تو دهن سوگل بود و داشت میک میزد و ترانه هم داشت نوازشش میکرد گردی و سفیدی سینه هاش حس مردونمو بیدار میکرد همع گزشته یهو جلو چشمم مرور شد همه سک.سامون سییک گلوم بالا پایین شد نوک سینش کامل تو دهن سوگل بود د داشت مکیده میشد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سلام تا سلام دادم سرشو بالا اورد و با هول لب زد

ترانه : س سلام وای کی اومدین متوجه نشدم ..

رادین : ی چند دقیقه ای میشه ...

ترانه : ببخشید متوجه نشدم

رادین : نشستم کنارش و کتمو از تنم دراوردم و کنترل تی وی رو از رو میز برداشتم کانالا رو بالا پایین میکردم الکی اما فکرم پی اون اندام سکسی ترانه بود مخصوصن الان ک بعد مدتها داشتم میدیدم بدنشو ...بهش زل زدم سرشو دوباره پایین انداخته بود و ب چهره ی خواب الود سوگل ک داشت نوک سینشو میمکید زل زده بود اینبار بی صدا داشت نوازشش میکرد همینجوری بهش زل زده بودم ک روش و برگردوند سمت من و

الان میرم شامتو گرم میکنم بچم بخوابه ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : حله ... نگاهم بهش بود اونم ب من زل زد ه بود ک یهویی نگاهم سرید رو سینه هاش ک سوگل سرش تکون خورد و نوک سینه ش از دهنش بیرون اومد ... نگاهم رو سینه ی بزرگش بود اونقد نوک سینش برجسته شده بود ک حالمو ی جوری کرد نگاهش ب من بود لبشو گاز گرفت و سریع بند تاپ و سوتینشو داد بالا و اروم از کمرش گرفت و ب خودش چسبوند و بلند شد لگ چسب مشکی پاش بود برجستگی باسنشو بیشتر از قبل نشون میداد ..

Part 1351

رادین : از سر جام بلند شدم و رفتم تو اتاق خوابیدم دستمو گزاشتم رو پیشونیم چشمامو بستم سرم درد میکرد یاد اون شب افتادم دوباره استخونام درد میکرد دستمو مشت کردم و چند باری کوبیدم ب پیشونیم تا دردش ساکت شه اما نشد چشمامو چند بار باز و بسته کردن فشار دادم ک خوابم ببره ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چند دقیقه ای میشد رو تخت نشسته بودم کنار سوگلم تا مطمن بشم خوابیده پتو رو کشیدم روش و دست کوچولوش و خم شدم بوسیدم و از رو تخت بلند شدم و از اتاق رفتم بیرون .الهی بمیرم رادین هنوز شام نخورده بود دلم سوخت ی لحظه سمت اشپزخونه رفتم ک نگاهم ب جای خالیش رو کاناپه افتاد حتمن رفته بود اتاقش رفتم ک شامشو گرم کنم...

رادین : سرم داشت می‌ترکید از درد ن خوب شدنی نبود از رو تخت بلند شدم و سمت قفسه ی مشروبا رفتم و ی شیشه وودکای فرانسوی رو برداشتم و درشو باز کردم ی نفس سر کشیدم گرم گرمم داشت میکرد شیشه ی خالی رو گزاشتم تو قفسه و سمت تخت رفتم پاهام تعادل نداشت بدنم خیلی گرم شده بود رو تخت خودمو انداختم درد سرم داشت اروم میشد. .. چشام کم کم گرم شد و خوابم برد

ترانه : مشغول درس کردن سالاد اسپانیایی بودم براش اون شب همه شو خورد حتمن مثل اونروز

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ناهارم نخورده کار درس کردن سالاد ک تموم شد سس فرانسوی و مایونز اضافه کردم بهش

بلند شدم سمت اجاق گاز رفتم و زیر قابلمه ی خورشت و برنج خاموش کردم و داخل ظرف کشیدم غذا رو

گزاشتم داخل سینی و رفتم سمت اتاقش ..

چند ضربه ب در زدم اما جوابی نداد ناچار دستگیره رو کشیدم و درو باز کردم...

Part 1352

ترانه : وارد اتاق ک شدم دراز کشیده بود رو تخت جلو رفتم دیدم خوابیده ... اولش میخاستم برگردم دیدم خوابیده اما منصرف شدم حتمن ظهرم ناهار نخورده خیلی گشنشه اونقد خسته بوده خوابش برده جلو رفتم سینی و گزاشتم رو عسلی و اروم نشستم لبه ی تخت نگاهم ب صورت مردونش تو خواب افتاد چقد اروم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خوابیده بود ملافه رو زدم کنار از روش فقط شلوار جین پاش بود بالا تنش کاملن برهنه بود نگاهم ب هیکل سیکس پکش و بازوهای عضله ای ایش افتاددلم ی جوری شد نگاهم بهش بود خم شدم رو صورتش اروم صدا ش زدم

پاشو شامتو گرم کردم پاشو بخور

رادین پاشو دیگ

جوابی نداد دستمو اروم گزاشتم رو گونه ش و اسمشو صدا زدم

رادین پاشو شامتو گرم کردم پاشو شامتو بخور بعد بخواب ...

ترانه : اصلن جواب نمیداد یعنی انقد خسته بود ک بیدار نمیشد نگاهم ب سینی غذا افتاد دلم نمیومد شام نخورده بخوابه حتی چایی هم نخورد من سوگلمو بردم خوابوندم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ناخودآگاه دستم تو موهاش رفت اونقد موهاش لخت و نرم بود ک دوس داشتم دستمو نوازش وار تو موهاش بکشم اروم اسمشو صدا میزدم

رادین پاشو ..رادین دستم ناخودآگاه رو پیشونیش رفت خیلی داغ بود نمیدونم چرا ...

همینجوری ک دستم رو پیشونیش بود یهو ی تکونی خورد و من هول شدم ک ...گ

Part 1353

ترانه : مچ دستمو محکم گرفت و هول شدم لبمو از خجالت گاز گرفتم وای منو اینجوری الان میبینه روش خم شدم چی فک میکنه با خودش وای کاش۶ نمیشستم رو تخت وای دیدم چشماش وکامل باز کرد و چشماش ب خون نشسته بود ی لحظه ترسیدم ک نیم خیز شد و از سر شونه هام گرفت وفشار داد ی لحظه ترسیدم ک با صدای بلند لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هرزه میکشمت ..میکشمت ه ر زه

میدونستم بالاخره با پای خودت میای میدونستم

ترانه : گیج شده بودم وای داشت چی میگفت چرا بهم فحش میداد اروم لب زدم

م من اومدم بگم بیدار شی شامتو بخور ی

انگاری چیزی نمیشنید ک مچ دستمو با خشونت گرفت و طوری فشار داد ک اخَم بلند شد و منو کشید سمت خودش و از زیر دندونای ب هم کلید شده ش غرید

کثافت هرزه نترسیدی اومدی اینجا نترسیدی بکشمت از مرگ نمیترسی پتیاره ها ..

ترانه : چی داری میگی رادین م من

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : میکشمت لاشی میکشمت

ترانه: گلوم و محکم گرفت و اونقد محکم ک دیگ ب خر خر افتادم با زور صدایی از حنجرم در میومد دستمو گزاشتم رو اون دستی ک دور گلوم حلقه شده با التماس تو چشماش زل زدم اما اون با خشونت بیشتری فشار داد واقعن الان تو بیداری بودم یا داشت خواب میدیدم

و ول م م ک کن ر ر ادین ..

رادین : میکشمت ..میکشمت پست فطرت ..

Part 1354

ترانه: اشک از چشام اومد حتی نمیتونستم جیغ بزنم فقط بیصدا اشک میریختم فشار دستش رو گلوم هر لحظه بیشتر می‌شد یهویی کمرم و فشار داد با ی دستشو و گلوم و رها کرد منو با خشونت درازم کرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ی نفس عمیق کشیدم و ب سرفه افتادم تا خواستم چیزی بگم که دستاشو گزاشت رو یقه ی بلوز حریرم و از دو طرف کشید بلوز تو تنم جر خورد تا لباس زیرم نمایان شد دستشو انداخت وسط کاپ کرستم و محکم کشید طوری ک کشای کرستم پاره شد و با حرص داشت نفس نفس میزد

اشغال حرومزاده چه جوری تونستی باهام اینکارو بکنی

ترانه : اشک ریختم و با صدای بلند داشتم التماسش میکردم ولم کنه

ولم کن تورو جون هر کی دوس داری ولم کن ...

اما اون نمیشنید دستشو رو تیک پاره های بلوزم انداخت و کشیدشون میخندید دستشو انداخت وسط سینه هام ک جیغ زدم

و ول لم ک کن و ول ولم کن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستشو انداخت لای پاهام جیغ زدم اونقد با تمام وجود جیغ زدم زدم ک بعد چند دقیقه در باز شد و مادر جون هول زده اسم رادین و صدا زد و وارد اتاق شد و یه راست سمت تخت اومد

رادین ولش کن پسرم ولش کن

رادین : میکشمش میکشمش ...

ولش کن این عسل نیست ترانه س ولش کن ولش کن پسرم ...
ترانه : بازوی رادین رو داشت میکشید میترسیدم برا مادر جون اتفاقی بیفته چون رادین داشت هلش،میداد اشک میریختم..

Part 1355

ترانه : مادر جون برین بیرون ب برین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اشک میریخت مادر جون شونه های رادین و گرفت و کشید سمت خودش.
ولش کن پسرم این ترانه س ن عسل رادین پسرم ...

ترانه : ی لحظه روش و برگردوند و من سریع تو جام نیم خیز شدم ک دیدم مادر جون خم شده رو صورتش و داره نوازشش میکنه

_پسرم اروم باش عزیزم اروم باش منم مادرت منم مادر اروم باش

ترانه: اشک میریختم مادر جون دستشو دور گردنش حلقه کرده بود و گریه میکرد یه لحظه دلم ب حالش سوخت ک مادر جون روش و برگردوند و لب زد

ترانه جان دخترم ی پارچ اب سرد بیار

جلو رفتم رادین سرش و رو دستای مادر جون گزاشته بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مادر جون فک کنم مشروب خورده دهنش بوی مشروب میداد باید ببریمش زیر دوش آب سرد

_ببریم مادر الهی برا دل پر دردش بمیرم بچه م و نابود کرد نابود..

از زیر دستش گرفتیم و اوردیمش سمت تخت داشت لرز میکرد و دندوناش ب هم می‌خورد مادر جون خم شد و نشوندمیش رو تخت من لباساش و از کشو اوردم و دادم دست مادر جون.

بافت و تنش کرد و کمش کردم درازش کردیم رو تخت ....

شما برین بخوابین مادر جون من همینجا میمونم تو اتاق

_میترسم دوباره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نگران نباشین ....

Part 1356

ترانه : لرز میکرد و شونه هاش های تکون تکون میخورد ... نشستم پایین تخت و سرمو گزاشتم لبه تخت دستامو زیر سرم گزاشتم ... نگاهم ب رادین بود دلم امشب سوخت مادر جون گفته بود ک وقتی زندون بوده حالش بد شده کابوس میبینه اینجوری میشه بعد از دیدن خیانت عسل با چشماش نابود شده بود نمیدونم چرا ولی دوس نداشتم رادین رو تو حال نزار ببینم رادین باید همون رادین مقتدر و قوی قبل باشه همون رادین ک با ی نگاهش تن همه رو میلرزوند ...

رادین : چشم باز کردم نگاهم ب دور و بر بود ی لحظه ملافه رو کشیدم از روم کنار و سر جام نیم خیز شدم با تعجب دیدم ترانه سرش و لبه ی تخت گزاشته و دو زانو پاین تخت خم شده و فقط سرش لبه ی تخت خوابش برده یه لحظه یاد دیشب افتادم دیشب اون کثافت تو اتاقم بود اره اینجا بود دستمو گزاشتم رو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پیشونیم صدای مادر تو گوشم پیچید نه اون عسل نیست ترانه س

وای لعنت ب من لعنت ب من من دیشب ترانه رو اذیت کردم گلوی اون و فشار دادم ب اون فحش دادم لعنت ب من لعنت

نگاهم بهش بود اینجا خوابیده بود ک مراقب من باشه اخه چرا انقد مهربونی تو از رو تخت بلند شدم و پتو رو از رو تخت برداشتم و رو شونه هاش انداختم ... سرم و خم کردم نگاهم ب گردنش افتاد ک ببینم کبود شده یا ن دیشب،منه لعنتی خیلی گلوش و فشار دادم منه لعنتی . .

صدای شر شر اب میومد چشم باز کردم نگاهمو هول زده رو تخت انداختم رادین بلند شده بود تازه پتو رو دورم حس کردم رادین ترین پتو رو دورم انداخته بود سرپا بلند شدم و سمت اشپزخونه رفتم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میخاستم میز صبحونه رو بچینم اما بیخیال شدم و صبحونه رو تو سینی گزاشتم و با قوری و لیوان و سمت اتاق رادین رفتم...

وارد اتاق ک شدم دیدم سراپا وایستاده جلوی ایینه قدی و داره با حوله کوتاه سفید ک رو سرش انداخته بود داشت موهاش و خشک میکرد ..

Part 1357

ترانه : تا خم شدم و سینی رو رو تخت گزاشتم سرش و برگردوند و همینجور ک حوله رو شونه ش انداخت سمتم اومد اروم لب زدم

سلام صبح بخیر

رادین : سلام خوشگل خوبی

ترانه : اره مرسی تو چی خوبی؟دیشب خوب خوابیدی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اره تا صبح

ترانه : صبحونت اماده س دیشب ک چیزی نخوردی..داشت خیره نگاهم میکرد هنوز تیشرتشو نپوشیده بود فقط شلوار پاش کرده بود ناخودآگاه چشمام کشیده میشد سمت بالا تنه عضله ایش دستشو جلو اورد و تره ای از موهام و ک رو صورتم ریخته بود و کنار گوشم برد و انگشت شصتشو زیر چونم گزاشت و لب زد

رادین : اگ تو هم بیای باهم صبحونه بخوریم اره میخورم

ترانه : تو چشماش زل زده بودم ک

رادین : خب چی میگی میای صبحونه بخوریم ...؟؟

ترانه : اروم لب زدم

ا اره میام ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

لبه ی تختش نشسته بودم و براش ی لیوان چایی ریختم و مقابلش گزاشتم

رادین: م من حواسم نبود ک دیشب چیشد حالم خوب نبود اصلن ..

ترانه : مشروب خورده بودی ؟؟؟؟

Part 1358

ترانه : با تعجب بهش زل زدم

چرا اینکارو کردی ؟؟؟ اخه چرا ی شیشه مشروب اخه ت..

رادین: دیشب من حالیم نبود دارم چیکاررمیکنم گردنت و فشار دادم ببخشید بعضی وقتا اینجوری میشم از وقتی ک... ولش کن بیخیال

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نباید فکر گزشته ها باشی نباید خودت و آزار بدی

رادین : فراموش کردن گزشته ای ک داره اذیتت میکنه انگیزه میخاد ک من ...

ترانه : ک چی ؟؟؟

رادین : ک من ندارم ...

ترانه: چیزی نگفتم ک خم شد و لقمه نونی ک تو دستم بود و برا خودم لقمه گرفته بود م و قاپید از دستم

رادین : دیشب خیلی اذیت شدی ببخشید

ترانه : ن ن اینو ک گفتم دستمو گرفت و

رادین : دستم بشکنه ک اینجوری شد دیشب ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نرفتی دکتر؟؟؟ یعنی برا این کابوسا برا این حال بدت

رادین: دکتر نمیخاد انگیزه میخاد.

Part 1359

ترانه : سرمو پایین انداختم و ک دستشو زیر چونم گزاشت و اورد بالا

رادین: روزی ی شیشه مشروب میخورم تو زندون ک بودم روزی ی پاکت سیگار میکشیدم روزی بعضی وقتها دو پاکتم میشد اصلن شمارش از دستم در رفته بود شب و روزم معلوم نبود دیگ برامم فرقی نمیکرد مادر منو نبخشیده بود این زندون و برام جهنم کرده بود نمیدونی چی کشیدم اون روزا محسن رفیقم هوام و داشت اگ اون نبود تو زندان تموم شده بودم

ترانه: ا اینجوری نگو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: اخه نمیدونی تو من ...

ترانه : الان ک مادر جون بخشیده

رادین: ن هنو دلش صاف نی ازم اگ صاف میشد ک

ترانه : اگ صاف نبود ک اینجا نبود

رادین : تو چی ؟؟؟

ترانه : م من

رادین : تو چی ؟؟؟ ...

ترانه : هیچی نگفتم از رو تخت بلند شد و سمت قفسه ی مشروباش رفت و ی بطری برداشت از رو تخت بلند شدم ک لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : برو اتاقت اصلنم این اتاق نیا تا صبح ک حالم جا بیاد مشروب یکم حالمو خوب میکنه بدنمو گرم میکنه دردام و فراموش میکنم ...

ترانه : رفتم جلو دقیقن کنارش در بطری رو باز کرد و نزدیک دهنش برد اروم لب زدم

میشه نخوری ؟؟؟

رادین : حالمو خوب میکنه

ترانه : ن این گزراس مشروب حال کسیو خوب نمیکنه تو داری زیاده روی میکنی ی شیشه مشروب هرروز میخوری

Part 1360

رادین : گرمم میکنه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دستمو گزاشتم رو دستش ک شیشه مشروب و گرفته بود

بدش ب من

رادین : چرا مهمه برات ؟؟؟

ترانه : اونقد خیره نگاهم کرد ک هول شدم

رادین : جواب منو بده چرا مهمه برات ؟؟؟

ترانه : چ چون که این کارت اشتباه

رادین : درست و غلط نخواستم میگم چرا مهمه برات من مشروب بخورم یا ن چرا دیشب با اینکه اذیت شدی و بهت آسیب زدم بازم تو اتاق خوابیدی کنار تخت من هان ؟؟؟

ترانه : من فقط نگران بودم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اهان خیل خب چرا نگرانم بودی ؟؟؟

ترانه : م من فقط

رادین : فقط چی ؟؟؟ خیلی سوال سختیه چرا مهمه برات من بهت بد کردم چرا نگرانمی ها؟؟؟ بهم ترحم میکنی ؟؟؟

ترانه : ن ن ب جون خودم ن اصلا

رادین : پس چی ؟؟؟ اگ ترحمم نی پس چیه

ترانه : دستمو گزاشتم رو صورتم ک صدای شکستن ی چیزی دلمو اورد تو دهنم دستامو از رو صورتم برداشتم دیدم شیشه ی مشروب و خورد کرده رو زمین نگاهم ب تیکه های شیشه ی رو زمین بود و رادین با عصبانیت دستشو مشت کرده بود سمت من اومد... و مچ دستام و گرفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : حالم بده خیلی بد شکوندمش نخوردم چون گفتی نخور ...

ترانه : م مرسی..

رادین : نمیتونم ب همین راحتی بزارمش کنار درد داره عادت کردم ب مشروب قبلن هر چند وقت ی بار بود حالا هرروز نخورم دردام ساکت نمیشه

Part 1361

ترانه : میشه ترک کنی میشه اگ بخوای !!!.

رادین : ترکم میدی ؟؟؟

ترانه : م من؟؟ !!

رادین: اره تو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اروم لب زدم باشه

رادین : ممنو
ترانه ..

ترانه : اسممو ک صدا میزد دلم ی جوری میشد دست خودمم نبود

رادین : ترانه

ترانه : ب بله ...

رادین : انگیزه میشی ؟؟؟

ترانه : چی ؟؟؟

رادین : گفتم ترک کردن اینا انگیزه میخاد انگیزه میشی .؟؟

ترانه : ب چشمای مضطرب و نگرانش زل زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: ترکم میدی؟؟؟؟

ترانه : سکوت کرده بودم چیزی نگفتم رادین سوگلمو بهم برگردونده بود درسته بهم بد کرده بود اما بچمو بهم برگردوند من نگران حالش بودم واقعن نمیتونستم بی تفاوت باشم اروم لب زدم ا اره کمکت میکنم ترک کنی ...

رادین : الان دیگ صبحونه میچسبه .....

ترانه : بریم

سینی رو پام گزاشته بود و داشت لقمه میگرفت

رادین : تو نمیخوری ؟؟؟ خوش نمیاد

ترانه : تو بخور من با مادر جون میخورم بیدار شد ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : دیشب چرا نزدی تو گوشم مثل اونشب ک زدی ؟؟؟

ترانه : من بابت اونشب ک گفتم

رادین : ن ن نمیگم ک های بگی اشتباه کردی میگم چرا نزدی ب خودم بیام ولت کنم

ترانه : چون که احساس کردم درد داری باید خالی شی چون عمق دردت و حس کردم وقتی عربده میزدی میگفتی میکشیم ..

رادین : تو فرشته ای ترانه ...

Part 1362

ترانه : مشغول درس کردن شام بودم دستم ک خالی شد شیر موز درس کردم و چند تا لیوان ریختم و گزاشتم داخل سینی و بردم سمت پذیرایی ی لحظه دلم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ضعف رفت دل من ی همچین خانواده ای میخاست ..مادر جون کنار رادین نشسته بود و سوگلمم بغل رادین بود داشتن سریال میدیدن ... ۳ تاشونم انقد محو تماشای فیلم بودن متوجه حضور من نشدن لبخند زدم جلو رفتم تا مادر جون منو دید لبخند زد

ممنون دخترم زحمت کشیدی بیا بشین تو هم دیگ تو آشپزخونه ای

ترانه : چشم کارم تموم شه میام مادر جون

_فیلم قشنگیه مادر

ترانه : عه پس واجب شد منم ببینم شما ک میگی

بیا مادر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

لیوان شیر موز و برداشت و رفتم سمت رادین خم شدم جلوش روش و برگردوند سمت من و من قربون صدقه سوگلم رفتم ک بغل رادین بود

قربونت برم دختر قشنگم بیا مامان برات شیر موز درس کرده بخور

سوگل : چشم مامانی

ترانه : سینی و گرفتم جلوی رادین ک بهم زل زد

رادین : جونم خوشگل خانوم

ترانه : بردار

رادین : ببر اشپزخونه میام اونجا میخورم

ترانه : نگاهی بهش انداختم و لب زدم باشه ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مشغول درس کردن سالاد بودم و خورد کردن کاهو ک رادین وارد اشپزخونه شد نگاهم بهش بود اومد سمت میز و نشست پشت میز

لیوان و از داخل سینی گزاشتم جلوش ..

Part 1363

رادین : شیر کلن دوس دارما ..

ترانه : سرمو پایین انداختم ..

رادین : شمال میای ؟؟

ترانه : نگاهم بهش بود ک لب زد

رادین : ی کم دلتون باز شه تو و مادرم

ترانه : م من حرفی ندارم هر چی مادر جون بگه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اونکه حرفی نداره

ترانه : باشه ...لیوان شیر موز و داشت سر میکشید ک لب زدم

همون ویلایی ک تو شمال گرفتی میخای اونجا بری؟؟

رادین : ن ویلای خودمون میریم اون ویلا نبود ک زمین بود ک برا کسی گرفته بودم ..

ترانه: نگاهم بهش بود

رادین : به چسبید...

ترانه : نوش جان

سوگلم تو بغلم خوابش برده بود ک رادین وارد اتاق شد و تو چارچوب در وایستاده بود لب زد

ترانه کلید کمد و کجا گزاشتی ؟،؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : هیسس اشاره کردم ب سوگلم ک خوابه ... جلو اومد

رادین : کلید قفسه شیشه ای کو ؟؟؟

ترانه : بزار بچمو بزارم سر جاش الان میام

رادین : باشه من میرم اتاق پَ

Part 1364

ترانه: وارد اتاقش شدم رو لبه ی تخت نشسته بود و داشت سیگار میکشید جلو رفتم

خب حالا بگو چی میگفتی ؟؟ پک عمیق زد ب سیگارش و روش و برگردوند سمت من

رادین: گفتم ک کلید کمد کو ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : کمد ؟؟؟

رادین : اره ..

.

ترانه : اگ منظورت قفسه ی مشروباس اره دست منه

رادین : بده بهم

ترانه : شرمنده نمیتونم

رادین : عجب

ترانه: عجب نداره مگ قول ندادی بزاری کنار خب بزارش کنار دیگ ..دنبال کلیدی چرا

رادین : بده بهم یکم میخورم فقط

ترانه : اصلن هیچی... همینجوری داشت پک میزد ب سیگارش منم روم و برگردوندم و ی لبخند ریز زدم و رفتم سمت در اتاق ک برم دستم هنوز ب دستگیره ی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

در نرسیده بود ک یهویی دستم از پشت کشیده شد هین بلندی کشیدم ک منو چسبوند به دیوار و خم شد رو صورتم

رادین : ک میخای فرار کنی عجب کلید و بده میگم ...

ترانه : لبام و غنچه کردم و لب زدم

نمیدم

رادین : چی گفتی ؟؟؟

ترانه : همون که شنیدی گفتم نمیدم تا اینو گفتم دستشو دور کمرم انداخت و تو چشمام زل زد با خشونتی ک تو صداش موج میزد لب زد

رادین : به زور میگیرم ازت ...

رادین:

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1365

ترانه : اگ تونستی بگیر

رادین : عجب خودت خواستیا ...

ترانه : تو قول دادی ...

رادین : یکم فقط حالمو خوب کنه بخوابم

ترانه : با مشروب میخای حالتو خوب کنی ؟،؟

رادین : اره گرمم میکنه دردامو اروم میکنه سرم درد میکنه

ترانه : برات قرص میارم

رادین : قرص اثر نداره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چرا داره ....

رادین : ترانه فقط یکم

ترانه : نه گفتم نه

رادین : میرم با مشتم خوردش میکنما ب درک ک بقیه شیشه مشروبا هم خورد میشن چند تا از این شیشه مشروبارو یکی از دوستای صمیمیم از پاریس برام اورده یادگاری‌ه ی جوری

ترانه : لطفن اینکارو نکن سر قولت بمون

رادین : یکم فقط نصف لیوان اون شب اندازه دو س لیوان میشد خورده بودم ی بطری رو برا همون حالم بد شد کم بخورم فقط گرمم کنه ...

ترانه : چیزی نگفتم ک روش و برگردوند سمت کمد رفت ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پشت سرش رفتم هنوز نرسیده بود جلوش ک مقابلش وایستادم

رادین : یکم فقط خوشگل خانوم باشه ؟؟؟

ترانه : نه

رادین : عه

ترانه : فاصله ی بینمون و کم کردم و همینجوری ک نگاهم بهش بود لب زدم

ماساژ میدم بجاش ک خوب شه

Part 1366

ترانه : رو تخت دراز کشیده بود زیر چشمی نگام میکرد ک رو تخت نشستم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : یعنی حاضری چندساعت ماساژم بدی درد بدنم استخونام . سرم ساکت شه بخوابم

ترانه : اروم لب زدم اهومم

خب چشمات و ببند

رادین : عه چرا خب میخام ماساژور خوشگلمو ببینم

ترانه : حرصم گرفته بود از دستش.. عه لطفن

رادین : ماساژ بده کاریت ندارم ک نگات میکنم فقط ..

ترانه : نمیدونست ک زیر نگاهش هول میشم نمیتونم ...

کنارش نشسته بودم رادین دراز کشیده بود دستام و بالا بردم و شروع کردم پیشونیشو ماساژ دادن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اخیش تند تر بمال

ترانه : چشم .... چشماش گرم شده بود ک اروم لب زدم پشتتو میخام ماساژ بدم ک لب زد

رادین : تیشرتمو در بیار

ترانه : ی لحظه شوک زده بهش خیره شدم ک رو شکم خوابید و بلند گفت

رادین : در بیار تیشرتمو دیگ

ترانه : تیشرتیشو از تنش دراوردم ... نگاهم ب هیکل ورزیده و ورزشکاریش افتاد زل زده بودم همینجوری ک لب زد ..

رادین : انالیز کردنت تموم شد ماساژ بده دارم سرد میشم

ترانه : لب زدم بچه پررو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دس کشیدم رو بازوهای عضله ایش رگاش منقبظ شده بود و من محو نگا میکردم و ماساژ میدادم ک عمیق نفس میکشید

Part 1367

ترانه: انگشتام درد گرفته بود دیگ از بس ماساژ داده بودم اما همش دستور میداد تند تر ماساژ بده اره اینجا اونجا اونقد حرصم گرفته بود ک میخاستم بیشگون بگیرم از بازوهاش چ غلطی کرده بودما ....

نمیدونم چقد گزشته بود ک دیدم صدای نفس کشیدنش اروم شد دستمو گزاشتم رو گونه ش و سرمو خم کرده بودم خوابش برده بود ...چقد اروم خوابیده بود سرمو بالا اوردم و به ساعت دیواری نگاه کردم ساعت از 2گزشته بود ... اروم صداش زدم

رادین درس بخواب رو ب شکم خوابیدی درست بخواب

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بعد از چند بار ک صداش زد با صدای گرفته و خواب الود لب زد

باا ش

به پهلو خوابید اروم پتورو کشیدم روش و خودمم از سرجام بلند شدم و از اتاق بیرون اومدم ....

ترانه : چشمامو ک باز کردم سرموخم کردم رو موهای سوگلمو بوسیدم و پتو رو از رو تنم کنار زدم نگاهم ب ساعت رو دیوار افتاد ساعت 11ظهر بود وای من این همه خوابیده بودم از رو تخت پایین اومدم و سمت حموم رفتم ....

مشغول پوشیدن لباسام بودم ک در اتاق باز شد اول فک کردم مادر جون و روم و برگردوندم ک با کمال تعجب رادین و دیدم تو چارچوب در وایستاده اونم با ی تیپ دختر کش شلوار جین ابی روشن و تیشرت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جذب سفیدش بازو و هیکل سیکس پکش مشخص بود با تعجب لب زدم

سلام وای مگ نرفتی سر کار ؟؟؟

جلو اومد و لب زد

سلام خانوم خوشگله والا انقد دوس داری نباشم

ترانه : ن ن منظو..

رادین: خو امروز جمعه س کجا برم

ترانه : وای اره پاک یادم رفته بود

رادین : اره امروز جمعه س و دیشبم شب جمعه بودا در جریان باشی

ترانه: با حرص نگاش کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: شب جمعه ش ک قسمتمون نشد ....

ترانه : بیرون بودی ؟؟

رادین : اره ... چند تا مرغ درسته گرفتم تو راه کباب کنم بخورین

ترانه: کجا ؟؟؟

رادین : شمال ..

Part 1368

ترانه : ب مادر جون گفتی ؟؟؟

رادین : اره چند روز پیش،گفتم ولی خب بیدار شع میگم بهش

ترانه : اخه من چیزی اماده نکردم که چقد هول هولکی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: چیزی نمیخاد که فقط لباس اینات و جمع کن وآماده کن بریم

ترانه : جلو اومد تو چشمام زل زد

رادین : نگران چیزی نباش خب ؟؟؟

ترانه : ن ن نیستم ...

رادین : ب عمو اینا هم گفتم مادر زن عمو یکم ناخوشه رفتن شهرستان قراره شیدا و مهلا بیان فقط ...

ترانه : وای چه خوب دلم برا شیدا ی ذره شده ..

رادین : مادرمم با داییم میاد ..

ترانه : واقعن ؟،؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اره خیلی دوس داره ببینتت

ترانه : هول شدم و اروم لب زدم لطف دارن ممنونم ...

رادین : خب برو اماده شو 1قراره همه بیان اینجا بریما

ترانه : باشه ... فقط مرغارو تمیز کنم توشون و میخام یکم ادویه اینا بریزم با فلفل قرمز ک کباب کنی

رادین : خودم انجام میدم تو اماده شو فقط

ترانه : ن تو بلد نیستی تا اینو گفتم زل زد تو چشمام و نزدیک تر شد اب دهنمو قورت دادم ک مچ دستمو گرفت و ی لبخند نشست کنج لبش

رادین : ک بلد نیستم عوضش چیزای دیگ رو خوب بلدم میخای بگم...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1369

ترانه : اروم لب زدم ا الان سوگلم بیدارمیشه من برم بیارمش...

رادین : عه میخای در بری پ

ترانه : ن ن دستمو ک ول کرد سریع از کنارش گزشتم ک صدای قهقه اش بلند شد....

ترانه: لباسای سوگلمو تنش کردم و موهاشو بافتم ک مادر جون وارد اتاق شد

اخ دور این عروسک خوشگل کوچولوم باید برگردم ک انقد خوشگل شده

ترانه : لبخند زدم ک سوگل دویید سمت مادر جون و مادر جون خم شد بغلش کرد و بعد رو کرد سمت من

آماده ای مادر ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اره مادر جون اماده ام اگ چیزی یادتون رفته یا میخاین بگین من بزارم داخل چمدونتون

_نه مادر همه چی گزاشتی دیگ ..

ترانه : از اتاق بیرون اومدم ک صدای زنگ در بلند شد رادین داخل پذیرایی اماده حاضر نشسته بود رفت سمت در و در و باز کرد فک کردم مهلا و شیدان اما صدای ی مرد اومد حدس زدم ک مادر و دایی رادین باشن ... جلو رفتم زیاد با مادر رادین حرف نزده بودم همون شب مهمونی عروسیمون بود ک تبریک گفت و با تعارف رادین وارد خونه شدن مادر جون جلو رفت و بغل کرد عروسشو منم جلو رفتم

سلام خوب هستین

دایی رادین رو کرد سمت من .

سلام خانوم خوبین شما

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ممنونم مرسی

لبخند زد و دستشو دراز کرد منم باهاش دست دادم نگاهم به مادر رادین افتادک از بغل مادر جون بیرون اومد و با خوشحالی نگام کرد و سمتم اومد

سلام عزیزم خوبی چقد دلم میخواست ببینمت

ترانه : لبخند زدم دستاش و باز کرد و منم بغلش کردم با مهربونی باهام حرف میزد خیلی فرق کرده بود رفتارش از اون دفعه ک دیده بودمش .

Part 1370

ترانه : داخل ماشین رادین نشسته بودیم من و مهلا عقب نشسته بودیم و شیدا هم جلو نشسته بود مادر جون هم با مامان رادین و دایی رادین ماشین اونا بود ... سوگلمم پیش مادر جون بود . رادین داشت گاز میداد ک شیدا لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شیدا : عمو رادین ی اهنگ توپ بزار خب

ترانه : عادت داشت ب رادین بگ عمو

رادین : چشم عروسک

مهلا : ترانه جون تا شیدا فهمید شماها میخاین برین شمال پسر عمو جونی ما هم هست ببین گفت مامان من با تو نمیام رفت تو اتاقش وسایلاش و جمع کرد . ..

شیدا : خب اجی مهلا حق دارم دیگ با عمو رادین خیلی خوش میگزره مسافرت ...

مهلا : بله بله

رادین : چیه حسودیت شد این بچه منو میخاد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهلا : ن لعنت ب چشم حسود

ترانه : تا اینو گفتم رادین بلند و با خنده گفت

پیش باد

همه خندیدیم ک رادین ی اهنگ شاد شمالی گزاشت و شیدا و مهلا قر میدادن .....

داشتم لبخند میزدم ک نگاهم رفت ب رادین ک داشت منو از ایینه نگاه میکرد دستشو برد و ایینه ماشین و دقیقن رو صورت من تنظیم کرد ک یهویی شلیک خنده ی مهلا ب هوا رفت ....

سرمو پایین انداختم از خجالت

رادین : ن مثل اینکه تو واقعن از حسودی داری میترکی پیشش باددددد و غلیظ تر بگم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بالاخره رسیدیم من لباسای مادر جون و برده بودم تو اتاق و براش تو کمد مرتب چیده بودم .. و تو اتاق کناری رفتم و چمدونمو باز کردم هیچ خاطره ی خوبی از این ویلا نداشتم یادمه اولین باری ک اومدیم رادین عشقش زندگیش فقط عسل بود هنوزم با آوردن اسم اون زن استرس تمومه وجودمو میگرفت یاد کاراش میفتادم یاد حرفایی ک به من زد تحقیرایی ک منو کرد افتادم بخاطر مردی ک منو نخواست چ حرفایی رو تحمل کردم .... چمدون و باز کردم میخاستم لباسا م و بچینم ک منصرف شدم در چمدون و بستم ک در اتاق باز شد و صدای رادین و شنیدم

رادین : اینجایی چرا نشستی رو تخت ؟،؟ بیا پایین همه رفتن لب دریا بیا بریم مادرم میخاس بیاد صدات کنه گفتم خودم میرم ب اونا گفتم برن سوگلم با خودشون بردن

ترانه : چیزی نگفتم ک اومد کنار تخت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ترانه ..

ترانه : سرمو بالا اوردم و از رو تخت بلند شدم و اروم لب زدم
بله ؟؟
رادین : چیزی شده ناراحتی،؟؟؟
ترانه : ن اینجا برام خاطره های بدی رو زنده میکنه فقط همین

رادین : بگو

ترانه: ترجیح میگم نگم ... از کنارش رد شدم و میخاستم از اتاق بیرون برم که کمرم و محکم گرفت

رادین: بگوو

Part 1372

ترانه : از کی تا حالا ناراحتی من برا شما مهم شده؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بوده مهم بوده حالا بگو چیشده .سریع نگی نمیزارم از در اتاق پات و بزاری بیرون

ترانه : هیچی من تو این ویلا ی روزی با یه مردی اومدم که فک میکردم.... مهم نیست..اون عاشق کس دیگ بود همش اذیت و آزار و تحقیر و زخم زبون .... این ویلا خاطره های خوب برام تداعی نمیکنه

رادین: اونوقت اون مردی ک ازش حرف میزنی دوستم داشت ؟؟؟

ترانه : تو چشماش زل زدم منتظر جواب من بود اروم لب زدم

ن فک نکنم دوسم داشت چون اگ داشت ک اون همه ....

رادین : از کجا میدونی نداشته ؟؟؟
.ترانه : از کاراش ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : هر کی اشتباه میکنه اونم اشتباه کرده

ترانه: اره دیگ خیلی دیر شده ب این حرفا فک کنم

رادین : چرا دیر ؟؟؟ هیچ وقت برا عشق دیر نیست
اینو یکی بهم گفت ک تو هم میشناسیش ...

ترانه : با تعجب بهش زل زدم

رادین: شاید ی روز بهت بگم کی ...

ترانه : اونی ک این حرف و زده نمیدونه چی ب من
گزشت چقد تحقیرم کرد همون اقاا
بغض گلوم و گرفت

رادین : چرا اتفاقن میدونه چیا بهت گزشته ...

ترانه : باشه .
رادین : ترانه ... من خیلی عذاب کشیدم تو زندان
نمیگم زندان تاوان من بود من مردم اینی ک جلوت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وایستاده .. پوف .من همون شبی ک اون پتیاره رو زیر یکی دیگ ...

Part 1373

ترانه : دروغ چرا نگرانش بودم ک چرا یاد اونشب انداختمش یاد عذابی ک کشیده درسته از دستش ناراحت بودم اما دلم نمیومد اذیت بشه با یاد اوردن اون شب غرورش داغون میشد میفهمیدم چی میکشه بالاخره عسل هم ناموسش بود ناموسش و با یکی دیگ دیده .... اما من خیلی اذیت شده بودم خیلی زیاد ..

شالمو سرم کردم و از اتاق بیرون اومدم از پله ها پایین رفتم بوی سیگار پیچیده بود تو پذیرایی ب پا گرد پله ها ک رسیدم دیدم سرا پا وایستاده و داره سیگار میکشه نگاهش ب من افتاد اما من بی توجه بهش سمت در سالن رفتم ک صداش و شنیدم

رادین : کجا ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : میرم پیش بقیه ..

رادین : نمیخاد تنها بری خودم میبرمت یکم صب کن ...

ترانه: بی توجه به حرفش دستمو رو دستگیره ی در سالن گزاشتم ک از پشت ارنجم و گرفت و

رادین : مگ نمیگم خودم میبرمت باز دوباره ...

ترانه : منم گفتم خودم میرم

رادین: اعصابمو خراب نکن

ترانه : من اصلا با شما کاری ندارم ک اعصابتون خراب بشه ب اندازه ی کافی قبلن زجر کشیدم دیگه نمیخام زجر بکشم

تا اینو گفتم خم شد رو صورتم و از بازوهام گرفت و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ترانه من تو شرایط بدیم الان درکم کن داغونم بفهم منو درکم کن ..

Part 1374

ترانه : بعد جمع شدن میز صبحونه مامان رادین در یخچال و باز کرد و ی نگاه انداخت داخلش با خنده رو کرد سمت من و مهلا لب زد

_انگاری قحطی زده هیچی پیدا نمیشه گوشت ک اصلن هیچی نیست

مهلا : وایستا من برم بگیرم زن عمو

_نعزیزم بزار ب رادین بگم بره خرید

ترانه جان بی زحمت لیست کن چ چیزایی نیازه

ترانه : چشم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_مهلا جان برو ی قلم کاغذ بیار

چشم زن عمو

ترانه : مهلا ک قلم کاغذ اورد نشستم پشت میزرو شروع کردم نوشتن ک مامان رادین لب زد

ترانه جان پاشو خودتم لباستو بپوش برو مرد ک خرید کردن بلد نیست داداشم طفلی خوابه وگرنه ب اون میگفتم بره

ترانه : از سر جام بلند شدم و لب زدم

چشم

لباسام و پوشیدم و شالمو سرم کردم ... تو آیینه شالمو مرتب میکردم ک نگاهم به رژ قرمز جیغ رو میز افتاد برش داشتم و کشیدم رو لبم....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین سراپا منتظرم وایستاده بود سمتش رفتم ک مادرش لب زد

پسرم زود بیاین ناهار هیچی نداریم

رادین : چشم مامانم
بعدشم رو کرد سمت من و اشاره کرد ک بریم

از در خونه خارج شدیم ک رادین رفت سمت ماشینش و منم دنبالش رفتم ریموت و زد ماشین و روشن کرد و پشت فرمون نشست نمیدونم چرا ولی دلم نمیخاس ب خواسته اون باشم در عقب و باز کردم و سوار شدم دیدم محکم زد رو فرمون

Part 1375

رادین : واسه چی رفتی عقب نشستی ؟،،

ترانه : همینجوری

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بیا جلو بشین ..

ترانه : چرا؟؟؟ تا اینو گفتم روش و کامل برگردوند و سمت من
رادین : چرا بیای جلو بشینی دیگ ؟؟؟.

ترانه : اره ی نفس عمیق کشید و اروم لب زد

رادین : فقط برا اینکه من راننده ت نیستم رفتی عقب نشستی

ترانه : خب میتونین برین خونه من دربست میگیرم میرم

رادین : دوس داری اذیت کنی ن ؟؟،

ترانه : نه فقط همینجا راحتم

رادین : من ناراحتم بیا جلو بشین سریع وگرن جم نمیخورم بزار دیر برسیم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : پنج دقیقه ای چیزی نگفتم ک همینجوری تکیه داده بود ب صندلی و حرکت نمیکرد از مجبوری در ماشین و باز کردم و رفتم جلو نشستم بعد از چند ثانیه دیدم همینجوری نشسته رو کردم سمتش

خب چرا نمیری؟؟؟؟

الان ک جلو نشستم تا اینو گفتم رو کرد سمت من و تیز نگام کرد

پاکش کن

ترانه : چیو ؟؟؟

رادین : لبتو این چ رنگیه انقد قرمزه ک هوف

ترانه : فک میکنم دارین تو زندگی شخصی من دخالت میکنین ....
رادین : انقد اذیت نکن منو پاک میکنی یا نه ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

قاطع گفتم ن ک لب زد

رادین : خیل خب

از ماشین پیاده شد و دور زد ماشین خم شد و آرنجشو گزاشت لبه ی شیشه ماشین و زل زد ب من یهویی تو کسری از ثانیه دستمال سفید و کشید رو لبم

Part 1376

رادین : خب حالا بریم....

ترانه : با حالت قهر سرمو برگردوندم وخیره شدم ب منظره ی بیرون ....

هر چی ک لازم بود برداشتم و دم صندوق وایستاده بودیم و داشت فاکتور میکرد و میزاشت داخل نایلکس... رادین پولشو حساب کرد و چند تا بسته ی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خرید و برداشت و از در فروشگاه بیرون زد منم پشت سرش میرفتم

یکـمشو بده من بیارم

رادین: عه از کی تا حالا زن بار برمیداره نمیخاد بیا ...

ترانه : رادین تند قدم برمیداشت سمت ماشین رفت همینجوری ک میرفتم یهو دیدم ی بچه ک معلوم بود بچه ی کار بود داشت از خیابون رد میشد اصلنم حواسش نبود دوییدم سمتش با عجله و کنارش ک رسیدیم دستشو گرفتم و بردمش کنار خیابون

عزیزم چرا حواست نیست چرا از خیابون ب این خطرناکی رد میشی

بهش میخورد ۸ ساله اینا باشه پسر بود کلاهشو پایین کشید و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ا اخه خانوم باید برم اونور کاسبی کنم امروز زیاد دشت نکردم

فدای سرت عزیزم دستتشو گرفتم ک وایستاد سر جاش

نترس عزیزم بیا بریم ببرمت خونه‌تون... همینجوری دستتشو میگرفتم و می‌بردمش ک صدای جیغ لاستیک‌ای ی ماشین قلبمو ب دهنم اورد سرمو بالا اوردم ودست اون پسر بچه رو محکمتر گرفتم ک

جوون چقد خوشگلی تنها کنار خیابون چیکار میکنی بپر بالا برسونیمت

راس میگ رفیقم خوش میگزره

با عجله سمت ماشین رادین رفتم ک دیدم یکیشون از ماشین پیاده شد ... رادین در عقب ماشین و باز کرده بود و داشت کیسه های خرید و میزاشت ... با عجله

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سمتش دوییدم و دست بچه رو هم محکمتر گرفتم ک کیفم از پشت کشیده شد ...

Part 1377

ترانه : از ترس ضربان قلبم بالا رفته بود ک نزدیک من شده بود

_جوورونم چقد خوشگلی تو... دستمو گرفت ک داد زدم

ولم کن لعنتی ولم کن

_چیکارش داری برو پی کارت پفیوز
_این کثیفه بچته ؟؟ بهت نمیخوره بچه انقدی داشته باشیا ب تیپت این بچه نمیخوره هاا

ترانه: از پشت خودشو بهم چسبوند و دستشو بالا اورد و کشید رو سینه هام ک جیغ زدم میخاستم تقلا کنم ک ولم کنه ک صدای ناله ش بلند شد روم و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

برگردوندم دیدم رادین یقه شو گرفته و مشتی ک میزنه ب صورتش دستمو جلوی دهنم گزاشتم ک عربده س بلند شد

رادین : حرومزاده ی بی ناموس ..

.

ترانه : خم شدم و اون پسر بچه رو بغل کردم ک اون یکی ک پشت فرمون اون ماشین بود از ماشین پیاده شد و دویید سمت رادین ... یقه رادین و از پشت گرفت و رادین ی لگد ب اون زد و پرتش کرد رو زمین و روش و برگردوند و سمت اون یکی و مشتشو تو شکم اون زد ک مجبور شد خم شه و ناله کنع شکمشو با جفت دستاش گرفت ک رادین سمت من اومد نگاهم بهش بود اون با عصبانیت منو نیگاه میکرد وقتی جلوم رسید مکث کرد وایستاد ی نگاه ب من اون پسر بچه انداخت ...

رادین : این کیه ؟؟؟ ها چرا پشت سر من نیومدی این حرومزاده ها مزاحمت بشن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سلام عمو

ترانه : چیزی نگفتم ک رو کرد سمتش

رادین : علیک سلام ...

ترانه: کم مونده بود ماشین بزنه رفتم بغلش کردم ...

Part 1378

رادین : واسه چی سر خود کار انجام میدی میبینی اینا حروم زاده آن فقط میخای اعصابمو بریزی ب هم ..

_دمت گرم عمو خوب زدیشون

ترانه : یه لحظه از لوتی حرف زدن این پسر خندم گرفت ک جلوی خنده م و نگه داشتم ... اروم لب زد

ببخشید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جوابمو نداد و تیز نگام کرد و سمت ماشین رفت منم دست اون بچه رو گرفتم و دنبالش راه افتادم

جلو نشسته بودم و بچه رو هم عقب نشوندم... گاز داد ک اروم لب زدم

میشه بچه رو برسونیم؟؟؟

جوابی نداد ....

ماشین و کنار خونه شون نگه داشت دستمو بردم داخل کیفمو چند تا تراول صدی دراوردم و گرفتم سمتش

اینو بگیر عزیزم لازمت میشه ...

_دم شما گرم خاله ....

لبخند زدم بهش خداحافظی کرد و رفت ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین تو سکوت رانندگی میکرد اصلن حرفی نمیزد نگاهم ب نیمرخش بود ک ناخودآگاه نگاهم به مچ دستش ک خونی شده بود افتاد دستمو سریع گزاشتم رو مچ دستش

وای چیشده ؟؟؟

رادین : مگ مهمه واست ک میپرسی؟؟؟ هر چیشده ک شده !!!!

ترانه : بگو لطفن....

Part 1379

رادین : ب تیزی چاقوشون خورده ول کن

ترانه : ببخشید من نمیخاستم اینجوری شه

رادین : دو تا حرومزاده هوف ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: گفتم ک نمیخاس..

رادین : اینجا تو شهرستان تو نمیدونی چقد گرگ ریخته تو خیابونا تا ی زن تنهارو گیر بیارن کلکشو بکنن میفهمی

ترانه : داشت داد میزد و میگفت یهو نمیدونم چرا این حرف و گفتم

مگ مهمه ک اینجوری حالت بد شد ؟؟؟ تا اینو گفتم محکم زد رو فرمون و داد زد

رادین:اره مهمه اره لامصب مهمه واسم

ترانه : سرمو پایین انداختم و دیگ هیچی نگفتم ....

ناهید جون خودش دس ب کار شد ناهار و درس کنه مهلا هم کمکش میکرد منم بعد اینکه بسته های خرید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

و داخل کابینتا و یخچال جابه جا کردم و پنبه و بتادین و باند و برداشتم و از اشپزخونه بیرون اومدم سمت اتاق رادین رفتم داشت سیگار میکشید جلورفتم نشستم لبه ی تخت کنارش اصلن نگاهم نکرد و ک دستمو بردم جلوی دهنش و سیگار و از گوشه ی لبش برداشتم و خم شدم و انداختم رو عسلی ک نگاهشو ب من انداخت چیزی نگفتم و پنبه رو اغشته به بتادین کردم و رو مچ دستش اروم بالا پایین کشیدم

Part 1380

ترانه : چند روزی بود از اومدنمون ب شمال میگزشت ..خیلی این چند روز خوش گزشت همه دور هم بودیم مخصوصن مادر رادین خیلی زن مهربونی بود چقد خوشحال بودم رابطه اش با رادین عالی شده بود....مشغول خشک کردن ظرفهای شام بودم ک مهلا شسته بود ک با صدای مادر جون برگشتم

دخترم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : جونم مادر جون ..

بیا یه دقیقه بشین کارت دارم

ترانه : چشم...نشستم پشت میز و دستامو تو دستاش گرفت

_دخترم حال مادر سیمین بدتر شده

ترانه : وای چرا خدا کنه زودتر خوب بشن ..

_نمیدونم دخترم پسرم زنگ زد بهم پیش بچه ها نخواستم صحبت کنم بفهمن پسرمم گفت نگو ب دو تا دخترا ...

ترانه : چه مشکلی پیش اومده ؟؟؟

_قلبش مشکل داره میگن ک بیهوش شده نمیدونم زیاد باید برم ب عروسمم گفتم گفت میادد...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مادر جون نگران نباشین ایشالا زودتر خوب میشن

_نمیخام رادین متوجه بشه بعد بلند میشه با من میاد اینجا کار داره از همه مهتر این دو تا طفلکیامن مهلا امتحاناش شروع شده و شیدا هم ...

ترانه : خیالتون از بابت بچه ها راحت باشه رو چشمم ..ولی مادر جون شما نباید تنها بمونین ...

نترس عزیزم هم عروسم هست هم پسرم

Part 1381

_نگران رادینم مادر این مدت ک میرم اونجا پیش عروسم خب دو تا عروسامم هستن پسرمم هست مشکلی نیست برا من ....ی خواهشی ازت داشتم

_جونم مادرجون هر چی باشه معلومه ک انجام میدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میخاستم تو این مدتی ک من میرم شهرستان از خونه نری هم مهلا و شیدا رو پیش خودت نگه داری هم اینکه رادین و تنها نزاری ....

ترانه: حتمن مادر جون این چ حرفیه شما نگران نباشین...

فقط این نیست دخترم

ترانه : جانم مادر جون بگین ی نگاه بهم انداخت و بعد چند لحظه مکث کرد و

_حالا میگم بهت مادر

ترانه : چشم .... راستی شما کی میرین شهرستان؟؟؟ ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

فردا راه میفتیم میریم تهران ...نمیدونم متوجه شدی یا نه امروز سروش زنگ زد گفت رادین حتمن باید بره تهران فردا ی جلسه مهم داره ....

ترانه : پس من میرم وسایلمونو جمع میکنم

_برو دخترم ....

ترانه : چمدونارو بستم ...خیلی کنجکاو بودم بدونم مادر جون چیکار داره باهام همش فک میکردم ب این قضیه ...
گوشی رو برداشتم ب سیمین جون زنگ زدم صدای گرفته ش تو گوشم پیچید ...

ساعت ۷ صبح بود.بعد خوردن صبحونه همه اماده شدیم ک بریم ....

Part 1382

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : رسیدیم خونه مادر جون به مهلا و شیدا گفته بود ک لباساشون و باید جمع کنن و ی مدتی خونه رادین باشن شیدا ک خیلی استقبال کرد اما مهلا سوال میپرسید ک چیشده ....مادر جون ب رادین گفته بود که قراره بره شهرستان ... . مادر جون و من و مادر رادین مهلا پشت میز نشسته بودیم داخل اشپزخونه و شیدا و سوگلمم تو پذیرایی مشغول دیدن فیلم بودن ... رادین و داییش بیرون رفته بودن

مهلا : مادر جون نمیخاین بگین چرا واجبه شهرستان رفتنتون

_مادرم دورت بگردم من مادر بزرگت یکم ناخوشه وظیفمونه بریم دیگ زن عموتم گفت بریم ی خبر بگیریم منم گفتم میام ....

مهلا : زود برمیگردین دیگ ؟؟؟

_اره مادر زود برمیگردیم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_زن عمو فدات شه پیش رادین وایمیستین ماهم چند روزه میریم و میایم دیگ ....

مهلا : من ک از خدامه اینجا وای ستم چشم...

ترانه : موقع رفتن مادر جون بود داشتم اسپند دود میکردم

_ترانه جون مادر بیا تو اتاق کارت دارم

ترانه : چشم مادر جون....

لبه ی تخت نشسته بودیم نگاه مادر جون بهم بود چیزی نمیگفت من اما از استرس و دلشوره قلبم داشت داغون میشد ..

Part 1383

_ترانه جان دخترم ی خواهشی ازت داشتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_ترانه : جونم مادر جون بگین...

_من ک دارم میرم میخام خیالم راحت باشه راستش دخترم نمیخام ک رادین وتنها بزاری میدونی ک چی میگم رادین خیلی حالش بده بخاطر اون زن و اتفاقاتی ک افتاده خودتم شاهدی..

ترانه : خیالتون راحت باشه مادر جون حواسم هست ...

_خیال منم راحت کن مادر شما دو نفر بهم محرم نیستین الان خب یعنی دو تا نامحرم تو یه خونه باشه بزار خیال منم راحت باشه..

ترانه : جانم مادر جون

_من میخام ک ی صیغه خونده بشه بینتون..

ترانه: باتعجب ب مادر جون زل زده بودم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_دخترم میتونی حق داری قبول نکنی ولی این فقط ی صیغه ی محرمیته همین ...

ترانه : م من اخه

_نگران نباش عزیزم مطمن باش هیچی جز خواسته ی تو پیش نمیره مطمن باش !!!

ترانه : من ب شما اعتماد دارم

_پس ی صیغه محرمیت بزار بینتون خونده بشه...

ترانه: چ چشم

_نگران نباش هیچ مشکلی ب وجود نمیاد فقط ی صیغه خونده بشه ک تک و تنها بودین.....

ترانه : دلم آشوب بود ولی اروم لب زدم چشم ...

_پس الان رادین و صدا کنم به اونم بگم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1384

_رادین جان پسرم

رادین : جونم مادرم

ترانه : رادین سراپا وایستاده بود نگاهش ب من بود

_ببین پسرم اون مطلبی رو ک قبلن بهت گفتم و ب ترانه هم گفتم قبول کرد میخاستم جلوی خودش ازت اتمام حجت بگیرم این صیغه فقط یه صیغه ی معمولیه یعنی فقط برا اینکه من از ترانه خواستم پیشت بمونه هم پیش تو هم پیش بچه ها

رادین : دستش درد نکنه!!!

_میخام خیالم و راحت کنی مادر یعنی ی موقع فکری و خیالی و چیزی...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ن خیالت راحت باشه مادرم ....

ترانه: مادر جون دست منو گرفت و رو کرد سمت رادین

_منو شرمنده نکنیا

رادین : خیالت راحت باشه مادرم

_خب پس زنگ میزنیم الان حاج اقا بیاد یه صیغه محرمیت بخونه !!!

ترانه: مادر جون از رو تخت بلند شد و همینجوری ک سمت در میرفت بلند میگفتم عروسم زنگ بزن بگو بیاد داشت ب مادر رادین میگفت....

رادین: ترانه ...

ترانع : اروم لب زدم بله

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : باور کن من چیزی ب مادر نگفتم تصمیم خودش بوده

ترانه : چیزی نگفتم ک

رادین : ب جان خودم قسم راس میگم..

Part 1385

ترانه : میدونم...

رادین : ممنونم ک ...

ترانه : ک چی ؟،؟

رادین : ک ب مادرم ن نگفتی

ترانه : تو چشماش زل زدم و لب زدم

چونکه بهش اعتماد دارم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خوبه ....

ترانه : بعد چند دقیقه مادر جون وارد اتاق شد و بعدش مادر رادین با خوشحالی سمت من اومد ک مادر جون نشست کنارم

مادر جون : عروسم مهلا و شیدا کجان

_تو اتاقن مادرم مهلا داره با شیدا یکم درساش و کار میکنه ....

مادر جون : گفت زود میاد مادر ؟؟؟

_اره مادرم خیلی وقته زنگ زدم هر جا باشن میان

...ترانه: بعد چند دقیقه عاقد اومد ...مادر رادین با خوشحالی و تعارف براش صندلی گزاشت بشینه رادین هم سلام علیک کرد بهش مادر جون از رو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تخت بلند شد و ب رادین اشاره کرد بیاد بشینه و خودش رفت سمت عاقد ...

بنام پرودگار

خب هاج خانوم امر بفرمایید ...

حاج اقا ی صیغه چند وقته بخونین بین این دو تا جوون ما

_چند ماه هاج خانوم

_سه ماه

ترانه : تعجب کردم ۳ ماه مادر جون ک گفت چند روزه برمیگرده چیشد ..

Part 1386

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: ساعت 10صبح بود بعد اینکه از حموم دراومدم لباسام و پوشیدم و سمت اشپزخونه رفتم میز صبحونه رو آماده کنم ... دیشب رادین رو کاناپه داخل پذیرایی خوابیده بود .... از اتاق ک بیرون اومدم و سمت اشپزخونه رفتم ...رادین رفته بود سر کار ...

میز صبحونه رو چیدم و سمت اتاق مهلاشون رفتم تا بیدارشون کنم درو ک باز کردم تا نگاهم به تخت افتاد لبخند زدم دو نفری رو تخت دو نفره ی رادین بغل هم خوابیده بودن اونقد سفت همو بغل کرده بودن دل من ضعف رفت دلم نمیخواست بیدارشون کنم...

مشغول دم کردن برنج بودم ک مهلا پشت میز نشسته بود داشت صبحونه میخورد ...

مهلا : وای ببخشیدا ترانه جون بزار صبحونه مو بخورم بلند شم کمکت کنم

ترانه : نمیخاد خوشگلم تو صبحونتو بخور ... کاری ندارم ک

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهلا : برم زنگ بزنم ب مامانم

ترانه : من زنگ زدم رسیده بودن مادر جونشون ...

مهلا : خدا کنه مادری دیگم خوب بشه حالش

ترانه : خوب میشه عزیزم نگران نباش .. تو صبحونتو خوردی برو ب درسات برس

مهلا : چشم ...

ترانه : فردا کلاس داری یا امروز ؟؟

مهلا : عصر ساعت 5باید برم .
ترانه : رادین میبرتت دیگ ...
مهلا : اره قربونش بشم من عشقمه عشق ..

ترانه: لبخند زدم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میز ناهارو چیدم ک صدای در اومد ... رادین بود با شنیدن صدای خنده های شیدا و سوگلم سرمو بر گردوندم سوگلمو بغل کرده بود و دست شیدا رو گرفته بود ....

Part 1387

ترانه : داشتم یخ میریختم تو پارچ دوغ و نوشابه ک با صداش برگشتم

رادین : سلام خانوم خانوما

ترانه : سلام خوبی خسته نباشید

رادین : تو چطوری ؟؟ چه بوی غذایی میاد به

ترانه : لوبیا پلو با ماهیچه س

رادین : خیلی دوس دارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: کفگیر و برداشتم و مشغول کشیدن برنج تو دیس شدم ... نگاه خیره رادین رو رو خودم احساس میکردم ... هول میشدم زیر نگاه هاش ....

دیس و گزاشتم رو میز ک نشست پشت میز

ترانه: برم بچه ها رو صدا کنم تا سرد نشده ...

ترانه : رادین اماده شده بود مهلا رو ببره دانشگاهش ...منم تو پذیرایی رو مبل نشسته بودم سوگلم تو بغلم بود شیدا هم کنارم داشتیم فیلم میدیدیم ....

ترانه: شام پیتزا درس کرده بودم شیدا هوس کرده بود رادین هنوز نیومده بود مهلا بهش زنگ زده بود ک کی میاد گفته بود تو راه ... منم شام بچه ها رو دادم

۱ ساعت گزشته بود اما هنوز نیومده بود خوب شد شام بچه هارو دادم منتظرش نموندم تا این موقع ... سوگلم تو بغلم تو خواب و بیداری بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داخل پذیرایی رو مبل نشسته بودیم ک صدای باز شدن در اومد

ترانه : اومد کنارم رو کاناپه نشست شیدا رفت بغلش رادین بوسیدش اروم لب زدم

سلام

رادین : سلام ..مهلا کجاست پ

Part 1388

ترانه : تو اتاقشه ... الان میرم شامتو میارم ...
رادین : نمیخورم گشنم نی

ترانه : چشماش قرمز شده بود نمیدونم باز حتمن عصبی شده بود تمومه حواسم پی اش بود

شیدا : عمو پلی استیشن بازی کنیم ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اره خوشگل خانوم من بازی کنیم ... این عروسک و ببین چشماش داره میره

ترانه : اشاره کرد به سوگلم ک تو بغلم خواب بود ....

سوگلمو ک رو تخت خوابوندمش خودمم کنارش دراز کشیدم ک یهویی صدای بارون شدید و رعد و برق اومد همیشه صدای رعد و برق تودلم آشوب میانداخت ... سریع از رو تخت بلند شدم و چراغ و روشن کردم و از اتاق بیرون اومدم ک برم سمت اشپزخونه ی لیوان آب بیارم ...

چراغ پذیرایی خاموش بود سمت اشپزخونه رفتم بوی سیگار پیچیده بود تا چراغ و روشن کردم چشمم افتاد ب رادین ک پشت میز نشسته بود و داشت سیگار میکشید ... نگاهش ب من افتاد

ترانه: چرا اینجا نشستی ؟؟؟

رادین : اومدم قهوه درس کردم دارم میخورم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اهان نوش جون ...

رادین : چرا نخوابیدی ؟؟؟

ترانه : م من اخه باز یهویی صدا ی رعد و برق بلند شد دستمو گزاشتم رو قفسه ی سینم و ..ی وای زیررلب گفتم ک سیگارش و داخل جا سیگاری خاموش کرد و از پشت میززبلند شد و سمت من اومد روبروم وایستاد دستمو از رو قفسه ی سینم برداشت و کف دستمو بوسید
رادین : چیشده ترسیدی خوشگل خانوم

ترانه: داره رعد و برق میزنه ....خوابم نمیبره تا اینو گفتم دستمو گرفت و برد سمت اتاق ..

Part 1389

ترانه : نشوند رو تخت و خودشم لبه ی تخت نشست

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بخواب من بیدارم تا خود صبح

ترانه : اخه ...

رادین : نگران چی هستی ؟؟؟ اینکه من اینجا باشم ..

ترانه: نه نه منظورم اینه ک اخه تا صبح بیدار بمونی...

رادین: اره تو بخواب

ترانه : اروم رو تخت دراز کشیدم نگاهش ب من بود پتورو کشید رو تنم و من چشمام و بستم ....

ترانه: چشمام و ک باز کردم دیدم رادین سرش و گزاشته لبه ی تخت و رو زانوهاش نشسته وای تمومه دیشب و اینجوری خوابیده بودپتو رو برداشتم و اروم از رو تخت پایین اومدم و پتو رو انداختم رو دوشش و خودمم رفتم حمام ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بلوز و لگمو پوشیدم و موهام و بستم با گلسر نگاهم به رادین بود همینجوری خوابیده بود سمتش رفتم و رو زانوهام نشستم دستمو بردم سمت موهاش و اروم دست کشیدم داخل موهاش ... چقد اروم خوابیده بود بعد چند لحظه دستمو از رو موهاش برداشتم و اروم لب زدم

پاشو ساعت 11ظهره ها

اروم دست گزاشتم رو شونه ش و تکون دادم ک چشماش و باز کرد و یکمی گردنشو کج کرد و نگاهش ب من افتاد....

Part 1390

رادین : سلام بیدار شدی ؟؟

ترانه : اره یکی دوساعتی میشه...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: راحت خوابیدی دیشب ؟؟؟

ترانه : اره ... پتو رو با دستاش از رو شونه هاش کنار انداخت و کامل ب طرف من خم شد ...

رادین : خوبه ...

ترانه: م مرسی ک تا صبح بیدار موندی ک من بخوابم

رادین : اره ساعت 4صبح بود ک خوابم برد ... چند بار صدات زدم دیدم جواب ندادی گفتم خوابی حتمن دیگ خوابیدم

ترانه : مرسی ...

رادین : خواهش خوشگل خانوم

ترانه : همینجوری تو چشمای هم زل زده بودیم که یهویی دستاش و بالا اورد و گلسر موهام و باز کرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : صد دفعه بهت گفتم اینارو نبند بالا بریز دورت ...

ترانه : باشه

رادین : مرسی خوشگل خانوم ...

ترانه: تا بری دست و صورتتو بشوری منم میرم صبحونه رو اماده میکنم ....

رادین : چش ....

ترانه : مشغول شستن ظرفهای شام بودم و اروم داشتم اهنگ گوگوش و زمزمه میکردم

غریبه آشنا دوست دارم بیا منو همرات ببر به شهر غصه ها بگیر دست منو تو دستات

Part 1391

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : یهویی دست رادین رو کمرم نشست و لب زد

رادین : چ قشنگ میخونی چ صدایی بازم بخون بینم

ترانه : اونقد هول شدم و خجالت کشیدم ک حد نداشت ب تته پته افتادد و دستشو رو گودی کمرم گزاشت و منو برگردوند

جووونم چیشده ؟؟

ترانه : چیزی نگفتم ک انگشت شصتشو کشید رو لبم

رادین : باید کامل اینو برام بخونی

ترانه : بهش نگاه میکردم همینجوری ک با اومدن شیدا تو آشپزخونه سریع ازم فاصله گرفت....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

امروز تولد شیدا بود با مهلا قرار گذاشتیم ک نفهمه مهلا هم امروز پنج شنبه کلاس نداشت باید میرفتم خرید امروز قرار شد حتی کیکشم از بیرون بگیرم با اینکه خودم میتونستم تو خونه درس کنم اما ترجیح دادم کیکشو از بیرون بگیرم .... چون میخاستم چند مدل غذا درس کنم و باید میرفتیم آرایشگاه اینا کلی کار داشتیم

ساعت 7صبح بود میز صبحونه رو چیدم ک رادین وارد اشپزخونه شد

سلام صبح بخیر

رادین : سلام صبح بخیر خوشگل ...

ترانه: اومد پشت میز نشست و فنجون چایی رو گزاشتم جلوش و

راستی امروز تولد شیدا س

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اره مهلا بهم گفتش .. من امروز ظهر نمیتونم خونه بیام

ترانه : همینجوری ک داشتم مرغا و جوجه ها رو تو پیاز و آبلیمو سیر قلت میدادم و میخوابوندم لب زدم

نه جشن شبه شب جشن میگیریم دیگ چیزی نگفت و بعد چند لحظه مکث دستم از پشت کشیدم

Part 1392

رادین : عه خوشگل خانوم پس فقط جشن مهمه ک شبه یعنی نمیخای بپرسی ظهر کجام ک نمیام حتی ی سوال خشک و خالی هم نمیپرسی

ترانه : آب دهنمو قورت دادم ... خ خب منظورم این بود ک جشن شبه حواسم نبود

رادین : ما هم ک این وسط کشکیم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دور از جون ...

شب حتمن زود بیا خونه

رادین : بیا همینم الان داری بخاطر شیدا میگی ن من

ترانه : خب طفلکم مادر و پدرش ک نیستن ذوق داره تو هم باشی ...

رادین : چشم زود میام

ترانه : ممنونم ....

مشغول بودم تو آشپزخونه که صدای رادین و شنیدم روم و برگردوندم

رادین : دارم میرم چیزی نمیخای لازم نی؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ن همه چی هست کیکم ک دو طبقه با مهلا سفارش دادیم فقط میمونه تزیین اتاق ک کارام ک بکنم میرم مشغول میشم

رادین : ترانه ..

ترانه : بله

رادین : ممنونم بخاطر همه چی ممنونم

Part 1393

ترانه : آخرین بادکنکای باد شده رو هم رو دیوار چسبوندیم

مهلا : عالی شده ترانه جون

ترانه : مواظب باش ی موقع شیدا نیاد داخل عزیزم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهلا : ن خیالت تخت داره با سوگل فیلم میبینه ...

ترانه : خب پس برو کیک و بگیر مهلا جان و سر رات برو آدرسشو میدم پاساژ تو ونک تو پیج اینستاشون چند دست پیرهن شب دخترونه و کت و شلوار ست دیدم انتخاب هم کردم پولشم پرداخت کردم فقط باید بری بگیری ک بعد از ظهر کارامون و بکنیم و بریم آرایشگاه

مهلا : چشم ...

ترانه : زیر قابلمه ی خورشت و خاموش کردم ... مایع کتلت و از یخچال برداشتم و ماهیتابه رو گزاشتم رو گاز و روغن ریختم و یکی یکی شامی هارو انداختم داخل روغن ....

مهلا : ب شیدا گفتم بریم بیرون اماده شه میبرمش جایی
ترانه : ن عزیزم نمیخاد هم سوگلمو هم شیدا رو. میبرم خونه ی دوستم اوا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهلا : اها باشه .. کمک نمیخای ؟؟؟

ترانه: ن عزیز دلم از صبح کمکم کردی دیگ فقط برو اماده شو ....

دیس شامی هارو گزاشتم داخل کابینت و برنج رو هم ک دم کرده بودم زیر گاز و خیلی کم کردم و زیر قابلمه ساج گزاشتم ک خشک نشه تهش ....

ترانه : خودمون کنار آرایشگاه پیاده شدیم و ب راننده آژانس گفتم بچه هارو ببره ب ادرس اوا ...

ترانه : من میخاستم موهام فر بشه و همینجوری ساده ریخته بشه دورم

Part 1393

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نگاهم به ایینه ای بود ک آرایشگر جلوم گرفته بود چقد ناز شده بودم مهلا بالای سرم وایستاده بود سوت زد

مهلا : وای چقد خوشگل شدی ترانه جون یعنی خوشگل بودیا خوشگل تر شدی ....

ترانه : بهش زل زدم ..وای ممنونم عزیزم تو هم خوشگل شدی ناناز خانوم من

_راس میگ خواهرتون خیلی خوشگل شدین خانوم

ترانه : ممنونم خانوم خیلی زحمت کشیدین

_زحمت و ماها برا اونایی میکشیم ک زشتن ن شما ک صورتتون بی هیچ کرمی چیزی انقد ناز بود

ترانه : لطف دارین مرسی.....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: تو راه ک بودیم ب اوا زنگ زده بودم ک بفرسته بچه هارو

درو ک باز کردیم ی راس سمت اتاق رفتیم ...

مهلا : ترانه جون این پیرهنی ک پوشیدم بهم میاد

ترانه : عالیه عزیزم فوق العاده س اتفاقن رنگ صورتیش چقد هارمونی خوشگلی داره با رنگ پوستت
مهلا : عشق منی ترانه جون

ترانه : مانتو و تاپمو از تنم دراوردم .... با سوتین و شلوار جلوی مهلا وایستاده بودم و سمت کمد رفتم

اینو میخام امشب بپوشم ببین قشنگه ؟،

مهلا : تو هر چی بپوشی بت میاد عزیزم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1394

ترانه : همه چیو اماده کرده بود ... شمع هارو رو کیک گزاشتم ک صدای در اومد رو کردم سمت مهلا که جلوی ایینه وایستاده بود

مهلاجان برو در و باز کن بچه ها اومدن

مهلا : چشم الان ترانه جون

ترانه : مهلا رفت درو باز کرد و من از اتاق بیرون اومدم شیدا دست سوگلمو گرفته بود و وارد خونه شدن تا جلو رفتم سوگلم بلند گفت سلام مامانی لبخند زدم

سلام دخمل مامان و شیدا جیغ زد

شیدا : وای خاله ترانه چقد خوشگل شدی چقد لباست قشنگه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : رفتم جلو سرمو خم کردم و بوسیدم گونه شو

الهی دورت بگردم من تو هم قشنگی عروسک من خوش گزشت خونه اوا جون

شیدا : عالی بود خاله اوا خیلی مهربونه...

ترانه : دستشو گرفتم خب حالا برو دست و صورتتو بشور و ی لباس خوشگل تنت کن

شیدا : میخایم بریم بیرون

ترانه : نه عزیزم همینجوری

شیدا : چشم

ترانه : شیدا ک رفت سمت اتاقش سرمو بالا اوردم و نگاهمو انداختم ب سوگلم ک بغل مهلا بود و مهلا داشت بازی میکرد باهاش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1395

ترانه : من داخل اتاق بودم ک صدای در اومد و بعد چند لحظه در اتاق باز شد مهلا بود دستگیره در و گرفته بود و در نیمه باز بود لب زد

مهلا : پسر عموی عزیزمه من در و باز میکنم

ترانه : مهلا جان درو باز کردی بگو رادین هم بیاد تو اتاق سوگلمم بیار یهویی شیدارو صدا کنیم

مهلا : چشم

ترانه : بعد از چند دقیقه در باز شد و رادین و مهلا وارد اتاق شدن رادین چند لحظه همونجا جلوی در وایستاد و زل زد ب من منم نگاهم بهش بود

ترانه : س سلام .. جلو اومد و مقابلم وایستاد یه نگاه به سر تا پام کرد و زوم کرد رو سینه هام نگاهش ی جوری بود ک تا تمومه وجودم رسوخ میکرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سلام چطوری

ترانه : مرسی ممنونم

مهلا : ترانه جون صداش کنم شیدارو ؟؟؟

ترانه : نگاهمو از رادین گرفتم و ب مهلا دوختم و لب زدم

اره صداش کن عزیزم ....

تا مهلا رفت رادین دستشو بالا اورد و بسته ای ک خریده بود داد دستم

رادین : بفرمایید

ترانه : مرسی... نمیخاستم زل بزنم بهش هول میشدم اونم با این سر و وضع

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1396

ترانه : بسته رو گزاشتم رو میز

رادین : خوشگل

ترانه : روم و برگردوندم و زل زدم بهش که دستشو گزاشت زیر چونم و اورد بالا

رادین : با این سر و وضع برگشتی خونه؟؟؟؟

ترانه : تو چشماش زل زده بودم

رادین : هان ؟؟؟

ترانه : ن یعنی ..

رادین : یعنی چی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وقتی کارمون تموم شد زنگ زدیم آژانس ک ماشین نداشت بقیه هم نیم ساعتی طول می‌کشید ترافیک خیلی بود اخه غروب بود دیگ مجبور شدیم با تاکسی بیایم

رادین : واسه ی چی زنگ نزدی بیام دنبالت با این سر و وضع در اومدی از اونجا راه افتادی تو خیابونا

ترانه : خب چیکار کنم مجبور شدیم

رادین : من مگ مرده بودم ؟؟؟

ترانه : صداش و برد بالا لبمو گزیدم و با حالت ملتمسانه زل زدم بهش

لطفن حالا چیزی نگو پیش بچه ها خواهش میکنم امشب تولد شیداس

رادین : باش..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مرسی .. لباساتو و نمیخای در بیاری؟؟؟

رادین : حال ندارم ... تو در بیار کتمو ...

ترانه : دستاشو کمی از دو طرف باز کرد و جلوم وایستاد

Part 1397

ترانه : دستام و بالا بردم و دکمه ی وسطی کت شو باز کردم و در اوردم و زیرش ی تیشرت طوسی پوشیده بود و اونقد جذب بود ک هیکل ورزیده ش کاملن مشخص بود ... کتشو تو دستم گرفتم و نگاهش ب من بود رو چشمام و لبم سر خورد و بعدشم نگاهشو دوخت رو سینه هام

ترانه : با باز شدن در و وارد شدن شیدا ک مهلا و سوگلم پشت سرش بودن همه داد زدن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تولدت مبارک تولدت مبارک....

شیدا جیغ زد و سمت من و رادین اومد ... رادین بغلش کرد و محکم دور خودش گردوند و شیدا فقط جیغ میزد ...

ترانه : بزارش زمین بچه رو بزار بیاد کیکشو ببره ...

رادین : چشم تو جون بخواه ....

ترانه : شیدا رو گزاشت زمین و شیدا سمت میز اومد

بیا عزیزم...

شیدا : مرسی خاله ترانه وای چقد اینجاها قشنگ شده

سوگل : تبلدت مبالچ

ترانه : همه ب حرف سوگلم خندیدیم و دستمو حلقه کردم دور کمر شیدا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهلا : حالا اجی جونم باید شمع ها رو فوت کنه

ترانه : رادین کنارم وایستاده بود .. دیدم کبریت نیاوردم رو کردم سمت مهلا

مهلا جان برو همون کبریت و از اشپزخونه بیار یادم رفته

مهلا : چشم

رادین : نمیخاد فندک هَ

ترانه : نگاهم بهش بود ک دستشو برد تو جیب شلوارش و فندکشو دراورد و خم شد و شمع هارو روشن کرد

Part 1398

ترانه : اروم طوری ک کسی نشنوه لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ماشالله از بس سیگار میکشی فندک همیشه باهاته ...

رادین : بخوای نمیکشم ....

ترانه : با حرفش ی جوری شدم چیزی نگفتم ک اروم لب زد

رادین : میخای ؟؟؟

ترانه : جوابشو ندادم و رو کردم سمت شیدا ،،، شیدا جان عزیزمم ارزو کن و شمع هارو فوت کن

رادین : چیه جواب نمیدی ؟؟؟

شیدا : چشم

ترانه : حرصش گرفته بود و من لبخند زدم ... شیدا خم شد و شمع هارو فوت کرد همه دست زدیم...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کیک و برش زدم شیدا و مهلا داشتن میرقصیدن سوگلمم این وسط ی قری میداد دس گزاشتم رو سینم و قربون صدقه ی سوگلم شدم .... نگاهم ب رادین بود داشت شباش میکرد برا بچه ها تراول میریخت رو سرشون

برش کیک و گزاشتم داخل بشقاب و ب رادین ک داشت میرفت سمت صندلی بشینه زل زدم و سمتش رفتم نشست رو صندلی نگاهش ب من بود خم شدم و بشقاب گرفتم سمتش نگاهش رو سینه هام بود

رادین : سایزش 85 هنوزم ؟؟؟

ترانه : لبمو گاز گرفتم ک خندید حرصم گرفته بود

Part 1399

ترانه: میز شام و چیدم و بچه هارو صدا کردم همه نشستن دور میز و رادین نیومده بود رفتم سمت اتاق تا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صداش کنم دیدم رو تخت نشسته و تیشرتشم دراورده و داره سیگار میکشه جلو رفتم و اروم لب زدم

نمیای شام ،؟؟
سرشو بالا اورد و ی نگاه بهم انداخت و لب زد

رادین : ن گشنه م نیی حس وحال خوردن شام و ندارم

ترانه : جلو رفتم و همینجوری ک بهش زل زده بودم لب زدم

حس و حال کشیدن سیگار و چی دارین ؟؟؟

رادین : ن اگ ی چیز دیگ جایگزین بشه ن

ترانه: خب چی باید جایگزین بشه ؟؟؟

رادین : ی زن

ترانه : خب برین بگیرین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: میرم اتفاقن چند تایی رو هم انتخاب کردم منتظرم مادر بیاد بریم خواستگاریش

ترانه: نمیدونم چرا ولی خیلی حرصم اومد روم و برگردوندم ک برم ک دستم از پشت کشیده شود خم شد رو صورتم

رادین : چیه در میری؟؟؟ناراحت نشدی

ترانه : ن چرا ناراحت ؟؟؟

رادین: اهان پس مهم نیست برات؟؟؟؟

ترانه : ن راحت باشین ....

رادین : باشه راحتم کلید قفسه رو بده برم ی بطری مشروب بردارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چیزی نگفتم سرمو خم کردم برم ک دستمو گرفت

رادین: بده دیگ ..

ترانه : نمیتونم ب مادر جون قول دادم نمیخام پیش مادر جون شرمنده باشم ک مواظب شما نبودم نمیخام .

رادین : عه پس فقط برا حرف مادرمه ...
ترانه : بله...

رادین :دروغ میگی خودتم میدونی ...

ترانه : بچه ها منتظرن شامشون و بخورن ...

رادین : باشه بریم خوشگل خانوم.....

ترانه : میز شام و جمع کرده بودم و سمت پذیرایی رفتم ک سوگلمو ببرم بخوابونم سوگلم بغل مهلا بود خم شدم و بغلش،کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهلا : ترانه جون این فیلم تموم شه میرم ظرفارد میشورم

ترانه : عزیزم سوگلمو بخوابونم خودم می‌شورم

مهلا : ن میشورم ترانه جون

ترانه : باشه عزیزم....

سوگلم تو بغلم بود داشتم میخوابوندمش بند پیرهن و کرستمو دادم پایین و نوک سینمو گزاشتم تو دهنش شروع کرد تند تند میک زدن انگشتمو کشیدم رو گونه ش و نازش میکردم ک یهو در اتاق باز شد نگاهم به رادین بود ک تو چارچوب در وایستاده بود...

آب دهنمو قورت دادم ک جلو اومد خجالت میکشیدم ک کاملن نزدیک من شد سرمو پایین انداختم

رادین: نمیخای کلید کمد و بدی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: همینجوری ک سرم پایین بوده رو صورت سوگلم لب زدم

نه

Part 1401

رادین : حالم خوب نی بدنم درد میکنه .... دستم میسوزه

ترانه : چرا دستت ؟؟؟

رادین : کوبیدم ب دیوار عصبی شدم

ترانه : وای خاک به سرم چرا اینکارو کردی ... نگاهم سریع ب دست مشت شده ش ک داشت ازش خون می‌چکید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چرا اینکارو کردی اخه صب کن الان سوگل بخوابه میام دستتو میبندم

رادین : بخوابه یا شیرتو بخوره؟؟؟؟

ترانه : لبمو گاز گرفتم... ک رفت سمت کمد نشست ی دستشو گزاشت رو زانوش و ی پاش و دراز کرد و سرشو تکیه داد ب کمد ....

سوگلم ک خوابش برد خوابوندمش رو تخت و نگاهم ب رادین بود از سر جام بلند شدم و سمت اشپزخونه رفتم تا باند و بتادین بیارم .....

نشستم کنارش و نگاهش ب من بود مچ دستشو تو دستم گرفتم خیلی خون اومده بود

چرا اینکارو کردی؟؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بدنم درد میکنه

ترانه : پنبه رو اغشته به بتادین کردم و رو دستش کشیدم و بعد با باند بستم ..... سرمو بالا اوردم نگاهم تو نگاهش گره خورد

دیگ اینکارو نکن .... .
رادین: چرا مگه مهمه برات ؟؟؟؟

ترانه : هیچی نگفتم ک انگشت شصتشو رو لبم کشید و با خشونت فشار داد ....

رادین : نمیخای بگی ...

Part 1402

ترانه: چی بگم ؟؟؟؟

رادین : گفتم برات مهمه .؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اینجوری نگو لطفن...

رادین : چقد ناز شدی امشب اونقد ناز شدی ک به سرم میزنه قید قول و قرار و بزنم اون کاری ک لبم میگه رو بکنم

ترانه: دلت چی میگه ؟؟؟

رادین : دلم میگه زوری بگیرمت تو بغلم و ....

ترانع : عهه دلم چی ؟؟؟ زوری میتونی اونم ... .

رادین : ن دل زن و باید اروم اروم تصاحب کرد بعد اینکه دلشو فتح کرد باید تمومه چیزایی رو ک داره هم فتح کنه ....

ترانه: دلم ی جوری شد با حرفش ....

رادین : ی لیوان آب واسم بیار

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: باشه الان....

لیوان آب و برداشتم و رفتم سمت اتاقم درو باز کردم اونجا نبود حتمن رفته بود تو اتاق خودش رفتم سمت اتاق خوابش دیدم سمت کمد وایستاده جلو رفتم لیوان آب و گرفتم سمتش گرفت و ی نفس سر کشید و گزاشت رو میز

دلم مشروب میخاد ....

ترانه: نه

رادین: پس ی چیز دیگ

ترانه : ماساژت میدم..

رادین : نچچ

ترانه : دستمو گرفت و برد سمت قفسه ی مشروب

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: اینکاری ک میگم بکنی یا میشکنم شیشه رو میخورم اونم ی بطری کامل و سر میکشم ....

ترانه : اروم لب زدم

چیکار؟؟؟؟

رادین :

Part 1403

رادین : اوکی ول کن برو تو اتاق میخورم مشروب و

ترانه: دستشو برد بالا و میخاست شیشه رو بشکونه بازوش و گرفتم

چرا اینجوری میکنی چرا هان ؟؟؟

رادین: چیکار کردم مگ برات مهمه اخه ،؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مشروب نخور

رادین : حتی اسمم صدا نمیزنی بعد میگی مشروب نخورم یادته چند وقت پیش چی گفتی گفتی بخاطر مادر جون اینجایی یادته الان برات چرا مهمه مشروب میخورم ...

ترانه : تو خود خواهی همیشه همینجوری بودی همیشه ی زن و فقط بخاطر

رادین : بخاطر چی ها ؟؟ حرفتو نخور بگو دیگ

ترانه: مهم نیست تا اینو گفتم دستشو انداخت دور کمرم گودی کمرم و منو چسبوند ب دیوار خم شد رو صورتم

رادین : خودخواه بودم دیگ نیستم... دیگ نیستم ترانه چرا باورم نداری میخام دلمو بسازم از نو هر چی تو گزشته بوده فراموش کنم شاید نشه فراموش،کنم شاید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ی زخم همیشه باهام باشه اما میخام فراموش کنم کمکم کن ک فراموش،کنم میدونم تو از من ناراحتی خیلیم ناراحتی حق داری ناراحت باشی حق داری بزنی زیر گوشم ن ی بار صد بار اما باورم کن ....

ترانه : م من درکت میکنم

رادین: درک تنها کافی نی کنارم باش ترانه....

ترانه: دل من داغون شدش

رادین : میدونم تو زندان همه چیز مرور شد برام همه چیز ....

این حال بدم از اثرات زندان رفتنه میفهمی ...

ترانه : اره .....

.Part 1404

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : میخای امشب مشروب نخورم ؟؟؟

ترانه : همینجوری ک تو چشماش زل زده بودم اروم لب زدم ا اره

رادین : حاضری هر کاری بکنی ک نخورم؟؟؟؟

ترانه: ن نخور ....

رادین : میخام ببینم ...
ترانه : چیو ؟؟؟.

ترانه : تا اینو گفتم دستشو کنار سرم رو دیوار گزاشت و تو چشمام زل زد

رادین : همونایی رو ک میزاری دهن سوگل

ترانه : قلبم لرزید .... سرمو پایین انداختم دستشو گزاشت زیر چونمو اورد بالا
رادین : خجالت نکش نشون میدی یا نه ،؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چیزی نگفتم اما ی لحظه دلم هری ریخت پایین نیاز و خواستن و دلخوری عشق و ناراحتی یهویی اومد سراغم ..حسهایی ک نمیشد سرکوبش کنم ...

رادین : اره یا نه ؟؟؟

ترانه : نگاهش ب من بود و یقه ی باز پیرهنم و سینه هام تو چشماش خواستن فریاد می‌زد

رادین : نامحرم نیستم ک.. نشون ندی امشب ی شیشه مشروب میخورم

ترانه: چیزی نگفتم ک اروم لب زد

رادین : خب پس باشه چیزی رو ک باید میفهمیدم و فهمیدم حله !!!. ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: سمت قفسه رفت و دستشو مشت کرد و روم و برگردوندم ک نبینم ک صدای وحشتناک شکستن و خورد شدن شیشه ها اومد.....

ترانه : نگاهمو بهش انداختم یه شیشه مشروب برداشته بود و جلوی پاش کلی تیکه های شیشه بود اما بدون هیچ ترسی پا برهنه همونجاولیستاده بود ... در بطری رو داشت باز میکرد ... ک صداش زدم .

ترانه : نخور اینکارو نکن لطفن نخور

جلو رفتم ک داد زد

جلو نیا تو پاهات میره ....

Part 1405

ترانه: اومد جلو روم وایستاد دستش داشت خون میومد دست خونیشو گرفتم تو دستمو محکم فشار دادم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چرا اینکارا رو کردی ؟؟؟

رادین : میخاستم ببینم مهمم برات یا نه ؟،، ک فهمیدم .. مهم نیستم حقم داری ...

ترانه : تا اینو گفت دستمو از رو دستش برداشتم و دستمو بردم سمت بندای پیرهنم و با کرستمو اروم اروم دادم پایین نگاه رادین زوم شده بود رو سینه هام

کلن دادم پایین سینه هام ک بیرون افتاد سیبک گلوش بالا و پایین شد محو شده بود داشت نگاه میکرد ی جورایی خجالت کشیدم

رادین : اووف لامصب با دل من چیکار کردی ها چیکار کردی دردام انگاری تموم شد

دستشو اورد جلو ک دست بکشه رو سینه های برهنم اما سریع دستشو پس کشید و مشت کرد و نفس،عمیق کشید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اخ نمیشه چشم ازشون برداشت اووف .... ..

پس برات مهمم ؟؟؟

ترانه: بندای پیرهن و کرستمو دادم بالا .. دستتو باید ببندم

رادین : هیچ درد ی ندارم همش تصویر توعه تویی فقط

ترانه : رو لبه ی تخت نشسته بودیم دستشو ضدعفونی کردم اما نگاه رادین بهم بود دستشو دراز کرد دقیقن نوک سینمو لمس کرد سرمو بالا اوردم و نگاش کردم

رادین : چیه کارت و بکن خب ...گ

Part 1406

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ی لیوان شیر براش ریختم و بردم سمت اتاقش دیدم مشغول جمع کردن شیشه خورده های رو زمینه ... لیوان و گزاشتم رو عسلی ... و جلو رفتم ک داد زد

رادین : جلو نیا پر شیشه س

سر جام وایستادم و اروم لب زدم خودتم مواظب باش

رادین : چی ؟؟؟

ترانه : ه هیچی ...

وارد اشپزخونه شدم و سمت مهلا رفتم ک کنار گاز وایستاده بود

چیشد خانوم خوشگل ما غذارو درس کرد ؟؟؟

مهلا : بله اماده شد ب خوشمزگی دستپخت تو ک نیست ترانه جون اما خوبه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بوش ک عالیه شکلشم ک خوبه .... کباب های ترک خوبی شده هاا

مهلا : میخام کنار خودت همه غذاها رو یاد بگیرم

ترانه : باشه عزیزم تو برو خودم میز و میچینم

مهلا : چش

ترانه : مشغول چیدن بشقابارو میز بودم ک صدای رادین و شنیدم

رادین : سلام خانوم خوشگل مهربون

ترانه : سلام خوبی ...

رادین: عالیم ...

ترانه : ی دستشو پشتش قایم کرده بود جلو اومد و تو چشمام زل زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چشمات و ببند

ترانه : چ چرا ؟؟

رادین : ببند تو ...

ترانه : اروم چشمام و بستم

رادین : اخ لامصب چشم بسته تم قشنگه ...

حالا وا کن

ترانه : چشممو باز کردم ک دیدم چند شاخه گل رز قرمز جلوم گرفته لبخند زدم و دستمو دراز کردم ازش گرفتم

وای چقد خوشگله

Part 1407

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : مث خودت ناز ...

ترانه : سرمو خم کردم و نفس عمیق کشیدم.... و سرمو بالا اوردم

ممنونم مرسی

رادین : خواهش میکنم خوشگل خانوم ...

ترانه : شاخه های گل و سریع تو پارچ اب وسط نیز گزاشتم....

رادین : من برم لباسام و درارم بیام

ترانه : باشه ... بعد رفتن رادین نشستم پشت میز رادین تا حالا از اینکارا نکرده بود تا حالا برا من گل نخریده بود...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگلم تو بغلم بود و همه رو مبل روبروی تی وی نشسته بودیم و داشتیم فیلم میدیدیم و منم مشغول پوست کردن میوه برا بچه ها بودم ..برشهای سیب و پرتغال و ب چنگال میزدم و ب بچه ها میدادم ک رادین اروم زد ب شونه م

رادین : پ من چی ؟؟؟

ترانه : بی توجهی کردم بهش ک پاش و کنار پام گزاشت و فشار داد دلم ی جوری شد ....

امشب کارت دارم ...

ترانه : با تعجب به نیمرخش زل زدم ک روش و سمت من کرد و با خنده لب زد

رادین : ن اون کاری ک تو فکرته منحرفی یا دوس داریا .....

ترانه : زیر لب غریدم بچه پررو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خو این بچه پررو رو خودت رامش کن دیگ تو ک بلدی....

ترانه: چیزی نگفتم ک لب زد

رادین : باهات حرف دارم امشب اگ میخای بچه ها ک خوابیدن بریم بیرون یا تو خونه حرف بزنیم

ترانه : ن خونه خوبه ....

Part 1408

ترانه : سوگلمو ک خوابوندم از اتاق بیرون اومدم و سمت پذیرایی رفتم رادین اونجا نبود حتمن رفته بود تراس وارد تراس شدم دیدم دست تو بغل سراپا وایستاده باد خنکی میومد ... جلو رفتم واروم لب زدم

ترانه : خب چیکار داشتی گفتی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تا صدام و شنید و روم و برگردوند و بهم زل زد و با دستش اشاره کرد بشینم سمت میز سمت میز رفتم سریع صندلی رو برام عقب کشید من نشستم خودشم نشست ...

خب ؟؟؟

رادین : میشه تا تموم شدن حرفام عصبی نشی نری ؟؟؟

ترانه : اره ...

رادین : میخام از روز اول برات بگم روزی ک دیدمت از رور اول تحقیرت کردم اره من اشتباه کردم منه خر اشتباه کردم روزی ک فک کردم ی زنی و ی وسیله تو دستای من ی مرد کثافت بزنه ب من روزی ک تا فهمیدم زن اون مهران حرومزاده ای و چه سواستفاده ای ازت میشه به جای کمک کردن بهت و خلاص کردنت از اون وضعیت خودمم شدم شبیه بقیه شبیه بقیه ک ازت سو استفاده میکنن وادارت کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ک زنم بشی زن صوریم عقدت کردم اوردمت تو خونه ی خودم میدونم چقد درد کشیدی با هر زخم زبون من فرصتی باشه همه رو جبران میکنم برات همه رو اگ جبران بشه !!...

چقد اذیت شدی خم ب ابرو نیاوردی تا روزی ک من بهت دس زدم اونروز اروم شدم واسه رابطه خواستمت من خیلی لعنتیم خیلی ... مجبورت کردم ک زیرم بخوابی منه خر منه کثافت من بی وجود....

ترانه تو هم اشتباه کردی اشتباهت این بود عاشق منه نامرد شدی .... چرا عاشقم شدی؟؟؟

Part 1409

ترانه : مکث کردم چیزی نگفتم یه لحظه هجوم اون همه درد و رنج به سراغم اومد ی لحظه بغض تو گلوم نشست یاد همه ی اون تحقیرا عذابم داد ...

رادین : چرا عاشقم شدی ؟؟؟ عاشق منه نامرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : از سر جام بلند شدم و روم و برگردوندم برم هنوز چند قدمی برنداشته بودم ک دستم از پشت کشیده شد سرم پرت شد عقب تو صورتم خم شد

رادین : کجا؟؟؟ حرفام مونده هنو این فرصت و از من نگیر

ترانه : فک میکنم گزشته ها تموم شده دیگ مهم نیست گزشته رو من خاکش کردم ...

یهویی تا اینو گفتم عربده کشید و دستاشورگزاشت دو طرف شونه هام و تکون داد

ن تموم نشده لامصب نه تموم نشده خاکش نکردی اگ خاک میکردی این نم اشک تو چشمات نبود ...

ترانه: با صدای لرزون لب زدم

مهم نیست دیگه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: مهمه برام برا من خیلی مهمه چون حرفام تموم نشده بشین

ترانه : لزومی نمیبینم ب اراده و اختیار شما کاری انجام بدم ...

.

ی نفس عمیق کشید و نفسشو با عصبانیت بیرون فرستاد و لب زد

لطفن بشین خواهش میکنم ازت....

ترانه : مردد بود ولی برگشتم سر میز و نشستم رادین هم نشست

رادین : من اشتباه کردم معذرت میخام برای رفتارای گزشتم .... من خیلی بهت بد کردم اجازه بدی جبران میکنم ....

ترانه : بعضی چیزا جبران شدنی نیست

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : هست اگ بخوای ....

Part1410

ترانه : من برای شما آرزوی خوشبختی میکنم

رادین : جمع نبند لطفن جمع ک میبندی فک میکنم فک میکنم که .... هوف

ترانه : ی مهره سوخت من جایگزین بشم خخخ مسخره س !!!

رادین : بابت همه ی اون کارا تقاص دادم بازم تاوان میدم میخام منو ببخشی میخام اگه بشه وقتی مادرم برگشت بهش بگم که اونی ک باید پیدا شده میخام اگ بشه

ترانه: ب صورتش زل زده بودم داشت با ی نگرانی عجیبی حرفاشو میزد دستاشو تو هم قلاب کرده بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سرشو گاهی پایین میانداخت گاهی با هول تو صورت من نگاه میکرد

رادین : اگ بشه اگ بخوای میخام همه چیز مثل قبل بشه یعنی فقط کافیه جواب بله بدی میخام بیام خواستگاریت مادر ک برگرده میرم پیش پدرت برادرت مادرت ک نوکرشم ...

ترانه : با ناراحتی از پشت میز بلندشدم و دستامو گزاشتم لبه ی میز کمی به طرفش خم شدم و لب زدم

چطور انقدر راحت راجع ب آینده ی ادما تصمیم میگیری ؟؟؟ چطور خودخواهیت بهت این اجازه رو میده من دیگ ب آینده م با شما فک نمیکنم ابدن اصلن نمیخام فک کنم هر چی بوده بین من و تو همون برگه ی طلاق میگه همون امضای جفتمون من اشتباه کردم اشتباه کردم وارد زندگی خودخواه ترین مرد شدم ک ب من ب چشم ی شی بی ارزش نگاه کرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جوابمو میشه الان بهتون بدم ؟؟؟ جوابم اماده س
..جواب من ب شما نه نه نه نه آقای رادین رستگار ...

تو تمام مدتی ک حرف زدم ساکت وایستاده بود و منو داشت با تعجب نگاه میکرد شاید باورش نمیشد ک این من باشم... قلب من تنددتنددمیزد خیلی تند میزد .. سریع از اونجا بیرون اومدم جلوی چشمای متعجب رادین.....

Part 1411

ترانه: در اتاق وبستم و پشت در اتاق وایستادم دستمو گزاشتم رو قلبم ..قلبم داشت تند تند میزد ی جدالی بود بین عقل و قلبم ک داشت داغونم میکرد اخ ک من چ حالی بودم احساس میکردم نباید اونجوری میگفتم ولی از ی طرف یاد بدبختی‌ای خودم افتادم یاد حرفا و کارای گزشته ش ....

رادین: وارد اتاق خواب شدم نگاهم ب سیگار ما بین انگشتام بود قلبم درست مثل این سیگار داشت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میسوخت .... سمت تخت رفتم نشستم لبه ی تخت پک عمیق زدم ب سیگارم شبیه ی مردی بودم ک همه چی مو قمار کردم همه چیمو چیزی برای از دست دادن نداشتم هیچی....

ترانه : همینجوری ک ظرف سالاد الویه رو میزاشتم رو میزرناهار خوری نگاهم ب مامان بود ک داشت تیکه های نون و برش میزد ک برا بچه هادساندویچ کنه چقد خوشحال بودم مامان امروز اومده بود اینجا بالا سرش وایستادم و صداش زدم

مامان

رو کرد سمت من
جان مامان
نشستم رو صندلی ... ب مامان ک مشغول ساندویچ کردن سالاد بود زل زدم

دیشب ی اتفاقی افتاد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هاچیشد ؟؟؟

ترانه : مامان جون من بابا نفهمه نویدم نفهمه نمیخام شر بشه

_نمیگم مادر

ترانه : دیشب رادین گفت ک باهام حرف داره

_خب ؟؟

ازم خواستگاری کرد

_تو هم جواب رد دادی!!

ترانه : تو از کجا فهمیدی مامان

_مادرم دیگ من ب چشمای بچم نگاه میکنم ته دلشو میخونم ... خوب کردی مادر...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1412

ترانه : مامان من ..

_خوب کردی عزیزم گفتی نه اون همه دروغ گفت بلا سرمون اورد کمر بابات شکست بعد قضیه ی مهران دیگ طاقتشو نداشت ک اینم اونکاروکردتا اون زنیکه دستشو گزاشت تو حنا فیلش یاد هندوستون کرد فک کرده همیشه براش طرف حاضر اماده میمونه ... تو هم اصلن فکرشو نکن مادر ...

ترانه : ن فکر چیو بکنم مامان جان ...

_من برم این ساندویچارو ببرم برا بچه ها

ترانه : بزارین خودم ببرم مامان

_ن خودم میبرم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چایی ریختم داشتم میبردم سمت پذیرایی ک در خونه باز شد رادین بود تا نگاهم بهش افتاد اروم سلام دادم اون اما بلند و رسا سمت مامان اینا رفتم سینی گزاشتم رو میز ک صدای رادین و شنیدم

رادین : سلام مادر خوش اومدی خوبی ؟؟ چ خوب کردی اومدی ...

_سلام ای الهی شکر اره دیگ اومدم از دخترم ی سر بزنم ...

ترانه : مامان سرد حرف میزد شمشیر و از رو بسته بود ...

نشستم کنار مامان ک با کمال تعجب دیدم رادین نشست مبل کناری مامان و ی موز برداشت پوست گرفت و جلوی مامان گرفت

بفرمایید مادر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_از صبح خوردم عزیزم

رادین : این از دست منه بگیر مادر

ترانه : مامان ازش گرفت ک خم شد و فنجون چایی رو از داخل سینی برداشت و رو میز گزاشت جلوی مامان

Part 1413

ترانه : رادین داشت با سوگل و شیدا بازی میکرد واونا هم غش غش میخندیدن مامان بلند شد ک بره

عه مامان کجا میری

ی زنگ بزن آژانس دخترم برم بابات خیلی وقته اومده حالا خیالم از بابت شامش راحته از ظهر مونده بود نوید داداشتم ک میدونی با نیلوفر شام بیرون رفتن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خب دورت بگردم کجا میری ؟؟زنگ بزن بابا هم بیاد

_ن مادر باید برم اصل دیدنت بود

مهلا : خاله جون نرین دیگ کجا میرین اخه بمونین

_باز میام دخترم...

ترانه : مامان مانتو ش و پوشید و منم میخاستم زنگ بزنم ماشین بیاد ک نگاهم ب رادین افتاد ی نگاه ب مامان انداخت بعد ب من و اومد سمتمون

کجا مادر

_میرم دیگ...ترانه جان مامان زنگ بزن ماشین بیاد

بمون کجا میری خب

_ن دیگ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پس خودم میبرمت

ن میگه ماشین بیاد

رادین : مگ من مردم ببرمت ماشین بیاد لباس بپوشم

ترانه : سمت من اومد

بگی این بچه رو...

..

ترانه : ساعت 12نصفه شب بود رادین هنوز برنگشته بود مامان میگفت یکساعتی میشد رسوندتش دلمم نمیخاست زنگ بزنم بهش پررو میشد نمیدونستم چیکاررکنم همه هم خواب بودن وگرنه میگفتم مهلا زنگ بزنه ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کم کم دلم ب شور افتاد ساعت از 1هم گزشت هوف هر کار کردم جلوی خودم و بگیرم بهش زنگ نزنم نشد .....

گوشی رو برداشتم و با تردید شمارشو گرفتم دعا دعا میکردم خاموش نباشه ک بعد چند لحظه بوق خوردن جواب داد نفس راحت کشیدم صدای بمش پشت گوشی پخش شد ...

Part 1414

رادین : جانم

ترانه : سلام میخاستم ببینم یعنی خب دیر کردی گفتم زنگ بزنم ببینم کجایی؟؟

رادین: نزدیکم الان میرسم

ترانه : صدای خنده ش میومد از پشت گوشی اخ حرصم گرفته بود از دستش.... گوشی ک قطع کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چقد خودمو لعنت کردم اخه زن ناحسابی بخاطر چند دقیقه خوب شد ضایع شدی پوف الان میگ ببین چقد مهمم زنگ زد نتونس خودشو نگه داره ..

از سرجام میخاستم بلند شم برم سمت اتاق ک صدای باز شدن در خونه اومد ... رادین بود همونجا سراپا وایستادم ک سمتم اومد

رادین : چرا نخوابیدی ؟؟؟

ترانه : خوابم نمیبرد همین
رادین: تا حالا کسی بهت گفته که دروغ میگی لپات گل میندازه ؟؟؟

ترانه: آب دهنمو قورت دادم

رادین: نگران این نامرد شده بودی درسته ؟؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سرمو پایین انداختم ک دستشو گزاشت زیر چونمو داد بالا

رادین : بازم خیلی خوش ب حالمه ک بعد اون همه بلا ک سرت اوردم نگرانم میشی ....

کمرم انقد درد میکنه نمیدونی

ترانه: انتظار داشت بگم ماساژت میدم اما اروم لب زدم

برین قرص بخورین خوب بشین

رادین: قرص من ی چیزه یعنی یه نفره ....

Part 1415

ترانه : قرار بود امروز بریم دربند حتی رادین سر کار نرفته بود مهلا داشت با ذوق لباسای سوگلمو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تنش میکرد ..منم مانتو سفیدمو تنم کردم و شالمو سرم انداختم وجلوش و باز گزاشتم و رفتم سمت مهلا

مهلا : بفرمایید دختر گلت اماده شد ....

ترانه : خم شدم و رو زانوهام نشستم

مرسی عزیزم ...

بیا بغل مامان ببینم ..بغلش،کردم و بوسیدمش و از اتاق خارج شدیم

مهلا : بده من این عروسک و بغل کنم

ترانه : بیا عزیزم ... سوگلمو و دادم دستش نگاهم ب رادین افتاد ک دست شیدا رو گرفته بود تا جلو رفتیم نگاهش ب من افتاد ..تیز نگام کرد ک روم و برگردوندم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سمت ماشین داشتیم میرفتیم رادین خودش و رسوند کنار من

رادین: این چ سر و وضعیه ؟؟

ترانه: چیشده مگه

رادین : راه ک میری باصنت هوفف نکن باهام اینجوری ترانه ....

.

ترانه : من کاری نکردم....

رادین : شالتو بندا جلو اون یقه ت بازه لا الی هی الله

ترانه : بهش محل ندادم و ب راهم ادامه دادم ک پاشنه ی کفشم ی لحظه دلا شد و پام پیچ خورد میخواستم بیفتم ک رادین محکم کمرم و گرفت ...

رادین : مجبوری کفش ب این پاشنه بلندی بپوشی .....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: بچه ها نشسته بودن تو ماشین منم داشتم میرفتم سمت ماشین ک بلند گفت

رادین : میای میشینی جلو فهمیدی.....

Part 1416

ترانه : کنار ماشین رسیدیم اصلن نزاشت من در عقب وباز کنم جلوم وایستاد و در جلو رو باز کرد بشین لطفن ...

ترانه: نشستم درو بست وماشین و دور زد سوار شد پشت فرمون نشست و ماشین و روشن کرد ماشین از جا کنده شد

ماشین و کنار شهر بازی نگه داشت

شیدا : عه عموییم چرا پس نرفتی دربند ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : میریم عمو بزار سوگل یکم بره بازی کنه میریم

شیدا: چشم

ترانه : نشستم رو صندلی رادین برا مهلا و شیدا بلیط گرفته بود برن سوار فانفور بشن خودشم سوگلمو بغل کرد و برد سمت سرسره و تاب .....

برا سوگلم داشتم دست تکون میدادم سرسره بازی میکرد ک دیدم رادین داره سمت من میاد .... خودمو بیخیال نشون دادم ک نشست کنارم ....
رادین : میخای بلیط بگیرم ببرمت تورم

ترانه : ن نمیخام...

رادین:ترانه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: بله ؟؟

رادین : دیگ لباسای تنگ نپوش لطفن نمیدونی چ...

ترانه : هه جالبه !!

رادین : چی جالبه ؟؟؟؟

ترانه : اینکه این چیزا برات مهمه چون نباید باشه ....

رادین : چی میگی ترانه ....

ترانه : ی روز تو ی رستوران همین اقایی ک دم از غیرت میزنه منو ....

Part 1416

رادین : خب ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : منو بخاطر دل زنش زن عزیزش نشوند کنار ی مرد ک ازم عکس بگیره فیلم بگیره بفرسته برا مادر شوهرم ....

رادین : اشتباه کردم غلط کردم ببخشید متوجه نبودم منه لعنتی لعنت ب من بیاد لعنت ...

ترانه : اینارو نگفتم ک خودت و لعنت کنی برا من فقط ی تجربه ی تلخه همین....

رادین : دیر فهمیدم چ غلطی کردم اما فهمیدم حالا میخام ک منو ببخشی .... برا ی کاری میخام برم انور میخام بخشیده باشی ک برم

ترانه : هر چیم خواستم ب ظاهر بی تفاوت باشم اما تو باطن کنجکاو بودم ک داره چی میگه خارج چی؟؟؟ کجا میخاس بره غرورم اجازه نداد ازش بپرسم

رادین : مادر ک برگرده میرم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سفرتون سلامت ....

رادین: دعا کن برام با اون قلب مهربونت ...

ترانه: هر چی خیره ب امید خدا براتون پیش بیاد ....

رادین : ی چیزی میشه ازت بخوام ....

ترانه : بفرمایید ....

رادین : میدونم خود خواهیه اینو بگم بهت اما نمیخام فک کنی همون رادین مغرور گزشته باهات حرف میزنه نمیخام فک کنی ک دارم دوباره ...

ترانه : نمیدونم چی میخاید بگید

رادین : دیشب ب من جواب ن دادی اونقد بدی دیدی ازم ک قاطع گفتی نه حق داشتی

ترانه: خب

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : میخام اگ بتونی...

Part 1417

رادین : میخام اگ بشه اگ بتونی ب من ک گفتی ن مال کس دیگ هم نشی

ترانه : با تعجب بهش زل زدم ک تو چشمام خیره شد

رادین :میدونم خود خواهیه اما میخام تا وقتی ک دلت و دوباره مال خودم نکردم مبادا کس دیگ بیاد تو زندگیت....

ترانه : از رادین بعید بود این همه بی پروا صحبت کنه و از غرورش بزنه چیزی نگفتم هیچی سکوت کردم ....

رادین : شرایط الانم خیلی بده ترانه خیلی بد کنارم بمون باش ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تو میدونی سپیده کشته شد ؟؟؟

ترانه : اره ی چیزایی شنیدم مادر جون گفت

رادین: بخاطر من این بلا سرش اومد شبا کابوس میبینم باورت میشه اون عاشق من بود بخاطر من جونشو از دست داد ب همین راحتی

ترانه : خدا بیامرزتش خیلی ناراحت شدم وقتی شنیدم جوون بود یادم ک میاد گوشت تنم میریزه درسته در حقم بد کرد ولی بخشیدمش

رادین : از بس مهربونی ....

ترانه : این جمعه براش حلوا درس میکنم میبرم سر خاکش....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اگ پای من وسط نبود داشت زندگیشو میکرد الان ... اونشب سپیده بهم گفت ک اون کثافت داره خیانت میکنه اون عوضی تا فهمید رفت کشتش ...

ترانه : داشت خیلی عذاب میکشید خیلی میدونستم موقع حرف زدن دستاش مشت شده بود باز

رادین: برا همین فقط مشروب ارومم میکنه و البته ی چیز دیگ هم ارومم میکنه ک اون خودش وازم دریغ میکنه فعلن...

ترانه : تا اینو گفت از سررجام بلند شدم

بچه ها دارن میان ... برم سوگل و بیارمش بریم ....

Part 1418

ترانه : مشغول حرف زدن با نیلوفر بودم داشت فردا قرار میزاشت ک بریم آرایشگاه موهاش رنگ کنه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

منم هوس کردم ک موهام و رنگ کنم نیلو جان فقط ساعتشو بهم بگو کی بیام

نیلو : میام دنبالت مهربون ترین خواهر شوهر دنیا
ترانه : باشه عزیزم مهلا هم فردا کلاس نداره بچه هارو میسپارم بهش میام.... فقط نیلو جان رنگی ک من انتخاب کردم و برات عکسشو فرستادم و ب نظرت میتونه در بیاره؟؟؟

نیلو: اره نگران نباش کارش خیلی خوبه ....
همینجوری مشغول حرف زدن با نیلو بودم ک دست یکی دور کمرم حلقه شد رادین بود هول کردم من تو اتاق خواب بودم کی اومده بود من متوجه نشده بودم از بس غرق صحبت با نیلو بودم حواسم نبود وارد اتاق شد هر جوری بود گوشی رو قطع کردم ک قفل دستاشو از دور کمرم باز کرد کمی ازم فاصله گرفت و بهم زل زد

رادین: رنگ اینا حق نداری بکنیا گفته باشم؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: میشه بپرسم شما کی اومدین تو اتاق ....

رادین : اره میشه بپرسی جوجو

ترانه : صورتشو خم کرد و دستاشو تو دستام گزاشت و از هم باز کرد و هلم داد سمت دیوار پشتم با دیوار مماس شد

از وقتی ک داشتی با نیلوفر حرف میزدی ی لحظه دیدم غیبت زد داشتیم فیلم میدیدیم اومدم دنبالت اتاق ببینم کجا رفتی ....

ترانه : سرشو کاملن خم کرده بود رو صورتم هول شدم

رادین : جوجو بدون اجازه ی من حق نداری جایی بریا یعنی اجازه نمیدم

ترانه : تو دلم ی بچه پررو نثارش کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وای الان کسی میاددتو ...

Part 1419

رادین : خب بیاد محرممی زنمی ها بزا ببینن .... دس ب موهات زدی نزدیا فهمیدی همین رنگی من دوس دارم ....

ترانه : من این رنگی دوس ندارم خودم باید تصمیم بگیرم .... ن شما

رادین : اخ وقتی جمع میبندی منو شما خطاب میکنیا میخام لپتو بِگَنم ...

جوجو مثل اینکه زنمی ها صیغه نامه رو یادت رفت ؟؟؟

ترانه : اون ی صیغه نامه محرمیت بود فقط همین ن تعهد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چرا من تعهد دارم خوشگل خانوم صبح استه میرم استه میام بدونی چقد خوشگل موشگل دنبالمن اما بخاطر همون برگه صیغه ب همه بی اعتنایی میکنم

ترانه : عه میتونین اون برگه رو پاره کنین خیالتون راحت بشه بعد برین با خیال راحت

پقی زد زیر خنده

رادین : عه حسودیت شد حسود خانوم؟؟؟

ترانه : ن اصلن کارای شما ب من ربطی نداره ....

رادین : ربط نداره دیگ اره؟؟؟

ترانه : بله

رادین: خب پس برم ی شیشه مشروب سر بکشم گرم شم یکم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: میدونست نقطه ضعف من چیه دستام و ول کرد

رادین : خب من برم دیگ .....

ترانه : خیلی زور گویی خیلی ...

رادین : تو هم خیلی ناز و خوشگلی خیلی ..

Part 1420

ترانه : رادین خوابیده بود امروز مامان گفته بود بریم اونجا زنگ زده بودم ماشین بیاد بچه ها هم اماده شده بودن ... سمت تخت رفتم اروم خم شدم صداش زدم

بیداری ..داریم میریم خونه مامانم اخر شب اینا میایم ... واسه ظهر کوکو سبزی پختم برات گزاشتم تو یخچال گرم کن بخور

ترانه: چشماش و باز کرد و بهم نگاه کرد و خواب آلوده بود و صداش خش دار لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : وایسا پاشم خودم ببرمت

ترانه : ن خودم میرم ...

رادین : باشه از اونور میام دنبالتون....

ترانه : باشه ...

بابا چقد خوشحال بود دیگ مثل قبل تو نگاهش غم نداشت شاید الان درکم میکرد .. سوگلمو تو بغلش گرفته بود و داشت بازی میکرد باهاش ... خم شدم و فنجون چایی و گزاشتم جلوش

دستت درد نکنه بابا جان ..

ترانه : بدین من شما چاییتون و بخورین

_ن بابا بچم تو بغلم نشسته کاری نمیکنه که تو برو به کارات برس..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چشم بابا .... برگشتم پیش مامان تو آشپزخونه مهلا داشت کمک مامان میکرد و مامانم داشت برا شیدا از قدیما میگفت جوونیای خودش ...

داشتیم میز شام و میچیدم که یهویی زنگ خونه رو زدن رو کردم سمت مامان

کیه ؟؟

Part 1421

ترانه : وایستا برم درو باز کنم من

_ن مادررنرو نوید خودش میره حتمن عمه ت اینان

ترانه : مگه دعوت کرده بودی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_ن بابا شبهای جمعه چند وقته خودش دست پسرشو میگیره پا میشه میاد اینجا اما من دیگ ناراحت نیستم چون بابات مث قبل نیست دیگ ...

ترانه : اهان مامان اگ پرسیدن من کجام یا قبلن پرسیدن چی گفتی ؟؟؟

_نگران نباش عمه جونت سوال نکنه میترکه باباتم گفته ی جا پرستار شدی ....

ترانه : وای نفهمن خونه ی رادینم وای بفهمن ...

_نگران نباش

ترانه : نگران خودم نیستم مامان باورت میشه نگران بابام اگ عمه بفهمه من کجام فلان انقد بهش سرکوفت میزنن ک چی تو بی غیرتی فلان بابا رو از کوره در میارن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_نترس بابات دیگ مث قدیم نیست از کوره در بره اصن توجه نمیکنه ب حرفهای عمه ت

ترانه : خدا کنه ...

سر میز شام بودیم کیانوش ی جوری نگاه میکرد شبیه ادمهایی که برنده آن و دارن ب شکارشون نگاه میکنن نگاه میکرد..... عمه اما امشب همش از پسرش تعریف میکرد و یکمم با من مهربون شده بود....

اصلن دلم نمیخاست داخل پذیرایی کنارشون بشینم تو آشپزخونه داشتم خودم و مشغول میکردم ک مامان باهول وارد اشپزخونه شد ...

Part 1422

_این نکبت سوال نپرسه از همه چی سر در نیاره ک نمیشه...

ترانه : چیشده مامان؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

برگشته از بابات میپرسه این دخترا کی ان؟؟

ترانه : وای خب بابا چی گفت ؟؟؟

من برا اینکه نبینم اعصاب خوردی بابات و وای نستادم دیگ

ترانه : وای نگه بابا ...

_وا مادر بابات برگرده با دست خودش ابروی خودش وببره...

ترانه : حق دارین میدونم بودن من حتی پیش مادر بزرگ رادین هم اشتباه و باعث میشه ک

_عه توهم منم ی چیزی گفتم دیگ منظور من این بود بابات ک نمیتونه همه چیز و بزاره کف دست عمه ت که مگ دیونه س بگ برگشته خونه ی شوهر سابقش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ک از مادر بزرگش پرستاری کنه خب اینا بعد ب ریش بابات میخندن که ....

ترانه : میدونم ....

_پس نگران نباش مادر

ترانه :با اومدن نوید تو آشپزخونه با هول مامان ازش پرسید

_چیشد پسرم بابات چی گفت ؟؟؟

نوید : هیچی بابا گفت دخترای دوستمن ...

ترانه : واقعن

_اره دیگه....

نوید : ترانه بیا عمه صدات کرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وا منو چیکار داره ؟؟؟

Part 1423

نوید: نمیدونم گفت بری حالا بیا دیگ نیای زشته

ترانه : باشه داداشی تو برو منم میام ..... بعد از چند دقیقه با مامان وارد پذیرایی شدیم ک عمه رو کرد سمت من ولب زد

به به خانوم بیا ی دقیقه بشین کنار من ببینمت

ترانه : تعجب کردم از این طرز حرف زدنش نشستم کنار بابا و ی لبخند تصنعی ب عمه زدم

چطوری عزیزم راستی بچه روگرفتی خوشحالم ...

ترانه : جالب بود هنوز باور نداشت این بچه بچه ی منه پاره ی تن منه میگفت بچه رو انگار داشت راجع ب ی چیز غریبه چیزی صحبت میکرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_راستش امشب فک نمیکردم تو اینجا باشی قرار بود ب داداشم بگم فردایی پس فردایی ب تو بگه بیای اینجا ما هم بیایم ...

ترانه : ب این جای جمله ش ک رسید من و مامان ب هم نگاه کردیم

راستش گفتم تو هم باشی ک ببین برا من مادر مهمه ک عروسم خب کی باشه خانواده ش چ جور باشه حالا ب انتخاب پسرم و برادر عزیزم ب این وصلت خوش بینم یعنی گزشته تم و دو بار ازدواج کردنتم فراموش میکنم یعنی بخاطر پسرم باید فراموش کنم تورو برا پسرم خواستگاری میکنم ...

ترانه : ی لحظه مکث کردم اب دهنمو قورت دادم چ جوری جرات میکرد اینجوری صحبت کنه ب حرمت انتخاب پسرش و پدرم موافقه وگرنه حاضره سر ب تن من نباشه ... یعنی انقد بدبخت شده بودم.... نگاهم یه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

لحظه ب بابا افتاد اخم کرده بود معلوم بود ... مامانم دستاش و تو هم قلاب کرده بود از استرس ..

Part 1424

شما ی چیزی بگو بد میگم خانداداش ؟؟؟

ازدواج چیزی نیست که من نظر بدم ابجی هر چی دخترم بگه

والا برا کیانوش من همه معطلن ماشالله کار خوب نداره ک داره هیکل درست داره خونه و ماشین داره دخترای در و همسایه براش معطلن دخترا ..

ترانه : میدونستم از قصد داره میگ دخترا میدونستم ک منظورش بیوه بودن منه ک باکره نیستم ....

باریکلا ب کیانوش ک اینقد خاطر خواه داره ابجی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_ولی پسر من خاطر یکیو میخاد داداش حالا هم منتظر اجازه شماییم

گفتم که ابجی اجازه دست من نیست هر چی دخترم بگه ماشالله انقد عاقله و بالغ ک

خب بگو عمه جان نظرت چیه ؟؟؟

ترانه : سرم پایین بود از شدت اظطراب و ناخنام و داشتم تو پوست کف دستم فرو میکردم .... و بعد چند لحظه از سر جام بلند شدم و بدون اینکه ب عمه و کیارش نگاه کنم اروم لب زدم

حالم خوب نیست معذرت میخام و سریع رفتم سمت اتاق ...

از شدت عصبانیت دستام میلرزید ک بعد چند دقیقه نوید اومد تو اتاق

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : هوف ترانه پاشو بیا رفتن یعنی حیف ک عمه م بود وگرنه حرمت نگه نمیذاشتم بیا ببین مامان داره گریه میکنه

Part 1425

_یعنی ب چه حقی به دختر من اینجوری گفت و بیوه بودنشو ب رخ کشید

نوید : مامان ول کن دیگ بابا هم جوابشو داد دیگه...

_خانوم جان عزیز من من اونجوری ک باید جوابشو بدم دادم حالا هم گریه نکن بچه ها بیرون تو حیاط ی موقع فک میکنن چه خبره یه شب مهمون ما بودنا حالا یه کاری کن فکر بد کنن .. باباجان نوید برو تو حیاط ی موقع فکر بد نکن

نوید : ن مهلا خانوم داره شیدا رو تاب میده نگران نباش الان میرم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_این خواهر تو منو دق میده اخر دق میده

_حق داری خانوم اما مهم اینه ک من دیگ ن رو میدم ن چیزی بهشون

اخه زن ناحسابی مگ دختر من مونده س ک بیاد زن پسر تو بشه ک تو الواطی لنگه نداره همه فرقه ای رو خلاف کرده

خانوم ول کن

چیه مگه دروغ میگم مگه پسر خواهرت خوبه ؟؟؟ نکنه میخای دخترت و تقدیمشون کنی

لا الی هی الله اولن که نمیشه و نمیخام دومن ک دختر من خودش باید انتخاب کنه ن من و شما ...

ترانه جان دخترم گریه نکن بابا من ازت ممنونم ک جواب خواهرم و ندادی حرمت نگه داشتی خودم بهشون میگم جواب تو نه تموم شد و رفت...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانع : نگاهم ب بابا بود ی لحظه از اینکه اینجوری پشتم وایستاده احساس خوشی تمومه وجودمو پر کرد اروم لب زدم ..

ممنونم بابا ...

ترانه : سوگلم یهو از تو حیاط اومد داخل و دویید سمتم و بغلم کرد

سوگل : مامانی چلا گلیه میتونی؟

ترانه: هیچی نشده قشنگم هیچی

نوید : هیچی نی دایی بیا بریم بیرون پیش مهلا و شیدا بدو ...

_پاشو بابا جان ی ابی ب دست و صورتت بزن....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صورتمو ک شستم رفتم سمت اتاق ک دیدم گوشیم داره زنگ میخوره تا رفتم سمت کیفم گوشیمو بردارم قطع شد .... نگاه کردم رادین زنگیده بود ..

Part 1426

ترانه : پیام داده بود قبل اینکه بهش زنگ بزنم پیامشو باز کردم

جلوی در خونه تونم خوشگل خانوم بیاین..

ترانه : بهش زنگ زدم بعد چند بوق جواب داد

صدام هنوزم میلرزید اروم لب زدم الان میایم بزار اماده شیم نمیدونستم که الان میای وگرنه اماده میشدیم ...

رادین: پیام بهت دادم خوشگل خانوم ک نخوندی گفتم دارم راه میفتم ی نیم ساعت پیش اینا ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : یادم اومد تو پذیرایی نشسته بودم پیش مامان اینا

اها ببخشید ...

ترانه : در خونه رو باز کردم رادین ب سپر ماشین تکیه داده بود بچه ها سمت ماشین رفتن منم اروم پشت سرشون قدم برمیداشتم ک سمت من اومد

ترانه : س سلام

رادین : سلام ب مامان میگی بیاد دم در میخام حالشو بپرسم

ترانه : اخه

رادین : اخه چی ؟؟؟

ترانه : اخه بابا و نوید هستن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : عیب نداره ک تو از آیفون ی دقیقه بگو مامان بیا پایین

ترانه : باشه ... سمت آیفون رفتم و زنگ و زدم نوید جواب داد

جونم ابجی

داداشی ب مامان بگو ی لحظه بیاد پایین

نوید : چشم الان میگم ...

ترانه : مامان بعد چند لحظه اومد دم در با هول نگاهش ب من افتاد

چیشده مامان جان .

تا اینو گفت رادین جلو اومد و لب زد

سلام مامان

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1427

_سلام رادین جان خوبی

رادین : تو خوبی مادر من ب ترانه گفتم بیای پایین حالتو بپرسم ...

_خوبم

رادین : دلم لک زده برا پسرم گفتنات ...

ترانه : مامان نگاه متعجبشو ب رادین دوخت رادین اما خم شد و دست مامان گرفت و بوسید ...

_این چ کاریه عزیزم

رادین : خیلی خاطرت عزیزه واسم خیلی ...

ترانه : صدای نوید از پشت آیفون بلند شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید: مامان چیزی شده پایین موندی چرا نمیای بالا ؟؟

ترانه : مامان دستشو گزاشت جلوی دهنش و رو ب رادین لب زد

برین مادر حالا بعد حرف میزنیم

رادین : چشم ...

.

ترانه : تو تمومه مدتی ک رادین رانندگی میکرد من نگاهم ب بیرون از پنجره بود ... اشک از چشام می‌چکید

مهلا : ترانه جون سوگل خوابش برد

ترانه : عه اره بچم خیلی خسته شده بود تو بغلت نگه دار تا پیاده شیم عزیزم

.مهلا : اره حتمن ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : کلید و انداخت و درو باز کرد و وارد شدیم اروم سوگلمو از بغل مهلا جدا کردم و بردمش سمت اتاق خواب ...

از اتاق در اومدم مهلا بهم شب بخیر گفت ورفت بخوابه منم داشتم میرفتم اشپزخونه ک رادین صدام زد

ترانه

ترانه : روم و برگردوندم و اروم لب زدم

جان

رادین : ی قهوه درس میکنی؟؟؟

ترانه : اره حتمن ..

Part 1428

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: قهوه جوش و گزاشتم رو گاز و دست کشیدم زیر چشمام و اشک چشمام و پاک کردم ک یهو دستم کشیده شد

رادین : چیشده چرا چشمات خیسه هان ؟؟؟

ترانه: ه هیچی

رادین: یعنی چی هیچی مگ میشه صبح رفتی مشکلی نبود الان چشمات خیسه چرا ؟؟؟

ترانه: ه هیچی باور کن ... مچ دستمو بیشتر فشار دادو خم شد رو صورتم

رادین : میگی یا نه؟؟؟

ترانه : مکث کردم ک داد زد

رادین: نمیگی نه ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: داد نزن بچه ها خوابن لطفن

رادین: چیشده نکنه باز سر و کله ی اون حرومزاده پیداش شده ؟؟؟ اره بهت زنگ زده اون مهران ؟؟
ترانه : نه

رادین : ن تو ک راست میگی هه درستش میکنم من اون حرومزاده رو

ترانه : دستمو ول کرد و با عصبانیت از مقابلم فاصله گرفت و رفت که پشت سرش رفتم و بازوش و گرفتم و با التماس لب زدم

ن ب جون خودم مهران چیزی نگفته ...

روش و برگردوند و بهم زل زد

رادین : چیشده پس ؟؟؟

ترانه : هیچی ی کم عمه م حرف زد من

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : عمه ت ؟؟؟ مگ اونجا بود ؟)؟

ترانه : اره

رادین : تو برا حرفای خاله زنکی الان ناراحتی ...

ترانه : با صدای سر رفتن قهوه تو قهوه جوش روم نگاهم از رادین گرفتم و دوییدم سمت گاز ...

وای سر رفت... بعد چند لحظه رادین کنارم وایستاد

رادین : وایستا ببینم نکنه همون عمه ت ک اون پسر نره خرشم اسمش کیانوش بود اره؟؟؟

Part 1429

ترانه: مکث کردم چیزی نگفتم ب صورتش زل زدم

رادین : گفتم بگوو بجمب

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : آره اونم بود ...

رادین : عمه ت چی گفت ؟؟
ترانه : هیچی.

رادین : واسه هیچی اشک ریختی میگی یا برم نصفه شبی مهلا رو بیدار کنم

ترانه : ن لطفن ن اینا تو حیاط بودن

رادین: خیل خب پس من من میدونم چیکار کنم

ترانه : ازم فاصله گرفت و سریع از اشپزخونه بیرون رفت اشک از چشام اومد و پشت سرش سریع رفتم....

سمت کمد رفت کتشو برداشت و از کنارم رد شد جلوش و گرفتم و دستمو رو دهنم گزاشتم با صدایی ک از نگرانی میلرزید لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کجا میخای بری لطفن نکن اینکارو ...

رادین : برو اونور میخام برم خونه ی پدرت میخام برم از اون بپرسم چی گفتن بهت ک چشمات خیسه

ترانه : ن خواهش میکنم الان خوابن اونارو ناراحت نکن هیچی نشده

رادین : یا میگی یا رفتم ... حالا خود دانی ...

ترانه : میگم باشه میگم فقط قول بده ناراحت نشی

رادین : جون سوگلت راستشو بگو

ترانه : قول بده ...

رادین : قول میدم
ترانه : امشب عمه م اونجا بود نمیدونستم میدونست من روز جمعه ای اونجا میرم یا نه با پسرش اومده بود مامان میگفت چند باره جمعه ها داره میاد ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خب ...

ترانه : خب از من ب برا پسرش خواستگاری کرد

رادین : چی ؟؟؟ پدرت چی گفت هاا ؟؟؟

ترانه: اون بنده خدا یعنی هممون شوک شدیم عمه م داشت با کنایه حرف میزد ک من زن بیوه ام جز پسر اون دیگ مرد خوب گیرم نمیاد

رادین : اه لعنتی اه لعنت بیچارش میکنم ..

Part 1430

ترانه : ن لطفن ن بزار حرمت فامیلیمون از بین نره

رادین: پدرت میدونست تو صیغه ی منی میدونست الان ناموس منی چطور نگفت چطور اجازه داد اون بیشرف هم چین چیزی بگه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با تعجب بهش زل زدم چی بابا میدونس؟؟؟ اما بابا که ...

رادین : آره بابات میدونه تو صیغه ی منی اونروزی ک مادر بهم گفت با پدرت کار داره گفت ببرمش سر کار پدرت منم بردم وقتی از پیشش اومد نمیدونم چی گفته بود بهش گفتم چیکار داشتی گفت اجازه ی ی چیزیو ازش گرفتم ... روزی ک من و تورو صیغه کرد عاقد مادر بهم گفت ک پدرت اجازه داده

ترانه : یعنی مامان و نوید داداشم میدونن

رادین : فک نکنم ... من اون بی ناموس و بیچارش میکنم

ترانه : ن تورو جون من

رادین : تو زن منی ترانه صیغه ت کردم میفهمی زن منی میدونم ی صیغه ی محرمیته اما صیغه ت کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شرع وعرف و همه چیز الان میگه تو ناموس منی حتی اگ قلبت نزاره نزدیکت بشم حتی اگ نتونم پیشت باشم میفهمی ....

ترانه : لطفن آروم باش

رادین : پدرت چی گفت؟؟؟

ترانه : گفت دخترم انتخابش هر چی باشه دست من نیست و ی جورایی نگران شد ناراحت شد ...

رادین : قول بهم بده تا وقتی ک قلبتو ب دست نیاوردم تا وقتی که قلبت مال من نشده کس دیگ رو ...

ترانه : چیزی نگفتم با صدای گریه ی سوگلمم روم و برگردوندم بچم ترسیده بود
وی ای پی رمان ترانه و رادین:
Part 1431

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سیگارمو ک روشن کردم پک عمیق زدم بهش دیگ سیگارم ارومم نمیکرد حتی کشیدن چند نخ پشت سر هم حالم بد بود چند وقت بود حس و حال ی بازنده رو داشتم ... فقط خوبی این روزام این بود با خودم رو راس بودم غرورم ک شکسته بود با خودم رو راست شدم دو دوتا چهار تا کردم گزشته میومد جلوی چشمم عین هو ی فیلم میومد جلوی چشمم .. بدبختی‌ای ک کشیدم کارایی ک کردم...ی چیز تو اینا تو همه اینا از گذشته تا الان بهم دلگرمی میداد بودن ترانه ب دست اوردنش وقتی ب این فک میکردم ک قلبشو ب دست بیارم قلبم ب وجد میومد ...

این روزا ک دیگ میدونستم میخامش خیلیم میخامش قلبم با بودنش آروم میشد با نبودنش داغونم میکرد .... میخاستم زن زندگیم باشه دیگ مثل قبل حتی برا نیازم نمیخواستمش آرامشی ک تو وجودش بود برای این قلب متروکه ام کافی بود

رادین : کراواتمو بستم و از اتاق خارج شدم که صدای ترانه رو شنیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سلام صبح بخیر

رادین : سلام

ترانه : صبحونه نمیخوری ؟؟

رادین : ن ی جلسه ی مهم دارم دیرم شد ...

ترانه : باشه
رادین : آدرس اون پسره رو برام بفرست آدرس محل کارش و
.ترانه : نه لطفن نه تمومش کن دیگ

رادین : نده ول کن خودم پیداش میکنم..

ترانه : چرا میخای حرصم بدی اذیت بشم لطفن نکن اینکارو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : کسی ک دور ناموس من بپلکه ازش نمیگزرم...

رادین : بده آدرسشو کاریش ندارم فقط میخام

ترانه : اگ من مهمم ک جوابم بهش نه پس لطفن نرو نمیخام پدرم بیشتر از این اذیت بشه نمیخام میفهمی نمیخام اگه بری دیگه ...

رادین : اگ نرم اون کثافت فک میکنه که...

ترانه: ن فک نمیکنه نرو لطفن جون من تا اینو گفتم دستاش و آورد بالا و انگشتاش و گزاشت رو لبم

رادین : هیشش دیگ جون خودت و قسم نخور برا هیچی فهمیدی .. باشه نمیرم فقط بخاطر حرف تو

رادین: زنگ زدم بهش بعد چند بوق جواب داد و با خوشحالی سلام علیک کرد همین خوب حرف زدنش آدم و ب شک میناخت طبیعی نبود آروم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سلام

_چه خبر رادین جان خوبی

رادین : ممنون تو ک زنگ نزدی به من گفتم خودم بهت زنگ بزنم شاید خبری چیزی داری ..

_خبر که نه یعنی بهت گفتم که خبری بشه بهت میگم ...

رادین : خیلی خوشحالی خبریه ؟؟؟

_م من ن نه خوشحال شدم صدات و شنیدم

رادین : چ خبر از نامزدت ب هم خورد یا هنو باهاته ؟،،

چطور ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : هیچی همینطوری سوال کردم

_راستش آره عروسیم دعوتت میکنم بیا

رادین : حتمن خوشحال میشم فقط ی چیزی امیدوارم قبل از عروسی تو من اون و پیداش کنم و تحویل قانون بدیمش تو هم که از این جریان با خبری با دل خوش بشینی پای سفره عقد با عشقت حداقلش دلت ارومه عذاب وجدان نداری. .

Part 1433

رادین : سیگارم و تو جاسیگاری خاموش کردم و نگاهمو دوختم ب محسن ک داشت از در وارد می‌شد

محسن : سلام داداشم خوبی خسته نباشید

رادین : بیا بشین

محسن: چشم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : رو مبل نشست از سر جام بلند شدم و میز و دور زدم و رفتم روبروش نشستم

محسن: داداش چند روزه اونجام همون خانومی که میگی ی بار نشونم دادی همون میاد بیرون و میره

رادین : مطمئنی کس دیگ نبوده ؟؟

محسن : ن داداشم فقط چند بار ی آقایی هم رفت و آمد کرد با ی خانومی

رادین : خانوم ؟؟

محسن : ن داداش خاطرت جمع اون زنی که تو دنبالش نبود اون سن بالا بود ۴۰ ۴۵ اینا بود و چاق

رادین : آهان.. خب پاشو بریم خونه

محسن: شما رو برسونم میرم داداش خودم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : مادرت چطوره؟؟

محسن : خوب داداشم من جز خدا و مادرم و تو و خانواده م کس دیگ رو ندارم

رادین : بریم خونه ی من

محسن : داداش من مزاح

رادین : هیسس امشب میخام بیای خونه ی داداشت و ببینی

محسن : نوکرتم هستم چشم ...

ترانه : داشتم میز شام و میچیدم ک صدای یالله رادین اومد با تعجب از آشپزخونه میخاستم خارج بشم که رادین اومد مقابلم

س سلام خوبی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سلام خوشگل خانوم ... دوستمو اوردم محسن و خب سریع برو تو اتاق چادری چیزی سرت کن بپوشون خودت و

ترانه : باشه اومده داخل ؟؟

رادین : ن دم دره هنوز.

ترانه : الان من میرم طفلک و اونجا نگه ندار بگو بیاد داخل

رادین : چش

Part 1434

ترانه : تو تمومه مدتی ک شام میخورد سرش پایین بود چقد سر به زیر و مودب بود این همون رفیقش بود ک مادر جون ازش تعریف میکرد چقد پسر آقایی بود ... آروم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اقا محسن بشقابتون و بیارین جلو براتون بریزم ...

محسن : د دستتون درد نکنه ترانه خانوم خیلی خوشمزه بود یعنی عالی بودا

ترانه : نوش جان ...

محسن : داداش اول گفت بیا بریم گفتم ن اگ میدونستم همچین غذایی بهم میدین زودتر خودم میومدم

ترانه : خونه خودتونه هر وقت خواستین بیاین ....

ترانه: بعد رفتن محسن رفتم تو اتاق رادین داشت با مهلا پلی استیشن بازی میکرد شیدا خوابیده بود..

سوگلمو خوابوندم و رفتم سمت حمام ی دوش بگیرم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : مهلا ک رفت تو اتاق رفتم سمت اشپزخونه ترانه نبود سمت اتاقش رفتم درو باز کردم نگاهم افتاد ب سوگل ک خواب بود رو تخت جلو رفتم ک یهو دیدم ترانه از حموم در اومد نگاهم بهش بود ب اون برجستگی‌ای تنش پاها و رونای خوش فرمش ک از رو اون حوله ی کوتاهی ک پیچیده بود دورش کاملن مشخص بود ازموهای مجعد و تاب دارش داشت اب می‌چکید اخ ک دلم ی لحظه خواست برم بغلش کنم و تو بغلم مثل ی جوجه ی خیس فشارش بدم.... از فکر خودم خندم گرفت. محو نگاهش بودم ک یه لحظه روش و برگردوند و منو دید هین بلندی کشید و دستشو گزاشت رو سینه هاش و حوله رو سعی کرد بالاتر بکشه ... پوزخند زدم بهش و جلو تر رفتم مات سر جاش خشکش زده بود ...

Part 1435

ترانه : اومد مقابلم وایستاد و بهم زل زد سرمو پایین انداختم ک چونمو داد بالا و بهم نگاه کرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : این تنی ک ازم میپوشونی قبلن دیدما همه جوره....

ترانه : چیزی نگفتم که انگشت شصتشو آروم کشید رو لبم

رادین : غیر اینه ؟؟ قبلن همه جوره دیدمت و .. الان اونقد بهت محرمم ک گره ی این حوله رو باز کنم و میدونی ک

ترانه : گلوم خشک شده بود آب دهنمو قورت دادم و صورتمو با دستاش قاب گرفت

رادین : اما میخام اول قلبت مال من شه بعد جسمت ...

ماساژم میدی امشب بد جور خسته ام ....

ترانه : سرمو تکون دادم

رادین : اون صدای خوشگلتو بشنوم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : باشه میام .....

رادین : دراز کشیده بودم ک اومد کنار تخت وایستاد رو سرم و آروم لبه تخت نشست سر جام نیم خیز شدم خب شروع کن

ترانه : خب بخواب دیگه

رادین : مچ دستشو گرفتم و وادارش کردم جلوم بشینه صورتمو بردم جلو و آروم لب زدم خب شروع کن دیگ اول باید صورتمو ماساژ بدی

ترانه : صورت ؟؟؟

رادین : آره دیگه صورت

Part 1435

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اومد مقابلم وایستاد و بهم زل زد سرمو پایین انداختم ک چونمو داد بالا و بهم نگاه کرد

رادین : این تنی ک ازم میپوشونی قبلن دیدما همه جوره....

ترانه : چیزی نگفتم که انگشت شصتشو آروم کشید رو لبم

رادین : غیر اینه ؟؟ قبلن همه جوره دیدمت و .. الان اونقد بهت محرمم ک گره ی این حوله رو باز کنم و میدونی ک

ترانه : گلوم خشک شده بود آب دهنمو قورت دادم و صورتمو با دستاش قاب گرفت

رادین : اما میخام اول قلبت مال من شه بعد جسمت ...

ماساژم میدی امشب بد جور خسته ام ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سرمو تکون دادم

رادین : اون صدای خوشگلتو بشنوم

ترانه : باشه میام .....

رادین : دراز کشیده بودم ک اومد کنار تخت وایستاد رو سرم و آروم لبه تخت نشست سر جام نیم خیز شدم خب شروع کن

ترانه : خب بخواب دیگه

رادین : مچ دستشو گرفتم و وادارش کردم جلوم بشینه صورتمو بردم جلو و آروم لب زدم خب شروع کن دیگ اول باید صورتمو ماساژ بدی

ترانه : صورت ؟؟؟

رادین : آره دیگه صورتمو اول ماساژ بده .. تا اینو گفتم دستشو رو گونه م گزاشت و منم مچ دست دیگشو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

گرفتم و اونم رو گونه م گزاشتم و دستمو از رو دستش برداشتم صورتمو حالا دیگ با دستاش قاب گرفته بود ...

Part 1436

ترانه : تو چشمای هم زل زده بودیم من با هولی ک تو وجودم بود رادین اما خونسرد محو تماشای من بود
رادین : دستای گرمت شبیه ی معجزه میمونه ب آدم امید بودن و زندگی میده....

سرمو ماساژ بده

ترانه : باشه چشمات و ببند

رادین : نبندم نمیشه خوشگل خانوم ماساژ بده؟؟

ترانه : نه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : آخه میخام صورت این خوشگل خانوم و ببینم ....

ترانه : ببند دیگ

رادین : چش بیا بستم ....

آروم دستاش رو کمرم نشست تکون خوردم ی لحظه...

ترانه : رو ب شکم خوابید و آروم آروم دستم رو شونه هاش رفت و شروع کردم ماساژ دادنش

رادین : خوشگل خانوم بمال دیگ محکم

ترانه : تند تند داشتم می‌مالیدم بازم میگفت تند تند آروم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دارم میمالم دیگ تند تند دستام سر شد دیگ عه تا اینو گفتم سر جاش نیم خیز شد و بلند شد و تو چشمام زل زد

خوشگل خانوم دستاش سر شده پ هان ؟؟؟

ترانه : دستامو گرفت تو دستاش و شروع کرد بوسیدن نوک انگشتام.
رادین: میخای ی کاری کنیم ؟؟؟

ترانه : همینجوری زل زدم که لب زد

رادین : من که خستگیام در اومد حالا موند تو میخای من ماساژت بدم ؟؟؟

Part 1437

ترانه : ن من که نمیخام

رادین : عه خوب ماساژ میدما نترس

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چیزی نگفتم ک دوباره کمرم و با دستاش قفل کرد شروع کرد مالیدن کمرم از رو بلوزم ی حس خوب داشتم ی حس خیلی خوب ...

رادین : من میخام ماساژت بدم دوس نداری ؟؟؟ ..

ترانه: عه

رادین : صورتشو با دستام قاب گرفتم ..آرامشی میگرفتم از بودن کنارش ک با ده شیشه ی مشروبم قابل مقایسه نبود همین ک کنارم میشست ساده همین بهم آرامش میداد دستمو بالا بردم و بردم پشت سرش

مگه صد بار بهت نگفتم موهات و اینجوری بالا نبند گفتم بهت باز کن دورت بریز ... گلسر و از رو موهاش باز کردم و و موهاش و پراکنده دورش ریخت دس کشیدم تو موهاش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

من اینجوری میخام ببین ... دیگ بالا نبند این صد دفعه

ترانه : دستشو گزاشت پشت سرم و نزدیک کرد ب خودش و صورتش و جلو آورد و رو موهامو شروع کرد بوسیدن ....

رادین : ترانه

ترانه : بله ؟

رادین: امشب میشه تو اتاق بمونی میخام بخوابم همینجا کنارم باش ...

ترانه : باشه میمونم ....

Part 1438

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با نوازش دستی تو موهام چشمام و باز کردم چند بار پلک زدم نگاهم به رادین افتاد روبروی من نشسته بود دستام و نگه داشت و بوسید

رادین : تا صبح سرت و گزاشته بودی لبه ی تخت خوابیدی الهی من فدات شم خوشگل خانوم

ترانه : آره مث تو ک اوندفعه سرت و گذاشتی لبه ی تخت خوابت برده بود ..
.رادین : تا حالا کسی بهت نگفته مثل خورشید میمونی ؟؟؟

ترانه: آروم لب زدم..نه

رادین : حالا من میگم مثل خورشید میمونی

ترانه : مرسی ... وای من برم بچم الان ببین بیدار شده چیکار میکنه

رادین : باشه خوشگل خانوم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مشغول درست کردن شام بودم چشام از پشت گرفته شد میدونستم رادین بود دستامو رو دستش کشیدم

سلام کی اومدی ؟

رادین : سلام خوشگلم ی چند دقیقه س رسیدم....

وای دستتو بردار از رو چشام

رادین: بردارم بزارم ی جای دیگه

ترانه : عجبا بچه پررو

رادین: پس بزار بردارم بزارم ی جا دیگه ...

ترانه : دستشو از رو چشمم برداشت و شاخه گل و گرفت جلوم تا چشم باز کردم
وای مرسی چقد بوش خوبه ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: از یه گل فروشی گرفتم ک خودش گل خونه داره ی روز میبرمت اونجا هر گلی بخوای داره من با یارو رفیق شدم دیگ منو چند باری برد گل خونه ش بوی گلا مستت میکنه

ترانه : مرسی...

رادین: میشه اسممو صدا بزنی... خیلی وقته دلم تنگ شده برای شنیدن اسمم از دهن تو

ترانه: مکث کردم و شاخه گل و نزدیک بینیم بردم و بو کشیدم

رادین : درست مثل همین گل ک از بوش پر لذت میشی منم همینجوری از بودن تو غرق لذتم تو اوجم ترانه ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سرمو بالا اوردم و بهش زل زدم ک لبخند زد و از اشپزخونه بیرون رفت این رادین عوض شده بود یا تلاش می‌کرد نشون بده ک عوض شده ..

Part 1439

ترانه : سینی چایی رو برداشتم و بردم سمت پذیرایی خم شدم سینی رو بزارم رو میز ک مهلا دستمو گرفت

ترانه جون بشین ی فیلم ترسناک باحالیه

ترانه : وای ن عزیزم من فیلم ترسناک نمیبینم

رادین : بشین دیگ عه

مثلا: ترانه جون بشین خیلی هیجان داره بشین انقد خوشت بیاد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه :من اصلا فیلم ترسناک دوس نداشتم به قول نوید میگفت مامان ترانه لوسه تو این چیزا تا خواستم مخالفتی کنم چیزی بگم دستمو رادین کشید ک مجبورم کرد بشینم رو مبل صدای موزیک فیلم هم ترسناک بود چ برسه دیدنش مهلا های جیغ می‌کشید و چشماش و میبست

ترانه : مهلا جان اگه نمیتونی ببینی خب نبین عزیزم

مهلا : ن بابا هیجان داره دوس دارم فوقش داروی خواب آور میخورم امشب

ترانه : نمیدونم چرا ضربان قلبم رفته بود بالا مهلا دست منو فشار میداد ی نگاه ب رادین کردم ک چ جوری خونسرد داشت فیلم و میدید ... من و مهلا از ترس داشتیم میلرزیدیم اما اون خونسرد.... هم فیلمش هیجان بود هم فوق العاده ترسناک وقتی اون مردی ک نقاب و بارونی مشکی داشت تو قبرستون راه می‌رفت و اون موزیک ترسناک مزخرفش پخش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میشد حس میکردم الان اینور میاد ی حس بدی وجودم و پر میکرد ....

رادین : اگ گفتی الان چی میچسبه ....

مهلا : چی پسر عموی قوی بی احساس ک نمیترسی اصلا

رادین : چراغارو خاموش کنم

ترانه: من و مهلا هر دو باهم جیغ زدیم وای نه

رادین: آره چرا نه بزا پاشم خاموش کنم

ترانه : بهش نیم نگاهی انداختم ک نگاهشو ب هم دوخت آروم لب زدم ن لطفن

رادین : جووون تو فقط اینجوری ازم بخواه ی چیزو اخ اخ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1440

ترانه : فیلم تموم شد از ترس دهنم خشک شده بود چند بار اب دهنمو قورت دادم دستای من و مهلا عرق کرده بود اما رادین خونسرد ب صفحه ی تاریک تی وی زل زده بود که داشت تیتراژ اسامی بازیگراش میرفت....

مهلا: وای ترانه جون من بیام پیش تو بخوابم

ترانه : آره عزیزم بیا

مهلا : شیدا ک خوابه خوابه پا نمیشه بیدار بمونه ب پام منم اصلا نمیتونم بخوابم ..

ترانه : برو وسایلات و بردار بیا پیشم بخواب عزیزم ...

مهلا : پس من برم بیارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : برو عزیزم ....

رادین رفت تو اتاقش ... سینی لیوانای خالی رو برداشتم ببرم سمت اشپزخونه اما ترسیدم برم همونجا گزاشتم سینی رو ک دیدم مهلا داره میاد سمتم ...

مهلا : بریم ترانه جون ....

ترانه : رو تخت کنار سوگلم دراز کشیدم ک مهلا هم دراز کشید ...

مهلا : وای ترانه جون چقدر وحشتناک بود الان فک میکنم ی چیزی زیر تخته

ترانه :دلم هری ریخت تو دهنم اینجوری نگو وای هیچی نیست عزیزم ...

مهلا : وایستا دستات و بگیرم ترانه جون ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دستام و گرفت و چشماش و بست نمیخواستم بیشتر بترسه میخواستم آروم بخوابه...

نمیدونم چند دقیقه بود ک مهلا خوابیده بود هر دقیقه ترسم بیشتر می‌شد آب دهنم های خشک می‌شد با اینکه چراغ روشن بود اما میترسیدم ...نگاهم ب مهلا بود صدای خر و پفش نشون میداد خوابیده...من اما خیلی میترسیدم ...از تخت پایین اومدم و چند دقیقه تو اتاق راه رفتم اما هر صدایی میومد با وحشت اینور و اونور نگاه میکردم ....

Part 1441

ترانه : با ترس از اتاق بیرون اومدم وقتی دیدم چراغ اتاق رادین روشنه ته دلم قرص شد سمت اتاقش رفتم پشت در وایستادم دو دل بودم ک برم تو اتاقش یا نه ساعت 2نصفه شب بود با خودش حتمن میگ زنه.. خودش میخاره اومده نمیدونستم چیکار کنم برم یا نه قلبم داشت از ترس تند تند میزد بدون اینکه در بزنم دستگیره ی در و فشار دادم و وارد اتاقش شدم بوی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سیگار تو کل اتاق پیچیده بود نگاهم ب رادین بود ک کنار پنجره وایستاده بود پشتش ب من بود جلو رفتم فک کنم متوجه حضور من نشده بود

رادین : خوابت نبرد ؟؟؟

ترانه : فهمیده بود منم نیگاه کنا میدونست من ترسیدما اخه سوال پرسیدن داره روش و برگردوند و بهم نگاه کرد

ترانه : گ گفتم شاید بیدار باشی بیام اینجا خوابم نمیبرردد گفتم شاید تو هم قهوه بخوری ... تا اینو گفتم فیلتر سیگارش و از پنجره بیرون انداخت و جلو اومد درست مقابلم وایستاده بود دستشو اورد جلو و موهامو پشت گوشم انداخت

رادین : بیدار موندم ک خوابت نبرد اومدی اتاقم باشم میدونستم ترسیدی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: این مرد غیر قابل پیش بینی بود ... تو چشماش زل زده بودم اونم نگاه میکرد سر تا پام و

رادین : میگم خیلی ترسیده بودیا خوشگل خانوم میدونی چرا میگم ؟؟؟ چون لباس عوض نکرده با این وضعت اومدی اینجا خخخخ

ترانه : تا اینو گفت فهمیدم وای از خجالت میخاستم آب شم ... با ی تاپ دکلته یقه باز و شلوارک جین جلوش وایستاده بودم ... تا دید هول کردم خندید ....

رادین : خخخخخ قول میدم ب روی خودمم نیارم باشه خوشگل خانوم ....

ترانه : روم و برگردوندم من ترسیده بودم این داشت مسخره بازی در می‌آورد .... داشتم میرفتم سمت در اتاق ک یهویی از پشت خودش و بهم چسبوند و دستاشو دور کمرم قفل کرد ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : کجا خوشگل خانوم ؟؟ مگ نمی‌ترسیی میخای کجا بری ؟؟؟

ترانه : م میرم تو اتاق بیخیال خوردن قهوه شدم ...

رادین : عه بری تو اتاق همه خوابن تو هم ک خوابت نمیبره بمون همینجا قول میدم پسر خوبی باشم ...

ترانه : روم و برگردوندم و سعی کردم نخندم انقد خودش و مظلوم کرده بود

رادین : قبول خوشگل خانوم ؟؟؟

ترانه : دستمو گرفت و سمت تخت برد لبه ی تخت منو نشوند و خودشم نشست کنارم ....

رادین : پایین دراز بکشم تو بالا رو تخت ؟؟؟

ترانه : ن نه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: همین جا رو تخت بخوابم اره ؟؟

ترانه : آره...

رادین : ب ی شرط ک تو هم بغلم بخوابی باشه؟؟؟

ترانه : سرمو انداختم پایین ک چونمو داد بالا و تو چشمام زل زد

رادین : خجالت ک میکشی خوردنی تر میشی...
نترس تا صبح نمیخوابم ک تو بخوابی خوبه ؟؟؟

ترانه : مرسی ...فاصله ی بینمون و کم کرد و منو کشید تو بغلش معذب شدم سرمو گزاشتم رو قفسه ی سینش .ک با کشیدن دستش تو موهام ناخوداگاه چشمام و بستم

رادین : ترانه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : جان

رادین : راحت بخواب من بیدارم ...

ترانه : سریع سرمو از رو قفسه ی سینش برداشتم و تو چشماش زل زدم

ا اخه خوابم نمیبره می میترسم ....

انگشتاشو آروم رو گونه هام و لبم کشید

رادین : من فدای اون قلبت بشم ک ترسیده چیزی نی من اینجام بگیر بخواب تقصیر منع نباید میزاشتم ببینی ....

ترانه : ن تو چرا مهلا طفلک گزاشته بود خودشم ک ترسید خیلی...

رادین : ترانه ی چیزی بگم همیشه یادت بمونه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1443

ترانه : تو چشماش زل زده بودم ک صورتمو با دستاش قاب گرفت

رادین : وقتی من اینجام پیشت از هیچی نترس نمیزارم هیچ وقت بهت اسیبی برسه ... باشه ؟؟؟

ترانه : باشه..

صبح با صدای زنگ موبایل چشمام و باز کردم یهو یاد دیشب افتادم من تو بغل رادین خوابم برده بود ب دور و بر اتاق نگاه کردم رادین نبود سر جام نیم خیز شدم گوشیشو از رو عسلی برداشتم حتمن یادش رفته بود ببره سروش بود دکمه ی اتصال و زدم قبل اینکه من حرفی بزنم شروع کرد ب داد و بیداد کردن

سروش : سلام کجایی تو مگ نگفتم این جلسه امروز صبح خیلی برامون مهمه گفتم صبح زود باید تو جلسه باشی تو یکساعت قبل باید اینجا میشدی الان ساعت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

10 مردم از تعارف کردن از بس الکی گفتم پشت ترافیک موندی زنگ زدی الان میرسی پس کجایی تو هان د حرف بزن ...

ترانه : وای وای چقد سروش عصبی بود ترجیح دادم جواب ندم گوشی رو قطع کردم و از سر جام بلند شدم دیدم صدای شر شر آب میاد پس رفته بود دوش بگیره..الهی طفلک بخاطر من دیر بیدار شده بود از خواب ...

سینی صبحونه رو گذاشتم رو میز ک دیدم در حمام باز شد و بیرون اومد جلو رفتم

سلام صبح بخیر

رادین : سلام خوشگل خانوم خوب خوابیدی دیشب ؟؟

ترانه : آره اصلن نفهمیدم کی خوابم برد ..

رادین : عه این از برکت بغل رادین خانه دیگ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: مگ رو تخت نخوابیده بودم

رادین : نه خیر تا صبح تو بغلم بودی همین نیم ساعت پیش سرتو آروم گزاشتم رو بالشت ک رفتم حموم اوخ اوخ دیر شد صدای سروش الانه ک در بیاد

ترانه همین کراواتی و کتمو از تو کمد بده کت سورمه ایمو بده

ترانه: وای من تا صبح تو بغل رادین بودم ...

رادین : ترانه با تواما

ترانه: ب باشه .. جلوی ایینه داشت موهاش و درس میکرد سمت کمد رفتم ..

Part 1444

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : جلو رفتم کت و گرفتم مقابلش ک دستاش و از هم باز کرد

رادین : تو تنم کن ...

ترانه : کت و انداختم پشتش ک تنش کرد و لبه های کت و ب هم نزدیک کردم ک دکمه ی وسطیشو ببندم سنگینی نگاهشو رو خودم احساس کردم سرمو آوردم بالا تو چشمام زل زده بود با لبی ک لبخند ب لبش بود اشاره کرد ب کراوات دستم و گردنشو خم کرد

رادین : کراواتمم ببند

ترانه : کراوات و دور یقه ی پیرهنش کشیدم و براش بستم ... همینجوری ک گره شو داشتم مرتب میکردم لب زدم

سروش زنگ زد منم جواب دادم کلی دلخور و شاکی بود چرا نرفتی سر جلسه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: نگران نباش از دلش در میارم حق داره امروز ی جلسه ی مهم داشتیم

ترانه : بخاطر من خواب موندی الهی بمیرم تا اینو گفتم دستشو برد زیر چونم و نگه داشت

رادین : خوشگل خانوم من اصلا نخوابیدم دیشب

ترانه : با تعجب بهش زل زدم واقعن؟؟؟

رادین : آره تا صبح بیدار بودم
ترانه : من ک خوابیده بودم چرا نخوابیدی

رادین : چون میخواستم بیدار بمونم فک کردم از خواب بپری ببینی من خوابم بترسی چون چند بار چشمات و باز کردی دیدی من بیدارم دوباره خوابیدی ..

ترانه : مرسی نمیدونم چی بگم ... امروز بخاطر من از همه ی کارات عقب موندی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ن خوشگل خانوم می‌ارزید

ترانه : ب چی ؟؟؟

رادین : اینکه تا خود صبح نگات کردم ...

ترانه : بهش زل زده بودم ک دستمو گرفت و

رادین : اوخ اوخ یکم دیگ دیر برما دیگ سروش شرکتم راهم نمیده ها ...

ترانه : وایستا یه لقمه بگیرم برات

رادین : ن دیر شد خوشگل حالا میرم ی چیزی میخورم اونجا شرکت همه چی هَ...

ترانه : خب باشه
رادین : مواظب خودت باش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : تو هم باشه ؟؟

رادین : اگ تو بخوای حتمن ...

Part 1445

رادین : با عجله وارد سالن شدم منشی و کارمندای دیگ از سر جاشون بلند شدن آروم سرمو تکون دادم و داشتم میرفتم سمت اتاق ک سروش از روبرو داشت میومد چند قدمی مونده بهم با صدای بلند

سروش : به جناب رییس نمیومدی دیگ الان وقت اومدنه مگ تو میدونستی این جلسه چقدر مهمه

رادین : به اقا سروش دیگ یادت رفته سلام دادن و ب رییس

سروش : الان دقیقن رفیق منی و منم میخام سرت داد بزنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بزن داد بزن ... جلسه چطور بود

سروش : میخای چطور باشه در نبود توانقد دروغ و دونگ گفتم ک خودمم باورم نشد

رادین : خب چیکار کنم من دیشب نخوابیدم

سروش : بله دیگ برات مهم نیست ک

رادین : خب خودت و بزار جای من رفیق عزیزم وقتی عشقت از ترس خوابش نبره مجبوری بیدار وایستی دیگ تا صبح .. صبحم با عجله بری دوش بگیری و آماده شی بیای

سروش: چی گفتیییی؟؟؟

رادین : گفتم تا صبح بیدار موندم بعد با عجله اومدم

سروش : ن ن قبلش چی گفتی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : گفتم دوش گرفتم

سروش: اه حالا ک دیر اومدی و ب اون جلسه ی ب این مهمی نرسیدی حداقل بزار من ب این چیز مهم زندگیت برسم چی گفتی توو

رادین : خندیدم و دستمو گزاشتم رو شونه ش گفتم که تا صبح بیدار موندم و.

سروش : ن ن منو نپیچون گفتی عشقت

رادین : من عشق ن اشتباه شنیدی

سروش : راستشو نگی تا خود غروب ی لنگه پا نگهت میدارم
رادین : عه میخای رئیستو تنبیه کنی ؟؟ ن حق داری. تو رییس چند وقتی مهربون شده شاخ شدی ها بزنم شاختو بشکونم؟؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : تو راستشو بگو تا دنده ت و من نشکوندم

رادین : اووه اوه خب بگو

سروش : بخاطر عشقت بیدار وایستادی؟؟؟؟

رادین : آره فیلم ترسناک دیده بود بخاطر همین می‌ترسید

سروش : خنده داره ببین چی میشنوم وسط سالن شرکت وایستادم و دارم تو روی مغرور ترین رفیق دنیا نگاه میکنم اون و برا من حرف از بیدار موندن برا عشقشو میزنه ..

رادین : آره دیگ عشقم ترسیده بود ؟؟

سروش : ترانه؟؟؟

رادین : سوالا میپرسیا مگ من ب جز ترانه کس دیگ عشقمه ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1446

رادین : ساعت از 11شب گزشته بود پشت فرمون داخل ماشین تو پارکینگ مجتمع نشسته بودم ... سرمو تکیه دادم ب صندلی ماشین و نگاهم به گل رزای سرخی بود ک رو صندلی ماشین گزاشته بودم و بوش تو فضای ماشین پیچیده بود .... گوشیم تو دستم بود منتظرش بودم ...

ترانه : مهلاداشت تی وی میدید اما من نگاهمو ازه تی وی گرفتم و ب مهلا زل زدم

مهلا جان

مهلا : جونم ترانه جون چرا پس نگاه نمیکنی خیلی سریال قشنگیه ها

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : میبینم حالا... ب نظرت پسر عموت دیر نکرده؟؟؟

مهلا : چطور ؟؟ بعضی شبها دیر میاد کارش طول میکشه نگران نباش پیداش میشه ...

ترانه : آهان آره راس میگی ... من برم ی قهوه درس کنم بیایم باهم بخوریم ... از سر جام بلند شدم و سمت آشپزخونه رفتم ... خیلی دیر کرده بود اکثر موقع ها ساعت 8خونه بود... نمیخواستم بهش فک کنم اما ناخوداگاه ذهنم میرفت سمت دیر اومدنش اینا .. قهوه جوش و گزاشتم رو گاز دلم اصلن وای نمیستاد با عجله از آشپزخونه خارج شدم و سمت اتاق رفتم ک گوشیمو بردارم .

با استرس شمارش و گرفتم بعد چند تا بوق ک خورد جوابمو داد

رادین : جووونم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ک کجایی ؟؟؟

رادین : من همین دور و برا

ترانه : یعنی چی آخه داره ساعت 12میشه نیومدی هنوز

رادین : چطور ؟؟؟
ترانه : هیچی همینطوری گفتم چرا نیومدی.

رادین : همینطوری ک نمیشه بالاخره ی چیزی هست

ترانه : چی مثلا؟؟
رادین : نگران شدی مثلا.

ترانه : مکث کردم خوب دست منو خونده بودم من جلوش کتاب حفظ شده بودم براش

ترانه : الان میای؟؟؟ شامتو گرم کنم ؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : آره الان میام ..

گلا رو برداشتم و در ماشین و باز کردم و پیاده شدم سمت آسانسور رفتم .....

Part 1447

ترانه : چایی و دم کردم و فنجونارو داخل سینی گزاشتم ک با صدای رادین روم و برگردوندم..

سلام خوشگل خانوم

ترانه : وای ب این زودی اومدی ... مگ کجا بودی ... جلو اومد و با لبخند بهم زل زد

رادین : همین نزدیکیا دیگ خوشگل خانوم

ترانه : سلام..خوش اومدی ... ی دستشو پشتش برده بود قایم کرده بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چشمات و ببند بینم

ترانه : چرا ؟؟

رادین : ببند تو

ترانه : چشم

رادین : افرین قربون اون چشم گفتنت برم من
ترانه : چشمام و بستم ک بعد از چند لحظه لب زد.

رادین : حالا وا کن چشمات و

ترانه : آروم چشمامو باز کردم دیدم ی دسته شاخه گل بزرگ رز رو جلوم گرفته ذوق کردم

وای اینا این همه

رادین : مال توعه دیگ بگیرش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دسته گل و از دستش گرفتم و جلوی صورتم بردم و سرمو خم کردم و بو کشیدم چ عطری داشت آدم و میبرد تو کوچه پس کوچه های خاطره ...

رادین: اخ اخ خیلی خسته ام امشب کمرمم درد میکنه فقط ی ماساژ حسابی میخواد

ترانه : دسته گل و گزاشتم داخل پارچ آب رو میز

الان برات چایی میریزم....

فنجون چایی و گزاشتم جلوش

ترانه : فردا میخام با اوا و نیلوفر بریم بیرون میشه خونه بمونی پیش بچه ها یا حداقل زود بیای

رادین : کجا ؟؟؟

ترانه :بیرون میریم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بیرون و ک میدونم دقیقن کجا ؟؟،

ترانه : آرایشگاه

رادین : برا چی ؟؟؟

ترانه : میرن ارایشگاه برا چی نیلو میخاد موهاش و رنگ کنه من و اوا هم میریم برا رنگ موهامون

رادین : بهت قبلن نگفتم رنگ نکن همینجوری خوبه ...

ترانه : ن من اینجوری دوس ندارم عروسی نوید داداشمه ها

رادین : عه ب سلامتی عروسیش شده و من نمیدونم

Part 1448

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : قراره پس فردا بریم بشینیم صحبت کنیم قرار مدارا گزاشته شه نوید ی خونه رو رهن کرده وسایلاشونم هر چی گرفتن بردن اونجا

رادین : ب سلامتی .. ب نوید گفتی برگرده شرکت پیش من کار کنه

ترانه : اونجایی ک هست خوبه یعنی قرارداد دارن دیگ نمیتونه ک لغو کنه

رادین : تو بهش گفتی؟

ترانه : ن یعنی نتونستم میترسیدم چیزی بگه حرفی ناراحت بشه

رادین : خودم بهش میگم

ترانه : ن فعلن ن لطفن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : باشه هر چی تو بگی خانوم .. کم و کسری چیزی ندارن ؟؟ هر چی بود بگو ب بچه ها میگم ترتیبشو بدن

ترانه : باشه ممنونم ... راستی ب مادر جون زنگ زدی امروز من صحبت کردم باهاش

رادین : آره زنگ زدم قراره برگردن مادر زن عمو حالش خوب شده

ترانه : آره گفتش خدارو شکر ...

رادین : آره دیگ برمیگرده ..

ترانه : از پشت میز بلند شد آروم لب زدم

شامتو گرم کنم ...

رادین : آره خوشگل خانوم زحمت میکشی میرم اتاق لباسام و عوض کنم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : در اتاق و باز کردم وارد شدم رو تخت دراز کشیده بود سمت تخت رفتم سینی رو گزاشتم رو عسلی خوابیده بود یعنی انقد خسته بود ک شام نخورده خوابیده بود اخ بمیرم دیشب نخوابیده بود اصلا نشستم لبه ی تخت خم شدم رو صورتش آروم نفس میکشید نگاهم ب صورتش بودچقد تو خواب دوس داشتم تماشاش کنم شاید چون دیگ خجالت نمی‌کشیدم مثل زمان بیداری بهش زل بزنم ...دستمو بردم سمت موهاش اما نرسیده ب موهاش دستمو مشت کردم میخاستم نوازشش کنم ن من داشتم چیکار میکردم اصلا با خودم چند چند بودم با دست پس میزدم با پا پیش .... همینجوری ک بهش زل زده بودم یهو چشماش و باز کرد اصلن نفهمیدم چ جوری خودم و جمع و جور کنم ی جوری نگاهم کرد ترسیدم ک باز مثل اونشب شده باشه سرمو تا خواستم بیارم بالا کمرم و گرفت و محکم فشار داد .....

Part1449

https://t.me/darkhaste_romanh

@darkhast_romannn

ترانه: بهش زل زده بودم ک نیم خیز شد سر جاش و منو کشید تو بغلش هم هول شدم هم معذب بودم با عصبانیت بهم زل زده بود دستش رفت سمت گلوم آروم گلوم و فشار داد ترسیده بودم آروم لب زدم

رادین ت تو خوبی ؟؟؟
جواب نداد بیشتر فشار داد گلوم و دستمو گزاشتم رو دستاش و آروم نوازش کردم ک پقی زد زیر خنده و منو محکم تو بغلش فشار داد تعجب کردم از رفتارش ک صورتمو با دستاش قاب گرفت

رادین : ترسیدی جوجه ؟؟؟

ترانه : ت تو خوبی ؟؟؟

رادین: آره یکم سر ب سرت گزاشتم...

ترانه : چرا ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : میخاستم ببینم نگرانمی یا نه

ترانه : ترسیدم .... موهامو پشت گوشم انداخت و صورتشو جلو آورد و گونه مو بوسید از گرمی نفساش باصورتم تنم گر گرفت ضربان قلبم بالا رفت

رادین : وقتی من هستم از هیچی نترس فهمیدی ؟؟؟

ترانه : سرمو آروم تکون دادم ک دستمو تو دستش گرفت و بوسید

رادین : ی سوال بپرسم ؟؟؟

ترانه : آره

رادین : قول میدی راستشو بگی

ترانه : نمیدونستم چی میخواد بپرسه نکنه ازم بپرسه بهش علاقه دارم یا نه اصلا قراره چی بگم بهش چیزی نگفتم ک لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اگ ی روز بمیرم برام گریه میکنی ناراحت میشی ؟؟؟

ترانه : ی لحظه از فکر نداشتنش ترسیدم زندگی ک رادین توش نباشه رو تصور کردم تو ذهنم همه چی سیاه شد ...

رادین : نمیخوای جواب بدی ؟؟؟

ترانه : این حرفارو نگو لطفن نگو میترسم ...

رادین : من ک خیلی اذیتت کردم نامردی کردم باید خوشحال باشی از نبودنم ...

ترانه : دستمو رو لبش گزاشتم اشک از چشمام چکید

لطفن تورو جون من اینجوری نگو هیچ وقت نگو .

Part 1450

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چشم خانوم خوشگل مهربون خب نمیخوای ی ماساژ درست حسابی بدی منو دیگ مادر میاد نمیشه ک بیای اتاقم ماساژ بدی ....

ترانه : ب قیافه ی مظلومش زل زدم و آروم لب زدم باشه ..

ترانه : میز صبحونه رو چیدم و مایع لازانیارو هم آماده کردم برا ظهر ناهار بخورن سمت اتاق رفتم تا آماده شم الانا بود ک اوا پیداش شه

آماده ک شدم سمت اتاق خواب رادین رفتم هنوز خواب بود لبه ی تخت نشستم و آروم صداش زدم رادین اقا رادین بیدار نمیشی

رادین : هاا

ترانه : ی لحظه پاشو بعد بخواب هر چی تکونش دادم انگار ن انگار

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نه خیر این بیدار شدنی نبود نگاهمو چرخوندم و چشمم افتاد به لیوان آب رو عسلی ی لبخند خبیث زدم و بعد جوری اون لیوان آب بهم چشمک میزد ک چپه ش کنم رو صورت رادین نمیدونم چرا ولی شیطونیم گل کرده بود ... لیوان و آب برداشتم و تو ی چشم ب هم زدن پاشیدم رو صورتش ی طوری هین گفت و از جا جست زد ک نمیدونستم بخندم یا فرار کنم ولی چسبیده بودم ب لبه ی تخت و فقط نگاش میکردم دستشو برد بالا ب صورتش کشید صورتش خیس آب بود و چشماشو ب هم دوخت و مچ دستمو گرفت و منو کشید سمت خودش ک آروم و با تته پته لب زدم

س سلام صبح بخیر

رادین: پس بازی دوس داری ؟؟؟!!!

ترانه : چی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بازی دوس داری دیگ باشه بازی میکنم باهات

ترانه : ن بازی هم دوس داشته باشم با گرگ جماعت بازی نمیکنم

رادین : آهان حالا ما شدیم گرگ ؟؟؟

ترانه : جلوی خنده مو نگه داشتم ک اون دست دیگمم گرفت و کشید دیگ کاملن تو بغلش جا گرفته بودم ...

Part 1451

رادین : پس من شدم گرگ ؟؟ آره!!!

ترانه : نمیدونم والا

رادین : نمیدونی والا خب این آقا گرگه بد جوری سر صبح گرسنه شه الانم هر چی دم دستش باشه میدره !!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : تا خواستم چیزی بگم ک درازم کرد رو تخت و خیمه زد روم ب جای اینکه بترسم خندم گرفته بود رادین : آره بخند اولش همه میخندن مهم تهشه ک چی گریه داره بد جورم گریه داره

ترانه : همینجوری ک خیمه زده بود روم جفت دستامو بالا سرم نگه داشت و صورتشو نزدیک صورتم آورد خندم گرفته بود و سرمو تکون میدادم و تقلا میکردم ولم کنه و رادین با لبخند لب میزد

رادین : ک گرگم هان ؟؟؟ ک بازی با گرگارو دوس نداری

ترانه : وای ... یهو دستشو برد زیر بغلم و شروع کرد قلقلک دادن جیغ کشیدم

وای نکن لطفن نکن وای

رادین : چیه بازی دوس داشتی ک منم همبازی خوبیما

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دستامو گرفته بود بالای سرم سفت نگه داشته بود نمیتونستم کاری کنم زبونشو درآورد و آروم لبه ی بلوزم و بالا داد و زبونشو دور نافم کشید خیلی داشت قلقلکم میومد جیغ زدم

ن لطفن نههههه میخندیدم و التماس میکردم ولم کنه بلند بلند میگفتم ولم کن الان بیدار میشن میفهمن

رادین : نچ

ترانه : لطفن رادین جون من ...

رادین : چون جون خودت و قسم دادی بیخیال میشم ... چون برام عزیزه

ترانه : دستام و ول کرد و نوک بینیمو لای انگشتاش گرفت و

رادین : جوجه اخه تو تحمل بازی با اقا گرگه رو داری مگ ی لقمه ی چپت میکنه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1452

ترانه : سوگلمو بوسیدم و سرمو بالا اوردم ک رادین تو چارچوب در دیدم از لبه ی تخت بلند شرم و گوشه شالمو انداختم رو شونه امو آروم لب زدم

من میرم دیگ بچم بیدار شد صبحونشو بدیا

رادین : چشم امر دیگ
ترانه : هیچی دیگ صبحونه رو آماده کردم . مایع لازانیا رو هم برا ظهر آماده کردم گزاشتم یخچال درس کنین بخورین

رادین : مگ ظهر نمیای ؟؟

ترانه : ن دیگ ۳ نفریما رنگ 3نفریمون کلی زمان میبره بعدشم کار دیگ هم داریم

رادین : چ کاری ؟؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : عه همه چیزو باید بگم مگ ؟؟

رادین : بله باید بدونم از اونور خودم میام دنبالت....

ترانه : آخه اوا و نیلو هم هستن

رادین : عیب نداره اونارو هم میبرم میرسونم...

فقط رنگ عجق وجق نزنیا ک من خوشم نمیاد ....

ترانه : من برم دیگ دیر شد .... بهم زل زد شالمو جلو آورد و لبه ی شالمو کاملن کیپ گردنم کرد و انداخت رو شونه م

یقه ت معلوم نشه ...

ترانه : دوس داشتم وقتی اینجوری توجه میکرد شاید چیزی ک قبلن بهش نرسیده بودم حسرت داشتنشو داشتم الان نصیبم شده بود ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خب خانوم خوشگل کارات تموم شد سریع بزنگ بیام ....

ترانه : آروم لب زدم مگ راننده ی منی ک بیای ؟؟؟ قبلن یادته بهم میگفتی مگ من راننده تم ی بار تو شمال اینو بهم گفتی....
تا اینو گفتم منو چسبوند ب دیوار و خم شد رو صورتم و زل زد تو چشمام منو مجبور کرد صاف تو چشماش نگاه کنم

رادین: خوشگل خانوم من اگ گفتم غلط کردم الان میگم هم راننده تم هم نوکرتم....

Part 1453

رادین : سوگل بغلم بود داشتم بازی می‌کردم باهاش ک مهلا صدام زد رفتم سمت آشپزخونه

مهلا : وایی لازانیا وا رفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خب این کارا کار تو نی ک خخخخخ ول کن بیا زنگ بزن پیتزا بیارن

مهلا : لازانیا دوس داشتم اووووم

رادین : گند زدی تو لازانیا دیگ خخخخ موندم اون بدبختی ک تورو بگیره مهلا س سوته طلاقت میدم

مهلا : جیغغغعع عوضه ی پسر عموی خیلی کله گنده دارم طلاقم بده میام ور دل پسر عموم

رادین : عه ..سوگلی امروز غذا نداریم چی بخوریم حالا عمویی

سوگل: مامانی بیاد بلامون غذا درست کنه
رادین : مامانی دیر میاد عمویی بعدم تا بیاد معده مون بندری میخونه ک

_خخخخخخ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ببین ب تو میخنده ها بچه

مهلا : عه پسر عموو

رادین : با خنده زل زدم ب مهلا ..جمع کن این بند و بساط ارو زنگ بزنم ی چیزی بیارن

مهلا : چشم

رادین : ظرف شستن ک بلدی نزنی بشکونیاخخخ

مهلا : جیغغغغغ

رادین: از آشپزخونه در اومدم ک صدای زنگ در خونه اومد سمت در رفتم

عه نکنه مامانی اومده ها عروسک

سوگل : اخ جون مامانی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : در و باز کردم سروش بود

سروش : سلام ب رفیق گلم

رادین : سلام چطوری از این ورا

سروش : اومدم خونه ی رفیقم بده ؟؟؟

رادین : ن بیا تو

سروش : چطوری عمو چ خوشگلی تو خوبی

_سلام

Part 1454

رادین: خب امروز روز تعطیل شرکت بود اومدی اینجا ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : کاری ب اون صورت نبود بعدم همایون هست دیگ حالا ی روز شرکت رییس و معاونش نرن طوری نمیشه ک .... میگم زنداداش کجاست ؟؟؟

رادین : اولن هنوز جواب بله رو نگرفتم ک بشه زنداداش دومن عشقم نیست ناهارم نداریم بگو چی میخوری سفارش بدم

سروش : اون همیشه زن داداش من بود و امیدوارم ک دوباره هم میشه ..

رادین: حقم داره اگ

سروش: اگ چی ؟؟؟ اگ مگه رو بزار کنار محکم برو جلو

رادین : آره خب همینم پا پس نکشیدم که فقط ناراحته از گزشته

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : حق داره باور کن حق داره اگ ناراحته ولی از مهربونیش اینجاست تو خونه ی تو ی ذره بشین فک کن چرا اینجاست همش بخاطر مادر بزرگت نی ک

رادین : میدونم !!!!!

سروش : راستی کی میخوای باهاشون حرف بزنی؟؟؟

رادین : با کی ؟؟؟

سروش : با مادرت مادر جون با پدر و مادرش

رادین: مادر اجازه نمیده اصلا نمیدونم چ جوری بهش بگم

سروش : عه چی گفته مگه ؟؟

رادین : گفت اسمشم نباید بیارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : درس میشه اون گفته خیلی اذیت شده دیگ سمتش نری

رادین : اینا ب کنار حالا پدرش فک نکنم راضی بشه ن پدرش ن برادرش ...

سروش : وقتی راضی ب صیغه شده

رادین : اون فرق می‌کرد مادر بهش گفته بود من نیستم میخام مواظب بچه های عروسم باشه رادین میره میاد درس نیست دو تا نامحرم بخاطر همون...

سروش : درس میشه تو دل خودش و ب دس بیار دوباره ....

Part 1455

رادین : مادر بیاد ازش خواستگاری میکنم اگ بزاره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : میزاره نگران نباش

رادین : خب بگو چی میخوری حالا رفیقم زنگ بزنم بیارن

سروش: پیتزا دیگ .....

ترانه : کلید و انداختم و در خونه رو باز کردم تا وارد شدم رادین سمتم اومد سوگلم بغلش بود با لبخند لب زدم

اخ قربون دخمل قشنگم بشم من اخ فداش بشم دلم براش ی ذره شده بود ..... از بغل رادین گرفتمش تو بغل خودم

سوگل : سلام مامانی

ترانه : سلام دخمل من رو کردم سمت رادین

سلام خوبی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سلام چطوری

ترانه : بچه ها کجان ؟؟

رادین : تو اتاقن خوشگل خانوم ...

ترانه : من برم لباسام و عوض کنم ....

داشتم لباسام و عوض میکردم ک مهلا وارد اتاق شد

مهلا : وای ترانه جون سلام نمیدونی چیشد لازانیا وا رفت نشد درس کنم

ترانه : با لبخند بهش زل زدم

فدای سرت عزیزم عیب نداره خودم ی بار قشنگ یادت میدم باشه؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهلا : انقد این پسر عمو مسخره کرد ک چی ب همه گفت

ترانه : همه ؟؟؟

مهلا : آره عمو سروش ظهر اینجا بود انقد میگفت میخندید

ترانه : عه اینجا اومده بود

مهلا : آره

ترانه : بند تاپمو درس کردم و جلو رفتم و دس کشیدم تو موهاش فدای سرت عزیزم عوضش الان میریم ی شام خوشمزه درس میکنیم چی میخوری ؟؟؟

مهلا : لازانیا

ترانه : باشه عزیزم .... تا تو بری یکم سیب زمینی خلال کنی من اومدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهلا : چشم سوگلم میبرم

ترانه : ببر عزیزم ... مهلا ک رفت سمت اتاق رادین رفتم ....

Part 1456

ترانه : داشت با تلفن حرف میزد تا چشمش به من افتاد لبخند زد جلو رفتم ک گوشیو قطع کرد

ببخشید من نمیخواستم مزاحم بشم تا اینو گفتم از سر جاش بلند شد و روبروم وایستاد دست کشید داخل موهام و لب زد

رادین : تو تو همه حال زندگی همه حالش همه شرایط مراحم ترین آدمی فهمیدی؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مرسی .. میخواستم بگم شام چی میخوری میخام برم درس کنم مهلا گفت لازانیا تو هم لازانیا میخوری یا ی چیز دیگ درس کنم ...

دستمو گرفت و نزدیک صورتش برد و بوسید و آروم لب زد

رادین : تو هر چی درس کنی من میخورم سنگم باشه میخورم ...

رادین : امروز حال و حوصله ی هیچ کاری رو نداشتم ب صندلی تکیه دادم و گوشی رو جلو روم گرفتم و آخرین بازدیدش و چک کردم مال خیلی وقت پیش بود و دیگ اف شده بود دوباره سر دردام شروع شد بلند شدم کتمو تنم کردم و از اتاق بیرون اومدم تو راهرو محسن و دیدم بدون توجه بهش راهمو گرفتم و رفتم و پشت سرم دویید و صدام کرد

محسن : داداش داداش رادین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خودش و بهم رسوند با نفس نفس لب زد

محسن : داداش ب این زودی کجا میری ساعت 6هنوز

رادین: حالم خوب نی میرم خونه

محسن : م می رسونمت داداش ..

رادین : ن خودم میرم بمون شرکت بیا اینم سوییچ ماشین با ماشین برو خونه

محسن: آخه داداش

رادین : گفتم که نه خودم میرم میخام یکم قدم بزنم ... برو گفتم
..

پشت سرم همینجور ک میومد برگشتم چپ چپ نگاهش کردم و سمت آسانسور رفتم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1457

رادین : بارون گرفته بود داشت ریز ریز میبارید یاد اون شب افتادم حالم بد و بدتر میشد داشتم از تو انگاری می‌سوختم کتمو دراوردم و از کنار خیابون راه میرفتم باد میومد یکم تن گر گرفته مو خنک میکرد نمیدونم چقد راه رفته بودم ولی کف پاهام داغ شده بود های بر میگشتم ب چراغای روشن مغازه ها نگاه میکردم گوشیم پشت هم زنگ میخورد از جیب بغلی شلوارم دراوردم محسن بود رجکت کردم و گوشیمو خاموش کردم .. یاد اونشب واضح جلوی چشمام بود واضح داشتم میدیدمش با هر چنگی ک پشتش میزد اون بی ناموس داشت خودشو بیشتر بهش میکوبید و کمرش موج میگرفت صدای ناله هاش اومد تو گوشم نزدیک نزدیک بود چ جوری بهم میگفت دوست دارم اما هرزه ترین شد اونشب اخ اخ خودم صدای شکستن استخونام و شنیدم اخ اخ کمرم تا شد خم شد بارون ریز ریز ب صورتم میخورد از وسط خیابون رد میشدم کتمو رو دوشم انداختم ..داشت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ناله میکرد گردن اون بی ناموس و گرفته بود عربده کشیدم صدای بوق ماشینا پشت هم داشت تو گوشم می‌پیچیدد اون جیغ میزد و پسره بیشتر ضربه میزد اون ریز جیغ میزد از هوس یکی عربده کشید صدای ترمز ماشین جیغ لاستیک چند تا ماشین اومد

هوییی حواست کجاست میخای خودت و بکشی برو اون پل هوایی بنداز خودت و پایین چرا میخای مارو بدبخت کنی

داداش سوار شو برو خوبیت نداره خدا بخیر گذروند مگ نمیبینی حالش خوش نیست وایستاده داره نگاه میکنه...

رادین : داشتم مشت میزدم به صورتش صورتش خونی شده بود صدای هرزه اون و شنیدم میگفت ولش کن ولش کن

دست یکی رو شونه م نشست

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داداش برو اینجا نمون برو بخیر گزروند اگ ترمز نکرده بود زیر گرفته بودت

رادین : تند قدم برداشتم داشت فرار میکرد نمیخواستم بزارم قسر در بره صدای خنده هاش وقتی تو بغلم بود اومد داشت اسممو صدا میزد

اهه لعنتیی

رو زانوهام خم شدم عربده کشیدم بارون تند شده بود داشت خیسم میکرد دوباره بلند شدم از کنار خیابون قدم برداشتم

Part 1458

رادین : خیس خیس شده بودم که ی تاکسی جلو پام بوق زد چند لحظه مکث کردم بعد در عقب د باز کردم و سوار شدم راننده داشت تلفنی حرف میزد ی مرد هم عقب نشسته بود تا سوار شدم لبخند زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

من گفتم سوارت کنه در بست گرفتم میخام برم سمت جردن شما مسیرت کجاست داداش

رادین : چیزی نگفتم ب صورتش زل زدم هم سن محسن بود هیکلش لاغر اندام بود با صورت استخونی و بینی بلندش ک بیشتر از همه تو چش بود ...

حسابی خیس شدیا

چند بار اب دهنمو قورت دادم توجه نمیکردم بهش ب روبرو خیره شده بودم آروم لب زدم

کنار ی مغازه نگه دار ی بطری آب بگیرم گرممه

اما راننده نشنید اون مرد خودش و نزدیک کرد

داداش نوشیدنی دارما بخوای بهت میدم راستشو بخوای ب قیافت و لباسات و هیکلت میخوره مدیری معاونی چیزی باشیا خیلی لاکچری هستی ساعت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستت سواچ اصله میدونم خوشم اومد چرا داشتی زیر بارون قدم میزدی شکست عشقی چیزی خخخخخ

رادین : چیزی نگفتم تکیه دادم ب صندلی ک دوباره لب زد

داداش اینجا رو ببین

سرمو پایین آوردم و نگاهم رو کیف سامسونتی بود ک رو پاهاش بود درشو باز کرد کلی بطری مشروب بود انواع اقسام مارک ها داخلش بود ی چشمک زد دارم میبرم برا مشتریام سفارش مشتریامه میخوای. بدم بهت امتحان کنی همه جور الکل و مشروبی هست ی جوری گرمت کنه ک بری تو فضا تیز نگاهش کردم و مکث کردم دستمو بردم سمت کیف و خم شدم و ی بطری لیکور کشیدم بیرون

_عجب دست رو چ چیزیم گزاشتیا معلومه مشروب خور حرفه ای هستیا خوشم اومد پولش خیلی گرون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

در میاد نداری هم هیچ مهم نیست کارتتو بده میام محل کارت میگیرم

رادین : دس بردم سمت ساعتمو از دور مچم بازش کردم چشماش برق میزد پرت کردم سمتش

جوون چ شبی شد امشب....

Part 1459

رادین: در بطری رو باز کردم

دادا ب سلامتی

رادین : چند قلپ خوردم طعمش گس بود ..

_دادا من چهار راه بعدی پیاده میشم آدرستو ب راننده بده ببرتت اینو بخوری خیلی گرم میشیا غش میکنی نمیتونی دیگ چیزی بگی میری فضا ... اینم کارت منه کاری داشتی بازم خواستی هر نوعی خبرم کن ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

حاجی نگه دار پیاده میشم حاجی با توام...

رادین : راننده زد رو ترمز پیاده شد کارتی ک گزاشته بود رو پام برداشتم تو جیب کتم گزاشتم.. سرمو تکیه دادم ب صندلی ..شیشه تو دستم بود ...

خب اقا کجا ببرم شمارو؟؟؟ شماهم دربست میری

رادین: آره

_ببخشیدا من مشغول صحبت بودم با باجناقم خدا از سر تقصیراتشون نگزره ک انقد بخور بخور میکنن و بعد ما بیچاره ها باید برا ی وام ۱۰۰ میلیونی تو بانکها سر گردون بشیم

رادین : چند قلپ دوباره ازش خوردم اون یارو داشت حرف میزد همینجوری گرمم شده بود خیلی داشت همه چی دور سرم میچرخید انگاری گیج میخورد همه چی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اقا حالت خوبه ؟؟؟

رادین : سرمو تکون دادم ... و از جیب کتم چند تا تراول دراوردم و دادم بهش با تعجب ازم گرفت و بعد چند دقیقه روش و برگردوند و بهم نگاه کرد

داداش این خیلی زیاده دستت درد نکنه ولی من از صبح تا شب پشت فرمون این ماشین جون میکنم ک بچه هام نون حلال بخورن درسته کارگریم اما ی چیزایی حالیمونه حال شما بده ما ک حالیمونه زیاد دادی داداش..
.رادین : بطری رو نزدیک دهنم بردم و ی نفس سر کشیدم ... ارنجمو کشیدم رو لبم و سرمو تکون دادم ..
.ه ه مش مال خ خو خودت خودم بهت دادم ف فقط برو س سمت خونه ی من سریع خیلی گرممه ا آلان میخام بسوزم ب برو

چشمامو بستم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داداش ببرمت بیمارستان نوکرتم حالت خیلی بده انگاری چت شده اخه

رادین : ن رات و برو

Part 1460

رادین : کنار مجتمع نگه داشت همه جا انگاری سیاه سفید بود وارونه بود انگاری وصل شده بودم ی جا های میخواستم بلند شم پاهام و سفت چسبونده بودن زمین نمیشد حتی نمیشد حرف بزنم ی چیزی نمیزاشت فقط میخواستم دست ببرم تو حلقم تا اخر گلوم و هر چی خورده بودم بیاد بالا در ماشین باز شد

داداش بزار کمکت کنم پیاده شی خوبی ؟؟؟

رادین : سرم سنگین شده بود ی سرخوشی عجیبی تمومه منو پر کرده بود رو هوا انگاری معلق دارم شنا میکنم هه دستشو انداخت زیر شونم و منو تا ورودی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مجتمع برد تا چشم نگهبانا بهم افتاد اومدن سمتم بازوم و از تو دست اون یارو دراوردم

ببرمت تا خونه ت

رادین : نه ... سمت آسانسور رفتم نگهبانا داشتن صدام میکردن وارد آسانسور شدم و دکمه رو زدم ...

دنبال کلیدم میگشتم ی داغی عجیبی منو گرفته بود تا خرخره خورده بودم درو باز کردم.. و وارد شدم چراغا خاموش بود تلو تلو میخوردم نمیتونستم درس راه برم ... وسطهای سالن بودم یهویی وایستادم دور و بر و نگاه کردم و دوباره سمت اتاقا رفتم صدای زمزمه میومد زمزمه ی زنونه سمت اتاق رفتم و دستگیره رو فشار داد م و بازش کردم تو چارچوب وایستاده بودم ک نگاهشو بهم دوخت بچه بغلش بود چقد ناز شده بود موهای رنگ شده ی طلاییشو ریخته بود رو شونه ش ی تاپ دکلته ی مشکی چرمی تنش بود پوزخند زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سلام اومدی خسته نباشید الان سوگلم میخوابه میام شامتو میارم

رادین : جووون میخاریا اووف ..

ترانه : چی ؟؟؟؟

رادین : درو محکم بستم و سرم داشت گورمپ گورمپ میکرد سمت اتاق دیگ رفتم ...

کتمو پرت کردم رو تخت و کرواتمو باز کردم دکمه های پیرهنمو کشیدم همه کنده شد از تنم دراوردم و پرت کردم رو تخت گردنمو چپ و راس کردم خودمو پرت کردم رو تخت

Part 1461

ترانه : معلوم نیست چش بود چقد پریشون بود لباس ایناش خودشم ک ب هم ریخته بود چشماش قرمز قرمز شده بود.. نکنه دعوا کرده با کسی ک گوشیشو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خاموش کرده بود ... داشتم گرم میکردم برنج و بشقاب و قاشق و چنگال و برداشتم و داخل سینی گزاشتم ... ...

براش برنج و خورشت و کشیدم و گزاشتم داخل سینی .. بسته ی قرص مسکنم برداشتم شاید سرش درد میکرد ... گاهی وقتها سرش درد میکرد اذیت میشد ....

دستگیره ی در و فشار دادم و درو باز کردم رو تخت دراز کشیده بود تا صدای در اومد نشست تو جاش ...

رادین : پس با پای خودت اومدی..

ترانه: داشت چی میگفت.. همونجا خشکم زد ک از رو تخت بلند شد و سمتم اومد آروم لب زدم

برات شام اوردم قرصم اوردم ک بخوری دوباره سرت درد گرفته ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

هیچی نمیگفت جلو اومد و پوزخند زد رگ گردنش متورم شده بود سینی رو گرفتم جلوش ک دستشو بالا اورد و زد زیر سینی و سینی پرت شد رو زمین صدای شکستن ظرفا ترسوندم جیغ زدم گوشام و گرفتم ک قهقهه زد و جلو اومد من عقب عقب رفتم چسبیدم ب دیوار منو احاطه کرد و صورتشو جلو اورد دهنش ی بوی بدی میداد نفساش بوی زهر ماری میداد آروم لب زدم

تو خوبی ؟؟

رادین : میکشمت فاحشه از الان ب بعد میخام ببندمت ب ستون فقط مثل سگ بکنمت

ترانه : ترسیده بودم هر لحظه بیشتر عصبانی میشد دستمو بردم و مچشو گرفتم آروم

من ترانه ام دوباره ب اون شب فک کردی ؟؟؟

رادین : ترانه ..ترانه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : آره رادین الان خوبی

رادین : جووون چقد خوشگل شدی اووففف خودت و خوشگل کردی ک زیر من باشی

ترانه : وای چی داشت میگفت...

Part 1462

رادین : دوس داری جرت بدم؟؟؟

ترانه : دستشو برد ودور کمرم حلقه کرد تقلا میکردم ولم کنه اما بیشتر فشار میداد دستش رو باصنم نشست و فشار داد با التماس بهش زل زده بودم ن التماس تو نگاهمو میدید ن اصلن متوجه نشد انگار رادین همیشگی نبود شده بود مث گزشته ها اره اولین باری که دیدمش همینجوری بود نگاهش سرد و بی تفاوت بود ...آروم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

حالت خوب نیست تو لطفن نکن اینجوری رادین جان

رادین : میخام امشب تا صبح تو بغلم باشی تا خود صبح

ترانه : دستشو بیشتر رو لپرای باصنم گرفت و فشار داد چشماش خمار شده بود و صداش دورگه من اما اشک از چشمام می‌چکید.. صورتشو جلو آورد و زبون داغشو گزاشت رو گردنم ی جوری شدم اخ گفتم ک کمرم و بیشتر فشار داد پهلوهام و زبونشو دیوونه وار رو گردنم میکشید از حس داغی زبونش رو گردنم تمومه تنم لرزید... لاله ی گوشمو میک زد

آخخخ

رادین : جووون ناله کن واسم خوشگل سکسی

ترانه : داشت ادامه می‌داد و من اینو نمیخواستم من حتی با دلم کنار نیومده بودم داشت بهم دس میزد یاد دفعه ی اولی افتادم ک مست کرده بود و بهم تجاوز

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کرد حس تحقیر حس نخواستن دوباره اومد تو وجودم یاد حرفایی ک بهم بعدش زد گلوم و گرفت و تو چشمام زل زد

ولم کن رادین تو حالت خوب نیست تو مست کردی ولم کن نزار همه چی خراب شه لطفن نزار

رادین : جووون ادای تنگارو در نیار دیگ تو ک بده ی خوبی بودی

ترانه : اشک از چشمام چکید و داد زدم ولم کن ولم کن تورو جون ما

گلوم و ی طوری فشار داد ک ب خر خر افتادم محکم فشار داد

رادین : هیس ناله کن صدات در نیاد ..

یهویی ازم دور شد و ولم کرد نفس راحت کشیدم فک کردم تموم شد دیگ ب خودش اومد رفت سمت در

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اتاق چند دقیقه پشت ب من وایستاده بود صدای چرخوندن کلید تو قفل اومد داشت در اتاق و قفل میکرد وای داشت چیکار میکرد وای خدایا اومد نزدیک من و قهقهه زد داشت تلو تلو میخورد پاهاش پس و پیش،میشد دست گزاشتم جلوی دهنم و هق زدم ک دستشو بالا برد کلیدی ک دستش بود پرت کرد بالای کمد

Part 1463

ترانه : مقابلم وایستاد مچ جفت دستامو گرفت و از هم باز کرد و برد بالای سرم قفل کرد تو صورتم نگاه کرد تو چشمام زل زد سرشو نزدیک تر آورد سرمو ب چپ و راست تکون میدادم تا اون کاری ک میخواست بکنه نتونه میخواست لبشو رو لبم بزاره میخواستم مانع بشم داشتم تقلا میکردم فشارش و رو مچ دستام بیشتر کرد پاهامو لا ب لای پاهاش فشار داد و لبشو با خشونت کوبوند رو لبم بوی الکل بوی تلخ زهر ماری میداد دهنش ... اشک از چشمام چکید لبمو با خشونت میک میزد و من مثل کسی ب گروگان

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

گرفته شده توان نداشتم مقابله کنم با ولع میک میزد انگاری بعد از چند سال ب اون چیزی ک میخواسته رسیده ... بعد از چند دقیقه لبشو از رو لبم برداشت داشت نفس نفس میزد تا دستامو ول کرد از کنار دیوار فاصله گرفتم خواستم از مقابلش برم که ارنجمو محکم گرفت و کوبوندم ب دیوار دستاشو برد رو یقه ی تاپم و با خشونت کشید از وسط پاره کرد جیغ زدم

رادین : خفه شو

ترانه : همش امیدوار بودم مهلا یا شیدا بیدار شن از خواب ک ولم کنه اما اونا صدام و نمیشنیدن ... با کرست جلو روش بودم زوم کرده بود رو سینه هام بدون هیچ حرفی و من اشک میریختم

رادین : جوون چ بزرگن زده بیرون نصفش از تو پستون بندت اخ

ترانه : دستشو برد وسط کاپ کرستم و محکم کشید ی جوری با خشونت کشید ک نصف سینه هام بیرون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

افتاد سرشو نزدیک آورد پسش زدم خم شد نوک یکی از سینه هام و گرفت مابین انگشتاش و زبونشو رو نوک سینه ی دیگم کشید لبمو گاز گرفتم از هوسی ک میون درد و بدبختی تحقیر و وجودم پیچید دست خودم نبود نمیتونستم سرکوبش کنم زبون خیسش ک روی نوک سینم کشیده میشد تمومه وجودم میلرزید با دست دیگش سعی داشت سینه ی دیگمو کامل از تو کرستم در بیاره و لبمو گاز میگرفتم ک صدام در نیاد ک فک کنه دوس دارم سرشو بعد از چند دقیقه بالا آورد و دستشو زیر زانوهام انداخت و بلندم کرد درست مثل ی پر کاه منو از رو زمین گرفت و بلندم کرد تو بغلش و برد سمت تخت خوابش میدونستم بهم رحم نمیکنه امشب هر کاری بخواد باهام میکنه من مثل ی برده امشب اسیر شده بودم حالت عادی نداشت ک حالیش بشه التماسام و حالت عادی نداشت ک بفهمه هرروز برای اینکه ببخشمش برام شاخه گل می‌آورد تا بتونه زخمی ک تو قلبم نشسته یکم التیام بده چیزی نمیفهمید فقط شهوت بود ک تو وجودش داشت بیداد میکرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1464

ترانه : پرتم کرد رو تخت ی طوری با خشونت اینکارو کرد ک تخت بالا پایین شد موهام پخش شد رو بالشت ... خیمه زد روم و دستامو بالای سرم قفل کرد .. سرمو تکون میدادم ک صورتشو نبینم ک دستامو ول کرد و چونمو با خشونت تو دستش گرفت

باهام راه میای خوشگل دلبر سکسی گرنه ی جوری زوری جرت میدم ک نتونی تکون بخوری
ترانه : چونمو ول کرد و زبونشو رو استخون ترقون گردنم کشید کمرم بالا پایین شد زبونشو همینجوری کشید و پایین اومد سرشو وسط سینه هام و گزاشت و با ی دستش یکی از بندای کرستمو گرفت و پایین داد لبمو گاز میگرفتم نوک سینه ی دیگمو ب زبون گرفت و وحشیانه شروع کرد میک زدن و سرشو بالا آورد و تو چشمام زل زد رفت پایین داد زدم
نه نه لطفن نه بس کن رادین بس کن اینکارو نکن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ک وحشیانه لگمو از پام درآورد و و بند شورتمو ب دندون گرفت و آروم کشید پایین دستشو گزاشت روش ... و انگشتاشو فرو کرد داخل جیغ زدم از شهوت که شروع کرد کوبوندن انگشتاش داخلم

و خم شد و رونای پام و بوسید و سرشو برد وسط پام و زبونشو کشید داخل واژنم از شدت شهوت و هوس سرمو های از رو بالشت برمیداشتم و اشک از چشمام می‌چکید چرا نمیتونستم تو خودم خفه کنم این حس و زبونشو بالا پایین میکشید خیس خیس شده بودم ک پاهام و از هم باز کرد و دستمو گزاشتم رو واژنم با خشونت دستمو پس زد و رو دو زانو روبروم نشست و کمربند شلوارش و باز کردم جیغ زدم ...

لخت شده بود و خیمه زد روم پاهامو با دستش نگه داشت و خودشو محکم و وحشیانه بهم کوبوند .....

نایی نداشتم انقد ک اشک ریخته بودم ... پشت سر هم و بی وقفه خودش و بهم میکوبوند ی طوری بهم ضربه میزد انگار تا الان هیچ زنی باهاش نخوابیده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خم شد روم همینجوری ک ضربه میزد خم شد و نوک سینمو تو دهنش گرفت و میک زد دستشو از پشت انداخت زیر بند کرستمو وحشیانه کشید پاره شد بنداش و داد پایین و سینه هامو با دستش مالید و تند ضربه میزد ...

Part 1465

ترانه : همینجوری ک ضربه میزد گلوم و گاهی فشار میداد و با خشونت رو سینه هام سیلی میزد اشکام همینجوری میومدن اونقد حس بدی داشتم ک حتی ی زن ک اینجور مواقع هوس و شهوت و لذت تمومه وجودشو میگیره ولی من حس تحقیر تمومه وجودمو پر کرده بود ... بدون اینکه به من توجهی کنه ب اشکام هق هقم ناله هام تند تند ضربه میزد ...

نمیدونم چند دقیقه گزشت نیم ساعت 1ساعت 2ساعت نمیدونم چقد گزشته بود ک تمومه شهوتشو توم خالی کرد و حس میکردم رحمم داره پاره میشه ... کمرم درد میکرد چون با زور این کارو باهام کرد ..از روم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بلند شد و بدون اینکه ب من و دردم فکر کنه کمی با فاصله از من خوابید باورم نمیشد همه ی این مدت نقشه کشیده بود ک منو نگه داره تا این بلا رو سرم بیاره باورم نمیشد...من فک میکردم میخاد جبران کنه گزشته هارو من اشتباه فک کردم ...

دستمو گزاشتم زیر شکمم و سعی کردم بلند شم ملافه ی رو تخت همه کثیف شده بود با گریه از تخت فاصله گرفتم و سمت حمام رفتم ...

زیر دوش ب حال خودم اشک میریختم مگ فرقی هم داشت دیگ هر کاری دلش خواست باهم کرد هر کاری ... آخ من چقدر بدبخت بودم پامو گزاشتم تو خونه ش اون حق داشت ک ازم سو استفاده کنه چون منع لعنتی فقط بخاطر مادر جون نبود ک اینجا بودم منه لعنتی بخاطر اون اخ خدایاا حقم این نبود حقم این نبود امشب بهم تجاوز کنه ... باید از اینجا برم اره باید برم از اینجا ... اونقدر بهم فشار اومده بود اونقد بهم سخت گزشت این چند ساعت اونقد حس بدی داشتم ک

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میخواستم همین الان نصفه شب از اینجا فرار کنم اما در اتاق و قفل کرده بود ...

حوله رو پیچیدم دورم و از حمام بیرون اومدم خیلی سرد بود داشتم میلرزیدم نمیدونم شایدم فشارم افتاده بود ...

با فاصله از تخت وایستاده بودم صدای نفس کشیدنش معلوم بود راحت خوابیده ...اما من اینجا داشتم زجر میکشیدم چ جوری تونست راحت بخوابه چه جوری وقتی در حقم بد کرد ...

ازش فاصله گرفتم نگاهم ب کمد افتاد کلید و انداخته بود بالای کمد...ارتفاع کمد بلند بود نمیتونستم کلید و بردارم

Part 1466

ترانه : حتی اگه کلید و برمیداشتم ساعت 3نصفه شب کجا باید میرفتم در خونه ی کی میرفتم خونه ی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خودمون در میزدم میگفتم بابا جان نوید داداشی .مامان گلم برا بار دوم سوم چندم از اون لعنتی نامرد رو دست خوردم از اون نامردی ک همه چیزمو ب بازی گرفت تو ک از اول قصدت همین بود چرا انقد نقش بازی کردی چرا باید تا صبح صبر میکردم تا صبح تو این کابوس مزخرف میموندم ..

کنار همون کمد نشستم تو خودم چمباتمه زدم ...پاهام و تو شکمم جمع کردم و سرمو گزاشتم رو زانوهام صدای خُرُپفش ک میومد بیشتر قلبم انگاری توش تیغ فرو میکردن راحت خوابیده بود بی هیچ دغدغه ای مگه من آدم نبودم ...

یهویی از خواب پریدم نگاهم به دور و اطرافم افتاد فک کردم کابوس میدیدم همه چی خواب بود اما من ب کمد تکیه داده بودم و تو اتاقش بودم تنها چیزی ک عوض شده بود این بود ک صبح شده آفتاب در اومده بود ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صدای گنجشکا ک آواز میخوندن و کلاغی ک قار قار میکرد آروم لب زدم

خوش خبر خوش خبر

اما خبر خوشی نبود جز بدبختی من جز اشکا و ناله های من ... از سر جام بلند شدم گره ی حوله های باز می‌شد سمت کمد لباس اون رفتم....

یه پیرهن چارخونه استین دار مردونه برداشتم حوله رو از دور سینه م باز کردم و اون پیرهن و پوشیدم اونقد برام بلند و بزرگ بود تا رو زانوهام میومد ...

دکمه هاشو بستم و سمت تخت رفتم هنوز خواب بود یه لحظه نگاهم ب ساعت افتاد ساعت 9صبح بود.... امروز جمعه بود نگران سوگلم شدم ی لحظه اگ از خواب بیدار شه چی

Part 1467

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اشک میریختم ن آروم ک بلند هق میزدم سمت در اتاق داشتم میرفتم ک نگاهم به ظرفهای... شکسته شده وسط اتاق افتاد خم شدم رو زانوهام نشستم و اشکام می‌چکید و زیر لب خدارو صدا میزدم.. یه تیکه شیشه تیز برداشتم ک نوکش میتونست جراحت خیلی عمیق ایجاد کنه و رگ دست کاملن پاره کنه ... برداشتم دستام میلرزید هق میزدم و گذاشتمش رو دستم و آروم زیر لب میگفتم

نامرد چرا باهام اینکارو کردی نامرد ...

رادین : با صدای هق هق و زجه چشمامو باز کردم چند بار پلک زدم اخ خدایا چقد سرم سنگین شده بود انگاری بهش وزنه وصل کرده بودن چقد درد میکرد سر جام نیم خیز شدم ک چشمم افتاد ب ترانه اول فک کردم خواب میبینم ولی تو اتاق من بود اونم با پیرهن مردونه ی من نشسته بود زمین ی ذره دقیق نگاه کردم جلوش پر شیشه شکسته بود .. تعجب کردم از سر جام بلند شدم یهو ی چیزی از ذهنم گذشت صدای جیغ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میومد اشک تقلا میکرد ... چ خواب بدی دیده بودم هوف از رو تخت بلند شدم و اسمشو صدا زدم

ترانه اینجا چرا نشستی ؟؟؟

تا اینو گفتم جیغ زد روش و برگردوند سمت من و داد زد

نامرد ...نامرد جلو نیا اسممو صدا نکن

رادین : چیشده خوشگل خانوم چرا میلرزی این شیشه خورده ها چیه

رادین : تیکه شیشه ی تیزی تو دستش بود گرفت سمت شکمش و عقب عقب رفت و من جلو میرفتم

ترانه : جلو بیای فرو میکنم تو شکمم جلو نیا لعنتی فقط درو باز کن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین :چی شده تو بیخود میکنی بندا پایین ببینم با عجله سمتش رفتم ک اشک میریخت تکیه داده بود ب دیوار رو بازوش گزاشت ترسیدم خودمو رسوندم بهش و مچ دستشو با خشونت گرفتم اون تیکه شیشه از دستش افتاد...

Part 1468

ترانه : نامرد لعنتی ولم کن نامرد چی دیگ از جونم میخای همه کار باهام کردی همه کار از اول قصدت این بود

رادین : چت شده تو ؟؟ چی میگی

ترانه : لعنتی خودت و داری میزنی ب اون راه تف تو روت بیاد بیشرف تا اینو گفتم مچ دستمو با خشونت گرفت و خم شد رو صورتم و از بین دندونای ب هم کلید شده ش لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : فقط ی بار دیگ ی بار دیگ این کلمه از دهنت در بیاد تضمین نمیکنم بعدش چی بشه ترانه فهمیدی یا نه ؟؟؟

ترانه : با اینکه از نامردیش قلبم داشت آتیش میگرفت اما از این لحنش ترسیدم.. چشمام و بستم ک صورتمو با دستش قاب گرفت و لحنش آروم شده بود

رادین : چیشده چرا گریه میکنی ؟؟؟ چرا صورتت خیسه

ترانه : چشمامو باز کردم و با خشم و عصبانیتی ک تو وجودم بود بهش زل زدم اشکام بی وقفه میریختن این بغض سر باز کرده بود تازه داد زدم

نامرد تازه میگی چیشده دیشب رو اون تخت باهام همه کار کردی همه کار هر جور ک خواستی بهم تجاوز کردی درست مثل قبلن ک مشروب خوردی یادته ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چی میگی وای

ترانه : دس کشید تو موهاش و زیر لب خودشو لعنت میکرد و من اما دستمو مشت کردم و محکم کوبیدم به قفسه سینش بعد از چند لحظه هر دو تا دستم بود ک مشت شده بود و رو قفسه ی سینش فرود میومد با هق هق لب میزدم

لعنت بهت بیاد لعنتی

پشت سر هم مشت میکوبیدم ب قفسه ی سینش رادین خونسرد بهم زل زده بود بعد چند لحظه مچ جفت دستام و گرفت و تو چشمام خیره شد ...

رادین: ترانه من ب ب اون خدای بالا سرم م من دیشب مشروب خوردم من دیشب حالم بد شد دوباره یاد هرزه افتادم یاد اونشب

.

Part 1469

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : جیغ زدم...نمیخام چیزی بشنوم درو باز کن میخام برم بیرون میخام برم از این خونه نزار بیشتر از این آبروت بره ب جون خودم قسم داد میزنم اونقدرک مهلا و شیدا هم بدونن چ پسر عموی نامردی دارن پس ب زبون خوش درو باز کن برم

شونه هامو تکون داد

رادین : لعنت ب منه کثافت لعنت ب من من اصلا یادم نمیاد دیشب و فقط فک کردم خوابه همه چیز دیشب اون یارو بهم مشروب داد حالم خوب نبود همشو خوردم اشتباه کردم

ترانه : نمیخام چیزی بشنوم

باور کن راس میگم من اشتباه کردم من غلط کردم وای باورم نمیشه همه چی بخاطر ی شب مست بودن من خراب شد خودم همه چیو خراب کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جیغ زدم درو باز کن درو باز کن میخام برم !!!

رادین : باشه آروم باش ترانه تو حق داری من اشتباه کردم منو ببخش .هر کاری بخوای میکنم هر جور که میخای تاوان میدم

ترانه : درو باز کن نامرد دیشب درو قفل کردی...دستامو ول کرد و سمت در اتاق رفت نمیدونم چند دقیقه گزشت که صدای باز شدن در اومد با عجله سمت در اتاق رفتم ک نزدیکم شد و دستامومیخواست بگیره ک پسش زدم و از اتاق خارج شدم ...

ترانه : سوالم هنوز خواب بود سمت کمد لباس رفتم چمدونمو از بالای کمد برداشتم و گزاشتم رو زمین ک صدای خورد شدن و شکستن چیزی اومد وحشت کردم صداش خیلی بد بود بیخیال شدم ومشغول گزاشتن لباسای خودم و سواگلم تو چمدون شدم ...

چند دقیقه ای بود ک مشغول بودم که در اتاق به‌شدت باز شد صدای بلندش و شنیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داری چیکار میکنی ها ؟؟؟ با توام ؟؟؟؟

بی توجه بهش مشغول بودم ک دستم از پشت کشیده شد

رادین : میگم داری چیکار میکنی هان ؟؟؟؟ اینا چیه چرا لباسات و داری جمع میکنی ؟؟؟

Part 1470

ترانه : هه. نامرد هنوز میگی دارم چیکار میکنم میگی اینا چیه میخام برم میفهمی میخام برم

رادین : تو هیچ جا نمیری !!!

ترانه : اجازه ی من دست تو نیست !!

رادین : تو زن منی اجازه ی زنم دست شوهرش!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خواب دیدی خیر باشه نامرد

رادین: انقد نامرد نامرد نکنا میگم هیچی یادم نمیاد

ترانه : اینو نگی چی بگی فقط برو خدا ت و شکر کن ک عاشق مادر جونم بخاطر اون ابروت و نمیبرم وگرنه ...

رو صورتم خم شد با عصبانیت لب زد

وگرنه چی ؟؟؟ ها وگرنه چی
دل داری حالیته خدارو ک قبول داری ب اون خدایی ک میپرستی دیشب حالم خوب نبود از شرکت زدم بیرون پیاده داشت بارون می‌ومد زنگ بزن از محسن بپرس!!

ترانه : نمیخام از اینجا برو نمیخام ابرو ریزی بشه ...

تا اینو گفتم پهلوم و گرفت و چسبوندم ب در کمد و دستشو گزاشت کنار سرم رو کمد تازه دیدم از دستش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داره خون میاد ولی خودمو بیخیال نشون دادم چند بار مشت زد کنار سرم رو کمد

رادین : لامصب لامصب حالیته میگم بقران قسم حالم خوب نبود تا خرخره مشروب خورده بودم

ترانه : ولم کن

رادین: ب جون مادر جون قسم حالیم نبود بفهم لامصب ..ترانه ب جان مادرم نفهمیدم چیشد ...

ترانه : میخام برم !!!

رادین : تو هیچ جا نمیری ؛؛؛ نمیخام کار اشتباهمو ماله بکشم اما تو زن منی مال منی صیغه ت کرده بودم پس خلاف شرع نکردم
قسم میخورم نفهمیدم چیشد

ترانه : ازم دس وردار برو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : د لامصب بفهم اگ من قصدم سکس با تو بود شب و روزای زیادی میتونستم تو حالت عادی اینکارو بکنم ن تو مستی ک هیچیش یادم نیاد د بفهم...

Part 1471

ترانه : هق زدم و اشک میریختم ... همه کار باهام کردی با دلم

رادین : زنم بودی صیغه م بودی

ترانه : دیگه نیستم!!!

رادین : چیو نیستی ؟؟؟زنم نیستی

ترانه : خواب دیدی خیر باشه من غلط بکنم زنت باشم اون صیغه هم صیغه ی محرمیت بود.فقط همین ک همینم دیگ باطل میشه..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: اولن ک باطل نمیشه من باید باطلش کنم ک اینکارو نمیکنم ..دومن ک خانوم خانوما برو از هر کسی میخای بپرس حکم صیغه ی شرعی چیه یعنی تو زن منی من بهت محرمم متوجه ای برگه ی صیغه نامه دارم عاقد خطبه شو خوند متوجهی!!!

ترانه : آره توجیح کن کار زشتتو.
رادین : ن من توجیح نمیکنم من میدونم چ غلطی کردم چون تو نمیخواستیا وگرنه شرعی مشکلی نداره ولی مهم دل تو بود و هست دل تو ک تو راضی نیستی و نبودی من اشتباه کردم من غلط کردم من حالم دست خودم نبود ..قسم خوردم پس بفهم و سر زندگیت بمون حتی اگه ح حتی اگ الان دلت با من نیست ..

ترانه : نمیتونم دیگ مگ نمیگی دلم مهمه میخام برم

رادین : دلت مهمه تو همین خونه بمون تنبیه کن بزار تاوان بدم تقاص پس بدم اما نرو منو داغون تر از این چیزی ک هستم نکن نرو بخاطر مادرم ... نزار دوباره پیشش سرافکنده باشم و شرمنده نزار فک کنه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

من قابل اعتماد نیستم اگ بفهمه بدجور لطمه میخوره خواهش میکنم ازت ...

ترانه : باورم نمیشد این رادین بود که داشت با مظلومیت و بغض ازم درخواست میکرد با خواهش و التماس ...
دستشو از کنار سرم از رو دیوار برداشت و بهم زل زد

رادین: لطفن نرو تورو بخاطر قلب مادرم قسمت میدم نرو میدونم کارم اشتباه بوده اما حالم دست خودم نبود قسم میخورم دیگه لب ب مشروب نزنم ...

Part 1472

رادین :برا بار دوم از دستت دادم داشتم تلاش میکردم همه چی درس شه اما تو ی شب همه چی خراب شد همه چی میدونم الان ازم متنفری بدت اومده حاضری ی دقیقه هم منو نبینی میدونم اما هر کاری میخای

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بکنی هر جوری میخای تاوان بدم بمون هر کاری میخای انجام بده ....

ترانه : روم و برگردوندم و ب سوگلم ک رو تخت قلت میزد زل زدم ... و ازش فاصله گرفتم ..

رادین : لباسات و توکمد بچین ...

ترانه : بعد رفتنش ... نمیدونستم چیکار کنم ازم خواسته بود ک نرم جون مادرش و قسم داد ک بمونم...

ظهر بود از اتاق بیرون اومدم ک برای سوگلم صبحونه بیارم ک صدای مهلا رو شنیدم

مثلا: سلام ترانه جون خوبی

ترانه : سلام عزیزم خوبی تو بیداری کی بیدار شدی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهلا : خیلی وقته ترانه جون . گفتم نیام بیدارت نکنم حتمن خسته ای ک خوابیدی

ترانه : نمیدونست چند ساعت تو اتاق نشسته بودم داشتم فکر و خیال میکردم...

مهلا : چرا صدات گرفته ؟؟؟

ترانه : هیچی عزیزم پنجره تا صبح باز بود فک کنم سرما خوردم

مهلا : میز صبحونه رو چیدما هر چی ام ب پسر عمو گفتم وایسته گوش نداد زد بیرون نمیدونم چیشده بود عصبی بود ....

ترانه : هیچی نیست حتمن درگیری‌ای شرکت‌شه...

نظرت چیه آماده شیم بریم بیرون؟؟؟

مهلا : خودمون ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : آره دیگه

مهلا : ب پسر عمو نگیم؟؟؟

ترانه : ن اون کار داره منم یکم حالم خوب نیست احتیاج دارم بریم بیرون.....

Part 1473

ترانه : چقد امروز بهمون خوش گذشت اونقدر ک حتی زمان از دستمون در رفته بود گوشی خودمو خاموش کردم و مهلا هم از بس اهنگ گوش داده بود و با گوشیش ور رفته بود شارژ باطری اونم خالی شده بود ...

ساعت 9شب بود داخل ماشین بودیم دربست گرفته بودیم داشتیم برمیگشتیم خونه سوگلم بغلم خوابش برده بود و شیدا هم سرش و تکیه داده بود ب شونه ی من و خوابیده بود ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : کلید و انداختم و درو باز کردم ساعت 9شب بود خونه سوت و کور بود سمت پذیرایی رفتم اما کسی نبود صدا زدم مهلا رو اما جوابی نیومد سمت اتاقشون رفتم درو باز کردم کسی نبود بلند صدا زدم

مهلا

شیدا عموو کجایین

اما نبودن سمت اتاق ترانه رفتم ... کسی نبود درو محکم بستم

اه لعنتی... با عصبانیت دست کشیدم داخل مو هام

حتمن رفته بود کاش امروز از خونه بیرون نمیرفتم داشتم همینجوری راه میرفتم ..اشتباه کردم امروز زدم بیرون اشتباه کردم... ی لحظه ب سرم زد ب خونه شون زنگ بزنم اما ترسیدم هوف .لعنت ب من لعنت ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شمارشو گرفتم میدونستم جواب نمیده هر چیم بزنگم اما خاموش بود شماره ی مهلا رو گرفتم در دسترس نبود....

شماره ی خونه شون و گرفتم بعد از چند بوق نوید جواب داد

هووف .. باید چیکار میکردم میخاستم همه چیو درس کنم خراب شد ....

میخاستم از خونه بیرون برم ک صدای باز شدن در اومد....

Part 1474

رادین : تا نگاهم بهش افتاد ی نفس راحت کشیدم جلو رفتم ک شیدا دویید سمتم بغلش کردم ...

مهلا : سلام چی خوردی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : هیچی تازه اومدم لباسامم درنیاوردم

مهلا: وای ضرر کردی امشب با ما نیومدی

رادین: عیب نداره عوضش فردا همه با هم میریم

شیدا : راس میگه عمو خیلی خوش گذشت

رادین : فردا دوباره میبرمت خوشگلم
جلو رفتم ی نگاه به ترانه انداختم سوگل بغلش بود آروم لب زدم

بچه رو بده بهم ببرم بزارم رو تخت

ترانه : نمیخاد خودم میبرم ...

رادین : باش ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تو اتاق رفتم از دیشب اونقدری حالم بد بود ک سیگار پشت سیگار روشن میکردم همه چی داشت خوب پیش می‌رفت من گند زدم توش دیگ دلش بام صاف نمیشد فک میکنه من برا سکس میخامش . ....

ترانه : داشتم آرایش میکردم که در اتاق باز شد رادین بود بدون توجه بهش مشغول کشیدن رژ رو لبم بودم ...

رادین : کجا میخای بری؟؟؟

ترانه : جوابشو ندادم از پشت میز بلند شدم و سمت کمد رفتم و مانتو بلند طوسی جلو بازمو تنم کردم و شال طوسیمم سر کردم ...

رادین : با تو نیستم مگ میگم کجا میخای بری ؟؟؟

ترانه : روم و بر گردوندم و بی توجه بهش کیفمو برداشتم و سمت در اتاق رفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : با این سر و وضع کجا میخای بری جلو مانتوت بازه لباس مناسب زیرش نداری... چرا رژ قرمز زدی اینجوری هووف ترانه رو اعصابم نرو ...

Part 1475

ترانه : دقیقن شما داری اینکارو میکنی از جلوی در برو میخام برم بیرون

رادین : ساعت 3 ظهر با این سر و وضع میخای کجا بری

ترانه : ب شما هیچ ربطی نداره من کجا میرم کجا میام بسه دیگه بسه همه کار باهام کردی ...

رادین : هیسس آروم باش الان میفهمن بچه ها..

ترانه : بزار بفهمن بزار بفهمن خیلی پوست کلفتم ن اینجا موندم خیلی پوستم کلفته فقط بخاطر مادر جون موندم تا نیاد جای خالیمو ببینه حالش بد شه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تو لطف کردی ممنونم ازت بگو چیکار کنم جبران شه لطفت

ترانه : فقط دست از سرم برداری جبران میشه همین و بس میفهمی فقط همین ...

رادین : من اشتباه کردم برات توضیح دادم چرا نمیخوای دلتو صاف کنی من قسم خوردم

ترانه : نمیخام نمیخام...

رادین : باشه باشه آروم باش ... مهلا ک نی شیدا بچه س میفهمه فک میکنه چه خبره .. تو ک اینجوری نبودی!!!

ترانه: آره راس میگی من ک اینجوری نبودم من خر بودم نفهم بودم اون موقع ها میزاشتم تو هر کاری دلت میخاد باهام بکنی اما الان فهمیدم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تو درس میگی حق داری ببخشید ...

ترانه : ببخشم چیو ببخشم دلی ک ازت زخم داره

رادین: جبران میکنم برات

ترانه : نمیخام احتیاج به جبران کردن توعه نامرد ندارم

رادین : ترانه هر کاری میخای بکنی بکن ک تاوان بدم اما پا رو غیرتم نزار .. با غیرتم بازی نکن ترانه ...

الانم لباسام و میپوشم خودم میبرمت چشم هر جا ک بری میبرمت ....

ترانه : بدون اینکه جوابشو بدم سمت تخت رفتم و مانتوم و از تنم دراوردم و لب زدم
.من با تو هیچ جا نمیام ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1476

رادین: داشتم فیلم نگاه میکردم ک ی لحظه سرم و برگردوندم دیدم ترانه داره میره سمت اتاق بیخیال فیلم شدم و از سر جام بلند شدم و دنبالش رفتم تو اتاق داشت میرفت سمت تخت پشت سرش رفتم

دیگ مثل گزشته ها نبود با همه مهربون بود جز من انگاری اصلا من نیستم منو نمیشناسه .. حتی دفعه ی اولی هم ک بهش دس زدم زوری باهام اونجوری نکرد شاید اون موقع عاشقم بود الان نه شاید دوسم نداره و من دارم زور الکی میزنم ....

ترانه...

روش و برگردوند و بهم زل زد

رادین : جلو رفتم چند قدمیش وایستادم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میخام کلن مشروب و بزارم کنار چند وقتیه همش تو مخمو ک بخورم اما دیگ نمیخام لب بزنم...

ترانه : باشه..

رادین : از فردا دوباره میرم باشگاه چند وقته ک نشد برم اتفاقایی ک برام افتاد بد جور منو زمین زد ....

رادین : میدونم خود خواهیه اینو ازت بخوام اما میشه اون شب و فراموش کنی؟؟؟

ترانه : اگ منظورت از اون شب شب تلخیه ک بهم تجاوز کردی نه نمیشه فراموش کنم نمیشه... چرا واضح نمیگی باهام چیکار کردی بهم تجاوز کردی چرا میگی اون شب خجالت میکشی هه

رادین : ن کاری رو ک کردم میگم لاف پوشونی نکردم ..

ترانه : تو یه خود خواه نامردی !!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تو هم یه خوشگل مهربونی...

Part 1476

رادین: داشتم فیلم نگاه میکردم ک ی لحظه سرم و برگردوندم دیدم ترانه داره میره سمت اتاق بیخیال فیلم شدم و از سر جام بلند شدم و دنبالش رفتم تو اتاق داشت میرفت سمت تخت پشت سرش رفتم

دیگ مثل گزشته ها نبود با همه مهربون بود جز من انگاری اصلا من نیستم منو نمیشناسه .. حتی دفعه ی اولی هم ک بهش دس زدم زوری باهام اونجوری نکرد شاید اون موقع عاشقم بود الان نه شاید دوسم نداره و من دارم زور الکی میزنم ....

ترانه...

روش و برگردوند و بهم زل زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : جلو رفتم چند قدمیش وایستادم ...

میخام کلن مشروب و بزارم کنار چند وقتیه همش تو مخمو ک بخورم اما دیگ نمیخام لب بزنم...

ترانه : باشه..

رادین : از فردا دوباره میرم باشگاه چند وقته ک نشد برم اتفاقایی ک برام افتاد بد جور منو زمین زد ....

رادین : میدونم خود خواهیه اینو ازت بخوام اما میشه اون شب و فراموش کنی؟؟؟

ترانه : اگ منظورت از اون شب شب تلخیه ک بهم تجاوز کردی نه نمیشه فراموش کنم نمیشه... چرا واضح نمیگی باهام چیکار کردی بهم تجاوز کردی چرا میگی اون شب خجالت میکشی هه

رادین : ن کاری رو ک کردم میگم لاف پوشونی نکردم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : تو یه خود خواه نامردی !!!

رادین : تو هم یه خوشگل مهربونی...

سرشو انداخت پایین و سوگل و تو بغلش گرفت ک جلو رفتم

رادین : مادر ک بیاد من ی چند مدت میرم شاید اینجوری آروم بشی ...

Part 1477

رادین: امروز قرار بود مامان اینا برگردن میخواستم برم فرودگاه دنبالشون.. ساعت 4بود از اتاق بیرون اومدم محسن سریع سمتم اومد

داداش کجا میری ؟؟؟
رادین : موت و آتیش میزنن من میام بیرون میفهمی.

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

محسن : داداش سروش گفت برم اتاقش داشتم میرفتم دیدمت میخای بری؟؟؟

رادین : آره شب مادربزرگم برمیگرده میرم فرودگاه دنبالش ماشین و میبرم من

محسن : ببرمت داداش ؟؟

رادین : ن محسن برو ببین سروش چیکارت داره ..

محسن : چشم نوکرتم ..داداش ی چیزی بگم

محسن : بگو..چند وقتیه زیاد حس و حالت خوب نیست تو خودتی چیزی شده از من چیزی و پنهون نکن چیزی هست بهم بگو لطفن داداش

رادین : ن چیزی نی ...حالا برو سر کارت

محسن : چشم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: تو سالن انتظار منتظر بودم ..چشم میچرخوندم ک چشمم افتاد به دایی بقیه هم پشت سرش داشتن میومدن مامان دست مادر و گرفته بود دست تکون دادم دایی منو دید و دست تکون داد لبخند زدم .....

پشت فرمون بودم مادر جلو نشسته بود و مامان و دایی عقب ... دستمو بردم و دستشو گرفتم و اوردم جلو صورتمو بوسیدم دستشو

: دلت حسابی تنگ شده بودا دایی

رادین : نمیومدین میخواستم خودم بیام دیگ .. عمو اینا موندن اونجا ؟؟

ناهید : آره مامان موندن گفتن پس فردا میان ... مادر سیمین جان تازه مرخص شده بود گفتن بمونن یکم حالش رو ب راه بشه بعد بیان خواهر سیمین قرار بود بمونه بچه هاشو برده خونه ی مادر شوهرش گزاشته برمیگرده بعد سیمین میاد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: خب اصلا وردارن بیارنش تهران

ن بابا خطرناکه پسرم تکونش بدن تو راه ن همونجا خونه ی خودش راحت تره

_اره راس میگ رادین جان ...

رادین : دیگ قول بده که تنهایی جایی نری !!!

چشم .. شیدا و مهلا چطورن ؟؟؟

رادین : خوب توپ توپن نوه هات ....

ناهید: وقتی ترانه هست مگ میشه بد باشن ....

Part 1478

رادین : همه تو پذیرایی بودن نشسته بودن رو مبل سمت اشپزخونه رفتم ترانه داشت چایی میریخت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جلو رفتم چیزی نمیخوای برم بگیرم ؟؟؟ همه چی هس؟؟

ترانه : سرمو بالا اوردم و زل زدم بهش

آره همه چی هست برا امشب ی سری چیزا رو حالت مینویسم فردا اومدنی بگیر

رادین : باشه ... چه بویی راه انداختی گاز جا نداره دیگ چی درس کردی مگ ؟؟؟

ترانه : خورشت فسنجون و قیمه و کوفته تبریزی پختم ..

رادین : مرسی که هستی ابرو داری میکنی ممنونم..

ترانه : خواهش میکنم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سر میز شام همه ی حواسم بهش بود داشت با همه با مهربونی لبخند حرف میزد اما تا چشمش ب من میفتاد بغض میکرد و نگاهش غمگین میشد ... کاش اونشب هیچ وقت نمیومدم خونه ... .

ترانه : پیرهن عروسکی توری رو تن سوگلم کردم مادر جون داشت قربون صدقه ش میشد

_شدی عین عروسکا ..اخ من فدای تو بشم

ترانه : سوگلم دویید سمت مادر جون .. قربون صدقه ش رفتم ....
_حالا بریم ببینیم مامانی چی برا خودش گرفته ... حسابی عروس منو تو پاساژا بالا پایین بردی ها

ترانه : وای خاک ب سرم اره ..

_شوخی میکنم عزیزم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چند جا رفتیم تا اخر ی چی دلمو گرفت گرفتم..اتفاقن ناهید جون از همون جایی که من خوشم اومد از همونجا خرید ...

_بپوش ببینمت مادرم

ترانه : چشم ..

سوگل : مامانی تو هم علوس بشی مث زندایی ..

_ن دیگ زندایی و تو عروسی ..عروسک من

Part 1479

ترانه : وارد اتاق رادین شدم بیدار بود ... لبه ی تخت نشسته بود و لب تابش رو پاهاش بود .. تا دید منم لب تاب و بست و گزاشت رو تخت و از سر جاش بلند شد و سمت من اومد ...

ببخشید مزاحم شدم میخواس..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: این چ حرفیه تو مراحمی همیشه فهمیدی؟؟

ترانه : کارتهارو گرفتم سمتش .. این کارتهای دعوت عروسی نویدمه برای اقا سروش و اقا همایون و اقا محسنه ... دیگ ندادیم نیلوفر بده ب اقا سروش گفتم کارتها رو نوید خودش پخش کنه ... اینارو اگ میشه زحمتشو بکش ...

رادین : دستمو دراز کردم و کارتها رو ازش گرفتم ... چشم حتمن ...مبارک باشه خیلیم مبارک باشه...

ترانه : ممنونم مرسی ..

رادین : آروم شب بخیر گفت و روش و برگردوند ک بره سمت در اتاق رفت دستمو گزاشتم رو در و جلوش وایستادم

ترانه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بله ؟؟؟

رادین : پس مال من کو ؟؟؟

ترانه : چی ؟؟

رادین : کارت دعوت ندارم ...

ترانه : مگ کارت دعوت میخواد ؟؟؟

رادین : منم دعوتم ؟ بیام؟؟

ترانه : آره نوید خوشحال میشه ...

رادین: تو چی ؟؟ تو هم خوشحال میشی ؟؟؟

ترانه : شب بخیرر ...

رادین : ن جواب منو بده اول ... دلت هس بیام ؟؟؟ یا ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بیا ...

رادین : چشم ... فردا میخام برم جایی وقت داری باهام ی تکه پا بیای؟؟؟

ترانه : کجا ؟؟؟

رادین : ی جایی باید تو هم باشی باشه ؟؟؟

ترانه : باشه...
رادین : دستمو برداشتم... شبت بخیر خوشگل...

Part 1480

ترانه : میز صبحونه رو ناهید جون چیده بود تا منو دید لبخند زد

سلام ناهید جون صبح بخیر چطورین ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_ سلام ب روی ماهت عزیزم

ترانه : کسی هنوز بیدار نشده ؟؟

_چرا عزیزم رادین پاشده اتفاقن ی چایی هم خورد رفت تو اتاقش ...

ترانه : بشینین ناهید جون شما چرا زحمت کشیدین من آماده میکردم صبحونه رو دیگ

ناهید : این چ حرفیه عزیزم این همه تو زحمت کشیدی حالا یه روز من آماده کردم چی میشه مگ

ترانه : تا میخاستم چیزی بگم صدای رادین رو شنیدم

سلام صبح بخیر

ترانه : روم و برگردوندم و لب زدم ..سلام صبح بخیر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ناهید : مامان جان بشینین صبحونتون و بخورین من برم مادر جون و بیدار کنم

ترانه : ناهید جون رفت رادین بهم زل زده بود ...

رادین : صبحونتو بخور باید بریم جایی ...

ترانه : کجا ؟؟؟

رادین: حالا بخور من میرم تو اتاق کار دارم آماده شدی بگو...

ترانه : اونقد کنجکاو بودم که کجا میخاد منو ببره ک بیخیال خوردن صبحونه شدم فقط چایی خوردم...
آماده شدم و از اتاق اومدم بیرون میخواستم برم سمت اتاق رادین ک دیدم رادین از اتاق بیرون اومد ..

رادین : خو آماده ای دیگ بریم پس...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : داخل ماشین نشسته بودم و نگاهم بهش بود تو سکوت رانندگی میکرد ...

نمیخوای بگی کجا میبریم؟؟؟
دستش رو فرمون بود صورتشو برگردوند و بهم زل زد

رادین : نترس جای بدی نی خوبه حداقلش اینه آرومت میکنه ...

ترانه: دیگ چیزی نگفتم صورتمو برگردوندم و به بیرون خیره شدم...

بعد از چند دقیقه در کمال ناباوری دیدم کنار ...

Part 1481

ترانه : دیدم کنار کلانتری ماشین و نگه داشت ... و روش و برگردوند و بهم نگاه کرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : پیاده شو

ترانه : با تعجب بهش زل زدم اینجا چرا منو آوردی؟؟؟ یعنی چی چرا آوردیم کلانتری ؟؟؟

رادین : پیاده شو بریم داخل زیاد معطل نمیشی تو زود برمیگردی خونه !!!!

ترانه : یعنی چی من برمیگردم خونه این حرفا چیه ؟؟؟ ترسیده بودم نگاه رادین غمگین بود...

رادین : پیاده شو میگم بهت..
.ترانه : خودش از ماشین پیاده شد و ماشین و دور زد و در و ماشین و برام باز کرد و پیاده شدم .ریموت و زد و سوییچ و ماشین و داد دستم

رادین : بریم داخل

ترانه : جلو جلو رفت من همونجا خشکم زده بود پشت سرش رفتم و دستمو انداختم دور بازوش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کجا میخای بری چرا باید بریم تو کلانتری برا چه کاری نکنه میخای از مهران شکایت کنی ؟؟ من نمیخام اینکارو کنم میفهمی تازه آرامش ب زندگیم برگشته ....

رادین : چیه نمیخوای براش اتفاقی بیفته ؟؟؟

ترانه : هر جور دوس داری فک کن !!!

رادین : ن نترس واسه مهران نی برا خودمه !!!

ترانه: چی ؟؟؟

رادین : گفتم که برا خودمه میریم اون تو ازم شکایت میکنی همین خودمم اعتراف میکنم ...

ترانه : یعنی چی من نمیفهمم؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بخاطر کار اون شبم ازم شکایت میکنی ولی اونجا نمیگی ک صیغه بودیم میگی بهت تجاوز کردم همین ... !!!بریم

ترانه: با تعجب بهش زل زدم ... اون داشت چیکار میکرد اومده بود خودش و معرفی کنه ...

رادین : با پای خودم میرم تو مطمن باش بعدش هیچ اتفاقی نمیفته ی نامه نوشتم گزاشتم زیر بالشتم تو اتاق تو ک برگردی ب مامان زنگ میزنم اونو بخونه همه چیز و توش توضیح دادم هیچ کس با تو کاری نداره تو حق داری !!!

ترانه : سرش و انداخت پایین و رفت سمت ورودی کلانتری داشتم از استرس جلز ولز میزدم .اون دات همینجوری میرفت ... خشکم زده بود به خودم ک اومدم با عجله سمتش رفتم و بلند صداش زدم

رادین .. نشنید دوباره صداش زدم رادین ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

یه لحظه وایستاد سر جاش

Part 1482

ترانه : جلو رفتم و وارد محوطه ی کلانتری شده بودیم..مقابلش وایستادم..

بیا برگردیم ..

رادین: برمیگردی ولی فقط تو ن من !!!

ترانه : اینکارا رو نکن باهام دلمو بیشتر از این نابودش نکن

رادین : کاری رو میکنم ک میدونم درسته میدونم آروم میشی میدونم که ب نفع جفتمونه

ترانه : ن من آروم نمیشم برمیگردیم حرف میزنیم !!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : هه تو فک میکنی من از دستی آوردمت اینجا ک مثلن تو فک کنی من الکی دارم اینکارو میکنم

نه قسم به شرفم نه به جان عزیزم نه ..

ترانه : تو چشماش زل زده بودم و آروم لب زدم میدونم ...

رادین : تو باور نکردی من اشتباه کردم حالم خوب نبوده میخام تاوان بدم تا آروم بشی ..ترانه برا من الان این مهمه که تو این حال و روز نباشی گرفته و غمگین نباشی هر دفعه ک میبینمت خودمو لعنت میکنم چرا اونشب اومدم خونه چرا اصلا تو برا من شام آوردی...اما کار از کار گذشته....

ترانه : سرمو ب چپ و راست تکون دادم و نگاهمون اطراف چرخوندم و دوباره بهش نگاه کردم

بیا بریم تو ماشین حرف میزنیم اینجا خوب نیست بمونیم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چرا نمیخوای تحویلم بدی ؟؟؟

ترانه : مکث کردم و سرمو پایین انداختم دستشو انداخت زیر چونم و داد بالا

من اگ میخاستم کاری کنم همون بار اول که منو تو خونه ی خودم ب زور تهدید کردی کاری میکردم

رادین : چرا نکردی ؟؟؟

ترانه : نمیدونم چرا اون موقع ها با اینکه ازت میترسیدم و تو رو ی مرد خود خواه و زورگو میدیدم اما بودنت بهم امنیت میداد حتی وقتایی ک تهدید میکردیم حس امنیت و کنارت داشتم مخصوصن وقتی بابک میخواست بهم تجاوز کنه نزاشتی

رادین : الان چی حس امنیت داری ؟؟

Part 1483

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مکث کردم بهش زل زدم و آروم لب زدم بریم خونه لطفن !!!

رادین : نمیخوای جواب سوالمو بدی ؟؟؟

ترانه : اگه امنیت نداشتم وقتی مادر جون گفت بیا تو خونه ی رادین و ازم مراقبت کن قبول نمیکردم !!!

رادین : ب ی شرط نمیریم تو پاسگاه !!

ترانه : چه شرطی ؟؟؟

رادین: واسه ی اون شب بدونی ک اشتباه کردم باور کنی از ته دل که من همچین قصدی نداشتم اما مست بودم نمیگم ب این زودی منو ببخش میدونم سخته میدونم ک خیلی اذیت شدی اما فقط میخام باورم کنی که اونشب نمیخاستم اونجوری بشه غیر قابل پیش بینی بود اونشب!!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : باشه ...

رادین: چی باشه ؟؟؟

ترانه : سعی میکنم باور کنم که اونشب دست خودت نبوده
رادین: حالا بریم...

ترانه : داخل ماشین نشسته بودیم ک رادین لب زد

رادین : چیزی نمیخوای بگیریم ؟؟؟

ترانه : نه
رادین : راستی میای بریم کت و شلوار بگیریم الان ک بیرونیم؟

ترانه : به نیمرخش زل زدم ک روش و برگردوند و بهم زل زد

رادین : میای ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : آره بریم

رادین : یکم جلوتر ی پاساژ خوبه از همونجا میگیرم راستی نوید چیزی احتیاج نداره ؟؟ ازش بپرس من زشته بگم بپرس اگ چیزی کم و کسری داره فراهم کنم سریع

ترانه : ممنونم ازت ولی همه چیو خودش فراهم کرده .. یکم مکث کردم و دوباره لب زدم ..ولی باشه میگم بهش اگه چیزی کم و کسر بود میگم بهت

رادین : ممنون خوشگل مهربون ....

ماشین و روبروی پاساژ پارک کردم و پیاده شدم و ماشین و دور زدم و در و برا ترانه باز کردم پیاده شد ...
پا ب پای هم داخل پاساژ رفتیم ...نگاهم بین بوتیک و مغازه ها چرخید طبقه ی اول بودیم نگاه مردد منو ک دید لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: میخای طبقه های دیگه شم بریم

رادین: ن بالا مزون لباس عروسه همینجا قبلن اومدم تیشرت گرفتم معرکه س لباس مردونه هاش فقط فک کنم اون آخری بود یا اون کناریش بریم اون سمت

Part 1484

ترانه : نگاه رادین بین رگال کت و شلوارا میچرخید جلو رفتم و و بهش اشاره کردم

ببین اون قسمت سمت راست کارای اسپرت تری گزاشته بریم ببینیم

رادین : هر چی تو بگی بریم ...

از بین رگال ی کت و شلوار و انتخاب کرد سورمه ای بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چطوره خوشگله،؟؟

ترانه : رنگش ک خیلی بهت میاد چون قبلن پوشیدی میدونم...جلو اومد رو صورتم خم شد

رادین : دیگه چیا میدونی ؟؟؟

ترانه : آب دهنمو قورت دادم .. برو بپوشش

رادین : چشم ..کتمو دراوردم و دستشو جلو آورد و کت و ازم گرفت

ترانه : کتشو گرفته بودم و پشت در اتاق پرو وایستاده بودم ک درو باز کرد چشم بهش دوختم از سر تا پاش بیشتر از هر چیزی این کت تو تنش محشر بود اونقد فوق العاده هیکل ورزیده شو ب نمایش میزاشت انگاری تو تنش برش زدن و دوختن همینجوری داشتم آنالیزش میکردم که لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چطوره ؟؟؟ ی چرخ زدم ک صدای خنده ش بلند شد

جوون تو فقط بخند

ترانه : تا خواستم چیزی بگم صدای اون آقا رو شنیدم

خانوم این کت و شلوار رو هم ب آقاتون بگین امتحان کنن ک کنار من وایستاد و داشت ب رادین نگاه میکرد

واواه ساچ وووه فوق العاده س این کت اونقد تو تنش قشنگه ک من پشیمون شدم اینو بدم تن بزنن...

رادین تیز نگاش کرد انگار ناراحت بود وسط حرف زدن ما اومده بدون اجازه اون مرد با خوشحالی لب زد

آقا شما مدلی چیزی هستین ؟؟؟راستش رو بخواین ما با بعضی از مدلها قرارداد میبندیم ک برند مارو تبلیغ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کنن آتلیه همه چیز هم داریم ک فوق العاده ترین عکسها رو بگیرین خوشحال میشم با ما همکاری کنین ..

رادین : نه من مدل نیستم و نمیخام باشم ...

ترانه : درو محکم بست و اون آقا بهم زل زد و لب زد

حیف شد واقعن هیکل آقاتون بی نظیر بود ...

Part 1485

ترانه : رادین کارت کشید و اون آقا کیسه ی خرید گرفت جلومون ک من ازش گرفتم ...

واقعن بهتون تبریک میگم خانوم خیلی آقاتون جنتلمنه و خوش تیپه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سرمو تکون دادم ..دلم ی جوری شد وقتی ک اونو میگفت حس اینکه مالک وجودشم ی جوری بود ی حسی ک داشتم سرکوبش میکردم ...

از مغازه بیرون اومدیم ک رادین شروع کرد غرو لند کردن

مرتیکه رو میخاستم بکوبونم تو دهنشا ..مدل بشو قرارداد ببندیم بیا جلو دوربینهای ما ب ساز ما برقص عکس بگیریم مرتیکه

ترانه : خندم گرفت آروم لب زدم ..بنده ی خدا منظوری نداشت که ی چیزی گفت عذر خواهی هم کرد که ..

وایستاد و بهم زل زد

رادین : میدونی چرا چیزی نگفتم؟؟؟

ترانه : ن چرا ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : فقط بخاطر اینکه ی چیزی گفت خوشم اومد

ترانه : چی ؟؟؟

رادین : گفت خانوم آقاتون خیلی خوش تیپه ... از این خوشم اومد

ترانه : از اینکه گفت خوش تیپی ؟؟؟

رادین: نه از اینکه گفت تو خانوم منی !!

ترانه : نگاهمون بهم گره خورده بود ..اب دهنمو قورت دادم ک با صدای ی دختر بچه ک دویید سمتم روم و برگردونم

خاله جون خاله خاله ی بیسکویت ازم میگیری ؟؟؟

ترانه : خم شدم و رو دو زانو نشستم و دستمو گزاشتم رو شونه ی ظریف و کوچولوش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اره عزیز دلم اره خوشگل خانوم اسم قشنگت چیه ؟؟؟

اسمم تاراس خاله جون

کیفمو باز کردم و سرم پایین بود داشتم پول برمیداشتم
ک صدای رادین رو شنیدم
بیا عمو !!!

ممنون عموجون

ترانه : چند تا تراول پنجاه هزارتومنی ب بچه داد
...بلند شدم سرپا و بیسکوییتها رو همه رو از بچه
گرفت ... و بهم نگاه کرد

ترانه : مرسی ..

رادین : وقتی بامنی دست تو جیبت نبر ب هیچ عنوان
فهمیدی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اره ببخشید ...

Part 1486

ترانه: پشت فرمون نشسته بود و ب نیمرخش زل زده بودم

این همه بیسکوییت رو ازش گرفتی میخای چیکار کنی ؟؟

رادین : باید میگرفتم ک بدونه ترحم بهش نکردیم چیزی ازش خریدیم پول دادیم اونجوری تو خودشم نمیشکنه.

ترانه: مرسی ک اینکارو کردی من وقتی چشمم به این بچه ها میفته اونقد ناراحت میشم ک فقط پول بهشون میدم سرنوشت این بچه ها خیلی غم انگیزه ...

رادین : اخ فدای دل مهربونت بشم من ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خدا نکنه

رادین : بیسکویتها رو هم میبرم شرکت ..

ترانه : الان بچم بیدار میشه میبینه من نیستم

رادین : مامان بیدار بود اومدیم حواسش هست
ترانه : اگ میری شرکت دیرت نشه منو پیاده کن خودم با تاکسی میرم

رادین: تا خونه میبرمت بعد برمیگردم میرم شرکت..

ترانه : باشه ..

رادین : چشمامو با سر و صدایی ک بود باز کردم و رو تخت قلت زدم ک در اتاق بازشد

شیدا : عمو پاشو دیگه باید بریم عروسی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهلا: شیدا ما میخایم بریم ارایشگاه پسر عمو رو چرا بیدار میکنی عه ..

شیدا : عه من ک نمیام عموی خودمو میخام بیدارش کنیم بریم ماشین و گل بزنیم

سیمین : مگ عروسیته ماشین گل بزنی خوشگل من

رادین: خوابالود بودم دستام و باز کردم مهلا و زن عمو هم تو چارچوب در وایستاده بودن ک شیدا دویید سمتم بغلش کردم ..

مهلا : نمیخوای پاشی پسر عمو خان ؟؟؟ساعت ۶ باید تالار باشیما

رادین : آخه سرتق با داد و هواری ک شما میکنین مگ کسی هم میتونه بخوابه انگار اینجا عروسیه از صبح سر و صدا

سیمین : ببخشید دیگ همه از صبح سر و صدا داشتیم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : آره دیگ زابرا کردین منو

سیمین : ساعت خواب پاشو پاشو ساعت 12ظهره

رادین: پاشدم دیگ زن عمو مگ نگه شیدا عمو ...

Part 1487

رادین : جلوی تی وی رو مبل نشسته بودم و داشتم فیلم میدیدم ک مادر اومد پیشم

چرا اینجا نشستی مادر صبحونه خوردی ؟؟؟

رادین : دس کشیدم تو موهام ..ن بابا صبحونه ندادن ب ما ک امروز سر همه شلوغه پسرت اینجا تشنه گشنه نشسته

سرمو بوسید و از جا بلند شدم و بغلش کردم و رو موهاش و پیشونیش بوسیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

فدات شم من مادرم

خدا نکنه پاشو بریم خودم برات صبحونه آماده کنم

رادین : ن مادرم خودم میرم میخورم فیلم بود داشتم نگاه میکردم

ترانه : عه مادر جون اینجایین بیاین آماده شین دیگ قرصاتونم بدم بخورین

چشم دخترم...

رادین : ب ترانه نگاه انداختم ..کجا ؟؟؟

_ارایشگاه میریم مادر
.رادین : همتون؟؟؟

_اره دیگ ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه جان دخترم بزار برا رادین صبحونشو بزارم بریم

ترانه : من آماده میکنم مادر جون شما برین آماده شین ....

پشت میز نشستم و ب ترانه ک داشت چایی میریخت تو لیوان زل زدم

زن و مرد قاطیه ؟؟؟

ترانه : آره چطور ؟؟؟

رادین : لباس کوتاه یقه باز نپوشی ...

ترانه : چرا؟؟؟

رادین : چرا داره عجب خوش ندارم کسی ناموسمو دید بزنه...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ن بگو چون فک میکنن مطلقه ای روت چشم دارن

رادین : از سر جا بلند شدم و تیز نگاش کردم
این حرفارو حتی تو ذهن خودتم تصور نکن فهمیدی متعلقه ی چی تو زن منی صیغه ی محرمیت بینمون خونده شده شرعی عرفی از نظر همون مردم کوفتی تو زن منی فهمیدی یا نه ؟؟؟

Part 1488

ترانه : وای صدات و بیار پایین الان همه میشنون عه !

رادین : فقط همینو میدونی ب فکر من نیستی که این چیزا رو میگی اصلا برو پیرهن رو بپوش ببینم چه جوریه لختی نباشه ک جر میدمش

ترانه: با حرص بهش نگاه کردم ک خم شد رو صورتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : زیادیم این لبات و غنچه کنی با چشمهای درشتت زل بزنی بم تضمین نمیکنم سرنوشتت ب سرنوشت اون لباسه دچاررنشه !!!

ترانه : واقعن ک رو داری

رادین : ارههه چ جورم حالا برو بپوش ببینم اون لباسه رو

ترانه : نه خیر باید بریم دیر شد

رادین : شب که میبینمش تو تنت وای ب حالت ترانه وای ب حالت اگ باز باشه بعد ببین چی میشه ؟؟؟

ترانه : دس ب کمرم زدم و صدامو بردم بالا

مثلن چی میشه؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ثابت میکنم ک شوهرتم الانم مشکلی نداره میخای الان ثابت کنم ...

ترانه : دستشو انداخت رو گودی کمرم و خم شده بود رو صورتم ... لبمو ب دندون گرفتم وای الان کسی میاد

رادین : هنوز ثابت نکردم که ثابت کردنش درد داره واست خخخ

Part 1489

رادین : از حموم بیرون اومدم و داشتم با حوله موهامو خشک میکردم ک صدای زنگ گوشیم بلند شد .. سمت تخت رفتم و گوشیمو از کنار لب تابم ک لبه ی تخت بود برداشتم سروش بود جواب دادم

جونم

سروش : آماده ای داریم با همایون میایم دنبالت ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : آره ردیف میکنم تا برسین محسن کجاست ؟؟؟

سروش: اون با مادرش میاد ... مامان اینا هم با مادر همایون میرن تالار ...

رادین : باشه بیاین !!!

کت و شلوار و پوشیدم وموهامو برس کشیدم واکس مو زدم ... کراواتمو بستم و نگاهم ب دور مچم افتاد ک خالی بود .. ساعتم ... ی ساعت از رو میز برداشتمو دستم کردم یاد اونشب افتادم ک ساعت برندم و بخاطر ی شیشه مشروب دادم رفت شبی ک شرفمم رفت... هوف دس کشیدم و تو موهام و کیف پولمو از رو میز برداشتم و جیب کتم گزاشتم و ادکلن shanel روکتم و رو مچ اسپری کردم بوی خوبش به مشامم ک پیچید نفس عمیق کشیدم صدای زنگ در بلند شد ... ی نگاه ب ایینه قدی انداختم همه چی ردیف بود و بلند لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اومدم اق سروش اومدم ...

جلو نشسته بودم همایون عقب نشست ...

سروش : چشم همه رو در میاری امشب با این تیپی ک زدی رییس

رادین : اهوع اره همایون راس میگه

همایون : داداش اوباهت و جذبه هیکل تو همیشه چشم همه رو در میاره ...

سروش : ببینا چاپلوس و چرا از جذبه ی من تعریف نمیکنی ؟؟

رادین : چیه حسودیت شد اق سروش ؟؟

سروش : ب رییس خوش تیپم حسودی نمیکنم ک

رادین : پ چیکار میکنی؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : نوکریشو میکنم !!!

رادین : دستش ک رو فرمون بود گرفتم...

تو آقایی رفیق من ...

Part 1490

رادین : وارد سالن شدیم صدای موزیک بلند بود...
چشمم ب مامان اینا افتاد دور ی میز همه نشسته بودن

سروش : عه مامان من و مامان و خواهر همایونم
همونجا کنار میز مامانت اینان

رادین : آره... چشمم دنبال ترانه چرخید..نبود ولی
مادرشو دیدم داشت وسط سالن با چند تا زن دیگ
میرقصید ...هنوز نوید و زنش نیومده بودن نشستم رو
صندلی همایون و سروشم کنارم نشستن ... سروش زد
ب بازوم و آروم کنار گوشم لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : بله دیگ عروسی برادر عشقته .. مبارک باشه
رادین : سلامت باشی .عروسی خودت ایشالا ی آستین بالا بزن دیگ یا خودم دس ب کار شم
سروش : هر وقت تو کت و شلوار دومادی پوشیدی و رفتی سر خونه زندگیت خیالم از بابت داداشم راحت شد حتمن... راستی گفتی ب ناهید خانوم و مادر بزرگت ؟؟
.رادین : ن هنوز میگم بهش فردا شب اینا اتفاقن همه هم دور هم جمعن حتمن میگم !!

سروش : مهلا مارو دید داره دست تکون میده !!!

رادین : نگاه همشون سمت میز ما بود لبخند زدم و دست تکون دادم ک مامان برام بوس فرستاد ...

مشغول صحبت با سروش و همایون بودم ک صدای جیغ و کف و سوت بلند شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : عروس و دوماد اومدن اینم عشقت ..اومد

رادین : نگاهم به ترانه افتاد ی لحظه دیدمش میون شلوغی جمعیتی ک اون وسط بودن دست نیلوفر و گرفته بود ی پیرهن بلند خاکستری تنش بود که روش کار شده بود آستینش کلن تور بود یقه شم بسته بود اما خیلی چسب و تنگ بود سینه هاش باصنش کاملن مشخص بود .. هوف .موهاشو شنیون کرده بود .. پاشدم جلو رفتم خیلی خوشگل شده بود خیلی ناز شده بود ...

جلو رفتم جایگاه عروس و داماد صدای دست و سوت میومد ... ترانه مشغول حرف زدن با اوا بود کنار نیلوفر وایستاده بودن روبروی نوید وایستادم

سلام خوبی نوید جان

نیلوفر : سلام اقا رادین خوبین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید : سلام خوبی ممنونم خیلی خوش اومدی

رادین : مبارک باشه

نوید : لطف کردی اومدی .

رادین : پاکت و از جیب کتم دراوردم و تو دستش گزاشتم ک نگاه ترانه بهم افتاد...

نوید: ممنون خیلی لطف کردی ایشالا جبران کنم

نیلوفر : مرسی ممنونم

اوا : سلام اقا رادین خوبین

رادین : سلام چطوری تو رفتی دیگ پیدات نشد ؟؟؟

اوا : وای انقد سرم شلوغه با کار و اینا همیشه ب یادت هستم و بودم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : شوخی میکنم ممنونم ...

ترانه : سلام ..

رادین : یکم جلوتر رفتم ک جلو بیاد دامن پیرهنشو با دستاش بالا نگه داشته بود جلو اومد ....
خوبی ؟؟؟

ترانه : آره مرسی راستی اقا سروش اینا اومدن

رادین: آره فقط محسن نیومده اینم هر جا باشه پیداش میشه

ترانه : تو چشماش زل زدم اونم نگاهش به من بود ..

رادین : ی شالی چیزی بندا جلوت

ترانه : وای چرا؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : من مگه نگفتم ی چیز خوب بپوش اخه این چیه

ترانه : استینم داره حتی

رادین: همه جات زده بیرون ...

ترانه : خیلی هیزی !!!!

رادین : عجبا از کی نگاه کردن به اندام زن خود آدم اسمش میشه هیز بودن ؟؟؟؟ زنمی خب دوس دارم نگاه کنم...

ترانه : من برم زشته ...

رادین : هوف اخه کی ب تو گفته آرایش کنی رفتی میکاپ کردیی !

ترانه : عروسی برادرمه ها ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : جلو چشمم باش

ترانه : میخای همینجا وایستی؟؟

رادین : آره اصلا چی میگی !!!

Part 1492

رادوین: پیش بچه ها نشسته بودم سروش و همایون و محسن ک یه لحظه چشمم افتاد به ی پسری ک کنار ترانه وایستاده بود اونقد بهش نزدیک شده بود که انگار آشناشه ... جلو رفتم داشت پسره بهش لبخند میزد و صحبت میکرد .. نگاهم بهشون بود اما حواسشون نبود ..بعد چند دقیقه ک اوا اومد صداش زد از اون پسره جدا شد و سمت نیلوفر رفت و با مادرش باهاش رقصیدن .. منم همونجوری زل زده بودم بهش چه جوری ب بدنش پیچ و تاب میداد و نگاه مردا خیره رو ش بود اعصابم دوباره خراب شده بود ... ک چراغا خاموش شد و رقص نور زدن ... از میون جمعیت رد شدم و سمت ترانه رفتم داشت میرقصید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همه جفت جفت زن و شوهرا داشتن میرقصیدن
دستمو انداختم دور کمرش نفس نفس زد ک کمرش
وفشار دادم آهنگ تانگو پخش شد نگاهش به من افتاد

داشتی تنهایی میرقصیدی گفتم باهم برقصیم ...

ی دستمو گزاشتم رو گودی کمرش و دست دیگمو
قلاب کردم تو دستش و بالا نگه داشتم و با ریتم آهنگ
تکون میخوردیم ب چپ و راست

قبلن تانگو رقصیدی؟؟

ترانه : نه ..
رادین : خودم یادت میدم خودت و بسپار ب من فقط.
..

رادین : پاهاش لابه لای پاهام بود و میرقصیدیم دستمو
ک رو کمرش بود کامل خمش کردم و یهو کشیدمش
بالا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : وای

رادین : چیشد .. ؟؟

ترانه : چقد واردی ؟؟ انگاری حرفه ای ر رقصیدی

رادین : آره خب قبلن با معشوقه هام میرقصیدم

ترانه : عه ... پس الان کجان این معشوقه هات ؟؟؟

رادین : نیستن دیگ الان یکی دلمو برده دیگ نیازی به هیچکس ندارم ...

ترانه : کیه اونوقت ؟؟؟ همونایی ک میرفتی خواستگاریشون ...؟؟
رادین : خیلی تحقیقاتت کامل نیستا!!!خوب تحقیق نکردی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : من ن همینجوری گفتم وگرن مهم نیست تا اینو گفتم منو کاملن خم کرد و خم شد رو صورتم نفس نفس میزدم
رادین : اگ مهم نبود که نمی‌پرسیدی ازم خوشگل دلربا !!!!

Part 1493

رادین : تا نگاهم به اون کیانوش افتاد ک دم پر ترانه میچرخید خونم ب جوش اومد با نگاهش داشت ترانه رو قورت میداد میخاستم برم جلو و اونقد گردنشو فشار بدم مرتیکه ی هیز با صدای سروش رفتم سمت بچه ها نشستم ..

سروش: اونیکه کنار ترانه س کیه ؟؟؟

رادین : پسر عمه ی بی ناموسشه .. سروش خندید ..

سروش : حالا چرا انقد حرصی شدی تو ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چون خواستگاری کرده ازش !!!

سروش : هه نترس ب قیافه پسره نگاه کن اون ی قطره س در مقابل تو ترانه هیچ وقت تورو نمیندازه ک ب این جواب بده

رادین : دوس ندارم دم پرش بپلکه اصلن خوش ندارم ...

سروش : چرا زودتر تکلیفتو روشن نمیکنی ؟؟؟ ک همه چی معلوم شه چرا خودتو اذیت میکنی

رادین: میگم به مادر امیدوارم قبول کنه چون گفت نباید دیگ اسمشو بیارم

سروش : تو عصبانیت ی چیزی گفته

همایون: چی میگین شماها پچ پچ میکنین ب من و محسنم بگین خو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : هیچی داریم راجع ب زنداداشمون حرف میزنیم

محسن : کی هست داداش سروش ؟؟؟ بادا بادا مبارک بادا ایشالا مبارک بادا اخ من قربون داداش رادینم برم ک داره زن میگیره یعنی میشه بچه هات و بغل کنم بهم بگم عمو محسن مارو ببر پارک عمو محسن بیا سواری بده بهمون خرشون بشم

رادین : خندیدم ب محسن خم شده بود و داشت ادای کسی رو در میاورد ک رو کولش نشستن

سروش : حالا بزار عروس خانوم بله بگه تا ب بعدش برسیم

همایون : عروس خانوم از خداشم باشه

محسن : والا داداش همایون راس میگ از خداشم باشه بشه زن داداش ما

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : عشق داداشتون و میشناسینا..

همایون : ترانه خانومه ب جان خودم ک کنار داداش خوشگل ترین ترکیب اومدنی دنیا میشن

محسن : ترانه خانوم ک ی پارچه خانومه

Part 1494

رادین : سر میز شام بودیم ک دیدم سوگل داره طرف من میاد از رو صندلی بلند شدم و بغلش کردم و موهاشو بوسیدم نشوندمش رو پاهام

به عروسک خانوم خوشگل شام نخوردی عمویی ؟؟
سوگل : ن عمو مامانی پیش زندابیه من تولو دیدم. اومدم پیس تو

سروش : ای جان عمو نگو دیگ باید بگی بابایی بابا رادین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

محسن : آره عمو بابا رادین

همایون : خخخ دهنت اره

رادین : با خنده لب زدم جلوی بچه این چیزارو میگین میره پیش همه میگه

سروش : بگه دیگ بد میگیم مگه بابایش باید بشی دیگ

سوگل : مامانی علوس میشه ؟؟؟
.همایون : آره عروس بابا رادین میشه
رادین : دستاش و ب هم کوبید و بلند بلند میگفت
سوگل : اخ جون

رادین: هیس خوشگلم بیا غذات و بدم بخوری ...دهن باز

سوگل : هاااممم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : های قربون عروسک برم من

سروش : بچه داریم بهت میادا مگ ن بچه ها

رادین : چپ چپ به سروش نگاه کردم

سروش :کبابم میخاد باباش داره اشاره میکنه ببین ...

بعد خوردن شام اکثرن رفته بودن هر کی مونده بود فامیل و خودی بود سروش بهم اشاره کرد ...

سروش : پدر عشقتوننا نمیخوای بری بهش سلام علیک کنی ؟؟؟؟

رادین : باهام سر سنگینه !!!

سروش : درست میشه کجا پیدا کنه دامادی بهتر از تو !!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صدای جیغ سوگل بلند شد روم و برگردوندم با نگرانی بغل محسن بود داشت بازی میکرد

رادین : چیشد بیا بغلم عروسکم ....

سروش : محسن بده بغل باباش قلب باباش الان میزنه

رادین : عجب

Part 1495

رادین :.. ترانه بهم پیام داد مهلا میگ سوگلم پیش توعه آره؟؟؟ در جواب فقط نوشتم آره
داخل ماشین نشسته بودیم سروش داشت پشت سر هم بوق میزد ماشینها پشت سر هم گاز میدادن پشت ماشین نوید ..صدای جیغ و پخش داخل ماشینا بلند بود ...
سوگل بغل من بود داشت خوابش میبرد یه لحظه نگاهم ب ماشینا افتاد ترانه سوار ی پژو پارس سفید بود نگاهم ب راننده ش افتاد همون پسره بود ک تو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مراسم کنارش بود ... یه دستمال سفید دستش بود و دستشو از پنجره بیرون دراورده بود و داشت سوت میزد...ترانه هم جلو نشسته بود عقب ماشینم چند تا خانوم نشسته بودن .. روم و برگردوندم ...

سروش منو ببر

سروش : عه چرا ؟؟؟ خب عروس کشونه وایستیم بریم خونه نوید دیگ بعد

رادین : نگه دار اون سر خیابون من پیاده میشم با ماشین میرم بچه خوابش گرفته میبرم خونه ...

سروش : ن بابا میبرمت ... همایون تو میخای پیاده شو با ماشین یکی برو عروس کشون آره؟؟؟

همایون : ن بابا داداش و ببر برسون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: اشتباه کردی سروش گفتی همه با ی ماشین بریم باید با ماشین میومدیم شاید الان همایون دلش می‌خواست دور دور کنه

همایون" ن داداش ساعت 1نصفه شبه فک کنم اینا حالا حالا بچرخن فردا باید بریم شرکت ..

سروش : محسن ک سریع دست مادرش و گرفت و برد

رادین : آره خب پیرزن و کجا نگه داره مریض احواله بنده خدا

سروش : میدونم چقدم دلش می‌خواست بیاد عروس کشون گفت مادرم و باید ببرم ...

رادین : الانم تو و همایون برین دنبالشون من پیاده میشم ..

سروش : ن رییس میبرمت بابایی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1496

رادین : ی سیگار روشن کردم و رفتم تو تراس کشیدم ساعت 4صبح بود خوابم نمیبرد ک دیدم صدای سر و صدا اومد تازه برگشته بودن...

ترانه : همه رفتن اتاق خوابیدن و مادر جون و خوابوندمش رو تخت و پتو رو کشیدم روش انقد خسته شده بود ک سریع چشماش و رو هم گزاشت و سمت اتاقم رفتم اما سوگلم رو تخت نبود رادین اومده بود میدونم کفشاش جلوی در بود.. حتمن بچمو برده بود اتاق خودش . مانتو و شالمو دراوردم اونقد خسته بودم ک حوصله نداشتم برم دوش بگیرم کفشای پاشنه بلندم و از پام دراوردم و کیف شبمو گزاشتم رو میز و از اتاق بیرون اومدم و سمت اتاق رادین رفتم ..

بوی سیگار میومد وارد اتاق شدم ..سوگلمو رو تخت خوابونده بود .. آخ بچم چقد خسته شد امشب سمت تخت رفتم ک رادین از تراس اومد . نشستم لبه ی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تخت و پیشونی سوگلمو بوسیدم و نگاهم ب کفشای کوچولوش بود ک رادین از پاش درراورده بود و لبه ی تخت گزاشته بود سرمو بالا اوردم و نگاهش کردم ...

هنوز نخوابیدی ؟؟؟

نه هنوز خوابم نبرد

ترانه : چرا ؟؟؟

رادین : نگاهم قفل صورتش بود ... لب زدم خوابم نبرد دیگه...

ترانه : مرسی ک سوگلمو آوردی نگهش داشتی

رادین : وظیفه م بود خواهش میکنم

ترانه : از رو تخت بلند شدم و آروم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چیزی شده ؟؟؟

رادین : جلو رفتم و نگاهم بین صورتش و برجستگی سینه هاش چرخ میخورد و دوباره نگاه کردم ب صورتش و اون چشمهای درشت و خوشگلش

اون پسره کی بود سوارماشینش شده بودی ؟؟؟

ترانه : پسر خاله ی نیلوفر باربد بود !!!

رادین : آهان آشنایی کاملم ک داری اسمشم ک میدونی

ترانه : خب نیلوفر و بقیه صداش کردن یعنی چی ؟؟؟

رادین : هیچی ؟؟؟ اون رسوندت ؟؟؟

ترانه : ن خونه ی نوید ک رفتیم ی نیم ساعت همه اونجا رقصیدن و اینا بعد با مادر جون اینا برگشتیم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چرا از اول با مامانم اینا نرفتی ؟؟؟ من لامصب ماشین نیاوردم با سروش و همایون بیام

ترانه : خب اونا تعارف کردن حالا چیشده مگه ؟؟؟

رادین : هیچی نشده حله ...

Part 1497

ترانه : چیزی نگفت دیگ خم شد و بالشت برداشت و رفت با فاصله از تخت گرفت خوابید منم سراپا خشکم زده بود همینجوری ... دوباره نشستم لبه تخت میخاستم دراز بکشم همونجا پیش سوگلم.

رادین : پتو رو زدم کنار ی نگاهی به ساعت انداختم ساعت 2بعد از ظهر بود هوف چقد خوابیده بودم من کسی خونه نبود از سر جام بلند شدم نگاهم ب تخت افتاد رفته بودن ... برگه ی رو عسلی کنار قاب مادر جون و دیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ما هممون میریم خونه ی برادرم نوید مادرم اینا ظهر دعوت کردن همه رو اونجا .

از رو تخت بلند شدم و یه راست سمت حموم رفتم ....

ترانه : ساعت 5بعد از ظهر بود مادر جونشون خیلی وقت بود رفته بودن مهلا سوگلمم برده بود با خودش فقط دو تا خاله های نیلوفر بودن و بچه هاشون با داداش و زنداداش نیلوفر و مامانش اینا زن عموی نیلوفرم بود .. بابا خیلی وقت بود رفته بود هم ناهارش و خورد ...

ساعت 8شب بود تقریبن میخاستم برم خونه ب مامان گفتم میخام برم با همه داشتم خداحافظی میکردم ک پسر خاله ی نیلوفر گفت منو میرسونه خیلی تعارف کرد و بهم اصرار کرد منم قبول کردم ....

جلو نشسته بودم چون پسر خاله ی نیلوفر بود نمیخاستم بی احترامی کرده باشم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

باربد : از دیشب که چهره ی شمارو دیدم باورتون میشه خیلی فکر کردم بهتون ... راستش من چند وقتی میشه از جنوب برگشتم عسلویه کار میکردم مهندس نفت هستم

ترانه : کارتون اونجاست چقد سخت!!!

باربد : آره خیلی سخته مخصوصن وقتی انگیزه ای چیزی نداشته باشی یعنی تو زندگی خصوصیت ب مشکل خورده باشی ... راستشو بخواین یکم راجع ب شما از مادرم فضولی کردم و سوال پرسیدم

ترانه :ن خواهش میکنم !

باربد : شما هم مثل من قبلن ازدواج کردین من 36سالمه

ترانه : خوشوقتم ... آره من ازدواج کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

باربد : ب نظر من طلاق چیز بدی نیست میدونید من فک میکنم نمیتونیم قضاوت کنیم ک هر کسی ک طلاق میگیره یا خودش آدم بدیه یا طرف مقابلش ب نظر من فقط دو نفر با تفاوتهای فرهنگی متفاوت به اشتباه کنار هم قرار گرفتن و بخاطر همین هم حاضر به درک کردن شرایط و اوضاع و روحیات و خلق و خوی هم نیستن و ناچار ب طلاق میشن درس نمیگم ؟؟؟

ترانه: بله کاملن درسته !!..

باربد : تو ایران با این قضیه بد برخورد میشه وگرنه کشورهای اروپایی کاملن جا افتاده این مسئله

ترانه : مخصوصن برای ی زن خیلی بده !!

باربد : دقیقن ... زن بیشترین لطمه رو میخوره

ترانه : به نیمرخ صورتش نگاه انداختم.. صورت لاغر و کشیده ای داشت ابروهاش پر بود بینی قلمی و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چشمهای بادومی و فرم لبش ک ب اجزای صورتش می‌ومد لاغر بود هیکل کاملن معمولی داشت موهای مشکی اما بغل موهاش تارهای سفید موهاش ب وضوح دیده می‌شد ...

ریش و سیبیل داشت ..

طرز بیان و صحبتش با متانت و ملایم بود طوری وانمود نمیکرد ک انگاری میخاد ادا در بیاره خونسرد و شمرده شمرده حرف میزد ..

Part 1498

رادین : از شرکت برگشته بودم کلید و انداختم و درو باز کردم که کفشای چند نفرو دم در دیدم وارد خونه شدم صدای حرف زدنشون میومد جلو رفتم مادر صدام زد

_رادین پسرم بیا اینجا مهمون داریم مامان جان

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سلام خوبی جلوتر رفتم ترانه کنار مادر و مامان نشسته بود و نگاهم ب اون پسره افتاد قیافه ش آشنا بود واسم و یه زن ک کنارش نشسته بودن و نگاهم یه لحظه سر خورد رو دسته گلی ک رو میز بود اون پسره از جاش بلند شد و سلام داد من سرمو تکون دادم ..آره یادم اومد پسر خاله ی نیلوفر بود اینجا چیکار داشت
ناهید : بشین پسرم

گوشیم زنگ خورد کمی ازشون فاصله گرفتم سروش بود

سروش : سلام داداش برا عصری وقت بزار این طرف معامله ک گفتم دبی بود داره میاد اگ بتونی

رادین : ساعت چند گفتی؟؟؟

سروش : ۵ اینا اینجا باشی حتمن گفتم چون گفتی امروز استراحت میکنی بهت یادآوری کنم الان بهم خبر داد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : باشه باشه .. صدای تعارف مامان می‌ومد داشت میگفت واسه ناهار باشین ..گوشیو قطع کردم ک دیدم داره تا دم در همراهیشون میکنه !!

نگاهمو دوختم ب مادر سراپا وایستاده بود و ب ترانه زل زدم

اینجا چیکار داشت این پسره ؟؟؟

هیچی نگفت و از جلوی چشمام دور شد ب مادر نگاه کردم

چیکار داشت مادر ؟؟

_با این طفلی چیکار داری عه صدات و بیار پایین ..

ناهید : حالا بشین مامان جان تازه از راه رسیدی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ب مامان نگاه کردم .. خوبم مامان بگو این مرتیکه اینجا چیکار داشت !!!

_خب بهش بگو ناهید جان

ناهید : چی بگم والا ...کتتو در بیار بده ب من...

رادین : خوبه مامان بگو چیکار داشت ... دسته گل چیه اینجا؟؟؟

Part 1499

_اومده بودن خواستگاری ترانه یعنی خواستگاری هم نه فقط اومده بودن با ترانه حرف بزنن اگ نظرش مثبت بود برن خونه ی پدرش ...

رادین : بلند داد زدم چی ؟؟؟، چ غلطی کرده بود ؟؟؟

ناهید : عه آروم باش مامان جان

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_وا حق نداره خواستگار بیاد براش ؟؟؟

رادین : جلو رفتم ب مادر زل زدم ..
دورت بگردم من تو چی گفتی هان شما چی گفتی این حرف و تو داری میزنی ؟؟؟ تویی ک

_چی بگم خب مگ من میتونم برا زن ب اون عاقلی بالغی تصمیم بگیرم خودش باید فک کنه بگع اره یا نه من چکاره ام مادر

ناهید : پسرم ی دقیقه بشین تازه از راه اومدی خسته ای

رادین : مامان بازوم و گرفته بود دستشو پس زدم

ول کن مامان

چی بگی مادر چی بگی ؟؟؟ نگفتی این زن شوهر داره غلط کردی اومدی خواستگاری زن شوهر دار ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شوهر چه شوهری

رادین : داری منو بازی میدی ..ترانه صیغه ی منه مادرم صیغه ش کردم پدرشم رضایت داد

_صیغه ی محرمیت خوندیم زنت ک نیست

رادین : شرعی عرفی همه جوره الان زنمه

_ن زنت نیست فقط محرمه دل اون مگ با توعه ک زنم زنم میکنی طفلی رو کم عذابش ندادی قبلن الان اونوقت رگ غیرت اقا باد کرده !!!

ناهید : مامان جان ..

_مگه دروغ میگم عروسم .. اون روزی ک زنتو نشوندی کنار یه غریبه ک همه چیز به طبع اون زنیکه باشه غیرتت کجا بود این زن و تو طلاقش دادی تموم شده رفته اون صیغه هم باطل میشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : من اشتباه کردم بار ها گفتم اون صیغه باطل میشه هه من باطلش نمیکنم دهن اون پسره رو هم خورد میکنم

Part 1500

_تو غلط میکنی دهن کسیو خورد کنی هر چی سکوت کردم بسه

رادین : زنمه!!

_ن نیست اگ بود ک دلش باهات میشد خودش میدونی بهشون چی گفت گفت فک میکنم خبر میدم ...

رادین : با تعجب داشتم به مادر جون نگاه میکردم

ناهید : رادین بشین از سر کار اومدی مامان جان عه الان داییت میرسه زشته نگاه کن ببینا هوف

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بشین مادر جون
_دختره مردم حق انتخاب داره نمیتونی ازش چیزی و سلب کنی زوری هم نمیشه یکیو نگه داری با هر کسی میخاد باید بزاری بره

رادین : خخخخ زنمو بزارم با هر کی میخواد بره مسخره س کجاست پس اون دین و عرف و شریعتتون... روم و برگردوندم و ب مامان زل زدم

هان مامان دینتون چی میگه خدا چی ها میگ زن یکی دیگ رو بدن ب یکی دیگ

اون زن تو نیست این ده دفعه لازم باشه صد دفعه و هزار دفعه ی دیگ هم میگم ی صیغه ی محرمیت بوده ک باطل میشه وقتی اون نخواد

رادین: دمت گرم ..روم و برگردوندم و با عجله از خونه خارج شدم ب مامان ک داشت با نگرانی صدام میزد و توجه نکردم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : پشت در اتاقم بودم اشک تو چشام جمع شده بود دستمو گزاشتم جلوی دهنم ک صدای هق هقم بیرون نره ..رادین داشت سر و صدا میکرد من حتی جرات نداشتم الان برم بیرون و تو چشماش نگاه کنم .....

پشت فرمون بودم نمیدونم چندمین دفعه ای بود ک این خیابون و داشتم بالا پایین میکردم سیگار پشت سیگار روشن میکردم اعصابم خراب بود معده م تیر میکشیدد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وی ای پی رمان ترانه و رادین:
Part 1501

رادین : گوشیم زنگ میخورد بدون اینکه به شماره ش نگاه کنم خاموش کردم ..ماشین و نگه داشتم و سرمو گزاشتم رو فرمون ...

ترانه : ناهید جون برا رادین نگران بود مادر جونم همینطور ناهید جون داداششو فرستاده بود بره دنبال رادین منم نگرانش بودم ساعت از 12 گزشته بود دلم سوخت تازه خسته بود از سرکار اومده بود دوباره رفت بیرون ... ناهید جون خودش داشت گریه میکرد و مادر جون و دلداری میداد سینی رو گزاشتم رو عسلی و خم شدم و دادم دست مادر جون و ناهید جون

ی قلپ ازش بخور مادر جون شامم ک نخوردی عزیزم

_نمیتونم مادرم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : لطفن چند قلپ فقط با اصرار لیوان و جلوی لبش گرفتم و چند قلپ خورد و نگاهمو ب ناهید جون انداختم

لطفن شما هم بخور ناهید جون خواهش میکنم

ناهید : ترانه جان بچم معلوم نیست کجا افتاده گوشیشم خاموشه وای برگرده

ترانه : میاد مطمئنم میاد!!! خواهش میکنم آروم بشین ... یهو صدای باز شدن در اومد دوییدم سمت در اتاق

ناهید : وای اومد

ترانه : نگاهم به چهره ی خسته رادین بود تو چارچوب در

ناهید : تو نمیگی ماها نگرانت میشیم میدونی منه مادر چی کشیدم میدونی مادر بزرگت چی گزاشت بهش قلبش طفلک ناراحته چرا اذیتش میکنی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : حالم خوب نبود مامان !!

_باریکلا با قهرای بچگونه حرف خودت و میخای ب کرسی بنشونی؟؟؟

پس منه مادرت چرا پیش بمونم هان میرم از پیشت تو بمون و این خونه و زندگیت

رادین : دست مادر و گرفتم ... میخای بکشیم این چ حرفیه میزنی حالم خوب نبود دورت بگردم من

ناهید : مامان راس میگه چرا بی خبر میزاری میری هر چقدرم عصبی باشی !!
رادین : راس میگی مادرم ببخش ؛؛؛ بغلش کردم ..

Part 1502

رادین : کنار تخت وایستادم پتو رو روش کشیدم و از اتاق بیرون اومدم نگاهم به دایی افتاد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_از دست تو دایی شام و باید ساعت 2نصفه شب بخوریم

نوش جونت رفتم کنارش رو مبل نشستم ...مامانم اومد کنارم نشست دستمو انداختم دور کمرش و گونه شو بوسیدم

فدات شم ببخش امشب نگرانت کردم !!!

ناهید : قربونت بشم من دیگ اینکارو نکن هیچ وقت اگ ترانه رو میخای خب سرش بجنگ ن اینکه بخوای از همه چی فرار کنی تو حل فرار کردن نبودی رادین چیشده

___آهان پس مسئله عشقیه بگوو

ناهید: هیس داداش الان میشنوه ترانه آروم

رادین: مشت زدم به بازوی دایی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_اخ اخ اخ نکن بابا استخونم پوکید !!!
رادین : فردا بریم باشگاه

_بریم فقط مث اوندفعه خفتم نکنی من بدبخت و کیسه بوکس کنی

ناهید : وا راس میگ رادین ..داداش بدبختمو

رادین : محکم زدم پشت دایی ک لقمه ی دهنشو ب زور قورت دادم... ن بابا دورت بگردم داداش تو رو چشم من جا داره ها چاخان میکنه...

ناهید : عه داداش... تو نمیخوری رادین جان برم شامتو بیارم؟؟؟

رادین : تو بخوری منم میخورم عشقم

ناهید : پس پاشو بریم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تا وارد آشپزخونه شدیم ترانه ک کنار سینک وایستاده بود روش و برگردوند

ناهید : ترانه جان بیا شام بخوریم

ترانه : ن ناهید جون اصلن نمیتونم دوباره گرم کردم بفرمایید بخورین نوش جان

ناهید: آخه نمیشه که

ترانه: نوش جان بشین ناهید جون؛؛؛رادین داشت نگاهم میکرد سرمو پایین انداختم و روم و برگردوندم و دستکشا رو از دستم دراوردم و از اشپزخونه خارج شدم !!!

رادین : پشت در اتاق ترانه بودم دستگیره ی در و فشار داد و وارد شدم لبه ی تخت نشسته بود و داشت دس میکشید تو موهای سوگل ...

Part 1503

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : درو بستم جلو رفتم ک از لبه ی تخت بلند شد و سراپا وایستاد مقابلش وایستادم !!!ی نگاه به سرتاپاش کردم نفس عمیق کشیدم

الان زود نی ؟؟؟

ترانه : آروم لب زدم چی ؟؟؟

رادین : واسه اینکه تو این خونه فک کنی من نامحرمم اینجوری بزاری بیای

ترانه : یعنی چی ؟؟؟ ن من اینجوری فک نکردم

رادین : رفتارت همینو میگه ... پس قراره فک کنی ب پسره جواب بدی چه جوری تونستی وقتی زن منی ب کس دیگ فک کنی ها؟؟؟ لامصب همین چند شب پیش تو اتاق من زیرم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : هیشش آروم لطفن اولن ک اون سکس خواسته ی تو بود ن من زوری ب من تحمیل شد ... نمیخواستم اینجوری حرف بزنم اصلا نمیدونستم این دل بی صاحب شدم چرا میخاد ساز مخالف بزنه!!!

رادین : آره یادم نبود بهت تجاوز کردم !!!

ترانه : من میخام دیگ فکرش و نکنم !!!

رادین : هه دیگ فکرش و نکنی من گفتم دیگ فکر اون شب و نکن ن اینکه بخوای فکر یکی دیگ رو تو سرت بیاری !!

ترانه : خواهش میکنم صدات و بالا نبر همه خوابن نمیخام دوباره نگرانشون کنم

رادین: کی میخای واسه خودت نگران باشی هان ؟؟؟ بخاطر لجبازی با من هر ننه قمری رو راش و باز میکنی برن بیان ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : آهان برا اینکه خونه شما اومدن ناراحتین؟؟؟ ببخشید من در جریان نبودم ایشون سر خود با مادرش اینجا اومده بود ک منو ببینه من گفتم خونه ی اشنامون دیگ میگم اینجا نیان بیان خونه ی خودمون واقعن معذرت میخام

با عصبانیت بهم زل زده بود ترسیدم یه لحظه نفسشو عصبی بیرون فرستاد و دستشو برد بالا و چند سانتی متری از صورتم نگه داشت و از بین دندونای ب هم کلید شده ش با عصبانیت لب زد

رادین : حیف حیف که ....

ترانه : دستشو انداخت پایین و از اتاق خارج شد ....

Part 1504

رادین : سر میز شام بودم ترانه هم مشغول بود مامان و مادر غذاشون و خورده بودن و رفتن داخل پذیرایی ک صدای مامان اومد ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ناهید: ترانه جان گوشیت زنگ میخوره،،،

رادین : ترانه هم سریع از اشپزخونه رفت بیرون .. با عصبانیت قاشق و چنگال و پرت کردم تو بشقاب ک دیدم بعد چند لحظه برگشت و دوباره رفت سمت سینک و مشغول شد

هه کی بود اقا باربد جونت بود ؟؟؟

ترانه : جوابی ندادم بهش میدونستم از دیشب ک اونجوری گفتم اصلن با من حرف نمیزد الان ی دفعه اینو گفت

رادین : هان نگفتی باربد جون بود قرار گذاشتی باهاش ؟؟؟

ترانه : بازم چیزی نگفتم و مشغول شدم ک یهویی دیدم شیر و آب و بست و برم گردوند

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : منو نیگاه وقتی باهات حرف میزنم بی توجه نباش

ترانه : چی بگم چی دارم بگم بهت ؟؟؟

رادین : چی داری بگی همون چیزایی ک به مادر گفته بودی پیش اونا گفته بودی گفته بودی فک کنم خبر میدم داری،،،میخای خودت و بدبخت کنی ک فقط با من لج کنی اره؟؟؟

ترانه : ن اونطوری نیس

رادین : به اون مرتیکه گفتی چند بار شوهر کردی ؟؟؟

ترانه : درست صحبت کن راجع به مردم اونجوری حرف نزن اون اسم داره حق نداری چون از کسی خوشت نمیاد اونارو خطاب کنی مرتیکه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خخخخ غیرتی شدی پس؟؟ هنوز هیچی نشده روش حساس شدی باریکلا شایدم ی چیزی شده ما بیخبریم اخه اون لعنتی چی داره

ترانه : هه معیار آدما شاید برای تو پولدار بودن و لاکچری بودنه برا من نیست برا من انسان بودنو معرفت داشتن مهمه

رادین : آره من بی معرفتم من اصلا هر چی تو بگی کاری نکردم واست

ترانه : ن من منظورم اون نبود

Part 1505

رادین : پ چی بود هان

ترانه : اشک از چشمام چکید لازم نیست توهم شوهر داشتن و بیوه بودن و منو های تو سرم بکوبی بسه دیگه قبلن ب اندازه ی کافی تحقیرم کردی بسمه دیگه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تو چشمای خیسش زل زدم ... من تو رو تحقیر نکردم اعصابم خراب میشه کسی اسم تورو بیاره میفهمی ...

ترانه : همین الان تحقیرم کردی گفتی شوهرات اره من دس مالی شده ام اره چرا آقای رستگار دنبال یه زن دس مالی شده این هان؟؟؟ چرا

رادین : این چرت و پرتارو به هم نباف دس خورده چیه عصابم خراب شد من فقط گفتم که ... هر چی من میگفتم اون بیشتر اشک میریخت و هق میزد

ببین این پنبه رو گوشت درار ک من بزارم تو بخوای مال کس دیگ شی فهمیدی تا وقتی من زنده م نمیزارم میخای بگی اره زوریه زورگوعه هر چی دوس داری بگو اره زوریه نمیزارم من نمیزارم ترانه خانوم ... پس خوب اینو تو گوشت فرو کن !!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داشت هق میزد ی نگاه بهش انداختم و از آشپزخونه زدم بیرون ...

رادین : ساعت 1نصفه شب بود هنوز خوابم نبرده بود یاد چشمای اشکیش میفتم خواب از چشمم میپره ... میخاستم برم تو اتاقش الان ولی غرورم نمیزاشت هوف تو جام نیم خیز شدم و گوشیمو از رو عسلی برداشتم و دستمو رو شماره ش نگه داشتم ... صفحه پیام و باز کردم و بهش پیام دادم

ببخشید بابت امشب من منظوری نداشتم فقط اعصابم خراب بود میشه گریه نکنی حس میکنم هنوز ناراحتی من فک هر کی ک ب تو بگه دستمالی پایین میارم .. بگیر بخواب چراغ اتاقت روشنه خاموش کن بخواب !!!
پیاممو سند کردم که دیدم بعد از چند لحظه تیک خورد سریع ب شمارش زنگ زدم و زود قطع کردم !!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : داشتم سو گلمو نوازش میکردم نخوابیده بودم هنوز ک صدای زنگ گوشیم بلند شد سریع از کنارم برداشتم گوشیمو ک سوگلم بیدار نشه ک قطع شد ..

نگاهم به صفحه ی گوشی افتاد رادین پیام داده بود بازش کردم

باورم نمیشد رادین بودک داشت میگفت ببخشید چند بار پیامشو خوندم و لبخند زدم بعد چند لحظه از سرجام بلند شدم و چراغ اتاق و خاموش کردم

Part 1506

رادین : کلید و انداختم و در خونه رو بازکردم و وارد شدم ساعت 11شب بود ..تازه از باشگاه برگشته بودم تا وارد پذیرایی شدم نگاهم افتاد ب ترانه

ترانه: سلام خسته نباشید

رادین : سلام خوبی ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه :مرسی ممنون..الان برات شامتو گرم میکنم

رادین: بقیه خوابن ؟؟؟

ترانه : آره همشون خوابن

رادین : جلوتر رفتم و تو چشماش نگاه کردم تو چرا نخوابیدی ؟؟؟

ترانه : م من خوابم نبرد خب

رادین : منتظر من بودی یا خوابت نبرد ؟؟

ترانه : از مقابلش گزشتم ک ارنجمو محکم کشید

رادین : وقتی باهات حرف میزنم وایستا و منو نگاه کن ن اینکه سرتو بندازی و بری

ترانه : میخام برم شامتو گرم کنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : شام نمیخام میخام ی چیز دیگه بخورم ...

ترانه : چی ؟؟؟

رادین : این لبات و این لبای قلوه ایت ک بدجوری بهم چشمک میزنه ..

ترانه : لبمو گاز گرفتم

رادین : گاز نگیر اینارو کندی بابا انقد گاز گرفتی نمیدونی چقد خسته ام کمرم داره میشکنه از بس وزنه بالا پایین کردم

ترانه : آروم لب زدم خسته نباشید

رادین : ن دیگ نشد خسته نباشید اینجوری نه درست و حسابی باید از تتم در بیاری فهمیدی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : شامشو گرم کردم داخل سینی گزاشتم و بردم سمت اتاقش داشت با تلفن حرف میزد سینی رو گزاشتم رو تخت و روم و برگردوندم برم سمت در اتاق که ارنجم از پشت کشیده شد

رادین : کجا خانوم خانوما ؟؟؟

ترانه : شامتو آوردم میرم بخوابم

رادین : ن دیگ نشد باید خستگی منو در بیاری گفتم که ...

ترانه : تو چشمای هم زل زده بودیم ک دستمو کشید و برد سمت تخت ..نشوندم لبه ی تخت خودشم نشست کنارم

شامتو بخور ...

رادین : چشم میخورم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : همینجوری ک داشت غذاش و میخورد داشت تعریف میکرد

به به دستپخت خانوم خوشگل حرف نداره من موندم تو ی روز نباشی خدای نکرده من دیگ عادت ندارم ب دستپخت کس دیگه ....

ترانه : عادت میکنی خب!!!

رادین : عه اینجوریاس عادت میکنم ؟؟؟

ترانه : آره...

رادین : میخای نباشی ؟؟؟؟

ترانه : تو چشماش زل زدم بعد چند لحظه سرمو برگردوندم و پایین انداختم نمیدونستم باید چی بگم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : میخای نباشی؟؟؟؟ فقط اینو بگو وقتی سکوت میکنی یعنی قصدشو داری دیگ اره ؟،،

ترانه : از رو تخت بلند شدم و میخاستم برم ک مچ دستمو کشید

رادین : با توام فرار نکن ترانه وقتی ی چیزی میگی حداقل درک کن چه بلایی سر طرف میاری چی میشه !!!

ترانه : تو چی فک کردی چه بلاهایی سر من میومد ؟؟؟ فک کردی

رادین : ن فک نکردم اگ فک میکردم الان تو رو اون تخت بغل من خوابیده بودی با عشق با تموم عشقی ک بهم داشتی نه من خر فک نکردم ؛؛؛؛؛؛

ترانه من حقمه ک تاوان بدم ولی حرف از رفتنت و نبودنت نزن این دیگ تاوان نی قصد جونمو کردنه انگاری ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1508

ترانه : تو صورتش داشتم نگاه میکردم نگاهش غمگین شده بود دستمو از تو دستش دراوردم ورفتم سمت در اتاق ...

رادین : از سرویس در اومدم و صورتمو با حوله خشک کردم رفتم سمت کمد لباس و مشغول پوشیدن لباسام شدم به ساعت نگاه کردم اوهوع ساعت ۹ صبح بود کرواتمو زیر یقه ی پیرهنم انداختم و همینجوری ک از اتاق خارج شدم مشغول بودم ک ببندمش ک دیدم ترانه از اتاقش بیرون اومد تا چشمش بهم افتاد لبخند زد

سلام صبح بخیر

جلو رفتم و با لبخند لب زدم سلام خانوم خانوما صبحت بخیر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

همین کروات و برام میبندیش ؟؟؟

ترانه : مقابلش وایستادم و مشغول بستن کراواتش شدم و سنگینی نگاهشو رو خودم حس کردم سرمو بالا اوردم داشت با لبخند نگام میکرد ... یهویی دستام و گرفت و بوسید

رادین : مرسی خانوم خانوما ..خوشگل خانوم ..

ترانه : صبحونه خوردی؟؟؟

رادین : ن خوشگل خانوم دیرم شده خیلی ... ولی سر صبحی بد جور هوس ی چیزی کردم میدونی چی ؟؟؟

ترانه : چی ؟؟؟

رادین : لبات ...

ترانه : مثل دختر بچه ها هول کردم تا اینو گفت ... یهو صورتشو جلو اورد و ضربان قلبم بالا رفت نه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نمیخاستم نمیتونستم نمیدونم چه مرگم بود ولی نمیخاستم الان ... سرمو گرفت و مهر داغ لبشو رو پیشونیم نشوند و ازم فاصله گرفت

رادین : خب خوشگل خانوم کاری نداری ؟؟؟

ترانه : ن نه ...

رادین : من ظهرم خونه نمیام خوشگل شب میام اونم دیر میام باید برم باشگاه ...

ترانه : داشت تموم برنامه هایی ک داشت چیکار میکنه برا من توضیح می‌داد انگار واقعی زن و شوهر بودیم ...

رادین : من رفتم خوشگل مواظب خودت باش..

Part 1509

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اما من فقط در جوابش گفتم خداحافظ اونم انقد آروم ک خودمم ب زور شنیدم چه برسه به اون .. هنوز عطر تنشو حس میکردم داغی لبشو رو پیشونیم ...

رادین : داشتم اسنادی که زیر دستم بود و امضا میکردم ک سروش وارد اتاق شد

سروش :رییس ناهار نمیخوری ؟؟؟

رادین : چرا سفارش دادی ؟؟؟ شما مشغول شین من الان میام یکم کار دارم

سروش : ن دیگ بیا تو همه باهم میخوریم بچه ها سروش و همایونم منتظر توان !!!

رادین : الان میام پس سرمو بالا اوردم و ب سروش زل زدم

راستی امارشو دراوردی نوید کجا کار میکنه ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : آره برادر عشقتونن دیگ !!!

رادین : حالا چرا غلیظ میکشی خخ

سروش : همینجوری عشقم میکشه ... آره آمارش و دراوردم شرکت ماهان ..

رادین : چقدر اسمش اشناش خیلی ....

سروش : خب معلومه ک ب گوشت اشناس چون همه رو رییس من میشناسن و رییس منم همه رو

رادین : یه کم فک کردم ببینم این شرکت کامپیوتری نی ؟؟؟ ریسشم ماکان غیوریه درسته ؟؟؟

سروش : فامیلی مدیرش و ک نمیدونم اما آره شرکت کامپیوتریه

رادین : تو سعادت آباد درسته ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : آره می‌شناسیش ؟؟؟

رادین : دوستمه میشناسمش قبلن هم دانشگاهیم بود

سروش : رفیق صمیمیته نکنه ؟؟؟؟ هاا

رادین : پاشدم جلو رفتم دستمو گزاشتم رو شونه هاش و خندیدم و حسودیت نشه مثل بچه ها هیچکس برا من شماها نمیشین تو همایون و محسن ...

الانم بدجور گشنمه بریم ناهار رفیق عزیز من

سروش : چاکرتم بریم...

Part 1510

رادین : داخل اتاق ماکان بودم روی مبل نشسته بودم..ک گفت الان نوید و صداش میکنم بیاد تا در اتاق و زدن رو کردم سمت ماکان

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

من میرم سمت پنجره ماکان جان !!!

رادین : سمت پنجره رفتم اونقد نگران بود که صدای قدمهای تندش و میشنیدم وقتی سمت میز ماکان رفت و با صدای بلند گفت

نوید : آقای غیوری مگ من چیکار کردم ک منشی گفت اخراج شدم مگ خطایی از من سر زده من بخاطر مراسم ازدواجم فقط چند روز مرخصی گرفتم ک خودتونم تایید کردین پس چرا حالا دارین اینکارو میکنین ؟؟؟

ماکان: من خجالت میکشم تو اینجا کار کنی نوید جان !!!

نوید : یعنی چی خجالت میکشین ؟؟؟ مگ من چیکار کردم ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ماکان : تو کاری نکردی من شرمنده ام ک اشنای دوستم بیاد تو شرکت من کار کنه

نوید : اشنا ؟؟؟

رادین : از کنار پنجره فاصله گرفتم و سمتش رفتم حواسش به من نبود آروم لب زدم آره آشنا نوید جان آشنای منی روش و کرد سمت من و آروم لب زدم

سلام ..

نوید : سلام اینجا ..

رادین : شرکت یکی از دوستامه

نوید : اومدی بگی ک اخراجم کنن ؟؟؟

رادین : جلو رفتم مقابلش وایستادم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اره اومدم بگم اخراجت کنه ک ازت خواهش کنم برگردی شرکت پیش خودم ...

نوید : اما ....

رادین : اما نداره دیگه ازت خواهش میکنم برگرد جایی ک واقعن بهت نیاز داره !!!

Part 1511

رادین : از ماکان خداحافظی کردم و از شرکت خارج شدم و رفتم سمت ماشین و پشت فرمون نشستم حواسم به روبرو بود ک نوید از ساختمون بیاد بیرون...

از شرکت بیرون اومد و سمت خیابون داشت میومد که کنارش حرکت میکردم و بوق زدم چند بار ک روش و برگردوند سرش و خم کرد

سوار شو نوید میرسونمت ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چند لحظه مکث کرد و بعد درو باز کرد و سوار شد ...

نوید : جالبه ؟؟؟

رادین : چی ؟؟

نوید : یکی رو باعث میشن اخراج بشه بعد میخان برسوننش خونه !!!

رادین : داری بهونه میگیری ؟؟؟

نوید : بهونه ی چی

رادین : ک نیام خونه ت

نوید : هر وقت بیای قدمت رو چشم من و خانومم

رادین : گفتم دیگ نزاره بری شرکتش چون شرکت خودم بیای

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید: اما من ...

رادین : اما و اخه نداره شما از فردا صبح میای شرکت من اونجا بهت احتیاج داریم

نوید : شما هزار تا کارمند دارین چه احتیاجی به من داری؟؟؟..

رادین : اینو من باید بگم ن تو ....

جلوی خونه ش نگه داشتم ک لب زد

نوید : چرا ماشین و نمیبری پارکینگ مگه نمیاین بالا؟؟؟

رادین : ی شب دیگ میام ک شام باشیم اونجا میخام برم باشگاه صبح میبینمت شرکت...

نوید : باشه ممنونم تا اینجا رسوندی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تشکر نمیخاد کنی صبح شرکت باش ..

Part 1512

رادین : کلید و انداختم وارد خونه شدم ک مامان اومد سمتم

ناهید : سلام عزیزم خسته نباشید

رادین : سلام به مامان خوشگل خودم بقیه خوابن ؟؟؟

ناهید : مادر جون که یکساعته خوابیده داییتم ک هنوز نیومده ترانه رفت سوگل و بخوابونه..

رادین : بغلش کردم و گونه ش و بوسیدم مامان خوشگلم خوبه روبه راه ؟؟؟

ناهید : تو ک کنارمی خوبم معلومه که خوبم عشقم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خیلی میخامت میدونستی ؟؟

ناهید: من بیشتر راستی کی میخای راجع به ترانه با مادر بزرگ حرف بزنی ؟؟

رادین : راضی پ ؟؟؟

ناهید : آره چرا نباشم اون بهترینه برا تو مادر بزرگتم راضی میشه اگ نه میاره فقط واسه بلاهایی ک سر طفلی ترانه اومد مامان جان من خودم یه زنم دیگه آتیش میگرفتم بابات تو جمع از دستپخت زن دیگ ای تعریف میکرد یا نگاهش برا لحظه ای رو زنی زوم میشد اونوقت ترانه با اون زن زندگی کرد چند وقت من ک خبر ندارم ولی مادر بزرگت میگفت اونقد اون زن اذیتش میکرده تو خونه ک حد نداره

رادین: حق داره مادر اگ نزاره واسه دروغایی ک گفتم برا اذیتایی ک ترانه رو کردم حق داره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ناهید : من مطمئنم همه چی درس میشه مهم اینه که دلشو به دست بیاری هر چند من ی زنم دیگ دل زنی اگ با مردی نباشه که بخاطرش ...

وگرنه اینجا نمی‌موند رادینم فقط دلش شکسته من حق و به اون میدم ...

رادین : جبران میکنم براش ..

Part 1513

ترانه : از اتاق بیرون اومدم و سمت اشپزخونه رفتم که قهوه درس کنم ...
قهوه جوش و گزاشتم رو شعله ک صدای رادین و شنیدم

رادین : برا منم درس میکنی ؟؟

ترانه : روم و برگردوندم و لب زدم ؛؛؛وای تو کی اومدی سلام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سلام خانوم خانوما یکساعتی میشه

ترانه: آهان خسته نباشید ...

رادین : نشستم پشت میز

ترانه : شام سالاد الویه درس کرده بود ناهید جون میخوری دیگ ؟؟

رادین : آره میخورم خانوم خانوما ....

ترانه : روم و برگردوندم و مشغول ریختن قهوه ها تو فنجون بودم

رادین : راستی امروز رفته بودم همون شرکتی که نوید کار میکنه !!!

ترانه : روم و برگردوندم و با تعجب بهش زل زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چی کجا رفتی ؟؟؟

رادین : با خنده زل زدم به اون چشمهای خوشگلش ک وقتی تعجب میکرد قشنگتر میشد

گفتم ک رفتم شرکتی ک نوید کار میکرد

ترانه : چرا ؟؟؟

رادین : شرکت دوستم بود مدیرش و میشناختم

ترانه : خب ؟؟؟

رادین: گفتم نوید و اخراج کنه اونم گفتم چشم !!!

ترانه : جلو رفتم و باعصبانیت بهش نگاه کردم ک از پشت میز بلند شد

واقعن که دیگ چکاری مونده بکنی با خانواده م هان متاسفم برات

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : از جلوش میخاستم بگزرم ک مچ دستمو گرفت و خندید

خوشگل خانوم صب کن اول همه چیو بگم بعد سریع عصبی شو

ترانه : نمیخام چیزی بشنوم ازت داداش من مگه چیکار کرده در حقت

رادین : رفتم گفتم دوستم اخراج کنه نزاره بره اونجا رفتم اونجا داداشتو دیدم و رسمن ازش خواهش کردم ک برگرده شرکت من پیش مدیر همونجا پیش دوستم

ترانه : با تعجب بهش زل زده بودم

رادین : نگران نباش نوید هم قبول کرد ک از فردا صبح برگرده شرکت من باشم و برادر زنم شرکت کس دیگ بره این مگه رسمشه ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

حالا ی قهوه میدی بخوریم....

Part 1514

ترانه : با تعجب به رادین ک داشت میخندید زل زده بودم ،، واقعن داداشم قبول کرد بیاد ؟؟؟

رادین : آره میتونی بری بزنگی از خودش بپرسی البته الان ک خیلی دیره دیگ خوابن صبح میتونی بیای شرکت و ببینیش خوشگل خانوم ...

ترانه : با صدای سر رفتن قهوه روم و برگردوندم و دوییدم سمت اجاق گاز

وای سر رفت

رادین : از سرجام بلند شدم و رفتم سمتش و از پشت بغلش کردم ..
.فدای سرت خوشگل خانوم ک سر رفت ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ببخشید زود قضاوت کردم ...

رادین: اونم فدای سرت!!!

ترانه : صبح ک صبحونه خوردیم و داروهای مادر جون و دادم ب ناهید جون گفتم میخام برم بیرون ب اصرار ناهید جون سوگلمو پیش خودش نگه داشت من رفتم اتاق آماده شدم ک برم بیرون....

بعد اینکه آرایش کردم سمت کمد لباس رفتم تاپ نقره ایمو تنم کردم و مانتو کوتاه طوسی جلو بازمم پوشیدم چقد شیک بود تو تنم لگ واکسی مشکیمو پام کردم و شال طوسیمم سرم انداختم ،؛؛تو آیینه قدی یه نگاه انداختم به خودم آرایش صورتم ملایم بود... کیف کوچیک نقره ایمم برداشتم و از اتاق خارج شدم که سوگل از بغل ناهید جون دویید سمت من بغلش کردم

سوگل : منم میام مامانی
ناهید جون از اون طرف با مهربونی گفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ناهید : عروسک خوشگل شما وای میستی پیش من مادر جون از حموم در بیاد لباساش و براش ببریم و بعد بریم یه غذای خوشمزه درس کنیم

ترانه : گونه شو بوسیدم و سمت ناهید جون رفتم

اره مامانم پیش ناهید جون وایستا من سریع برمیگردم باشه...

سوگل : بلام لواسک بگیل

ترانه: چشم ...

ناهید : برو ترانه جان من مواظبشم

ترانه : ناهید جون اگ دیر اومد قرص قبل ناهار مادر جونم بدین لطفن

ناهید : چشم خوشگلم برو به کارات برس

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چقد زن فهمیده ای بود اصلن نپرسید کجا دارم میرم یا کنجکاوی کنه ...

Part 1515

ترانه: ی چند تا خیابون پایین تر مونده بود برسم از ماشین پیاده شدم و یه دسته گل گرفتم سر راه و سمت شرکت رفتم ...

از آسانسور ک خارج شدم سمت سالن رفتم ی سالن خیلی بزرگ بود ک اتاق معاون و امور مالی مدیر و بخش حسابرسی همه طبقه ی مدیریت بود قبلنم اومده بودم اینجا کارمندای دیگ هم طبقه های دیگ مشغول به کار بود دو تا منشی ک با فاصله از هم نشسته بودن کنجکاوانه منو نگاه میکردن جلو رفتم سمت میز یکیشون سلام دادم فک کنم منو نشناخته بود چون قبلنم اینجا اومده بودم... همینجور ک داشت آدامس می‌جوید با یه عشوه ی خاصی لب زد

_بله خانوم با کی کار داشتین ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سلام خوب هستین من با برادرم.. صدای پا ک اومد روم و برگردوندم سروش و دیدم داره از اتاقش بیرون میاد از کنار میز فاصله گرفتم و سمت سروش رفتم

سلام سروش جان

سروش : سلام به به ببین کی اینجاست خوبین

ترانه : ممنونم مرسی شما خوبین مامان اینا چطورن ؟؟؟ ..

سروش : شکر سلام میرسونن

ترانه : میخاستم بپرسم اتاق نوید کجاست ....

سروش : اها بیاین اینجاست روبروی اتاق همایون اینجا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : کسی نیست داخل ؟؟؟

سروش: ن فک نکنم بفرمایید ....

رادین : تازه کارم تموم شده بود ک سروش وارد اتاق شد

جونم سروش
سروش : اگ بدونی کی اینجاست؟؟؟

رادین : با خوشحالی داشت حرف میزد کی ؟؟؟

سروش : عشقت

رادین: از رو صندلی میخاستم بلند شدم ک همینطور ک سمتم میومد اشاره کرد

سروش : کجا بشین اتاق نوید رفت فعلن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1516
رادین : در اتاق باز گزاشته بودم که صدای پاشنه های کفشش و ک شنیدم از سر جام بلند شدم و سمت در اتاق رفتم ترانه رو دیدم داشت میرفت سمتش رفتم آروم صداش زدم

ترانه ..

روش و برگردوند

ترانه : سلام
رادین : سر تا پاش و نگاه کردم .. بریم تو اتاق ..

ترانه : پشت سرش بدون حرفی راه افتادم ...
تا وارد اتاق شدیم در و بست و منو چسبوند به دیوار ک تعادلم و از دست دادم و کیفم از دستم افتاد سرشو خم کرد و

رادین : این چه تیپ و قیافه ای ها

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نگاه مظلوم گرفتم به خودم ... چی شده مگه ؟؟

رادین : یقه ت و نگاه چقد بازه چاک سینه هات قشنگ معلوم میشه همینجوری اومدی؟؟؟

ترانه : الان شالم کنار رفت ...

رادین : ب شال چه ربطی داره همین الان خم شی کونت همه میریزه بیرون

ترانه : لبمو گاز گرفتم ... نگاهش یه جوری بود هم ناراحت بود هم پر از نیاز بود اینو از نفس داغ و نفس زدنای تند تندش فهمیدم
رادین : حالیت نمیشه همه چیت مال خودمه دلبری نکنی اینجوری

خمار تو چشمام و صورتم زل زد

نیگا این رنگ آتیشی رو رو لبت واسه کی زدی هاا ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : لبشو جلو اورد و پاهامو و لای پاهاش گزاشت و یهویی لبشو گزاشت رو لبم انگاری برق وصل کرده بودن بهم یهو داغ شد من مات خشکم زده بود اما اون تن تن میک میزد ...

Part 1517

ترانه : با نفس نفس ازم جدا شد و عاشقانه به چشمام نگاه کرد یه نگاه مهربون و گرم

رادین : اخیش خستگیم در رفت !!!! حالا پاک پاک شد دیگه رژت!!!

ترانه : زشته الان کسی میاد میبینه وای !!

رادین : اولن ک زنمی دومن بدون اجازه ی من کسی پاشو نمیزاره اتاقم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : میون بازوهاش گیر افتاده بودم ک رو صورتم خم شد و لبه های شالمو جلو آورد زیباییت فقط مال منه همه چیزت ...
ناهار چی ساختی؟؟

ترانه : من اومدم دیگ ناهید جون ساخته حتمن ..

رادین : اومدی ببینی من راس میگم یا نه نوید سرکاره یا نه یعنی اصلن به من اعتماد نداری دیگه ؟؟؟

ترانه: ن اصلن اونجوری نیست اومدم ببینمش فقط همین راستش خوشحالم ک برگشته اینجا !!!!

رادین : کاش تو هم برمیگشتی ...
ترانه : کجا ؟؟؟

رادین : تو قلبم !!!

ترانه : سرمو پایین انداختم ک دستشو برد زیر چونمو آورد بالا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خجالت میکشی ...یا بدت میاد وقتی از این حرفا میزنم ... من فقط امید دارم ی روزی دوباره قلبت پر بشه از من یادته عاشقم بودی یادته ؟؟؟ من چقد احمق بودم ک قدر ندونستم قدر اون نگاه های عاشقانه قدر اون محبتات و احمق بودم من ببخشید ....

رادین : همه چیز و درس میکنم همه چیزو فقط یه کم فرصت میخام بدی

ترانه : به تو ؟؟؟

رادین : نه به خودت دل ب کسی ندی مبادا کسی سمتت بیاد ...

ترانه : نگاهم بهش بود ک آروم دست کشید رو گونه هام ؛؛؛؛آروم لب زدم

برم دیگ تو هم ب کارات برسی !!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : باهم بریم خوشگل خانوم

ترانه : الان ک زوده خب من میرم تو از کارت نمون!!!

رادین : نه خیر خانوم خانوما میبرمت !!!!

Part 1518

رادین : وارد اتاق مادر شدم ترانه داشت شربتشو میداد بخوره جلو رفتم و رو صندلی نشستم که ترانه لب زد
ترانه : شما اینجایین این کپسول قبل خواب باید بدین بخورن میدین یا خودم بیام

رادین : نه میدم خودم برو بخواب!!شب بخیر

ترانه: شب بخیر ،، شب بخیر مادر جون

_شبت بخیر دخترم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ترانه ک رفت صندلی و جلو بردم ک مادر بهم با لبخند نگاه انداخت

_چی میخوای پسرم

رادین : از کجا میدونی چیزی میخام ؟؟؟ شاید همینجوری اومدم پیش مادر خودم ...دستاشو گرفتم راستش میخاستم یکم باهات صحبت کنم !!!

_راجع به ترانه؟؟؟

رادین : باهوشی دیگه خب .آره راجع ب ترانه س میخاستم بگم من تو گزشته م ی اشتباهاتی کردم میدونم اونقد دروغ گفتم ک شاید حرفای الانمو باور نکنی ولی به جان خودم تموم حرفایی ک الان میزنم از ته دلمه من اون موقع ها نمیفهمیدم چون ی چیز اشتباه رو تو قلبم هندل میکردم دیر فهمیدم وقتی هم فهمیدم تاوان دادم زندان رفتم مهم ترش نبودن تو بود ک زجر کشیدم تا ب خودم اومدم ترجیح دادم بسازم هر چی ک

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خراب شده ... فک کردم یه راه طولانی در پیش دارم تا اینکه ترانه اومد اینجا وقتی اومد ی امیدی داشتم ک دوباره میشه

_چی میشه ؟؟؟

رادین : میشه که مال من باشه!!!

_ : ولی این خلاف اون چیزی بود ک باهم حرف زدیم تو به من قول دادی ..

رادین : آره میدونم قول دادم که سمتش نرم نزدیکش نشم اما من واقعن من واقعن اونو دوسش دارم

_مطمنی هوس نیست ؟؟؟

رادین : هوس نیست مادرم حاضرم واسه به دست آوردن دلش هر کاری بکنم وجودش تو زندگیم آرامشه... فقط باشه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_اومدی اینجا نظر منم بخوای ؟؟؟ یا اومدی مشورت کنی یا اجازه بگیری ؟؟؟؟

Part 1519

رادین: هر 3تاش من اومدم بگم مادرم تاج سرم من ترانه رو دوسش دارم میخامش یعنی یا ترانه یا دیگ دور هر زنی رو خط میکشم راستش من اصلا ب جز ترانه نمیتونم به زن دیگه ای فک کنم !!!

_در مورد اون زنه عسل هم همون بود!!!یادته ترانه رو آوردی ک بتونی ب وسیله اون بهش برسی

رادین : من اشتباه کردم !!!

_ترانه به دردت نمیخوره یعنی حرمتها بینتون شکسته شده بهتره ک فراموشش کنی

رادین : اما من ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_اما تو چی اما تو به من قول دادی یادته روزی ک آوردمش اینجا گفتم ک نباید سمتش بری نباید دوباره رابطه ای چیزی ...

_رادین : هر اشتباهی هم بوده از طرف منه منم ک تو دلم خواستمش ترانه پاک تر از این حرفاس !!

_اون دختر ناز من تازه آرامش گرفته دوباره خرابش نکن بخاطر خوشبختی خودت خوشبختی یکیو ازش نگیر بزار خوشبخت شه

رادین : من همه تلاشمو میکنم ک خوشبختش کنم مادر

_با هر کسی خوشبخت بشه الا کسی ک ی بار عامل بدبختیش بوده !!!

مادرم من واقعن از دل و جون دوسش دارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_اون تورو دوس نداره بفهم .... همه چیز از هم پاشیده پسرم تو هم بهتره به قولی ک بهم دادی وفادار باشی

رادین : یه لحظه فک کردم اشتباه شنیدم مادر چی گفت ترانه منو دوس نداره چیزی ک هیچ وقت از خودم سوال نپرسیده بودم همیشه مطمن رفتم جلو ...

Part 1520
رادین : تو راضی نیستی مادر ،؟؟

_تو ب من قول دادی یا نه ؟؟؟

اره قول دادم اما من ب جز ترانه ب زن دیگ ای فک نمیکنم دیگه !!!

_اون چی اون ب جز تو ب مرد دیگه ای مطمئنی فک نمیکنه ؟؟؟

رادین : تو چشماش زل زدم و از سر جام بلند شدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شب بخیر مادر کپسولتم بخور یادت نره ... بدون حرف دیگه ای سمت اتاقم رفتم ... لبه تخت نشستم و پاکت سیگارم و از رو عسلی و برداشتم و ی نخ گزاشتم گوشه ی لبم و روشن کردم و پک عمیق زدم بهش بد جور کلافه بود بدجور !!!

داشتم پیر هنمو میپوشیدم ک مامان وارد اتاقم شد

سلام صبح بخیر شاخ شمشادم

رادین : روم و برگردوندم و بهش زل زدم سلام مامان خوشگل من چطوری تو خوبی صبح تو هم بخیر ..

اومد جلو روم وایستاد و دستشو آورد بالا و مشغول بستن دکمه های پیر هنم شد

ناهید: خب دیشب حرف زدی با مادر جون

رادین : از کجا میدونی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ناهید : فهمیدم تو اتاقش رفتی عزیزم ..

رادین : آره حرف زدم

ناهید : خب ؟؟؟؟

رادین : جوابش منفی بود دیگ مثل قبل

ناهید : اینجوریام نیست تو ک میدونی پسر من عزیز من مادر جون از من بیشتر تورو میخاد تو تو دستای اون بزرگ شدی اون ارزوشه تو خوشبخت بشی شاید میخاد بدونه تو کم میاری یا نه بعدشم اینبار فقط تو نیستی ک ترانه هم این وسط مهمه ترانه ای ک قلبش یه بار شکسته شاید میخاد مطمن بشه ک اونم تو رو دوس داره یا نه ....

رادین : اون ک ب من چیزی نمیگه یعنی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ناهید : چرا زن اگ عاشق باشه میگه چرا نگه ... دلشو به دست بیار

رادین : داشتم اینکارو میکردم که دوباره اونشب

رادین : نفس عصبی کشیدم و روم و برگردوندم ...

Part 1521

رادین : مامان نزدیکم شد و دستشو گزاشت رو بازوهام

ناهید : چیشد رادین جان اونشب چی ؟؟؟

رادین : ه هیچی....

ناهید : خب الانم خودت و نگران نکن دلشو به دست بیار مادر جون بفهمه ترانه تورو از جون و دل میخاد دیگ مخالفتی نمیکنه اصلن ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : باشه مادرم ممنون که هستی .... راستی برنمیگردی فعلن ؟؟؟

ناهید : ن کجا برم وای نیستم تکلیف تو مشخص بشه بعد

رادین : نمیدونم اگ هدفش این نبود ک من ترانه رو بگیرم چرا پس اوردتش اینجا میخاد ک من زجر بکشم تقاص بدم از صد تا شکنجه برام بدتره ...از زندان اخ مادر اخ کاش نمیاوردیش لاقل ک اینجوری هوف..

ناهید : ن فک نکنم قصدش این باشه تو با بودن ترانه زجر بکشی

رادین : از این میترسم ک به جون خودش قسمم بده کلن قید ترانه رو بزنم ..

ناهید: اگه قسم بده اینکارو میکنی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : پا رو دلم میزارم اره ولی دیگه تا اخر عمرم ازدواج نمیکنم مادر...

ناهید : حالا بیا برو سر کارت دیر نشه ...

رادین : شب وقتی کلید و انداختم و وارد خونه شدم صدای ترانه میومد ک داشت قربون صدقه ی سوگل میرفت
جلو رفتم داخل پذیرایی داشت دنبال سوگل میدویید تا نگاهش به من افتاد

سلام خسته نباشید ...

رادین : سلام خوشگل خانوم ..کاش یکی اینجوری قربون صدقه ی ما میرفت ...

ترانه : تو دلم با خودم گفتم ی روزی قربون صدقه ت میرفتم ک قدر ندونستی ... سوگلمو بغل کرد و بوسش کرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خوشگل عموی من چطوره ها ؟؟؟

سوگل: خوفم مامانی رفتسسس

رادین : کجا رفت عروسک با تعجب به ترانه نگاه کردم ...

Part 1522

ترانه : هیچی مهلا اومد دنبالش اصرار کرد گفت بیاد خونه شون مادر جون نمیرفت اصرار کرد بردش دیگه

رادین : آهان ب من زنگ نزد

ترانه: چرا زنگ زد گوشیت خاموش بود

رادین : آهان اره باشگاه بودم میزنگم بهش فردا مامان کجاست ؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: ناهید جون رفته دوش بگیره دایی هم نیومده هنو. سوگلمو از بغلش گرفتم و لب زدم برو لباسات و در بیار دوش بگیر تا شام و گرم کنم

ترانه : مامانم برو کارتنتو ببین ... تا سوگلمو گزاشتم رو زمین دویید سمت تی وی ..جلو اومد و خم شد رو صورتم

رادین : حالا دیشب من شما شدما ها ب من میگی شما رسمی حرف میزنی باش ...

ترانه : خب چی بگم جلوی مادر جون...

رادین : اینجوری حرف میزنی ک فک میکنه ...

ترانه: چی ؟؟؟

رادین : هیچی ... میگم ممه هات چه بزرگ شده ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: لبمو گاز گرفتم وای حواسش ب همه چی بود ی امروز سوتین ابری زده بودما دستاشو آورد بالا ک فاصله گرفتم ازش ک محکم کمرم و گرفت و برم گردوند ..

Part 1523

رادین : راس میگم دیگ سایزشون دستم بودا انقد بزرگ نبود..اووف چه جیگری خوشگل خانوم اون لبی ک گرفتم ازت تو شرکت چقد چسبید لامصب سرمو بردم جلو ک سرشو عقب کشید و آروم لب زد

ترانه : وای زشته پیش بچه !!!

رادین :عه اگ بچه نباشه چی میدی ؟؟؟
ترانه : با حرص بهش نگاه کردم ک پقی زد زیر خنده

رادین : منظورم بوس بود منحرف !!! ببینا تو منحرفی از اونا دوس داری ذهنت میره سمت اونا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تقصیر منه ؟؟؟؟ دستمو گزاشتم زیر چونشو سرمو جلو بردم

ترانه : برم چایی دم کنم الان ناهید جونم در میاد

رادین : من چی ؟؟؟ بد خسته اما بد !!!

ترانه : خب خسته نباشید ...

رادین : عه همین ؟؟؟ قبلنا مهربونتر بودیا الان

ترانه : آره ادما عوض میشن دیگ

رادین : یعنی هستیا واسه من نیستی ...
ترانه : ن اونجوری نیست فک میکنی ...
رادین: سرمو بردم جلو و پیشونیش و بوسیدم ....

از حموم ک دراومدم تیشرت و شلوار اسپرتم و پوشیدم ک سوگل در اتاق و باز کرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : عمو جونی بیا کیک بخولیم

رادین : جلو رفتم و خم شدم و بغلش کردم و گونه شو بوسیدم
بریم عروسک کوچولو ....

ترانه : رو مبل کنار ناهید جون نشسته بودم داشتیم حرف میزدیم

ناهید : ترانه جان اصلن نباید خودش بفهمه امسال بچه م خیلی اذیت شد هیچ سالی مثل امسال نبود چقد بچم داغون شد اون زنیکه کثافت بچمو نابود کرد

ترانه : جشن و خونه بگیریم ناهید جون ؟؟؟

Part 1524

ناهید: آره دیگ خونه بگیرم همین خودمونیا باشیم بسه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : باشه میخاین کیک شو خودم درس کنم ؟؟؟

ناهید : نه چند طبقه باید درس کنیم همون سفارش میدیم خودمونم میریم ارایشگاه و اتاقشو تزیین کنیم ...

ترانه : آره فکر خوبیه ،،، شام چی ؟؟؟ خودم درس میکنم چند نوع خورشت و اینا فقط میمونه برنجش ک همون شب درس میکنم ..

ناهید : اینم خوبه ... عه اومد نفهمه ....

ترانه : نشست پشت میز و براش ی برش کیک گزاشتم داخل بشقاب که از دور بوس کرد و چشمک زد برام ...

رادین : مامان سوگل و بغل کرد و برد سمت پذیرایی ترانه هم تا دید مامان رفت از پشت میز بلند شد و خودش و مشغول کرد یه دقیقه میشه بیای بشینی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : الان صب کن روم و برگردوندم و رفتم سمت میز نشستم و بهش زل زدم جانم ؟؟

رادین : آهوع چه مهربون شدی !!!!

ترانه : دوس نداری ؟؟؟

رادین : چرا دوس ندارم معلومه ک دلم میخاد دیشب با مادر حرف زدم خوشگل خانوم ...

ترانه : خب ؟؟؟

رادین : راجع به ... دست کشیدم تو موهام و نفس عمیق کشیدم

ترانه : خب چرا نمیگی چرا حرفتو قورت دادی؟؟؟

رادین : هیچی ولش کن حالا بعد بهت میگم ...راستی کیکتم خیلی خوشمزه شده بودا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نوش جونت ...مطمنی چیزی نیست ؟؟؟

رادین : آره حالا بعد بهت میگم خوشگل خانوم !!!

Part 1525

ترانه: از ارایشگاه ک اومدیم همه رفتن سمت اتاق خواب رادین من سمت اشپزخونه رفتم ک کیک و از یخچال درارم قرار بود سوپرایزش کنیم ناهید جون و مهلا اومدن اشپزخونه کیک و بشقابارو دادم بردن ناهید جون دوباره اومد

ناهید : برنج و مادر درس کرده ...

ترانه : آره طفلک ...

ناهید : بیا بریم دیگ عزیزم

ترانه : میام چشم وای چاقو واسه بریدن کیکم بیارم ... راستی ب سروش و بقیه دوستاش گفتین بیان ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ناهید : آره مادر زنگ زد گفت گفت ما نمیایم امشب فردا تو شرکت براش ی جشن میگیریم

سیمین: شما کجایین بیاین دیگه ک چراغارو خاموش کنیم الان هر جا باشه سر و کله ش پیدا میشه

ترانه : بریم سیمین جون همه چیو بردیم دیگه ...

داخل اتاق خواب رادین بودیم شیدا داشت دست میزد ک سیمین جون گفت هیس هیچی نگو مامان جان بزار عمو رو سوپرایز کنیم ...

من یه آرایش ملایم کرده بودم و یه پیرهن شیک بلند طوسی تنم بود موهامم یه شینیون ساده کرده بودم ...

ناهید جون رفت چراغ و خاموش کرد و در اتاق و بست دایی جون چراغ قوه رو روشن کرد ک زیاد تاریک نباشه اتاق و به رادین زنگ زد ک بعد چند لحظه گوشی و جواب داد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جونم دایی

_کجایی بیا دیگ دایی

رادین : یه چند دقیقه دیگ میرسم ...

_چند دقیقه دیگ خب ؟؟

رادین: عه چرا دقیقه میپرسی دایی چیشده کجایی تو ؟؟؟ مادر خوبه ؟؟

_اره بابا همه خوبن میگم بیا دیگ...

1526

رادین : ساعت حدودن 11بود ماشین و تو پارکینگ پارک کردم و سمت آسانسور رفتم .... از آسانسور ک خارج شدم سمت واحد رفتم و کلید و انداختم و در و باز کردم چراغا همه خاموش بود دلم ی جوری شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کفشام و دراوردم هیچ کفشی تو پا دری نبود و جلو رفتم بلند صدا زدم

مامان کجایی تو مامانم...

دایی کجایی

ترانه ترانه
کجایین شماها سمت اشپزخونه رفتم هیچی رو گاز نبود وای نکنه برا مادر اتفاقی افتاده زنگ زدم دایی جواب نمیداد مامان خاموش بود ترانه رو گرفتم برنداشت عربده زدم

کجایین د بردار گوشیتو دایی اخ مادرم اخ مادر غلط کردم اصلن من غلط کردم راجع بهش حرف زدم ببخشید رفتم سمت اتاقی ک مامان میخوابید کسی نبود سمت اتاق ترانه رفتم درو باز کردم کسی نبود نکنه رفته سمت کمد لباسش رفتم درش و باز کردم لباسای خودش و سوگل بود پس نرفته بود ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

قلبم داشت تند تند میزد همینجوری تو پذیرایی راه میرفتم دوباره شماره ی دایی رو گرفتم اما کسی جواب نداد ک خودش بهم زنگ زد تا گوشی رو برداشت عربده کشیدم

کجایی چرا جواب نمیدی حال مادر خوبه ..مامان کجاست کجایین شماها هان

اونقدر آروم حرف میزد ک نمیفهمیدم چی میگه ...

_ رادین داد نزن من تصادف کردم ی جا بردنم پاسگاه

رادین : کدوم پاسگاه ادرس بده بیام سریع

_دایی با خودت صند بیار داری تو خونه یا باید بری شرکت

رادین : چی بلند حرف بزن !!!

_میگم صند تو خونه داری یا باید بری شرکت بیاری

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : دارم تو گاو صندوق اتاقمه میارم فقط ادرس و واسم اس کن .مادر کجاست؟؟؟

_اینجان بابا

Part 1527

رادین : باشه میارم ..گوشی رو قطع کردم و با عجله سمت اتاقم رفتم ک صندا رو بردارم درو ک باز کردم یهو صدای جیغ و دست و سوت اومد و مهلا دویید چراغ و روشن کرد همه یه صدا تولدت مبارک و میخوندن

هپی برس دی تو یو هپی برس دی تو یو

همونجا خشکم زد شوک زده سر جام وایستادم ک دایی دویید سمتم و محکم زد رو شونم. .

تولدت مبارک عشق دایی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بغلم کرد هنگ کرده بود .. اخ اخ از اون مشتا لازم شدی من قلبم داشت وای میستاد این چه کاری بود اخه

_نظر همه بود دایی میخاستیم سوپرایزت کنیم نگاهمو دوختم ب عمو

عمو شما دیگ چرا با اینا دست ب یکی کردی مادرم خوبی دورت بگردم

عمو خب سوپرایزت میخاستن بکنن دیگ ماهم قبول کردیم ..

ناهید : الهی دورت بگردم شاخ شمشاد من دایی اینجا داشت حرف میزد تو عربده میکشیدی قلبم اومده بود تو دهنم میخاستم در و باز کنم بیام بیرون دایی نزاشت گفت سوپرایز و خراب نکن

من چاکر همتونم هستم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شیدا : عمو تولدت مبارک ...

سوگل : عمو مبالک باسه

رادین : خم شدم و بغلش کردم و اون دستای کوچولو ش و ک داشت ب هم میکوبید بوسیدم

فدای همتون بشم بالخص مادر خودم

قربونت بشم پسرم ...

نگاهم افتاد به ترانه یه پیرهن بلند شیک طوسی تنش بود اونم منو نگاه کرد ..

Part 1528

رادین: بعد باز کردن کادوها و اینا زن عمو صدا کرد همه رو بیان شام بخورن همه رفتن عمو هم دست مادر و گرفت و برد فقط ترانه و مامان مشغول جابه جا کردن کادوهای باز شده داخل کمدم بودن ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جلو رفتم و به مامان و ترانه نگاه کردم ،،، بریم حالا بعد میچینین عجله ای نیست

ترانه : ناهید جون شما برو من میچینم میام ...

ناهید: میریم دیگ حالا... ولی میدونستم کیکش انقد خوشمزه س ها دو تا چند طبقه سفارش میدیم هیچی ازش نموند ک فردا بدیم ببری برا دوستات....

رادین : نمیخاد نوش جونشون فردا میگیرم

ناهید : آره حتمن کیک بگیری ببری ها براشون

رادین : چشم ناهید خانوم جون مامان خوشگلم

اومد بغلم بوسش کردم یه لحظه از کمرش گرفتم و بلندش کردم

ناهید : وای کمرت میشکنه مادر منو بلند کردی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تو ک جوجه ای الان تو بغلم اصلن فشاری نمیاد بهم... یه لحظه نگاهم افتاد به ترانه و بهش چشمک زدم از تو هیکلی ترم بلند کردم تا اینو گفتم سرش و انداخت پایین و مشغول شد دوباره خندم گرفت...

رادین : مامان ک رفت از اتاق سمت ترانه رفتم و مچ دستشو گرفتم کشیدم سمت خودم ..امشب ی جای کار میلنگه ها امشب همه باهام روبوسی کردن دست دادن بغلم کردن غیر تو ... داشت مات نگام میکرد ..

ترانه : جلوم وایستاده بودم اب دهنمو قورت دادم

رادین : نمیزارم بری ها از این اتاق فقط سهم تو مونده

ترانه : دستشو گزاشت رو لپش و صورتشو کج کرد

رادین : بدو ببینم ..ماچم کن ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1529

ترانه : نگاهم بهش بود که دستمو کشید و به مچ دستم فشار وارد کرد

رادین : بدو دیگ بوسم نکنی نمیزارم بری ها گفته باشم

ترانه : لبمو گاز گرفتم

رادین : لب اینا واسه من گاز نگیر بدوو بوسم کن سهم منه امشبم تولدمه فقط تو بغلم نکردی بدو

ترانه : وای فک کنم ناهید جون داره صدا میزنه

رادین : صدا بزنن یا بوسم میکنی یا نمیزارم بری جفتمون میمونیم همینجا ...

ترانه : نخیر لج کرده بود و کوتاه نمیومد... آروم لب زدم باشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خب اگ باشه که پس بوس کن بدو

ترانه : چشمات و ببند

رادین : باشه دیگ اونم چون تویی میبندم ...

ترانه : چشماش و بست جلوتر رفتم رو پنجه ی پا بلند شدم و آروم لبمو گزاشتم رو گونه ش ک چشمشو باز کرد هول شدم که بغلم کرد و سفت فشارم داد

رادین : یکی دیگ هم زود تولدمه ها ...بدووو

ترانه : دوباره خواستم رو پنجه پا بلند شم که خم شد و منم لبمو گزاشتم رو گونه ش ک یهویی لپمو بوس کرد

رادین : اخیش خستگیم در رفت ...چ شیرین بود ...

ترانه : دوباره بغلم کرد با شنیدن صدای شیدا از تو بغلش در اومد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شیدا: عمو ..ترانه جون بیاین دیگ همه منتظر ن

رادین : چشم عمویی الان میایم ...

ترانه : داشتیم با رادین میرفتیم سمت اشپزخونه که آروم زیر گوشم لب زد

رادین : خیلی لباسه بهت میاد چقد ناز و جیگر شدی یعنی بودی ها جیگرتر شدی...

Part 1530
ترانه : سوگلمو ک خوابوندم از رو تخت بلند شدم که لباس خوابمو تنم کنم که دیدم چند ضربه به در خورد و بعد در اتاق باز شد رادین بود تو چارچوب در وایستاده بود نگاهم بهش بود همون تیشرتی ک من با کت شلوار براش گرفته بودم و پوشیده بود چقد تو تنش جذب و خوب بود فک نمیکردم انقد تو تنش بشینه سایز سایزش بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بیام تو ؟؟؟

ترانه: با لبخند لب زدم ا اره اره بیا

ترانه : وارد اتاق شد و یه نگاه ب سوگلم ک رو تخت خوابیده بود انداخت و بعد تو صورت من زل زد

رادین : خیلی زحمت کشیدی امشب خواستم ازت تشکر کنم !!!

ترانه : ن م من مگ چیکار کردم زحمت اصلی رو ناهید جون و بقیه کشیدن ...

رادین : اخه تو چقد خوبی ...

ترانه : مرسی من کاری نکردم

رادین : چقد کادوت خوشگل بود فردا با اون میرم شرکت امشبم همین تیشرتی ک تو برام گرفتی رو پوشیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خیلی قشنگه چقد بهت میاد

رادین : سلیقه ی توعه دیگ خانوم خانوما !!!

ترانه : مرسی واقعن ...

رادین: میدونی امشب واسه ی تو کادو بیشتر هیجان داشتم

ترانه : واقعن ؟.؟

رادین : آره... ترانه کاش ؛؛؛کاشکی که

ترانه : چی ؟؟؟؟

رادین کاشکی کادوت برگشتنت پیش من بود ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : یه لحظه نگاهم تو نگاهش قفل شد ک شب بخیر گفت و سریع روش و برگردوند و از اتاق بیرون رفت ...

Part 1531

ترانه : داشتم لباسای تو کمد لباس و مرتب میکردم ک گوشیم زنگ خورد مامان بود گوشی رو جواب دادم

سلام مامان خوبی عزیزم

_سلام مامان جان خوبی چیکار میکنی؟؟؟

ترانه : هیچی داشتم لباسام و مرتب میکردم بابا هنوز نیومده ؟؟؟

_ن مامان جان ساعت 1میاد میگما مامان نیلوفر زنگ زد.

ترانه : عه برا چی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_برا تو کلی طفلک عذر خواهی کرد گفت خواهرم زیاد سر زبون نداره از من خواسته زنگ بزنم اجازه بگیرم اگه اجازه میدین بیام خدمتتون برا پسرم

ترانه : همینجوری موندم چند لحظه مکث کردم ک مامان اسممو صدا زد

ترانه مامان جان چیشد ؟؟؟

ترانه : ه هیچی

چیکار کنم

ترانه : نمیدونم مامان این روزا اصلن دیگ نمیدونم باید چیکار کنم

چرا مگه چیزی شده ؟؟؟

ترانه : نه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زشته بگم نیان بزار بیان اگ خواستی جواب نه بدی بعدش ..

راستی رادین چطوره ؟؟؟ حرفی چیزی نزده ؟؟؟

ترانه: چ حرفی؟؟؟

معذرت خواهی و بخواد برگردی

چرا همیشه میگ میخاد ک دوباره شروع کنم اما من دلم شکسته

الهی مامان قربون اون دلت بره حق داری میدونم چیا کشیدی مامان جان .... پس اگ دوباره زنگ زدن من میگم بیان ک جلوی خانواده ی نیلوفر هم سر شکسته نشیم

ترانه : هر کاری میدونی صلاحه انجام بده مامانم...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

گوشی رو ک قطع کردم یه لحظه صورت رادین اومد تو ذهنم ازم خواهش کرد ک برگردم..دل من اما..

Part 1532

رادین: سروش داشت وسایلی رو ک بچه ها برام گرفته بودن و کادوهای باز شده بود و از رو میز برمیداشت و داخل باکس های خودشون میزاشت... بعد جمع کردن باکس هاا اومد جلو ی میز و بهم نگاه کرد نگاهم به سروش بود اما حواسم ی جای دیگه

سروش : چته دمغی چیشده باز ؟؟؟

رادین : چیز خاصی نیست زحمت کشیدی امروز خیلی دمت گرم همین ک هستین برام کافیه این چه کاری بود این همه خودتون و زحمت دادین اخه

سروش : همه بچه ها با ذوق و شوق انجام دادن این کار و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: ب منشی بگو شیرینی و کیک و بگه به همه ی طبقه ها پخش کنن

سروش : حواسم هست گفتم دچند نفری بچه ها دارن پخش میکنن حالا بگو تو چته ؟؟؟

رادین : برا ترانه خواستگار اومده ...!!

سروش : کیه ؟؟؟

رادین : همون پسره که اونشب کنار ترانه بود اون پسر خاله ی نیلوفر

سروش : الان برا این دمغی زن اگ مردی رو بخواد هر کی ام بیاد نه میگه !!!

رادین: آره ن برا کسی مثل من ک سابقه ش خیلی خرابه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : داری جبران میکنی و جبران کردی براش تا حدودی سوگل رو برگردوندی بهش این برا ترانه خیلی مهم بود ...

رادین : من واقعن سروش برای اینکه ترانه منو ببخشه یا هر چی دنبال این نبودم ک سوگل رو برگردونم من برا قولی ک بهش داده بودم سوگل رو برگردوندم فقط همین سروش

سروش : میدونم خب این یعنی جبران گزشته دیگ !!!

رادین : با مادر حرف زدم همه ی حرفش این بود که مخالفه اصلن نمیخاد از ترانه خواستگاری کنم

سروش : فک کنم فقط برا خود ترانه میگ ک دیگ آسیب نبینه وگرنه مادربزرگت از خداشه تو با ترانه باشی !!!

Part 1533

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : همه چی درس میشه مطمئنم راضی میشه تو فقط از ترانه مطمن شو ....

رادین : از پشت میز بلند شدم و روبروی سروش وایستادم دستمو رو شونه ش گزاشتم؛؛؛ممنون ک هستی سروش

سروش : نوکرتم رادین فکر هیچی و نکن روزایی ک تو بد باشی حال منم بد میشه باور کن حال هممون
رادین : باشه من میرم دیگ فعلن

سروش : میگم الان بچه ها این جعبه ها رو ببرن تو ماشینت بزارن ....

رادین : از باشگاه اومدم ساعت 11بود کلید و انداختم درو ک باز کردم باکس کادوها رو از جلوی در برداشتم و داخل رفتم و یه راست رفتم سمت اتاقم و بسته هارو گزاشتم رو تخت و مشغول دراوردن لباسام شدم ک صدای ترانه رو شنیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سلام خسته نباشید

رادین : روم و برگردوندم اومده بود کنار تخت وایستاده بود

ترانه: وای اینا چیه ؟؟؟؟

سلام خانوم خانوما خوبی خوشگل خانوم
امروز بچه ها برام جشن گرفته بودن تو شرکت دیگ بعضی ها ک خبر داشتن تولدمه کادو آورده بودن ....

ترانه : دستشون درد نکنه... باشه پس جابه جاشون کنم ؟؟؟ .
رادین: ول کن خسته میشی حالا خودم بعد جابه جا میکنم

ترانه : ن خودم جابه جاشون میکنم !!!.

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: نگاهم بهش بود داشت با سلیقه لباسا و وسایل دیگ رو از جعبه ها در می‌آورد و تو کمد لباس میزاشت و تو کشو مرتب میکرد رفتم از پشت بغل گرفتمش و دستامو زیر جناغ سینه ش به هم قفل کردم و سرمو پایین اوردم و لبمو گزاشتم رو سر شونه ی برهنشو بوسیدمش صدای نفس نفس زدنشو میشنیدم

Part 1534

رادین : سرمو بالا اوردم و بیشتر خودم و چسبوندم بهش کامل باصنش به برجستگی من مالیده میشد ،،،،

خانوم خوشگل منی تو روش و برگردوند ک دستشو گرفتم چسبوندمش به در کمد و خم شدم رو صورتش

جووون ک چقد تو خوشگل و نازی .. انگشت شصتمو آروم رو لبش کشیدم و یه فشار ریز دادم وو آروم آروم انگشتام و از رو استخون ترقوه ش پایین کشیدم چشماش و بست و زیر لب آروم اه کشید و دو تا انگشتمو بردم زیر بند لباس زیر و تاپ نازکش و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بازی بازی کردم و میکشیدم و ول میکردم چشماش هنوز بسته بود و آروم بنداش و کشیدم رو بازوش ک چشماش و باز کرد و بنداش و کشید بالا

ترانه : عه نکن

رادین : هنو نکردم که عه ...

ترانه : شام خوردی ؟؟؟

رادین : ن نخوردم میخام تورو بخورم... یه نگاه انداختم به برجستگی سینه های خوش فرم و گردش و با انگشتم چند تقه زدم بهش

شایدم اینارو ....

ترانه : عجب.... عه

رادین : دفعه ی دیگ نبینم تنگ و باز میپوشی راه میفتی میری خیابون ها اینا ب اندازه کافی گنده هست

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

لبشو ب دندون گرفت ک شروع کردم قلقلک دادنش خم میشد ک نتونستم قلقلکش بدم

جوون چاک می می هارو ببین اووف

انگشتمو بردم لای چاکش ک جیغ زد بغلش کردم و لاله ی گوشش و گاز گرفتم

رادین : میخاری جیغ میزنی اااووف ...

Part 1535

ترانه : سرمو از رو قفسه سینش برداشتم و تو چشماش زل زدم اونم بهم نگاه میکرد موهام و از رو پیشونیم کنار زد و با مهربونی تمام بهم زل زده بود

رادین : سیر نمیشم از نگاه کردن بهت چیکا کردی دلبر ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : همینجوری ک نگاهم بهش بود دستمو و گرفت و بوسید

رادین : چقد حس خوبیه تو یکیو بخوای اون یکی تو قلب تو جاش باشه چقد خوبه تو آدم و دوس داشته باشی دلبر !!!

ترانه : نگاهم به بازو های عضلانیش افتاد عطر تنش به ریه هام فرستادم و نفس عمیق کشیدم ک یهویی دستاش و دور کمرم قفل کرد و من تو حصار اغوشش بودم پر شدم از حس امنیت از حسی ک حتی وقتی زن سوریشم بودم نداشتم چون اون موقع ها با اینکه عاشقش بودم اما از ته قلبم اینو باور داشتم ک رادین عسل و میخاد و من فقط براش یه زن سوری ام یه قرار داد فسخ شدنی هیچ وقت این حس امنیتی ک الان با حرفاش نگاهش بهم میداد اون موقع ها نداشتم!!!

رادین : یه سوال بپرسم ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : آره بپرس

رادین : اون موقع ها عاشقم بودی ؟؟؟ حتی با اینکه زور میگفتم؟؟؟

ترانه : آره عاشقت بودم ؛

رادین : الان چی ؟؟؟

ترانه: فقط به چشماش زل زده بودم هیچی نمیگفتم ...

رادین : نیستی میدونم.... نمیخای باشی دلبر؟؟؟؟
ترانه : بازم چیزی نگفتم برا همین سرم و انداختم پایین ک دستشو انداخت زیر چونمو داد بالا

ب جفتمون یه فرصت دوباره بده....

Part 1536

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : جلوی تی وی مشغول دیدن فیلم بودم سوگل و مادرم کنارم نشسته بودن دستمو انداخته بودم دور گردن مادر ک مامان اومد
ناهید : سوگل جان عزیزم پاشو برو تو اتاق مامان اماده ت کنه بریم بیرون

رادین : کجا ،؟؟؟

ناهید : همینجوری بریم بیرون

_بچه رو کجا میبری ناهید جان نمیبینی چ جوری داره فیلم میبینه

ناهید : عه گفتم شاید وای نسته خونه

رادین : ن مامان نگهش میدارم شما برین این فسقلی منه

ناهید: باشه مامان جان بعد از ظهر تو سرکار نمیری ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ن بچه ها هستن دیگ ...

مشغول دیدن فیلم بودم ک

ناهید : ما رفتیم

مواظب باشین ناهید جان ..

رادین : نگاهم به ترانه افتاد یه مانتو جلو باز رو زانو تنش بود ..جلوی شالش باز بود و گردنش و یقه باز تاپش مشخص بود سریع از سر جام بلند شدم

کجا مادر؟؟
رادین: الان میام ....

رفتم تو اتاقم و گوشیمو از جیب کتم از رو آویز برداشتم و شماره ی ترانه رو گرفتم بعد چند بوق جواب داد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : جانم

رادین: اون چه وضعشه جلو شالتو باز کردی پستونات دیده میشه سریع شالتو میاری جلو میپوشونی فهمیدی ؟؟؟

ترانه : یکم جلو جلو راه رفتم تا ناهید جون نفهمه و آروم لب زدم خب باشه

رادین : زود باش درستش کن همه چیزت معلوم میشه...

ترانه : باشه باشه انداختم بالا شالمو روش و گرفتم ...

رادین: افرین ... معلوم نشه ها اینارو من باید ببینم فقط...

Part 1537

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل و آوردمش رو تخت خوابوندمش ساعت 9شب بود هنوز نیومده بودن ...تو تراس داشتم سیگار میکشیدم ک با صدای ترانه ک داشت قربون صدقه ی سوگل میشد رفتم سمتش لبه ی تخت نشسته بود دو تا دکمه ی اول بلوزش و باز کرده بود و نوک سینه شو تو دهن سوگل انداخته بود و داشت دست میکشید تو موهاش نگاهم رو سینه های بزرگش ثابت موند سینه ش ک بیرون انداخته بود و اون سینه دیگ ش ک تو کاپ سوتینش بود

کی اومدی ؟؟؟

سرشو بالا اورد و هول کرد و

ترانه: س سلام ده دقیقه ای میشه اومدیم

رادین : سرشو پایین انداخت ... کاش بچه میشدیم ماروهم اینجوری بغل میگرفتی شیر میدادی .... فهمیدم لبشو گاز گرفت ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نشستم لبه ی تخت و یه نخ سیگار از پاکت کشیدم بیرون و گزاشتم گوشه لبم هنوز روشنش نکرده بودم ک لب زد

ترانه : نکش لطفن بچه ریه ش ...

رادین : تو چشمای خوشگلش زل زدم ..باشه میرم تو تراس سیگار می‌کشم ...

ترانه : خودم و جلو کشیدم و سیگار و از گوشه ی لبش برداشتم و سوگلم دوباره خوابش برد نوک سینمو از دهنش دراوردم و تو کرستم انداختم .. بهش زل زدم

کلن نرو نکش

رادین : عه کلن که ن ولی باشه سعی میکنم کم بکشم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ی مرد وقتی کم میاره وقتی از تو داغونه وقتی مغزش قفله و کسی نی بهش برسه میره سمت سیگار و مشروب و مواد ....

Part 1538

رادین : ب صندلی تکیه دادم و گوشی رو برداشتم

بله جناب مهندس

به سروش بگید بیاد اتاقم!!!و دو فنجون قهوه هم بیارین

چشم الان ...

رادین:در اتاق باز شد و منشی با سینی سمتم اومد و گزاشت رو میز

گفتم بیان قربان الان میان

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بعد رفتن منشی سروش وارد اتاق شد

سروش : جونم رادین

رادین : بیا بشین ی قهوه بخوریم،،، اومد نشست رو مبل از پشت میز بلند شدم و رفتم روبروش رو مبل نشستم فنجون قهوه رو گزاشتم جلوش و برا خودم

سروش : چه خبر ؟؟؟

رادین : برام بلیط بگیر میخام برم آلمان

سروش : چی ؟؟؟ آلمان چرا نکنه میخای بر..

رادین : اره درست فهمیدی میخام برم دنبال عسل باید پیداش کنم ی جورایی نا ارومم شبا کابوس میبینم تا پیداش نکنم آروم نمیشم فک میکنم سپیده بخاطر من جونشو از دست داد این منو داره آزار میده !!!

سروش : دختر خاله ش خبری نداره ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: ن چند باری کرج رفتم هم تلفنی باهاش صحبت کردم هر بار انکار کرد نمیدونم شاید اصلا ایران نیست اون یه جونوریه ک دومی نداره قاچاقی میره براش مهم نیست چیزی اون یه فاحشه س سروش و من بی غیرت با یه فاحشه زندگی میکردم ...

سروش : خودت و سرزنش نکن تو چیزی نمیدونستی از گزشته و کارایی ک میکنی..من نمیخام تو دوباره اسیب ببینی

رادین : میخام ک به مادر بزرگم چیزی نگی از رفتنم ،،،با تعجب بهم نگاه کرد

من میدونم سروش تو راجع به هر کاری ک من میکردم و هر جایی ک میرفتم ب مادر میگفتی نمیخام اینبار بهش چیزی بگی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : من نگرانت بودم در ثانی با اون کاری ک تو کردی قضیه عسل و سهام شرکتی ک ب نامش زدی و هزار جور کارایی ک کردی سر خود و به خودت اسیب زدی ..مادربزرگت ازم خواست هر اتفاقی میفته بهش بگم جون خودت و قسم داد من هر کاری لازم باشه برای محافظت از تو میکنم حتی اگ بخوام جلوت بایستم ...

Part 1539

رادین : منو درک کن سروش من باید برم باید پیداش کنم

سروش : پیداش کنی ک بکشیش ؟؟؟

رادین : نه اونقدرها هم احمق نشدم ک دستم به خون یه فاحشه آلوده بشه من میخام زندگی کنم سروش چیزی رو ک اون ازم گرفت ،،،

سروش : میتونی بمونی و زندگیتو بکنی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خم شدم و مشتمو کوبیدم به میز

من باید اون هرزه رو پیدا کنم تحویل پلیس بدمش سپیده بخاطر من مفت کشته شد میفهمی !!!

سروش: من نگ

رادین : من فقط میخام خانواده م و نگران نکنی اگ ازت پرسیدن بگی سفر کاری بود چیزی ک خودم بهشون میگم ...

سروش: به یه شرط !!!!

رادین : چی ؟؟

سروش : قول بدی سالم و بی‌دردسر برگردی ایران نمیخام بلایی سرت بیاد...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چیزی نگفتم بهش زل زدم و کف دستمو جلو بردم محکم زدم به کف دستش ....

کلید و انداختم و درو باز کردم یه راست سمت اتاقم رفتم.. کتمو دراوردم و پرت کردم رو تخت تیشرتمم دراوردم انداختم گوشه ی تخت با شلوار جین دراز کشیدم رو تخت و ارنجمو رو پیشونیم گزاشتم ک در اتاق باز شد ترانه وارد اتاق شد نیم خیز شدم سر جام ک نزدیک تخت شد

ترانه : سلام خ خسته نباشید میخاستم بگم ک شام میخوری گرم کنم ؟؟؟

رادین : سلام خوبی پرستار مهربون ؛؛؛ن گشنم نی

ترانه : باشه شب بخیر. روم و برگردوندم و رفتم سمت در اتاق ک دستم از پشت کشیده شد و تو یه چشم به هم زدن منو چسبوند به دیوار و خم شد رو صورتم نگاهم به بالا تنه ی برهنه و سیکس پکش بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : به چی نگاه میکنی ؟؟؟

ترانه : به چشماش زل زدم

رادین : میخای تحریکم کنی ترتیبتو بدم ؟؟؟

Part 1540

ترانه : به چشماش زل زده بودم و سعی کردم مچ دستمو از حلقه ی دستش آزاد کنم ک محکمتر چسبوندم به دیوار

رادین : چرا میخای ازم فرار کنی وقتی میدونم ک مشتاقمی ؟؟؟؟؟

ترانه : تو چشمام زل زده بود اونقد حریصانه داشت نگام میکرد نگاهش تا مغز استخونم انگاری رسوخ میکرد یکم دیگ اینجا وای میستادم دلم رسوام میکرد....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چیزی نمیخای بگی ؟؟؟

انگشت اشاره شو آروم رو گردنم و استخون ترقوه م کشید دستشو آروم آروم پایین آورد وحالا چند انگشتش رو سینه هام بود انگشتاشو از رو لباس رو نوک سینه هام میکشوند با خونسردی داشت لبخند میزد و با چشماش داشت واکنش منو میدید و منی ک از هوسی ک تو تنم پیچیده بود با لمس انگشتاش ک رو نوک سینه م کشیده میشد لبمو زیر دندونام فشار دادم و چشمام و بستم

رادین : داری مقاومت میکنی مقابل لذت بردن !!

ترانه : انگشتاش و برداشت و گلوم و آروم گرفت و زیر گوشم زمزمه کرد

رادین : یه روزی ک دیر نیست دوباره عاشقم میشی و از بیخ و بن تنتو تسلیمم میکنی .!!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نفسای داغش به صورتم میخورد آروم با صدایی ک میلرزید لب زدم

تو خواب ببینی دوباره !!!

رادین : عه ولی خیلی زود این اتفاق میفته و عاشقم میشی فقط چند ماه ..

ترانه: لحنش عوض شده بود هم عاشقانه بود هم با خشونت حرف میزد تو کلامش دستور نبود داشت از آینده ای حرف میزد ک من عاشقش میشم ولی با خشونت ملموسی ک تو حرفاش میشد فهمید ...

Part 1541

ترانه : صورتشو جلو آورد و ارنجشو کنار سرم رو دیوار گزاشت نگاهمون ب هم قفل شده بود لبشو جلو آورد و آب دهنمو قورت دادم ک سریع عقب کشید و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نمیخام زوری مال من بشی میخام خودتم بخوای !!!

ترانه : هه و اگه نخوام ؟؟؟
فقط بهم نگاه میکرد چیزی نگفت دستشو از کنار سرم برداشت !!
رادین : چمدونمو میبندی ؟؟؟ یه مدت میخام برم یه سفر کاری

ترانه : کجا؟؟؟؟
یه جوری پرسیدم کجا ک نمیدونم چ فکری تو ذهنش کرد ک صورتشو جلو آورد و تره ای از موهامو تو دستش گرفت

رادین :نگران نباش زود برمیگردم !!!!

ترانه :معلوم نیست تو دلش چی فک میکرد ک من نگرانشم به فکرشم... اره دیگ اگ نبودم ک نمی‌پرسیدم کجا آروم لب زدم به سلامت برین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سوویچ ماشین و میزارم برات هر جا خواستی بری با ماشین میری میای لباس مناسب میپوشی بیرون رفتی تنها هم نمیری حله ؟؟؟

ترانه: چ چرا همچین چیزی و ازم میخواین ؟؟؟

رادین : ازت نخواستم دستور دادم و باید گوش کنی چون صیغه ی شرعی منی !!!نمیتونی سرکش باشی !!!

ترانه :از سرتا پام و از نظر گذروند و دوباره تو چشمام زل زد

رادین : میخام باهات ملایم باشم تا وقتی ک عاشقم بشی نمیخام خشن بشم برات پس سعی کن درکم کنی!!!

ترانه : هه رفتم سمت در ک دستم کشیده شد از عقب و در قفل کرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: هیچ جا نمیری !!!

Part 1542

ترانه : چند بار پشت سر هم زدم به در این درو باز کن میخام برم بیرون فهمیدی همین حالا چند بار دستگیره ی در و محکم بالا پایین کردم که از گلوم گرفت و چسبوند به دیوار

رادین : هیچ جا نمیری همینجا میمونی تو اتاقم صداتم بیار پایین نشنوه کسی

ترانه : چیه باز مشروب خوردی اره زده بالا ..

رادین: ن مشروب نخوردم و نمیخورمم ..

ترانه : دستمو کشید و برد کنار تخت

رادین : بشین رو تخت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نمیخام میخام برم فهمیدی نمیخام بمونم اینجا میخام برم تو اتاق خودم ..هلم داد ک پرت شدم رو تخت خیمه زد روم تو چشمام زل زده بود داشتم نفس نفس میزدم اون اما خونسرد فقط نگاه میکرد یاد اون اوایل افتادم ک با همین جذبه و صلابت بود ولی اون موقع عسل و داشت اما الان...

رادین : خوب گوش بده خانوم خوشگل.. اگ بخوام میتونم دست و پاهات و به تخت ببندم نتونی مقاومت کنی هر کاری ک دلم میخاد با تموم بدنت بکنم امااا میخام تو منو بخوای این قلبت منو بخواد با تموم وجودت منو بخوای میخام ک عاشقم بشی تا وقتی عاشقم نشی دست بهت نمیزنم شیر فهم شد؟؟؟

ترانه: نگاهمون تو هم گره خورده بود صورتشو جلو آورد و لبشو میخاست رو لبم بزاره ک سریع عقب کشید

کنارم سرشو گزاشت رو بالشت و دراز کشید اما قلب من تند تند میزد ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چند بار پشت سر هم پلک زدم رادین کنارم خوابیده بود تازه یاد دیشب افتادم ک منو به زور کنار خودش نگه داشت تا ۴ صبح رو تخت چمباتمه زده بودم

Part 1543

ترانه : نگاهم بهش بود به اون هیکل عضلانی و شکم سه تیکه ی تختش و اون بازوهای بزرگش دستمو بردم سمتش نرسیده ب بازوهاش پس کشیدم از رو تخت بلند شدم و سمت سرویس رفتم ... بعد از چند دقیقه ک از سرویس بیرون اومدم سمت تخت رفتم بدون اینکه دست و صورتمو خشک کنم و لبه ی تخت نشستم و به تاج تخت تکیه دادم

رادین : سلام جوجه از چشمای پف کرده ت معلومه خوب نخوابیدی دیشب مگ نه ...

ترانه : جواب سلامشو ندادم درو باز کن میخام برم بیرون از دیشب تا الان منو به زور اینجا نگه داشتی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تا اینو گفتم خودش و کشید سمت من و انگشت فاکشو رو لبم کشید سرمو تکون دادم ک دستشو واداره که صورتمو با خشونت با دستاش قاب گرفت

رادین :میدونستی وقتی صورتت خیس میشه مخصوصن لبت خیلی هوس انگیز میشه

رادین : فقط خواستم کنارم بخوابی اونم اخرین شبی ک تهرانم امشب پرواز دارم دوس داشتم کنارم باشی....

ترانه : با آرامش داشت حرف میزد دلم ی جوری شد اما نمیخواستم خودم و از تک و تا بندازم ک فک کنه چه خبره

رادین : وقتی ک عاشقم شدی میبرمت امریکا با خودم اونجا میبرمت بهترین دکترا تا بتونی بچه بیاری برام ...

ترانه : خوابشو ببینی مگه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چرا خواب عزیزم به واقعیت نزدیکه همش .....

ترانه : با حرص از رو تخت بلند شدم و سمت در رفتم ک بعد چند دقیقه اومد درو باز کرد زدم بیرون از اتاق و رفتم سمت اتاق خواب بودم ...

Part 1544

رادین: سوار هواپیما شدم نشستم رو صندلی.. گوشیمو خاموش کردم و کمربندم و بستم... چشمام و بستم ....

ترانه : دوروز بود ک رادین رفته بود یه جورایی خونه در نبود اون خیلی برام ی جوری بود یه جوری ک تو ذوقم میزد به بودنش عادت کرده بودم...

سوگلم : مامانی عمو رادین چلا ما رو نبردس ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خب دختر قشنگم عمو رفته مسافرت کار داشته نمیتونست ک مارو ببره

سوگل : مامانی عمو رادین یه عالم مهربونه من دوسش دالم

ترانه : اونم تورو دوس داره الهی فدات شم من

سوگل : من دوس ندالم بابا مهران بابابیم باشه مت دوسش ندالم منن دوس دالم عمو لادین بابابیم باشه تو علوسی چونی باهاس

ترانه : از رو صندلی بغلش کردم و گونه ش و بوسیدم و خندیدم ؛؛؛الهی من فدات شم این حرفارو کی بهت گفته

سوگل: هیسکی ن گفته

ترانه: باشه قشنگ من باشه عزیز دلم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : خب عمو رادین باباییم باسه باسه

ترانه : به صورت قشنگش نگاه کردم که با یه شیرینی خاصی سرش و کج کرد و دستاشو به هم قلاب کرد خندم گرفته بود و از طرفی اونقد شیرین زبونی کرده بود ک میخاستم لپش و گاز بگیرم سرشو به سینم چسبوندم و لپشو گاز آروم گرفتم

اخ من بمیرم برات شیرین زبونم...

رادین : خسته و کوفته رسیدم هتل رفت سمت صندوق ک کلید اتاق و گرفتم و رفتم سمت آسانسور...

Part 1545

رادین : اونقدر خسته بودم ک اصلن حال نداشتم برم دوش بگیرم همه جاهایی ک فک میکردم میتونم اثری از اون کثافت پیدا کنم گشتم اما نبود نشستم لبه ی تخت و دراز کشیدم رو تخت دستامو از هم باز کردم ک گوشیم زنگ خورد مامان بود جواب دادم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جونم مادرم خوبی فدات بشم

ناهید : سلام زندگیم تو چطوری خوبی کجایی ؟؟؟

رادین : ی یکساعتی میشه جلسه م تموم شده الان هتلم مادر
ناهید : مادر میگم زود برگردیا نکنه بخوای زیاد بمونی .... نگرانم مادر.

رادین: اخه چرا بمونم زندگیم اونجاست شماها اونجایین چرا باید بمونم برا کار مجبور شدم بیام خب وگرنه نمیومدم کارام تموم شه میام ی چند روز دیگه تو چطوری چه خبر !!!؟؟؟ همه خوبن ؟،

ناهید : آره مادر خوبه داییت خوبه ک دیروزم حرف زدی باهاش ...

رادین : ترانه چطوره؟؟؟ سوگل
مکث کرد و بعد چند لحظه جواب داد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ناهید : خوبن !!!

رادین : چیزی شده مامان ؟؟؟ ترانه از اونجا رفته ؟؟؟

ناهید : ن عزیزم نرفته

رادین: اخه فک کنم میخای ی چیزی بگی !!!!
ناهید : داشت امشب ب مادر میگفت فردا شب میره خونه خودشون جمعه ها هم اونجاست شنبه میاد

رادین: چرا ؟؟؟

ناهید : براش قراره خواستگار بیار

رادین : یه دفعه از رو تخت بلند شدم

چیییی؟؟؟؟

Part 1546

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ناهید : داشت با مادر حرف میزد میگفت باربد همون پسر خاله ی نیلوفر زنداداشش قراره با خانواده ش برن خواستگاریش مادرشم گفته بیاین ...

رادین : شقیقه هام و فشار دادم و چیزی نگفتم ک مامان لب زد

ناهید : رادین پسرم چیشدی

رادین : جانم مامان

ناهید: میگم میخوای باهاش صحبت کنم راجع به تو

رادین : نه مامان

ناهید : اخه چرا اگ ب اون پسره جواب بده چی ی عمر پشیمونی ک

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اگ منو ب این سادگیا بفروشه ک دیگ جایی برا حرف نمیمونه !!!!
ناهید : یعنی تو مخالفی من باهاش حرف بزنم ؟؟؟

رادین : نمیخام چیزی بگی مامان نمیخام تو این وسط حرفت بی ارزش شه چیزایی ک لازم بوده رو من بهش گفتم ..

ناهید: من بخاطر تو حاضرم به زمین و زمان التماس کنم مادر ب هر کی ک فکرشو بکنی!!!

رادین: میدونم من چاکرتم مخلصتم ... من خودم چند روز دیگ برمیگردم
ناهید : باشه عزیزم باشه فقط میخام ک اصلن خودت و ناراحت نکنی تو شاید قبلن اشتباه کردی ولی من شک ندارم ک جبران کردی و میکنی

گوشی رو ک قطع کردم پرت کردم رو تخت عصبی بودم با عصبانیت دس کشیدم داخل موهام ونفس عمیق کشیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1547

ترانه : داخل ماشین نشسته بودیم سوگلم بغلم بود داشتم میرفتم سمت خونه قرار بود شب باربد با خانواده ش بیاد هیچ حس خاصی نداشتم نمیدونم چرا قبول کردم بیان میخاستم با دلم لج کنم یا نمیدونم اصلن ...

داشتم شیرینی هارو داخل ظرف میچیدم

به داداشت گفتم بیاد

ترانه : نیلوفرم میاد ؟؟؟
نوید گفت خودم تنها میام

ترانه : مامان پیش مهمونا بود من از استرس اما تو اشپزخونه نشسته بودم ک مامان صدام زد

ترانه جان مامان جان چایی و بیار

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : گوشه ی شالمو انداختم رو شونه مو و مشغول ریختن چایی شدم ...

سینی چایی رو برداشتم و سمت پذیرایی رفتم ... مادرش کنار خودش نشسته بود خودش بهم لبخند میزد و سینی رو بردم سمت بابا اول ک اشاره کرد بگیرم جلوی خاله نیلوفر

جلو رفتم و با لبخند سینی رو گرفتم جلوش

ممنونم ترانه جان

ترانه : خواهش میکنم ... باربد هم برا خودش هم برا مادرش برداشت و گزاشت رو میز نشستم رو مبل کنار نوید سوگلم بغل مامان بود بهش لبخند زدم

_خب با اجازه شما ک پدر و مادر ترانه جان هستین و بزرگترش و خان داداشش من شروع کنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بفرمایید خانوم اجازه ما هم دست شماست

راستش پسر من از دختر خانوم شما خوشش اومده خب گفتن ک قبلن ی بار ازدواج کردن و جدا شدن خب پسر منم قبلن جدا شده توافقی هم جدا شدن چون با خانومش تفاهم نداشت اگ اجازه بدین این دو تا جوون باهم حرف بزنن

عروسم نیلوفر راجع به گزشته ی دخترم برا شما نگفت؟؟؟

Part 1548

نه راستش فقط گفتن یه بار جدا شده نیلوفر چیز زیادی نگفت...

ترانه : رو کردم سمت مادر باربد .
راستش من دوبار ازدواج کردم و دوبار طلاق گرفتم اون بچه ای ک میبینید رو پای مادرمه دختر همسر اولمه ک ازش جدا شدم پاره ی تن منع

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شما دوبار ازدواج کردین و جدا شدین ؟؟؟

ترانه : بله

این بچه همیشه پیشتونه؟؟

ترانه : بله خانوم !!

باربد : مامان این چیزا زیاد مهم نیست برام

خب داریم حرف میزنیم پسرم....

ترانه: یهو دیدم سوگل از بغل مامان دویید سمت باربد و مادرش و داد کشید

من دوس ندالم تو بابایی من بسی من عمو رادین و دوس دالم بابابیم بسه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بلند شدم و بغلش کردم عه مامانم این چه حرفیه گریه میکرد ک نوید بلند شد و از بغل من گرفتش ...

بچه س دیگ ببخشیدا ...

_ببخشید رادین کیه ؟؟؟

راستش داماد قبلیمه یعنی شوهر دوم دخترم ک ازش جدا شده سوگل نوه م خیلی دوسش داشت

ترانه : نگاهم ب مامان بود ک داشت با غمگینی حرف میزد براشون !!!

اهان پس بچه عاشق اونه !!!!

بله دیگ

Part 1549

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ببخشید ترانه خانوم پس شما چرا از مردی ک انقد خوب بوده ک بچه همسر اولتونم عاشق اون بوده جدا شدین

ترانه : رو کردم سمت مادر باربد و آروم لب زدم

ببخشید فک کنم این سوال خیلی شخصی باشه !!! دیگ چیزی نگفتم و از سرجام بلند شدم و سمت اتاق رفتم ک نوید سوگلمو برده بود ...

بغلش کردم و بوسیدمش با هق هق سرشو رو سینه هام گزاشت و نگاهم ب نوید بود

نوید جان تو برو پیش مهمونا زشته

نوید : چشم فقط ی چیزی قبلش بهت بگم و برم

جانم داداشی من

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوید: چرا وقتی دلت راضی نی ب مامان گفتی بگو بیان با کی داری لج میکنی ترانه ؟؟؟ با رادین یا با خودت ؟؟؟؟

ترانه : م من فقط نمیخواستم چون پسر خاله ی نیلوفره پیشش زشت باشه بگیم نیاد ک خیلی زشت بود

نوید : زشت و ولش کن .. کاری ک انجام میدی و با اونی ک تو دلته زمین تا آسمون فرق داره ...هر تصمیمی ک بگیری بدون مث شیر پشتتم اما به دلت با دست خودت ضربه نزن خواهر یکی یه دونم فقط همین ....

بعد رفتن نوید نشستم لبه ی تخت و دست کشیدم تو موهای سوگلم

مامانم دختر قشنگم چت شده تو هان گریه نکن مامانی میمیره ها دوس داری ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : من دوس ندالم ب جز عمو رادین کس دیگ بابابیم بشه...

ترانه : آروم باش عزیز دل من آروم باش قشنگ من ....

بعد رفتن مهمونا رفتم اشپزخونه ک صدای بابا رو شنیدم

ترانه

روم و برگردوندم...جونم بابایی

رادین کجاست ؟؟؟

ترانه : س سفر کاری رفته .....

تو میخای ازدواج کنی با این پسره ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: مامان گفت قراره بیان خواستگاریت منم گفتم چون خانواده ی نیلوفرن بیان ک زشت نباشه!!!نگن نزاشتن بریم خونه شون

_وقتی قلبت با یکی نباشه زشت و اینا دیگ مهم نیست دخترم ولی نمیخام که از رو ناچاری تصمیمی بگیری

ترانه : مات به بابا زل زده بودم ک لب زد

_باشه بابا قول بده بهم !!

ترانه: چشم بابایی ...

Part 1550

رادین : از سالن فرودگاه ک خارج شدم یه راست دربست گرفتم ک برم خونه ...
ساعت 12نصفه شب بود به مامان اینا نگفته بودم ک دارم برمیگردم....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کلید و انداختم و درو باز کردم چراغا خاموش بود خیلی خسته بودم ساعت ۲ نیمه شب بود رفتم پذیرایی و چمدون و همونجا انداختم بدون اینکه لباسام و در بیارم رو کاناپه دراز کشیدم و کنترل و از رو میز برداشتم و تی وی رو روشن کردم نگاهم به صفحه ی تی وی بود با اینکه خسته بودم اما خوابم نمیبرد....

ترانه : دستای سوگل ک به صورتم خورد چشمام و باز کردم چون ساعت ۱۱ قهوه خورده بودم بد خواب شده بود خم شدم رو صورت سوگلمو بوسیدم لپشو .و دوباره سرمو گزاشتم ک بخوابم اما خوابم نمیبرد ...
از رو تخت بلند شدم و دس کشیدم داخل موهام ...
میخاستم برم دوش بگیرم شاید خوابم ببره رفتم سمت سرویس بندای لباس خوابمو دادم پایین و رفتم زیر دوش ....
از زیر دوش بیرون اومدم و حوله رو پیچیدم دور سینه م و رفتم سمت کمد و لباس خواب دیگمو از کمد برداشتم و تنم کردم و رفتم سمت میز ارایشمو و سشوار کشیدم موهام و ... و دورم ریختم از پشت میز بلند شدم و نگاهم تو ایینه به خودم افتاد یادمه این لباس

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خواب و ی بار پوشیدم برا رادین همون شبی ک عسل به دروغ گفته بود میره پیش دوستاش و شب برگشت ...چقد رادین اونشب قربون صدقه ی من رفت خودم و خوشبخت ترین زن میدونستم احساس نمیکردم زن دوم زندگی اون مرد هستم اخ ک به فاصله چند دقیقه تموم اون قولا رو زیر پاش گزاشت و همون شبی ک عسل عشقمو برا همیشه ازم گرفت ... با بی رحمی تمام ....

نمیخواستم ب اون روز و شبایی فک کنم ک هر لحظه ش عذاب بود اما یادم میومد کاش میشد ذهن و از هر خاطره ی بدی پاک کرد ....

Part 1550

رادین : از سالن فرودگاه ک خارج شدم یه راست دربست گرفتم ک برم خونه ...
ساعت 12نصفه شب بود به مامان اینا نگفته بودم ک دارم برمیگردم....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کلید و انداختم و درو باز کردم چراغا خاموش بود خیلی خسته بودم ساعت ۲ نیمه شب بود رفتم پذیرایی و چمدون و همونجا انداختم بدون اینکه لباسام و در بیارم رو کاناپه دراز کشیدم و کنترل و از رو میز برداشتم و تی وی رو روشن کردم نگاهم به صفحه ی تی وی بود با اینکه خسته بودم اما خوابم نمیبرد....

ترانه : دستای سوگل ک به صورتم خورد چشمام و باز کردم چون ساعت ۱۱ قهوه خورده بودم بد خواب شده بود خم شدم رو صورت سوگلمو بوسیدم لپشو .و دوباره سرمو گزاشتم ک بخوابم اما خوابم نمیبرد ...
از رو تخت بلند شدم و دس کشیدم داخل موهام ...
میخاستم برم دوش بگیرم شاید خوابم ببره رفتم سمت سرویس بندای لباس خوابمو دادم پایین و رفتم زیر دوش ....
از زیر دوش بیرون اومدم و حوله رو پیچیدم دور سینه م و رفتم سمت کمد و لباس خواب دیگمو از کمد برداشتم و تنم کردم و رفتم سمت میز ارایشمو و سشوار کشیدم موهام و ... و دورم ریختم از پشت میز بلند شدم و نگاهم تو ایینه به خودم افتاد یادمه این لباس

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خواب و ی بار پوشیدم برا رادین همون شبی ک عسل به دروغ گفته بود میره پیش دوستاش و شب برگشت ...چقد رادین اونشب قربون صدقه ی من رفت خودم و خوشبخت ترین زن میدونستم احساس نمیکردم زن دوم زندگی اون مرد هستم اخ ک به فاصله چند دقیقه تموم اون قولا رو زیر پاش گزاشت و همون شبی ک عسل عشقمو برا همیشه ازم گرفت ... با بی رحمی تمام ....

نمیخواستم ب اون روز و شبایی فک کنم ک هر لحظه ش عذاب بود اما یادم میومد کاش میشد ذهن و از هر خاطره ی بدی پاک کرد ....

میخاستم برم سمت تخت بخوابم اما بدجوری دلم یه نوشیدنی داغ میخواست میخواستم برم یه لیوان شیر گرم کنم از اتاق بیرون بودم و سمت اشپزخونه رفتم و کلید برق و ک زدم....

Part 1551

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با دیدن رادین هین بلند کشیدم و لب زدم ت تویی ؟؟
نشسته بود پشت میز و برا خودش چایی درس کرده بود ...سرش پایین بود دستاش و تو هم قلاب کرده بود سرشو بالا اورد و تیز نگام کرد

س سلام ک کی اومدی ؟؟؟؟

رادین : سلام... من ک تازه اومدم خب بگو چه خبر

ترانه : ه هیچی تا اینو گفتم پوزخند زد و از پشت میز بلند شد و پیرهن تنش بود چند تا دکمه ی اول پیرهنش باز بود و حتی کراواتشو باز نکرده بود پس تازه اومده بود....

اومد جلو و من مات بهش زل زده بودم ک جلو روم وایستاد نگاهش از سر تا پام و گردوند ی طوری نگام میکرد با خشونت تموم داشت سر تا پام و برانداز میکرد ..تازه به خودم اومدم که دیدم وتی با لباس

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خواب توری جلو روش وایستادم.. سرشو رو صورتم خم کرد

رادین : خبرا ک پیش شماست !!!خوش گزشت این چند روز !!!

ترانه : داشت با کنایه حرف میزد ...آروم لب زدم ..متوجه نمیشم چی میگی ...پوزخند زد و نگاهش دوباره از صورتم سرید رو سینه هام که داخل کاپ توری سینه هام کاملن مشخص بود چند لحظه ای زوم کرده بود رو سینه هام ...کاش اینو نمیپوشیدم وای ...

خودمو کشیدم جلو ک بخوام از کنارش رد شم که مچ دستمو محکم گرفت

رادین : دارم باهات حرف میزنم بهت اجازه ندادم بری ک سرت و انداختی پایین داری میری ..

ترانه : تو حرف نمیزنی داری کنایه میزنی...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: زبون کنایه رو پ میفهمی؟؟؟؟

ترانه : ولم کن لطفن ..دستمو ول کن میخام برم

محکمتر مچ دستمو فشار داد و دندوناشو رو هم میسایید دوباره به سینه هام و کاپ توری لباس خوابم زل زد و تو چشمام زل زد

Part 1552

رادین : حرفای من بهت خوش نمیاد ؟؟؟؟ کیث جدید میخای؟؟؟؟ اون پسره چیشد بهش جواب دادی ؟؟؟ باهاش قرار مدار گزاشتی بهش گفتی گزشته تو ها ؟؟؟ گفتی ک قبول کرده زیر خوابش بشی ؟؟؟

ترانه : بسه دیگ چی میگی نصفه شبی اصلن چیکاره ی منی ک به خودت اجازه میدی اینجوری ازم سوال پرسش کنی
صداشو برد بالاتر و چسبوندم به دیوار

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : من تورو صیغه کردم صیغه ی شرعی تا من اون و باطل نکنم نمیتونی هر غلطی ک میخوای بکنی فهمیدی؟؟

ترانه : باشه باطلش میکنیم پس !!!

رادین : خیلی دوس داری باطل شه ک بری با یکی دیگه بریزی رو هم اره ؟؟؟ ک قشنگ عشق و حال کنی ها

ترانه : آره اره دوس دارم باطل شه چی میخای از جونم ...
صداشو برد بالاتر
رادین : تو زبون خوش حالیت نی ... من بهت میفهونم ..

ترانه: لبمو گاز گرفتم ..صدات و بیار پایین همه خوابن چرا میخای نصفه شبی ابرو ریزی کنی .... تا اینو گفتم دستمو کشید و دنبال خودش کشوند سمت اتاقش و در و باز کرد و منو برد داخل و درو بست و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

قفل کرد کلید و انداخت تو جیب شلوارش و پشت دستشو گزاشت جلوی دهنش و نفس عمیق کشید و رفت سمت تخت ک پشت سرش رفتم

ترانه : این در وامونده رو چرا بستی این درو باز کن نمیخام بمونم اینجا درو باز کن میفهمی درو باز کن صدام داشت کم کم بالا می‌رفت ک همینجوری ک دستش به کرواتش بود داشت بازش میکرد اومد سمتم و ارنجمو با خشونت گرفت و پرتم کرد رو تخت جیغ زدم که گلومو گرفت و خیمه زد روم ....

Part 1553

ترانه : فاصله ی صورتامون قد یه نفس کشیدن بود تو چشمام زل زده بود و انگشتاش و وحشیانه رو لبم میکشید سرمو های به چم و راست تکون میدادم ک لبمو فشار نده دستشو گزاشت زیر چونمو فکمو نگه داشت و انگشت شصتشو لای دندونام گزاشت تا دهنم باز بمونه سرمو تکون میدادم و تقلا میکردم ک بلند شم ک گلوم و گرفت ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : با اون پسره قرار مدار گزاشتی هه بهش گفتی تو خونه ی منی تو خونه ی شوهر قبلیت ک از قضا الانم صیغه ت کرده ... فک کردی تو رو واسه خودت میخاد هه

ترانه : ولم کن بسه دیگ چی داری میگی ... نترس همه مثل تو به سکس فک نمیکنن !!!!

تا اینو گفتم با عصبانیت بهم زل زدم و گلوم و گرفت و ی پاشو با خشونت گزاشت رو پاهام

رادین : من فقط ب فکر سکسم ؟؟؟ د لامصب من اگ فقط سکس میخواستم که هر شب مجبورت میکردم بهم بِ دی...

ترانه : تا اینو گفت دلم هری ریخت پایین باید یه زن باشی تا بفهمی وقتی مردی ک قبلن عاشقش بودی و این همه سرت بلا اورد و الان حس دوگانه بهش داری وقتی با خشونت تو رو میون اغوشش به زور نگه میداره و با خشونت تمام براندازت میکنه و نیاز و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خواستن تو چشماش موج میزنه تو باید وانمود کنی ک دلتنگش نیستی !!!
داشت همینجوری نگام میکرد بعد از چند ثانیه گلوم و ول کرد و آروم لب زد
رادین: حیف ک دوس ندارم با خشونت باهات رفتار کنم حیف ک دوس ندارم اجبار کنم به چیزی

ترانه : پوزخند زدم با کنایه لب زدم دقیقن الان داری همین کار و میکنه نگاهش سرید سمت سینه هام ...و دوباره تو چشمام زل زدم

رادین : میخای عاشق دل خسته تو ناکام کنم ی کاری کنم ک فکرت ک هیچی از صد متریتم جرات نکنه رد شه میخای ...

ترانه: آره از تو این کارا بعید نیست با زور به خواسته هات رسیدی مگ دفعه ی اول به زور تصاحبم نکردی !!!!

رادین : خیلی بی انصافی خیلی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1554

ترانه : نمیدونم چرا بعدش از گفتن این جمله م پشیمون شدم رادین درسته خودخواه بود اما آدمی نبود ک با یه بی گناه کاری داشته باشه !!!

رادین : بی انصاف واسه قسمت اول جمله ت بود !!!تیکه بعدش چی بود دوباره بگو بزا من بگم به زور تصاحبت کردم ؟؟؟ ناراضی بودی ؟؟؟ چرا موندی تو زندگیم ؟؟؟ هان چرا موندی لامصب مگ نمیگی زور بود

ترانه : با بغض لب زدم.. به خاطر سوگلم موندم بخاطر بچم ..
خم شد و مثل یه شکارچی ک به شکارش نگاه میکنه همینقدر پر غرور و با پیروزی

رادین : پَ چرا بهم دادی ؟؟؟ چرا زیرم خوابیدی؟؟؟ چرا بهم محبت کردی اینا ک زوری نبود چرا نگرانم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

میشدی چرا دلتنگم میشدی چرا تو دفتر خاطراتت نوشتی عاشقمی چرا لامصب!!!

ترانه : نگاهش غمگین شد ولی پر غرور آروم لب زدم

چون ع عاشقت بودم اون موقع ها !!!!

رادین: الان چی ؟؟؟ الان نیستی ؟؟؟

ترانه : قاطع و محکم لب زدم نه !!!!

رادین : بهت وقت میدم ک عاشقم بشی مث قبل!!!

ترانه : خندیدم... عاشق شدن زوری نیست دلیه ... دلیه اقای رستگار

رادین : نمیخام دیگ اون پسره رو دور و ورت ببینم فهمیدی ؟؟؟؟ وگرنه .....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با اینکه نمیتونستم تکون بخورم یکی از پاهاش و رو رونای پام گزاشته بود اما سرمو با حرص از رو بالشت برداشتم و صدامو بالا بردم

وگرنه چی هان ؟؟؟ میخای چیکار کنی باهام میخای بزنیم بهم تجاوز کنی یا بکشیم ...
گلوم و محکم فشار داد و کوبوند به بالشت ...

Part 1555

ترانه : سرش و خم کرد و با عصبانیت لب زد

رادین : انقد رو اعصابم نرو انقد تحریکم نکن که خشن شم فهمیدی .... دوس داری منو عصبیم کنی ؟؟؟ دوس داری اره ؟؟؟ میدونی بعد انقد آروم نیستم ک فقط نگات کنم ..

ترانه : دوباره با خشونت انگشتاشو رو لبم میکشید و فشار میداد ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نفسای داغش به صورتم میخورد چشمش بین اجزای صورتم چرخ میخورد صورتشو کاملن نزدیک کرد نگاهش رو لبم بود ولی سریع پس کشید خودش و با حرص روم و برگردوندم که دستشو از رو گلوم برداشت و پاشم و از رو پاهام ... نیم خیز شدم گوشه ی تخت نشسته بود و مستاصل و با دستاش لبه های تخت گرفته بود و سرش و خم کرده بود ... از رو تخت پایین اومدم و سمت در اتاق رفتم که ارنجمو از پشت کشید و چسبوندم به دیوار پشت سرم ... نگاهش از سر تا پام و گزروند و بعد با صدای بم و دو رگه ش ک ی روزی میمردم برا صداش لب زد

رادین : یه روزی دوباره عاشقم میشی مثل قبل تسلیم محضم میشی

ترانه : خواب دیدی خیر باشه !!!

تا اینو گفتم دستشو گزاشت رو گلوم و صورتشو نزدیکم آورد و سرشو کج کرد سمت گوشم نفسای

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داغش به لاله ی گوشم میخورد مثل یه جوجه بودم مقابلش وقتی اینجوری تمام منو احاطه میکرد ... با صدایی ک توش قدرت و خود خواهی غرور و خشونت موج میزد لب زد

رادین : یه روزی دوباره مال من میشی و اون وقتی که هر وقت که دلم بخواد ترتیبتو میدم و زیرم گاییده میشی یه جوری بگامت ک زمین و گاز بگیری از درد اون روز از بیخ و بُن باید بهم بـِدی.

Part 1556

ترانه : ناهارم درس کرده بودم اما هنوز رادین از خواب بیدار نشده بود ناهید جون و مادر جون میدونستن رادین اومده ... سوگلم انقد خوشحال شده بود هر چند دقیقه میرفت تو اتاق خوابش ببینه بیدار شده یا نه ..

داشتم سالاد شیرازی درس میکردم ک صدای ناهید جون اومد بالای سرم وایستاد ه بود

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ناهید : کمک نمیخای عزیزم ؟؟؟

ترانه : نه ناهید جون کمک کردی امروز دیگ... همه زحمتها رو شما کشیدی...

ناهید : انقد ک تو خانومی آدم جلوت شرمنده میشه

ترانه : بشینین ناهید جون خسته میشین ،،، صندلی و رو کشید و نشست پشت میز

ناهید : راستش میخواستم باهات صحبت کنم

ترانه : بفرمایید با لبخند لب زد سراپا گوشم... ک یهو صدای جیغ سوگل و صدای بلند رادین اومد سریع ناهید جون از رو صندلی بلند شد و

ناهید : وای بچم بیدار شد برم پیشش ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سالاد و ک درستکردم بلند شدم و بشقابا رو هم رو میز چیدم ک ناهید جون اومد اشپزخونه

ناهید: وایستا برا رادینم چایی ببرم میام کمک
ترانه : ن بابا کاری نمیکنم که شما راحت باشین ..چقدر ذوق داشت برا رادین حق داشت پسرش بود عاشقش بود مخصوصن اینا ک بعد ی مدت همدیگه رو پیدا کرده بودن ...

داشتم روغن برنج و داغ میکردم بریزم رو برنج ک صدای خنده ی رادین و شنیدم...

رادین : افرین عمو پس خوب سرویسشون کردی ...

ترانه : سوگلمم داشت ریز ریز میخندید وزیر گاز و خاموش کردم روم و برگردوندم مات به رادین زل زدم

ترانه : چی داری میگی به بچه؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خودم نباشم این جوجه هس ک در نبود من یکم ب فکر من باشه ...

Part 1557

ترانه : بیا بغلم مامان ...

رادین خودش و عقب کشید ک من سوگلمو بغل نکنم... موهای سوگلمو بوسید و رو کرد به من ک نگاهم بهش بود
.رادین: بهش گفتی بیاد خواستگاریت ها چه جوری تونستی اینکارو بکنی؟؟؟

ترانه : با ایما و اشاره لب زدم بسه جلو بچه بچه م میفهمه .خندید و به سوگل و دستشو انداخته بود دور گردنش زل زد

رادین : هی فدات بشم من جوجه ی عمو رفتی جلوشون وایستادی گفتی من دوس دارم عمو رادین بابابیم بشه ..!!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : بسه دیگ زشته !!!

رادین : زشت کار توعه یه بچه قدر منو میدونه پیش همه گفته منو میخاد تو چی ؟؟؟ تازه به طرف میگی پاشو بیا خونه مون خواستگاریم هه ... از بچه یاد بگیرر

دیگه چیا گفتی عمو

سوگل : گفتم ک عمو یی رادین بابایی بسه اون و دوس ندالم ...

رادین : ببین یاد بگیر از بچه ت ... ببین دل بچه ت چی میگه ...

ترانه : پیش بچه اینارو نگو تو یادش دادی ؟؟؟

رادین : ب جان خودم قسم اگ من چیزی گفتم بهش خودش گفته من چه میدونستم تو به اون پسره ی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

قزمیت میگی بیاد خواستگاریت اخه کف دستمو مگ بو کردم ...

ترانه : دستامو باز کردم و سوگلمو از بغلش گرفتم و نشستم پشت میز... ک رادین اومد سمت میز همینجوری ک به سالاد داشت ناخنک میزد

رادین : جووون کی بشه منو اینجوری بغل کنی البته میشه ها خیلی زود!! بغلت ک هیچی اونارو میبری هوا !!

ترانه : با حرص بهش نگاه کردم ک با خنده لب زد

رادین : لنگا رو میگم؛؛ جووون عصبیتم جذابه..

ترانه : نشست پشت میز کنارم و پاش و از عمد چسبوند به پام

رادین : تو المان ک بودم رفته بودم ی جای اداری خب یه دختر امریکایی انگلیسی بود تابعیتش فک کنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اومد کنارم نشست همش دور و ور من میپلکید میگفت ازت خوشم اومده چشم مشکی وحشی جذاب خخخ ولی من ک خوشم نیومد ولی خیلی داف بود

ترانه : خب خیلی داف بود دلت و برده بود دستشو میگرفتی با خودت میاوردیش ایران ور دل خودت ..

Part 1558

رادین : ن دیگ دل منو یکی دیگ برده .. یکی ک سخت پا میده ولی بالاخره میده .... جز اون هیچی زنی دیگ ب چشمم نمیاد که .... !!

ترانه : تا اینجوری گفت سرمو انداختم پایین و دست کشیدم تو موهای سوگلم ..

رادین : هوای دلمو داشته باش .. دلی ک رفته برات !!!

ترانه : از رو صندلی بلند شد ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : من میرم مامان اینارو صدا کنم !!!
ترانه : دلم با حرفاش یه جوری میشد یه جوری ک هم دوس داشتم هم فرار میکردم ...

رادین: داشتم تو اتاق لباسام و از چمدون در میاوردم و میزاشتم تو کمد ک مامان وارد اتاق شد .
به مامان خوشگل خودم چطوره
رادین: اومد لبه ی تخت نشست و به من زل زد
چ
ناهید : تو خوبی عزیزم سفرت چطور بود کارات خوب پیش میره...

رادین : اره عالی پیش میره ... تو چطوری عشق من

ناهید : راستش ظهر میخواستم با ترانه حرف بزنم ک نشد میخواستم اگ تو اجازه بدی باهاش حرف بزنم ببینم مزه ی دهنش چیه بالاخره ما زنا این چیزا رو بهتر میدونیم اون بگه ف من تا تهشو خوندم هر چند

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اصلن خود اینجا بودنشم مربوط به توعه وگرنه دلیلی نداشت قبول کنه بیاد ...

رادین : ن مامان نمیخام تو چیزی بگی حرفی بزنه چیزی بگه یه موقع کوچیک بشی

ناهید: خودت میدونی ترانه همیچین ادمی نیست که بخواد بی احترامی کنه ب کسی جز خوبی چیزی ندیدم ازش !!!

رفتم سمتش نشستم لبه ی تخت و دستاشو گرفتم تو دستام و بوسیدم

رادین : میدونم اما اون الان همه ی ذهنش فقط گزشته س هر چی ام بگم و بگن فقط به گزشته فک میکنه از طرفی حق داره منم حق دارم تکلیف خودمو بدونم

میخام ازش خواستگاری کنم.اونم جلوی همه ..

Part 1559

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ساعت 9شب بودم رسیدم خونه امشب باشگاه نرفته بودم یه راست از شرکت اومدم خونه...کلید و انداختم و در و باز کردم و دسته گل و گرفتم تو یه دستم و وارد شدم... و سمت پذیرایی رفتم مامان و مادر رو مبل نشسته بودن مامان با دیدنم ذوق کرد

ناهید : سلام عشق مامان امشب زود اومدی چه عجب !!!

رادین : سلام خوبی مامانم ... و دسته گل و گزاشتم رو میز و سمت مادر خم شدم

_چطور شاخ شمشاد من ...

توپم و پیشونیشو بوسیدم ونشستم رو مبل روبروش

مامان دایی کجاست ؟؟؟
ناهید : با رفیقاش رفته شمال

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : عه نگفت چیزی ک

ناهید: ب من گفت ظهر و رفت

رادین : خوبه منم ی چند روز دیگ شماهارو میبرم شمال اب و هواتون عوض شع !!!

_اگه کاری نداری پسرم من و عروسم ک از خدامونه بیایم

رادین : سوگل .. سوگل عمو کجایی

ناهید: خوابه مامان انقد ورجه وورجه کرد که چی داشت میدویید پاش خورد کنار شیشه ی میز انقد گریه کرد ک چی دل ترانه داشت میترکید ...

_خیلی دوسش داره طفلی این بچه رو ..

رادین: چیزی ک نشد پاش زخمی شده ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ناهید : ن بابا نگران نباش سطحی بود ..

رادین : ترانه کجاست؟؟؟

ناهید : پیششه دیگ تو اتاقه!!!

رادین : آهان...

ناهید : حالا تو چرا انقد زود اومدی دسته گل مال کیه موهات و رفتی ارایشگاه زدی ؟؟؟

رادین : اره رفتم ارایشگاه

ناهید : میگم این پسر یکی یه دونم چقد این مدل مو بهش میاد ...

_ماشالله عروسم ...
رادین : تا مادر جون نگاهش به مامان بود به مامان اشاره کردم ک ترانه رو صدا کنه بیاد بشینه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1560

ناهید : برم ترانه رو صداش کنم بیاد بریم شام بخوریم رادینم ک امروز زود اومد ...

رادین : تا مامان میخواست بلند شه بره سمت اتاق ک خود ترانه اومد

ناهید: راحت خوابید عزیزم...

ترانه : آره بچم چقد گریه کرد دلم ریش شد براش!!!

رادین : اومد کنار مادر بشینه ک نگاهش افتاد به من و آروم لب زد

ترانه : سلام خسته نباشید!!!

رادین : سلام خوبی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ممنون ... نگاهم به صورتش بود موهاش و کوتاه کرده بود چقد بهش میومد.. ناهید جون دستمو گرفت و نشستم رو مبل

_رادین مامان برو لباسات و درار

رادین: چشم میرم مادر ... راستش میخواستم راجع ب یه چیزی صحبت کنم

ناهید : بگو عشق مامان می‌شنویم!!!

رادین: نگاهم به ترانه بود ک اون سریع نگاهشو ازم گرفت ..

خم شدم رو میز و دسته گل و برداشتم و سمت ترانه گرفتم ..ترانه هاج و واج داشت منو نگاه میکرد ... و بعد از چند لحظه از دستم گرفت و رو پاهاش گزاشت و نگاهمو انداختم بهش
خواستم همه اینجا باشن که حرف بزنم حتی پدر و مادر و برادرت ولی اول میخواستم در حضور

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خانواده ی خودم این موضوع رو مطرح کنم اگه موافق بودی بعد خدمت خانواده ت میرسم و دست بوسشونم. آب دهنمو قورت دادم و دوباره لب زدم ک مادر داشت مات منو نگاه میکرد و مامان با عشق بهم لبخند میزد

راستش من چیز پنهون ندارم خانواده م دیگ همه چیو میدونن حتی خودت چه بلاهایی سرم اومد و چه اتفاقهایی افتاد ... میدونم خیلی اذیت شده من خیلی قبلن اذیتت کردم و خانومی کردی تحمل کردی هیچ وقت یادم نمیره .... اما خب این اتفاقا افتاد و منم شرمنده ام خیلیم شرمنده ام ... ولی اونقد با خودم کلنجار رفتم ک تو ذهنم فقط به این نتیجه رسیدم یا تو یا هیچ زن دیگ ای تا اخر عمر پاش و به زندگی من و قلب من نمیزاره ...

Part 1561

ترانه : مادر جون و ناهید جونم ساکت بودن فقط داشتن به حرفهای رادین گوش میدادن و ک داشت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

آروم و شمرده شمرده و با خونسردی حرف میزد اما من یه استرس عجیبی وجودمو گرفته بود یه دو دلی شک و تردید ..

رادین : میخواستم در حضور مادر بزرگ عزیزم که همه ی زندگی منه وجود منع و در حضور مادرم مادر عزیزم ک چند وقتیه فهمیدم چقدخوبه وقتی دارمش وقتی هست وقتی کنارمه...من در حضور این دو نفر ک همه دارایی منن از تو خواستگاری میکنم فقط یه جواب میخام همین امشبم جواب میخام یا اره یا نه اگ بگی اره ک تا ابد کنارت میمونم و کنارم میمونی هیچ چیزی نمیتونه من و تورو از هم جدا کنه ... خوشبختت میکنم قلب شکسته ت و ترمیم میکنم ...

ب اینجای جمله م ک رسید اب دهنمو قورت دادم و به بغض عجیبی نشست بیخ گلوم !!

اما اگه بگی نه دیگ قول میدم مزاحمت نباشم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : رادین داشت حرف میزد اما من عرق سرد نشسته بود رو تنم

رادین : میشه جوابتو بگی ترانه ...

ترانه : نگاهم بهش بود ک ناهید جون نوازش وار دست کشید به پشتم ...
ناهید : ترانه جان میدونم رادین قبلن ی جاهایی پشتت و خالی کرد الان ازت تقاضای ازدواج میکنه مطمن باش این خواسته ی همه خانواده س من و مادر شوهرم عاشقتیم دوس داریم برا همیشه عضوی از خانواده ی ما باشی !!!

ترانه : استرس داشتم همه ی گزشته از جلو نظرم گزاشت مادر جون که تا اون لحظه ساکت بود لب زد

نظرت و بگو ترانه جان دختر گلم همه ی ما به نظرت احترام میزاریم ..

رادین : میشه جوابتو بگی؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ناهید : بگو عزیزم

ترانه : راستش م من نمیدونم ک چه جوری بگم ی یعنی م من و شما ... چه طوری بگم که ... م من ... آب دهنمو قورت دادم گلوم خشک شده بود .. تو چشماش نگاه کردم و قاطع لب زدم

من جوابم نه ....

Part 1562

ترانه: چند روزی از اونشبی ک به رادین جواب نه دادم گزشته بود رفتار مادر جون و ناهید جون اصلن باهام فرقی نکرده بود مثل قبل مهربون بودم اما رادین صبح زود میرفت بیرون و اخرای شب ک من خواب بودم میومد من اصلا ندیده بودمش این چند روز دیشب ک یه لحظه از خواب پریدم و رفتم و اشپزخونه اب بیارم از اتاق ک بیرون اومدم شنیدم صدای رادین میومد و مادر جون داشتن باهم حرف میزدن ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نمیخواستم برم کنار اتاق مادر جون تا گوش بدم چی بگم برام کاملن مشخص بود ک رادین بخاطر اینکه با من روبرو نشه و منو نبینه زود میره و دیر میاد.... اما من نمیخواستم اینجوری باشه اینکه رادین نیاد یا نبینمش یا از من فاصله بگیره من بهش نه گفته بودم اما این وضعیتم دوس نداشتم نمیدونم چه مرگم شده بود عقلم ی چی میگفت دلم ی چی ... هر وقت دل تنگش میشدم یاد گزشته ها میفتادم و بد جور تو خودم شکنجه میشدم..

با صدای آلارم گوشیم از خواب بیدار شدم ساعت 6صبح بود از تخت پایین اومدم و رفتم حموم دوش گرفتم و از حموم ک دراومدم با حوله مشغول خشک کردن تنم شدم ..میدونستم رادین هنوز خوابه...

یه تاپ شلوارک طوسی شیک پوشیدم و نشستم پشت میز یه کم ارایش ملایم کردم و موهامم بدون اینکه خشک کنم خیس خیس ریختم دورم .. ب ساعت نگاه کردم ساعت از ۷ گزشته بود سریع از پشت میز بلند شدم و از اتاق بیرون رفتم و داشتم میرفتم سمت اتاق

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین.... درو باز کردم و وارد شدم .. نگاهم بهش افتاد نگاه اونم با تعجب به من اماده شده بود ک بره داشت جلوی ایینه ادکلن میزد ... جلو رفتم و آروم لب زدم

س سلام صبح بخیر

اومد جلو و یه نگاه گزرا ب سر تا پام انداخت و آروم لب زد
رادین : سلام صبح تو هم بخیر

ترانه: نگاهم بهش بود ب صورتش به سر تا پاش نمیدونم چرا ولی چند روز بود ندیده بودم ...

رادین : کاری داشتی ؟؟؟

ترانه: خیلی عجله داری ک بری ؟؟؟؟

رادین : ن اخع ساعت ۷ صبح از حموم بیرون اومدی اماده شده اومدی اتاق من میگم کار داری

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : نگاهم بهش بود
رادین : موهات و خیسه داره اب میچکه ازشون برو خشک کن سرما نخوری !!!

Part 1563

ترانه : مگ من مهمم برات هنوز؟؟؟

رادین : هه یه طوری حرف نزن ک انگار من مقصرم..

ترانه : مگ من مقصرم؟؟؟ چیکار کردم ک

رادین : ن تو مقصر نیستی من مقصرم بهت گفتم بارها عذر خواهی کردم چیزی ک رو باید میفهمیدم فهمیدم

ترانه : چیو ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : هیچی مهم نیست

ترانه : صبح گوشی رو گزاشتم رو زنگ ک زود بیدار شم ک بتونم ببینمت فقط بهت یه چیزی بگم چرا اینکارو رو میکنی ؟؟؟

رادین : کدوم کارا ؟؟؟

ترانه: چرا صبح زود میزنی بیرون قبل اینکه مت بیدار شم و شبم بعد اینکه من بخوابم اخرای شب میای !!!

رادین : یه کم گرفتارم فقط سرم شلوغه تو شرکت همین

ترانه : نوید میگ ساعت ۶ کلن شرکت تعطیل میشه چه جوری ساعت ۱۲ و ۱ میای خونه فک میکنی با بچه طرفی ؟؟؟ یا من خرم ؟؟؟

رادین : این حرفا چیه داری میگی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خوب میفهمم بخاطر منه اینکاررو میکنی اومدم بگم دیگ اینکارارو نکن اگ بخاطر منه من دیگ تو این خونه نمیمونم میرم لازم نکرده که بخاطر ندیدن من زود بری زود بیای !!!

حرفام و گفتم و روم و برگردوندم ک برم مچ دستمو از پشت سر کشید

رادین : م من بخاطر تو اینکارو کردم نمیخواستم منو ببینی و میخواستم راحت باشی تو این خونه جواب منفیت باعث نشه معذب باشی

ترانه : من اینو نمیخام اگ میخای عادی باشی دیگ اینکارو نکن لطفن مثل قبل برو بیا

حلقه ی دستش دور مچم بود تو چشمام خیره شده بود کلی حرف داشت بگه اما همه رو با یه نفس عمیق ک کشید قورت داد اونم مثل من ک بغضمو قورت میدادم حرفاش و قورت میداد .

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1564

رادین : داخل اتاقم بودم ک گوشیم زنگ خورد جواب داد صدای پیرمردی تو گوشم پیچید

سلام پسرم خوبی ؟؟؟ .
رادین : بله ممنون شما ؟؟

منم پدر بزرگ سوگل خوبی بابا جان ؟؟؟

رادین : بله شما چطورین خوبین ببخشید نشناختم یکم تو شرکت کارام زیاده حواس نمونده واسم

_پیشتر از اینا باید زنگ میزدم برا لطفی ک در حق پسرم کردی و اون زمین هارو براش گرفتی و بنامش زدی یه عمر دعات میکنم بابا جان

رادین : خواهش میکنم این چه حرفیه !!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_راستش غرض از مزاحمت این بود ک این خانوم بنده و مخصوصن خودم دلم برای این نوه مون تنگ شده شماره ی تو رو هم بابا جان از پسرم گرفتم گفتم اگ اجازه بدی امکانش هست یه سر بیایم ببینیمش ...

رادین : حتمن پدر جان ادرس و یاد داشت کنین برین خونه من نیستم اما سوگل پیش ترانه س تو خونه ان میتونین برین ببینینش!!!

خیر ببینی بابا جان ... ماشین میریم پس

رادین : اگه شب میرین ک خودمم تا اون موقع میام حتمن ....

باشه بابا جان ما هم خیلی دوس داریم خودت و ببینیم...

ترانه: همه مون داشتیم فیلم میدیدم ک یهوو صدای زنگ در خونه بلند شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ناهید : نکنه داداشم برگشته ....
ترانه : ناهید جون من لباس درست و حسابی تنم نیست میرم تو اتاق لباس تنم کنم میشه برین در و باز کنین.

ناهید : آره عزیزم میرم

Part 1565

ترانه : تو اتاق بودم ک دیدم صدای دو تا مرد داشت میومد و بلوزم و تنم کردم و شالمو انداختم رو سرم و رفتم سمت پذیرایی سوگلمم بغل کردم و از اتاق بیرون رفتیم ک نگاهم افتاد به پدر نسرین جلو رفتم ک از سر جاش بلند شد اون مردی هم ک کنارش بود بلند شد با خانومش و پسرش اومده بودن ...دستاش میلرزید پیرمرد با خوشحالی رو کرد سمت من و لب زد

_ سلام دخترم خوبی ؟؟؟

سوگل : مامانی دایی بچه هاش باهام بازی میکلدن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سلام حاج آقا خوب هستین خیلی خوش اومدین...

سلام دخترم ،،،،

سلام هاج خانوم

_بیا بشین ترانه جان

چشم مادر جون ...نشستم کنار مادر جون ک ناهید جون رفت سمت اشپزخونه و ب من اشاره کرد بشینم پیششون

هاج خانوم ببخشید مزاحم شما هم شدیم رادین پسرم ادرس داد گفت میتونین برین

نه بابا این چه حرفیه خونه ی خودتونه خوش اومدین!!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چطوری سوگلی من بیا بغل بابا جون بوست کنه

ترانه : سوگلم ی بهم نگاه کرد ک با لبخند بوسیدمش .. برو مامان برو پیش بابا بزرگ ... از بغل من پایین پرید و دویید سمتشون ...

رادین : از شرکت یه راست سوار ماشین شدم ک برم خونه چون قرار بود اونا برن خونه نمیخواستم دیر برسم ...

کلید و انداختم و درو باز کردم و صدای خنده و خوش و بش میومد و وارد سالن شدم ک سوگل دویید سمتم بغلش کردم و بوسیدمش

سوگل : دایی و بابا و مامانی جون اومدن

رادین: خوش اومدن بریم پیششون عروسک .. رفتم سمتشون ک همه شون از رو مبل بلند شدن

Part 1566

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : مشغول صحبت بودیم هر کسی از یه دری حرف میزد

_راستی رادین جان پسرم چند روز پیش مهران و بردن بیمارستان گویا چاقو زدن بهش تو کما رفته ..ما ک شنیدیم شوکه نشدیم داماد درست و حسابی ن برا ما بود نه پدر درستی برا این بچه عاقبت مواد و قمار و رفیقای الکلی بدتر از خودش همین میشه دیگه !!!

رادین : عه تو کماس حتمن سر پول و مواد بوده دیگه هر کی دورش بود از خودش حرومزاده تر بود !!!

_حالا مادر بنده ی خدا الان ک تو کماس جای این حرفا نیست ک ایشالا شفا پیدا کنه زودتر !!!

رادین : اخه مادر اون خیلی بی وجدان و کلاش بود سر همین بچه چقد اذیت کرد منو ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ناهید : حالا مامان دست اونم کوتاه دیگ مادر راست میگ ایشالا خوب شه

رادین: سر بچه ش معامله کرد چ میدونم هوفف ..

خدا شانس به این بچه سوگل نوه م داد ک پدر خوبی مثل تو بالای سرشه و مادر خوبی مثل دخترم ترانه الحق ک خدا جای حق نشسته ...پشتم میلرزه از فکر اینکه این بچه رو اون مهران بزرگ میکردخدا شاهده ک بارها به پسرم گفتم رادین انگاری پدری میکنه برا این بچه !!!

رادین : این بچه ب زندگی من خوشی داد فقط هر کاری کردم وظیفه م بود

ترانه جان دخترم قدر اقا رادین و بدون خیلی مرده همچین مردی تو دنیا تک و توک پیدا میشه ک بیاد بچه ی شوهر سابق زنشو مثل جیگر گوشه ی خودش بدونه و دنبالش باشه تا اینو برگردونه پیش زنش ..یه پارچه آقاست....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : لبخند میزدم اما بغض گلوم و گرفته بود برا مهران درسته دوس نداشتم ببینمش اما حاضر نبودم بلایی سرش بیاد نگاهم به رادین افتاد تو ذهنم پر شد از شک و تردید ... آروم لب زدم

ببخشید حاج آقا نمیدونین کدوم بیمارستان بستریه ؟؟؟

Part 1567

ترانه : تا اینو گفتم رادین تیز نگام کرد اما من سرمو پایین انداختم

چرا دخترم به پسرم میگم ادرس و بنویسه بده بهت...
..

ترانه : ممنون حاج آقا... .
بعد رفتنشون های با خودم کلنجار میرفتم ک فکرای منفی رو از ذهنم دور کنم اما مثل اینکه اضطراب و استرس ول کنم نبود ...ناهید جون داشت با سوگل

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بازی می‌کرد بعد دادن داروی مادر جون بهش و بردمش سمت اتاق ک بخوابه .. از اتاقش ک بیرون اومدم یه راست رفتم سمت اتاق رادین دو دل بودم اما برای برگشتن دیر شده بود چون دستگیره رو فشار دادم و وارد اتاقش شده بودم ...

رادین : جانم...

ترانه : مردد سر جام وایستاده بودم ک از سر جاش بلند شد و روبروم وایستاد

رادین : جانم چیشده ؟؟؟؟

ترانه : چرا اینکارو کردی هان ؟؟؟

رادین : چیکار؟؟؟ من چیکار کردم

ترانه : خودت و به اون راه نزن حداقل بعد این همه وقت سعی کن دیگ بهم دروغ نگی حداقل یه بار تو عمرت صادق باش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

.رادین : نمیفهمم داری چی میگی!!!درست حرف بزن ببینم چی میگی

ترانه : اتفاقن خوبم میفهمی دارم چی میگم اما داری خودت و میزنی به اون راه

خیلی نامردی رادین خیلی....
جلو اومد و با عصبانیت مچ دستمو گرفت و پیچوند عصبی شده بود و صداش و برد بالا

رادین : د لامصب اذیتم نکن تخته گاز گرفتی داری لیچار بارم میکنی من چی کار کردم چی میگی بسه دیگ انقد اذیتم نکن تحریکم نکن منو برا عصبی شدن

ترانه : هه اینو نگی چی بگی چیزی نداری برا گفتن برات متاسفم ولم کن میخام برم

رادین : هیچ جایی نمیری تا مثل آدم حرف بزنی بگی چیشده وگرنه از حلقومت حرف و میکشم بیرون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : به چشمهایی ک از عصبانیت قرمز شده بود زل زدم و آروم لب زدم
.چ چرا سر مهران اون بلا رو آوردی؟؟؟؟؟

رادین : تو داری چه چرت و پرتی میگی هیچ معلوم هَ؟؟ چی داری برا خودت حرف مفت میزنی من ب اون مرتیکه چیکار دارم...

ترانه: بسه دیگ دروغ نگو تو اونقد خودخواهی ک برای رسیدن ب همه ی چیزی ک میخای همه رو قربانی میکنی!!!

رادین : ببین اونقد حرفات خنده داره و غیر قابل باور ک ترجیح میدم سکوت کنم تا ...

ترانه : تا چی ؟؟؟ تا بزنیم ؟؟؟ هه فک کردی چیزی از واقعیت عوض میشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: من اون کار و نکردم لامصب بفهم من چرا باید اون حرومزاده رو بکشم یا بخوام بلایی سرش بیارم هان ؟؟؟

ترانه : چون بارها تهدیدش کردی به قتل چون بارها کتکش زدی

تا اینو گفتم رو صورتم خم شد و چونمو فشار داد و نعره کشید

رادین : من همه ی اون کارارو برا خاطر تو کردم بی انصاف تو بعد وایستادی تو روی من داری میگی مهران وتو ب اون روز انداختی من بخاطر تو خودم و ب اب و اتیش زدم بخاطر تو هرروز میرفتم شمال بخاطر تو یه لامصب ک برم سوگل و برات بیارم برا همیشه تنها دلیل من برای دعوا با مهران اشک چشمای تو بود میفهمی...

هه ن تو هیچی حالیت نیست چون اگ میفهمیدی ب منی ک چند وقته دارم تلاش میکنم همه چیو درس کنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تهمت نمیزدی مهران و من ب اون روز انداختم من نکردم ولی خیلی دلم میخواست اون حرومزاده ی بی ناموس و ناقصش کنم ک ناموسشو فروخت من نکردم...

ترانه : همینجوری داد میزد ترسیده بودم ازم فاصله گرفت و سرشو میون دستاش گرفت و همینجوری فریاد می‌زد من نکردم من اون و چاقو نزدم رفت سمت دیوار و چند تا مشت زد به دیوار قلبم تیر کشید چند قدم جلو رفتم رفتم سمتش پشتش به من بود دستمو بالا اوردم و پشتشو لمس کنم اما عقب کشیدم سریع و از اتاق بیرون اومدم ....

Part 1569

ترانه : ملاقاتی ساعت 2ظهر بود باید تا ۲ خودم و می‌رساندم بیمارستان.. زیر قابلمه رو کم کردم و رفتم سمت اتاق و اماده شدم لباسام و پوشیدم و سمت پذیرایی رفتم مادر جون نشسته بود و سوگلمم پیشش بود ناهید جون داشت چایی می‌آورد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ناهید : سر ظهر کجا میری ترانه جان ؟؟؟ بیا چایی تازه دمه بخور

ترانه : جلو رفتم و لبخند زدم ..میخام برم بیمارستان ساعت ۱ تو این ترافیک تا 2برسم حداقل ..نوش جان شما بخورین منم میام

سوگل : منم میام مامانی...

ترانه: ن مامانی سریع میام من از اونور واسه دخترم ی چیز خوشمزه میخرم میارم ..

_مواظب باش دخترم

ترانه : چشم مادر جون...

ناهید : برو خیالت راحت حواسم به سوگل خوشگلم هست ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ممنونم ناهید جون ....

رادین : کلید و انداختم و درو باز کردم صدای مامان میاد داشت با سوگل بازی می‌کرد جلو رفتم

سلام مادر سلام مامان خوبی

سوگل : سلام عمو

رادین : خم شدم و بوسیدمش .. سلام خوشگل من چطوری ...

ناهید : چقد خسته ای چت شده ؟؟؟

رادین : هیچی ترافیکه گرمه بخاطر اون ...

_برو لباسات و در بیار بیا ناهار بخور

رادین : چشم مادر ... تا شما برین سر میز منم اومدم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وارد اشپزخونه شدم و نشستم پشت میز ک سوگل داشت رو صندلی ورجه وورجه میکرد

سوگل : خاله جون میخام بلم کارتن ببینم

ناهید: عروسک خوشگلم ناهارت و بخور بعد برو باشه ناهارت و باید بخوریا وگرن مامانی بیاد اون چیزی ک برات گرفته رو نمیده

سوگل : باسه

رادین : نشستم پشت میز و مامان بشقاب برنج و داد دستم ..آروم لب زدم

مگه کجا رفته ؟؟؟

Part 1570

ناهید : رفته بیمارستان دیدن مهران ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: با تعجب به مامان نگاه کردم ... چرا گزاشتین بره چرا باید بره دیدن اون بی ناموس

_دورت بگردم رادین جان پسرم مگ ما میتونیم بهش بگیم نه نرو مگ اسیر خونه ی ماست

رادین : اخه مادر...

ناهید : درکت میکنیم چی میگی حالا ناهارت و بخور پیش بچه اونجوری نگو!!!

رادین : با بی میلی چند قاشق غذا خوردم ک سوگل از پشت میز بلند شد

سوگل : خاله من خولدم همشو
مامان خندید
ناهید : عروسک خوشگلم همه رو ک ریختی رو میز برو عزیزم برو فیلم ببین هر وقت گشنت شد بگو برات بیارم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

.سوگل : چشم ...

رادین : سوگل دویید از اشپزخونه بیرون رفت آروم لب زدم

مواظب باش !!!

مادر لب زد

دیشب صدات میومد چی شده بود با ترانه بحث کردین ؟؟؟ من بیدار شدم از صدات ...

رادین : چیز مهمی نیس نمیخاد نگران باشین

_چیشده بگو پسرم

رادین : به مادر و مامان نگاه کردم.. و لب زدم

یه کاره اومده اتاق من میگ مهران و تو انداختی گوشه ی بیمارستان داشتم اتیش میگرفتم اخه من هر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کاری کردم ک سوگل و از اون بگیرم هر کاری کردم اما اون ب من تهمت میزنه

_از جمله دادن ۵۰۰ میلیون پول به مهران !!

رادین : مات به مادر نگاه کردم شما از کجا میدونین مادر

_من همه چیو میدونم سروش همه چیز و ب من گفته من ممنونم ازش ...

رادین : من همه کار کردم تا اشک تو چشمای ترانه جمع نشه برا نداشتن سوگل من همه کار کردم که اون سوگل و داشتع باشه اونوقت اون بهم تهمت میزنه من فقط هدفم گرفتن سوگل ازش بود من صنمی باهاش نداشتم ک بخوام بلایی سرش بیارم !!!

_میدونم پسرم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ناهید : میدونیم عزیزم اونم ناراحت بوده ی چیزی گفته

رادین : به جفتشون نگاه کردم و رو صورت مادر زل زدم

به جان خودم قسم به شرافتم قسم من کاری با مهران نداشتم من اون بلا رو سرش نیاوردم

_باورت دارم خیلی وقته باورت دارم عزیزم

ناهید : منم همینطور پسرم رادینم ترانع هم خیلی زود میفهمه که کار تو نیست

Part 1571

رادین: ساعت ۴ بعد ازظهر بود رو مبل نشسته بودم تی وی روشن بود نگاهم ب تی وی بود اما حواسم نه که صدای در خونه اومد ترانه بود اومد سمت پذیرایی و از دور آروم لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سلام

رادین : از سر جام بلند شدم و سمتش رفتم رفت سمت اتاق خواب و پشت سرش وارد شدم مامان تو اتاق داشت با سوگل بازی می‌کرد تا چشمش ب من و ترانه افتاد با لبخند سمت مون اومد و از اتاق خارج شد ...

سوگل: مامانی اومدی ....

ترانه : آره قشنگ مامان بزار لباسام و در بیارم وای چه خونه ی قشنگی ساختی با لگوهات ...

رادین : سمت کمد رفت و شروع کرد دراوردن مانتو ش و شالش و ... پشت سرش بودم داشت بهم بی توجهی میکرد .

به چه اجازه ای رفتی بیمارستان دیدن اون بی ناموس

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جوابی نداد کفری شده بودم .. از آرنجش گرفتم و با خشونت برش گردوندم

با توام میگم رفته بودی چه غلطی بکنی هاا ؟؟؟

ترانه : مودب باش ...
رادین: مودب بودم ک دور برداشتی فک کردی چه خبره

ترانه : وای خنده داره ...

رادین : چسبوندمش به در کمد و فکشو گرفتم ...با عصبانیت لب زدم میخای گریه دارش کنم واست ؟؟؟ میگم بدون اجازه ی من رفتی کدوم گوری ها پیش اون بی ناموس !!!
ترانه : صدات و بیار پایین به تو ربطی نداره فهمیدی تو هیچ کاره ی منی ب تو ارتباطی نداره کجا میرم و میام خسته شدم دیگ از جواب دادن بهت !!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: با ی دستم چونشو نگه داشتم و فشار دادم خم شده بودم رو صورتش ... میخای ثابت کنم بهت ک همه کاره تم میخای... الان نشونت میدم

میون صحبتهای من آروم لب زد وحشی ولم کن ...و بعد با نگرانی صداش و برد بالا و

ترانه : مامانم برو بیرون پیش خاله ناهید بدو مامانم پاشو عزیزم ...

رادین : میخای ثابت کنم ک دیگ حرف مفت نزنی... . دستشو گرفتم و کشون کشون بردمش سمت تخت زجه میزد ولش کن اما من عصبی بودم ....

Part 1572

ترانه : عصبی بود و با حرفهای من عصبانیتش بیشتر شد و پرتم کرد رو تخت و خیمه زد روم و گلوم محکم فشار داد و چند باری به بالشت سرمو کوبوند ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : الان ثابت میکنم همه کاره تم .... خیلی دوس داری عملی ثابت کنم ک زن منی ها ..

ترانه : دستشو از رو گلوم برداشت و تیشرتشو از تنش دراورد و پرت کرد رو تخت دوباره خیمه زد روم و انگشت شصتشو با خشونت رو لبم کشید و زبونشو دراورد و زیر گردنمو لیسید خودم و تکون دادم و آروم با صدایی ک میلرزید لب زدم

ولم کن لطفن بس کن... اما به کارش بیشتر ادامه داد همینجوری زبونشو کشید و اومد پایین رو استخون ترقوه م کشید و پایین تر رو چاک سینه هام ... التماس کردم ولم کنه نمیخواستم حالم بد شه نتونم کنترل کنم خودم که سرش و بالا اورد و دستشو انداخت رو یقه ی شومیزم و از دو طرف با خشونت کشید و جرش داد زجه زدم

نه ول کن بسه بسه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نگاهش به کرست توری قرمزم بود ک زیر شومیز پوشیده بود دستشو انداخت وسط کاپش و کشید و ک سینه هام نصفش افتاد بیرون دستشو انداخت و شروع کرد مالیدن سرش و خم کرد خودمو پس کشیدم

ترانه : لطفن دست نزن بهم التماست میکنم .. زبونشو کشید رو نوک سینه م ملافه رو چنگ زدم

نکن التماست میکنم ولم کن...دستمو گزاشتم رو سینه هام ک دستمو با خشونت پس زد و مچ جفت دستامو بالا سرم قفل کرد

ولم کن نامرد ولم کن نمیخام ...

داشتم اشک میریختم سرمو از رو بالشت برداشتم و .. با هق هق لب زدم

دوست ندارم نمیخامت بهت هیچ علاقه ای ندارم ولم کن دس از سرم بردار ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1573

ترانه : تا اینو گفتم ول کرد دستام و سرش و آورد و بالا و تو صورتم زل زد نگاهش غمگین شد

رادین : دوباره بگو چی گفتی ؟؟؟؟ چی ... هان ؟؟؟

ترانه : اشک از چشمام میومد ...

رادین : درس شنیدم اونی ک گفتی تو گفتی هیچ علاقه ای بهم نداری درسته اره ؟؟؟ خودش و عقب کشید و تو چشمام زل زد و سریع از رو تخت بلند شد و از اتاق بیرون رفت... بندای کرستمو دادم بالا و از رو تخت بلند شدم و سمت در اتاق رفتم اشک تو چشمام بود دستم رو دستگیره در رفت اما بازش نکردم ب در تکیه دادم و اشک از چشمام میومد.... دستمو گزاشتم جلوی دهنم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : سوویچمو از جیب کتم برداشتم و از اتاق زدم بیرون ... مامان داشت سمتم میومد سینی چایی دستش بود

ناهید : کجا رادین ؟؟؟ تو ک گفتی نمیری شرکت
رادین : کار پیش اومد مامان میام .... سریع با عجله سمت در رفتم و از خونه خارج شدم ....
نشستم پشت فرمون و ماشین و روشن کردم و گاز دادم....

ترانه : لبه ی تخت نشسته بودم داشتم اشک میریختم ک ناهید جون اومد داخل سریع پشت دستمو زیر چشمام کشیدم ک سمتم اومدو کنارم نشست و با مهربونی دستام و گرفت

ناهید : بحثتون شد عزیزم؟؟؟؟ رادین حالش بد بود از خونه رفت بیرون گوشیشم خاموشه ....

ترانه : مکث کردم و آروم لب زدم م من نمیخاستم که اینجوری بشه من نمیخاستم و صورتمو با دستام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پوشوندم و هق زدم و دستشو رو پشتم نوازش وار میکشید

ناهید: آروم باش عزیزم....

Part 1574

ترانه : رادین اخرای شب برگشت من پیش ناهید جون تو پذیرایی رو مبل نشسته بودیم .. بدون اینکه ب من نگاهی بندازه ی چند دقیقه با ناهید جون حرف زد و بعدشم رفت پیش مادر جون تو اتاقش ؛؛دروغ چرا تو دلم آشوب بود...

رادین : تو تراس بودم داشتم سیگار میکشیدم داغون تر از اون چیزی بودم ک بشه یه تصمیم درست بگیرم اما دیگ جنگیدن فایده نداشت داشتم الکی وقتمو تلف میکردم ..جنگیدن زمانی فایده داره ک بدونی جایی تو قلب اونی ک براش میجنگی داری.. غرورم و گزاشتم کنار ک دست رد به سینم بزنه بارها ... بازم داشتم فکر میکردم به چی !!!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صدای سروش و ک شنیدم فیلتر سیگارمو انداختم رو زمین و رفتم تو اتاق

سروش : چطوری تراس چرا رفته بودی ؟؟؟

رادین: هیچی همینجوری یکم هوا بخورم!!!

سروش : تو جلسه هم حواست پرت بود مشکلی پیش اومده چیزی شده ؟؟؟

رادین : نه خوبم .... تا اینو گفتم سروش جلو اومد و دستشو گزاشت رو شونه ام ...

سروش: بوی سیگار میدی !!! چشمات قرمزه پف داره معلومه دیشب شب سختی داشتی چیزی شده ب منم بگو چرا ب هم ریختی ؟؟؟؟

رادین : دستمو از جیب شلوارم دراوردم و گره ی کرواتمو شل کردم و نگاه گزرا ب سروش انداختم
سروش: بخاطر ترانه س ؟؟؟ ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: اره دارم سعی میکنم همه چیز و فراموش کنم ....

سروش : یعنی چی چیشده اخه ؟؟؟؟

رادین : وقتی کسی رو ک دوسش داری نخوادت دیگ نمیتونی بازم همون آدم سابق باشی شاید قلبت هنو فراموش نکنه اما تو دیگ اون آدم سابق نمیشی...غرورت روحت جسمت همه چیزت میریزه بهم

سروش: ترانه چیزی گفته ؟؟؟

رادین: اره گفت ک منو نمیخاد و دیگ هیچ علاقه ای نداره بهم دیگ میخام بِکشم کنار .....

Part 1575

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش : یعنی چی مگ ممکنه ؟؟؟ تو داری تلاش میکنی ک همه چی درس شه اخه چرا

رادین : دیگ نمیخام راجع بهش حرف بزنم ... همه چیز تموم شده س دیگ !!! از کن سروش گزشتم و سمت میز رفتم و کتمو از رو دسته ی صندلی برداشتم... و روم برگردوندم و به سروش زل زدم

من میرم سروش جان کسی کاری چیزی داشت خودت هستی دیگ ....

سروش : آره خیالت راحت باشه میگم اگ حالت خوب نیست ی چند روز نیا شرکت !!!
رادین : ن میام چرا نیام فقط عصر امروز نمیام ...

کلید و انداختم و وارد خونه شدم ک سوگل رو دوچرخه ی کوچیکش نشسته بود و تو پذیرایی داشت دوچرخه سواری میکرد اومد سمتم بغلش کردم و گونه شو بوسیدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چطوری عمو

سوگل : سلام عمو رادین خاله جون ماکالانی درس کلده

رادین : کجان ؟؟

سوگل : مامان جون و خاله تو اپزخونه آن...

رادین : بریم پیششون پس .... رفتم سمت اشپزخونه...

سلام مامان سلام مادرم ...

ناهید : سلام پسرم خسته نباشید
_سلام مادر برو لباسات درار یه چایی برات بریزم ...

رادین: چشم .. سوگل و از بغلم پایین گزاشتم و سمت اتاق خواب رفتم تا لباسام و عوض کنم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نشستم پشت میز مادر فنجون چایی رو گزاشت جلوم....

ناهید : ترانه امروز رفت بیمارستان باز عیادت مهران خواهش میکنم ازت پسرم دوباره مثل دیروز اوقاتتو تلخ نکن....

رادین: یه نگاه ب مامان انداختم و

Part 1576

رادین : آروم لب زدم...دیگ برام مهم نیست ک میره بیمارستان یا نه ... و سریع بحث و عوض کردم و ب مادر نگاه کردم
تو چطوری مادر حالت خوبه دیگ داروهات ک سر وقت میخوری ؟؟؟

_اما تو خوب نیستی انگاری مادر چشمات قرمز شده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : دیشب نزدیکای صبح خوابم برد بخاطر همین!!!خوبم هیچی نی مگ میشه تو باشی خوب نباشم فدات شم من نوکرتم هستم اصن هر چی تو بگی هر چی تو بخوای ...

تو اتاق داشتم اماده میشدم ک مامان اومد داخل...

ناهید: کجا میری تو ک گفتی عصر نمیرم شرکت میبرمتون بیرون ی اب و هوایی عوض کنین چیشد پس !!!

رادین : رفتم جلو و دستمو انداختم دور گردنش و بوسیدمش!!!

من فدات شم میبرمتون بیرون ی کار کوچیک دارم برم و سریع میام باشه ....

ناهید : باشه مامان مواظب خودت باش فقط

رادین : چشم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ساعت 5بود ی چند دقیقه ای میشد اومده بودم سوگلم خوابش میومد بردمش تو اتاق بخوابونمش ....

رادین : کلید و انداختم و در و باز کردم و تعارفش کردم بیاد داخل

بفرمایید حاج آقا ....

مامان هستی....

مامان اومد تو پذیرایی و با دیدن اون حاج آقا کنار من تعجب کرد

ناهید : چه خبره؟؟؟

رادین : هیچی مامان ی شربتی چیزی وردار بیار ممنون

ناهید: چشم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مامان و مادر با تعجب داشتن بهم نگاه میکردن و اون محضر داره کنارم نشسته بود و رو کردم سمت مامان

مامان اگ میشه برو ترانه رو صدا کن چند لحظه پاشه بیاد اینجا دستت درد نکنه ....

Part 1577

ترانه: ناهید جون اومد تو اتاق و صدام کرد گفت برم پذیرایی رادین اومده کارم داره ... تعجب کردم هیچ وقت جلوی مامانش و مادر جون چیزی بهم نمیگفت از رو تخت بلند شدم که ناهید جون لب زد

ناهید : با خودش یه حاج آقا رو آورده...

ترانه : برای چی ؟؟؟

ناهید : نمیدونم عزیزم من میرم توبیا!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: با اینکه تعجب کرده بودم اما آروم لب زدم چشم ناهید جون !!! ناهید جون ک رفت رفتم سمت کمد با تاپ و دامن بودم تاپم باز بود یه مانتو ی جلو باز پوشیدم و شالمو سرم کردم و از اتاق خارج شدم و سمت پذیرایی رفتم .... نگاهم به رادین افتاد تا چشمش افتاد ب من از سر جاش بلند شد آروم لب زدم

سلام خوبی

رادین : سلام ممنون بشین لطفن

ترانه : نگاهم به اون مردی بود ک کنار رادین نشسته بود یه دفتر دستش بود نشستم رو مبل کنار مادر جون ک رادین لب زد

رادین : خب حاج آقا شروع کن دمت گرم ...

_چشم توافقیه دیگه ؟؟؟؟

رادین : بله حاج آقا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : آب دهنمو قورت دادم ..رادین اصلن بهم نگاه نمیکرد نگاهش سرد بود سرد و غمگین تا حالا اینجوری ندیده بودمش یه خلا خاصی تو نگاهش بود!!!!

دخترم قبل اینکه شروع کنم یه سوال ازتون بپرسم شما باردار ک نیستین...

ترانه : با تعجب بهش نگاه کردم ک رادین جواب داد

رادین: ن حاج آقا ما رابطه ای نداشتیم شروع کن لطفن

باشه پسرم!!!!

ترانه : در کمال تعجب دیدم شروع کرد خوندن آیه ای ک صیغه رو فسخ کنه ..... نگاهم به رادین بود اما نگاه اون مغموم بود ...مادر جون آروم لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_رادین پسرم داری چیکار میکنی؟؟؟؟

رادین: آروم باش مادر توضیح میدم برات بزار تموم شه !!!!!

Part 1578

ترانه : صیغه رو فسخ کرده بود...بغض گلوم و گرفت داشت منو تحقیر میکرد مثلن با اینکار ... من چرا الان حالم بد بود مگ همین و نمیخواستم مگ نمیخواستم ک دس از سرم برداره .... از رو مبل بلند شدم و آروم لب زدم

ببخشید با اجازه میرم تو اتاق ...

رادین : تا دم در حاج آقا رو همراهی کردم و پولشو دادم و وقتی رفتم برگشتم تو پذیرایی و نشستم رو مبل تا نشستم مادر و مامان رو کردن سمتم و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_چرا اینکارو کردی بدون اینکه با من مشورت کنی چیزی بگی ؟؟؟

رادین : مگ تو اینو نمیخواستی مادرم مگ نمیخواستی ک دیگ بهش فک نکنم ولش کنم خب دیگ هر چی تو بخوای همونه دیگ من با ترانه هیچ کاری ندارم بهت قول میدم !!!!

_من همچین چی..

رادین : بارها گفتی مادرم....

ناهید : یعنی چی چرا اینکار و کردی این میتونست دوباره باعث پیوندتون بشه یعنی تو انقد شکاکی فقط سر اینکه رفته عیادت شوهر سابقش فقط بخاطر این

رادین : هه ن مامان این چ حرفیه میزنی اخه معلومه ک نه شاید ناراحت شدم عصبی شدم اما بخاطر این چیزا نبود فقط دیگ ته مونده ی غرورم مونده ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_تو نباید اینکارو میکردی رادین

رادین: چرا وقتی کسی نخوادت و از ته دل و با تمام وجودش بگه نمیخامت علاقه ای بهت ندارم چرا مادر باید اینکارو میکردم.... من این علاقه ی یک طرفه رو یک طرفه نابودش کردم
ناهید : شاید اینجوری نیست یه فرص.

رادین : وسط حرف مامان پریدم و لب زدم

نه مامان اون حرف دلشو زد منم تصمیمی و گرفتم ک دیگ از شر من خلاص بشه من دیگ کاریش ندارم انگاری اصلن نمیشناسمش ..... یکم سخته...یکم که نه خیلی خیلی زیاد سخته ولی کم کم عادت میکنم همینطور ک به زندان عادت کردم ب این حس و حالم عادت میکنم مادر... عادت میکنم مامانم ....

رادین : از سر جام بلند شدم .... من میرم تو اتاق یکم بخوابم دوباره اون سر درد لعنتی شروع شده ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1579

ترانه : چند روزی از فسخ صیغه ی محرمیتی ک بین من و اون بود می‌گزشت دیر میومد خونه زود میرفت وقتی میومد سعی میکرد بره تو اتاق پیش مادر جون یا جایی ک من هستم زیاد نباشه... هم لجم گرفته بود از این کاراش هم معذب بودم حال کسی رو داشتم ک انگاری مزاحمه یه جا ...

چند روزی بود انقد حال روحیم بد بود نتونسته بودم برم بیمارستان فقط زنگ میزدم گاهی بیمارستان ببینم به هوش اومده یا نه ک فقط یه جواب میدن میدادن نه بهوش نیومده بود امروز میخواستم برم بیمارستان ساعت 1بود لباسام و پوشیدم و به ناهید جون گفتم دارم میرم سوگلمم اماده کرده بودم ببرمش .. سوگلمو بغلش کرده بودم و داشتیم میرفتیم سمت در تا خواستم درو باز کنم در باز شد و نگاهم به رادین ک تو چارچوب در بود افتاد ... اونم بهم زل زده بود

سوگل : سلام عمو رادینم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: سلام عمویی خوبی ...

ترانه : سلام خسته نباشید،،،
رادین : سلام ممنون.... میدونستم داره میره عیادت مهران از جلوی در کنار رفت وارد خونه شدم و بی توجه بهش سمت اتاق خوابم رفتم ...

ترانه : حرصم گرفته بود از بی توجهی و این کاراش این چند وقت همیشه رادین احاطه ام کرده بود کجا میرم کجا میام حتی وقتی ک قهر بودیم یا حرف نمیزدم اما الان....

رو تخت دراز کشیده بودم ک مادر وارد اتاق شد و رو تخت نیم خیز شدم ک اومد سمت تخت

رادین : نوکرتم خوبی

اومد نشست لبه ی تخت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تو ک خوب نباشی ن منم خوب نیستم

من خوبم نوکرتم وقتی تو و مامان و دارم حالم خوبه
این چ حرفاییه میزنی اخه

من نمیخواستم صیغه ی محرمیت و فسخ کنی من بهت
الکی گفتم پسرم من اینکارو کردم ک دوباره ترانه
عاشقت بشه ک باهم باشین من بهت الکی گفتم ک قید
ترانه رو بزن میخواستم ببینم پای عشق و علاقه ت
بهش وای میستی یا نه ... من داشتم درد کشیدنتو
میدیدم وقتی پا به پام میومدی خواستگاری اون
دخترایی ک حتی بهشون نگاه هم نمیکردی ...من
میدونستم تو ب جز ترانع به کس دیگ فکر نمیکنی
من با پدر ترانه حرف زدم ک شما دو تا به هم
برگردین رفتن من به شمال و صیغه ی محرمیت
همش یه بهونه بود رادینم پسرم

Part 1580

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : به صورت مادر زل زدم و پیشونیشو بوسیدم الهی من دورت بگردم مادرم الان چرا ناراحتی واسه ی اینکه من صیغه رو فسخ کردم

_اره فک میکنم بخاطر منه اگه من سخت گیری نمیکردم الان با ترانه بودی

رادین : ن مادرم نه بخاطر حرفای تو نبود گفتم ک خودش منو نمی‌خواست و واضح گفت منو نمیخواد منم دیگ همه چیزو تموم کردم همه چیزو دیگ ترانه برام فقط الان پرستار توعه همین و بس

_من بخاطر تو گفتم بیاد پرستار من بشه پرستار من شدن یه بهونه بود ک دوباره عاشقت بشه

رادین : میدونم مادرم قربون اون قلب مهربونت بشم ولی وقتی دلش با من نیست دیگ فرقی نداره اون حق داره بره با کسی ک واقعن دلش میخاد ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_نمیخام روحیه ت و ببازی نمیخام دوباره حالت بد بشه

رادین : اصلن اونجوری نیستم مادرم حالم خوبه اون منو نخواسته من همه تلاشمو کردم ....
بغلش کردم و پیشونیشو بوسیدم رو موهاش ....

قربون عطر نفسای بشم ک زندگی منه همیشه پیشم بمونیا باشه رادین میمیره اگ از پیشش بری !!!!

خدا نکنه شاخ شمشادم خدا نکنه ....

با سر و صدا و جیغای سوگل از خواب پاشدم نشستم رو تخت و لبخند زدم ای سرتق عمو سر صبح جمعه ای هم نمیزاری بخوابیم ... از رو تخت بلند شدم نگاهم به ساعت دیواری افتاد ساعت ۳۰/۱۱ظهر بود سمت سرویس رفتم...

از اتاق بیرون اومدم ک مامان دستش ظرف میوه بود داشت می‌آورد سمت پذیرایی سمتش رفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سلام مامان صبح بخیر

ناهید : سلام پسرم بیدار شدی جمعه بود میخوابیدی یکم دیگ

رادین: از دست جیغای این کوچولو مگ خواب آدم میاد

Part 1581

رادین : نشستم کنار مادر و دستمو انداختم دور گردنش

مادر من چطوره عشق من چطوره..؟؟

خوبم پسرم دیشب خوب خوابیدی؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : توپپ اره بابا ... نگاهم و چرخوندم سمت سوگل ک داشت بالا پایین می‌پرید و دور خودش میچرخید

نکن عروسک اینجوری سرت گیج میره بیا پیشم بینم ...

ناهید: مادر میوه پوست بگیر بخور...

ممنون عروسم...

ناهید : الان صبحانه تو میارم پسرم ..

رادین : دستت درد نکنه زندگیم...

مشغول پوست گرفتن پرتغال برا مادر شدم...

کارات تو شرکت خیلی زیاده مامان ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: کاری داری مادر؟؟؟ تو کار داشته باشی من اصلن کاری ندارم...

_گفتم اگ بشه ظهر ک ناهار و خوردیم راه بیفتیم بریم یه کم حال و هوامون عوض شه ...

با خنده زل زدم بهش

قربونت بشم من اگ بخاطر من میگی من حالم خوبه نوکرتم ..

خودمم میخام حال و هوام عوض شه اگ میای مادر اگ هم کار داری ک هیچی

رادین : تو جون بخواه معلومه ک میام کارا رو می‌سپارم ب سروش ... از سر جام بلند شدم و با خنده سمت سوگل رفتم ک مث فرفره میچرخید دور خودش

بیا بینم سرتق .. بغلش کردم تند تند نفس میزد و میخندید و ی گاز از لپش گرفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : اخ عمو

رادین : دردت اومد سرت گیج رفت انقد چرخیدی عروسک عمو میخام ببرمت شمال میای

سوگل : اخ جونم ..

رادین: یه بوس خوشمزه عمو رو بکن ببینم

سوگل: اووووم.

ناهید: رادین پسرم بیا صبحونه تو اوردم بخور...

رادین : من این شیرینی و میخام بخور این عسلی ک بغلمه هم هم هم هم ه...

رادین : مامان لباسام و جمع کرده بود اماده شدم و از اتاق در اومدم ک یهو صدای ترانه به گوشم خورد جلو رفتم و پشت در وایستادم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1582

ترانه : ن من نمیام مادر جون شما برین حتی سوگل رو هم با خودتون ببرین من میرم خونه ی مادرم تا شما برگردین ...

_این حرفا چیه دخترم چرا اینجوری میگی تو باید بیای همه باهم میریم

ناهید : مادر راس میگ عزیزم بریم حال و هوامون عوض شه مطمئنم همه به این سفر نیاز داریم حتی تو ...

_رو حرف من حرف بزنی و بخوای نیای دیگ ن من ن تو

ترانه : اخه ما...

_اخه ماخه نداره من گفتم بریم تو هم باید بیای ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: باشه چشم ....

رادین : سریع از کنار در فاصله گرفتم و رفتم سمت پذیرایی و نشستم رو مبل ...

ترانه : با اینکه دوس نداشتم باهاشون همراه بشم و برم شمال اما بخاطر اصرارای زیاد مادر جون قبول کردم حس میکردم مزاحمم معذب بودم کلن مخصوصن بعد کاری ک رادین کرد و باطل کرد صیغه رو ....

ترانه : یک ساعتی میشد رسیده بودیم ساعت 12شب بود بچم اونقد خسته شده بود و تو ماشین ورجه وورجه کرد هم رسیدیم خوابش برد از حموم در اومدم و مشغول پوشیدن تاپ و شلوارکم شد

بعد پوشیدن لباسام سمت در اتاق رفتم و در اتاق و باز کردم چراغای پایین خاموش بود حتمن همه خوابیده بودن میخواستم یه قهوه درس کنم دوباره جام عوض

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شده بود شب اول به زور خوابم میومد از پله ها پایین اومدم و سمت اشپزخونه رفتم ...

وارد اشپزخونه ک شدم تا چراغ و روشن کردم سینه به سینه ی رادین شدم ک داشت از اشپزخونه خارج میشد اونقد صورتامون نزدیک هم بود که هول شدم تو چشمای هم زل زده بودیم و آروم لب زدم

ببخشید ....

تو چشمام نگاه کرد هیچ حسی تو چشماش نبود آروم و سرد لب زد

رادین : تو هم ببخش ک مجبور شدی با وجود من تحمل کردی و اومدی ....

Part 1583

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : تو چشماش زل زده بودم ک بدون اینکه نگاهم کنه از کنارم فاصله گرفت و رفت من مات سر جام ب رفتنش نگاه میکردم ..

چند روزی از اومدنمون ب شمال میگزشت تو این چند روز برخوردی با رادین نداشتم اگ هم سلام میکردیم رسمی...شبیه کسایی شده بودم ک تک کلمه ای حرف میزدن اما تو دلشون کلی حرف بود تو این چند روز تلفنی زنگ میزدم بیمارستان ببینم مهران بهوش اومده یا نه اما هنوز بیهوش بود براش دعا میکردم ک زودتر حالش خوب بشه ... ..

داشتم فلاسک چایی و بقیه چیزارو داخل سبد میزاشتیم ک بریم لب ساحل نمیدونم چرا ولی اصلن بهم خوش نمی‌گزشت این سفر با اینکه این چند روز همه جا رفتیم رادین مارو می‌برد همع چیز اینجا مهیا بود آما هیچ لذت خاصی برام نداشت...

همه نشسته بودیم لب ساحل و داشتیم چایی می‌خوردیم با کیک خونگی ک خودم درس کرده بودم رادین کنا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مادر جون نشسته بود و دستشو انداخته بود دور گردنش و داشت با مادر جون خوش و بش میکرد نگاهمو ازش گرفتم

ناهید : وای خسته شده بودم از هوای تهران چه آب و هوایی داره کیف کردم تازه شدم یعنی

_اره عروسم باد ک میخوره ب صورت آدم اصلن جون میگیری

سوگل : اله باد خوبه ...

ناهید : ای شیطون شیرن عسل بیا بغلم ببینم بلبل زبون ...

داشتم چایی میریختم براشون که یهو گوشیم زنگ خورد جواب دادم صدا قطع و وصل میشد لب دریا بودیم هم باد میومد هم آنتن خوبی نداشت اینجا از سر جام بلند شدم و چن قدم اون طرف تر رفتم همینجوری راه می‌رفتم ک بتونم بشنوم چی میگن !!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

الو الو سلام الوو

سلام خوبین از بیمارستان پارس تماس میگیرم

بله بله بفرمایید

مریضتون بهوش اومده ولی حال چندان مساعدی نداره بردیمش بخش

خوشحال شدم آروم لب زدم

میشه یعنی ببینمشون؟؟؟

Part 1584

ب بله میتونین ولی فردا ساعت 2میتونین تشریف بیارین !!!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خوشحال شده بودم گوشی رو قطع کردم و سمتشون رفتم تا نشستم ناهید جون رو کرد سمت من

ناهید : خبر خوبی رو بهت دادن خوشحالی فدات شم؟؟؟

ترانه : آره از بیمارستان بود مهران بهوش اومده فردا میخام برگردم تهران

تا اینو گفتم رادین ک تا اون لحظه نگاهش به دریا و روبرو بود رو کرد سمت من و یه جوری نگاهم کرد عصبی پر از خشم اما سریع روش و ازم گرفت و بلند شد و رفت سمت دریا موج میزد بهش اما بازم جلوتر میرفت....

حتمن ناراحته ک مهران بهوش اومده باید میمرد تا خوشحال میشد .... ناهید و مادر جونم خوشحال شدن و میگفتن ایشالا خیلی زود حالش خوب بشه...
میخواستم فردا برگردم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عصر بود داشت کم کم غروب میشد سوگلم اونقد بازی کرده بود ک تو بغل من نفهمیدم کی خوابش برده بود.... مادر جون اشاره کرد ک بریم رادین داشت سمت ما میومد....وسایل و حصیر و برداشتن منم سوگل تو بغلم بود بلند شدمو رو کردم سمت ناهید جون

ناهید جون میشه سوگلمو ببرین من میخام یکم دیگ بمونم خودم میام یکی دو ساعت دیگ

ناهید: باشه عزیزم حتمن مراقب خودت باش . زود برگردی

ترانه : چشم همینورام زیاد دور نمیشم خیالتون راحت باشه

ناهید : باشه عزیزم...

ترانه : بعد رفتنشون من رفتم لب دریا و پاچه های شلوار نخی دم پامو بالا دادم و شالی ک رو دوشم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

انداخته بودم و گره زدم و پاهامو زدم ب آب چه حس خوبی بود موج میزد به پاهام و کف پاهام پر شن و سنگ ریزه میشد ....

بعد از نیم ساعت ک لب در یا شلوغ شد و میخاستم برم سمت ویللا اما یکم دلم قدم زدن و پیاده روی تنهایی میخواست پر از دار و درخت بود باد خنک به صورتم میخورد و لباسامو تو تنم میخواس بِگَنه..

Part 1585

ترانه : همینجوری داشتم قدم میزدم نگاهم و به چپ و راست میچرخوندم کاش،میتونستم برم سمت کوه اما دیر وقت بود سمت چپی ک قدم میزدم پر درخت بود اونورترش کوه اون سمت رفتم .... از دور باغها و زمین‌های کشاورزی مشخص بود ...نگاهم به پرتگاهی افتاد ک پایین بود درست زیر پای وای چه عظمتی داشت ... یهو باد شدید زد ک شال رو دوشم و کند باد موهام و به بازی گرفته بود همینجوری شالم رو هوا میچرخید خنده م گرفته بود یهو ب خودم اومدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وای یه بلوز نازک حریر سفید پوشیدم ک حتی رنگ لباس زیر مشکیم کاملن مشخصه میخاستم برگردم ک با صدای زمخت یکی ترسیدم

به چه خانوم خوشگلی تنهایی چرا منم بیام پیشت دو نفری دید بزنیم ؟؟؟

ترسیدم خواستم برم که ک جلوم ک گرفت و لب زدم

مزاحمم نشین لطفن برید کنار

حتی رغبت نمیکردم به صورتش نگاه کنم ولی دستای سیاه و چرکش از نظرم گزشت از مقابلش گزشتم ک دیدم دو نفر دیگ جلو اومدن حالا اونا سه نفر بودن جیغ زدم با صدای بلند کمکم خواستم ک یکیشون دستشو گزاشت جلو ی دهنم اما با گاز گرفتن دستش دوباره جیغ زدم ....

رادین : مامان منو فرستاده بود دنبال ترانه دیر کرده بود ... حتی اگ مامانم نمیگفت خودم میومدم با ماشین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اومده بودم های ترمز میکردم و چپ و راستمو نگاه میکردم همینجوری ک داشتم گاز میدادم یهو صدای جیغ شنیدم اول خواستم بیخیال بشم اما این صدا نزدیک و نزدیک تر میشد ماشین و نگه داشتم دوییدم صدای ترانه بود ....

بلند صداش زدم

ترانع .. ترانع کجایی ... ترانه صدایی نیومد چشم میچرخوندم همینجوری و جلو میرفتم با دیدن پراید سفیدی ک دراش باز بود جلو رفتم و ...

Part 1586

رادین : نگاهم به اون ۳ تا حیوون افتاد که یکیشون ترانه رو بغل کرده بودن و داشتن از میون اون درختها میبردنش عربده کشیدم و سمتشون رفتم ک وایستادن

تو از کجا پیدات شد سوسول ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : حرومزاده ولش کن بره وگرنه خون ۳ نفریتون و میریزم قبل اینکه پلیس دستش به تن کثیف شما بخوره ...

هه بیا بریم داش رضا این جوجه واسه ما کُری میخونه ....

یکیشون چاقو رو دراورد تیزی چاقو رو ک دیدم پوزخند زدم نگاهم به ترانه افتاد ک اون کثافت بازوی کثیفش رو سینه های ترانه بود و گرفته بودتش داشت میلرزید چشماش خیس بود دوییدم سمتشون اون دو نفر سمتم اومدم پاهاشون و از هم باز کردن و مثلن نشونه بگیرن ک منو بزنن بدون اینکه توجه کنم چاقو دستشونه جلوشون رفتم و نگاهم بهشون بود و یه زانوم و کمی بالا اوردم و از پهلو طوری بهش لگد زدم ک رو زانوهاش خم شد صدای اون یکی بلند شد

حرومزاده خونت حلال شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داشتم میرفتم سمت اون یکی ک یه لگد دیگ محکم به چونه ش زدم ک رو زمین دراز کشیده بود صدای نکره ش بلند شد ... جلوش رفتم حواسم به چاقوی دستش بود جلو اومد میخواستم مچ دستشو بگیرم اما یه لحظه غفلت کردم و تیزی سر چاقو فرو شد به بازوم ... دندونام رو هم ساییدم داشت میخندید

بچه قرتی تهرانی فک کردی ب لاتای شهرستان حریفی ننتو..

تا میخواست دهن گاله شو باز کنه چیز دیگ ای بگه مچ دستشو گرفتم و ی طوری پیچوندم ک صدای شکستن استخونشو شنیدم و ناله ای ک کرد محکم مشت کوبیدم به شکمش و لا پاش افتاد زمین....

نگاهم به اون یارو افتاد که ترانه رو گرفته بود و داشت فحش میداد و عقب عقب میرفت...

ببین حرومزاده ولش کن با زبون خوش میگم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1587

رادین : قبل اینکه مثل اینا نفله ت کنم و مثل بچه ی آدم ولش میکنی بیاد پیش من چون دستم بهت برسه اون گردن کلفتتو خورد میکنم!!!!

به قدم دیگ جلو بیای به گا میره این جوجه...

دستشو برد رو دکمه های بلوز ترانه داشت باز میکرد ترانه جیغ زد من عربده کشیدم

حرومزاده دست نزن بهش بی ناموس میکشمت!!

دوییدم سمتش که چاقو رو گزاشت بیخ گلوش سرجام وایستادم ..

ولش کن میگم بی ناموس

داشتم آروم آروم جلو میرفتم اونم عقب عقب میرفت یهو ترانه تقلا کرد ک اون تعادلش و از دست داد کم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مونده بود بیفته ک من دوییدم سمتش ترانه جیغ میزد و گریه میکرد از پشت سر یقه شو گرفتم و کوبوندمش تنه ی درخت و زدم لای پاش

میخواستی چه گوهی بخوری حرومزاده با ناموس یکی دیگ حرومزاده بیشرف ...ک..کش میکشمت مشت زدم محکم تو صورتش خون پاچید تو صورتش و ولش کردم مثل یه لش افتاد زمین سمت ترانه رفتم ک داشت گریه میکرد

با این وضع اینجا چیکار میکردی با توام اشک نریز تموم شد بیا بریم ...

رادین : یهو زیر پاش خالی شد سر خورد دوییدم سمتش ک جیغ کشید و کشیده شد پایین لبه ی پرتگاه بود وای دستم دراز کرد سمتش دستشو محکم رو یه تخته سنگ گزاشته بود هق میزد و جیغ میزد به پایین نگاه میکرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پایین و نگاه نکن پایین و نگاه نکن دستمو بگیر دست منه لامصب و بگیر.. دستتو از رو تخته سنگ بردار ی دستتو دست منو بگیر ...

هر دومون نفس نفس میزدیم ... دستتشو آروم بالا اورد اون تخته سنگ داشت از جاش کنده میشد نگاهم به اون تخته سنگ بود و به صورت خیس ترانه مچ دستتشو به قدری محکم گرفتم ک اخ اش دراومد..

Part 1588

رادین : هیچی نیست آروم باش الان میکشمت بالا اون جایی ک ترانه کشیده شده بود پایین یکی یکی داشتن سنگ و سنگ ریزه میریختن پایین زیر پای خودمم شل بود سرا شیبی بود ی حرکت غلط کافی بود ک منو بکشونه پایین ولی الان مهم ترانه بود ک بکشونمش بالا ... ب زور مچ دستتشو کشیدم بالا نفس عمیق بکش آروم باش آروم فقط جیغ میزد ...
کشیدمش ب سمت خودم ک دست دیگش از رو سنگ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جدا شد و اون تخته سنگ افتاد جیغ و داد کرد ؛؛؛داد زدم

با هر دو تا دستت بگیر دستامو بگیر ... محکم دستمو گرفت کشیدمش بالا و پاهاش ک نشوندم رو زمین خیالم راحت کشید و نفس عمیق کشیدم لبخند زدم بهش اونم میون گریه خندید کشیدمش کامل عقب خواستم بلند بشم ک یهو زیر پام خالی شد و کشیده شدم پایین ترانه جیغ و داد میکشید و کمک میخواست دستشو دراز کرد دستمو لای دو تا سنگ گزاشتم

برو عقب برو عقب ترانه نیا اینور نیا داشت میومد جلو داد زدم جون من جون سوگلت جلو نیا برو عقب میفتی بروووو

ترانه : اشک تو چشمام حلقه زده بود باورم نمیشد وای یعنی کابوس بود یعنی الان از خواب پا میشدم و اخیش میگفتم آروم لب زدم نه رادین نه نباید تنهام بزاری باش حتی اگ ازم دوری باش ... یه دستش از سنگ جدا شد اون از جا کنده شد افتاد داد زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : میگم جلو نیا لامصب خاکش نرمع کشیده میشی پایین

ترانه: باید بیای بالا باید باید میفهمی .... هق زدم ..خدایا تقاص چیو داری ازم میگیری اینکارو باهام نکن یهویی یاد اون شبی افتادم ک ازم خواستگاری کرد گفتم نه یاد اون شبی بهش سیلی زدم ... داد زدم نههههه خدایا نههههه و صدای کنده شدن سنگ و صدای رادین وای خدایا وای رادین افتاد و قلب من یه لحظه وایستاد اره یه لحظه وایستاد ...

Part 1589

ترانه : با دستمال مرطوب رو پیشونیش و رو لبش و می‌کشیدم و زل زده بودم به صورت مردونه ش و به چشمهای بسته ش چشمهایی ک هرروز برا باز شدنش لحظه شماری میکردم... خم شدم و صورتمو جلو بردم و گونه شو بوسیدم .. دستمو گزاشتم رو قفسه ی سینه ی ستبرش و به صورت مردونه ش زل زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

لوله ی اکسیژن تو دهن و بینیش بود و صدای بوق بوق مانیتور ک بهم میداد رادینم قلبش میزنه ک در اتاق باز شد و ناهید جون وارد شد

ناهید : سلام عزیزم بیا برو اومدنی سروش و محسنم دیدم داشتن میرفتن ...من اومدم دیگه از دیشب اینجا بودی خسته شدی سوگلم خیلی بی تابیتو میکرد اونقد گریه کرد ک بیارمش نمیتونستم

ترانه : سلام ناهید جونم خوب کردین نیاوردینش ... به صورت ناهید جون زل زده بودم زیر چشماش گود افتاده بود دستامو گرفت

برو عزیزم برو خونه یکم استراحت کن من هستم...

ترانه: تو راهروی بیمارستان بودم داشتم خارج میشدم....از روی مادر جون و ناهید جون خجالت می‌کشیدم این یک ماه که رادین تو کما بود هرروز مرگ رو جلوی چشمام دیدم روز خوش نداشتم تنها امیدم دلگرمی ناهید جون و مادر جون بود مادر جون

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چند روزی بیهوش بود وقتی فهمید چه بلایی سر رادین اومده... ناهید جونم ک دسته کمی از مادرجون نداشت اونقد هرروز گریه میکرد غصه میخورد تا اینکه چند روز پیش دکتر رادین گفت ک یکمی وضعیتش بهبود پیدا کرده حالا دیگ همه مون امیدوار بودیم ک بهوش میاد ...

بعد اینکه دوش گرفتم از حموم در اومدم حوله ای ک دور سینه هام پیچیده بودم و باز کردم و سمت کمد لباس دراوردم و مشغول پوشیدن لباسام شدم ک سوگل در اتاق و باز کرد و دویید سمتم و خم شدم و بغلش کردم

الهی قربونت بشم دخمل قشنگم مادر جون خوابید ؟؟؟

سوگل : نه داله با خدا حلف میزنه میگ ک عمو رادین خوب شه برگرده پیشمون ..

ترانه: بغلش کردم و اشک از چشمام چکید ...
اره عزیزم خوب میشه و برمیگرده پیشمون.

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل: دوباره منو میبره شهر بازی ؟؟؟

ترانه : آره عزیزم عمو رادین تورو خیلی دوس داره خیلی

Part 1590

ترانه : داشتم میز ناهار و جمع میکردم باید میرفتم بیمارستان دایی رادین و مادر جون و عموی رادین و مهلا تو پذیرایی نشسته بودن تازه از بیمارستان اومده بودن ناهید جون از دیشب اونجا بود سیمین جونم بیمارستان رفته بود

مهلا : ترانه جون

ترانه : روم و برگردوندم و آروم لب زدم ..جونم عزیزم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهلا : تو اگ میخای بری بیا برو من خودم جمع میکنم

ترانه : باشه عزیزم... اومد جلو و دستشو گزاشت رو شونم

مهلا : خیلی لاغر شدی امروزم ک من میدیدم هیچی نمیخوری اینجوری نکن با خودت خواهش میکنم ضعف میکنیا در ضمن پسر عموی من زن لاغر دوس نداره

ترانه : خندیدم دلم از این حرفش غنچ رفت یعنی میشه رادین دوباره از رو تخت بلند شه و منه بخواد ...

مهلا : تو برو اماده شو اگ میخای بری بیمارستان برو من خودم همع ظرفها رو میشورم.. سوگلم نگه می‌دارم

ترانه : مرسی عزیزم...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

از مجتمع بیرون اومدم و شالمو رو سرم مرتب کردم و داشتم میرفتم سوار ماشین بشم ... کنار ماشین رسیدم دستمو گزاشتم رو دستگیره و بازش کردم ک یهویی صداش و شنیدم روم و برگردوندم داشت سمتم میومد ...

مهران: سلام ترانه خوبی ؟؟؟

ترانه : اینجا چرا اومدی کی بهت گفته بود اینجا بیای ... آب دهنمو قورت دادم و با هول دور و برم و نگاه کردم ... راننده معطل شده بود

مهران: باهات کار دارم لطفن هر چی زنگ میزنم بهت جواب نمیدی من کارت دارم به حرفم گوش بده تو رو بخاطر سوگل...

اومد جلو و در عقب ماشین و بست و جلو رفت و سرش و جلو و برد و از جیبش چند تا اسکناس دراورد و داد به راننده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : میدونم میخای بری عیادت رادین صبر کن حرف دارم باهات بعد میتونی بری خواهش میکنم ...

ترانه : کلافه دنبالش راه افتادم ک رفت اون طرف خیابون داخل یه کافی شاپ

Part 1591

ترانه : رو صندلی نشسته بودم و بهش زل زدم خب بگو چیکار داری؟؟؟

مهران: ببین من بد بودم خیلیم بد بود یه اشغال یه کثافت به قول رادین یه بی ناموس اما یه روزی نفهمیدم چه کثافتی شدم لجن بزنن ب من گند بزنن ب خونی ک هنو تو رگامه کاش مرده بودم چاقوهایی ک اون رفیقای نارفیق زده بود به من کاش کارمو تموم میکرد کاش اون شب از کنار جاده پیدام نمیکردن ببرنم بیمارستان کاش مرده بودم

ترانه : من گوشم از حرفات پره چی میخوای بگی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مهران : تو بهم خیلی محبت کردی تو باید وقتی منو رو تخت بیمارستان دیدی خودت منو میکشی ن اینکه کمکم کنی

ترانه: من بخاطر بچم اینکارو کردم فقط به یه غریبه کمک کردم نمیخام بچم اگ ی روزی بزرگ شد بگه چرا ب پدر من میتونستی کمک کنی نکردی

مهران : من پدر اون نیستم من اشغال و نباید اون به پدری بشناسه کاش،میشد هرروز همینجور ک رفیقای اشغالم به من چاقو زدن همینجوری به دست تو هم چاقو بخورم ...

ترانه : به هر حال من به یه غریبه کمک کردم...

مهران : منو نمیتونی ببخشی میدونم ولی ازت خواهش میکنم هیچ وقت سوگل نفهمه چه بلاهایی سرت اوردم پدر اون رادینه اون به هوش میاد و براش پدری میکنه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : آره رادینم بهوش میاد و برا سوگلم پدری میکنه

مهران : میدونم ... برام خونه رهن کردی و وسایل گرفتی راستی دیگه چیزی مصرف نمیکنم حتی سیگار میخام دور اینارو خط بکشم یه کاری پیدا کردم تو یه شرکت حمل و نقل فردا باید برم برا مصاحبه

ترانه : خوشحالم برات..

مهران : میشه ازت یه خواهشی بکنم اگه رادین بهوش اومد به منم خبر بدی ؟؟؟

ترانه : باشه حتمن ...

Part 1592

ترانه : کنار تخت رادین نشسته بودم سرمو تکیه داده بودم به لبه ی تختش و به صورت مردونه ش زل زده بودم ک یهویی احساس کردم پلکش پرید نمی‌دونستم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جیغ بکشم از خوشحالی مات به صورتش زل زده بودم از رو صندلی بلند شدم و خم شدم رو صورتش آروم صداش زدم

رادین صدامو میشنوی عزیزم رادین دستمو گزاشتم رو گونه ش و سریع از اتاق بیرون رفتم و تو راهرو باعجله میدوییدم تا برم به پرستارا بگم بیان دکتر و خبر کنن....

پشت سر دکتر وایستاده بودم قلبم تند تند داشت میزد چشماش و باز کرده بود رادین مات به دور و ورش نگاه میکرد اول فک کردم از دست من عصبیه ولی انگاری غریبه ام اونجوری نگاه میکرد دکتر بعد اینکه معاینه ش کرد با پرستارا از اتاق خارج شدن منم دنبالشون رفتم....

تو اتاق دکتر بودم اون پشت میز نشسته بود آروم لب زد

بفرمایید بشینید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: نشستم رو صندلی و با نگرانی به صورت دکتر زل زدم

آقای دکتر میشه بگین چیشده ؟؟؟

_راستش ایشون حافظه شون کار نمیکنه فعلن

ترانه : قلبم ریخت یعنی چی؟؟؟

_این وضعیت ناپایداره تازه بهوش اومدن گفتم ببرنشون بخش ضربه ای ک به سر ایشون و همینطور مهره های کمر ایشون که چند تا عمل جراحی انجام دادیم

ترانه: چی؟؟؟؟

ببینید خانوم در وهله ی اول بهوش اومدن بیمار خیلی مهمه حافظه شون ک فعلن شاید نوشتن اینج ری باشه شاید برای همیشه من دارو مینویسم و همینطور شما

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

باید تو خونه باهاش زیاد حرف بزنین هر کسی دورشه باید مدام از گزشته بگین براش این به برگشتن حافظه ی همسرتون کمک میکنه !!!

گوشی تو دستام میلرزید شماره ی ناهید جون و گرفته بودم ک بهش خبر بدم ک پسرت به هوش اومده اما بگم بهت نمیگه مامان تو رو نمیشناسه اخ خدایا...

Part 1593

ترانه : امروز قرار بود رادین مرخص بشه بیاریمش خونه هیچکس و نمیشناخت فقط مادر جون ک کنارش میرفت دستاشو میگرفت و بوس میکرد میگفت وقتی بیهوش بودم تو پیشم بودی همش حتی تا نگفتیم بهش نمی‌دونست مادر جون مادر بزرگشه
همه تو بیمارستان جمع بودیم حتی مامان بابا و نوید و نیلو فر همه اومده بودن .... دایی رادین خونه بود با مهلا ک سوگلم پیشش بود .. قرار بود چند تا گوسفند جلوی پای رادین قربانی کنن اونقد خوشحال بودم ک

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بهوش اومده حتی اگ منو نمیشناسه فقط نگاهش کنم و برا ی عمر داشته باشمش..

میون خوشحالی همه رادین وارد خونه شد مادر جون چند بار رو سرش اسپند دود کرد و دعا کرد براش اون فقط لبخند میزد همینم برا همه کافی بود ....

عصر بود رادین و رو تخت دراز کشید بخاطر مسکنا و آرام بخش‌ایی ک بهش میزدن داعم تو چشماش خواب بود همه از اتاقش رفتن بیرون فقط من موندم پتو رو کشیدم روش تو چشمام زل زده بود

رادین : خانوم همه رو به من معرفی کردن شمارو گفتن پرستار مادر بزرگمی درسته ؟؟

ترانه: بهش لبخند زدم اخ چقد دلم میخواست آلان بشینم کنارش و دست بکشم تو موهاش و قربون صدقش برم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اره من پرستار ایشونم ولی میخام از شما هم پرستاری کنم ... بهم لبخند زد

رادین : ممنون

ترانه : در اتاق باز شد و روم و برگردوندم وای سوگلم در اتاق و باز کرده بود لبخند زدم بهش ک دیدم رادین دستاش و باز کرد و سوگلم دویید سمتش

سوگل : عمو رادین میگن تو همه چی یادت سده منم یادت لفته میبردیم شهلبازی
رادین : میگن ک خوب میشم..الانم بخوای میبرمت عروسک کوچولوی ناز

ترانه : دخترمه ....

رادین : همسرتون کجاست ؟؟؟

Part 1594

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : آب دهنمو قورت دادم و لب زدم... م من جدا شدم ...

رادین : آهان... میشه یه لیوان آب برام بیارین ... ؟؟

ترانه : آره اره حتمن .... دستمو دراز کردم ک سوگلمو از بغلش در بیارم استراحت کنه

رادین : بزارین بچه باشه چیکارش دارین

ترانه: چشم ...

کیک توت فرنگی ک رادین عاشقش بود براش پخته بود از فر دراوردم و گزاشتم رو ظرف و شروع کردم برش زدن ک ناهید جون وارد اشپزخونه شد

ناهید : ببینی بچم چقد با مادر جون صمیمی شده مثل روزای اول دیگ معذب نیست مادر جون نشسته کنارش داره عکسای آلبوم حتی عکسهای بچگیاش و نشون میده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : چه خوب من مطمئنم حالش خوب میشه

ناهید: آره دکترشم گفت حالش خیلی بهتر شده !!!

بیا بریم تو اتاق پیششون

ترانه : رادین داشت به عکسا نگاه میکرد و یهویی رو کرد سمت مادر جون و لب زد

رادین : من چی زن نداشتم؟؟؟؟ زن ؟؟ بچه ؟؟؟

ترانه: مادر جون موند چی بگه ناهید جونم میخواست بحث و عوض کنه چقد سخت بود برای یه اتفاق تلخ دوبار ناراحت بشی دوبار بفهمیش

_جدا شدی مادر !!!

رادین : چرا جدا شدم؟؟ الان کجاست؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_نتونستین باهم بسازین!!!

رادین:

Part 1595

ترانه: یک ماهی میگزشت از اومدن رادین به خونه تو این یک ماه خیلی اخت شده بود باهمه دیگ ب ناهید جون مامان میگفت به مادرجون مادر... ولی چیزی یادش نمیومد فقط چند شبی میشد که تو خواب داد میزد وقتی میرفتیم تو اتاقش خیس عرق بود ی چیزایی از گزشته میگفت ناهید جون ک با دکترش حرف زد اومد خونع معاینه ش کرد گفت داره ی چیزایی یادش میاد خدارو شکر داره حافظه ش برمیگرده چقد اونروز خوشحال شدیم ....

از حموم در اومده بودم بلوز و شلوارم و پوشیدم و نشستم پشت میز آرایشم...ارایش ملایم کردم و موهامو میخاستم ببندم بالا اما یاد حرف رادین افتادم ک میگفت موهات و دورت بریز همیشه !!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سمت اتاقش رفتم وقت دادن قرصاش بود ... سمت اتاقش رفتم چند ضربه به در زدم و بعد چند لحظه در اتاق و باز کردم وارد شدم رو تخت دراز کشیده بود و آرنجش رو پیشونیش بود سمت تخت رفتم و ک تو ما نیم خیز شد

سلام...

رادین: سلام خوبین ...

ترانه : نشستم کنار و از تو پلاستیک داروهاش قرصاش و دراوردم و نشستم لبه ی تخت و دادم دستش و لیوان آب و از رو عسلی برداشتم و گرفتم جلوی روش

رادین: ممنونم ..ببخشید شما ازدواج نکردین ک شبا هم اینجا میمونین ؟؟؟

ترانه : آب دهنمو قورت دادم..و آروم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نه من شوهر ندارم یعنی یکی رو دوس دارم

رادین: پس چرا باهاش ازدواج نمی‌کنید؟؟؟

ترانه: الان موقعیتش نیست !!!یعنی نمیشه

رادین : آهان... شما چند وقته منو میشناسین؟؟؟

ترانه : دو سال ولی انگاری سالهاست میشناسمتون من عاشق مادر بزرگتونم و مادرتون ..

Part 1596

رادین : آهان... بعد شما ک پرستار مادر بزرگم بودین من تا حالا با خانومی نبودم؟؟؟

ترانه : چرا ولی نشد باهاش باشین دیگ!!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : آهان ولی من چند وقت پیش داشتم داخل کشوی کمدم و نگاه میکردم یه حلقه پیدا کردم

ترانه: خب این مال شماست وقتی ک جدا شدین دیگ از دستتون درآوردین

رادین : عه ممنونم ...

ترانه: تو اتاق مشغول جمع کردن لباسا بودم ک رادین سوگلمو بغل گرفته بود وارد شد و جلو رفتمو دستمو باز کردم و سوگلمو میخاستم بگیرم ک سوگلم سرش و کج کرد و گزاشت رو شونه ی رادین

سوگل : نمیخام عمو رادین باید منو ببله شهلبازی

ترانه: عزیزم عمو نمیتونه ک ببرتت حالا صب کن همه باهم میریم

رادین: چرا نتونم ببرمش .؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: ن اخه ناهید جون گفتن فعلن نباید پشت فرمون بشینین!!!

رادین : ن من حالم خوبه ترانه خانوم مشکلی ندارم شما هم حاضر شین بریم....

ترانه: من داشتم اماده میشدم ک صدای ناهید جون و میشنیدم

الهی دورت بگردم خطرناکه رفتن با ماشین فعلن پشت فرمون نشین

رادین: طوری نی مامان اماده شین بریم بیرون

ناهید: شما ی چیزی بگو مادر

_چی بگم اخه بچم حق داره یک ماه تو خونه س نداشتیم بیرون بره حتی شرکتش ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ناهید: اگ یهو یاد چیزی بیفتی سردردات شروع شه چی

Part1597

رادین: من خوبم بریم !!!

ترانه : مادر جون جلو نشسته بود سوگلمم رو پاهای رادین بود و داشت میخندید دستشو رادین ر فرمون گزاشته بود و میگفت برون ماشین و اونقد بچم شاد شده بود حد نداشت! نگاهم به نیمرخ رادین بود ریشاش خیلی زیاد شده بود نزده بود .... هنوزم هیکلش ورزیده و عضله ای بود ... بازوهای بزرگش میخواست استین کوتاه تیشرتشو پاره کنه انگاری دلم براش رف یه لحظه .... ماشین و نگه داشت و خودش پیاده شد و سوگلمو بغل کرد درو واسع مادر جون باز کرد و پیاده شد ماهم پیاده شدیم همینجوری ک داشت جلو جلو میرفت یه لحظه سرش و گرفت و من و ناهید جون جلو رفتیم با عجله مادر جون ازش می‌پرسید

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادینم خوبی چیشدی ؟؟؟

ناهید: مامان جان چیشد ... بیا بغلم خاله ببینمت

ناهید جون سوگلمو بغل کرد رادین سرش و گرفت و فشار داد

ناهید : بیا برگردیم خونه مامان جان دیدی گفتم نیایم !!!

رادین: ن نه خوب میشیم بریم هوا میخورم یکم حالم بهتر میشه بریم ...

ترانه: نگرانش بودم جلو رفتم.. آروم لب زدم خوبین ؟؟؟ سرشو تکون داد و لبخند زد

اره اره خوبم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ساعت ۱۰ شب بود سوگل و به زور از شهربازی بیرون آوردمیش
_بریم خونه !!!

رادین : ن دیگ بریم رستوران شام بخوریم بعد بریم خونه !!

ترانه : نصفه شب با صدای داد و بیداد رادین از خواب پریدم و هول زده از اتاق خارج شدم و سمت اتاقش رفتم و درو باز کردم داشت تو خواب هذیون میگفت جلو رفتم سمت تختش سرشو تکون میداد دستمو گزاشتم رو گونه ش و آروم صداش زدم

داری خواب بد میبینی عزیزم پاشو !!!

Part 1598

ترانه : مچ دستمو محکم گرفت افتادم لبه ی تخت سر جاش نیم خیز شد آروم لب زدم داشتین خواب بد می‌دیدین صداتون و شنیدم اومد بهم نگاه میکرد و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چشماش قرمز شده بود آروم مچ دستمو ول کرد و نفس عمیق کشید

خوبی ؟؟؟

رادین: اره بهترم داشتم خواب میدیدم ..

ترانه: خم شدم و لیوان آب و از رو عسلی بردارم ک بهش بدم ک کمرم و محکم گرفت و تعادلم به هم خورد و تو بغلش افتادم تو چشمام زل زده بود منم بهش نگاه میکردم هول شده بودم ک لب زد

رادین : تو قبلن منو ماساژ میدادی ؟؟؟

ترانه: آب دهنمو قورت دادم ضربان قلبم شدت گرفته بود ک آروم لب زدم

م من خب اره ت تو خسته بودی بعضی وقتها

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چرا ؟؟؟؟ وقتی هیچ نسبتی بینمون نیست چرا اینکارو میکردی .؟؟ من اینارو دیدم ک تو داشتی ماساژم میدادی

ترانه: تو چشماش زل زده بودم ک آروم لب زد

رادین: نکنه من و تو باهم؟؟؟ اره ؟؟؟؟؟

ترانه : چیزی نگفتم و آروم دستمو روی پیشونیش گزاشتم... خیلی داغی باید تب بر بدم بخوری !!!

رادین: داری بحث و عوَض میکنی؟؟؟!!

ترانه: ن عزیزم دستمو آروم رو گونه ش بالا پایین کردم و لبخند زدم...ک کمرمو محکم فشار داد و صورتشو جلو آورد

رادین: رفتار تو شبیه رفتار کسی نیست ک فقط پرستار مادر بزرگمه !رفتار تو عکس اینو نشون میده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

راستشو بگو بین من و تو چیزی بوده ؟؟؟ یا هست؟؟؟،

ترانه : اخه م من چ جوری بگم بهتره استراحت کنین!!! با شنیده شدن صدای در رادین خودشو تکون داد و منم از رو پاهاش خودم و کشیدم پایین

Part 1599

ترانه : از حموم در اومدم و حوله رو دورسینه هام پیچیده بودم سمت کمد رفتم ک لباسام و بپوشم ..نگاهم رو تحت بود سوگلمو رو تخت خوابونده بودم لبخند زدم؛بچم از صبح انقد ک رادین باهاش بازی کرده بود خسته شده بود امروز رادین زیاد تو خونه صحبت نمیکرد حتی مثل روزای قبلم نبود .. ناهید جون میگفت خسته س حتمن یا بخاطر سردردای عصبیشه ک اینجوری شده بود ... هرروز نیازم تو وجودم به خواستنش بیشتر میشد .. کرستمو برداشتم که تنم کنم کرست وشورتمو تنم کردم و میخواستم بلوز و شلوارم و تنم کنم که یهویی در اتاق به شدت باز شد هول

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شدم و روم و برگردوندم که دیدم رادین تو چارچوب در وایستاده هین بلند کشیدم که جلو اومد ...

مقابلم ک وایستاد نگاهشو چرخوند از صورتم تا سرتاپام صدای ضربان قلبم و داشتم میشنیدم

رادین: از مهران چه خبر ؟؟؟

ترانه: مات بهش زل زده بودم آب دهنمو به سختی قورت دادم ت تو ؟؟؟ صداش و بالا برد

رادین : اره خوبم خوب تو چطوری مهران چطوره ها ؟؟؟ واسه چاقوهایی ک به مهران زدم نمیخای بازخواستم کنی د لالی حرف بزن

ترانه: م من ب برات توضیح میدم عزیزم ...

رادین : هه عزیزم ؟؟؟ من عزیز توام مگ مهران چیه این وسط مگ نگفتی من زدمش اره بازخواستم کن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

فردا برو ازم شکایت کن بگو عشقمو زده لت و پار کرده فردا برو ...

ترانه: اشک از چشمام چکید دستمو رو بازوهاش گزاشتم ک مچ دستمو گرفت و کشید ... اون عشق من نیست برات توضیح میدم میدونم حرفام اذیتت کرد میدونم

رادین: ن چرا اذیت تو راس گفتی من مهرانت و زدم اون و من زدم فقط کافیه بری شکایت کنی میان میبرنم خانوم پرستار!!!!

Part 1600

ترانه: اشک از چشمام چکید دوستام بالا بردم و صورتشو با دستام قاب گرفتم اون زوم کرده بود رو بالا تنه و سینه هام ک از کرست کم و بیش بیرون بود ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : وقتی از اون بالا پرت شدم اونجوری تنم درد نکرد ک با حرفای تو سوختم کسی ک قبلن تورو با دست خودش ... هوف منو متهم کردی به چی لامصب اینکه مهران و من زدم یه درصد شک نداشتم ک تو با کس دیگ تیک و تاک زدی اما با اون حرفات آدم و به شک انداختی .. دیگ واسم فرقی نداره

ترانه: مردم و زنده شدم تا بهوش اومدی !!!

رادین : هه برا مهرانت چی؟؟؟ اون ب هوش اومد ...

ترانه: مچ دستام و گرفت و دستام و از رو گونه هاش آورد پایین

رادین: دیگ ناراحت نمیشم ی چیزایی دیدم ک د برای این تهمتها حرفا ناراحت نمیشم من خیانت ناموسمو رو تخت با فاسقش دیدم اونوقت خودم و برای چیزای بدترم اماده کردم زندان بهم یاد داد ک خودت و واسه سیلی های پشت هم روزگار اماده کنی نترسی !!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: من چی من ناموست نیستم ؟؟؟؟

رادین : وقتی صیغه رو باطل کردم یعنی تو ناموس من نیستی همینم میخواستی دیگ ک باطل کنم

ترانه : غلط کردم!!! اگ ناموست نبودم چرا اومدی بخاطر من چاقو خوردی اون بلا سرت اومد ؟؟؟

رادین : شب بخیر!!!!

ترانه: داشت میرفت سمت اتاق آروم لب زدم

دوست دارم رادینم

روش و برگردوند و سمت من اومد....

وی ای پی رمان ترانه و رادین:
Part 1601

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : اومد جلو و مچ دستمو گرفت و سر تا پام و نگاه کرد و زوم کرد رو سینه هام و سیبک گلوش بالا پایین شد و تو چشمام زل زد

رادین : چی گفتی ؟؟؟

ترانه : سرمو پایین انداختم و دوباره بعد چند لحظه سرمو بالا اوردم و تو چشماش نگاه کردم

رادین : چیه چرا چیزی نمیگی اره دیگ من همون بی وجدانیم برات ک قلبتو شکوندم ک بهم تهمت زدی عشق سابقتو لت و پار کردم.. من همونیم ک جلوی مادرم مادر بزرگم بهم قاطع گفتی نه من همونم اره ....

ترانه : رادین

رادین : بله ؟؟؟

ترانه : بله دیگ؟؟؟ اره رادینم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : رادینم ؟؟؟ از کی شدم رادینت ؟،؟ مهران جونت چی ها ؟؟؟

ترانه: دلم واسه این غیرتی بودنش ضعف رفت ... دستمو رو بازوهاش کشیدم ورو پنجه ی پا بلند شدم و لبمو غنچه کردم

اووووم

رادین : واسه ی من دلبری میکنی؟؟؟

ترانه: آره دیگ ... تو همیشه رادین من بودی

رادین : حتی اون موقع هایی ک مثل یه دستمال کاغذی پرتم کردی از زندگیت بیرون ؟؟؟

ترانه: من غلط بکنم اینجوری بکنم ولی دلم شکسته بود اخه خیلی اذیت شدم...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : من ک گفتم جبران میکنم برات نگفتم ؟؟؟
ترانه: چرا ولی انقد دلم شکسته بود ....

رادین: بخاطر اینکه من تو کما بودم و پرت شدم پایین نظرت عوض شد اگ برا اینه من میخام بهت بگم مهم نیست ...

ترانه: وقتی این چند وقت نبودی فهمیدم زندگی بدون تو چقد سخته شبیه مرگ و نابودی بود نداشتنت چون بودی نمیفهمیدم نداشتنت چقد دردناکه !!!

رادین : چقدر ؟،؟

ترانه: خیلی رادینم خیلی

رادین: خیلی وقت بود صدام نزده بودی !!!

Part 1602

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: دلم برات تنگ شده بود رادین اخ اگ بدونی چیا کشیدم

رادین: خیلی لاغر شدیا کلن خواستگاری مالید !!!

ترانه: با تعجب به رادین ک داشت براندازم میکرد نگاه کردم ..ای بد جنس واقعن دیگ نمیخای منو ؟؟؟

رادین : بعد کی ب شما گفته بود ک من شمارو میخواستم قبلن ؟؟؟

ترانه: خودت...

رادین: یادم نمیاد بزار برم فک کنم یادم اومد خبرت میکنم !!!

ترانه : واقعن روش و برگردوند و ک بره آروم زیر لب گفتم بد جنس و جلو رفتم و دستامو دور کمرش حلقه کردم سینه هام به پشتش میخورد اه کشیدم و با ناز لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

حاضرم تا ابد منتظر جوابت بمونم .. دوست دارم رادینم ...

روش و برگردوند و به چشمام زل زد

رادین : عه چی گفتی ؟؟؟

ترانه : دوست دارم دوست دارم دوست دارم

رادین : دوباره نمیشنوم!!!

ترانه : دوست دارممم وجود من ..

رادین : من دوروزه حافظه م برگشته!!!

ترانه: ای بد جنس چرا نگفتی پس ؟؟؟

رادین: ب مادر و مامان گفتم گفتم تو فعلن ندونی آما وقتی لخت دیدمت دلم طاقت نیاورد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: قربون اوندلت برم ...

رادین: واسه اونجوری گشتن تو شمالم ب وقتش تنبیهت میکنم

ترانه : رادین خب شال از دوشم افتاد اووم

رادین : ایندفعه اینجوری ببینمت بیرونا جرت میدم !!

ترانه: اخ من ک از خدامه ...

Part 1603

ترانه: چند روزی بود برگشته بودم خونه ی خودمون تو این چند روز مدام با رادین تماس تصویری و تلفنی در ارتباط بودیم مثلن قرار بود دیروز بیاد خواستگاریم اقا ساعت ۱۰ شب زنگ زده میگ نمیتونم بیام تو خماری بمون میخام منتظرم بمونی ک قدرم و بدونی وقتی زنگ میزد تصویری میخواستم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دست بکشم رو ته ریشاش ... تو اتاق بودم ک یهویی گوشیم زنگ خورد ویدیو کال بود سریع موهام و ریختم دورم و دکمه ی اتصال و زدم

سلام آقای بد قول من ..

رادین : سلام خانوم خوشگله این خستگی دراوردنته دیگ

ترانع : دلم برات تنگ شده چند روزه ندیدمت

رادین : الان چیه پ؟؟؟

ترانه: خب میخام لمست کنم

رادین : خب ماه دیگ میام خواستگاریت دیگ

ترانه: عه ... سرمو پایین اوردم و الکی مثلن داشتم گریه میکردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: عه خانومی شوخی کردم امشب دایی هم برمیگرده همه باهم میایم ۷ شب اونجایی

ترانه : سرمو بالا اوردم و با ذوق لب زدم وای رادین قطع کن کلی دارم وای

رادین ای بی شرف منو سرکار میزاری دارم برات

ترانه: عه رادینم

رادین : جون خانومیم ،؟

ترانه: .... دارم

رادین : همشو بگو

ترانه: شب میگم بهت

رادین: باشه اینجوریاست دیگ خانوم خوشگل

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: وای تا شب از دلشوره میم

رادین: عههههه نشنوما ...

ترانه : ریشات و نزنیا باشه اقاا

رادین : چشم خانومیم ...

Part 1604

ترانه : اماده شده بودم منتظر بودم بیان مامان داشت تو ظرف شیرینی میچید بابا با نوید نشسته بودن صحبت میکردن نیلو هم کمک مامان میکرد من اونقد استرس داشتم نمیتونستم کاری کنم ... سوگلم بالا پایین می‌پرید ک اخ جون داره عمو رادینم میاد ... بابا صدام کرد

ترانه بابا بیا اینجا

ترانه : جونم بابا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_چرا بیقراری بابا.؟؟ بیا بشین اینجا

ترانه: چشم تا میخواستم بشینم صدای زنگ دراومد بابا اشاره کرد ب نوید بره درو باز کنه من سریع از جای بابا بلند شدم

کجا بابا ؟؟؟

ترانه : میرم اشپزخونه بابا حالا بزار بیان بشینن من میام ..

تو اشپزخونه بودم صدای مادر جون میومد داشت صحبت می‌کرد و یهو نیلوفر وارد اشپزخونه شد

نیلو: ترانه جونم چته چرا انقد استرس داری ؟؟؟

وردار بیار چایی رو

ترانه: آره یکم دلشوره دارم قربونت برم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

طبیعیه فدات شم من

ترانه : تو برو من میام نیلوفر جان

نیلو: باشه عزیزم ...

ترانه : موهام و دورم ریخته بودم یه کت مشکی ک یقه ش سفید بود و استیناش توری بود تنم بود با یه شلوار دم پا گشاد مشکی و صندل لژ دار سفیدم پام بود

سینی چایی رو بردم تو پذیرایی ک همه نگاه‌ها سمت من برگشت سرمو تکون دادم و سلام دادم ب همگی بابا بهم لبخند زد نگاهم به رادین بود ک کنار بابا نشسته بود و یهو بهم چشمک زد قلبم تند تند داشت میزد خودم اول سینی چایی رو سمت مادر جون بردم نگاهش بهم بود

قربون عروس گلم بشم من ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ناهید : خوبی عروسم

ترانه : لبخند زدم بهشون ک ناهید جون واسع داداششم چایی برداشت...

Part 1605

ترانه: خم شدم جلوی رادین و سینی رو گرفتم جلوش اون لبخند دختر کشش و زد بهم و چشمک زد آروم لب زدم بردار دیگه

رادین: چیه خب میخام خوب نگات کنم سرم کلاه نره !!!

ترانه: با حرص نگاش کردم ک خندید و فنجون چایی رو برداشت و سینی خالی رو گزاشتم رو میز و رفتم کنار مامان نشستم ...

ناهید : خب ترانه جان فک کنم الان برین با رادین حرفاتون و بزنین خبرشم ب ما بدین

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اره ناهید جان راس میگین... دخترم برو تو اتاق رادین پسرمم میاد

ترانه: چشم مامان ..از سر جام بلند شدم و سمت اتاق رفتم ... لبه ی تخت نشستم و استرس داشتم ک رادین وارد اتاق شد...

سلام

ترانه: جدی بود صورتش سمت پنجره رفت و وایستاد و پرده رو کشید ... خب آقا رادین بگو حرفات ؟؟؟

رادین: ازت خواستگاری میکنم

ترانه: همین ؟؟؟

رادین: پس چی؟ زانو بزنم

ترانه: بی ذوق..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ذوق ک دارم ولی مرد بروز نمیده ذوقشو دیگ !!!

ترانه : عه باشه ولی من ذوق دارم آقای مغرور

رادین : ببین میخام شرطام و بگم بهت میخام قانونام و رعایت کنی اینکه همیشه هر اتفاقی بینمون افتاد ولم نکنی

ترانه : هیچ وقت

رادین: همیشه بهم قول بدی ک بمونی!!

ترانه : میمونم همیشه....

رادین : خب دیگ پس بله رو میدی؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: ریز خندیدم و آروم لب زدم... اوم ن جوابم بله نیست ... بهم با اخم نگاه کرد و از کنار پنجره فاصله گرفت ...و سمت در اتاق رفت

کجا؟؟؟

رادین : میرم دیگ گفتی جوابت نه دیگ چرا باید بمونم ..

ترانه: یعنی نمیخای نازمو بکشی یکم ؟؟؟

رادین : ن دیگ ناز نمیکشم من ....

Part 1606
ترانه: عه عوضش مادر جون و ناهید جون نازمو میکشن ...
رادین: خب برم بگم جوابت نه شد دیگ ؟؟؟
ترانه : ن کی گفته جواب من ... مکث کردم و از سر جام بلند شدم و رفتم مقابلش وایستادم و آروم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

جواب من بله س اقاا رادین!!!

رادین: بله برای ی عمر دیگ ؟؟؟

ترانه: آره برا یه عمره... از سر تا پام و نگاه کرد و جلوتر اومد و مچ دستمو محکم گرفت چسبوند به دیوار پشت سرم

رادین: میدونی چند وقته هوس تنت داره دیونم میکنه ... سر تا پات مال منه اخ اخ ی کاری بکنم باهات زمین و گاز بگیری

ترانه : آب دهنمو قورت دادم و لب زدم.. عه رادین!!!

رادین: جون رادین خانوم خوشگلم جونم ...

ترانه : دست کشیدم رو ریشاش و آروم لب زدم .. خشن ک میشی میترسم!!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خشن دوس داشتی ک چیشد دیگ سر تا پات مال منه من میدونم چیکارت کنم !!!!

ترانه: اذیتم کنی به مادر جون میگما

رادین: یه کونی ازت پاره کنم فقط صب کن ی جوری میگامت ک زمین و گاز بزنی

ترانه: آب دهنمو قورت دادم ک دستش رو باصنم نشست و صورتشو جلو آورد و رو لبم گزاشت..
دستمو لای موهاش بردم و لبمو میک میزد من این مرد و با تموم وجودم میخواستمش من رادین و میپرستیدم ...

رادینم
رادین: جونم جون خانوم خوشگله ،،،

ترانه : بهم قول میدی که تا ابد مال من باشی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اره تو هم قول بده که هیچ وقت هیچی و پنهون نکنی ازم ..

Part 1607

ترانه:همه رفته بودن ارایشگاه فقط اوا پیشم بود مامان سوگلمم برده بود ارایشگاه ... قفل کرستمو باز کردم ک برم زیر دوش با اینکه دیشبم رفتم حموم الانم میخواستم برم ک بعدش برم سالن با اوا ... خیلی استرس داشتم رفتم زیر دوش ک اوا هم اومد ... اوا ساعت ۱۰ دیر نشه وای دلم مثل سی ر و سرکه میجوشه

اوا : نه بابا دیر چی اخه ساعت ۱۰ تا بریم سالن نزدیک ۱۲ میشه ساعت ۷ اینا باید تالار باشی دیگ استرس نداشته باش عزیز دلم .... حالا خوبه موهات و دیروز رنگ کرده فقط میکاپ صورتته دیگ ...

ترانه: آره من استرس دارم نمیدونم چرا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : همه ی عروسا استرس دارن بزار شب بشه یادت میره صبح اینجوری بودن ....

ترانه: نگاهم ب اوا بود ک با خنده لب زد

اوا : چه دلی رادین امشب از عذا در بیاره طفلک چند وقته باهاش نبودی ...

ترانه : آره بچم ... دل خودمم برا بودن باهاش پر میکشه ...

اول سینه سمت راستیتو بده بزرگتره بده بچت بخوره شیرش تموم شه بعد چپی

ترانه : لبمو گاز گرفتم..و خندیدم ...

اوا : یعنی تا صبح ولت نمیکنه دیگه ....

ترانه : خوبه تو هستی یکم استرسم کم میشه ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا: قربونت برم من طبیعیه آنقدر ک درد کشیدی این خوشبختی باورت نمیشه ...

ترانه : وارد سالن شدیم باکس لباس عروس دست اوا بود برد رو میز گزاشت و آرایشگر دست منو گرفت و نشوند رو صندلی .

چه عروس خوشگلی خودت ک خوشگلی با میکاپ ببین چ جوری میشی !!!

اوا : مرسی نظر لطفتونه

ترانه : لبخند زدم....

رادین: تو ارایشگاه بودم موهام ک کوتاه کرد صورتمم اصلاح کرد بلند شدم از رو صندلی سروش اومد جلو

سروش : داداش چشم حسودا کورشه یعنی ها کور

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : دمت گرم ..سروش داداش ؛؛همایون و فرستادی غذا ببره سالن برا ترانه اینا ساعت 2ها

سروش: آره خیلی وقته گفتم از رستوران بگیره ببره خیالت راحت باشه

رادین : پ بریم خونه من ی دوش بگیرم لباس بپوشم برم دنبال ترانه

Part 1608

ترانه : با اینکه اوا خیلی اصرار کرد اما بیشتر از چند قاشق نتونستم بخورم خیلی استرس داشتم نمیتونستم اصلن چیزی بخورم .... آرایشگر داشت موهام و شنیون میکرد ک اوا کارش تموم شده بود بهش نگاه کردم داشت سمت من میومد وای چقد خوشگل شدی عزیزم..

اوا : به خوشگلی تو ک نمیرسم و نمیشم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانع : عه اینجوری نگو ..دستاش و تو دستم گرفتم تو خوشگلی آبجی خوشگل و ناز منی...

اوا زیپ لباسمو بالا کشید خودمو داشتم تو ایینه قدی سالن میدیدم خیلی ناز شده بودم

اوا : وای ترانه یعنی عین هو فرشته ها شدی اخ ک چقد تو ناز و خوشگل شدی بیچاره رادین پس نیفته خیلیه ...

رادین بهم زنگ زد گوشی رو جواب دادم صدای مردونه ش ک تو گوشم پیچید غرق لذت شدم
رادین : خانومم من دم درم کی بیام ؟؟؟

ترانه : مکث کردم ک لب زد

رادین : خانومم چرا جواب نمیدی چیشده ؟؟؟

ترانه: هیچی آقاییم زندگیم بیا ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داشتیم از تو راهروی سالن با اوا میرفتیم سمت در ک رادین وارد شد اخ دلم براش ضعف رفت خوش تیپ و جذاب من یه دسته گل رز قرمز دستش بود تا رادین وارد شد یه خانوم فیلمبردار هم وارد شد یه لحظه خندم گرفت چون بهم گفته بود فیلمبردار مرد نمیارم...

اومد جلو تور و از صورتم کنار زد سرمو بالا اوردم مات نگاهم کرد

رادین : اخ عشق من تو با قلب من چیکار کردی اخه

آقا رادین دسته گل و بدین به خانومتون کنارش وایستین

رادین : اه ی دقیقه اون کوفتی و خاموش کن

ترانه: عه رادینم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادینم : جونم خانومم اخ میخام نگات کنم همینجوری...

Part 1609

ترانه : بعد تالار اومدیم خونه ی خودمون خونه ی رادینم ... من تو اتاق بودم سوگلم و تو بغلم گرفته بودم مامان اینا مادر جون و ناهید جون و همه بودن تو اتاق رو تخت پر از گلبرگهای گل رز قرمز بود .. مامان اومد کنارم

ترانه مامان جان سوگل بده من امشب ببرم با خودم

ترانه: مامان ن بچم ندیدی چقد گریه کرد امشب

نمیشه که مامان جان امشب تو به شوهرت برس عه

ترانه : میخوابونمش خب

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ن کلن میبرمش صبح قول میدم بیارمش....

ترانه : بعد رفتن مهمونا رادین وارد اتاق شد من لبه ی تخت نشسته بودم نزدیکم داشت میومد از سر جام بلند شدم نگاهش بین صورتمو سینه هام و سر تا پام چرخ میخورد

رادین: اخ انقد خوشگل شدی ک فک میکنم دست بزنم بهت غیب میشی

ترانه: با این کفشای پاشنه ۱۰ سانتی تا شونه هاشم نمی‌رسیدم.مات هیکل مردونه ش بودم ک آروم لب زد

رادین : خب قلبت مال کیه الا؟؟؟

ترانه: شیطونیم گل کرد و خواستم سر به سرش بزارم خندیدم و لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اووووم اولش مال خداست بعد مامانم بابا نوید و سوگلم اووووم بعدش ..مادر جون نیلو. اوا.ناهید جون مهلا و شیدا و سیمین جون و اوم دیگ...

اخم کرد و با اخم لب زد
رادین : مهران جونت یادت رفت

ترانه: خندم گرفته بود عصبی شده بود حسود خان من ازم فاصله گرفت و رفت پاک سیگارش و از رو عسلی برداشت

عه امشب شب اول عروسیمون میخای سیگار بکشی ...

جوابمو نداده بود قهر کرده بود جلوش رفتم داشت سیگار میکشید .. دستمو بالا بردم ک سیگار و از گوشه ی لبش بردارم ک خودش و عقب کشید

ترانه : نکش لطفن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : همین یدونه رو میکشم یکم اعصابم آروم شه

ترانه : زیپ لباسمو باز کن

رادین : باشه

پشتمو کردم بهش و داشت زیپ و میکشید پایین ک لب زدم

تمومه قلبم مال توعه وجودم زندگیم مرد من تو همه چیز منو احاطه کردی...

Part 1610

رادین: عه مال منه پس ؟؟؟

ترانع : ماکسی افتاد رو پام..روم و برگردوندم و بهش زل زدم با کرست و شورت توری جلو روش وایستاده بودم خیره داشت نگاهم میکرد آروم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دوست دارم رادینم

رادین: چی گفتی ؟؟؟

ترانه : رو پنجه ی پا بلند شدم و دستمو انداختم دور گردنش و آروم لب زدم دوست دارم رادینم دوست دارم وجود من ...دستشو از تو شورتم داخل برد و اسپنک زد به باصنم اه کشیدم خم شدم و جفت دستاشو گزاشت رو سینه هام و شروع کرد مالوندن سینه هام از رو کرستم اه کشیدم ک بیشتر مالید

اخخخخ

رادین : جوون یعنی ی جوری امشب پارت کنم ک تا چند رو نتونی راه بری

ترانه : ولم کرد و با خشونت برم گردوند روبروی ۱خودش... تو چشمام نگاه کرد به صورتم زل زده بود انگشتاشو با خشونت کشید رو لبمو ومیمالید دستشو گزاشت زیر چونمو کاملن بالا آورد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مال کی تو ها ؟؟؟ این تنت مال کیه ؟؟؟

ترانه: مال توعه اقایی من مرد من ..

از زیر زانوهام گرفت و مثل پر کاه بلندم کرد و انداخت رو تخت و سریع خیمه زد روم یه نگاه به تنم کرد و دستشو انداخت وسط کاپ کرستمو و یهویی پاره کرد سینه هام ک افتاد بیرون چشماش برق زد و زل زده بهشون و با خشونت زد روشون اینا مال منه...

اه .. اخخخ لبمو از شهوت گاز گرفتم ک سرشو بالا آورد و تیشرتشو از تنش دراورد چشمم ک به هیکل سیکس پک و عضله ایش افتاد دلم ضعف رفت خم شد و نوک یکی از سینه هامو به دندون گرفت و شروع کرد میک زدن غرق لذت شده بودم و صدای آه کشیدنم تو اتاق پیچیده بود و رادین با خشونت میک میزد و سینه ی دیگمو می‌مالید ..دستمو لای موهای لختش میکشیدم و ناله میکردم از لذت و شهوت سرشو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بالا آورد ی نگاه بهم کرد و سیلی زد رو سینه هام و خم شد و سرشو آورد پایین‌تر و شورت توریمو با ی حرکت دراورد پاهامو بالا نگ داشتم

Part 1611

ترانه : دستش ک رفت رو کمربند شلوارش بازش کنه رو تخت نیم خیز شدم و دستمو بردم کمک کنم درش بیاره مردونه ش باد کرده بود شورتشو دادم پایین مردونش بیرون افتاد لبمو گاز گرفتم و آروم تو دستم گرفتمش.. رادین داشت نفس نفس میزد زد رو تخت سینم آروم و درازم کرد پاهام و داد بالا و خیمه زد روم و وسط پاهام قرار گرفت نگاهش بهم بود صورتش نزدیک بود به صورتم و یهویی با خشونت واردم کرد جیغ زدم ک خم شد و نوک سینمو به بازی گرفت با دستاش و تند تند ضربه میزد زبونمو دور لبم میچرخوندم .. و اسمشو صدا میزدم

اخ رادینم وای ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: مال کیه صاحبت کیه منم مگ نه

ترانه: آره اره تویی عشقم تویی .. دستشو انداخت دور گلوم و یه فشار آروم داد و دوباره محکمتر از دفعه ی قبل ضربه زد

رادین : یه جوری بگامت ک صدای جیغات و کل ساختمون و ورداره ...

ترانه : چشمامو از شهوت های میبستم و لبمو گاز میگرفتم با هر ضربه ای ک جلوم میزد سینه هام تکون میخورد ... سرشو خم کرد و نوک سینمو تو دهنش گرفت و کشید

رادین دراز کشیده بود و منو رو خودش تو بغلش گرفته بود داشت ضربه میزد و سینه هامم می‌مالید ساعت ۳ نصفه شب بود باورم نمیشد انقد سکسمون طول کشیده باشه... خم شدم روش که موهام و کشید و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

نوک سینه ی راستیمو گرفت زیر دندوناش و شروع کرد میک زدن ....

داگ استایل شده بودم و سرم پایین بود رادین بهم چسبیده بود از پشت احساس کردم رحمم داره جر میخوره... با درد و سوزش زیاد جیغ زدم ک سینه هامو با ی دستش گرفت...

رادین: میخام از عقب پارت کنم ..اخ چه تنگه سرش هنو نرفته

ترانه : ملافه رو چنگ زدم ک یهو درد شدیدی زیر دلم پیچید و شروع کرد با خشونت تا اخر ضربه زدن

Part 1612

ترانه : اونقد خسته بود ک سرشو گزاشت رو سینه هام موهاش خیس بود موهای منم تازه از حموم دراومده بودیم بازوش و گزاشت رو سینه هام و چشماش و بست دستمو کشیدم داخل موهاش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

الهی من قربونت بشم مرد من دنیام اخ فدات شم من...

چشمام و باز کردم سرم رو قفسه ی سینه ی رادینم بود با لبخند بهش زل زدم و رو بازوهاش و بوسیدم ..

چایی رو دم کرده بودم ..تو اتاق بودم پشت میز نشسته بودم یه ارایش ملایم کردم و موهامو و باز دورم ریختم . یه پیرهن کوتاه پولکی مشکی تنم کرده بودم و رفتم سمت تخت و خم شدم رو صورت رادین ... آخ الهی من قربونت بشم انقد ناز خوابیدی... خم شدم ک گونه شو بوس کنم ک چشماش و باز کرد هول شدم مچ دستمو گرفت و پرت شدم تو بغلش

صبح بخیر خوشگل خانوم

ترانه: سلام عشقم

رادین : اخه تو کی بیدار شدی ارایش کردی انقد خوشگل کردی خودت و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانع : عشقم ساعت ۱۲ ها ...

رادین : دیشب واسع ی من کمر نزاشتی ک باید چند لیوان شیر موز بخورم ک ردیف شم

ترانه: خندم گرفت که نگاهشو بهم دوخته بود قفل هم بودیم ک لبشو جلو آورد و گزاشت رو لبمو میک زد و درازم کرد رو تخت و دستام و بالارو سرم نگه داشت و صورتشو نزدیک آورد و خم شد رو صورتم و کبودیای گردنم و رو سینه هام و داشت نگاه میکرد ...

رادین : نبینم جلوی شالتو باز بزاریا فهمیدی ؟؟؟؟ لباس تنگ اینا نپوشی

ترانه : اووم لبمو غنچه کردم و بعد لب زدم... اگ بپوشم چی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: اونوقت هم اون لباسه جر میخوره هم عقب و جلوت .... مث دیشب یکیت میکنم..

Part 1613

ترانه : دستمو انداختم دور گردنش و لبمو گزاشتم رو لبش ک بوسید و دست کشیدم تو موهاش

چشم عشق من هر چی تو بگی ..هر چی تو بخوای

رادینم

رادین : جونم خانومیم

ترانه: سوگلمو میری بیاری از خونه ی مامان تا من بلند شم ی چیزی درس کنم

رادین : چشم خانومیم آلان میرم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: اول صبحونه تو بخور عشقم بعد برو الان میرم برات اماده میکنم چایی و دم کردم...

رادین : اخ من قربون خانومیم بشم...چشم میام میخورم..

ترانه: همینطور ک داشتم پیاز داغ و سرخ میکردم برا رادینم چایی ریخته بودم داشت میخورد

رادین: عشق من اول بیا صبحونه تو بخور الان واجبه مگه درس کنی خب ی چیزی از بیرون میگیرم دیگ

ترانه : ن عشقم درس میکنم تو بخور صبحونتو من ی چند لقمه خوردم....

زیر قابلمه ی برنج و کم کردم و از اشپزخونه بیرون اومدم...

اولین روز زندگی مشترکم با رادینم بود تا حالا این حس و تجربه نکرده بودم حتی وقتی اون چند ماه با

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادینم زندگی میکردم اما الان ی حس شیرین کل وجودمو گرفته بود من خانوم این خونه بودم و اینو با تموم وجودم حس میکردم...

رادین : سوگل بغلم بود کنار بابا نشسته بودم ...

رادین جان بابا خب امروزم میموند شما میرفتین بیرون حالا فردا میومدی دنبالش...

Part 1614

_همینو بگو انقد ب ترانع گفتم مگ تو خرجش رفت

رادین : ن مامان جان خب بخوایم بریم سوگلم می‌بریم حالا یکم کارام و ردیف کنم ترتیبشو میدم همه بریم شمال ...

مرسی رادین مامان جان

رادین : مامان من میرم دیگ ترانه خونه تنهاست...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خب پسرم وای می‌ستادی خودم میرفتم دنبال ترانه

رادین : ن بابا حالا باشه ی وقت دیگ ... تا بلند شدم
از سر جام ترانه بهم زنگ زد جواب دادم

دارم میام خانومم ...

کلید و انداختم و درو باز کردم و وارد شدیم ک ترانه
از اشپزخونه بیرون اومد جیغ زد

وای مامانم دخمل قشنگم اومدی

سوگل : مامانی جونم

رادین : خم شدم و سوگلو دادم بغلش و گرفت و
شروع کرد بوسیدنش
عه اینجوریاست دیگ

ترانه : جونم عشقم....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : من چی منو یادت رفتا

ترانه: اخ من فدای تو بشم...

چند هفته ای از ازدواجمون میگزشت تو این چند هفته خودمو خوشبخت خوشبخت میدونستم زندگی برام یه رنگ دیگه ای داشت صبحها با عشق به رادینم و سوگلم از خواب پا میشدم. سوگلم دیگ ب رادین عمو نمیگفت صداش میکرد بابایی.. وقتی بهش میگفت بابایی منم غرق لذت میشدم رادینم هم برا بچم داشت پدری میکرد هم برا من اقایی

داشتم بیرون و نگاه میکردم ب گنجشک‌ایی ک رو شاخ و برگهای درخت نشسته بودن و ی جا بند نمیشدن از این شاخه ب اون شاخه می‌پریدن ... آروم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خدایا این خوشبختی این آرامش و ازم نگیر ..با صدا زدنای سوگلم روم و برگروندم و لب زدم

جونم مامانم

سوگلم : بابایی چرا نیومد؟؟؟

ترانه : خم شدم و بغلش کردم ،،،؛ بیا بریم زنگ بزنیم ببینم بابایی کجاست...

Part 1615

رادین : وارد اتاقم شدم ک هنوز کتمو در نیاورده بودم منشی وارد اتاقم شد

سلام آقای رستگار صبحتون بخیر

رادین : سلام جان

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_ی خانومی از ۸ صبح اینجان و اصرار دارن شمارو ببینن

رادین : کیه؟؟؟

والا نگفتن گفتن آقای رستگار خودشون می‌شناسن برم تو اتاقشون...

رادین : آهان خب بفرستش بیاد داخل ببینم کیه

_چشم قربان ...

نشسته بودم پشت میز ک منشی دوباره وارد شد و

ببخشید قربان رفته عجیبه تا همین چند دقیقه پیشم نشسته بودن اصرار داشتن ک ببیننتون نمیدونم چرا رفتن

رادین : خیل خب عیب نداره برو به کارات برس

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چشم اقا ...

داشتم پرونده های ک از حسابرسی فرستاده بودن و با دقت نگاه میکردم ک سروش وارد اتاقم شد ..

سروش : گفتم برات بیارن خودتم نگاه کنی

رادین : اره دستت درد نکنه درسته

سروش: چیشده تو فکری... ؟؟؟

رادین : هیچی بیا بشین

سروش : چرا دیگ دمغی بگو چیشده ...

رادین : صبح ک اومدم منشی گفت یکی اومده منتظر من بوده بیام

سروش : خب ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : خب گفت رفته منم رفتم دوربینا رو چک کردم ببینم کیه

سروش : خب کی بود

رادین : دختر خاله ی اون زنیکه عسل ...

Part 1616

سروش : خب چیکارت داشته ؟؟؟ پس چرا رفته؟؟؟

رادین : نمیدونم

سروش : خب بهش زنگ بزن بگو چیکارت داشته نکنه از اون زنیکه خبری شده؟؟؟ !!!

رادین : نمیدونم سروش ن نمیخام زنگ بزنم...زندگیم خوشه نمیخام به همش بزنم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سروش: آره اینم خوبه ... بیخیال شو اونم اگ عاقل باشه جریان و میدونه میره پیش،پلیس ن اینکه بیاد پیش تو

رادین : امشب شام بیا بریم خونه

سروش : اخ گل گفتی دلم برا دستپخت زنداداش یه ذره شده اما امشب خواهرم دعوت کرده نرم انقد غر میزنه ک چی فردا شب حتمن میام ب زنداداشم سلام برسون .....

در زدم ک ترانه با لبخند درو باز کرد وارد خونه شدم و در و پشت سرم بستم

ترانه : سلام اقاییم خسته نباشید خوش اومدی

رادین : سرمو خم کردم و صورتشو با دستام قاب گرفتم و لبشو بوسیدم ک دستشو انداخت دور کمرم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خوبی خوشگل خانوممم ... نگاهم به سر تا پاش بود یه پیرهن کوتاه زرشکی یقه باز تنش بود با صندل قرمز....

ترانه : آره عشقم ...

رادین : دستشو آورد سمت کتم و دکمه ی وسطیشو باز کرد و کتمو از تنم دراورد و انداخت رو دستش ...

ترانه : عشقم بیا دستات بشور برات ی چایی بریزم

رادین : چشم خانومی .. صدای سوگل اومد همینجوری ک میدویید سمتم بلند بلند اسممو صدا میزد

بابایی بابایی اومدیی

خم شدم و بغلش کردم ... ای جونم دختر قشنگ منی تو ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رو مبل ولو شده بودم نگاهم به صفحه ی تی وی بود اما حواسم ن یعنی باهام چیکار داشت اون کثافت پیداش شده یعنی... با صدای ترانه به خودم اومدم

Part 1617

ترانه : سر رادینم رو پاهام بود رو تخت نشسته بودم رادینمم دراز کشیده بود و سرش رو پاهام بود همینجوری ک دستم لای موهاش بود

رادین : اخ عشقم خستگیم در رفت خانومی بدنم باز شد ماساژم دادی

ترانه : اقاییم

رادین : جون دل اقایی ....

ترانه : فردا میخام برم دکتر اگ اجازه بدی . میدونم بی فایده س اما ب قول نیلوفر بازم برم...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صورتشو و سمت من کج کرد و لب زد

رادین : دکتر چی عشقم

ترانه : دکتر زنان برا اینکه باردار نمیشم میدونم ک تو دلت بچه میخاد و من نمیتونم این بچه رو به تو بدم

رادین : عه اخه این چ حرفایی تو میزنی این چ فکرایی تو میکنی اخه من تورو میخام سوگل و میخام ...

ترانه : من میرم دکتر اگ خوب شدم ک شدم اگ نع باور کن راضیم ی زن بگیری بچه بیاره برات .. تا اینو گفتم با عصبانیت سرش و از رو پاهام برداشت و به من زل زد

رادین : اه باز شروع شد من غلط بکنم زن دیگ بخوام غلط بکنم بچه بخوام بابا تو ک حرفای منو چرت و پرت میدونی تو یه کاغذ میخای برات بنویسم امضا و اثر انگشت بزنم ک من بچه نمیخام زن چیه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

من ی زن دارم اونم تویی تا آخرم زن من میمونی ی بچه هم دارم سوگل الانم اون اتاق خوابیده

ترانه : دستمو گزاشتم رو دهنم و آروم لب زدم

اقاییم آروم باش عشقم ببخشید اگ عصبی شدی ..

رادین : ن اخع داری زور میگی قبلنم ی بار بحث کرده بودیم راجع بهش گفتم من غلط بکنم زن بخوام زن بگیرم بازم گفتی بازم خواستی ای بابا ....

ترانه : سرمو پایین انداختم ک جلوم اومد دستشو انداخت زیر چونمو سرمو بالا آورد و

رادین : ببین یکی یه دونه ی قلبم تو دنیای منی ببین این قلب و تو صاحبش شدی یه تار موت و با دنیا عوض نمیکنم وقتی هستی دیگ هیچی نمیخام من ب زن دیگ ای نگاه هم نمیکنم بعد تو میگی برم بهش دست بزنم ک چی برام بچه بیاره صد سال سیاه بچه نمیخام... چیشد حرفات یادت رفت گفتی من بچه تم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ا اخه من..

رادین: هیسس هیچی نگو بیا بغلم

Part 1618

ترانه : سرمو رو قفسه ی سینه ش گزاشته بودم نفسای داغش به صورتم میخورد

رادین : من با تو خوشبختم خانومم تو ک هستی ب من آرامش میدی خدا اون روز و نیاره ک بخواد تو ازم جدا شی تو خانومی منی زندگیمی

آروم لب زدم..دوست دارم عشق من مرد زندگیم

رادین: چند تا بچه داری الان ؟؟؟

ترانه: دو تا دارم تو و سوگلم دیگ

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: امشب روحم بدجور گرسنه س میدی بهم ؟؟؟
ترانه : اخخخ میدم ..همه ی وجودم مال توعه....

رادین : با عجله سمت در رفتم ک ترانه صدام زد روم و برگردوندم جونم خانومم ... با عجله خودش و رسوند بهم و نون تستی ک شکلات مالیده بود بهش و گزاشت تو دهنم

ترانه: عشقم صبحونه کم خوردی اخ امروز خواب موندم نتونستم زود پاشم صبحونه ت و بدم

رادین: اخ اگ بدونی نگاه تو بودن تو برام بسه مستت میشم من خانوم ناز من....

سوار ماشین شدم ک گوشیم زنگ خورد جواب داد ناشناس بود

الو بله ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سلام

رادین : سلام بفرمایید

م منم

رادین : شناختمش ... تو اومده بودی شرکت چیکار داشتی قایم موشک بازی میکنی ببین من ازدواج کردم من واقعن دوس ندارم دیگ چیزی از گزشته بدونم ولم کن

Part 1619

ترانه : سر میز شام نشسته بودیم نمیدونم چرا چن روز بود رادین پکر بود آروم لب زدم

عشقم چرا خورشت نمی‌کشی ؟؟ تو ک عاشق فسنجون بودی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : جون خانومم ..چرا میخورم خانومم خیلی خوشمزه شده

سوگل : بابایی تو هم میخای بلی هله و هوله بخولی نمیتونی بخولی مامانی دعوا میکنه ها

رادین: خندیدم و دست کشیدم تو موهای سوگل ..ن بابایی هل هوله نباید بخوریم ک غذایی ک مامانی درست کرده رو باید بخوریم قوی بشیم

سوگل: تو ک خیلی زور داری بابایی من باید قوی بسم
رادین : اره بابایی حالا غذات و بخور ....

ترانه : عشقم اوا ی چند وقتیه میخاد کار کنه یعنی اون جایی ک قبلن میرفت کلن تعطیل شد و اینا میتونی تو شرکتت ی کاری براش بکنی البته اگ میشه

رادین : معلومه ک میشه خانومم بخواد و نشه !!!..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اوا : وقتی به منشی گفتم ک دوست خانوم آقای رستگار هستم با خوشرویی گفت منتظر باشم کسی تو اتاقشون همینجوری تو سالن قدم میزدم کمی نزدیک اتاق رادین شدم که صدای بلند زنی رو شنیدم داشت اصرار میکرد

تو باید عسل و ببینی..

کپ کردم عسل وای باز دوباره اون زنیکه.ی خونه خراب کن .. این کی بود که داشت به رادین همچین چیزی میگفت... هول کرده بودم نمی‌دونستم چیکار کنم نشستم رو صندلی باید چیکار میکردم من به ترانه میگفتم نمیگفتم وای خدایا اینا خیلی خوشبختن باهم تازه به هم رسیدن بعد مدتها ....

ترانه: خب ببین واسه دوست خوشگلم چی پختم کیک توت فرنگی همونی ک دوسش داره ب مناسبت استخدامش تو شرکت ...

اوا : قربونت بشم من بیا بشین حالا ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : داشتم کیک و برش میزدم برا اوا میزاشتم ک دیدم سکوت کرده چیزی نمیگه سرمو بالا اوردم و بهش نگاه انداختم

چیشده عزیزم چرا اینجوری نگام میکنی ؟؟؟

Part 1620

اوا : هیچی ولش کن چیز مهمی نیست

ترانه : خواهش میکنم بگو چیشده اینجوری ک تو نگام میکنی نگران میشم بگو چیشده !!!

اوا : قول بده خودت و نگران نکنی اصلن شاید چیز مهمی نباشه خب ولی من ب عنوان ی دوست وظیفه م بود ک بهت بگم

ببین امروز ک رفته بودم شرکت رادین خب تو سالن منتظر بودم ی خانومی تو اتاق رادین بود صدای

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بلندش و شنیدم میگفت تو باید عسل و ببینی اسم اون زنیکه ی خونه خراب کن و ک شنیدم قلبم ی جوری شد گفتم بهت بگم

ترانه : دیگ نشنیدم اوا چی میگفت دستمو گزاشتم رو قلبم ... گزشته از جلوی چشمام رژه میرفت...

ترانه : چند روزی از وقتی ک اوا بهم اون حرفا رو زد میگزشت سعی می‌کردم مثل قبل عادی باشم اما نمیشد یاد حرف اوا میفتادم .. ... خیلی دوس داشتم گوشیشو چک کنم ...

با سینی قهوه وارد اتاق شدم ک رادین سرشو از رو لپ تاب بالا آورد و لب زد

رادین : اخ خانوم خوشگلم دستش درد نکنه قهوه رو آوردی باید ماساژمم بدیا گفته باشم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با لبخند جلو رفتم و لب زدم ...چشم اقاییم ... نشستم لبه ی تخت و فنجون قهوه رو دادم دستش و سینی رو گزاشتم رو عسلی

قهوه ت و بخور بعد کارات و کن

رادین: چشم خوشگلم....

ترانه : خودمو چسبوندم بهش و دستمو دور کمرش انداختم ... رادینم ی سلفی همینجوری بگیر

رادین : با لباس خونع ؟؟؟

ترانه : آره دیگ خیلیم خوبیم عشقم ...

رادین : چشم بیا ...

ترانه : گوشیش رمز داشت منم کنجکاو نبودم هیچ وقت اما الان... داشتم با دقت نگاه میکردم رمز

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

گوشیشو زد و باز کرد قفل و مشغول گرفتن عکس شد ...

Part 1621

ترانه : از خواب پاشدم و آروم بازوش و از رو سینه هام برداشتم خواب خواب بود آروم ملافه رو کنار زدم و از رو تخت پایین اومدم و سمت عسلی رفتم گوشیشو از رو عسلی برداشتم و سمت تراس رفتم ....

رمز گوشی رو زدم و گوشی باز شد .. صندوق پیامارو باز کردم...

پیامای اول گوشیشو باز کردم ی شماره ی سیو نشده بود

خواهش میکنم به حرف من گوش بده بزار ببینمت یا بیام شرکت حرف دارم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_گفتم ک نمیخام ببینمت میفهمی چرا متوجه نیستی همه چیمو خراب نکن وقتی رجکت می‌کنم

منم شرایط خوبی ندارم رادین جان اگ بدونی چه بدبختی‌هایی دارم میکشم زندگیم داره داغون میشه اگ نبینمت فقط ب بار بزار بیام شرکت برات توضیح بدم هر چی زنگ میزنم رجکت میکنی

_هوف نمیخاد بیای خودم میام بیرون میبینمت

چرا باز جوابمو نمیدی .... تو فقط جوابت نه حتی دیدنم افاقه نکرده...

ترانه : سرم از این پیامای رد و بدل شده گیج رفت چه جوری بعد این همه بلا ک سر زندگیت آورد و سر زندگیمون آورد دوباره باهاش حرف زدی اره تو نتونستی فراموشش،کنی تو هنوز عاشقشی این منم ک اضافیم تو زندگیت اقا رادین اشتباه کردم اعتماد کردم تو در نبود عسل منو دوس داشتی ولی دوباره با دیدنش ... اشک از چشمام چکید....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

صداشو ک شنیدم خودمو ب خواب زدم سنگینی نگاهشو رو صورتم احساس میکردم بوی ادکلنش تو حلق و ریه م پیچید ... خم شد و پیشونیمو بوسید

رادین: قربونت برم من ...

ترانه: بهم حس ترحم داره بخاطر همین مونده چیکار کنه با من عقدم کرده نمیتونه طلاقم بده باز حس ترحم داره وگرنه عاشق عسله هنوز یه بغض بدی تو گلوم گیر کرده بود..

Part 1622

ترانه : پشت میز آرایشم نشسته بودم و داشتم ارایش میکردم بی دلیل اتفاقی ک صدای در اومد بعدم صحبت کردن رادین ک داشت با سوگلم حرف میزد ... یهویی در باز شد و صدای رادین اومد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: بریم پیش مامانی ببینیم مامانی چیکار میکنه !!!

سلام خانومیم خوبی....

ترانه : بدون اینکه روم و برگردونم آروم لب زدم ، سلام

رادین : چیشده عشقم؟ ..

ترانه: هیچی !!!

رادین : بابایی تو برو بشین کارتتو ببین و من و مامانی هم الان میایم...

ترانه: بعد رفتن سوگلم بدون توجه به حضور رادین داشتم رژ قرمزمو ک هیچ وقت ازش استفاده نکرده بودم حالا داشتم بی دلیل می‌کشیدم رو لبم.. خم شد سمتم و کنار گوشم لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چیشده خانومم چرا انقد دمغی دیشب ک حالت خوب بود پرویید شدی؟؟؟

ترانه : نه مهم نیست

رادین : یعنی چی اخه چته مگ میشه شب خوب باشی یهو صبح پاشی اینجوری...
.ترانه: از رو صندلی بلند شدم ک مقابلم وایستاد و تو چشمام زل زد

رادین : خانومم چت شده اخع ی حرفی بزن نگرانم نکن

ترانه : نگران من نباش ترحم نکن بهم

رادین : ترحم چیه این حرفا چیه میزنی اخع خجالت بکش

ترانه: دستشو آورد جلو ک بغلم کنه پسش زدم تعجب کرده بود و ازش فاصله گرفتم و میخاستم برم سمت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

در اتاق ک دستمو از پشت کشید عصبی شده بود از سر تا پام و از نظر گذروند

رادین : منو سگم نکن ترانه بگو چیشده چرا اینجوری میکنی هاا

ترانه : چی باید میگفتم ک خودمو تحقیر کنم بگم دوباره با عسلی ک بگ اره میخای باش نمیخای نرو اگ هم نمیگفتم ک این بغض خفه م میکرد ول کن نبود

Part 1623

ترانه : شونه هامو گرفته بود تکون میداد عصبی شده بود

رادین : لامصب بگو چته تازه از سر کار اومدم عوضه خسته نباشیدته ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: حرفی ندارم باهات دنبال ی حرفی ک بهم بگی حتمنم خجالت می‌کشی اره ...بغض گلوم و گرفته بود مکث کردم ولی رادین با تعجب بهم نگاه میکرد

یه بار طلاقم دادی دوباره اومدی خواستگاریم عقدم کردی من بازیچه دست تو بودم مگه؟؟؟ تو ک از اول قصدت این بود ک منو فقط وقتی ک عسل جونت نیست داشته باشی

رادین : این دری وریا چیه میگی اخه ....

ترانه : خجالت می‌کشی بگی میخای طلاقم بدی ؟؟؟ روی برگشت پیش پدر و مادرمو ندارم اما بالاخره ک چی ایندفعه نمیزارم دستشو بگیری بیاری اینجا منو تحقیرم کنی اون تحقیرم کنه من برده ی تو نیستم . حرفام ک تموم شد خندید اما ن یه خنده ی معمولی هیستریک میخندید و بعد رو کرد سمت من

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : واقعن داری جدی الان حرف میزنی؟؟؟ اره ؟؟؟ یا داری باهام شوخی میکنی ترانه ؟؟؟ لامصب من نمیفهمم تو از چی داری حرف میزنی...

ترانه: نبایدم بفهمی اونقد قبلن بهم دروغ گفتی قول دادی چه جوری اخه دوباره سمتش رفتی من مگ عروسک توام ک استفاده هات و بکنی و بعدم ..

رادین : لامصب د بی عقل بگو چته بگو چته چیشده واضح بگو

داشت عربده میکشید و من با صدای بلند..

بچم میترسه لعنتی داد نزن نامرد برو اون دادا رو سر اون عسل جونت بزن

رادین : باز میگ عسل عسل عسل گور باباش گور باباش ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: هه اره جلوی من ی چیزی بگو جلوی اون ی چیز دیگ .. چند روزه برا همین پکری اره ؟؟؟ حقم داری خب عشق نابت برگشته دیگ

رادین : زر نزن ...

جلو رفتم و تو چشمای عصبیش نگاه کردم

چیه بیا منو بزن بیا منو بزن لت و پار کن بخاطرش...

Part 1624

رادین : هوووف .. دست کشیدم تو موهام ک گوشیم زنگ خورد سروش بود رجکت کردم

ترانه: چرا جواب نمیدی جلوی من نمیخوای جواب عشقتو بدی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین:لیست تماسا رو آوردم و گوشیمو با عصبانیت گرفتم سمتش ..بگیر نگاه کن سروش بود چی میگی تو

ترانع : دیگ نتونستم جلوی خودم و نگه دارم با بغض لب زدم ..حتمن اون پیامای رد و بدل شده هم کار سروش اره .؟؟ بیا کافی شاپ شرکت نیا

رادین: تو گوشی منو چک کردی ؟؟؟ هاا

ترانه : میخای بخاطرش چیکارم کنی ؟؟؟ آلان اون پیاما و بقیه چیزا مهم نیست اونوقت بخاطر اینکه گوشیتو چک کردم حرفی نداری بگی حقم داری ...

رادین : ببین تو الان عصبی میدونم درکت میکنم ولی من برات توضیح میدم به وقتش همه چیو میگم

ترانه: اشک از چشمام چکید... باورم نمیشد حتی انکارم نمیکرد وجود سحر و فقط میخواست قانعم کنه مثل قبلن ک قانعم میکرد یکم صب کنم ب عسل همه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

چیزو میگ چیزی ک نمیگفت هیچی بیشترم اذیت میشدم ...

سمت کمد لباسم رفتم مانتوم وبرداشتم داشتم میپوشیدمش ک از تنم کشید

رادین : داری چیکار میکنی هاا ؟؟؟

ترانه : ولم کن میخام برم خونه ی پدرم بمونم ..

رادین : پات و از در این خونه بیرون بزاری قلم پاهات و خورد میکنم....

ترانه : کور خوندی ک دوباره بشم عروسک دستت

رادین: تو زن منی عروسک چیه بسه دیگه

ترانه: آره زنت وقتی عسل جونت نیست. ...

رادین: تو هیچی نمیدونی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه ؛ چرا میدونم اومد پیشت گریه و زاری کرد نتونستی نبخشیش دلت دوباره لرزید...

رادین : عربده زدم چرت نگو چرت نگو بسه .. در اتاق باز شد سوگل تو چارچوب در بود ترسیده بود

سوگل: بابایی دالین دعوا میکنین ؟؟؟

ترانه : پشت دستمو کشیدم رو صورتم و لب زدم الهی دورت بگردم مامانم نه تا میخواستم سمت سوگلم برم رادین جلوتر از من سمت سوگل رفت و بغلش کرد و از اتاق بیرون رفت صداش و داشتم میشنیدم

بیا بریم بابایی بازی کنیم دختر قشنگم نترسه ها بابایی مثل شیر پشتشه....

Part 1625

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مستاصل بودم سرمو گزاشتم رو پاهام واشک ریختم... جایی رو نداشتم برم کجا میرفتم ایندفعه برمیگشتم مطمن بودم بابا خدای نکرده سکته میکرد مامانم از غصه ببین چه بلاهایی ک سرش نمیومد تازه طفلکیا فک میکنن دخترشون داره زندگی میکنه خوشبخته نمیدونستن ک دوباره شدم عروسک کوکی بیچاره داداشم چه داداش رادین داداش رادینی میکنی ..یا مادر جون و ناهید جون چقد خوشحالن با رفتنم به همه ی اینا باید غم بدم ب همه شون ن من نمیتونم یعنی نمیخام ک کسی ایندفعه آسیب ببینه ...

بلند شدم و ارایشمو پاک کردم از بس گریه کرده بودم چشمام قرمز شده بود ک یهو در اتاق باز شد و سوگلم وارد اتاق شد ..

سوگل : مامانی بابایی پیتزا سفارش داده بیا بخولیم

ترانع : چشم خوشگلم میام الهی قربون دخملم بشم ک امروز غذا درست نکردم براش ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سس مایونز و کچاپ و تند و پارچ نوشابه رو از یخچال دراوردم و گزاشتم رو میز رادین نشسته بود سوگلم صندلی کنارش نزدیک خودش نشونده بودتش

سوگل : مامانی بیا بخول دیده

ترانه : تو بخور عزیزم منم میخورم بعدن الان مامانی اشتها نداره....

ترانه : رادین امروز عصر شرکت نرفتی با سوگلم بازی می‌کرد منم تو اتاق بودم داشتم فیلم میدیدم فیلم دیدن ک نع حواس پرتی از اون چیزایی ک تو ذهنم بودن اسم بهتری بود ...

رادین: تو اتاق داشتم سیگار می‌کشیدم نمی‌دونستم باید چیکار کنم کلافه بودم ترانه حقش بود بدونه اما اگ میگفتم و میگفت باید بیاری پیش خودمون چی بعد من با این بی غیرتی باید چیکار میکردم.. تو چشم همه زل میزدم میگفتم من بی غیرتم ک از زن ... هوف عصبی بودم اونقد ک میخواستم مخمو بکوبم به دیوار

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پک عمیق میزدم به سیگارم ... ب محض اومدن من تو اتاق از رو تخت بلند شد و رفت بیرون دوساعتی میشد .... بعد چند دقیقه دستگیره ی در بالا و پایین شد و وارد شد فیلتر سیگارم و تو جاسیگاری خاموش کردم و بهش زل زدم ی راست رفت سمت کمد لباس و مشغول برداشتن لباساش شد .... رو تخت دراز کشیدم ک دیدم سمت در میره دستشم پر لباس و وسایله لب زدم

کجا؟؟؟؟

Part 1626

ترانه : میخام برم اتاق بچه م ...

رادین : برا چی لباسات و ورداشتی هان ؟؟؟

ترانع : نمیخام دیگه اینجا تو این اتاق کنار تو باشم.
!!!!.

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : عه به همین زودی عشقت کم رنگ شد پاشیده شد از هم ؟؟ اره

ترانه : دیشب همون دیشب ک اون پیام‌ارو تو گوشیت دیدم میخواستم برم از زندگیت اما یه ذره ک فک کردم کجا باید برم دوباره ب کی آسیب بزنم ب پدرم ب مادرم ب ناهید جون ب مادر جون ب برادرم ب کی یا ب بچم ک ی دقیقه اگ دیر بیای خونه زمین و زمان و ب هم میدوزه!!!

تو چشمام داشت نگاه میکرد

ترانه : میرم تو اتاق دیگ اتاق بچه م بخوابم دیگ دوس ندارم تو این اتاق بمونم پیش تو ...

رادین: تو حق نداری بری اتاق دیگ پیش بچه ت جای زن پیش شوهرشه بغل شوهرش

ترانه : پوزخند زدم .. هه شوهر ؟؟؟ بغل شوهر..ن من دیگ نمیخام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : چیو نمیخای ؟؟؟ منو ؟؟ بگو خجالت نکش بگو رادین نمیخام ...

ترانه : وقتی من زنت شدم عسلی در کار نبود تو حق نداشتی خیانت کنی !!!

رادین : من خیانت نکردم چی میگی اخع ترانه

ترانه : بسه دیگ فک کردی انقد ساده ام ک مثل گزشته خرم کنی چی فرض میکنی منو ...

رادین: دیگ دوسم نداری فقط اینو بگو ؟،؟

ترانه : مکث کردم و بهش زل زده بودم

رادین : پس نداری دیگ ؟؟؟؟ باشه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: چند قدم جلو رفتم طوری کمرم و محکم گرفت ک هر چیزی تو دستم بود افتاد زمین صورتمو با یه دستش گرفت

رادین : ببین حق نداری پات و از این اتاق بزاری بیرون میخای منو کنارت نبینی؟؟؟ کنارت نباشم ؟؟؟ باشه تو رو تخت بخواب من پایین میخوابم ....

ترانه : بعد تموم شد جمله ش صورتمو ول کرد و سمت تخت رفت دو تا بالشت و پتو برداشت و رفت دورترین نقطه ی اتاق بالشت‌ها رو پرت کرد رو زمین و پشت ب من خوابید

Part 1627

ترانه : اشک از چشمام چکید چقد من بدبخت بودم انتخاب کرده بود این قهر منو این حال منو حتی نمی‌خواست تلاش کنع برام توضیح بده ک اصلن چرا اینجوری شد ... سمت تخت رفتم لبه ی تخت نشستم و پتو رو کشیدم رو خودم و نگاهم بهش بود...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

حق من این نبود فقط چند ماه از زندگیمون میگزشت چرا دوباره با دلم اینکارو کردی ....

ترانه : امروزم چیزی درس نکرده بودم برا سوگلم یکم سیب زمینی سرخ کرده بودم ... داشتم فیلم میدیدم و سوگلم داشت بازی می‌کرد ک صدای باز شدن در اومد... رادین بود هیچ توجهی نمیخواستم بکنم بهش ... داشت نزدیکم میشد آروم سلام داد منم زیر لب جوابشو دادم و سمت سوگل رفت و بغلش کرد با اینکه همه ی حواسم پی رادین بود اما مثلن داشتم بهش توجه نمیکردم ....

لباساش و ک عوض کرد سوگلمو بغل کرد و سمت اشپزخونه رفت ... صدای بلندش میومد

رادین : عه بابایی هیچی هم نداریم که چایی هم ک دم نیست تو چی خوردی بابایی.؟؟

سوگل : دیب دمینی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : عه پس بابایی هم دیب دمینی میخوره !!!

ترانه : داشتم کانالا رو بالا پایین کردم و پام رو پام انداخته بودم که کنارم نشست سوگلم دویید جلوی تی وی

ترانه: مامانم جلو نره چشمات اذیت میشه !!!!

رادین ظرف سیب زمینی رو گزاشت رو میز و روش سس گوجه ریخت و منو صدا زد

خانوم...

ترانه: جوابشو ندادم ک لب زد

رادین : توغذا درست نکردی اما من تعارف میکنم غذای خودمو بهت بیا بخوریم ...

ترانه : مرسی من نمیخورم سیرم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ی خدمتکار فردا باید استخدام کنم ک حداقل غذا درس کنع واسم

ترانه : حتمن اینکارو بکن چون دیگ دست به سیاه و سفید نمیزنم تو خونه ت !!!!

رادین : واس من شمشیر و از رو بستی دیگ اره ؟؟،

ترانه: دیگ کاریت ندارم ...

همینجوری ک داشت لقمه ی تو دهنشو میجویید لب زد

اون و ک دیشب فهمیدم دیگ کاریم نداری

Part 1628

ترانه : یهویی دیدم دستشو زد به شونم و لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : هی منو ببین !!!

ترانع : روم و برگردوندم و نگاش کردم ...

رادین: تو کاریم نداری دیگ درسته اما من کارت دارم اینو تو گوشات فرو کن ....

ترانه : به چشمهای هم زل زده بودیم ک بعد چند لحظه سرشو برگردوند و مشغول خوردن شد ...

ساعت 1ظهر بود امروز عصر تولد برادر زاده نیلوفر بود سایه برا جشن تولدش دعوت کرده بود بریم میخاستم بریم دنبال مامان گفته بود برم دنبالش باهم بریم....سوگلمو اماده کرده بودم داشت تو پذیرایی دوچرخه سواری میکرد .. خودمم پشت میز نشسته بودم داشتم میکاپ میکردم صورتمو آخراش بود چند بار رژ لب جیغ قرمز و کشیدم رو لبم و موهامو و جمع کردم و با گلسر بستم بالا تره ای از موهای جلوم و رو پیشونیم ریختم و از سر جام پشت میز بلند شدم و لگ واکسی مشکیم تنم بود ..مانتو طوسی تا رو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

زانومم از آویز برداشتم و پوشیدم و شال نقره ایمو ک از قبل رو لبه ی تخت گزاشته بودم و برداشتم و سرم کردم ..کیف طوسی کوچیکمم برداشتم و از پذیرایی خارج شدم که سوگلم از رو دوچرخه ی کوچیکش پایین اومد

سوگل : مامانی بلیم ...

ترانه : آره دختر قشنگم بریم ... بغلش کردم و داشتیم میرفتیم سمت در

سوگل: مامانی بابایی نیاد باهامون؟؟؟

ترانه : ن دورت بگردم من خودمون میریم اونجا کلی بچه س بازی میکنیا تولد برادر زاده ی زندایی نیلوفره ...

سوگل: هولاا ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سوگلم بغلم بود دستمو گزاشتم رو دستگیره ی در ک درو باز کنم ک صدای چرخیدن کلید تو قفل اومد در باز شد و با دیدن رادین تو چارچوب در چند قدم عقب رفتم ...

Part 1629

ترانه: بهم خیره نگاه میکرد سر تا پام و از نظر گذروند

سوگل : سلام عمو رادین

رادین : تیز نگام کرد و بعد زل زد به سوگل سلام عروسک بیا بغلم بینم ...

ترانه : سوگلمو و ازم گرفت بغلش کرد و در و با پاش بست و جلو اومد .... خم شد رو صورتم

رادین : کجا شال و کلاه کردی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : میخایم بلیم تولد عمووو

رادین: عه تولد کی عمو ؟؟،

سوگل: تولد برادری زندایی جون ...

ترانه : رادین نگاهش به من بود و بعد سوگلمو بوسید و گزاشت رو دوچرخه

رادین: بازی کن عمو خودم میبرمتون ...

ترانه: بعدشم همینجوری ک کتشو دراورد و قفسه ی سینه ی ستبرش و جلو داد ک از زیر اون تیشرت سفید شیکم سیکس پکش کاملن مشخص بود .. اومد جلوم وایستاد و خم شد رو صورتم

رادین : این چه وضعیه درس کردی برا خودت خب این مانتوی لامصبم نپوش دیگ چرا پوشیدی خم شی باصنت زده بیرون ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : به حرفاش اهمیتی ندادم و خواستم از کنارش رد شم که حلقه ی دستش دور مچم دستم پیچید و دستمو گرفت و به زور دنبال خودش تو اتاق خواب کشوند...

تا در و باز کرد منو هل داد تو و خودشم پشت سرم وارد شد و در و بست و نزدیکم شد سر تا پامو دوباره نگاه کرد تیز نگام کرد و چسبوندتم به دیوار پشت سر

این چه سر و وضعیه ها ؟؟؟ میخواستی کجا بری ؟؟؟

ترانه : سوگل ک گفت کجا میریم

رادین : من کاری به اون بچه ندارم من از زنم میپرسم کجا میخوای بری ؟؟؟

ترانه : خونه ی نیلوفرشون دعوت کرده تولد برادر زاده شه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: با این سر و وضع میخواستی از خونه بری بیرون با این مانتوی کوتاه ک زیرش این تاپ لختی و باز و پوشیدی ...

Part 1630

ترانه : از یقه ی باز مانتوم .. لبه ی تاپمو گرفت و کشید

رادین: این وامونده چیه پوشیدی ها ؟،، از کی تا حالا بدون اجازه ی من میری اون روم و بالا نیار ترانه

ترانه: تو چشماش زل زدم با حرص لب زدم من جز اون روت رویی ندیدم حالا ...

رادین: خوشی زده زیر دلت اره ؟؟؟؟

ترانه: اگه منظورت از خوشی پیامای رد و بدل شده ت با عسل جونت بود اره خیلی خوشم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بدون توجه ب حرف من دستمو کشید و برد سمت اپینه قدی

نیگاه همچین رژ لب و جیغ کشیدی چه خبره تو غلط میکنی این جوری بری بیرون هر وقت من مردم بعد ...

میری این کوفتیا رو در میاری ی چیز درس میپوشی بریم بجمب ....

ترانه : سرجام وایستاده بودم تکون نخوردم ک لب زد

رادین: پس خودم زحمت دراوردنشون و میکشم ..

3تا دکمه ی مانتوم و با خشونت باز کرد و از تنم به زور در آورد نگاهش ک سینه های لختم ک از زیر کرست مشکیم و یقه ی باز تاپم مشخص بود افتاد گردنمو گرفت آروم و سرمو بالا آورد با شهوت کنترل نشده ای ک تو صداش موج میزد لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : لامصب زیرم خوابیدی چند وقت این پستونات و حسابی خوردم مالیدم گنده شده این کونت از بس تلمبه زدم توش بزرگ شده ... اینجوری نرو بیرون ک هر ننه قمری نگات کنه .....

ترانه: از حرفایی ک زد آب دهنمو قورت دادم که رفت سمت کمد لباسم و از میون رگالای مانتوم ی مانتو بلند و مشکی در آورد و گرفت سمتم

رادین : اینو بپوش هم شیکه هم بلند هم جاهایی ک من گنده شون کردم میپوشونه ....

ترانه : ازش گرفتم و داشتم میپوشیدم ک لب زد

رادین : در ضمن دیگ نبینم این لگ جذب و بپوشی کون گنده ت معلوم میشه توش

Part 1631

رادین : از اتاق میخواستم بیرون بیام ک بلند گفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اون رژ کوفتیتم کمرنگش کن ... سوگل و میبرم تو ماشین اماده شو بیا پایین ..

ترانه: از ساختمون خارج شدم و سمت ماشین رادین که جلوی مجتمع پارک شده بود رفتم درو باز کردم و سوار ماشین شدم ..سوگلمو رو پاهاش نشونده بود و داشت بهش میگفت فرمون و محکم بچسب و رانندگی کن ..

رادین : خب مامانم ک اومد حالا ماشین و سوگل خانوم روشن کنه ک بریم مهمونی ....
ا باریکلا روشن شد خب سوگل خانوم دستشو از رو فرمون تکون نده رانندگی کنه تا برسیم ..

ترانه : روش و برگردوند و به من نگاه کرد و سریع صورتمو برگردوندم و از شیشه ی ماشین بیرون و نگاه کردم

رادین : الان کجا برم ؟؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : خونه ی خودمون میرم دنبال مامان از اونجا میریم ..

رادین: پس بریم خونه ی مادر زن عزیزم!!!

ترانه: دیگ با حرفاش ذوق نمیکردم برعکس حس تحقیر و خریت بهم دست میداد ...

رادین: ی دقیقه اینجا نگه دارم گشنمه برم یه ساندویچ بگیرم شما چیزی نمیخورین ؟؟؟

ترانه: نه مرسی ظهر ناهار خوردیم..

رادین : تو چی بابایی نمیخوری چیزی ؟؟؟

سوگل : ن بابایی ...

رادین : اخ دختر خوشگلم بشینه رو صندلی الان میام من ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بعد از چند دقیقه اومد و سوار ماشین شد ... تا نشست ی گاز زد به ساندویچش یه لقمه هم دهن سوگلم گزاشت

رادین : ببین چقد بدبختم زنم خونه غذا درست نکنه من ساندویچ بگیرم برم ب مادر زنم بگم الان بلکم یکم نصیحت کنه این زن مارو به ما اهمیت بده پوست استخون شدیم والا ....

ترانه : داشت با حالت تضرع ادا در می‌آورد و حرف میزد و یه لحظه خندم گرفت اما خندمو قورت دادم ....

Part 1632

ترانه : جلوی خونه نگه داشت و سوگلمو بوسید...

رادین: بابایی بدو برو مامان بزرگ و صدا کن بیاد ..

سوگل : چشم بابایی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: در ماشین و باز کرد و سوگلم دویید ... شیشه رو دادم پایین و بلند گفتم

قشنگم مواظب باش نیفتی ...

ترانه: تا سوگل از ماشین پیاده شد رادین لب زد

رادین : ببخشید امروز یکم سرت داد زدم عصبی شدم با اون وضع بودی خب ...

ترانه : مهم نیست !!!!

رادین : چی مهم نیست داد زدن من مهم نیست یا خود من مهم نیستم برات؟؟؟؟

ترانه: جوابشو ندادم به روبرو زل زده بودم که گرمی دستشو رو دستم حس کردم...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: خانوم خوشگلم اونجوری نی ک فک میکنی فقط بدون ما الان یه خانواده ایم تو من و سوگل بچه مون اینو باید بدونی ک من برا خانواده ام از همه چیز میگزرم ....

ترانه : یاد پیامای تو گوشیش افتادم پوزخند زدم بهش ک محکمتر دستمو فشار داد

رادین : آرامش وجودمی خانوم خوشگلم...

ترانع : اره دیگ قبلنم همینو میگفت میگفت تو ب من آرامش میدی ترانه اما من نمیتونم از عسل بگزرم چون عاشقشم اره قبلنا هم همینو میگفت اون فقط بخاطر آرامشی ک از من میگیره با منه آرامش تو سکس آرامش تو اماده بودن غذای گرم و خوشمزه ش وقتی از سر کار میاد ....
هیچی نمیگفتم ک یهویی مچ دستمو گرفت و گزاشت رو قلبش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: ببین چقد جوری میزنه بخاطر تو بچه مون هاا بعد خیلی سختی به هم رسیدیم م من ..

ترانه: داشت صحبت می‌کرد ک با صدای جیغ سوگلم حرفش نیمه تموم موند .دست مامانمو گرفته بود و تند تند قدم برمی‌داشت و داشت میومد سمت ماشین. به احترام مامان از ماشین پیاده شدم و در و برا مامان باز گزاشتم ک مامان نزدیکم اومد بغلش کردم

سلام خوبی دورت بگردم من

_اره دخترم خوبی چرا اخه به شوهرت زحمت دادی خودمون میرفتم دیگه...

ترانه : این حرفا چیه بشین ...

Part 1633

ترانه : مامان جلو نشست و سوگلمم رو پاش نشوند منم رفتم صندلی عقب نشستم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_ماشالله دخترم دست منو میکشه تند راه میره میگ بیاد من ک مثل تو جوون نیستم فرز باشم مامان بزرگ پیر شده دیگ امروز و فردا س ک بره

ترانه : عه مامان خدا نکنه عه دور از جون این حرفارو نزن پیر چیه اخه

رادین : مامان این حرفا چیه اخه سایه ت سالیان سال بالا سرمون باشه هنوز باید بچه های قد و نیم قد من و ترانه رو بغل کنی

ترانه : بعد تموم شدن حرفش از ایینه به من نگاه کرد و چشمک زد مامان دستاشو برد بالا و بلند گفت ایشالا پسرم ک من برا اون روز لحظه شماری میکنم. ...

رادین : انقد دورت و شلوغ میکنم مامان ک اصلن نتونی سرتو بخارونی.

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_ایشالا پسرم ب نویدم میگم دست بجنبون من نوه ی دختری دارم نوه ی پسری هم میخام میگ مامان الان زوده

ترانه : خب مامان طفلکی میخاد یه مدت با زنش تنها کیف کنن برن بگردن ...

رادین: اتفاقن خانومی من با مامان موافقم باید زود بچه دار شه آدم مگ با بچه نمیشه رفت و گشت ؟؟؟

ترانه : مجبور شدم جای مامان جوابشو بدم ک مامان شک نکنه رابطمون شکر آبه نمیخاستم باز غصه بخوره

خب اقایی من عاشق بچه م میدونی ک اگ بشه

رادین : چرا نشه خانومم ... مامان میدونی چند روز پیش چی بهم میگفت میگفت برو زن بگیر من نمیتونم بچه دار شم تو زن بگیر بچه بیاره

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_اره مامان ترانه تو گفتی ؟؟؟

ترانه : زدم رو گونه م نیگاه چیارو داشت فضولی میکرد

_خودم ایشالا میبرمت دکتر خوب میشی این همه زن ک باردار نمیشدن رفتن خوب شدن

رادین : مامان میخام ببرمش آمریکا خوب شه...

Part 1634

ترانه : ساعت ۱۰ از خواب بیدار شدم رادین رفته بود نگاهم به پتوش ک رو زمین بود افتاد همون پایین می‌خوابید... از سر جام بلند شدم و رفتم سمت سرویس حمام دوش بگیرم...

بندای کرستمو دادم بالا و شورتمو پام کردم و یه پیرهن کوتاه یقه باز پوشیدم ک در اتاق باز شد وروم و برگردوندم سوگلم دویید سمتم خم شد و بغلش کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سلام دخمل قشنگم

سوگل:صبح بخیر مامانی

ترانه : گونه شو بوسیدم و تو بغلم فشار دادمش و بغلم گرفتمش بریم صورت دخترمو بشوریم بعد براش صبحونه ی خوشمزه درس کنم

سوگل : شکلات بخولیم

ترانه: اله مامانم بریم ....سوگلمو نشوندمش رو صندلی و براش صبحونه اماده کردم ک بخوره ... از داخل فریزر چند بسته گوشت برداشتم ..دیگ نمیخواستم اینجوری زندگی کنم ک چیزی درس نکنم براش درسته باهاش قهر بودم اما دلمم نمیومد که اینجوری رفتار کنم ...

سوگلم ک صبحونه شو خورد از پشت میز بلند شد

سوگل : مامانی میلم کارتن نگاه کنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: برو مامان نری جلوی تی وی بشینیا

سوگل : چشم ...

ترانه : موهام خیس بود با کشی ک دستم بود موهامو بالا بستم و نشستم پشت میز یه چایی بخورم ....

داشتم سالاد درس میکردم ک صدای در اومد رادین بود بعد از چند دقیقه صدای پاش اومد وارد اشپزخونه شد

رادین : سلام خانومیم ..

ترانه: سرمو بالا اوردم و بهش زل زدم دستش پر کیسه های خرید بود آروم لب زدم ... سلام.. بزارشون رو اپن تا جابه جا کنم بعد

رادین: چشم خوشگلم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: کیسه هارو رو اپن گزاشت چقد خوشحال بود البته از وقتی ک قهر کرده بودم بیشتر از قبل بهم مهربونی میکرد... دیدم صندلی رو کشید عقب و نشست روبروم

رادین : خانومی افتخار دادن امروز غذا درس کنن پس باهام آشتی کردی؟؟،

ترانه : سرمو بالا اوردم همینطور ک با چاقوی میوه خوری اشاره میکردم بهش لب زدم نه ...

Part 1635

رادین: عه پس آشتی نمیکنی ها ؟؟؟

ترانه : هیچی نگفتم و از پشت میزربلند شدم و سمت سینک رفتم که از پشت بهم چسبید د دستاشو دور کمرم حلقه کرد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نگاه به هیکلم نکن اگه تو نباشی من هیچم ترانه م هیچ میفهمی خانومی..

ترانه : کش موهامو از دور موهام باز کرد موهام ریخته شد دورم .

رادین : صد دفعه گفتم این موهات و اینجوری نبند بریز دورت اینجوری دوس دارم من ...

ترانه : خم شد و شونه ی لختمو بوسید و بعدم ی گاز ریز گرفت ... نمیخاستم جلوش وا بدم دیگ... بعد از چند لحظه ک دید من بی حرکت و بدون هیچ حرکتی سر جام وایستادم بوسه ای رو موهام زد و ازم جدا شد ....

تو اتاق خواب بودم داشتم لباسای تو کمد و مرتب میکردم که یهو گوشی رادین زنگ خورد دست از جمع کردن لباسا کشیدم رفت تو تراس جواب گوشی رو داد با دقت گوش میدادم ببینم چی میگ اما آروم حرف میزد ... من چون کوتاه اومده بودم راحت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

داشت تو خونه با عسل جونش حرف میزد حس بدی اومد سراغم این ک با کوتاه اومدنم این ن تنها نمیومد بهم توضیح بده اون پیامای رد و بدل شده رو اتفاق هایی ک افتاده دوباره بیشتر ف رفتارهای مشکوکش ادامه می‌داد ... روم و برگردوندم و سمت کمد رفتم ک از تراس اومد و صدام زد

خانومی خوشگل منی تو ی تار موت و به دنیا نمیدم

ترانه: حرصم گرفته بود چقد نامرد بود میرفت با اون حرف میزد و برای خالی نبودن عریضه چند تا حرف محبت آمیزم ب من می‌گفت ک به دلم نیاد بیشتر ناراحت میشدم ...

رادین: پشت فرمون بودم و داشتم رانندگی میکردم برم سفارت ک گوشیم زنگ خورد با دیدن شماره ش نفسمو عصبی بیرون فرستادم و جواب دادم و با صدای بلند لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بله ؟؟، نمیدونم دلیل این همه پیگیر بودنت چیه حرفمو ی بار گفتم بهت تا زنم اجازه نداده من هیچ غلطی نمیکنم الانم تو شرایطی نیستیم ک بهش بگم فهمیدی...

Part 1636

رادین: ببین میدونی چ زجرایی کشیدم من له شدم غرورم خورد شد نابود شدم دوباره ترانه منو بلند کرد باهاش به آرامش رسیدم نباشه نیستم الانم تو با زنگ زدنات با پیام دادنات باعث شدی عشقم ازم برنجه میفهمی بهت گفتم اون کاری رو ک باید بکنی... من نمیتونم بیشتر از این تحمل کنم این

داشت پشت تلفن گریه میکرد پشت هم نفس می‌کشیدم تا خودمو کنترل کنم

ببین من باید برم آمریکا زنمو باید ببرم اونجا باید ی کاری انجام بدم همه چی اوکی شد بعد براش میگم فهمیدی.....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ساعت 11شب بود رسیدم خونه کلید و انداختم و درو باز کردم چراغا خاموش بود سمت اتاق خواب رفتم و درو باز کردم و وارد شد ترانه بیدار بود

سلام خانومیم نخوابیدی هنوز ؟؟؟

ترانه : سلام نه خوابم نمیبرد ... به تاج تخت تکیه داده بودم سمت تخت اومد نیم خیز شدم برم شامتو گرم کنم ؟؟؟

رادین : ن خانومم من با یکی از رفیقام بودم شام وباهام خوردیم

ترانه: آهان.. باشه .. کتشو دراورد و از توش چند ته پاکت دراورد و کت و انداخت رو تخت و خودشم نشست لبه ی تخت

رادین: خانوم خوشگلم پاسپورتت ردیف شد برا چند روز دیگ باید خودت و اماده کنی بریم آمریکا...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: چرا باید بریم من شرایط مسافرت و الان ندارم !!!

رادین : خانومم میریم واسه کارای درمانت ک بتونی بچه دار بشی اونم طبیعی ...

ترانه: با تعجب بهش زل زده بودم واقعن متوجه نبود یا دلش نمی‌خواست متوجه بشه من هرروز داشتم درد می‌کشیدم بخاطر دیدن اون پیام ها تو گوشیش هرروز از اینکه سایه عسل رو زندگیمه داشتم اذیت میشدم سرد شده بودم نسبت بهش بعد اون بهم میگفت بریم آمریکا درمان کنیم ..

Part 1637

ترانه : رو کردم سمتش و لب زدم من هیچ جا نمیام باهات

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: با خنده سمتش رفتم و لب زدم یعنی چی خانومی... ؟؟؟

ترانه: گفتم که نه نمیام

رادین: یعنی نمیخای از من بچه داشته باشی تو ک میگفتی برم زن بگیرم بچه بیاره چیشد پ؟؟؟

ترانه: اون مال وقتی بود ک فک میکردم مال منی ن الان که !!!

رادین : الان چی ؟؟؟ چرا باور نداری میدونی انقد تو گزشته موندی ک بهم شک داری همش!!!

ترانه : از پیامای رد و بدل شده ت معلوم بود حتی راجع بهشون حرف بزنی راس میگی اونطوری ک من فک میکنم نیست چون خب اتفاقی دوباره اومده دیگ دلت رفته براش

رادین : عصبی شده بودم بهش زل زده بودم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : الانم بهتره بری پیش همون ک ازش بچه دار شی ن من ...

از قدیم میگن یه زن وقتی از مردی بچه دار میشه که گفتن این حرف سخت بود تو چشماش داشتم نگاه ... میکردم اما بعد اون همه بلایی ک سرم اومده بود این حق من نبود این حق من نیست ک بخوام با کس دیگ شریک باشمش ... اونکه میخواست دوباره باهاش شروع کنه چرا منو وارد زندگیش کرد چرا دوباره کاری کرد حس عشق تو من زیاد و زیادتر بشه ... بیخیال گفتن حرفم شدم و از مقابلش میخواستم رد بشم که ارنجمو گرفت و با عصبانیت تو صورتم و چشمام زل زد

رادین : حرفتو نخور ی زن وقتی از مردی بچه دار میشه که چی .؟؟؟؟ چرا خوردی بقیشو بگو می‌شنوم ...

ترانه: مکث کرده بودم ک صداشو بالا برد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بگوو گفتم

ترانه: ک که دوسش داشته باشه ...

Part 1638

رادین : چند قدم عقب رفتم صداش حرفی ک زد مثل یه چکش داشت تو مغزم کوبیده میشد ... عقب عقب رفتم..

ترانه: اشک از چشمام چکید دستمو گزاشتم جلوی دهنم و به رادین که دستشو گزاشته بود رو دیوار و روبروی پنجره وایستاده بود چند دقیقه نگاه کردم و آروم طوری ک فقط خودم میشنیدم لب زدم

خودت خرابش کردی خودت من ک تمامم مال تو بود !!!!

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : ب جا سیگاری جلو روم زل زدم و به فیلترهای سیگاری که تو جاسیگاری بود ریه م پب شده بود از دود سیگار دیگه ..

پاهام و دراز کردم و رو کاناپه دراز کشیدم و ارنجمو گزاشتم رو پیشونیم ...

ترانه : چند بار در اتاق و باز کردم از لای در پذیرایی رو سرک کشیدم هم چراغ روشن بود هم تی وی مطمن بودم بیرون نرفته چون دود سیگار پیچیده بود تو خونه ... درو بستم و پشت در اتاق نشستم اشک از چشمام چکید...

چشمام و ک باز کردم همینجوری نشسته پشت در اتاق خوابم برده بود به ساعت دیواری نگاه کردم ساعت از 3شب گزشته بود از سر جام بلند شدم و در اتاق و باز کردم هنوزم لوسترای پذیرایی روشن بود آروم آروم سمت پذیرایی رفتم و کنار کاناپه ک رسیدم نگاهم به رادین بود ک چشماش بسته بود و همینجوری که دستش رو پیشونیش بود خوابش برده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بود آروم رو پنجه ی بالا رفتم جلوش ک بیدار نشه..
به روی میز زل زدم جاسیگاری پر از فیلتر سیگار
بود دلم لرزید از این حالش .. دوباره سمت اتاق
خوابمون رفتم ...
پتویی که آورده بودم روش انداختم و سمت اتاق خواب
رفتم...

رادین: با صدای زنگ گوشی از خواب پاشدم سروش
بود ... صورتمو دست کشیدم و به ساعت مچیم نگاه
انداختم ساعت 10صبح بود صدای زنگ گوشی قطع
شد .. ملافه رو کنار انداختم و دهنم تلخ بود بخاطر
سیگارای زیادی بود ک دیشب کشیده بودم چند بار آب
دهنمو قورت دادم و به سروش زنگ زدم

Part 1639

رادین : جانم سروش ؟؟

سروش : خواب بودی ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اره الان میام دیشب یکم دیر خوابیدم بخاطر اون

سروش : اها شیطونی و این احوالات دیگ برا شما تازه عروس و دومادا هر شب شب جمعه س خدایا احوال مارو هم اینجوری کن

رادین: گوشه ی چشمام و فشار دادم با نوک انگشتام لب زدم... سروش من تا یک ساعت دیگ میام ...

سمت اتاق خواب رفتم نمیخواستم نگاه بندازم بهش اما ناخودآگاه نگاهم سمتش کشیده میشد به لبه ی تخت تکیه داده بود و خوابیده بود .. خم شدم و از لبه ی تخت کتمو برداشتم و اون پاکتها رو گزاشتم داخل جیب کتم و از اتاق خارج شدم ...

پشت فرمون نشستم یه دست کشیدم به موهام و تو اینه نگاه کردم و ماشین و روشن کردم و گاز دادم سمت شرکت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وارد اتاقم شدم و نشستم پشت میز منشی کارتابل و برام آورد منتظر موند تا امضا کنم اما اشاره کردم بره ...

اونا رو ک امضا کردم پاکت و از داخل جیب کتم دراوردم و فندکی ک رو میز بود و برداشتم و گرفتم زیرشون شعله آتیش یهو زبونه کشید رو سفیدی پاکتها پرت کردم تو جاسیگاری داشت دود میشد ...

گوشیم زنگ خورد دوباره اون بود رجکت کردم دوباره زنگ زد با عصبانیت جواب دادم..

چی میگی های زرت و زرت زنگ میزنی قفلی زدی مگ نمیگم زنگ نزن زندگیمو خراب کردی

_میام براش توضیح میدم اون خیلی اذیت شده میدونم من نباید اصلن خودم میرم خونه ت

رادین : عصبی شدم و فریاد زدم پات و بزاری خونه ی من پیش زن من قلم جفت پاهات و مشکونم به شرفم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

قسم میشکونم بخوای باعث شی اعصاب زنم خورد بشه از اینی ک هست بیشتر اذیت شه

Part 1640

_فقط گفتم یه موقع رابطتتون خراب نشه همین اخه خودم دردش و کشیدم یه بار بخاطر همین نمیخام تو هم

رادین: وسط حرفش پریدم بیخیال خودم اوکی میکنم بهت زنگ میزنم تا موقعی ک خودم زنگ نزدم بهت دیگ بهم زنگ نزن فهمیدی؟؟؟

_ب باشه

رادین : گوشی رو قطع کردم و سرمو مابین دستام گرفتم کلافه بودم و عصبی...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : رو مبل نشسته بودم سوگلمم تو بغلم بود ک صدای باز شدن در خونه اومد.. دستمو داشتم لای موهای سوگلم میکشیدم که اومد رو کاناپه ولو شد

سوگل: سلام بابایی

رادین : روم و برگردوندم و بدون اینکه نگاه کنم به ترانه به صورت سوگل زل زدم و با لبخند لب زدم

سلام دختر قشنگ من چطوره ها ..

سوگل : بابایی خوبم ببین از این عروسک ماشینای گنده بلام میخری ک حلف بزنه

رادین : از اینا ک نیست بابا اینا مال فیلماس تو واقعیت ک ماشینا حرف نمیزنن ولی برات یه ماشین بزرگ میگیرم دخترم تو خونه رانندگی کنه خوبه ؟؟؟

سوگل: اخ جون هولا ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : به نیمرخش نگاه کردم خستگی از سر و روش می‌بارید آروم لب زدم سلام...

رادین : علیک ...

ترانه : سوگلمو بوسیدم و گزاشتمش رو مبل و سمت اشپزخونه رفتم...

چایی دم کرده بودم ریختم تو فنجون و و حواسم از اشپزخونه بهش بود ی جوری شده بود کم حرف بود راس میگن غرور ی مرد ک خدشه دار شه دیگ هیچی من اون حرف و بهش گفتم الان از حرفی ک زده بودم دلم گرفته بود اما ن راه پس داشتم ن پیش...

سینی چایی رو گرفتم جلوش ک برنداشت حواسش به تی وی بود خم شدم و جلوش گزاشتم

بخور تا سرد نشده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین: یه لحظه سرمو بالا اوردم و به صورتش و اون چاک سینه هاش که از اون تاپ یقه بازش کامل مشخص بود زل زدم ..

Part 1641

ترانه: چند روزی بود رادین همینجوری کم حرف شده بود تو خونه با من ک لام تا کام حرف نمیزد ام ا سوگل باهاش حرف میزد و بعضی وقتها باهاش بازی می‌کرد و میخندید وقتی نگاهش ب من میفتاد با اخم نگام میکرد شبا هم که موقع خواب میومد رو کاناپه می‌خوابید من هیچی نمیگفتم یعنی میدونستم بخاطر حرف اونشبمه ک من بهش گفتم ... منم بی تفاوت خودم و نشون میدادم تا بیاد همه چیز و برام تعریف کنه منم حقم بود بدونم چیشده چه جوری دوباره سر و کله ش پیدا شد آلان میخاد چیکار کنه باهاش وقتی جواب منو نمیداد یعنی اینو حق من نمی‌دونست ک بدونم...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پشت میز نشسته بودم داشتم ارایش میکردم ک سوگلم ک داشت تو اتاق توپ بازی می‌کرد دویید سمتم

سوگل : مامانی بلا منم بکش بلا منم بکش لبم قرمز بسه

ترانع : اخه عشق مامان شما هنوز کوشولویی بزرگ بسی بعد مامانی برات کلی لوازم آرایشی خوشگل می‌خره

سوگلم : الان بکش مامانی دیده

ترانه : رو پنجه ی پا بلند شد و لبشو غنچه کرد ک براش رژ بزنم خندم گرفته بود رژی ک دستم بود و بردم جلو

باشه بلا دخمل خوشگلم یکم میکشم فقط یکما اینا برات بده مامان ؛؛؛باشه؟؟؟

سوگل : باسه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: موهام و دورم ریختم و پیرهن کوتاه کرمی رنگمو با صندلای لژ هم رنگش پوشیدم... لبمو غنچه کردم و برا خودم بوس فرستادم دلم برا رادین تنگ شده بود ؛؛؛هر کی الان حرفای منو بشنوه میگ چقد بدبختم مرده این همع بلا سرت آورده اونوقت تو دلت تنگ شده براش ... خود رادین میدونست یه جایی از قلبمو زده بود که تا حالا هیچ کس اون قسمت قلبمو لمسم نکرده بود... اخ چرا دوباره عسل پیداش شد چرا زندگیم خراب شد مگ سپیده رو نکشته بودچرا رادین تحویل پلیس نمیدادتش چرا باهاش حرف میزد قرار میزاشت اخ خدایا کمکم کن نزار زندگیم خراب بشه من خیلی دوسش دارم من عاشقشم..

کیک هویج درست کرده بودم و بردم سمت پذیرایی سوگلم داشت کارتن میدید صداش زدم

قشنگ من بیا کیک بدم بخوری بدو ....

Part 1642

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگل : مامانی خامه لوش داله ؟؟؟

ترانه: آره قشنگم ریختم برات بدو بیا ... نشوندمش رو پام و با چاقو کیک برش زدم و با قاشق تو دهنش میزاشتم بخوره و های میبوسیدمش ..

ترانه : ساعت 11شب بود هر جا بود الانا پیداش میشد دیگ چایی رو دم کردم و اوردم پذیرایی گزاشتم رو میز سوگلم روبروی تی وی نشسته بود

خم شدم و سینی رو رو میز گزاشتم و رفتم بغلش کردم ای دخمل شیرین زبون من مگ صد دفعه نگفتم جلوی تی وی نشین و بغلش،کردم و آوردمش رو مبل رو پاهام نشوندمش

سوگل : مامانی منم بزرگ بسم مثل تو قشنگ میسم؟؟

ترانه: تو الانم قشنگی دورت بگردم من معلومه ک از اینی ک هستی خوشگلتر میشی ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دستشو گزاشت رو سینه هام ک از یقه ی تاپ پیرهن کوتاهم کامل مشخص بود دهنشو چسبوند خندم گرفت و بند پیرهنمو دادم پایین و ک نوک سینمو تو دهنش گرفت و شروع کرد مکیدن و آروم خم شدم و پیشونیشو بوسیدم و داشت تند تند می‌مکید.... داشتم قربون صدقه ش میرفتم که در خونه باز شد و رادین وارد خونه شد تمام توجهم بهش بود سرشو انداخت پایین و سمت پذیرایی اومد همینجوری ک داشت میومد کتشو دراورد و انداخت رو کاناپه خودشم نشست ...

به نیمرخش نگاه کردم دستاشو گزاشت زیر سرش و تکیه داد به کاناپه آروم لب زدم
س سلام الان میرم برات چایی میریزم تازه دم کردم پیش پای اومدنت...

سرش و برگردوند و یه نگاه گذرا انداخت و یه لحظه نگاهش رفت رو سینه هام ک سوگلم داشت نوکشو میک میزد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : نمیخام ...

ترانه : دوباره روش و کرد سمت تی وی و کنترل و از رو میز برداشت و کانا لا رو عقب و جلو کرد

خودت میری بی‌آری قوری رو بچم داره میخوابه نزارمش زمین

روش و برگردوند و بهم نگاه کرد

رادین : نمیخورم من از تو هم چیزی نمیخام بزار بچه بدوشَتِت

ترانه: لبمو گاز گرفتم از این همه خشونت تو لحنش میدونم عصبی بود خیلی عصبی بود ....

Part 1643

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : داشت بهم نگاه میکرد ی لحظه سرمو پایین انداختم سوگلم خوابیده بود نوک سینمو از دهنش دراوردم و بند پیرهن و کرستمو دادم بالا سرمو بالا اوردم ک دیدم نگاهش به منه سریع نگاهشو ازم گرفت و آروم بلند شدم و سوگلمو بردم سمت اتاقش تا رو تخت بزارم

پتو رو کشیدم روش و خم شدم بوسیدمش و از اتاق خواب بیرون اومدم و سمت اشپزخونه رفتم...

برای رادین چایی ریختم و جلوش گزاشتم حواسش به تی وی بود آروم لب زدم

بخور تا سرد نشده جوابی نداد سمت اشپزخونه رفتم ک شامشو اماده کنم ....

وقتی اومدم دیدم چاییشو داره میخوره و سینی شامشو گزاشتم رو میز و اونجا وای نستادم سمت اتاق خواب رفتم ب خیال اینکه امشب میاد تو اتاق بخوابه ... رفتم و خودم و سرگرم کردم تو اتاق مشغول مرتب کردن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

لباسای کمد بودم ... رو تخت دراز کشیده بودم اما رادین نیومد ساعت ۱ نصفه شب بود از سر جام بلند شدم و سمت پذیرایی رفتم و تی وی روشن بود رفتم سمت میز شامشو خورده بود داشت تی وی نگاه میکرد خم شدم و سینی رو برداشتم و بردم سمت اشپزخونه وقتی برگشتم دیدم تی وی رو خاموش کرده و دراز کشیده جلو رفتم چشماش باز بود ارنجشو رو پیشونیش گزاشته بود آروم لب زدم

چرا اینجا خوابیدی؟؟؟ چرا چند شبه رو کاناپه می‌خوابی یعنی چی اینکارا ؟؟؟

تا اینو گفتم نیم خیز شد رو کاناپه و به من خیره شد

رادین : هه چرا اینجا میخوابم ؟؟؟ خو از خودت بپرس چرا یاد اونشب بیفت اگ یادت رفته یادت بیارم هان؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : همیشه عادت داری وقتی هم ک مقصری خودت و طلبکار نشون بدی این جزو ویژگی های بارزته !!!

اینو گفتم و روم وبرگردوندم و سمت اتاق خوابمون رفتم ...

Part 1644

ترانه: تا وارد شدم در و بستم هنوز چند قدمی جلو نرفته بودم که در به شدت باز شد و رادین وارد اتاق شد روم و برگردوندم ک با عصبانیت مچ دستمو گرفت و پیچوند

رادین : من طلبکارم هان وقتی مثل یه چی منو از قلبت بیرون انداختی اونشب یادته چی گفتی یادته ؟؟؟ د یادته لامصب شرم دارم از گفتنش اما میگم

مچ دستمو با عصبانیت فشار میداد یعنی نمیدید منو نمی‌دید ک من بخاطر اینکه دوباره باهاش باشم لمسش

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کنم از خودخواهیم و حقم واسه دونستن ماجرای خودش و عسل خواستم بگزرم ک حقم بود ک فقط داشته باشمش یعنی نمی‌دید این همه احساسمو ...

رادین : گفتی ی زن از مردی بچه دار میشه ک میخادش یعنی من تو رو نمیخاما تورو مثل یه اشغال پرتت میکنم کنار رادین ...

ترانه: خیلی بی رحمی رادین خیلی

رادین : تو بیشتر تو بیشتر لامصب تویی ک چند روزه زندگی رو ب من زهر مار کردی کاش قهر بودی فقط کاش حرف نمیزدی بام کاش سکوت میکردی اما ا ام ا بهم نمیگفتی دوسم نداری بهم نمیگفتی نمیخایم ....

ترانه : تو از من همه چیز و پنهون کردی تو دوباره راش دادی تو زندگیت اونوقت ب من میگی من اینکارو کردم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : هه میدونی چیه اون حرفات الکی بو بخشیدن و اعتماد دارم و دوباره میخام باهات از نو شروع کنم تا آخرش بمونم همش الکی بود تو بهم اعتماد نداری چون ی بار خراب شده دیگ اعتماد نداری هر چی دلت خواست بهم گفتی

ترانه : من دروغ نگفتم ...

رادین : چرا گفتی ..همین چند شب پیش گفتی ک دوسم نداری گفتی که نمیخای منو ..دروغ بود شب اول زندگیمون گفتی تا آخرش باهامی دروغ گفتی بازیم دادی ...

ترانه : م من بازیت دادم یا تو ک ازم پنهون کردی همه چیزو

Part 1645

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بسه دیگ تهمت نزن هر چی خواستی بهم گفتی هر چی خواستی هر چقدر خواستی بم تهمت زدی بسه دیگه بسه

ترانه : چیزایی ک دیدم و گفتم چرا باهاش دوباره قرار گزاشتی ؟؟ چرا دیدیش هان ؟؟، تو ک عاشقش بودی چرا اومدی سراغ من خب منتظر میموندی عشقتو پیدا کنی دوباره میاوردیش سر زندگیت خب

رادین : تهمت تهمت تهمت اه بسه دیگه

ترانه : چرا فرار میکنی از واقعیت هان ؟؟ چرا حق داری چون من فهمیدم ی جوری وانمود میکنی ک انگاری چیزی نبوده ،،،،

رادین: سرم درد گرفت بسه بابا میدونی چیه تو رابطه ای ک اعتماد نباشه به دهشی نمیارزه فهمیدی...

ترانه : از اینکه ب جای توضیح دادن برام داشت خودش و تبرعه میکرد و منو مقصر نشون میداد حالم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

از خودم بهم خورد ک دلم براش تنگ شده بود امروز براش ارایش کردم لباسایی ک اون رنگشو دوس داشت و پوشیدم ک امشب باهاش باشم اما اون منو اصلن نمیبینه ک بخواد برام چیزی رو توضیح بده ...

رادین : شب بخیر میرم بخوابم اینجا نه تو پذیرایی رو کاناپه اخه نمیخام جسم و نفس مردی تو این اتاق باشه ک نمیخای دوسش نداری ازت دور میمونم که راحت باشی...

چند قدم جلو رفتم و بعد چند لحظه برگشتم و تو چشماش زل زدم اشک چشمای نازش و خیس کرده بود اخ کاش میدونستی چقد میخامت کاش اینو باور داشتی ترانه اونوخ بود ک هیچی نمیتونست باورت و خراب کنه ...

در ضمن اون بلیط ا و پاسپورتا هم آتیش گرفت ببخشید بابت سر خود تصمیم گرفتنم اخه قبلش نمیدونستم ک دوسم نداری

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

شبت بخیر ...

Part 1646

ترانه : چند روزی بود از اون شبی ک بحث کردیم میگزشت رادین فقط شبا میومد خونه وقتی هم میومد شامشو میخورد رو کاناپه می‌خوابید انگار ن انگار ک من تو این خونه بودم و زندگی میکردم باهاش... ظهر بود حتی ۴ روز بود ظهرا هم خونه نمیومد تو اتاق بودم رو لبه ی تخت نشسته بودم صدای سر و صدای سوگلم داشت میومد ک بازی می‌کرد ... از رو تخت بلند شدم و سمت کمد لباسم و رفتم میخاستم لباسام و جمع کنم و ببرم اما میترسیدم مامان و یا بابا دوباره اذیت شن غصه بخورن لباسامو پوشیدم و سوگلمو صداش زدم

دخترم بیا اتاق لباس بپوشیم میخایم بریم بیرون بدو مامان

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

لباسای سوگلمم ک پوشوندم زنگ زدم ماشین بیاد و یه کاغذ از تو کشو برداشتم و روش نوشتم

من رفتم البته ک بود و نبودمم مهم نیست نمیدونم چرا نمیتونستم بنویسم خداحافظ دست و دلم می‌لرزید اسم خداحافظی رو بیارم ... اشک از چشمام چکید و برگه رو کوسن تخت خواب گزاشتم و چراغارو خاموش کردم و از اتاق بیرون اومدم همینطور چراغای پذیرایی رو خاموش کردم رفتم و سمت سوگلم که داشت دوچرخه سواری میکرد بغلش کردم و سمت در اتاق رفتم میدونستم ک طاقت نمیارم ولی الان نمیخواستم اینجا باشم دیگه ...از خونه خارج شدم و در و قفل کردم و سمت آسانسور رفتم ....

سوار ماشین شدم و به راننده آدرس خونه ی بابا رو دادم تکیه دادم به صندلی ... دلم بیقرار بود ...

تا راننده ماشین و نگه داشت درو باز کردم سوگلم با عجله دویید پایین و سمت خونه رفت از ماشین پیاده شدم و آروم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مواظب باش مامانم....

بعد از چند لحظه مامان آیفون و زد و درو باز کرد سوگلمو بغل کردم و سمت خونه رفتیم مامان در سالن و باز کرده بود و خودش تو چارچوب در وایستاده بود سوگلم دویید سمتش و بلند بلند لب میزد

مامان بزرگ مامان بزرگ

ترانه: همینطور ک بادمجونارو سرخ میکردم مامان لب زد

_ : ترانه مامان جان میگم حالا که اینجایی عصری بریم خونه ی نوید مادر یه سر بزنیم

ترانه : باشه مامان

_زنگ بزن رادین پسرمم ظهر بیاد اینجا

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : ن مامان کار داره اخه باشه یه وقت دیگه

_ای بابا خودم زنگ بزنم بگم بیاد

ترانه : ن مامانم کار داره حالا باشه بعدن میایم باهم دیگه

_باشه دیگ راستی مادر قرار شد برین دکتر رفتین ؟؟؟

ترانه : یاد اونشبی افتادم ک رادین با ذوق بلیط گرفته بود ک منو ببره من پسش زدم و گفتم نمیخامت باهات هیچ جا نمیام

_با تواما مامان جان میگم رفتین ؟؟؟

ترانه : رادین بلیط گرفته بود برا آمریکا ک منو اونجا ببره دکتر منم گفتم فعلن نه

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

_وا چرا فعلن نه وای یعنی ترانع نمییخشمت بخوای بخاطر سوگل از بچه داشتنتم بگزری بیچاره رادین چه گناهی کرده دوس داره بچه از خون و رگ و ریشه ی خودش باشه

ترانه : ن مامان باور کن بخاطر سوگلم نیست اخع کار داشت گفتم فعلن نریم حالا کارات تموم شه بعد....

_اهان ...

یکی یکی بادمجونای سرخ شده رو از تو روغن کشیدم و گزاشتم داخل بشقاب و مامان داشت سیب زمینی پوست می‌کند

ازش گرفتم ظرف سیب زمینی ها رو ریختم تو روغن ..

با اومدن صدای بابا که سوگل داشت با ذوق و شوق صداش میزد بابا بزرگ از اشپزخونه خارج شدم ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مامان داشت میز و میچید من کنار بابا نشسته بودم

ولی بابا کاش دامادمم میاوردی شما ک نمیاین مجبوریم ما بیایم ..

Part 1647

ترانه : قدمتون رو جفت چشمای من اقا جون بیاین خب من ک از خدامه ...

_دیگ کم مونده باز نشسته بشم بابا دیگ ور دل مادرت نمیشینم ک یا خونه ی توام یا خونه ی نوید
ترانه : قدمتون رو جفت چشمای من اقا جون....

_پدر و دختر خوب خلوت کردین پاشین بیاین ناهار اماده س

اومدیم خانوم اومدیم ...
بابا دستمو گرفت و داشتیم میرفتیم سمت میز ناهار خوری سوگل دوییید زود رفت سمت میز

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مواظب باش بابا نخوری زمین !!

رادین: کلید و انداختم و وارد خونه شدم ساعت 9شب بود چراغا خاموش بود .. کفشام و دراوردم و سمت پذیرایی رفتم صدای سوگل نمیومد صداش زدم

سوگل بابایی کجایی

اما صدایی نیومد ..ترانه رو صدا نمیزدم اما سمت اتاق سوگل رفتم و درو باز کردم چراغ اتاق خاموش بود کسی نبود با عصبانیت سمت اتاق خوابمون رفتم درو باز کردم چراغ اتاق خوابم خاموش بود با عصبانیت داشتم سمت تخت میرفتم نشستم لبه ی تخت پس رفته بود یهو چشمم افتاد به کاغذ رو کوسن برش داشتم

من رفتم البته که بود و نبودم مهم نیست

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

کاغذ و مچاله کردم و پرت کردم رو زمین و گوشیمو از جیب کتم دراوردم و شماره ش و گرفتم ....

ترانه: تو اشپزخونه بودم مامان داشت لازانیا درس میکرد منم سالادشو داشتم اماده میکردم... اونقد حواسم پرت بود ک چند باری نزدیک بود انگشتمو بِبُرم اونقد نگران بودم اگ زنگ نزنه بهم چی اگ بگه حالا ک رفته بزار بره چی کاش اون کاغذ و کوفتی رو نمی‌نوشتم اخه من اونقدر عاشقش بودم ک یه لحظه هم نمیتونستم تو ذهنم تصور کنم ندارمش اونوقت حرف از جدایی و رفتن میزنم. کاش بدون اینکه کاغذ و بنویسم اومده بودم..

مشغول بودم ک صدای بابا رو شنیدم

ترانه بابا ...

Part 1648

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : از پشت میز بلند شدم و سمت پذیرایی رفتم بابا داشت با سوگل بازی می‌کرد یه لحظه خندم گرفت و جلو رفتم

جونم بابا

_ترانع بابا فک کنم صدای گوشی موبایل توعه از داخل کیفت

ترانه: وای دلم هول برداشت هم منتظرش بودم هم استرس داشتم مطمن بودم رادینه با عجله سمت کیفم رفتم ک رو مبل انداخته بودمش. درشو باز کردم و گوشیمو از داخلش برداشتم و دیدم شماره ی رادینه دوبار زنگ زده بود پشت بند هم سریع از پذیرایی خارج شدم و سمت اتاق رفتم و شماره ش و گرفتم

رادین : پیرهن و کتمو دراوردم و تیشرتمو پوشیدم سوییچ ماشینمو از داخل جیب کتم برداشتم و از خونه خارج شدم و با عصبانیت لب زدم فقط دستم بهت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

برسه جرت میدم گوشی رو رو من جواب نمیدی حالا بدون اجازه ی من میری بیرون

فقط دستم برسه ... داشتم میرفتم سمت در ک صدای زنگ گوشیم بلند شد از جیب شلوارم درش اوردم و خودش بود زنگ زده بود جواب دادم صداش تو گوشم پیچید

ترانه: سلام خوبی

رادین: علیک کجا بودی زنگ زدم جواب ندادی ها؟؟؟

ترانه: تو اشپزخونه بودم داشتم به مامان کمک میکردم ...

رادین: یادم نمیاد اجازه داده باشم بری خونه ی مادرت؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مکث کرده بودم و با خودم تکرار میکردم اخ من این مرد مغرور وخشن و مهربون و غیرتی رو دوس داشتم

رادین : با تواما میگم مگ من اجازه دادم ک رفتی خونه ی مادرت ؟؟؟ ها

ترانه : آروم لب زدم ببخشید ...

رادین: من واسه ی این بی اجازه رفتنت بیرون بدون اینکه از شوهرت اجازه بگیری میری بیرون باید جرت بدم ک دیگ همچین کارایی رو نکنی....

ترانه : دستمو گزاشتم رو قلبم از این حرف زدنش ...

رادین : اماده شین دارم میام دنبالتون ....

Part 1649

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: با ذوق میز شام و چیدم که صدای زنگ در خونه اومد بابا رفت ک درو باز کنه می‌دونستم رادینه ....

با بابا گرم احوالپرسی کرد منم تو چارچوب اشپزخونه وایستاده بودم و مامان سمتش رفت و از دور با صدای بلند گفت خوبی مادرم ..بغلش کرد و بوسیدش و بابا تعارفش کرد بشینه سوگلمو بغل کرد و نشست و مامان با خوشحالی سمت اشپزخونه داشت میومد تا نگاهش ب من افتاد

_اخ قربون دامادم بشم من لنگه نداره ...

با تعریف مامان من غرق لذت شدم ک سمت اجاق گاز رفت و قوری رو از رو کتری برداشت و با ذوق لب زد

واسه دامادعزیزم چایی بریزم ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: سوگلم تو بغلم خوابیده بود رادین داشت رانندگی میکرد چیزی نمیگفت سکوت کرده بود دستمو آروم گزاشتم رو دستش که رو فرمون ماشین بود که یهو صورتشو برگردوند و به من زل زد

رادین: من رفتم خداحافظ بود و نبودم مهم نی هان؟؟؟

ترانه: با مظلومیت لب زدم خداحافظ ک نگفته بودم خب !!!

رادین : اون کونتو من جر میدم ک ایندفعه بی اجازه ی من جایی نری!!!

ترانه : لبمو گاز گرفتم و بهش زل زدم می‌بخشیم؟؟؟

رادین : بخاطر تهمتهایی ک بهم زدی نه اما بخاطر اینکه خونه ی مامان اومدی اره....

ترانه : دستمو آروم رو دستش کشیدم و انگشتام و لای انگشتاش قلاب کردم....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پشت در اتاق بودیم رادین کلید و انداخت و در و باز کرد سوگلم تو بغلم بود بردمش سمت اتاق خوابمون و خوابوندم رو تخت رادین هم پشت بند من وارد اتاق شد و مشغول درآوردن لباساش شد ...

Part 1650

ترانه : پتو رو کشیدم روش و از سر جام بلند شدم و رفتم سمت کمد و مانتو و شلوارم و دراوردم با یه شومیز گل‌بهی بودم بدون شلوار رفتم سمت تخت و نشستم کنار سر رادین ک پایین تخت دراز کشیده بود خوابیده بود از نفسای کشدار و منظمی ک می‌کشید مشخص بود به صورت مردونه ش زل زدم و پتو رو انداختم روش و رفتم رو تخت کنار سوگلم دراز کشیدم...

از خواب ک پاشدم ساعت ۹ صبح بود نگاهم به پایین تخت افتاد رادین رفته بود خم شدم سمت سوگلم ک

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خواب بود بوسیدمش و از سر جام بلند شدم و سمت سرویس حمام رفتم ...

داشتم به سوگلم صبحونه میدادم که صدای زنگ خونه اومد کیه این وقت روز از کنار میز فاصله گرفتم

قشنگم شیر و داغ داغ نخوریا زبونت میسوزه تا مامانی بیاد

سوگل: چشم مامانی

ترانه : از چشمی در نگاه کردم ک ببینم کیه ک مادر جون و مهلا بودن تعجب کردم این وقت روز صبح اومده بودن ولی ذوقم کردم با دیدنشون در و باز کردم و با لبخند بهشون زل زدم

سلام مادر جون بفرمایید تو

سلام مهلا جونم خوبی عزیزم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

اومدن تو

_سلام عروس گلم خوبی صبحت بخیر

مهلا : سلام ترانه جون خوبی

ترانه:بغلشون کردم و تعارف کردم بریم اشپزخونه

مادر جون بفرمایید اشپزخونه میز صبحونه رو تازه چیدم

مهلا : سوگل خوشگل کجاست ترانع جون ؟؟

ترانه : اشپزخونه س مهلا جان

مهلا : پس من رفتم

ترانه: بعد اینکه مهلا رفت مادر جون رو کرد سمت من

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1651

_ عروس گلم میشه بری اماده شی باید جایی بریم

ترانه : تعجب کردم و آما با لبخند لب زدم

چشم مادر جون میرم شما بفرمایید بشینید برم براتون چایی بیارم

_ن مادر همین چند دقیقه پیش صبحونه خوردیم مهلا هم دیشب پیش من بود تو فقط برو اماده شو .

ترانه : سمت اتاق رفتم و اماده شدم اما کنجکاو بودم میخاد کجا ببره منو از اتاق خارج شدم ک مادر جون از رو مبل بلند شد

_بریم عروس گلم اماده شدی

ترانه : بریم مادر جون بله... سمت اشپزخونه رفتم و رو کردم سمت سوگلم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سوگلم قشنگم من با مادر جون کار دارم بریم بیرون پیش خاله مهلا وایستا تا من بیام!!

سوگل : باشه مامانی !!!

ترانه: از آسانسور ک خارج شدیم با مادر جون سمت خروجی مجتمع رفتیم ک با کمال تعجب ماشین رادین و دیدم ک روبروی مجتمع پارک بود سمت ماشین رفتیم ک مادر جون ب من لبخند زد و رفت عقب نشست ... و منم جلو نشستم نگاهم به رادین افتاد

عزیزم مگ تو سر کار نرفته بودی ؟؟؟

رادین : ن امروز سر کار نرفتم... باید بریم جایی...

ترانه: بعدم ماشین و روشن کرد و گاز داد و گوشیشو کنار گوشش گرفت و شماره ی یکیو گرفت

خونه ای من دارم میام

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

بعدم گوشی رو قطع کرد من ک پاک گیج شده بودم اما نمی‌خواستم جلوی مادر جون سوال کنم یا چیزی بگم...

چند دقیقه بعد کنار یه ساختمون نگه داشت و لب زد

مادر همین‌جاست پیاده شین .

درماشین و باز کردم و پیاده شدم ک رادینم پیاده شد مادر جون جلو رفت و منم کنار رادین رفتم آروم لب زدم

عزیزم اینجا کجاست نمیخای بگی

تیز نگام کرد و لب زد
رادین: بیا خودت میفهمی جواب همه ی اون تهمتهایی ک زدی بهم و میگیری

ترانه : رادین جان میشه اینجوری حرف نزنی ..

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1652

ترانه: رادین زنگ زد بعد از چند دقیقه یه خانومی درو باز کرد و رادین دست مادر جون و گرفت و وارد شدن منم کنارش وارد شدیم... یه خانومی اومد و با روی خوش با رادین و مادر جون احوالپرسی کرد تا چشمش به من افتاد با لبخند لب زد

سلام ترانه جون حالتون خوبه ؟؟؟

ترانه : تعجب کرده بودم این خانوم منو از کجا میشناسه که آروم لب زدم ممنونم مرسی ... با تعارف اون خانوم رفتیم سمت سالن و نشستیم رو مبل که لب زد
الان میام

رادین : بیا بشین سپیده ما برای چایی خوردن نیومدیم که من اینجا مادرم و زنمو اوردم تا براشون همه چیز و تعریف کنی همین ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: مردد برگشت و نشست روی مبل روبروی ما... من کنار مادر جون نشسته بودم و رادین هم بغل مادر جون

سپیده: نمیدونم باید از کجا شروع کنم و چی بهتون بگم اما به جون خودم قسم به روح پدر و مادرم هر چی که حقیقت باشه رو به زبون میارم ...

ترانه خانوم و هاج خانوم میدونم این حرفایی ک میزنم شاید خوشایند شما نباشه اما خب باید به هر حال بدونید یعنی هم حق شماست بدونید هم اینکه راجع به اقا رادین فکر بدی نکنید

جریان برمیگرده به اون روزایی ک رادین دنبال عسل می‌گشت چون عسل به من زنگ میزد و با من در ارتباط بود رادین به من زنگ میزد و حتی میومد خونه ی من تو کرج ک بدونه عسل کجاست منم زیر بار نمی‌رفتم خب دختر خاله ام با اینکه بخاطر خیانتش به رادین ازش به شدت عصبانی بودم ولی خب به

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

عسل حتی رو هم نمی‌دادم که پیش من بیاد یا بهم زنگ بزنه بار آخری ک بهم زنگ زد و خواست بیاد پیشم ازش خواستم بیخیالم بشه و دیگه دور و بر من پیداش نشه اما التماس کرد و گفت گرفتار شدم گفت پشیمونه اشتباه کرده منم قبول نکردم گفتم دیگ پیش من نیا بخاطر روح مادرم و خاله ام ک در عذاب نباشه گفتم من به رادین نمیگم تو به من زنگ زدی تو هم دیگ دور و بر من پیدات نشه ... با عصبانیت گوشی رو قطع کردم اونروز روش و اونم چند روز ن ب من زنگ زد ن چیزی

تا اینکه یه روز اومد خونه ام قسم داد به رو مادرم درو باز کنم روش ...

Part 1653

گفت توی شمال بوده تمام طلاهاش و پولاش و دلاراش ک تو ساک بوده رو و زدن ازش فقط همون طلاهایی براش مونده که تو دستش و تو گردنش بوده

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

... بهم گفت اون شبی ک حتی من شرمم میشه راجع بهش حرف بزنم

اونشبی که رادین اون و با دوست پسرش گیر میندازه وقتی موفق میشه از اونجا فرار کنه و دوباره برمیگرده خونه ی رادین و هر چی طلا و جواهر و سرویس طلا ک رادین براش خریده و ه چی دلار و پول و لباس داشته جمع میکنه و فرار میکنه...

و اینکه خوشبختانه اون طلا و جواهرا و اون پولا به خودشم وفا نکرده بود و چند نفر لات تو اون مسافر خونه ای ک بوده میفهمن این چیزای با ارزش داره میریزن سرش و شبونه میدزدن کیفشو و میرن

ب من می‌گفت بخاطر اینکه میدونسته رادین ازش شکایت کرده و دیگ همه جا دنبالشن نمیتونسته بره هتل معتبر رفته یه مسافرخانه متروکه و به درد نخور تو رامسر ک پلیس ردشو نزنه بخاطر همینم اون چند نفر شبونه میریزن سرش و میزدن کیفشو

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : با تعجب به حرفهای دختر خاله ی عسل گوش میدادم و مادر جون نگاهش غمگین شده بود و رادین هم اونقد عصبی شده بود که داشت سیگار می‌کشید میدونستم الان چه حالی شده از یاد آوری گزشته ....

سپیده : به من ک باشه میگم چیزی عوض داره گله نداره تو به یکی بد کنی یکی پیدا میشه تو کاسه ی تو بزاره

خدا میدونه هاج خانوم همیشه نصیحتش،کردم گفتم قدر اقا رادین و بدون ی مرد اقا خوب متشخص پیدا شده که عاشقته به حرفاش گوش کن از این رفیق بازی و این کارا دست بردار .... ولی خب کسی ک گوش شنوایی برای حرف راست و حق نداره متاسفانه هر کسی بگه قبول نمیکنه ...

من وقتی حرفاش و شنیدم ک مالشو زدن گفتم خب باید چیکار کنم برات اگ جای تو باشم میرم خودم و معرفی میکنم اما با گریه داد میزد و میگفت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

برم که اعدامم کنن برم چیکار کنم ..

بهم گفت اونشبی که برگشته خونه ی رادین همه طلاهاش و فاکتورای طلاش و برداشته همه ی اونا هم تو اون کیف بوده ک دزدیدن ازش گفت جایی نداره بمونه گفت میخاد قاچاقی از ایران بره قسمم دادک ب کسی نگم و کمکم کنه ک از ایران بتونه بره

Part 1654
گفتم هیچ کمکی نمیتونم بهت بکنم اما گفت جایی نداره کسی و نداره گفت فقط من و داره دوباره قسمم داد به روح پدر و مادرم وقتی ک فریاد کشیدم و گفتم رادین چیکار کرده بود ک بهش خیانت کردی به غلط کردن افتاد گفت رفیقای مزخرف دورم کرده بودن میگفت حالا ک رادین از من نفرت پیدا کرده میره سراغ ترانه ک دوسش داره پس تحویل دادن من ب پلیس فقط باعث میشه من اعدام بشم ...

به پام افتاد التماسم کرد گفت کمکش کنم اول ازم درخواست پول کرد منم گفتم هر چی پول داشتم برای

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

خودم وسایل خریدم اخه من اون موقع ها قرار بود ازدواج کنم گفتم من پولی ندارم ب تو بدم گفتم میداشتمم نمی‌دادم تو هم اگ دلارا و طلاهات و نبرده بودن سراغی از من نمیگرفتی

گریه کرد و التماسم کرد گفتی یکی از پسرای فامیلتون طلا فروشی داشت فردا طلاهایی ک بر مونده رو میارم بدون فاکتور برام آبش کنی گفت خودش نمیتونه بره طلافروشی اگ بره هم بدون فاکتور فک میکنن دزدیه و اگ ی درصد شک کنن زنگ بزنن پلیس کارش تمومه من بازم قبول نکردم گفتم نمیتونم اینکارو بکنم بهونه آوردم ک ردش کنم بره گفتم نامزدم قراره بیاد برو

رفت اما دوباره شب برگشت اونم چند دقیقه دوباره التماسم کرد گفت وقت نداره گفت باید بره گریه میکرد منم بهش گفتم فعلن بره خودم خبرش میکنم وقتی رفت گویا رادین یکی و گزاشته بود جلوی در خونه ی من تا ببینه عسل میاد خونه ی من یا نه اون مرد عسل و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

دیده بود و به رادین میگ ک وارد خونه ی من شده رادین هم شبانه میاد کرج خونه ی من

وقتی اومد عصبی بود اونقدر عصبی بود که نمیشد باهاش حرف زد میگفت من وجدان ندارم البته حقم داشت تا ی چیزی بهم گفت ک من تا اون شبی ک رادین بهم گفت نمی‌دونستم بهم گفت که عسل سپیده دوستشو کشته رادین بهم گفت سپیده دوست عسل هم عاشق رادین بوده اصلن همون سپیده بوده ک به رادین گفته عسل داره بهت خیانت میکنه... ولی وقتی همون شب عسل سپیده رو میبینه اونجا ازش کینه میگیره و روز بعد قبل اینکه از تهران فرار کنه میره و میکشتش

اولش باور نمیکردم ک عسل بتونه آدم بکشه هوش از سرم پرید برای همین دیگ قید هر چی رابطه ی فامیلی و دلسوزی رو زدم اینکه بیخیالش بشم بزارم فرار کنه رادین گفت باهاش قرار بزارم تا تحویل پلیس بدتش اونشب ک رادین رفت من تا دیر وقت گریه میکردم ک اخر شب تصمیمو گرفتم .

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1655

سپیده : تصمیم گرفتم ک به عسل زنگ بزنم ؛؛؛ زنگ زدم بهش گفتم ک فردا بیاد تا بریم طلاهاش و بفروشم براش باور نکرد گفت تو که منو پس زدی چ جوری قبول کردی الان بماند ک چقد دروغ گفتم ک دلم به حالش سوخته و اینا تا راضیش کردم ک بیاد سر قرار .. قرار شد فردا بیاد اونجایی ک گفت ..تا خود صبح نخوابیدم اون آدم کشته بود اون قاتل بود ....

صبح روز بعد رفتم همونجایی ک گفته بود اما نیومد ولی بهم زنگ زد گوشی رو ک جواب دادم یه خانومی گفت بیاین بیمارستان آدرس داد منم رفتم گفتم شاید فشارش افتاده یا اتفاقی براش افتاده وقتی رفتم بهم گفتن برگه رو امضا کنین باید عملش کن اش و لاش رو تخت بیمارستان افتاده بود یه 206 بهش زده بود و فرار کرده بود خدا میدونه همونجا گفتم اینه عدالت خدا احتیاج به قاضی و دادگاه نیست ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تا شب تو بیمارستان موندم وقتی دکترا بهم گفتن قطع نخاع شده هیچی نگفتم فقط بی‌صدا اشک میریختم این همع بدبختی برای اینکه یه آدم اونقد پست بشه از بهترین زندگی خودش و پایین تر تنزل بده

برگشتم خونه ساعت 11شب بود تازه رسیده بودم وقتی اومدم دیدم گوشیم خاموش شده و چقد رادین بهم زنگ زده و پیام داده خودم بهش زنگ زدم عصبی بود گفت پیچوندمش اما من دروغ گفتم بهش گفتم عسل اصلن سر قرار نیومده میدونم اشتباه کردم ولی اش و لاش اون و باید کجا میبردن زندان دادگاه کجا تن بی جونش رو تخت بیمارستان بود اون بد کرد به همه ب خودش به رادین ....

رادین تا چند روز بعد از این اتفاق مدام زنگ میزد منم گفتم نیومده تا اینکه اومد خونه م منم از گوشی عسل همون شب ب گوشی خودم پیام دادم ک به رادین نشون بدم چون از بیمارستان کیفشو همه چیزش و به من دادن ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

وقتی رادین اون پیامارو دید باور کرد و دیگ رفت ...

کلی پول بیمارستانش شد با پول طلاهای خودش و پولی ک خودم داشتم تسویه کردم با بیمارستان و آوردمش خونه ی خودم نصف صورتش پوستش داغون شده بود و دیگ نمیتونس راه بره ویلچر نشین شد تویه دستشم پلاتین گزاشتن

Part 1656

سپیده : بعد اون جریان حتی با نامزدمم به مشکل خوردم گفتم من باید از دختر خاله م مواظبت کنم گفت خانواده ام اجازه نمیدن نمیتونم مادرش بهونه گرفت و خلاصه ازهم جدا شدیم یعنی اون منو ول کرد من حال و روزم خیلی بد بود خیلی عسل نمیتونست دیگه حرف بزنه حتی با من من حرف میزد اما دختر خاله م بود نمیتونستم ولش کنم گوشه ی خیابون ... یه مدت گزشت و یه کاری پیدا کردم تهران تو یه شرکتی مجبور شدم بیام تهران رهن خونه ی قبلیمو گرفتم و اومدم تهران همین جایی ک میبینن تو قسمت بایگانی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

یه شرکت حسابرسی مشغول کار شدم عسل رو هم با خودم میبردم اما بعد چند وقت از مدیریت بهم تزکر دادن ک نمیشه اون فقط یع دستشو میتونست تکون بده منم مجبور شدم نیارمش با خودم تو خونه گزاشتمش به همسایه مون گفتم ظهر بهش غذا بده تا عصر ها خودم بیام... ی روز ک برگشتم دیدم کف خونه افتاده و از بینیش و دماغش خون میاد زنگ زدم اورژانس بردمش دکتر گفتن سکته کرده دارو دادن خوب شد چند بار بخاطر پاهاش فیزیو تراپی بردم یه دکتری گفت ی چند تا عمل دیگ رو مهره های کمرش بشه امکان خوب شدنش هست ک خودش بتونه راه بره گفت فلجی دست و پاهاش از اعصابشه... هزینه های عملش ۲۰۰ و ۳۰۰ میلیون ب بالا بود من همچین پولی نداشتم

بعد چن وقت دوباره نامزدم برگشت گفت دوسم داره گفت بدون من نمیتونه گفت هرچی مادرش اصرار کرده ک زن بگیره قبول نکرده گفت دوباره با باشیم گفتم دختر خاله مو نمیتونم ولش کنم ب همین حال گفت برو به خانواده ش بگو اون خانواده ای نداشت

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

تصمیم گرفتم بزارمش آسایشگاه باورتون میشه اون روزی ک میخواستم ببرمش با من من و گریه دستاش میلرزید التماسم کرد اینکارو نکنم...

خودمم گریه م گرفته بود اون روز تصمیم و گرفتم پیش رادین برم میدونستم حماقته اما مجبور بودم گفتم اگ برم تف میندازه تو صورتم ک این همه وقت ازش پنهون کرده بودم اما دلمو به دریا زدم و رفتم پیشش ...

Part 1657

همه چیزو بهش گفتم گفت نمیخاد راجع به اون هرزه چیزی بدونه گفت با ترانه ازدواج کرده و مزاحمش نشم ی دفعه رفتم شرکتش گفتم بیا ببینش بیا عسل و ببینش دل کافر رحم میاد میدونم گناهکار بوده اما تقاصشم داده گفت نه اونقد زنگ زدم بهش گفتم پای زندگی من در میونه نمیخام نامزدم و از دست بدم گفت ب من ربطی نداره ولش کن تو کوچه خیابون برو زندگیتو بکن

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

التماسش کردم گفتم ن میتونم ازش بگزرم ببرمش آسایشگاه نه اینکه میتونم نگهش دارم پیش خودم میخام ازدواج کنم گفت زندگیمو بهم زدی از بس زنگ زدی و پیام دادی گفت زنمو دوس دارم مزاحمم نشو

ترانه: اشک تو چشمام جمع شده بود نگاهم به رادین بود که سیگار پشت سیگار داشت روشن میکرد و میکشید به سپیده نگاه کردم و آروم لب زدم

اون شما بودین که به شوهر من پیام میدادین زنگ میزدین

سپیده : آره ترانه جان به جون خودم قسم به روح مادرم من بودم

ترانه : میشه ببینمش ...

سپیده : عسل رو ؟؟؟

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: بله ...

سپیده: چشم الان میارمش تو اتاقه ...

ترانه : برام دردناک بود این بلاها سرش اومده من زنی نبودم از درد کشیدن دشمنمم لذت ببرم اما میخاستم ببینمش ..

سپیده داشت ویلچر عسل و هل میداد وای خدای من این چند تیکه استخون همون عسلی بود ک یه روز منو اذیت میکرد لبش کج شده بود زیر چشماش گود افتاده بود مارو نمیشناخت شایدم می‌شناخت فقط قادر نبود دیگه احساساتشو نشون بده

احساس ترس یاس نگرانی

Part 1658

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: از سر جام بلند شدم برم سمتش ک یهو صدای عربده ی رادین بلند شد و خیز برداشت سمت ویلچر عسل و فریاد زد

رادین: این فاحشه رو ببر وگرنه گردنشو میشکونم ....

ترانه : خواستم جلو برم و رادین و آروم کنم که مادر جون بازوی رادین و گرفت و نشوندش رو مبل

سپیده : باید ببرمش تو اتاق ترانه خانوم رادین به هم ریخته حقم داره خیلی بدی دید ازش...

ترانه: روش و برگردوند و ویلچرش و هل داد و برد تو اتاق و یهو دیدم رادین از سر جاش بلند شد و با عصبانیت اونجارو ترک کرد خواستم دنبالش برم که مادر جون اشاره کرد

._بزار بره عروسم بزار تنها باشه یکم .....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : لباس خواب توری قرمز سکسیمو پوشیدم و موهام و رها کردم دورم صندلای قرمزم و پام کردم ساعت 11شب بود رادین نیومده بود هنوز از صبح که از اونجا رفت بعد چند ساعت رفته بود خونه ی مادر جون ... مادر جون بهم زنگ زده بود ک رادین اینجاست نگران شم میدونم من بد کرده بودم قضاوت کردم عشقمو شوهرم و همه کسمو اما اشتباه کرده بودم چقد گریه کرده بودم از صبح انقد بهش پیام دادم و زنگ زدم جوابمو نمیداد ... الانم گوشیش خاموش بود

زنگ‌زدم به مادر جون دوباره گوشی رو برداشت
الو مادر جون نگران رادینمم کجاست هنوز اونجاست؟؟؟

_ن عروسم اومد خونه دورت بگردم میدونی ک مردا مثل بچه آن قهر کرده یکم محبت کنی انقد زود رام بشه که

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : مادر جون یعنی میاد خونه ؟؟؟ اگ نیاد چی اگ بره یه جای دیگ چی
._ن میاد دورت بگردم نگران نباش گفتم برو خونه پیش زنت

ترانه : مرسی مادر جون...

Part 1659

ترانه : سوگلم هنوز بیدار بود نخوابیده بود با باز شدن در اتاق سوگلم ک داشت توپ بازی می‌کرد دویید سمت در اتاق و منم با ذوق سمت اشپزخونه رفتم براش چایی بیارم ...

چایی و ریختم و با شیرینی ک تو بشقاب بود داخل سینی گزاشتم و سمت پذیرایی رفتم ؛؛ رادینم سوگلمو بغل کرده بود و داشت نوازشش میکرد خم شدم و سینی رو میز گزاشتم و ک نگاهش به من افتاد آروم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

سلام اقایی من ...

تیز نگام کرد و روش و برگردوند میز و دور زدم و رفتم کنارش نشستم سوگلم داشت باهاش کباب بازی می‌کرد اونم آروم انگشت میزد به دستای کوچولوی سوگلم ... سینه هام و به بازوش چسبوندم

عشقم چاییتو بخور خستگیت در شه ...

بازوش و جلو کشید که به سینه هام نخوره دوباره نزدیکش شدم و سرم و رو شونه هاش گزاشتم و لب زدم

عشق من قهره باهام ؟؟؟ من غلط کردم اقاییمو ناراحت کردم ببخشید

بازم توجهی نکرد ..و فقط چاییشو خورد و سوگلمو نشوند رو مبل و از سر جاش بلند شد و سمت اتاق خوابمون رفت .... از شیرینی های داخل سینی یکی دادم به سوگلم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

مامانی بخور شیرینی من الان میام

از سر جام بلند شدم و سمت اتاق خوابمون رفتم رادین داشت کت و پیرهنشو در میاورد سمتش رفتم و با صدای بلند لب زدم

الهی قربونت بشم من ..من فدات بشم مرد من زندگی من
روش سمت کمد بود دستامو دور کمرش حلقه کردم سینه هام به پشتش میخورد

مرد من اقایی من قهری باهام جبران میکنم برات ببخشید

رادین: هه جبران

ترانه : جلو رفت ک رفتم مقابلش وایستادم یه نگاه به سر تا پام انداخت و سیبک گلوش بالا پایین شد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

Part 1660

ترانه : زوم کرد رو سینه هام که از زیر کاپ توری لباس خواب کل سینه هام مشخص بود و خم شد رو صورتم همینجور ک نگاهش از صورتم یهو رفت رو سینه هام و پایین تنه م ک از تور شورت کامل مشخص بود

رادین: واسه چی پیش بچه همچین چیزی پوشیدی قلمبه از پایین بیرون زده و این سینه های بزرگتم کلش مشخصه هاا برا چی ؟؟؟

ترانه : برا تو پوشیدم اقاییم

رادین : برا من؟؟ هه یادته چند شب پیش گفتی نمیخای منو چیشد

ترانه : من غلط کردم به جون خودم به جون سوگلم این دلم واست له له میزنه همون شب اینجوری گفتم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ک تو بترسی بهم بگی جریان چیه بعدش مثل چی پشیمون شدم ک چرا بهت اینو گفتم

رادین : زنی ک خواستن نخواستن شوهرش و به شوخی بگیره هر وقت خواست بگ هر وقت خواست نگه

ترانه : دستاش و تو دستم گرفتم و انگشتاشو یکی یکی به روی لبم می‌مالیدم ومیبوسیدم بوسیدن تک تک انگشتاش ک تموم شد آروم لب زدم

غلط کردم ببخشید من اشتباه کردم دیدی ک روز بعدش چقد دلتنگت شدم اومدم منت کشی تازه اون موقع اصلن نمی‌دونستم قضیه چیه اما با خودم گفتم برام مهم نیست اگ عسلی وجود داشته باشه و برگشته باشه مهم شوهرمه ک میخامش و دوسش دارم بعدشم اونشب برا تو ارایش کرده بودم لباس لختی پوشیده بودم گفتم بیا تو اتاقت بخواب ک تو اینجوری کردی

رادین : بهم تهمت زده بودی

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : به جون خودم اومده بودم منتتو بکشم تازه اون موقع اون جریانا رو هم نمی‌دونستم

رادین : برا همین رفتی خونه ی مادرت؟؟؟

Part 1661

ترانه : من رفتم ک نازم و بکشونی برم گردونی وقتی بهم زنگ زدی انقدر خوشحال شدم.. منو میبخشی اقاییم؟؟ دل من قلب من تن من وجودم جسمم و روحمم همه مال توعه

خم شد رو صورتم تیز نگام کرد

رادین : اگ دوروز دیگ ی جا یکی گفت شوهرت و با فلان دیدم باور میکنی ؟؟؟

ترانه : ن ب جون خودم من غلط بکنم اصلن برم بمیرم اصلا اگ باور کنم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : عه خدا نکنه اینجوری نگو

ترانه : تو برا من مثل هوایی اگ نباشی نیستم تموم میشم

ب اینجا ک رسید حرفم بغلم کرد و عطر تنشو عمیق نفس کشیدم و سرمو گزاشتم رو قفسه ی سینه ش

رادین: اخه لامصب تو برا من تمومه زندگی خود خود زندگی تو جون منی جون من

ترانه : سرمو از رو قفسه ی سینش برداشتم و با چشمای خیس بهش زل زدم

میبخشیم؟،؟

رادین : نریز این مرواریدارو لامصب!!!

نچ نمیبخشم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه: دوباره سرمو گزاشتم رو قفسه ی سینه ش و لبمو گزاشتم و قفسه ی سینشو بوسیدم .... و هق زدم ک خم شد و موهام و بوسید و با دستاش صورتمو قاب گرفت

رادین : میدونی چند روزه بهم نرسیدی ؟؟،

ترانه : الهی من بمیرم ببخشید دورت بگردم من

رادین: میدونی چند روزه ندادی بهم ؟؟؟؟

ترانه: لبمو گاز گرفتم و لب زدم الهی من بم

رادین: هیسس گفتم اینجوری نگوو

رادین: میدونی چند روزه زیرم نخوابیدی محبت نکردی بهم بهم ریخته ام داغونم ....

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دستش همینجوری ک زیر چونم بود و داشت با عشق بهم نگاه میکرد

رادین: حیف ک با این چشمای مظلومت و این صورت خوردنیت گولم میزنی دیگ ..

Part 1662

رادین: به یه شرط میبخشمت ..

ترانه: چه شرطی اقایی من دنیای من

رادین: امشب از عقب بدی اونم خشن و خشک خشک

ترانه : آروم لب زدم میدم هر چی تو بخوای میدم تا اینو گفتم دستشو انداخت وسط کاپ لباس خوابم و از وسط جر داد هین گفتم که سینه هام افتاد بیرون و خم شد و با خشونت سیلی زد روشون و با شهوتی ک تو صداش موج میزد زیر گوشم لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

پتیاره ی جنده ی کونی ازت پاره کنم که نعره هات ساختمون و برداره

ترانه: اخخخ جرم بده پارم کن

خم شد و نوک جفت سینه هام ماهرانه کشید و دهنشو گزاشت رو یکی از سینه هام و نوکشو شروع کرد مکیدن دستم رفت رو موهاش... صدای ناله هام بلند شده بود و دیگه جیغ میزدم

ساعت 2نصفه شب بود و رادین داشت از عقب محکم ضربه میزد و من داگ استایل شده بودم و سینه هام و با یه دستش و موهامم با یه دست دیگش گرفت و کشید ناله هام به جیغ رسیده بود دیگه سرعت ضرباتشو تند و تند کرد و امشب به معنای واقعی پارم کرده بود ...

از حموم دراومدم و گره ی حوله مو زدم و سمت رادینم رفتم ک خوابش برده بود دستمو کشیدم رو ته ریشش و صورت جذابش و آروم لب زدم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

قربون آقامون بشم من ک تا ۴ صبح شیطونی کرد ... خم شدم و لبمو گزاشتم رو لبش و بوسیدمش .....

از اتاق خوابمون بیرون اومدم و سمت پذیرایی رفتم دیدم سوگلم رو کاناپه خوابش برده تی وی هم روشنه ... بغلش کردم و همینجور ک داشتم میبردمش تو اتاق خواب لب زدم

اخ دخمل قشنگم ببخشید مامانی امشب تورو نخوابوند خودت خوابیدی..آخه این بابایی شیطونت تا الان داشت شیطونی میکرد ...

سوگلمو رو تخت گزاشتم و پتو رو روش کشیدم و چراغ و خاموش کردم و از اتاق خارج شدم ....

Part 1663

ترانه : وارد اتاق خوابمون شدم و سمت تخت خوابمون رفتم و کنار شوهرم همه ی زندگیم دار و

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ندارم دراز کشیدم و سرمو گزاشتم رو قفسه ی سینش و چشمام و بستم تا دلم قند اب میشد ...

با تابیدن آفتاب رو صورتم چشمام و باز کردم و چند بار پلک زدم به ساعت روی دیوار زل زدم ساعت 12 ظهر بود سرمو از رو قفسه ی سینه ی رادینم برداشتم و خم شدم رو صورتش و دست کشیدم تو موهاش و قربون صدقه ش رفتم و پتو رو تا قفسه ی سینش بالا کشیدم و از رو تخت پایین اومدم .....

میز صبحونه رو چیده بودم به سوگلم ک صبحونه دادم دویید رفت سمت پذیرایی فیلم ببینه من از اشپزخونه خارج شدم سمت اتاق خوابمون رفتم ک عشقمو بیدار کنم.. وارد اتاق شدم داشت موهاش و با حوله خشک میکرد یه شورت پاش بود جلو رفتم

رادین : سلام خانومی خوشگلم صبح بخیر

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : سلام عشق من صبح تو هم بخیر زندگیم رو پنجه ی پا بلند شدم ک دستشو گزاشت رو لپرای باصنمو بلندم کردم داشتم میخندیدم

رادین : جووون بخند تو فقط

ترانه : بریم صبحونه اماده س

رادین: من میخام تو رو بخورم ... شیرت و ...

ترانه : الهی من قربون این اقایی شیطونم بشم من

رادین : خدا نکنه خانومی من تو جون منی زندگی منی

دیشب این اقایی خوب عقب و جلوتو یکی کردا هر چی تو این چند وقت نداده بودی خالی کردم روت ..

ترانه : ای شیطون ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : بریم صبحونه بخوریم

ترانه : وای اینجوری بزارم زمین عشق من

رادین : چیه مگه زنمی میخام همینجوری همش تو خونه برگردونمت نوکری خانومیمو بکنم من چاکر خانومم بزار همه بدونن ...

ترانه : میخندیدم و غرق لذت و عشق بودم تو بغلش ... در اتاق و باز کرد و تا اشپزخونه تو بغلش بودم و منو برد ...

Part 1664

ترانه: سینی گوجه ها رو براش بردم تو تراس ... امروز رادینم گفته بود ناهار و اون درس میکنه برامون داشت کباب درس میکرد بوی کباب تو کل خونه و تو بیرون پیچیده بود .. سینی رو گزاشتم جلوش و نشسته بود و داشت باد میزد کبابا رو منم نشستم رو صندلی کنارش که لب زد

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : اونجا نه خانومم جای خانومی تو بغل اقاییشه بیا بغل من بدو

ترانه : چشم اقایی من... از رو صندلی بلند شدم و رفتم جلوش ک منو کشید تو بغلش و لبمو بوسید میک میزد منم همراهیش کردم خودمو خوشبخت ترین زن میدونستم من رادینمو داشتم اون پاره ی تن من بود رادینم وجود من بود ...

دوست دارم رادینم

رادین : چی گفتی بلند بگوویچ نمیشنوم بابا

ترانه : دوست دارم دوست دارم دوست دارم قد تمومه دنیا دوست دارم

رادین : ما بیشتر خانومم مخلصیم

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

ترانه : دست رو ریشاش کشیدم و آروم لب زدم یه چیزی بگم قول میدی خانومیتو دعوا نکنی و چشم بگی

رادین : جونمو بخواه چشمه عشقم

ترانه : میخام یه خونه رهن کنی و یه پرستار بگیری سپیده عسل و ببره اون خونه پرستار ازش مراقبت کنه بزار سپیده هم به زندگیش برسه ازدواج کنه مرد من

رادین : اخه م

ترانه : بخاطر من بخاطر مردونگیات ک میدونم تو بزرگترین قلب و داری

رادین : چون تو میخای چشم عشقم ...

ترانه : مرسی اقاییم دنیای من ...

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn

رادین : تو مهربونترین فرشته ای ..هیچ وقت نباید تنهام بزاری هیچ وقت

ترانه : اگه بخوامم نمیتونم پاره ی تنم

به هم زل زده بودیم که رادینم سرش و جلو آورد و مهر لباش و رو لبم گزاشت

پایان
نویسنده فروغ خوانساری مقدم

/۲۶/۵/۴۰۰

https://t.me/darkhaste_romanh
@darkhast_romannn